

به نام خداوند جان و خرد



مجموعه آثار

مقالات، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و نامه‌ها

در سال ۱۳۵۹

جلد سوم

تهران ۱۴۰۰

فهرست

- اگر انقلاب نتواند مردم را جذب کند شکست می‌خورد - کیهان ۱۳۵۹/۱/۱۸ ... ۱۳
- دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند - اطلاعیه ۱۳۵۹/۱/۲۴ ۱۷
- باید در تمام نهادها و سازمان‌های اجتماعی زمینه بحث آزاد را به وجود آوریم
- کیهان ۱۳۵۹/۱/۳۱ ۱۷
- نامه به سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۳۵۹/۱/۳۱ ۲۰
- کیهان در خط واسط و شاهد - کیهان ۱۳۵۹/۲/۱۳ ۳۲
- تغییر وزیر خارجه آمریکا، سیاست خارجی آن کشور را عوض نمی‌کند - کیهان
- ۵۹/۲/۱۳ ۳۴
- خط مشی کیهان: خط واسط و شاهد - کیهان ۵۹/۲/۱۴ ۳۵
- حادثه ترمینال خزانه - کیهان چهاردهم اردیبهشت ۱۳۵۹ ۴۲
- با تمام نیرو در انتخابات شرکت کنیم ضد انقلاب را مأیوس سازیم - کیهان
- ۵۹/۲/۱۶ ۴۶
- مقتضی است همه ملت در رأی شرکت کنند - امام خمینی - کیهان ۵۹/۲/۱۸ ... ۴۹
- آزادی آدمی در گرو شناخت و سپس نفی «الهه» هاست - کیهان ۵۹/۲/۲۱ ۵۳
- افتتاح مجلس و پایان دوره انتقالی (۱) - کیهان ۵۹/۲/۲۱ ۵۵
- قاتل نان و قاتل جان (۲) کیهان - ۵۹/۲/۲۲ ۵۸
- سازماندهی متمرکز و پراکنده (۳) - کیهان ۱۳۵۹/۲/۲۴ ۶۲

بل الذین کفرو فی عزه و شقاق: اندر عزت و شقاق سرمایه‌داری و خشت بر آب زدن کارتر - کیهان ۵۹/۲/۲۵.....	۶۸
محاكمه عملکرد آمریکا- آزادی گروگان‌ها بدون محاکمه آمریکا یک خیانت بزرگ تاریخی خواهد بود - کیهان ۵۹/۲/۲۷.....	۷۳
فرهنگ شاه‌گونه و رانندگی در تهران - کیهان ۵۹/۲/۲۹.....	۸۷
گزارشی به موکلین - کیهان دهم خردادماه ۱۳۵۹.....	۹۰
محاكمه آمریکا را شروع کنید - کیهان ۱۲ خرداد ۱۳۵۹.....	۹۶
مسئول کیست؟ کیهان ۲۴ خرداد ۱۳۵۹.....	۱۰۰
امام نگران چیست؟ - کیهان ۵۹/۳/۲۵.....	۱۰۴
نامه به سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۳۵۹/۳/۳۱.....	۱۰۸
سلام بر کشاورزان - کیهان ۵۹/۴/۱.....	۱۰۸
نتوانستم کاری را که انجام می‌دهم به مردم ارائه دهم-انقلاب اسلامی.....	۱۱۳
به کجا می‌روید؟ - کیهان سوم تیرماه ۱۳۵۹.....	۱۱۴
«قد تبين الرشدين من الغي» حق چیست و باطل کدام است (۱)-کیهان ۵۹/۴/۸.....	۱۱۸
«قد تبين الرشدين من الغي» اولویت حفظ مدینه و دارالسلام است (۲) - کیهان ۵۹/۴/۹.....	۱۲۲
«قد تبين الرشدين من الغي» امام با قاطعیت مرزها را مشخص نمود (۳).....	۱۲۷
مجلس اسلامی و ملی - کیهان ۵۹/۴/۱۹.....	۱۳۴
حیثیت روحانیت - کیهان ۲۱ تیرماه ۱۳۵۹.....	۱۳۸
بیماری «ضد نظام» یک خطر جدی! - کیهان ۲۸ تیرماه ۱۳۵۹.....	۱۴۴
جزئیات تشکیل سپاه پاسداران از زبان یکی از بنیانگذاران آن کیهان تیرماه ۱۳۵۹.....	۱۴۸
اعتراض به روزنامه جمهوری اسلامی - ۳۰ تیر ماه ۱۳۵۹.....	۱۵۱
آمادگی مجلس برای شروع به کار - تیر ماه ۱۳۵۹.....	۱۵۲

گزارش به موکلین، رأی کبود به آیت - کیهان ۱۳۵۹/۵/۵	۱۵۳
تلگرام به آیت الله مشکینی - کیهان ۱۳۵۹/۵/۶	۱۶۱
انتقاد رئیس مجلس از مدیریت دکتر یزدی در کیهان - انقلاب اسلامی	۱۶۴
خطر کودتا - انقلاب اسلامی ۱۳۵۹/۵/۸	۱۶۶
درک زشتی‌ها و شرمساری نوع انسان - کیهان ۵۹/۵/۹	۱۶۷
خدمت دکتر یزدی در مجلس و مؤسسه کیهان - نهضت شمال ۱۳۵۹/۵/۱۱	۱۷۱
«بدون روتوش» - کیهان ۵۹/۵/۱۳	۱۷۲
دکترین امنیت ملی: سیاست خارجی و ماهیت خطرات تهدید کننده امنیت ملی - کیهان ۵۹/۵/۲۵	۱۷۹
انقلاب در دو مرحله تخریب و خلاقیت - کیهان ۱۳۵۹/۵/۳۰	۱۷۹
پاسخ به رضا براهنی - ۱۳۵۹/۶/۷	۱۸۷
پاسخ به نامه سرگشاده «جمعی» از اعضای کمیسیون تحقیق - انقلاب اسلامی ۵۹/۶/۹	۲۱۰
پاسخ به صبح آزادگان - روزنامه صبح آزادگان ۵۹/۶/۱۲	۲۱۱
مکتب و جامعه - کیهان ۱۳۵۹/۶/۱۲	۲۱۲
توضیحات وزیر امور خارجه سابق - دنیای ایران ۱۳۵۹/۶/۱۳	۲۱۵
بیم‌ها و امیدها - انقلاب اسلامی ۱۳۵۹/۶/۰	۲۱۶
سخنرانی و مصاحبه در شیراز - کیهان ۱۳۵۹/۶/۱۵	۲۲۳
مملکت با قحط الرجال روبه‌رو نیست - روزنامه خبر جنوب ۱۳۵۹/۶/۱۹	۲۲۴
گزارشی از سفر دکتر یزدی به شیراز - خبرگزاری پارس ۱۳۵۹/۶/۱۸	۲۲۵
مشکلات سیاسی اجتماعی ناشی از یک دوره انتقالی است - مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی - کیهان و خبر جنوب ۱۳۵۹/۶/۱۹	۲۲۵
یزدی(ها)!! کیهان ۱۳۵۹/۶/۲۶	۲۳۰
کودتا در ترکیه (۱) - کیهان ۱۳۵۹/۶/۲۲	۲۳۲

۲۳۵	کیهان ۱۳۵۹/۶/۲۴ (۲) - کودتا در ترکیه
۲۴۱	کیهان ۱۳۵۹/۶/۲۵ (۳) - کودتا در ترکیه
۲۴۷	کیهان ۵۹/۷/۱ - به استان سیستان و بلوچستان باید بیشتر توجه شود
۲۵۱	کیهان ۱۳۵۹/۷/۱ - حمله نظامی صدام حسین
۲۵۴	مجلس شورای اسلامی ۵۹/۷/۱ - چگونگی قطع روابط جمهوری اسلامی با دولت سادات در مصر - نامه سرگشاه به
۲۶۵	کیهان ۱۳۵۹/۷/۲ (۲) - حمله نظامی صدام حسین
۲۷۰	کیهان ۱۳۵۹/۷/۳ (۳) - حمله نظامی صدام حسین
۲۷۶	کیهان ۱۳۵۹/۷/۵ (۴) - حمله نظامی صدام حسین
۲۸۰	کیهان ۱۳۵۹/۷/۷ - جنگ سرنوشت ساز
۲۸۵	کیهان ۱۳۵۹/۷/۱۳ - دیدار از مناطق جنگی
۲۸۸	روزنامه میزان ۱۳۵۹/۷/۱۴ (۱) - درباره جنگ ایران و عراق
۲۹۳	روزنامه میزان ۱۳۵۹/۷/۱۵ (۲) - درباره جنگ ایران و عراق
۲۹۸	۱۳۵۹ - سخنرانی در مسجد حاج ابوالفتح مهرماه
۳۱۸	۱۳۵۹/۷/۲۲ - دکتر یزدی در رشت سخنرانی خواهد کرد - روزنامه صبح گیلان و جنگل
۳۱۹	۵۹/۷/۲۳ - در گیرودار جنگ فرساینده ایران و عراق از فیدل کاسترو چه خبر؟ نهیب آزادی -
۳۲۲	۱۳۵۹/۷/۲۷ - سخنرانی در رشت - میزان
۳۲۳	۱۳۵۹/۷/۲۸ - مصاحبه مطبوعاتی در رشت - روزنامه جنگل
۳۲۷	۱۳۵۹/۷/۲۹ - قراردادهایی برای ما قابل قبول است که متضمن حفظ مصالح ملت ما باشد - کیهان
۳۲۸	۱۳۵۸ - اعتراض به پخش ادعاهای فرقان از صدا و سیما - مهرماه
۳۲۸	کیهان ۱۳۵۹/۸/۱ - سقوط صدام نزدیک است

۳۳۴	دلایل بی‌اساس عراق در حمله نظامی به ایران (۱) - کیهان ۱۳۵۹/۸/۳
۳۳۶	جنگ و استبداد حاکم بر عراق - کیهان ۱۳۵۹/۸/۳
۳۴۰	دلایل بی‌اساس عراق در حمله نظامی به ایران (۲) - کیهان ۱۳۵۹/۸/۴
۳۴۶	مصاحبه با دکتر یزدی در شهر رشت - هفته‌نامه گیله مرد ۱۳۵۹/۸/۶
۳۴۷	گروگان‌گیری میلیاردها دلار به ما صدمه زده است - انقلاب اسلامی ۱۵ آبان‌ماه ۱۳۵۹
۳۵۴	مصاحبه با صبح آزادگان - ۱۳۵۹/۸/۱۹
۳۵۸	اعتراض به بازداشت صادق قطب‌زاده - میزان ۲۰ آبان‌ماه ۱۳۵۹
۳۵۹	پاسداری قانون اساسی (۱) - کیهان ۱۳۵۹/۸/۲۰
۳۶۵	پاسداری قانون اساسی (۲) - کیهان ۱۳۵۹/۸/۲۱
۳۶۸	پاسداری قانون اساسی (۳) - کیهان ۱۳۵۹/۸/۲۲
۳۷۴	جامعه باز تنها راه رشد - ۲۳ آبان‌ماه ۱۳۵۹
۳۷۹	اعتراض به روزنامه جمهوری اسلامی - ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۵۹
۳۸۱	اعتراض به حمله به روزنامه میزان - روزنامه میزان ۱۳۵۹/۹/۳
۳۸۲	نامه سرگشاده به شورای انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۹/۹/۱۷
۳۸۵	درباره نهضت ملی شدن نفت - مصاحبه اختصاصی میزان ۱۳۵۹/۹/۲۰
۳۸۸	مصاحبه اختصاصی میزان با دکتر ابراهیم یزدی (۱) - ۱۳۵۹/۹/۲۹
۳۹۳	مصاحبه اختصاصی میزان با دکتر ابراهیم یزدی (۲) - ۱۳۵۹/۹/۳۰
۳۹۷	لیبرال‌ها را بشناسیم - مصاحبه میزان ۱۳۵۹/۱۰/۲
۴۰۲	اسلام و برخورد فرهنگ‌ها - مصاحبه میزان - قسمت ۵
۴۰۶	تحولات ناشی از جنگ ایران و عراق در منطقه - قسمت ۷ میزان دی‌ماه ۱۳۵۹
۴۰۹	آزادی گروگان‌ها - ۱ میزان ۵۹/۱۱/۲
۴۱۱	آزادی گروگان‌ها - ۲ میزان ۱۳۵۹/۱۱/۵
۴۱۷	آزادی گروگان‌ها - ۳ میزان ۵۹/۱۱/۶

۴۲۳	آزادی گروگان‌ها - ۴ میزان ۵۹/۱۱/۷
۴۳۰	آزادی گروگان‌ها - ۵ میزان ۱۳۵۹/۱۱/۸
۴۳۵	آزادی گروگان‌ها - ۶ میزان ۱۳۵۹/۱۱/۱۱
۴۴۰	آزادی گروگان‌ها - ۷ میزان ۱۳۵۹/۱۱/۱۲
۴۴۶	آزادی گروگان‌ها - ۸ میزان ۱۳۵۹/۱۱/۱۳
۴۵۴	آزادی گروگان‌ها - ۹ میزان ۱۳۵۹/۱۱/۱۴
۴۶۰	آزادی گروگان‌ها - ۱۰ میزان ۵۹/۱۱/۱۶
۴۶۵	آزادی گروگان‌ها - ۱۱ میزان ۵۹/۱۱/ ۱۸
۴۷۰	آزادی گروگان‌ها - ۱۲ میزان ۵۹/۱۱/۱۹
۴۷۶	آزادی گروگان‌ها - ۱۳ میزان ۵۹/۱۱/۲۰
۴۸۲	نامه به مدیر عامل صدا و سیما - ۱۳۵۹/۱۱/۲۰
۴۸۴	داستان بلوکه شدن ثروت‌های ایران - نامه به روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۱۱/۲۰
۴۹۷	آزادی گروگان‌ها - ۱۴ میزان ۱۳۵۹/۱۱/۲۶
۵۰۲	آزادی گروگان‌ها - ۱۵ میزان ۵۹/۱۱/۲۸
۵۰۸	آزادی گروگان‌ها - ۱۶ میزان ۵۹/۱۱/۳۰
۵۱۷	خاطرات روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ - شاهد، بهمن ۱۳۵۹
۵۱۹	آزادی گروگان‌ها - ۱۷ میزان ۱۳۵۹/۱۲/۴
۵۲۴	آزادی گروگان‌ها - ۱۸ میزان ۵۹/۱۲/۵
۵۲۹	دو بینش از اسلام و انقلاب - سخنرانی در ورزشگاه امجدیه - ۱۳۵۹/۱۲/۷
۵۴۸	آزادی گروگان‌ها - ۱۹ میزان ۵۹/۱۲/۱۶
۵۵۴	آزادی گروگان‌ها - ۲۰ میزان ۵۹/۱۲/۱۷
۵۵۷	آزادی گروگان‌ها - ۲۱ میزان ۱۳۵۹/۱۲/۱۸
۵۶۰	آزادی گروگان‌ها - ۲۲ میزان ۱۳۵۹/۱۲/۱۹
۵۶۱	غرامت سلب آزادی

۵۶۴	یادداشت‌های سفر به کوبا
۵۶۹	تمرکز نیروهای مقاوم در نهضت ملی
۵۷۱	نقش دکتر شریعتی
۵۸۹	دیدار با پولیساریو
۶۱۳	نمایه

اگر انقلاب نتواند مردم را جذب کند

شکست می خورد - کیهان ۱۳۵۹/۱/۱۸

شورای انقلاب و رئیس جمهوری هم به همان نتیجه‌ای رسیده‌اند که دولت بازرگان رسیده بود که «نمی‌شود با وجود مراکز متعدد کار کرد».

دکتر ابراهیم یزدی نماینده انتخابی مردم تهران برای مجلس شورای ملی در نخستین دور انتخابات دیروز به دعوت کارکنان سازمان خبرگزاری پارس نقطه نظرهای خود را در مورد نقش مجلس و برنامه‌های کار آن تشریح کرد.

دکتر یزدی در سخنان خود از مجلس شورای ملی به عنوان تداوم‌بخش انقلاب نام برد و گفت: این مجلس نقش ویژه‌ای در تاریخ ایران برعهده دارد و آن تصویب قوانینی برای تغییرات بنیادی و اساسی در کلیه زمینه‌ها است که برای نسل‌های آینده باقی خواهد ماند، زیرا انقلاب بنیادی هنوز در ایران شروع نشده است.

یزدی در قسمت دیگری از سخنان خود، ضمن بررسی تاریخچه انقلاب ایران گفت این انقلاب از صد سال پیش با سه عنصر اصلی ضداستعماری، ضد استبدادی و ضد استثمار آغاز و در ۲۲ بهمن ماه ۵۷ پیروز شد و این پیروزی صرفاً به سلطه سیاسی استعمار و استبداد پایان داد و سلطه اقتصادی هنوز باقی است.

وی سپس گفت: برای تداوم انقلاب به یک انقلاب فرهنگی نیازمندیم که باید از سه محور مدرسه، مسجد و خانواده شروع شود و باید با تدوین برنامه‌های انقلابی، برنامه‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی را دگرگون کرد. دکتر یزدی از انقلاب در مسائل اقتصادی به عنوان یکی دیگر از کارهای مجلس شورای ملی یاد کرد و گفت: «متأسفانه روابط اقتصادی کنونی ادامه روابط اقتصادی گذشته است که به اعتقاد من یا غیر اسلامی است و یا ضد اسلامی و باید با وضع قوانینی

۱۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اختلاف عظیم و عمیق طبقاتی جامعه را از بین برد.» دکتر یزدی از دگرگونی بافت اداری کشور به عنوان یکی دیگر از دستوره‌های کار مجلس شورای ملی یاد کرده و گفت:

«سیستم بوروکراسی کشور ما یک سیستم مرکزی باقیمانده از شاه سابق است و سیستم اداری را باید به‌طور کلی تغییر داد و بیشتر امور را به خود مردم واگذار کرد که این مهم فقط از طریق شوراها عملی خواهد شد که در مورد وظایف و اختیارات شوراها مسائلی است که باید روی آن بحث و بررسی به عمل آید.»

دکتر یزدی در قسمت دیگری از سخنان خود به وجود مراکز متعدد قدرت اشاره کرد و گفت: «اگر برای این مراکز که بعد از انقلاب به وجود آمده‌اند راه حلی نیابیم، مملکت نمی‌تواند سرانجام خوبی داشته باشد.»

دکتر یزدی گفت: «هم‌اکنون شورای انقلاب و رئیس جمهوری به همان نتیجه‌ای رسیده‌اند که دولت بازرگان رسیده بود که «نمی‌شود با وجود مراکز متعدد قدرت کار کرد». یزدی گفت: «راه حل این نیست که این مراکز را از بین ببریم بلکه باید در کار آن‌ها هماهنگی به وجود آید و یک مدیریت هماهنگ وجود داشته باشد که از تداخل مسئولیت‌ها جلوگیری شود.»

دکتر یزدی در مورد یکی دیگر از برنامه‌های مجلس گفت: روابط خارجی و در رأس آن مسئله گروگان‌ها مسائلی است که بعد از افتتاح مجلس باید مورد بررسی قرار گیرند به اعتقاد من چه آمریکا شاه را تحویل بدهد چه ندهد، عملکرد دولت آمریکا در ایران باید محاکمه شود.» دکتر یزدی در پایان سخنان خود به سؤالات حاضران پاسخ گفت.

وی در مورد اختلاف میان تعداد شرکت‌کنندگان در رفراندوم جمهوری اسلامی و انتخابات مجلس شورای ملی گفت: «در رفراندوم همه خواهان برقراری جمهوری اسلامی بودند ولی در انتخابات مجلس شورای ملی، تنوع زمینه‌های فکری سبب کم‌شدن شرکت‌کنندگان شد و از طرف دیگر مشکلاتی که در رسانه‌های خبری است، موجب شد که مردم شناخت درستی از کاندیداها نداشته باشند و گروه‌های فشار و گروه‌های سیاسی نمی‌توانستند برای نامزدهای خود توجه مردم را جلب کنند. شاید مردم از نظر دیانت به بعضی‌ها اعتقاد داشته باشند ولی

اگر انقلاب نتواند مردم را جذب کند، شکست می‌خورد □ ۱۵

در مورد تقوی سیاسی آن‌ها نمی‌توانند مطمئن باشند. دکتر یزدی در پاسخ سؤالی در مورد محاکمه گروه فرقان و ایده‌هایی که در مورد عدم پخش این محاکمات به صورت علنی وجود دارد گفت:

به عقیده من هم باید مردم در جریان محاکمات قرار می‌گرفتند ولی محاکمات انجام شده و باید حداقل نوار این محاکمات به طور کامل پخش شود نه به صورتی که تاکنون پخش شده است.

دکتر یزدی در مورد نمایندگان مجلس که انتخاب شده‌اند گفت: نماینده مجلس نه تنها باید از نظر اسلامی مسلط باشد، بلکه باید روح زمان خود را درک کند. وی در مورد واجد شرایط بودن اشخاصی که انتخاب شده‌اند گفت: این موضوع قابل بحث است، به اعتقاد من بعضی‌ها واجد شرایط نیستند.

دکتر یزدی در پاسخ سؤالی در مورد گفتن حقایق به مردم گفت: من معتقدم که جامعه ما شدیداً سیاسی شده و به حق نیاز دارد از همه مسائل باخبر شود زیرا اطلاع ناقص خطرناک‌تر از بی‌اطلاعی است. مثلاً در مورد کردستان امیدوارم با منظره‌ای که قرار است انجام شود، مردم حقایق را دریابند. وی افزود که به نظر من مسئله کردستان یک مسئله سیاسی است و باید از طریق سیاسی حل و فصل شود و اگر شیوه‌هایی نظامی نیز صورت می‌گیرد، باید در رابطه با حل سیاسی باشند.

دکتر یزدی در مورد پاک‌سازی ادارات گفت: من معتقد به پاک‌سازی به معنای تصفیه جسدی یا فیزیکی نیستم و به تزکیه معتقدم. اگر انقلاب نتواند مردم را جذب کند، شکست می‌خورد. معتقدم که همه می‌خواهند این انقلاب پیروز شود و هیچ‌کس خواهان بازگشت رژیم گذشته نیست. باید ضابطه‌ای برای کسانی که مرتکب جرایمی در گذشته شده‌اند قرار داد و معیارهایی نیز برای بعد از انقلاب بگذاریم و براساس آن عمل کنیم دکتر یزدی در مورد خطرات برون‌مرزی گفت: خطر در خارج از مرزها نیست. اگر ما وضعیت داخلی را طوری سامان‌دهی کنیم که امکان فعالیت برای دشمنان خارجی نماند، دشمنان خارجی هرگز قادر به لطمه‌زدن به انقلاب نخواهند بود. یزدی افزود: ریشه ضدانقلاب را باید در داخل جستجو کرد و این کلمه مخصوص آدم‌های خاصی نیست. چه بسا که افراد عملکردی به ظاهر انقلابی داشته باشند ولی ضد انقلاب سود ببرند. دکتر یزدی در

۱۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

پاسخ سؤالی در مورد تأثیر مراکز قدرت در مجلس شورای ملی گفت: این مجلس متأثر از مراکز قدرت هست و خواهد بود. ولی من فکر می‌کنم که مسائل کنونی دیگر تکرار نخواهد شد. مثلاً فلان گروه فشاری که اکثریت را در شورای انقلاب دارد، در آنجا رأیی می‌دهد که خلاف نظری است که روز بعد در روزنامه خودش عنوان می‌کند ولی در مجلس این کار تکرار نخواهد شد زیرا با مردم رودررو هستند و نمی‌توانند دوگونه صحبت کنند.

دکتر یزدی در پاسخ سؤالی پیرامون قرارداد ایران و افغانستان در بهره‌برداری از آب‌های هیرمند گفت که در این قرارداد باید تجدید نظر شود. دکتر یزدی در مورد مأموریتش برای بررسی مشکلات استان‌ها گفت که ما به این استان‌ها سفر می‌کنیم و به مشکلات مردم هم رسیدگی می‌کنیم و به آن‌ها قول هم می‌دهیم که مثلاً فلان مقام که از او ناراضی هستند، پس از بررسی عوض خواهد شد ولی در مرکز حساسیت‌هایی وجود دارد که ما پیش مردم بدقول می‌شویم.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند

اطلاعیه - ۱۳۵۹/۱/۲۴

بسمه تعالی

به دنبال اطلاعیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در مورد تصمیم شورای انقلاب مبنی بر تعیین هیأتی برای سفر به ایتالیا و لیبی به منظور بررسی سرنوشت آقای موسی صدر به این وسیله به اطلاع عموم می‌رساند که آقای دکتر یزدی فعلاً به لیبی سفر نخواهند کرد. این تصمیم را آقای دکتر یزدی بعد از ملاقات امروز صبح خود با امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران اتخاذ نموده‌اند.

در این ملاقات آقای دکتر یزدی درباره مسائل مختلف مملکتی از جمله سفر هیأت به ایتالیا و لیبی با امام مذاکره و شور نمودند. دکتر یزدی به دلیل وضع حساس مملکت و درگیری با آمریکای تجاوزگر و تحریکات دولت صدام حسین که در خط اسرائیل و آمریکا علیه ایران عمل می‌کنند و به دنبال مشورت با امام سفر خودشان را به لیبی تا اطلاع ثانوی به تعویق انداخته‌اند. والسلام. دفتر دکتر یزدی در ۵۹/۱/۲۴ به خبرگزاری پارس داده شود.

باید در تمام نهادها و سازمان‌های اجتماعی زمینه بحث آزاد را به وجود آوریم

کیهان ۱۳۵۹/۱/۳۱

ابراهیم یزدی نماینده تهران درباره ترکیب مجلس می‌گوید: «مجلس آینده نمودار گرایشات مختلف سیاسی و اسلامی در درون انقلاب ماست. اگر مناسب بودن ترکیب مجلس را به این معنا تعبیر کنیم که بتواند همه و یا اکثریت گرایشات سیاسی فعال جامعه را در چهارچوب انقلاب اسلامی منعکس سازد، این مجلس مناسبی است. اما اگر منظور از مناسب بودن ترکیب نمایندگان مجلس این باشد که در رابطه با هدف‌ها و آرمان‌های انقلاب بتواند به طور شایسته و بایسته عمل کند باید در انتظار تشکیل مجلس و عملکرد نمایندگان بود.

دکتر یزدی در مورد حل مسئله گروگان‌ها می‌گوید به عقیده من یک نظر کلی و عمومی درباره گروگان‌ها در جامعه وجود دارد آن هم محاکمه گروگان‌ها است و من نظر خود را درباره چگونگی محاکمه آنان در ۴ ماه قبل بیان کردم و معتقدم که محاکمه گروگان‌ها باید محاکمه عملکرد دولت آمریکا در ایران باشد بر اساس اعترافات مقامات مسئول دولت آمریکا دائر بر شرکت آن‌ها در کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ که منجر به دیکتاتوری شاه مخلوع در ایران گردید، آمریکا مسئول همه جنایات شاه در ایران است. این کشور باید خسارات جانی و مالی را که به دنبال کودتای ۲۸ مرداد بر ایران وارد شده است بپردازد.

دکتر یزدی در مورد سیاست خارجی معتقد است که سیاست خارجی هر کشور مستقیماً با سیاست داخلی آن مملکت رابطه دارد. تا ما مسایل داخلی کشور را با ارائه برنامه‌ها و طرح‌های اقتصادی و سیاسی حل نکنیم، نمی‌توانیم یک سیاست خارجی حساب شده که در خط منافع جامعه باشد تنظیم نماییم. بنابراین مجلس شورا ابتدا باید برنامه‌ها و طرح‌های خود را در زمینه مسایل داخلی مملکت از قبیل کشاورزی صنعتی آموزش و پرورش آموزش عالی بهداشت و ارتش تنظیم و تصویب کند، سپس سیاست خارجی در جهت تحقق این برنامه‌ها از طرف نمایندگان مجلس تنظیم گردد.

نماینده تهران در مورد مبارزه ضد امپریالیسم لیستی و استمرار آن و نقش مجلس در این کار می‌گوید وقتی صحبت از مبارزه با امپریالیسم می‌کنیم باید بدانیم که امپریالیسم به عنوان یک شیطان، یک چهره ندارد و همان‌طور که شیطان در قرآن چهره‌های گوناگونی دارد، امپریالیسم هم هزارچهره است. یک چهره امپریالیسم در ایران سلطه سیاسی بود که با پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن سال ۵۷ پایان یافت. اما چهره‌های دیگر امپریالیسم عبارتند از اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که برای مبارزه با این چهره‌های امپریالیسم باید قلمرو مبارزه را روشن کرد و بر طبق آن عمل کرد. به عنوان نمونه بعد از پیروزی انقلاب در بهمن ماه ۵۷ روابط اقتصادی غلط و منحطی که در رژیم وابسته پهلوی وجود داشت، در هم ریخته شد اما به کلی از میان نرفت. این روابط اقتصادی منافع خاص طبقه حاکم را در گذشته تأمین می‌کرد. با این که سلطه این نوع روابط اقتصادی فرو ریخت اما نظم اقتصادی

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۹

جدیدی جانشین آن نشده است. مبارزه با امپریالیسم بدون ایجاد نظم اقتصادی جدید امکان‌پذیر نخواهد بود. در حال حاضر نظم فرهنگی رژیم گذشته از میان رفته است اما نظم دیگری جانشین آن نشده است. مبارزه با امپریالیسم بدون مقابله با بعد فرهنگی سلطه امپریالیسم امکان‌پذیر نیست. بنابراین مجلس شورای ملی برای تداوم مبارزه ضد امپریالیستی باید روابط اقتصادی فرهنگی و اجتماعی جدیدی را طرح‌ریزی نماید.

یزدی نظر خود را درباره خودمختاری این‌طور بیان می‌کند: «برای بررسی مسئله خودمختاری باید به‌طور دقیق محتوای آن را در نظر داشت. اگر منظور از خودمختاری شرکت فعالانه مردم در سرنوشت خودشان باشد، این موضوع در اصل شوراهای قانون اساسی پیش‌بینی شده است. تشکیل شوراهای در تمام استان‌های کشور عملاً به شرکت فعالانه مردم در انجام مسائل مربوط به خودشان منجر خواهد شد.

دکتر یزدی در مورد تورم و بیکاری و راه‌های مقابله با آن می‌گوید: «از خصوصیات اقتصاد ورشکسته زمان شاه که به ما به ارث رسیده، مسئله گرانی و بیکاری است. اقتصاد دوران شاه، اقتصادی وابسته به اقتصاد کشورهای غربی به‌خصوص آمریکا بوده است. به طوری که بیماری‌های اقتصادی جامعه آمریکا به اقتصاد ما نیز سرایت کرده است. مجلس شورای ملی باید برای مبارزه با تورم و بیکاری قوانین و طرح‌هایی را تصویب کند. البته برای مقابله با گرانی و بیکاری، دیدگاه‌ها و نظرات اقتصاددانان متفاوت است و کمتر طرحی وجود دارد که مطابق آن بتوان در آن واحد هم با بیکاری و هم با تورم جنگید». بنابراین متخصصان اقتصادی باید طرح‌هایی را تنظیم کنند که بتوان با این دو مشکل مبارزه کرد. نظر من این است که چون بحران بیکاری دارای مفاهیم و نتایج سیاسی و اجتماعی است، در طرح‌ریزی اقتصاد باید اولویت را به مبارزه با بیکاری و ایجاد کار برای همه بدهیم.

یزدی درباره اختلاف و تفرقه بین صفوف مردم و دلسردی آنان اعتقاد دارد که مقدار زیادی از این اختلافات ناشی از خود انقلاب است. مردم ما برای ۶۰ سال محروم از هرگونه تبادل فکر و اندیشه بودند. بنابراین هرکس مسائل را در محدوده

۲۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بسته‌ای می‌دید. بعد از پیروزی انقلاب این سدها برداشته شد و هر کس می‌تواند آزادانه نظر خود را بگوید. طبیعی است که در بین گروه‌های مختلف مردم اختلاف عقیده وجود داشته باشد؛ ما باید در همه جا تحمل حرف‌های مخالف را داشته باشیم. باید در تمام نهادها و مؤسسات و سازمان‌های اجتماعی زمینه بحث آزاد را به وجود آوریم و خط مشی ما در این مناظرات باید رسیدن به خطوط مشترک و مواضع مشترک بین مردم باشد.

نامه به سر دبیر روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۳۵۹/۱/۳۱

روزنامه جمهوری اسلامی - برادر موسوی

در شماره ۵۹/۱/۲۱ آن جریده متنی تحت عنوان اسناد جدیدی از لانه جاسوسی ۵-۶ آمده که اسمی از اینجانب برده شده، متمنی است یک نسخه از اصل انگلیسی متن را جهت اینجانب ارسال دارید.

با تشکر - ابراهیم یزدی - ۵۹/۱/۳۱

پاسخ روزنامه جمهوری اسلامی

ارگان حزب جمهوری اسلامی

حضور محترم برادر دکتر یزدی پیرو درخواست شما مبنی بر ارسال متن انگلیسی مطلبی که در روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۵۹/۳/۳۱ تحت عنوان «اسناد لانه جاسوسی» متن انگلیسی آن تقدیم می‌گردد. امضا (ناخوانا) ۵۹/۳/۳۱

اسناد جدید از لانه جاسوسی

ترس آمریکا از روحانیون

* خمینی به این که ایران در آمریکا چه وجهه‌ای دارد، اهمیت نمی‌دهد.

موضوع: بررسی روابط دوجانبه با وزیر امور خارجه ایران (آقای یزدی)

۱. تمام متن محرمانه

۲. شما با یزدی زمانی ملاقات می‌کنید که ممکن است نشانه پر اهمیتی در تقسیم

امور داخلی ایرانی‌ها بگذارد. در زمانی که این موضوع برای هر بیننده‌ای مهم

است که از قضاوت‌های سریع در مورد این امکان بر حذر باشد ولی سخت

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۱

است نتیجه‌گیری این که روحانیون می‌خواهند تمام مخالفین نقشه‌هایشان مبنی بر کشور اسلامی و اسلام به‌عنوان ایدئولوژی و حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان حزب حاکم را کاملاً نابود کنند، برحذر باشیم.

عنوان‌ها

شورشیان کرد به طریقی ساکت شدند که به دیگر اقلیت‌ها نیز در این موضوع درسی داده شده باشد.

جبهه دمکراتیک و رهبری آن به عنوان ضد انقلاب مارک زده شد و به عضوهای مخالف دیگر نیز به این وسیله آگاهی داده شد.

یک شورا تحت رهبری مذهبی برای بررسی قانون اساسی تعیین می‌شود که قوانین جدی شیعه را برای دولت پایه‌ریزی کند.

اعدام‌ها حتی برای جنایتکاران عادی با وجود صحبت از عفو ادامه دارد به‌نظر می‌رسد که قم تصمیم دارد از هرگونه اظهار تأسف و بخشش برحذر باشد.

رئیس سپاه پاسداران، وزیر دفاع شده است.

برکناری نزیه از شرکت ملی نفت ایران یک نشانه قوی و یادآوری است به غیر روحانیون که قم مصمم است که از تحلیل قدرتش در هر جا که باشد، مخصوصاً نفت جلوگیری کنند.

این یک خیال‌پردازی است که مطبوعات غرب ضد انقلاب ایران می‌باشند، هیچ خبرنگار آمریکایی اکنون مقیم ایران نیست.

آمریکا هنوز از طرف خمینی عامل کمک کننده اصلی صیهونیست برای عقیم گذاشتن انقلاب فلسطین معرفی و محکوم می‌شود در حقیقت خمینی خودش و انقلاب را به‌عنوان نیروی متحدکننده مردم منطقه برای احقاق حقوق فلسطین می‌داند.

۳. جای حرف زیاد است اما کافی است بر این نکته تأکید شود که روحانیون در حال صعود هستند. به نظر می‌رسد که هیچ چیز وجود ندارد که بتواند بر آنها در تنظیم قانون اساسی تأثیر کند. نه ارتش، نه بختیار از پاریس، نه بازرگان و دیگر میانه‌روها در دولت موقت و نه ناامیدی عمومی مردم نسبت به

- دستاوردهای مادی. بازرگان امروز در یک مصاحبه مطبوعاتی با اورپانا فالاجی گفت: از نقطه نظر رسمی، دولت کشور را اداره می‌کند اما از نقطه نظر ایدئولوژی و انقلابی خمینی و شورای او کشور را اداره می‌کند.
۴. چیزی که می‌تواند فاصله را کم کند آن هم تنها با زمان، قدردانی بیشتری از آن چه که هست از مشکلات اداره یک ارگان سیاسی چندگانه و اقتصادی نیمه مدرنیزه شده مانند اقتصاد ایران با دیدگاه‌های مدرن کاملاً مذهبی که امکان کمی برای دخالت عناصر غیر روحانی در امور را می‌دهند.
۵. سؤال این جاست که آیا خمینی این را می‌پذیرد یا نه و این امیدوارکننده نیست. حتی اگر او نیز بپذیرد، هنوز یک سؤال اساسی وجود دارد و آن این‌که آیا او می‌تواند تسلط خود را بر علیه اطرافیان در قم که حتماً از او خیلی لجوج تر می‌باشند، برقرار کند.
۶. جواب ساده این است که یک روش سخت در پیش است نیروهای میانه‌رو را کنار خواهد زد و بازرگان را نیز مثل نزیه در شرکت ملی نفت ایران کنار خواهد زد.
۷. من آن قدر مطمئن نیستم، من کمتر از ماه قبل امیدارم. اما خمینی اصلاً از لحاظ سیاسی احمق نیست و ممکن است برای اطمینان از پایداری سیاسی و اجتماعی آینده ایران از میانه‌روها که بازرگان به‌طور ضعیف ولی اصلی نمایانگر آنان است، استقبال کند.
۸. شما ممکن است آقای یزدی را خوب آزمایش کنید و ببینید که او آینده این منطقه را چگونه می‌بیند. او یک آدم عمیقاً معتقدی است و یک انقلابی است که از همه افراد موجود در دولت موقت به خمینی نزدیک‌تر است اما او ممکن است از احتیاج به موازنه کردن عقاید ایده‌ال خود و واقعیت استقبال کند؛ این را با من صحبت کرده است و من تقریباً از او باور کرده‌ام صحبت شما با او به‌عنوان اولین تماس بالایی که ما با رهبری دولت انقلابی داشته‌ایم محسوب می‌شود و یک اقدام قاطع در جهت منظوره‌های ما این جاست که برای تصدیق او (یزدی) که ما واقعیت را در ایران قبول کرده‌ایم و درواقع پیشرفت ایران را در نهادهای جدید دولتی می‌خواهیم. یزدی نیز باید بداند که رؤیت یک

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۳

سرسختی و عدم رؤیت جنبه انسانی در انقلاب ما را نگران کرده و این دیدگاه جایی برای حقوق افراد میانه‌رو در ایران امروز ندارد. خمینی به این که ایران در آمریکا چه وجهه‌ای دارد اهمیت نمی‌دهد ولی افرادی دیگر مثل یزدی هستند که به این موضوع اهمیت می‌دهند.

به علت این که متن اصلی انگلیسی ناخوانا بود، مجدداً تایپ شده است

1- CONFIDENTIAL (EXDIX) TEHRAN 10528

- G. A KIND OF PARANOIA PERSISTS OVER AN ALLEGED
- CONSPIRACY BY THE WESTERN PRESS AGAINST THE
- IRANIAN REVOLUTION.(THERE ARE NO AMERICAN
- JOURNALISTS NOW RESIDENT HERE)
- H. THE U.S.CONTINUES TO BE DENOUNCED BY KHOMEINI
- AS MASSIVELY INVOLVED WITH INTERNATIONAL
- ZIONISM IN FRUSTRATING THE HOPES OF THE PALESTINIANS;
- INDEED KHOMEINI SEEMS TO SEE HIMSELF AND THE
- REVOLUTION AS BECOMING THE REAL UNIFYING FORCE
- THROUGHOUT THE AREA IN THE STRUGGLE FOR
- PALESTINIAN RIGHTS.

3. THERE IS MORE, BUT THIS IS ENOUGH TO UNDERSCORE THE POINT THAT FOR THE MOMENT THE CLERICS ARE IN A FLOOD TIDE OF ASCENDANCY. THERE WOULD SEEM TO BE NOTHING THAT WILL PREVENT THEIR SOLIDIFYING THEIR POLITICAL CONTROL IN THE EVOLVING CONSTITUTIONAL STRUCTURE -NOT THE MILITARY, NOT BAKHTIAR FROM PARIS, NOT POPULAR DISILLUSIONMENT OVER THE LACK OF MUCH BREAD AND BUTTER RETURNS FROM THE REVOLUTION, NOT BAZARGAN AND OTHER MODERATES IN THE PGOI. (BAZARGAN IS QUOTED IN AN INTERVIEW IN TODAY'S PRESS WITH ORIANA FALLACI AS SAYING ... FROM AN OFFICIAL POINT OF VIEW THE GOVERNMENT RUNS THE COUNTRY BUT IN AN IDEOLOGICAL AND REVOLUTIONARY SENSE KHOMEINI AND HIS COUNCILS CONTROL. TRUE INDEED.)

4. WHAT COULD ARREST THE TREND PERHAPS, BUT ONLY WITH TIME, WOULD BE A GREATER APPRECIATION THAN NOW EXISTS OF THE PROBLEMS OF GOVERNING A PLURALISTIC BODY POLITIC AND A PARTIALLY MODERNIZED ECONOMY SUCH AS IRAN'S WITH RELIGIOUS PRECEPTS THAT

SEEM TO PROVIDED SO LITTLE ROOM FOR PARTICIPATION BY THE SECULAR ELEMENTS OF THIS COUNTRY.

5. THE QUESTION IS WHETHER KHOMEINI APPRECIATES THIS AT ALL AND THERE THE RETURNS ARE NOT ENCOURAGING. EVEN IF HE DOES THERE IS A REAL QUESTION: WHETHER EVEN HE COULD PREVAIL AGAINST A SUBSTANTIAL TIDE NOW RUNNING AND AN ENTOURAGE IN QUM THAT BY ALL ACCOUNTS IS EVEN MORE OBSTINATE THAN KHOMEINI.

6. THE EASY ANSWER IS THAT AN INEXORABLE PROCESS IS UNDERWAY THAT WILL SWEEP ASIDE THE MODERATE FORCES AND THAT WILL EVENTUALLY ALSO SEES BAZARGAN OUTSIDED, IN THE MANNER OF NAZEH AT NIJC.

7. I AM NOT SO SURE. I FIND MUCH GROUND FOR OPTIMISM THAN A MONTH AGO, BUT KHOMEINI IS NO FOOL POLITICALLY AND MAY YET APPRECIATE THE NEED FOR SOME ACCOMMODATION TO THE MODERATES (WHICH BAZARGAN WEAKLY BUT STILL GAMELY REPRESENTS) TO ASSURE CONTINUED POLITICAL STABILITY AS HE SEEKS TO ASSURE WHAT MATTERS TO HIM, AND THAT IS PRIMACY OF ISLAM IN THE SOCIAL AND POLITICAL FABRIC OF FUTURE IRAN.

8. YOU MAY WISH TO PROBE WITH YAZDI HOW HE SEES FUTURE TRENDS IN THIS AREA. HE IS A DEEP BELIEVER, A REVOLUTIONARY WHO IS AS CLOSE AS ANY IN THE PGOI TO KHOMEINI BUT WHO MAY APPRECIATE THE NEED TO BALANCE HIS IDEALISM WITH REALISM. HE HAS SAID AS MUCH TO ME, AND I AM PREPARED TO BELIEVE HIM. YOUR CONVERSATION WITH HIM, THE FIRST HIGH LEVEL CONTACT WE HAVE HAD WITH THE REVOLUTIONARY LEADERSHIP, IS CRUCIAL TO OUR PURPOSES HERE. IN AFFIRMING TO HIM THAT WE ACCEPT THE NEW REALITIES IN IRAN, AND INDEED THAT WE WISH IRAN WELL IN DEVELOPING ITS NEW INSTITUTIONS OF GOVERNMENT, YAZDI SHOULD ALSO KNOW THAT WE ARE TROUBLED BY A RIGIDITY AND AN ABSENCE OF A HUMAN FACE IN THE REVOLUTION THAT SEEMS TO LEAVE SO LITTLE SCOPE FOR THE RIGHTS OR INTERESTS OF MORE MODERATE ELEMENTS IN TODAY'S IRAN. KHOMEINI CARES LITTLE ABOUT IRAN'S IMAGE IN THE UNITED STATES BUT THERE ARE OTHERS, LIKE YAZDI, WHO DO. LAINGEN.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۵

این‌که نباید سانسور باشد یک اصل اسلامی است - کیهان ۱۳۵۹/۲/۹
دکتر ابراهیم یزدی که دیروز از سوی امام خمینی به سمت سرپرست مؤسسه کیهان انتخاب شد، بعدازظهر دیروز در گفت‌وگویی با خبرنگار کیهان نقطه نظرهای خویش درباره آزادی مطبوعات، نقش رسانه‌های خبری و به‌ویژه مطبوعات در افزایش سطح آگاهی‌های مردم و موضع کیهان در قبال گروه‌های فشار را تشریح کرد.

دکتر ابراهیم یزدی درباره نقش رسانه‌های گروهی گفت: «نقش رسانه‌های خبری از جهت آموزش و تداوم انقلاب، به‌خصوص در بعد فرهنگی تعیین‌کننده است و این رسانه‌ها می‌توانند در انسجام وحدت ملی، در ایجاد نزدیکی و همبستگی ملی بین مردم یک نقش اساسی و عمده داشته باشند.

دکتر یزدی گفت: عموماً روزنامه‌های ما در خط امام نبودند و نتوانستند روح زمان را درک کنند و رسالت خودشان را در این مقطع زمانی که جامعه ما با یک تحولات اساسی و بنیادی درگیر است، به انجام رسانند.

دکتر یزدی بار دیگر نقش و اهمیت مطبوعات را مورد تأکید قرار داد و ضمن انتقاد شدید گفت: «مطبوعات نتوانستند آیینۀ تمام نمای جامعه ما باشند». دکتر یزدی گفت: «مطالب مربوط به اقلیتی که سرو صدا می‌کند و جنجال به پا می‌کند و صدایش را به جایی می‌رساند، منعکس می‌شود، ولی آن اکثریت عظیمی که یک خطی و یک تعهدی دارد و دائم در حال تکاپو و فعالیت است، کمتر منعکس می‌شود.

دکتر یزدی در پاسخ به این پرسش که رئیس جمهوری معتقد به عدم سانسور است و می‌گوید همه باید حرفشان را بزنند، آیا شما با این تز معتقد هستید؟ گفت: همه باید حرفشان را بزنند، اما این‌که چه کسی باید حرف چه کسی را منعکس کند مورد بحث است و این‌که سانسور نباید باشد، یک اصل اسلامی است و قانون اساسی این مطلب را تضمین و تأمین کرده است.

دکتر یزدی به نقش سرپرستی خود در تأسیسات کیهان اشاره کرد و گفت: نقش من نظارت بر تمام تأسیسات کیهان خواهد بود و مؤسسه کیهان به صورت یک بنیاد فرهنگی و اجتماعی مستقل و با شخصیت حقوقی مستقل اداره خواهد شد.

دکتر یزدی در مورد موضع کیهان در قبال گروه‌های فشار گفت: چنانچه گروه‌های فشاری باشند که بخواهند چیزی خلاف معیارها و ضوابط به ما تحمیل کنند، زیر بار نخواهیم رفت و مقاومت خواهیم کرد. ما انقلاب نکرديم که نظریات انحرافی را به خورد مردم بدهیم.

متن گفت‌وگوی محمود هجرت از کیهان با دکتر یزدی به شرح زیر است:
 - آقای دکتر یزدی، تلقی شما از نقش رسانه‌های گروهی چیست؟ خصوصاً در مطبوعات.

دکتر یزدی: نقش رسانه‌های گروهی دارای ابعاد گوناگونی است. یک بعد آن در آموزش و جهت دادن به تداوم انقلاب در جامعه است و می‌تواند جنبه آموزشی داشته باشد و به عنوان نمونه چه در رادیو و تلویزیون و مطبوعات، یک عاملی است که می‌تواند به مردم آگاهی‌های جدید بدهد و سطح آگاهی مردم را بالا ببرد و با انعکاس مسایل مختلفی که در جامعه وجود دارد، به عنوان یک آینه تمام‌نمای جامعه، شخصیت و هویت خود جامعه را به جامعه نشان دهد و تا زمانی که جامعه به درستی از خودش و در کلیت خودش یک درک و برداشت درست و منطقی نداشته باشد، ممکن است نتواند در رفع مشکلات خودش قدم بردارد. بنابراین نقش رسانه‌های خبری از جهت آموزش و تداوم انقلاب، به‌خصوص در بعد فرهنگی تعیین‌کننده است که قسمتی از این برمی‌گردد به نشان دادن کمبودها و مشکلاتی که در جامعه وجود دارد و نشان دادن زمینه‌های مثبت و زمینه‌های خلاقیتی که در جامعه وجود دارد، رسانه‌ها می‌توانند نقش عمده و اساسی را بازی کنند. رسانه‌های گروهی و خبری در انسجام وحدت ملی و در ایجاد نزدیکی و همبستگی ملی بین مردم می‌توانند یک نقش اساسی داشته باشند. به‌خصوص در شرایط کنونی جامعه ما که بعد از پیروزی بزرگ انقلاب در ۲۲ بهمن، با مسائل عظیمی روبرو هستیم. رسانه‌های گروهی از جمله مطبوعات می‌توانند در نزدیک کردن گروه‌های مختلفی که مؤمن به انقلاب اسلامی، مؤمن به این سرزمین و میهن و مؤمن به امت اسلام هستند، نقش بسیار فعالی را ایفا کنند و جلوی بسیاری از حوادث و فجایع را بگیرند و یا برعکس، رسانه‌های گروهی می‌توانند در ایجاد بسیاری از فجایع و سوانح مستقیماً نقش داشته باشند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۷

– مطبوعات فعلی ما تا چه حد سازنده و در خط امام هستند؟
دکتر یزدی: تشخیص این‌که چه کسی در خط امام هست یا نیست، به اعتقاد من قبل از هرکس و قبل از هر فردی با خود امام است و به موجب همین دستوری که امام به من دادند – به عنوان سرپرست تأسیسات کیهان – دقیقاً نارضایتی خودشان را از بسیاری رسانه‌های گروهی و مطبوعات نشان دادند.

بنابراین نمی‌توانیم بگوییم رسانه‌های خبری و مطبوعات ما تماماً و عموماً تأمین‌کننده نظر امام و در خط انقلاب بوده‌اند و این به این معنا نیست که هیچ‌کدام نیستند. البته روزنامه‌هایی هستند، ولی عموماً در این خط نبوده‌اند و نتوانستند روح زمان را درک کنند و رسالت خودشان را در این مقطع زمانی که جامعه ما با یک تحولات اساسی و بنیادی درگیر است، این رسالت را درک کنند. این یک قسمت است و قسمت دیگر این است که بسیاری از مطبوعات ما نتوانستند جامعه را آن‌طور که هست معرفی کنند. بلکه با شیوه‌ای که متأثر از شیوه‌های غربی است. همان‌طور که می‌دانید اصلاً روزنامه‌نگاری حرف‌های است که از غرب برای ما به هدیه آمده است و عموماً روزنامه‌نگاران ما متأثر از شیوه‌های ژورنالیستی دنیای غرب هستند. در دنیای غرب برای این‌که خبر و یا یک حادثه خبرساز شود و حادثه و خبری را به تعبیر روزنامه‌نگاران غربی بتوانند با حروف درشت در صفحه اول چاپ کنند، این خبر باید خیلی هیجانی و دراماتیک باشد و ژورنالیست‌های ما هم به تبعیت از همین فکر رفته‌اند به دنبال این‌که آن خبرهایی که خیلی هیجان‌انگیز است، اگراندیسمان کنند و بزرگ کنند و به جامعه ما معرفی کنند. در نتیجه از یک سلسله حوادث و رویدادهایی که در جامعه شکل می‌گیرد و در حال رشد است، مردم را بی‌خبر می‌گذارند و این باعث می‌شود که قضاوت‌های نادرستی در جامعه به وجود بیاید و از این جهت هم به نظر من مطبوعات این نقص را دارند که نتوانستند آینه تمام‌نمای جامعه ما باشند.

اقلیتی که سروصدا می‌کند و جنجال به پا می‌کند و صدایش را به جایی می‌رساند، منعکس می‌شود ولی آن اکثریت عظیمی که یک خطی دارد و یک تعهدی دارد و دائم در حال تکاپو و فعالیت است، کمتر منعکس می‌شود و اگر ده کارخانه ما مرتب و منظم کار می‌کند به عنوان نمونه منعکس نمی‌شود و اگر

یک کارخانه تعطیل شود و سروصدا پیدا شود، این بیشتر انعکاس پیدا می‌کند و از این جهت مطبوعات ما این نقص را داشتند و احتیاج به اصلاح و ترمیم دارند.

- آقای رئیس جمهور معتقد به عدم سانسور هستند. همه باید حرف‌هایشان را بزنند تا حرف‌ها به تدریج عقده نشود و کار به جنگ و جدل نکشد. آیا شما به چنین تزی معتقد هستید و این مسأله چگونه در روزنامه کیهان عملی است؟
دکتر یزدی: بدون شک همه باید حرفشان را بزنند، اما این‌که چه کسی باید حرف چه کسی را منعکس کند مورد بحث است. باید ببینیم که آیا در جمهوری اسلامی ما و در این انقلاب، روزنامه‌ای و یا نشریه‌ای که باید در خدمت جمهوری اسلامی باشد، به عنوان این‌که سانسور نباید باشد، آیا باید حرف گروه‌هایی که خودشان برای خودشان تشکیلات دارند، روزنامه دارند و می‌توانند حرف خود را منعکس کنند و می‌کنند، باید در خدمت آن‌ها باشد؟ به اعتقاد من این‌که سانسور نباید باشد یک اصل اسلامی است، این‌که مردم باید آزاد باشند و حرفشان را بزنند، این را قانون اساسی تضمین و تأمین کرده، اما این‌که من بیایم حرف شما را بزنم و به جای شما حرف بزنم و از امکاناتی که هست استفاده کنم تا حرف شما را بزنم، نه این درست نیست. هرکس باید حرف خودش را بزند و از جیب خودش هم خرج کند.

- بزرگترین ضعف مطبوعات بزرگ عصر را در چه چیزی می‌بینید؟

دکتر یزدی: توضیح دادم که مطبوعات ما البته دو دسته هستند. یکی مطبوعاتی که وابسته به سازمان‌ها و گروه‌ها هستند و این‌ها خط و ربط و ضبط این گروه را معرفی می‌کنند و این روزنامه‌ها و مطبوعات ما از یک انسجامی برخوردار هستند. اما روزنامه‌ها و مطبوعاتی که وابسته به یک گروه خاص سیاسی نبوده و نیستند، دائم در حال تلاطم هستند.

این‌ها به دلیل این تلاطم و التهاب و هیجاناتی که در جامعه ما هست نتوانستند خودشان را با نیازهای جدید جامعه بعد از پیروزی انقلاب تطبیق دهند و همان‌طور که عرض کردم این دسته از مطبوعات، نتوانستند به درستی انقلاب ما را منعکس کنند و به درستی آن چیزی را که به نام خط امام می‌گوییم و خط قرآن و سنت

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۹

رسول خدا و ائمه اطهار است، درک و منعکس کنند. این‌ها بعضی از مسایلی است که مطبوعات ما با آن‌ها درگیر هستند.

- آقای دکتر یزدی شما کار خود را چه زمانی در کیهان شروع می‌کنید؟ با چه عنوانی؟ آیا در تحریریه حضور می‌یابید؟ کار تحریری می‌کنید یا در سطح مؤسسه بر کلیه روزنامه‌ها و مجلات مؤسسه نظارت عالی خواهید داشت؟

دکتر یزدی: فردا (امروز) به کیهان خواهم آمد و کارم را شروع خواهم کرد و با همه برادرانی که در کیهان هستند به گفت‌وگو خواهم نشست و جلسه مشترکی با شرکت همه کارکنان کیهان خواهیم داشت. ما حرف‌هایی داریم و آن‌ها نیز حرف‌هایی دارند که باید بزنند تا مقداری زبان مشترک و تفاهم پیدا کنیم و آن‌ها بدانند که خط فکری ما در این‌گونه مسایل چیست و اگر حرف‌ها و مطالبی از وضع کنونی کیهان دارند بگویند. دوم این‌که با مسئولین کیهان به گفت‌وگو خواهم نشست تا ببینم مشکلاتشان چیست.

به‌طور کلی در مرحله اول یک ارزیابی از وضع کنونی کیهان خواهم کرد. نقش خود من به صورت نظارت بر تمام تأسیسات کیهان خواهد بود و تأسیسات کیهان به‌صورت یک بنیاد فرهنگی و اجتماعی مستقل با شخصیت حقوقی مستقل اداره خواهد شد. یعنی در صورتی که الان در رابطه با بنیاد مستضعفان است، در خواهد آمد. این مطلبی است که با امام هم مطرح کردم و امام هم تأیید کردند و پذیرفتند که تأسیسات کیهان به صورت یک نهاد مستقل درآید.

- آقای دکتر یزدی چه توقعی از همکارانتان در تحریریه دارید؟

دکتر یزدی: انتظاری که ما داریم این است که اولاً بدانند که این جامعه دگرگونی بنیادی پیدا کرده و یک تحول و یک انقلاب اسلامی شده است و هر انقلاب هم فرهنگ و فکر و جهان‌بینی خاص خودش را دارد و این فکر و اندیشه انقلاب اسلامی را در مرحله اول سعی کنیم بفهمیم و دوم سعی کنیم خودمان را با آن تطبیق دهیم. دلسوزی‌مان برای انقلاب و مردم بیشتر از علاقه‌مان به این و آن ایدئولوژی باشد. بدانیم که این مردم انقلاب کردند و اندیشه انقلاب و فلسفه و فکر انقلاب این است و باید آن را منعکس کنیم. سوم این‌که اگر کسی نمی‌تواند خودش را با این فکر و اندیشه تطبیق دهد و بپذیرد، دعوایی نداریم. آزاد است و زمین خدا وسیع است و هیچ لزومی ندارد در کیهان کار کند.

۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اگر کسی نمی‌تواند اندیشهٔ اسلامی را بپذیرد و خودش را با این اندیشه تطبیق دهد می‌تواند برود و کار دیگری انجام دهد. کارهای مختلف و متفرقهٔ زیادی وجود دارد و چهارم این‌که دوستانی که در هیأت تحریریه کار می‌کنند با هم هماهنگی داشته باشند. ما می‌دانیم که یکی از مشکلات کار دسته‌جمعی ناسازگاری‌ها و برخوردها و روابط انسانی است که متأثر از منش افراد است و ما باید روح همکاری مشترک را بین خودمان بالا ببریم.

این اصولی است که از هیأت تحریریه انتظار داریم و اگر فکر می‌کنند که این چهار مطلب را بفهمند و عمل کنند، فکر می‌کنم در این صورت روزنامه مورد تأیید هرچه بیشتر مردم قرار گیرد.

– در رابطه با سؤال‌های قبلی بفرمایید که اصولاً روش و خط مشی شما در روزنامه چیست؟

دکتر یزدی: انشاءالله فردا (امروز) که بیایم به کیهان در این زمینه با دوستان کیهان صحبت خواهم کرد و به‌طور مفصل روش و خط مشی خودم را توضیح خواهم داد.

– نظرتان در مورد سانسور در روزنامه و اعمال نفوذ گروه‌های فشار چیست؟
دکتر یزدی: ما یک معیاری را تعیین کردیم و این معیار حفظ اصالت انقلاب اسلامی است.

بسط و توسعهٔ اندیشهٔ اسلامی، فهم و درک خط امام به عنوان تجسم عینی قرآن و سنت رسول خدا و ائمهٔ اطهار است و تا زمانی که هر خبری و هر نظری در این خط به دست کیهان برسد و از طرف هر گروهی باشد، قابل قبول است. اما اگر چنانچه گروه فشارهایی باشند که بخواهند چیزی خلاف این به ما تحمیل کنند، مسلماً ما زیر بار نخواهیم رفت و مقاومت خواهیم کرد.

– به‌طور کلی موافق هستید که همهٔ مسائل مطروحه در جامعه و همچنین نظریات مطرح در جامعه در کیهان انعکاس داشته باشد؟

دکتر یزدی: با حفظ آن ضوابطی که گفتم، یعنی آزادی برای آزادی، هنر برای هنر و نظر برای نظر، هیچ معنا نمی‌دهد. ما انقلاب کردیم برای پیروزی ارزش‌های اسلامی خودمان.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۱

از هر نظر و اندیشه‌ای که در خدمت این انقلاب و هدف‌ها باشد استقبال خواهیم کرد و باید منعکس شود. اما اگر فرضاً یک نظر و شایعه‌ای که الان در جامعه ما وجود دارد و ما می‌دانیم که این از منابع مشکوکی است که می‌خواهند ما را درگیر یک جنگ سیاسی و روانی در داخل جامعه‌مان کنند برسد، هرگز زیر بار نمی‌روم که همه نظریات منعکس شود. ما انقلاب نکردیم که نظریات انحرافی را به خورد مردم دهیم، معیار داریم. هر فکر و اندیشه و نظری که در خدمت این انقلاب باشد باید جا داشته باشد.

- فکر می‌کنید با آمدن شما به کیهان روزنامه ما چهره آزادتری از آن چه هست به خود می‌گیرد و برای این کار از چه نیروهایی کمک خواهید گرفت؟

دکتر یزدی: البته من معتقد و امیدوار هستم به این‌که با همکاری همه دوستان و برادران کیهانی، کیهان را تبدیل به شکلی کنیم که بیش از پیش استقبال شود و از طرف مردم پذیرفته شود و برای این کار فکر و اندیشه و تجربه من در اختیار همه کسانی است که به این فکر و اندیشه علاقمند هستند.

- شما به لزوم بی‌طرفی کیهان در خط امام معتقد هستید یا نه؟

دکتر یزدی: ببینید همه این مقولات را باید در خط فلسفه و اندیشه انقلاب بررسی کنیم. مسلماً یک روزنامه یومیه خبری سیاسی - اجتماعی چه‌طور می‌تواند در این برهه از زمان بی‌طرف باشد و بگوید من خودم طرفی ندارم؟ کسی در چنین شرایطی بی‌طرف است که فاقد بینش ایدئولوژیک باشد و معیار نداشته باشد.

بالاخره در این جنگ حق و باطل، یکی راست می‌گوید و یکی دروغ. باید معیار داشته باشیم که بسنجیم و طرف حق را بگیریم. روزنامه کیهان باید در خدمت حق باشد و انقلاب ما هم یک انقلاب اسلامی است و حق هم این است و کیهان نمی‌تواند خارج از این باشد.

دکتر یزدی در پایان گفت: هرکس بتواند معیارها را بپذیرد و خود را با آن تطبیق دهد می‌ماند و هر کس که نتواند واضح است که نباید بماند. اساس و معیار ما انقلاب است و افراد را با «حق» می‌سنجیم و هر کس که نتوانست خود را با این حق تطبیق دهد «اهلاً و سهلاً» و اگر نتوانست جایی ندارد.

کیهان در خط واسط و شاهد - کیهان ۱۳/۲/۱۳۵۹

بسمه تعالی

«و کذلک جعلناکم امثا وسطا لتکونوا شهداء علی الناس»

فریادهای پر درد و سوزنده آقای مهدیان را که زندگی‌اش را برای کیهان گذاشته است، در روزی که با هیأت تحریریه صحبت کرده بود، در خود روزنامه کیهان خواندم. امام تصور نمی‌کردم که روزی خود من درگیر حل این مشکل بشوم. اما روزی که به دیدار امام امت رفتم، و امام عدم رضایت خود را از عملکرد مطبوعات بیان کردند و آثار درد و رنج این ملت و این مردم را بر تمامی وجود و چهره امام مشاهده کردم و تکلیف را برگرده‌های خود حس کردم، دیدم که دیگر جای درنگ نیست و امر امام را پذیرفتم. تا شاید اگر خدا بخواهد توفیق، رفیق راه گردد و سعادت خدمتی به خلق نصیب شود.

به دنبال پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷، بسیاری از نهادهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اداری مملکت به کلی برهم خورد. برخی از این نهادها از بین رفتند و می‌بایستی که از بین بروند. برخی دیگر دچار تلاطم و دگرگونی شده‌اند، اما هنوز نظم جدیدی پیدا نکرده‌اند. گروه دیگری از نهادها به کار خود ادامه می‌دهند. تغییراتی در آنها صورت گرفته است اما نه آن‌طور که بایسته و شایسته است و هنوز نتوانسته‌اند خود را با شرایط جدید و نوین بعد از انقلاب و آرمان‌های انقلاب اسلامی و خلق مستضعف ایران تطبیق دهند.

رسانه‌های گروهی، از جمله مطبوعات عموماً نتوانسته‌اند نقش اساسی و حساس خود را آن‌طور که باید ایفا کنند. این را هم مردم می‌گویند و هم امام امت بیان فرموده‌اند و هم کارکنان این نهادها، از جمله کارکنان کیهان معترف هستند. کارکنان و گردانندگان این رسانه‌ها خود به نواقص و اشکالات کار و تقصیرها و قصورها معترفند و از چند نفری که احتمالاً و احیاناً قلب‌هایشان بیمار است و یا سعه صدر ندارند و تنگ‌نظر هستند و آتش‌بیار معرکه می‌باشند، بگذریم؛ اکثریت کارکنان این مؤسسات، از جمله کیهان، علاقمند و مؤمن به انقلاب اسلامی هستند و بعضاً در بین آنان سربازان مسلمان و متعهد فعال و مؤمن به این انقلاب بوده و می‌باشند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۳

اما این‌که چرا عملکرد مطبوعات نه توانسته موجبات رضایت ملت را فراهم سازد و نه آرامش خاطری برای امام و نه حتی کارکنان مؤسسه داشته باشد، باید به دقت بررسی شود. ولی نمی‌توان تمامی تقصیرها و تمامی مشکلات و ایرادات را متوجه این مؤسسات نمود و تنها آن‌ها را گناهکار شناخت و چوب تکفیر بر سرشان کوفت. بلکه باید عملکرد این مؤسسات و این نهادها را در رابطه با کل جامعه و رویدادها و گروه‌های فشار، بعضاً فاقد تقوای اسلامی، بررسی نمود و قضاوت کرد. ضمناً باید حق مطلب را در مورد کیهان ادا نمود. کیهان در مجموع کمتر دچار اشکال و ایراد بوده است. شاید این امر به دلیل فعالیت‌ها و زحمات برادرانی چون آقای مهدیان و مجاهد شهید برادر عزیز آقای عراقی باشد. حاصل کار و تلاش این برادران و همه برادران مسلمان و متعهد در کیهان است که هنوز این روزنامه بالاترین رقم خواننده را دارد. اما هرگز این بدان معنا نیست که کیهان دچار انحراف نشده است و ایرادی بر آن نیست. نمی‌توان پذیرفت که کیهان در سطح قابل قبولی بوده است.

اگر مملکت در شرایط عادی دیگری بود، شاید عملکرد روزنامه نیز قابل قبول می‌شد و آن اثرات نامطلوب را به جا نمی‌گذاشت. اما باید بدانیم که میهن ما در شرایط حساسی به سر می‌برد و در این دوران پرهیجان و در این جامعه ملت‌هت، نقش یک روزنامه یومیه بسیار حساس و انتظارات نیز بسیار زیاد می‌باشد. وقتی صحبت از قبول مسئولیت کیهان شد، برخی از دوستان و علاقمندان گفتند که فلانی، در این شرایط بحرانی و ملت‌هت، قبول این مسئولیت برای تو حکم یک ریسک و قمار سیاسی را دارد! بعضاً توصیه می‌کردند که آن را نپذیریم. برخی دیگر از دوستان آن را یک فداکاری در شرایط کنونی می‌دانستند. به هر تقدیر آن را پذیرفتیم.

آستین‌ها را بالا زده‌ایم تا همتی و قدمی در جهت پیشبرد هرچه بیشتر این انقلاب برداشته شود. تا شاید موجبات رضای حق فراهم گردد. برای مرد حق مهم نیست که سنگرش کجاست، عنوان و مقامش چیست؟ در هر کجا و در هر سنگر که بتوان خدمت کرد باید حضور یافت و عمل کرد. حرف بس است. باید کار، کار و کار کرد؛ کار با قصد قربت به خدا و خدمت به خلق.

۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دو کار اساسی لازم است که انجام شود، کار اول آن که ثبات و استمرار و نظم و استقراری در مدیریت کیهان به وجود آید و این امر میسر نیست جز تهیه و اجرای یک طرح درازمدت. اگر ثبات و نظم نباشد، کیهان نمی‌تواند افراد شایسته در کیهان را جذب خدمت برای خدمت به اهداف انقلاب نماید. برای استمرار نظم و ثبات در تأسیسات کیهان پیشنهادی مطرح گردید که به تصویب امام امت رسید مبنی بر این که کیهان به صورت یک بنیاد غیر انتفاعی و خیریه، با شخصیت حقوقی مستقل درآید و ان شاء الله به همین شکل عمل خواهد شد.

کار دوم این است که باید خط مشی روزنامه معین شود. اصول کلی و مبانی اساسی و چهارچوب این خط مشی تعیین گردد، تا هرکس که در این مؤسسه دست‌اندرکار تهیه مطلب است بدانند که در چه خطی باید حرکت کند.

چهارچوب این خط مشی در جلسه‌ای که به مناسبت یادبود استاد شهید مطهری عزیز، و همچنین روز کارگر در تالار مرکزی با حضور کلیه کارکنان کیهان برگزار شد، عنوان گردید و به صورت جداگانه‌ای در همین شماره کیهان آمده است.

کیهان از این پس تمام تلاش و کوشش خود را در این راه به کار خواهد برد و در این راه به فضل الهی و به همت و همکاری برادران و خواهران مسلمان و پشتیبانی ملت امیدوار است. والسلام.

تغییر وزیر خارجه آمریکا، سیاست خارجی آن کشور را عوض نمی‌کند

کیهان شنبه ۵۹/۲/۱۳

در پی استعفای وزیر امور خارجه آمریکا و به روی کار آمدن وزیر جدید که در میان محافل سیاسی و اجتماعی بازتاب گوناگونی داشت چند تن از مقامات مملکتی در این باره اظهار نظر کردند.

دکتر ابراهیم یزدی گفت: سیاست خارجی آمریکا را اشخاص و سلیقه‌های شخصی تعیین نمی‌کند، بلکه جهت‌گیری‌های اصلی و خطوط کلی سیاست خارجی آمریکا تابعی است از بافت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه آمریکا.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۵

بنابراین رفتن یک فرد و یا آمدن یک فرد دیگر، تغییر کلی و بنیادی در این سیاست نخواهد داد. تنها تأثیر آن در جهت تشدید یا تضعیف جهت گیری‌های تاکتیکی خواهد بود.

دکتر یزدی که دومین وزیر خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران بود افزود: در عین حال بافت سیاسی نظام حاکم بر آمریکا، دارای گروه‌های فشار با منافع و علایق مشخص است. این گروه‌ها ضمن آن‌که در استراتژی کلی و نهایی و اساسی با هم وحدت نظر دارند، اما در شیوه‌های عمل و در تاکتیک‌ها گاهی اوقات نسبت به مسائل و موضوعات خاص ممکن است اختلاف نظر پیدا کنند. بنابراین استعفای وزیر امور خارجه در چنین رابطه‌ای قابل توجیه است.

در رابطه با مسائل ایران گروه‌های فشار و جبهه‌بندی‌های مختلف آمریکا در بعضی موارد با هم اختلاف نظر تاکتیکی داشته‌اند. به عنوان نمونه در حالی که گروه‌های فشار وابسته به صنایع نظامی و نظامیان آمریکا طرفدار برنامه‌های اعمال فشار و زور برای حل مشکل خودشان با انقلاب ایران هستند، بعضی از گروه‌های فشار دیگر شیوه‌های دیگری را پیشنهاد می‌دهند و استعفای **ونس** می‌تواند نماینده این باشد که گروه‌های فشار طرفدار اعمال قدرت و زور، برای حل مسئله ایران و آمریکا موفقیت پیدا کرده‌اند.

خط مشی کیهان: خط واسط و شاهد - کیهان ۵۹/۲/۱۴

بسمه تعالی

قرار بود خط مشی کیهان در شماره دیروز چاپ شود. اما تأخیری رخ داد و به امروز موکول شد و از این بابت از خوانندگان عذر می‌خواهیم. اینک بحث را ادامه می‌دهیم:

اول - تا قبل از انقلاب، ما مردمی بودیم متفرق و جدای از هم و در برابر هم و ضد یکدیگر. مردمی بودیم کفرزده و شرک‌آلود، مبتلا به پیچیده‌ترین سیستم‌های شرک و کفر، یعنی نظامی از استبداد و استعمار - مردمی بودیم متفرق و پراکنده و نه یک امت واحد. خلق‌ها بودیم، کرد، لر، ترکمن، فارس، بلوچ، گیلک و... و شیعه و سنی، درویش و صوفی، معمم و مکلا بودیم. بر سرهم می‌کوبیدیم. پایین شهری

و بالاشهری، شیخی و متشرع بودیم... و همه متأثر از فرهنگ عاری از مهری! به برکت و به تفضل الهی بر اثر این انقلاب «امت» شدیم. خداوند مردم متفرق و پراکنده را امت نمود با هدف و (یا اهداف) و راه و مسیر (یا راه‌ها) و مکتب و فکر و اندیشه مشترک و واحد. همگام و هم‌قدم شدیم. عشق و ایمان به خدا در دل‌هایمان زنده شد. فطرت‌ها شکوفا شدند. به خود و خویشتن خویش آگاهی پیدا کردیم. تازه فهمیدیم دشمن واقعی کیست و چیست؟ از نفاق‌ها دست برداشتیم و به دشمن پرداختیم. عشق‌ها و کینه‌ها از «بی‌جهتی» و «سردرگمی» نجات یافتند و «جهت» یافتند و همه «خلق‌ها» و همه «اقوام» و همه مذاهب به هم پیوستند و یک امت شدیم و همه با هم به راه افتادیم تا فلک را چرخ بشکافیم و طرحی نو دراندازیم.

این «شدن» تنها به برکت اسلام و تفضل الهی بود. اما باید بدانیم که «امت» اسلام دارای یک ویژگی اساسی است و یک رسالت جهانی. ویژگی‌اش امت واسط بودن (امتا وسطا)، امتی نه شرقی و نه غربی، نه راست و نه چپ، معتدل و برخط اعتدال. و به‌خاطر همین ویژگی امت اسلام است که باید «شاهد» نمونه و اسوه و سرمشق برای تمامی «ناس» و همه بشریت باشد. نمونه و اسوه باید با اعمالمان باشیم. با رفتارهایمان، با کردارهایمان، سرمشق و نمونه باشیم. نمی‌توانیم صد فرقه باشیم و هر فرقه و گروهی و حزبی، فقط خود را در آیینۀ جامعه ببیند و برای خود تنها حق حیات قائل باشد و از حریم امت بیرون بیاییم و دچار افراط و تفریط‌ها شویم، ولی باز هم انتظار داشته باشیم که انقلابمان را به دنیا صادر کنیم.

دوم - پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷، منجر به سرنگونی رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، سقوط سلطنت منحوس پهلوی و پایان بخشیدن به سلطه استعماری و امپریالیسم جهانخوار گردید. اما این پیروزی به معنای برجیده شدن و از بین رفتن تمامی ابعاد نظام گذشته نبود و نیست. ما دشمن را در بعد سلطه سیاسی‌اش از بین بردیم. اما روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه کنونی ما، استمرار همان روابط نظام گذشته است. ضرورت تداوم انقلاب به این معناست که باید این روابط نیز از بین بروند و نظم جدیدی جایگزین گردد. از مجموعه این روابط، روابط فرهنگی مهمترین و اساسی‌ترین مسئله است.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۷

انقلاب اسلامی و تداوم انقلاب جز با دگرگون ساختن سیستم ارزش‌ها و معیارها نیست. در نظام گذشته، ارزش‌ها و معیارهای حاکم بر جامعه، منبعث از دین کفر و شرک بوده است. این ارزش‌ها و معیار در تمامی وجود ما رخنه کرده‌اند و انقلاب فرهنگی یعنی گندزدایی فرهنگی، یعنی شناخت عناصر فرهنگ گذشته‌ای که ملقمه‌ای است از فرهنگ استعماری و استبدادی، و سپس کوشش و تلاش آگاهانه برای از بین بردن این عناصر فرهنگی و جایگزین ساختن ارزش‌ها و معیارهای منبعث از جهان‌بینی توحیدی و اندیشه‌ی اصیل و خالص اسلامی و این تداوم انقلاب در شکل انقلاب فرهنگی، فی‌الواقع چیزی نیست جز همان «تزکیه» یا اصل دوم در انقلاب اسلامی.

در این تداوم انقلاب، در بعد فرهنگی، رسانه‌های گروهی، مطبوعات نقش تعیین‌کننده را دارند و کیهان باید در این خط قرار بگیرد و به این ترتیب محور اصلی خط کیهان مشخص می‌شود. خطی که در جهت تداوم انقلاب، در بعد فرهنگی‌اش می‌باشد.

بر اساس دو مسئله ذکر شده در بالا، خط مشی کیهان از این پس به شرح زیر خواهد بود: گفتن ندارد که ما با فکر و اندیشه‌ای باز و سعه‌صدری به وسعت اعتقاد و ایمانمان با مسائل برخورد می‌کنیم و هرگز نمی‌گوییم این است و جز این نیست. آگاهانه و متعهدانه آماده هستیم تا هرگونه پیشنهاد مفید و سازنده‌ای را بپذیریم.

۱. حرکت در خط اسلام و انقلاب اسلامی ایران: انقلاب ایران که موفق به برچیدن نظام کهنه و پوسیده شاهنشاهی و سقوط سلطنت پهلوی و پایان بخشیدن به سلطه سیاسی استعمار و امپریالیسم گردید، حرکتی است مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی و متأثر و منبعث از اندیشه اسلامی. کیهان در خدمت اسلام و انقلاب اسلامی ایران قرار دارد.

۲. خط رهبری انقلاب، یعنی خط رهبری امام امت: کیهان این خط را می‌پذیرد و خواهد کوشید تا این خط را بشناسد و معرفی کند، و از آن تبعیت نماید. خط امام، خط قرآن و سنت رسول خدا و ائمه اطهار است. خط اسلام است در برهه کنونی از تاریخ میهنمان. امام آن را در رابطه با مسائل عینی جامعه و زمان تطبیق

داده‌اند و تبیین کرده‌اند. کیهان در این خط حرکت خواهد کرد. رهبری انقلاب در طی سخنرانی‌ها، پیام‌ها و بیانیه‌های متعدد خودشان رهنمودهای لازم را داده‌اند. این رهنمودها در خط مشی کیهان منعکس می‌شوند و کیهان نمودار آن‌ها خواهد بود.

۳. اعتقاد به وحدت و هماهنگی در مدیریت مملکت: بدون وحدت و تمرکز در مدیریت نمی‌توان پیروزی‌های به‌دست آمده را حفظ کرد و ادامه داد. جمهوری اسلامی ایران با یک بحران مدیریت روبروست. محور اصلی این بحران، تعدد مراکز قدرت و عدم موفقیت مقامات مسئول مملکت در ایجاد هماهنگی و اداره کشور می‌باشد. با درک و شناخت از این بحران و علل و اسباب آن، کیهان در جهت ایجاد وحدت و هماهنگی در مدیریت مملکت تلاش و کوشش خواهد نمود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی که به تصویب ملت رسیده است، و به موجب آن مسئولین مملکتی انتخاب شده و می‌شوند، حدود اختیارات و وظایف و مسئولیت‌ها را معین کرده است. باید به مسئولین منتخب مردم امکان داد که با هماهنگ ساختن امور مملکتی، وظایف خود را انجام بدهند.

تضعیف این مدیریت، چه رئیس جمهور، چه شورای انقلاب و چه وزیران و چه سایر نهادهای قانونی، به نفع جمهوری اسلامی ایران نیست. ما ضمن اعتقاد به انتقاد سازنده و ضمن اعتقاد به اصل «توصیه دائم به حق» معتقدیم که باید در جهت هماهنگ ساختن مدیریت در جمهوری حرکت کنیم. لذا، از هرگونه موضع‌گیری و یا انتشار اخباری که این وحدت را خدشه‌دار سازد احتراز خواهیم نمود. ما معتقدیم که بر مسئولین امور مملکتی، بر تمامی شخصیت‌های ذی‌ربط و ذی‌صلاح و ذی‌علاقه واجب است که قبل از اعلام هرگونه موضع‌گیری و یا دست زدن به عمل، با هم تماس بگیرند و مواضع خود را هماهنگ سازند. ناهماهنگی‌های مشهود خود از علل و اسباب سردرگمی و ابهامات مردم می‌باشد.

۴. مطلع ساختن مردم از رویدادهای ایران و جهان: بدون باخبر شدن از تمامی جوانب و اطراف وقایع و رویدادها، مردم نمی‌توانند به یک جمع‌بندی و قضاوت درستی برسند. کیهان این رسالت را برای خویشتن قائل است که مردم را در جریان واقعی این رویدادها قرار بدهد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۹

۵. بالابردن سطح آگاهی و بینش سیاسی - اسلامی مردم: جامعه ما کاملاً سیاسی شده است. اما سیاسی شدن جامعه ما بیشتر در جهت «احساس سیاسی» است تا در جهت «بینش و بصیرت سیاسی». ما خواهیم کوشید تا نه تنها مردم را با انتشار اخبار وقایع و رویدادها در جریان امور کشورمان قرار بدهیم، بلکه مهمتر از آن تلاش خواهیم کرد تا با به‌کار گرفتن مبانی فلسفه سیاسی در اسلام، به بالابردن هرچه بیشتر سطح بینش و بصیرت مردم کمک کنیم. هر قدر سطح آگاهی و بصیرت توده‌های مردم بالاتر برود و عمیق‌تر شود، خطر سوء استفاده و بهره‌برداری عناصر ضد انقلابی از هیجان‌ات و التهابات کمتر خواهد شد. تدریس و آموزش سیاسی باید جایگزین شعارها گردد.

۶. ایجاد آرامش و احساس امنیت در مردم: جامعه ما ملتهب و هیجان زده است. انتشار اخبار مجهول، مشکوک، ناقص، بی‌پایه و ساختگی با هدف‌های تحریک و شاتناژ، این هیجان‌ات را دامن می‌زند و از آن بهره‌برداری سوء می‌شود. استراتژی دشمن انقلاب ما، جنگ فرسایشی روانی - سیاسی است و محور اصلی این استراتژی را شایعه، افترا، دروغ، بهتان، جعل اخبار ساختگی و.. تشکیل می‌دهد. وظیفه اصلی روزنامه قبل از هر چیز، خصوصاً در شرایط حساس کشورمان باید بررسی صحت و سقم اخبار باشد. منابع خبری و موضع‌گیری‌های سیاسی آنان، در انتشار یک خبر باید بررسی شوند. انتشار هرگونه خبر غیر موثق و تحریک‌کننده، موجب تشدید هیجان‌ات و التهابات و سردرگمی و ابهام می‌شود. دقت در جمع‌آوری و انتشار اخبار قابل اعتماد و موثق، نه تنها موجبات اعتماد هرچه بیشتر مردم را به روزنامه فراهم می‌سازد، بلکه به تدریج جامعه را آرامش و تسکین می‌بخشد و رفع برخی از نگرانی‌ها را فراهم خواهد ساخت. در همین رابطه کیهان از انتشار هرگونه شایعات بی‌اساس خودداری خواهد کرد.

۷. تقویت روحیه مردم: انتشار اخبار و مطالب و مسائلی که به تضعیف روحیه مردم منجر گردد، در خدمت ضد انقلاب است و روزنامه نباید و نمی‌تواند در این امر شریک و سهیم باشد.

۸. عشق و ایمان به جای هیجان و التهاب: عشق و ایمان و شور انقلابی، سازنده و مولد و حرکت‌زاست. هیجان‌ات و التهابات نه تنها سازنده نیستند، بلکه شرایط را برای سوء استفاده و بهره‌برداری مضر ضد انقلاب فراهم می‌سازند.

۴۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

روزنامه با طرح مسائل بنیادی، سیاسی و ایدئولوژیک، و با گسترش نگارش مثبت و سازنده و با استفاده از تمام امکانات وسیعی که در اختیار دارد، در خط تقویت و بسط و گسترش عشق و ایمان انقلابی و از بین بردن هیجانات حرکت خواهد کرد.

۹. حرکت در جهت دوستی و محبت و وحدت هرچه بیشتر مردم: وحدت کلمه در طی دوران انقلاب از عناصر اصلی پیروزی ملت بوده است. تداوم انقلاب جز در سایه وحدت و همکاری و هماهنگی، همگامی همه نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی امکان پذیر نیست. آثاری که از سلطه سالیان دراز فرهنگ استعماری و استبدادی بر روح و جان همه ما باقی مانده است، آنچنان است که نمی توان انتظار داشت در ظرف مدت کوتاهی که از پیروزی انقلاب گذشته است، تمامی آثار فرهنگی و اقتصادی را از بین برد. لذا، برخی اختلافها و تضادها و تفاوتها در برداشت های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... از اسلام و آرمان های انقلاب امری است طبیعی. ضد انقلاب می کوشد تا از این واقعیت موجود به نفع خود بهره برداری کند. تمام عناصر مؤمن به حرکت اسلامی و این انقلاب، در خط ایجاد تفاهم ملی و نزدیکی، دوستی و محبت هرچه بیشتر میان همه نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی حرکت می کنند. روزنامه باید در چنین جوی و با چنان هدف هایی حرکت کند. کیهان در خدمت ایجاد تفاهم و دوستی هرچه بیشتر میان مردم حرکت خواهد کرد و رسالت خود را ایفا خواهد نمود.

۱۰. حفظ بی طرفی در درگیری ها میان گروه ها: کیهان با توجه به رسالتش، در درگیری میان احزاب و گروه ها، نه در آن شرکت خواهد کرد و نه به آن دامن خواهد زد و اجازه نمی دهد که صفحات کیهان میدان درگیری های گروهی بشود.

۱۱. آموزش ایدئولوژیک: پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ به معنای پایان انقلاب نیست، به معنای بی نیازی از آموزش مکتبی نیست، بلکه برعکس، تداوم انقلاب تنها با استمرار در آموزش مکتب و فکر و اندیشه اسلامی میسر است. پیروزی سیاسی انقلاب، امکانات جدیدی را برای ادامه مبارزات ایدئولوژیک فراهم ساخته است. با تداوم در امر آموزش مکتبی است که می توان عناصر اصلی یک انقلاب فرهنگی، به معنای «تزکیه» را فراهم ساخت.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۱

کیهان با پرداختن به آموزش مکتبی به زبان توده، به زبان امیین و در رابطه با مسائل و مشکلات و نه به صورت ذهنی و مجرد، رسالت خود را ایفا خواهد نمود. ۱۲. تشدید مبارزه با امپریالیسم از طریق شناساندن هرچه بیشتر ماهیت عملکرد امپریالیسم در ایران و سایر نقاط جهان: مبارزه با دشمن باید با شناخت عمیق و عینی از عملکردهایش شکل بگیرد. باید دانست که ما در خلأ زندگی نمی‌کنیم. برای مبارزه با دشمن (یا دشمنان) باید آن‌ها را شناخت. زبان آن‌ها را آموخت و فهمید. روزنامه در جهت بالابردن سطح بینش مردم، تنها به انتشار اخبار خارجی اکتفا نمی‌کند، بلکه خواهد کوشید تا روندهای سیاسی موجود در جهان و در منطقه را نشان دهد و معرفی کند.

۱۳. شناخت و معرفی زمینه‌های فرهنگ و هنر متعهد اسلامی: هنر واقعی، زیبایی و لطافت و عشق خداگونه روح انسانی است. هنرمند کسی است که بتواند این «زیبایی خدایی» را بشناسد و آن را معرفی کند. به ابتدال کشیدن هنر در زمان طاغوت باعث شده است که جامعه ما نسبت به اصالت هنر هم دچار تزلزل و تردید شود و یا قضاوت‌های ناهنجار پیدا کند.

روزنامه در این مورد رسالت خود را می‌تواند و باید ایفا کند و هنر به معنای واقعی آن را به جامعه عرضه نماید.

۱۴. بینش علمی و بالابردن سطح آشنایی با علوم: با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بالارفتن سطح علاقه و توجه مردم به مطالعه، ضرورت طرح مسائل علمی به زبان ساده برای مردم و آشناساختن آنان با مقولات و مفاهیم و مسائل علمی احساس می‌گردد. روزنامه در خدمت پاسخگویی به این نیاز، و ضرورت عمل خواهد کرد.

۱۵. روزنامه آئینه تمام‌عیار جامعه است. جامعه باید خود را بشناسد، تا بتواند با شناخت از معایب خود، از نقاط ضعف یا قوت خود، خود را اصلاح کند. تا ما با عیوب خود آشنا نشویم، نمی‌توانیم آن‌ها را رفع کنیم. برخی از ایرادات به مطبوعات در واقع به این دلیل است که روزنامه، نقش انعکاس شخصیت جامعه را ایفا نموده است و لذا تمامی این ایرادات درست نیست. نمی‌توان آئینه را شکست.

۱۶. انعکاس دردها و مشکلات مردم و فراهم‌ساختن زمینه برای رفع این مشکلات از طریق جلب توجه افکار عمومی و انتقال آن‌ها به مقامات مسئول.

۱۷. دربارهٔ گروه‌ها و احزاب باید به‌طور کلی خط مشی مشخصی تدوین شود.

۱۸. عمل در خط واسط و شاهد: ما امت شده‌ایم. انقلاب اسلامی ما را امت کرده است و امت اسلامی امتی واسط و معتدل است. نه غربی است و نه شرقی. نه چپ و نه راست. در خط وسط است. در صراط مستقیم و سبیل‌الله است و یا باید باشد و تنها در صورت باقی ماندن به صورت «امت وسط» است که می‌توانیم «شاهدی» برای دنیا باشیم. اگر از خط اعتدال و مشی امت واسط بیرون بیاییم، به چپ یا به راست بزنیم، یا راست باشیم اما به چپ بزنیم یا برعکس! از امت واسط بودن خارج شده‌ایم و نمی‌توانیم نمونه و شاهدی برای مردم جهان باشیم.

در جامعهٔ کنونی، وظیفهٔ تمام عناصر و گروه‌ها و نهادهای متقی و مؤمن به انقلاب اسلامی آن است که در خط واسط عمل کنند. تا انسجام امت حفظ شود. تا بتوانیم برای خود، برای ملت و بر جامعه‌مان شاهد و نمونه باشیم.

این خطی است که محور تلاش و کوشش‌های کیهان را تشکیل می‌دهد.

اگر بتوانیم با هم و دست به دست هم در این مسیر حرکت کنیم، انشاءالله که ملت و خدا از ما راضی خواهند بود و دین و رسالتمان را به ملت ادا کرده‌ایم. والسلام.

حادثهٔ ترمینال خزانه - کیهان چهاردهم اردیبهشت ۱۳۵۹

بسمه تعالی

آنچه در روز کارگر در ترمینال خزانه در جنوب تهران رخ داد، واقعا تأسف‌آور است. البته این تنها حادثهٔ تأسف‌آوری نبود که در تهران و در ایران رخ داده باشد. حوادث دیگری هم رخ داده‌اند، اما در مورد حادثهٔ ترمینال چند نکته را باید مورد توجه قرار داد:

نکتهٔ اول: چقدر مایهٔ تأسف است که در روز کارگر، وقتی همهٔ مردم برای نشان دادن وحدت یکپارچهٔ خود در برابر شیطان بزرگ دست به راهپیمایی عظیمی می‌زنند و نشان دادن یک وحدت، در این شرایط بحرانی و حساس مملکت یک ضرورت واقعی و اساسی است که باید در صدر اولویت‌ها قرار گیرد. در زمانی که امام امت با قلب دردمندش فریاد می‌زند که صفوف خود را فشرده‌تر سازید، دست‌ها و بازوهای خود را به هم گره بزنید که روز، روز اختلاف و جدایی نیست،

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۳

در چنین وضعیتی، جمعی از هموطنان ما حساب جداگانه‌ای برای خود باز می‌کنند. برنامه و تظاهرات و گردهمایی جداگانه و مستقلی ترتیب می‌دهند؟ چرا؟ آیا این سازمان‌ها نمی‌بینند و نمی‌دانند که در مقابل مردم قرار گرفته‌اند! آیا احساس نمی‌کنند که افکار عمومی توده‌های میلیونی مردم ما، به حق و یا به ناحق، بر علیه آن‌ها شکل گرفته است؟ آیا اعضای این سازمان‌ها به مراکز خود گزارش نمی‌دهند و شیوه‌های عمل خود را بررسی نمی‌کنند؟ ریشه‌یابی نمی‌کنند که چرا توده‌های مردم در حق آنان چنان قضاوت‌هایی پیدا کرده‌اند؟ آیا می‌توان برای رهایی از روبر شدن با واقعیت و جستجوی علل و اسباب آن، ذهنی‌گرایی و ساده‌اندیشی کرد و با چند کلمه و عنوان خود را خلاص نمود و قانع ساخت؟ آیا تمامی کسانی که در برابر برادران و خواهران عضو و یا هوادار جنبش مجاهدین موضع‌گیری می‌کنند، وابسته به ارتجاع هستند؟ خرده بورژوا هستند؟ فریب‌خورده هستند؟ توسط ضد انقلاب تحریک شده‌اند، یا خیر؟ آیا این برادران و خواهران مجاهد ما نباید کمی هم به روش‌ها و عملکردهای خود بیندیشند و در آن‌ها تجدید نظر کنند؟ آیا اسلام به ما نمی‌آموزد که خود حسابگر پرونده‌های اعمال خود باشیم؟

من از سازمان‌های مارکسیستی که آن‌ها هم صف خود را جدا کرده‌اند و در میدان آزادی گردهمایی داشته‌اند صحبت نمی‌کنم. آن‌ها پرونده‌ای جداگانه دارند. آن‌ها گوینده لا اله الا الله نیستند. آن‌ها در دارالسلام قرار ندارند.

آن‌ها نه به اسلام و نه به جمهوری اسلامی اعتقادی ندارند و در میان این بی‌اعتقادی خود و در تبلیغ افتخار خود صراحت دارند. چه آن گروهی از آنان که ظاهراً خود را پیرو خط امام می‌دانند و چه آن‌ها که ظاهراً برای «سلامتی امام» دعا هم می‌کنند! و چه آن‌ها که اثری از شرم و حیا را در رفتار و کردارشان نمی‌بینند.

اما برادران مجاهد ما چرا؟ آیا این‌ها هم می‌بایستی خط خود را از تمامی «امت اسلام» جدا می‌کردند؟ خصوصاً با توجه به جو سیاسی حاکم و پیش‌بینی بروز حوادث، آیا بهتر نبود که برنامه را تعطیل می‌کردند؟

راستی چه ضرورت داشت؟ آیا بهتر نبود که این برادران طی اعلامیه‌ای از تمامی اعضا و هواداران خود می‌خواستند که برای حفظ وحدت و یکپارچگی ملت در برابر آمریکای جهانخوار به صفوف مردم بپیوندند؟ و در راهپیمایی مشترک همه مردم شرکت کنند! چرا چنین نشد؟

نکته دوم: چرا مقامات دولتی اجازه دادند که یک سازمان سیاسی از یک محل دولتی و عمومی برای برنامه‌های سیاسی خود استفاده کند؟ در حالی که وقوع این حادثه قابل پیش‌بینی بوده است! اعلامیه شهرداری تهران حاکی از آن است که مقامات شهرداری بروز این حادثه را با توجه به جو سیاسی حاکم پیش‌بینی کرده و به مقامات رسمی گزارش کرده و از آن‌ها خواسته بودند که یا اجازه برگزاری میتینگ را ندهد و مسئولین سازمان مجاهدین را از برگزاری این میتینگ منصرف سازند، و یا این‌که نیرو به اندازه کافی برای حفظ امنیت و آرامش در منطقه بگمارند. مسلماً مقامات مسئول کشور از جو سیاسی حاکم در منطقه نسبت به این گروه‌ها مطلع می‌باشند و سازمان مزبور نیز خود به وضعیت سیاسی غالب بر منطقه در رابطه با سازمانشان اطلاع دارند. پس چرا وزارت کشور به گزارش و اعلام خطر شهرداری توجه نکرد؟

نکته سوم: وزارت کشور مسئول امنیت شهرهاست. فلسفه این‌که گروه‌ها برای برگزاری راهپیمایی و میتینگ باید از وزارت کشور اجازه بگیرند چیست؟ و چه خاصیتی برای آن مترتب می‌باشد اگر فقط به دریافت درخواست و جواب آری یا نه اکتفا کند؟ آیا جز این است که اگر وزارت کشور تشخیص بدهد که برگزاری میتینگ در آن محل و یا در آن زمان نظم و آرامش شهر و امنیت را مختل خواهد ساخت اجازه ندهد! و اگر تشخیص دادند که باید اجازه بدهند، آیا نباید خود را موظف و مسئول حفظ این نظم و آرامش بدانند؟ وقتی عده‌ای از اتباع جمهوری اسلامی، صرف نظر از گرایشات سیاسی - مکتبی، از مقامات مسئول مملکت، برای برگزاری یک گردهمایی کسب اجازه کرده‌اند و این مقامات، با توجه به اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی که حق آزادی بیان و اجتماعات را برای مردم تضمین کرده است، اجازه برگزاری را می‌دهد، این حق و این حرمت باید حفظ گردد. مقامات مسئول مملکتی وقتی که با تشخیص خود چنین اجازه‌ای را

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۵

داده‌اند، باید ترتیبات لازم را بدهند که این حق از کسی ضایع نشود. اگر قصوری رخ بدهد و ضد انقلاب سوء استفاده نماید، آن‌ها مسئول هستند.

نکته چهارم - ما باید خودمان حرمت امامزاده را نگاه داریم. وقتی مقامات مسئول، که به هر حال مسئول اداره امور مملکت هستند به یک حزب و یا سازمان و یا گروهی اجازه برگزاری میتینگ و گردهمایی را در یک محل معین می‌دهند، حمله به آن‌ها چه معنا دارد؟ چرا عده‌ای به آن‌ها حمله می‌کنند. خصوصاً به نام اسلام و امام! مگر امام نفرموده‌اند که دولت را تضعیف نکنید! مگر نفرموده‌اند که آرامش را حفظ کنید! مگر حتی در مورد مارکسیست‌ها نفرمودند که کتاب‌ها و نشریات آن‌ها را پاره نکنید و نسوزانید، اما نخرید و نخوانید! پس چرا این حکم امام را در این شرایط حساس رعایت نمی‌کنند. آخر این با کدامیک از موازین شرعی تطبیق می‌کند که اگر عده‌ای از اتباع این مملکت بر طبق قوانین این جمهوری از مقامات رسمی دولتی درخواست گردهمایی نموده‌اند و مقامات ذیصلاح و ذیربط به آن‌ها اجازه داده‌اند، آیا به چه حقی عده‌ای به آن‌ها حمله کرده‌اند. حرمت امامزاده را چه کسی جز متولیان باید داشته باشند. اگر کسانی که خود را معتقدین به انقلاب اسلامی می‌دانند، اگر کسانی که خود را در خط امام می‌دانند، اگر کسانی که خود را حافظین و حامیان و پاسداران این انقلاب و این جمهوری می‌دانند، حرمت و احترام این جمهوری و تصمیمات مسئولین امر را نگه ندارند، پس چه کسی ... ؟

اگر من و شما و تمامی کسانی که به انقلاب متعهد و معتقد هستند، در این شرایط حساس و بحرانی رعایت حفظ نظم و آرامش را نکنند پس چه کسی باید؟ مگر امام نفرمودند هر کس آرامش را برهم زند، اخلال کند، ضد انقلاب است؟ خیانتکار است؟ آخر مگر می‌توان مملکت را حفظ کرد اگر هر کسی در هر کجا که هست هر کاری که دلش خواست انجام دهد و کمترین توجهی را به رعایت مصالح مملکتی ننماید! مگر نمی‌بینید که برهم زدن نظم و ایجاد آشوب تنها به سود ضد انقلاب خواهد بود. مگر نمی‌بینید که استراتژی اساسی ضد انقلاب و تمامی دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی، از چپ و راست، در جهت ایجاد و تشدید جنگ سیاسی - روانی فرساینده است؟ پس چرا این‌گونه عمل می‌شود! پس چرا؟

امید که همه ما، آگاهانه در این شرایط حساس و بحرانی در تاریخ و طمان عمل کنیم. مسئولیت خود را انجام دهیم. والسلام.

با تمام نیرو در انتخابات شرکت کنیم ضد انقلاب را مأیوس سازیم

کیهان ۵۹/۲/۱۶

بسمه تعالی

۱. مرحله دوم انتخابات قرار است که روز جمعه ۱۹ اردیبهشت برگزار گردد. با انجام این انتخابات و انتخاب بقیه وکلای ملت و مشخص شدن نمایندگان منتخب مردم، قدم اول برای تأسیس نخستین دوره مجلس شورای ملی در جمهوری اسلامی برداشته می‌شود و بعد از طی مراسم و مراحل مجلس کار خود را به میمنت و مبارکی آغاز خواهد کرد. با آغاز کار مجلس، رئیس جمهور خواهد توانست نخست‌وزیر و وزیران مورد اعتماد و نظر خود را به مجلس معرفی نماید و دولت جدید تشکیل گردد.

دولت جدید برنامه‌های اساسی خود را به مجلس ارائه خواهد داد و بعد از بررسی‌های لازم و تصویب مجلس، دولت کارهای اساسی خود را شروع خواهد کرد و به این ترتیب «دوره انتقال» پایان خواهد پذیرفت. دوره‌ای که از ۲۲ بهمن ۵۷ با سقوط نظام شاهنشاهی و فرار شاهپور به دنبال شاه و پیروزی انقلاب، آغاز شده بود. بنابراین با آغاز کار مجلس و تشکیل دولت جدید، نظم سیاسی نوینی که شکل و محتوای آن را قانون اساسی جمهوری اسلامی تعیین کرده است در کشورمان مستقر می‌گردد. در انتقال از وضع گذشته، رژیم کفرآلود شاهنشاهی، به وضع مطلوب، جامعه و دولت اسلامی، همان‌طور که ابتدا نظم سیاسی آن نظام در هم کوبیده شد و از بین رفت، در استقرار وضع مطلوب هم، ابتدا باید و لازم بوده است که نظم سیاسی جدید مستقر گردد.

این نظم سیاسی را اگرچه در طی دوره مبارزات انقلابی، مردم با شعار جمهوری اسلامی کلیت آن را تعیین کرده بودند، اما باید محتوای آن توسط خود مردم تعریف شود و این کاری است که توسط قانون اساسی صورت گرفته است.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۷

بعد از آن‌که این نظم جدید سیاسی با استقرار همه‌جانبه‌اش بتواند فعالیت خود را آغاز نماید، حرکت تازه‌ای در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... شروع خواهد شد و تداوم انقلاب میسر خواهد شد. انقلاب دگرگونی بنیادی در تمام سطوح و ابعاد جامعه است. به دنبال استقرار نظم سیاسی، نمایندگان و مسئولین منتخب مردم، نظم اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جدید را بر اساس فکر و اندیشه و مکتب اسلام تبیین و تعریف خواهند کرد تا بتوان آن را به مرحله اجرا درآورد.

اهمیت نخستین دوره مجلس در همین است. این دوره مجلس، ویژگی خاصی دارد. هم در تاریخ میهن ما و هم نسبت به مجلس نمایندگان در دوره‌های بعد. این نخستین دوره مجلس است که باید اساسی‌ترین تغییرات بنیادی را در روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... ایجاد نماید. تغییراتی که دامنه تأثیرات آن تنها به چهار سال دوره نمایندگی محدود نخواهد بود. بلکه اثرات آن (چه خوب و چه بد) به نسل‌ها خواهد کشید.

بنابراین باید تمام نیروها را بسیج کرد. با شرکت فعالانه در انتخابات به انجام تکلیف شرعی و انقلابی خود پرداخت. هرگونه غفلت و کوتاهی نابخشودنی است. امید آن است که با آغاز کار مجلس به تشتت کنونی در کشور پایان داده شود. در مدیریت کشور تمرکز و هماهنگی به وجود آید، گروه‌های سیاسی فشار، که به هر حال هستند و به هر حال اعمال قدرت و فشار می‌کنند، در کانال مشخص، از طریق مجلس در حد و توان معقول و قابل قبولی عمل کنند و تمام این‌ها یعنی باز شدن یک افق جدید.

۲. پیروزی ملت در انتخابات مجلس، یعنی مأیوس شدن دشمن و خنثی ساختن توطئه‌های وی. استراتژی دشمنان انقلاب اسلامی ایران از ماه‌ها قبل از پیروزی ۲۲ بهمن تا به امروز دو دوره و دو مرحله را طی کرده است. دوره و مرحله اول، از زمانی آغاز می‌گردد که با اوج‌گیری و وسعت انقلاب ملت، دشمنان اصلی، آمریکایی‌ها - دقیقاً متوجه می‌شوند که حفظ و نجات رژیم شاه امکان‌پذیر نیست و برای مقابله با انقلاب، شاهپور بختیار را مأمور اجرای برنامه جدیدی که در مجموع عبارت بود از یک برنامه مودیان، «موازی» اما در خدمت ضد انقلاب. تأسیس «مسجد ضرار» در برابر خانه خدا.

پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن به عمر سیاسی شاهپور بختیار خاتمه داد. «شاه» کارهای «شاهپور» هم نتوانست دردی را برای آمریکا دوا کند. دشمن شکست خورده، استراتژی جدید خود را با وضع جدید تطبیق داد و مرحله جدید آغاز شد.

هدف مشخص استراتژی دشمن در این مرحله، جلوگیری از استقرار نظم نوین و شکست جمهوری اسلامی و برنامه اش جنگ سیاسی - روانی فرساینده بود. ماهیت جنگ‌های روانی - سیاسی اولادرازمدت است. ثانیاً در جهت و به‌منظور فرسوده‌ساختن نیروهای انقلاب می‌باشد.

دشمن به تمام وسایل و حیل متوسل شده و می‌شود تا نگذارد این جمهوری پا بگیرد و مستقر گردد؛ انقلاب اسلامی ایران دشمنان بالفعل و بالقوه زیادی دارد. منافع تمامی آن‌ها در این است که جمهوری اسلامی شکست بخورد. تمامی آنان در انتظار این هدف روزشماری می‌کنند. در حال حاضر هیچ‌کدام از آن‌ها قادر به اجرای برنامه‌ای که قدرت را به آنان منتقل سازد نیستند. اما اگر در برنامه درازمدت خودشان، در این جنگ فرساینده موفق شوند، آن‌وقت خواهند توانست برنامه‌های بعدی خود را اجرا کنند.

برای این منظور است که از همان آغاز اجرای کار، بعد از ۲۲ بهمن ۵۷، تمامی فشارها، توطئه‌ها در این بود که دولت موقت نتواند برنامه‌های سیاسی پیش‌بینی شده، یعنی رفراندوم تغییر نظام سیاسی، تدوین و تصویب قانون اساسی جدید، انتخابات رئیس‌جمهور و مجلس را انجام دهد.

اگر کارنامه یکسال و چند ماه ضد انقلاب را بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که هر گامی که ملت برای استقرار جمهوری اسلامی به جلو برداشت، جنجال‌ها به اوج هیجانان خود رسیدند. درست به جنجال‌های زمان همه‌پرسی اول، تغییر نظام سیاسی به جنجال‌ها و هیجانان، تحریکات، آشوب‌ها و شمال و جنوب و شرق و غرب مملکت و هیاهوهای بسیار در زمان تشکیل مجلس خبرگان و تنظیم و تصویب قانون اساسی توجه کنید. سپس این خط را ادامه بدهید تا زمان انتخابات ریاست جمهوری و بعد مرحله اول انتخابات مجلس و اکنون در آستانه برگزاری انتخابات مرحله دوم.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۹

تمام فعالیت‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و جنجال‌ها و تشدید تحریکات و تشنجات دشمن در این مرحله با انتخابات مجلس ربط دارند. جنجال‌ها و توطئه‌ها در دانشگاه‌ها، تشدید حملات عراق در کردستان و تهدید مرزها، ممانعت گروهک‌های مرموز و مشکوک و وابسته از حرکت ارتش به سوی مرزها، زمان انتخاب عملیات تهاجمی آمریکا در طبس، ازدیاد بمب‌گذاری در مناطق نفت خیز، و بمب‌گذاری در تهران و... تماماً از نظر زمانی با انتخابات مجلس مربوط می‌شود. دشمن انقلاب اسلامی با نهایت توان و قدرتش می‌کوشد تا انتخابات صورت نگیرد، تا مجلس تشکیل نشود، تا جمهوری اسلامی نتواند کار اساسی خود را آغاز کند. این است خط ضد انقلاب در این مرحله. در برابر این توطئه‌ها و برای مقابله با ضد انقلاب، باید تمامی نیروها را جهت بسیج مردم و شرکت در انتخابات دعوت کرد. نگذارید دشمن شاد شود، با حفظ وحدت و با شرکت فعال در انتخابات دشمن را مأیوس سازیم. والسلام.

مقتضی است همه ملت در رأی شرکت کنند - کیهان ۵۹/۲/۱۸

بسمه تعالی

فردا میلیون‌ها ایرانی به پای صندوق‌های رأی‌گیری خواهند رفت. این ششمین باری است که مردم ما، بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن به پای صندوق رأی می‌روند تا در ساختمان بنای نوین کشورشان فعالانه شرکت کنند و این خود پیروزی و افتخاری است برای این انقلاب. امام امت در پیام دیروز خود به همین مناسبت بار دیگر رهنمودهای لازم را به ملت داده‌اند و توجه مردم را به نکات بسیار مهمی جلب نموده‌اند.

۱. در امر انتخاب نمایندگان مجلس مرحله اول معرفی و تبلیغات برای کاندیداهاست. هدف از این تبلیغات آن است که نظر مردم نسبت به کاندیداهای دسته یا حزب و یا گروه تبلیغ‌کننده جلب شود. امام در این پیام، خود با صراحت خطاب به مردم می‌فرمایند: «تحت تأثیر تبلیغات واقع نشوند و خودشان با موازین اسلامی اشخاص صحیح را انتخاب کنند». به عبارت دیگر مردم باید از روی بصیرت و شناخت عمل کنند. نه از روی احساسات که تحت تأثیر تبلیغات است.

۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تبلیغاتی که بدون شک بر محور استفاده و بهره‌برداری از عواطف مردم، از جمله «احساس مذهبی» و یا «احساس سیاسی» استوار است.

۲. ضوابط در انتخاب اشخاص - چه کسانی را باید انتخاب کرد؟ چه کسانی را نباید انتخاب کرد؟

این دومین قسمت از پیام امام است. کسانی را انتخاب کنید که معتقد به اسلام و احکام خداوند باشند. علاوه بر اعتقاد به اسلام و احکام، «معتقد به اجرای احکام اسلام» باشند.

امام نکته بسیار ظریفی را به مردم هشدار داده‌اند. هستند کسانی که به اسلام و احکام اعتقاد دارند. اما در عمل می‌بینیم که به اجرای آن احکام، اعتقادی نشان نمی‌دهند. در عمل آن‌ها را فراموش می‌کنند. میان گفتارها و کردارشان تناقض و اختلاف وجود دارد و این نکته امام معیاری است برای سخن بعدی که «صد در صد مسلمان» باشند. این اشخاص و آن‌ها که به جمهوری اسلامی معتقدند «اشخاص صحیح» هستند.

اما چه کسانی را نباید انتخاب کرد: آن‌ها که معتقد به مکتب‌های انحرافی هستند و یا کلاً منحرفند. انحراف بر دو گونه: انحراف عقیدتی و انحراف اخلاقی.

۳. طرز شناخت این افراد و اشخاص: چگونه و با چه شیوه‌هایی ما باید این اشخاص را بشناسیم. از روی تبلیغات، از روی ادعاهای خودشان، از طریق دسته‌جاتی که آن‌ها را معرفی می‌کنند؟ از چه طریق؟ پیام امام این محور را روشن ساخته است. اول آن‌که اعمال و رفتار آنان است. رفتار این اشخاص، یعنی کاندیداها را باید از زمان رژیم طاغوت تاکنون بررسی کرد و با آن‌ها آشنا شد. به صرف برخی از گفتارها و اعمال این اشخاص بعد از ۲۲ بهمن، نمی‌توان و نباید اکتفا کرد. از ۲۲ بهمن ۵۷ به بعد، خیلی کسان «انقلابی» شده‌اند. کسانی که در طی دوران رژیم طاغوت و خفقان و اوج‌گیری مبارزات خلق، کمترین عمل و یا حرفی نزده‌اند و ترس و واهمه داشته‌اند، امروز نمی‌توانند خود را انقلابی جا بزنند. مردم باید هشیار باشند. به توصیه امام باید اشخاص را از روی اعمال و رفتارهای آن‌ها از زمان رژیم طاغوت تاکنون شناخت و آشنایی پیدا کرد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۱

دومین راه برای شناخت اشخاصی که صحیح باشند و معتقد به احکام و اجرا کننده آن‌ها باشند آن است که از دیگران پرسیم. اما از چه کسانی؟ از هر کس؟ امام رهنمود داده‌اند. گروه اول از روحانیون متعهد. نه هر روحانی، بلکه روحانی متعهد. تعهد به چه چیزی؟ تعهد به اسلام و انقلاب اسلامی. مبانی شناخت این روحانی متعهد هم باز همان معیارهای خود امام است. یعنی رفتار و کردار آن‌ها از زمان رژیم طاغوت تاکنون و نه بعد از ۲۲ بهمن ۵۷. فقط مردم از چنین روحانیون متعهدی در مورد اشخاص صحیح پرس و جو کنند. گروه دومی که امام برای مشورت به مردم معرفی می‌نمایند، اشخاص متدین موجه هستند. و امام برای این افراد دو شرط را قایل شده‌اند. شرط اول آن‌که گرایش‌ها به راست و به چپ نداشته باشند. علت هم روشن است، گرایش‌ها سیاسی در تشخیص و توصیه‌ها منعکس خواهد شد و اثر خواهد گذاشت. به عبارت دیگر کسانی که متدین موجه می‌باشند ولی به راست یا به چپ گرایش دارند و در خط اعتدال و در خط «واسط» نیستند نباید مورد مشورت قرار گیرند. شرط دوم افراد متدین موجه مورد مشورت آن است که گرایش دسته‌ها یا گروهی و حزبی نداشته باشند. گرایش‌ها و تمایلات دسته‌ای، در قضاوت‌ها و معرفی اشخاص تأثیر می‌گذارد.

امام با دادن این رهنمودهای اساسی، تشخیص «متدین موجه» و گرایش‌ها چپ و راست و تمایلات گروهی را به بینش و بصیرت اسلامی و سیاسی خود مردم واگذار کرده‌اند.

علاوه بر این‌ها، امام به حق مردم را از رأی دادن به اشخاصی که احتمال انحراف در آنان هست برحذر داشته‌اند: و این انحرافات را بر دو نوع دانسته‌اند که باید توجه شود: انحرافات عقیدتی و انحرافات اخلاقی.

۴. تأثیر تبلیغات در انتخابات: در انتخاب اشخاص امام مردم را هشدار داده‌اند که تحت تأثیر تبلیغات قرار نگیرند. برنامه‌های تبلیغاتی با هدف‌های مشخص تهیه و اجرا می‌شوند. گروه‌ها و دسته‌جات حق دارند اشخاص مورد نظر خود را تبلیغ کنند و شیوه‌های تبلیغاتی آن چنان است که البته مردم تحت تأثیر قرار می‌گیرند. و احتمال این خطر هست که مردم ندانسته و تحت تأثیر هیجان‌ها سیاسی ناشی از این تبلیغات قضاوت کنند. امام مردم را بر حذر می‌دارد که تحت تأثیر این

تبلیغات اشخاص را انتخاب نکنند، بلکه خودشان با موازین اسلامی اشخاص صحیح را انتخاب کنند.

۵. خطرات مرحله رأی‌گیری: در حوزه‌های رأی‌گیری خطرانی وجود دارد که «حرمت انتخابات» را در جمهوری اسلامی تهدید می‌کند. نمونه‌هایی از همین مسائل بود که در دوره اول رخ داد و برخی مشکلات را ایجاد نمود.

امام در پیام خود برخی از این خطرات را به مردم هشدار داده‌اند: یکی آن‌که با تبلیغات منفی و مودیانه مردم را مأیوس سازند و یا ایجاد تردید نمایند تا مردم به پای صندوق‌های رأی‌گیری کمتر بیایند و تقلیل تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات دوره دوم به مصلحت انقلاب نیست. مردم باید از هدف‌های شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی آگاه باشند و با تمام قوا در انتخابات شرکت کنند.

دیگر آن‌که ممکن است در اطراف صندوق‌های رأی‌گیری اشخاص برای تلقین و تبلیغ افراد خاصی جمع شوند. در دوره اول ما می‌دانیم که فعالیت‌های این افراد موجب تخلفات و بعضاً تقلباتی در تعدادی از حوزه‌های رأی‌گیری شد.

امام از این اشخاص به عنوان «افراد فرصت‌طلب» یاد می‌نمایند و از مردم می‌خواهد اجازه ندهند این افراد فرصت‌طلب در اطراف صندوق‌ها و موقع رأی‌گیری تبلیغ کنند.

۶. خطر بی‌سوادان: در انتخابات گذشته این مسئله موجب بعضی سوءاستفاده‌ها شد و محور اصلی برخی از تقلبات در انتخابات دور اول همین مسئله بود. مردم با بی‌سواد و یا باسواد آگاهی و بینش سیاسی - اسلامی پیدا کرده‌اند و عموماً می‌دانند به چه کسانی رأی بدهند. اما آنچه در نتیجه نهایی آراء اثر می‌گذارد، رأی بی‌سوادانی است که اشخاص نامطمئن رأی آن‌ها را می‌نویسند. این اشخاص به جای نام افراد مورد نظر بی‌سوادان، نام کاندیداهای مورد نظر خودشان را می‌نویسند و این امر ایجاد اشکالات نمود به طوری که شورای انقلاب با توجه به این مشکل تصویب کرده بود که اگر در یک حوزه رأی‌گیری آراء نوشته شده‌ای با یک خط و اسامی یک گروه به تعداد قابل ملاحظه دیده شود آن‌ها را باطل اعلام نمایند.

امام رهنمودی در این مورد به بی‌سوادان داده‌اند که:

- اولاً قبلاً با اشخاص متدین مشورت کنند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۳

- ثانیاً رأی خود را بدهند به اشخاص مطمئن بنویسند.
- ثالثاً رأی نوشته شده را به شخص مطمئن دیگری بدهند تا برای آنها بخوانند.
- رابعاً، رأی خود را با دست خودشان به صندوق بریزند.
و همه این توصیه‌ها یعنی: اختیار نوشتن رأی یا به صندوق انداختن را به هیچ کس ندهند.
حالا این شما و این هم انتخابات و صندوق آراء. و توصیه‌های امام امت.
والسلام.

آزادی آدمی در گرو شناخت و سپس نفی «الهه» هاست - کیهان ۵۹/۲/۲۱

آزادی از نظر اسلام یک بعد ندارد. به این معنی که مثلاً انسان در اسلام فقط از نظر سیاسی و اجتماعی و یا صرفاً از نظر اقتصادی و فکری آزاد باشد. بلکه آزادی از نظرگاه ما یعنی این که انسان از تمامی آلودگی‌ها پاک شود و به فطرت الهی خودش برگردد و فطری عمل کند.

عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌تواند انسان را اسیر و برده خود سازد به طوری که او نتواند فطری و خداگونه عمل کند. خداوند انسان را خلیفه خودش بر روی زمین قرار داده است، به دلیل این که انسان دارای قدرت تفکر و اندیشه است و قدرت انتخاب دارد. مفهوم آزادی از نظر اسلام یعنی این که انسان می‌تواند به این نیاز فطری‌اش جواب دهد، آزاد بیندیشد و آزاد انتخاب کند و این بدین معناست که آزادی در جامعه ما باید دارای چنان محتوایی باشد که به انسان این امکان و این فرصت داده شود تا بتواند آزادانه بیندیشد و آزادانه انتخاب کند و در جهت تعالی شخصیت خود و خداگونه شدن حرکت کند.

مخالفت اسلام با انواع و اقسام اسارت‌ها از این دیدگاه ناشی می‌شود و در اولین کلمه در اسلام که «لا اله الا الله» است مفهوم «لا اله...» به معنای نفی تمام بردگی‌هاست. انسانی که برده باشد نمی‌تواند «الله» انتخاب کند. باید در جامعه‌تان الهه‌ها را بشناسید. درک درستی از الهه‌ها داشته باشید و پس از این که الهه‌ها را شناختید و آگاهی پیدا کردید، به نفی و قیام علیه آنها برخیزید تا خود را از اسارت تمام این بردگی‌ها آزاد کنید. وقتی خودتان با گفتن «لا اله...» تمامی

بردگی‌ها را نفی می‌کنید و آزادی را به دست می‌آورید، آن وقت می‌توانید و اختیار این را هم دارید که بگویید «... الا الله»: من خدا را انتخاب می‌کنم. یک انسان برده نمی‌تواند خداپرست باشد. انسانی که اسیر «اله‌ها» است، حالا این الهه، الهه اقتصادی می‌تواند باشد و روابط اقتصادی غلط، یا این الهه می‌تواند نفس خود من باشد و قرآن صراحت دارد که بعضی نفس خودشان را «اله»ی خودشان قرار می‌دهند. این الهه می‌تواند نظام طاغوتی حاکم بر جامعه باشد. این «اله» می‌تواند غرایز خود ما باشد و به جای این‌که ما بر غریزه کنترل داشته باشیم غرایز ما را کنترل کند و... بنابراین «اله» به صورت مختلف می‌تواند باشد. منظورم همه نیروهایی است که می‌توانند انسان را اسیر کنند. وقتی من با این «اله» درگیر شدم و جنگیدم و پیروز شدم و آزادی خودم را به دست آوردم، آن وقت می‌توانم بگویم من خدا را می‌پرستم و انتخاب می‌کنم. بنابراین وقتی ما از اسلام و آزادی صحبت می‌کنیم و یا وقتی می‌گوییم استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، این آزادی که ما می‌گوییم یک مفهوم خیلی عمیق‌تر و وسیع‌تری دارد که در این مفهوم وسیع آزادی‌های سیاسی گنجانیده می‌شود. به این معنا که ما در جامعه اسلامی باید بتوانیم امکانات رشد بینش سیاسی مردم را فراهم کنیم و برای این‌که بینش و دانش سیاسی مردم رشد یابد، باید آزادی‌های سیاسی وجود داشته باشند. منتها این آزادی سیاسی حدش باید کاملاً معلوم باشد و این‌که این آزادی سیاسی که یک شکلش بیان آزادانه اندیشه عقیده است، اگر به کجا برسد به ضد انقلاب منتهی می‌شود. ما می‌دانیم که در دنیای کنونی یکی از استراتژی‌های اصلی ضد انقلاب در برابر انقلاب ما جنگ سیاسی و روانی است. محور اصلی جنگ سیاسی و روانی هم به عنوان مثال شایعات است. جعل اخبار است. پخش اخبار ساختگی است. روزنامه‌ای که وابسته به یک گروه سیاسی است، اگر دست به جعل اخبار زد، خبرهای دروغ و خبرهای تحریک‌کننده علیه انقلاب اسلامی چاپ کرد، آیا باید جلوی آن را بگیریم یا نباید بگیریم؟ آیا ما می‌توانیم به عنوان این‌که آزادی عقیده باید رعایت شود و این کار آزادی‌های سیاسی ما را سلب می‌کند جلوی آن را بگیریم؟ به اعتقاد من خیر، باید جلوی آن را بگیریم. اما گاهی یک روزنامه سیاسی منتشر می‌شود و وابسته به یک گروه سیاسی است و می‌خواهد در اینجا فلسفه

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۵

خودش را بیان کند. می‌خواهد بگوید که دیکتاتوری «پرولتاریا» بهتر از جمهوری اسلامی است، خوب، بنویسد و نباید جلوی آن را گرفت. باید به آن جواب داد. اما گاهی همین روزنامه به جای این‌که بیاید افکار و اندیشه‌های مثلاً مارکسیستی خودش را تبلیغ کند، می‌آید و اخبار را جعل می‌کند. این معلوم است که در خط ضد انقلاب عمل می‌کند و باید جلوی آن را گرفت.

بنابراین ما به آزادی‌های سیاسی معتقدیم. حتی برای مخالفین خودمان و مخالفین اسلام و مخالفین جمهوری اسلامی. اما مخالفت به شکل منطقی و بیان آن و توضیح آن که با جعل و تحریک و دروغ و تزویر متفاوت است.

بعد دیگر آزادی، آزادی از قید و اسارت‌های اقتصادی است. ما می‌دانیم که انسان وقتی اسیر روابط اقتصادی غلط باشد، نمی‌تواند آن‌طور که مشیت الهی برای انسان است، عمل کند. باید آن روابط برهم بخورد. ولی در اینجا درباره یک مفهوم خیلی عمیق‌تر و کلی‌تر از آزادی صحبت شد.

افتتاح مجلس و پایان دوره انتقالی (۱) - کیهان ۵۹/۲/۲۱

بسمه تعالی

بالاخره مرحله دوم انتخابات نخستین دوره مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران برگزار شد و با اعلام نتایج نهایی، امید آن است که مجلس به زودی افتتاح و کار خود را آغاز نماید. با افتتاح مجلس، «دوره انتقالی» بعد از پیروزی انقلاب به پایان خواهد رسید و دوره جدیدی آغاز خواهد شد. پایان این دوره به منزله استقرار «نظم سیاسی» جدیدی است که بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ آغاز شده است.

برای تعریف و تبیین این «نظم سیاسی» یا محتوای جمهوری اسلامی ایران، مردم ما ۶ بار پای صندوق‌های رأی رفتند و میلیون‌ها انسان برای اولین بار در حیات خود، آزادانه آراء خود را به صندوق‌ها ریختند. نه تنها مردان ما، بلکه زنان میهن ما. از گذشته نه چندان دور، طی سالیان دراز، از زمانی که انقلاب مشروطیت، خون‌بهای شهدای ملت ما، آزادی‌های سیاسی - اجتماعی را برای مردم ما به ارمغان آورد، جز در یک یا چند دوره، ملت ما هرگز امکان آن را پیدا نکرد و به وی اجازه

نداند که آزادانه در تعیین سرنوشت خود دخالت کند. سلطه استبداد و استعمار حاکم، کمترین مجال و حقی را برای ملت قائل نبود. ملت ایران در طی دوره مبارزات انقلابی، با شعارهای «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» نه تنها اهداف انقلاب را مشخص کرد، بلکه با قرار دادن «آزادی» در مرحله اول، آن را شرط وصول و تحقق اهداف بعدی، یعنی «استقلال و جمهوری اسلامی» قرار داد. بدون آزادی ملت، استقلال معنایی ندارد و تحققش امکان ندارد و استقلال بدون آزادی هم، یعنی بدون حضور فعال ملت نیز هیولایی بدون محتوا و معنا خواهد بود. تنها بعد از کسب آزادی و استقلال است که ملت می‌تواند انتخاب کند و مردم «جمهوری اسلامی» را انتخاب کردند. اما این جمهوری اسلامی چه محتوایی باید داشته باشد؟ مبانی آزادی و استقلال چیست؟ حدود و ثغور آن کدام است؟ باز هم این ملت است که باید آن را تبیین و تعریف کند و معیار و فرقان برای این تعریف و تبیین، مکتب، فکر و اندیشه اسلامی که ایدئولوژی انقلاب است باید باشد و هست.

بنابراین امام در برنامه سیاسی خود که به صورت حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان منعکس شده است این دوره انتقالی را پیش‌بینی کرده بودند و جز این هم راه دیگری نبوده و انقلاب ما می‌بایستی این دوره را طی می‌کرد و اجتناب‌ناپذیر بوده است. انقلاب در این دوره چه دستاوردهایی داشته است، و چرا باید این دوره را ما طی می‌کردیم؟

در دوره انتقالی، انقلاب اسلامی ایران پیروزی‌های بزرگی را به دست آورده است. پیروزی‌هایی که در تاریخ انقلاب‌های جهان بی‌سابقه است و نظیر نداشته است. شاید باشند کسانی که این پیروزی‌ها و این افتخارات را در مقایسه با آنچه که «باید باشد»، نه آنچه که به دست آمده است ناچیز بشمارند و یا وقتی آنچه را که کسب شده است با تمامیت آرمان‌ها و اهداف انقلاب می‌سنجند، احساس ناچیزی نمایند و به آن کم بها دهند. اما در واقع چنین نیست و نمی‌تواند باشد. ما پیروزی‌های بزرگی را به دست آورده‌ایم. در رأس این پیروزی‌ها، حضور و شرکت فعال میلیون‌ها انسان در استقرار نظام سیاسی جدید است که با شرکت فعال در انتخابات، با عشق و شور و هیجان بی‌سابقه، تحقق اصل و شعار اول انقلاب را که «آزادی» است نشان دادند و این خود افتخار بزرگی است برای انقلاب ایران.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۷

در هیچ انقلابی هرگز چنین امری صورت نگرفته است. هرگز نمی‌توان انقلابی را یافت که بعد از پیروزی بر خصم هم قادر باشد دست به چنین انتخابی بزند و هم علی‌رغم تمامی تحریکات دشمن، بدون وا همه از دشمن، به اتکاء ملت عمل نماید. در هیچ انقلابی چنین امری صورت نگرفته است.

این تنها حاصل ویژه انقلاب اسلامی ایران است که شش بار مردم را به پای صندوق‌های رأی ببرد و در کمتر از یک سال قانون اساسی جدید جمهوری را تدوین و تنظیم و تصویب نماید، ولو این‌که نواقص و اشکالات و ابهاماتی هم داشته باشد و این وحی نیست که مطلق باشد و نتوان ترمیمش کرد. در مدت یکسال و چند ماه، رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس آزادانه انتخاب شوند! به صراحت می‌گوییم در کمتر انقلابی چنین امری سابقه دارد. ولی انقلاب اسلامی ایران توانسته است این پیروزی‌ها را به دست آورد. چرا؟

یک طرف دیگر قضیه این است که استقرار این نظم سیاسی، حدود یکسال و نیم طول کشیده است. در حالی که در سایر انقلاب‌های جهان، نیروهای انقلابی، بلافاصله بعد از پیروزی توانسته‌اند «نظم سیاسی» مورد نظر خود را مستقر سازند و به اجرای برنامه‌های جدید خود پردازند، چرا در انقلاب ایران چنین نشد و ما مجبور بودیم این دوره انتقالی را طی کنیم؟ که هم یک پیروزی بی‌سابقه است و هم بالاجبار در امر اجرای برنامه‌های اساسی تأخیر نیفتد. چرا؟

این هر دو از سرشت و ماهیت جمهوری اسلامی ایران نشأت می‌گیرد و انعکاس آن است. سرشت و ماهیتی دوگانه - یک گونه‌اش سرشت مکتب و ایدئولوژی آن است و سرشت دیگرش ماهیت و شکل سازمانی جنبش در دوران مبارزات و انقلاب است. اسلام مکتب خلق است. خطاب اسلام به همه «ناس» است و انقلاب اسلامی ایران، یک حرکت الهی و رهبری‌اش پیغمبرگونه و پیروزی‌اش قبل از هر چیز قدرت‌یافتن در بسیج میلیون‌ها توده‌های مستضعف و در نتیجه برخورداری از وسیع‌ترین پایگاه خلقی و توده‌ای و مردمی که خود بی‌سابقه است و اما سرشت دیگرش که شکل و هویت سازمانی جنبش را نشان می‌دهد، آن است که در انقلاب ایران، برخلاف تمامی انقلاب‌های جهان، بدون استثنا، هرگز یک سازمان واحد، خواه یک حزب واحد و یا جبهه‌ای مرکب از گروه‌ها و احزاب

نبودند که انقلاب را رهبری کرده‌اند. در ایرن میلیون‌ها انسان بودند که به صورت «امت» درآمده بودند و یک امام - که آن را هدایت می‌کرد و در این میان نه یک حزب و سازمان واحد، بلکه دهها و صدها سازمان و گروه و گروهک‌ها که به فرمان امام حرکت می‌کردند، اجراکنندگان خط مشی انقلاب بودند و نه نقش تعیین کننده در رهبری.

این ویژگی انقلاب چه اثراتی در روند نظامی انقلاب ایران باقی گذاشته است؟ آیا می‌توان بدون شناخت سرشت و ماهیت انقلاب اسلامی ایران، به رفع مشکلات در سطح ملی اقدام کرد؟ انقلاب ما در یک بحران درونی و سرنوشت‌ساز دست و پا می‌زند. سرنوشت انقلاب دقیقاً بستگی به این دارد که ما چگونه بتوانیم از این بحران بیرون بیاییم. و نمی‌توانیم بحران را با حداقل ضرر و خطر برای انقلابمان پشت سر بگذاریم و اگر نتوانیم ریشه‌های این بحران را بیاییم و آن را درک کنیم و راه حل ارائه دهیم. ریشه‌های بحران کنونی، تنها در روش‌ها و مشی‌ها نیست. نه آن‌که روش‌ها و منش‌ها بی‌تأثیر باشند. اما ریشه‌های اصلی را باید در سرشت و ماهیت انقلاب جستجو کرد و سپس برای رفع آن اقدام نمود. این بحثی است که ما ادامه خواهیم داد. اگر خدا بخواهد. والسلام.

قاتق نان و قاتل جان (۲) - کیهان ۵۹/۲/۲۲

بسمه تعالی

در «یادداشت روز» دیروز نوشتیم که انقلاب اسلامی ایران در طی یکسال و چند ماهی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد، موفق به کسب دستاوردهای بزرگی شده است و بزرگترین دستاورد این انقلاب شرکت وسیع و همه‌جانبه توده‌های وسیع و همه‌جانبه توده‌های میلیونی مردم، از زن و مرد، پیر و جوان، سالم و بیمار، در تعیین سرنوشت خود، و تبیین و تعریف محتوای جمهوری اسلامی ایران و تحقق بخشیدن به استقرار نظم سیاسی نوین از طریق برگزاری همه‌پرسی‌ها و انجام چندین انتخابات بوده است. گذشتن از این مراحل برای انقلاب ما، لازم و ضروری بوده است و با افتتاح مجلس دوره انتقالی پایان خواهد یافت و با استقرار نظم سیاسی جدید، تدوین و طرح و اجرای برنامه‌های اساسی، در جهت تغییرات و تحولات بنیادی در زمینه روابط اقتصادی و فرهنگی امکان‌پذیر خواهد بود.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۹

اما در عین حال این سؤال مطرح است که چرا این امر باید یک سال و چند ماه طول بکشد؟ چرا ما نتوانستیم بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب دست به چنین کاری بزنیم؟ بحران‌های کنونی در انقلابمان از کجا ریشه می‌گیرند؟ و این بحران‌ها تا چه حدی متأثر از سرشت و ماهیت انقلابمان می‌باشد و تا چه حدی تحت تأثیر عملکرد «منش‌ها» و «روش‌ها» است. اگر مربوط به سرشت و ماهیت انقلابمان می‌باشد، این کدام ماهیت و سرشت انقلاب ماست که علت این بحران‌ها می‌باشد؟ اگر ما نتوانیم به این سؤالات پاسخ دهیم و یا با ساده‌اندیشی و ذهنی‌گرایی نخواهیم که عمیقاً مسئله را بررسی کنیم و با شناخت دقیق‌تری از خودمان، از جامعه‌مان و انقلابمان با مشکلات روبرو شویم، نه تنها راه حلی را نخواهیم یافت، بلکه به جای کوشش در راه حل مسائل و مشکلات به جان هم خواهیم افتاد، که افتاده‌ایم، و هر کس می‌کوشد تا بر اساس منش و شخصیت خود، روش‌هایی را اعمال کند که گرچه با نیت خیر و به قصد قربت باشد، اما مضر واقع گردد.

همان‌طور که در یادداشت دیروز نوشتیم، انقلاب ایران دو ویژگی اساسی دارد. اول ویژگی و سرشت مکتبی آن است. که خود علت خلقی و توده‌ای بودن و عمق نفوذ این انقلاب در وسیع‌ترین اقشار مستضعفین می‌باشد. کمتر انقلابی در جهان توانسته است بدین حد و با این وسعت میلیون‌ها انسان را شدیداً «سیاسی» نماید و آن‌ها را فعالانه به شرکت در مسائل جامعه بسیج کند.

این ویژگی انقلاب است که امکان آن را داده است که مردم برای شش بار به پای صندوق آراء بروند و این بزرگترین قوت و قدرت و نیروبخش انقلاب است. باید آن را با تمام نیرو حفظ کرد.

ویژگی دیگر انقلاب ایران را باید در سرشت سازماندهی آن جستجو کرد و آن این‌که انقلاب ایران فاقد یک سازمان واحد رهبری کننده بوده است.

در تمام انقلاب‌های جهان شاید بتوان گفت بدون استثنا، یک سازمان که عبارت باشد از یک حزب و یا جبهه‌ای مرکب از احزاب و گروه‌ها، انقلاب را رهبری کرده‌اند. این سازمان واحد متشکل از احزاب و گروه‌ها در طی سالیان دراز مبارزات مردم را رهبری کرده و با عبور از گذرگاه‌های خطرناک، حساس و بحرانی، آبدیده شده و تجربه اندوخته، تصفیه و تزکیه شده و به حدی از انسجام

تشکیلاتی و همچنین ایدئولوژیک رسیده و بالاخره بر دشمن غلبه کرده و پیروز شده است و بعد از پیروزی، به دلیل انسجام تشکیلاتی و ایدئولوژیک، بدون آن که خود را نیازمند مراجعه به آراء عمومی ببیند، نظم سیاسی مورد توافق خود را مستقر ساخته و شروع به کار نموده است و با احراز هژمونی و سلطه حزب و یا جبهه واحد شروع به کار کرده است. همان طور که گفته شد این احزاب و گروه‌ها چون در طی دوران ممتدی از مبارزان مشترک حزبی و یا گروهی به توافق و انسجام رسیده‌اند، هم از جهت مدیریت متمرکز و واحد و هم به دلیل وحدت در دیدگاه‌های اقتصادی و فرهنگی قادر به عمل هماهنگ و جهت‌دار هستند.

به دنبال یک دوره نسبتاً طولانی از مبارزات مردم، وقتی که رژیم حاکم شکست می‌خورد، تمامی روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به کلی بر هم می‌خورند. حکومت انقلابی برای کنترل اوضاع، و اجرای برنامه‌هایش لاجرم به نوعی از استبداد گرایش می‌یابد. با این تفاوت که این استبداد یا دیکتاتوری، نوعی از استبداد حزبی انقلابی است و نه یک گروه و یا سلسله. نظم سیاسی جدید برای از بین بردن بقایای رژیم سرنگون شده، و برای پایان دادن هرچه سریع‌تر به ظلم اقتصادی و مخصوصاً انقلاب فرهنگی، مجبور است با قاطعیت و سرعت و با حداکثر انضباط و نظم و هوشیاری عمل کند. این نظم و انضباط و دیسپلین هرگز جز در سایه وحدت مدیریت و انسجام مدیریت به وجود نخواهد آمد. و لذا عموماً در سایر انقلاب‌های جهان بعد از پیروزی انقلاب سخن از «آزادی» و «دموکراسی» نمی‌گویند.

مارکسیست‌ها که خود را وارثان و سخنگوی طبیعی «پرولتاریا» می‌دانند، معتقد به استقرار نظام «دیکتاتوری پرولتاریا»، یا به عبارت دیگر دیکتاتوری حزب کمونیست هستند و با هرگونه آزادی‌های «لیبرالیستی» یا «دموکراسی غربی» بعد از انقلاب مخالفند. بنابراین در تمامی انقلاب‌های دنیا، آنچه تا به حال صورت گرفته است، بعد از انقلاب نه سخن از رأی‌گیری و همه‌پرسی و رفراندوم و انتخابات برای مجلس، تدوین قانون اساسی و انتخاب رئیس جمهوری و انتخاب مجلس نمایندگان بوده است و نه آزادی‌های مطبوعاتی به سبک غربی، که حتی مخالفین مکتبی و سیاسی انقلاب، آزادانه نشریات خود را به چاپ برسانند، بفروشند،

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۶۱

اجتماعات آزاد تشکیل دهند و یا حتی ستادهای سیاسی مسلح یا غیر مسلح داشته باشند!

در حکومت حزب واحد، هژمونی یک حزب اجتناب‌ناپذیر است. انقلاب ایران این ویژگی را داشته و دارد که نتوانسته است و نمی‌توانسته و نخواهد توانست که بعد از پیروزی انقلاب به صورت حکومت حزب واحد اداره شود. چرا که نمی‌توان حزب واحد را بعد از انقلاب به وجود آورد، حزبی که به معنای واقعی و علمی کلمه که از انسجام درونی لازم و کافی در ابعاد ایدئولوژیک و سازمانی برخوردار باشد. تنها در طی دوران سخت مبارزات و در زمان «فتنه» و «بلا»ست که چنین حزبی به وجود خواهد آمد. نه بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷.

انقلاب ایران فاقد رهبری سازمان‌یافته حزب یا جبهه واحد بوده است و می‌باشد. هیچ حزب و گروه و دسته‌ای نیست که بتواند ادعا کند انقلاب ایران را در تمامی دوران طولانی مبارزه، رهبری می‌کرده است و یا در رهبری آن سهم به‌سزایی داشته است. شاید باشند سازمان‌هایی که در یک مرحله و در یک دوره از مبارزات سهمی چشمگیر و در جهت دادن به مبارزات در جهت برافراشته نگه داشتن پرچم مبارزات سهمی داشته‌اند، اما هرگز یک حزب و یا گروه و دسته‌ای رهبری مستمر و مداوم را در دست نداشته است. انقلاب ایران از جهت شکل «سازماندهی انقلاب» ویژگی خاصش عبارت از آن است که جامعه، توده‌ها، مردم، «امام» را یافتند و شناختند و به دستورات و اوامر و درخواست‌ها و اندرزها و اخطارهای وی ترتیب اثر داده و حرکت کردند و در حرکت خود «امت» شدند. در مخروط انقلاب، امام در رأس و قله آن قرار دارد و در قاعده این هرم، میلیون‌ها توده مردم و «ناس»؛ و همین.

و در این فاصله - میان امام و امت، نه یک حزب و گروه، بلکه ده‌ها و شاید صدها گروه و دسته کوچک و بزرگ، بدون ارتباط افقی با هم در زمان خفقان رژیم و انقلاب، اجراکنندگان خط مشی رهبری - امام - بوده‌اند. این شیوه و این شکل «سازماندهی» انقلاب ایران، دقیقاً آن چیزی است که دشمن پر قدرت ما را به زانو درآورد و شکست داد. «پراکندگی» گروه‌ها و دسته‌جات و عدم ارتباط گروهی

۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

افقی آن‌ها با هم در طی انقلاب از خصوصیات انقلاب ماست که رمز پیروزی بر دشمن می‌باشد. و این قاتق نان ما بوده است و اکنون بعد از پیروزی انقلاب می‌رود که قاتل جانمان شود. چرا این شیوه سازماندهی در انقلاب ایران به وجود آمد؟ اگر خدا بخواهد، باز هم با هم صحبت خواهیم کرد. والسلام.

سازماندهی متمرکز و پراکنده (۳) - کیهان ۱۳۵۹/۲/۲۴

بسمه تعالی

یکی از ارزش‌های فرهنگ اسلامی این است که فرد، یا جامعه باید دائم به «خود» برسد، بکوشد تا «خود» را بشناسد و «خود» حسابرس «خویشتن» باشد. «خود» کلاهش را قاضی کند و به قضاوت بنشیند و سپس به رفع نواقص «خود» بپردازد. اشخاص یا گروه‌ها و یا جوامع بشری اگر خودشان نتوانند به وضعیت خود رسیدگی کنند، نقاط ضعف و قوت خود را بیابند و سپس بر آن اساس حرکت‌های بعدی خود را تنظیم کنند، چه بسا دچار انحرافات و اشکالات سرنوشت‌سازی بشوند.

ما باید انقلاب خودمان را بشناسیم. انقلاب را آن‌طور که هست ببینیم، نه آن‌طور که دلمان می‌خواهد باشد. باید از انقلاب درک عینی و منطقی پیدا کنیم. بعد از شناخت نقاط قوت و ضعف، آنچه را که باید اصلاح کنیم و آنچه را که باید تقویت کنیم.

انقلاب اسلامی ایران دچار بحران است. بحرانی که یک طرف آن تأثیرات نیروهای خارجی و طرف دیگرش بحرانی از درون و اندرون است، بحرانی که به صورت یک رنج عمومی درآمده است. بحران و رنجی که از همان روزهای اول بعد از پیروزی بروز کرد و برای بسیاری روشن شده بود.

در یادداشت‌های دو روز گذشته ما به تحلیل نقاط اساسی و اصلی از انقلاب خودمان پرداختیم و اکنون ادامه می‌دهیم:

گفتیم که در انقلاب اسلامی ایران، برخلاف تمامی انقلاب‌های جهان، یک سازمان، خواه یک حزب واحد و یا جبهه‌ای مرکب از احزاب و گروه‌ها، رهبری را در دست نداشته است. رهبری انقلاب در دست «امام» در رأس مخروط و میلیون‌ها

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۶۳

توده مردم، که امت شده‌اند، در قاعده آن. آیا معنای این حرف آن است که انقلاب ایران فاقد هرگونه «سازماندهی» بوده است؟ خیر. انقلاب ایران دارای سازمان درونی - اما نه در سطح فرماندهی و رهبری بوده است و سازماندهی آن هم نوع خاصی است.

دو نوع عمده از سازماندهی قابل بحث است. نوع اول، یک سازمان واحد - حزب واحد با تمرکز قوی و شدید در مرکزیت. مرکزیتی که عموماً جمعی است. کلیه اطلاعات و اخبار و تحلیل‌ها به مرکزیت سازمان واحد می‌رود و مرکزیت درباره تمامی مسائل مربوط به سازمان و انقلاب تصمیم می‌گیرد و در برابر دشمن به آرایش قوا می‌پردازد. روابط درونی نیروهای رزمنده در این سازمان، شبکه‌بندی شده و به صورت عمودی است. این نوع سازماندهی، در شرایط مناسب، بهترین نوع و مطلوب است. چرا که مرکزیت کاملاً از تمامی مسائل، امکانات و نیروها باخبر است و در هیأت مرکزی بحث و مشورت می‌کنند و سپس تصمیم گرفته و اجرا می‌کنند. در این‌گونه سازماندهی، مرکزیت از تحرک مطلوبی برخوردار است. خط مشی‌ها و عملکردها هماهنگ، منطقی و منظم و حساب شده تعیین و اجرا می‌شود. این نوع سازماندهی در شرایط مبارزات علنی و یا نیمه علنی مطلوب و ایده‌آل است. اما در شرایط سخت مبارزات مخفی و فشار شدید سازمان‌های امنیتی دشمن، و نابرابری امکانات ایمنی و امنیتی بین نیروهای رزمنده و قوای دشمن، سخت آسیب‌پذیر و خطرناک است. شیوه مبارزات مخفی، شیوه خاصی است که از قوانین خاص خود تبعیت می‌کند و کاملاً با قوانین شیوه مبارزات علنی و باز فرق دارد. به همین دلیل ضریب آسیب‌پذیری در شرایطی که گفته شد، بسیار بالا می‌رود:

۱. در سازماندهی متمرکز چون تمام اطلاعات و اخبار و روش‌ها و خط مشی در مرکزیت جمع می‌شود و از آنجا دستورات لازم به تمام واحدها برمی‌گردد، اگر چنانچه دشمن موفق شود عناصر خود را به درون سازمان رسوخ دهد و یا موفق شود از داخل خود سازمان عناصری را عضوگیری نماید، به تدریج نفوذ خود را در درون سازمان توسعه داده و تمامی سازمان یا شاخه‌های آن را در اختیار خواهد گرفت و متلاشی خواهد ساخت. نمونه‌هایی از بروز این‌گونه خطرات در رویدادهای درون سازمان مجاهدین خلق که از بهار سال ۵۲ شروع شده بود و

بالاخره در شهریور ۱۳۵۴ با صدور بیانیه اعلام مواضع و علنی شدن انحراف سازمان از اسلام به مارکسیسم و خیانت منافقین دیده شده است.

۲. در سازماندهی متمرکز، خصوصاً در شرایط مخفی، به علت شبکه‌بندی و حیطه‌بندی درون سازمان، هرگاه یک شاخه و یا یک سلول «لو» برود، دشمن با شیوه‌های خاص خواهد توانست تمامی سازمان را کشف نماید.

۳. در شرایط سخت مبارزات مخفی، در سازماندهی متمرکز و فرماندهی واحد، امکان اشتباه و یا انحراف به شدت بالا می‌رود. اعضای مرکزیت نمی‌توانند به آسانی با هم تماس بگیرند، مشورت کنند، و در برخورد دائم با دشمن و نیاز شدید به موضع‌گیری و اجرای عملیات، با فقدان امکان مشورت این تصمیمات عموماً به صورت فردی گرفته می‌شود و این امر، خصوصاً با توجه به معدل سن و تجربه و دانش شرکت‌کنندگان در مبارزات مخفی در دوران گذشته، درجه اشتباه و انحراف و آسیب‌پذیری را به حداکثر می‌رساند. در این مورد خصوصاً باید به «روانشناسی خانه امن» توجه داشت. زندگی مخفی در شهر و در خانه امن، روانشناسی خاصی را بر ساکنین خانه امن تحمیل می‌کند. خصوصیات روانی مبارزانی که در خانه امن زندگی مخفی پیدا کرده‌اند، ناچیزی دانش و تجارب سیاسی - ایدئولوژیک، آنچنان است که ضریب احتمال انحراف را در مورد برنامه و تصمیمات بالا می‌برد.

در ایران بنا به دلایلی که بحث آن از حوصله این مقال خارج است، حزب واحد سرتاسری هرگز رشد نکرده است و به جای آن به‌طور طبیعی، مبارزین سیستمی از سازماندهی را که عبارت از گروه‌های پراکنده، کوچک و عموماً بدون رابطه با هم، به وجود آوردند و نوعی از سازماندهی در درون انقلاب ایران به‌وجود آمد که ما برای سهولت در بحث آن را «سازماندهی پراکنده» نامگذاری می‌کنیم.

در سازماندهی پراکنده، یک حزب و یا یک مرکزیت واحد وجود ندارد و به‌وجود نمی‌آید. دسته‌جات و گروه‌های متعددی به صورت مستقل تشکیل شده و فعالیت می‌کنند. در بررسی گروه‌ها و گروه‌های فعال داخل ایران دیده شده است که افراد برخی از این گروه‌ها حتی ۵ نفر بوده‌اند، که به صورت مستقل، مخفی، بدون ارتباط افقی با سایر سازمان‌ها، شبانه‌روز فعالیت‌های مؤثر و مفید انجام می‌دادند. برخی از این گروه‌ها تعداد افرادشان بیشتر و بعضاً ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۶۵

هم بوده است. به علت شرایط سخت مبارزه و سلطهٔ جهانی ساواک، این سازمان‌ها نمی‌توانستند هیچ‌گونه تماس مستقیم افقی و یا عمودی با هم داشته باشند و یا حتی از وجود یکدیگر خبری هم نداشتند، جز گاهی که اعلامیه‌هایی منتشر می‌شد و نام گروه را دربرداشت. بسیاری هم نامی برای خود انتخاب نکردند. این گروه‌ها در کنار هم، بی‌خبر از هم و مستقل از هم فعالیت می‌کرده‌اند. در شرایط سخت امنیتی زمان شاه این نوع سازماندهی بالاترین کارایی را داشت. به این عبارت که اگر ساواک شبکه‌ای را کشف می‌کرد و با فشار و تهدید و تحجیب، اطلاعاتی در مورد یک گروه به دست می‌آورد و سازمان لو می‌رفت، این فقط همان گروه یا دسته بود که لو می‌رفت و کارشان متوقف می‌شد، نه تمامی سازمان‌های فعال در انقلاب.

در این نوع سازماندهی اگر شرایط سخت خانهٔ امن و روانشناسی خاص ساکنین خانهٔ امن موجب اشتباهات و یا انحرافات در اعضای گروه و مسئولین آن می‌گردید، نتایج کشندهٔ این انحراف و یا اشتباه، عموماً در سطح همان گروه باقی می‌ماند و هرگز به تمام سازمان‌های جنبش سرایت نمی‌کرد.

به این ترتیب چنین به نظر می‌رسد که «وجدان» عمومی انقلاب اسلامی در ایران، برای مقابله با ساواک و سازمان‌های امنیتی کشور و ادامهٔ مبارزه، نوع جدیدی از سازماندهی را تعبیه کرده و عمل نموده و توانسته است مقاومت کل جنبش را در برابر تهاجمات ساواک به حداکثر برساند.

اما این نوع سازماندهی پراکنده، خطراتی را در بر دارد. به علت عدم امکان تماس گروه‌ها با هم و بی‌خبری از هم، احتمال اعمال خط مشی و یا برنامه‌هایی که ضد و نقیض هم باشند و کار یک گروه، کار گروه دیگر را خراب کند، یا خشتی سازد و از بین ببرد، بسیار زیاد است.

حضور امام در نجف به عنوان رهبر انقلاب، و سازمان‌های پراکنده و متعدد در سرتاسر ایران، سیستمی از رهبری و سازماندهی را به وجود آورد که مطلوب و ایده‌آل بوده است. به این معنا که «مرکزیت» انقلاب و رهبری آن، در وجود امام متمرکز و متبلور شده است. امام تعیین‌کنندهٔ خط مشی و برنامه‌های اصلی انقلاب می‌شود و تمامی گروه‌ها و دسته‌جات کوچک و فراوان در سرتاسر ایران، در

دهات، شهرها، ادارات، محله‌ها، بازارها، کارخانه، مسجد و در هر کجا که بودند، به صورت «کمیته‌های اجرایی» خط مشی و برنامه‌ها و نظرات امام تبدیل شدند. به این ترتیب امام عامل وحدت تمامی نیروها، گروه‌ها و هم‌سویی و هم‌جهتی می‌شود. همه آن‌ها یک خط مشی واحد را اجرا می‌کنند، جدای از هم بودند، اما نه منفک از هم. همه با هم حرکت می‌کردند. اعلامیه‌های «امام» به سرعت برق در تمام ایران منتشر می‌شد. اما نه به دست یک گروه خاص، یک حزب واحد، یک سازمان مشخص، تا ساواک بتواند با آن مقابله کند. بلکه به دست صدها و شاید هزارها گروه و گروهک - و این رمز پیروزی انقلاب بود. عملیات این «بی‌نهایت کوچک‌ها» میلیون‌ها انسان را از زوایای شهر و ده به خط مستقیم و صراط‌خدایی کشاند. از انزواها بیرون آورد و تمامی نیروهای خلقی در جهت پیروزی انقلاب، با رهبری امام کانالیزه شدند.

و این یکی از رمزها و علت‌های عمده و اساسی پیروزی انقلاب ایران است. رمز و علتی که در شیوه «سازماندهی پراکنده» در درون انقلاب نهفته است و همین‌جا برای رفع هرگونه سوء تعبیری، باید بگویم که این تنها رمز و تنها علت نبود، علت‌های دیگر، در رأس آنها، ویژگی مکتب، جهان‌بینی انقلاب که همان اسلام است، نقش تعیین‌کننده داشته است. اما در این بررسی قصد ما آن است که علت یا علل بحران کنونی را پیدا کنیم که در کجاست؟ آیا این سرشت و ماهیت مکتبی و جهان‌بینی انقلاب اسلامی ایران است که موجب بحران شده است؟ و این ادعای مخالفین و دشمنان اسلام می‌باشد. سخن مارکسیست‌هاست، که حرفی است باطل، بی‌پایه و اساس.

بزرگترین وجه بحران کنونی انقلاب ایران، در مدیریت آن است. در عدم تمرکز و هماهنگی در مدیریت است. در تعداد مراکز قدرت است، در خودکامگی‌هایی است که باعث شده است دستورات، برنامه‌ها یا به اجرا درنیایند، یا ناهماهنگ اجرا شوند و یا حتی اعمالی درست ضد آن‌ها صورت گیرد.

در شرایط عادی در کشور و یا در یک مؤسسه، هر مؤسسه‌ای، عدم تمرکز در مدیریت فاجعه‌آفرین است تا چه رسد در شرایط خاص کشور ما، بعد از انقلاب عظیمی که رخ داده است، یک مثل عامیانه می‌گوید - «وقتی ماما دوتا شد، سر بچه

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۶۷

کج درمی‌آید». و یک مثل دیگر می‌گوید: «یک فرمانده بد بهتر است از دو فرمانده خوب». چرا که یک فرمانده بد، قادر به فرماندهی خواهد بود اما دو فرمانده خوب هرگز.

قبلاً توضیح داده شد که چرا در تمام انقلاب‌ها، بعد از پیروزی، دورانی از دیکتاتوری سازمان یا حزب رهبری‌کننده انقلاب به وجود آمده است تا بتواند جامعه درهم کوبیده شده در طی انقلاب را سر و سامان نوین و جدیدی بدهد. اما در ایران، در انقلاب اسلامی، به دلیل هویت و سرشت سازماندهی درونی آن، این امر امکان‌پذیر نبوده است و ما نتوانستیم مدیریت متمرکزی را به وجود بیاوریم و ریشه این امر در همان پراکندگی سازمانی بوده و می‌باشد. دخالت‌ها و عملکرد مراکز متعدد قدرت، همه ناشی از روش‌ها و منش‌های مسئولین و فعالین آنها نیست. بررسی اجمالی از این افراد، نشان می‌دهد که عموماً حسن نیت دارند. این مراکز متعدد قدرت، بروز و ظهور علنی همان گروه‌ها و دسته‌جاتی هستند که در طی انقلاب، پیروزی انقلاب را ممکن ساخته‌اند و اکنون می‌خواهند، و حق هم دارند، که در ساختمان جامعه نوین فعال باشند و حضور داشته باشند. ریشه بحران کنونی در اینجا است.

آنچه که در طی انقلاب قاتق نان بود اکنون، اگر راه حل منطقی پیدا نکنیم، قاتل جان انقلاب خواهد شد و همین‌جا بگویم که ضربه‌های کاری از این امر خورده‌ایم.

آیا راه حل برای «وحدت در مدیریت» از بین بردن این مراکز قدرت است؟ یعنی از بین بردن «گروه‌ها و دسته‌جات» و تحقق هژمونی و سلطه یک حزب و گروه خاص! و آیا این کار خود «فاجعه‌آفرین» نخواهد بود؟

چرا دولت موقت و شورای انقلاب، که از پشتیبانی رهبر انقلاب و امام امت برخوردار بوده‌اند، نتوانسته‌اند این تمرکز و وحدت در مدیریت را به وجود آورند؟ ناهماهنگی‌ها و ناهمگونی‌ها و عدم انسجام درونی دولت و شورا از کجا ناشی می‌شده است؟

اگر در طی دوران انقلاب سازمان واحد، حزب یا جبهه، نتوانست به وجود بیاید، آیا می‌توان چنین سازمان واحد حاکم را بعد از پیروزی انقلاب به وجود آورد

و نوعی از «دیکتاتوری حزب واحد» را بر انقلاب حاکم ساخت؟ تا در سایه آن به تمرکز و وحدت در مدیریت مملکت برسیم؟ این‌ها همه قابل بحث هستند و ضمناً از اساسی‌ترین مسائل کنونی جامعه ماست که توجه و شناخت آنها، برخی از بحران‌های کنونی در سطح بالای مملکت را تبیین می‌نماید. بحث این مسائل را اگر خدا بخواهد ادامه می‌دهیم. والسلام.

بل‌الذین کفرو فی عزه و شقاق

اندر عزت و شقاق سرمایه‌داری و خشت بر آب زدن کارتر - کیهان ۵۹/۲/۲۵

این روزها مرتب خبر از تحریکات و توطئه‌های آمریکا علیه ایران می‌رسد و این امر قابل فهم و درک می‌باشد. از آمریکا جز این نمی‌تواند و نمی‌باید انتظار داشت. تمامی ابرقدرت‌ها در تمامی اردوگاه‌های شرک و کفر از پیروزی نهایی انقلابی اسلامی ایران وحشت دارند و با تمام قوا علیه این چراغ ایزد برافروخته، مکر و حيله می‌کنند و دست به کید می‌زنند.

در رأس تمامی این حيله‌ها، توطئه‌ها، کیدها و مکرها، امپریالیسم تجاوزگر آمریکا، این بزرگترین متکاتر جهان، این سردسته «همزه لمزه‌ها» قرار دارد که با همکاری و همگامی اسرائیل و مصر و عراق تمامی این توطئه‌ها را ترتیب می‌دهد و به اجرا درمی‌آورد. این توطئه‌ها به‌خصوص از زمانی که راه حل‌های مورد نظر وی به ثمر نرسید، تشدید شده‌اند و نمونه‌های آن سه طرح عمده و اساسی آمریکا علیه ایران است که عبارتند از:

طرح اول: جنگ فرسایشی سیاسی - روانی،

طرح دوم: محاصره اقتصادی و

طرح سوم: عملیات نظامی ضربتی.

اجرای طرح اول بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب آغاز شده است و از تمامی عناصر و عوامل درونی. از تمامی ضعف‌های درونی جنبش، از تمامی بقایای ضد انقلاب استفاده می‌برد. هدف از این جنگ، ایجاد و یا تشدید اختلافات داخلی، ساخت و پخش شایعه در مورد اشخاص و مبارزین و خادمین واقعی به انقلاب اسلامی، تحریکات داخلی و تشنجات، کم‌کاری، اعتصابات و... می‌باشد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۶۹

هدف این برنامه، که طراحی آقای برژینسکی است، عبارت از این است که با ایجاد تشنجات نگذارند دولتی که بعد از پیروزی انقلاب روی کار می‌آید موفق شود. ریشه تمامی تحریکات علیه دولت موقت از بدو شروع کار از همین جا ناشی می‌شود. اگر خدا بخواهد، در بحث جداگانه‌ای این استراتژی را تحلیل خواهیم نمود، چرا که به نظر ما اگر خطری جدی انقلاب را تهدید نماید، همین جاست. چرا که از عناصر مساعد و مناسب درونی استفاده می‌برد و متأسفانه برخی از افراد نیز ندانسته به این سیاست خدمت کرده و می‌کنند.

اما در مورد دو طرح دیگر باید گفت که طرح عملیات نظامی ضربه‌ای آمریکا، که قسمتی از آن در طبرس به اجرا درآمد، هرگز موفقیت‌آمیز نخواهد بود. این پیش‌بینی ما، تنها از این جهت نیست که ما به ملت و مردم خود ایمان داریم. به وعده خدا که اگر او را یاری دهید، شما را یاری خواهد داد مؤمن هستیم. تنها این نیست که به دینامیزم فلسفه شهادت اعتقاد داریم. بلکه به ضعف دولت آمریکا، علی‌رغم تمامی قدرتش واقف هستیم. حتی خوش‌بین‌ترین ناظرین بین‌المللی هم نتایج درگیری نظامی آمریکا در ایران را، یک فاجعه برای خود آمریکا می‌دانند. اما این که در طبرس برنامه آن‌ها چگونه شکست خورد، و این که آن، اتمام حجتی از طرف خدا برای ما مردم بوده است، در جای دیگر بیان خواهیم کرد. آنچه بیش از همه ظاهراً می‌تواند علیه ایران کارایی داشته باشد، و کارتر به دنبال اجرای آن است، طرح محاصره اقتصادی ایران است و کارتر امیدوار است که با اجرای این طرح از یک طرف و ادامه طرح جنگ فرسایشی سیاسی - روانی علیه ایران از جانب دیگر، بالاخره زمینه مساعد برای اجرای مرحله دوم برنامه‌هایش را فراهم سازد.

اما شکست طرح کارتر در محاصره اقتصادی نیز کاملاً قابل پیش‌بینی و درک و فهم است. ولو این که هنوز تمامی کشورهای هم‌پیمان کارتر به وی جواب مساعد و مثبتی نداده باشند به اعتقاد ما، و بر اساس معیارهایی که از کتاب خدا آموخته‌ایم، کفر که امروز مظهرش آمریکا است، علی‌رغم قدرت ظاهری‌اش عمیقاً ضعیف و ناتوان است. و این «یک شعار سیاسی» برای تحریک احساسات سیاسی مردم کوچک و خیابان نیست، که روش ما در طی تمامی دوران فعالیت‌های گذشته‌مان،

۷۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

نشان می‌دهد که محور اصلی تحریک احساس سیاسی نیست، بلکه تحلیل اوضاع و دادن پیش‌بینی سیاسی - ایدئولوژیک می‌باشد.

ضعف آمریکا از طرز عمل کارتر هویداست. چگونه؟ و از کجا؟ خوب. ببینید با معیارهای دنیای کنونی ما یک ملت ضعیف و ناتوانی هستیم. فاقد بسیاری از امکانات می‌باشیم. دولت ما هنوز از بعد از انقلاب نتوانسته است قدرت خود را منسجم سازد. هزاران مشکل در سر راه ما قرار دارد. مشکلات و مسائلی به عظمت و وسعت انقلابمان. اما ما ملت کوچک و ضعیف، وقتی خواستیم به دولت آمریکا اعلان جنگ بدهیم و جنگ با شیطان بزرگ را آغاز کنیم، هرگز در خود احساس تردید و دودلی راه ندادیم و هرگز احساس نیاز به کمک خارجی را ننمودیم و هرگز حتی سراغ سایر مسلمانان جهان هم نرفتیم. برای هیچ دولت و ملت و مردمی، نه نماینده فرستادیم و نه نامه نوشتیم و نه پیمانی داریم که «ای مسلمان‌های جهان، مگر نه این است که ما همه مسلمان و به موجب فرمان خدا «برادریم». مگر نه این است که آمریکا دشمن مشترک همه مسلمانان جهان است؟ پس شما ای مسلمان‌ها، ای مردم هند، ای مردم پاکستان، ای مردم اندونزی، ای مردم الجزایر و تونس و مراکش، ای مردم سوریه، عراق، عربستان، ای مردم مصر و سودان و لیبی و ای مردم همه سرزمین‌ها... بیایید به ما کمک کنید تا با این شیطان بزرگ بجنگیم و اگر نیاید که به ما کمک کنید، نخواهیم توانست در برابر این ابر قدرت بزرگ، این مقتدرترین نیروی مالی - نظامی - صنعتی و علمی جهان، مقاومت کنیم و شکست خواهیم خورد. پس به یاد بیاورید کلام خدا را و برای حفظ حرمت اسلام و آبروی مسلمان‌ها به داد ما برسید و به ما کمک کنید».

آیا ما چنین کردیم؟ خیر. ما هیچ‌کدام از این کارها را نکردیم. نه تنها در خود احساس نیاز به چنین کاری را ندیدیم، حتی به مخیله ما هم چنین ضرورتی خطور نکرد.

چرا چنین کاری را نکردیم؟ این نه برای آن بود که به اخوت و تعاون و تکافل اسلامی علاقه‌ای نداریم و یا آن را زائد می‌دانیم و یا نیازمند به اخوت و دوستی سایر ملل نیستیم. خیر. چنین نیست. انقلاب ما، چون انقلابی است اسلامی و بر پایه اعتقاد به خدا، و این‌که به خاطر رحمت و فضل الهی، ما مردم امروز «امت»

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۷۱

شده‌ایم و می‌دانیم تا وقتی «امت» بمانیم، دست حق، یدالله، با جماعت خواهد بود و دست خدا هم بالاتر از تمامی دست‌هاست. با تمام قوا، آنچه را که وظیفه خود تشخیص بدهیم عمل می‌کنیم و خواهیم کرد. از موضع احساس مسئولیت در برابر خدا حرکت می‌کنیم. ما «پناه و مأمن» واقعی را یافته‌ایم و در پناه این «ایمان» به «ایمنی و امنیت» رسیده‌ایم. و این امنیت را احساس می‌کنیم. احساس امنیتی واقعی، دائمی و نه کاذب و موقتی. لذا هرگز احساس ضعف نکرده و نمی‌کنیم و با تمام قوا در برابر این شیطان بزرگ قد علم کرده‌ایم. خواه سایر ملت‌ها از مسلمان و غیر مسلمان، بیایند و به ما کمک کنند یا نکنند؛ ما کار خودمان را می‌کنیم. وظیفه خودمان را انجام می‌دهیم.

اگر موفق شویم و دولت آمریکا و نظام شرک و کفرآلود آمریکا را در این نبرد بزرگ سرنوشت‌ساز تاریخ به زانو درآوریم، که زهی شرف و افتخار. در تاریخ ثبت خواهد شد که ملتی ضعیف، کوچک، اما با قلب‌هایی مملو از عشق و ایمان، بزرگترین ابرقدرت جهان را به زانو درآورده است و مسیر تاریخ و سیر تحولات جهانی را تغییر خواهیم داد. و این عمل ما تکرار حماسه مسلمانان صدر اسلام خواهد بود که دو برابر قدرت روم و ایران را نابود ساختند و ما پاداش دنیا و آخرت را داریم. ولی اگر در این نبرد شکست بخوریم، کسی ما را ملامت نخواهد کرد. به ما ایراد نخواهد گرفت. چرا که بزرگترین قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها، دست به دست هم داده‌اند و علیه ملتی کوچک و ضعیف، بسیج شده‌اند. بله. ممکن است آن‌ها بتوانند ما را شکست بدهند. اما هرگز قادر نخواهند بود ما را به تسلیم وادار سازند. شکست ممکن است ولی تسلیم هرگز. که اگر شکست بخوریم، چون هدفمان رضای حق است، جزا و پاداش او را داریم و اصل برای ما رضای اوست و اجری است که او بدهد. و این یعنی توکل بر خدا، و تکیه بر عنایات اوست که به ملت ما قدرت خواهد بخشید و ملت ما با احساس این امنیت واقعی است که هرگز حتی احساس نکرده که لازم است در این جنگ از «دیگران» کمک بخواهد.

اما دشمن ما، آمریکا، این بزرگترین ابرقدرت تاریخ، بزرگترین قدرت مالی، قدرت تجاری، قدرت صنعتی، قدرت علمی، قدرت نظامی جهان در جنگ با ما

«احساس ضعف» می‌نماید، احساس می‌کند که نمی‌تواند از پس مردم به ظاهر ضعیف، نحیف، گرسنه، و یک‌لایه و زجر دیده برآید. لذا برای آن‌که بتواند ما را از پا درآورد، لاجرم دست به محاصره اقتصادی ما زده است و در اجرای این برنامه و جنگ علیه ملت ما، کارتر آن‌چنان احساس ضعف نموده است که مجبور است برای اجرای برنامه‌اش به هم‌پیمانانش نامه بنویسد، پیغام بفرستد، نماینده‌اش را بفرستد و تمامی آن‌ها را مورد خطاب قرار بدهد. اگر لعاب‌های دیپلماسی را از این گفتارها و پیام‌های کارتر برداریم، لب مطلب کارتر این است که: «ای دولت انگلیس، ای دولت فرانسه، ای دولت آلمان، ای دولت ایتالیا، پرتغال، یونان، اتریش، ژاپن و... بیائید به من کمک کنید. من گرفتار ملت کوچکی شده‌ام و اگر شما نیاید به من کمک کنید، من موفق نخواهم شد! بنابراین به دادم برسید! من به تنهایی از پس این مردم بر نمی‌آیم!! محض رضای خدا! بیایید کمک کنید. مگر یادتان رفته که آمریکا چقدر به شما مردم اروپا کمک کرد؟ چقدر نمک‌نشناسید اگر کمک نکنید.

در همین سفر دیروزش آقای ادموند موسکی، وزیر امور خارجه آمریکا، به اروپا گفته است که کشورهای عضو پیمان آتلانتیک باید بدون چون و چرا به ما در جنگ علیه ایران کمک کنند!! وگرنه ما شکست می‌خوریم. تمامی این تلاش‌ها و برنامه‌های کارتر و نظام حاکم بر آمریکا، برخلاف ظاهرش، علامت ضعف درونی آن نظام و تجلی احساس این ضعف از جانب آنان می‌باشد.

و این نقاط ضعف و این احساس تزلزل و عدم امنیت، علی‌رغم عزت و قدرت ظاهری، حاصل «دین کفر» است. «کفر» دشمنان ما، تضمینی است بر شکست آنها.

و آن ایمان ملت ما به خدا، علامتی است بر پیروزی ملت ما که خدا می‌خواهد به دست ملت ما، پوزه این امپریالیسم جهان‌خوار را به مصداق «سنسمه علی الخراطوم» به خاک بمالد. به شرطی که بر ایمان‌هایمان ثابت قدم و استوار و صادق باشیم و تقوای از خدا پیشه ساخته، خود و نفس‌مان را، حزب و گروهمان را «اله» قرار ندهیم. والسلام.

محاكمه عملکرد آمریکا

آزادی گروگان‌ها بدون محاكمه آمریکا یک خیانت بزرگ تاریخی خواهد بود

کیهان ۵۹/۲/۲۷

مصاحبه‌ای را که ذیلاً می‌خوانید پیش از انتخاب دکتر یزدی در مجلس شورای ملی و قبل از ورود ایشان به کیهان انجام گرفته است. در این مصاحبه نظرگاه‌های دکتر یزدی وکیل تهران در مجلس شورای ملی، درباره گروگان‌ها، ترکیب مجلس، محاكمه آمریکا، مسائل اقتصادی و قراردادهای ایران و آمریکا عنوان شده است. متن مصاحبه به شرح زیر است:

س: معنا و مفهوم هماهنگی مجلس با قوه مجریه چیست؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. همان‌طور که می‌دانید جمهوری اسلامی به دنبال یک انقلاب اسلامی مستقر شده است و این انقلاب بر پایه و محور تفکر اسلامی و جهان‌بینی توحید قرار دارد. به همین دلیل جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن منعکس‌کننده آرمان‌های جمهوری اسلامی می‌باشد و یا باید باشد. آرمان‌هایی که در جهت استقرار حکومت ارزش‌های والای اسلامی بر کلیه شئون اجتماعی می‌باشند. اما باید دانست که جمهوری اسلامی هنوز در ایران در تمامی ابعادش مستقر نشده است. برای تحقق تمامی آرمان‌های انقلاب و استقرار همه‌جانبه نظام جمهوری اسلامی ضرورت دارد که تمامی نهادهای جامعه، اعم از دولتی و رسمی و یا غیر دولتی، تمامی قوای مملکتی، اعم از مجریه و مقننه و قضائیه، نه تنها هم‌سو و هم‌جهت باشند و با هم هماهنگی نمایند، بلکه باید با شتابی هماهنگ حرکت کنند و به طریق اولی قوای مجریه و مقننه نیز باید با هم هماهنگی نمایند. وقتی صحبت از هماهنگی مجلس با قوه مجریه می‌شود، بدان معناست که این دو قوه باید اولاً از اسلام و طرز تفکر اسلامی، درک مشترک و به هم نزدیکی داشته باشند. به عبارت دیگر هماهنگی استراتژیک، در زیر بنای فکری و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی باید باشد، نه اشتراک در سلیقه‌ها و گرایش‌های سیاسی خاص. این چنین درکی از مفهوم هماهنگی مجلس با قوه مجریه، مسئله را از چهارچوب اشخاص و موارد خاص خارج می‌کند و ضرورت هماهنگی را اولاً، متقابل و دوطرفه می‌سازد: یعنی هم هماهنگی مجلس با قوه مجریه و هم قوه مجریه با

۷۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مجلس، ثانیاً و مهمتر از اولی، این هماهنگی تنها در سایه هماهنگی اساسی هر دو قوه با مبانی اساسی اسلام امکان‌پذیر و مقبول و منطقی خواهد بود.

س: کیفیت اداره مجلس (نظام اداره) به نظر شما چگونه باید باشد؟

ج: نخستین دوره مجلس شورای ملی در جمهوری اسلامی بدون شک با مسائل بسیاری روبرو خواهد شد. چگونگی اداره مجلس در پیشبرد کار مجلس و یا برعکس، نقش عمده و اساسی خواهد داشت. سه نوع رابطه اداری در مجلس و برای نمایندگان مجلس قابل پیش‌بینی است.

۱- اداره مجلس به صورت یک نهاد اجتماعی - سیاسی.

۲- رابطه نمایندگان با هم

۳- رابطه نمایندگان با موکلین خودشان.

کیفیت اداره مجلس

هیأت رئیسه مجلس به علت نقش حساس باید از کسانی انتخاب شود که هم به فن مدیریت وارد و مسلط باشند، و هم به مسائل و مشکلات اجتماع کنونی ایران و ضرورت‌های کنونی انقلاب آگاه باشند تا بتوانند با درایت و حسن تدبیر مجلس را اداره کنند. هیأت رئیسه مجلس می‌تواند نقش بسیار مهمی در هماهنگی دو قوه مجریه و مقننه ایفا نماید. بدون یک مدیریت کارا و مسلط، ممکن است مجلس نتواند برنامه کار خود را به نحو احسن انجام دهد. مجلس آینده با مسائل بسیار زیادی روبرو خواهد بود. بررسی و تجدید نظر در بسیاری از قوانین مملکتی که از نظام گذشته به ارث رسیده است. این قوانین باید بررسی شوند - با موازین ارزش‌های اسلامی تطبیق داده شوند و بعضاً به کلی لغو و قوانین جدیدی تدوین و تصویب گردد. برعهده همین مجلس است که طرح‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی و نظامی و غیره برای ایجاد تغییرات بنیادی در روابط مربوطه طرح و تصویب گردد. تمامی این مسائل از حجم کار مجلس آینده و سنگینی وظایف آن حکایت می‌کند. مدیریت مجلس شورا در حسن انجام این وظایف و سرعت آن‌ها اهمیت به‌سزایی دارد.

رابطه نمایندگان با یکدیگر

دوم - رابطه نمایندگان با یکدیگر است. تنظیم یک رابطه منطقی بین فعالیت‌های نمایندگان مجلس در جهت حسن انجام وظایف و ایفای رسالت سنگین بسیار مهم است. بافت سیاسی - اجتماعی جامعه ما آن چنان است که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس وابسته به هیچ حزب و گروهی نخواهند بود. بنابراین همکاری آنان با یکدیگر بر اساس روابط حزبی و گروهی نخواهد بود. در مجلس آینده گروه اکثریت و اقلیت به مفهومی که در مجالس غربی وجود دارند، وجود نخواهد داشت. نمایندگان عموماً و اکثراً منفردین هستند و مستقل عمل خواهند کرد. به همین دلیل تشکیل کمیسیون‌های مجلس و عملکرد این کمیسیون‌ها اهمیت زیادی پیدا می‌کند. به دلیل کثرت مسائل نمی‌توان تمامی مسائل را در جلسات همگانی و عمومی مجلس عنوان نموده و بحث کرده و به نتیجه نهایی (رد یا قبول) رسانید، بلکه بر اساس موضوعات اصلی و کلیدی، کمیسیون‌های متعددی در مجلس به وجود خواهد آمد و نمایندگان مجلس هریک بر حسب سلیقه و علاقه و تخصص و مطالعات خود، در یک یا چند کمیسیون عضو خواهند شد. طرح‌ها و برنامه‌های اساسی در این کمیسیون‌ها، تدوین و تنظیم و بعد از بررسی و تصویب به مجلس برای اظهار نظر نهایی ارجاع خواهد شد. از آنجایی که نمایندگان مجلس، شاید برای اولین بار در تاریخ کشورمان می‌بایستی خودشان مستقل از گروه‌های فشار سیاسی و یا دولتی خارج از مجلس، به بررسی مسائل پرداخته و اظهار نظر و اتخاذ تصمیم بنمایند، خواه و یا ناخواه باید اسباب کار را فراهم آورند. بدین معنا که نمایندگان نمی‌توانند بدون اطلاعات اولیه لازم و کافی و بدون مراجعه به مدارک و اسناد و منابع موثق در مورد مسائل اساسی و طرح‌ها و برنامه‌ها اظهار نظر کرده و تصمیمی اتخاذ نمایند. لذا فراهم ساختن این وسایل و ابزار، یعنی تهیه مرکز و آرشیوی از اطلاعات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی بهداشتی و.. برای استفاده نمایندگان مجلس ضروری است. هم‌چنین به وجود آوردن امکاناتی که نمایندگان بتوانند از افکار و نظرات صاحب‌نظران و متخصصین غیر عضو مجلس استفاده کنند، ضروری خواهد بود. لذا هر کمیسیونی بالاجبار باید به تهیه لوازم و اسباب اولیه کار خود بپردازد.

رابطه نمایندگان با موکلین

سوم - تنظیم رابطه نمایندگان مجلس با موکلین خودشان - هر یک از وکلا بدون شک مراجعات فراوانی خواهند داشت - خصوصاً در این دوره از مجلس تعداد و تنوع این مراجعات بسیار زیاد خواهد بود. بعد از پیروزی انقلاب، جامعه ما هنوز استقرار و ثبات پیدا نکرده است. بسیاری از روابط گذشته در هم ریخته و از هم گسسته شده‌اند. اما هنوز روابط و ضوابط جدیدی وضع نشده‌اند و یا کاملاً به مرحله اجرا درنیامده‌اند. صدها و بلکه هزاران مسئله و مشکل وجود دارد و مردم برای حل آن‌ها و راه‌یابی و نجات به مراجع مختلف مملکتی و به نهادهای مختلف رجوع می‌کنند. این مراجعات خود یکی از ریشه‌های به وجود آمدن مراکز متعدد قدرت و عمل می‌باشد. با شکل‌گرفتن نهادهای قانونی این مراجعات کانالیزه خواهند شد و تدریجاً مردم برای شرح مشکلات و یا شکایات خود به نهادهای قانونی مراجعه خواهند نمود و مراکز متعدد قدرت تدریجاً از بین خواهند رفت. یکی از مراکزی که مردم مراجعه خواهند نمود به حق به وکلای خودشان، یعنی نمایندگان مجلس خواهد بود. مردم سؤالات، مشکلات و یا شکایات خود را به نمایندگان حوزه انتخابیه خودشان تسلیم خواهند نمود. نمایندگان باید آمادگی برای پاسخگویی به این سؤالات و رسیدگی به مشکلات را داشته باشند. در دوران‌های قبل وکلای مجلس رابطه‌ای با مردم و جامعه نداشته و محلی از اعراب نبودند و در نتیجه مراجعات چندانی هم نداشته‌اند.

اما وکلای مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی به درستی و به حق محل مراجعات مردم ناحیه و حوزه خود می‌باشند و خواهند بود، لذا وکلای مجلس باید امکاناتی جهت رسیدگی به این مسائل و مشکلات و شکایات داشته باشند. علاوه بر این‌ها هر نماینده‌ای به درستی مسئول وضع سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، بهداشتی و... حوزه انتخابیه خود خواهد بود. هر نماینده‌ای باید از وضعیت حوزه خود کاملاً مطلع باشد و به نیابت و وکالت از جانب مردمی که وکیل آنهاست بر حسن اجرای این طرح‌ها نظارت نماید. مجلس باید امکاناتی در اختیار هر وکیل، به تناسب وسعت حوزه انتخابیه‌اش بگذارد تا بتواند به بهترین وجهی وظایف خود را انجام دهد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۷۷

این‌ها مسائل سه‌گانه‌ای است که در اداره مجلس آینده و کار آن مطرح بوده و انشاءالله عمل خواهد شد.

س: به نظر شما مجلس و شورای نگهبان چه رابطه‌ای را با هم باید داشته باشند؟

ج: این رابطه را قانون اساسی تعیین کرده است. باید همان ضوابط قانونی را پیگیری کرد.

س: چه طرح‌هایی از اولویت برخوردار خواهند بود؟

ج: سه دسته از طرح‌های اساسی اولویت خواهند داشت: طرح‌های اقتصادی، طرح‌های فرهنگی، طرح‌های اجتماعی. همان‌طور که گفته شد مجلس، خصوصاً نخستین دوره مجلس شورای ملی در جمهوری اسلامی، ویژگی خاصی دارد و از یک موقعیت حساس تاریخی برخوردار است.

بزرگترین رسالت مجلس، تعیین ضوابط قانونی، به معنای تهیه طرح‌هایی است که محتوا و جهت تداوم انقلاب اسلامی ایران را تعیین کرده و بدان جهت بدهد.

انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۵۷ در بعد سیاسی بر دشمن پیروز شد. سلطه سیاسی استبداد و استعمار در میهن ما از بین رفت. اما استبداد و استیلا خارجی که هر دو از وجوه مشترک یک نظام واحد، نظام شرک و کفر هستند به عنوان یک «نظام» و یا سیستم، دارای یک جزء نمی‌باشد، بلکه دارای ابعاد، وجوه و اجزاء مختلفی می‌باشد. نظام استبدادی و استعماری دارای وجوه و ابعاد سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی خاص خود می‌باشد. در ۲۲ بهمن انقلاب توانست سلطه سیاسی نظام حاکم را در هم بکوبد و از بین ببرد و در جهت استقرار نظام سیاسی جدید حرکت کند، اما سایر وجوه سیستم و نظام حاکم (وجوه و روابط اقتصادی - فرهنگی - اقتصادی) اگرچه برهم خورده است، اما هنوز حاکم است و از بین نرفته است. انقلاب باید بتواند روابط جدید اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی خاص خود را که منبعث از تفکر اسلامی و ایدئولوژیک آن باشد تنظیم نموده و جانشین روابط قبلی بنماید. اما از بین بردن روابط گذشته و استقرار نظم نوین در وجه یادشده بدون استقرار نظم سیاسی جدید، در تمامی شاخه‌هایش نه ممکن و نه به صلاح بوده است. سقوط رژیم گذشته در ۲۲ بهمن ۵۷ منجر به

روی کار آمدن دولت موقت و شورای انقلاب شد. دولت موقت و شورای انقلاب دو وظیفه اساسی داشته‌اند که توسط رهبر انقلاب مشخص و معین شده است:

۱. اداره امور مملکت تا استقرار نظم سیاسی جدید،
۲. فراهم ساختن شرایط برای به وجود آمدن نظم سیاسی جدید یا استقرار جمهوری اسلامی از طریق:

مرحله اول: رفراندوم تغییر نظام سیاسی مملکت از سلطنت به جمهوری
 مرحله دوم: تدوین و تصویب قانون اساسی جدید شامل انتخابات مجلس خبرگان، همه‌پرسی قانون اساسی.

مرحله سوم: تأمین نظم سیاسی جدید شامل انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس شورای ملی، تعیین دولت دائم.

تنها بعد از استقرار نظم سیاسی جدید به شکل پیش‌بینی شده در قانون اساسی جدید است که از بین رفتن تمامی روابط گذشته و استقرار نظم جدید فرهنگی - نظامی - اقتصادی - اجتماعی، میسر خواهد بود. در این راه رئیس جمهور انتخاب شده است. مجلس به زودی کارش را شروع خواهد کرد و دولت دائم به وجود خواهد آمد که تمام این‌ها یعنی استقرار نظم سیاسی در جمهوری اسلامی. بعد از آن است که مدیریت کشور باید در مورد مسائل اساسی دست به کار شود و کار ساختمان جامعه نوین و جامعه مطلوب اسلامی آغاز خواهد شد. در چنین مجلسی است که باید طرح‌های اصلی، مثلاً طرح‌های اقتصادی، بررسی شده و تصویب شوند.

برنامه‌ریزی اقتصادی

در رژیم گذشته، روابط اقتصادی حاکم بر جامعه ما، عموماً و اکثراً یا غیر عادلانه و یا ضداسلامی بوده‌اند. این روابط باید به کلی دگرگون شوند. در این دگرگونی ما باید سه کار عمده انجام بدهیم و پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کنیم. اول، ضوابط و روابط مطلوب اقتصادی آن را، بر اساس اسلام و قانون اساسی روشن نموده و طرح‌های لازم را تهیه نماییم. دوم، وضعیت موجود اقتصادی مملکت را بررسی نماییم که بدانیم در کجا هستیم و چه داریم. سوم، بررسی کنیم چگونگی تغییر وضع موجود و تبدیل آن را به وضع مطلوب. و مراحلی که باید در این جریان طی

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۷۹

کرد و این‌ها همه یعنی داشتن برنامه. باید بدانیم هر قدر شائق و شیفته وضع مطلوب باشیم، هر قدر از وضع موجود نامطلوب، رنجور و متنفر باشیم، تغییر وضع موجود و تبدیل آن به وضع مطلوب، نیازمند عبور از مداری است که محتاج به زمان است و دفعتهً واحد و به‌طور ناگهانی هرگز امکان‌پذیر نخواهد بود. در طرح و برنامه‌ریزی باید مراحل پیش‌بینی شوند و یک برنامه حساب شده‌ای تهیه گردد. تا بتوانیم حرکت خود و جامعه را معنادار و جهت‌دار - در جهت به‌وجود آمدن وضع مطلوب، بنماییم. آنچه مردم ما را رنج می‌دهد این نیست که چرا وضع مطلوب به‌وجود نیامده است. بلکه آن است که در حرکت جامعه جهتی را که به سوی استقرار وضع مطلوب باشد نمی‌بینند. حس نمی‌کنند و لمس نمی‌کنند. باید با برنامه‌ریزی حساب شده و تبیین و توجیه آن برای مردم، آن‌ها را قانع ساخت که جهت حرکت جامعه، در تمامی ابعادش، به سوی ایجاد وضعیت‌های مطلوب می‌باشد. مردم این را می‌خواهند و این امر به جهت‌گیری متحد تمامی مردم ما و احساس آرامش و در نتیجه اشتغال مردم به کار سازندگی جهت‌دار منجر خواهد شد.

س: مجلس چه راه حلی برای حل مسئله گروگان‌ها در پیش خواهد گرفت؟
ج: دقیقاً روشن نیست مجلس چه راه حلی را انتخاب خواهد کرد. آنچه که قطعی و روشن است، موضع‌گیری‌ها و اظهارات نمایندگان انتخاب شده روشن نموده است که عموماً نمایندگان با محاکمه گروگان‌ها موافق هستند. اما این که محاکمه گروگان‌ها به چه صورتی باشد، بر چه اساس و ضوابطی باشد، چه تعدادی محاکمه خواهند شد و از محاکمه به چه اهدافی (سیاسی - اقتصادی) می‌خواهیم برسیم، و چه مجازات‌هایی برای آن‌ها که محکوم می‌شوند پیش‌بینی می‌نماییم.... این‌ها مسائلی هستند که هنوز روشن نیستند. این که تنها گفته شود که باید گروگان‌ها محاکمه شوند کافی نیست. باید مسائل یاد شده را نیز روشن سازیم.

مجلس و گروگان‌ها

اعتقاد خود من این است که محاکمه باید هر چه زودتر شروع شود و این سخن جدیدی نیست. همان زمان که شاه مخلوع هنوز در آمریکا بود و وی را به پاناما

نفرستاده بودند، ضمن یک تحلیل سیاسی از حرکت‌های احتمالی آمریکا، نشان داده‌ام که آمریکایی‌ها نمی‌توانستند شاه را به ایران تحویل دهند و دیر یا زود وی را از آمریکا خارج خواهند ساخت و این تنها حرکت احتمالی است که آمریکا انجام خواهد داد. در همان موقع پیشنهاد خود را در مورد چگونگی محاکمه بیان کردم. به موجب این طرح ایران باید عملکرد آمریکا در ایران را محاکمه کند. چه شاه مخلوع در مصر باشد یا جای دیگر. حتی اگر محمدرضا را هم فرضاً به ایران تحویل بدهند، باز محاکمه آمریکا، به دلایلی که خواهم گفت، همراه با محاکمه شاه ضروری است.

اما محاکمه آمریکا نمی‌تواند و نباید به معنای محاکمه این چند نفر آمریکایی گروگان باشد، بلکه محاکمه گروگان‌ها در واقع مقدمه و بهانه‌ای برای عملکرد ۲۶ ساله دولت آمریکا در ایران باشد. به این معنا که در ایران یک حکومت ملی و قانونی - به نام دکتر محمد مصدق وجود داشته است و از طرف دیگر، بر اثر مبارزات مردم ایران در سال ۱۳۲۲ - محمدرضا پهلوی از ایران فرار می‌کند. بعداً دولت آمریکا از طریق یک کودتای نظامی حکومت ملی و قانونی مصدق را سرنگون ساخت و شاه فراری را به ایران برگردانید و سرلشکر بازنشسته - زاهدی - را بر ملت تحمیل نمودند. و یک رژیم خفقان و ترور، یک رژیم ضد ملی و ضد مردمی را برای مدت ۲۵ سال، یعنی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۱ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بر ملت ایران تحمیل نمود. و لذا آمریکا مسئول تمامی جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم شاه می‌باشد.

دخالت آمریکا و شرکت آن دولت در این کودتا و مسئولیت وی در جنایات شاه ایران تنها یک ادعا و یک اتهام از جانب ملت ایران نیست. اسناد شرکت و دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد، اسنادی نیستند که از منابع ایرانی به دست آید. تمامی این اسناد از منابع خود آمریکایی‌هاست.

گزارش رسمی رئیس جمهور وقت آمریکا (آیزنهاور) به کنگره آمریکا و اعترافات و اقراریه و گزارشات رسمی وزیر امور خارجه وقت و رئیس سیای وقت آمریکا (برادران دالس) و سایر مقامات رسمی آمریکایی تماماً جزئیات طرح و نقشه و عملکرد آمریکا در ایران را بیان می‌کند. علاوه بر گزارشات رسمی مقامات آمریکایی، که جزئیات آن در شرح مذاکرات سنای آمریکا در کتابخانه کنگره آمریکا

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۸۱

موجود است، کتاب‌های زیادی دربارهٔ این اسناد منتشر شده‌اند که معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از داستان اندرون سیا - فصل پادشاه‌سازی در ایران - کتاب «حکومت نامرئی» و اخیراً هم کتابی تحت عنوان «ضد کودتا - مبارزه برای کسب سیطره در ایران» به قلم کریمت روزولت منتشر شده است. ترجمهٔ فارسی کتاب اول - توسط نهضت آزادی ایران در خارج از کشور همراه با اسناد دیگری در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد منتشر گردید. نویسندهٔ کتاب سوم کریمت روزولف خود عضو برجستهٔ سیا و یک دیپلمات آمریکایی در ایران بوده است و امور اجرایی طرح کودتا در تهران را داشته و خود نیز جزئیات عملیات را شرح می‌دهد. بر اساس این اسناد، اعترافات و اقراریه مقامات رسمی دولت آمریکا، شرکت آمریکا در کودتا و مسئولیت دولت آمریکا در مورد جنایات ۲۵ سالهٔ رژیم شاه انکارناپذیر است. بر اساس این اعترافات و اسناد، دولت آمریکا مسئول و شریک تمام این جنایات است. اکنون که انقلاب اسلامی ایران پیروز شده است، و گروگان‌های آمریکایی در اختیارند، ملت ایران باید با محاکمهٔ عملکرد آمریکا بابت خسارات جانی و مالی که در طی مدت ۲۵ سال و چند ماه به ملت ایران وارد شده است، درخواست غرامت از آمریکا بنماید. این غرامت را آمریکا باید به ایران بپردازد. خواه شاه زنده باشد یا بمیرد و یا به ایران مسترد بشود یا نشود. صرف این‌که آمریکا به گناهان و اشتباهات خود اعتراف کند و تعهد بدهد که دیگر دخالت ننماید کافی نیست و هیچ‌گونه ضمانت اجرایی ندارد.

غرامت سلب آزادی!

در همین چند روز گذشته در مطبوعات خواندیم که چند نفر از گروگان‌ها، برخی که توسط دانشجویان آزاد شده بودند و برخی که توسط سفارت کانادا فرار کرده‌اند به دادگاه‌های آمریکا از دولت ایران شکایت کرده‌اند و جمعاً مبلغ ۲۲۰ میلیون دلار ادعای خسارت نموده‌اند. خساراتی که به علت نقض حقوق اولیهٔ آنها، از جمله آزادی عقیده و بیان، بر آن‌ها وارد شده است. خوب دقت کنید! ۵ یا ۶ نفر آمریکایی مدعی هستند که چند روزی حق آزادی عقیده و بیان آن‌ها (از طرف دولت ایران) از بین رفته بود و لذا مبلغی برابر ۲۲۰ میلیون دلار از ایران غرامت مطالبه می‌کنند.

بسیار خوب. فرض کنید که این امر - مطالبه غرامت به این مبلغ - ارزش آزادی عقیده و بیان را در بین مردم آمریکا نشان می‌دهد. ما هم بر اساس همین معیارها و ارزش‌ها، و نه بر اساس قوانین ایران، علیه آمریکا اعلام جرم کرده و مطالبه غرامت می‌نماییم. اگر خسارت محدودیت آزادی چند نفر برای چند روز حدود ۲۲۰ میلیون دلار باشد، حساب کنید که خسارت محدودکردن همین آزادی‌ها برای مدت ۲۵ سال و برای ۳۰ میلیون ایرانی چقدر خواهد بود. (حدود ۵۰ به توان ۷ دلار) و این تازه غرامت خسارت‌های ناشی از محدودیت آزادی‌های اولیه در ایران است. به این رقم خسارت‌های زیر را اضافه کنید:

۱. خسارت ناشی از زندانی شدن و شکنجه دیدن هزاران زندانی در طی ۲۵ سال.
۲. خون‌بهای جان هزاران ایرانی که در طی این مدت، از روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در خیابان‌های تهران و شهرستان‌ها کشته شده‌اند.
۳. خسارات ناشی از نقص عضو هزاران ایرانی که در طی ۲۵ سال معلول شده‌اند. پیدا کردن معیار برای برآورد کردن خسارات بالا چندان مشکل نیست. کافی است مثلاً به آمار شرکت‌های بیمه در خود آمریکا رجوع کرد که مثلاً برای نقص عضو - فرضاً یک انگشت دست، ناشی از عمل جراحی اشتباه یک طبیب، یا نقص عضو ناشی از کار و نظایر این‌ها، دادگاه‌های آمریکایی چه میزان خساراتی را تصویب نموده و شرکت‌های بیمه پرداخت نموده‌اند و همان‌ها را مبنای احتساب خسارات قرار داد.

همه این‌ها خسارات جانی است که به علت عمل آمریکا و کودتای ۲۸ مرداد به ملت ایران وارد شده است. اما ملت ایران غیر از خسارات جانی، خسارات مالی فراوانی نیز دیده است. این‌ها را نیز باید بررسی، تعیین و مطالبه نمود.

بنابراین محاکمه گروگان‌ها، باید محاکمه عملکرد سیاست خارجی آمریکا در ایران بر اساس فوق باشد و چنین ادعایی و چنان محکمه‌ای نه تنها برخلاف موازین بین‌المللی نیست، بلکه دقیقاً سخن گفتن به لسان و زبان بین‌المللی - خصوصاً زبان خود مردم آمریکاست. پیامبر اکرم فرمود:

به هر ملتی که وارد می‌شوید به زبان خود آن‌ها سخن بگویید.

با مردم آمریکا باید به زبان خودشان سخن گفت.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۸۳

این محاکمه، محاکمه‌ای است به زبان خود مردم آمریکا و لذا برای آن‌ها و برای مردم غرب قابل فهم و درک است. ما باید بدانیم که اگر ملت ایران انقلاب کرده است، دنیا انقلاب نکرده است. مردم آمریکا انقلاب نکرده‌اند. ما نمی‌توانیم برای دنیا به زبان انقلاب خودمان سخن بگوییم. بلکه باید نظرات، مواضع، ارزش‌ها و معیارهایمان را به زبان دنیا بیان کنیم تا برای آن‌ها قابل فهم باشد.

چنین محاکمه‌ای اگر تشکیل شود، محاکمه‌ای دنیاپسند و به زبان دنیا خواهد بود: محاکمه‌ی جرایم آمریکا در ایران و مطالبه‌ی خسارات وارده بر ملت ایران.

چنین امری در دنیا بی‌سابقه هم نیست، سابقه دارد. همه ساله دولت آلمان غربی به دولت اسرائیل غرامت می‌پردازد. غرامت بابت خساراتی که حدود ۴۰ سال پیش، دولت هیتلر بر یهودیان آلمان وارد ساخت و جنایاتی که در حق آنان مرتکب شد. نه دولت آلمان غربی ربطی به هیتلر دارد و نه دولت اسرائیل ربطی به یهودیان کشته شده و یا شکنجه دیده در زمان هیتلر در آلمان.

اما با این حال، به موجب آراء دادگاه این غرامت‌ها پرداخت می‌شود. حالا آقای کارتر ممکن است بگوید که وی دخالتی در اشتباهات و گناهان و جرایم اسلاف خود در ایران نداشته است. اما به هر حال دولت آمریکا مسئول است و باید خساراتی را که بر ما وارد شده است، جبران نماید.

این آن طرحی است که برای محاکمه باید در نظر داشت. ممکن است محاکمه اصلی با محاکمه‌ی گروگان‌ها شروع شود و یا گروگان‌ها به عنوان شهود در محاکمه حاضر شوند.

اما به هر حال باید محاکمه صورت پذیرد. هرگونه غفلتی در این مورد اشتباه و یک خیانت بزرگ تاریخی خواهد بود. آزادی گروگان‌ها بدون محاکمه آمریکا یک اشتباه است. محاکمه گروگان‌ها که صرفاً محاکمه خود آن‌ها - اشخاص باشد - اشتباه است.

آزادی گروگان‌ها به شرط محاکمه شاه در یک دادگاه بین‌المللی نیز اشتباه است. مگر آن‌که محاکمه شاه در یک دادگاه بین‌المللی، همراه با محاکمه عملکرد دولت آمریکا در ایران به شرحی که آمد باشد و راهی برای تضمین اجرای آراء صادره از چنین دادگاهی پیدا کنیم.

علاوه بر مطالبه خسارات وارده به شرح بالا در این محاکمه، باید مطالبات ایران را از دولت آمریکا مطرح و درخواست پرداخت آن‌ها را بنماییم. مطالبات ایران از آمریکا هنوز مشخص نشده است و باید آن‌ها را بررسی و مشخص کرد. این مطالبات اولاً شامل حساب‌های ایران است که در بانک‌های آمریکایی بلوکه شده‌اند و ثانیاً مطالبات ایران از دولت آمریکا و کمپانی‌های آمریکایی است که مربوط می‌شود به قراردادهایی که در زمان شاه سابق با آمریکا بسته شده بودند. برای روشن شدن ذهن خوانندگان به ذکر و شرح نمونه‌هایی می‌پردازم.

موجودی حساب تنخواه‌گردان

پرونده حساب تنخواه‌گردان ایران در وزارت دفاع آمریکا: در زمان شاه سابق خرید سلاح‌های نظامی از آمریکا به دو صورت عمده انجام می‌گرفته؛ یکی از طریق وزارت دفاع آمریکا و دیگری از طریق مستقیم با کمپانی‌های آمریکایی. از آنجا که طبق قوانین دولت آمریکا سفارشات خرید کالا به دولت آمریکا باید نقداً پرداخت شود، طرز عمل با وزارت دفاع آمریکا به این ترتیب بوده است که هیأت مستشاران نظامی آمریکا در ایران یا هر مرجع دیگر، نیازمندی‌های نظامی ایران را تشخیص می‌داده است و این هیأت آن‌ها را به وزارت دفاع سفارش می‌داده است. وزارت دفاع یک برآورد احتمالی می‌نموده است و سپس ایران موظف بوده که قرارداد خرید را امضا کند و به محض امضا، کل سفارش را نقداً بپردازد. برای این پرداخت‌ها وزارت دفاع آمریکا حسابی به نام «حساب تنخواه‌گردان ایران» (Iran fund) به اسم خود باز کرده بود که فقط خود آن‌ها حق برداشت داشته‌اند و ایران گاه‌به‌گاه، هر وقت بنا به گزارش وزارت دفاع آمریکا، موجودی حساب نزدیک به پایان بوده است، مبالغی حدود چند میلیارد دلار به حساب مزبور می‌ریخته است. مقامات آمریکایی از این حساب بهای سفارشات ایران را می‌پرداخته‌اند و ظاهراً و بر طبق مقررات خرید، موظف بوده‌اند که بعد از تحویل سفارشات به ایران صورت حساب نهایی را تحویل دهند. این حساب حدود سال ۱۹۶۸ باز شده و جمعاً تا زمان فرار شاه از ایران، حدود ۲۴ میلیارد دلار، ایران به این حساب ریخته است. این مبلغ ظاهراً بابت سفارشی است

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۸۵

که طی ۹۴۵ قرارداد خرید امضا کرده‌اند. دولت آمریکا هرگز یک صورت حساب و بیلان منظمی و مشخصی از مبلغ ۲۱ میلیارد دلار که چگونه خرج شده است، به دولت ایران نداده و سرنوشت این مبلغ هنگامی که به دولت ایران تعلق دارد هنوز به درستی معلوم نشده است و این امر یکی از موضوعاتی بوده است که در مذاکرات ایران با آمریکا بعد از پیروزی انقلاب، توسط وزارت امور خارجه دائم پیگیری شده است. با استعفای دولت بازرگان این مسئله نیز معوق مانده است که باید روشن شود.

بدون شک طرح‌های دیگری هم دولت ایران در زمان شاه مخلوع با آمریکایی‌ها، چه دولت و چه کمپانی‌ها داشته است که باید بررسی شده و حجم مالی آن‌ها دقیقاً مشخص شوند و سرنوشت این سرمایه‌های عظیم روشن گردد. مثلاً در زمان شاه طرحی در دست اجرا بوده است به نام طرح «آیکس». برای انجام این طرح، ایران با حدود ۱۸ کمپانی آمریکا قرارداد بسته بود که حجم آن‌ها بالغ بر میلیاردها دلار است. اما اسناد و مدارک این طرح در دسترس وزارت امور خارجه قرار نگرفت و پیگیری ما در آن موقع به نتیجه نرسید و جز یک مقدار اطلاعات کلی و عمومی به دست نیامد. سرنوشت این طرح‌ها و مبالغ هنگامی که احتمالاً پرداخت شده است چیست؟ باید آن‌ها را مطالبه و پیگیری نمود.

مسئله قراردادهایی که برخی خواستار لغو بلادرنگ آن‌ها هستند

طرح‌های دیگری نیز وزارتخانه‌های مختلف با آمریکایی‌ها داشته‌اند، نظیر «جی.تی.ای» که با وزارت پست و تلگراف و تلفن داشته است و این کمپانی‌ها میلیون‌ها دلار به دولت ایران بدهکارند و باید مطالبه شوند. ماهیت قراردادهای مزبور عمده‌اً طوری بوده‌اند که به طور یک‌جانبه و صد در صد، به نفع طرف‌های خارجی قرارداد (آمریکایی، روسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و...) بوده است در اکثر این طرح‌ها در حالی که تا ۹۰٪ مخارج پیش‌بینی شده در قرارداد پرداخت شده است، عموماً قسمت بسیار کمی از طرح ساخته و تحویل شده است و هرگز به اندازه‌ی وجوه دریافتی کار انجام نشده است و بعد از انقلاب این کمپانی‌ها اکثراً کار را رها کرده و رفته‌اند و پول ملت ما را به جیب زده‌اند. باید به این حساب‌ها رسیدگی شده و خسارات و وجوه متعلق به ایران مطالبه شوند.

برخی از عناصر جاهل و یا مغرض با شعارهای ظاهر فریب می‌گفته‌اند که باید این قراردادها یکسره و بلادرنگ لغو گردند! و گویی چیزی در دست ملت ایران بوده است یا می‌باشد که اگر قرارداد لغو شد، نفعی برای ایران داشته باشد.

در بررسی این مسائل، دولت بازرگان به این نتیجه رسیده بود که طرف‌های خارجی این قراردادها باید ببینند، یا وجوه دریافتی را پس بدهند و یا به اندازه وجوه دریافتی کالا و یا خدمات به ایران تحویل دهند و تسویه حساب کنند و بروند.

به هر حال سرنوشت میلیاردها دلار سرمایه ملت ایران در آمریکا باید روشن شود. کمپانی‌های آمریکایی تازه به آن حد هم قناعت نکرده و با کمال وقاحت و پروییی اکثراً علیه ایران شکایت کرده‌اند و محاکم آمریکایی به‌طور یک‌طرفه و با جانبداری از آن‌ها علیه ایران حکم صادر کرده‌اند و به دنبال آن سپرده‌های ایران را در بانک‌های آمریکایی توقیف و یا مصادره نموده‌اند.

در محاکمه عملکرد دولت آمریکا باید این سرمایه‌ها مطالبه شوند و این‌ها همه البته مزید بر مسئله استرداد شاه و اموال وی و خاندان پهلوی و ایادی رژیم سابق می‌باشد.

وزارت دارایی که صاحب جمع اموال ملت ایران است، موظف است لیستی از این اموال و مطالبات تهیه نماید تا در محکمه ارائه و مطالبه گردد.

س: مجلس با قوانینی که از گذشته به ارث برده است چه برخوردی خواهد داشت؟

ج: از آنجا که حجم قوانینی که باید بررسی و تجدید نظر و اصلاح شوند و یا قوانین جدید که باید وضع شوند بسیار وسیع و زیاد و متنوع خواهد بود، چنین به نظر می‌رسد که باید یک کمیسیون خاص حقوقی با مشارکت نه تنها نمایندگان ذی‌صلاح و حقوق‌دان مجلس، بلکه با شرکت متخصصین ذی‌صلاح خارج از مجلس تشکیل گردد و این کمیسیون بر اساس اصول مندرج در قانون اساسی و نیازهای مبرم کشور در این مرحله از انقلاب، قوانین جدید لازم را وضع نمایند و یا قوانین فعلی را بررسی نموده و اصلاحات لازم را در آنان به عمل آورند و این

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۸۷

یکی از مهمترین اقدامات مجلس برای تطبیق قوانین مملکت با ارزش‌های ناشی از انقلاب اسلامی می‌باشد.

س: اخیراً ایران مورد تجاوز نظامی آمریکا قرار گرفت. تأثیر احتمالی این اقدام بر مجلس (نسبت به مسئله گروگان‌ها) چیست؟

ج: بدون شک این عمل آمریکا یک تجاوز نظامی عربیان و علنی بوده است که درجه اعتقاد واقعی دولت آمریکا را در مورد حرمت قوانین بین‌المللی نشان می‌دهد. به نظر من این عمل آمریکا به مردم جهان نشان داد که ابرقدرت‌ها هر کجا که منافعشان اقتضا کند، به هر حال عمل می‌کنند. عمل آمریکا یک جنگ واقعی علیه ایران تلقی می‌شود و احتمالاً حل مسئله گروگان‌ها را در مجلس سخت‌تر خواهد کرد.

فرهنگ شاه‌گونه و رانندگی در تهران - کیهان ۵۹/۲/۲۹

بسمه تعالی

ایاب و ذهاب در تهران سرسام‌آور شده است و این قولی است که جملگی برآند. هر کس علت این مشکل و معضل را به نوعی بیان کرده است و عموماً مشکل اصلی را کثرت وسایل نقلیه شخصی و عمومی و باریک و تنگ بودن خیابان‌های تهران ذکر می‌کنند و از دو عامل دیگر که به نظر فوق‌العاده مهم هستند تا به حال صحبتی به میان نیامده است.

سه علت اصلی برای مشکل ترافیک تهران وجود دارد:

۱. کثرت وسایل نقلیه شخصی و عمومی که به هیچ وجه متناسب وضعیت خیابان‌های تهران نیست.

۲. رانندگان تهران عموماً و اکثراً رانندگی بلد نیستند.

۳. بر ترافیک تهران، فرهنگ جاهلیت شاهنشاهی و عاری از مهر، سلطه و حاکمیت دارد.

بحث امروز ما بر سر قسمت‌های دوم و سوم است.

بسیاری از رانندگان تهرانی تصور می‌کنند همین قدر که بلد هستند در ماشین را باز کنند و پشت فرمان بنشینند، ماشین را روشن کنند و راه بیفتند، بتوانند به راست و یا به چپ بپیچند و یا دور بزنند، عقبگرد کنند و توقف یا پارک کنند، رانندگی را

دانسته‌اند، در حالی که چنین نیست. معلمین آموزش رانندگی نیز همین‌ها را به شاگردان خود درس می‌دهند. اما از سایر مسائل اساسی‌تر که در رابطه با رانندگی در یک شهر شلوغ و پرجمعیت باید آموزش داده شود خبری نیست. علاوه بر دانستن مسائل بالا یک راننده، لازم است بداند چگونه و در کجا می‌بایستی دور بزند و در کجاها نمی‌تواند و نباید، و اگر دور بزند جریان طبیعی ترافیک را مختل می‌سازد و همین اختلالات بر روی هم اثر گذاشته و شلوغی و سختی رانندگی را تشدید می‌کند. همین‌طور است گردش به راست یا چپ و به‌کار بردن علائم رانندگی. آن راننده‌ای که می‌خواهد به راست بچرخد، وقتی از متنها الیه دست چپ جاده یا خیابان به طور ناگهانی به دست راست گردش کند، واضح است که تمام خیابان بند می‌آید.

خیابان‌های تهران عمومی خط‌کشی شده‌اند. این خط‌کشی برای آن است که هر راننده در یک مسیر حرکت کند. در بسیاری از خیابان‌ها سه ردیف وسیله نقلیه می‌توانند به راحتی به موزات هم حرکت کنند. اما بسیاری از رانندگان تهرانی، به‌جای رانندگی میان دو خط، از روی خط حرکت می‌کنند به طوری که به جای آن‌که سه ردیف بتوانند رانندگی کنند، فقط دو خط قابل استفاده خواهد شد و این، سطح استفاده از فضای در دسترس برای رانندگی را به دو سوم تقلیل می‌دهد. حتی در بزرگراه‌ها نیز این «خصوصیت رانندگی» دیده می‌شود.

از این نمونه‌ها بسیار هستند که شرح آن‌ها لزومی ندارد. قصد فقط توجه دادن است. به نظر ما سیمای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک دانشگاه می‌تواند با تهیه فیلم‌های آموزشی و پخش آن، رانندگی صحیح را به مردم بیاموزد. به مردم نشان دهد که تبعیت از اصول و قوانین راهنمایی و رانندگی به نفع خود آنهاست و باعث بالارفتن سرعت ترافیک در تهران خواهد شد و آن‌ها را سریع‌تر و سالم‌تر به مقصد خواهد رسانید.

کندی ترافیک در خیابان‌های تهران قسمت عمده‌اش، مربوط به همین ندانم‌کاری‌ها و تخلفات می‌باشد. تهیه این فیلم‌ها آسان و ارزان است. سیمای جمهوری اسلامی می‌تواند به جای دوبله کردن فیلم‌های سینمایی غربی و یا شرقی که به هر حال فرهنگ آنان را به ما القا می‌کند، از این قبیل فیلم‌های آموزشی، که برای تقلیل یا رفع مشکلات مؤثر خواهد بود استفاده نماید.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۸۹

اشکال بزرگتری که در ترافیک تهران به چشم می‌خورد، حضور فرهنگ شاهنشاهی و عاری از مهر است. در فرهنگ عاری از مهری که معیارها و ارزش‌ها بر پایه کفر و شرک بنا نهاده شده است، کمترین توجه و احترامی برای حقوق دیگران وجود ندارد. حکومت «من» و تسلط «خودم» بر تمامی روابط فردی و اجتماعی قوی و فعال است. شاه هر کار که می‌خواست، می‌کرد و مردم برای او مطرح نبودند. او خود را «محور عالم» می‌دانست.

«خود محورینی» از خصوصیات فرهنگ کفر است. در ترافیک تهران خود محورینی رانندگان مشکل اساسی است. رانندگان تهرانی، از شخصی، کرایه، اتوبوس، مینی‌بوس هر جور که دل‌شان می‌خواهد حرکت می‌کنند، توقف می‌کنند، به راست و یا به چپ گردش می‌کنند. گاه در وسط خیابان نیش ترمزی می‌زنند تا مسافری را سوار و یا پیاده کنند و یا با رفیقی که در خیابان برخورد کرده است خوش و بش و چاق سلامتی کنند! بی‌اعتنایی به علائم راهنمایی و رانندگی چنان است که گویی علایمی در کار نیست. ایستادن و توقف در موقع چراغ قرمز، مطرح نیست. اگر هم کسی بایستند سایرین با بوق زدن‌های خود به او اعتراض می‌کنند!! که چراغ در سر چراغ قرمز توقف کرده است؟! دوبله و سوبله پارک کردن بسیار رایج و عادی است. رانندگی خلاف جهت خیابان‌ها و حتی بزرگراه‌هایی یک‌طرفه متداول شده است؟!!

خیابان‌های تهران به اندازه کافی برای این حجم وسایل نقلیه تنگ و باریک می‌باشند اما در بسیاری از همین خیابان‌ها، قسمتی از فضا را فروشندگان اشغال کرده‌اند و بخش دیگری را، توقف ماشین‌های خریدار کالاهای این فروشندگان. این خریداران محترم، حتی زحمت چند قدم پیاده‌روی را هم به خود نمی‌دهند، درحالی که چند قدم بالاتر از محل فروش کالا، جای خالی برای توقف هست. درست در کنار این فروشگاه سیار در وسط بزرگراه توقف می‌کنند.

از این قبیل رانندگی‌ها در تهران، نمونه بسیار زیاد است.

قسمتی از این مشکلات را اداره راهنمایی و رانندگی می‌تواند حل کند. با گماردن مسئولین و مأمورین دلسوز، و راهنمایی مردم، بارها دیده شده است که مردم از این مأمورین خودشان در سر چهارراه‌ها و خیابان‌ها پشتیبانی کرده و با آن‌ها همکاری نموده‌اند. این امر را باید توسعه داد. شهرداری تهران باید از اشغال

خیابان‌ها توسط فروشندگان جلوگیری نماید و آن‌ها را وادار سازد که به پیاده‌روها عقب‌نشینی نمایند.

این اقدامات یک نوع درمان سطحی است. باید ریشه فرهنگی و اقتصادی آن را نیز جستجو کرد و به راه حل پرداخت.

به هر حال این طرز رانندگی دقیقاً همان فرهنگ «خودپا» و «خودمحورین» را نشان می‌دهد که افراد فقط به «خود» و به «منافع خود» فکر و عمل می‌کنند و تا این فرهنگ بر ما حاکم است و ما را اسیر خود ساخته، نجات نهایی غیر ممکن است. نه تنها نجات از جهنم ترافیک تهران، بلکه حرکت کل ما به سوی یک نظام مطلوب. چرا که ابتلای مردم ما به فرهنگ منحط استعماری و استبدادی، تنها در شکل و محتوای رانندگی‌هایمان در تهران تجلی ندارد، بلکه این یکی از تظاهرات خارجی و بیرونی آن است و ما در سایر روابطمان با یکدیگر نیز، اسیر همین ضوابط و معیارها هستیم.

ضرورت انقلاب فرهنگی نیز بدین لحاظ است که ارزش‌ها و معیارهای جاهلیت را از بیخ و بن برکند و ریشه آن‌ها را خشک کند و بسوزاند و از بین ببرد، تا این انقلاب فرهنگی رخ ندهد و تمامی روابط ما را بر هم نزند، تا معیارهای اسلامی بر روابط ما حاکم نگردد، تغییر بنیادی رخ نخواهد داد. والسلام.

گزارشی به موکلین - کیهان دهم خردادماه ۱۳۵۹

بسمه تعالی

این روزها، هر کجا که برای صحبت می‌روم، در مسجد یا حسینیه، در مدرسه و یا در کانون، هر کجا که برنامه‌ای هست و سؤال و جواب، مردم همه می‌پرسند مجلس را چگونه می‌بینی؟ آیا با ترکیب مجلس امیدی هست که کاری انجام بگیرد؟ آیا درگیری‌های حزبی، گروهی و یا شخصی و فردی اجازه خواهد داد که مجلس به کار مفیدی دست بزند و آیا....

جواب من به همه این سؤالات که حاکی از نگرانی مردم است، این است که برادر و خواهر، من - مجلس را آن‌گونه یافتم که می‌تواند و ظرفیت آن را دارد که خیلی کار انجام بدهد. من دلیلی برای بدبینی نمی‌بینم. من برخلاف نظر برخی از همکاران مجلسی، که نسبت به ترکیب نمایندگان احساس بدبینی دارند، خوش‌بین

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۹۱

هستم و ترکیب نمایندگان مجلس را ترکیب مناسب و امیدوارکننده‌ای یافته‌ام. این خوش‌بینی بدان معنا نیست که در ترکیب نمایندگان، احتمالاً اشکال و ایرادی نمی‌توان یافت. خیر چنین نیست، بلکه این قضاوت ناشی از نگرش اصولی به قضایا و مسائل است. وقتی یک لیوان را تا نیمه از آب پر کرده باشند، با دو نوع بیان که نمایانگر نگرش و تفکر و طرز تلقی بیان‌کننده است، می‌توان روبرو شد. یک نوع بیان و نگرش آن است که می‌گوید: لیوان تا نیمه از آب «پر» شده است.

نوع دیگر بیان مطلب و شرح قضیه این است که گفته شود: «نیمی از لیوان خالی است». برخی از مردم همیشه دستاوردها را می‌بینند. این‌که کجا بوده‌ایم و به کجا رسیده‌ایم را می‌بینند و از آنچه به دست آمده است و نصیب ملت و انقلاب شده است، لذت می‌برند و بدون آن‌که در همان جا توقف کنند، برای کسب دستاوردهای بیشتر تلاش می‌کنند. اما هستند کسانی که برعکس گروه اول، همیشه فقط «خالی‌ها» را می‌بینند. انجام‌نشده‌ها را می‌بینند، نواقص، کمبودها و ندانم‌کاری‌ها را می‌بینند. هر قدر هم که انقلاب پیش برود و سنگ‌های بیشتری را فتح کند، باز آنچه را که کسب نشده است را نخواهند دید و نمی‌توانند ببینند.

و این خلاف سنت حق است. ما وقتی می‌توانیم به حرکت خودمان ادامه بدهیم و سنگر به سنگر پیش برویم و به سوی کمال مطلوب گام برداریم که قدر نعمت‌ها و رحمت‌هایی را که نصیبمان شده است بدانیم و شکر آن‌ها را به جا بیاوریم. اما ما چه‌طور می‌توانیم شکر نعمت‌ها و رحمت‌هایی را که نصیبمان شده است بدانیم، اگر آنچه را به دست آمده نفهمیم و نخواهیم که بفهمیم و فقط به «نشده‌ها»، «خالی‌ها» و «کمبودها» بیندیشیم و بر آن اساس قضاوت کنیم و هرگز به دستاوردها و فواید آنها ننگیم.

واقعیت این است که در مقایسه با آنچه باید بشود، در مقایسه با ایده‌آل و مطلوب خیلی راه داریم که باید برویم. هنوز فاصله خیلی زیاد است. مشکلات، کمبودها و نواقص خیلی فراوانند، اما فراموش نکنیم که راهی بس طولانی آمده‌ایم. آنچه را که اکنون در دست داریم و انقلاب به دست آورده است، با آنچه که نبوده و نداشته‌ایم باید مقایسه کرد تا قدر نعمت بدانیم.

اکنون نخستین مجلس شورای ملی اسلامی در جمهوری اسلامی آغاز به کار کرده است و این پیروزی بزرگی است و دستاوردی تاریخی که نه در ایران سابقه داشته است و نه در هیچ کجای دنیا. مجلس را باید با این معیار سنجید.

اما آیا ترکیب مجلس، ترکیبی است مطلوب؟ باید دید مطلوب کدام است. از دیدگاه رئیس جمهور مطلوب آن است که با او «هماهنگ» باشد. مسائل سیاسی - اجتماعی، اقتصادی - ملی، بین‌المللی را بدان‌گونه که او می‌بیند و می‌فهمد و اعتقاد دارد ببیند و در همان خط و جهت حرکت کند.

مسئلاً مجلس مطلوب رئیس جمهور با مجلس مطلوب حزبی فرق دارد. مجلس مطلوب حزبی‌ها مجلسی است که اکثریت قاطع نمایندگان عضو فراکسیون حزب باشند و نخست‌وزیر و کابینه هماهنگ با مجلس باشند. شک نیست که در جمهوری اسلامی تمامی نهادهای مملکتی، از رئیس جمهور و مجلس تا نخست‌وزیر و وزرا، مسئولین قوه قضائیه همه و همه باید از یک هماهنگی بنیادی برخوردار باشند و جز این نمی‌تواند باشد. این هماهنگی به معنای وحدت ایدئولوژیک هم‌سوئی و هم‌جهتی مکتبی است، نه هماهنگی‌های گروهی. به عبارت دیگر مجلس مطلوب بر اساس پیش‌مکتبی را امام ضمن پیام خود به مجلس تعریف کرده‌اند و نمایندگان را بدان توصیه نموده‌اند.

مجلس مطلوب در برابر اسلام متعهد است و در جهت پیاده‌کردن عدالت اسلامی باید حرکت کند. از هرگونه دسته‌بندی‌ها و جهت‌گیری‌های غیر اصولی برای کوبیدن طرف مقابل پرهیز نماید. محل تسویه حساب‌های شخصی و خصوصی نباشد و بالاخره مجلس نمونه و الگو باشد.

و ترکیب این مجلس، که به فرموده امام اولین مجلسی است که به آرای آزاد مردم تشکیل شده است، آئینه جامعه ماست. مطلوبی است که «ملت تعیین و انتخاب کرده است» و علی‌رغم قضاوت‌هایی که ممکن است برخی حرکت‌ها ایجاد کرده باشد، مجلس مطلوبی است به این معنا که اکثر گروه‌ها و دسته‌جات فعال اسلامی جامعه را معرفی می‌نماید.

انقلاب ما تابع هیچ حزب و گروهی نبوده است. انقلابی به تمام معنا مردمی بوده است. اکثریت نمایندگان این مجلس مستقل و غیر حزبی هستند. عموماً

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۹۳

دلسوز و علاقمند هستند. شک نیست در برداشت‌های سیاسی و مشرب‌های سیاسی اختلافات جدی وجود دارد. مگر جز این هم می‌توانست باشد؟ اگر فعالین انقلاب از وحدت و انسجام تشکیلاتی برخوردار بودند، در طی دوران انقلاب سازمان رهبری‌کننده خود را به‌وجود آورده بودند.

اگر در طی دوران انقلاب و مبارزات سخت علیه رژیم شاه، اختلافات در برداشت‌ها و عملکردها به هر دلیل، از میان برداشته نشدند و وحدت سازمانی به‌وجود نیامد، مطمئناً نمی‌توان و نباید انتظار داشت که چنان وحدت مطلوبی بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن به‌وجود آید و حزب واحد فراگیر، دولت و شورای انقلاب تک‌حزبی مستقر گردد.

مجلس شورای جمهوری نیز جز این نمی‌تواند باشد و همین‌طور هم هست. آنچه مهم است این است که نمایندگان صادق هستند. قصد خدمت دارند، عموماً احساس وظیفه الهی و وجدانی می‌نمایند و با نهایت عشق و علاقه، شور و هیجان و دلسوزی و تعهد سخن می‌گویند و می‌خواهند که عمل نمایند. ممکن است باشند نمایندگانی که به بعضی از مسائل سیاسی روز واقف نباشند. یا از پیچیدگی‌های مسائل اقتصادی مملکت سر در نیاورند. بسیار خوب، فرض کنید که چنین است. چه اشکالی دارد؟ مگر راه حلی نمی‌توان پیدا کرد؟

ممکن است باشند نمایندگانی که به طرز کار مجلس آشنا نباشند. این هم طبیعی است. مگر نه این است که بدون استثنا، تمامی نمایندگان مجلس هیچ‌گونه سابقه وکالت ندارند؟ مگر این اولین باری نیست که در زندگی وکیل مجلس شده‌اند؟

خوشبختانه همین چند روزه کار مجلس، نشان داد که چون نمایندگان عموماً متعهد هستند، آگاهانه عمل می‌کنند، لذا می‌توانند به سرعت نواقص و اشکالات اولیه را رفع نمایند. نمونه عمل آگاهانه نمایندگان برخورد آنان با برخی از مسائلی است که در سطح مجلس مع‌الاسف عنوان شد، خصوصاً بعد از آن همه توصیه‌های امام. عکس‌العمل نمایندگان آن‌چنان دوستانه، قاطع، با عشق و علاقه و دوستی و با نیت و روش «توصیه به‌حق» بود که به درستی نشان داد که چرا باید امیدوار و خوش‌بین بود که این مجلس قادر است به «انتظارات امت اسلامی و امام امت پاسخ لازم را بدهد».

علاوه بر این‌ها، از هم اکنون علائم امیدوارکننده‌ای را می‌بینیم که مجلس به مرکز تفاهم هرچه بیشتر میان تمامی گروه‌ها و دسته‌جات و شخصیت‌ها تبدیل گردد. این درست است که انقلاب ایران هرگز یک سازمان واحد رهبری‌کننده نداشته است و در طی دوران انقلاب به‌جای سازماندهی متمرکز «پراکندگی سازمانی» بوده است و این خود یکی از عوامل اصلی پیروزی انقلاب ایران است، اما آیا مگر می‌توان در دوران بعد از پیروزی نیز همچنان با «پراکندگی سازمانی» جلو رفت؟ چگونه می‌توان به بحران مدیریت در سطح مملکت خاتمه داد؟ در بحث‌های گذشته ما نشان دادیم که «پراکندگی سازمانی» در طی دوران انقلاب باعث شده است که بعد از پیروزی انقلاب، ما با دو بحران در انقلاب روبرو شویم. بحران مدیریت در سطح مملکت که به صورت «تعدد مراکز قدرت» بروز کرده است، خود از عوارض اجتناب‌ناپذیر «پراکندگی سازمانی» در دوران انقلاب می‌باشد.

بعد از پیروزی انقلاب می‌بایستی به این مسئله توجه پیدا می‌کردیم و آن را به صورت مطلوبی حل می‌کردیم و راه حل مطلوب آن بوده است که به نحوی از انحاء، همه این گروه‌های متفرق، مؤثر و سازنده و مفید و فعال در طی دوران انقلاب، به دور هم جمع شوند و از طریق یک نهادی و به شیوه‌ای در سیاست‌های عمومی مملکت اظهار نظر می‌کردند و متقابلاً از عملکردهای مقامات مسئول، دولت و شورا مطلع می‌گشتند. اما چنین فرصتی هرگز به دست نیامد. در طی یکسال و چند ماهی که از انقلاب می‌گذرد، ما هرگز نتوانستیم در یک محفلی، در یک مجلسی همه به دور هم جمع شویم و با هم به بحث بنشینیم، ولو به توافق نرسیم. بسیاری از مشکلاتی که هم‌اکنون در روابط میان گروه‌ها وجود دارد، ناشی از سوء تعبیرات و عدم امکان برای بحث و تبادل نظر و ایجاد تفاهم بوده است.

خوشبختانه به برکت سرشت و ماهیت انقلاب ایران، که فاقد یک سازمان واحد رهبری‌کننده بوده است، حکومت تک‌حزبی، نظیر سایر انقلاب‌های جهان، بر ما مسلط نشده و لاجرم برای تعیین و انتخاب نظم سیاسی جدید (جمهوری اسلامی) ملت شش بار پای صندوق‌های آراء رفت و بالاخره در آخرین مرحله

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۹۵

مجلس را به وجود آورد. و امروز ما شاهد این هستیم که در این مجلس اکثر گروه‌ها و دسته‌جات و گرایش‌های سیاسی - اسلامی حضور دارند.

کسانی که در مجلس جمع شده‌اند، عموماً دارای سوابق فعالیت و مبارزه هستند و هر کدام به هر حال در این جامعه، محلی از اعراب دارند و به هر تقدیر توسط آراء مردم و آزادانه انتخاب شده‌اند. هیچ‌کس حق ندارد سلطه گروهی خود را بر دیگران تحمیل کند و یا آن‌ها را نادیده بگیرد.

اگر تا به حال وضع مملکت و گرفتاری‌ها طوری بوده است که برای این گروه‌ها و شخصیت‌ها فرصت دیدار و نشستن به دور هم و مشورت و تبادل نظر نبوده است، اکنون به حکم سرنوشت و رأی ملت چنین فرصتی به دست آمده است. اگر مبنا را بر حسن نیت بگذاریم این فرصت اجباری که برای دور هم نشستن پیدا شده است، لاجرم باید به حسن تفاهمات هرچه بیشتر منجر گردد. باید ایجاد چنین تفاهماتی را آگاهانه پیگیری کرد. همه نمایندگان می‌توانند نقش مؤثری را در ایجاد یک تفاهم همگانی ایفا نمایند. جامعه ما، ملت ما و مردم ما که صاحبان اصلی این انقلاب هستند، از نمایندگان خود این را می‌طلبند.

رفتارها و سخنان و کلام اکثریت قاطع نمایندگان ملت با صراحت و قاطعیت احساس و درک آگاهانه یک رسالت تاریخی را توسط نمایندگان نشان می‌دهد و این است که باید خوش بین و امیدوار بود.

* * *

در روز افتتاح مجلس، وقتی اعضای هیأت رئیسه سنی مجلس در جایگاه خود قرار گرفتند، و دکتر سحابی، رئیس سنی مجلس با صدای آرام و متین خود رسمیت نخستین مجلس شورای ملی - اسلامی را اعلام نمود، ناگهان تقریر تاریخ جدید ملت را مجسم دیدم. به وکیل دزفول که در کنارش نشسته بودم گفتم نمی‌توانم باور کنم که رویاها و آرمان‌های سالیان دراز فعالیت و تلاش برای استقرار حکومت اسلامی، حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان تحقق یافته است. چه روز پربرکتی و چه پیروزی بزرگی و چه نعمت و مرحمتی.

وقتی حاج احمد آقای خمینی، پیام تاریخی امام به مجلس نخستین جمهوری اسلامی را قرائت می‌کرد، در طنین صدای او و در کلمات امام، پیروزی‌های بزرگتری را برای این انقلاب دیدم.

وقتی به دعوت دکتر سحابی، همه نمایندگان مجلس جهت ادای سوگند به پا خواستند و متن سوگند را که وی می‌خواند، نمایندگان با هم دست جمعی تکرار می‌کردند و امواج صداهايشان در تالار مجلس می‌پیچید، من در آن لحظه حضور تمامی شهدای انقلابمان را و فریادهای شادی‌بخش آنان را در مجلس درک کردم. وقتی مراسم ادای سوگند تمام شد، در چشم هر کس می‌نگریستی از اشک شوق خیس بود و برق می‌زد.

گویی مجلس در آن لحظات، همه تاریخ انقلاب از گذشته و آینده مرا در خود تبلور داده بود و آن را در شفافیت لحظات می‌دید. لحظاتی که همه تاریخند، تاریخ سالیان دراز رنج‌ها، تلاش‌ها و جهدهای هزاران انسان، با عشق و اخلاص و صداقت، لحظاتی که همه تاریخند - تاریخی که خون شهیدان ملتی آن را می‌سازد تا آرمان‌ها و آرزوها تحقق یابد. مجلس نخستین، چنین رسالتی را برعهده دارد و می‌رود با قاطعیت آن را به انجام برساند. والسلام.

محاكمه آمریکا را شروع کنید - کیهان ۱۲ خرداد ۱۳۵۹

بسمه تعالی

به دستور امام امت و از طرف رئیس جمهور ترتیب برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی به منظور بررسی مداخلات آمریکا در ایران داده شده است. این کنفرانس از امروز صبح کار خود را با شرکت قریب به سیصد تن از شخصیت‌های سیاسی جهان، در تهران آغاز نموده است.

هدف از برگزاری این کنفرانس چیست؟ و یا چه باید باشد؟ و اهمیت این کنفرانس در چیست؟ ظاهراً برنامه این است که طی سخنرانی‌هایی جنایات آمریکا در ایران را برای میهمانان و شرکت‌کنندگان در کنفرانس افشا نمایند و با تبلیغات خصمانه آمریکا علیه ایران در جهان مقابله نمایند و در نهایت قطعنامه‌ای در آمریکا صادر شود.

بسیار خوب، آمدیم همه این کارها با موفقیت انجام گرفت، قدم بعدی چه خواهد بود؟ مسئله گروگان‌ها چه خواهد شد؟ محاکمه آمریکا چه می‌شود؟ مطالبات ایران و غرامت و خسارت‌های مالی و جانی چه‌طور می‌شود؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۹۷

آیا می‌توانید مانع طرح مسئله گروگان‌ها در این کنفرانس بشوید؟ و اگر طرح شد، که خواهد شد، چه برنامه‌ای دارید؟

آیا اصولاً آمدن این افراد به ایران و برگزاری این کنفرانس با گروگان‌ها ارتباطی دارد یا خیر؟ و ارتباط سفر نمایندگان «سوسیالیسم بین‌الملل» به ایران با این مسائل چه می‌باشد؟

شک نیست که اگر مسئله گروگان‌ها مطرح نبود، چنین کنفرانسی تشکیل نمی‌شد. یعنی اگر آمریکایی‌ها گروگان گرفته نشده بودند، ملت ایران هر قدر فریاد می‌زد، این کنفرانس تشکیل نمی‌شد.

واقع امر این است که گروگان‌های آمریکایی در ایران، و تأثیری که این امر در دنیا گذاشته است، و ضعف درونی آمریکا در حل آن، باعث شده است که دنیا به این امر حساسیت نشان بدهد و دعوت ایران را بپذیرد و گرنه این‌ها تره برای ما خرد نمی‌کردند. اکثریت بزرگی از آن‌ها را عموماً می‌شناسیم و می‌دانیم که اگر به‌خاطر گروگان‌ها نبود در کنفرانس شرکت نمی‌کردند. هیچ اشکالی ندارد، ما هم اگر با مسئله گروگان‌ها روبرو نبودیم آن‌ها را به چنین کنفرانسی دعوت نمی‌کردیم. ما هم می‌خواهیم که مسئله گروگان‌ها حل شود. این روزها در محافل خصوصی، در شورای انقلاب، مجلس، دولت و در بین مردم، همه جا بحث بر سر این است که باید هرچه زودتر مسئله گروگان‌ها را حل کرد و فیصله داد تا تمام نیرو و توجهات مقامات مسئول در جهت حل مسائل اساسی‌تر در داخل ایران متمرکز گردد. آنچه را که ایران می‌خواسته یا می‌توانسته از گروگان‌گیری کسب کند، به دست آورده است.

خوب، اما آیا این به معنای آن است که گروگان‌ها را بدون قید و شرط آزاد کنند؟ یا آن‌که اگر مثلاً دولت آمریکا اعتراض کرد و عذری خواست، کلک را بکنیم و خود را خلاص کنیم... خیر. قبول چنین راه حلی بدترین ضربات را به ایران خواهد زد.

گروگان‌گیری عکس‌العمل اجتناب‌ناپذیر ملت ما در برابر وقاحت آمریکا در برخورد با انقلاب ایران و بازتاب عملکرد بیست و چند ساله آمریکا در این کشور می‌باشد. آمریکا با پذیرفتن شاه عملاً جنگ خصمانه جدید را علیه انقلاب ایران

آغاز کرد. این عمل آمریکا دو جواب می‌توانست داشته باشد. جواب اول از جانب دولت و در سطح روابط دیپلماسی که از طریق سه یادداشت رسمی آغاز شد. یادداشت اول اعتراض شدید رسمی به عمل آمریکا و اعلام این‌که آمریکا عمق انقلاب اسلامی و احساسات مردم ایران را علیه خود نفهمیده است یا نخواست است بفهمد، یا فهمیده است و کمر بر قتلش بسته است و این‌که آمریکا مسئول هرگونه عواقب این عمل می‌باشد. در یادداشت دوم و سوم، استرداد شاه و فرج و اموال خاندان سلطنتی و ایادی شاه درخواست شده بود. این یک نوع جواب بود که شروع شد. یک جواب هم فقط ملت می‌توانست بدهد که داد.

بعد از حرکت ایران و اشغال لانه جاسوسی و مرکز اصلی شیطان‌صفتان، نوبت حرکت آمریکا بود. آمریکا چند حرکت احتمالی بیشتر نداشت و از میان حرکت‌های احتمالی، تنها حرکتی که می‌توانست انجام دهد، بیرون بردن شاه از آمریکا بود که وی را فرستاد به پاناما. بعد از خروج شاه از آمریکا نوبت حرکت ایران بوده است.

وقتی شاه هنوز در آمریکا بود، با پیش‌بینی حرکت احتمالی آمریکا و این‌که شاه را از آمریکا خارج خواهند ساخت، طرح محاکمه گروگان‌ها را که در واقع محاکمه عملکرد سیاست آمریکا در ایران باید باشد، تهیه و به اطلاع امام رسانیدم و پس از تأیید امام آن را در اختیار رسانه‌های گروهی قرار دادم. بعد از خروج شاه از آمریکا، ایران می‌بایستی فوری حرکت می‌کرد و محاکمه گروگان‌ها را آغاز می‌کرد. بی‌حرکتی به نفع ایران نیست. تا وقتی شاه در آمریکا بود، دنیا در انتظار حرکت از جانب آمریکا بود. چون اشغال سفارت عکس‌العمل ایران در برابر حرکت آمریکا بود. وقتی شاه به پاناما رفت، بلافاصله دنیا منتظر حرکت ایران شد. اما ایران حرکتی نکرد و این به ضرر ایران تمام شد. حرکت‌های دیپلماسی هم که صورت می‌گرفت، حرکت‌هایی نبودند که مناسب و هماهنگ با شتاب حرکت ضد آمریکایی در ایران باشند و نیروی عظیم مردم را پشت سر خود بکشانند. حرکت‌های عقیمی بودند. در تحلیل‌های همان موقع نشان دادم که تنها، یک حرکت قابل قبول و منطقی برای ایران وجود دارد و آن هم آغاز محاکمه است. متأسفانه مسئولین امر راه حل‌های دیگری را پیگیری نمودند و در نتیجه در مجموع

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۹۹

باعث شد که آمریکا فرصت پیدا کرده و اجرای حرکت‌های تهاجمی را علیه ایران تدارک ببیند به طوری که به خود اجازه داد که به حریم کشور حمله و تجاوز نماید، در طپس نیرو پیاده کند و محاصره اقتصادی را در سطح وسیعی آغاز نماید.

و اکنون فرصت مناسبی به دست آمده است. صدها نفر از شخصیت‌های معتبر جهانی به ایران آمده‌اند. این فرصت را نباید از دست داد. در چند ماه گذشته نیز، گروه‌های خارجی زیادی به ایران آمدند. اما دعوت‌کنندگان و مهمانداران این گروه‌های خارجی، تنها به این دل خوش کردند که مهمانان و شخصیت‌های خارجی از بهشت زهرا و یا معلولین انقلاب دیدن کنند. این‌ها حرکتی مؤثر نیست و این‌ها صرفاً یک تأثیرات تبلیغاتی بسیار محدود دارند. ممکن است در ایران این تأثیرات تبلیغاتی مثبت بوده باشند، اما اگر هدف تبلیغات مفید و مثبت به نفع انقلاب در سطح جهانی بوده باشد، آن محل بحث است.

اکنون این هیات‌ها به هر تقدیر به ایران آمده‌اند. اگر باز فقط بخواهند از این اجتماع در سطح تبلیغات استفاده نمایند، چند سخنرانی با مطالب تکراری و دیدار از بهشت زهرا و معلولین، و نمایشگاه جنایات شاه و دیدار طپس و... و همین... باید گفت که ایران بازنده است. اگر غرض آن است که این کنفرانس جنایات آمریکا در ایران را بررسی کند و سپس با صدور قطعنامه‌ای آن را محکوم نماید، که ممکن است، این باز همان تبلیغات است و کافی نیست و مسئله گروگان‌ها را به نفع ایران حل نخواهد کرد. اگر تصور شود که کنفرانس به بررسی جنایات و مداخلات آمریکا در ایران خواهد پرداخت، ولی مسأله گروگان‌ها را مطرح نخواهد ساخت، این هم اشتباه است و هم ذهنی‌گری و کنفرانس به آن نیز نخواهد رسید. و اگر قرار باشد قطعنامه‌ای صادر کند، بدون شک مسئله گروگانگیری را طرح نموده و آن را تقبیح خواهد نمود. پس چه کار بایستی کرد؟

باید کنفرانس را به مقدمه‌ای برای محاکمه آمریکا تبدیل نمود. باید از درون این کنفرانس هیأت منصفه‌ای برای رسیدگی به شکایات و مطالبات ایران به وجود آید و محکمه‌ای تشکیل گردد. ایران باید هیأتی را به این «محکمه» معرفی نماید تا دنبال شکایات ایران را بگیرد. ما باید از این کنفرانس و اجتماع این اشخاص چنین استفاده‌ای ببریم. اگر مسئولین این کنفرانس، چنین امری را پیگیری نکنند و

۱۰۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

کنفرانس را در چنین جهتی هدایت نکنند و تنها به هدف‌های تبلیغاتی بسنده کنند، اشتباه بزرگی را مرتکب شده‌اند.

من تمام این مطالب را با ذکر جزئیات بیشتری به مسئولین و دست‌اندرکاران این کنفرانس یادآور شده‌ام و آن‌ها ضرورت این امر را قبول کرده‌اند. آیا مسئولین و گردانندگان این کنفرانس در همین خط حرکت خواهند کرد یا خیر؟ امید که با قبول ضرورت به انجام این مهم موفق گردند. والسلام.

مسئول کیست؟ - کیهان ۲۴ خرداد ۱۳۵۹

بسمه تعالی

بار دیگر ملت ما شاهد فاجعه جدیدی بود که در امجدیه رخ داد. به موجب گزارشات رسمی، حدود ۵۰ نفر زخمی و حداقل یک نفر کشته شده است. رسانه‌های گروهی علت تلفات را تیراندازی «هوایی» ذکر کرده‌اند. گویا مجروحین در حال پرواز در فضا به گلوله‌ها «اصابت» کرده‌اند.

فاجعه این نیست که عده‌ای به میتینگ یک گروه سیاسی مخالف حمله کرده‌اند و جمعی زخمی و یک نفر کشته شده است. خیر. فاجعه این نیست. البته بر اساس ارزشی که در اسلام برای انسان‌ها قایل هستیم، ریخته شدن خون یک بی‌گناه هم مسئولیت خدایی دارد و همه ما باید جوابگو باشیم. اما در اینجا مسئله این نیست، بلکه فاجعه این است که عده‌ای با تمام قوا می‌کوشند تا حرمت این جمهوری اسلامی، حرمت قانون اساسی جمهوری اسلامی که خونهای هزاران شهید به خون خفته انقلاب است از بین برود.

ما بارها گفته و نوشته‌ایم که گرانبهارترین دستاورد این انقلاب، قانون اساسی جمهوری اسلامی است. از این قانون اساسی باید با تمام وجودمان پاسداری کنیم. قانون اساسی برای تزیین نیست، برای نمایش نیست. برای دل خوش داشتن نیست، برای اجراست.

ما اگر بهترین قوانین جهان را در اختیار داشته باشیم ولی اجرا نکنیم، کمترین نفعی عایدمان نخواهد شد. آیا در دنیا کامل‌تر و بهتر از قانون الهی قرآن کریم، قانونی هست؟ که نیست. اگر ما آن را اجرا نماییم، اگر نخواهیم آن را اجرا کنیم و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۰۱

صرفاً بگذاریم در طاقچهٔ اتاقمان و یا به بازویمان ببندیم، آن را فقط در سر سفرهٔ عقد بگذاریم و یا فقط در ختم از دنیارفتگان بخوانیم... ولی آن را اجرا نکنیم، این قرآن چگونه می‌تواند هادی ما باشد و به ما نفعی برساند؟ ما را نجات بدهد؟ قوانین قرآن برای اجراکردن است. قانون اساسی جمهوری اسلامی برای اجراکردن است.

به تصدیق تمامی مطلعین به امور سیاسی و حتی به تصدیق دشمنان ملت و انقلاب اسلامی ایران، تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و تصویب آن در کمتر از یکسال، یکی از بزرگترین پیروزی‌های انقلاب اسلامی ایران است. در بسیاری از کشورهای جهان، که آنجا هم انقلاب شده است و هزاران و شاید میلیون‌ها نفر برای تحقق آرمان‌های انقلاب کشته شده‌اند، بعد از سالیان دراز که از استقرار نظام جدیدشان می‌گذرد، هنوز قانون اساسی ندارند.

ای مردم، تصور نکنید که فقط شما برای اسلام شهید داده‌اید و آن هم شصت یا صد هزار. در همین همسایگی ما در پاکستان، میلیون‌ها مسلمان به خاطر تأسیس دولت اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی، از سرزمین‌های خود هجرت کرده‌اند، خانه و کاشانه و کار و شغل و دوست و فامیل خود را رها کرده‌اند و برای استقرار دولت اسلامی به سرزمین‌های جدید رفتند.

در طی این مهاجرت‌ها که در زمان جنگ بین‌الملل دوم صورت گرفت، میلیون‌ها نفر از مسلمانان تلف شدند، کشته و قتل عام شدند. همه این زجرها و تلفات و شهید دادن‌ها برای آرمان اسلامی مسلمانان بوده است. تأسیس دولت پاکستان می‌بایستی پاسخگوی آرمان‌های آن شهیدان بوده باشد. اما مع‌الاسف، هنوز که هنوز است مردم پاکستان از یک قانون اساسی برای جمهوری اسلامی محروم هستند.

اما در ایران این انقلاب توانست، به فضل الهی و به برکت رهبری قاطع امام خمینی، در ظرف کمتر از یک سال قانون اساسی جمهوری را تدوین و تصویب نماید و آن را به اجرا بگذارد و امروز نظم سیاسی جدید، یعنی جمهوری اسلامی، مستقر شده باشد و بر طبق همین قانون اساسی، رئیس‌جمهور و مجلس به وجود آمده باشند.

۱۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

این پیروزی بزرگی است. دشمن در طی یک سال و چند ماه گذشته، با تمام قوا و به کرات کوشیده است تا از تحقق چنین امری جلوگیری نماید و نگذارد که این نظم سیاسی جدید، اولاً تبیین و تعریف شود و ثانیاً صورت عملی به خود بگیرد. اما اکنون که می‌بینند به شکرانه، ملت ما پیروز شده است، لذا تمام نیروی خود را بسیج کرده است تا مانع اجرای این قانون اساسی بشود. تا حراست این قانون از بین برود، تا مردم نتوانند طعم زندگی واقعی را در زیر پرچم عدل و قسط اسلامی مزه کنند. تا با جلوگیری از اجرای این قانون اساسی، زمینه را برای تهاجمات و تجاوزات بعدی علیه قانون اساسی جمهوری اسلامی فراهم سازد. فاجعه این است و باید با تمام قوا علیه این فاجعه بسیج شد. باید با تمام نیرو به کشف و رفع این توطئه پرداخت. هیچ‌کس تحت هیچ نام و شعاری حق ندارد قانون اساسی را زیر پا بگذارد و به سلیقه خود، و بر اساس تمایلات و گرایش‌های خود، قانون را «تفسیر» کند و هرکجا که به نفعش بود اجرا کند و اگر نه، زیر پا بگذارد.

رئیس جمهور و دولت مسئول اجرای قانون اساسی هستند. وزارت کشور مسئول اجرای قانون می‌باشد. اعلامیه وزارت کشور جوابگوی همه ایرادات و اشکالات نیست:

اولاً: وزارت کشور به چه مجوزی اماکن و ساختمان‌ها و تأسیسات عمومی ملت را در اختیار یک گروه سیاسی و برای استفاده از مقاصد گروهی سیاسی قرار می‌دهد؟ خصوصاً وقتی که احتمال درگیری و خسارت می‌رود.

ثانیاً: چرا وزارت کشور با برگزاری این گردهمایی در امجدیه موافقت کرده است، با توجه به حساسیت محلی امجدیه که مجاور به اصطلاح جاسوس‌خانه می‌باشد و احتمال درگیری داده می‌شود، چرا سازمان مجاهدین چنین محلی را برای گردهمایی انتخاب می‌کند؟ و چرا وزارت کشور با آن موافقت می‌نماید؟ چرا آن را به جای دیگری، نظیر استادיום آزادی، موکول نساختند! آیا در انتخاب چنین محلی نظر خاصی در کار بوده است و چرا؟

ثالثاً: وزارت کشور مسئول امنیت داخلی است. وقتی به یک گروه یا سازمان سیاسی که به موجب قوانین جمهوری اسلامی رسمیت دارد و قانونی است و حق

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۰۳

فعالیت‌های مندرج در قانون را دارد، اجازه گردهمایی را می‌دهد، و خود اعتراف می‌کند که این گروه رعایت تمام موازین قانونی را نموده است، چرا امنیت آن‌ها را حفظ نمی‌کند؟ این گروه هر نوع مسلکی داشته باشد فرقی نمی‌کند. تا وقتی به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی حق فعالیت دارد، و وزارت کشور به آن‌ها اجازه گردهمایی را داده است، باید امنیت آنان را تأمین نمود.

در حکومت علی(ع)، در شهر انبار، نعلین از پای یک پیرزن می‌برند و علی فریاد اعتراض بلند می‌شود و احساس مسئولیت می‌کند که چگونه در حکومت اسلام به حقوق اتباع جامعه اسلامی تجاوز شده است! این هتک حرمت اسلام و جمهوری اسلامی است که ما به یک جمعیتی، صرف نظر از مرامش، اجازه فعالیت بدهیم و آن‌ها هم با تصدیق وزارت کشور این جمهوری، رعایت تمام قوانین را کرده باشند، معذک به آن‌ها حمله شده باشد! این فاجعه است. فاجعه نه برای این سازمان، که برعکس، شاید از موضع مظلومیت به نفعش نیز شده باشد، بلکه فاجعه برای جمهوری اسلامی.

چه کسانی مسئول این حوادث که دامنه‌اش رو به تزايد است می‌باشند؟ و چه کسی باید این حوادث را پیگیری کند و حقایق را برای ملت روشن سازد؟ مردم دچار تحیر شده‌اند. چرا که رئیس جمهور مملکت این حوادث و عملیات چماق به دستان و حمله‌کنندگان به اجتماعات را محکوم کرده و می‌کند. شورای انقلاب محکوم می‌کند (احزاب اسلامی محکوم می‌کنند)، وزارت کشور محکوم می‌کند، سازمان مجاهدین محکوم می‌کند، سپاه پاسداران محکوم می‌کند و... همه این عملیات را محکوم می‌کنند. اما معلوم نمی‌کنند که به راه‌اندازان این حوادث فاجعه‌انگیز چه کسانی هستند؟

آیا مسئول این حوادث، که برای جمهوری اسلامی ما زننده است اجنه هستند که نمی‌توان «بازداشتشان کرد» یا «از ما بهتران»؟! آیا مقامات مسئول حادثه ترمینال را پیگیری کردند که مسبب آن را کشف کنند و به مردم معرفی نمایند؟ و اگر نه چرا؟

چرا مقامات مسئول از وزارت کشور و یا سپاه پاسداران، این افراد را شناسایی نمی‌کنند؟ دستگیر نمی‌کنند و آن‌ها را افشا نمی‌نمایند؟ اگر چنین عمل شود، خیلی

۱۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

از مسائل روشن و حل خواهد شد. عده‌ای می‌گویند و معتقدند که این حوادث را خود جنبشی‌ها می‌آفرینند تا با ایجاد «مظلومیت»، طرفداری مردم را جلب کنند. آیا این درست است؟ آیا بهتر نیست مقامات مسئول این حوادث را پیگیری کنند و محرکین و مسببین را دستگیر نمایند تا قضیه برای مردم روشن شود؟

در همین روز پنج‌شنبه، اگر مسئولین امر از همان ابتدای کار مانع تجمع گروه مخالف می‌شدند، آیا درگیری به وجود می‌آمد؟ وقتی قانون به صراحت تجمع و راهپیمایی و تظاهرات را منوط به اجازه وزارت کشور نموده است، اگر مسئولین امور، قانون را اجرا می‌کردند و مانع تجمع غیر قانونی گروه مخالف می‌شدند، چنین فاجعه‌ای رخ می‌داد؟ آیا نباید کسانی را که محل نظم و آرامش می‌شوند و احترام قانون اساسی جمهوری اسلامی را زیر پا می‌گذارند بازداشت نمود؟

ای مردم بدانید وقتی عده‌ای به نام طرفداری از اسلام، حمایت از جمهوری اسلامی و زیر پوشش نام امام، احترام این انقلاب را نگه نمی‌دارند و حرمت قانون اساسی جمهوری اسلامی را زیر پا می‌گذارند، شما از کسانی که به قانون اساسی رأی نداده‌اند چه انتظاری می‌توانید داشته باشید؟

ای مردم! از مقامات مسئول بخواهید مسببین این حوادث را معرفی کنند! ای مردم! بدانید که ارزش‌ها و معیارهای اسلامی شما و دستاوردهای انقلاب اسلامی پیرومندان در خطر است.

ای مردم! از خون‌بهای شهیدان خود پاسداری کنید. والسلام.

امام نگران چیست؟ - کیهان ۵۹/۳/۲۵

بسمه تعالی

چند روز قبل امام امت خطاب به استانداران سراسر کشور، با صراحت تمام فرمودند که نگران هستند و احساس نگرانی می‌نمایند. اما تأکید کردند که این احساس نگرانی در تمامی دوران مبارزه علیه استبداد محمدرضا شاه و استیلاي اجانب بر کشور ما، هرگز به وجود نیامده بود، اما اکنون این احساس به وجود آمده است. نه تنها این احساس نگرانی به وجود آمده است، بلکه آن قدر قوی و عمیق هم هست که امام آن را با صراحت برای ملت بازگو نموده‌اند و میلیون‌ها نفر از

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۰۵

هموطنان ما این بیان امام را شنیدند و همه به فکر فرو رفتند و همه از خود سؤال می‌کنند که چرا امام نگران است و نگرانی امام در چیست؟ چرا امام رنجور است و رنجوری‌اش از کجاست؟ امام در بیان خود به‌طور واضح نشان دادند و سخنان و حرکات امام هم در تمامی دوران مبارزه نشان داده است که امام از توطئه‌های آمریکا، این دشمن بزرگ، این شیطان اول، نگران نیست. می‌داند و بیان کرده که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. امام از نقشه‌های احتمالی روسیه نگران نیست، نگرانی‌اش از چین و آلمان و فرانسه و... است، و به طریق اولی امام از توطئه‌های اسرائیل در منطقه خاورمیانه، در ایران (در کردستان و سایر نقاط) و زد و بندها و تحریکات عراق نیز باخبر است و از جبهه‌بندی‌های دولت‌هایی از قبیل عربستان سعودی و یمن و عمان و... نیز مطلع است و با ماهیت فعل و انفعالات افغانستان و درگیری‌های نیروهای نظامی روسیه شوروی با مردم مسلمان افغانستان نیز آشنایی کامل دارد و بازی‌های دولت‌هایی نظیر پاکستان را نیز کاملاً درک می‌کند.

اما امام از هیچ‌یک از این مسائل دغدغه‌خاطری ندارند. نه شیطان‌های بزرگ و نه شیطان‌های قد و نیم‌قد خارجی و عروسک‌های خیمه‌شب بازی استعمار و امپریالیسم جهانی.

همچنین واضح است که امام از وسعت و گسترش و عمق محاصره اقتصادی آمریکا و غربیان علیه جمهوری اسلامی ایران اطلاع دارند و کمترین ترس و نگرانی ندارند. چرا که در بطن این حرکت باطل کفر، شکست نهفته است.

نگرانی امام نه از این‌هاست و نه خطر تجاوز نظامی مجدد آمریکا به ایران و یا کمبود مواد غذایی و دارویی و... در واقع این‌ها نیست که امام را نگران ساخته است. این همه عوامل «خارجی» هستند و هیچ‌کدام نمی‌توانند موجبات نگرانی را فراهم سازند.

این‌که می‌گوییم عوامل خارجی، هر چه می‌خواهند باشند نگران‌کننده نیستند، نه از باب آن است که امام خطرات احتمالی و واقعی دشمنان خارجی را نمی‌بیند و یا قدرت آن‌ها را ندیده می‌انگارد. خیر، امام این‌ها را می‌بیند و می‌داند. اما مسئله اصلی این است که عوامل خارجی زمانی می‌توانند عمل کرده بر انقلاب ضربه وارد سازند که زمینه‌های مساعد و مناسب داخلی فراهم شده باشند. نیروهای داخلی انقلاب انسجام خود را از دست داده باشند.

آنچه امام را نگران ساخته است، مشاهده وضع «خودی» و وضع درونی، وضع برخوردارها، و وضع روابط فی‌مابین نیروهای دولت است. وضع این روابط است که امام را وادار ساخته تا نگرانی خود را ابراز دارد و با مردم در میان بگذارد و برای ملت بازگو کند.

امام از اختلافات درونی رنج می‌برد و احساس نگرانی می‌نماید و اگر امروز این نگرانی بیان شده است، به این معنا نیست که مسائل تازه‌ای رخ داده است و یا امام به تازگی از آن‌ها با خبر شده است، خیر. این برخوردها بوده است و امام در هر فرصتی به همه افراد و اشخاص و گروه‌های ذی‌ربط توصیه به حق نموده‌اند و می‌نمایند.

همین چند هفته قبل بود که امام در جلسه‌ای که همه اعضای شورای انقلاب حضور داشتند، به آن‌ها توصیه کردند که بروند اختلافات خودشان را حل کنند و روی مسائل با هم توافق کنند و سپس بنویسند و امضا کنند و به حضور امام عرضه نمایند. اگر امروز امام آن را ابراز می‌دارند، نشانه‌ای از عمق نگرانی‌هاست و برخی از این اختلافات امروز، دیگر اسرار برملا شده‌ای است که ملت ما هر روز در مقالات این یا آن نشریه می‌خواند. اگر امام نگران است، نگران خودم‌محور بینی‌ها و خود مرکز بینی‌هاست.

این‌که برخی یا شاید بسیاری از ما، فهم و درک اسلامی را منحصر به خود بدانیم... و دیگران را غیر اسلامی بخوانیم و فقط خود را در خط نه شرق و نه غرب بیندازیم و بس! و هر کس را که حرفی و یا سخنی جز تأیید بر حرف و سخن ما بزند، متهم به انحراف از «خط امام و یا سازش با غرب و یا شرق بدانیم!» و چماق «تکفیر» را بر سرش فرود آوریم... و هنوز خون شهیدان انقلاب در کوچه‌ها و خیابان‌ها و محراب‌ها و کارخانجات و مدارس و مساجد، خشک نشده، جنگ هفتاد و دو ملت راه بیندازیم. این‌هاست موجبات نگرانی و حق هم با امام است و این‌ها باید موجب نگرانی همه بشود.

نگرانی امام از آن است که ما مناصب و مشاغل را به خود و به گروه خود انحصار بدهیم، قبول شغل و مسئولیت نماییم، اما آن را درست و حسابی انجام ندهیم. امام با صراحت می‌فرماید، اگر هرکس در هرکجا که هست کارش را خوب و صحیح انجام بدهد، همه کارها درست می‌شود.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۰۷

اما بسیاری از ما این‌گونه عمل نمی‌کنیم. یا هنوز قبول مسئولیت اجرایی نکرده‌ایم و از دور دستی بر آتش داریم و مرتب نسخه‌هایی از خود ساخته صادر می‌کنیم و در سخنرانی‌های خود، آن‌چنان ارتش توحیدی می‌سازیم که پناه بر خدا، رسول اکرم (ص) هم باید بیاید از ما یاد بگیرد و احسنت بگوید! مسئولیت اداره یک مدرسه را به عهده نگرفته‌ایم که مردم بدانند چند مرده حلاجیم، اما در عالم سخنوری آن‌چنان وزارت امور خارجه را درست می‌کنیم، سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی را «فعال» می‌سازیم، سیاست خارجی جدید را در دنیا پیاده می‌نماییم که در ظرف همین یک سال و چند ماه پس از انقلاب، تمام مسلمانان جهان را در وزارت «امت» خودمان متشکل می‌سازیم و دمار از روزگار امپریالیسم شرق و غرب درمی‌آوریم!! این ذهنی‌گرایی‌ها، همراه با خود محورینی‌ها، موجب می‌شود که جز خودمان کسی را قبول نداشته باشیم و در نتیجه به تخطئه کار دیگران پردازیم و آن هم در چنین شرایط بحرانی و حساس در انقلاب و تاریخ مملکت‌مان.

برخی از ما هم به هر حال و به هر تقدیر مسئولیتی پذیرفته‌ایم، به جای انجام کار درست و صحیح، در هر کجا که هستیم، برای سرپوش گذاشتن بر کم‌کاری‌های خود، ندانم‌کاری‌های خود، به دیگران حمله می‌کنیم!

به عبارت دیگر نگرانی امام و نگرانی ملت و مردم از این جبهه‌بندی‌هاست و از حزب‌بازی‌هاست، از دامن زدن به اختلافات است. از این‌که همه از «ضوابط» سخن می‌گویند، اما در عمل فقط روابط را در نظر می‌گیرند!! راستی اگر ضوابط حاکم است، پس دعوا و اختلاف تعیین نخست‌وزیر بر سر چیست؟ مگر امام تکلیف نفرمودند که بروید مسائل‌تان را بین خودتان حل کنید و با هم به توافق برسید! پس چه شد و چرا نشد؟

نگرانی امام و نگرانی مردم از این‌هاست. از این است که انسجام نیروهای فعال در اردوگاه انقلاب به تدریج سست و سست‌تر شده است و به آنجا می‌رسد که ضد انقلاب بتواند بهره‌برداری کند و ضربه کاری بر انقلاب وارد سازد و همه امید دشمنان انقلاب اسلامی ما، شیاطین بزرگ و کوچک، شرقی و غربی، در همین است.

۱۰۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

عامل اصلی «فشل» و سقوط انقلاب همین تنازعات درونی خواهد بود و این واقعا نگران کننده است. پس ای مسئولین امور، چرا به خود نمی آید؟ آن ها که سالیان دراز آرزو داشتند و امروز به آرزوی خود رسیده اند، آیا بهتر نیست از ضوابط تبعیت کنند؟!

آنها که مصالح و منافع انقلاب را فقط در چهارچوب حزب و گروه خود می بینند، آیا نمی دانند که این امر خلاف طبیعت و سرشت انقلاب اسلامی ایران است و این کوشش ها در نهایت به ضرر انقلاب و به ضرر ملت تمام خواهد شد؟ آیا منتظرید امام با صراحت بیشتری سخن بگوید؟

ای مردم! پیغام امام را شنیدید و نگرانی اش را دانستید و علل رنجوری اش را... به تکلیف شرعی خود عمل کنید. زمامداران خود را به حق و به صبر و رحمت توصیه کنید. والسلام.

نامه به سر دبیر روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۳۵۹/۳/۳۱

برادر موسوی، در شماره ۵۹/۱/۲۱ آن جریده متنی تحت عنوان اسناد جدیدی از لانه جاسوسی ۵-۶ آمده است که اسمی از اینجانب برده شده است، متمنی است یک نسخه از اصل انگلیسی متن را جهت این جانب ارسال دارید.

با تشکر - ابراهیم یزدی

سلام بر کشاورزان - کیهان ۵۹/۴/۱

بسمه تعالی

در گزارشات آمده است که به فضل الهی و همت کشاورزان ایرانی، امسال میزان کشت و تولید گندم آن چنان بالا رفته که ممکن است دیگر نیازی به خرید گندم از خارج پیدا نشود و از جهت تأمین «نان سفره مان» خودکفا باشیم و چه خبر زیبایی! آن هم در این روزها! و با این همه جنجال های بهت آور!

به این ترتیب کشاورزان ما در مبارزه با امپریالیسم گوی سبقت را از شهریان، از بازاریان، از کارگران، از دانشجویان و روحانیان، از همه طبقات دیگری ربوده اند. چرا که با کارشان و با تولید بیشتر، بزرگترین قدم را در مبارزه با سلطه امپریالیسم و وابستگی انتقادی به استعمار خارجی برداشته اند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۰۹

خداوند نسبت به مردم این سرزمین همه‌گونه نعمت عطا فرموده است و ما، هم از جهت منابع زیرزمینی و انواع معادن غنی هستیم و هم اراضی ایران وسیع است و مستعد و نسبت به جمعیت کافی و مناسب. به طوری که کاملاً می‌توانیم یک جامعه خودکفا باشیم و بسیاری از نیازهای خود را، خودمان تهیه کنیم.

زمانی بود که ایران صادرکننده گندم، برنج، گوشت و... بود. بسیاری از مواد غذایی مورد نیازمان را تهیه می‌کردیم و مقادیری هم صادر می‌کردیم. سیستم انبار غله ایران بود، همچنین آذربایجان. سلطه امپریالیسم بر میهن ما و فشار استبداد، و وابستگی رژیم شاه به اجانب در تمام زمینه‌ها از جمله کشاورزی، ضربات نابودکننده‌ای بر ما وارد ساخت. به طوری که کشاورزان ما را از بین بردند. کار را به جایی رسانیدند که نان سفره‌مان، غذای مورد نیازمان از خارج وارد می‌شود، گندم، گوشت، تخم مرغ، پیاز و... همه از خارج باید وارد شود. نفت را باید استخراج کنیم و بفروشیم تا نیازمندی‌های خود را تأمین کنیم. در رژیم شاه تنها سالی ۲۰۰۰ میلیون دلار از آمریکا مواد غذایی می‌خریدند!

آخر چرا باید کشوری که چنین امکانات طبیعی فراوانی دارد به آن حد از وابستگی برسد؟! این‌ها طرح و نقشه‌های استعماری بود که به دست رژیم شاه در کشور ما پیاده شد. از زمان شروع به اصطلاح انقلاب سفید شاه، این برنامه‌ها را پیاده کردند، در نتیجه کشاورزی ما را از بین بردند، به حدی که روستائیان ما برای تأمین نیازمندی‌های غذایی خودشان به شهرها متکی شدند.

در ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب پیروز شد و نظام استبدادی و استعماری سرنگون شد و به سلطه سیاسی استبداد داخلی پایان داده شد. اما این پیروزی در واقع، پیروزی سیاسی بود. نظم سیاسی حاکم را سرنگون کردیم ولی آیا تمام وابستگی‌های اقتصادی را هم از بین بردیم؟ خیر! وابستگی اقتصادی چیزی نیست که بتوان آن را یک‌روزه، یک ماهه و یک ساله از بین برد. همان‌طور که استقرار نظم سیاسی جدید (جمهوری اسلامی) بعد از نابودی نظم سیاسی منحن شاهنشاهی، یکسال و چند ماه به طول انجامید. پاره‌کردن تمامی زنجیرهای وابستگی اقتصادی به خارج، چندین سال وقت و فرصت و کار مداوم و پیگیر می‌خواهد. درست است که ما استقلال سیاسی خود را به دست آورده‌ایم، اما استقلال واقعی بدون استقلال

اقتصادی هرگز معنا ندارد. باید وابستگی‌های اقتصادی را نیز قطع کنیم. مبارزه با امپریالیسم کامل نمی‌شود، تحقق پیدا نمی‌کند، جز از طریق قطع این وابستگی‌ها. ما چگونه می‌توانیم با امپریالیسم، با شیطان بزرگ و با شیطانهای کوچک و قد و نیم قد بجنگیم و یا ادعای جنگ داشته باشیم، اگر برای رفع نیازمندی‌های خودمان در داخل و رسیدن به خودکفایی قدم برداریم؟

در جنگ با امپریالیسم نمی‌توان تنها به راهپیمایی اکتفا کرد. به نوشتن شعار به در و دیوارها راضی بود. به سرودن سرودها و خواندن اشعار انقلاب بسنده کرد!! با امپریالیسم باید در مزارعمان، در کارخانجاتمان، در آزمایشگاه‌هایمان، در بازارهایمان و... بجنگیم. آن‌ها که بر در و دیوار شعارهای ضد آمریکایی می‌نویسند - که لازم است - در روزنامه‌هایشان کارخانجات را به کم‌کاری تشویق می‌کنند، اعتصابات را تشویق می‌کنند، این‌ها دانسته و یا ندانسته در خط امپریالیسم کار می‌کنند.

در رژیم شاه نفت را استخراج می‌کردند. با پول آن از آمریکا مواد غذایی می‌خریدند، گندم می‌خریدند، برنج می‌خریدند و... بعد از پیروزی انقلاب، تنها کاری که بلافاصله می‌شد انجام داد و انجام گرفت، این بود که به جای خرید از آمریکا، از کشورهای دیگری خریداری شود و شد.

علی‌رغم شایعات بی‌اساس برخی بی‌خبران و مغرضان، هرگز گندم از آمریکا خریداری نشد و قراردادی بسته نشد. نه گندم از آمریکا خریداری شد و نه مواد غذایی دیگری. اما مجبور بودیم برای تأمین نان سفره مردم، از جای دیگری این نیاز را تأمین کنیم. از استرالیا، از زلاندنو و... تهیه شدند. اما این‌که ما برای خرید مواد غذایی به جای آمریکا برویم به سراغ استرالیا، دودی را دوا نمی‌کند! استقلال ما را تأمین نمی‌کند! پس می‌بایستی فکری برای تأمین این نیازمندی‌ها در داخل کشور خودمان بکنیم!!

اگر ما امکانات داخلی را برای تأمین این نیازمندی‌ها نداشتیم، باز یک مجوز و بهانه‌ای داشتیم و می‌شد یک جوری خودمان را قانع سازیم. در دنیای امروز کمتر کشوری است که تمامی نیازمندی‌های خود را، خودش تهیه و تأمین نماید لذا به سایر کشورها نیازمند است. ژاپن نفت ندارد. ژاپن برای ادامه حیات خود به نفت

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۱۱

نیازمند است. لاجرم باید از ما و یا از کشور دیگری بخرد. اما ما برای تأمین نیازمندی‌های غذایی خود مجبور نیستیم به خارج متکی باشیم. مملکت ما از جهات عدیده مستعد است. خداوند به ما ملت، نعمت‌های فراوانی را ارزانی داشته است. قسمت اعظم اراضی قابل کشت ایران، در دست بهره‌برداری است.

در یک سال و چند ماهی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد، زارعین ما با الهام از رهنمودها و تأکیدهای امام، علی‌رغم تمامی ناپسامانی‌ها در ادارات دولتی در برنامه‌های دولتی، و علی‌رغم تمامی گرفتاری‌های دولت مرکزی، به توفیق بزرگی دست یافته‌اند.

هم‌اکنون در بسیاری از نقاط کشور زمین‌های مساعدی برای اولین بار مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. سرسبزی این اراضی برای ملت ایران وعده‌های پیروزی بزرگتری است.

برای قطع نهایی وابستگی‌ها، باید این‌گونه فعالیت‌ها را توسعه داد. برای کسب استقلال واقعی باید کار کرد. کار، کار و کار. با شعار نمی‌توان، با راهپیمایی نمی‌توان!! این‌گونه فعالیت‌های سیاسی از جهت حفظ روحیه و هیجان‌ات ممکن است لازم باشد. اما اگر ما نتوانیم نیروی عظیم انقلابی مردم را در جهت خلاقیت و سازندگی کانالیزه نماییم، شکست خواهیم خورد. برای ساختن ایرانی آباد و آزاد، که نمونه‌ای از یک مدینه اسلامی را به جهان عرضه نماید، باید به جای هر چیز کار کنیم. به جای نشستن و برای یکدیگر نقشه کشیدن و کمبودهای یکدیگر را به رخ هم کشیدن، و نوار پرکردن و توطئه‌کردن، باید به کار مثبت و سازنده پرداخت.

ای مردم! بدانید آن‌ها که این‌گونه اعمال را انجام می‌دهند، یا قادر به کار کردن یا کار مثبت کردن نیستند، که ناچار به کار منفی و خرابکاری متوسل می‌شوند، یا ندانسته و دانسته، عامل اجرای برنامه‌های دشمن هستند. وگرنه چه‌طور می‌توان پذیرفت و باور کرد، در حالی که ما این‌قدر نیاز به کارکردن و خلق کردن داریم، این همه مشکلات داریم که باید به آن‌ها برسیم و حل کنیم، عده‌ای به این قبیل امور خود را سرگرم سازند؟ اگر ما همه مشکلات خود را حل کرده بودیم و دشمنی در اطراف خود نمی‌دیدیم و کاری دیگر نماند که انجام بدهیم و از فرط بیکاری و لاعلاجی به این‌گونه مسائل کشیده می‌شدیم، باز ممکن بود این قبیل

کارها قابل توجیه باشند. اما در شرایط کنونی چگونه می‌توان این جنجال‌ها و تشنجات را تحمل کرد؟ تمامی کسانی که به نحوی از انحاء این مسائل را طرح می‌کنند، عنوان می‌کنند، درگیر هستند، همه مقصودند. چرا که گویی دشمن را در اطراف خود نمی‌بینند و یا نمی‌خواهند ببینند. آیا آلت دست شده‌اند که مردم را سرگرم کاری دیگر کنند تا از دشمن فارغ شوند؟!

خوشبختانه این بیماری‌های سیاست‌بازی روشنفکران شهری، به دهات ما سرایت نکرده است. آن‌ها با طبیعت سرو کار دارند و نزدیک به فطرت خود، و بر اساس فطرت عمل می‌کنند. آن‌ها نه از غرب چیزی می‌دانند، نه از شرق. فطرت الهی خود را نیز از طریق مقالات روزنامه‌ها و سخنان رادیو و تلویزیون نیافته‌اند. به محض این‌که عوامل بازدارنده رژیم استبدادی از بین رفت، فطرت آن‌ها از بندها آزاد گشت. به طور نظری به زمین و کار پرداختند و سخت هم مشغولند.

پس ای مردم! به جای جنگ و جدال با هم، به جای تهمت زنی به یکدیگر، به جای نشستن و علیه یکدیگر توطئه کردن، به کار مثبت و سازنده بپردازیم.

به کشاورزان مان ملحق شویم. کشاورزان و روستاییان ایران، محروم‌ترین قشر جامعه ما هستند. در اکثر روستاهای ما نه آب هست، نه دارو و نه برق و نه جاده و... و نه مدرسه. بعد از انقلاب هم، سهم آن‌ها از این پیروزی از همه کمتر بوده است. در شهرها امکانات رفاهی خیلی بیشتر از ده است. کارگران و بازاریان و پیشه‌وران ما بعد از انقلاب، غنائم زیادی نصیبشان شده است. اما کشاورزان ما چه چیزی عایدشان شده است؟ معذک آن‌ها بدون انتظار، بدون اعتصاب، بدون کم‌کاری، با تمام نیرو به کار پرداخته‌اند... و کارشان کشوری را مستقل از وابستگی می‌سازد. این‌ها نیروهای واقعی ضد امپریالیستی هستند. این‌ها هستند که با تولیداتشان، انقلاب را یاری داده و می‌دهند. زهی افتخار و شرف بر آن‌ها باد.

ای شهرنشینان! ای کارگران! ای پیشه‌وران! ای کارمندان و ای مردم! دست به دست هم بدهیم و ایران را بسازیم.

اگر انقلاب اسلامی ایران در تمام ابعادش پیروز شود و ما بتوانیم در ایران یک مدینه نمونه بسازیم، بزرگترین خدمت را به بشریت کرده‌ایم.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۱۳

به جای درگیری با هم، از روستاییان الهام بگیریم و به کار سازنده بپردازیم. سلام و درود بر کشاورزان ما باد! افتخار بر آن چهره‌های آفتاب‌زده و دستان پینه‌بسته باد! افتخار و درود. والسلام.

نتوانستم کاری را که انجام می‌دهم به مردم ارائه دهم

انقلاب اسلامی - ۱۳۵۹/۴/۲

دکتر ابراهیم یزدی که در دولت مهندس مهدی بازرگان سمت‌های اجرایی مختلفی را عهده‌دار بود و اکنون نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی می‌باشند در پاسخ به خبرنگار ما که چه انتقادی در خود می‌بینید، گفت:

شاید بزرگترین انتقادی که بر من وارد است این باشد که نتوانستم کاری را که انجام می‌دهم به مردم ارائه دهم تا مردم در جریان امور و کارهایم قرار بگیرند. بهتر است بگویم فرصت تماس با مردم نبود تا مردم در جریان کارهای ما قرار بگیرند یا این که ما فرصت نداشتیم یا این که دستگاه‌های ارتباط جمعی که موجود بودند اجازه فرصت نمی‌دادند. خبرنگار در دنباله صحبت آقای یزدی گفت این انتقاد به دستگاه‌های ارتباط جمعی رادیو و تلویزیون است که به موقع مطرح خواهد شد انتقاد بر خود شما چیست؟ وی پاسخ داد:

در هر حال شما سؤال کردید و من این مسئله را به عنوان انتقاد از خودم بیان می‌کنم. البته بگویم که انتقاد فوق‌الذکر می‌تواند به هر دلیلی باشد.

لازم به توضیح است که: به دنبال درخواست‌های مکرر خوانندگان روزنامه مبنی بر این که از مسئولان و صاحب‌نظران بخواهیم که نسبت به مدت زمان مسئولیتشان از خود انتقاد کنند. همچنان خوانندگان خرده می‌گیرند که چرا مطالب این ستون به اندازه کافی نیست؟ و مطالب آن کامل به نظر نمی‌رسد و از آنجا که قبلاً با آقای دکتر ابراهیم یزدی سرپرست فعلی روزنامه کیهان گفت‌وگوی کوتاهی داشتیم که در بالا از نظراتان گذشت از ایشان تقاضا شد در حول و حوش این قضیه انتقاد از خود بیشتر سخن بگویند و آنچه را که انتقاد از خود بدانند، مطرح کنند. ایشان پاسخ دادند من هیچ صحبتی با انقلاب اسلامی نداشتم و اکنون هم نمی‌توانم صحبت کنم. خبرنگار ما با تعجب جواب داد که صحبت‌های شما بر روی نوار

ضبط شده و هنوز موجود می‌باشد. وی گفت: نوار را بیاورید. خبرنگار: باید اضافه کنم که نوار سخنان ایشان هنوز در آرشیو روزنامه موجود می‌باشد.

به کجا می‌روید؟ - کیهان ۱۳۵۹/۴/۳

بسمه تعالی

در هفته قبل، درحالی که مردم هنوز سرگرم و گرفتار بحث درباره جریانات امجدیه بودند و نگران اوضاع، ناگهان شاهد و ناظر بروز و ظهور جریانات جدیدی شدند که هرگز انتظارش را نداشتند. جریاناتی که هرگز در شأن یک انقلاب، آن‌هم انقلاب اسلامی ما نیست و نمی‌باشد. نه اصلش، یعنی طراحی‌ها، زمینه‌چینی‌ها و نه پاپوش‌دوزی‌ها و عکس‌العمل‌هایش. وقتی انگیزه‌های ناخالص ما را به حرکت درآوردند دچار یک دور تسلسل باطل خواهیم شد و تمامی عمل‌ها و عکس‌العمل‌هایمان، به نفع باطل و به ضرر حق تمام خواهد شد.

بروز این جریانات در هفته قبل مردم ما را دچار بهت و حیرت نموده است!

همه می‌پرسند چرا، برای چی؟ مگر چه خبر است؟

مردم از خود نمی‌پرسند مقصر کیست؟ برای آن‌ها این مسائله مطرح نیست.

چرا که در این جنگ بازنده اصلی انقلاب و مردم خواهند بود و بس.

وقتی یک جنگ ناخواسته شروع می‌شود، مردمی که هزاران شهید داده‌اند تا

انقلاب به پیروزی برسد، وقتی ببینند، لمس کنند و با تمام وجودشان حس کنند که

انقلاب در معرض یک خطر جدی قرار گرفته است، برایشان مهم نیست که چه

کسی مقصر است. چرا که مسئله توطئه یا ضد توطئه، کلاشی سیاسی یا صداقت،

افشاگری‌های موجه یا بی‌اساس، همه وقتی مطرح می‌شود و مهم است که در

جهت حفظ انقلاب، در جهت حفظ «مدینه» لازم باشد. اما وقتی ببیند که عده‌ای،

اشخاصی، احزابی، گروه‌هایی جنگی را شروع کرده‌اند که هرگز برنده‌ای جز دشمن

خدا و خلق ندارد، برای آن‌ها چه فرق می‌کند که مقصر کیست؟ و آغازکننده‌اش

کدام است؟ آن‌ها فقط می‌بینند که طرفین دعوا و اتهام، هر دو با تمام نیرو شیپور

جنگ را نواخته‌اند! جنگی که در پایان آن، هیچ‌یک از نیروهای طرف نزاع برنده

نخواهند بود و این تنها شیطان بزرگ و قداره‌کشان قد و نیم‌قدش هستند که

بهره‌مند خواهند شد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۱۵

این‌ها مردم را نگران کرده است و به حق نگران کرده است. مردم می‌گویند شماها که شمشیر را از غلاف بیرون کشیده‌اید و جلا داده‌اید، تدارکات دیده‌اید، بسیج کرده‌اید، میمنه و میسره برای جبهه خودتان ساخته‌اید و هر کدام فقط خودتان را در خط امام و انقلاب می‌شناسید، و هر کدام جز خودتان و گروه خودتان کسی را قبول ندارید، و در تحلیل‌هایتان عملاً و بی‌انگیزه جز خودتان سایر افراد و گروه‌ها و دسته‌جات را مردود می‌شمارید، و در برابر قلب نگران امام امت و چشمان بهت‌زده ۳۵ میلیون انسان به روی هم شمشیر کشیده‌اید، بدانید که ماهیت جنگ شما با هم، آن‌چنان است که هیچ‌کدام از شما و نه هیچ‌یک از احزاب و سازمان‌ها و گروه‌هایی که شماها را حمایت می‌کنند، از جنگ طرفی نخواهید بست. تنها یک برنده وجود دارد و آن هم شیطان است!

بزرگترین شیطان قرن - دجال زمان.

مگر شکست ۲۸ مرداد ۳۲ چگونه رخ داد؟!

ای همه کسانی که عمرتان، تجربه‌هایتان، حضورتان در بسیاری از حوادث آن زمان و یا مطالعاتتان اجازه بررسی و یا اظهار نظر را می‌دهد، به ما بگویید که در تنازعات و جبهه‌بندی‌های آن زمان چه کسی برنده شد؟ آیا مصدق برنده شد؟ آیا کاشانی برنده شد؟ آیا ملت برنده شد؟ چه کسی جز دشمن بزرگ!

مگر یادتان رفته است که وقتی جنگ شروع شد، تمامی نیروهای ضد مردمی، همه دشمنان داخلی نهضت ملی ایران، همه ناکثین، مارکین، قاسطین، همه منافقین، همه ایادی شناخته شده و شناخته نشده دشمن، خود را به دو اردوگاه تقسیم کردند و هر کدام پشت سر یکی از طرفین دعوا به آرایش یک جنگ سیاسی - روانی پرداختند. بسیاری از آن‌ها کاسه‌های گرم‌تر از آتش شدند! آیا یادتان رفته است آن‌ها که دستشان تا مرفق در خون شهدای ملت فرو رفته بود، ناگهان طرفداران و معتقدین جدی نهضت شدند و زیر پوشش حمایت از نهضت، هرکدام جانبداری از یک طرف دعوا و بر ضد آن دیگری میتینگ‌ها دادند، فتواها دادند، شعارها دادند، مقالات نوشتند و افشاگری‌ها و سخنرانی‌ها کردند! آنقدر گفتند و نوشتند و توطئه‌ها کردند که مردم را از حالت شرکت فعال در حرکت و نهضت، به مرحله منفعل و بی‌تفاوتی کشانیدند. وقتی مردم احساس نگرانی کردند، وقتی به مردم

حیرت و بهت‌زدگی دست داد، و بی تفاوت شدند، آن‌چنان زمینۀ مساعد و مناسبی برای عمل دشمن به وجود آمد که با یک حرکت ساده و با قلبی از اراذل و اوباش و فواحش توانست آخرین ضربه را وارد سازد. امروز هم ما دقیقاً ناظر بر همین جریانات هستیم. اگر قبول ندارید به آرایش قوا، حمایت‌ها و... توجه کنید. ای برادران! ای خواهران! به خاطر خدا، به خاطر اسلام، به خاطر امت، به خاطر امام، به خاطر خودتان این جنگ را خاتمه دهید. آن را دامن نزنید. شمشیرها را غلاف کنید.

وقتی این موج علنی و جدید تشنجات و جبهه‌بندی‌های فعلی با انتشار متن **نوارهای آیت شروع شد**، کیهان مصمم بود که به عنوان اعتراض به این جریان ناسالم، هم از چاپ متن نوارها و نیز هرگونه مطلب دیگری که له و یا علیه آن می‌شود، خودداری نماید. ما این حرکت را دقیقاً مخالف نظر و توصیه‌های امام و مخالف مصالح انقلاب می‌دانستیم و می‌دانیم. اما احساس مسئولیت و وظیفه در قبال مردم، که به هر حال مردم باید بدانند که در جامعه چه می‌گذرد، ما را وادار ساخت که آن‌ها را منتشر سازیم. در حالی که با تمام وجودمان - اعتقادمان - مخالف این جریانات و دامن زدن به آن می‌باشیم.

کسی نمی‌گوید و انتظار ندارد و نمی‌توان انتظار داشت که اختلاف نباشد، بگو مگو نباشد، سعایت، غیبت، کارشکنی نباشد، دسته‌بندی حزب‌بازی و حزب‌سازی نباشد، خیر. ما می‌دانیم که بعد از ۶۰ سال استبداد مطلقۀ رضاخان پالانی و پسرش، و یک زمینۀ ۲۵۰۰ ساله فرهنگ استبدادی، و قرنی سلطه استعمار غربی نمی‌توان و نباید انتظار داشت که جامعه مطلوب و ایده‌آل اسلامی و توحیدی در ظرف یک سال و دو سال، ۱۰ یا ۲۰ سال به وجود آید. خیر. تغییر انسان که چیزی جز تغییر هویت، تغییر فکر و اندیشه او، تغییر رفتارها و کردارهایش و طرز سلوکش نیست، ناگهانی صورت نخواهد گرفت. نیاز به زمان دارد. باید به همه فرصت بدهیم که خودمان را عوض کنیم.

«نفس»‌هایمان را تغییر بدهیم. در **جهاد اکبر** شرکت کنیم، تا ان‌شاءالله پیروز شویم. این‌ها را می‌دانیم و قبول داریم. ولی می‌دانیم که مشکل اساسی ما این ضعف‌ها و این سینات نیست. بلکه مشکل اساسی آن است که ما در برخورد با هم

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۱۷

تصور کنیم که همه مبتلا به این کمبودها و سیئات هستند، جز من. جز حزبم، جز گروهم و در برخورد با هم رعایت حق و عدالت را نکنیم و بالاتر و بدتر آن‌که ندانسته به دشمن و دشمنان، که فراوانند و چهره‌های گوناگون دارند، اجازه و امکان بدهیم که از این کمبودهای ما برای تشدید اختلافات به نفع خود بهره‌برداری نماید. این امر هم اکنون دارد صورت می‌گیرد. اگر باورمان ندارید، ای برادر وای خواهر! عکس‌العمل‌های گروه‌ها و دسته‌جات مختلف را در دو طرف طیف بررسی کن و ببین که چگونه است؟ چه دسته‌جاتی و چه احزابی برای چه کسانی هورا می‌کشند و زنده باد می‌گویند! آیا عمل این‌ها واقعاً از روی اعتقاد به این یا آن طرف قضیه می‌باشد؟ خیر. ای برادرم آن را بررسی کن مبدا در دام دشمن بیفتی!

ای مردم! ای مسلمان‌ها! جنگ را به مرکز و به قلب انقلاب منتقل ساخته‌اند. اگر تا دیروز جنگ در کردستان، یا خوزستان یا گنبد بود، هدف جنگ ممانعت و جلوگیری از استقرار جمهوری اسلامی بود. امروز جنگ را به مرکز و قلب انقلاب کشانیده‌اند. اما نوع جنگ و اهدافش متفاوت است.

دشمن انقلاب اسلامی ایران، از ۲۲ بهمن ۵۷، یعنی از زمان پیروزی انقلاب تا زمان افتتاح مجلس یک برنامه داشت و از آن پس برنامه دیگری را تدارک دیده است.

افتتاح مجلس یعنی استقرار نظم سیاسی جدید در جمهوری اسلامی، یعنی پایان دوره انتقال و این یعنی پیروزی ملت از یک طرف و از طرف دیگر یعنی شکست تمامی طرح‌های دشمن در مرحله اول.

دشمن انقلاب از بدو پیروزی انقلاب، تمامی مساعی خود را به کار انداخت تا مانع استقرار جمهوری اسلامی بشود. من این را بارها در تحلیل‌ها و سخنرانی‌های خود نشان داده‌ام. آخرین پیروزی ملت و افتتاح مجلس، به منزله شکست تمامی طرح‌های دشمن در طی این مرحله بوده است. طبیعی است که دشمن دست برندارد و برای سرکوب انقلاب ما طرح جدید را پیگیری نماید. این طرح جدید چیست؟ و دشمن ما چگونه می‌خواهد با ما مقابله کند! حوادث و جریانات اخیر چگونه آب به آسیاب طرح‌های دشمن می‌ریزد؟

انشعابات و تغییرات در جهت گیری گروه‌هایی که تا دیروز با تمام قوا می‌جنگیدند و چه جنایاتی که نکردند، چه معنایی و چه تفسیرهایی دارد؟ این‌ها باید دقیقاً بررسی بشوند و دقیقاً پیگیری!

ای مردم! زمان، زمان بی‌تفاوتی و خوش‌خیالی نیست. انقلاب تمام نشده است. مدینه‌ای را که در صحرای شنزار جهالت قرن و زمان ایجاد کرده‌اید، با غزوات زیادی روبروست. اگر از جنگ بدر پیروز آمده‌ایم، گرفتار غزوه احد نشویم که دشمن از پشت بر ما حمله خواهد برد!

ای مردم! صرف نگران بودن کافی نیست. اجازه ندهید نگرانی‌ها، دلهره‌ها، شما را دچار حیرت بنماید. نه وقت حیرت است و نه جای درنگ. فعالانه از انقلاب خودتان پاسداری کنید. بی‌تفاوت نباشید، تماشاچی نشوید. از انقلاب پاسداری کنید اما نه با جانبداری از این طرف یا آن طرف قضیه، بلکه با محکوم کردن این جریان‌ها و پیگیری برای پایان دادن به آن.

ای مردم! امام فرمود که رأی شما میزان است و شما هم رأی خود را داده‌اید و نمایندگان خود را انتخاب کرده‌اید. اما بدانید که تکلیف شما با انتخاب ما تمام نشده است. به ما یاری دهید تا این جنگ ناخواسته‌ای را که در درون خودمان ایجاد شده است خاموش کنیم. زمان، زمان خطرناکی است. زمان، زمان جنگ داخلی و درونی نیست. زمان تشدید تشنجات نیست. زمان بسیج نیروهای رو در رو نیست. زمان صلح است. به جای جانبداری از این یا آن طرف قضیه، پایان تشنج را بر همه تحمیل کنیم. دشمن را شاد نسازیم. مگر نه این است که همه (شکر خدا) یا در خط امامند یا مدعی بودن در خط امام. مگر امام نگرانی خود را با صراحت بیان نفرمودند که: احتیاج به این نیست که از خارج بیایند و به ما آسیب برسانند. ما خودمان به جان هم می‌افتیم و خودمان را از بین می‌بریم.

پس ای پیروان خط امام - که خط قرآن و اسلام است - چرا از این سخن امام سرپیچی می‌کنید؟! والسلام.

«قد تبين الرشد من الغی» - حق چیست و باطل کدام است (۱) کیهان ۵۹/۴/۸

بسمه تعالی

اولویت در حفظ مدینه است.

امام با سخنان تاریخی خود مرزبندی‌ها را مشخص ساختند.

این روزها تاریخ میهن ما، مراحل حساسی را می‌گذراند. مراحلی که حق و باطل در یک مصاف سرنوشت‌ساز، رودرروی هم قرار گرفته‌اند. تمامی «باطل» و تمامی «حق» با هم در جدالند و تاریخ گواشان است. همه‌قابلیان و همه‌هایلیان صف کشیده‌اند. گویی تمامی تاریخ به عظمت انسانیت، در این کربلای عصر ما و در وجود انقلاب اسلامی ایران تجلی یافته است. بی‌جهت نیست که امروز تمام دنیا چشم به ایران دوخته است. همه مستضعفان روی زمین و همه مستکبران، از شرق و غرب، نگران و پر تشویش، به ایران خیره شده‌اند. این تنها ما نیستیم که این را می‌گوییم. همه می‌گویند. دوستان انقلاب اسلامی می‌گویند، مخالفین می‌گویند، دشمنان هم می‌گویند.

سرنوشت جهان ما اکنون در این نقطه از کره‌خاکی با سرنوشت انقلاب اسلامی ایران بستگی پیدا کرده است. چه ببریم و پیروز شویم، چه ببازیم و شکست بخوریم. در هر حال سرنوشت جهان به انقلاب ایران بستگی پیدا کرده است. ما دیگر تنها به خود تعلق نداریم. این انقلاب، تنها، انقلاب اسلامی ایران نیست. انقلابی است متعلق به تمام مردم جهان و تمام بشریت. اگر پیروز شویم همه مردم تحت سلطه نیروهای کفر و شرک پیروز شده‌اند و اگر شکست بخوریم، فاجعه‌ای خواهد بود. نه تنها برای ما، بلکه برای همه بشریت. اگر این‌ها را که گفتیم، همه قبول داشته باشیم، پس تکلیف اصلی و اساسی برای همه ما حفظ این انقلاب است.

حق بزرگتر و اساسی‌تر این است. موضع‌گیری در رابطه با هر مسئله‌ای در جامعه ما، هر تناقض و هر تضاد و هر درگیری میان نیروهای درونی انقلاب و در جامعه ما، همه برمی‌گردد به این حق بزرگتر و اساسی‌تر، یعنی حفظ انقلاب و دستاوردهای آن.

چنین اعتقادی محور اصلی موضع‌گیری‌های ما نسبت به جریانات و حوادث اخیر میهنمان بوده است و می‌باشد و خواهد بود.

عدم توجه به این امر باعث شده است که گروه‌ها و احزاب و اشخاص و دسته‌جات ذی‌ربط در جریانات اخیر، هر کدام ما را به نحوی مورد هجوم و حمله،

و یا شماتت و سرزنش قرار بدهند. اما برای ما این موضع‌گیری اهمیتی ندارد و برای ما حفظ یک حق بزرگتر اولویت دارد.

شک نیست که در هر نزاعی و دعوایی و برخوردی، هر یک از طرفین خود را ذی‌حق بدانند و این هم قابل درک و فهم است. کمتر فرد یا گروهی است که معترف باشد که باطل است و در عین حال با کسی که ذی‌حقی می‌داند، بجنگد!! چنین نیست؟ در هر درگیری، هر یک از طرفین خود را ذی‌حق و دیگری را باطل می‌داند. اگر غیر از این بود که درگیری به وجود نمی‌آمد.

اما ما دیدیم که در این درگیری‌ها، صرف نظر از این که حق با کیست و باطل کدام است، یک حق بزرگتری احتمالاً پایمال و نابود خواهد شد، و آن «انقلاب اسلامی ایران» است. ما نمی‌توانستیم به خود اجازه بدهیم با ورود در دعوا و جانبداری از این یا آن طرف، تشنج را توسعه بدهیم. در جامعه ملتهب و هیجان‌زده کنونی، در درگیری‌ها، جانبداری نه تنها باعث توقف درگیری نمی‌شود، بلکه دقیقاً به گسترش آن می‌انجامد و گسترش تشنجات، در هر شکل و به هر صورتی، تنها به نفع دشمنان سوگندخورده انقلاب اسلامی ما تمام خواهد شد.

ما معتقدیم یکی از راه‌ها و معیارهای سنجش صداقت افراد و گروه‌ها و احزاب نسبت به انقلاب اسلامی، می‌تواند این باشد که تا چه حد و تا چه میزان حاضرند از امیال فردی و شخصی و منافع حزبی و گروهی، در راه حفظ وحدت و انسجام انقلاب اسلامی و این نظام جمهوری اسلامی صرف نظر کنند. اکنون معیار اصلی همین است.

معیار اصلی برای سنجش صداقت افراد و گروه‌ها، و دیانت و اسلامیت آنها، اعتقاد به جمهوری اسلامی و کوشش آگاهانه و مداوم برای حفظ آن می‌باشد؛ با تمام امکانات و با تمام وجود.

اتخاذ چنین موضعی برای همه قابل هضم نیست. ممکن است در مقام سخن و بیان، بسیاری باشند که خود را حافظ جمهوری اسلامی، این مدینه جدید در دنیای کفرزده کنونی بدانند، اما در عمل عموماً حفظ جمهوری اسلامی را در سایه سلطه شخصی و یا گروهی و حزبی خود بدانند و انتظار داشته باشند که در این درگیری‌ها، حق را با آنان بسنجیم، نه آن که آنان را با حق. و اگر بدین گونه عمل نکنیم - که نکرده‌ایم و اگر خدا بخواهد هرگز نخواهیم کرد - سخت مورد انتقاد و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۱۲۱

حمله از انواع و اقسامش قرار می گیریم و همه گونه تهمت و افترا به ما زده می شود و راست گرایان و چپ گرایان از هر سویی انواع و اقسام برجسب های ناچسب را به ما بچسبانند!

هم حزب توده در نشریه مردمش به ما حمله می کند و هم چریک های فدایی خلق در نشریه کارشان. هم روزنامه جمهوری اسلامی ما را از مراسم برادرانه خود بی نصیب نگذارد و هم انقلاب اسلامی و هم مجاهدین خلق ما را متهم می کنند که «مفاهیم قرآنی را به ابتذال کشانیده ایم»!!

همه این ها برای چیست؟ برای این که ما نخواسته ایم با وقایع و حوادث فرصت طلبانه برخورد کنیم. بلکه بر اساس مکتب و با توجه به حق بزرگتر، یعنی حفظ انقلاب و دستاورد بزرگ آن: جمهوری اسلامی عمل کرده ایم و می کنیم. نمی گوئیم اشتباه نداریم، ادعا نمی کنیم که کارهایمان همه بی عیب و نقص هستند، نمی گوئیم انتقادهای را نمی پذیریم، خیر. بلکه برعکس معتقدیم خیلی بیشتر باید کار کنیم. کار مثبت و سازنده. به همین دلیل است که مرتب از همه برادران و خواهران مسلمان و متعهد، از همه معتقدین به این جمهوری اسلامی کمک و یاری می طلبیم. برادرانه می خواهیم که به ما کمک کنید. با توصیه های به حق تان و توصیه های به صبرتان ما را یاری کنید، تا کارمان بهتر و مفیدتر گردد.

ما دقیقاً و عمیقاً به ماهیت و سرشت اختلافات موجود توجه و آگاهی داریم. حدود و میزان حق و باطل بودن هر کدام را نیز می فهمیم. هیچ یک از طرفین را نه «علی» می دانیم و نه «معاویه»! معتقدیم که اگر همگی اولویت را استقرار و حفظ جمهوری اسلامی بدانیم و تمام نیروهای خود را در این جهت متمرکز سازیم و دست به دست هم بدهیم تا مدینه حفظ بشود، جمهوری اسلامی استقرار کامل و همه جانبه پیدا کند، اختلافات و درگیری ها به تدریج حل خواهند شد و اگر هم نشوند که خواهند شد، ادامه آن ها به اصل استمرار جمهوری اسلامی لطمه ای نخواهد زد. پس اولویت را در حفظ «مدینه» بدانیم و این را به عنوان حق بزرگتر و مهم تر بپذیریم.

اما ضرورت حفظ این جمهوری اسلامی چیست؟ و اهمیت مکتبی و تاریخی آن کدام است؟

نقش و رسالت این مدینه در ارائه الگو به جهان و همچنین پایگاهی برای نهضت رهایی‌بخش مستضعفان جهان چیست؟ بیانات قاطع و تاریخی امام و تعیین مرزبندی‌ها و روشن ساختن مصادیق منافقین در پوشش‌های گوناگون در رابطه با حفظ مدینه، چه اهمیتی دارد؟ اهمیت و رابطه سخنان امام در روز جمعه خطاب به مسئولین امور و انتقاد شدید از رئیس جمهور و شورای انقلاب و وزراء با همه این موضوعات چیست و کدام است؟ این‌ها همه موضوعاتی هستند که باید مورد بررسی قرار گیرند. بنابراین بحث ادامه خواهد داشت. والسلام.

«قد تبين الرشد من الغي»

اولویت حفظ مدینه و دارالسلام است (۲) - کیهان ۵۹/۴/۹

بسمه تعالی

حرکت اسلامی ایران به جهات عدیده به حرکت زمان رسول اکرم (ص) شباهت دارد. نمونه کوچکی از آن حرکت بزرگ و تاریخ‌ساز.

در آن حرکت و آن انقلاب، گروهی کوچک از مردمی ضعیف، در یک سرزمین خشک لم‌یزرع، مردمی که در سیاست‌های جهانی آن زمان که مرکزش روم یا ایران بود، محلی از اعراب نداشتند، به رهبری رسولی که پیام‌آورنده از سوی حق بود، بیدار شدند، آگاهی یافتند، قیام کردند، انذار دادند، تزکیه یافتند و در نتیجه صفحه جدیدی را در تاریخ بشر گشودند و تمدن نوینی را بنیان نهادند و در مدت کوتاهی دو ابرقدرت حاکم بر کره خاکی زمین را از بین بردند.

امروز هم حرکت اسلامی ایران همان است. حرکتی است الهی، که اگر خوب عمل کنیم، بر طبق قوانین حرکت‌های اجتماعی، آن‌گونه که قرآن تبیین کرده است و خداوند ما را به انجامش امر فرموده است عمل کنیم، حاصل کارمان همان‌گونه خواهد بود و مستضعفان ایران، بنایان و معماران تمدن جدیدی در جهان خواهند شد.

در حرکت صدر اسلام سه مرحله قابل تفکیک وجود داشته است: مرحله اول بعثت است، که آغازش در مکه است. مرحله دوم هجرت از مکه به مدینه و سپس

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۲۳

تأسیس دولت اسلامی که اولین دولت اسلامی در جهان است و سوم بازگشت به مکه، بسط و استقرار دولت اسلامی در سرتاسر عربستان و خروج انقلاب از جزیره‌العرب و حرکت به سوی همه زمین. از این سه مرحله، تأسیس مدینه، مهمترین و اساسی‌ترین پدیده تاریخ است و اهمیتش به دو جهت است:

اول - ضرورت ارائه الگو و نمونه. **دوم -** ضرورت ایجاد پایگاه برای پرش‌های بعدی. هر مکتبی، هر فکری و هر اندیشه‌ای وقتی ارزش علمی پیدا می‌کند که بتواند نمونه‌های خود را ارائه بدهد و اگر نتواند، ارزش آن مکتب و آن فکر، حداکثر، در سطح یک کتاب خوب خواهد بود که به درد یک کتابخانه می‌خورد، نه به درد ساختن تاریخ و شکل دادن سرنوشت انسان‌ها.

اسلام تنها یک فلسفه و یک جهان‌بینی نیست که هدفش تبیین جهان باشد. هدف اسلام، هدف فلسفه در اسلام و جهان‌بینی اسلامی، تبیین جهان، شناخت انسان و تاریخ است برای تغییر انسان و ساخت تاریخ. هدف «بودن» نیست. هدف «شدن» انسان است و انسان و جوامع بشری برای تغییر از آنچه هست و «شدنش» به آنچه مطلوب و ایده‌آل مکتب است، نیاز به الگو و نمونه و اسوه دارد.

ما مسلمان‌ها ادعا می‌کنیم که اسلام تنها مکتبی است که نمونه‌هایش را ارائه داده است. چهار گروه از نمونه‌هایش را ارائه داده است که عبارتند از انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین و این‌ها کسانی هستند که در صراط مستقیم هستند و برخوردار از نعم الهی. برای معرفی نمونه و الگو سخن از «پیام» و «صداقت» و «شهادت» و «اصلاح» نمی‌شود، چراکه این‌ها مقولات و مفاهیم مکتبی هستند، بلکه مسئله معرفی نمونه‌های خارجی این مفاهیم است و هدف تولی جستن به انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین که نمونه مکتب و تجلی و تجسم آن مفاهیم و مقولات مکتبی هستند، می‌باشد.

این‌ها نمونه‌های انسانی مکتب هستند اما کافی نیست. باید مکتب بتواند یک جامعه نمونه را هم ارائه بدهد. نمونه‌ای ولو خیلی کوچک، ولو برای مدتی خیلی کوتاه، باید به بشریت عرضه شود که: «ای همه بشریت! ببین آن اشخاص را. آن‌ها نمونه‌های انسانی این مکتب مورد ادعای ما هستند و این هم نمونه‌ای از جامعه مطلوب.» «لذا مدینه‌النبی، تنها یک شهر نبود، منزلگاه هجرت نبود، بلکه مدینه یک

الگو و یک نمونه برای همه بشریت است. مهم آن نیست که مدینه از بین رفت. حفظ و بقای مدینه، بستگی به رشد و تکامل همه‌جانبه تمام بشریت دارد. اما مسئله، بقا یا فنای مدینه نیست. مسئله، ارائه الگوست. وقتی قرآن مکتب پابرجا و نمونه‌ای است، مهم ارائه نمونه مدینه و جامعه و انسان‌های نمونه برای استمرار حرکت و جهت دادن است. ارائه مدینه به بشریت ضرورت داشت و ارائه شد و این افتخاری است برای ما مسلمان‌ها. هیچ مکتبی، هیچ مرامی، هیچ طرز فکری در جهان نتوانسته نمونه‌های مکتب را، خواه افراد و انسان‌های نمونه، خواه جامعه و مدینه نمونه‌اش را به بشریت عرضه کند، جز اسلام.

پس ضرورت اول در ایجاد مدینه و حفظ آن ارائه الگو و نمونه است. اما ضرورت دوم در حفظ مدینه، پایگاه برای حرکت و جایگاه برای پرش و گسترش و بسط به تمام جهان است و یا به تعبیری مردم‌پسند، پایگاه برای صدور انقلاب! اگر مدینه تشکیل نمی‌شد، هرگز اسلام به فتح مکه موفق نمی‌شد و تا زمانی که مکه فتح نشده بود، گسترش اسلام و خروج از جزیره‌العرب معنا نداشت و قابل تصور نبود. این‌ها دو ضرورت اساسی در ایجاد و حفظ مدینه است.

مدینه جدید را بسازیم:

اکنون بار دیگر تاریخ جهان شاهد یک گسترش بزرگ در حرکت اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران با پیروزی‌های بزرگ و چشمگیرش، توانسته است توجه تمام جهان را به خود جلب کند. اما این پیروزی‌ها تنها وقتی به وجود آمدند که ما توانستیم انسان‌های نمونه و الگو را ارائه بدهیم. وقتی جوانان ما علی‌رغم تمام برنامه‌ها و طرح‌ها و تلاش‌های دشمن برای انحرافشان، به مکتب رو آوردند و با انتخاب شهادت، نمونه‌های واقعی و عینی و خارجی این مکتب را به بشریت عرضه نمودند، همان وقت بود که انقلاب پیروز شد. اما این کافی نیست. پیروزی انقلاب ایران و شکست دشمنان، این امکان را به وجود آورده است که بتوانیم مدینه جدید را در این عصر و این دوران بسازیم و باید بسازیم. ایجاد چنین جامعه نمونه‌ای به اندازه تأسیس «جامعه‌النبی» ضروری است. چرا؟ برای آن‌که جهان نیازمند انقلاب اسلامی ایران و نیازمند ارائه چنین نمونه‌ای است. بشریت کنونی از تمامی مکتب‌ها و تلاش‌ها سرخورده است و آزمایشات متعدّدش به شکست

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۲۵

کشیده است و در انتظار یک راه تازه و جدیدی است. بر چهره نظام سرمایه‌داری «داغ باطله» فراوان خورده است. امروز دیگر کمتر مردمی در جهان هستند که ایده‌آل و مطلوبشان جامعه غربی باشد.

بشریت از این غرب لطمه‌ها دیده است. علی‌رغم علم و دانش غرب که محصول غرب نیست بلکه میراث تلاش‌ها و کوشش‌های همه بشریت است، میلیون‌ها انسان از این غرب ستمگر، جبار، غارتگر به جان آمده‌اند. جنایات دو جنگ جهانی، جنگ کره، جنگ ویتنام، آوارگی مردم فلسطین شرم و ننگ صهیونیزم و اعمال شرم‌آور سفیدپوستان نژادپرست آفریقای جنوبی، در خود آمریکا با سیاهپوستان و سرخپوستان و... ده‌ها نمونه دیگر بر پیشانی غرب و جهان سرمایه‌داران داغ باطله را زده است و نقطه سفیدی بر چهره زشت و سیاه غرب و سرمایه‌داری غربی باقی نگذاشته است. این چنین «غربی» خود، تشنه تغییر اساسی در نظام حاکم است. از طرف دیگر آنچه به‌عنوان عکس‌العمل در نظام جهان غرب و سرمایه‌داری، به شکل مارکسیسم به وجود آمد، علی‌رغم همه امیدهایی که در ابتدا در دل‌های شیفته به وجود آورد، به‌زودی دچار جهنم استالینسم گردید. به‌زودی خوش‌بینی مردم جهان شکسته شد. همه امیدها و همه آرزوها در لجنزار جنایات استالینسم و شیوه‌های استالینی مدفون شد و امروز شرق و غرب، آرزوی باز شدن دریچه جدیدی را دارند و نگاهشان به افق‌های تازه‌ای است.

حرکت اسلامی ایران برای بشریت طلوع فجر جدیدی است. اما این انقلاب برای پیگیری رسالتش باید در مدینه مستقر گردد. تا بتواند نمونه و الگوی خود را به جهان مشتاق ارائه دهد.

با حرف و کتاب نمی‌شود، قرن‌هاست که از اسلام صحبت شده است. میلیاردها صفحه قلم زده شده است. هزاران انسان حق‌گو و حق‌پرست، در راه تحقق آرمان‌های اسلام جان شیرین فدا کرده‌اند... اکنون فرصت برای ارائه نمونه فرا رسیده است.

سال‌های سال است که با ده‌ها سازمان اسلامی از سرتاسر جهان در تماس بوده‌ایم. صدها بار سخنرانی کرده‌ایم و از حکومت و جامعه ایده‌آل و مطلوب از اسلام سخن گفته‌ایم. هزاران صفحه کتاب را سیاه کرده‌ایم. بارها و بارها مردم

شیفته حق و آرزومند دولت حق، از ما سؤال کرده‌اند و این سؤال برحق میلیون‌ها انسان است که نمونه حکومت ایده‌آل و مطلوب شما کدام است و کجاست؟ نمونه حکومت اسلامی عربستان سعودی، پاکستان، سوریه، الجزایر، لیبی و... است؟ خیر. پس این مطلوب شما کجاست و نمونه‌اش چیست؟ ما جوابی نداشتیم که ارائه بدهیم، کجا را عنوان کنیم. بارها و بارها در گردهمایی‌های مکرر و متعدد، نمایندگان سازمان‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش و انقلاب اسلامی در خارج از کشور، از ضرورت تأسیس چنین الگو و نمونه‌ای صحبت شده است که اگر ایجاد شود چه تأثیر عمیق و شگرفی در جهان به وجود خواهد آورد.

و امروز در ایران چنین فرصتی به دست آمده است. باید تمام نیروها را برای حفظ جمهوری اسلامی به کار گرفت. اولویت، استقرار و حفظ این جمهوری است. در تمامی برنامه‌ها، سیاست‌های داخلی و خارجی و در هر کاری که می‌کنیم باید حفظ این مدینه باشد.

پس از تأسیس مدینه‌النبی، سیاست کلی پیامبر و جهت‌گیری‌ها تماماً در جهت حفظ مدینه بود. با یهودیان داخل مدینه قرارداد بست و تن به امضای صلح حدیبیه داد. هدف دیپلماسی پیامبر در این دوره، جلب و جذب همه نیروهای فعال و گروه‌های فشار جامعه بود. کوشش برای آن‌که همه دوستان بالقوه، به دوستان بالفعل تبدیل شوند. مخالفین بالقوه، بالفعل ساکت و آرام شوند و یا به دوستان تبدیل گردند و دشمنان بالفعل به بالقوه تغییر یابند و... تا مدینه نمونه حفظ شود.

پس ای برادر، ای خواهر، ای هموطن، تمام نیروها را برای استقرار همه‌جانبه جمهوری اسلامی و ایجاد یک مدینه نمونه و الگو جهت ارائه به بشریت، بسیج کن. زمان، زمان تکیه بر اختلافات نیست. زمان بسط و گسترش تشنج و جنجال نیست. زمان کار است و کار و ایجاد نمونه و الگو، محور اصلی سخنان تاریخی امام در جهت ایجاد و تأسیس و حفظ مدینه نمونه و الگوست. ایرادات و حملات و انتقادات صریح و سخت امام از گروه‌ها و دسته‌جات، خصوصاً از مجاهدین خلق، بر همین محور است.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۲۷

ایراد بزرگ به سازمان مجاهدین خلق، که امام برای اولین بار با صراحت حد و مرز آن‌ها را روشن ساخت، در دو چیز است: اول: ایراد و انتقاد، و اشکال در مکتب در اندیشه مجاهدین است که التقاطی است.

امام خاطره خود را در این زمینه بیان داشتند. احساس و درک خود را از التقاطی بودن اندیشه مجاهدین، منعکس ساختند. در همان زمان ما نیز، با همان اشخاص، در بیروت همراه با برادرمان دکتر چمران، در همین زمینه یعنی التقاط و انحراف در اندیشه و فکر سازمان مجاهدین بحث‌ها کردیم که جای تشریح آن‌ها اینجا نیست. اگر خدا بخواهد، در جای دیگری آن را به تفصیل خواهیم آورد. این ایراد اول است.

دوم: ایراد بر خط مشی سیاسی سازمان کنونی است. محور اصلی و ایراد و انتقاد در خط مشی سیاسی آن است که مجاهدین هرگز خود را مسئول و متعهد برای استقرار و حفظ نظام جمهوری اسلامی و دستاوردهای آن ندانسته و نمی‌دانند.

امام مرزبندی را روشن کردند. این مرزبندی‌ها کجاست؟ و اهمیت و رابطه سخنان امام با اصل «استقرار و حفظ مدینه» به عنوان یک نمونه و یک الگو چیست؟ این‌ها را در یادداشت بعدی خود بررسی خواهیم کرد. اگر خدا بخواهد. والسلام.

«قد تبين الرشد من الغی» (۳) - امام با قاطعیت مرزها را مشخص نمود

بسمه تعالی

سخنان امام در هفته قبل مرزها را روشن و مشخص نمود. در یادداشت‌های گذشته توضیح داده‌ام و روشن کرده‌ام که در این شرایط سخت تاریخی و حساس، به اولین و بزرگترین وظیفه استقرار و حفظ جمهوری اسلامی به عنوان «مدینه و دارالسلام» است. تا بتوان هم به جهان یک نمونه و یک الگو ارائه داد و هم پایگاه پرش و حرکت جهانی در ابعاد جهانی قرار داد. اما این مدینه، این جمهوری هنوز کاملاً مستقر نشده است. مدینه نمونه ساخته نشده است. راهی بس طولانی در

پیش داریم تا آن را بسازیم و از طرف دیگر آنچه را که تا به حال به دست آمده است و ساخته شده است، سخت در معرض تهدیدات و خطرات است. این تهدیدات و خطرات از کجاست؟ و چیست؟

جمهوری اسلامی را دو خطر عمده از درون تهدید می‌کند. خطر اول منافقین چپ و راست می‌باشند. خطر دوم سرگرم شدن نیروهای خودی در درون انقلاب به نزاع‌های گروهی، حزبی و شخصی، و قدرت‌طلبی و انحصارطلبی به جای پرداختن به کار سازندگی.

دشمنان انقلاب اسلامی ایران، و خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند، دو نوع هستند: خطرات برون و خطرات درون.

نوعی خطرات هستند که از دشمن خارجی سرچشمه می‌گیرند. از آمریکا، از ابرقدرت‌های شرق و غرب، از صهیونیسم، از حکومت‌های ارتجاعی منطقه است. از همه قدرت‌هایی که پیروزی انقلاب اسلامی برای آن‌ها قابل تحمل نیست. این قدرت‌ها تمام نیروهای خود را برای نابودی و یا به انحراف کشاندن این انقلاب و سقوط جمهوری اسلامی بسیج نموده‌اند. محاصره اقتصادی، جنگ سیاسی - روانی، تهاجمات نظامی و... شیوه‌های متنوع و متعدد عمل این دشمنان خارجی است.

نوع دیگر خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند واضح است. خطراتی که از درون جامعه خودمان و از درون انقلاب است. نگرانی عمده، همیشه خطرات درونی و دشمن خانگی است. وقتی میکروب یک بیماری مسری در جایی پیدا می‌شود و بیماری شیوع پیدا می‌کند، بعضی اشخاص بیمار می‌شوند و برخی نمی‌شوند. چرا؟ در حالی که عامل خارجی، یعنی حضور عامل بیماری در محیط، برای همه یکسان است. این بدان علت است که وضعیت داخلی و درونی افراد، میزان مصونیت و قدرت مقاومت افراد در برابر تهاجم خارجی و عامل بیماری متفاوت است. آن‌ها که قوی هستند و بدنشان از مصونیت لازم برای مقابله با میکروب بیماری، که عامل خارجی است، برخوردار است و بیمار نمی‌شوند. عامل خارجی سلامتی آن‌ها را بر هم نمی‌زند. اما آن‌ها که ضعیف هستند و بدنشان قدرت مقاومت لازم را ندارد و یا بدن کوفته و خسته است، فوری بیمار می‌شوند و عامل خارجی وضعیت سلامتی آن‌ها را بر هم می‌زند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۲۹

شک نیست که انقلاب اسلامی ایران، دشمنان داخلی و خارجی زیادی دارد و این دشمنان بیکار نمی‌نشینند و دائم در فکر توطئه هستند. اگر جامعه ما و انقلاب در درون خود، مصونیت لازم را داشته باشد و یا احراز کرده باشد، و اگر عوامل داخلی قدرت و مقاومت جامعه را در برابر حملات و ضربات توطئه‌های دشمن تقلیل نداده باشند، عوامل خارجی هرگز قادر نخواهند بود ضربه‌ای بزنند و نمی‌توانند و نخواهند توانست غلطی بنمایند، ولی اگر برعکس در درون خود جامعه، از یک طرف منافقین چپ و راست، آن‌ها که هرگز به نظام جمهوری اسلامی اعتقاد و ایمانی نداشته و ندارند، ما را سرگرم سازند و مقاومت و یکپارچگی جامعه را از بین ببرند، و اگر نیروهای خودی و درونی به جان هم بیفتند و به جای کار مثبت و سازنده، به نزاع بین خود و تسویه حساب پردازند، بهترین شرایط برای عمل دشمن خارجی فراهم خواهد آمد.

لذا ما در اسلام، قبل و پیش از هر چیز موظف به تحکیم پایه‌های قدرت انقلاب از داخل هستیم. باید قدرت مقاومت را در درون افراد، در درون جامعه، بالا برد و یک فرد مسلمان، مؤمن، متعهد، باتقوا و خداترس و پرواپیشه، هرگز در برابر سهمگین‌ترین حملات و تهاجمات و فشارهای دشمن، از تهدید و ارعاب و تطمیع، نه تسلیم خواهد شد و نه متزلزل. شکست ممکن است اما تسلیم هرگز. چنین جامعه‌ای که تقوای اسلامی، عشق به خدا، ارزش‌ها و معیارهای والای توحیدی بر آن حاکم باشد، جامعه‌ای که توانسته باشد خود را از اسارت تمامی الهه‌ها و از تمامی عوارض و بقایای فرهنگ کفر و شرک نجات داده باشد، و تزکیه، به معنای تصفیه و پاکسازی و رشد و نمو، تحقق یافته باشد و در از وحدت و یکپارچگی عمیق درونی برخوردار باشد، دشمن هرگز قادر نخواهد بود در آن نفوذ کند، چه رسد به تحریک و ایجاد تشنج و اجرای توطئه.

لذا می‌گوییم خطر اصلی نگران‌کننده برای انقلاب، برای این مدینه نوپا، از خارج نیست، از داخل است. نگرانی از خودی است.

این خطر خودی و از درون، همان‌طور که در ابتدای یادداشت تذکر دادم، بر دو گونه است: یکی خطر منافقین و دیگری خطر سرگرم شدن به نزاع داخلی برای تمرکز و تکاثر قدرت.

مشکل منافقین

بزرگترین پدیده‌ای که بعد از هجرت از مکه و استقرار در مدینه و تأسیس دولت اسلامی در مدینه به وجود آمد، پدیده منافقین بود. در دوران مکه منافقین نبودند، اگر هم منافقی بود کارش یا حضورش تأثیر چندانی در حرکت انقلابی نداشت. در تمام حرکت‌ها در طی دوران مبارزه، مسئله به همین شکل است. در طی دوران انقلاب اسلامی و در سال‌های سرد و خفه‌کننده اختناق، در آن شب دیجور استبداد و استعمار، در آن ظلمتکده‌ای که ایمان‌ها را در قورخانه دشمن به قالب‌های سربی می‌ریختند و برشته می‌کردند، و... چه کسی جرأت تظاهر به انقلابی بودن را داشت؟ جز آن‌ها که پاکبخته بودند؟ چه کسی جرأت تظاهر به اسلام واقعی را داشت جز آن‌ها که عاشقانه بر هرچه که بود تکبیرها را سر داده بودند؟ و همه روز در غسل شهادت، عارفانه انتظار لقای خدا را می‌کشیدند؟ در آن دوران سیاه و تاریک، برای حضور فعال و مؤثر منافقین جایی وجود نداشت.

مشکل بعد از پیروزی آغاز شده است و خطر بزرگ از همین‌جاست. خطر بزرگ از منافقین، که به تعبیر قرآن از کفار بدتر و خطرناک‌تر هستند.

امام در سخنان تاریخی خود، دو خط اصلی عملکرد منافقین را ترسیم کردند: اول این‌که آن‌ها از هر مسلمانی، خود را مسلمان‌تر جا می‌زنند و چه قسم‌ها که در اسلامیت خود نمی‌خورند. اثر سجود را بر پیشانی آن‌ها می‌توان دید. دوم آن‌که آن‌ها خود را انقلابی می‌دانند. انقلابی‌تر از هر انقلابی دیگر. چپ‌تر از هر چپی. مگر نه این است که پیروزی ملت و دستاوردهای کنونی همه از انقلاب اسلامی است؟ پس باید هم اسلامی بود و هم انقلابی. امام این دو خط اصلی منافقین را ابتدا روشن می‌کنند و سپس چهره‌های گوناگونی را که این دو خط خود را پشت سر آن پنهان کرده و می‌کنند، معرفی و به مردم هشدار می‌دهند. امام بارها در سخنان گذشته خود، خطرا گرایش‌های انحرافی چپ و راست را تذکر داده‌اند و گوشزد کرده‌اند. خطرات التقاطی بودن را، چه در مشرب سیاسی و چه در مشرب فلسفی و عقیدتی توجه داده‌اند. اما در سخنان اخیر خود، با صراحت بی‌سابقه‌ای آن‌ها را مشخص و معین نموده‌اند.

امام آن‌ها را چنین توصیف کردند:

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۳۱

«ممکن است من همی بگویم اسلام، همی بگویم فدایی اسلام و فدایی خلق، و همی بگویم مجاهد اسلام و مجاهد خلق، این حرف‌ها را بزنم، لکن وقتی که شما اعمال من را ملاحظه کنید، ببینید که من از اول هر جایی تفنگ کشیدم و مخالفت کردم و هر جا بنا بود اصلاحی اعمال شود، دیدید که من آمدم و مقابلش ایستادم و مشتم را گره کردم و تفنگم را کشیدم» و «من خوف این را دارم که بعضی از این معممینی که در بین روحانیون خودشان را جا زده‌اند، و خرابکاری می‌کنند، در بعضی جاها، چهرهٔ اسلام را از آن چیزی که هست، برمی‌گردانند. من به روحانیون ایران می‌گویم به این که این اشخاصی را که خودشان را جا زده‌اند و به کمیته یا جاهای دیگر رفته‌اند، این اشخاص را شما به مردم معرفی کنید که این‌ها ربطی به ما ندارند».

خطوط اصلی پیام امام بسیار روشن است. توجه امام تنها به یک انحراف، انحراف به چپ نیست. درست است که محور اصلی سخن امام، یک جریان مشخص و معلوم، یعنی مجاهدین خلق است، اما امام خطر را تنها در یک جریان انحرافی منحصر نمی‌کند.

در گذشته هم امام به اشکال و صور مختلف و گوناگون، در مورد هر دو گرایش انحرافی هشدار داده‌اند. اما این بار با آن‌چنان صراحت و وضوحی است که هیچ‌گونه شک و تردیدی را در دل شنونده و خواننده و بیننده باقی نمی‌گذارد. امام برای اولین بار با صراحت در مورد سازمان مجاهدین خلق، تکلیف را روشن ساخته‌اند، که التقاطی هستند، منافق هستند، منحرف هستند. چرا امام بر این نکته تکیهٔ بیشتری کرده‌اند؟ برای آن‌که خطر چپ انحرافی از راست‌گرایان و مرتجعین و روحانی‌نمایان غیر آخوند بیشتر است. چرا؟

اولاً: این جناح و این گرایش‌ها، یعنی مجاهدین خلق، متشکل و متمرکز و سازمان‌یافته و با کوله‌باری از سوابق. سوابقی که می‌تواند خمیرمایهٔ توجیه آن‌ها برای بسیاری از نوجوانان و ساده‌اندیشان باشد. این سوابق به آن‌ها تحرک بیشتری داده است.

ثانیاً: بعد از پیروزی انقلاب، جامعه هیجان‌زده و ملتهب است. جامعه در شرایط خاص انقلابی به سر می‌برد. در چنین شرایطی اشخاص و گروه‌هایی که

شعارهای تندتر می‌دهند، بیشتر می‌توانند جلب کنند. سخنان شبه انقلابی خریدار بیشتری دارد، خصوصاً در میان کسانی که تجربه عملی چندانی در زندگی ندارند. میان ایده‌آل‌ها و مطلوب‌ها و زمان لازم برای تحقق آن‌ها را نمی‌توانند درک کنند. با سخنرانی‌ها می‌توان «جامعه توحیدی» و «ارتش توحیدی» و... ساخت. اما در عمل، کار به آن آسانی و سادگی نخواهد بود. در جو بعد از پیروزی انقلاب، بیماری کودکان چپ‌روی، یک بیماری مسری و واگیردار شده است. که سخت خطرناک و کشنده است. یک گروه منسجم و متشکل و متحرک، با تکیه بر سوابق و گذشته‌هایش که حاکی از مقاومت در برابر استبداد باشد، رنگ و شکل اسلامی هم داشته باشد، بیش از هر گروه و دسته دیگری مبتلاست و زمینه ابتلای به بیماری چپ‌روی را دارد.

این‌گونه سازمان‌ها بیشتر می‌توانند نیروها را جذب کنند - هرچند برای مدتی کوتاه - و با طرح شعارهای ذهن‌گرایانه ولی جذاب سیاسی که فقط هدفش جذب نیروهاست، انقلاب را دچار سردرگمی نمایند، و لذا خطرناک‌تر هستند.

دسته دیگر یعنی منافقین راست‌گرا به تعبیر امام، روحانی‌نمایی هستند که در کسوت آخوندی فرصت‌طلبانه، دانسته و ندانسته به انقلاب لطمه می‌زنند. این‌ها بر عکس دسته اول، به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند و زیر علم‌اش سینه می‌زنند. این گروه‌ها برخلاف مجاهدین خلق، منسجم نیستند، سوابق انقلابی آنچنانی ندارند، بعضاً سوابقی بس ننگین و سازشکارانه با رژیم سابق داشته‌اند و شدیداً فرصت‌طلب و خودمحوربین هستند، اما به هر حال به لباس روحانیت ملبس هستند و از آنجا که بسیاری از مردم ما، شدیداً برخوردار از «احساس مذهبی» هستند و بصیرت و پیش‌سیاسی هنوز به حد لازم و کافی رشد نکرده است، تحت تأثیر این گروه قرار می‌گیرند و این گروه از روحانی‌نمایان، به نام اسلام، به نام روحانیت فرصت‌طلبانه، به انقلاب لطمه می‌زنند. اعمالی می‌کنند که خلاف شرع و خلاف عرف است. مردم را از دین و از انقلاب بیزار و متنفر می‌سازند. روحانیت مترقی و متعهد می‌بایست فکری برای رفع خطر این گروه بنماید و همان‌طور که امام فرمان داده‌اند، آن‌ها را شناسایی و خلع ید نمایند. آن‌ها که در لباس روحانی هستند و دین را وسیله ارتزاق خود قرار داده‌اند و به ناحق با سوء

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۳۳

استفاده از لباس و تظاهر به دین و دیانت، به اساس انقلاب لطمه می‌زنند باید طرد شوند.

این فریاد امام است که: «من خوف این را دارم که بعضی از معممین که در بین روحانیون خودشان را جا زده‌اند، در بعضی جاها که چیزی دستشان آمده است خرابکاری می‌کنند، من خوف این را دارم که این‌ها چهرهٔ اسلام را از آن چیزی که هست، برگردانند».

و باز امام است که فریاد می‌زند: «من به سرتاسر ایران و تمام روحانیون ایران این خطر را که برای اسلام و روحانیت پیش آمده می‌گویم و با شماها حجت را تمام می‌کنم».

و این واقعیتی بزرگ است که امام به آن هشدار داده‌اند. اگر حرکتی صورت نگیرد و تصفیه‌ای نشود، این عناصر واپس‌گرای واقعی، این منافقین راست‌گرا، از صفوف انقلاب طرد نشوند، لطمات جبران‌ناپذیری را بر انقلاب خواهند زد. این‌ها با اعمال خلاف اسلام خود زمینهٔ یأس و نومیدی و بدبینی مردم عامی و عادی را نسبت به دین و به روحانیت اصیل فراهم خواهند ساخت. باید این درد را دوا کرد. بدین‌گونه امام دو گروه از منافقین چپ و راست را معرفی کرده‌اند. گروه اول جایگاه عملکردشان در میان قشر تحصیلکردهٔ جوان است، گروه دوم در میان توده‌های عوام و قشرهای پایین جامعه.

این عملکرد منافقین است که زمینه را برای دشمنان خارجی فراهم سازند. در چنین زمینه‌های مساعدی است که دشمنان خارجی راحت‌تر و آسان‌تر قادر خواهند بود رشد کنند، نیرو بگیرند و خود را برای وارد ساختن ضربه‌های کاری بر انقلاب، آماده سازند.

نوع دوم از خطرات درونی که انقلاب را تهدید می‌کند و امام در سخنرانی روز جمعهٔ خود بدان اشاره کرده‌اند، نه مربوط به منافقین است و نه دشمنان داخلی، بلکه مربوط به رفتار و عمل نیروهای خودی و در رابطه با حفظ مدینه است و مربوط به ضعف‌هایی است که در دو جهت قرار دارند، یک دسته ضعف‌هایی که در مسئولین امور دیده می‌شود و دیگر ضعف‌هایی که در مردم وجود دارد.

۱۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

این ضعف‌ها را باید بررسی کرد و پیگیری نمود. لذا باز هم به بحث ادامه می‌دهیم. والسلام.

مجلس اسلامی و ملی - کیهان ۵۹/۴/۱۹

بسمه تعالی

این روزها چندین بار در مجلس، بر سر نام مجلس بین نمایندگان بحث‌هایی شده است و بعضی‌ها حتی مجلس را به خاطر آن متشنج کرده‌اند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی، نام مجلس را همه‌جا، حدود ۷۰ مورد، مجلس

شورای ملی عنوان کرده است.

از مفهوم «ملی» دو تعبیر سیاسی شده است. تعریف اول، «ملی» را مترادف با ملی‌گرایی می‌داند، به معنای «ناسیونالیسم» که از محصولات غرب است که یکی از جریان‌ها و پدیده‌های طبیعی جامعه اروپایی برای مقابله با جمود کلیسای مسیحیت اروپایی است. کلیسای مسیحیت اروپایی، عیسی بن مریم را، العیاذ بالله، پسر خدا و بلکه خود خدا می‌داند و می‌دانسته است و معتقد بوده است چون خدا به صورت عیسی بر روی زمین ظاهر شده است، زمین مرکز عالم است و چون کلیسا و پاپ نماینده و جانشین خدا در روی زمین است، و زمین متعلق به خداست، پس حاکمیت بر زمین تماماً به کلیسا و رئیس‌اش پاپ تعلق دارد و هر حاکمی، هر پادشاهی در هر کجای زمین، وقتی مشروعیت پیدا می‌کند که از طرف پاپ و کلیسا به رسمیت شناخته شود و به نیابت از طرف پاپ عمل نماید. در چنان شرایطی، غرب برای نجات خود از این انجماد فکری و سلطه وحشتناک تعصبات جاهلیت کشیشان قرون وسطایی، بالاچار پدیده‌ای به نام ناسیونالیسم یا «ملی‌گرایی» را به وجود آورد، تا خود را آزاد سازد. به عبارت دیگر، ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم محصول طبیعی فرهنگ حاکم بر جامعه غربی بوده است و تنها راه نجات و ترقی و رشد و تکامل، لذا مورد استقبال توده‌های مردم قرار گرفت.

اما در شرق مسلمان، در دنیای اسلام، جایی برای ملی‌گرایی وجود نداشته است و ندارد. ملیت، قومیت، زندگی عشایری، قبایلی، هیچ‌کدام در اسلام نمی‌تواند خط و مرز جدایی حامیان جوامع بشری باشد. اگر هم چنین مرزبندی‌هایی وجود

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۳۵

داشته باشد که دارد، اسلام آمده است که آن‌ها را از بین ببرد، و با ایجاد یک پیوند عمیق معنوی - عقیدتی، مردم را از این تفرقه‌ها بیرون بیاورد و به یک «امت» تبدیل نماید. و حاکمیت طرز تفکر اسلامی بر جوامع مسلمان در طی قرون، آن‌چنان ریشه‌دار می‌باشد که تا قبل از تهاجم فرهنگی غرب به سرزمین‌های مسلمان‌نشین، مرزبندی‌های کنونی موجود نبود و در بین مسلمانان پدیده‌ای به نام «ملی‌گرایی» یا «ناسیونالیسم» وجود نداشت و تعصب ملی مطرح نبود، بلکه علائق و تعصبات مذهبی و اسلامی مطرح بوده است.

شکست مسلمانان در برابر تهاجمات غرب، از زمانی شروع شد که در پیشاپیش تفکر غربی، ناسیونالیسم به جوامع اسلامی تحمیل گردید. مسلمانان تکه تکه شدند و به اسارت غرب درآمدند.

تعبیری اینچنین از مفهوم «ملی» جایی در اسلام ندارد و خلاف اسلام است. خلاف مصلحت مسلمانان است. ما نیز با چنین تعبیری از ملی و ملی‌گرایی و ناسیونالیسم، مخالف هستیم و سرسختانه با جریاناتی با چنین افکار که بیدارکننده تعصبات قومی و قبیله‌ای است، مبارزه خواهیم کرد.

اما تعبیر دوم از مفهوم «ملی» به معنای هرآنچه که به ملت تعلق دارد، با مردم و توده‌ها و ملت سروکار دارد، با تمام ملت - نه با یک قشر و یک طائفه و یک نژاد - سروکار دارد، می‌باشد. ملی بودن یعنی به اصالت ملت اعتقاد داشتن و به کشور و ملت عشق ورزیدن. وقتی می‌گوییم کارخانه‌ای «ملی» شد، یعنی این‌که به جای آن‌که بهره‌برداری از کارخانه به نفع صاحبان کارخانه، یعنی گروه معدودی از افراد باشد، به نفع همه «ملت» خواهد بود. برای تمام مردم سرزمین. وقتی گفته می‌شود مجلس شورای ملی، یعنی مجلسی که به همه تعلق دارد. به همه مردم در سرتاسر ایران. ترکیب مجلس از فارس، ترک، بلوچ یا کرد نیست، بلکه مجلس همه مردم ایران، از کرد و لر و بلوچ و فارس و ترک و ترکمن و... می‌باشد.

علاوه بر این اطلاق «ملی» بر مجلس، در تعبیر دوم از مفهوم ملی، یعنی این‌که در ایران، بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، شوراهای مختلفی وجود دارند. شورای ده، شورای بخش، شورای شهر و شهرستان، شوراهای مختلفی وجود دارند و بالاخره شورای ملی یعنی سرتاسری برای همه مردم. چنین تعبیری از «ملی» به

معنای ملی‌گرایی نیست و مترادف با ناسیونالیسم و افکار پان ایرانیستی نمی‌باشد. بلکه این قبیل از مفهوم دقیقاً حضور اسلام در صحنه عمل است. آیا این سخنان بدان معناست که باید نام مجلس همچنان ملی بماند؟ خیر، باید تغییر کند. ضرورت این تغییر از آنجاست که تمامی کسانی که قید ملی را بر مجلس شورا به کار می‌برند، تعبیری که در بالا بیان شد، یعنی تعبیر دوم را از «ملی» ندارند. برخی از کسانی که روی «ملی» تکیه دارند و اصرار می‌ورزند، از ملی‌گرایانی هستند که به اسلام نه تنها اعتقادی ندارند، بلکه عناد می‌ورزند و «ملی‌گرایی» را در چهارچوب مفهوم غربی‌اش، در برابر اسلام قرار داده‌اند. اینان نشانگر استمرار حضور سلطه فرهنگی خاصی هستند که از بدو حکومت رضاخان پالانی آغاز گردیده و به تعصبات ملی و ملی‌گرایی بی‌مایه و بی‌پایه‌ای دامن زده شد.

در مجلس خبرگان، تنظیم‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی، با توجه و عنایت به این که مجلس، مجلسی است که در «جمهوری اسلامی» تشکیل می‌گردد، آن را مجلس شورای ملی، با همان تعبیر دوم که بیان شد، نامیده‌اند. اما ما اکنون در شرایطی قرار داریم که برخی لغات و کلمات فرهنگ سیاسی دچار فساد شده‌اند، و جریانات و گروه‌هایی که همه چیز هستند جز ملی - یعنی همه‌گیر در سطح تمامی مملکت و ملت و نماینده همه اقشار ملت - ملی‌گرایی را پوششی برای انحرافات خود و محلی برای تجلی عنادهای ضدانقلابی، و زمینه‌ای برای به لوث کشیدن احتمالی در فرصت‌های بعدی قرار داده‌اند. برای پیشگیری از هرگونه خطری، مرزها باید مشخص شوند و لذا تغییر مجلس شواری ملی به شورای اسلامی یک ضرورت می‌گردد. خصوصاً با توجه به این که «اسلامی» بودن شورا، تناقض و مغایرت با مفهوم ملی به تعبیر دوم ما ندارد. ضمن آن که جامع‌تر و رساتر است و بیان‌کننده ماهیت مکتبی مجلس شورا می‌باشد.

امام ضرورت تغییر نام مجلس را تصریح فرموده‌اند. اما امام همان‌طور که شیوه‌مرضیه ایشان است، آن را بر عهده خود مجلس گذارده‌اند و مجلس بدون شک در اولین فرصت که با تکمیل شورای نگهبان بتواند کار رسمی خود را آغاز کند، به این امر رسیدگی خواهد نمود و بر طبق موازین قانون اساسی عمل خواهد کرد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۳۷

تمام مسائلی که در بالا عنوان شد، یک طرف قضیه و یک روی سکه است و نه تمام آن. مسئله اساسی‌تر و مهم‌تر آن است که مجلس چه اسمش ملی باشد و چه اسلامی، باید اسلامی عمل کند. صرف اسم کافی نیست. بسیاری کشورهای که اسمشان اسلامی است، اما حکومت‌هایشان و عملکرد رهبرانشان، فرسنگ‌ها از اسلام راستین به دور است.

با اسم، کسی اسلامی نمی‌شود. مجلس شورا در جمهوری اسلامی که حاصل و دستاورد انقلاب عظیم اسلامی ماست، باید اسلامی عمل کند. صرف نظر از آن که اسمش چه باشد. مجلس باید اسلامیت خود را در عمل نشان دهد.

مجلس خانه ملت است و نمایندگان محترم مجلس، آیینۀ تمام‌نمای ملت و تجلی روحیات و خلیات مردم و نتیجه و عصارۀ تمامی تلاش‌ها و فداکاری‌ها و خون‌های ریخته‌شده بر زمین سرد و یخ‌زده ظلمت‌کده شرک و کفر جاهلیت شاهنشاهی. همان‌طور که انقلاب اسلامی ایران، طلوع فجر جدیدی در تاریخ است و انقلابی بی‌همتا و بی‌نظیر و انقلابی است که تمام دنیا را برهم زده است، مجلس شورای اسلامی در جمهوری اسلامی ایران، مجلسی است در تمام دنیا بی‌نظیر، بی‌سابقه، یکتا، بی‌همتا. تمام دنیا، تمام مردم رنج‌دیده و استعمارزده و کفرزده به ایران نگاه می‌کنند و نقطه توجهاش‌شان تماماً به مجلس است.

متأسفانه برخی از نمایندگان محترم مجلس، ظاهراً نمی‌توانند چنین وضعی را که برای مجلس وجود دارد مجسم کنند. وقتی در مجلس هستند، فراموش می‌کنند که نه تنها ملت، بلکه تمامی دنیا آن‌ها را نظاره می‌کند. هر عمل آن‌ها زیر ذره‌بین قرار دارد. برای هر عمل آن‌ها تفسیرهایی خواهد شد و می‌شود و دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی ایران که تعدادشان هم کم نیست، بهره‌برداری خواهند نمود.

ما اگر بخواهیم مدینه مطلوب را بسازیم و نمونه و الگویی به جهان ارائه بدهیم، سکوی پرشی برای مرحله بعدی انقلاب اسلامی، با جهت‌گیری‌های اساسی بسازیم، باید مجلس نمایندگان ملت، خود یک نمونه و یک الگو و یک اسوه حسنه باشد و بشود. اگر نتوانیم چنین الگو و نمونه‌ای بسازیم، بدانید که حتماً شکست خواهیم خورد.

وقتی امام با تمام فریادهای پردردش ما را به خدا می‌خواند که «تا اسلامی نشویم، نمی‌توانیم کار اسلامی نماییم، باید بدانیم که مجلس با اسم، اسلامی

نمی‌شود؛ با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود، تا عملکردهای ما اسلامی نشوند، مجلس اسلامی نخواهیم داشت».

عملکرد برخی نمایندگان مجلس در چند روز گذشته، متناسب با شئون یک مجلس شورای اسلامی نبوده و موجبات نگرانی مردم را فراهم ساخته است. هر کجا که می‌رویم، هر کجا که صحبت می‌شود، در هر مسجدی و در هر جلسه‌ای، مردم با سؤالات خود نه تنها می‌خواهند بدانند که چه خبر است و ریشه‌های این‌گونه برخوردها در مجلس از کجاست، بلکه انتقاد و اعتراض می‌کنند و توصیه به حق می‌نمایند که حق مطلب هم همین است.

وقتی برای اولین بار مجلس متشنج شد، رئیس مجلس، جلسه را تعطیل اعلام کرد و کیهان خبرش را منتشر نمود. برخی از مجلسیان سخت حمله کردند که چرا کیهان چنین عمل نموده است.

پاسخ عرض شد که آیا متشنج کردن مجلس گناه است یا انتشار خبر تشنج؟ کدام یک گناه عظیم‌تر و بزرگتر است؟ آیا نیامدن به مجلس و غایب‌بودن و عملاً مانع تشکیل جلسات شدن گناه است یا انتشار لیست غایبین، تا مردم بدانند که مجلس نمایندگان آن‌ها چگونه عمل می‌کند؟

امید که به خود آییم و رسالت خویش را بهتر و عمیق‌تر درک کنیم و آگاهانه و با قاطعیت، در جهت اجرای امر خدا و وظیفه‌ای که مردم بر دوش ما گذاشته‌اند، عمل کنیم. امید که اجراکنندگان صادق، و آخرین کلمات وصیت امام برحقمان علی(ع) به فرزندان‌شان باشیم که فرمود: شما را به تقوا و نظم امورتان توصیه می‌کنم. والسلام.

حیثیت روحانیت - کیهان ۲۱ تیرماه ۱۳۵۹

بسمه تعالی

امام امت دیروز در سخنان تاریخی خود بار دیگر به روحانیت هشدار دادند. روحانیت را به وظیفه اصلی و اساسی و نقش سازنده و تعیین‌کننده‌اش توجه دادند و ضرورت حفظ رابطه روحانیت با مردم و حفظ حیثیت روحانیت را که بر عهده خود روحانیت است، بیان داشتند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۳۹

عملکرد روحانیت و حفظ حیثیتش، از حساس‌ترین و مهمترین مسائل کنونی درون انقلاب است که با سرنوشت انقلاب اسلامی بستگی دارد. استمرار یا وقفه در امر انقلاب با عملکرد روحانیت پیوند خورده است.

اهمیت این مساله از کجا ناشی می‌شود؟ و چرا چنین نگرانی به وجود آمده است؟ برای پاسخ به این مساله و سؤال و درک اهمیت عمیق و وسیع نقش کنونی روحانیت ولو به طور مجمل، باید به بررسی تاریخی پرداخت.

من مایلم توجه هموطنان عزیز و خوانندگان این سطور را به چند واقعه بزرگ تاریخی در یکصد سال گذشته جلب نمایم. رویدادهایی که به هم مربوط هستند و هر کدام پاسخ دیگری است.

واقعه اول: قیام تنباکو که به شکست استبداد و استعمار و پیروزی ملت منجر شد.

واقعه دوم: کودتای سوم

اسفند ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضاخان که جواب امپریالیسم انگلیس به قیام تنباکو بود. واقعه سوم، ملی شدن صنایع نفت و واقعه چهارم کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پایان دادن به سلطه انگلیس بر ایران و واقعه پنجم - پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که جواب ملت و روحانیت است به کودتای سوم اسفند و ۲۸ مرداد که منجر به انهدام سلسله پهلوی ملعون و قطع سلطه سیاسی امپریالیسم و استعمار میهن ما شد.

ارتباط این وقایع با هم در چیست؟ و چرا استعمار در ایران به صورت نامرئی وارد شد و محور اصلی استراتژی سلطه خارجی و امپریالیسم در ایران چه بوده و چه می‌باشد؟

در قرن نوزدهم، در تمامی دنیای سوم، در کشورهای آسیایی و آفریقایی، استعمار خارجی، استعمار اروپایی، استعمار انگلیس، آلمان، فرانسه، روسیه، هلند، ایتالیا، آمریکا و.. به صورت مرئی حضور پیدا کرده بود. ارتش این دولت‌ها بودند که مستعمره‌ها را اشغال می‌کردند و فعال می‌باشند بودند، در تمام دنیای اسلام نیز چنین بود.

اما در یک کشور چنین نشد و آن هم ایران بود. ایران تنها کشور منحصر به فرد، یا یکی از کشورهایی بود که استعمار به صورت نامرئی بر آن حاکم گشته بود.

سلطه استعمار، نامرئی و غیر مستقیم بود، نه مرئی و مستقیم. چرا در ایران چنین شد؟ آیا استعمار برای سلطه مستقیم خود کوششی نکرد؟ چرا کوشش کرد. در ایران نیز، نظیر سایر کشورها از جمله هند، انگلیسی‌ها از طریق کسب امتیازات تجاری و تجاری سعی کردند که مقدمه حضور مرئی خود را فراهم سازند. در زمان ناصرالدین شاه، انگلیس‌ها امتیازات بزرگی را به دست آوردند. قراردادهای بزرگی را با شاه بستند و تمامی کوشش‌ها را به کار بردند تا مانند هند، زمینه را برای بسط توسعه نفوذ استعماری خود باز کنند. این سیاست انگلیس‌ها در ایران، از چشم مردم آگاه و دوراندیش مخفی نماند و موجبات عکس‌العمل‌هایی را فراهم ساخت. همچنان که در سایر کشورها نظیر هند و موارد مشابه مشاهده شد. اما در ایران درک و آگاهی صاحبان عقول و هشیاران جامعه که سخت نگران شده بودند و به حرکت درآمده بودند، مردم را به شورش علیه این امتیازات استعماری می‌خواندند، موجب بروز پدیده‌ای که سرفصل تاریخ جدیدی است برای ایران، و آن شورش تنباکو است. شورش تنباکو یک معنای دیگری را هم که مهمتر از خود شورش است دربر داشت و آن این‌که مرجعیت تشیع در رأس رهبری یک مبارزه سرنوشت‌ساز علیه استعمار انگلیس و استبداد ناصرالدین شاه قرار گرفت. فتوای تحریم استعمال توتون و تنباکو از طرف مرحوم میرزای شیرازی، آن‌چنان در سراسر ایران و دنیای تشیع استقبال شد و مؤثر و مفید واقع گردید که به دنبال آن و به دنبال شورش مردم - که به شورش یا قیام تنباکو معروف است - استبداد ضربه قاطع و شکننده‌ای خورد و استبداد داخلی و استیلای خارجی، مجبور به عقب‌نشینی شدند. پیروزی مردم در شورش تنباکو طلیعه فجر جدیدی شد، در تاریخ ایران و این پیروزی حضور یک نیروی پرتوان و قدرتمند را در جامعه ایرانی به سه طرف مبارزه نشان داد. این سه طرف مبارزه عبارت بودند از مراجع دینی و دربار و شاه و استعمار انگلیس و سایر نیروهای استیلاجوی خارجی و داخلی. و آن نیرو عبارت بود از قدرت و نفوذ عمیق مراجع و روحانیون تشیع در میان مردم عادی و عامی. تا آن زمان هیچ‌یک از سه طرف مبارزه به چنان قدرتی واقف نبودند. حتی خود روحانیون و مراجع نیز از میزان قدرت و نفوذ خود در میان مردم درست و حسابی خبر نداشتند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۴۱

شورش تنباکو در کوتاه‌مدت، یعنی بلافاصله باعث پیروزی مردم و شکست استعمار و استبداد شد.

اولین اثرات آن پیروزی، ادامه حرکت مردم به رهبری روحانیت به منظور مهارکردن استبداد مطلقه حاکم بود. انقلاب مشروطیت ایران و پیروزی مردم در آن انقلاب نتیجه حرکتی بود که با شورش تنباکو و صدور حکم میرزای شیرازی آغاز شده بود. درست است که روحانیت در انقلاب مشروطیت نتوانست به تحقق تمامی حرف‌هایی که قرن‌ها بود می‌زد و به پای آن ایستاده بود موفق شود، و حکومت مشروعه مورد نظر خود را به وجود آورد، اما پیروزی انقلاب مشروطیت، قدم بسیار بزرگی به جلو بود. نباید و نمی‌توان انقلاب مشروطیت و دستاوردهای آن را در چهارچوب اوضاع و احوال کنونی ایران و جهان بررسی کرد. بلکه باید آنچه را که به دست آمده بود، در چهارچوب روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی زمان خودش در ایران و جهان بررسی نمود.

در شرایطی که اکثر و یا تمام کشورهای آسیایی و آفریقایی زیر سلطه مستقیم استعمار قرار داشتند و آنچه که به هیچ‌وجه در هیچ کجا به حساب نمی‌آمد، مردم و منافع ملت‌ها بود، انقلاب مشروطیت در ایران پیروزی بزرگی بود که نباید به سادگی از کنارش گذشت.

حوادث و رویدادهای ایران بعد از پیروزی مردم در شورش تنباکو، نشان می‌دهد که انگلیس‌ها همراه و همگام با سایر نیروهای سلطه‌طلب اجنبی، کوشش‌های بسیار برای استقرار استعمار مرئی و اشغال نظامی ایران به کار بردند، اما موفق نشدند. ریشه تمامی این ناکامی‌های استعمار را باید در حضور فعال روحانیت در میان توده‌های عامی مردم و حساسیت نسبت به «اجنبی» جستجو کرد. استعمار انگلیس نمی‌توانست نسبت به نفوذ و حضور قدرتمند مرجعیت شیعه و روحانیت بی‌توجه و بی‌نظر و بی‌تفاوت بماند. انگلیس‌ها مجبور بودند برای این نیروی عظیمی که تازه به حرکت درآمده بود و از عمق قدرت خود مطلع شده بود، فکری کنند و طرحی بریزند. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به دست انگلیس‌ها و روی کارآمدن رضاخان پالانی، جواب استعمار انگلیس به شورش تنباکو بود که هم نشان‌دهنده آن است که استعمار انگلیس به جای حضور مرئی خود در ایران، شیوه

۱۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

نامرئی و غیرمستقیم را انتخاب کرده است و ثانیاً بیان‌کننده و توجیه‌کننده محورهای اصلی استراتژی استبداد رضاخانی در مقابله با اسلام و مسلمانان و روحانیت می‌باشد. استعمار که از روحانیت لطمه اصلی را دیده بود و به درستی به عمق نفوذ و قدرت بالقوه و پتانسیل آن پی برده بود، نمی‌توانست ناظر رشد و قدرتمندی آن باشد و لذا لاجرم باید با اجرای یک برنامه درازمدت زیر بنای این قدرت را که احساس مذهبی مردم و رابطه متقابل مردم و روحانیت است، از بین ببرد. محور اصلی استبداد رضاخان در همین خلاصه می‌شود که جامعه ما را غیر اسلامی و غیر مذهبی سازند، روحانیت را از بین ببرند. روحانیون را در جامعه منزوی کنند.

به تعبیر دیگر محور اصلی سلطه استعمار نامرئی، در سلطه فرهنگی آن است و به همین دلیل است که استمرار انقلاب، جز انقلاب فرهنگی چیزی نیست و نمی‌تواند باشد.

در میهن ما که استعمار نامرئی، برای مدتی شاید نزدیک به یک قرن حاکم بوده است و در طول ۵۷ سال آن فعال مایشاء، یک فرهنگ جدید که همان فرهنگ استعماری است بر ما تحمیل شده است و هویتی جدید، هویتی کفرآلود و شرک آلود به ما داده است.

استمرار انقلاب جز از راه تزکیه و پاکسازی از این آلودگی‌های شرک و کفر ممکن نیست.

بردگی فرهنگی بزرگترین عملکرد استعمار نامرئی در ایران بوده است و محورهای اصلی آن نیز روشن می‌باشند. انقلاب اسلامی ایران و پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در واقع ادامه همان جنگی است که با قیام تنباکو آغاز گردید. جواب ملت ایران به استعمار، به کودتاهاى ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. ملت ایران بعد از ۵۸ سال، به استعمارگران جواب داد و آنها را بیرون ریخت. استبداد وابسته به استیلای خارجی را سرنگون ساخت و امروز یکبار دیگر دنیا شاهد و ناظر آن است که بزرگترین انقلاب‌های تاریخ معاصر در ایران، به رهبری یکی از بزرگترین مراجع تشیع، امام امت، بزرگترین پیروزی‌ها را به دست آورده است.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۴۳

این پیروزی نشان آن است که استعمار نامرئی در برنامه‌های اصلی خود شکست خورده است. یعنی ۵۸ سال سلطه استبداد رضاخانی نتوانست احساس مذهبی مردم را از بین ببرد. رابطه روحانیت را با مردم قطع نماید. تحرک انقلابی را از بطن مرجعیت تشیع حذف نماید و امروز بار دیگر دنیا شاهد فوران آتشفشان علوی می‌باشد.

و درست در همین جاست که استعمار می‌کوشد ما را از درون متلاشی سازد و به ما از درون ضربه بزند. با هتک حیثیت از روحانیت، رابطه آن‌ها را با مردم قطع نماید و این یکی از محورهای اصلی استراتژی ضد انقلاب در شرایط کنونی است. اینجاست که امام امت با سخنان پردردش، در روز گذشته بار دیگر به روحانیت هشدار می‌دهد. از آن‌ها می‌خواهد که حیثیت خود را محفوظ بدارند. بر آن‌ها واجب می‌سازد که دست به اعمالی نزنند که آن‌ها را در نزد مردم موهن سازد.

به آن‌ها توصیه و امر می‌نماید که از اقدام به اعمالی که در شأن آن‌ها نیست احتراز نمایند. به مرکز و محور اصلی وظیفه خودشان، که فقاقت و ارشاد ملت و حفظ سنگر انقلاب یعنی مسجد، توجه کنند. مساجد را رها نسازند.

روحانیت در کجا با مردم تماس دارد؟ مرکز و محل تماس روحانیت با مردم، در ادارات دولتی نیست، در کارخانجات نیست، در ارتش نیست، در مدارس نیست، در خیابان‌ها نیست و در ترافیک تهران و در دادگاه‌ها نیست. محور و مرکز اصلی تماس و تلاقی سازنده روحانیت با مردم در مسجد است و تمرکز عملیات روحانیت در مسجد. خروج و انزوای از انقلاب نیست. تمامی طیش‌های انقلاب از مسجد است و به تعبیر امام، مرکز تمامی معجزه‌های این انقلاب در مسجد است. حضور فعال در مساجد به معنی قرارگرفتن در متن انقلاب می‌باشد.

این سخن از جهت دیگر، یک اهمیت ریشه‌ای دارد. مگر نه این است که استعمار نامرئی تمامی مبانی فرهنگ اسلامی ما را از بین برده است؟ و مگر نه این است که همه فریاد می‌زنند و که استمرار انقلاب چیزی جز تغییر رفتار انسان‌ها نیست؟ پس محور اساسی و اصلی و این انقلاب فرهنگی در کجا باید باشد؟

مسجد محور این انقلاب فرهنگی است. از مسجد است که باید هویت جدید اسلامی تبیین شود. محور انقلاب فرهنگی، نه ادارات است و نه کارخانجات و نه

دانشگاه‌ها. محور اصلی و اولیه مسجد است و جایگاه اصل عملکردهای روحانیت برای ارشاد خلق‌الله و استمرار انقلاب و رهبری انقلاب فرهنگی در مساجد. و این است آن وظیفه استراتژیک که در برابر همه مسلمانان متعهد و آگاه برای حفظ انقلاب اسلامی ما قرار گرفته است. پس ای مردم به هوش باشیم، مساجد را رها نسازیم، سنگرها را رها نسازیم، انقلاب تمام نشده و ادامه دارد. والسلام.

بیماری «ضد نظام» یک خطر جدی! - کیهان ۲۸ تیرماه ۱۳۵۹

بسمه تعالی

روحیه ضد «نظم» و یا «ضد نظام»، انقلاب ایران را به هرج و مرج تهدید می‌کند و این بهترین زمینه‌ساز توطئه‌های دشمنان انقلاب است.

سلطه طولانی استبداد داخلی و استیلای خارجی بر میهن، عواقب و عوارض نامطلوب و بسیار عمیقی را بر جای گذاشته است.

این اثرات در ابعاد گوناگون سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی می‌باشند. شناخت این عواقب و اثرات در برخی از این ابعاد به راحتی ممکن و میسر است و مبارزه با آن در برخی از این ابعاد، نظیر اثرات فرهنگی سلطه استبداد و استعمار و عواقب آن، هم شناختنش مشکل‌تر می‌باشد و هم مشکل‌تر از همه مبارزه و خنثی ساختن اثرات آن می‌باشد.

از جمله اثرات کشنده‌ای که از دوران سلطه طاغوت برجای مانده است و جامعه ما را به شدت تهدید می‌کند، روحیه نفی و مخالفت با هرگونه نظم و نظام است که در برخی از موارد به حضور مراکز متعدد قدرت تعبیر گردیده است.

از همان ابتدای کار و آغاز دوران جدید بعد از پیروزی انقلاب، مسئولین، چه در دولت موقت و چه در شواری انقلاب، چه در گذشته و چه در حال حاضر، همه از تعدد مراکز قدرت می‌نالند. تعدد مراکز قدرت ناشی از حضور گروه‌های فشار سیاسی در یک جامعه آزاد، امری است طبیعی، قابل قبول و غیر قابل اجتناب. به شرطی که این گروه‌های فشار در فعالیت‌های خود، از یک ضوابطی تبعیت کنند که به نظم حاکم بر جامعه لطمه وارد نیاورد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۴۵

به عبارت دیگر، مسأله کنونی انقلاب ایران، حضور فعال گروه‌های سیاسی فشار نیست، بلکه حضور این گروه‌های فشار، خود مانع بسیاری از این اشتباهات و خودکامگی‌ها و انحرافات است. آنچه که غیر قابل قبول است و غیر طبیعی است و خطرناک و مسبب نوعی از هرج و مرج است، حضور فعال روحیه ضد نظم یا «ضد نظام» است. حضور فعال چنین روحیه‌ای ایجاد هرگونه هماهنگی و یکنواختی را در استراتژی و تاکتیک‌های مقامات مسئول، مشکل و یا غیر ممکن ساخته است. انقلاب شکوهمند ایران، تمام نهادهای سنتی گذشته را که محصول سالیان دراز حکومت استبداد و استعمار در کشور ما بود، بر هم زده است و در هم کوبیده است. به طوری که این نهادها اکنون دیگر قابل به انجام کمترین کاری در جهت مردم نیستند و این در حالی است که هنوز نهادهای جدیدی که بتواند جای آن‌ها را بگیرد و وظایف آن‌ها را انجام دهد به وجود نیامده است. حضور این روحیه ضد نظم و ضد نظام در ادارات، کارخانجات، خیابان‌ها، بازارها، مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد و در تمامی اقشار جامعه دیده می‌شود. حتی در درون نهادهای انقلابی نیز ورود روحیه‌ای ضد نظم و نظام، دیده می‌شود. حضور این روحیه قابل توجیه است. باید ریشه‌های آن را شناخت و به درمان آن پرداخت.

مردم ما سالیان دراز علیه نظام شاهنشاهی مبارزه کرده‌اند. در طی دوران ممتد حکومت استبداد، هرآنچه را که به نام نظم و به نام مقررات به خورد مردم می‌دادند، چیزی جز اختناق، اسارت، بردگی و تشدید سلطه استبداد نبود. در طی سالیان دراز هرآنچه که به نام نظم حاکم بود، چیزی جز استبداد نبود، لذا در وجدان سیاسی مردم، مفهوم «نظام» با مفهوم «نظام شاهنشاهی» یکی شد. به طوری که تفکیک «نظام» از «نظام شاهنشاهی»، مشکل و یا غیر ممکن شده است. تنفر و انزجار مردم از «نظام شاهنشاهی» به تنفر از هرگونه نظامی بدل شده است. تنفر از «دولت‌های جائر»، به نفی و طرد هرگونه «دولتی» منجر گردیده است.

درک ذهنی مردم از مفهوم دولت و «نظام»، با خاطرات و تجارب آن‌ها از این مفاهیم ارتباط پیدا کرده است. سالیان دراز، دولت در اذهان مردم مترادف بوده

است با ظلم و ستم، اجحاف، دزدی، رشوه، اختلاس، دروغ، تزویر، حقه‌بازی و... بعد از پیروزی انقلاب و روی کار آمدن دولت جدید، [این دولت] نتوانست این روحیه و قضاوت را از بین ببرد و آن را اصلاح کند. این امر، یعنی درک مردم از دولت در انقلاب، برای بسیاری از مسئولین امر مشکلات لاینحلی را به وجود آورده است. برای مردم هنوز «دولت» و «نظام» همان معنا را دارد و گویا هنوز تغییر نکرده است!!

حضور این پدیده سیاسی - اجتماعی را که ناشی از سلطه فرهنگی، استبدادی و استعماری است، در سایر موارد نیز می‌توان تشخیص داد. مثلاً در مورد هنر. هنر، تجلی روح زیباپرستی انسان است. خدا جمال است، جمال و زیبایی را دوست دارد. خدا مطلق زیبایی و جمال است. با دمیده شدن روح خداوند در انسان‌ها، این زیبایی و جمال در نسبت آن، در فطرت آدمی نیز نهاده شده است. انسان‌ها بدون ارضاء و اقناع حس زیبایی خود، نمی‌توانند زندگی کنند. اما در طی دوران متمدنی استبداد شاهنشاهی، هنر آن‌چنان به ابتذال کشیده شده که اینک مردم هر آنچه را که «هنر» نامیده می‌شود، مترادف با ابتذال و انحراف و ضد دین و ضد خدا می‌پندارند و مردم ما طی سالیان دراز، از طریق رسانه‌های گروهی، از طریق رادیو، تلویزیون، سینما و تئاتر، نقاشی و شعر و... هرچه که دیده‌اند و به نام «هنر» به خورد آنان داده‌اند، جز ابتذال چیزی نبوده است، جز به لجن کشیدن و سقوط و انحراف احساس زیبایی بشری نبوده است.

در طی دوران استبداد، شیطان‌ها، هنر را در مسلخ شرک و کفر مثله کردند و سر بریدند و قربانی کردند. فساد هنر شاهنشاهی از طریق برنامه‌های هنری آن‌چنانی، به آن حد و به آن سطح رسید که لاجرم تنفر مردم از ابتذال و هنر مبتذل شاهنشاهی، به نفی و انکار و تنفر از «هنر» منجر گردید، به طوری که تفکیک و تقسیم هنر واقعی که اقناع‌کننده حس زیبایی بشر است، با هنر ساقط‌کننده و مبتذل، مشکل و غیر ممکن گردیده است و لذا مردم ضد هنر شدند. ضد هنر و هر آنچه که زیبا و دوست داشتنی باشد. همین مسأله در مورد موسیقی و سینما نیز صحت دارد. سینماهای مبتذل مردم را به نفی ارزش و ضرورت سینما واداشته است. موسیقی‌های مخدر و اسیرکننده، مردم را به نفی هرچه «موسیقی» است واداشته

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۱۴۷

است، در حالی که موسیقی و سینما می‌توانند بهترین ابزار در انقلاب فرهنگی ایران باشد.

اما می‌بینیم که چگونه استمرار حکومت شرک و کفر، همه این مفاهیم را به ابتدال کشانیده است و حاصل این ابتدال، ایجاد روحیه منفی در مردم نسبت به این مفاهیم شده است.

عین همین ماجرا در مورد دولت و نظام و نظم نیز صادق است. نمونه‌های این طغیان علیه نظام و کارهای نظام یافته را در ابعاد گوناگون می‌توان مشاهده نمود. در بسیاری از موارد، کم نیستند کسانی که نظم و مقررات را رعایت نمی‌کنند و می‌گویند: «انقلاب کردیم که دیگر این حرف‌ها نباشد؟!». انقلاب کردیم که هر کار دلمان می‌خواهد انجام دهیم! انقلاب کردیم که به هر قیمت می‌خواهیم بفروشیم! هرچور که می‌خواهیم برانیم!! هر وقت دلمان خواست کار کنیم و هر قدر دلمان خواست تولید کنیم!

این روحیه ضد نظم و ضد نظام است. خطرناک و کشنده است و اگر آن را به‌طور منطقی و صحیح علاج نکنیم، قاتل انقلاب خواهد بود.

باید بیاموزیم که نظم شرک‌آلود در نظام شاهنشاهی چه بوده است و تفاوتش با نظم انقلابی و توحیدی در جمهوری اسلامی چیست؟ باید بیاموزیم که چگونه نظم اسلامی و توحیدی را مستقر سازیم و چگونه از آن اطاعت کنیم. باید بدانیم و باید بیاموزیم که هر نظم ضد اسلامی نیست، هر نظم ضد انقلابی نیست. در اصل، تنها نظم واقعی و انقلابی است که اسلامی باشد. نظم که شرک و کفر و استبداد و استعمار بر ما تحمیل کرده بود و ذاتاً و ماهیتاً ضد نظم بوده است. اکنون که آن «ضد نظم» از بین رفته است، باید بکوشیم نظم انقلابی - اسلامی جایگزین آن شود. هرگونه کوشش و تلاشی که دانسته و یا نادانسته مانع استقرار نظم جدید اسلامی - انقلابی گردد، تنها و تنها به نفع ضد انقلاب می‌باشد.

در این بی‌نظمی‌ها که گاهی دست راست نمی‌داند دست چپ چه کار می‌کند و در نتیجه اعمال و کارهای مسئولین گاهی ضد و نقیض یکدیگر می‌شوند، ضد انقلاب بهترین فرصت را برای عمل پیدا می‌کند.

تنها با استقرار یک نظم اسلامی - انقلابی و ایجاد یک هماهنگی در میان تمامی اعمال و رفتارها و برنامه‌هاست که می‌توان توطئه‌های دشمن را فاش و خنثی ساخت.

خود بیاموزیم و به مردم تعلیم دهیم که تنها راه مبارزه با دشمن و خنثی کردن توطئه‌های ضد انقلاب، نظم در امورمان می‌باشد. والسلام.

جزئیات تشکیل سپاه پاسداران از زبان یکی از بنیانگذاران آن

کیهان - تیرماه ۱۳۵۹

دکتر ابراهیم یزدی، نماینده مجلس که پس از پیروزی انقلاب از سوی شورای انقلاب مأمور تشکیل سپاه پاسداران شده بود، امروز در گفت‌وگویی با خبرنگار کیهان، چگونگی تشکیل این نیروی مردمی و مکتبی مسلح را تشریح کرد. وی با اشاره به عملکرد سپاه پاسداران گفت: عملکرد سپاه پاسداران بسیار درخشان بود، ولی اگر فرصت‌طلبان و انحصارگران سپاه را به حال خود می‌گذاشتند، می‌توانست بهتر از این باشد.

دکتر یزدی ابتدا به تشکیل سپاه پاسداران اشاره کرد و گفت: بعد از پیروزی انقلاب، کلیه نیروهای نظامی و انتظامی مملکت، یا عموماً متلاشی شده بودند، یا اصولاً قابل اعتماد نبودند. فکر تأسیس نیروی مسلح مردمی که حتی قبل از انقلاب افکار را به خود مشغول کرده بود، مجدداً مطرح شد. بعضی پیشنهاد تأسیس سپاهی را به نام «گارد ملی» دادند. این پیشنهاد در شورای انقلاب مطرح و از طرف شورای انقلاب این مأموریت به من که آن موقع معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودم، محول شد. بعد از مشورت‌هایی، اولین اسانامه سپاه پاسداران تنظیم، و در شورای انقلاب جهت بررسی و تصمیم‌گیری مطرح شد. در این پیشنهادی که تهیه شده بود، به جای «گارد ملی» که مفهوم سیاسی - نظامی دارد، عنوان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» را پیشنهاد کردیم. این پیشنهاد که از طرف من شده و مورد قبول قرار گرفته بود، قبل از هر چیز محتوای مکتبی - سیاسی این نیرو را بیان می‌کند و ماهیت متفاوت آن را با سایر نیروهای نظامی یا انتظامی نشان می‌دهد. به این معنا که سپاه یک وظیفه محوری و اساسی دارد و آن پاسداری از انقلاب

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۱۴۹

اسلامی است. کسی می‌تواند از انقلاب اسلامی پاسداری کند که خود از حداکثر شناخت از مکتب و انقلاب اسلامی و تقوای اسلامی برخوردار باشد. تفاوت پاسداران با نیروهای مسلح دیگر در این است که این ارگان مکتبی «عامل به احکام»، برخوردار از ایمان، صداقت، تقوا، گذشت و فداکاری است. پس از آن‌که آئین‌نامه سپاه تنظیم گشته و به تصویب شورای انقلاب رسید، یک هیأت هماهنگی مرکب از نماینده امام، نماینده دولت، نماینده وزارت کشور، نماینده وزارت دادگستری و ستاد ارتش، مسئولیت ایجاد هماهنگی بین سپاه و سایر نیروها را برعهده گرفت. از طرف امام نیز، برادر عزیزمان آقای لاهوتی که فعالیت خود را در این زمینه از روزهای انقلاب در پادگان لاهوتی (باغ شاه سابق) شروع کرده بودند، به سرپرستی سپاه تعیین شد. برای انتخاب ستاد فرماندهی نیز در استان تهران، شوراها و گروه‌هایی‌های متعددی به دعوت سپاه، و با شرکت کمیته‌های محلی و حومه که طی دوران انقلاب به وجود آمده بودند، در پادگان عباس‌آباد که یکی از مراکز موقت سپاه بود، برگزار شد و شرکت‌کنندگان از کمیته‌های مختلف تهران، اعضای ستاد فرماندهی سپاه پاسداران را انتخاب کردند.

همچنین بلافاصله مراکز متعددی برای آموزش افراد سپاه به وجود آمد که از آن جمله می‌توان از آموزش‌های مکتبی و ایدئولوژیک، آموزش نظامی و رزمی، آموزش‌های امنیتی گروه‌های تحقیق و بررسی یاد کرد. اولین هیأت‌های ویژه برای تأسیس سپاه در شهرستان‌ها تعیین شدند و مأموریت خود را آغاز کردند. به دلیل ماهیت مکتبی سپاه، آموزش‌های عقیدتی از همان آغاز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

دکتر یزدی در مورد عملکرد سپاه پاسداران گفت: کار سپاه تاکنون بسیار موفقیت‌آمیز و چشمگیر بود، اما می‌توانست خیلی بهتر و عالی‌تر از این باشد، اگر چنانچه طالبان قدرت و انحصارگران، سپاه را به حال خود می‌گذاشتند. شما باید بدانید که سپاه پاسداران به‌عنوان یک نیروی مسلح و مکتبی متشکل از بهترین جوانان ما، از یک کشش فوق‌العاده بالایی برخوردار است. کنترل چنین نیرویی برای متکثرترین قدرت‌طلب، در هر مقام و پوششی، همیشه وسوسه‌انگیز خواهد بود. به همین دلیل است که از ابتدای امر، تمام کوشش و اصرار و فشار ما بر این

بود که این نیرو در اختیار هیچ گروه خاصی قرار نگیرد و به بازوی نظامی هیچ گروه و فرقه خاصی تبدیل نشود.

دکتر یزدی در مورد علت جدا شدن سپاه پاسداران از دولت گفت: بنا به دلایلی که شاید ذکر جزئیات آن در اینجا ممکن نباشد، و در پی اعمال فشارها برای تبدیل سپاه به یک عامل قدرت در دست یک گروه، که برای اینجانب غیر قابل قبول بود و زیر بار آن نرفتیم، لاجرم برای آن که بتوانند نظرات خود را اعمال کنند، با یک «طرح قانونی»، سپاه را به کلی از دولت جدا کردند و زیر نظر شورای انقلاب قرار دادند. به این ترتیب مسئولیت امر سپاه پاسداران از آن پس تاکنون از دست اینجانب خارج شده است.

آینده سپاه

دکتر یزدی در بخشی دیگر از سخنانش به آینده سپاه اشاره کرد و گفت: آینده سپاه دو وجه دارد. یک وجه بسیار متلاطم و متشنج و یک وجه بسیار درخشان و امیدوارکننده. وجه متلاطم به این دلیل است که سپاه تنها نیروی مسلح مکتبی است که با تحرک رزمی فوق العاده بالا میتواند ضد انقلاب را در درگیری های اجتناب ناپذیر متلاشی کند و از بین ببرد.

بنابراین چنین نیرویی لاجرم در جریانات تحریکات دائم ضد انقلاب خواهد کوشید که این نیرو را خنثی و متلاشی کند. وجه دوم آن که کوشش و تلاش قدرت طلبان برای کنترل سپاه و در اختیار گرفتن آن، که این روزها ما شاهد درگیری بین این قدرت ها هستیم، ادامه خواهد یافت و شک نیست که این درگیری قدرت ها و انعکاس آن، تشنجاتی را در سپاه به وجود خواهد آورد. اما وجه درخشان سپاه این است که بدنه اصلی و اکثریت قریب به اتفاق سپاه را جوانانی با ایمان و از نظر سیاسی آگاه و باتقوا تشکیل می دهند. این ها کسانی هستند که به دنبال نام و نشان نیستند. به خاطر خدا و به فرمان امام و به خاطر انقلاب زندگی خود را وقف کرده اند. این چنین نیرویی قادر خواهد بود بر دو مشکلی که اشاره شد فائق آید و با تجاربی که بعد از انقلاب، در زمینه های رزمی و سیاسی به دست آورده اند، می توانند بیش از پیش به صورت یک نیروی رزمی - مکتبی فعال در

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۱۵۱

صحنه انقلاب، و برای انقلاب اسلامی خدمت کنند و این آینده درخشانی است که من برای سپاه می بینم.

دکتر یزدی در مورد علت استعفای ابوشریف گفت: به نظر من فرماندهان سپاه باید کسانی باشند که بتوانند خود را از این گروه بندی ها منزه و جدا نگه دارند. با شرکت در گروه بندی ها نمی توان با دسته بندی مبارزه کرد. در انتخاب فرمانده سپاه از بالا نمی توان عمل کرد. به دلیل ماهیت مکتبی سپاه، رابطه فرماندهی سپاه با سپاه، دقیقاً به رابطه امام جماعت و نمازگزار شباهت دارد. امام جماعت نه تنها باید دارای شرایط مشخص و معینی باشد، بلکه باید به عنوان یک امام عادل و با تقوا مورد قبول شرکت کنندگان نماز جماعت باشد و یا به تعبیری فرمانده سپاه باید آنچنان از تقوا و خصوصیات اسلامی عالی برخوردار باشد که وقتی به نماز می ایستد، اعضای سپاه با قلبی آرام در پشت سر او به نماز بایستند.

اعتراض به روزنامه جمهوری اسلامی - ۳۰ تیر ماه ۱۳۵۹

بسم الله الرحمن الرحيم - بسم الله الواحد القهار

در سرمقاله روزنامه «جمهوری اسلامی» ارگان حزب جمهوری اسلامی ایران مورخه ۵ شنبه ۲۷ تیرماه ۱۳۵۹، پس از تحلیلی کوتاه درباره مسئله گروگانگیری، به کمیسیون ویژه مجلس شورای اسلامی پیشنهاد شده است که از دکتر کریم سنجابی و دکتر ابراهیم یزدی در مورد اسناد و مدارک روابط دولت شاه معدوم با سیاستمداران آمریکایی توضیحی خواسته شود.

از این رو که از شانزده ماه قبل در مظان بدترین و کتیف ترین اتهامات عناصر معلوم الحال و یا ناآگاه بوده ام و بدین خاطر که از ناحیه روزنامه های صهیونیستی نظیر «لوس آنجلس تایمز» و همتای ایرانی اش «آیندگان» و از سوی عناصری چون رضا براهنی به باد تهمت و ناسزا گرفته شده ام و مع الاسف امروزه نیز ذکر این مطلب در روزنامه جمهوری اسلامی همان القاء شبهات را موجب گشته است، اعلام می دارم که با اشتیاق فراوان از این پیشنهاد استقبال کرده، هر لحظه برای پاسخ گفتن و تبیین «کم» و «کیف» اسناد و مدارک فوق الذکر آماده می باشم تا برای همیشه در خانه ملت و پیشگاه مردم دلیر ایران آنچه پروردگار بزرگ بر آن شاهد

۱۵۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بوده است بر همگان روشن گردد و ذهن برادران پاکدامن از غبار دروغ و تهمت پاک شود. والسلام دکتر ابراهیم یزدی - ۳۰ تیرماه ۱۳۵۹
رونوشت: ۱. روزنامه اطلاعات؛ ۲. روزنامه کیهان؛ ۳. روزنامه صبح آزادگان؛
۴. روزنامه انقلاب اسلامی و ۵. روزنامه میزان

آمادگی مجلس برای شروع به کار - تیر ماه ۱۳۵۹

دکتر ابراهیم یزدی گفت: در مورد انتخاب رئیس مجلس نظر به این که فقط ۸۱ نفر از نمایندگان مشخص شده‌اند هنوز زود است که اظهار نظر شود بنا بر این باید منتظر پایان دور دوم باشیم. در مورد شرکت در فراکسیون‌ها دکتر یزدی گفت: در صورتی که در مجلس فراکسیون‌هایی تشکیل شوند و خط مشی آن‌ها با برداشت‌های سیاسی و ایدئولوژیکی من هماهنگی داشته باشد به عضویت آن فراکسیون درخواهم آمد. اصولاً کار در مجلس تنها از طریق مشارکت و همفکری و همکاری گروهی میسر است. البته قابل پیش‌بینی است که در مجلس چند فراکسیون با گرایش‌های مختلف سیاسی به وجود خواهند آمد. شرکت در این فراکسیون‌ها و همکاری جمعی به حل مسائل مختلف و اتخاذ تصمیم کمک مؤثر خواهد نمود.

دکتر یزدی در مورد شرکت در کابینه اظهار داشت که من پذیرفتم که وکیل باشم و قانوناً یک نماینده نمی‌تواند هم وزیر باشد و هم وکیل. وی در مورد نحوه انتخابات گفت به نظر من باید انتخابات هر حوزه را جداگانه بررسی کرد و بعد به‌طور خاص نسبت به همان حوزه اظهار نظر کرد و به هیچ‌وجه نمی‌توانیم یک رأی کلی در مورد تمام حوزه‌های انتخاباتی صادر کنیم آنچه را در مورد تهران می‌شود گفت این است که برخی از گروه‌های سیاسی قبل از شروع انتخابات تخلفاتی از مقررات انتخابات دایر بر عدم تبلیغات انتخاباتی له یا علیه در روز قبل یا روز انتخابات به عمل آوردند. در مورد تقلبات مسئله‌ای است که هیأت ۷ نفری ویژه مشغول رسیدگی است و امیدواریم گزارش خود را هرچه زودتر منتشر سازند.

وکلاهی منتخب درباره آینده مجلس چه می‌گویند؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۱۵۳

دکتر یزدی: در مجلس چند فراکسیون با گرایشات مختلف سیاسی تشکیل می شود.

گزارش به موکلین، رأی کبود به آیت - کیهان ۱۳۵۹/۵/۵

بسمه تعالی

ملت ایران با کمال تأسف ناظر بر جریانات مجلس، در روز پنجشنبه گذشته بود که هرگز درخور شأن مجلس شورای اسلامی نبود و این همه در حالی بود که آن روز قسمت‌هایی از بیانات امام را در مورد مجلس با خط زیبایی بر دیوارهای مجلس نصب کرده بودند که امام فرموده بود: «در مجلس تبادل نظر کنید و مباحثه کنید، اما تصفیه حساب‌های شخصی و گروهی نکنید!» جلسه مجلس در روز پنجشنبه و موقع طرح اعتبارنامه آیت به شدت بی سابقه متشنج گردید. (امید که ما را به خاطر بیان این مسئله مواخذه نکنند!)

در جلسه روز چهارشنبه گذشته مجلس، کمیسیون تحقیق گزارش، رسیدگی به اعتبارنامه آقای حسن آیت را که به علت مخالفت و اعتراض آقای احمد سلامتیان به کمیسیون ارجاع شده بود، در جلسه علنی و عمومی مجلس شورای اسلامی مطرح نمود. بعد از قرائت گزارش تحقیق، به موجب آئین‌نامه داخلی مجلس، فقط نماینده‌ای که اعتراض کرده است حق صحبت دارد، لذا آقای سلامتیان دلایل خود را در مورد صلاحیت آقای آیت بیان داشتند.

روز پنجشنبه آقای آیت به دفاع از خود پرداختند و در پایان سخنان خود از مجلس درخواست رأی علنی نمودند و گفتند که برای مشخص کردن خط سیاسی افراد، این درخواست را می‌کنند. البته بر طبق آئین‌نامه داخلی مجلس، نماینده‌ای که به اعتبارنامه‌اش اعتراض شده است، حق دارد چنین درخواستی نماید. اما این که محور و معیار برای تعیین خط سیاسی نمایندگان، بر اساس رأی به اعتبارنامه فرد خاص باشد، این نهایت خودمخوری را نشان می‌دهد. بعد از درخواست آیت، رئیس مجلس بر طبق نظامنامه، اعلام رأی علنی با ورقه را نمود. از آنجا که من بعد از مطالعه پرونده آیت رأی مخالف داده‌ام و از آنجا که این رأی به درخواست نامبرده علنی بوده است و اسامی مخالفین منتشر شده است، من حق مردم می‌دانم که بدانند که نماینده آن‌ها چرا به این اعتبارنامه، رأی مخالف داده است. همین امر

را از روز پنج‌شنبه بعدازظهر، به صورت مختلف مردم از من سؤال کرده‌اند. می‌خواهند بدانند و لذا من وظیفه خود می‌دانم که گزارشم را به موکلین بدهم.

ایرادات به صلاحیت آقای آیت به قرار زیر می‌باشد:

اول: اشتها به فساد و نادرستی - سابقه‌ای که از ایشان در دبیرستان دخترانه دامغان وجود دارد. این مساله از دو طریق بررسی شد. هم از طریق پرونده پرسنلی نامبرده در آموزش و پرورش که عیناً به مرکز اسناد ملی فرستاده شده‌اند و همچنین سوابق ایشان در ساواک.

خلاصه پرونده و سابقه امر چنین است که آقای آیت در سال‌های ۴۷ و ۴۶ در دبیرستان دخترانه‌ای در دامغان تدریس می‌نموده است. ضمن تدریس ایشان برخی مسائل اجتماعی و خانوادگی را نیز مطرح می‌نموده‌اند، از جمله مراسم شب زفاف و در یکی از این مواقع در بحث بر سر «شهامت» کار را بدانجا می‌کشاند که بنا بر گزارشات و اسناد موجود، دختری به بوسیدن ایشان در سر کلاس درس می‌پردازد. این ماجرا به دنبال خود مسائلی را به وجود آورد که نامبرده را به شهر ری، که خود نیز قبلاً درخواست انتقال نموده بود، منتقل سازند.

در کمیسیون تحقیق، این پرونده بررسی شد. این شبهه به وجود آمد که ممکن است احتمالاً این جریان با تحریک و یا توطئه ساواک و یا دشمنان شخصی آقای آیت اتفاق افتاده باشد و یا پرونده‌سازی شده باشد. اما اکنون که سال‌ها از آن ماجرا می‌گذرد و نظام استبدادی سرنگون شده است، اشخاص ذی‌ربط، از شاگردان سابق آن مدرسه که هم‌اکنون نیز در دامغان زندگی می‌کنند و یا دبیران و رؤسای دبیرستان، می‌توانند بدون ترس و نگرانی صحت و سقم این امر را گواهی دهند.

برای این بررسی دو نفر از کمیسیون تحقیق انتخاب شدند که هم به دامغان بروند و هم به مرکز اسناد ملی مراجعه کرده و پرونده آقای آیت را به دقت بررسی نمایند. این دو نفر بعد از مطالعه اسناد مرکز اسناد ملی، به کمیسیون گزارش داده‌اند که جریان دامغان، به تفصیل بیشتری در پرونده ساواک آمده است و به موجب اسناد موجود برای این دو نفر، وقوع جریان مدرسه دخترانه محرز است و لذا رفتن به دامغان را دیگر ضروری نمی‌دانند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۵۵

سؤالی که در کمیسیون تحقیق مطرح گردید این بود که به فرض صحت وقوع، این مسأله کافی برای رد صلاحیت آقای آیت هست یا خیر؟ وقتی آقای آیت برای ادای توضیحات در کمیسیون تحقیق حضور یافتند، از خود ایشان سؤال شد که در صورتی که برای کمیسیون وقوع چنین امری ثابت شود، آیا برای رد اعتبارنامه کافی هست یا خیر؟ ایشان به صراحت گفتند بلی. اثبات وقوع چنین امری کافی برای رد اعتبارنامه می‌باشد.

آقای آیت در کمیسیون مطرح کردند که این جریان، پرونده‌سازی از طرف ساواک بوده است. اما این فرض به نظر معقول و منطقی نرسید. چرا که اولاً این‌گونه پرونده‌سازی‌ها سابقه نداشته است و حتی یک نمونه هم دیده نشده است. البته ممکن است ساواک این‌گونه پرونده‌سازی را در بعضی موارد کرده باشد و از نمونه‌ای هم در کمیسیون اسم برده شد، اما مطلعین گفتند که در آنجا اصل جریان درست بوده است. ولی به هر حال این‌گونه پرونده‌سازی‌ها و توطئه‌ها در مورد کسانی خواهد بود که در جامعه دارای خصوصیات مذهبی و سیاسی شناخته شده باشند، که از یک طرف ساواک نمی‌خواسته آن‌ها را به دلیل نفوذ فوق‌العاده‌ای که در میان مردم دارند و معروفیت و شهرت دستگیر کند و از طرف دیگر به علت شخصیت شناخته شده مذهبی یا سیاسی که دارند، با این صحنه‌سازی‌ها و توطئه‌ها و ترور شخصیت، بهتر و مؤثرتر از بازداشت آنان می‌توانست به آن‌ها لطمه بزند.

در مورد آقای آیت چنین فرضی نمی‌تواند مطرح باشد. چه آن‌که ایشان در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب، شخصیت شناخته‌شده‌ای به آن صورت نبوده‌اند. فرض دیگر هم می‌توانسته است این باشد که بگویند دختر خانمی که ایشان را سر کلاس بوسیده است، به دنبال مطالب مورد بحث نبوده است، بلکه به تحریک یا فشار ساواک این کار صورت گرفته است. این فرض ممکن بود قابل قبول باشد. اما این‌که چنان حادثه‌ای هرگز اتفاق نیفتاده است و هرگز آقای آیت سر کلاس درس خود به دختران جوان مطالبی را که زمینه‌ساز چنین برنامه‌ای باشد نمی‌گفته‌اند و ایادی ساواک بدون مقدمه چنین سندسازی کرده‌اند، کمی بعید و غیر قابل قبول به نظر رسید!

آقای آیت در جهت اثبات ساختگی بودن این اسناد، استدلال می‌کردند که ساواک به علت مبارزات ایشان و موضع‌گیری‌هایش در سر کلاس درس مجبور به

اجرای چنین توطئه‌ای شده است. البته در خلاصه پرونده‌ای که توسط مرکز اسناد ملی از سوابق آقای آیت در ساواک تهیه شده بود و برای کمیسیون تحقیق ارسال شده و منعکس شده بود که ایشان در سر کلاس درس، مطالبی علیه «شاه» و «انقلاب سفید» گفته‌اند. اما نکته مبهم و یکی از سؤال‌ها دقیقاً همین بود که چه طور ممکن است فردی این‌گونه در سر کلاس درس و غیره از شاه انتقاد کند و از خمینی تعریف و تمجید نماید و ساواک هم بداند ولی هرگز در تمام مدت بازداشت نشده باشد؟ در شرایطی از اختناق که شاگرد مدرسه را برای یک انشا، یا یک شعر یا کشف یک جلد رساله عملیه آقا و یا یک کتاب از شریعتی بازداشت می‌کردند و از حبس و شکنجه یا تبعید رهبران شناخته شده و معروف و منتفذی همچون مرحوم طالقانی و حضرت آیت‌الله منتظری، ساواک ابایی نداشته است، چگونه علی‌رغم ادعای این همه مبارزه، ساواک به صرف احضار ایشان، آن هم فقط در یک مورد قناعت نموده است؟! این نکته مبهم متأسفانه روشن نشد و همچنان مبهم باقی ماند.

آقای آیت در تأیید ادعای خودشان و در ساختگی بودن پرونده، سندی به کمیسیون تحقیق ارائه دادند که حاکی از آن بود که همان دختری که از ایشان شکایت کرده است و همان دخترانی که گواهی داده بودند، طی نامه‌ای مدعی شده‌اند که آن‌ها را مجبور به چنان شکایتی ساخته بودند. اما متأسفانه به دلیل تعجیلی که برخی از دوستان آقای آیت در کمیسیون تحقیق نشان دادند، کمیسیون تحقیق هرگز نتوانست این سند را با اصل سند خطی که از همین اشخاص در همین پرونده موجود است مقایسه نماید. علاوه بر این یک ابهام دیگر نیز باقی ماند که اولاً اگر جو دبیرستان دخترانه و شهر دامغان آن‌چنان مختنق بوده است، چگونه همین دختران بعد از امضای نامه اولیه، مجدداً همان زمان حاضر شده بودند آن را نه تنها تکذیب کنند، بلکه مدعی شوند که به زور و یا ترس دست به آن زده بودند؟ و ثانیاً آیا این تکذیب‌نامه یک نامه خصوصی به آقای آیت بوده است یا آن‌که در مدرسه، ولو به طور محدودی توزیع شده بوده است؟ اگر چنین بود و در سطح دبیرستان حداقل منتشر شده بود، حتماً به دست ساواک هم می‌رسید و در پرونده نظیر سایر اسناد له و علیه منعکس می‌گردید.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۵۷

این مسائل بایستی روشن می‌شد، اما جو تعجیل در تصمیم‌گیری‌ها به تشدید سوءظن‌ها کمک مؤثری کرد.

با توجه به توضیحات بالا و محتوای اسناد مفصل پرونده حادثه، برای اینجانب محرز گردید و این یکی از دلایل رأی مخالف من بود.

دوم: سابقه عضویت فعالیت آقای آیت در حزب زحمتکشان ملت ایران متعلق به دکتر بقایی و ارتباط و تماس نزدیک آقای بقایی و دوستانش با آمریکایی‌ها و نقش بقایی و حزیش در اختلافات میان مرحوم کاشانی و مصدق می‌باشد.

به موجب اسنادی که از مرکز اسناد ملی در اختیار کمیسیون تحقیق گذاشته شد، آقای آیت حداقل از سال ۳۹ ال ۱۳۵۰ عضو شورای مرکزی حزب زحمتکشان بوده است - گزارش تشکیل جلسات و خلاصه مذاکرات هر جلسه و اشخاص شرکت‌کننده، تماماً در این اسناد موجود است. در تمامی این جلسات آقای آیت نیز حضور داشته‌اند. در بحث‌ها شرکت فعال داشته‌اند. در تنظیم اعلامیه حزب شرکت داشته‌اند. در تمامی این جلسات آقای بقایی نیز بوده‌اند. بر خلاف گفته آقای آیت در دفاعیات خودشان در مجلس، مطلب مستهجنی که به نقل از ایشان در مورد آقای بهشتی گفته شده بود، در سر کلاس درس نبوده است، بلکه عین گفتار ایشان در صورت جلسه شورای مرکزی می‌باشد. همچنین مطلبی که از نامبرده درباره کتاب شاه مخلوع «مأموریتی برای وطنم» نقل شده است، در اسناد جلسات شورای مرکزی گروه بقایی آمده است.

آقای آیت در مورد فعالیت‌ها و ارتباطات خودشان با بقایی در طی ۱۰ سال توضیحات قانع‌کننده ندارند. بیشتر تکیه کردند بر این امر که از سال ۵۰ به بعد دیگر ارتباطی با بقایی نداشته‌اند.

مساله تنها این نیست که چه مطالبی را در شورای مرکزی گروه بقایی گفته‌اند، بلکه مساله بر سر عضویت ایشان در شورای یک گروه انحرافی و همکاری با افراد خائن و منحرف می‌باشد. مگر در جریان همین کودتای اخیر بقایی با جمعی از همکارانش در کرمان دستگیر نشد؟ این اشخاص دائم در مکر و حيله بوده‌اند.

به موجب اسنادی که دانشجویان پیرو خط امام، در اختیار کمیسیون تحقیق گذاشته‌اند که متأسفانه صبح روز پنجشنبه به دست آقای حقانی، نایب رئیس

کمیسیون تحقیق رسیده بود آقای بقایی و برخی از یارانش در سال‌های ۱۳۲۹ و ۳۰ با جاسوسان سفارت آمریکا در تماس بوده‌اند. این تماس‌ها تا حدود سال‌های ۱۳۵۰ نیز ادامه داشته است. به موجب این اسناد، بقایی مردی است فوق‌العاده جاه‌طلب. طرفدار آمریکا، معتاد به الکل و ادویۀ مخدره (کوکائین)، که با مأمورین سفارت تماس‌های مختلفی داشته است. این تماس‌ها گاهی در اواخر شب، با استتار کامل و مذاکرات در ماشین جاسوس آمریکایی صورت می‌گرفته است و گاهی تماس‌ها در مهمانی‌های خصوصی همراه با صرف مشروبات الکلی بوده است. تماس‌ها نه تنها با خود بقایی که با همکاران وی نیز بوده است (نظیر زهری). در یک گزارش آمده است که یکی از هم‌حزبی‌های بقایی (که نامش را فراموش کرده‌ام ولی در سند آمده است) با وساطت اشرف پهلوی، خواهر معلوم‌الحال شاه، به دیدار شاه می‌رود تا نظر موافق وی را برای شرکت بقایی در انتخابات کرمان جلب نماید! در سند آمده است که شاه مخلوع با شرکت بقایی در انتخابات موافقت کرده است ولی با شرکت زهری مخالفت نموده است.

به موجب این اسناد و سایر اسناد و شواهد، بقایی و گروهش همیشه طرفدار شاه و خواستار ابقای وی بوده است. گروه بقایی هرگز خواستار لغو سلطنت نبوده‌اند. بلکه با اصرار در تعدیل روش شاه، همیشه وفاداری خود را به شاه و اعتقادشان را به سلطنت نشان داده‌اند.

به موجب این اسناد و سایر اسناد و شواهد، بقایی و یارانش از عوامل اصلی ایجاد اختلاف و یا تشدید اختلاف میان مرحوم حضرت آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق بوده‌اند و همه شاهد بودیم که این اختلافات چه فاجعه‌ای که برای ملت ایران به وجود نیاورد. بسیاری از مردم ما به یاد دارند که چگونه ایجاد و یا تشدید اختلافات میان آن دو رهبر بزرگ، در آن شرایط تاریخی زمان خودش، جبهه داخلی ملت را آن‌چنان تضعیف نمود که زمینه برای طرح و اجرای کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ فراهم گردید. شاه فراری با کمک آمریکا و انگلیس مجدداً به ایران بازگشت و شاه جلاد، برای مدت ۲۵ سال دمار از روزگار ملت ما برکشید.

گروه بقایی و دوستانش (حسین مکی و شمس قنات آبادی) در کودتای ۲۸ مرداد با آمریکایی‌ها و دربار و زاهدی همکاری نزدیک داشتند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۵۹

مسأله برای ملت ایران این نیست که در آن اختلافات که در نهایت به سود امپریالیسم جهانخواار تمام شد، آیا مرحوم کاشانی مقصر بود یا مصدق. شاید طرح و بحث این مسأله از جهات سیاسی - تاریخی مفید باشد، اما این را می‌دانم و خوب به یاد دارم، چرا که خود در تمام جریانات آن عضو فعال و مؤثر بودم که در قیام سی تیر ماه، وقتی مصدق استعفا داد و قوام آمد و حکومت نظامی مسلط شد و اعضای فراکسیون نهضت ملی، کم و بیش به خانه‌های خود رفتند و صدایی بیرون نیامد، این مرحوم کاشانی بود که طی اولتیماتوم ۲۴ ساعته خود از شاه خواست که قوام را مرخص کند و مصدق دوباره برگردد و گرنه شخصاً کفن پوشیده و به میدان شهادت خواهد آمد. این یعنی این‌که رهبر سیاسی - مذهبی زمان در آن شرایط، ضرورت ادامه حکومت مصدق را به نفع اسلام تشخیص داده بود و با یک اعلامیه خود صدها هزار نفر از مردم ایران را آماده شهادت به خیابان‌ها کشانید. این قدرت وحدت ملت و رهبری آن بود که شاه، قوام، انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها را وادار به عقب‌نشینی کرد. و تنها راه برای دشمن جهت خردکردن جبهه ملت آن بود که این وحدت رهبری را از بین ببرند و لذا با تمامی قوا برای ایجاد اختلاف و تشدید آن کوشیدند. تمامی کسانی که به نحوی از انحاء در آن اختلافات نقش داشته‌اند، مقصر می‌باشند و بقایای نیز یکی از آن‌ها بوده است.

ملت ما به خوبی به یاد دارند که چه کسانی مسئول تشدید آن اختلافات بودند. هم در میان کسانی که به دور مرحوم کاشانی جمع شده بودند و نقش آتش‌بیار معرکه را بازی می‌کردند. حتی بعد از ۲۸ مرداد، وقتی که قرارداد با کنسرسیوم مطرح گردید و مرحوم کاشانی با شهامت و جسارتی که جزو شخصیت وی بود، علیه قرارداد جدید نفت اعلامیه داد و مورد هتک و شتم دستگاه «شاه - زاهدی» قرار گرفت، همین اشخاص مانع شدند که برای ایجاد یک جبهه متحد و منسجم، مرحوم کاشانی با نهضت مقاومت ملی همکاری نماید. به طوری که همین‌ها باعث شدند که آن مرد بزرگوار، در یک غربت و تنهایی سیاسی در حالی که بار غم سنگینی از رنج‌ها و اسارت‌های مسلمانان را بر سینه داشت، دق مرگ شود. کسانی که از یک طرف با دربار و آمریکا و زاهدی همکاری می‌کردند و از جانب دیگر عامل اصلی تشدید اختلافات میان کاشانی و مصدق بودند، این‌ها خائن به ملت

هستند! چگونه ممکن است فردی برای مدت حداقل ده سال عضو این گروه باشد؟

عضویت و فعالیت آقای آیت در چنین گروهی، یک نقطه ابهام و سؤال برانگیز بسیار مهمی است. خصوصاً که جوّ تشدید اختلافات کنونی نیز با اسم و عمل آقای آیت همراه شده است. عمل روزنامه انقلاب اسلامی در انتشار متن نوار سخنان آیت قابل توجیه نیست. چرا که هر دو نوار سخنان آیت در اختیار کمیسیون تحقیق گذاشته شده بود و حق آن بود تا رسیدگی کمیسیون تحقیق، متن آن منتشر نمی‌شد. در یک یادداشت روز در کیهان، در همان زمان ما این عمل را نادرست دانسته و آن را مردود شمردیم و انتشار آن را از عوامل مؤثر در جو تشدید اختلافات دانستیم. اما به هر حال متن سخنان آقای آیت، حاکی از روحیه‌ای است که منش و روش آقای بقایی را در ذهن متبادر می‌سازد.

متأسفانه به دلیل جوّ متشنجی که در مجلس و نظیر آن در کمیسیون تحقیق نیز به وجود آمد، فرصت به دست نیامد که این مسائل عنوان شود و اگر آقای آیت توضیحاتی دارند بدهند که رفع اشکال و ایراد شود. خصوصاً که آقای آیت در توضیحات خود به کمیسیون تحقیق، ضمن آن‌که اشاره کردند که از سال ۵۰ به بعد دیگر رابطه‌ای با بقایی ندارند، از وی تجلیل کردند!

آقای آیت مدعی شدند که برخلاف بقایی، ایشان همیشه موضع علیه شاه داشته‌اند و حتی بقایی را آمریکایی خواندند! این امر نه تنها رفع اتهام نمی‌کند، بلکه بدان می‌افزاید. چگونه ممکن است آقای آیت از یک طرف ضد شاه باشند و از یک طرف دیگر حداقل برای ده سال عضو شورای مرکزی گروهی باشند که تحت رهبری شخصی مثل بقایی می‌باشد؟! این نکته مبهم را آقای آیت هرگز درست روشن نکردند و توضیح ندادند و با ظرافت سخنوری از کنار آن گذشتند.

و بالاخره آقای آیت با درخواست رأی علنی، تشنجی در مجلس به وجود آوردند و عملاً خلاف توصیه‌های امام رفتار کردند. امام بارها تأکید کرده‌اند و می‌کنند که تشدید اختلافات به نفع انقلاب نیست و به همه تکلیف کرده‌اند که تا حد امکان سعی شود از این اختلافات کاسته شود و یا حداقل از بروز آن‌ها جلوگیری به عمل آید. درخواست آقای آیت قانونی بوده که این هیچ بحثی ندارد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۶۱

اما ما می‌دانیم چه بسیار سخنان حقی که ما در سینه داریم و همچون استخوانی در گلویمان ما را آزار می‌دهد، اما برای حفظ وحدت انقلاب اسلامی، حتی‌الامکان سخنی نمی‌گوییم. آیا حق قانونی و حق شرعی ما می‌تواند باعث بروز اختلافات و تشدید آن‌ها گردد؟ عمل آقای آیت به درستی و به وضوح نشان داد که ایشان نه در جهت تقلیل تشنجات و تقلیل بروز اختلافات، بلکه نقطه‌مقابل آن‌ها [یعنی] در جهت تشدید اختلافات و بروز صف‌بندی‌ها و اصرار بر بروز این صف‌بندی‌ها حرکت می‌کنند و این روحیه ایشان است. اگر آقای آیت چنان درخواستی را نمی‌کردند، نه جلسه آن‌چنان متشنج می‌شد و نه آن عواقب و پیامدها و نه این یادداشت من ضرورتی پیدا می‌کرد. چرا که اگر رأی مخفی بود و پرده‌ها برداشته نمی‌شد، ضرورتی برای گزارش و توضیح به ملت پیدا نمی‌شد.

ای مردم! با توجه به تمام این ملاحظات، سوابق، عملکردها، روش، منش و روحیه آقای آیت، اینجانب به حکم وظیفه‌ای که در حمایت از انقلاب اسلامی ایران و حفظ آن برعهده دارم، به اعتبارنامه ایشان رأی مخالف دادم.

ای مردم! در رأی کبودی که دادم هرگز نظری به موافقت یا مخالفت با این یا آن شخص و گروه و حزب نداشته‌ام و تنها بر اساس آنچه حق یافتم عمل کردم. ای مردم! امیدوارم که توضیحات من روشنگر مسائل مورد بحث بوده باشد. اگر به نظر شما در رأی که داده‌ام اشتباه کرده‌ام، با نوشتن نظرات خود مرا یاری دهید. اگر رأی مرا تأیید می‌کنید باز هم مرا آگاه سازید. والسلام.^۱

تلگرام به آیت الله مشکینی - کیهان ۱۳۵۹/۵/۶

بسمه تعالی

حضور محترم حضرت آیت الله مشکینی دامت افاضاته

بعد از سلام، دیروز صبح در روزنامه جمهوری اسلامی متن سخنان جنابعالی را در خطبه نماز جمعه خواندم. فرموده بودید که «به خدا قسم شاید زمان طاغوت هم این همه جنایات دولت موقت را انجام نداده بودند و این‌که دولت موقت و هیأت دولت و هیأت حسن نیت، باید محاکمه شوند».

۱. پس از انتشار این گزارش، نامه‌های زیادی در تأیید رأی اینجانب دریافت گردید.

من به‌عنوان کسی که کاملاً در جریان چگونگی تأسیس شورای انقلاب و دولت موقت، از زمان اقامت امام در پاریس بوده‌ام و به‌عنوان یک عضو دولت هیأت دولت موقت که مسئولیت مشترک داشته‌ام و هم به‌عنوان مسئول وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در دولت موقت و هم به‌عنوان کسی که به هر حال شرکت‌م در دولت به‌عنوان یک تکلیف شرعی از جانب رهبر و امام امت بوده است، از بیانات جنابعالی، ضمن تعجب بسیار، حسن استقبال می‌نمایم. چرا که در طی دوران مسئولیت در دولت موقت، نه تنها عناصر ضد انقلابی و ضد اسلامی، در داخل و خارج از ایران، شدیدترین و زشت‌ترین حملات را به ما نمودند که طبیعی بود و جز آن نمی‌توان انتظار داشت، بلکه متأسفانه عناصر خودی از درون انقلاب، از میان هم‌رهان و همگامان و همسنگرها نیز، بدترین ظلم‌ها را در حق ما مرتکب شدند و هرگز اجازه و امکان داده نشد که گزارش واقعی عملکردهای خودمان را به عرض ملت قهرمان ایران برسانیم. رسانه‌های گروهی برخی، از مطبوعات گرفته تا رادیو و تلویزیون، نه تنها خدمات صادقانه ما را منعکس نساختند، بلکه بدترین سانسورها را با نهایت غرض‌ورزی و خصومت علیه ما اعمال نمودند. کارهای مثبت ما را وارونه جلوه دادند. کارها و اعمال انجام شده‌ای را به ما نسبت دادند و از هرگونه کارشکنی در کارها خودداری ننمودند. ما معتقدیم بهترین کار و بهترین خدمت را در حساس‌ترین و سخت‌ترین شرایط بحرانی تاریخ کشورمان انجام داده‌ایم و از این بابت از هیچ بنده‌ خدایی، از هیچ فرد و گروهی و جمعی، انتظار هیچ‌گونه پاداشی نداریم. من که برای خدا کار کرده‌ام و سی و چند سال است در راه اعتلای کلمه حق گام برداشته‌ام، اجر و پاداشی جز از الله انتظار ندارم. محاکمه و قضاوت افراد برای من اهمیتی ندارد. آنچه مهم است روسفیدی در محکمه الهی است. اما این مانع از آن نیست که به علت ظلم و ستمی که در حق ما، به ناحق روا داشته‌اند، طبق دستور قرآن در پیشگاه خداوند و مسلمانان ایران، فریاد دادخواهی برنیاورم.

جناب مشکینی: اکثر اعضای دولت موقت، به مصداق لا یكلف الله نفسا الا وسعها، در آن شرایط سخت و بحرانی، که کمتر کسی قبول مسئولیت می‌کرد که مبدا آلوده شود! به قدر طاقت خود کار کردند. شب و روز کار کردند و هیچ

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۱۶۳

ادعای انقلابی‌گری و رسالت هم نداشتند. وظیفه خود را بر حسب واجب کفایی انجام می‌دادند.

انتخاب تک تک اعضای دولت با تصویب شورای انقلاب و تأیید امام بوده است. اعمال آنان عموماً به تصویب شورای انقلاب و امام می‌رسیده است، آنچه را که دولت کرد وظیفه‌ای بود که امام و شورای انقلاب بر دوش دولت انقلاب گذاشتند. اعضای دولت موقت خود به عدم تجانس درونی و ناهماهنگی‌ها توجه لازم و دقیق را داشتند، بدون آن‌که مسئول آن، خود آن‌ها یا رئیس دولت باشد. اعضای دولت بارها منفرداً و یا دسته‌جمعی استعفای خود را داده بودند و بارها گفته بودند که هر کس بهتر می‌تواند و آماده‌تر است بیاید و مسئولیت را قبول کند. نه آن‌که فقط کنار گود بنشیند و فقط ایراد بگیرد و انتقاد کند. بعد از استعفای دولت موقت، شورای انقلاب، جز تنی چند از وزرا که یا خود قبول کار در آن مجموعه را ننمودند و یا دعوت به کار نشدند، اکثریت وزرا را دعوت به کار نمود و آن‌ها علی‌رغم استعفای دسته‌جمعی خود، به درخواست شورای انقلاب و باز هم به حکم وظیفه به کار خود ادامه می‌دادند.

برادر و استاد بزرگوارم! من بعد از اطلاع از سخنان جنابعالی روا نداشتم که شما برادر مسلمانم در ماه مبارک رمضان، به علت عدم اطلاع از تمامی مسائل و همه عملکردهای ما، مطالبی را در حضور ملت عنوان نمایید که خدای ناکرده در پیشگاه عدل الهی قادر به دفاع از آن نباشید و شریک ظلمی باشید بر ما. شما که از معتقدان و اصحاب نزدیک امام و در زمره بهترین اساتید مسلم حوزه علمیه قم و خصوصاً استاد مسلم اخلاق هستید و من شما را بیش از هر چیز به این صفت و شناخته‌ام، چگونه کسانی را که به دلیل اعتقادات اسلامی‌شان و به دلیل قبول رهبری امام و به تبعیت از دستور رهبری که دولت موقت را دولتی شرعی اعلام کردند و قبول سمت و مسئولیت در دولت موقت و همکاری با آن را تکلیف شرعی دانستند، وارد عمل شدند و در آنچه انجام داده‌اند جز رضای حق باریتعالی نظری نداشته‌اند، این چنین ظلمی فاحش در حق آنان روا می‌دارید؟؟؟

احساس می‌شود که بسیاری از معیارها و ارزش‌های والای اسلامی، در قربانگاه اغراض شخصی و گروهی و دسته‌بندی‌ها قربانی می‌شود. به دولت موقت حمله

۱۶۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

می‌کنند نه فقط به خاطر کمبودها و نقائص دولت موقت، بلکه غرض‌ورزی دسته‌بندی در کار.

جناب آقای مشکینی! من در اینجا نخواستهم و نمی‌خواهم از تمامی عملکردهای دولت موقت و از تمامی اعضای هیأت دولت موقت دفاع کنم. خیر. چنین نیست. اما معتقدم بدون یک بحث همه‌جانبه و با حضور تمامی کسانی که دست‌اندرکار بوده‌اند، قضاوت یک‌طرفه و صدور حکم آنچنانی دربارهٔ اولین دولت منتخب امام بعد از پیروزی، نه به نفع انقلاب اسلامی است و نه قدمی است در جهت حل مشکلات عظیمی که جامعهٔ کنونی ایران با آن‌ها روبروست.

برادر و استاد گرامی! جنابعالی با طرح مساله به صورتی که عنوان فرموده‌اید، مسئولیت سنگینی را در پیشگاه حق و مردم پذیرفته‌اید، لذا من با حسن استقبال از بیانات جنابعالی، درخواست می‌کنم تمامی قدرت و نفوذ خود را به کار اندازید تا در یک مباحثهٔ سیاسی در رادیو و تلویزیون مطالبی را که بدان‌ها اشاره فرمودید و در نظر دارید عنوان بفرمائید. پروندهٔ عملکرد مرا به عنوان مسئول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت موقت، از زمان انتصابم مطرح سازید. از سایر وزرای دولت موقت هم بخواهید در چنین برنامه‌ای حاضر شوند، به ما هم اجازهٔ جواب و توضیحات داده شود تا افکار عمومی ملت که امام امت رأی آن‌ها را میزان قرار داده است، بتواند قضاوتی درست و منطقی و عادلانه بنماید، که این به حق نزدیک‌تر است. والسلام.

الحکم لله و العاقبه للمتقین. برادر شما در اسلام - ابراهیم یزدی

انتقاد رئیس مجلس از مدیریت دکتر یزدی در کیهان

انقلاب اسلامی ۱۳۵۹/۵/۸

سپس رئیس مجلس در سخنان قبل از دستور خود، به روزنامهٔ کیهان اشاره کرد و گفت انتظار نداشتم که روزنامهٔ کیهان نقش آیندگان را اجرا کند. این روزنامه موقعی که رئیس مجلس انتخاب می‌شود عکسی از او در صفحه اول نمی‌زند. البته انتظار هم نداشتم که بزند. ولی موقعی که آقای انواری استعفا می‌دهد عکس شاد و خندان ایشان در صفحه اول می‌آید، و چه ضرورتی داشت که آن سرمقاله در این شرایط حساس نوشته شود. مسئله از موضوع آیت تجاوز کرده و بنای تضعیف

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۶۵

مجلس پیش آمده است. و روزنامه انقلاب اسلامی هم بی‌کار ننشسته، من به‌عنوان رئیس و مدافع مجلس این مسئله را برای آخرین بار به‌طور جدی مطرح می‌کنم و مسئله با تذکر قابل حل نیست همه امید ملت ایران به این مجلس است و مقابله با آن را مقابله با انقلاب می‌دانم. نکته مهم این است که این آقای شجاعی استعفا داده‌اند و حق برگشت دارند و این سؤال برای نمایندگان مطرح است که آیا مسئله صلاحیت ایشان نبایستی دوباره مورد توجه مجلس قرار بگیرد؟ آیا با این روحیه دوباره می‌تواند در این مجلس مفید واقع شود. این مسئله برای من به‌طور جدی مطرح خواهد بود.

توضیحات دکتر یزدی

پس از آن نوبت به آقای دکتر ابراهیم یزدی نماینده تهران و سرپرست روزنامه کیهان رسید که در رابطه با حرف‌های رئیس مجلس گفت: «کسی که استعفا می‌دهد حق داشته و دارد که استعفانامه خود را در اختیار همه خبرنگاران قرار بدهد. استعفایی که در این شرایط داده می‌شود حائز اهمیت است و باید در صفحه اول بیاید و اگر یک مطلب را کیهان و اطلاعات هر دو چاپ کنند این کیهان است که مورد مواخذه قرار می‌گیرد. من انتظار نداشتم که آقای هاشمی از تکفیر استفاده کنند و کیهان را در ردیف آیندگان بدانند و آن هم به این علت که ما در خطی که ایشان می‌خواهند نیستیم. من قضاوت در این مورد را به عهده مردم می‌گذارم. اما این که آیا روزنامه کیهان درصدد تضعیف مجلس برآمده است یا نه، باید عرض کنم که اگر به یادداشت‌های من در این روزنامه توجه کنید می‌بینید که من با کسانی که وقتی تنها نصف لیوان آب دارد می‌گویند نصف لیوان خالی است مخالفت کرده‌ام، بر عکس من می‌گویم نصف آن پر است. یعنی به جای جنبه منفی جنبه مثبت آن را می‌بینم. من از مجلس در تمام موارد دفاع کرده‌ام و قضاوت را به عهده امام و مردم می‌گذارم وقتی که نماینده‌ای درخواست رأی علنی می‌کند و صریحاً اعلام می‌دارد که من می‌خواهم خط‌ها را به شناسم، این وظیفه هر وکیلی است که مسائل را به موکلین خود بگوید. به من وقتی بدهید تا نشان دهم چه کسی مجلس را تضعیف می‌کند. فعلاً هم چند نفری در مورد تصدی من در وزارت امور خارجه

مطالبی گفتند و من تقاضای وقت کرده‌ام تا به آنان جواب بدهم. لیکن تاکنون نتیجه‌ای حاصل نشده است. یکی از روزنامه‌ها نوشته است که من برای تقدیم استعفا به امام پیش ایشان رفته‌ام. این مطلب صحت ندارد و من برای مطرح کردن مسئله استعفای نمایندگان پیش امام رفته بودم.

خطر کودتا - انقلاب اسلامی ۱۳۵۹/۵/۸

دکتر ابراهیم یزدی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی پس از شنیدن سؤال می‌گوید: «زمینه‌های کودتا دوگونه است: ۱. زمینه‌های خارجی ۲. زمینه‌های داخلی. زمینه‌های خارجی کودتا هرگز از بین نخواهند رفت تا زمانی که هویت انقلاب ما و ماهیت آن اسلامی باقی بماند، تا زمانی که ملت ما در جهت تداوم انقلاب حرکت کند و همچنان در برابر ابر قدرت‌ها بایستد و مقاومت نماید هرگز زمینه‌های خارجی کودتا از بین نخواهد رفت. ما باید بدانیم که دشمنان ما از هیچ اقدامی برای از بین بردن این انقلاب و از بین بردن جمهوری اسلامی دریغ نخواهند نمود. اما آنچه را که ما می‌توانیم انجام بدهیم آن است که دائماً هوشیار باشیم و خط استراتژی دشمن را در مورد خودمان بررسی کنیم و استراتژی احتمالی دشمن را تشخیص بدهیم و متناسب با آن اقدامات لازم جهت از بین بردن زمینه‌های داخلی آن را فراهم سازیم.

بزرگ‌ترین خطری که ما را تهدید می‌کند زمینه‌های داخلی کودتا است. منظور من از زمینه‌های داخلی کلیه اوضاع و احوال سیاسی اقتصادی و اجتماعی است که زمینه داخلی را در ایران برای اقدامات دشمن فراهم می‌سازد، نظیر تشدید اختلافات داخلی، سرگرم شدن نیروهای داخلی انقلاب به جدال‌های درونی - هرج و مرج اداری و اقتصادی و بی‌توجهی نسبت به خطرات دشمن. این‌ها زمینه‌های داخلی هستند تا زمانی که زمینه‌های داخلی برای فعالیت‌های دشمنان انقلاب آماده نیستند دشمنان ما هرگز قادر به کودتا یا هرعمل دیگری نخواهند بود. به نظر من از کشف توطئه و خنثی ساختن توطئه مهم‌تر این است که ما به مردم آموزش بدهیم در صورتی که کودتاهای احتمالی دشمن موفق بشوند مردم چه تکالیفی برعهده خواهند داشت، به عبارت دیگر فرض کنیم که کودتای دشمنان مادر روز معینی که قرار بوده است انجام بدهند، انجام می‌گرفت و در آن صورت تکلیف مردم از نظر

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۶۷

وظایف مختلف در زمینه بسیج نظامی و مقابله با کودتاگران چه بود؟ پیش‌بینی این مسائل و آموزش مردم به مراتب مهم‌تر از کشف توطئه و خنثی کردن آن است.

درک زشتی‌ها و شرمساری نوع انسان - کیهان ۵۹/۵/۹

بسمه تعالی

در چند روز گذشته، دنیا رفتار ضد انسانی مدعیان «تمدن» و «تجدد» و پرچمداران «حقوق بشر در جهان» را با دانشجویان مسلمان ایرانی که برای پشتیبانی از جمهوری اسلامی ایران با زبان روزه اجتماع کرده بودند، مشاهده نمود. اسم این رفتار وحشیانه را چه می‌توان گذاشت؟! طاغوتیان نظام «جیمی کراسی» کارتریس، این حملات وحشیانه را چگونه توجیه می‌کنند؟! آیا باز هم به خود جرأت می‌دهند که سخن از حقوق بشر بگویند؟ یا آن‌که وقتی سخن از حقوق بشر می‌کنند، منظور آن‌ها از «بشر» تنها گروه‌ها و نژادهای خاصی است؟ همان‌طور که بیش از یکصد سال است که صدها بار دادگاه‌های آمریکایی در برابر رفتاری که سفیدپوستان نژادپرست آمریکایی علیه سیاه‌پوستان و سرخپوستان مرتکب می‌شوند، با صراحت رأی داده است که آن حقوق بشری که قوانین اساسی آمریکا از آن سخن می‌گوید و احترام و حفظ آن را برای تمامی آمریکایی‌ها تضمین می‌کند، شامل سیاه‌پوستان و سرخپوستان نمی‌شود، چرا که یا در «بشر» بودن آن‌ها «شک» است یا آن‌که آن‌ها نوعی دیگر از «بشرها» هستند!! و امروز رفتار بسی شرم‌آور پلیس آمریکا با جوانان و دانشجویان مسلمان ما چقدر زشت و ناهنجار بود برای آن‌ها و چقدر حماسه‌آفرین بود برای مسلمانان. وقتی فیلم حمله پلیس آمریکا را به صفوف دانشجویان از سیمای جمهوری اسلامی نشان دادند، من قیافه بسیاری از آنان را آشنا یافتم. آن‌ها شاگردان من در مسجد هیوستن در تگزاس بودند. جوانانی متعهد، پاکبخته، سرشار از تقوای اسلامی. در آن محیط سراپا کفر و الحاد و فساد، جوانی بتواند خود را از شر وسواس الخناس حفظ کند و آلوده نشود خیلی ارزش دارد. من به این جوانان با ایمان درود می‌فرستم و زشتی عمل پلیس آمریکا را تقبیح می‌کنم و آن را در واقع «شرمساری نوع انسان» می‌شمارم. چندی قبل چندین نفر را در کرمان سنگسار کردند و این امر موجب بروز عکس‌العمل‌های شدیدی در ایران

و جهان گردید. خصوصاً مطبوعات آمریکایی و اروپایی و همچنین رادیوهای خارجی و از این میان رادیو اسرائیل و بی.بی.سی لندن داد سخن سردادند. نیویورک تایمز طی مقاله مفصلی تحت عنوان «درک زشتی‌ها» به این عمل حمله کرد و آن را باعث سرافکنندگی «بشریت» خواند! رادیو اسرائیل نیز ضمن نوحه‌سرایی برای حقوق بشر و ضجه و ناله که هیهات ای بشریت! چه نشسته‌ای که حرمت انسانیت از بین رفت، این عمل را «شرمساری نوع انسان» خواند!

راستی که وفاحت سقوط فرهنگ و ارزش‌های غربی را بنگرید! که معلمان درس بشر دوستی اسرائیلیان و نویسندگان صهیونیست نیویورک تایمز شده‌اند!! و به اجرا گذارندگان، پلیس آمریکا در خیابان‌های پایتخت این جامعه تب‌آلود و مست از دلار و تعفن سرمایه‌داری!! و بمب‌افکن‌های اسرائیل در جنوب لبنان و....

من فعلاً کاری ندارم که آیا عمل دادگاه‌های انقلاب در کرمان تا چه حد با موازین اسلامی تطبیق می‌کند و این‌که آیا چگونه قاضی مربوطه بر ارتکاب آن جرایم، توسط آن اشخاص «علم» پیدا کرده است و حد شرعی را جاری ساخته است؟ آن بحث جداگانه‌ای است که باید صورت گیرد و در این‌که حدود شرعی نیز باید اجرا گردد شکی ندارم و مطمئن هستم که اجرای حدود شرعی نیز بر اساس ضوابطی است که مسلم باید رعایت گردند. این بحث بماند فعلاً جای بحث در اینجا نیست. بحث بر سر این است که چگونه جلادان همه‌آزش‌های انسانی در تمامی ابعادش، این‌گونه ریاکارانه انسانیت را دستاویز خود قرار داده‌اند، در حالی که در پرونده اعمالشان چیزی جز دشمنی همه‌جانبه با تمامی معیارهای انسانیت دیده نمی‌شود، به ما ایراد می‌گیرند که چرا حدود اسلامی بدان‌گونه اجرا شده است؟!!

وقتی پلیس آمریکا با آن خشونت با برادران و خواهران مسلمان ما رفتار می‌کند، در واقع ماهیت واقعی نظام حاکم بر آمریکا را به‌طور عریان به جهان نشان می‌دهد. عمل پلیس آمریکا با دانشجویان ما، یک حرکت جدای از ماهیت نظام حاکم نیست. نظام حاکم بر آمریکا، یک نظام کفر و شرک است که اساس‌اش بر پایه نفی ارزش‌های انسانی است. نظام آمریکا یک نظام شیطانی است. مگر نه این است که شیطان به علت استکبارش، خودمحمور بینی‌اش و نژادش که خود را از

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۶۹

آتش و انسان را از خاک می‌دید، تمرد کرد و به انسان سجده نکرد؟ ارزش انسان را نفی کرد؟ اساس تمام نظام‌های شیطانی نفی ارزش‌های انسانی است و استکبار نژادپرستانه‌ی نظام حاکم بر آمریکا و جوامع غربی بر همین اساس گذاشته شده است. داستان سرگذشت رقت‌بار سرخپوستان، که ساکنان اصلی و صاحبان واقعی سرزمین آمریکا هستند، گواه صادقی است برای جریان نژادپرستانه‌ی ضد انسانی آمریکاییان. داستان سرگذشت بردگی در آمریکا و زندگی میلیون‌ها سیاه‌پوست آمریکایی برای چهار صد سال، هزاران مهر باطله را بر پیشانی این «فریب بزرگ» زده است!!

آیا به راستی بشریت تا بدان حد تنزل و سقوط نموده است که صهیونیست‌ها و یانکی‌ها معلمان حقوق بشر و مدعیان انسانیت شده‌اند؟! زهی شرمساری! آن اسرائیلی که زیر نقاب انسانیت، به خاطر سنگسار کردن زناکاران به ما حمله می‌کند، جنوب لبنان را نادیده می‌گیرد؟ کور است که نمی‌بیند؟ یا آن‌که انسانیت و بشریت برای آن‌ها مفاهیم دیگری دارد؟ آیا بمباران جنوب لبنان و با خاک یکسان کردن شهرها و قصبات، نابود ساختن و زنده زنده سوزاندن صدها و هزاران زن و مرد و بچه و کوچک و بزرگ، در جنوب لبنان با بمب‌های آتش‌زا و ناپالم، شرمساری نوع انسان از این حیوانات دوپا نیست؟

آن کسانی به ما حمله می‌کنند که دم از حقوق بشر می‌زنند که آنچه برایشان مطرح نیست، حقوق سایر انسان‌هاست. آیا آن‌ها که دم از درک زشتی‌ها می‌زنند، جنایاتی را که در ویتنام کرده‌اند، فراموش نموده‌اند؟ جنایات بی‌شمار در آفریقای جنوبی، در آنگولا، در ایران زمان شاه جنایتکار! آیا فراموش شده است؟

و اکنون جمعی از بهترین جوانان ما در زندان‌های آمریکا هستند و تنها جرم آن‌ها این است که مسلمانند و خواسته‌اند از حکومت دلخواه خودشان در ایران پشتیبانی کنند. این‌ها باید زندانی بشوند، اما جنایتکارانی چون سرتیپ (.....)، عامل آتش‌سوزی سینما رکس آبادان آزادانه از تمامی مزایای «حقوق بشر» کارتر بهره‌مند باشد!

اکنون جمعی از جوانان مسلمان ما در زندان‌های آمریکا هستند و نظام حاکم بر آمریکا تصور می‌کند که با این عمل به اسلام و مسلمان‌ها لطمه زده است.

درحالی که چنین نیست. من از وضع زندان‌های آمریکا کاملاً باخبرم. چندین سال تمام هر هفته، روزهای یکشنبه، برای معرفی اسلام به زندانیان آمریکا و مسلمانان این زندان‌ها، بسیاری از این زندان‌ها را دیده‌ام. برای صدها و هزاران زندانی از اسلام سخن گفته‌ام. شرایط ضد انسانی زندان‌های آمریکا را دقیقاً می‌دانم و بارها با مقامات به اصطلاح حقوقی، جزایی و قضایی آمریکای دربارهٔ مجازات‌های اسلامی صحبت و بحث داشته‌ایم. و بارها به آنان گفته‌ام و نوشته‌ام که بریدن دست یک دزد به مراتب گواراتر و انسانی‌تر است از آنچه بر روح و جان و شخصیت انسان‌ها در زندان‌های آمریکا می‌گذرد. در این زندان‌ها روح انسان‌ها را مثله می‌کنند!! آمریکایی‌ها [بر] کسی رحم نمی‌کنند. دست دزد را قطع نمی‌کنند، اما آنچه با مردان و زنان زندانی در آمریکا می‌شود، از هر [بی]رحمی و از هر قطع دستی و شلاق‌زدنی بدتر و زشت‌تر. غیر انسانی‌تر و ضد انسانی‌تر و من اگر بخواهم تمام این جنایات را برشمارم مثنوی هفتاد من می‌شود. و از همه زشت‌تر و ضد انسانی‌تر، خشن‌تر و بی‌رحمانه‌تر، رفتاری است که با زندانیان مسلمان در آمریکا می‌شود. مخلوطی از احساسات نژادپرستانه سفیدهای آمریکایی با تعصبات مذهبی ضد اسلامی، کریه‌ترین قیافه‌ها را به وجود آورده است. حملهٔ اسب سواران محافظین زندانیان در مزارع پنبه‌کاری به صف نمازگزاران مسلمان، نمونه‌های کوچکی است. انتقال به زندان انفرادی، بدون حق ملاقات و محروم از تمامی امکانات ولو مختصر زندان، به جرم داشتن قرآن خیلی عادی است.

بی‌جهت نیست که جوانان مسلمان ما در زندان آمریکا اولین خواستشان داشتن یک جلد قرآن است. من می‌دانم چرا. علاوه بر نیاز خودشان این بهترین هدیه است برای زندانیان مسلمان در آمریکا و حضور این جوانان ما در زندان‌های آمریکا، مسلماً با استقبال سایر زندانیان روبرو شده است و این برادران ما باید بدانند که علی‌رغم سختی محیط زندان، یک توفیق اجباری نصیب آن‌ها شده است! سیاهان آمریکا و سرخپوستان، از مستضعف‌ترین طبقات آمریکا هستند. اکثر قریب به اتفاق زندانیان آمریکا را همین گروه‌ها تشکیل می‌دهند. این زندانیان از محروم‌ترین و درمانده‌ترین و در عین حال فعال‌ترین قشر سیاهان و سرخپوستان هستند. توجه زندانیان به اسلام و استقبال آنان، به صورت یک حرکت فعال در

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۷۱

تمامی زندان‌های آمریکا مطرح است. مقاوم‌ترین گروه در زندان، همین زندانیان مسلمان شده هستند. آنان قربانیان جامعه آمریکا هستند که در زندان با اسلام آشنا می‌شوند و آن شخصیت انسانی که جامعه آمریکا از آنان گرفته است، در زندان از طریق شناخت اسلام و مسلمان شدن باز می‌یابند.

حضور جوانان ما در این زندان‌ها توفیق اجباری برای اسلام، زندانیان و خود آن جوانان است. مرد مسلمان هرکجا برود در هر کجا که باشد، جبهه جنگ و تلاشش همان جاست و در هر حال اگر با اعتقاد به حق حرکت کند، در همه حال مشمول رحمت حق خواهد بود و روزه داشتن و روزه دار بودن در ماه مبارک رمضان، آن هم در زندان‌های آمریکا، به جرم حمایت از حق و پاسداری از اصالت اندیشه توفیق کمی نیست.

حضور این جوانان در زندان‌های دژخیمان آمریکا، داغ باطله‌ای است بر پیشانی مدعیان حقوق بشر. این جوانان حمایت ملی را پشت سر دارند.

ما به آن‌ها تبریک می‌گوییم. ملت ایران به وجود چنان جوانانی بر خود می‌بالد و افتخار می‌کند. به پدران و مادران این جوانان تبریک می‌گوییم. والسلام.

خدمت دکتر یزدی در مجلس و مؤسسه کیهان - نهضت شمال ۱۳۵۹/۵/۱۱

اقدامات چشمگیر و خداپسندانه دکتر یزدی درخور تحسین و مورد توجه همگان است. من دکتر یزدی را مرد کار، مرد عمل، مرد تقوا و بافضیلت می‌شناسم چون عملش را در کمیسیون تحقیق مشاهده کردم دکتر یزدی اصالت، بزرگی و حتی مردانگی و لیاقت خود را در این کمیسیون به اثبات رساند. دوست و دشمن در این کمیسیون برای او فرق نکرد.

به هر حال اگر دکتر یزدی در کمیسیون تحقیق نبود، تکلیف گروه‌گیری از نمایندگان روشن بود مسئله مهمی که باید این روزها در کار دکتر یزدی اشاره کنیم نحوه فعالیت چشمگیرش در مؤسسه مهم کیهان است من کیهان را خوب مطالعه می‌کنم، مخصوصاً «سرمقاله دکتر یزدی را به‌خوبی می‌خوانم واقعاً مقاله‌اش پخته، دلچسب با حقیقت و مردمی است مثلاً» مقاله او درباره آیت آن‌چنان در مردم اثر گذاشت که در تهران مردم همه تأییدش کردند در شهرستان‌ها هم همین‌طور به

۱۷۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

هرحال قبول کنید و خدا را هم شاهد می‌گیرم من روزنامه‌نویس حتی یک برخورد با دکتر یزدی نداشتم اما در این عصر شکوفان انقلاب بسیار مباحی و خوشحال و حتی افتخار می‌کنم که دکتر یزدی سهم خود را در این انقلاب به خوبی اجرا کرده و می‌کند و روزنامه کیهان هم روز به روز با مطالب بسیار آموزنده، خوانندگان بی‌شماری را دربردارد. به هر حال از آنجایی که دکتر یزدی درباره نمایندگان کاری در کمیسیون تحقیق کرده است که واقعاً حق به‌حق دار رسیده است. توفیق دکتر یزدی که او را نه در نمایندگی مجلس بلکه در کار مطبوعات و قلم صمیمانه تحسین می‌کنم و او را به استادی قبول دارم. «سید تقی رسولی»

«بدون روتوش» - کیهان ۵۹/۵/۱۳

مقدمه: از مدت‌ها پیش قصد داشتیم با شما به عنوان خواننده رابطه صمیمانه‌تری داشته باشیم جایی که سؤالات را بدون محذور پاسخ گوئیم و بین ما و شما خط ارتباطی باشد. اگر می‌دانیم و شما می‌خواهید بدانید، آنچه را که مایل هستید با شما در میان گذاریم و سرانجام این‌که گپی دوسویه داشته باشیم. «بدون روتوش» عنوانی است بر این صفحه که امیدواریم هر هفته داشته باشیم و در آن ارتباط را آن‌چنان که باید، برقرار کنیم. بگوئید و بشنویم، بگوئیم و بشنوید و در این میان اگر مسأله‌ای لاینحل برای هرکدام از ما یا شما باقی ماند، آن را به کمک هم حل کنیم. گفتیم قصد آن داشتیم که چنین گپی را از مدت‌ها پیش با هم داشته باشیم. اما در این رابطه بعضی مشکلات اجازه و فرصت نداد تا زودتر به خواستمان - که با توجه به تلفن‌ها و نامه‌ها - خواست شما نیز بود، جامه عمل بپوشانیم. شاید در این میان، کمترین مشکل - از نظر شما - عدم آماگی سرپرست کیهان بود و البته دلایلی نیز داشت. دکتر یزدی اعتقاد دارد که نایستی به خود پردازد و این انقلاب است که اهمیت صرف وقت را دارد و بس. تلاش کردیم تا قانع شد که بسیاری از این سؤالات را که می‌بایست پاسخ گوئید که به حرکت در ستر بر خط انقلاب خواهد انجامید و امری خصوصی تلقی نخواهد شد؛ چرا که تا مسأله‌ای روشن نشود، گنگ یا ناقص گفته شود، به ناچار اثر منفی یا بار منفی خواهد داشت. برای ایجاد این ارتباط دو سویه، به دکتر قبولانندیم که گشودن باب گفت‌وگو اثرات مثبت بسیاری خواهد داشت و اگر معاندی سخنی بگوئید، به قدری اندک اثر خواهد بود

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۷۳

که در برابر اثرات مثبت آن، قطره‌ای در مقابل رودی خواهد بود. اصرار فراوان ما، دکتر را مجاب کرد و آنچه از این هفته با عنوان «بدون روتوش» خواهید خواند، سؤالات مختلف شما خوانندگان کیهان از دکتر یزدی، به عنوان یکی از کسانی که در انقلاب نقش به‌سزایی داشته و اکنون نیز مدیریت و سرپرستی یکی از بزرگترین روزنامه‌های کشور را بر عهده دارد و نمایندهٔ منتخب مردم است، می‌باشد و باز این توضیح لازم است که بسیاری از خوانندگان سؤالات خود را از بدو شروع کار دکتر در کیهان به طور تلفنی می‌پرسیدند. به گونه‌ای که گاه لازم می‌شد همهٔ آن‌ها یادداشت و جواب گفته شود. اکنون با صفحهٔ جدیدی که باز می‌کنیم، خوانندگان گرامی می‌توانند سؤالاتی خود را به صورت کتبی به آدرس «تحریریهٔ کیهان، صفحه بدون روتوش» ارسال دارند تا به تدریج پاسخ‌های دکتر را بیاوریم. بی‌گمان احتیاج به تذکر نیست که هرگونه سؤالی را همان‌گونه که از نام صفحه برمی‌آید مطرح و از دکتر پاسخ خواهیم گرفت. خواه سؤال جنبهٔ ایدئولوژیک داشته باشد، خواه مربوط به نحوهٔ کار روزنامه باشد و خواه دیگر مسائل مطرح در جامعه. و در آخر امید داریم که در این راه یاریمان دهید و همچنین اجازه دهید که سؤالات را بدون هیچ‌گونه روتوشی مطرح و پاسخ را نیز به همان‌گونه دریافت و در اختیار قرار دهیم. باشد تا این فرصت به ارتباط نزدیک‌تر ما و شما و سرانجام حرکت دقیق‌تر خط انقلاب منجر شود، به یاری خدا.

سؤال: آقای یزدی اخیراً شنیده شده که شما به عنوان یکی از مخبرین مجلس وظیفهٔ شرعی خود را در حد کمال انجام نمی‌دهید. به این مضمون که اعتبارنامه‌های نمایندگان (بعضی‌ها) را آنچه که هست نمی‌خوانید. لطف کنید اگر این سؤال به نظر شما به شکل خاص مطرح نیست، لطفاً دلایلش را برای مردم روشن کنید. (خواهران مسلمان)

دکتر یزدی پاسخ این سؤال را این‌گونه عنوان کرد: «بسم الله الرحمن الرحيم. من فقط یک عضو کمیسیون تحقیق هستم. کمیسیون تحقیق جمعاً ۲۰ عضو دارد و تصمیمات کمیسیون با رأی اکثریت اعضا اتخاذ می‌شود». سرعت یا کندی کار مربوط به فعالیت یک فرد نیست. آنچه که مربوط به شخص من می‌باشد، باید بگویم در تمام جلسات کمیسیون بدون هیچ‌گونه غیبتی شرکت فعال داشته‌ام.

و اما در مورد خواندن اسناد مربوط به نمایندگان در مجلس. من به عنوان مخبر کمیسیون فقط می‌توانم و موظف هستم آنچه را کمیسیون تصویب می‌نماید، در جلسه مجلس قرات کنم.

صدور یا عدم صدور انقلاب

پس از کناره‌گیری دکتر ابراهیم یزدی از وزات امور خارجه که مدت‌ها به سکوت وی انجامید، بعضی سؤال‌ها در رابطه با نقش و چگونگی عملکرد او در این وزارتخانه مطرح بود. اما از آنجا که دکتر تنها در صورتی که سؤال می‌شد پاسخ می‌گفت، برای بسیاری این فرصت به دست نیامد تا نظرات وی را در مورد مسائل و سیاست خارجی به درستی - آن‌گونه که هست - جویا شوند. در این رابطه پس از آمدن دکتر به کیهان، سؤالات زیادی مطرح شده. اکنون با فرصتی که پیش آمده، به تدریج به این بخش از سؤالات نیز پاسخ می‌گویم.

از دکتر پرسیده شده که با صدور انقلاب موافق است یا مخالف و نظرگاهش چیست. عین سؤال را که نمونه آن در یک سخنرانی در شب‌های ماه مبارک رمضان عنوان شده می‌آوریم. با این تأکید که متن کامل سؤال به این جهت آورده می‌شود که خواهر یا برادر سؤال‌کننده - که می‌تواند سؤال بسیاری دیگر نیز باشد - خدای ناخواسته این فکر برایش پیش نیاید که سانسور شده است. متن سؤال این‌گونه عنوان شده است:

ضمن عرض سلام. امیدوارم که لطف الهی پیوسته شامل حالتان بوده و مؤید راهتان باشد. فراموش نمی‌کنیم اظهارات شما را زمانی که در تصدی وزارت امور خارجه بودید، مبنی بر این که ما نباید انقلاب خود را به سایر کشورها صادر نماییم و شما نیز شدیداً با صدور انقلاب مخالف بودید. خواهشمند است جواب دهید این تضاد فکری از چه زمانی در شما به وجود آمد. البته در رابطه با سخنان امروز شما؟

و پاسخ را هم با هم می‌خوانیم: «من هرگز با صدور انقلاب مخالف نبوده‌ام. آنچه را که شما خوانده‌اید، فقط نیمی از گفتار من بوده است. «لا اله» را به شما گزارش داده‌اند، «الا الله» را ندادند. بنابراین شما قضاوت درستی نکرده‌اید. آنچه من درباره صدور انقلاب گفته‌ام و به کرات هم گفته‌ام این است که اگر منظور از

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۷۵

صدور انقلاب این باشد که عده‌ای ایرانی تعلیمات نظامی ببینند و با اسلحه به بغداد بروند تا نظام «صدام حسین» را ساقط کنند، چنین امری بعید به نظر می‌رسد. چرا که این مردم عراق هستند که می‌توانند و باید علیه صدام حسین قیام کنند و سرنگونش سازند. اما اگر منظور از صدور انقلاب، انتقال تجارب انقلابی از ایران به سایر کشورهاست و توسعه و گسترش فکر و اندیشه‌ی اصیل اسلامی و کمک به مبارزین و مستضعفین سایر نقاط جهان است، نه تنها با چنین امری موافق هستم، بلکه آن را وظیفه‌ی هر مسلمان و از ضروریات تفکر و اندیشه‌ی اسلامی می‌دانم. به دلیل همین اعتقاد اولین بار بعد از پیروزی انقلاب، در زمان تصدی اینجانب در وزارت امور خارجه، نهضت‌های آزادیبخش جهان، به منظور جمع‌آوری اطلاعات در مورد نهضت‌های آزادیبخش و شناخت آن‌ها و تماس با آن‌ها و کمک به آن‌ها به وجود آمد. از طریق همین اداره به عنوان مثال، کمک‌هایی به جنبش‌های انقلابی مسلمانان نظیر فیلیپین صورت گرفت.

کنسول‌های ساواکی

سؤال دیگر نیز در ارتباط با مسئولیت دکتر یزدی در وزارت امور خارجه است: آیا در زمان وزارت شما سرکنسول‌های کنونی اکثرشان ساواکی از آب درآمدند، اگر بله، چرا شما آن‌ها را تصفیه نکردید؟ منظور سرکنسول‌های سفارتخانه‌های خارج از کشور است.

دکتر یزدی: «این درست نیست که بگوییم تمام سرکنسول‌های ایران در خارج ساواکی هستند. زمانی که من مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفتم، کلیه‌ی سفرا و سرکنسول‌ها و رؤسای نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور را به ایران احضار کردم. بعضی از آنان که خائن و ضد انقلابی و طاغوتی‌تر بودند، حاضر نشدند به ایران برگردند. این افراد از خدمت من فصل و حتی گذرنامه‌های آنان نیز باطل گردید. برای تعیین نمایندگان جدید برای سفارتخانه‌های ایران، از میان برادران مسلمانی که سالیان دراز در خط انقلاب فعالیت می‌کردند و یا از بین دانشجویان و ایرانیانی که در خارج از کشور سوابق دیانت و صداقت آنان محرز بود، [انتخاب صورت گرفت].»

گروه دوم از میان کارمندان با سابقه وزارت امور خارجه که سوابق چندان تیره و تاری در همکاری و خوش خدمتی نداشتند. برای این کارمندان قبل از اعزام به محل مأموریت، کلاس‌های متعددی برای آموزش اسلامی - سیاسی آن‌ها گذاشته شد. پس از آن‌که آموزش‌های لازم را دیدند به محل مأموریت اعزام شدند. در زمان تصدی اینجانب از ۸۰۰ نفر کادر سیاسی وزارت امور خارجه..... ما از هر دو گروه استفاده کردیم. ۴۰۲ نفر را بازنشسته و یا منفصل از خدمت نمودم و این بالاترین رقم پاکسازی در وزارتخانه‌ها می‌باشد.

میزان حقوق نمایندگان

سؤال بعدی در رابطه با حقوق نمایندگان مجلس شورای اسلامی است. سؤال شده: لطفاً برای رفع شایعات توضیح دهید که حقوق هر نماینده در ماه چقدر می‌باشد؟

دکتر یزدی پاسخ داد: «میزان حقوق نمایندگان ملت هنوز به طور قطع تعیین نشده است و نمایندگان مجلس هنوز حقوقی از این بابت دریافت ننموده‌اند.»

وحدت مسلمانان با کمونیست‌ها

سؤال بعدی جنبه ایدئولوژیک دارد. متن سؤال چنین است: «جناب دکتر یزدی لطفاً بفرمایید آیا وحدت اسلام و مسلمانان با کمونیست‌ها و غیره از نظر اسلامی ایراد و اشکالی دارد یا نه. اگر ندارد چرا با آنان متحد نمی‌شویم و علیه امپریالیسم نمی‌جنگیم و دعوی خانگی به راه می‌اندازیم.»

پاسخ: «ما مسلمان‌ها هرگز با کمونیست‌ها متحد نشدیم و نیازی هم به این اتحاد نداریم. اسلام در اساس و مبانی با کمونیسم تعارض دارد و هرگز این دو نمی‌توانند با هم جمع بشوند. این‌که بعضی‌ها می‌گویند صرف نظر از هر اختلافی که داریم به خاطر انقلاب با کمونیست‌ها متحد شویم، سخن باطلی است. برای این‌که انقلاب تنها به معنای از بین بردن نظام شاهنشاهی و قطع سلطه امپریالیسم نیست، بلکه به منزله از بین بردن موانع و ایجاد آمادگی و زمینه‌های مساعد برای ایجاد یک جامعه اسلامی می‌باشد. یک کمونیست متحد، برای ایجاد یک جامعه

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۷۷

اسلامی هرگز فعالیت نمی‌کند. او برای ایجاد جامعه مطلوب خود که «دیکتاتوری پرولتاریایی» است، تلاش می‌کند. بنابراین ما نمی‌توانیم با کمونیست نه وحدتی استراتژیک و نه وحدت تاکتیکی داشته باشیم.

... و اما برخورد و درگیری با آن‌ها و جنگ خانگی، مسئولیتش برعهده کمونیست‌هاست. همان‌طور که بارها امام فرموده‌اند، مارکسیست‌ها می‌توانند آزادانه عقاید خود را بیان کنند. اما بیان آزادانه عقاید هرگز به معنای تلاش و توطئه جهت از بین بردن جمهوری اسلامی نمی‌باشد. ملت چنین اجازه‌ای را نخواهد داد. در صورتی که کمونیست‌ها - یا هر گروه دیگری - زیر هر پوشش در جهت تضعیف و یا از بین بردن جمهوری اسلامی ایران حرکت کنند و تلاش و کوشش نمایند، ضد انقلاب محسوب شده و لاجرم با آن‌ها خواهیم جنگید. مسئولیت چنین جنگی نیز برعهده کسانی است که در برابر اراده اکثریت ملت ایستاده‌اند.

اعتبارنامه قشقایی

سؤال: مجلس که اعتبارنامه آقای قشقایی را رد کرده است و بعضی اتهامات (در مورد ایشان وجود دارد) چرا ایشان را آزاد گذاشته‌اند؟
[پاسخ]: قوه مقننه با قوه مجریه و قوه قضائیه، سه نهاد مستقل و تفکیک شده هستند. در مورد آزادی یا دستگیری اشخاص، این قوه قضائیه است که باید تصمیم بگیرد.

نظر درباره مجاهدین

از دکتر یزدی درباره سازمان مجاهدین خلق و نظرگاه او در این مورد سؤال شده و پرسیده‌اند: در حاضر نظر شما درباره سازمان مجاهدین خلق چیست؟

دکتر یزدی پاسخ داد: «به اعتقاد من سازمان مجاهدین خلق دو اشکال اساسی دارد. اشکال اول، اشکال ایدئولوژیک است: به‌طور قطع ایدئولوژی سازمان مجاهدین، التقاطی است از افکار و عقاید مارکسیستی و اسلامی. دوم این‌که استراتژی سازمان مجاهدین، بر اساس مبارزه در خارج از حفظ و استقرار جمهوری اسلامی قرار گرفته است. مجاهدین خلق هرگز نه با صراحت و نه حتی با ایما و اشاره، نه مستقیم و نه غیر مستقیم پشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی

ایران بیان نکرده‌اند. سیاست آن‌ها در خارج از جمهوری اسلامی قرار دارد. کلیه موضوع‌گیری‌های آن‌ها در مورد «امام» و در مورد رفتارندوم تغییر نظام، در مورد مجلس مؤسسان و خبرگان و قانون اساسی، تماماً ناشی از استراتژی آنهاست. این استراتژی از نظر ما مردود و غیر قابل قبول است.

ریاست مجلس حجت‌الاسلام رفسنجانی

پرسیده‌اند: آیا قانون از نظر سنی این اجازه را به حجت‌الاسلام رفسنجانی می‌دهد که رئیس مجلس باشد؟

پاسخ: هر کس که وکیل مجلس شده باشد، قانوناً می‌تواند برای ریاست مجلس نیز انتخاب شود. بنابراین انتخاب ایشان منع قانونی ندارد.

حکومت مذهب‌یون و وجود روحانیون

سؤال: جناب آقای دکتر یزدی ۱. از نظر شما حکومت مذهب‌یون یعنی چه و آیا حکومت فعلی ایران حکومت مذهب‌یون است یا خیر؟ ۲. اگر بنا باشد در سایر کشورها حکومت اسلامی برقرار باشد آیا وجود چنین حکومتی لازمه‌اش وجود روحانیون است یا بدون آن‌ها هم امکان‌پذیر است؟

پاسخ: «اسلام یک طرز تفکر و راه و روش زندگی است. بنابراین حکومت اسلامی یعنی حکومتی که بر اساس فلسفه و جهان‌بینی اسلامی به وجود آمده باشد. به این معنا که کلیه روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه، بر اساس فکر و اندیشه اسلامی مستقر گردد. چنین حکومتی یک حکومت اسلامی خواهد بود و اما این‌که آیا حکومت فعلی ایران حکومتی اسلامی است، باید گفت که پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن که نظام گذشته به کلی از بین رفت، نظام جدیدی لازم بود که در ایران مستقر گردد. مردم خواستار جمهوری اسلامی بودند. محتوای این جمهوری از طریق قانون اساسی تعیین شده است و با انتخاب رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس، نخست‌وزیر و شورای نگهبان و شورای عالی قضایی، نظام سیاسی جدید مستقر شده است و کار خود را آغاز نموده. این نظام سیاسی، یک نظام اسلامی است. اما در زمینه روابط اقتصادی هنوز روابط گذشته که غیر اسلامی یا ضد اسلامی بوده‌اند، از بین نرفته است.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۷۹

از طریق نهادهایی که قبلاً ذکر شد، برنامه‌های اقتصادی جدید تنظیم خواهد شد و به اجرا درخواهد آمد که جانشین روابط غلط گذشته خواهد شد. بنابراین حکومت فعلی ایران یک حکومت اسلامی است و در جهت ایجاد یک جامعه اسلامی حرکت می‌کند.

بخش دوم: اگر روحانیون را به معنای علمای اسلام در نظر بگیریم، بله وجود چنین علمایی ضروری است. در هر انقلابی یک ایدئولوژی وجود دارد. انقلاب بدون ایدئولوژی غیر ممکن است و در هر انقلابی که بر پایه ایدئولوژی باشد، وجود عده‌ای که مسلط بر آن ایدئولوژی باشند یا به تعبیر سیاسی «ایدئولوگ» باشند برای انقلاب ضروری است. در انقلاب، ایدئولوگ‌ها مهمترین نقش را بازی می‌کنند. در انقلاب اسلامی علمای اسلام، همان نقش ایدئولوگ‌ها را دارند یا باید داشته باشند. خواه این انقلاب در کشور ما باشد، یا هر جای دیگر.

دکترین امنیت ملی

سیاست خارجی و ماهیت خطرات داخلی، تهدید کننده امنیت ملی

کیهان ۵۹/۵/۲۵

چندی قبل توسط دانشگاه دفاع ملی، سمیناری تحت عنوان «امنیت و دفاع ملی» برگزار شد و آقای دکتر یزدی نیز یکی از سخنرانان آن سمینار بودند. سخنرانی ایشان در سمینار مزبور، به عنوان یکی از بهترین سخنرانی‌ها شناخته شد. متن صحبت‌های آقای دکتر یزدی که از روی نوار پیاده شده است، بعد از برخی جرح و تعدیل‌ها به شرح زیر به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود.^۱

انقلاب در دو مرحله تخریب و خلاقیت - کیهان ۱۳۵۹/۵/۳۰

بسمه تعالی

شکر خدا که نخست‌وزیر نیز تعیین و با رأی اکثریت قاطعی از نمایندگان مورد تأیید مجلس هم قرار گرفت و به‌طوری که شواهد نشان می‌دهد در ظرف همین

۱. متن کامل این سخنرانی در دکترین امنیت ملی؛ انتشارات سرابی، ۱۳۸۰ آمده است.

چند روز کابینه‌اش را به مجلس معرفی خواهد کرد. رئیس جمهور هم قبول مسئولیت و همکاری و همگامی را نموده است.

چنین نخست‌وزیری که هم مورد تأیید امام است و هم رئیس جمهور و هم مجلس و همه می‌گویند که انقلابی است، مکتبی است، قاطع است و ... باید علی‌القاعده بتواند وظیفه خود را در این مرحله حساس از تاریخ کشورمان انجام بدهد. ما نیز چنین امید و آرزویی را داریم و هر آنچه که در توانمان باشد، در طبق اخلاص نهاده و برای حفظ و موفقیت هرچه بیشتر این انقلاب و اسلام، تقدیم نخست‌وزیر و همکارانش می‌نماییم.

اما آیا تمام آنچه را که برشمردیم برای موفقیت رجایی در رسالتش کافی است؟ خیر. همه آنچه را که بیان کردیم برای موفقیت شرط لازم است ولی کافی نیست. احراز شرایط دیگری هم برای موفقیت در این وضعیت خاص کشور، ضروری است که باید آن‌ها را در نظر گرفت و پیگیری کرد.

در رأس تمامی این شرایط جو انتظارات ایجاد شده است: انتظارات ملت و مردم از انقلاب و نخست‌وزیر انقلاب. برخی از این انتظارات را از یک نخست‌وزیر و هیأت دولت انقلاب نباید و نمی‌توان داشت. برخی انتظارات موجه و برخی غیرموجه هستند. انتظاراتی که در این ظرف زمان، در این مرحله از انقلاب غیر منطقی است. اگر مرز این بایدها و نبایدها روشن نگردد و انجام اموری را که هیچ نخست‌وزیری، نه رجایی و نه هیچ فرد دیگری، از هر گروه و دسته و حزبی نمی‌تواند در این شرایط انجام دهد از وی انتظار برود و جو سیاسی ساخته شده حفظ شود، احتمال شکست بسیار زیاد خواهد بود و من این مطلب را، که در سطور زیر تحلیل می‌کنم، به برادرم رجایی تذکر داده و توصیه نموده‌ام. چون یک طرف قضیه، طرف اصلی و عمده و اساسی این امر، ملت و مردم هستند. لاجرم باید مردم را نیز بدان توجه داد. و اما ریشه‌های اصلی مشکل:

انقلاب اسلامی ایران نظیر هر انقلابی دگرگونی‌هایی دارد و هر دگرگونی بنیادی و اساسی دو مرحله دارد. **مرحله اول**، مرحله تخریب، تدمیر و نفی است. **مرحله دوم**، مرحله خلاقیت، سازندگی و یا مرحله ایجابی است. در یک انقلاب بنیادی، خصوصاً انقلاب اسلامی، هدف اصلی همان سازندگی است، نه تخریب.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۸۱

تخریب نمی‌تواند هدف انقلاب باشد. انقلاب مولد و سازنده است. چرا که انقلاب می‌خواهد وضع مطلوب را بسازد و به وجود بیاورد. هدف انقلاب اسلامی ایران، ایجاد یک جامعه مطلوب بر اساس جهان‌بینی توحیدی است. از بین بردن استبداد داخلی و استیلای خارجی در انقلاب ایران، هدف مرحله‌ای بوده است نه هدف اصلی و اساسی. مرحله تخریب در انقلاب از آن جهت اجتناب‌ناپذیر است که حضور سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و استیلای امپریالیسم جهان‌خوار بر میهن ما به‌عنوان عناصر اصلی سدکننده حرکت توحیدی مردم مسلمان بوده است. این‌ها مصادیق اصلی «صدوا عن سبیل‌الله» هستند. تا آن موانع از بین نروند، حرکت در راه خدا به سوی ایجاد وضع مطلوب امکان نداشته است، ادامه حرکت میسر نبوده است. تا زمانی که نظام استبدادی و عناصر استبدادی در شکل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حضور دارند و علیه انقلاب می‌ایستند و مقاومت می‌کنند، سرکوب و نابودی آن‌ها ضروری است باید از بین بروند تا راه باز شود. اما خود این سرکوبی‌ها هدف نهایی نیستند.

انقلاب در اساس و اصل یک حرکت سازنده و مولد است، نه مخرب و کوبنده. اما تخریب و تدمیر اجتناب‌ناپذیر است.

در مرحله اول هر انقلاب که مرحله تخریب و تدمیر است، قرآن یک لحن و زبان مشخصی دارد. قرآن هر کجا از نابودی اقوام و حکومت‌ها صحبت می‌کند، نابودی، تخریب و تدمیر را به صورت یک حرکت ناگهانی «صیحه واحده» معرفی می‌کند. به تعبیر امروزی‌ها «عمل رادیکال» که سریع است. زلزله می‌آید. سیل می‌آید صاعقه می‌شود و ناگهان هرآنچه هست نابود می‌گردد. (به معانی قرآنی در تدمیر و تخریب رجوع کنید)

اما وقتی مرحله تخریب تمام شد دوران سازندگی آغاز می‌گردد و یا باید آغاز گردد. مرحله خلاقیت و سازندگی برخلاف مرحله قبلی، مرحله‌ای تدریجی است. هرگز به صورت «صیحه واحده» نبوده و نخواهد بود.

و این امر هیچ ارتباطی با «قاطعیت» و یا قدرت عمل‌کننده ندارد. بلکه مشیت الهی چنین است. هیچ قدرتی نمی‌تواند از ماوراء احکام الهی در این جهان حرکت کند، قرآن در مورد خلاقیت و سازندگی تدریجی بسیار روشن و صریح صحبت

کرده است. خداوند با تمام عظمت و جلال و جبروتش که خود می‌فرماید هر زمان خلق شیئی را اراده کند، می‌فرماید: کن فیکون - باش، پس هست! اما همین خداوند در مقام بیان چگونگی خلقت جهان می‌فرماید که جهان را در شش روز (سته ایام) خلق کردیم. آیا منظور خدا، آموزش و هدایت انسان به مراحل مختلف دوران‌شناسی و زمین‌شناسی است؟ شاید، اما به نظر می‌رسد که هدف این نباشد. بلکه غرض خداوند علاوه بر بیان چگونگی خلقت جهان و یا هر تعبیر و تفسیر دیگری، آن است که به انسان بگوید و بیاموزد که مشیت الهی در امر خلقت تدریجی است و نه ناگهانی. تمامی آیات قرآن که صحبت از خلق، انشاء، جعل در جهان و پدیده‌های اجتماعی و یا طبیعی می‌نماید، تماماً مفهوم «تدریج» را افاده می‌نمایند.

ناگفته نماند که حتی در مرحله تخریب، اگرچه از نظر مردم ناآگاه از تغییرات درونی، عمل ناگهانی رخ داده است، وقوع زلزله و سیل و صاعقه ناگهانی بوده است، اما در عمق و در درون، این حوادث ناگهانی حاصل تغییرات تدریجی هستند. سیل و زلزله و سایر تغییرات ناگهانی که به صورت «صیحه واحده» بر سر یک جامعه فرود می‌آید، حاصل تغییرات تدریجی کمی و کیفی درونی است که ناگهان در یک مرحله به خواست خدا و اراده حق به صورت یک تحول ناگهانی بروز می‌کند. بنابراین حرکت انقلابی و مراحل مختلف آن را باید از دیدگاه مکتب تبیین و تعریف نمود. حرکت مکتبی تنها در شعار نیست. مکتبی فکر کردن، مکتبی اندیشیدن، یعنی این‌که در برخورد با مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی - باید به اسلحه مکتب مجهز بود و با باورها و معیارهای مکتبی به تحلیل مسائل پرداخت و سپس بر اساس آن عمل کرد.

شک نیست که جامعه کنونی، دچار یک تحول درونی و اساسی است. بزرگترین تحول و انقلاب تاریخی در حال شکل گرفتن است و حاصل آن بزرگترین و عمیق‌ترین تغییرات در کلیه روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه‌ها می‌باشد.

و باز شک نیست که ما در برخورد با این تغییرات مشکلاتی داریم. ماهیت این مسائل و مشکلات را باید با دیدی مکتبی تحلیل نمود و شناسایی کرد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۸۳

باچنین دیدی است که ما مراحل انقلاب را در هر کجا، چه انقلاب اسلامی ایران و چه در سایر نقاط جهان، در این دو مرحله می‌بینیم و با دو کیفیت و چگونگی عمل.

اکنون در ایران هستیم. در انقلاب اسلامی ایران و در مرحله تخریب و تدمیر آن، مرحله از بین بردن نظام شاهنشاهی و استیلای خارجی، شتاب حرکت آن چنان بوده که تنها با مفاهیمی از قبیل «الحاقه، الحطمه، القارعه» قابل درک و فهم است. بزرگترین قدرت سیاسی نظامی جهان، در کمترین زمان ممکن با بزرگترین شتاب‌ها از بین رفت. هیچ‌کس حتی موشکاف‌ترین عالمان زمان نمی‌توانستند و نتوانستند نابودی رژیم را با آن سرعت و به آن زودی پیش‌بینی کنند. شتاب عظیم انقلاب و سقوط رژیم و سقط شدن شاه، تنها با تفسیر «و إن ربک لبالمرصاد» (هر آینه پروردگارت در کمینگاه است) قابل فهم می‌باشد.

اما بعد از پیروزی انقلاب، جز در مواردی که هنوز تخریب و تدمیر به اتمام نرسیده است و باید برسد، در مجموع دوران سازندگی و خلاقیت را باید آغاز کرد. سازندگی و خلاقیت با رنج و تعب و محرومیت همراه است.

اگر در دوران تخریب و مبارزه سلبی، دوران فریادهای «لا اله» پیروزی با ضمانت خون شهیدان در میدان‌ها، کوچه‌ها، کارخانجات، محراب‌ها، دشت و بیابان و شکنجه‌گاه‌ها میسر شد، در دوران سازندگی و خلاقیت پیروزی انقلاب به معنای تحقق اهداف انقلاب، یعنی ساختن یک جامعه نمونه و ایده‌آل و مطلوب و ارائه آن به بشریت سرگردان و متحیر، تنها باکاری پیگیر، توان‌فرسا، پرحوصله و با فداکاری یک نسل و چه بسا دو نسل امکان‌پذیر است. تنها با کار و تلاش پیگیر و سازنده شبانه‌روزی و بی‌وقفه، بی‌مدعا و بی‌جنجال، خاموش و آرام اما پر خروش و پرتوان، سرحال و با نشاط، همراه با سرودهای گرم، خلاقیت و سازندگی میسر است. با کار و تلاش، با «کدح» و رنج و تعب است که می‌توان و باید این ویرانی زمینی را که بزرگترین دروغ‌گویان تاریخ - «حلاف مهین»، «هماز مشاء بنمیم»، «معتد اثیم»^۱ به‌وجود آورده است! و از او تحویل گرفته‌ایم، بسازیم و این به سادگی و با شعار، آن هم با شعارهای دوران «تخریب» امکان‌پذیر نیست.

۱. آیات ۱۰-۱۲-سوره القلم.

متأسفانه بسیاری از اشخاص و کسانی که خود را پیش‌قراول و صاحب‌نظر می‌دانند، این دو مرحله از انقلاب را نتوانسته‌اند تفکیک کنند. بعد از پیروزی انقلاب، هنوز هم در جوّ قبل از پیروزی انقلاب قرار دارند. با مردم به همان زبان سخن می‌گویند که چنین جوی، انتظارات کاذبی را در مردم به وجود آورده است. انتظار این‌که تمامی مشکلات، نیازمندی‌ها، خرابی‌ها، فسادها و تباهی‌ها و انحرافات در مدت کوتاهی با همان سرعت و شتاب مرحله اول انقلاب، حل‌شدنی هستند. بی‌خانمانی‌ها به سرعت با یک «سرعت انقلابی» حل خواهند شد و این غیر ممکن است. تخریب یک خانه کلنگی کهنه و فرسوده خیلی به سرعت ممکن است و باید هم باشد. اما ساختن یک بنای جدید به جای آن با همان سرعت تخریب، غیر ممکن است. برنامه‌ریزی می‌خواهد. دقت و پیش‌بینی‌های فراوان می‌خواهد و سپس بنا و عمله و مهندس که دست در دست با مصالحی مناسب، بنای مطلوب را ایجاد کنند. اگر این جو اصلاح نشود، رجایی موفق نخواهد شد و هر کس دیگر هم بیاید شکست خواهد خورد. باید مشکلات را به مردم گفت. باید مردم را بسیج و آماده کرد. ابعاد مشکلات را برای مردم توضیح داد. البته به شرطی که خودمان ابعاد مشکلات را سنجیده باشیم. سپس این‌ها را برای مردم توضیح داد که حل این مشکلات در گرو چه عواملی هست، چقدر وقت و انرژی و امکانات مورد نیاز است تا این نیازها برطرف و مطلوب‌ها ساخته شوند.

مردم ما، مردمی صادق، فداکار، فهیم و با ایمان و پرکارند. مردمی هستند که اگر مطالب و مشکلات به آن‌ها تفهیم بشوند و روشن شوند، حاضر به همه نوع فداکاری هستند. اگر مردم ما بدانند که باید ده سال و یا ده‌ها سال صبر کنند، صبر می‌کنند.

اگر مسئولین امر با تهیه برنامه، مطلوب‌ها را به مردم نشان بدهند و نشان بدهند که امروز نمی‌توانیم به مطلوب‌ها برسیم، فردا هم نمی‌توانیم و چه‌بسا این نسل نتواند برسد، اما جهت حرکت به سوی تحقق آن مطلوب‌های مشروع است و این برنامه‌ها در دست اجراست و روزی خواهد رسید که نشان بدهیم واقعاً در صراط مستقیم الهی به سوی تحقق جامعه اسلامی حرکت می‌کنیم و اگر ما توانستیم این‌ها را به مردم تفهیم کنیم، مردم صبر خواهند کرد. مردمی که برای خدا حرکت کرده‌اند

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۸۵

و پاداش از او را، نه در این دنیا و نه در طول عمر ۵۰ یا ۶۰ یا ۸۰ سال خودشان انتظار دارند، بلکه در یک آخرت دور و درازی، در یک یوم‌الدینی که زمان‌بندی برای آن غیر ممکن است، چگونه همین مردم حاضر نباشند برای تحقق رسالت الهی خودشان، بی‌توقع و بدون هر چشم‌داشتی، سالیان دراز کار کنند و بسازند و آباد کنند و تا مفهوم واقعی کلمه آزاد و مستقل بشوند؟ تا نسل آینده و نسل‌های آینده از این نکبت باقیمانده از جاهلیت شاهنشاهی خلاص و آزاد شده باشند؟ بله مردم ما آماده‌اند. اما به شرطی که ما همه مسائل را، دور از شعارهای عوام‌فریبانه به آن‌ها حالی کنیم!

اشکال کار از آنجا ناشی می‌شود که این مشکلات با مردم در میان گذاشته نشود. جو انتظارات را اصلاح نکنیم. بلکه بر عکس با همان وعده و وعیدهایی که تحقق‌شان هرگز در یک فاصله زمانی کوتاهی ممکن نیست، مردم را منتظر نگاه داریم؛ این جو خطرناکی است.

این جو، هرکسی را که قدم به جلو بگذارد و بخواهد کاری انجام دهد، خراب می‌کند و یا از بین می‌برد.

متأسفانه هستند کسانی که یا در برداشت‌هایشان از مکتب دچار اشکال و انحراف و یا ابهام هستند و نمی‌توانند و نمی‌توانسته‌اند این دو مرحله را از هم تشخیص بدهند و یا آن‌که به دلیل عدم تجربه و کار با مسائل عینی جامعه دچار وهم و ذهنی‌گرایی هستند و تصور می‌کنند تنها خودشان انقلابی هستند و اگر خودشان روی کار بیایند، قادر خواهند بود جز این عمل کنند و هر کس را که روی کار می‌آید، با همان دید و نگرش غلط و انحرافی برخورد می‌کنند، و یا جو موجود را دامن می‌زنند تا بدان‌جا که افراد مؤمن و صادق و داوطلب کار، نتوانند کاری کنند و علی‌رغم استقبال خوب مردم در آغاز، شکست می‌خورند و با برچسب‌های ناچسب از میدان بیرون می‌روند و کار به دست گروه دیگر می‌افتد با همان تصور و ذهنیات گفته شده، و این‌ها هم با همان استقبال کار را شروع می‌کنند و باز و بعد و... این دور باطل ادامه می‌یابد. اما مملکت چه می‌شود؟ باید هر کس که مدعی است خودش بیاید و کار را در دست بگیرد و آزمایش کند تا بفهمد که چگونه می‌شود کار کرد؟

آیا فرصتی برای این آزمایشات داریم؟

آیا فردا برای آن آزمایشات خیلی دیر نیست؟

باید به مسئولین امور، به رئیس جمهور، به نخست‌وزیر مدد برسائیم. همه کسانی که مدعی دوستی با انقلاب اسلامی هستند و همه کسانی که با قاطعیت به انقلاب اعتقاد دارند، کمک کنند تا بر این مشکلات غلبه یابیم. هرکس و یا هر گروهی و یا هر حزبی که تصور کند تنها اوست که نجات‌دهنده انقلاب است، اوست که متولی انقلاب است، سخت در اشتباه است. امام فرمودند که انقلاب ما، انقلابی الهی است. همه حوادث نشان می‌دهد که دست خدا در کار است.

لذا با توکل بر خدا، با تمسک به اولیاء امور، با توسل به حبل‌المتین، دست به دست هم بدهیم و با هم حرکت کنیم. باید بدانیم راهی طولانی در پیش داریم. در مرحله سازندگی به صبر و حوصله و بردباری خیلی بیشتری نیاز داریم. باید بدانیم میلیون‌ها انسان، در سراسر این سرزمین باید کار کنند، شب و روز کار کنند تا این خرابی‌ها جبران شود. امام امت فرمود که خرابی‌های ۶۰ ساله سلطنت پهلوی ملعون را یک شبه، یک ماهه و یک ساله نمی‌توان جبران کرد.

موفقیت جمهوری اسلامی، موفقیت اسلام است. شکست جمهوری، شکست انقلاب است. تمام تلاش‌ها مان را به کار بریم که برادران مسئول، در تمامی سطوح، از ریاست جمهوری و نخست‌وزیر و نمایندگان ملت گرفته تا سطوح دیگر، در انجام مسئولیتشان موفق بشوند و اولین قدم در راه موفقیت، اصلاح همین جو انتظاراتی است که به وجود آمده است.

این مختصر را به تصریح قرآن که «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» را وظیفه مسلمانان کرده است ذکر کردیم که بنا بر وظیفه اسلامی و دفاع از حق و حقیقت برای پیروزی انقلاب باید آن را راه صواب دانست. امید که خداوند توفیق را رفیق راه گرداند. والسلام.

پاسخ به رضا براهنی - ۷ شهریورماه ۵۹/

بسمه تعالی

مقدمه

هموطنان عزیز، خواهران و برادران مسلمان و متعهد

اخیراً بار دیگر تحریکات و شایعه‌پراکنی و تهمت‌زنی علیه اینجانب از اطراف و جوانب شروع شده است. انگیزه و محرک شایعه‌سازان و شایعه‌پراکنان خیلی روشن است. آنها هر کس را که صادقانه و به دور از هر نوع تزویر و ریا و یا تظاهر و تبلیغات به این انقلاب خدمت کرده و یا می‌کنند مورد حمله‌های ناجوانمردانه خود قرار می‌دهند و قصدشان ترور شخصیت و ایجاد و گسترش جنگ سیاسی - روانی فرساینده علیه انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

یکی از مسائلی که از همان بدو پیروزی انقلاب دستاویز و پیراهن عثمان ضد انقلاب شد **اسناد محرمانه سفارت ایران در واشنگتن** می‌باشد. با وجودی که بارها و بارها اینجانب این مسئله را توضیح داده‌ام متأسفانه آن‌ها که نمی‌خواهند ببینند و نمی‌خواهند بشنوند، نه می‌بینند و نه می‌خوانند و نه می‌شنوند. تأسف بیشتر وقتی است که کسانی که علی‌القاعده در صف دوستان هستند ندانسته و بعضاً از روی حب و بغض‌های شخصی در دام این تزویر بزرگ فرو می‌غلطند و این شایعات را دامن می‌زنند.

برای روشن‌شدن ذهن همه مردم مسلمان ایران و کلیه خواستاران و پویندگان راه حق و حقیقت مطالبی را که چندی قبل در جواب آقای **رضا براهنی** که در اطلاعات ۱۴ اسفند ماه ۵۸ آورده بود، نوشته‌ام عیناً تکتثیر و در اختیار عموم قرار می‌دهم و قضاوت را به مردم بی‌غرض و مرض واگذار می‌نمایم. والسلام

ابراهیم یزدی - ۷ شهریورماه ۵۹/

بسمه تعالی

مسئولین روزنامه **اطلاعات** در شماره ۱۶۰۹۰ آن جریده مورخه ۱۴ اسفند ماه ۵۸ مطالبی تحت عنوان «آقای رئیس جمهور پرده‌ها را بالا بزنید». به امضای شخصی به نام **رضا براهنی** چاپ شده است که محتوای آن مغرضانه و عاری از حقیقت

می‌باشد و لازم است بر طبق قوانین مطبوعات و موازین حق و عدالت شرح زیر را در اولین شماره آن روزنامه درج فرمایید:

۱. نویسنده آورده است که «در آن زمان (اوایل انقلاب) مسئول سفارت ایران در واشنگتن آقای شهریار روحانی داماد آقای دکتر ابراهیم یزدی بود». این مطالب که آقای شهریار روحانی مسئول سفارت ایران بوده‌اند، درست نیست. آقای شهریار روحانی هرگز و در هیچ زمانی مسئول سفارت ایران در واشنگتن نبوده و این یک دروغ و یک تصور بی‌جا بیش نیست. دروغ و شایعه‌ای که ضدانقلاب و بیماران و تنگ‌نظران آن را ساختند و از همان روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب منتشر ساختند. اینجانب بارها به این تصور و شایعه باطل و دروغ جواب داده‌ام. اما نمی‌دانم حالا در دمای انتخابات چرا دوباره کسی پیدا شده و این حرف را تکرار می‌کند و لابد به خیال خودش با شاهکاری که کرده، به انقلاب خدمت نموده است؟

جریان مشارکت آقای شهریار روحانی در انجام امور سفارت ایران مربوط می‌شود به زمانی که امام در پاریس بودند و کارمندان سفارت ایران در واشنگتن از ورود اردشیر زاهدی سفیر شاه به سفارت ایران جلوگیری کردند و او را راه ندادند. برخی از این کارمندان سفارت با محل اقامت امام در پاریس تماس گرفتند و کسب تکلیف نمودند. امام طی یک حکم کتبی پنج نفر را برای نظارت بر اداره امور سفارت و کنسولگری‌ها تعیین فرمودند. مسئول این کمیته آقای دکتر جلیل ضرابی بود و اعضای آن عبارت بودند از آقایان دکتر رضا صدر، دکتر طباطبایی، دکتر احمد عزیزی و شهریار روحانی. اعضای این کمیته بلافاصله در محل سفارت ایران در واشنگتن حاضر شدند و صندوق بایگانی اسناد محرمانه سفارت را مهر و موم کردند و سپس ترتیبی برای نظارت بر حسن جریان امور روزمره سفارت دادند. کمیته امام مرتب گزارشات خود را برای امام به پاریس می‌فرستاد و یا آقای دکتر ضرابی حضوراً به عرض می‌رساند. بعد از پیروزی انقلاب و استقرار دولت موقت کاردار از طرف وزیر امور خارجه وقت تعیین گردید و مسئولیت اداره امور سفارت را برعهده گرفت و به تدریج کمیته امام فعالیت خود را متوقف ساخت.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۸۹

۲. مسئله این‌که آقای شهریار روحانی داماد اینجانب است و آقای نویسنده آن را به‌صورتی مغرضانه مطرح کرده که گویی جرم بزرگی مرتکب شده است. خوب آقای محترم هرکس برای خود، شخصیت مستقلی دارد و اشخاص را به‌دلیل نسبت‌های خانوادگی نمی‌توان مورد عتاب و خطاب قرار داد. آقای شهریار روحانی به‌دلیل سوابق فعالیت‌های اسلامی و تعهدات اسلامی و خدماتی که به جنبش دانشجویی مسلمان در آمریکا، در طی دوران تحصیلی انجام داده است به عضویت کمیته انتخاب گردیده بود. اگر عضو کمیته امام بودن جرم و خلاف است آن را عنوان نفرمایید. اگر معرفی افراد پاک و صادق و متعهد به اسلام، ولو این‌که داماد و یا فامیل شخص باشند گناه است، نفرمایید؟ اگر آقای شهریار روحانی عمل خلاف شرع و یا خلاف عرفی انجام داده است آن را با ذکر شواهد و نمونه و اسناد ارائه دهید وگرنه به صرف این‌که نامبرده داماد دکتر یزدی است مرتکب خلاف و جرمی نشده است و عضویت در کمیته امام هم جرم و خلاف نیست، جز از دیدگاه رژیم گذشته و عناصر وابسته به آن. لابد شما این ایراد را بر پیامبر خدا هم خواهید گرفت که چرا داماد خود را وصی خود قرار داد و با همین منطق به شخص امام هم ایراد خواهید گرفت که چرا دامادش جناب اشراقی را از طرف خود به مأموریت می‌فرستند. آیا این ایراد شد؟ آیا تصور می‌کنید که امام داماد خود را برای آن‌که داماد اوست به مأموریت می‌فرستد؟ یا این‌که به‌خاطر مقام اسلامی و شخصیت و دیانت شخص آقای اشراقی است؟ احراز مقام دامادی خود، فرع بر شخصیت ممتاز ایشان است. آقای روحانی قبل از آن‌که داماد یزدی بشود شخصیت اسلامی شناخته‌شده‌ای را احراز کرده بود و به خاطر همان شخصیت مکتبی و اسلامی این وصلت به‌وجود آمده است. عناصر مکتبی در تمام مسائل فردی و اجتماعی از جمله ازدواج مسائل مکتبی را بررسی می‌کنند و انتخاب می‌نمایند و این نه تنها ایراد نیست، بلکه دقیقاً حرکت در خط اسلام و مکتب است. این چه طرز استدلال و معرفی است که شما عنوان می‌کنید؟ اگر قصد تخطئه و کوبیدن اشخاص را نداشتید چرا مطالب را اینچنین عنوان می‌کنید؟

مردم و خوانندگان عزیز، مردم مسلمان، توجه کنید که دشمنان ما چگونه مسائل را مطرح و استدلال می‌کنند.

۳. مسئله اسناد سفارت ایران در واشنگتن: نویسنده مقاله اطلاعات مدعی شده حجم اسناد سفارت بیست الی سی صندوق بوده و از آمریکا به ایران فرستاده شده است. نویسنده با قاطعیت از محتوای این اسناد صحبت کرده است، طوری که نشان می‌دهد که از کم و کیف اسناد، از قبل و یا بعد با خبر می‌باشد. همچنین نویسنده ادعا کرده که این اسناد حتماً در پرونده‌هایی که در اختیار آقای شه‌ریار روحانی و از طریق او در اختیار دکتر یزدی گذاشته شده‌اند، موجود هستند.

اینجانب هرگز از کم و کیف این اسناد مورد توجه و بحث آقای رضا برهانی خبر نداشته و ندارم. همچنین اسناد، برای اینجانب از آمریکا ارسال نشد. نه در زمانی که در نخست‌وزیری بودم و نه در زمان وزارت امور خارجه. من از آقای نویسنده می‌خواهم که اگر سند، مدرک و یا شاهده‌ی به‌جز شایعات و یا نوشته‌های بی‌اساس مطبوعات آمریکایی درمورد ادعاهای خودشان دارند، آن‌ها را منتشر سازند و در اختیار دادستانی دادگاه انقلاب قرار بدهند وگرنه حرف مفت و بی‌اساس زدن، تهمت زدن و شایعه‌پراکنی آسان است که متأسفانه خرجی هم ندارد. روزنامه اطلاعات از بودجه مستضعفین مخارج انتشار این اباطیل و شایعات را می‌پردازد. امکانات بنیاد مستضعفان را در اختیار اشخاصی نظیر این نویسنده قرار می‌دهد تا هرچه دروغ و بهتان است بگویند و بنویسند و تازه دو قورت و نیم‌شان هم باقی باشد و آخر سر هم در مقاله‌ای که یک صفحه و نیم کامل روزنامه را پر کرده‌اند بنویسند که در یک سال گذشته سانسور حاکم بوده است.

آقای نویسنده: من نمی‌دانم که دین و مذهب شما چیست؟ من نمی‌دانم که شما واقعاً چه گرایش‌های سیاسی و فکری دارید. من نمی‌دانم انگیزه شما در این تهمت‌زدن‌های بی‌مهابای غرض‌آلود چیست؟ ترسی هم از این حملات و تهمت‌زدن‌ها ندارم. مردم ما خادمین به انقلاب و عوامل وابسته به دشمن را خوب می‌شناسند و قضاوت می‌کنند اما از شما سؤال می‌کنم چرا بدون هیچ دلیل و سندی تهمت می‌زنید؟ شما براساس کدام مسلک، مکتب، مذهب و دینی این‌گونه شایعه‌پراکنی می‌کنید؟ تنها در رژیم‌های عاری از مهر شاهنشاهی است که مردم را بدون دلیل و بدون ادله کافی متهم می‌سازند و سپس از آنها می‌خواهند تا از خود دفاع کند، و بی‌گناهی خود را ثابت نمایند. در مذاهب و مکاتب شرک و کفر

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۹۱

این‌گونه عمل می‌شود اما در اسلام ارائه سند و دلیل برعهده مدعی است. اگر کسی، حتی مسلمانی، شخص دیگری، حتی غیرمسلمانی را به ارتکاب گناهی متهم ساخت، این برعهده مدعی است که دلایل و اسناد و شواهد خود را ارائه دهد. مواردی در اسلام وجود دارد که اگر مدعی نتواند شواهدی از اثبات ادعای خود علیه متهمین ارائه دهد، عمل مدعی جرم محسوب شده و مجازات می‌شود. چه سند و شواهدی بر اثبات این ادعای خود دارید؟ این شما هستید که باید سند و دلیل و شواهدی اگر بر ادعای خود دارید، ارائه بدهید؟ اگر سندی، دلیلی ندارید باید بدانید که شما هنوز هم مبتلا به فرهنگ منحط آریامه‌ری هستید و بدون کمترین مدرک، سند و یا شواهدی به دیگران اتهامات بی‌اساس و غرض‌آلود وارد می‌سازید و کمترین شرم و حیایی هم نمی‌کنید. اگر راست می‌گویید دلایل خود را بیاورید: «هاتوا برهانکم إن کنتم صادقین».

۴. اما استعفای آقای دکتر سنجابی: نویسنده مدعی شده که آقای دکتر سنجابی به علت نقاری که بین اینجانب و ایشان ایجا د شده بود استعفا دادند. این نیز دروغ دیگری است، تا زمانی که آقای دکتر سنجابی در وزارت امور خارجه بودند و در طی جلسات مشترکی که به کرات در نخست‌وزیری با ایشان داشتیم هرگز مطالبی که حاکی از بروز نقار بین ما باشد نه با اینجانب و نه با شخص نخست‌وزیر عنوان نفرمودند. چه‌طور می‌توان باور کرد جناب آقای دکتر سنجابی، وزیر محترم امور خارجه وقت از اینجانب نقاری پیدا کرده باشد و مطالب هم به آن حد از اهمیت برسد که در یک شرایط بسیار حساس سیاسی و تاریخی تصمیم به استعفا بگیرند اما نه مطالب مورد نظرشان را با اینجانب مطرح کنند و نه با جناب مهندس بازرگان نخست‌وزیر تا اگر نقاری بر اثر توهمی پیدا شده بود باشد، رفع گردد. اما در مورد علت استعفای ایشان تا آنجا که به‌خاطر دارم علت اصلی استعفای ایشان مربوط به اختلافی است که بر سر تعیین معاون سیاسی خود (آقای احمد سلامتیان) با جناب نخست‌وزیر پیدا کرده بودند. آقای دکتر سنجابی در اواخر اسفندماه سال قبل به همین دلیل تمایل قطعی خود را به استعفا از دولت به اطلاع جناب نخست‌وزیر رسانیدند. وقتی مراتب خدمت امام گزارش شد فرمودند بماند برای بعد از انجام رفراندوم، در این شرایط استعفا موجب تضعیف دولت خواهد

شد. رفراندوم تغییر نظام سیاسی مملکت از شاهنشاهی به جمهوری اسلامی قرار بود که در ۱۲ فروردین ماه انجام گیرد. بنابراین استعفای ایشان تا بعد از رفراندوم به تعویق افتاد و هرگز ربطی به نثار بین اینجانب و آقای دکتر سنجابی نداشته است و این دون شأن آقای دکتر سنجابی است که در شرایط بسیار حساس و خطیری در تاریخ مملکت وظیفه و مسئولیت سنگین خود را به‌خاطر نثار و کدورت وهمی از فردی نادیده بگیرند. تا آنجا که من به خاطر دارم نظر آقای دکتر سنجابی هم چنین نبوده است و تا به حال هم چنین مطالبی را عنوان ننموده‌اند.

بعد از استعفای آقای دکتر سنجابی، جناب مهندس بازرگان به اشخاص متعددی برای قبول مسئولیت سنگین و حساس وزارت امور خارجه مراجعه فرمودند و آن شخصیت‌ها نپذیرفتند و سپس از اینجانب خواستند که بروم به وزارت امور خارجه و من هم بعد از شور نهایی لازم پذیرفتم. من تمایلی به رفتن به وزارت خارجه نداشتم و این اولین مرتبه نبود که چنین مسئولیتی به اینجانب پیشنهاد می‌شد. بعد از اعلام تشکیل دولت موقت و زمانی که آقای مهندس بازرگان برای انتخاب همکاران خودشان مطالعه و بررسی می‌کردند، و اینجانب عضو شورای انقلاب بودم در شورا به اینجانب پیشنهاد شد که مسئولیت وزارت خارجه را بپذیرم ولی اینجانب بنا به دلیلی رد کردم. بنابراین برخلاف نظر و تصور نویسنده مقاله اطلاعات اینجانب اصرار و یا رغبتی و تمایلی که به وزارت امور خارجه بروم، نداشتم تا بر اثر آن کاری کنم که وزیر امور خارجه وقت به خاطر نثار از من استعفا بدهد تا من بروم و جایش را بگیرم. چه توهمی و چه اتهام و گناه بزرگی.

۵. بعد از این که اینجانب به وزارت امور خارجه مستقر شدم و از جمله مسائلی که پیگیری کردم، موضوع اسناد سفارت ایران در واشنگتن بود. بعد از مدت‌ها جستجو و بالاخره به صورتمجلسی برخورد کردم که در اداره حقوقی وزارت امور خارجه در پرونده مربوطه هست. به‌موجب این صورتمجلسه مهر و موم صندوق اسناد محرمانه سفارت در حضور عده‌ای از کارمندان شکسته شده و در صندوق را باز کرده و اسناد را به تهران ارسال داشته‌اند. این صورتمجلسه در اواخر اسفندماه یا اوایل فروردین ماه ۵۸ تنظیم شده و چهار نفر آن را امضاء کرده‌اند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۹۳

آقای شهریار روحانی نه در آن جلسه بوده و نه صورتجلسه امضای وی را دارد. در آن جلسه آقای جعفر فقیه کاردار سفارت ایران که بعد از پیروزی انقلاب توسط وزیر امور خارجه وقت (آقای دکتر سنجابی) معین شده بود، حضور داشته‌اند و صورتجلسه را به اتفاق سه نفر دیگر امضاء کرده‌اند.

بسته‌های ارسالی اسناد شاید هنوز هم در وزارت امور خارجه باشند و هم در اختیار آقای دکتر سنجابی و بنده بعد از استقرار در وزارت امور خارجه آن‌ها را ملاحظه نموده‌ام. به موجب اسناد موجود اردشیر زاهدی در سال نو مسیحی هدایایی از قبیل مشروبات الکلی، کتاب، قاب‌های خاتم و غیره به اعضای سنا و کنگره آمریکا هدیه می‌داده که حجم این اسناد و کم و کیف آن‌ها هرگز به آن صورت که آقای براهنی مطلع هستند و گزارش می‌دهند، نیست. این که آیا اسناد دیگری هم بوده‌اند یا خیر؟ اگر بوده‌اند، پس کجا هستند؟ و چه کسانی برده‌اند باید بررسی شود. دادستان دادگاه انقلاب باید از این اطلاعات آقای براهنی استفاده کند. از نامبرده که بنا به اقرار و اعتراف خودشان نه تنها از متن اسناد باخبر هستند، بلکه حجم آن‌ها را هم حدود ۲۰ الی ۳۰ صندوق گزارش می‌کنند و می‌خواهند که مدارک را در اختیار دادستانی برای رسیدگی بگذارند. این رسیدگی دادستانی از جهت دیگری و در رابطه با مسئله دیگری نهایت ضرورت را دارد. به این معنا که چند ماه بعد از استعفای آقای دکتر سنجابی، برخی از اسناد محرمانه سفارت ایران در واشنگتن در روزنامه آیندگان چاپ شد. انتشار اسناد محرمانه سفارت ایران نشان می‌داد که شخص یا اشخاصی از میان مسئولین آیندگان به اسناد محرمانه سفارت ایران در واشنگتن دسترسی دارند یا آن‌که شخص یا اشخاصی این اسناد را در اختیار آیندگان می‌گذارد. این اسناد محرمانه که آیندگان آن‌ها را منتشر نمود شامل پیام‌های خصوصی و محرمانه راکفلر و کیسینجر به شاه توسط اردشیر زاهدی بود. که اردشیر زاهدی طی تلگرافات رمزی آن‌ها را توسط معینان برای شاه فرستاده بود. بعد از انتشار این اسناد محرمانه، اینجانب از دادستان کل انقلاب درخواست کردم که موضوع پیگیری شود تا رسیدگی گردد که این اسناد چگونه به دست آیندگان رسیده است و بالاخره این که روشن شود آیا اسناد دیگری هم هست یا خیر؟ و اگر هست در دست چه کسانی است؟ متأسفانه این مسئله پیگیری

نشد. چند ماه بعد از آن، وقتی دادستانی کل انقلاب حکم مصادره اموال و تأسیسات آیندگان را صادر کرده و ضابطین دادستان انقلاب تأسیسات و دفتر آیندگان را توقیف نمودند، از جانب دادستانی انقلاب تلفنی با اینجانب تماس گرفتند و اطلاع دادند که مقادیری اسناد طبقه‌بندی شده وزارت امور خارجه و سفارت ایران در واشنگتن شامل اسناد خیلی سری، سری، خیلی محرمانه و محرمانه در دفتر آیندگان پیدا شده است. دادستانی از وزارت امور خارجه خواست تا نماینده‌ای برای بررسی این اسناد از طرف وزارت امور خارجه اعزام گردد. اینجانب نماینده‌ای فرستادم که در دادستانی حاضر شد و اسناد را بررسی کرد. کلیه این اسناد محرمانه که در مرکز آیندگان کشف شده مربوط به یک دوره معینی است که از حدود روزهای بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شروع می‌شود و تا پایان اردیبهشت ماه ادامه داشته است.

توجه به این امر خیلی مهم و حساس است. نشان می‌دهد که انتقال اسناد به آیندگان توسط کارمندان وزارت امور خارجه نبوده است. اگر بود می‌بایستی هم قبل از ۲۲ بهمن و هم بعد از استعفای دکتر سنجابی از وزارت امور خارجه این عمل ادامه می‌یافته است. پیداشدن اسناد در این فاصله زمانی در آیندگان می‌تواند حاکی از آن باشد که افرادی که با آقای سنجابی به وزارت امور خارجه آمده بودند و به دنبال استعفای ایشان هم آنجا را ترک کردند مسئول انتقال این اسناد به آیندگان می‌باشند و اگر کسی از کارمندان خود وزارت خارجه این عمل را انجام می‌داده است بعد از استعفای دکتر سنجابی نیز می‌بایستی اسناد را می‌فرستاده است که این‌طور نیست. چهار نفر با آقای دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه آمدند و سپس بعد از رفتن ایشان آن‌ها هم رفتند که عبارتند از آقایان **احمد سلامتیان، حسن لباسچی، مسعود امینی، فرج‌الله اردلان.**

قرار بود که دادستانی رونوشتی از اسنادی که در آیندگان به دست آورده‌اند برای بررسی بیشتر به وزارت امور خارجه بفرستند، اما نفرستادند و بعد از استعفای اینجانب دیگر خبری ندارم و نمی‌دانم که مسئله تا چه حدی پیگیری شده است. مسلماً پیگیری این مسئله که این اسناد طبقه‌بندی شده وزارت امور خارجه و سفارت ایران چگونه به آیندگان رفته است می‌توانست برخی از مسائل را روشن

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۹۵

کند و نشان بدهد که این اسناد را چه کسانی برای آیندگان می‌فرستاده‌اند و یا چگونه آیندگان آن‌ها را به‌دست آورده است؟ و چه کسانی با آیندگان همکاری می‌کرده‌اند. با روشن شدن این مسائل معلوم می‌شود که چه کسانی طالب بازار آشفته هستند تا چهره‌های شناخته شده خود را پنهان کنند.

۶. در مورد حضور **کاردار سفارت آمریکا** در وزارت امور خارجه، نویسنده مقاله اطلاعات دروغ‌های دیگری را به‌هم بافته است که تناقضات آشکار آن نشانگر غرض‌ورزی نویسنده در تهمت‌زدن‌ها می‌باشد. نویسنده می‌نویسد که وقتی کاردار سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه آمده بود، از داخل وزارت امور خارجه با شخصی به نام «تامست» که در داخل سفارت آمریکا بوده و بنا به ادعای نویسنده «هم‌اکنون هم در جاسوس‌خانه است» رابطه برقرار می‌کند و **کاردار** از آنجا (وزارت امور خارجه) دستور سوزاندن اسناد را به تامست می‌دهد. نویسنده بعد از این مقدمه‌چینی جمع‌بندی کرده و حکم صادر می‌کند که «چرا باید دستور سوزاندن اسناد جاسوس‌خانه از طرف **لینکن** و از داخل وزارت امور خارجه کشور ما صادر شده باشد». **روزنامه اطلاعات** هم برای آن‌که همکاری و همفکری خود را با این آقای براهنی در جهت مشوش کردن اذهان مردم تکمیل کند این قسمت از نوشتار براهنی را با حروف درشت‌تر و سیاه‌تر چاپ کرده است تا خوب در ذهن مردم جا بگیرد.

اما دم خروس آن‌چنان پیدا است که از دور داد می‌زند و مشت آقای براهنی را باز می‌کند.

اولاً آقای براهنی از چه طریقی و چگونه از رویدادهای داخل سفارت آمریکا مطلع شده‌اند و می‌دانند که چگونه و چه موقع اسناد را سوزاندند؟

ثانیاً آقای **لینکن** چگونه با آقای تامست در داخل سفارت آمریکا تماس داشته است؟ در حالی که تمام تلفن‌ها در کنترل دانشجویان پیرو خط امام بوده‌اند. آیا آقای براهنی از طریق دیگری خبردار شده‌اند؟

ثالثاً آقای تامست همان روز همراه با کاردار سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه آمده بود و از آن زمان تاکنون در وزارت امور خارجه می‌باشد و این همان شخصی است که دادستان دادگاه انقلاب از وزارت امور خارجه خواسته است تا

وی را تحویل دادستانی دادگاه انقلاب نماید و به موجب ادعای دادستانی دادگاه انقلاب این شخص یا گروه خوارجی فرقان، قاتلین مطهری‌ها، مفتح‌ها و مهدی عراقی رابطه داشته است. حالا آقای براهنی به‌رغم این همه شواهد و این‌که این شخص هنوز در وزارت امور خارجه است مدعی می‌شوند که موقع مراجعه کاردار به وزارت امور خارجه در سفارت آمریکا بوده است و برای سوزاندن اسناد دستور می‌گرفته است؟ راستی که آقای براهنی این اطلاعات موثق را از کجا پیدا کرده‌اند؟ چه رابطه‌ای با سفارت و تامست و کاردار و دانشجویان خط امام دارند که با این قاطعیت و اطمینان این خبرهای جعلی و بی‌اساس را برای مخدوش ساختن ذهن مردم و ایجاد شبهات منتشر می‌سازند؟

اما عجیب‌تر از سخن بالا، حرف دیگری است که **آقای براهنی** زده‌اند. می‌گوید که آقای لینکن در مدت اقامت خود در وزارت امور خارجه ایران با **آقای دکتر یزدی** تماس داشت یا خیر؟ و چرا این تماس‌ها را داشته است؟ چرا دکتر یزدی کاردار سفارت آمریکا را پذیرفته است و با او تماس داشته است؟ من نمی‌دانم آقای رضا براهنی که خود را دانای مسائل سیاسی جهان و ایران می‌داند چرا چنین سخنانی را می‌گوید؟ آیا به نظر ایشان اگر یک دیپلمات خارجی بخواهد با دولت ایران تماس بگیرد باید به کجا مراجعه کند؟ وقتی سفارت آمریکا اشغال شد کاردارشان در داخل سفارت نبوده است. اگر بود که جزو گروگان‌ها بود و دانشجویان او را رها نمی‌کردند که به وزارت خارجه بیاید. او به همراه تامست برای حل بعضی از مشکلات به اداره چهارم وزارت امور خارجه آمده بود وقتی مطلع می‌شود فوراً برای اعتراض به اشغال سفارتخانه درخواست ملاقات با وزیر را می‌نماید. آیا آقای رضا براهنی انتظار داشته‌اند که کاردار سفارت آمریکا به محض اطلاع از اشغال سفارتخانه، به جای آمدن به وزارت امور خارجه و اعتراض، فوراً می‌رفته است به سفارتخانه خودشان و خودش را به دانشجویان معرفی می‌کرده است؟ آیا آن‌که **آقای براهنی** انتظار داشته‌اند که کاردار برای اعتراض به اشغال سفارتخانه به آقای براهنی و امثال ایشان و یا به وزارت قلم و هنر مراجعه می‌کرده و به هرحال به نظر این آقای دانای همه علوم بری و بحری کاردار سفارت آمریکا به چه کسی برای اعتراض مراجعه می‌کرده است؟ این چه ایراد بی‌جایی است که

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۹۷

یک فرد مدعی تحصیلات و دنیا دیده می‌نماید؟ برای اطلاع عموم ملت ایران باید عرض کنم که اولاً بر طبق معاهدات بین‌المللی محوطه هر سفارتخانه‌ای حکم خاک و سرزمین دولت مربوطه را دارد و در آن محوطه حاکمیت دولت مربوطه جاری است. همان‌طوری که محوطه سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگری‌هایش در شهرهای مختلف، حکم سرزمین ایران را دارد و دولت آمریکا حق ندارد بدون اجازه دولت ایران به این محوطه وارد شود. همین وضعیت برای هر سفارتخانه خارجی در واشنگتن صادق است. متقابلاً محوطه سفارت آمریکا در هر کشوری، از جمله ایران حکم سرزمین و خاک آمریکا را دارد. **اشغال سفارتخانه آمریکا به دست دانشجویان حکم تجاوز به خاک و سرزمین آمریکا را دارد و لذا کردار سفارت آمریکا، که نماینده آن دولت است حق دارد که بیاید و اعتراض کند و آمدن وی به وزارت امور خارجه امری است بسیار طبیعی و ایراد آقای براهنی خیلی نابه‌جاست.**

ثانیاً صبح همان روز یکشنبه که سفارت اشغال شد کاردار به وزارت امور خارجه برای اعتراض آمد. اما بلافاصله به ملاقات اینجانب نیامد. یعنی نمی‌توانست بیاید. به موجب مقرراتی که اینجانب وضع و دستوراتی که داده بودم دیپلمات‌های خارجی وقتی مطلبی یا سؤالی دارند، ابتدا باید به مسئول میز آن کشور در اداره سیاسی مربوطه‌اش در وزارت خارجه مراجعه نمایند و در صورت نیاز و احتیاج به رئیس اداره سیاسی مربوطه یا به مدیرکل سیاسی مربوطه یا به معاون سیاسی وزارتخانه و اگر نیاز بود به وزیر خارجه. به عبارت دیگر این سلسله مراتب را باید رعایت کنند. طرز کار در اکثر وزارتخانه‌های خارجی دنیا این‌گونه است و دیپلمات‌های خارجی نمی‌توانند برای هر کاری فوری به وزیر امور خارجه رجوع کنند.

کاردار سفارت آمریکا وقتی به وزارت خارجه می‌آید ابتدا او را به مسئول میز آمریکا و رئیس اداره مربوطه راهنمایی می‌کنند و بعد از آن به دلیل اهمیت مسئله به مدیرکل سیاسی، معاون سیاسی و بالاخره به وزیر ارجاع داده می‌شود. در این ملاقات کاردار همراه با شخصی به نام **تامست** بود که به علت دانستن زبان فارسی به‌عنوان مترجم کاردار عموماً همراه وی می‌باشد. در ملاقات‌های قبلی نیز همراه

وی او را دیده بودم. این شخص هنوز هم همراه با کاردار در محل وزارت امور خارجه می‌باشد.

۷. آقای رضا براهنی در یک جای نوشتار مفصل خود آورده است که «پرسش مردم ایران این است که یک بار آقای دکتر یزدی و سرهنگ توکلی سفارت آمریکا را از چنگ مبارزان ایرانی نجات دادند و به دست سولیوان سپردند». این مطلب همان اندازه بی‌اساس است که مطالب باطل و غرض‌آلود گذشته ایشان.

اولاً از کی تا به حال ایشان وکیل مردم ایران شده‌اند؟ مردم ایران کی و کجا با ایشان چنان وکالتی را داده‌اند و حالا ایشان به نیابت از طرف مردم ایران حرف می‌زنند. اگر سؤالی در ذهن خودشان هست، آن را به نام خودشان مطرح سازند و عنوان کنند. حق سؤال کردن برای هر فردی، با هر نوع سوابق و گرایشاتی هست و لزومی نداشت که ادعای بی‌اساسی بکنند و به نام ملت حرف بزنند.

ثانیاً بعد از ۲۲ بهمن و پیروزی انقلاب وقتی عده‌ای به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند گروه‌های متعددی به آنجا رفته بودند. میان این گروه‌های مسلح احتمال زدو خورد می‌رفت و بعضاً تیراندازی‌هایی به طرف یکدیگر کرده بودند. جناب نخست‌وزیر از اینجانب خواستند که بروم و مانع درگیری گروه‌های مسلح بشود و گروه‌هایی را که امکان شناسایی آن‌ها نیست و احتمالاً مشکوک به نظر می‌رسند از آنجا اخراج نماییم. اینجانب وقتی به آنجا رسیدم که آقایان تیمسار رحیمی و سرهنگ توکلی آنجا بودند و مشغول فعالیت، پس از آن‌که تیراندازی قطع گردید و آرامش برقرار شد، سه گروه مسلح که توانستند معرفی نامه‌هایی از کمیته‌های محل و مساجد ارائه دهند و قابل شناسایی بودند در داخل سفارت مستقر گردیدند. اینجانب هیچ‌گونه آشنایی قبلی با هیچ‌کدام از این سه گروه مسلح مستقر در لانه جاسوسی نداشتیم و شایعاتی که گویا اینجانب ماشاءالله قصاب را در آنجا مستقر ساخته بودم درست نیست. ماشاءالله قصاب هم جزو همان مبارزینی بود که به قول آقای براهنی سفارت را اشغال کرده بودند. گروه او جزو یکی از سه گروهی بود که با ارائه معرفی‌نامه از کمیته‌ها در آنجا مستقر گردید. قبل از رفتن ما به سفارتخانه همه این گروه‌ها از جمله ماشاءالله قصاب در آنجا بودند نه آن‌که ما

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۱۹۹

او را آنجا مستقر کرده باشیم. بعدها هم که سپاه پاسداران و دادگاه انقلاب شکل گرفتند همین شخص معرفی‌نامه از سپاه گرفت و حکم از دادستان دادگاه انقلاب و هیچ‌کدام از این‌ها به وزارت امور خارجه وابسته نبودند و ماشاءالله قصاب هم در ارتباط با وزارت خارجه نبوده است. وقتی برخی گزارشات رسید که اعمال و رفتارهای گروه ماشاءالله قصاب مستقر در سفارت خلاف تربیت و موازین قانونی و اسلامی است و این اعمال بعضاً در مطبوعات خارجی هم منعکس شده بود و بعضاً اشخاص به تصور این‌که این گروه با وزارت خارجه در تماس هستند، برای بیان شکایات خود به وزارت خارجه مراجعه کردند، وزارت امور خارجه بعد از بررسی لازم مراتب را به سپاه و کمیته مرکزی گزارش داد و بالاخره کمیته مرکزی گروه مزبور را خلع سلاح کرد و از آنجا بیرون راند.

۸. اما دروغ بزرگتر دیگری **رضا براهنی** ساخته است و در آن مقاله چاپ زده است و آن «ملاقات چهارساعته دکتر یزدی وزیر امور خارجه و آقای بازرگان با سایروس و انس به مدت چهار ساعت در نیویورک». این هم از نوع همان دروغ‌هایی است که گروه فرقان در مصاحبه ساختگی خودشان اعلام کردند. آنها هم گفته بودند که یزدی ابتدا در هاوانا با برژینسکی ملاقات داشته است. آقای **خلخالی** حاکم شرع هم همین دروغ آن‌ها را بدون بررسی صرفاً برای حمله به عده دیگری تکرار کرده است.

چرا باید آقای **رضا براهنی** این‌گونه بی‌ترس و بی‌دلیل دروغ بسازد و به خورد خلیف الله بدهد. چرا باید روزنامه **اطلاعات** این‌گونه اراجیف را چاپ کند. آخر ای با انصاف‌ها، ای عالمان دین و سیاست، **مهندس بازرگان کی و چه وقت به نیویورک سفر کرده بود که چهار ساعت با سایروس و انس ملاقات کند؟** آیا این نشان نمی‌دهد که عده‌ای به هر حال قصد ترور شخصیت را دارند؟ اگر گروه فرقان نتوانست ما را با گلوله‌هایشان بکشد، عده‌ای همان کار فرقانی‌ها را اما با قلم‌هایشان و با دروغ‌پردازی‌هایشان می‌خواهند انجام بدهند.

اما چه کسانی با **سایروس و انس** ملاقات کرده‌اند؟ این یک ملاقات پنهانی و محرمانه نبود. گزارش آن را به‌طور کامل به مطبوعات داده‌ایم. وقتی اینجانب برای شرکت درسی و **چهارمین اجلاس** مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب

۲۰۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دولت به نیویورک رفتم آقای سایروس وانس وزیر امور خارجه آمریکا درخواست ملاقات و مذاکره درباره مشکلات فی مابین دو کشور را نمود. اینجانب درخواست ملاقات را قبول و محل آن را در سازمان ملل متحد معین کردم. در این ملاقات علاوه بر اینجانب **کاردار سفارت ایران در واشنگتن** دو نفر از اعضای هیأت نمایندگی اعزامی به مجمع عمومی حضور داشتند این ملاقات حدود یکساعت و نیم یا شاید قریب به دو ساعت طول کشید. بعد از بازگشت از سفر آمریکا گزارش کامل این سفر و همچنین این ملاقات را در **جلسه مشترک دولت و شورای انقلاب** مطرح کردم. در یک کنفرانس مطبوعاتی با شرکت نمایندگان کلبه مطبوعات، خبرگزاری پارس و رادیوتلوویزیون گزارش کامل سفر را دادم و جریان کامل مذاکرات و ملاقات‌ها و از جمله مذاکرات با سایروس وانس را عنوان نمودم. نوار کامل این مصاحبه ۲ ساعته در وزارت خارجه هست و مطبوعات آن زمان همه را منتشر ساختند. اگر **آقای رضا براهنی** به آن مطالب و به آن مذاکرات ایرادی دارند، بروند و آن را بخوانند و بعد مطرح سازند. بروند بخوانند که کدامیک از مسائل و موضوعاتی که ما عنوان کرده‌ایم حاکی از وابستگی به آمریکا می‌باشد. کدامیک از این مسائل و موضوعات به نظر آقای براهنی مشکل لاینحلی را برای ایشان به وجود آورده است؟

چرا آقای رضا براهنی و براهنی‌ها از تمام فعالیت‌های هیأت اعزامی به نیویورک یک خبر و یک قسمت را گرفته و آن را عنوان کرده‌اند، آن هم به صورتی بسیار مخدوش که علناً و صریحاً غرض‌ورزی‌ها را نشان می‌دهد؟ چرا از موفقیت‌های هیأت اعزامی، از استقبال فراوان نمایندگان کشورهای دنیای سوم و نمایندگان جبهه‌های آزادیبخش و انقلابی از هیأت اعزامی ایران صحبتی نمی‌کنند و آیا یک بار آقای براهنی به خودشان زحمت داده‌اند که متن سخنان اینجانب را در سازمان ملل بخوانند، که به تصدیق بسیاری از ناظرین سیاسی از پرمعناترین و پرجهت‌ترین نطق‌های تاریخی است که در دهه گذشته در سازمان ملل متحد ایراد شده است؟ آیا شما آن را خوانده‌اید؟ متأسفانه مطبوعات و رسانه‌های خبری ایران هرگز آن را منتشر نساختند، فعالیت‌های هیأت اعزامی را منعکس نساختند تا مردم باخبر شوند. اگر سانسور نبود، حب و بغض‌ها و حسادت‌ها نبود و گزارش این

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۰۱

فعالیت‌ها منتشر می‌گردید، عناصر مغرض نمی‌توانستند از بازار آشفته سوء استفاده کنند.

۹. آقای رضا براهنی در جایی خلط مبحث دیگری کرده‌اند و نوشته‌اند که جهل اکثریت قریب به اتفاق سفراء ما در رابطه با ایران و جهان بزرگترین خیانت را به آبروی انقلاب در جهان می‌کند. هرگز چنین نیست، این چه ظلم بزرگی است که در حق افراد صادق و لایق می‌کنید. من خود را موظف می‌دانم که از حیثیت و شرف اسلامی و انقلابی سفرا و نمایندگان جمهوری اسلامی در بسیاری از کشورهای جهان که بعد از انقلاب تعیین شده‌اند و از آن جمله انگلیس، آلمان، سوییس، ایتالیا، اطریش، آمریکا، ژاپن، هند، پاکستان، عراق، کویت، سوریه، لبنان، عربستان، الجزایر، مسکو و ... دفاع کنم. این‌ها که به این مأموریت‌ها رفته‌اند عموماً هرکدام سالیان دراز سابقه فعالیت‌های سیاسی - اسلامی داشته‌اند و بیش از آقای براهنی مسائل ایران و جهان را فهمیده‌اند. البته آن‌ها مرکز مسائل جهان را از دیدگاه براهنی‌ها ندیده‌اند. سوابق آنچنانی ایشان را ندارند و با سناتورها و نمایندگان کنگره آمریکا هم تماس‌هایی نداشته‌اند. اگر آقای براهنی ریگی در کفش ندارند بهتر است به جای کلی‌گویی‌های بی‌محتوا از سفرای کشورهای بی‌اسم بردم نمونه یا نمونه‌هایی از خلافکاری که به تعبیر ایشان «خیانت» است ذکر کنند و عنوان نمایند. این شخصیت اسلامی ما نیستند که به آبروی انقلاب اسلامی ایران در دنیا خیانت کرده‌اند، کسانی خیانت می‌کنند که با اشاعه اکاذیب و تهمت و افتراء و بهتان می‌کوشند تا جوی از سوءظن، بدبینی و ناامیدی را در اذهان مردم به نفع ضدانقلاب به‌وجود بیاورند.

۱۰. آقای رضا براهنی در یک جای دیگری از رساله خود آورده‌اند که گویا رسانه‌های خارجی و نمایندگان آن‌ها «پیامبران انقلاب ایران» هستند. آقای براهنی این اعتقاد خودشان را با ایمان و قاطعیت بیان می‌کنند و با دلیل همان ایمان و اعتقادشان به رسانه‌های خبری خارجی آن‌ها را از هرگونه قصد خیانتی به انقلاب ایران مبرا دانسته و مقصر اصلی را وزارت ارشاد ملی معرفی کرده‌اند. راستی ریشه این تفکر آقای براهنی از کجاست؟ رسانه‌های خارجی رادیوها و مطبوعات، تلویزیون و مجلات آن‌ها سالیان دراز با انقلاب ما عناد و دشمنی آشکار

رانشان داده‌اند. شما چگونه و با چه جسارتی، مبارزان ایرانی را که سالیان دراز در راه پیروزی این انقلاب قدم برداشته‌اند سازشکار و خائن می‌خوانید ولی با کمال قاطعیت از رسانه‌های خبری خارجی که بعضاً در انحصار صهیونیست‌ها و سرمایه‌داران غربی هستند دفاع می‌کنید؟ به‌راستی این رسانه‌ها، پیامبران کدام انقلاب هستند؟ انقلاب اسلامی ایران یا انقلاب سفید شاهانه؟ گویا شما هنوز در زمان شاه هستید، چراکه همان سخنانی را عنوان می‌کنید که در آن زمان از تلویزیون ایران بیان داشتید. شما کجای کارید؟ آیا این جهل شما نیست که این رسانه‌های خارجی را پیامبران انقلاب ایران خطاب می‌کنید. از زمان **دکتر مصدق** تا به امروز این رسانه‌ها هرگز فرصتی را برای مخدوش ساختن مبارزات ملت ما از دست ندادند. نکند که این اعتقاد شما به رسالت و پیامبری رسانه‌های خارجی به این علت است که برخی از مجلات و مطبوعات معلوم‌الحال آن‌ها مقالاتی از شما را چاپ کرده‌اند و شما همان‌طور که خود را نماینده ملت می‌دانید، خود را تجسم انقلاب ایران نیز می‌دانید و به همین دلیل چاپ مطالب خود را نشانه پیامبری این رسانه‌ها دانسته‌اید.

مگر این رسانه‌های خارجی نبودند که سالیان دراز از «افکار مترقی» و تمایلات ترقی‌خواهانه شاه سخن می‌گفتند؟ و انقلاب ما را و رهبران ما را حرکتی عقب‌گرا و مرتجع می‌خواندند؟ کمتر کسی است که در خارج بوده باشد و نقش مخرب این رسانه‌ها را در برابر انقلاب اسلامی ایران نداند.

از تمامی کسانی که در خارج فعالیت داشته‌اند و مبارزه می‌کرده‌اند، از آن دانشجویانی که در خیابان‌های شهرهای آمریکا به جرم اعتراض به رژیم شاه مورد ضرب و شتم پلیس قرار می‌گرفتند سؤال کنید که این رسانه‌های خبری پیامبران کدام انقلاب بوده‌اند؟ انقلاب شاهانه... یا انقلاب اسلامی خلق کبیر ایران؟

۱۱. آقای رضا براهنی در بخش دیگری از نوشته خود آورده‌اند که گویا **صادق قطب‌زاده و دکتر یزدی و نهضت آزادی**، فعالیت‌های خارج از کشور را به خود تخصیص داده‌اند و این امر چنان ایشان را دستپاچه و نگران ساخته است که می‌نویسد: «از همین حالا به اطلاع انقلابیون ایران می‌رسانم که نهضت آزادی در خارج از کشور نه سر پیاز بود و نه ته پیاز».

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۰۳

آن انقلابیونی که پیامبرانسان رسانه‌های خارجی و سخنگویان انحصاراً صهیونیستی و سرمایه‌داری غرب و جنگ‌افروزان هستند به درد همان سناتورهای آمریکایی می‌خورند، در آن انقلابی که پیامبرانش نیویورک تایمز، واشنگتن‌پست، باربارا والترز و مجلاتی چون پلی بوی و غیره باشد نهضت آزادی افتخاراً اعتراف می‌کند که نه سر پیاز بوده است و نه ته پیاز.

نهضت آزادی در خارج از کشور هرگز ادعا نکرده است که تمامی مبارزات خارج از کشور را انجام می‌داده است. تربیت و معیارهای اسلامی ما خلاف انحصارطلبی است و بارها گفته‌ایم و نوشته‌ایم که در مبارزات و تلاش‌های ضد رژیم خارج از کشور گروه‌ها و دسته‌جات متعدد با گرایش‌های فکری و سیاسی و فلسفی مختلف و متفاوت و متضاد بوده‌اند. هم مارکسیست‌ها بوده‌اند و هم مسلمان‌ها، هم مارکسیست‌های چینی و روسی و آمریکایی بوده‌اند و هم مسلمانان. هر گروه و دسته‌ای فعالیت‌های خود را در چهارچوب فکر و اندیشه و اعتقادات خودش انجام می‌داده است. ما به آموزش‌های ایدئولوژیک، که جدای از کل انقلاب نیستند، بهای عمده‌ای می‌داده‌ایم و می‌دهیم و فعالیت‌هایمان را در این رابطه تنظیم می‌کرده‌ایم، و به کار خود نیز افتخار می‌کنیم. به آموزش سیاسی - اسلامی دانشجویان و انتشار اخبار واقعی و درست مبارزین انقلابی داخل ایران اهمیت فراوان قائل بوده‌ایم با نهایت افتخار این وظیفه را با کمال درستی و صداقت انجام داده‌ایم. شاهد ما بر این مدعا نشریات فراوان نهضت آزادی در خارج از کشور و **ماهنامه «پیام مجاهد»** می‌باشد که از سال ۱۳۵۰ تا اواسط سال گذشته به‌طور منظم و مرتب منتشر می‌شده است. اگر ما به رسانه‌های خبری و گروهی در آمریکا چندان اعتقادی نداشته‌ایم و همکاری خود را با انتشارات سازمان‌های سیاسی - اسلامی دنیای سوم متمرکز می‌ساخته‌ایم مفتخریم که بگوییم موفق بوده‌ایم. ترجمه اعلامیه‌های امام و سایر مدارک انقلاب اسلامی ایران به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، عربی و انتشار و توزیع آن در دنیا و انعکاس آن در مطبوعات مترقی و یا انقلابی از جانب **نهضت آزادی خارج از کشور** بوده است. اگر ما به این راه اعتقاد داشته‌ایم عمل کرده‌ایم و اگر آقای رضا براهنی به پیامبری رسانه‌های خارجی معتقد هستند، ایشان هم بر همان اساس عمل کرده‌اند. البته

مقالاتی از ایشان در همان مجلات و رسانه‌ها - از قبیل مجله سکسی پلی بوی و غیره، چاپ می‌شده است. اگر روزنامه اطلاعات که با چاپ مقاله براهنی علاقمندی خودش را هم به این‌گونه مسائل نشان داده است بخواهد می‌توانیم نمایشگاهی از آثار فعالیت‌ها ترتیب بدهیم و بعد مردم را دعوت به تماشا کنیم. بگذارید مردم قضاوت کنند، خود را متولی مردم و سخنگوی مردم معرفی نکنید.

۱۲. نویسنده مقاله اطلاعات مدعی شده است که آقای مهندس بازرگان در دور نگه‌داشتن رهبران اپوزسیون خارج از کشور در حریم تصمیم‌گیری انقلابی و حتی محروم کردن آنان از فعالیت ساده و سالم اجتماعی - سیاسی نقش اساسی بازی کرده است.

در اینجا نویسنده خواسته است چند مسئله را القاء شبهه نماید. اول آن‌که رهبران اپوزسیون خارج از کشور در حریم‌های تصمیم‌گیری انقلابی نیستند. آیا این تا چه حد درست است؟ منظور از حریم‌های تصمیم‌گیری انقلابی چیست؟ همان‌طور که گفته شد در خارج از کشور دسته‌جات و گروه‌های مختلفی بوده‌اند که به دو گروه عمده مسلمان و مارکسیست تقسیم می‌شده‌اند، آیا منظور نویسنده آن است که نه رهبران اپوزسیون اسلامی در حریم‌های تصمیم‌گیری هستند و نه مارکسیست‌ها؟ یا آن‌که چون مارکسیست‌ها در حریم‌های تصمیم‌گیری نیستند، این سخن را زده‌اند؟ واقعیت آن است که در حریم‌های تصمیم‌گیری در این انقلاب اسلامی، فقط مسلمان‌ها می‌توانند باشند. آیا این منطقی و معقول است که در حریم‌های تصمیم‌گیری در انقلاب اسلامی و در جمهوری اسلامی عناصر غیرمسلمان از مارکسیست‌ها هم حضور داشته باشند؟ آیا مارکسیست‌ها که این انتظار را دارند می‌توانند کشوری را به‌عنوان نمونه ارائه دهند که در آن کشور مسلمان‌ها هم در حریم‌های تصمیم‌گیری انقلابی راه دارند؟ خیر، چنین نیست و در هیچ کجای دنیا سراغ ندارید و اگر غیر از این بود، یعنی غیرمسلمان‌ها هم در حریم‌های تصمیم‌گیری انقلابی حضور می‌داشتند جای سؤال برای ملت ایران می‌بود. مسئله دوم این‌که نویسنده ادعا کرده است که مهندس بازرگان مسئول محروم کردن آنان (مارکسیست‌ها) از فعالیت ساده و سالم اجتماعی - سیاسی می‌باشد. نویسنده اذعان دارد که رهبران اپوزسیون غیرمسلمان خارج از کشور که

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۰۵

به ایران آمده‌اند فعال هستند. اما فعالیت آنان «ساده» نیست یعنی که خیلی پیچیده است. شاید به دلیل پیچیدگی فعالیت‌های آنان باشد که به سادگی قابل فهم نیست. **براهنی** همچنین اعتراف می‌کند که این فعالیت‌ها «سالم» نیستند. **حوادث کردستان، بلوچستان، گنبد کاووس و خوزستان** و فعالیت‌های این گروه‌ها در تهران همه نشان می‌دهد که فعال هستند. اما فعالیت آنان علاوه بر آن که ساده نیست سالم هم نیست. به علاوه نویسنده اشاره می‌کند که ساده نبودن و سالم نبودن این فعالیت‌ها در ابعاد سیاسی - اجتماعی است. در این مورد ما بحثی با نویسنده نداریم ولی سؤال این است که **این مسائل به مهندس بازرگان چه ربطی دارد؟**

خوب مردم و خوانندگان محترم شما قضاوت کنید که چه کسی مسئول فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی غیرسالم و پیچیده این گروه‌هاست؟

تمام گروه‌هایی که در خارج از کشور بوده‌اند بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن به ایران آمده‌اند. تمام گروه‌ها در چهارچوب اعتقادات خودشان فعال هستند. گروه‌ها بر اساس گرایش‌ها و بینش‌های سیاسی خودشان فعالیت می‌کنند. مسلمان‌ها در همه جا فعال هستند. در جهاد سازندگی - در سپاه پاسداران، در سایر نهادهای انقلابی - فعالیت می‌کنند. گروه‌های غیرمسلمان نیز فعال هستند. از سران حزب توده گرفته تا سایر دسته‌جات مارکسیستی همه در ایران فعال می‌باشند. حتی گروهی که **آقای رضا براهنی** با آن‌ها در خارج از کشور همکاری می‌کرده است و رهبری آن‌ها را برعهده داشته است، و معروفند به **گروه تروتسکیست‌ها**، آنها نیز در ایران تحت نام «**کارگران سوسیالیست**» فعال هستند و کسی هم مانع فعالیت سالم آن‌ها نبوده است. حالا اگر نویسنده مقاله این فعالیت‌ها را سالم و سازنده نمی‌داند، بحث دیگری است. نمونه آزادی عمل - حتی برای مارکسیست‌ها و تروتسکیست‌ها همین بس که نویسنده مقاله، توانسته است یک صفحه و نیم اتهامات بی‌اساس به سایرین بزند و با پول مستضعفان در روزنامه اطلاعات چاپ شود.

۱۳. اما بالاخره این تهمت‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها برای چیست؟ نویسنده مقاله در پایان نوشته خود آورده است که «شایعاتی که بر جامعه ما حکومت می‌کند از انقلاب ما تصویری دیوانه‌کننده ترسیم می‌کند» اما چه کسانی این شایعات را

۲۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

منتشر می‌کنند؟ چه کسانی می‌خواهند تصویری دیوانه‌کننده از انقلاب ترسیم نمایند؟

نویسنده آورده است که «جنون تعقیب، سوء ظن، محیط ترس و اعراب، بازار افتراء و بهتان و تفتین سخت رواج دارد».

چه کسانی از «تعقیب» می‌ترسند؟ چه کسانی سوء ظن‌ها را ایجاد می‌کنند؟ چه کسانی بازار افتراء و تهمت و بهتان را رواج می‌دهند؟ آیا مقاله نویسنده سر تا پا جز تهمت و افتراء چیز دیگری بوده است؟

نویسنده آورده است: «اشخاص سالم و انقلابی... از هر چند قدم پشت سر خود را می‌نگرند که مبدا یکی کاردی از پشت سرشان در دنده‌هایشان فرو کنند». اوباشان یله در خیابان‌ها هستند و چهره‌های محبوب انقلاب را به رسم شعارهای دروغین خود می‌آلایند».

آیا مقاله اطلاعات کاری جز این انجام داده است؟ آیا تعجب‌آور نیست که ناگهان خنجرهایی یکی پس از دیگری به سوی ما پرتاب می‌شود؟ اجازه دهید که فقط همین چندروزه اخیر را مثال بزنم.

از مقاله بی‌اساس اطلاعات که ظاهراً از **المستقبل چاپ «پاریس»** ترجمه کرده بودند شروع می‌کنم که مطالبی سر تا پا و هم درباره **دولت بازرگان** و اینجانب و سپاه پاسداران نوشته بود و سپس مصاحبه ساختگی با اعضای **گروه فرقان** و انتشار آن از سیمای جمهوری اسلامی و آن همه حملات سازمان‌های **چریک‌های فدایی خلق** و **پیکاری‌ها و ترورسکیست‌های** شناخته شده چرا همه باهم یکصدا شده‌اند و ناگهان با هم به سوی چهره‌های محبوب انقلاب کاردهای کشنده خود را پرتاب می‌کنند؟

یک گروه با اعضای سازمان تروریستی فرقان مصاحبه می‌کند ولی آن به دولت موقت و عملکرد آن براساس تعبیرات واهی خودشان، که به آن‌ها دیکته شده بود، حمله می‌کنند و کسانی از سیمای جمهوری اسلامی ایران انتشار آن را «ضروری» تشخیص می‌دهند. درحالی که نوارهای محاکمه همین گروه‌ها را هنوز که هنوز است منتشر نساخته‌اند، آدم‌کشانی که خودشان در همان مصاحبه ساختگی و فرمایشی اعتراف و اقرار کرده‌اند که فاقد درک و بینش ایدئولوژیک و سیاسی

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۲۰۷

هستند و خودشان به خلاء سیاسی و ایدئولوژیک اعتراف کرده‌اند، مدعی می‌شوند که در طی دوران زندان ناگهان متوجه شده‌اند که علت گرایش‌های آنان به گروه فرقان به علت ماهیت سازشکارانه و لیبرالیستی دولت بازرگان بوده است. بعضی از آنان که چنین گستاخانه سخن می‌گفتند از سال‌های ۱۳۵۶ عضو گروه فرقان بوده‌اند. یعنی زمانی که هنوز شاه سر کار بوده است، حالا چگونه سازشکاری دولت بازرگان باعث انحراف آنان شده است فقط خدا می‌داند و طراحان این توطئه. آخر ای باانصاف‌ها چگونه ماهیت دولت بازرگان باعث انحراف عده‌ای آدمکش شد که آن‌ها در ۸-۹ ماه قبل از آن بروند و استادانی چون مطهری‌ها را بکشند خدا عالم است. این را می‌گویند منطق؟ **فاعتبروا یا اولی الابصار**. از این استدلال‌های بدیع و طراحی‌های بی‌بدیل و موقع‌شناسی‌های بی‌نظیر که چگونه همه با هم - نظیر یک ارکستر منظم، همصدا شده‌اند، هم آن فرقانی‌هایی که به هر حال به حکم دادستان دادگاه انقلاب و به دلیل فسادشان روز بعد معدوم می‌شوند و هم سایر کسانی که همزمان با آن‌ها همان حرف‌های آن‌ها را اما به یک لحن دیگری تکرار می‌کنند؟

اگر فرقانی‌ها نتوانستند برنامه خودشان را درباره همه هدف‌هایشان - و افرادی نظیر ما - با دو گلوله اجرا کنند خوب برای ضد انقلاب که اشکالی ندارد جور دیگری عمل می‌کند. از طرق دیگر که می‌شود ترور شخصیت کرد، با دروغ و افتراء و اشاعه اکاذیب که می‌شود شخصیت‌ها را ترور کرد. البته این روزها تنها فرقانی‌ها نبودند که دست به تهمت و افترا زدند و ما را متهم کردند که در سیاست خارجی با امپریالیسم سازش کرده‌ایم و آن هم سازش در «هاوانا» که این یکی دیگر برای ما کاملاً تازگی داشت؟ هرچه فکر کردیم که در هاوانا چه شده که ما خودمان خبر نداریم اما فرقانی‌ها آن را از سیمای جمهوری اسلامی افشا کرده‌اند، سر درنیاوردیم. چند روز بعد از فرقانی‌ها، آقای خلخالی هم به این حقیر ابراز محبت فرمودند که بله، ابراهیم یزدی در هاوانا با برژینسکی ملاقات کرده است، البته نه به این صراحت. به این ترتیب که ابراهیم یزدی اول در هاوانا بعداً در الجزایر «... با برژینسکی ملاقات کرده است». خوب اگر از فرقانی‌ها نمی‌توانستیم درخواست ادله و برهان بنماییم، که آن‌ها اهل منطق و برهان، جز گلوله، نبوده‌اند.

از جناب خلخالی که می‌توانیم این را بخواهیم. اگر ادله و براهین و شواهدی دارند که در هاوانا با برژینسکی و یا هر مأمور و مسئول و مقام آمریکایی دیدار کرده‌ایم آن‌ها را منتشر سازند تا خدای نکرده در مردم این شبهه ایجاد نشود که حاکم شرع انور اسلام بدون دلیل و برهان، صرفاً براساس شایعات نظر می‌دهد و حکم صادر می‌کند. مخصوصاً در شأن حاکم شرع نیست که بگویند از قول عناصر آدمکشی که به دلیل فسادشان آن‌ها را کشتند، اتخاذ سند نموده است. اما تقصیر از جناب **خلخالی** نیست که این اشتباه بزرگ را مرتکب شده‌اند. وقتی سانسور بر سیما و صدای اسلامی و رسانه‌های خبری آن چنان حاکم بشود و گروه‌گرایی‌ها، سلطه‌طلبی‌ها، خودگنده‌بینی‌ها و انحصارطلبی‌ها معیار در عمل باشد که نگذارند فعالیت‌های نمایندگان اعزامی جمهوری اسلامی به **کنفرانس سران ملل غیرمتعهد**، یا در **سازمان ملل متحد**، یا در الجزایر منتشر گردد و به سمع ملت برسد واضح است که بازار آن‌چنان آشفته خواهد شد که هر شایعه‌ای رواج پیدا می‌کند.

عملکرد هیأت‌های اعزامی دولت جمهوری به **هاوانا**، به **نیویورک** و به **الجزایر** موفقیت‌های بزرگ دولت بوده است. معرفی چهره انقلاب اسلامی ایران موفقیت بی‌نظیری بوده است. اما چه کنیم که نگذاشتند ملت باخبر شود. مثلاً تنها خبری که از سفر ما به الجزایر به گوش مردم رسید، ملاقات با برژینسکی بود. اما این که ما در جلسه فوق‌العاده نمایندگان سی و چند سازمان انقلاب و آزادیبخش، که در الجزایر دفتر دارند حاضر شدیم و ۲ ساعت با آن‌ها گفت‌وگو کردیم و یا این که اینجانب به دعوت رئیس جمهور الجزایر و نمایندگان مجلس ملی الجزایر در مجلس ملی حاضر شدم و از ساعت ۳ بعدازظهر تا ۷/۳۰ یعنی به مدت ۴/۳۰ ساعت سخن گفتم و استقبال عظیم و بی‌نظیر و انتشار مستقیم و زنده برنامه از تلویزیون سرتاسری الجزایر، کمترین خبری را منتشر نساختند. یازده میلیون الجزایری سخنان مرا و ابراز احساسات عمیق **نمایندگان مجلس ملی** را دید و شنید ولی یک هموطن ایرانی من این‌ها را ندید و نشنید. در مورد کوبا و سازمان ملل متحد هم همین‌طور. وقتی هم که من **یادداشت‌های سفر کوبا** را تنظیم و آماده چاپ کردم نگذاشتند که چاپ آن‌ها ادامه پیدا کند. آن هم به چه بهانه‌ای؟ گفتند که چاپ این یادداشت‌ها تبلیغی است برای نویسنده و حالا هم موقع

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۰۹

انتخابات است. اما دم خروس آن‌چنان پیداست که همه آن را می‌بینند، اگر ادامه چاپ یادداشت‌های یزدی تبلیغات است، چگونه چاپ مصاحبه‌های گوناگونی، آن هم با ذکر این‌که نویسنده و یا مصاحبه‌کننده کاندیدای مجلس از جانب این گروه و یا آن گروه است، تبلیغات نیست؟ چاپ یادداشت‌های سفر کوبا برای پاسخگویی به برخی از شایعات، تبلیغ است و ناروا - اما چاپ مقالات سر تا پا تهمت و افترا اشکالی ندارد.

چه کسانی از کشف حقایق می‌ترسند؟ چه کسانی مایل نیستند مردم ما از تمامی حقایق، از تمامی تلاش‌ها و کوشش‌های ما باخبر شوند؟ چه کسانی نفع‌شان در این است که مردم ندانند و نفهمند که ما چه کارهایی در خدمت به این انقلاب انجام داده‌ایم؟ این‌ها که از ما می‌ترسند چه کسانی هستند؟ از چه چیزی وحشت دارند؟ و لذا ما را سانسور می‌کنند؟ مطالب و گزارشات ما را سانسور می‌کنند اما تمام امکانات را در اختیار مخالفان ما می‌گذارند تا هرطور و هر جور که دلشان می‌خواهد، بدون رعایت هرگونه موازین، به ما حمله کنند - ما را تخطئه کنند - تهمت بزنند، شایعه‌پراکنی کنند مطالبی را که بارها بدان جواب داده‌ایم دوباره عنوان کنند؟ آن هم این روزها؟ چرا؟ بسیار خوب. بفرمایید بنویسید - بگویید. ما هم تا بتوانیم جواب خواهیم داد. تا مردم بدانند که آیات شریفه: «فی قلوبهم مرضاً» و یا «فی قلوبهم ضیقاً»، در حق چه کسانی نازل شده است و تا مردم در حق آنان و تشدید بیماری‌هایشان دعا کنند.

به راستی که: «اوباشان یله در خیابان‌ها هستند» و با عمل و قلم و گفتارشان می‌کوشند تا چهره گلگون انقلاب را با گل بپوشانند و از این انقلاب تصویری دیوانه‌کننده ترسیم نمایند. اما باید بدانند که کاری عبث و بیهوده می‌کنند. خشت بر آب می‌زنند. مردم ما گول آن‌ها را و فریب آن‌ها را هرگز نخواهند خورد. بدانند که **مردان حق از ملامت، ملامت‌کنندگان هرگز ملول نخواهند شد** - و در هر کجا که باشند و در هر مقامی که باشند وظیفه الهی خود را دور از همه جنجال‌ها و حب و بغض‌ها انجام داده و می‌دهند و خواهند داد و جز از درگاه الله باری‌تعالی از هیچ بنده‌خدایی انتظار اجر و پاداش ندارند. این مردان حق امر خود را به خدا واگذار می‌کنند که بر همه بندگان بصیر است. والسلام.

ابراهیم یزدی - تهران، ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۸

پاسخ به نامه سرگشاده «جمعی» از اعضای کمیسیون تحقیق
انقلاب اسلامی ۵۹/۶/۹

بسمه تعالی

برادر گرامی جناب مهندس حسین موسوی، سردبیر و مسئول جریده جمهوری اسلامی

ارگان حزب جمهوری اسلامی

بعد از سلام در روز سه‌شنبه ۴ شهریور ماه ۵۹ روزنامه جمهوری اسلامی در بالای صفحه اول با تیتراژ درشت مطلب بسیار نادرستی را تحت عنوان: «نامه سرگشاده گروهی از اعضای کمیسیون تحقیق مجلس شورای اسلامی» چاپ کرده بود که در صفحه ۶ فقط یک نفر به نام محمد رشیدیان آن را امضاء کرده است که برای خالی نبودن عریضه از طرف عده‌ای از کمیسیون تحقیق امضاء نموده است توجه شما و خوانندگان را به مطالب زیر جلب می‌نماید.

۱. موضوع این نامه در جلسه دیروز صبح (۴ شهریور ماه) کمیسیون تحقیق مطرح شد. البته آقای محمد رشیدیان در جلسه حضور نداشتند و غایب بودند. از حاضران در جلسه کمیسیون هیچ کس آن نامه را امضاء نکرده بود و یک نفر از اعضای کمیسیون، آقای صفاتی دزفولی گفتند که اگرچه آن را امضاء نکرده‌اند ولیکن آن را تأیید می‌کنند. بنابراین امضای نامه به آن شکل صحیح نبوده و عملی است خلاف و باطل و غلط‌انداز و شبهه‌انگیز.

۲. من از قصد و نیت آقای محمد رشیدیان در ارسال این نامه آن هم بعد از حدود یک ماه که از چاپ و انتشار گزارش این جانب به موکلین می‌گذرد خبر ندارم. تنها خداست که علیم به ذات‌الصدور است. ولی با شناختی که از روحيات و خلیات ایشان در همین مدت پیدا کرده‌ام از این عمل ایشان تعجب نکردم. اما برادر حسین موسوی با شناختی که از شما دارم از چاپ آن خیلی تعجب کردم. مگر قرار نیست که شما در خط امام باشید؟ مگر امام فرمودند که به این جنگ اعصاب تبلیغاتی خاتمه دهید؟ چرا باز به آن دامن می‌زنید؟ آیا تصور می‌کنید که مطالب بی‌سر و تهی که نوشته و چاپ شده است، جواب ندارد؟ من به احترام فرمان امام از هرگونه پاسخ‌گویی به آن نامه خودداری می‌کنم، کما این که بعد از

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۱۱

صدور فرمان امام، هم صدا و سیمای جمهوری اسلامی و هم روزنامه شما و هم روزنامه صبح آزادگان، که همه مدعیان خط امامند، فرمان را نادیده گرفتند و باز بی‌مهابا هرچه خواستند نوشتند، گفتند و چاپ کردند. ولی من از هرگونه پاسخ‌گویی خودداری نمودم و الان هم بر همان تصمیم باقی هستم.

۳. اما در مورد دعوت ایشان از این جانب برای مصاحبه و مناظره تلویزیونی در صورتی که رهنمودهای تعیین شده از طرف امام رعایت گردد و متقاضی ترتیب مناظره را با گردانندگان سیمای جمهوری اسلامی که عموماً از دوستان نامبرده هستند بدهد، برای روشن کردن اذهان مردم نسبت به جریانات انحرافی که نعل وارونه می‌زنند با کمال میل شرکت کرده و آن را تکلیف شرعی خود خواهم دانست. والسلام. ابراهیم یزدی ۱۳۵۹/۶/۵

پاسخ به صبح آزادگان - روزنامه صبح آزادگان ۵۹/۶/۱۲

در رابطه با بنیاد مستضعفان از آغاز تا کنون چند روز قبل مطلبی در روزنامه آمده بود که آقای یزدی در رابطه با خودشان توضیحی داشتند که ذیلاً می‌آید:

بسمه تعالی

جریده محترم صبح آزادگان با توجه به این که در شماره ۱۸۸ آن روزنامه مورخ یکشنبه ۹ شهریور ماه ۱۳۵۹ تحت عنوان بنیاد مستضعفان از آغاز تاکنون مطالبی درج گردیده است که بخشی از آن مربوط به دوران تصدی این‌جانب در پست معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب و سپس وزارت امور خارجه است. بنابراین طبق قانون مطبوعات توضیحات این‌جانب را در رابطه با مطالب عنوان شده در اولین شماره آن روزنامه درج فرمایید.

برخلاف تصور و ادعای نویسنده از همان بدو آغاز کار دولت موقت به مسئله عدم خروج اموال و دارایی‌ها از کشور توجه خاص مبذول گردیده بود به این ترتیب که در زمان تصدی این‌جانب به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب طرحی در دولت تصویب شده که ایرانیان مقیم خارج نمی‌توانند بیش از یکصد هزار تومان وکالت‌نامه برای فروش املاک یا اموال خود به کسی در ایران بدهند و سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌ها حق تصدیق گواهی بیش از این مبلغ را ندارند. در همین رابطه وزارت دادگستری به تمام محاضر و دفاتر اسناد بخشنامه‌ای صادر و

۲۱۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ابلاغ نمود. بعد از رفتن این‌جانب به وزارت امور خارجه طی بخشنامه‌ای به سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران اجرای مفاد مقررات بالا را شدیداً متذکر شدم بخشنامه‌های صادره به محاضر و همچنین به سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌ها را می‌توانید از بایگانی وزارتخانه مربوطه در یافت کنید.

بنابراین برخلاف مطالب مقاله مندرج در آن جریده تا آنجا که مربوط به وظایف وزارت امور خارجه می‌شود بر طبق مسئولیت اقدام شده است و با کمال صراحت از شما می‌خواهم که اگر می‌توانید یک نمونه ارائه دهید که طاغوتیان توانسته باشند از طریق وزارت امور خارجه و با وکالت نامه‌های رسمی که به امضاء و گواهی سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در زمان تصدی این‌جانب رسیده باشد املاک و اموال خود را در ایران فروخته و به خارج منتقل کرده باشند با تشکر. والسلام. ابراهیم یزدی

مکتب و جامعه - کیهان ۱۳۵۹ / ۶ / ۱۲

کازرون - خبرنگار کیهان - دکتر ابراهیم یزدی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و سرپرست روزنامه کیهان به دعوت جامعه روحانیت کازرون و حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ اسدالله ایمانی، نماینده امام و امام جمعه کازرون، به این شهر سفر کرد.

وی صبح روز ۱۷ شهریور، هنگام ورود به کازرون مورد استقبال نماینده امام، فرماندار، رؤسای ادارات و دیگر ارگان‌های انقلابی و گروهی از مردم قرار گرفت. پس از ورود در میزگرد فرمانداری شرکت کرده و مسئولان شهر پیرامون کمبودها و نارسایی‌ها و چگونگی مبارزه با مشکلات صحبت کردند. در این جلسه اعضای جهاد سازندگی، بسیج، حجت‌الاسلام ایمانی نماینده امام، دادستانی انقلاب، فرماندار، فرمانده هنگ ژاندارمری، رؤسای شهربانی و آموزش و پرورش و ادارات و قضات دادگستری نیز حضور داشتند و افراد شرکت‌کننده ضمن خیر مقدم به دکتر یزدی، پیرامون مشکلات شهر و ادارات صحبت کردند. ابتدا سرپرست شرکت تعاونی ضمن صحبت پیرامون مشکلات و وام به عشایر منطقه و کمبود وسایل رفاهی عشایر مدیر کل از کارشکنی شرکت تعاونی استان فارس انتقاد کرد. آن‌گاه حجت‌الاسلام ایمانی نماینده امام، کارکنان شرکت تعاونی را مورد تشویق قرار داد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۱۳

سپس حسین جمشیدی، عضو شورای جهاد سازندگی، و تقدسی مسئول اداره آبیاری کازرون، پیرامون مسائل جهاد، کمبودها و عدم کارایی بنیاد مستضعفین و گمرکات سخن گفت و خواستار دستگاه حفاری برای حل کمبود آب شهر شد. آنگاه دکتر یزدی طی سخنانی، ضمن برشمردن وضع فعلی مملکت و کمبودها و نارسایی‌ها گفت: باید مکتب را در تمامی مسائل اجتماعی پیاده کرد. نباید گفت مکتب در جهاد و سپاه باشد ولی در اداره کشاورزی یا تعاون روستایی نباشد. در زمان گذشته طاغوت حاکم بر ادارات بود. تا مسئله مکتب در این ادارات حل نشود، کارها درست نمی‌شود. وی افزود فقط مکتب است که می‌تواند حاکم بر جامعه باشد. در نظام طاغوت، فلسفه و جهان‌بینی کفر بر نظام اداری حاکم بود. معیار همه چیز شاه بود و لذا سازمان‌های اداری ما متمرکز بود و همه چیز متعلق به مرکز و شیوه مدیریت استبداد بر مملکت حاکم بود. اگر حکمی را می‌خواستند امضا کند، باید یا شاه یا ساواک تأیید و یا امضا می‌کرد. دکتر یزدی اضافه کرد: این سیستم متمرکز هیچ وقت کارایی ندارد و در این نظام استکباری بوده که همه چیز حتی انتقال یک معلم باید از تهران صورت گیرد و فرهنگ شاهنشاهی هم، این‌طور ما را بار آورده است. حالا که آزادی داریم، بسیاری از ما نمی‌دانیم چه کنیم. سردرگم مانده‌ایم و هنوز چشمان ما متوجه مرکز است که از آنجا امور، تمشیت پیدا کند و این بدبختی بزرگ است. الان ما یک ویژگی داریم که در دنیا وجود ندارد و آن مکتب است که باید از آن در جامعه، مخصوصاً در ادارات استفاده کنیم. اگر بخواهیم انقلاب اداری را شروع کنیم باید این سیستم متمرکز حاکم بر این کشور را متلاشی کنیم. باید از نیروهای میلیونی مردم استفاده کرد. مشکلات را با مردم در میان بگذاریم. حکومت مال مردم است و باید با مردم صادقانه حرف زد. دکتر یزدی سپس افزود: بلند شوید و هر ده نفر بیکار را جمع کنید و ۱۰۰ هکتار زمین بدهید که بروند کشاورزی کنند. جوانان، این نیروهای انقلاب خود را باور کنند. کارها را به دست مردم بسپارید. شما خدمات را به آن‌ها بدهید و وام بدهید. وی گفت اگر رئیس و یا کارمندی کار نمی‌کند و یا خراب می‌کند، از اینجا منتقل کردن و به اداره دیگر فرستادن غلط است. وی به جای دیگر می‌رود و خراب می‌کند. یزدی گفت: برای پیشبرد کار و نابودکردن این سیستم حاکم بر

جامعه، پیشنهاد می‌کنم که شورای مدیران و رؤسای ادارات را تشکیل دهید. کارها را هماهنگ کنید. از همین قوانین فعلی می‌توانید استفاده کنید و کارها را هماهنگ کنید. مردم آمادگی دارند. مردم به سرنوشت کشور و مملکت خود خیلی علاقه دارند.

نماینده مجلس شورای اسلامی افزود: متأسفانه اندیشه‌های ما هنوز متأثر از فرهنگ شاهنشاهی است. در نظام استبدادی اجازه شکوفایی استعدادها را ندادند. وی افزود: ما مدیر و مدبر کم داریم و با کمبود مواجه هستیم. به همین دلیل بهترین کار این است که کارها را به دست خود مردم بسپاریم.

پس از سخنان دکتر یزدی و سؤالات چند تن از حاضران، تقدسی مسئول آبیاری کازرون گفت: دلیلی که ما زمین به بیکارها ندادیم، یکی نداشتن دستگاه حفاری است. متأسفانه آقای دکتر بهشتی به اینجا آمدند، قول دادند ولی به قول خود وفا نکردند. فرماندار نیز گفت: به هر کجا مراجعه کردیم، این دستگاه را به ما ندادند و استان بوشهر این دستگاه را دارد. دکتر یزدی با آقای علی حبیبیان، فرماندار بوشهر تماس گرفت و از استاندار درخواست نمود تا اگر ممکن است، یک دستگاه حفاری در اختیار کازرون قرار دهند. آقای حبیبیان قول دادند که اگر در کازرون متخصص حفاری در اختیار داشته باشند، ممکن است یک دستگاه حفاری در اختیار کازرون قرار بدهند.

دکتر یزدی همچنین در جلسه‌ای با پاسداران به گفت‌وگو پرداخت و به سؤالات آنان پاسخ گفت. وی عصر همان روز در اجتماع پرسنل نظامی کازرون و شهربانی و پاسداران در پادگان کازرون سخنرانی کرد. پرسنل نظامی با گفتن «درود بر خمینی، سلام بر یزدی»، با احساسات گرم خود دکتر یزدی را مورد استقبال قرار دادند. دکتر یزدی طی سخنانی پیرامون ارزش و مقام والای ارتش توحیدی گفت: نیروهای انتظامی ما در گذشته محروم بودند، و الان بیش از هر قشری در جامعه، نیروهای نظامی می‌خواهند بدانند و جبران کنند. چرا؟ برای این‌که این‌ها هم سهم هستند و این انقلاب با خون آن‌ها عجین شده است. ارتش ما باید توحیدی شود. در ارتش توحیدی شما دیگر برای فرد نمی‌جنگید. شما برای سلطه یک نفر نمی‌جنگید. اگر شما می‌گویید «خمینی رهبر» به خاطر اسلام است. امام تجسم

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۱۵

اسلام است. اما در گذشته ارتش ما خلاصه شده بود در یک فرد ظالم و دیکتاتور، شما امروز نگهبانان انقلاب هستید. در گذشته اگر می‌کشید و یا کشته می‌شدید به جهنم می‌رفتید. اما امروز چون برای خدا می‌جنگید، برای اسلام می‌جنگید، اگر کشته شوید یا بکشید به بهشت می‌روید. سپس دکتر یزدی از بیمارستان دکتر حسین فاطمی کازرون دیدن کرد و با لک‌زاده، سرپرست بیمارستان و پزشکان و کارکنان بیمارستان به گفت و شنود پرداخت. پس از آن از مقر سپاه پاسداران کازرون دیدن کرد و با سپاهیان پاسدار انقلاب اسلامی گفت‌وگو نمود.

دکتر ابراهیم یزدی در دیدار خود از کازرون، همچنین سخنانی در میدان شهدای کازرون در برابر هزاران تن از مردم این شهر، دربارهٔ مقام شهیدان و ضرورت تداوم انقلاب در ابعاد فرهنگی و اقتصادی ایراد کرد و به ابراز احساسات گرم مردم پاسخ گفت.

دکتر یزدی افزود: در مقابله با سیستم خوانین، باید سیستم و نظام خان‌خانی از بین برود. اگر شما نظام را از بین نبرید و فقط بخواهید خان را از بین ببرید و سیستم و تفکر خان‌خانی از بین نرود، به زودی خان دیگری بر جای خان قبلی خواهد نشست.

در پی این سخنرانی، گروهی از جوانان شهر، اعضای بسیج، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران در فرمانداری با دکتر یزدی گفت‌وگو کردند و پیرامون مسائل مهم کشور، دولت، خط روزنامهٔ کیهان، گروه‌ها و احزاب به بحث پرداختند.

توضیحات وزیر امور خارجهٔ سابق - دنیای ایران ۱۳۵۹/۶/۱۳

دکتر ابراهیم یزدی نماینده تهران در مجلس و وزیر پیشین امور خارجه در طی نامه‌ای توضیح می‌دهد که بعد از پیروزی انقلاب و پس از تشکیل دولت موقت که من به سمت معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب منصوب شدم طرحی در هیأت وزیران به تصویب رسید که به موجب آن ایرانی‌های مقیم کشورهای خارج نمی‌توانند بیش از یکصد هزار تومان وکالتنامه برای فروش املاک یا اموال خود به کسی در ایران بدهند و سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌ها حق تصدیق گواهی بیش از این مبلغ را ندارند. در همین رابطه وزارت دادگستری به سازمان ثبت اسناد و املاک و

۲۱۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تمام دفاتر اسناد رسمی بخشنامه‌ای صادر و ابلاغ نمود. بعد از انتصاب من به وزارت امور خارجه در فروردین ۱۳۵۸ طی بخشنامه‌ای به سفارتخانه‌ها و سرکنسولگری‌های ایران اجرای مفاد مقررات مربوط به رقم حداکثر در تصدیق وکالتنامه را شدیداً متذکر شدم. در طول مدتی که وزیر امور خارجه بودم یک نمونه هم وجود ندارد که طاغوتیان توانسته باشند از طریق سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای خارج و یا از طریق وزارت امور خارجه با وکالتنامه‌های رسمی که به امضاء و گواهی این مراجع رسیده باشد املاک و اموال خود را در ایران فروخته و به خارج منتقل کرده باشند.

بیم‌ها و امیدها - انقلاب اسلامی ۱۳۵۹/۶/۱۰

دکتر ابراهیم یزدی: به طور کلی من به دلایل مختلف، یعنی به لحاظ اعتقاد به خدا، تجربه سی و چند ساله و اعتقاد و شناختی که به انقلاب و مردم دارم، به آینده خیلی خوشبین و امیدوارم.

۱. در رابطه با مسائلی که انقلاب با آن درگیر است عمده‌ترین مسئله‌ای که فکر شما را به خود مشغول داشته چیست؟
۲. ریشه و علل آن چیست؟
۳. راه حلی که ارائه می‌دهید کدام است؟
۴. علی‌رغم تمام مشکلات و نگرانی‌های موجود، امید شما به چیست؟

عمده‌ترین نگرانی که برای انقلاب هست عدم موفقیت انقلاب و شکست آن می‌باشد. انقلاب ما، به جهات عدیده، نه تنها در برابر ملت ایران متعهد است، بلکه در سطح جهان نیز رسالت و وظیفه معرفی اسلام راستین به عهده گرفته است. شاید برای اولین بار است که بعد از قرن‌ها انقلابی به‌طور عریان و علنی با تمام صراحتش ادعای اسلامیت کرده و با تمام خصوصیات اسلامی وارد صحنه شده است. با دست خالی اما با عشق و ایمان، مثل همه حرکت‌های انبیاء وارد صحنه جهانی شده است و بزرگ‌ترین قدرت سیاسی نظامی جهان را در هم کوبیده و توانسته پیروز بشود. به همین دلیل من معتقدم انقلاب ما، انقلابی است الهی و در خط حرکت انبیاء و همه آن تعهدات را ما الان بر دوش خود داریم. برای من

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۱۷

مسئله این نیست که آیا ما می‌توانیم برای مردم نان و آب درست کنیم یا نه، یا این که ما تا چه حد می‌توانیم جامعه قسط و عدل اسلامی را که مورد نظرمان است، از نظر اقتصادی به وجود بیاوریم. مسئله برای من این است که آیا این تعهدی را که در برابر دنیای اسلام و مستضعفان جهان پذیرفته‌ایم، می‌توانیم انجام بدهیم یا نه؟ این بزرگ‌ترین مسئله‌ای است که فکر مرا به خود مشغول کرده است. جریان‌هایی در داخل انقلاب رو به رشد هستند که نگرانی‌ها را تشدید می‌کند. و این هم چیزی است که امام فرمودند که از پانزده خرداد تا زمان سقوط شاه در طی این دوران مبارزه هیچ‌وقت احساس نگرانی نکردند ولی اکنون در برابر مسائلی که در داخل انقلاب رخ می‌دهد امام احساس نگرانی می‌کنند. بدون شک عوامل مختلفی وجود دارد من نمی‌توانم روی یک عامل و یک جریان انگشت بگذارم. یکی از آن‌ها این است که ما فراموش می‌کنیم انقلاب ما اسلامی است و هدف بزرگ‌تر و والاتر در انقلاب اسلامی دادن آن کرامت و شرافت انسانی به انسان است. آن چیزی که در سلطه استبداد از انسان گرفته شده است. مسائل بعدی، یعنی تحقق قسط اقتصادی مسئله‌ای است که اگر قسمت اول درست شود این هم درست خواهد شد. اگر ما این هدف اصلی انقلابمان را نفهمیم، شروع می‌کنیم به طرح نیازها و تقاضاها و این که بگوییم خوب، یک سال و نیم از انقلاب گذشته است اما ما هنوز خانه نداریم؛ چند درصد درآمدها بالا رفته است؟ چند درصد کار گرفته‌ایم یا نگرفته‌ایم... همه مسائل اقتصادی بریزد روی خط اول. آن اصل مطلب که این انقلابی است برای دگرگونی انسان‌ها فراموش بشود و اگر این‌طور شود انقلاب ما در سطح انقلاب‌های دیگر تنزل پیدا خواهد کرد. الان گروه‌های ضد انقلابی دقیقاً در این خط حرکت می‌کنند که آن مسائل را برای ما مطرح کنند. آن‌ها مطرح می‌کنند که خوب انقلاب ما تمام شد، حالا باید دید که غنائم چه شد؟ پس چرا وعده‌ها انجام نگرفت؟ درحالی که این‌ها نه امروز نه فردا و نه ده یا بیست سال آینده ممکن است تحقق پیدا نکند، ولی اگر ما بتوانیم یک ملتی آزاد و آزاده باشیم و آن تزکیه‌ای که اصل دوم انقلاب اسلامی است تحقق پیدا کند، آن‌وقت این نگرانی‌ها به مقدار زیاد تقلیل پیدا خواهد کرد. آن چیزی که امام روی آن تکیه می‌کنند و می‌گویند ما برای خدا کار کردیم و برای خداکار می‌کنیم. ملتی که برای خدا باشد،

خدا هم با اوست. توجه دادن دائم به آن جنبه‌های معنوی عمیق و عرفانی این انقلاب است. نگرانی دیگر من این است که ما در این درگیری‌هایی که بین خودمان است اولاً آن را غیر طبیعی تلقی کنیم. به نظر من غیر طبیعی نیست. در استبداد مطلق ما هیچ وقت نمی‌توانستیم با هم حرف بزنیم. در کارخانه با هم کار می‌کردیم، در مدرسه با هم درس می‌خواندیم، در محله با هم زندگی می‌کردیم و در اداره با هم کار می‌کردیم ولی آن خفقان بین ما جدایی‌هایی به وجود آورده بود که ما هیچ وقت نمی‌توانستیم با هم حرف بزنیم. حالا این جدایی‌ها به برکت انقلاب برداشته شده است. در نتیجه ما می‌توانیم با هم حرف بزنیم. البته خیلی طبیعی است که عادت نکرده باشیم با هم صحبت کنیم و حرف‌های همدیگر را خوب بفهمیم. انتظار هم نمی‌توان داشت که یکماهه یا یکساله تمام آن وضعیت مطلوبی که برای تفاهم ملی و عمومی لازم است به وجود بیاید. این‌ها طبیعت انقلاب است. آنچه غیر طبیعی است، این است که ما وجود این اختلافات را انکار کنیم و به جای این که به حل اختلافات و تفاهم برسیم، شروع کنیم به موضع‌گیری در برابر هم و شروع به کنیم به تخاصم با هم، تیشه به ریشه یکدیگر بزنیم. من این را خطری برای انقلاب می‌بینم. دیگر این که هر انقلابی برای خودش طبیعتی دارد و ما باید طبیعت انقلاب خود را بفهمیم. جامعه و انقلاب هم مثل انسان می‌ماند و مثل انسان‌ها دارای طبایع به‌خصوصی است. اگر ما بخواهیم صحیح عمل کنیم باید طبیعت انقلابمان را بفهمیم. اگر انقلابمان را با سایر انقلاب‌های دنیا مقایسه کنیم ویژگی‌هایی در آن می‌بینیم که در هیچ جای دیگر وجود نداشته است. ویژگی ایدئولوژیک هست، شک نیست که ویژگی انقلاب ما اسلامی بودنش می‌باشد که گفتم قرن‌هاست بی‌سابقه است. اما این که انقلاب ایدئولوژی داشته باشد منحصر به ما نیست. سایر انقلاب‌ها هم دارای ایدئولوژی خاص خود بوده‌اند. ویژگی انقلاب ما که مختص خودش هست، این است که انقلاب ما به وسیله یک سازمان واحد رهبری نشده است. در سایر انقلاب‌ها یک سازمان واحد، شاید یک حزب واحد بوده یا مجموعه‌ای از گروه‌ها را در یک جبهه انقلاب رهبری کرده‌اند. ولی انقلاب ما آن‌گونه نبود. در سایر کشورهای دنیا وقتی انقلاب پیروز شده، آن سازمان واحد کنترل سیاسی نظامی اقتصادی جامعه را در دست گرفته است. به همین علت هیچ

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۱۹

وقت بعد از انقلاب انتخابات و رئیس جمهور و قانون اساسی و مجلس و... وجود نداشته‌اند. این ویژگی که مختص انقلاب ماست و به آن افتخار می‌کنیم که بعد از حدود یک سال قانون اساسی مدون و رئیس جمهور منتخب داریم. مجلس منتخب مردم به وجود آمده است. نهادهای سیاسی برگزیده ملت شکل گرفته‌اند، این از بزرگ‌ترین دستاوردهای و ویژگی‌های انقلاب ما است. اما این معلول سرشت انقلاب اسلامی است. اساسی‌ترین ویژگی سرشت انقلاب ما این است که یک حزب واحد یا یک گروه واحد آن را رهبری نکرده است، اگر کرده بود امروز ما نمی‌توانستیم این نهادهای انتخابی را داشته باشیم. این خطری که جامعه ما را تهدید می‌کند این‌که کسانی که دارای اندیشه‌های التقاطی در زمینه‌های سیاسی یا ایدئولوژیک هستند، نتوانند این را بفهمند و دچار توهم شوند. مثلاً اصلی را که مارکسیست‌ها در دنیا مطرح کردند که بعد از انقلاب باید دیکتاتوری پرولتاریا باشد. حالا عده‌ای بگویند دیکتاتوری پرولتاریا مارکسیستی است ما این کار را نمی‌کنیم بلکه نوعی دیکتاتوری اسلامی به وجود می‌آوریم. این بزرگ‌ترین ضربه بر جامعه ما و بر پیکر انقلابمان است. این خلاف طبیعت انقلاب ماست. اگر بخواهد این‌طور شود شما مجبورید علیه فطرت این انقلاب حرکت کنید. به همین دلیل نه تنها در جامعه جا نمی‌افتد و عملی نخواهد شد، بلکه یک سلسله مشکلات درونی ایجاد خواهد کرد. چون شما نمی‌توانید بعد از پیروزی انقلاب حزب واحد و جبهه واحد درست کنید. آن سازمان واحد رهبری کننده انقلاب در طی بیست سال یا سی سال مبارزات طولانی انسجام پیدا کرده و آبدیده شده و می‌تواند با یک برنامه منسجم و با کادرهای ورزیده جامعه را اداره کند. در انقلاب ایران چنین نبوده است. همه معتقد و معترف هستیم که چنین چیزی نبوده است. امام بارها گفته‌اند که هیچ گروه و سازمان سیاسی نمی‌تواند ادعا کند که انقلاب ایران را رهبری کرده است. ویژگی انقلاب ما این بود که میلیون‌ها توده در پایین بودند و امام در قله و در رأس، انقلاب را رهبری کرده‌اند. امام یک حرفی می‌زدند و میلیون‌ها آدم حرکت می‌کرد. ما نمی‌توانیم این فطرت را از انقلاب بگیریم.

نکته دیگر این‌که مفهوم انقلاب برای ما درست جا نیفتاده است و اشتباه فهمیده‌ایم. انقلاب فقط تخریب نیست اصلاً انقلاب نمی‌تواند مخرب باشد ما برای

این‌که جامعه ایده‌آل و مطلوبی بسازیم، انقلاب می‌کنیم منتهی وقتی می‌خواهیم به سوی جامعه مقبول حرکت کنیم سر راه موانعی وجود دارد، مثل طاعوت که صدوا عن سبیل‌الله می‌کند، بنابراین مجبوریم که این سد را از بین ببریم. برای بازکردن راه دینامیت می‌گذاریم. این‌طور که من از قرآن فهمیده‌ام همه تغییرات اجتماعی و انقلاب‌ها در دنیا و در تاریخ بشر دو مرحله داشته‌اند مرحله تخریب و تدبیر یا مرحله صلبی و مرحله سازندگی و خلاقیت است. در همه آیاتی که قرآن از تخریب جوامع صحبت می‌کند، تخریب ناگهانی است، یک سیل یا یک زلزله می‌آید و در فاصله کوتاهی همه چیز را از بین می‌برد. به قول امروزی‌ها رادیکالی است. اما وقتی صحبت از خلاقیت و سازندگی است، لحن قرآن، آفرینش تدریجی است. قرآن می‌گوید وقتی خداوند اراده بر خلق یک شیئی بکند می‌گوید: کن، فیکون: باش پس هست. اما همین خدای متعال که قدرت مطلق را در جهان دارد وقتی می‌خواهد این جهان را خلق کند می‌گوید من این جهان را در ۶ دوره خلق کردم. یعنی ای مردم بدانید مشیت الهی در این جهان شما خلقت تدریجی است. شما می‌توانید یک گلوله به مغز یک آدم بزنید و در عرض چند ثانیه بمیرد. ولی برای به‌وجود آمدن یک انسان، از زمان انعقاد نطفه تا زمان تولد تقدیری برایش هست که ۹ ماه و ۹ روز باید طول بکشد. اگر تمام مردان بزرگ دنیا، تمام گنجینه‌ها و خزائن دنیا را هم در دست داشته باشند و بخواهند بچه‌ای را به جای ۹ ماه در یک ماه به دنیا بیاورند، غیر ممکن است و هیچ ربطی هم به قدرت این مردان ندارد زیرا مشیت الهی این است و خدا نیز گفته است که شما قادر به تغییر سنن الهی یا قوانین ثابت هستی در روی زمین نیستید. خلقت و سازندگی تدریجی است.

اگر ما بخواهیم امروز با امپریالیزم آمریکا بجنگیم باید بدانیم تا خودمان گندم نکاریم، نمی‌توانیم وابستگی مان را به خارج قطع کنیم. گندم هم که کاشتیم فردایش نمی‌توانیم درو کنیم. خداوند یک زمانی را تقدیر قرار داده تا این دانه گندم رشد کند و بالا بیاید. ما باید این را بپذیریم. الان مشکلی در جامعه ما حاکم است، جوی به وجود آمده است که هر چیز را زود و با زور می‌خواهند. یعنی همان‌طور که در دوران انقلاب در مرحله تخریب همه تغییرات سریع و رادیکال بود، مرحله

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۲۱

سازندگی را هم به همان سرعت می‌خواهند. این غیر ممکن است. ولی این جو الان حاکم است و در نتیجه انتظار کاذبی از مسئولان امر به وجود آورده است و هیچ قدرتی نمی‌تواند این انتظارات را برآورده کند. هرکه روی کار می‌آید معیار انقلابی بودن سرعت و شتاب در سازندگی است. این درست نیست و نمی‌تواند باشد. نخست‌وزیر یا هر کس دیگر که بیاید نمی‌تواند و شکستش می‌دهد.

بنابراین تمام کسانی که دست‌اندرکار هستند موظفند با تمام قوا این جو را اصلاح کنند. اگر مردم متوجه نشوند و به آنان توضیح داده نشود که دوره سازندگی فقط با صرف زمان میسر است، ما شکست خواهیم خورد. معتمد مردم ما آدم‌های صادق و زحمت‌کش و منصفی هستند، اگر ما حقایق را آن‌طور که هست به مردم بگوییم همین مردم تحمل ده سال مبارزه با تحریم اقتصادی را دارند ولی به شرط این که ما مطلب را درست با مردم در میان گذاریم و با آن‌ها صادق باشیم.

سپس دکتر یزدی در مورد ریشه و علل مسائل نگران‌کننده‌ای که غیرطبیعی به نظر می‌رسند این‌طور ادامه می‌دهد: «من الان نمی‌خواهم به موضوع بپردازم که چرا بعضی‌ها فکر می‌کنند می‌توانند نوعی از دیکتاتوری خاص را در جامعه ما به وجود بیاورند. این می‌تواند علل مختلفی داشته باشد، از قبیل برداشت‌های غلط از ایدئولوژی و مکتب، راه حل‌های انحرافی و غلط برای مشکلات سیاسی و اجتماعی یا ریشه‌های نفسانی. ما هیچ‌کدام شاگردان امام جعفر صادق نیستیم، هیچ‌کدام معصوم نیستیم بلکه آدم‌هایی هستیم کم و بیش مبتلا به فرهنگ جاهلیت شاهنشاهی. این هم مربوط به یک یا دو نفر نیست.

آن چیزی که در مجموع می‌توانم بگویم این است که عناصری از فرهنگ منحط جاهلیت استبدادی در رگ و ریشه‌های روان و ذهن ما رسوب کرده است. هر کاری که می‌کنیم این عناصر به صورت‌های مختلف بروز می‌کنند. استبداد را نباید فقط در مناسبات سیاسی آن تعریف کرد. استبداد یک نظام است و بخشی از این نظام فرهنگ متناسب با استبداد است. حالا اگر شما بیایید عناصر مختلف فرهنگ استبدادی را بررسی کنید ممکن است یک عنصرش در من، یک عنصرش در شما و یک عنصرش در دیگری بروز پیدا کند. ولی مجموعه این عناصر به وجود آورنده جو نگران‌کننده کنونی است. با وجود این من به دلایل مختلف به آینده

خیلی خوشبین و امیدوارم. اول این‌که من به خدا معتقدم و وظیفه‌مان را انجام می‌دهیم. اگر در تلاش‌های خود موفق نشویم، نزد خداوند سربلندیم. خداوند به ما وعده کرده است و وعده خدا حق است. دوم این‌که تجربه سی و چند ساله من نشان می‌دهد که چرا باید امیدوار باشم. من این را بارها در صحبت‌هایم گفته‌ام حدود سی و چند سال پیش در خیابان امیر کبیر روبروی کوچه میرزا محمود وزیر، ما ده بیست جوان حدود بیست ساله دور هم جمع می‌شدیم و صحبت از انقلاب اسلامی، حکومت جهانی واحد، اقتصاد اسلامی و دیگر مسائل می‌کردیم و در همان روزها در خیابان‌های تهران میتینگ‌های صدهزار نفری حزب توده برگزار می‌شد.

عده‌ای به ما نگاه می‌کردند و می‌گفتند این‌ها دیوانه و مبتلا به جنون جوانی‌اند. روز جمعه و در گرمای بعدازظهر تابستان نشست‌اند و درباره چه چیزهایی صحبت می‌کنند. اما در عمر کوتاه خودمان تحقق این آرزو را دیدیم. زمانی نمازخواندن در همین دانشگاه جرم بود و جریمه‌اش این بود که هو بشویم، زمانی که در دانشگاه تهران از میان دختران دانشجو فقط ۳ نفر بودند که روسری سر می‌کردند، یکی دختر راشد بود با همسر من و خانمی دیگر. در حالی که امروز در همان دانشگاه تهران ما شاهد برگزاری بزرگ‌ترین نمازهای تاریخی دنیا هستیم. بنابراین در همین مدت کوتاه عمر خودم تحقق این‌ها را دیده‌ام. پس چرا ناامید باشم. سوم این‌که من اعتقاد و ادعا دارم که عمیقاً انقلابمان را شناخته‌ام و به ارزش‌های این انقلاب پی برده‌ام و معتقدم که این انقلاب عمیق‌تر از آن است که با بعضی از این طوفان‌ها و تندبادها از میان برود. اعتقاد راسخ دارم و امیدوارم و می‌دانم که انقلاب از این گردنه‌های مهلک خواهد گذشت به یک مرغزار و دشت سرسبز و به یک سرچشمه زلال خواهد رسید. تکرار می‌کنم، من این جنجال‌ها را طبیعت انقلاب می‌دانم.

با توجه به این سه مطلبی که عرض کردم که یکی از آن‌ها اصل مکتبی دارد یعنی اعتقاد به خدا دوم تجربه‌ام و سوم شناخت انقلاب و مردم. به آینده انقلاب امیدوارم و هیچ شک و شبهه‌ای برایم وجود ندارد که سرانجام ملت ایران به آرمان‌های خود، آزادی و حاکمیت ملت خواهد رسید.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۲۳

سخنرانی و مصاحبه در شیراز - کیهان ۱۳۵۹/۶/۱۵

شیراز - خبرنگار کیهان دکتر ابراهیم یزدی نماینده مجلس شورای اسلامی و مدیر مؤسسه کیهان صبح دیروز در مراسم صبح‌گاهی یگان‌های مستقر در شیراز در مرکز پیاده شرکت کرد. در این مراسم ابتدا آیاتی از کلام‌الله مجید قرائت شد سپس نیاپیش به جای آمد و آنگاه دکتر ابراهیم یزدی در اجتماع عظیم افراد مرکز زرهی مرکز پیاده پشتیبانی هوایرد شهربانی و نیروهای انتظامی ضمن اشاره به رعایت انصاف و عدالت در اسلام پرسنل نظامی را به مراعات کردن نظم و انضباط و سلسله‌مراتب در ارتش دعوت کرد وی ضمن محکوم‌کردن دسایس دشمنان انقلاب به‌خصوص در کردستان پیرامون مقام والای شهید سخن گفت.

دکتر یزدی ارتش را با نماز جماعت مقایسه کرد و گفت: همین‌طور که در نماز جماعت همه نمازگزاران تابع امام جماعت هستند، افراد ارتشی هم باید تابع فرماندهان خود باشند و سلسله‌مراتب را رعایت کنند. دکتر یزدی آنگاه در مراسم تشییع جنازه ستوان یکم عزیزالله پاک‌نیت نی‌ریزی که در وقایع کردستان به دست ضد انقلاب شربت شهادت نوشیده بود، به همراه فرهنگ گلشنی فرمانده قرارگاه منطقه و حبیبی استاندار فارس شرکت کرد. وی آنگاه در دفتر سرپرستی روزنامه کیهان حضور یافت و در مصاحبه‌ای با رسانه‌های گروهی شرکت کرد و به سؤالات خبرنگاران پاسخ گفت.

دکتر یزدی سپس با اعضای بنیاد امام خمینی در شیراز به گفت‌وگو نشست و به سؤالات گوناگون آنان در خصوص مسائل مهم مملکتی پاسخ گفت.

دکتر یزدی بعدازظهر دیروز در منزل آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز با ایشان ملاقات کرد و مدت نیم ساعت در مورد مسائل مهم مملکتی به گفت‌وگو نشستند. وی در ساعت ۴ بعدازظهر در جلسه‌ای که سپاه پاسداران در سالن عملیات سپاه ترتیب داده بود، شرکت کرد و به سؤالات برادران پاسدار پاسخ داد و بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی مسائل مملکتی را برای پاسداران بازگو کرد.

دکتر یزدی آنگاه در ساعت ۶ بعدازظهر در اجتماعی که از طرف مردم شیراز و به دعوت بنیاد فرهنگی امام به مناسبت سالگرد درگذشت آیت‌الله طالقانی در مسجد وکیل شیراز برپا شده بود، سخنرانی کرد. وی در این سخنرانی درباره

۲۲۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تاریخچه مباررات آیت‌الله طالقانی و شخصیت والای او سخن گفت و جریانات سیاسی بعد از شهریور ۲۰ را بازگو کرد. دکتر یزدی در ساعت ۱۰/۴۵ شب گذشته در میان بدرقه گرم برادران شیرازی و دکتر خاتمی فرمانده سپاه پاسداران شیراز را ترک کرد.

سخنرانی دکتر یزدی در شیراز و کازرون

بنا به دعوت حجت‌الاسلام شیخ اسدالله ایمانی امام جمعه کازرون دکتر ابراهیم یزدی روز دوشنبه هفدهم شهریور ماه پس از پایان راهپیمایی در جمع مردم مبارزه کازرون و عشایر مسلمان و غیور سخنرانی خواهد کرد.

همچنین دکتر یزدی عصر همان روز در پادگان کازرون برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی صحبت می‌کند. بنا به دعوت بنیاد فرهنگی امام در شیراز دکتر ابراهیم یزدی در شیراز سخنرانی خواهد کرد. عصر روز سه‌شنبه هجدهم شهریور، کیهان ۱۳۵۹/۶/۱۶

مملکت با قحط الرجال روبه رو نیست - روزنامه خبر جنوب ۱۳۵۹/۶/۱۹

مملکت آزمایشگاه نیست که افراد بخوانند ناشی‌گری خود را روی آن تجربه کنند. رئیس جمهور وقتی می‌خواهد چیزی را تصویب کند، باید به آن اعتقاد داشته باشد.

آشفته‌گی سیاسی معلول دوره انتقالی است.

امام فرمودند اختلاف نظر اشکالی ندارد، اهل جهنم نباشید.

اگر یک خبر را بخوریم بهتر از این است که یک خبر تشنج‌زایی را در روزنامه منعکس کنیم.

عملکرد آمریکا در ایران را باید محاکمه کنیم. گروگان‌ها می‌توانند به عنوان شاهد در محکمه شرکت کنند.

دکتر ابراهیم یزدی مدیر روزنامه کیهان و نماینده مجلس شورای اسلامی در یک مصاحبه مطبوعاتی که در دفتر نمایندگی روزنامه کیهان در شیراز ترتیب یافت به سؤالات خبرنگاران پیرامون مسائل مختلف مملکتی پاسخ گفت. در این گفت‌وگو که خبرنگار خبر نیز شرکت داشت، دکتر یزدی در مورد کابینه رجایی و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۲۵

علت تأخیر معرفی آن اظهار داشت قانوناً رئیس جمهور باید اعضای کابینه را تصویب کند و هیچ بحثی هم نیست که نخست‌وزیر نمی‌تواند قبل از آن که رئیس جمهور اعضای کابینه را تصویب کند آن‌ها را به مجلس معرفی کند و این درحالی است که آقای بنی صدر می‌گوید من نمی‌توانم همه این‌هایی را که آقای رجایی معرفی نموده تصویب کنم به تعبیر دیگر رئیس جمهور می‌گوید معیارهایی که امام برای وزرا تعیین کرده‌اند من در این‌ها نمی‌بینم. بعضی از آقایانی که کاندیدای وزارت هستند سابقه فعالیت‌های انقلابی ندارند بعضی از آن‌ها مدیریت نکرده‌اند که ببینیم مدیر هستند یا نیستند. بنابراین حرف آقای بنی صدر منطقی... .. ناتمام.

گزارشی از سفر دکتر یزدی به شیراز بعد از استعفا از دولت

شیراز خبرگزاری پارس ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۹

به گزارش خبرنگار پارس، روز گذشته دکتر ابراهیم یزدی در دیداری با آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز پیرامون مسائل مهم مملکتی با ایشان به گفت‌وگو نشست و سپس ضمن حضور در محل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز با برادران پاسدار به گفت‌وگو پرداخت و به سؤالات آنان پاسخ گفت.

دکتر ابراهیم یزدی سپس در مراسمی که بنا به دعوت بنیاد فرهنگی امام در مسجد وکیل ترتیب یافته بود شرکت کرد و در اجتماع عظیم مردم مسلمان و متعهد شیراز پیرامون شخصیت و مقام علمی آیت‌الله طالقانی و تاریخچه مبارزات این مبارز نستوه سخن گفت و آن‌گاه به سؤالات مختلف مردم در حاشیه مسائل جاری کشور پاسخ داد. دکتر یزدی در پایان این مراسم برای شادی روان مرحوم طالقانی، سلامت امام امت و پیروزی انقلاب اسلامی ایران با مردم شیراز به نیایش پرداخت.

مشکلات سیاسی اجتماعی ناشی از یک دوره انتقالی است

مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی - کیهان و خبر جنوب ۱۳۵۹/۶/۱۹

شیراز - خبرنگار کیهان - دکتر ابراهیم یزدی که به دعوت مردم کازرون و شیراز برای ایراد سخنرانی به استان فارس سفر کرده بود در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو

تلویزیونی در دفتر سرپرستی کیهان در استان فارس به سؤالات مختلف خبرنگاران پاسخ گفت.

دکتر یزدی در مورد کابینه رجایی و بحث با رئیس جمهوری و علت تأخیر در معرفی کابینه (مصاحبه قبل از معرفی کابینه انجام شده است) گفت: رابطه‌ای است که الان بین رئیس جمهور و نخست‌وزیر وجود دارد قانوناً رئیس جمهور باید اعضای کابینه را تصویب کند و هیچ بحثی هم نیست که نخست‌وزیر نمی‌تواند وزرای خود را قبل از آن که رئیس جمهور آن‌ها را تصویب کند به مجلس معرفی کند رئیس جمهور می‌گوید من نمی‌توانم همه افرادی را که شما معرفی کرده‌اید تصویب کنم. به تعبیر دیگر رئیس جمهور می‌گوید معیارهایی که امام برای وزرا تعیین کرده‌اند من در این‌ها نمی‌بینم. وزیر باید مؤمن به انقلاب باشد، مدیر و مدبر باشد. بعضی آقایان سابقه فعالیت انقلابی ندارند، بعضی آقایان مدیریتی نکرده‌اند که ببینیم مدیر هستند یا نیستند. وقتی رئیس جمهور می‌خواهد چیزی را تصویب کند باید به آن اعتقاد داشته باشد. این تصویب یک تصویب فرمالیته نیست. وی می‌گوید من مسئول هستم و باید تصویب کنم. حرف او منطقی است. اما این ظاهر قضیه است، من وارد بطنش نمی‌شوم، خود آن‌ها خوب می‌دانند.

سؤال شد: نظر کلی شما راجع به این کابینه و راه حلی که برای این بن‌بست به نظرتان می‌رسد چیست؟

دکتر یزدی اظهار داشت: هنوز همه افراد معرفی نشده‌اند که من بتوانم اظهار نظر کنم. لیست اولی که آقای رجایی به مجلس داده بودند با لیستی که روز یکشنبه دادند خیلی تفاوت داشت. بنابراین باید منتظر بود تا به آن مرحله نهایی برسد بعد بتوانیم اظهار نظر کنیم. ولی در مجموع این‌هایی را که معرفی کرده‌اند، من هیچ سابقه‌ای از برخی از آن‌ها ندارم، نمی‌دانم که آیا واقعاً این‌ها سابقه مبارزاتی دارند یا ممکن است کسی خوب باشد اما معلوم نیست به درد وزارت بخورد. بعضی از این‌ها را من نمی‌شناسم و نمی‌دانم که آیا با آن معیارهایی که امام تعیین کردند وفق دارند یا خیر. بعضی‌ها هم با تعبیری که خود آقایان به کار برده‌اند تطبیق نمی‌کند چون نشان به تن غربی‌ها خورده است. اگر آقایان این همه بد و بیراه به ما می‌گفتند که به تعبیر خودشان، از فرنگ آمده‌ایم و تنمان به تن غربی‌ها خورده

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۲۷

است، خوب ۶ - ۷ نفر از آقایان مشمول همین امر هستند، یعنی در غرب بوده‌اند. با این تفاوت که دوست و دشمن قبول دارند که ما در آمریکا فعال بودیم به معنای دیگر در آمریکا زندگی نمی‌کردیم ولی آقایان در آمریکا درس می‌خواندند و زندگی می‌کردند اگر هم گاهی به جلسات انجمن اسلامی می‌آمدند، به مسائل سیاسی کاری نداشتند. البته من شخصاً به این مسائل اعتقادی ندارم می‌گویم اگر کسی مسلمان و متعهد باشد و بتواند اداره کند، اشکالی ندارد. من در دیانت بعضی از آقایان که معرفی کرده‌اند شک ندارم. اما در مدیریت‌شان حرف دارم، شرایط بحرانی مملکت ما طوری است که ما نمی‌توانیم آزمایش کنیم. ببینیم این آقا چه‌طور کار می‌کند و بعد اگر در عمل نتوانست اداره کند خوب، فکری می‌کنیم. ولی ممکن است بعد وقتی نباشد که ما فکری کنیم. مملکت آزمایشگاه نیست که ما حالا آزمایش کنیم و افراد بخواهند ناشی‌گری خود را روی مملکت تجربه کنند».

دکتر یزدی افزود: «بهتر بود بعضی آقایان که کاندیدای این امور شدند قبلاً در مشاغلی چون استانداری و فرمانداری قرار می‌گرفتند تا مردم به میزان کارایی آن‌ها در مدیریت پی می‌بردند. ولی در هر حال چنانچه آقای رجایی فکر می‌کند با این گروه می‌تواند کار کند مملکت را می‌تواند به جایی برساند ما نهایت همکاری را خواهیم کرد که آقای رجایی در این کار موفق شود». از دکتر یزدی سؤال شد که آقای رجایی گفتند که من غیر از این‌ها کسی را ندارم به نظر شما این موضوع چه می‌شود؟

وی گفت: «آقای رجایی این حرف را نباید بزنند. این حرفی است که آقای مهندس بازرگان هم گفت آقای مهندس بازرگان گفتند قحط‌الرجال است. من اعتقادی ندارم به این که مملکت فقط و فقط اداره‌اش به دست عده‌ای است که دور و بر آقای مهندس بازرگان بوده‌اند یا دور و بر این گروه هست. اصولاً این نوع نگرش غلط است که بگوییم انقلاب ما فقط هفت الی هشت نفر را به وجود آورده است که می‌توانند مشمول چنین عنایاتی بشوند و لاغیر... این توهین به انقلاب و به ملت است. من به انقلاب اعتقاد دارم. می‌توانیم افراد خوبی را پیدا کنیم مشروط بر این‌که در پشت سر همه معیارهایمان شرط نگذاریم که حتماً باید

۲۲۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

عضو حزب و گروه من باشند اگر این شرط را برداریم خیلی افراد خوب پیدا می‌شوند.

خبرنگار سؤال کرد: وضع کلی مملکت از نظر اقتصادی سیاسی و امنیتی از نظر شما چگونه است؟

دکتر یزدی گفت: در وضعیتی است که کاملاً تطبیق می‌کند با شرایط انتقالی. یک جامعه بعد از هر انقلابی دارای یک دوره انتقالی است هر انقلابی دو مرحله دارد: مرحله سلبی و مرحله ایجابی یا مرحله تخریب و مرحله خلاقیت و سازندگی. شما یک نظامی را از بین برده‌اید ولی هنوز نظام جدیدی جانشین آن نشده است و این مرحله انتقالی برای استقرار نظم جدید است. همان‌طور که استقرار نظم جدید بعد از ۲۲ بهمن حدود ۲۰ ماه طول کشید ولی در این فاصله دوره انتقالی از نظر سیاسی آشفتگی‌هایی بود، تداخل‌های بی‌جای زیادی بود، اما همه امیدها این است که بعد از انتخاب رئیس جمهور و نخست‌وزیر قانونی با رأی تمایل مجلس و تصویب رئیس جمهور و شروع به کار قوای سه‌گانه مقننه، قضائیه و مجریه به بسیاری از این تداخل‌های بی‌معنی خاتمه داده شود. این آشفتگی سیاسی معلول دوره انتقالی است.

ما آلان آشفتگی‌های اقتصادی داریم که دو جور است یکی تورم و بیکاری که ناشی از نظام گذشته است و ما به وجود نیاورده‌ایم، بلکه وارثین آن هستیم یکی بی‌نظمی و هرج و مرج اقتصادی است که ناشی از سرشت انقلاب می‌باشد. یعنی بعد از درهم ریختن نظام گذشته هنوز نظم اقتصادی جدیدی مستقر نشده است.

خبرنگار سؤال کرد: گفته می‌شود در مجلس اختلافاتی بین نمایندگان وجود دارد و تفاهمی بین آن‌ها نیست آیا صحت دارد؟

دکتر یزدی اظهار داشت: «بلی صحیح است مجلس ما یک مجلس مردمی است آئینه جامعه است. در جامعه ما اختلافات هست در مجلس هم هست. امام فرمودند اختلاف اشکالی ندارد فرمودند اهل جهنم، یعنی اهل تخاصم نباشید. اختلاف امری طبیعی است. بله در مجلس اختلاف وجود دارد و این اختلاف هم طبیعی است بعد از ۶۰ سال استبداد انتظار نداشته باشید اختلاف نداشته باشیم و زبان مشترک

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۲۹

داشته باشیم. آن چیزی که مضر است این است که اختلافات جنبه شخصی به خود بگیرد».

از دکتر یزدی سؤال شد که گفته می‌شود روزنامه کیهان به روزنامه آیندگان سابق و ارگان نهضت آزادی تبدیل شده است آیا صحت دارد؟
وی گفت: «قبل از این که بنده به روزنامه کیهان بروم، بدتر از این حرف‌ها بود. آیا شما شنیدید آن موقع این حرف‌ها را بزنند؟ در کیهان به رادیو و تلویزیون حمله می‌کردند، نه انجمن اسلام کیهان علیه آن اعلامیه می‌داد و... بنابراین آن‌ها با کیهان مخالف نیستند با من که در آن جا هستم مخالفند. روزنامه یک سند مکتوب علنی و عمومی است، کاری مخفی و پنهانی نیست. اگر در کیهان، که زیر نظر من هست مطالبی خوانده‌اید که مربوط به نهضت آزادی یا حزب دیگری است آن را ارائه بدهید».

از نظر دکتر یزدی در مورد گروگان‌ها سؤال شد وی اظهار داشت: «ما باید عملکرد دولت آمریکا در ایران را محاکمه کنیم. گروگان‌ها می‌توانند به عنوان شاهد در محکمه شرکت داده شوند. من معتقدم اگر گروگان‌ها را همین‌طور آزاد کنیم یک نوع خیانت است چون اختلافات ما با آمریکا و تیرگی روابط ما با آمریکا معلول گروگان‌گیری نیست، گروگان‌گیری معلول اختلاف ما با آمریکاست و این اختلافات با آزاد شدن گروگان‌ها حل نمی‌شود. ما باید عملکرد آمریکا را محاکمه کنیم و بابت خساراتی که ۲۷ سال نظام شاه در ایران برای ما به‌وجود آورده است، ادعای غرامت کنیم».

خبرنگار سؤال کرد: به عقیده شما در وضع کنونی و با تشنجاتی که در سطح مملکت وجود دارد نقش روزنامه‌نگاران در رفع این تشنجات چیست؟
دکتر یزدی گفت: «اولاً خبرهایی که می‌آید ما باید روی آن‌ها دقت کنیم، پی‌گیری کنیم. خبرنگاران حرف‌هایی می‌دانند، وقتی خبری می‌آید باید صحت و سقم آن پی‌گیری شود. دوستان تازه‌کار در کار روزنامه ناشی هستند. وقتی خبری به دستشان می‌رسد صرف این که منبع آن یک مقام موثق است، به آن اعتماد می‌کنند و می‌گذارند. مثل همان خبری که روزنامه کیهان گذاشته بود در مورد فرودگاه. یک مقام رسمی این خبر را به ما داده بود. ما برای این که مطمئن شویم با

۲۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

یک مقام رسمی در فرودگاه چک کردیم آن‌ها به ما گفتند درست است و ما هم خبر را گذاشتیم بعداً فهمیدیم که نه درست نبوده است. به نظر من نقشی که خبرنگاران می‌توانند در تشنج‌زدایی جامعه ما داشته باشند این است که سعی کنند خبر را پی‌گیری کنند. من اعتقادم بر این است که اگر یک خبر را بخوریم بهتر از این است که یک خبر تشنج‌زایی را در روزنامه بگذاریم.

یزدی(ها)!! - کیهان ۱۳۵۹/۶/۲۶

روزی نامه غیروابسته... «نامه مردم» ارگان حزب توده ایران در شماره روز دوشنبه ۲۴ شهریور در حاشیه مجلس نوشته است:

«مخالفت آقای یزدی!»

پس از آن‌که استاد رضا اصفهانی گفت: «هستند کسانی که چند میلیارد ثروت اندوخته‌اند، و هیچ‌کس از این‌ها نمی‌پرسد این‌ها را از کجا آورده‌ای» جلسه بسیار متشنج شد، آقای دکتر ابراهیم یزدی از پرشورترین مخالفان بود. رضا اصفهانی در جواب مخالفان گفت: «چرا هر وقت در مورد گرفتن احقاق حق مستضعفین صحبت می‌شود، از این‌جا و آنجا صدا بلند می‌شود». نامه مردم باز رندی کرده است، مثل دزدی که دنبال بازار آشفته می‌گردد خواسته است که خلط مبحث کند اما باز هم کماکان خیط کاشته است!

این اولین بار نیست که مخالفین و دشمنان دکتر یزدی از تشابه اسمی ایشان سوءاستفاده کرده و خواسته‌اند به اصطلاح ضربه‌های آنچنانی خود را بزنند و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی مملکت را لکه‌دار کنند، این موضوع بارها اتفاق افتاده است.

بعد از ۲۲ بهمن که ملت مبارز ایران به حیات استبداد داخلی و سلطه سیاسی امپریالیسم در این کشور خاتمه داد و دست اجانب را برای همیشه از این سرزمین کوتاه کرد و دولت موقت به فرمان رهبر شکست‌ناپذیر امام خمینی، زمام امور مملکت را به‌عهده گرفت و دکتر یزدی به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب انتخاب شد عناصر چپ و راست و اربابانشان وجود چهره‌های مکتبی و مسلمان با سوابق ممتد در مبارزات ضد رژیم، همچون دکتر یزدی، در دولت موقت برایشان

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۳۱

غیرقابل تحمل بود به هر وسیله نامشروعی چنگ می‌زدند تا آن‌ها را از صحنه انقلاب خارج سازند بنابراین این‌طور شایع کردند که در زمان رژیم سابق دکتر یزدی با شاه ملاقات و عکس داشته است.

این خبر را هم عناصر راست منتشر می‌کردند و هم عناصر چپ. در سراسر ایران آن را پخش می‌نمودند، چپی‌ها و راستی‌ها برای تزویر شخصیت القاء شبهه می‌نمودند که دکتر یزدی قبل از انقلاب کمونیست بوده است و حالا مسلمان شده است و با شاه هم ملاقات داشته است. چپی‌ها و حزب توده هم به این شایعات دامن زده و آن را با قدرت تمام پخش می‌نمودند برای این‌که بتوانند ننگ خیانت دکتر مرتضی یزدی رهبر حزب توده را ماست‌مالی نموده و «سمبل» کنند. چرا که ملاقات‌کننده با شاه خائن دکتر مرتضی یزدی از رهبران برجسته حزب توده ایران بوده است و نه دکتر ابراهیم یزدی که سی و چند سال سابقه مبارزات اسلامی شناخته شده دارد. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که سیاست منافقانه و خائنانه حزب توده چنین ایجاب می‌کند که در شرایط فعلی با توجه به حمله‌های مکرر امام به «شرق تجاوزگر» در کنار «غرب جنایتکار» چون جرأت این را ندارد که کوچکترین توهینی به امام خمینی نماید و نمی‌تواند مواضع رهبری را تضعیف کند سعی دارد اطرافیان امام و شخصیت‌های مورد تأیید امام را لکه‌دار کند تا زمینه‌ای باشد برای حمله‌های بعدی به خود امام.

نکته دیگر این‌که راست‌گرایان و آنها که قلب‌هایشان بیمار و یا ضیق است، نیز از شیوه‌های استالینی حزب توده استفاده می‌کنند و از همین تشابه اسمی برای ترور شخصیت استفاده می‌کنند.

یکی از موارد دیگری که از تشابه اسمی دکتر یزدی سوء استفاده شده خبری بود که در روزنامه صبح آزادگان در تاریخ ۵۹/۵/۲۸ با تیتر درشت بالای صفحه اول نوشته بود: «یزدی با شلیک ۲ گلوله خودکشی کرد». البته وقتی خبر را در داخل صفحه می‌خواندید متوجه می‌شدید که سرتیپ حسن یزدی یکی از عاملین کودتای نافرجام بوده، نه دکتر ابراهیم یزدی... ولی گویا دست‌اندرکاران صبح آزادگان با تیتر می‌خواست‌اند القاء شبهه نمایند و یا شاید هم می‌خواست‌اند با جلب توجه خوانندگان تیتر، تیتر از خود را بالا ببرند.

۲۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

روز یکشنبه هم که در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی گفت‌وگویی بین آقای رضا اصفهانی نماینده ورامین و شیخ محمد یزدی نماینده قم صورت می‌گیرد دست‌اندرکاران روزنامه مردم رندانه دکتر ابراهیم یزدی نماینده تهران را به جای شیخ محمد یزدی نماینده قم یکی از پرشورترین مخالفان رضا اصفهانی معرفی می‌نمایند.

گردانندگان حزب توده و روزنامه مردم که هیچ ربطی به مردم ایران ندارند، خیال می‌کنند که اولاً مردم خیانت‌های آن‌ها و وابستگی‌های آشکارشان را به روسیه فراموش کرده‌اند و یا نمی‌بینند و ثانیاً تصور می‌کنند که با دروغ‌پراکنی و شایعه‌سازی قادرند چهره‌های خدمتگزار به اسلام و انقلاب اسلامی را مخدوش سازند. زهی خیال باطل و تلاش بیهوده. م - فرد

کودتا در ترکیه (۱) - کیهان ۱۳۵۹/۶/۲۲

بسمه تعالی

بار دیگر در ترکیه نظامیان رأساً قدرت را در دست گرفتند. ارتش ترکیه در سحرگاه جمعه دست به کار شد و با انحلال مجلس و دولت، تمامی قدرت را تصاحب کرد و در سراسر ترکیه حکومت نظامی را مستقر ساخت و تمامی آزادی‌های اجتماعی را تعطیل نمود. کودتا در ترکیه قابل پیش‌بینی بود. از مدت‌ها قبل ناظرین اوضاع ترکیه می‌دانستند که ترکیه آستان حوادث جدیدی است و تغییراتی روی خواهد داد. انتظار این تغییرات به‌خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیشتر شد. کودتای ترکیه در واقع از طرف دیگر حرکتی است علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و لذا باید با دقت و توجه تمام آن را پیگیری کرد.

کودتای ترکیه آخرین پاسخ آمریکاییان به بحران‌های فرسایشی و سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی در آن کشور می‌باشد و پایان یک دوره و آغاز دوره جدیدی در ترکیه خواهد بود.

ترکیه دچار بیماری‌های مزمنی است که ریشه‌های آن را باید در سال‌های خیلی پیش جستجو کرد. بیماری‌هایی که طی ۵۰ یا ۶۰ سال گذشته ترکیه را رنجور ساخته است و بحران‌های کنونی ناشی از آن‌ها می‌باشد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۳۳

رسوخ استعمار در ترکیه به‌خصوص سلطه فرهنگ استعماری که منجر به ازخودبیگانگی فرهنگی شده است، سخت ریشه‌دار است. در اوایل قرن بیستم استعمارگران اروپایی و در رأس آن‌ها انگلیس برای توسعه نفوذ خود و مقابله با مسلمان‌ها و درهم شکستن وحدت آن‌ها دست به اقدامات زیادی زدند و از آن جمله است که حرکت‌های ملی‌گرا تحت عناوینی از قبیل پان‌کردیسم، پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم، پان‌ایرانیسم. این حرکت‌ها باعث شدند که ملت‌های مسلمان، که بیش از هر زمان دیگری به وحدت و انسجام در برابر تهاجمات تجاوزگرانه غرب نیاز داشتند به جان هم بیفتند. گرایشات و تمایلات و جریان‌ات شوونیستی، وحدت و همکاری مسلمان‌ها را متلاشی ساخت.

در ترکیه نهضت پان‌ترکیسم (وحدت نژاد ترک) به رهبری مصطفی کمال، ترک‌ها را از سایر مسلمان‌ها جدا ساخت. او تنها به این هم اکتفا نکرده و یکسره منکر «آسیایی» بودن ترک‌ها شد و ادعا می‌کرد که گویا ترک‌ها اصلاً اروپایی هستند. پان‌ترکیسم، مدعی شد که آسیا «منحط» است و تمدن تنها در اروپاست و ترک‌ها برای متمدن شدن باید خود را «اروپایی» بدانند.

تقی‌زاده در ایران می‌گفت برای نجات باید از مغز سر تا ناخن پا اروپایی شد. در ترکیه مصطفی کمال و پان‌ترکیسم به «اروپایی» کردن جان و فکر و خرد و اندیشه مردم پرداخت.

اما تز اروپایی کردن ترک‌ها، در عمق به معنای «غیر اسلامی کردن ترکیه» بوده است. ترک‌ها مردمی مسلمان و متعصب بودند و هنوز هم هستند. ترک‌ها سالیان دراز پیشقراولان اسلام بودند. اروپاییان بارها از ترک‌ها شکست‌های فاحشی خورده‌اند که برای اروپاییان متفرعن نژادپرست، که خود را برتر از همه دنیا می‌دانند و غیر اروپایی را «بربر» می‌خوانند، غیر قابل تحمل بود و لذا باید این ترک‌ها را سر جایشان نشانند و تنها راه از نظر اروپاییان آن بود که ترک‌ها را «اروپایی» کنند. یعنی اسلام را که نیروی محرکه اصلی ترک‌ها بوده است از آن‌ها بگیرند.

غیر اسلامی شدن فرهنگ ترکیه، به معنای از دست دادن هویت واقعی و سقوط در وادی «احساس عدم هویت و تحیر و آمادگی پذیرش سلطه غرب و تسلیم»

است. قبول تز «اروپایی بودن ترک‌ها» مقدمه‌ای شد برای اروپایی کردن کامل ترک‌ها و ریشه‌کن کردن اسلام در ترکیه.

در رابطه با همین جریان‌ها بود که خط مردم را با زور به لاتین عوض کردند. دین و دولت را از هم جدا ساختند. مذهب را در ترکیه با تمام نیرو سرکوب نمودند. آموزش به خط ترکی، الفبای فارسی - عربی، ممنوع شد. تمامی کتاب‌ها را تغییر دادند و تنها آنچه را که برای اروپایی کردن و غیر اسلامی کردن ترک‌ها ضروری می‌دانستند، نوشتند و پخش کردند و بدین‌سان نسل جوان ترکیه رابطه‌اش با فرهنگ غنی و پرمایه گذشته‌اش به‌طور کلی قطع شد.

اما اسلام در ترکیه هرگز نمرده بلکه بعد از یک دوره رکود، با یک نیروی جدید و شتاب تازه‌ای حضور قدرتمند خود را در ترکیه نشان داد. به‌خصوص اقبال نسل جوان ترکیه از اسلام راستین، مایه تعجب بسیاری از ناظرین غربی بوده است.

بعد از جنگ جهانی دوم امپریالیسم تازه‌نفس و قدرتمند آمریکا در جهت اجرای طرح و استراتژی خود، به تأسیس و تشکیل پیمان‌های نظامی منطقه‌ای در بسیاری از نقاط دنیا دست زد. در اروپا پیمان نظامی آتلانتیک به وجود آمد. هیأت حاکمه ترکیه که هنوز با تمام نیرو در خط «اروپایی بودن» سیر می‌کرد عضویت در **پیمان آتلانتیک** را پذیرفت.

عضویت ترکیه در این پیمان و نتایج تبعی آن، آمریکاییان را یکسره بر تمام شئون زندگی مردم ترکیه مسلط ساخت. ارتش ترکیه، تمام و کمال به یک ارتش وابسته به آمریکا تبدیل شد. تسلط آمریکا بر ترکیه، آن کشور را با بحران‌های جدیدی روبرو ساخت. حضور آمریکا در ترکیه، بحران فرهنگی ترکیه را که محور اصلی آن بیان گردید، تشدید نمود. بحران اقتصادی در ترکیه به صورت یک بیماری سرطان درآمد که کمک‌های دائم به اصطلاح بلاعوض آمریکا نتوانست آن را علاج نماید. با روی کار آمدن **کندی** در آمریکا، استراتژی دولت آمریکا در مقابله با خطرات احتمالی دوررس و زودرس تغییر پیدا کرد. در همان سال‌های ۳۹ و ۴۰ که در ایران شاهد برخی از این تغییرات «حکیم فرموده» بودیم، در ترکیه نیز طرح‌های جدیدی پیاده شد که با بعضی انفجارهای مردمی نیز همراه بود. از جمله است تظاهرات وسیع و پی در پی مردم که منجر به قتل عدنان مندرس شد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۳۵

آمریکایی‌ها امیدوار بودند که با بازکردن دریچه‌های اطمینان در ترکیه، خطر انفجار سیاسی را تقلیل دهند و مشکلات اقتصادی را برطرف سازند و لذا دوره جدیدی در حیات سیاسی ترکیه آغاز شد. دوره‌ای که همراه با رشد سیاسی مردم و از همه مهمتر رشد سریع حرکت نوپای اسلام در ترکیه است. پس از آن که اجرای طرح‌های جدید حکیم فرموده در ترکیه پیگیری شد، ترک‌ها که خسته و فرسوده از فرهنگ توخالی و بی‌محتوای «اروپایی بودن» شان شده بودند و با تمام نیرو به دنبال درک هویت فرهنگی واقعی خود بودند و همچنین تحت تأثیر حرکت اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام، حرکت جدیدی را آغاز کردند. در این حرکت جدید نسل جوان ترک نقش برجسته‌ای دارد. جوانان که برای ادامه تحصیل و یا کار به سایر کشورها رفته و از طریق تماس‌ها با کشورهای اسلامی سایر ملل مسلمان، هویت جدیدی یافته بودند، تولد جدیدی را در اسلام یافته‌اند، به طوری که در سال‌های اخیر رشد این حرکت اصیل اسلامی، خود مشکلات جدید برای دولت ترکیه به وجود آورده است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حرکت نوپای اسلامی ترکیه را به شدت تقویت نمود. تقویت و رشد سریع حرکت اسلامی در ترکیه، بدون شک موجبات نگرانی هیأت حاکمه ترکیه و آمریکاییان را فراهم ساخت که نمی‌توانستند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. کودتای ترکیه جوابی بود به این نگرانی‌ها.

اما تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در ترکیه تنها به اثرات فرهنگی محدود نمی‌شود. انقلاب ایران تأثیرات عمیق سیاسی در ترکیه گذاشته است. انقلاب ایران استراتژی جهانی آمریکا را در برابر روسیه (خصوصاً سالت-۲) متزلزل ساخته است و نتیجتاً در روابط آمریکا و ترکیه اثرات سیاسی گذاشته است. کودتای نظامی ترکیه پاسخی است به این اثرات و نتایج. در یادداشت بعدی این اثرات را بررسی خواهیم کرد.

کودتا در ترکیه (۲) - کیهان ۱۳۵۹/۶/۲۴

بسمه تعالی

در یادداشت روز قبل معروض داشتم که ترکیه با بحران مزمن در ابعاد گوناگون و با ریشه‌های بسیار عمیقی که ناشی از استیلاهای سالیان دراز استعمار می‌باشد،

روبروست. رشد و توسعه این بحران‌ها از یک طرف و رشد سیاسی و فرهنگی مبارزات مردم ترکیه، به‌خصوص حرکت اسلامی و تأثیرات انقلاب ایران در ترکیه، خطرات جدی آنی و آتی برای منافع آمریکا در ترکیه و در کل منطقه به وجود آورده است. آمریکا نمی‌توانست نسبت به این امر بی‌تفاوت باشد و وقوع حوادث در ترکیه قابل پیش‌بینی بود. کودتای نظامی آمریکایی‌ها، پاسخ آمریکا به این اوضاع و احوال می‌باشد. ما این اوضاع را بررسی می‌کنیم:

انقلاب ایران تأثیرات گوناگونی در ترکیه بر جای گذاشته است که یک سری از این تأثیرات، سیاسی و ایدئولوژیک می‌باشند. جامعه ترکیه در تلاش درک هویت واقعی خود می‌باشد. استیلای سالیان دراز استعمار و فرهنگ استعماری، مردم ترکیه - یا حداقل روشنفکران و شهرنشینان - را از خویشتن خود بیگانه نموده است. طوری که نه «ترک» هستند و نه «اروپایی»، بلکه در یک برزخ فرهنگی به سر می‌برند.

عملکرد استعمار در ترکیه به قدری موفق بوده است که تا چندی قبل این دسته از ترک‌ها واقعا باورشان شده بود که آسیایی نیستند و اروپایی هستند و لذا باید «اروپایی» فکر کنند، زندگی کنند، نفس بکشند و ادا درآورند! برای این‌ها مصطفی کمال، واقعا آتاترک (پدر ترکها) بود، یک نابغه و منجی ترکیه بود. اما به تدریج در طی بیست سال گذشته مردم ترکیه به این فریب بزرگ پی بردند و به دنبال احراز هویت واقعی خود حرکت کردند. انقلاب ایران بزرگترین تأثیرات را در رشد سیاسی - فرهنگی ترک‌ها گذاشته است و ترک‌ها نسبت به انقلاب ایران حساسیت خیلی بیشتری نشان دادند تا اعراب. این امر دلایل مختلفی دارد و قسمتی از آن به سوابق تاریخی و رویدادهای منطقه برمی‌گردد. سوابقی که منجر به آن شد که اگرچه ترک‌ها اهل سنت و جماعت هستند، اما سالیان دراز، از دنیای عرب و اهل تسنن جدا و منزوی مانده‌اند و هرگز آن پیوندی را که سایر اهل تسنن با مراکز چون الازهر دارند، پیدا نکردند. انزوای ترک‌ها در دنیای اسلام، دلایل خاصی دارد. اول آن‌که رشد قومیت و ملی‌گرایی و حرکت‌های قومی و خلقی در منطقه، اولین برخورد سیاسی - نظامی را در آغاز قرن بیستم میان ترک‌ها و اعراب به‌وجود آورد. این برخورد اثرات سیاسی - روانی بسیار عمیقی بر روابط میان این دو ملت از امت اسلام باقی گذاشت.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۳۷

دوم آن‌که فرهنگ تحمیلی «اروپایی بودن» ترک‌ها باعث شد که ترک‌ها در اهداف سیاست خارجی خود، کلاً از غرب تبعیت کنند. این تبعیت آن‌ها را در بست در دامن آمریکا انداخت.

این تبعیت در مشی دولت ترکیه در قبال اشغال سرزمین‌های فلسطین به دست صهیونیست‌ها کاملاً مشهود است. اسرائیل نزدیک‌ترین روابط را با دولت ترکیه داشته است. دولت ترکیه در ۴۰ سال گذشته، همیشه به نفع اسرائیل و علیه اعراب موضع داشته است. این سیاست، ترکیه را در دنیای اسلام و عرب منزوی نموده است.

سوم آن‌که اعمال سیاست جدایی دین از دولت، و کوشش فراوان ترکیه در نشان دادن این‌که «غیر مذهبی» است، باعث شد که این کشور نتواند حتی با دولت‌های عربی وابسته به آمریکا در منطقه، روابط نزدیک داشته باشد و یا بتواند در کنفرانس اسلامی که اصل و ریشه آن یک طرح آمریکایی برای مقابله با ناصر بود، شرکت فعال نماید.

چهارم این‌که تبلیغات وسیع و ممتد پان ترکیسم و «آسیایی نبودن، غیر مذهبی بودن و اروپایی بودن» تعصب ترک‌ها را نسبت به اختلافات مذهبی تقلیل داده است. خصوصاً در میان مسلمانان روشنفکر و تحصیلکرده ترکیه، بی‌تعصبی و آزاداندیشی خیلی چشمگیر است.

این مسائل باعث شده که استقبال ترک‌ها از انقلاب اسلامی ایران، بسیار عمیق و وسیع باشد. نکته دیگر آن‌که حوادث فراوانی در ۲۰ سال گذشته، اساس همکاری ترکیه را با غرب و به‌خصوص عضویت ترکیه در پیمان ناتو را متزلزل ساخت.

البته ترک‌ها در پیمان سنتو نیز عضو بودند. اما بعد از پیروزی انقلاب در ایران (در زمان تصدی اینجانب در وزارت امور خارجه) دولت ایران از عضویت در سنتو خارج شد. خروج ایران از پیمان سنتو، باعث انحلال آن گردید. مرکز این پیمان در ترکیه بود و انحلال پیمان سنتو تأثیرات سیاسی در این کشور باقی گذاشت. این تأثیرات به اضافه تجارب دیگری که ترک‌ها از عضویت در پیمان آتلانتیک (ناتو) داشتند باعث شد که عضویت خود را در ناتو مورد تجدید نظر

قرار بدهند. به‌خصوص مسائل مربوط به قبرس در این جریان‌ها بسیار مؤثر بوده است.

ترک‌ها سالیان دراز عضو پیمان ناتو بودند. از طریق همین پیمان نظامی بود که ارتش و تمامی اقتصاد و حیات ترکیه به آمریکا وابسته شد. ترک‌ها سالیان دراز بودجه عظیم عضویت در این پیمان را تحمل می‌کردند... ترکیه در رابطه با همین پیمان بود که به درخواست آمریکا جواب مثبت داده و نیروهای نظامی خود را در جنگ کره به آن کشور اعزام نمود.

ترکیه به خاطر عضویت در همین پیمان، در تمامی سالیان دراز گذشته از اسرائیل حمایت کرد و دشمنی اعراب را برای خود خرید. به خاطر همین پیمان بود که ترکیه به آمریکا اجازه تأسیس پایگاه‌های نظامی علیه روسیه را داد. اما علی‌رغم همه این‌ها در جریان قبرس، آمریکا و تمامی کشورهای عضو پیمان ناتو، از یونان حمایت کردند و علیه ترکیه موضع گرفتند. موضع‌گیری خصمانه دولت آمریکا علیه ترک‌ها در مسئله قبرس، برای آن‌ها قابل تحمل نبود و عکس‌العمل‌های بسیار عمیقی را ایجاد کرد. دولت آمریکا و کشورهای اروپایی هیچ دلیل موجهی برای حمایت از دولت یونان و مقابله با ترکیه در امر قبرس نداشتند، جز آن‌که ترک‌های مسلمان و یونانیان مسیحیان اروپایی هستند. آن‌ها نشان دادند که در تحلیل نهایی و در درازمدت، هرگز جانب مردم مسلمان را نخواهند گرفت. هم‌پیمانان غربی ترکیه را که سخت تنها گذاشتند هیچ، بلکه در مجامع بین‌المللی همه جا علیه ترکیه موضع گرفتند. مسئله قبرس به این ترتیب تأثیرات سرنوشت‌ساز در ادامه عضویت ترکیه در پیمان ناتو باقی گذاشت. غرور و مناعت طبع خاص مردم ترکیه، سخت جریحه‌دار گردیده بود و لذا خروج ترکیه از پیمان ناتو یک ضرورت سیاسی شده بود. شکست آمریکا در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی، این جو سیاسی را تشدید نموده بود و این امر برای آمریکا غیر قابل تحمل شده بود.

دو مسئله دیگر نیز بحران را در رابطه میان ترکیه و آمریکا تشدید نمود و به مرحله انفجار رسانید. این دو مسئله عبارتند از: اول. توسعه روابط اقتصادی، سیاسی میان ایران و ترکیه بعد از انقلاب و دوم. تعطیل پایگاه‌های آمریکا در ایران

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۳۹

و تأثیرات آن در قرارداد «سالت ۲» میان روسیه و آمریکا و ضرورت حفظ و فعال کردن پایگاه‌های آمریکایی در ترکیه.

جریان از این قرار می‌باشد که ترکیه با بحران عظیم اقتصادی روبروست. لذا بعد از پیروزی انقلاب ایران، نیاز طرفین باعث نزدیکی اقتصادی می‌گردد. ایران شدیداً به مواد غذایی نیازمند است. در زمان شاه کمبود مواد غذایی را با خرید از آمریکا جبران می‌کردند. در زمان شاه حداقل سالی دو هزار میلیون دلار از آمریکا مواد غذایی خریداری می‌شد. بعد از پیروزی انقلاب، این نیازمندی‌ها باید از کشورهای دیگری تأمین می‌شد و یکی از این کشورها ترکیه بود که به جهات عدیده از نظر اقتصادی نیز مقرون به صرفه بود. از طرف دیگر ترک‌ها ضمن ابتلا به بحران اقتصادی، نیاز شدیدی نیز به نفت داشته و دارند. کمبود نفت در ترکیه، بحران سیاسی خصوصاً در سطح روستاها به وجود آورده بود. اما بحران مالی در ترکیه مانع از آن بود که ترکیه بتواند بهای نفت خود را پردازد. در چنین شرایطی توسعه روابط بازرگانی میان دو کشور به نفع هر دو طرف بود.

علاوه بر این‌ها راه‌های ترکیه، بازار اروپا را به ایران وصل می‌کند. هر روز صدها بلکه هزاران کامیون و وسیله نقلیه دیگر، کالاهای وارداتی ایران را از اروپای شرقی و غربی به مرزهای ایران می‌رساند. در طی ماه‌های انقلاب، و بسته شدن مرزها، هزاران کامیون در پشت مرز بازرگان در ترکیه متوقف شده بودند. برای دولت ایران باز شدن مرز بازرگان و ادامه جریان حمل کالا به ایران به دور از هرگونه کارشکنی اهمیت داشت. لذا وزیر امور خارجه ترکیه به ایران آمد. دولت موقت از سفر وی استقبال نمود. بهبود روابط حسنه میان دو کشور ضروری بود. خصوصاً با توجه به حوادث کردستان، حفظ آرامش در مرزهای ایران و ترکیه، از اولویت خاصی برخوردار بود. از طرف دیگر دولت ترکیه به علت مسائل داخلی، بحران سیاسی، بحران اقتصادی، و وضعیت بسیار شکننده و آسیب‌پذیری قرار گرفته بود که شدیداً به کمک‌های سیاسی و آرامش سیاسی نیازمند بود. بنا به دلایلی که ذکر شد، فشار افکار عمومی در ترکیه آن‌چنان بود که ترکیه را به سوی جدایی از غرب و گسستن پیوندهای سنتی مجبور می‌ساخت. اما دولت ترکیه نمی‌توانست بدون حمایت سیاسی - اقتصادی منابع دیگری از عضویت در ناتو

استعفا بدهد و روابط سنتی و وابسته خود را با آمریکا قطع کند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نقطه امیدی برای ترک‌ها و یک فرصت بسیار مناسب برای شکستن آن روابط و وابستگی‌ها شد. نزدیکی دولت ترکیه به ایران انقلابی، می‌توانست آغاز بسیار خوبی باشد. هم به دولت ترکیه مشروعیت می‌داد و هم با تقویت مواضع سیاسی در میان مردم، به دولت امکان می‌داد تا در برابر فشارهای آمریکا مقاومت کند و مواضع مردمی‌تری را اتخاذ نماید.

بنابراین، تشخیص چنین بود که بسط روابط اقتصادی ایران با ترکیه بر اساس اصول جدید منبعث از انقلاب اسلامی به نفع طرفین بود. ما خود را موظف دانستیم که دولت ترکیه را در جهت اتخاذ مواضع نسبتاً مترقی و استقلال عمل در برابر آمریکا کمک کنیم. در این راه قدم‌های مؤثر و مفیدی برداشته شد که دو نمونه آن را ذکر می‌کنیم:

اول. تغییرات در روابط ترکیه با فلسطین و صهیونیست‌ها: دولت ترکیه به عللی که بیان شد، اسرائیل را به رسمیت شناخته بود و با هم روابط دیپلماتیک، فرهنگی، اقتصادی داشتند ولی حاضر نبود جنبش فلسطین را به رسمیت بشناسد. وقتی وزیر امور خارجه ترکیه به ایران آمد در مذاکرات، قبول توسعه معاملات پایاپای، خصوصاً فروش نفت به ترکیه و در برابر آن خرید کالاهای مورد نیاز ایران، مشروط شد به شناسایی جنبش فلسطین از طرف ترکیه و اجازه افتتاح دفتر نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین در آن کشور و قطع رابطه ترکیه با اسرائیل. بعد از بحث‌های فراوان، ترک‌ها قسمت اول را قبول کردند که فوری اقدام کنند. اما قطع رابطه با اسرائیل را موکول به زمانی کردند که دولت ترکیه کمی تثبیت شده باشد و بحران‌های اقتصادی تقلیل یافته باشد. من مطمئن هستم که اگر همان سیاست با درایت تعقیب می‌شد ما به آن اهداف - قطع رابطه ترکیه با اسرائیل - می‌رسیدیم. در پایان مذاکرات با وزیر امور خارجه ترکیه، اعلامیه مشترک دو دولت، قسمت اول از مطالب بالا را منعکس ساخته است. ما این مراتب را با برادران فلسطینی مطرح ساختیم، و حدود دو ماه بعد یاسر عرفات برای افتتاح دفتر نمایندگی جنبش فلسطین به ترکیه رفت. به دنبال ادامه همین سیاست بود که روابط دوستانه میان استان آذربایجان غربی ایران با استان‌های مرزی در ترکیه

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۴۱

توسعه یافت و تقویت شد. به طوری که در سطح همان روابط، نفت از طریق آذربایجان غربی به ترکیه فروخته و به جای آن گوشت، گندم و سایر مایحتاج خریداری شد و ضمناً همکاری استان‌های مرزی، آرامش مرزها را در این منطقه به بهترین وجهی در شرایط بحرانی تأمین نموده است.

واضح است که دولت آمریکا و صهیونیست‌ها نمی‌توانستند چنین امری را پذیرفته و تحمل کنند و باید ما را گوشمالی می‌دادند!

دوم. انقلاب ایران و پایگاه‌های نظامی در ترکیه: به طوری که مسبوق هستید، آمریکا و روسیه بنا به دلایل عدیده خواستار تقلیل مسابقات تسلیحاتی هستند. ادامه مسابقات، اختراع و تولید سلاح‌های استراتژیک (نظیر بمب‌های اتمی و هیدروژنی) به اقتصاد هر دو کشور لطمه زده است. هر دو کشور مایل به مذاکره برای کنترل این مسابقه هستند و آن را هم شروع کردند، اما انقلاب ایران این برنامه‌ها را برهم زد.

وقتی ما می‌گوییم انقلاب ایران توازن سیاسی - دیپلماسی را در سطح جهان برهم زده است، این یک شعر یا شعار نیست واقعیت است. از آن جمله است برهم خوردن قرارداد «سالت ۲» میان روس‌ها و آمریکایی‌ها. چرا «سالت ۲» برهم خورده و پا در هوا شده است؟ و چرا آمریکا برای جبران این امر دست به کودتا در ترکیه می‌زند؟ رابطه کودتای ترکیه با انقلاب ایران چیست؟

این‌ها سؤالاتی است که در یادداشت بعدی اگر خدا بخواهد، بحث خواهیم کرد. والسلام.

کودتا در ترکیه (۳) - کیهان ۱۳۵۹/۶/۲۵

بسمه تعالی

در یادداشت‌های دو روز گذشته بیان داشتیم که ترکیه با بحران‌های مزمنی دست به گریبان است. این بحران‌ها ناشی از سلطه ۵۰ یا ۶۰ ساله استعمار در تمامی ابعادش می‌باشد. روشن کردیم که استعمار فرهنگی، ترکیه را از خویشتن خویش بیگانه کرده است. ترک‌ها به دنبال احراز هویت واقعی خود هستند. هویتی که بر پایه اسلام است. به علاوه ترکیه از یک بحران اقتصادی رنج می‌برد. اقتصاد ترکیه

وابسته به غرب و آمریکا است و عضویت و شرکت ترکیه در پیمان‌های نظامی منطقه‌ای و بودجه عظیم ارتش، ترکیه را از پای درآورده است. بحران اقتصادی و بحران‌های فرهنگی منجر به بحران سیاسی شده است. انقلاب اسلامی ایران بیش از هر کجا در ترکیه اثر گذاشته و موجب رشد و توسعه بی‌سابقه حرکت اسلامی در این کشور شده است. حرکت اسلامی در ترکیه، متأثر از انقلاب ایران، بیش از پیش مواضع مترقی و ضدامپریالیستی و ضد صهیونیستی اتخاذ نموده است. همه این عوامل و مسائل در تشدید نگرانی دولت آمریکا و کودتای اخیر مؤثر بوده‌اند.

ما بارها گفته‌ایم که انقلاب ایران توازن سیاسی را در سطح جهانی برهم زده است و این نه تنها شعر و شعار نیست، بلکه یکی از مهمترین مسائلی که در روابط فی‌مابین روسیه و آمریکا مطرح بوده و می‌باشد، مسابقه تسلیحاتی میان این دو کشور است. از بعد از جنگ جهانی دوم، روسیه و آمریکا دست به یک مسابقه تسلیحاتی زده‌اند و هر یک کوشش دارد که پیشرفته‌ترین و جدیدترین سلاح‌ها را تهیه کند و انواع تازه‌تری را اختراع نماید. حیات و وجود هر یک از این دو به تفوق نظامی بر رقیب بستگی پیدا کرده است. در صورتی که یکی از این دو به دلایل تکنیکی و کندی پیشرفت تکنولوژی در تهیه سلاح‌های استراتژیک از رقیب‌های دیگر عقب بیفتد، افولش آغاز می‌گردد. لذا مسابقه تسلیحاتی از اجزای اجتناب‌ناپذیر استراتژی این دو ابرقدرت می‌باشد. اما این مسابقه تسلیحاتی که بخش عظیمی از اقتصاد و درآمد ملی هر یک را می‌بلعد، اقتصاد این کشورها را دچار نابسامانی‌های اساسی نموده است و لذا هر دو طرف مدعی شدند که به صلاح آن‌ها و به صلاح صلح و آرامش جهانی است که برای محدودیت تولید سلاح‌های استراتژیک (نظیر بمب اتمی و یا هیدروژنی) به مذاکره بنشینند. این مذاکرات به «سالت» (که مخفف حروف اول کلماتی است در انگلیسی به معنای مذاکرات برای محدودیت تولید سلاح‌های استراتژیک) معروف گردید. دور اول این مذاکرات چند سال قبل پایان یافت و هر دو کشور روسیه و آمریکا توافق‌هایی در این زمینه‌ها نمودند. اما اساسی‌ترین قسمت مذاکرات در دور دوم بود که به مذاکرات «سالت ۲» معروف است. این مذاکرات در زمان کارتر به شدت پیگیری شد و بالاخره کارتر توانست با روس‌ها به توافق برسد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۴۳

اما انقلاب ایران اساس «سالت ۲» را برهم زده است. چرا؟ چه رابطه‌ای میان ایران و «سالت ۲» وجود دارد؟ و رابطه هر دوی این‌ها با ترکیه و کودتای آمریکایی‌ها در ترکیه چیست؟

خوب، این درست است که روس‌ها و آمریکایی‌ها برای محدودیت تولید سلاح‌های استراتژیک توافق کرده‌اند، اما مگر در روابط بین‌المللی اخلاق حاکم است؟ و آیا می‌توان به صرف قول و قرار و امضا اکتفا کرد؟ آیا اگر روس‌ها به کتاب **کاپیتال مارکس** و آمریکایی‌ها به **انجیل** خودشان قسم بخورند که مفاد توافقنامه را اجرا نکنند کافی است و می‌توان اعتماد کرد؟ خیر، ابتدا. پس نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه آن خواهد شد که اگر شرایط و امکاناتی برای طرفین به وجود نیاید و در دسترس نباشند که فعالیت‌های طرف دیگر را کنترل کند و قصور و کوتاهی رخ بدهد و یک طرف با خوش‌بینی به طرف دیگر اعتماد کند، به زودی خواهد فهمید که طرف مقابل قرارداد را اجرا نکرده است و انواع سلاح‌های پیشرفته را اختراع و تولید کرده است و همین تصور و غفلت، کافی برای برهم زدن توازن قوا بین این دو و عقب‌افتادگی یکی از دیگری خواهد بود و این واضح است که برای هیچ‌یک از طرفین قابل تحمل نمی‌باشد. لذا باید امکاناتی به وجود آورند که هرکدام بتواند دیگری را کنترل کند. ضمن امضای توافقنامه‌ها مجبورند یکدیگر را مواظب باشند.

دولت آمریکا برای این امر، دست به ایجاد پایگاه‌های مختلفی در اطراف مرزهای روسیه و نقاط مختلف جهان زده است. از طریق این پایگاه‌های کنترل که مجهز به پیشرفته‌ترین وسایل الکترونیک می‌باشند، آمریکا هرگونه اقدامات روسیه را در آزمایش و تولید سلاح‌های استراتژیک کنترل می‌کرده است.

از جمله این مراکز **پایگاه کبکان** در شمال خراسان ایران بوده است که در زمان شاه مستقیماً زیر نظر و به دست مأمورین آمریکایی اداره می‌شد. بعد از فرار شاه و شاهپور و سقوط شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این پایگاه به کلی تعطیل شد و آمریکایی‌ها از ایران اخراج شدند. تعطیل پایگاه کبکان، کارتر و دولت آمریکا را با مشکل بزرگی روبرو ساخت. بعد از آن‌که توافقنامه «سالت ۲» توسط دولت‌های روسیه و آمریکا به امضا رسید، باید به تصویب کنگره آمریکا نیز

برسد. اما کنگره آمریکا از تصویب «سالت ۲» تا به حال خودداری کرده است. زیرا که پیش‌بینی امکانات مؤثر برای کنترل تولید این سلاح‌ها توسط روسیه به شرحی که در بالا گذشت وجود ندارد. تعطیل پایگاه کبکان این امکان را از آمریکا گرفته است. لذا تصویب «سالت ۲» در کنگره آمریکا با درخواست و این امر که به نظر کارتر پیروزی بزرگی برای او بود و می‌توانست در انتخابات ریاست جمهوری مؤثر و مفید باشد، معلق ماند. بعد از پیروزی انقلاب، دولت آمریکا فشارهای زیادی را به دولت موقت وارد آورد که بتواند موافقت دولت را برای فعال کردن پایگاه کبکان بگیرد اما دولت موقت زیر بار نرفت. حتی مطرح شد که ممکن است آمریکا و روسیه با هم مذاکره کنند و مشترکا فعال شدن مجدد کبکان را از ایران درخواست کنند و این نیز پذیرفته نشد. لذا دولت آمریکا از این بابت مایوس و سخت‌نظران و ناراحت شد. بسیاری از حملات موزیانه و مرموز علیه دولت موقت و سیاست خارجی آن از چنین امری ناشی می‌شود. دولت آمریکا بعد از مایوس شدن از ایران، متوجه ترکیه شد و از دولت ترکیه خواست تا به آن دولت اجازه دهد که جهت کنترل تولید سلاح‌های استراتژیک از امکانات پایگاه‌های متعددی که در ترکیه دارند استفاده کنند، هواپیماهای معروف «یو ۲» را به کار گیرند. دولت ترکیه تا آنجا که به یاد دارم و مطلع هستم با چنین درخواستی موافقت نکرد. وقتی وزیر امور خارجه ترکیه به ایران آمد، یکی از موضوعاتی که بحث کردیم، همین مسأله بود. بحران سیاسی ترکیه و حساسیت اوضاع و نیاز ترکیه به آرامش سیاسی و همکاری با ایران و همچنین عوارض موضع‌گیری آمریکا علیه قبرس، جو ضد آمریکایی شدیدی را در ترکیه به وجود آورده بود. که ما این مسائل را در یادداشت‌های دیروز بیان کردیم.

خودداری ترکیه از فعال کردن پایگاه‌های آمریکایی در این کشور برای کنترل تولید سلاح‌های استراتژیک، سرنوشت «سالت ۲» را سخت مبهم ساخته بود. شکست «سالت ۲» شکست بزرگی برای کارتر خواهد بود و این امر برای دولت آمریکا هرگز قابل تحمل نبود. آمریکا با تمام قوا می‌کوشد که «سالت ۲» به نتیجه برسد و این امر جز پایان دادن به وضعیت خاص سیاسی ترکیه از طریق یک کودتا میسر و ممکن نبود. بیانات رهبران کودتای نظامی، کمترین شک و شبهه‌ای را برای

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۴۵

احدی باقی نگذاشته است. آن‌ها با صراحت، تثبیت و استمرار عضویت و همکاری ترکیه را در پیمان ناتو متذکر شده‌اند. بازگشت به اصول پان ترکیسم مصطفی کمال و ادامه راه او را، به عنوان مشی خود، یادآور شده‌اند و این همان اعلان جنگ مستقیم و صریح به انقلاب اسلامی ترکیه و مبارزه و تلاش مردم برای احراز هویت فرهنگی جدیدی بر اساس اسلام می‌باشد. سیاست اعلام شده نظامیان، تأکید به بازگشت به دوران «اروپایی بودن ترک‌ها» و اعمال جدایی دین از سیاست و سرکوب حرکت اسلامی است.

همچنین کودتای ترکیه را می‌توان در رابطه با سایر مسائل و رویدادهای خاورمیانه بررسی کرد. اگر «سالت ۲» برای آمریکا و روسیه هر دو ضروری است و اگر تنها راه برای آمریکا تثبیت مجدد کنترل خود بر ترکیه و فعال کردن مجدد پایگاه‌هاست، آیا به نظر منطقی نمی‌رسد که روس‌ها و آمریکایی‌ها با هم به توافق رسیده باشند؟ و در نتیجه روس‌ها به کار خود در افغانستان ادامه بدهند و دست آمریکا در ترکیه باز باشد؟ و اگر چنین باشد آیا به نفع هر دو طرف نیست؟

همچنین می‌توان کودتای ترکیه را در رابطه با مشی عراق بررسی کرد. عراق یکسره و با صراحت اجراکننده طرح‌ها و نظرات آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه عربی می‌باشد. در حالی که سوریه و لیبی برای تقویت خط اول جبهه علیه اسرائیل در ارتفاعات جولان و جنوب لبنان تاکتیکی متحد شده‌اند، عراق به جای اعزام نیروهایش در مرزهای اسرائیل به عنوان دشمن اصلی اعراب، آمده است. نیروهایش را علیه ایران که با امپریالیسم و صهیونیسم می‌جنگد بسیج نموده است. **صدام حسین** به خیال خام خودش برای از پا درآمدن جمهوری اسلامی دست به جنگ ایدایی در طول نوار مرزی با ایران زده است. آیا کودتای ترکیه، آماده کردن زمینه برای گسترش جنگ و تشنج در تمامی مرزهای غربی ایران نیست؟

رابطه کودتای ترکیه با وحدت تاکتیکی لیبی و سوریه چیست؟ آیا این تقارن زمانی حکایت از برخی مسائل دیگر نمی‌کند؟

تمام این‌ها سؤالاتی است که باید بررسی و بحث شوند که رسیدگی به همه آن‌ها از حوصله این یادداشت‌ها خارج است و ما هم فعلاً چنین قصدی نداریم و آن را هم ضروری نمی‌دانیم.

با توجه به تمامی نکات فوق، به نظر می‌رسد که دولت جمهوری اسلامی باید با دقت و هوشیاری حوادث ترکیه را پیگیری نماید. هرگونه موضع‌گیری در برابر دولت جدید ترکیه، باید با توجه به مصالح اساسی و بنیادی انقلاب اسلامی و با توجه به ضرورت حفظ جمهوری اسلامی باشد.

عکس‌العمل‌های مردم ترکیه در برابر این کودتا چه خواهد بود؟ آیا دولت کودتا قادر به حفظ خود و ادامه حیات خواهد بود؟ آیا حرکت نوپای اسلامی در ترکیه خواهد توانست در برابر تهاجمات جدید مقاومت کند؟ هنوز زود است که اظهار نظری شود. آنچه مهم است این است که نهضت اسلامی ترکیه در برابر یک آزمایش بزرگ تاریخی قرار گرفته است. نتیجه این بلا و فتنه و آزمایش هرچه باشد، حرکت اسلامی با توان بیشتر، تجارب بیشتر و آبدیده‌تر به راه خود ادامه خواهد داد.

برادران ما در ترکیه راه نجات خود را یافته‌اند و تا پیروزی نهایی و کسب آزادی و استقلال واقعی از پای نخواهند نشست و ما هم از خدای می‌طلبیم که توفیق را رفیق راه آنان گرداند.

برادران ما در ترکیه بدانند که ملت ایران با تمام وجودش از تلاش و جنگ و جهاد و مبارزه آنان، حمایت و پشتیبانی می‌کند. والسلام.

توضیح سفارت ترکیه در تهران در رابطه با کودتا

درارتباط با سرمقاله‌های آقای دکتر یزدی در زمینه «کودتا در ترکیه» و خبرهای روزنامه کیهان در این مورد، سفارت آن کشور در تهران ضمن ارسال نامه‌ای ادعا کرد که دلایل، اهداف و جزئیات به قدرت رسیدن ژنرال‌ها در این کشور به شرح زیر می‌باشد:

دلایل: الف) تهدید عظیم صلح در داخل کشور، ب) فلج شدن رژیم دموکراتیک، ج) جلوگیری از ایجاد شرایطی که موجب به مخاطره افتادن حقوق اساسی و آزادی در کشور می‌شود.

اهداف: الف) برقراری قراردادهای اساسی جدید جهت برقراری رژیم دموکراتیک باکفایت‌تر بر پایه حقوق بشر و معیارهای اجتماعی، ب) حفظ تمامیت ملی،

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۲۴۷

ج) تضمین صلح اجتماعی و وحدت ملی، د) تضمین امنیت جانی و مالی، ه) مقتدر نمودن مقامات کشوری، ی) برقراری حکومت مردمی در کوتاه‌ترین مدت.

جزئیات: الف) قول داده می‌شود مطابق قانون عمل شود، ب) اطمینان داده می‌شود مجازات‌ها در حد جرایم باشد، ج) اطمینان داده می‌شود شهروندان منصفانه محاکمه شوند.

سیاست خارجی

الف. ابقای اهداف سیاسی در جهت صلح منطقه‌ای و جهان مطابق با موازین سازمان ملل، ب) پشتیبانی از تعهدات ترکیه نسبت به ناتو و برقراری مناسبات فعالانه با متحدان ترکیه، ج) برقراری روابط یک‌جانبه و دوجانبه با کلیه ملت‌ها، د) حفظ روابط باتوجه به موازین بین‌المللی، ه) ادامه تلاش برای حل مسالمت‌آمیز مشکلاتی که مستقیماً به ترکیه مربوط می‌شود.

به استان سیستان و بلوچستان باید بیشتر توجه شود - کیهان ۵۹/۷/۱

عصر دیروز گروهی از علمای اهل تسنن، در روزنامه کیهان حضور یافتند و با سرپرست روزنامه کیهان و نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی دیدار و گفت‌وگو کردند. علمای اهل تسنن مشکلات و مسائل خود را در مورد اقتصاد، فرهنگ، دین و امنیت و نیز در خواست‌های اهالی سیستان و بلوچستان را با دکتر یزدی در میان گذاشتند و دکتر یزدی به آنان قول همه گونه مساعدت و رفع مشکلات را داد. این عده سپس با خبرنگاران کیهان به گفت‌وگو نشستند و به سؤالات خبرنگاران ما پاسخ دادند.

سؤال: ممکن است علت آمدن خودتان را به کیهان بیان دارید؟

مولوی شهادت: برای شرکت در اردوی وحدتی که برای داشتن رابطه بیشتر با برادران تشکیل شده و همچنین برای در میان گذاشتن مشکلات و مسائل به اینجا آمده‌ایم.

س: این روزها چه مسائلی بیشتر در سیستان و بلوچستان مطرح است؟

ج: نارسایی زیاد است از نظر اقتصادی - فرهنگی، کشاورزی بلوچستان فلج است. البته زمین فراوان است و احتیاج به حفر چاه عمیق و موتور می‌باشد. خیلی جاده‌ها آسفالت نشده. باید در سیستان و بلوچستان کار ایجاد شود. یعنی به ساختن کارخانه، تولید کار کنند. بایستی مدرسه و دانشگاه تأسیس کنند، تا از رفتن جوانان به خارج جلوگیری شود.

س: خواسته شما به عنوان علمای اهل تسنن از دولت چیست؟

ج: در مرحله اول رادیو و تلویزیون نباید توهین به مقدسات اهل سنت و جماعت بنماید. در گفتارها باید دقت بنمایند.

این توهین‌ها به برادران اهل سنت در آنجا به ضد انقلاب بهانه می‌دهد تا ایجاد نفاق و کینه کنند. روزنامه‌ها از درج مطالبی که علیه علما و مقدسات اهل تسنن است باید خودداری کنند و در محاکم قضایی و ادارات از وجود علمای اهل سنت استفاده شود. همان‌طوری که در شهرهای دیگر از علمای شیعه استفاده می‌شود.

یکی از خواسته‌های مهم علمای اهل سنت این است که مدارک علمی علمای اهل سنت که در خارج مثل پاکستان تحصیل کرده و یک عمر زحمت کشیده‌اند، ارزشیابی شده و از وجودشان در فرهنگ و مراکز علمیه استفاده شود. علما باید در آموزش و پرورش فعال باشند تا جوان‌ها انحراف پیدا نکنند. الان غیر مذهبی‌ها در فرهنگ نفوذ کرده‌اند و تحریک می‌کنند. اگر علما در فرهنگ مشغول کار شوند از این انحراف‌ها جلوگیری به عمل می‌آید.

س: این که می‌گویند بین شیعه و سنت اختلاف هست تا چه حد صحت دارد و اگر صحت ندارد بیشتر از طرف چه کسانی این مساله بروز می‌کند و عنوان می‌شود؟

ج: اختلاف بین شیعه و سنی نظیر مذاهب اربعه اهل سنت یک اختلاف جزئی است اما رژیم سابق به خاطر حفظ منافع خود در تشدید این اختلاف و بزرگ کردن آن می‌کوشید، اما این اختلافات دامنه‌دار نبوده، کم کم دارد رفع می‌شود. بعد از پیروزی انقلاب ما اختلافی نداشته‌ایم به آن صورت که موجب نفرت از یکدیگر بشود.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۴۹

س: آیا ارگان‌های انقلابی در سیستان و بلوچستان متمر ثمر بوده‌اند و فعالیتی داشته‌اند؟

ج: جهاد سازندگی انصافاً خیلی زحمت کشیده و کار کرده و می‌کند. اما این ارگان‌های انقلابی امکانات کافی ندارند. جهاد سازندگی و سپاه خدمات مؤثری انجام داده‌اند. دولت باید امکانات بیشتری در اختیار این ارگان‌ها بگذارد و آن‌ها را حمایت کند.

آقایان مولوی‌ها گفتند: اما مادامی که در ادارات دیگر تصفیه صورت نگیرد نمی‌توان کار انقلابی انجام داد. ایشان فرماندار سراوان را مورد تأیید قرار دادند و از او به عنوان یک فرد دلسوز و انقلابی نام بردند.

س: آیا مسائل دیگری در سیستان و بلوچستان در رابطه با مردم مطرح است؟

ج: مسأله مهم فقر مردم است. در سیستان و بلوچستان تجارت نیست. رزق از دو راه بیشتر حاصل نمی‌شود: یا فرار به خارج برای کسب معاش و یا قاچاق‌فروشی و این به دلیل نبودن کار صحیح در این منطقه است. برای جلوگیری از این مسائل باید به ایجاد کارخانه و مراکز تولیدی پرداخت و معادن را استخراج نمود.

پیشنهاد دکتر یزدی

در اینجا آقای دکتر یزدی پیشنهاد کرد برای ایجاد هماهنگی در رفع مسائل و مشکلات سیستان و بلوچستان بهتر است دفتری به نام دفتر سیستان و بلوچستان تشکیل شود و چند نفر از شما در اینجا بمانید تا مسائل شما پیگیری شود. آقای یزدی گفت ما مشتاقیم که مسائل شما هرچه زودتر حل شود و هر مسأله‌ای که به ما محول شود، برای شما و خدمت به شما حاضریم.

دکتر یزدی همچنین به رسالت روحانیون اهل تسنن اشاره کرد و گفت: شما مسئولیت بزرگی بر عهده دارید. شما باید از نظر فکری به جوانان ما برسید و اگر خدای ناکرده آن‌ها انحراف فکری پیدا کنند، مسئول شما خواهید بود. همان‌طوری که علمای شیعه در جوان‌ها تحرک به وجود آوردند، شما هم تحرکی در افکار جوانان پدید آورید. یزدی افزود: متأسفانه در مناطق سنی‌نشین حرکت اسلامی مترقی که قوی باشد هنوز شکل نگرفته است.

۲۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

در بلوچستان این شما باید جوان‌ها و مردم را به طرف اسلام هدایت کنید. انقلاب ما اسلامی است و موضع شما را در میان بلوچ‌ها تقویت کرده است و توجه و عنایت مردم به شما بیشتر شده است.

در قسمتی دیگر دکتر یزدی گفت: در بلوچستان خان‌ها در ابتدای کار نمی‌گذاشتند کاری بشود و مردم را تحریک می‌کردند علیه دولت و جهاد سازندگی. اما حالا مردم فهمیده‌اند که جهاد آمده برای آن‌ها کار کند چاه بزند، برق بکشد. گفتند حالا که این‌ها می‌خواهند کار کنند چرا نگذارند؟
س: به عنوان پیام اگر مطلبی هست عنوان کنید.

توجه به حوزه‌های علمیه

ج: ما می‌خواهیم به حوزه‌های علمی سیستان و بلوچستان توجه اساسی شود. از علمای سنی در ادارات فرهنگ و محاکم قضایی استفاده شود و نیز مدارک علمایی که در خارج مثل پاکستان حدود ۱۵ تا ۲۰ سال زحمت کشیده‌اند ارزیابی و از وجودشان استفاده شود.

به مردم مرزنشین کار داده شود که از منطقه به جای دیگری نروند و حافظ میهن باشند و نیز پیامی به مجلس داشتند که در تصویب قوانین، مذهب اهل تسنن را هم ملاک قرار دهند.

اظهارات نماینده دفتر تبلیغات امام

در پایان این دیدار نماینده دفتر تبلیغات امام از حوزه علمیه قم که به همراهی علمای اهل تسنن به کیهان آمده بود به خبرنگار کیهان اظهار داشت:

به خاطر مستحکم‌تر کردن وحدت روحانیون شیعه و اهل تسنن ارگان‌هایی نظیر جهاد و سپاه درخواست کرده بودند که نماینده‌ای از حوزه علمیه به آنجا برود و من به میل خود به آنجا رفتم و به خاطر گسترش وحدت، کارهای ابتدایی را شروع کردیم. از جمله برگزاری اردوی قرآن کریم که دانش‌آموزان از شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان در آن شرکت کردند و همچنین برنامه‌های مختلف فرهنگی و بسیج نظامی در آنجا داشتیم.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۵۱

وقتی آنجا رفتیم دیدیم واقعاً محرومیت‌ها زیاد است و مسئولین ادارات هم چون غالباً از عوامل خان‌های گذشته هستند و منافع‌شان به خطر افتاده، کاری برای مردم نمی‌کنند و چون بلوچستان اسمش هم از اذهان مسئولین دور بود، ما سعی کردیم فریاد بلوچستان را برسانیم. دو مصاحبه در استان انجام دادم که در آنجا به مسئولان استانداری، دادستان انقلاب، مراکز انتظامی اخطار کردم و بعد حملات آن‌ها شروع شد.

مشکلات مفصل است. مهمترین مسأله موضوع استاندار است که باید فردی قاطع، کارآمد و دلسوز باشد که وابسته به هیچ گروهی نباشد و در ضمن از پشتیبانی مرکز هم برخوردار باشد.

حملة نظامی صدام حسین - کیهان ۱۳۵۹/۷/۱

بسمه تعالی

«ایحسب آن لن یقدر علیه احد. یقول اهلکت مالا لبدا. ایحسب آن لن یره احد، آیا می‌پندارد که کسی بر او چیره نگردد؟ می‌گوید مالی فراوان را تباه کردم، آیا می‌پندارد که کسی او را ندیده است» (البلد ۵-۷)

دیروز بعدازظهر میک‌های روسی و فانتوم‌های آمریکایی رژیم بعث عراق، مراکز متعددی را در غرب کشور با راکت‌های خود بمباران کردند و با دادن تلفاتی چند به مراکز خود بازگشتند و به این ترتیب روابط دولت بعث عراق با جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی شد. مرحله‌ای که همراه است با تشدید جنگ، درگیر نظامی، جنگ سیاسی - روانی، جنگ در تمامی ابعادش.

چرا رژیم بعثی عراق خود را مجبور یافته است که بالاخره دست به چنین جنگی بزند؟

رژیم عراق از ابتدای پیروزی انقلاب ایران سر جنگ و ستیز با انقلاب اسلامی ایران داشته است. دشمنی و عناد رژیم صدام حسین با انقلاب اسلامی، ریشه‌ها و علل گوناگون و متعدد دارد. بخشی از این علل به ماهیت و سرشت ایدئولوژی حزب بعث و رژیم «توده - نفتی» صدام حسین برمی‌گردد و قسمت دیگر به سرشت و ماهیت انقلاب اسلامی ایران و تأثیرات اجتناب‌ناپذیر آن در همه جا، از جمله در عراق مربوط می‌شود.

حزب بعث، یک حزب انحرافی است. ایدئولوژی حزب، یک تفکر التقاطی است. تفکری که محصول دوران اوج سلطه استعمار فرهنگی، اقتصادی، سیاسی غرب بر کشورهای عربی می‌باشد.

در دوران سلطه استعمار فرهنگی، غربیان برای غیر اسلامی و یا ضد اسلامی کردن هویت اسلامی فرهنگ بومی مردم منطقه، انواع افکار و اندیشه‌های غربی و غیر اسلامی را رشد دادند. شاید به جرأت بتوان گفت که احزاب کمونیستی منطقه عموماً به دست غیر مسلمان‌ها در دوران سلطه استعمار غربی (فرانسوی و یا انگلیسی) در منطقه عربی بنیانگذاری شده است.

پان عربیسم، و ناسیونالیسم عربی، قومیت عربی، ملی‌گرایی عربی، در همین دوران است که رشد یافته و به صورت پدیده سیاسی غالب در منطقه درمی‌آید. افکار و اندیشه‌های حزب بعث التقاطی است از مارکسیسم مثله شده غرب و قومیت و ملی‌گرایی عربی و در جهت طرد اصالت تفکر اسلامی که به دست یک غیر مسلمان، **میشل افلق** پایه‌گذاری شد.

چنین تفکراتی در دنیای عرب، در یک جنگ و ستیز دائم با هرگونه اندیشه اصیل اسلامی است و این هم تقابلی است اجتناب‌ناپذیر. شک نیست که رشد اندیشه اصیل اسلامی در میان توده‌های مردم در دنیای عرب و یا در هرکجای دنیا، در غرب و یا در شرق، خود به خود مانع بروز و ظهور افکار و اندیشه‌های انحرافی و یا پا گرفتن باورهای مخدوش می‌گردد. لذا طبیعی است که جریانات مارکسیستی، ارتجاعی، انحرافی، بعثی، پان عربیستی، پان ترکی، پان کردی، پان ایرانیسمی و هرگونه اندیشه‌های التقاطی دیگر، دائم در برابر جریانات اصیل اسلامی موضع‌گیری‌های خصمانه‌ای داشته باشند و با تمام قوا بکوشند تا مانع پیروزی و استقرار حرکت‌های اصیل اسلامی بشوند. این یکی از ریشه‌های جنگ عراق علیه ایران می‌باشد. اما رژیم عراق به دلیل هویت بعثی‌اش، در ارتباط نزدیک با ابرقدرت‌ها می‌باشد. مفهوم قدیمی شناخته شده «توده - نفتی» کاملاً بر حزب بعث عراق قابل انطباق است. رژیم بعث عراق هم سر در توبره دارد و هم در آخور. هم از کمک‌های نظامی اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی! بهره می‌گیرد و هم از محبت‌های پدرانۀ! آمریکا و انگلیس برخوردار است. هم میک روسی دارد؟! هم فانتوم آمریکایی؟! و هم تانک‌های جدید انگلیسی!؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۵۳

عراق صادرات نفت خود را به حداکثر رسانیده است. خصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نفت خود را به همه مشتریان، با هر مسلکی و هر ماهیتی می‌فروشد و قسمت اعظم درآمد نفت خود را به خرید انواع و اقسام سلاح‌های جنگی، ساخت غرب و شرق اختصاص داده است. ادعای صدام حسین و پوشش عوام‌فریبانه‌اش برای این عمل این است که باید با تمام توان نفت را صادر کرد و با پول آن اسلحه، مهمات و تجهیزات جنگی خرید که با اسرائیل جنگید! بهانه‌های ظاهری خرید اسلحه و تجهیزات میلیارد دلاری عراق، آمادگی رزمی علیه اسرائیل غاصب است. اما همه می‌دانند که این یک تز انحرافی است. تز نظامیان و میلیتاریست‌های آمریکایی و همدستان صهیونیست آنهاست که تا می‌توان باید نفت را استخراج کرد و فروخت و ارز آن را صرف خرید اسلحه کرد. اما خرید اسلحه یک بهانه می‌خواهد. اسلحه برای چیست؟ در کشورهای عربی، بهترین بهانه خرید اسلحه، مقابله با اسرائیل است. مگر نمی‌بینید که حتی رژیم فهد در عربستان سعودی نیز، میلیاردها دلار پول نفت را صرف خرید اسلحه می‌کند و از طرف دیگر پیشنهاد دهنده تشکیل جبهه جدید جهاد علیه اسرائیل نیز شده است. چه کسی می‌تواند در ماهیت واقعی رژیم فهد در عربستان شک و تردید نماید؟ واضح است که عربستان یک پوشش را به کار می‌برد و خود را **خادم الحرمین** می‌خواند و بعث عراق که مدعی انقلاب است، پوشش دیگری را.

اما تمام مسلمانان، تمام اعراب، فلسطینی‌ها و تمام دنیا می‌دانند که این یک ادعای باطل است. کشورهای غربی و شرقی، چه روسیه و چه آمریکا و یا دولت‌های اروپایی، هرگز به کشوری اسلحه نمی‌فروشد که علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل به کار برد. کما این‌که هرگز ما ندیدیم و نشنیدیم که در جنگی علیه اسرائیل شرکت فعال و واقعی داشته باشند. ما نه شنیده‌ایم و نه خوانده‌ایم که میگ‌های روسی و یا فانتوم‌های آمریکایی متعلق به عراق، مراکز دشمن را در سرزمین‌های اشغالی در فلسطین بمباران کند. ما هم دیدیم و هم شنیدیم که این میگ‌ها و این فانتوم‌ها مراکز جمهوری اسلامی ایران را بمباران کردند، مناطق مرزی سوریه را بمباران کردند. مرزهای کویت را بمباران کردند. درگیری بعضی‌های عراقی را با فلسطینی‌ها، با شیعیان جنوب لبنان - **سازمان امل** - شنیدیم. اما حمله عراقی‌ها

به صهیونیست‌ها را هرگز ندیدیم و نشنیدیم و این تصادفی نیست. و از ماهیت واقعی رژیم بعث عراق و صدام حسین نشأت می‌گیرد.

لذا چنین رژیمی نمی‌تواند حضور و استقرار جمهوری اسلامی را در کنار و در همسایگی خود تحمل کند. بی‌جهت نیست که عراق از همان بدو پیروزی انقلاب ایران با جمهوری اسلامی از در ستیز و جنگ درآمد.

اما نباید تصور کرد که خصومت و عناد و دشمنی رژیم بعث عراق و صدام حسین، تنها به خاطر ماهیت و سرشت و طبیعت ایدئولوژیک و سیاسی رژیم عراق است. خیر، چنین نیست. ماهیت و سرشت رژیم عراق در خدمت امپریالیسم جهانی قرار دارد. عراق اجراکننده طرح‌های آمریکایی - صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی است. کلیه حرکات و رفتارها و اقدامات از زمان اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران، که منجر به هجرت امام از نجف به پاریس گردید و سپس از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در جهت حفظ منافع و مصالح آمریکا در منطقه و اجراکننده طرح‌های آمریکا علیه انقلاب ایران بوده است و می‌باشد.

اقدامات عراق علیه انقلاب ایران که با حملات هوایی دیروز وارد مرحله جدیدی شده است، تا به حال چه بوده‌اند؟ چه ماهیتی داشته‌اند؟ و چه هدف‌هایی را دنبال می‌کرده و می‌کند؟ عکس‌العمل‌های دولت جمهوری اسلامی از بدو انقلاب در این رابطه چه بوده است؟ عراق از تهاجمات هوایی چه هدفی دارد؟ چگونه باید با توطئه‌های عراق مقابله کرد؟ چرا ما معتقدیم که توطئه مشترک عراق، اسرائیل و آمریکا علیه انقلاب اسلامی ایران محکوم به شکست است؟ همه این‌ها مسائلی هستند که باید بررسی شوند که ما در یادداشت‌های بعدی به بحث درباره آن‌ها خواهیم پرداخت اگر خدا بخواهد. والسلام.

چگونگی قطع روابط جمهوری اسلامی با دولت سادات در مصر

نامه سرگشاه به مجلس شورای اسلامی - ۵۹/۷/۱

بسمه تعالی

نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

در مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی در روز پنج‌شنبه ۲۷ شهریورماه ۵۹ جناب آقای کروبی ضمن حمله به سیاست خارجی ایران در زمان تصدی

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۵۵

اینجانب فرمودند که: «جریان کلی سیاست خارجی این آقایان، نه تنها مسأله آمریکا، اصلاً موضع‌گیری‌شان، موضع‌گیری بسیار سازشکارانه و غلطی بود. از آن‌جمله در داستانی که خودشان هم اشاره کردند مسأله مصر که پیش آمد ایشان وزیر امور خارجه بود و ایشان که باید قطع ارتباط کند، قطع ارتباط نکرد. تا این‌که امام نامه نوشتند. بعد هم که امام نامه نوشته بودند، ایشان تلفن کرده بود به رادیوتلوویزیون که نامه را نخوانید، همین آقای یزدی تلفن کرد که نامه خوانده نشود و...».

بنده در همان جلسه در همان‌جا این مطلب را تکذیب کردم و اشاره کردم که این حرف آقای کروبی صحیح نیست. اینک برای روشن کردن اذهان مردم و جلوگیری از تحریف مغرضانه تاریخ، جریان روابط با مصر و قطع آن را به شرح زیر به ملت قهرمان ایران گزارش می‌دهم:

اینجانب در ۵۸/۲/۲ به سمت وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران منصوب شدم. قبل از پذیرش مسئولیت جدید، در قم حضور امام رسیدم و با مشورت و تأیید ایشان مسئولیت جدید را پذیرفتم. در همین دیدار مسئله قطع روابط ایران با مصر به عنوان یک امر فوری و ضروری عنوان شد. فرمودند هرطور که مصلحت می‌دانید فوری عمل کنید. نظر اینجانب بر قطع فوری روابط با مصر بود. در همان هفته اول این مسئله با دولت مطرح شد. البته دولت با آن‌که موافق قطع رابطه بود اما تصمیم‌گیری دولت و شورای انقلاب در این مورد نیاز به بررسی‌هایی داشت. از آن جمله سرنوشت سرمایه‌گذاری ایران در مصر بود. ایران در زمان شاه سابق حدود هزار میلیون دلار در مصر سرمایه‌گذاری کرده است. این سرمایه چه خواهد شد؟ اما قطع فوری روابط امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری بود. ما نمی‌توانستیم صبرکنیم. اگر می‌خواستیم این بررسی‌ها را انجام دهیم و بعد تصمیم بگیریم، از نظر تأثیرات سیاسی به تنها بی‌فایده می‌شد بلکه برای حیثیت انقلاب اسلامی ایران نیز مضر بود. چرا که دنیای اسلام انتظار داشت که ایران اولین کشوری باشد که عکس‌العمل نشان بدهد و گرنه عکس‌العمل ایران انقلاب بعد از عکس‌العمل کشورهای عربی نظیر عربستان و یمن شمالی و عراق و... چه تأثیر مثبتی می‌تواند داشته باشد.

با توجه به این ملاحظات بود که اینجانب اصرار داشتم که هرچه سریع‌تر و فوری روابط قطع شود. به همین دلیل در ۵۸/۲/۱۰، یعنی درست یک هفته بعد از قبول و شروع مسئولیت جدیدم سفیر جدید مصر را احضار کردم و با او درباره قطع روابط صحبت کردم و نظر ایران را به وی اطلاع دادم. متن کامل این مذاکره به پیوست است (پیوست شماره ۱) این مذاکرات دقیقاً مواضع و نظر اینجانب را نشان می‌دهد.

به دنبال این مذاکرات با سفیر مصر، اینجانب مراتب را هم به دولت گزارش دادم و هم به عرض امام رسانیدم و درخواست رهنمود نمودم امام در ۵۸/۲/۱۲ رسماً دستور قطع رابطه با مصر را به اینجانب ابلاغ فرمودند. به دنبال این فرمان و در همان روز وزارت امور خارجه ضمن انتشار فرمان امام بیانیه‌ای صادر کرده و مراتب قطع روابط جمهوری اسلامی را با مصر اعلام کرد. متن این بیانیه و دستور امام به پیوست هست (شماره ۲).

در اینجا لازم به تذکر است که برخلاف تصور بعضی از افراد که تحت تأثیر القاء شبهات قرار می‌گیرند، قطع یا وصل روابط دیپلماسی میان دو کشور با وزیر امور خارجه نیست. وزیر امور خارجه حق ندارد به تنهایی و بدون تصویب دولت و یا شورای انقلاب روابط را با کشوری قطع و یا برقرار سازد. البته در انقلاب اسلامی ایران نظر نهایی و قطعی امام در هر موردی برای ما مطاع خواهد بود، به طوری که دولت و شورای انقلاب نیز مشروعیت خود را از جانب امام و به دلیل انتصاب از جانب معظم له دریافت کرده بودند و در مورد روابط با مصر مسلم است که نظر امام برای وزیر امور خارجه قانونی و لذا لازم‌الاجزا بوده و اجرا هم شده است.

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید برخلاف آنچه که جناب آقای کروی فرمودند، روش ما و موضع‌گیری‌های ما هرگز سازشکارانه و غلط نبوده است و نمونه‌ای را هم که برای اثبات ادعای خود بیان فرمودند کاملاً «نادرست و به ناحق می‌باشد». واضح است وقتی اصل مسئله غلط و نادرست باشد، ادعای این که اینجانب به رادیو و تلویزیون گفته باشم فرمان امام را منتشر نکنند بی‌اساس است. خصوصاً که متن فرمان امام را خود اینجانب طی بیانیه‌ای منتشر ساختم. چگونه است که

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۵۷

مخالفین ما فرمان امام را که در بیانیه وزارت امور خارجه آمده است می‌خوانند و به یاد دارند اما متن بیانیه وزارت امور خارجه را ندیده می‌گیرند و فراموش می‌کنند!! در این بیانیه تعمداً ما به مذاکرات مورخ ۵۸/۲/۱۰ با سفیر مصر اشاره کرده‌ایم تا ملت بداند که اینجانب قبل از دریافت دستخط امام نظر دولت درباره قطع روابط را به نماینده مصر ابلاغ کرده بودم.

امید است این توضیحات برای رفع شبهات کفایت کند و جناب آقای کروی و سایر کسانی را که در همین تصورات باطل هستند متقاعد سازد و آنچه را که به ناحق گفته‌اند اصلاح نمایند. «والله علی ما نقول شهید». والسلام

ابراهیم یزدی - ۵۹/۷/۱

پیوست شماره ۱: وزارت امور خارجه - اداره هشتم سیاسی

صورت جلسه مذاکرات جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه با آقای سمیر صفوت وزیر امور خارجه مصر در تهران در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۵۸/۲/۱۰

سفیر مصر: غرض از مزاحمت عرض تبریک صمیمانه برای پست وزارت امور خارجه است. امیدوارم موفق باشید. در نخست‌وزیری که تشریف داشتید چند بار خواستم حضورتان شرفیاب شوم، اما چون واقعاً مشغول بودید به خودم اجازه ندادم که وقت جنابعالی را بگیرم. لازم می‌دانم که در خصوص روابط ایران و مصر با توجه به سابقه مختصری حضورتان عرض کنم.

سفیر مصر از روی Aide Memories مطالبی به شرح زیر قرائت نمود:

(Aide Memories، ضمیمه صورتجلسه است)

۱. پس از آن‌که ایران با اسرائیل رابطه برقرار کرد، مصر اولین کشور عربی بود که روابط خود را با ایران قطع کرد.
۲. مصر در خاتمه دادن به اختلافات ایران با عراق نقش مهمی داشت.
۳. مصر در آرام کردن دنیای عرب پس از آن‌که ایران جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را اشغال کرد، نقش مهمی داشت.
۴. مصر اولین کشوری بود که راه حل سازش‌آمیز را در مورد نام خلیج فارس ارائه داد و به جای آن «خلیج» را عنوان کرد.

۲۵۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

۵. قاهره مقر دفتر نزدیک‌کننده فرق شیعه و سنی است.
 ۶. مصر اولین کشوری است که از تأسیس و برقراری دفتر PLO حمایت کرد.
 ۷. مصر اولین کشوری است که در مورد پذیرش PLO در سازمان ملل اقدام نمود.
 ۸. مصر اولین کشوری است که در کنفرانس سران عرب در رباط (۱۹۷۴) اعراب را وادار کرد که PLO را به عنوان تنها نماینده فلسطینی‌ها بشناسند.
 ۹. علی‌رغم میل سوریه و لیبی، مصر اولین کشوری بود که برای عضویت PLO جامعه عرب اقدام نمود.
 ۱۰. مصر تنها کشوری بود که جان فلسطینی‌ها را در قتل عام ۱۹۷۰ در اردن نجات داد و یاسر عرفات را از اردن فراری داد.
 ۱۱. مصر، مانند سوریه، یاسر عرفات را زندانی نکرد و مانند لیبی به اختلافات فلسطینی‌ها دامن نزد.
 ۱۲. اعراب در کنفرانس بغداد تمام تصمیماتشان علیه مصر بود، در حالی که تصمیم علیه اسرائیل و آمریکا اتخاذ نکرده‌اند.
 ۱۳. مصر اعلام کرده است که در راه آزادی بلندی‌های جولان به سوریه کمک خواهد کرد.
 ۱۴. مصر به کشورهای عرب که در بغداد گرد آمده بودند اصرار کرد که در راه بهره‌برداری از نفت به عنوان سلاحی در راه بهبود مشکلات اعراب استفاده کنند.
 ۱۵. مصر تنها کشوری است که می‌تواند به نحوی مؤثر در راه تحدید نفوذ کمونیست‌ها در منطقه با ایران همکاری نماید.
 ۱۶. مصر طی چهار جنگ با اسرائیل، صدها هزار نفر کشته داده و چهار بلیون دلار خرج کرده است.
 ۱۷. شوروی تنها کشوری است که از وضع فعلی در منطقه بهره‌برداری می‌کند و از کنفرانس بغداد نیز منتفع شده است.
- با توجه به مراتب فوق و با توجه به این حقیقت که مصر جزو اولین کشورهایی بود که انقلاب ایران را شناخت، انتظار داریم روابط دولت ایران با مصر مبتنی بر عمل متقابل باشد. من خیلی متأسفم که روزنامه‌های ایران همه علیه مصر

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۲۵۹

مطلب می نوشتند و من به خاطر حفظ روابط تمام اخبار را Sugar Coat (منظور این است که زهر آن‌ها را گرفتم) کرده و به قاهره مخابره می کنم. سخنان اخیر سادات در مورد وقایع مصر در شهر عین الشمس نیز به نحو نامساعدی در روزنامه‌های ایران منعکس شد. سادات اصلاً به انقلاب ایران توهین نکرده است. توجه به این مطلب نیز ضروری است که ما در مصر ۶ میلیون مسیحی داریم. یعنی حدود ۱۸ درصد مصری‌ها مسیحی هستند. ما نمی توانیم تمام مسائل، خصوصاً مذهب را علم کنیم، زیرا موجب اغتشاش می گردد. سادات فقط گفت تجربه ایران در مصر نمی تواند پیاده شود.

عده‌ای از سفرای عرب مقیم تهران به من می گویند چرا اینجا ایستاده‌ای و این تحقیر را تحمل می کنی؟ به آن‌ها پاسخ دادم روابط ایران و مصر آن قدر قوی است که به این مسائل نباید اعتنا کرد.

مطلب مهم دیگری که لازم است عرض کنم، راجع به روابط اعراب با یکدیگر است. اعراب به هر حال در حکم یک فامیل هستند. یک روز روبوسی می کنند و روز دیگر هم قهر می کنند. جنابعالی خواهید دید که به زودی همه چیز درست خواهد شد و اختلاف از میان می رود. حتماً می دانید تا به امروز ۱۶ کشور عرب با ما قطع رابطه کرده‌اند. چند روز پیش تمام سفرای عرب مقیم تهران منزل من بودند و فردا هم با آن‌ها جلسه داریم، در حالی که با مصر قطع رابطه کرده‌اند. ما اعراب احساساتی هستیم. ما هیچ اختلافی با اسرائیل برای حل و فصل قضایا نداشتیم مگر مشکل فلسطین. ما چقدر باید صبر کنیم؟ چقدر باید خسارت بدهیم در حالی که ملت مصر نان ندارد؟ چقدر باید خرج اسلحه کنیم و نتیجه‌ای از جنگ نگیریم؟ آنچه اتفاق افتاده مرحله نهایی نیست. اولین قدم در راه صلح است. از همه اعراب خواسته‌ایم که به مذاکرات صلح ملحق شوند. چرا نمی شوند؟ کارتر برای اولین بار از قدرت خود استفاده کرده و به اسرائیل فشار آورده است. اگر اعراب سعی کنند دیالوگ برقرار سازند، مسلماً به نتیجه خواهند رسید. ما باید منطقی فکر کنیم. از جنگ چه به دست آورده ایم؟»

دکتر یزدی: «از تبریک شما به مناسبت پست وزارت خارجه متشکرم و آرزوی موفقیت شما را دارم. در مورد روابط مردم ایران و مصر و روابط دولت مصر با

دولت ایران باید قائل به تفکیک شد. روابط بین دو ملت بسیار قوی است. زیرا تشابه فرهنگی، تاریخی، مذهبی بین ما و برادران مصری بسیار زیاد است و احتمالاً سال‌ها حکومت خلفای فاطمی بر مصر موجب شده که در فرهنگ اسلامی کشورهای ما شباهت زیادی باشد.

هنگامی که در مصر انقلاب شد، ایرانی‌ها اولین ملتی بودند که آن را به رسمیت شناختند. همچنین وقتی مرحوم دکتر مصدق به مصر رفت، با استقبال بی‌سابقه ملت مصر مواجه شد. هنگامی که جمال عبدالناصر قیام کرد، ما همه در ایران خوشحال بودیم. شخص من سال‌ها با مصری‌ها در تماس بوده‌ام ما اولین گروه ایرانی بودیم که کتاب *فلسفه انقلاب ناصر* را ترجمه و منتشر کردیم. در سال ۱۹۵۵ وقتی که اسرائیل به مصر حمله کرد، ملت ایران به نفع مصر تظاهرات کرد و خود من از کسانی بودم که حین تظاهرات در تهران دستگیر شدم.

بعد از شکست مهاجمین فرانسوی - اسرائیلی - انگلیسی به مصر، *نهضت مقاومت ملی ایران* برای مردم پورت سعید یک قالیچه فرستاد که روی قالیچه بافته شده بود «هدیه نهضت مقاومت ملی ایران به شهر قهرمان پورت سعید».

عبدالناصر که روابط خود را با دولت شاه قطع کرد، ما از او تمجید کردیم. پس از آن فرصتی دست داد تا من به مصر رفتم و با ناصر ملاقات کردم و آن هنگامی بود که فعالیت‌های زیرزمینی می‌کردم. خیلی از دوستان بسیار خوب من مصری هستند، اما با وجود تمام مطالبی که گفتم ما سیاست دولت فعلی مصر را نمی‌توانیم بپذیریم.

از نقطه نظر اسلام بحث می‌کنم، زیرا به نظر ما سیاست مصر از اصول اسلامی جدا شده و مبتنی بر سازش با اسرائیل است. مبتنی بر سازش با ابرقدرت‌ها برای حل مسأله خاورمیانه است و این برخلاف اصل توکیل و توکل علی‌الله است. شما پس از نزدیکی بسیار با روس‌ها به این نتیجه رسیدید که شوروی دوست شما نیست. حالا هم خواهید دید که آمریکا نیز در پی منافع خاص خود است.

ما با مردم مصر دوست هستیم و نهایت احترام را برای آنان قائلیم. اما این مطلب با سیاست ما درمورد دولت مصر تفاوت دارد. آن زمان که ما از کوشش‌های مصر حمایت می‌کردیم، عاشق شخص ناصر نبودیم، بلکه دلیلش سیاست ضد

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۶۱

استعماری و ضد امپریالیستی مصر بود. ما در سیاست داخلی هیچ کشوری دخالت نمی‌کنیم. اکنون نیز من قصد دخالت در سیاست داخلی مصر را ندارم. اما باید بگویم که سیاست مصر، سیاستی ضد اسلام است و در عین حال مشکلات اقتصادی شما را نیز درک می‌کنیم. می‌دانیم که برای تهیه سلاح، پول زیادی خرج کرده‌اید و حالا قصد دارید مشکلات خودتان را از راه صلح با اسرائیل از پیش پا بردارید.

از سوی دیگر این نکته را نیز باید بگویم که دولت مصر مهماندار شاه بود. شاهی که جانی است و ملت ما را قتل عام کرده است. ما واقعاً تعجب کردیم که چرا دولت مصر میزبان شاه شد. نمی‌دانم احساس شما چه بود، اما مطمئنم که مصری‌های جوان همان احساسی را که پدران آن‌ها هنگامی که فاروق مصر را ترک می‌گفت، داشتند. به نظر من دولت مصر مرتکب اشتباه شد.

از طرف دیگر سخنان سادات در مورد انقلاب ایران و دادگاه‌های انقلاب، باعث رنجش شدید ملت ایران و عکس‌العمل آنان شد. تا آنجا که به ما مربوط می‌شود این سیاست سادات را نمی‌توانیم بپذیریم.

به خاطر امضای قرارداد صلح مصر با اسرائیل، ما روابط خود را با مصر قطع خواهیم کرد. دولت مصر نیز در زمان ناصر به خاطر آن‌که ایران اسرائیل را به رسمیت شناخته بود، روابطش را با ایران قطع کرد، حالا شما با اسرائیل رابطه برقرار کرده‌اید.

من تنها به عنوان وزیر امور خارجه ایران این مطالب را بیان نمی‌کنم، بلکه به عنوان یک برادر مسلمان به شما این نکات را گوشزد می‌کنم. وقتی شما با اسرائیل رابطه برقرار می‌کنید، باید نتایج حاصل از آن رانیز متوقع باشید. شما باید بدانید که صلح یک‌جانبه با اسرائیل مشکل خاورمیانه را حل نمی‌کند. زیرا مسأله فلسطین هنوز باقی است».

سفیر مصر: «راجع به سفر شاه به مصر باید عرض کنم که اقدام سادات صرفاً جنبه انسانی داشت. لازم است مثالی بزنم. حتماً استحضار دارید که قذافی دوست صمیمی ناصر بود، معذک وقت پادشاه لیبی خلع شد، ناصر او را در مصر پذیرفت. شاه از سخنان سادات که گفت بار دیگر او را قبول نمی‌کنند، بسیار

۲۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

رنجید. سادات اضافه کرد چنانچه شاه بخواهد به مصر بازگردد، باید به هزینه خود بیاید و این خوشامدگویی نبود».

دکتر یزدی: خیلی تعجب می‌کنم که شما مطلب را به این نحو بیان می‌کنید. اصلاً چرا او را به مصر راه داده‌اید؟ آیا مجبور بودید؟

سفیر مصر: چرا مراکش راه داد؟

دکتر یزدی: به نظر من باید اسرائیل میزبان او می‌شد نه شما. شما را در تله انداختند. اسرائیل می‌خواهد شما را تنها و بی‌یاور و از برادران مسلمان جدا کند. شما شاه را قبول کردید در حالی که اجباری برای قبول او نداشتید و این سیاست غلطی بود.

سفیر مصر: شاه در آن موقع رئیس کشور بود.

دکتر یزدی: ولی شما می‌توانستید بگویید به مصر نیاید. آمریکا نیز در آن موقع نخواست او را بپذیرد. فرانسه نیز به او پاسخ منفی داد. خیلی از کشورها به او نه گفتند. پس از آن‌که از او استقبال کردید، ملت ایران از خود پرسید چه شد که مصر او را پذیرفت؟ این سیاست غلطی بود.

سفیر مصر: چنانچه اشتباهی هم شده است، علاقه و احساس ما این است که به این اشتباه خاتمه داده شود. اظهارات شما در مورد قطع رابطه با مصر مرا به شدت ناراحت کرد. اگر تصمیم گرفته‌اید که هیچ، اما اگر هنوز تصمیم نهایی را اتخاذ نکرده‌اید، خواهش من این است که بیشتر بررسی بفرمایید. برای مصر خیلی ناراحت‌کننده است که ایران اولین کشور غیر عرب باشد که رابطه خود را با مصر قطع می‌کند. سه روز پیش شنیدم که **آقای قطب‌زاده** در مصاحبه با روزنامه حوادث گفته بودند که ایران با مصر قطع رابطه نخواهد کرد. این را که شنیدم خیلی خوشحال شدم، زیرا که معتقدم که مشکل اعراب برای خودشان است، چرا دیگران باید درگیر این مشکل بشوند؟

از قطع رابطه ایران با مصر، نه به عنوان سفیر مصر، بلکه به عنوان یک دیپلمات و به عنوان یک مسلمان ناراحت خواهم شد. باور بفرمایید که من دستوری از کشور مطبوع خود ندارم. اما اگر تصمیم گرفته نشده تجدید نظر بفرمایید. هنگامی که با **جناب آقای سنجابی** مذاکره می‌کردم، به ایشان گفتم روابط شما با

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۲۶۳

فلسطینی‌ها نباید با روابط ایران و مصر مخلوط گردد. بهار(۴) به روابط ما با اعراب بازمی‌گردد و شما خواهید دید که همه چیز عادی خواهد شد.

اجازه بدهید از شما بخواهم در این باره تجدید نظر کنید. من نمی‌دانم چه باید به قاهره مخابره کنم؟ آیا مطلبی را که درباره قطع رابطه آتی با مصر بیان نمودید باید مخابره کنم؟

دکتر یزدی: در مورد مخابره و یا عدم مخابره، این مطلب البته شما مختارید. **سفیر مصر** در حالی که بسیار ناراحت و نگران بود، پس از یک ساعت و ده دقیقه مذاکره، دفتر جناب آقای وزیر امور خارجه را ترک گفت.

پیوست شماره ۲: بیانیه وزارت خارجه ایران درباره قطع رابطه با مصر
وزارت امور خارجه امروز ضمن صدور بیانیه‌ای که به دنبال پیام امام خمینی در مورد قطع رابطه با مصر منتشر شد، پیمان صلح سادات - اسرائیل را صحه‌گذاری به تجاوزطلبی صهیونیسم بین‌الملل خواند. در اطلاعیه وزارت خارجه آمده است:
متن نامه امام خمینی به وزیر امور خارجه به شرح زیر است.

بسم الله الرحمن الرحيم.

«جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی. وزیر امور خارجه، با درنظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی‌چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیسم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید. روح الله الموسوی الخمینی»

در پی صدور این نامه وزارت امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، در مورد قطع روابط ایران با مصر دیروز بیانیه‌ای به این شرح انتشار داد:
بسمه تعالی

علت اصلی بحرانی که ۳۱ سال منطقه خاورمیانه را به آتش و خون کشیده و چهار جنگ خانمانسوز را به مردم منطقه تحمیل کرده است، عدم توجه به حقوق حقه مردم فلسطین و به حساب نیاوردن موجودیت آنان بوده است. مسلم است که بدون شناخت ریشه‌ها و علل فاجعه فلسطین رفع آن میسر نبوده و هیچ نوع اقدام جنبی نمی‌تواند صلح و تفاهم را در منطقه و جهان برقرار سازد.

امضای قرارداد خائنانه بین مصر و اسرائیل که بدون توجه به خواسته‌های مشروع ملت فلسطین و مصالح امت اسلام انجام گرفته، به معنای صحه گذاردن به تجاوزطلبی‌های صهیونیسم بین‌الملل و پایمال کردن حقوق مردم فلسطین و دیگر برادران عربی است که سرزمین‌های آنان مورد تجاوز اسرائیل قرار گرفته است. قراردادی که توسط دولت کنونی مصر با دولت غاصب اسرائیل تحت نظر و قیادت ایالات متحده آمریکا تنظیم شده است، جز استقرار اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی عرب و تثبیت آن به عنوان یک دژ سیاست‌های استعماری در منطقه ذلت و خفت و اسارت مردم مسلمان، نتیجه‌ای ندارد.

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر ضمن پشتیبانی کامل و همه‌جانبه خود از ملت فلسطین و ضمن تأیید ملت برادر عرب مسلمان که حاضر به پذیرش این صلح تحمیلی نشده‌اند و با توجه به آرمان و آرزوی ملت مسلمان ایران که رهایی بیت‌المقدس از چنگال غاصبین اسرائیلی است، نمی‌تواند در این برهه از زمان نسبت به حقوق از دست رفته برادران عرب ساکت بنشیند.

لذا در ملاقاتی که سفیر مصر در روز دوشنبه ۵۸/۲/۱۰ با وزیر امور خارجه نموده، دولت ایران نظر خود را در مورد سیاست ضد اسلامی و ضد عربی دولت کنونی مصر بیان داشت و تصمیم خود را دائر بر قطع روابط دیپلماتیک به اطلاع سفیر مصر رسانید.

این تصمیم که از آرمان‌های انقلاب عظیم اسلامی مردم ایران الهام می‌گیرد، با اساسی‌ترین مبانی ایدئولوژی اسلامی منطبق بوده و در جهت اجرای نظر رهبری عالیقدر انقلاب - امام خمینی می‌باشد که طی فرمانی به وزارت امور خارجه ابلاغ شده است. دولت موقت جمهوری اسلامی ایران لازم می‌داند این مطالب را تأکید کند که قطع رابطه با دولت کنونی مصر به هیچ وجه عملی علیه ملت دوست و برادر مصر می‌باشد. ملت ایران ضمن ابراز همدردی با ملت مبارز و غیور برادر مصر، بار دیگر پشتیبانی خود را از مردم فلسطین ابراز می‌دارد و امیدوار است که اقدامات ملت برادر مصر همگام با دیگر برادران مسلمان و عرب، راهگشای ایجاد تفاهم و صلح پایدار واقعی و دائمی در منطقه بشود. (پیوست شماره ۲ - نقل از کیهان - مورخ ۵۹/۲/۱۲)

حملة نظامی صدام حسین (۲) - کیهان ۱۳۵۹/۷/۲

بسمه تعالی

«ایحسب آن لن یقدر علیه احد. یقول اهلکت مالا لبدا. ایحسب آن لن یره احد - آیا می‌پندارد که کسی بر او چیره نگردد؟ می‌گوید مالی فراوان را تباہ کردم، آیا می‌پندارد که کسی او را ندیده است (البلد ۵-۷)»

در یادداشت روز قبل گفته شد که چرا دولت بعثی عراق نمی‌تواند حضور جمهوری اسلامی ایران را در همسایگی خود تحمل کند و گفته شد که رژیم بعث عراق ماهیتاً ضد اسلامی و در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم جهانی است.

در سال ۱۹۶۸، یعنی حدود یک سال بعد از جنگ ژوئن بین اعراب و اسرائیل، حزب بعث به رهبری حسن البکر طی یک کودتایی حکومت عبدالرحمن عارف را سرنگون کرد و قدرت را بدون خونریزی در دست گرفت. حکومت عارف روابط نزدیکی با ناصر داشت و هر دوی آنها، هم عارف و هم ناصر، سعی می‌کردند نوعی از وحدت میان دو کشور را به وجود بیاورند. استقرار یک دولت مستقل در عراق و همکاری آن با ناصر در مصر، از جهت کنترل اوضاع سیاسی منطقه نهایت اهمیت را داشت. قاهره و بغداد دو محور اصلی سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی در دنیای عرب می‌باشند. نزدیکی این دو کشور نمی‌توانست برای امپریالیسم و استعمار قابل تحمل باشد.

در جنگ ۶۷، ارتش عراق به نفع اعراب، علیه اسرائیل وارد نبرد شد و در مرزهای غربی اردن مستقر گردید. حضور ارتش عراق در اردن، تنها یک خطر برای رژیم اشغالگر صهیونیستی نبود، بلکه برای ملک حسین نیز غیرقابل تحمل بود. بعد از جنگ ۶۷ تمرکز فدائیان فلسطینی در اردن و آغاز نبردهای پارتیزانی علیه ارتش اشغالگر دشمن و جنگ‌های ایذایی در کنار ارتش عراق مستقر در اردن، هرگز برای حکومت‌های ارتجاعی عرب و صهیونیست‌ها قابل تحمل نبود. اگر چنانچه به حماسه‌ای که جنگجویان فلسطین در دره کرامه به وجود آوردند و سنگین‌ترین و سخت‌ترین ضربات را بر دشمن صهیونیستی وارد ساختند که بعدها به حماسه «معرکه کرامه» معروف گردید توجه شود، ملاحظه خواهد شد که چرا امپریالیسم و صهیونیسم شدیداً نگران و ناراحت رویدادها بوده است و طبیعتاً

خواهند کوشید که خطرات بالقوه و بالفعل را از جانب فلسطینی‌ها و عراقی‌ها خنثی سازند. اگر در جنگ ۶۷ نیروهای مصری و سوری شدیداً ضربه نظامی روانی خورده و لاجرم سرگرم ترمیم خسارات جنگ بودند، نیروهای عراقی ضربه نخورده و قادر به مانورهای رزمی بودند. از دیدگاه دشمن، لازم بود که در جبهه عراق وارد عمل شود. حدود یکسال از جنگ ۶۷ نگذشته بود که در ۱۷ ژوئن ۶۸ **حزب بعث عراق**، وارد کار شد و با یک کودتای آرام و بی سرو صدا، حسن البکر قدرت را در دست گرفت و از آن پس رژیم عراق یکپارچه در اختیار امپریالیسم و صهیونیسم قرار گرفت.

در طی این مدت، از ۶۸ به بعد، سیاست عراق به‌طور مستمر در خدمت دشمنان خلق عرب و اسلام بوده است. مثلاً در زمان **عارف**، با حسن درایت و کوشش و تلاش مشترک دولت مصر و عراق، مسألهٔ اکراد در عراق حل شده بود یا می‌رفت که با تفاهم طرفین حل شود. اما بعد از روی کار آمدن **حسن البکر** حملات شدید دولت عراق علیه اکراد شروع شد. درگیری دولت عراق در شمال با اکراد بدون شک باعث انصراف افکار عمومی مردم عراق از جبهه جنگ با اسرائیل و تشدید تضاد در درون ارتش و مردم عراق گردید.

به دنبال روی کار آمدن رژیم بعث و تشدید تضادها، درگیری‌های شدیدی به‌وجود آمد. به طوری که تصفیه‌های گسترده‌ای در سرتاسر عراق انجام شد و بسیاری از نیروهای با ارزش مقاوم از بین رفتند. جنگ عراق با ایران در زمان شاه و روشن شدن دایره جنگ اکراد در شمال عراق بعد از **جنگ رمضان** میان مصر و اسرائیل و همزمان با جنگ‌های لبنان و حملات اسرائیل به جنوب لبنان، عامل دیگری بود که افکار عمومی مردم منطقه را از صحنهٔ اصلی نبرد، در سرزمین‌های اشغال شده منحرف سازد، که منحرف ساخت و به آمریکایی‌ها امکان داد تا فعالیت‌های **ویلیام راجرز** موفق شده و زمینه را برای سازش سادات با اسرائیل فراهم سازد.

سازش صدام حسین و شاه در الجزایر از جملهٔ مسائل بسیار مهم است که باید بررسی شود و دقیقاً هم ارتباط پیدا می‌کند هم با مسائل اساسی در ایران و هم در داخل عراق، که از آن جمله است رشد سریع حرکت اسلامی در عراق و ضعف

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۶۷

بیش از حد ارتش عراق و خطر جدی یک انفجار از داخل. بعد از این سازش و متلاشی شدن مقاومت اکراد در شمال عراق، رژیم بعث عراق فرصت می‌یابد تا به مسائل داخلی دیگر برسد. به دنبال سازش صدام حسین با شاه در الجزایر و خاتمه یافتن درگیری عراق با اکراد که به بهای خون هزاران کرد و آوارگی هزاران هزار منجر می‌گردد، دولت بعث عراق به تحبیب قلوب اکراد می‌پردازد. این سازش از آن جهات ضروری بود که حرکت اسلامی شیعیان عراق به مرحله‌ای رسیده بود که دولت عراق نمی‌توانست نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. بعد از همین سازش است که بعثی‌ها، تمام نیروی خود را برای سرکوب مسلمانان بسیج می‌کنند و هر کجا کمترین نشانه‌ای از حرکت اسلامی یافتند با تمام قوا آن را سرکوب نمودند. اعدام‌های دسته جمعی، شکنجه‌های بدتر از ساواک فراوان رخ داد. در آن روزها من برای دیدار امام و مبادله نظرات و کسب رهنمودها، عمدتاً سالی یک بار به عتبات مشرف می‌شدم و در ضمن این سفرها با برادران مبارز عراقی که بسیاری از آنان را سالیان دراز بود که می‌شناختم، تماس می‌گرفتم و اخبار مبارزات آنان را در خارج از عراق منعکس می‌ساختم. وسیع‌ترین و فجیع‌ترین برخورد بعثی‌ها با شیعیان عراق، در عاشورای سال ۱۹۷۶ یا ۱۹۷۷ بود. توده‌های محروم و زحمتکش عراقی در حوالی کوفه و قبایل اطراف آن، هر سال رسم دارند که در کوفه اجتماع کنند و سپس با پای برهنه و در حال ماتم و عزا و نوحه‌خوانی، به سوی کربلا حرکت کنند.

این رسم سال‌هاست که برقرار است. آن سال حمله بعثی‌ها به صفوف زائرین سید شهیدان از کشتار ۱۵ خرداد تهران فجیع‌تر بود که شرح مفصل آن از حوصله این یادداشت خارج است و تنها می‌توان خوانندگان را به مطالعه آن حوادث، برای درک عمق دشمنی بعثی‌ها با اسلام و درجه سببیت صدام حسین دعوت نمود و توجه داد.

در همین جا باید یادآور شوم که فشار دولت عراق بر امام برای خروج از عراق، تنها به دلیل خواست شاه و ساواک نبود، بلکه ترس خود صدام حسین از حضور ایشان در عراق و تأثیرات این حضور بر حرکت اصیل اسلامی در عراق، عامل مؤثری نیز بوده است.

نه تنها عملکرد رژیم عراق در خدمت امپریالیسم و صهیونیست‌ها بوده است، بلکه حتی شیوه‌های عمل نیز در بسیاری از موارد کاملاً روش‌های «اسرائیل‌گونه» بوده است.

اگر یادتان باشد نیروهای اشغالگر سرزمین فلسطین بعد از جنگ ۶۷، فلسطینی‌های بی‌پناه و بی‌سلاح را، از زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان از سرزمین اشغالی در غرب رودخانه اردن جمع‌آوری کرده و در کمال بی‌رحمی آن‌ها را در دروازه‌های پل النبای به سوی شرق رودخانه اردن در کشور اردن رها می‌ساخت. دولت صدام حسین عیناً همین شیوه را در حق معاودین عراقی انجام داده است. هزاران زن و مرد، پیرو جوان سالم و بیمار را به زور به کنار مرز ایران آوردند و بدون هیچ‌گونه امکاناتی در مرزهای ایران به حال خود رها ساختند. در همین حمله دیروز نیروهای هوایی عراق به فرودگاه‌های ایران، شیوه عمل دقیقاً «اسرائیل‌وار» بود. صدام ادای موشه دایان را درآورد، اما صدام حسین نه تنها تفاوت‌های کمی و کیفی ارتش خود را با ارتش اسرائیل فراموش کرد، بلکه یادش رفت که ایران بعد از انقلاب اسلامی، مصر نیست و ارتش جمهوری اسلامی ایران، از جهات عدیده با ارتش مصر تفاوت‌های بارز کمی و کیفی دارد. صدام حسین نمی‌داند، یعنی قادر نیست که بفهمد در ایران چه شده است و انقلاب اسلامی یعنی چه. اما به هرحال شیوه‌های عمل وی عیناً تقلیدی است از تاکتیک‌های اسرائیلیان.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، احساس خطر برای بعثی‌ها خیلی بیشتر و عمیق‌تر شد. مسلمانان عراق عموماً و شیعیان عراق خصوصاً، شدیداً تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفتند. شصت درصد جمعیت عراق شیعه هستند. حدود بیست در صد آن کرد و بقیه اعراب سنی می‌باشند. بعثی‌ها در میان هیچ‌یک از این گروه‌های مذهبی و یا نژادی پایگاه ندارند که هیچ، بلکه شدیداً منفور هستند. اکراد سالیان دراز با بعثی‌ها جنگیده‌اند، شیعیان عراق، روز به روز، بیش از پیش علیه بعثی‌ها متشکل و منسجم شده و می‌شوند. از میان اقلیت کوچک اعراب سنی در عراق، اکثریت قریب به اتفاق آنان ضد ایدئولوژی بعث و عملکرد حزب بعث می‌باشند. بنابراین حزب بعث پایگاهی ندارد. تازه خود حزب هم حزب منسجمی

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۶۹

نیست. در داخل حزب بعث اختلافات عمده و اساسی وجود دارد. ابتدا حزب بعث عراق از حزب بعث سوریه جدا شد و انشعاب کرد و به جنگ با سوریه پرداخت. در داخل بعث عراق، چنددستگی وجود دارد. بعضی‌های طرفدار سوریه شدیداً علیه صدام حسین موضع دارند. صدام حسین برای احراز هژمونی و سلطه‌طلبی خود، مخالفین خود را در داخل حزب یکی پس از دیگری نابود کرده است. روحیه انحصارطلبی، صدام را به انزوای مطلق کشانیده است. این سرنوشت همه انحصارطلبان است. حزب بعث، نظیر تمامی احزاب انحصارطلب و خودمحوربین، که گروه خود را معیار سنجش حق و باطل قرار می‌دهند، تنها خود را پاسدار انقلاب عراق و متعهد می‌داند. کلیه «قشرها و احزاب و گروه‌ها و دسته‌جات دیگر را» با القاب انحرافی، سازشکار، لیبرال، دارای تمایلات انحرافی به این یا آن سیاست کوبیده‌اند و می‌کوبند و تنها خود و گروه خود را اصیل و خدشه‌ناپذیر و صادق و متعهد و انقلابی می‌دانند. این‌ها خود را متولی انقلاب و وکیل تام‌الاختیار و بلاعزل ملت می‌دانند. سلطه این روحیه بر رفتارها و کردارها باعث شده است که در درون حزب نیز هر گروهی با محور قراردادن خود، سایرین را درجه‌بندی کند. تا آنجا که صدام حسین تمامی مخالفین خود را یکی پس از دیگری نابود ساخت. بهترین و نزدیکترین دوستانش را که هم‌زمان سالیان دراز او بوده‌اند، با قساوت کشت و نابود ساخت و می‌گویند که صدام حسین بعد از کشتن این‌ها برایشان «گریه» هم می‌کرد.

اما همه این حوادث در حزب بعث، ناشی از بازی قدرت‌ها نبوده است، بلکه برای مقابله با ایران و طرح‌های جدیدی که بایستی در منطقه پیاده شود، لازم بوده است که ابتدا حکومت مرکزی حزب انسجام درونی مطلق را پیدا کند. لذا هنوز چند ماهی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نگذشته بود، که صدام حسین، **حسن البکر** را کنار زد و خود تمامی قدرت‌ها را در دست گرفت تا بتواند برنامه صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها را در باره ایران و در منطقه پیاده کند.

بعد از سقوط رژیم شاه در ایران، آمریکایی‌ها کلیه وظائف و اعمالی را که رژیم شاه برای آن‌ها انجام می‌داد به سه کشور واگذار کردند که عبارتند از عراق، مصر و مراکش. عراق عهده‌دار اجرای نقش شاه در منطقه خلیج فارس شده است، ما در

این رابطه بیشتر بحث خواهیم کرد چرا که برمی‌گردد به مسأله روابط ایران و عراق و بحران کنونی. مصر عهده‌دار مرکزیت عملیات سیا و موساد شده است. بسیاری از رؤسای ساواک ایران هم‌اکنون در مصر هستند. مصر مرکز فعالیت‌های گسترده آمریکا برای تمام منطقه عربی خاورمیانه و آفریقا شده است. مراکش وظایفی را که شاه در رابطه با برخی کشورهای آفریقایی داشت برعهده گرفته است.

* * *

سیاهه عملکرد رژیم بعث عراق بعد از پیروزی انقلاب در ایران چیست؟ روابط آن رژیم با دولت موقت چگونه بوده است؟ و ما چکار می‌کردیم و تا چه اندازه موفق بودیم؟ پس از استعفای دولت موقت این سیاست به چه شکلی درآمد؟ رابطه مسائل غرب ایران با سیاست عراق و ارتباطش با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم چه بوده و می‌باشد؟

چرا عملیات نظامی مستقیم و علنی عراق علیه ایران، بعد از شکست حمله نظامی آمریکا در طبرس تشدید یافته و وسعت گرفته است؟ چرا ما می‌گوییم حمله و تجاوز نظامی عراق به ایران، ادامه همان برنامه تجاوز آمریکاست به جمهوری اسلامی ایران؟ چرا و چرا؟ این سؤالات همه باید بررسی شوند و ما باید بتوانیم برای آن‌ها پاسخ‌های منطقی و قابل قبول و منطبق با واقعیت‌ها بیابیم. این‌ها را ما در یادداشت‌های بعدی خودمان، اگر خدا بخواهد بحث خواهیم کرد. والسلام.

حمله نظامی صدام حسین (۳) - کیهان ۱۳۵۹/۷/۳

بسمه تعالی

«ایحسب آن لن یقدر علیه احد. یقول اهلکت مالاً لبداء. ایحسب آن لن یره احد - آیا می‌پندارد که کسی بر او چیره نگردد؟ می‌گوید مالی فراوان را تباه کردم، آیا می‌پندارد که کسی او را ندیده است» (البلد ۵-۷)

در یادداشت‌های دو روز قبل گفته شد که ماهیت رژیم بعث عراق چیست و چرا و چگونه این رژیم در خدمت امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم جهانی قرار دارد و نشان دادیم که کودتای حزب بعث عراق در ۱۹۶۸ اصولاً برای خدمت به صهیونیسم و آمریکا صورت گرفته است. همچنین رابطه کودتای صدام حسین را علیه حسن البکر و برکناری او را، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و توطئه‌های

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۷۱

حزب بعث علیه انقلاب ایران بیان کردیم. اکنون ببینیم که عملکرد و عکس‌العمل رژیم حزب بعث عراق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه بوده است. درحالی که انقلاب اسلامی ایران مستقیماً در جنگ و رویارویی با استبداد داخلی و استعمار خارجی بوده است، عراق چه واکنشی تا به حال نشان داده است.

عراق که مدعی انقلابی بودن، حزب بعث مدعی ضد اسرائیل ضد آمریکا! ضد امپریالیسم! ضد ارتجاع و... است چه رفتاری را با دولت انقلابی ایران، بعد از فرار شاه و سقوط رژیم سلطنت منحوس پهلوی در ایران و شکست مفتضحانه آمریکا و صهیونیست‌ها در ایران داشته است. اگر عراق راست می‌گوید و واقعاً در خط مبارزه با امپریالیسم آمریکا و اسرائیل تجاوزگر است و سروسری با آن‌ها و رژیم‌های ارتجاعی عربی ندارد، به‌طور طبیعی می‌بایستی از انقلاب اسلامی ایران خوشحال شده و از آن استقبال می‌نمود و با تمام امکانات به یاری‌اش می‌آمد. اما نه در عمل و نه در ادعا هرگز چنین نشد. عراق از همان بدو انقلاب با تمام قوا به مقابله با انقلاب ایران پرداخت. عراق در چهار محور علیه ایران توطئه‌های خود را آغاز کرد. محور اول در کردستان و مرزهای کردستان بود. محور دوم در خوزستان و محور سوم تبلیغات ضد انقلاب ایران در رسانه‌های گروهی عربی، محور چهارم تبلیغات علیه ایران در دنیای عرب و شرکت در توطئه‌های محافل امپریالیستی و ارتجاعی با همکاری عناصر ضد انقلابی متواری از ایران، علیه جمهوری اسلامی ایران.

محور اول، مرزهای غرب در کردستان بود. دولت عراق با همکاری مزدورانی چون اویسی، پالیزبان و غیره دست به تحریک اکراد ایرانی علیه جمهوری اسلامی زد. ایادی و عوامل بعث عراق کثیف‌ترین دشمنان جمهوری نوپای ایران را تقویت و حمایت نمود. با ضد انقلاب در کردستان همکاری کرد و حتی خود وی آن‌ها را بسیج نمود. به ضد انقلاب در خاک عراق پایگاه و امکانات داد. عراق برای آن‌که بتواند با دست باز و فراغت خاطر بیشتری به سرکوب حرکت اسلامی مسلمانان - خصوصاً شیعیان عراق - برسد، به منظور آرام نگاه داشتن منطقه کردنشین خود در عراق به تحبیب آن‌ها پرداخت. کمک و حمایت و تقویت همه‌جانبه عراق از سازمان‌ها و احزاب انحرافی و ضد انقلابی در کردستان، کوششی مجدد در جهت

تحمیب رژیم صدام حسین در برابر اکراد بود. علاقه اکراد به حفظ فرهنگ بومی خودشان نه امر جدیدی است و نه غیر طبیعی. اصرار اکراد به آزادی در عمل و شرکت و دخالت در سرنوشت خودشان نیز امری است مطلوب و معقول. اما تاریخ نشان می‌دهد که حرکت‌های «پان کردیسم» و قومیت و ملی‌گرایی کردی که در باورهای فرهنگی مردم کرد به طور طبیعی وجود دارد، از اوایل قرن بیستم به کرات مورد سوء استفاده استعمار قرار گرفته است، بدون آن‌که نفعی برای اکراد به وجود بیاورد. بررسی تاریخ ملی‌گرایی کردی از حوصله این مقال خارج است. اما اشاره بدان را در اینجا از این جهت لازم دانستیم تا یادآور شویم که به همان گونه که در گذشته این تمایلات و این باورها مورد سوء استفاده استعمار قرار گرفته است، امروز نیز همان داستان دارد تکرار می‌شود.

در ابتدای قرن بیستم، استعمار انگلیس برای متلاشی ساختن امپراطوری عثمانی که اروپائیان سخت از وی وحشت داشتند، حرکت ملی‌گرایی کردی را سخت تقویت و حمایت نمودند و آن را وسیله‌ای قرار دادند تا کردها را از ترک‌ها جدا سازند. وقتی که عثمانی شکست خورد و متلاشی شد و انگلیس‌ها با فرانسوی‌ها سازش کردند و منطقه را میان خود تقسیم نمودند، مسأله اکراد به فراموشی سپرده شد. در اواخر جنگ بین‌المللی دوم، وقتی متفقین (روس، انگلیس، آمریکا) ایران را اشغال کردند، روسها در شمال ایران، در آذربایجان، در غرب کردستان، حرکت‌های جدایی‌طلب را تقویت و حمایت نمودند. از جمله جمهوری مهاباد را به وجود آوردند. اما به محض آن‌که قرارداد دو جانبه نفت میان قوام‌السلطنه از ایران و سادچیکف از روسیه امضا شد و روس‌ها قوای خود را از ایران خارج ساختند، حمایت آنان از اکراد قطع شد و جمهوری مهاباد سقوط کرد و ارتش شاه به جان کردها افتاد. بار سوم در زمان شاه که همکاران سیا و اسرائیل اکراد عراق را بسیج کردند و آن‌ها را برای جنگ با دولت مرکزی و کسب خودمختاری و تجزیه دولت‌های عربی و ایجاد یک دولت جدید کردی که یک اسرائیل روسی در منطقه خواهد شد، قدم برداشتند. اما وقتی صدام حسین در الجزایر با شاه ملاقات و سازش نمود، قضیه کردها را پا در هوا رها ساختند. امروز نیز برای بار چهارم است که احساسات و عواطف ملی‌گرایانه و علائق کردی که طبیعی است و مطلوب، با

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۷۳

تمام قدرت مورد سوء استفاده همان آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی قرار گرفته است.

محور دوم عملیات ضد انقلاب ایران در خوزستان بود از طریق تقویت و حمایت حرکت انحرافی به نام «جبهه التحریر الاحواز» و یا «جبهه التحریر العربستان» و نظایر این‌ها، به منظور ایجاد بلوا و آشوب در خوزستان. ماهیت این گروه‌های به اصطلاح عرب چه بوده است؟ و ریشه آن‌ها از کجاست؟

ریشه این حرکت‌ها برمی‌گردد به زمان جمال عبدالناصر. ناصر نخست با شاه درافتاد. شاه با اسرائیل روابط برقرار کرده بود و به او نفت می‌فروخت و این برای ناصر قابل تحمل نبود و لذا ناصر از هر فرصتی و به هر بهانه‌ای می‌خواست شاه را تضعیف و او را ساقط سازد. برای این کار گروهی ظاهراً ایرانی خوزستانی را جمع کرد و آن‌ها را متشکل ساخت تا از طریق آنان دردسرهایی برای شاه در خوزستان به وجود بیاورد.

این گروه که منطقه وسیعی را از خوزستان تا فارس به نام «عربستان» می‌خواندند، آن را بخشی از به اصطلاح «میهن عربی» محسوب می‌نمایند. ناصر برای مقابله با شاه و تضعیف وی این گروه را به وجود آورد. به دنبال مصر، سوریه نیز این سیاست را به تبعیت از مصر برگزید اما آن را توسعه داد. در کتاب‌های درسی خودشان آن را وارد کردند و نه تنها خلیج فارس را خلیج عربی نامیدند، بلکه خوزستان را هم عربستان نامیدند. در زمانی که ما به اتفاق دوستان هم رزم در مصر بودیم، یکی از مسائلی که به کرات و به تفصیل با ناصر و سایر مقامات مصری بحث کردیم، همین مسأله خلیج فارس و خوزستان بود. در همان زمان، طی نامه مفصلی به عنوان جامعه اتحادیه عرب، به روش سوریه و مصر اعتراض کردیم و آن را روش مناسب و مفیدی برای مقابله با شاه ندانستیم. اما به هر حال به تبعیت از ناصر و سوریه، عراق هم وارد همین ماجرا شد. بعدها لیبی نیز آن را تعقیب کرد، به طوری که این به اصطلاح «تحریر الاحواز» و یا «عربستان» در لیبی، مصر، سوریه، عراق و در کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی (بلغارستان و کوبا) دفاتری باز کردند و در بسیاری از مجامع رسمی عربی، عده‌ای به نام این گروه شرکت می‌نمودند. به طوری که در کنگره «امت عربی» که حدود ۸ یا ۹ ماه قبل از

پیروزی انقلاب در لیبی برگزار شد، افرادی به عنوان نماینده همین گروه نیز شرکت کرده بودند. بعد از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سوریه و لیبی این گروه‌ها را رها کردند. اما عراق حمایت خود را از این گروه‌ها تشدید کرد و به نام این گروه، افراد خود را تربیت کرده و به داخل مرزهای ایران برای خرابکاری اعزام می‌نمود. ما در این مورد مدارک و اسنادی به دست آوردیم که قبلاً یک بار آن را منتشر ساخته‌ایم. عراق برنامه‌ها و توطئه‌های خود را علیه جمهوری اسلامی ایران در خوزستان از طریق و زیر پوشش این گروه اجرا می‌کرد.

دولت بعثی عراق از تعقیب و اجرای برنامه‌های خود در کردستان و خوزستان،

چه هدفی را تعقیب می‌کرد؟ و چه نفعی می‌برد؟

همان‌طور که گفته شد، بعث عراق یک پدیده «توده - نفتی» صهیونیستی است. صهیونیست‌ها و یاران آمریکایی آنان طرحی دارند برای منطقه که به نام طرح لوئیز^۱ معروف است. به موجب این طرح نقشه جغرافیایی این منطقه باید برهم بخورد. یک دولت کرد با شرکت تمام اکراد، یک دولت عرب در منطقه خوزستان (که قسمت اعظم فارس تا مرز کویر هم جزو آن است) یک دولت بلوچی در بلوچستان با به هم پیوستن بلوچستان ایران و پاکستان، یک دولت ترکمن در ترکمن صحرای ایران و ترکمنستان و آسیای مرکزی، دولت ترک در آران و آذربایجان، دولت ارمنی با شرکت ارمنه ترکیه و ایران و ارمنستان و... به وجود آیند. اسرائیلی‌ها مخصوصاً روی ایجاد کشورهای قومی واحد خیلی اصرار دارند و بر این باورند که یک کشور مستقل کرد در منطقه، لاجرم در کنار اسرائیل خواهد بود.

تلاش و کوشش صدام حسین و حزب بعث عراق چه در مورد اکراد در غرب ایران و چه در مورد خوزستان و یا حتی نقش وی، به موجب اسناد، موجود در تشنجات منطقه بلوچستان، پاکستان نمونه‌های بارزی هستند از ماهیت صهیونیستی رژیم وی است.

اگر در زمان شاه، علل و عوامل متعددی که فرصت بحث آن‌ها را فعلاً نداریم، مانع اجرای نقشه صهیونیست‌ها بود، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تمامی

۱. مبتکر طرح لوئیز Lewis plan - برنارد لوئیز، استاد دانشگاه پرینستون می‌باشد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۷۵

دلایل، از نظر دشمن وجود داشت که برای پیاده‌کردن این طرح تلاش و کوشش نمایند و عراق مجری چنین برنامه‌ای بود.

محور سوم از عملیات ضدانقلاب دولت بعث عراق، شایعه‌پراکنی، دروغ‌پردازی و حملات مستقیم در رسانه‌های گروهی خود و سایر کشورهای عربی علیه انقلاب اسلامی ایران بود. در این برنامه تبلیغاتی وسیع علیه ایران، عراق با تمام قوا به مخدوش کردن چهره انقلاب ایران و رهبر عالیقدر آن، امام پرداخت. البته این روش و نقش صدام حسین برای ما نه تعجب‌آور بود و نه غیر قابل پیش‌بینی. ما در یادداشت‌های قبلی گفتیم که انقلاب ایران چه تأثیری در عراق، خصوصاً مسلمان‌های عراق داشته و دارد و چرا صدام حسین از جمهوری اسلامی ایران ترس و وحشت دارد. دولت عراق از طریق روزنامه‌هایی که غیرمستقیم توسط ساواک عراق در کشورهای عربی، نظیر کویت و لبنان منتشر می‌شوند نیز همان رویه را پیگیری نموده است و این عملیات هماهنگ است با عملیات دیگری که در داخل خود عراق اعمال می‌نماید.

محور چهارم که بسیار مهم و اساسی نیز می‌باشد، نقش عراق در خلیج فارس بعد از سقوط شاه می‌باشد. عراق عهده‌دار ایفای همان نقش شاه در خلیج فارس شده است. هم ژاندارم خلیج و هم حامی و متولی و سخنگوی شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس.

بعث عراق مدعی است که هر مسأله عربی، مسأله آنان نیز هست. به همین دلیل مدعی سه جزیره تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی شده است. در صورتی که این جزایر هرگز ربطی به عراق نداشته و ندارد و اگر کسی هم مدعی آنها باشد، باید امارات عربی و شارجه باشد و نه عراق. اما عراق با طرح مسأله سه جزیره می‌خواهد به اعراب نشان بدهد که مدافع و محافظ منافع اعراب است تا به این ترتیب نقش خود را در خلیج فارس احراز نماید. علاوه بر این عراق با طرح مسأله سه جزیره می‌کوشد تا اعراب را در برابر ایران قرار بدهد.

مسائلی که در بالا ذکر شد، محورهای اصلی سیاست تهاجمی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. البته عراق مسأله قرارداد ۱۹۷۵ را که بین صدام حسین و شاه امضا شده بود، از همان روزهای بعد از انقلاب مطرح ساخت. در

مورد این قرار داد عراق به هیچ وجه خواستار لغو آن نشده بود. اخیراً در موقع حمله به مرزهای ایران آن را بهانه نموده است. اما آنچه که در گذشته مرتب عنوان و درخواست می‌نموده است، تأیید آن قرارداد از جانب جمهوری اسلامی ایران بوده است.

سیاست دولت موقت در رابطه با سیاست و عملکرد عراق در ایران و منطقه چه بوده است؟ آیا برخوردی فعال و تهاجمی داشته است یا مطابق ادعاهای مخالفین دولت موقت، سیاست سازش و عدم تعرض را داشته است؟ این‌ها را - اگر خدا بخواهد - در یادداشت بعدی بحث خواهیم کرد. والسلام.

حمله نظامی صدام حسین (۴) - کیهان ۱۳۵۹/۷/۵

بسمه تعالی

«ایحسب آن لن یقدر علیه احد. یقول اهلکت مالا لبداء. ایحسب آن لن یره احد - آیا می‌پندارد که کسی بر او چیره گردد؟ می‌گوید مالی فراوان را تباه کردم، آیا می‌پندارد که کسی او را ندیده است» (البلد ۵-۷)

در یادداشت روزهای گذشته گفته شد که علت حمله رژیم بعث عراق به جمهوری اسلامی ایران ناشی از ماهیت و سرشت و طینت حزب و رژیم بعث از یک طرف و ماهیت و سرشت انقلاب اسلامی ایران از طرف دیگر می‌باشد. حضور و استمرار انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی برای صدام حسین و اربابان آمریکایی و صهیونیستی‌اش، هرگز قابل تحمل نبوده و نیست. لذا از همان بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توطئه و تحریک علیه جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد.

توطئه‌های مشترک عراق و صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها در چهار محور کردستان، خوزستان، خلیج فارس و تبلیغات در منطقه غربی و دنیای اسلام علیه انقلاب اسلامی ایران صورت می‌گرفت. سیاست خارجی دولت موقت، با تحلیل و درک این توطئه‌ها و جریان‌ها در محورهای زیر پیگیری گردید:

محور اول، اعزام یک سفیر وارد به اوضاع عراق و قادر به ارتباطات لازم و منطقی و سری با گروه‌های مسلمان مخالف رژیم صدام در داخل عراق. این امر

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۷۷

ضروری بود. در تحلیل‌های گذشته نشان دادیم که رژیم صدام، کمترین پایگاهی میان توده‌های مردم عراق ندارد. ما می‌توانیم و وظیفه داریم با مسلمانانی که برای کسب آزادی و استقلال عراق تلاش می‌کنند کمک کنیم. ما این برادران را از سالیان دراز گذشته می‌شناخته‌ایم و با کار آن‌ها آشنا بودیم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این گروه‌ها فعالیت‌های خود را تشدید نموده بودند. اگر چه فشار و اختناق رژیم عراق نیز به طور بی‌سابقه‌ای تشدید شده بود. اما به هر حال این یک محور از عملیات بود. مرحوم مجاهد شهید، سید محمد باقر صدر، رهبری فکری و سیاسی این حرکت را برعهده داشت.

محور دوم، فعالیت‌های دولت موقت، منزوی کردن و تنها نمودن عراق در منطقه عربی بود. با تحلیل وضعیت هر یک از کشورهای عربی، ما سیاست فعالی را در رابطه با هر کدام در پیش گرفتیم. با الجزایر و سوریه روابط بسیار نزدیک و صمیمانه‌ای برقرار نمودیم. جبهه آزادی بخش فلسطین از اولین گروه‌هایی بود که به ایران آمد و ما با آن‌ها روابط مشخصی را آغاز کردیم. برخلاف شایعه‌سازان بیمارگونه که از چپ و راست سیاست‌های ما را به باد تهمت‌های بی‌اساس و واهی گرفته بودند و هنوز هم ادامه می‌دهند، سیاست خارجی ما در رابطه با الجزایر، سوریه و فلسطین بسیار فعال، روشن، دقیق و قاطع بود. در منطقه خلیج فارس، ما با بررسی وضع کویت و به دنبال آن سفر وزیر امور خارجه کویت و اتخاذ یک سیاست قاطع و مشخص برای هر دو کشور، ما توانستیم کویت را از عراق در رابطه با ایران و خلیج فارس جدا نگه داریم. این سیاست برای هر دو کشور ایران و کویت مفید و ضروری بود. به دنبال این برنامه‌ها توانستیم، علی‌رغم بسیاری از کارشکنی‌ها درباره برخی از شیخ‌نشین‌ها نظیر بحرین، سیاستی را اتخاذ نماییم که نگذاریم آن‌ها به دام عراق بیفتند. عراق در تعقیب آن سیاستی که می‌خواست، به‌عنوان متولی و حامی این شیخ‌نشین‌ها و ژاندارم خلیج فارس عمل کند، می‌کوشید تا این شیخ‌نشین‌ها را از ایران بترساند و سپس به عنوان تنها حامی، آن‌ها را زیر چتر حمایت خود بکشاند. در رابطه با این برنامه‌ها عراق با دولت‌های عربی، از جمله عربستان سعودی و اردن و یمن شمالی و عمان و مصر نزدیک شد. صدام حسین یک پیمان دوجانبه با عربستان سعودی منعقد نمود که متعاقب آن و

متأثر از آن، روابط عراق با یمن شمالی و اردن گسترش یافت. روابط عراق با یمن جنوبی به سردی گرایید. چرا عراق و عربستان پیمان بستند؟ این پیمان‌های موسمی و فصلی برای هدف‌های مشخص و معین هستند. این پیمان علیه چه کشوری می‌باشد؟ اگر قرار بود که این پیمان علیه اسرائیل باشد، عراق می‌بایستی نیروهای خود را در مرزهای سرزمین‌های اشغال شده فلسطین متمرکز سازد نه در مرزهای ایران. پیمان عراق و عربستان که در همان ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران منعقد شد دقیقاً علیه ایران می‌باشد. برای ما هیچ شک و شبهه‌ای نبود و ما مترصد پیامدهای این پیمان‌ها بودیم.

سیاست ما در نزدیکی هرچه بیشتر با سوریه، الجزایر و فلسطین و سپس با کویت و بحرین و یمن جنوبی، و در مرحله بعد با حل برخی از مشکلات با لیبی، می‌رفت تا عراق را در یک انزوای کامل قرار دهد. علائم این انزوای عراق در کنفرانس ملل غیر متعهد در کوبا و در سی و چهارمین اجلاس سازمان ملل متحد کاملاً و به خوبی مشهود بود. بروز همین یکپارچگی و نزدیکی ایران با سوریه، لیبی و الجزایر، فلسطین، یمن جنوبی و کویت در این کنفرانس‌ها بود که اردن و برخی دیگر از شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس را در نزدیکی به عراق متزلزل و مردد ساخت.

همین احساس تنهایی و انزوای عراق باعث شد که عراقی‌ها پیشنهاد مذاکره مستقیم و رودررو را بدهند.

از آنجا که روابط دیپلماسی بین دو کشور در سطح سفیر برقرار بود و سفرای دو کشور در تماس دائم با مقامات مسئول در هریک از دو کشور بودند، ایران پیشنهاد عراق را برای مذاکره مستقیم پذیرفت. این مذاکرات در کوبا یک نوبت با صدام حسین و دو نوبت با وزیر امور خارجه آن‌ها صورت گرفت. ما با قاطعیت و بدون کمترین ارفاق مواضع خود را بیان کردیم و تنها راه را برای بهبود روابط دو کشور توقف تجاوزات عراق و پایان بخشیدن به خصومت‌ها علیه جمهوری اسلامی معرفی کردیم. به دنبال قاطعیت ما در عمل، عراق با توجه به انزوای سیاسی خود و فشاری که از جانب الجزایر و لیبی بر او وارد می‌شد، آماده عقب‌نشینی شده بود. به طوری که بعد از کنفرانس کوبا، برای یک مدت کوتاهی

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۷۹

فعالیت‌های تخریبی در خوزستان و کردستان تقلیل پیدا کرد. واضح است که یک دیپلماسی موفق باید با مسائل داخلی و سیاست‌های داخلی هماهنگ باشد. متأسفانه این هماهنگی در داخل کشورمان وجود نداشت و هنوز هم ندارد و مانع بزرگی برای اجرای موفقیت‌آمیز هر برنامه‌ای در سیاست خارجی است.

محورهای سوم و چهارمی که دولت انقلاب اسلامی در ایران تعقیب می‌کرد، برخورد قاطع و نظامی در غرب و جنوب به تجاوزات و توطئه عراق بود. این برنامه متأسفانه آن‌طور که می‌باید صورت نگرفت. دلایل متعددی وجود دارند که در آن شرایط خاص ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب، نیروهای نظامی و انتظامی ما نتوانند به‌طور قاطع در برابر تهاجمات تحریک‌کننده عراق مقابله کنند. هر آدم وارد و آشنا به مسائل ایران و وضعیت ارتش و نیروهای انتظامی بعد از انقلاب، می‌تواند درک کند که چرا.

از طرف دیگر به علت در هم ریختگی عظیم و وسیعی که بعد از انقلاب در تمامی ارگان‌ها مختلف کشور به وجود آمده بود و عدم انسجام لازم و کافی نیروها و نهادهای جدید، ما قادر نبودیم برای مقابله قاطع نظامی در کردستان و خوزستان علیه عراق عمل کنیم و عراق دقیقاً وضع ما را می‌دانست. عراق تنها عمل نمی‌کرد. آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها در کنار او بودند. عراق عامل اجرای برنامه‌ها و طرح‌های آن‌ها بوده است. آن‌ها به خوبی نقاط ضعف ما را می‌دانستند و به همین دلیل فشارهای خود را به کار می‌بردند. برای پاکسازی و بازسازی نیروهای نظامی و انتظامی، همچنین گسترش نهادهای انقلابی نظیر سپاه پاسداران، ایران نیاز به زمان داشت. دیپلماسی ما در رابطه با عراق و سایر کشورهای عربی به ایران فرصت لازم را می‌داد. همین برنامه بود که مانع درگیری زودرس و وسیع ایران با عراق شد و امروز ما شاهد تحرک فوق‌العاده همه این نیروها هستیم. با توجه به رویدادهای داخل ارتش در این مدت، آیا به صلاح ایران بود که در سال‌های قبل و در همان ماه‌های اولیه بعد از پیروزی، با عراق و یا هر دشمن متجاوز خارجی درگیری همه‌جانبه نظامی پیدا کند؟

محور پنجم سیاست‌های ما علیه عراق و سایر اعراب، خصوصاً در رابطه با مردم عراق، اجرای برنامه‌های تبلیغاتی به زبان عربی بوده است. در همان زمان

جلسات مکرری در وزارت امور خارجه برای هماهنگ کردن این برنامه‌ها با سیاست خارجی جمهوری اسلامی برگزار شد. در این جلسات، خصوصاً در مورد عراق، سفیر جمهوری اسلامی در عراق نیز حضور به هم رسانیدند و محورهای اصلی و خط مشی اساسی بررسی شده و تنظیم گردید. این برنامه به حق توانست نقش مؤثری داشته باشد.

توطئه‌ها علیه دولت موقت، متأسفانه به جایی رسید که ادامه کار را غیر ممکن ساخت و دولت بالاجبار کنار رفت و آن برنامه‌ها ادامه نیافتند.

اما اکنون که جنگ آغاز شده است، باید بررسی کنیم که آیا وضعیت کلی سیاسی و نظامی ما در داخل و در منطقه چگونه است؟ وضعیت عراق چگونه است؟ و نتایج این درگیری‌ها چگونه خواهد شد؟

شک نیست که ما پیروز خواهیم شد. انقلاب ما یک انقلاب الهی است. خداوند به ما وعده پیروزی را داده است. خداوند گفته است که اگر مرا یاری کنید، شما را یاری می‌دهم. در دل بسیاری از مردم ما، جز عشق به خدا و ایمان به اسلام چیزی نیست. بسیاری از مردم ما، شهادت را پذیرفته‌اند و ما کمترین شکی نداریم که ملت ما پیروز خواهد شد. اما علاوه بر این ایمان، با یک بررسی عینی نیز می‌توان دید که چرا عراق شکست خواهد خورد و ایران پیروز می‌گردد.

بررسی این مسائل ما را در شناخت شرایط این جنگ و مسیر آینده آن کمک لازم می‌نماید و ما این بررسی را در یادداشت‌های بعدی - اگر خدا بخواهد - انجام خواهیم داد. با تشکر. والسلام.

جنگ سرنوشت‌ساز - کیهان ۱۳۵۹/۷/۷

بسمه تعالی

سارهنقه صعودا. انه قدر و فکر. فقتل كيف قدر. ثم قتل كيف قدر (مدثر: ۱۷-۲۰)
جنگ عراق و ایران، جنگی است سرنوشت‌ساز. هم‌اکنون در مرزها در آسمان‌ها، در فرودگاه‌ها، در کوه و دشت سرزمین‌های ایران و عراق تاریخ در حال تدوین است. پایان و نتیجه جنگ هرچه باشد، تاریخ‌ساز است. جنگ ما تنها با عراق نیست و این عراق نیست که با ایران می‌جنگد. این جنگ تمامی نیروهای شیطانی،

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۸۱

امپریالیسم جهانی، صهیونیزم و ارتجاع منطقه است که در پشت سر صدام حسین صف کشیده‌اند و برای نابودی انقلاب اسلامی ایران صف‌آرایی کرده و دست به یک تهاجم نظامی زده‌اند.

انقلاب اسلامی ایران و استقرار موفقیت‌آمیز جمهوری اسلامی ایران، هرگز برای دشمنان فراوانی که ما داریم قابل تحمل نمی‌باشد و لذا طبیعی است که دست به یک تهاجم همه‌جانبه بزنند.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌ها نهایت کوشش و تلاش را به کار بردند تا انقلاب را منحرف سازند اما نتوانستند و انقلاب پیروز شد. از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان انواع و اقسام و وسایل و حیل‌ها را به کار بردند تا انقلاب به ثمر نرسد و ما به بن‌بست برسیم. طرح معروف برژینسکی این بود که باید تمام نیرو را به کار برد تا دولتی که به دست خمینی بعد از سقوط بختیار روی کار می‌آید نتواند موفق شود و شکست بخورد. لذا می‌بینیم که از همان بدو شروع به کار دولت موقت انواع و اقسام توطئه‌ها، اعتصابات و درگیری‌ها در نقاط مختلف کشور، تحریکات و شایعه‌پراکنی‌ها از همه جا به شدت آغاز شد. امپریالیسم و صهیونیزم شکست خورده و و زخمی شده و بقایای رژیم گذشته که قادر نبودند با توطئه‌های نظامی به اهداف خود برسند، لاجرم یک جنگ سیاسی روانی فرساینده‌ای را علیه ما شروع کردند. آن‌ها که در سخت‌ترین و حساس‌ترین و بحرانی‌ترین ایام تاریخ کشور، سنگین‌ترین مسئولیت‌ها را با کمترین توقعات و با کمترین سروصداهای تبلیغاتی پذیرفته بودند، مورد بدترین زشت‌ترین و ظالمانه‌ترین بهتان‌ها، شایعات و اتهامات قرار گرفتند. محور اصلی این جنگ سیاسی - روانی آن بود که ملت را سردرگم، مأیوس، متحیر و بی‌تفاوت سازند. متأسفانه بسیاری از نیروهای خودی و دوست هم نتوانستند این بازی خطرناک دشمن را ببینند و تشخیص دهند و هر کدام به دلایلی به این امور دامن زدند و به دامنه‌ی تحیر مردم وسعت بخشیدند. این جنگ سیاسی روانی اگرچه ضربه‌هایی به انقلاب وارد ساخت و مشکلاتی ایجاد نمود اما هرگز نتوانست آن را از مسیر اصلی خود منحرف و یا آن را متوقف سازد. ملت ایران علی‌رغم این جنگ فرسایشی، توانست پیروزی‌های بزرگی را به دست آورد. قانون اساسی تدوین و

تصویب گردید و نظم سیاسی جدید، با انتخاب رئیس جمهور، انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تعیین نخست‌وزیر جدید مستقر گردید و همه این‌ها اعلام بی‌حاصلی اثرات جنگ فرسایشی سیاسی - روانی توطئه‌های دشمن محسوب می‌گردد.

در محور دیگری، آمریکا برای به زانو درآوردن ایران به موازات جنگ سیاسی - روانی از حربه محاصره اقتصادی نیز استفاده کرد. ما قبلاً در یک یادداشتی به همین مناسبت نوشتیم و نشان دادیم که آمریکا خشت بر آب می‌زند و محاصره اقتصادی محکوم به شکست است و قادر نخواهد بود ما را از پا درآورد.

عدم کارایی و تأثیرات غیر قابل ملاحظه محاصره اقتصادی آمریکا را مجبور به اجرای طرح دیگری نمود. اسطوره نظامی‌گری در آمریکا که راه حل فوری و نهایی هر مشکلی را در به‌کارگرفتن زور می‌داند، آمریکا را به ماجراجویی و حمله نظامی به طبرستان کشانید. اما آمریکا از صحرای طبرستان، مفتضح‌تر از پیش، شرمنده‌تر از شکستش در ویتنام، با ضربه‌ای کاری بر روحیه و حیثیتش، مجبور به فرار و عقب‌نشینی شد.

شکست آمریکا در طبرستان نشان داد که داشتن قدرت را هرگز نباید با امکان استفاده از قدرت یکی دانست. آمریکا در عین حال که از جهت نظامی قادر است علیه ایران وارد جنگ شود، اما به دلایل متعددی امکان استفاده از تمامی نیروهای خود علیه ایران را ندارد و طبرستان نمونه‌ای بارز از این بی‌قدرتی است. تازه به فرض که آمریکا به ایران حمله نظامی مستقیم بنماید. در صورتی که در این حمله ایران شکست بخورد، هرگز افتخاری برای آمریکا نخواهد بود و حیثیت و آبروی برای وی به وجود نخواهد آورد. چراکه جنگ یک ابرقدرت مجهز به آخرین امکانات نظامی و اقتصادی جهان با ملتی که از تمامی عناصر دنیایی قدرت بی‌بهره است، هنر نیست.

اما اگر در صورت بروز چنین حمله‌ای، ایران آمریکا را شکست بدهد، آن وقت چه می‌شود؟ آیا در دنیا دیگر آبرو و حیثیتی برای آمریکا خواهد ماند؟ هم‌اکنون با شکست و سقوط رژیم شاه در ایران که بالمآل شکست و سقوط آمریکا نیز بوده است، حیثیت و اعتبار آمریکا در سطح جهانی به شدت لطمه خورده است.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۸۳

تصورش را بکنید که اگر آمریکا به ایران حمله نظامی نماید و شکست بخورد، که شکستش حتمی خواهد بود، چه آبرویی برای او باقی می‌ماند؟ دیگر کدام امیر و شیخ‌نشین برای آمریکا تره خرد می‌کند؟ پس آمریکا نمی‌تواند مستقیماً خودش به ایران حمله کند و درگیر شود. باید یک «کشور سومی» این وظیفه را ایفا نماید.

از طرف دیگر آمریکا در بد وضعی است. امسال، سال انتخابات رئیس‌جمهوری است. بر طبق سنت و رویه در آمریکا در سال انتخابات، رئیس‌جمهوری که به انتخاب مجددش مطمئن نباشد، معمولاً در مسائل بین‌المللی دست به کاری نمی‌زند که کشور را به یک درگیری درازمدت نامطمئن وارد سازد، مگر آن‌که در یک شرایط بسیار نادر و خطرناک برای موجودیت آمریکا قرار گرفته باشد. در شرایط کنونی، دولت کارتر نمی‌تواند وارد یک جنگ نامطمئن علیه ایران بشود و آمریکا را درگیر یک جنگی سازد که آینده‌اش (از نظر آمریکایی‌ها) یا قابل پیش‌بینی نیست و یا در بدترین وضعیت، سرنوشت ویتنام را پیدا خواهد کرد و تمامی مسلمانان جهان را علیه خود به یک درگیری فعال بکشد.

از جانب دیگر آمریکا نمی‌تواند دست روی دست بگذارد و استقرار و انسجام جمهوری اسلامی را در ایران و رشد و گسترش حرکت‌های اسلامی را در سایر نقاط جهان و قطع تدریجی کلیه منافع خود را مشاهده نماید و کاری هم صورت ندهد.

البته باید مسأله گروگان‌های آمریکایی را نیز در نظر داشت. اما این مسأله یک فاکتور اساسی نیست. چه برای آمریکا سرنوشت و جان ۵۰ یا ۶۰ نفر، نقش عمده‌ای ندارد. آمریکا برای حفظ منافع خود، از این افراد فراوان قربانی نموده است. از جانب دیگر دولت آمریکا نمی‌تواند دست روی دست بگذارد و برای آزادی گروگان‌ها کاری انجام ندهد. آن هم در سال انتخابات و با نتایجی که ابهامات فراوانی در آن هست. بنابراین واضح است که حمله نظامی عراق بهترین راه حل را در اختیار آمریکا گذاشته است.

اگر عراق در حمله نظامی به ایران پیروز شود، بدون شک این یک پیروزی بزرگی برای آمریکا و غربی‌ها و کشورهای ارتجاعی و واپس‌گرا در منطقه خواهد بود. اما اگر شکست بخورد، ظاهر قضیه و انعکاس آن در دنیا این خواهد بود که

ایران عراق را شکست داده است و دلیلی نخواهد بود که شکست عراق، شکست آمریکا باشد.

اما در واقع چنین نیست. شکست عراق از ایران، شکست بسیار بدی برای آمریکا و دوستان غربی و کشورهای ارتجاعی منطقه و... و همچنین برای روس‌ها خواهد بود.

پیروزی ایران بر عراق و سقوط صدام حسین، اعتبار انقلاب اسلامی ایران در دنیا را صد چندان خواهد نمود. امیدهای بزرگ و بسیار بزرگی در دل میلیون‌ها انسان محروم و زحمتکش و به استضعاف کشیده شده روشن خواهد شد و رعب و ترس و وحشت فراوانی بر دل‌های سپاه نوکران استعمار و صهیونیست‌ها در دنیا به وجود خواهد آورد و شرق و غرب را در یک ماتم علاج‌ناپذیری فرو خواهد برد.

پیروزی ایران بر عراق، به دنیای مستضعفان اتمام حجتی خواهد بود که ای مجذوبان و مرعوبان دولت‌های شیطانی، ابرقدرت‌ها ببینید، بفهمید، درک کنید و ایمان بیاورید که برای آزادی و نجات خود هیچ ضرورتی ندارد که به ابرقدرت‌های شرق و غرب پناه ببرید.

اگر موفق به کشف نیروی درونی و قدرت عظیم توده‌ها شوید، نیاز به هیچ ابرقدرتی نخواهید داشت و اگر نتوانید ملت و مردم را همراه سازید، حمایت بزرگترین قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها نیز موجبات «آزادی» و «استقلال» شما را فراهم نخواهد ساخت.

بی‌جهت نیست که تمامی کشورهای ارتجاعی منطقه با صراحت از تجاوز صدام حسین حمایت کرده‌اند و به درستی با تمام قوا از وی حمایت می‌کنند. مگر شوخی است؟ تصورش را بکنید که اگر صدام حسین ساقط شود، در منطقه چه خواهد شد؟ نوبت بعدی کجا خواهد بود؟

بنابراین با هر معیاری که بررسی شود، جنگ عراق و ایران جنگی سرنوشت‌ساز و تاریخ‌ساز است و رسالت بزرگی است بر دوش ملت ایران. و همه ما، تمامی ملت، با تمام قوا آماده و مشغول به فعالیت و تلاش برای ایفای این رسالت بزرگ الهی.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۸۵

با امید به موفقیت و با دعای سلامتی هرچه بیشتر برای امام، و با درود فراوان به مرزبانان اسلام، از ارتشیان، سپاهیان و ژاندارمری و شهربانی و هزاران مردم بی‌نام و نشان کوچه‌ها و خیابان‌ها، و درک پیام خدا که در ابتدای مقاله آمده است: «به زودی او را در آتشی می‌سوزانیمش، به درستی که او تدبیر کرد و برنامه‌ریزی نمود، پس مرگ بر او باد که چگونه طرحی ریخت، و پس آنگاه کشته باد که چگونه طرحی ریخت». والسلام.

دیدار دکتر یزدی از مناطق جنگی - کیهان ۱۳۵۹/۷/۱۳

دکتر ابراهیم یزدی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و سرپرست کیهان صبح امروز برای بازدید از مناطق جنگی به نوار مرزی عزیمت کرد. دکتر یزدی طی این سفر از نقاط جنگی دیدار خواهد کرد و با مرزداران و طلایه‌داران جنگ ایران و عراق گفت‌وگو خواهد کرد. یاداشت زیر در همان زمان در اهواز نوشته‌ام:

شتر و پنبه دانه - یاداشت روز

بسمه تعالی

به‌طوری که خوانندگان خبر دارند چند روزی است که برای دیدار از صحنه جنگ عراق و ایران به خط مقدم جبهه در جنوب آمده‌ام. دیروز از منطقه حمیدیه و اطراف آن در غرب و شمال اهواز در محور اهواز - سوسنگرد دیدار کردیم. همه‌جا احساسات، عشق به ایران، فریادهای الله اکبر، خمینی رهبر. همه‌جا آمادگی برای مقابله با دشمن. احساسات و عواطف و آمادگی روحی مردم بی‌سابقه بود. محرومیت، شلاق‌های فقر مزمن بر قیافه‌های زندگی مردم در همه جا دیده می‌شد. اما چشم‌ها از امید می‌درخشید. به برکت انقلاب اسلامی مردم آن چنان روح گرفته‌اند که یک عروج انسانی و اجتماعی در حال تکوین و تحقق است. و در همین عروج‌هاست که انقلاب واقعی صورت گرفته و می‌گیرد. در دشت آزادگان تانک‌های دشمن که یا در گل نشسته بودند و چون خر وامانده در گل و یا با گلوله‌های جوانان و مردان غیور اسلام منفجر شده و هنوز در حال سوختن بودند.

جنگ ادامه دارد اما مردم خونسرد و با تسلط بر اعصاب خود با دشمن روبرو شده‌اند. در جبهه‌ها همه‌جا همکاری میان نیروهای مختلف رزمنده برقرار است. امروز صبح به خرمشهر رفتیم. بعد از یک توقف مختصر در مسجد شهر که مرکز نهاد و خدمات بود و صحبت با برادران رزمنده، به سوی خط اول آتش رفتیم در مسیرمان تا به خط مقدم جبهه برسیم لاشه‌های تانک‌های متعدد شمن این‌جا و آن‌جا در کنار جاده و یا در مزرعه و یا در جاده دیده می‌شد. حدود ۳۵ تا ۴۰ تانک می‌شدند. این‌ها پاسداران، تکاوران، سربازان و نظامیان و سایر نیروهای مسلح و داوطلب با سلاح‌های سبک، با آرپی‌جی ۷ و یا ککتل مولوتف و یا ژسه از کار انداخته و دشمن را به عقب رانده بودند. تلفات دشمن در این جنگ زیاد بود. تعداد قابل توجهی اسیر گرفته‌اند و عده‌ای هم مجروح بودند. هنوز جسد بعضی از عراقی‌های مهاجم و متجاوز در کنار جاده افتاده بود. عراقی‌ها که نتوانسته بودند به هدف‌های نظامی - سیاسی خود برسند و مجبور به عقب‌نشینی شده بودند، تمام روز با توپخانه‌های سنگین و دورزن خود از نزدیک مرز، خرم شهر و آبادان را زیر آتش گلوله‌های خود گرفته بودند. تمام روز صدای گلوله‌ها بود که می‌آمد. با همین گلوله‌ها بود که گمرک خرمشهر را آتش زدند اما آتش بلافاصله به دست مردم کنترل شد. ارتش متجاوز عراق با کمال وقاحت منازل مسکونی را نیز بمباران می‌کرد. حتی مساجد نیز معاف از این حملات نبودند. ابراز احساسات مردم رزمندگان بسیار و روحیه‌ها فوق‌العاده بود، در میان رزمندگان از همه نوع و از همه قشرها بودند. از دانشجویان دانشگاه‌های تهران تا طلاب علوم دینی قم، از دانشجویان دانشکده افسری تا درجه‌داران باسابقه ارتش، از سپاهیان پاسدار خود خرمشهر تا قم و مشهد. اما تکاوران و داوطلبان، از جمله عده‌ای از کارگران کارخانه ایران ناسیونال تهران و همچنین عده‌ای از نمایندگان ملت نیز در خرمشهر بودند آقایان مهندس بازرگان، دکتر رضا صدر، محمد سوری، حجت‌الاسلام واعظ طبسی، فردوسی‌پور، مهندس صباغیان، ملازاده، وافی و همچنین تعدادی از روحانیان قم.

در کنار سنگر و در مسجد شهر، رزمندگان درباره پاره‌ای از مسائل خصوصاً امکانات رفاهی صحبت می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند که وقتی نیروی پیاده حمله

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۸۷

می‌کند باید با نیروهای سنگین زرهی - توپخانه و یا نیروی مردمی پشتیبانی شود و از این بابت گله‌هایی داشتند. برای آن‌ها توضیحاتی داده شد که فرق جنگ منظم و عادی با جنگ‌های غیر عادی و نامنظم چیست؟ و چرا باید جنگ ما علیه عراق و یا هر دشمن متجاوز دیگری اساساً جنگ غیر عادی و نامنظم باشد. اگرچه ارتش می‌تواند و باید نقش داشته باشد و بدون شک نقش فعال دارد. اما نیروهای رزمنده غیر عادی در جبهه باید از موازین و قوانین جنگ‌های غیر عادی استفاده کنند. باید استراتژی و تاکتیک‌ها براساس جنگ غیر عادی باشد. در جنگ‌های غیر عادی سلاح عمده جنگندگان سلاح‌های سبک می‌باشد با جنگ‌های پارتیزانی باید نیروهای دشمن را متلاشی کرد. نمونه بارز آن هم همین چند روز گذشته در دشت آزادگان، حمیدیه، خرمشهر، سوسنگرد و در... رخ داده است در خرمشهر همین نیروهای غیر عادی مرکب از سپاه پاسداران، تکاوران و نظامیان و داوطلبان در گروه‌های کوچک چنان ضرباتی به نیروهای زرهی دشمن زده‌اند که بی‌سابقه است. امشب وقتی از خرمشهر برگشتم خبر بی‌بی‌سی را شنیدم که گفت خرمشهر امروز سقوط کرده است و به دست قوای عراق افتاده است. من تازه از خرمشهر برگشته بودم وقتی خبر کذب را شنیدم یاد این مثل افتادم که شتر در خواب بیند پنبه‌دانه، گهی لف لف خورد گه دانه دانه.

انگلیس‌ها آمریکایی‌ها و صیهونیست‌ها از این خواب‌ها زیاد می‌بینند و دیده‌اند. خواب‌های آنان دائماً بر ایشان به کابوس‌های وحشتناک تبدیل شده است. این که لندن چنین دروغی بسازد، هرگز تعجب ندارد. معلوم است آن‌ها چرا ناراحت هستند. انگلیسی‌های خونسرد! کینه شتری دارد آن‌ها هنوز از شکست‌هایشان در ملی شدن نفت ناراحت هستند. زمانی که نتوانستند جلوی پیروزی جنبش ملی شدن نفت را بگیرند و کارشناسان انگلیسی از جنوب اخراج شدند و پالایشگاه آبادان به دست مهندسان ایرانی راه‌اندازی شد، کشتی‌های جنگی انگلیس به سواحل ایران نزدیک شدند تا به خیال خود آبادان و خرمشهر را بمباران کنند و آن‌ها شهر را اشغال نمایند و مقدمه سقوط حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق را فراهم سازند. هیجان‌ات و واکنش‌های مردم خرم شهر و آبادان آن‌چنان عظیم بود که انگلیس جرأت چنین جسارتی را پیدا نکرد. انگلیس‌ها که از آن شکست هنوز

عقده‌دار هستند، می‌کوشند تا اکنون که صدام با آمریکا و صیہونیزم دست به چنین تجاوزی زده است خوشحال باشند.

بی‌بی‌سی برای صدام کف بزند و هورا بکشد و به دروغ جار بزند که بله عراقی‌ها خرمشهر را گرفتند! خیر چنین نیست و اگر هم چنین بشود مردم ما مصمم هستند که چنان درسی به صدام بدهند که هرگز نه او و نه اربابانش انتظار نداشتند و آن روز چندان دور نیست. لاشه تانک‌های عراقی گواه هستند به این ادعا و اگر صدام یا بی‌بی‌سی نمی‌توانند به دیدار این تانک‌ها بیایند، می‌توانند مراکزى که توسط نیروی هوایی ایران آسیب دیده‌اند را تماشا کند.

* * *

روحیه‌ای که من در دورترین مرزها و در گرم‌ترین معرکه‌ها در رزمندگان انقلاب اسلامی دیدم، نویددهندگان پیروزی‌های هرچه بیشتر این ملت می‌باشد. این دست خداست که از آستین انقلاب ایران بیرن آمده است. هرچه بیشتر قدرتمند باد و هرچه سریع‌تر موفق و پیروز باد. اراده و ایمان سلاح‌های این رزمندگان و مرزداران جان برکف ارتش اسلام و مبشرین این پیروزی‌هاست. سلام و درود و دعای خیر همه ملت بدرقه راهشان باد. والسلام. اهواز

درباره جنگ ایران و عراق - دکتر یزدی عضو کمیسیون امور خارجه مجلس

شورای اسلامی - مصاحبه با روزنامه میزان ۱۳۵۹/۷/۱۴

س: به نظر شما پیمان دفاعی دوجانبه عراق و عربستان در کمک عربستان به عراق چه نقشی می‌تواند داشته باشد.

- همان‌طور که می‌دانید پیمان دوجانبه عربستان و عراق بعد از پیروزی انقلاب ایران صورت گرفت در همان موقع هم وقتی خبر آن‌ها را شنیدیم اولی سؤالی که مطرح شد این است که این پیمان علیه چه خطر فوری و یا خطراتی تنظیم شده. همان‌طور که می‌دانید این پیام آن‌ها وقتی که منعقد می‌شود باید در رابطه با یک خطر خصوصی باشد که اگر فرض بفرمایید امور لیبی و سوریه آمدند با هم متحد شدند به دلیل تشدید حملات اسرائیل به جنوب لبنان خطری که ارتفاعات جولان را تهدید می‌کند خطری که جنوب لبنان را تهدید می‌کند اتحاد لیبی و سوریه علیه توسعه تجاوزات اسرائیل است.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۸۹

برای ما خیلی طبیعی است که سؤال بکنیم که پیمان عراق با عربستان سعودی برای مقابله با چه خطراتی است علیه چه دولتی است علیه چه کشوری است در آن موقع هم جمع‌بندی ما این بود که این پیمان علیه ایران است اگر چنانچه علیه جبهه دیگری بود مثلاً علیه اسرائیل بود باید ارتش عراق می‌بایست همه نیروهایش را متوجه مرزهای منطقه اشغالی‌اش کرده باشد به این‌که بیاورد متوجه مرزهای ایران بکند و ما می‌بینیم که بعد از انعقاد این پیمان حملات عراق به ایران تشدید می‌شود پس این ماهیت این پیمان است اما چه کمک‌هایی عربستان به عراق می‌تواند بکند نقش بسیار حساسی می‌تواند داشته باشد عربستان یک ذخیره بزرگی از سلاح‌های سنگین نظامی را دارد. عربستان با درآمد گزاف نفت و میلیاردها دلار ذخیره ارزی بزرگ‌ترین خریدار اسلحه از آمریکا است.

میلیاردها دلار از آمریکا اسلحه می‌خرد این اسلحه‌ها را چه کار می‌کند این هواپیماهای فانتوم هواپیماهای اف ۱۶ هواپیماهای دیگری که عربستان دارد تمام این‌ها در یک جنگ سرنوشت‌ساز می‌تواند در اختیار عراق قرار بگیرد اگر توجه کرده باشید به این‌که ادامه جنگ بالاخره منجر به سقوط صدام نه تنها ضایعه و فاجعه‌ای برای آمریکا خواهد بود بلکه برای کشورهای ارتجاعی منطقه یک فاجعه بزرگ‌تری است بنابراین این کشورها حاضر نیستند بنشینند و تحمل کنند و تماشا کنند که صدام حسین در جنگ سقوط کند و تمام امکانات نظامی عربستان سعودی به این ترتیب در اختیار عراق قرار می‌گیرد غیر از امکانات و تسلیحات نظامی تمام امکانات فرودگاه‌های عربستان و سایل ارتباطی عربستان سعودی فرودگاه‌هایش همه در اختیار عراق قرار می‌گیرد علاوه بر این در اثر حملات نیروی هوایی ایران به مراکز نفتی عراق، تمام منابع سوختی عراق از بین رفته است عراق برای این‌که بتواند ماشین جنگی خود را به‌کار اندازد و علیه ایران ادامه دهد تانک‌ها توپ‌ها را از زره‌پوش‌ها را هواپیماها را به سوخت نیازمند هستند عربستان سعودی یک منبع بسیار خوبی است برای تأمین سوخت.

بنابراین این پیمان می‌تواند به عراق کمک کند. البته از نظر مالی عراق ذخیره ارزی زیادی دارد و نیازی به کمک مالی عربستان ندارد اما در درازمدت به دلیل این‌که صادرات نفت عراق الان متوقف شده لوله‌های نفتی که از طریق ترکیه به

مدیترانه می‌برده منفجر شده و از بین رفته به دلیل این‌که بندر ام‌القصر و بصره در جنوب عراق بمباران شده و به عللی قادر به فعالیت نیستند...

صادرات نفتی عراق متوقف شده و از این جهت لطمه شدیدی به عراق خواهد خورد. این پیمان بین عربستان و عراق بدین‌معنا است که عراق در صورت نیاز می‌تواند ذخیره‌های مالی ذخیره‌های دلاری که عربستان دارد استفاده بکند. بنابراین پیمان دوجانبه عراق و عربستان سعودی به معنای در اختیار قرار داشتن کلیه امکانات عربستان در جنگ ایران و عراق است.

س: به‌طوری که می‌دانید سیاست خارجی کشور ما در حال حاضر در مقابله با آمریکا و کشورهای غربی و شوروی و کشورهای شرقی و اسرائیل و آفریقای جنوبی و تمام کشورهای مسلمان‌نشین که حکومت‌هایشان را صالح نمی‌شناسیم هست و غیر از یکی دو کشور که روابطمان بد نیست با همه آن‌ها حتی همسایگان خودمان تیره است و منطق ما این است چون روش سیاسی آن‌ها هیچ یک بر حق و به حمایت مستضعفان جهان نیست برای ما قابل قبول نیستند. به این ترتیب ما به‌لحاظ سیاست، انزوا اختیار کرده‌ایم آیا به نظر شما این روش ما منتهی به تغییر روش سیاسی تمام زمامداران دنیا خواهد بود و یا انزوا را عالماً عامداً اختیار کرده‌ایم و در صورت دوم آیا سیاست انزوا در دنیا ممکن است به پیروزی و صدور انقلاب منتهی شود؟

این درست است که در حال حاضر سیاست خارجی‌مان ما را به انزوا کشانده من باید بگویم که در این مورد متأسفانه بعد از استعفای دولت موقت از آن موقع به بعد ما اصولاً یک سیاست خارجی فعالی نداشتیم و هر آنچه را که داشتیم در جهت منزوی کردن هر چه بیشتر خود ایران بود اما آیا این منجر به این خواهد شد که دولت‌های دیگر روش‌هایشان را عروض کنند به نظر من خیر به نظر من در کوتاه‌مدت که هرگز چنین چیزی نخواهد بود ما باید بدانیم ایران انقلاب شده دنیا انقلاب نکرده، کشورهای دیگر انقلاب نکرده، کشورهای دیگر انقلاب نکردند بنابراین ادامه این روش کنونی ما نه تنها باعث تغییر نظام آن دولت‌ها نخواهد شد بلکه بیش از پیش ما را منزوی خواهد کرد.

البته ممکن است در درازمدت روش سیاسی ما در ایران باعث بشود که روی مردم آن کشورها اثر بگذارد و در نتیجه حرکت انقلابی مردم آن کشورها را تسریع

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۹۱

بکند و با بالا رفتن شتاب حرکت در کشورهای دیگر مثل مصر یا مثل عراق یا عربستان سعودی یا جاهای دیگر، بالا رفتن شتاب حرکت انقلابی در این کشورها باعث شود که دولت‌های ارتجاعی‌شان سقوط کند و دولت‌های مترقی و انقلابی و اسلامی روی کار بیایند.

این یک احتمالی است در درازمدت ولی در کوتاه‌مدت روش ما باعث تغییراتی در دنیا نخواهد شد. اما آیا این باعث صدور انقلاب ما می‌شود. اگر چنانچه ما بخواهیم انقلاب خودمان را صادر کنیم و صدور انقلاب را به این معنا بگیریم که ما باید دستاوردهای انقلاب را به دنیا معرفی کنیم به توده‌های مردمی که در کشورهای دیگر هستند این را باید ببینیم که از چه کانالی ما می‌توانیم. آیا ما می‌خواهیم ارزش‌های انقلاب را به دنیا معرفی کنیم که چگونه می‌خواهیم عمل کنیم، اگر ما بخواهیم مصری‌ها بدانند که در ایران چه می‌گذرد باید بدانیم چگونه عمل می‌کنیم اگر با دولت مصر و سادات خائن قطع رابطه کرده‌ایم چگونه با مردم مصر رابطه برقرار کرده‌ایم تا زمانی که ما نتوانستیم از کانال دوم عمل بکنیم و حرفمان را با مردم مصر بزنیم نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که انقلابمان را صادر کرده‌ایم. برای این که ممکن است در درازمدت، مثلاً صد سال دیگر مردم بفهمند که در ایران یک دولتی بوده، با این مشخصات یک دولت اسلامی واقعی بوده و تمام این شایعات مخدوش کردن چهره‌های انقلاب اسلامی ایران غلط بوده، ولی این در درازمدت خواهد بود نه در کوتاه‌مدت. منتهی اگر چنانچه ما بتوانیم با کار و کوشش خودمان، در اتخاذ یک سیاست خارجی فعال مخصوصاً در این وضعیت کنونی در صحنه سیاست خارجی حضور داشته باشیم و از هر فرصتی در هر کجای دنیا که به دست می‌آوریم به عنوان منبری به عنوان تریبونی برای بیان حرف خودمان و برای انتقال حرف‌هایمان به ملت‌های جهان استفاد بکنیم می‌توانیم امیدوار باشیم که حتی در کوتاه‌مدت ما یک اثرات درازمدتی در کشورها بگذاریم.

س: به نظر شما ایران از نظر تبلیغات در دنیا به خصوص در کشورهای عربی در مورد این جنگ تا چه حد موفق بوده است با توجه به این که رادیو اسرائیل از ایران حمایت کرده و رژیم بعث عراق در تلاش است تا این جنگ را، یک جنگ

عرب و عجم توجیه کرده و با استفاده از این تبلیغات کشورهای عرب را در مقابل ایران بسیج کند؟

ج: اولاً اسرائیل از ما حمایت نمی‌کند؛ رادیو اسرائیل دارد موزیگری و رندی می‌کند. درحالی که ماهیت رژیم صدام حسین تا حالا به نفع صهیونیسم عمل کرده، اسرائیل برای این که بتواند تغذیه‌ای به سیستم تبلیغاتی عراقی‌ها برساند این حرف‌ها را می‌زند تا عراقی‌ها توجیه شوند و پشت رادیوهاشان بگویند، بله ببینید ما حق می‌گوییم برای این که اسرائیل این جور می‌گفته. نه این‌ها یک نعل وارونه‌ایست که اسرائیل دارد بازی می‌کند به هیچ وجه من الوجوه رادیو اسرائیل از ایران حمایت نمی‌کند. عراق و مصر و کشورهای مخالف ما را دارد حمایت می‌کند. این که تبلیغات ما در دنیای عرب موفق بوده من باید عرض کنم که ما تبلیغاتی نداریم تا موفق باشد.

س: پس این که ما می‌گوییم که جنگ ما در نهایت چه به پیروزی بینجامد چه به شکست، صدام حسین رسوا خواهد شد برای مردم کشورمان که رژیم بعث عراق رسواست هست. برای چه کسی رسوا خواهیم کرد؟

ج: این همان نقصی است که ما نتوانستیم هنوز دنیا را بفهمیم. ما دنیا را هنوز شهرهای خودمان و خیابان‌های خودمان فکر می‌کنیم هست وقتی در کشور خودمان صدام حسین را رسوا می‌کنیم فکر می‌کنیم که در مصر هم رسوا شده درحالی که اگر ما فکر می‌کنیم و معتقدیم و باید هم باشیم صدام حسین را در دنیا رسوا بکنیم مستلزم این است که با تدارکات ببینیم وارد دنیا (؟؟؟) تمام دنیا حرکت بکنیم و حرف‌هایمان را دنیا بزنیم تا دنیا چهره واقعی صدام حسین را تشخیص بدهد از این جهت ما کاری نکردیم و تبلیغاتی نداریم تا موفق باشیم.

دیپلماسی که نداریم، تبلیغات که نداریم تبلیغات خارجی ما منحصر است به برنامه عربی رادیو ما و من چون فرصت گوش کردن آن را ندارم، دقیقاً نمی‌توانم بگویم که تا چه اندازه‌ای برنامه‌های رادیویی ما موفق بوده و هست. تمام امکانات را برای یک تبلیغات پیروزمند و موفق در دنیا داریم به شرطی که از آن استفاده بکنیم.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۹۳

دیدگاه‌های دکتر یزدی درباره جنگ ایران و عراق (۲) - میزان ۱۳۵۹/۷/۱۵
س: با توجه به این‌که گورمیکو وزیر امور خارجه اعلام کرده است آمریکا و شوروی دخالتی در جنگ ایران و عراق ندارد نقش دو ابرقدرت را در این جنگ چگونه می‌بینید؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. فرق است بین آنچه را که ابرقدرت‌ها می‌گویند و آنچه را که عمل می‌کنند واضح است که وقتی آمریکایی‌ها روسیه شوروی در عراق و یا هر کشور دیگری دخالت داشته باشند، نمی‌آیند با صراحت و وضوح اعتراف کنند که ما در چنین جنگی دخالت داریم یا شرکت داریم ما به وضوح دخالت روسیه شوروی را در افغانستان می‌بینیم ولی واضح است که روسیه شوروی هرگز حاضر نیست اعتراف کند که افغانستان را اشغال نظامی کرده در عراق هم هر دو دولت نقش دارند هم دولت روسیه نقش دارد و هم دولت آمریکا نقش دارد و دولت صدام حسین یک دولت به تعبیر ما توده نفتی است یعنی پوشش خارجی‌اش یک دولت چپ و اولتراچپ است درحالی که مغز و درونش یک دولت آمریکایی و صهیونیستی است و به همین دلیل است که می‌بینیم یک روابط بسیار حسنه و نزدیکی با هر دو امپریالیسم دارد هم با روس‌ها و هم با آمریکایی‌ها و مکانیسم دخالت هر دو ابرقدرت در آنجا به این ترتیب است که شما می‌دانید که ارتش عراق ارتشی است که به دست روس‌ها مسلح شده کلیه تجهیزات اساسی عراق روسی است هواپیماهایشان روسی هست تانک‌هایشان روسی است تأمین لوازم یدکی این وسایل جنگی، سرویس این لوازم، جایگزینی این لوازم، تمام این‌ها به دلیل این‌که کل سیستم و نظام تسلیحاتی عراق روسی است از جانب روس‌ها تأمین می‌شود سفری که طارق عزیز به مسکو کرد در آستانه این جنگ و سفر گروه ویژه‌ای که از طرف روسیه به اردن رفتند در رابطه با این جنگ این‌ها همه بیانگر دخالت‌های اینجا و آنجای روسیه در وضعیت عراق است اما دخالت آمریکا در این جنگ آن هم واضح است به صورتی که بیایند واضح اعتراف کنند، نیست ولی فعل و انفعالاتی که در منطقه صورت گرفته بیانگر دخالت آمریکایی‌ها در این جنگ است، اگر آمریکا هواپیماهای آواکس را ۴ فروند به عربستان سعودی دادند اینچنین شرایط به چه معناست، این بدین معناست که آن‌ها نسبت به این مسائل

دقیقاً موضع و دخالت دارند و از طریق عربستان سعودی و یا از طریق اردن و یا از طریق مصر عمل می‌کنند. این‌که عراق همه هواپیماهایش را به فرودگاه‌های اردن منتقل کرده است، این چیزی نیست که اردن، مستقل به رأی این تصمیم را گرفته باشد همه ما به یاد داریم که ملک حسین حقوق بگير سيا بوده ملک حسین از ۲۰ سال پیش مستمری مرتب از سیا می‌گرفته چه‌طور ممکن است ملک حسین که حقوق‌بگیر و مستمری‌بگیر سیا بوده است و اسنادش چند سال پیش در آمریکا منتشر شد این بدون نظر و دخالت آمریکا، بپذیرد که هواپیماهای روسی عراق که الان مورد خطر تهاجمات هوایی ایران هستند به فرودگاه‌های اردن منتقل شوند این‌ها نشان می‌دهد که هر دو ابرقدرت به عراق کمک می‌کنند و نیز دخالت می‌کنند.

س: دخالت‌های این‌ها چه ارتباطی با همدیگر دارد آیا به‌طور مجزا خاصی دارند و یا در ارتباط با همدیگر عمل می‌کنند؟

ج: این‌ها شک نیست که در درازمدت از نظر استراتژی با هم اختلاف دارند منتها علی‌رغم این اختلافات استراتژیک که آمریکا و روسیه با هم دارند ولی در مراحل هست که می‌توانند با هم وحدت پیدا کنند. در جنگ جهانی دوم همه می‌دانیم وقتی که هر دو ابرقدرت از جانب فاشیست آلمان مورد تهدید قرار گرفتند هر دو اختلافاتشان را کنار گذاشتند و بر علیه یک دشمن مشترک وارد صحنه شدند نمونه‌های دیگری را نیز ما سراغ داریم که می‌توانیم در تاریخ همیشه بررسی کنیم، جاهایی بوده که آمریکا و روسیه منافع‌شان از لحاظ تاکتیکی با هم یکی شده و با هم آمدند شروع به کار کردند، بنابراین هیچ اشکالی ندارد که این‌ها در عین حالی که با هم این اختلافات را دارند در جاهایی اشتراک جهت و منافع پیدا کنند. در مورد عراق الان بنا به دلایل متعددی جهت و منافع مشترک پیدا کرده‌اند ضمن این‌که هنوز دارای تضادهای خودشان هستند به‌عنوان نمونه دولت روسیه شوروی که از این‌که انقلاب اسلامی ایران ضد امپریالیسم آمریکا هست، خوشحال است. آزادی و استقلال ایران و سقوط رژیم شاه که سرسپرده آمریکا بود می‌تواند مورد استقبال روس‌ها قرار بگیرد اما از طرفی دیگر ما می‌رانیم که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران دارای یک ویژگی‌های دیگری هم هست که نه تنها علیه

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۹۵

امپریالیسم آمریکا هست بلکه علیه امپریالیسم شوروی هم هست. و لاجرم نسبت به افغانستان موضع دارد و هم نسبت به مسائل دیگری که در صحنه حیاتی هست موضع دارد روس‌ها از این موضع‌گیری ایران زیاد خوشحال نیستند بنابراین روس‌ها از این جهت دچار یک سری مشکلاتی شدند. با این حساب است که می‌بینیم در جایی از نظر تاکتیکی این‌ها با این‌که روس‌ها می‌خواهند آمریکایی‌ها در ایران نباشند، جمهوری اسلامی ایران و ادامه انقلاب اسلامی ایران به نفع آن‌ها هم نیست. در مراحل با آمریکایی‌ها هم جهت می‌شوند در مسئله عراق این‌ها با هم هم‌جهت شده‌اند.

س: چه کشورهایی در عمل به عراق کمک خواهند کرد؟ و چگونه می‌توانند به آن کمک کنند؟

ج: برای این‌که بدانیم چه کشورهایی در عمل به عراق کمک خواهند کرد باید دو کار را انجام دهیم. این‌که خود آن کشورها را یکی یکی بررسی کنیم و دیگر این‌که امکانات کمک‌ها را در سطح مختلف؛ گاهی ما داریم صحبت کمک نظامی می‌کنیم، صحبت کمک مالی می‌کنیم، صحبت کمک دیپلماسی می‌کنیم، کمک‌های سیاسی می‌کنیم و یا کمک‌های اجتماعی می‌کنیم. دولت‌هایی که در اختیار عراق هستند و بتوانند به آنها کمک کنند عربستان سعودی، اردن، مصر، مراکش، موریتانی و کشورهای یمن شمالی هست؛ کشورهایی هستند که مستقیماً پیوستگی خودشان را به عراق اعلام کرده‌اند. بعضی از کشورها هست که مورد بحث است. کویت ضمن این‌که گفته ولی هنوز دارد بازی می‌کند قطعاً به میدان نیامده که نظرش را بدهد. ولی در هر حال کمک‌هایی که هرکدام می‌توانند بکنند متفاوت است کمک‌هایی که عربستان سعودی می‌تواند بکند یک نوع است. کمک‌هایی که مراکش و مصر می‌توانند بکنند یک نوع است. از نظر دیپلماسی و سلاح‌های جنگ می‌توانند به عراق کمک بکنند یا از طریق دادن پایگاه و امکانات یا از طریق کمک‌های مالی.

س: با توجه به این‌که تمام کشورهای شرق و غرب از ابرقدرت‌ها تا کشورهای آفریقایی جهان سوم و تمام جوامع بین‌المللی خواستار قطع و ترک مخاصمه بین ایران و عراق شده‌اند این جنگ به نفع چه کشوری خواهد بود؟

ج: اگر توجه کرده باشید در دور اول جنگ عراق حمله کرد به ایران و تجاوز کرد به مرزهای ایران علی‌الظاهر ارتش عراق مشغول پیشروی بود هیچ‌کدام از کشورها نمی‌آمدند بگویند چرا حمله می‌کنید و ساکت باشید این کشورهایی که شما می‌گویید همه کشورهایی هستند که یا اعمار شرقند و یا اعمار غربند این‌ها به محض این‌که دیدند عراق در حال شکست خوردن است، این جنجال‌ها را به پا می‌کنند در حالی که هنوز ارتش در بعضی از مرزهای ما مستقر است و عقب‌نشینی نکرده و این‌ها احساس می‌کنند استراتژی نظامی ما موفقیت‌آمیز بوده و ضربات جبران‌ناپذیری به وضع اقتصادی و نظامی عراق وارد شده و ادامه جنگ در شرایط کنونی باعث خواهد شد که احتمالاً به سقوط صدام حسین منجر بشود و سقوط صدام حسین تغییرات ژرف و عمیقی در منطقه خواهد گذاشت. این‌ها همه دستپاچه شدند بنابراین تمام فشارهایی که اکنون آن‌ها وارد می‌آورند و می‌گویند آتش‌بس در حال است که از یک طرف عراقی‌ها نوارهای مرزی ایران را تصاحب کردند و از طرف دیگر ارتش عراق در حال تدافعی است و ضرباتی از ارتش ایران خورده و اگر این وضع ادامه پیدا کند به ضررشان خواهد بود. این به نفع ما نیست که الان جنگ را خاتمه بدهیم ادامه این جنگ در شرایط کنونی به نفع ما است.

س: اما کشورهای دوست ما مثل سوریه یا الجزایر در این مورد سکوت کرده و حتی خواهان ترک مخاصمه شده‌اند.

ج: این‌ها دو جنبه دارد یک قسمت این است که مقصر ما هستیم. سیاست خارجی ما حالت منفعل دارد وقتی که شما می‌فرمایید فلسطینی‌ها یا سوریه یا الجزایر یک موضع فعالی به نفع ایران آغاز نکردند، بدون شک نماینده ضعف دیپلماسی ماست اگر چنان‌چه ما در صحنه سیاست بین‌المللی با این کشورها به صورت فعال رابطه داشتیم و با آن‌ها مسائل را به بحث می‌گذاشتیم واقعیت‌هایی را که در تجاوز عراق به ایران مطرح است، مطرح می‌کردیم من شک ندارم این‌ها سیاستشان به طور فعال به نفع ما می‌شد و الان این‌طور نیست و این را باید بگویم که یک طرف قضیه‌اش ما هستیم.

س: البته یک طرف قضیه هم خودشان هستند مثلاً فلسطین، ما همیشه این‌ها را تأیید کردیم این ممکن است مسائل دیگری هم باشد که این‌ها سکوت می‌کنند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۹۷

ج: همان‌طور که عرض کردم ما در ایران انقلاب کردیم انقلاب ما یک انقلاب ویژه‌ایست هرگز نمی‌شود سوریه یا الجزایر یا لیبی یا جنبش آزادی‌بخش فلسطین با انقلاب ایران مقایسه کرد بنابراین ما باید ببینیم وقتی می‌خواهیم با این‌ها ما روابطی برقرار کنیم نمی‌توانیم مطلقاً طلب باشیم اگر ما انتظار داشته باشیم جنبش فلسطین صد درصد آنچه را که ما می‌خواهیم عمل بکند این مقصر ما هستیم که ذهنی‌گرایی می‌کنیم.

قبل از این‌که ما در انقلاب پیروز شویم جنبش آزادی‌بخش فلسطین بوده و یک ویژگی‌هایی را دارد ما باید این ویژگی‌هایش را بشناسیم و در چهارچوب همین ویژگی‌ها با او رابطه برقرار کنیم نه بیشتر و نه کمتر وقتی که بر آن اساس نباشد و ما با ذهنی‌گرایی و مطلق‌طلبی خودمان بخواهیم از فلسطینی‌ها انتظار داشته باشیم این برآورده نخواهد شد به عنوان نمونه فلسطینی‌ها بنا بر مصالح خودشان در صحنه بین‌المللی جهان مجبور هستند با روس‌ها روابط فوق‌العاده نزدیکی داشته باشند ما به دلایل دیگری مجبور هستیم نسبت به افغانستان موضع قاطعی داشته باشیم ولی این ذهنی‌گرایی است که ما انتظار داشته باشیم که در این شرایط این‌ها هم بیایند همان موضعی که ما در برابر افغانستان داریم آن‌ها هم اتخاذ نکنند. ما می‌دانیم که لیبی تمام تجهیزات عمده و اساسی خود را از روس‌ها می‌گیرد، حالا در شرایطی که روسیه به افغانستان حمله کرده نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم لیبی همان موضع را بگیرد که ایران می‌گیرد یا سوریه‌ای که الان در جنگ با اسرائیل است و لاجرم به کمک‌های روسیه شوروی نیازمند است، ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که سوریه که با ما متحد و دوست است، در تمام موارد همان موضعی را که ما داریم او هم داشته باشد. ما باید این‌ها را درک کنیم ما می‌توانیم در مقابل ملک‌حسین یک موضع قاطعی داشته باشیم و بگوییم این است و جز این نیست اما فلسطینی‌ها این کار را نمی‌کنند چراکه فلسطینی‌ها از دید جبهه آزادی‌بخش ممکن است با ملک‌حسین کنار بیایند و شما بگویید این کارشان از لحاظ مکتبی غلط است ولی شما الان مسئول جبهه آزادی‌بخش فلسطین نیستید. مسئولین جبهه آزادی‌بخش فلسطین که خود فلسطینی‌ها هستند و مصالح مردم خودشان را بیشتر از من و شما می‌دانند، این روش را اتخاذ کرده‌اند. پس ما در روابط دیپلماسی خودمان باید واقع‌بین و واقع‌گرا باشیم.

سخنرانی در مسجد حاج ابوالفتح - مهر ماه ۱۳۵۹

بسم الله الرحمن و الرحيم

با سلام و درود بر پیامبر گرامی و خاندان بزرگوار و پیروان راستین حق سخن گفتن در این مسجد بدون این که از یک شهید بزرگوار یاد کنیم ظلم بزرگی است. زمانی در این مسجد سید بزرگوار و عالیقدر شهید مجاهد نواب صفوی سخن می‌گفت. پیروزی که الان به دست ما رسیده است چیزی نیست که در دهه اخیر به وجود آمده باشد. بلکه حاصل گذشت‌ها و فداکاری‌های و فعالیت‌ها و مبارزات مستمر و ممتدی است که هزاران انسان مسلمان موحد و مجاهد بی‌نام و نشان و برخی با نام و نشان، از حداقل شهریور سال ۱۳۲۰ به بعد انجام داده‌اند.

اگر شما امروز در یک فضای باز سیاسی می‌توانید نفس بکشید، باید بدانید و توجه داشته باشید که در هر نفس کشیدن ما مبارزات و فعالیت‌های بسیاری از هموطنان ما در طی سال‌های دراز، از جمله مرحوم نواب صفوی سهیم است و باید قدر این نعمت را بدانیم و حق آنان را بشناسیم و به یاد آن بزرگواران و شهیدان باشیم.

می‌گویند جبرئیل در معراج پیامبر را همراهی می‌کرد و کائنات و جاهای مختلف را به پیامبر نشان می‌داد. در این گردش و سفر رحمانی پیغمبر می‌بیند که عده‌ای مشغول بنایی هستند ولی خیلی با کندی و آرام کار می‌کنند. پیغمبر از جبرئیل می‌پرسد که این‌ها چه کسانی هستند و چه کار می‌کنند و چرا این قدر با تأمل و آهسته کار می‌کنند. جبرئیل جواب داد این‌ها فرشتگان مأمور ساختن بهشت هستند. علت کندی کار آن‌ها این است که منتظر رسیدن مصالح بر این ساختن هستند. هر مؤمنی که در دنیا عمل نیکی انجام می‌دهد آجر و خشتی است که برای ساختن بهشت می‌فرستد، این خیلی معنی دارد. هر یک از شما کار نیکی که انجام می‌دهید یک پاداش مستقیم در این دنیا دریافت می‌کنید. اما یک پاداشی هم در نهایت دریافت می‌کنید و آن بهشتی است که در تهیه مصالح ساختمان آن نه تنها خود شما سهیم بوده‌اید، بلکه از مجموعه اعمال نیک همه مؤمنان و مؤمنات و ابرار جهان که جمع شده و بهشت را ساخته‌اند بهره می‌برید. بنابراین وقتی شما دعا می‌کنید که خدایا: «و الحقنی بالصالحین - مرا به صالحان برسان» یا «و توفنا

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۲۹۹

مع‌الابرار - مرا به ابرار ملحق کن»، شما می‌خواهی در چنین بهشتی سهیم باشی. چون نمی‌توانی بهشت را خودت به‌تنهایی بسازی. اگر مجموعه اعمال ابرار و مؤمنان نباشد و هر کدام آجر و تیرآهنی برای این بهشت نفرستاده باشند، بهشتی نخواهیم داشت. این‌که خداوند می‌فرماید من شما را چندین برابر عمل نیکتان پاداش نیک می‌دهم، یک معنایش همین است که شما در اینجا یک خشت یا یک آجر زده‌اید و فرستاده‌اید، اما پاداشی که می‌گیرید بیش از یک آجر است. شما در آنجا از یک ساختمان استفاده می‌کنید. این به آن معناست که آزادی و پیروزی امروز، حاصل کار یک یا ۲۰ یا ۱۰۰ نفر نیست، این تجمیع و انباشت نتیجه فعالیت‌ها و مبارزات همه ایرانیانی است که هر یک به نحوی و هرکدام به شیوه و روش خاص خود کاری کرده‌اند. یک فریاد شما زدید و یک فریاد دیگری و این فریادها طوفانی شد و بساط ستم را برچید. در آن روزهای تیره و تاریک همه گروه‌های اجتماعی هزینه دادند. مجامع روشنفکری و دانشگاهی، بازاریان، روحانیان، مردم عادی کوچه و خیابان هرکدام به نوبه خود بهای سنگینی دادند تا این پیروزی به دست آمد. من به یک دلیل دیگر هم می‌خواهم از این فرصت استفاده کرده و به مناسبت صحبتیم در این مسجد از مرحوم نواب یادی بکنم. وقتی نواب صفوی کار خود را شروع کرد، خیلی‌ها بودند که در آن زمان می‌گفتند که این‌ها از عوامل انگلیس هستند بعضی از برادران که سن‌شان اقتضا می‌کند به خاطر دارند، می‌گفتند که این‌ها از دربار پول می‌گیرند. حالا ممکن است در میان این‌ها فردی بوده که با برخی از مراکز و مقامات در ارتباط بوده اما تعمیم آن به همه فدائیان اسلام و به‌خصوص شخص نواب صفوی نادرست است. بعضی از نشریات همین منافقین و این مرتدین که چند سال پیش به صورت بیانیه مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق منتشر شد، در آن‌جا که درباره تروریزم و تروریزم کور بحث شده است، حملات سختی به فدائیان اسلام می‌شود و آمده است که محمد مسعود را فدائیان اسلام به دستور دربار کشتند. و این از آن دروغ‌های بزرگ است. برای این‌که اولاً محمد مسعود را فدائیان اسلام نکشتند. ابتدا تصور بر این بود که محمد مسعود را به دستور دربار کشتند ولی نه توسط فدائیان اسلام! پرونده‌اش موجود است در مجلس آن زمان، هنگام استیضاح پیراسته وزیر دادگستری دولت

قوام السلطنه بحث‌های زیادی هم شد. کی از دلایل استیضاح این بود که چرا کسی که پرونده قتل محمد مسعود را درست کرده، شما سر کار گذاشتید. سال‌ها بعد معلوم شد که ترور محمد مسعود توسط حزب توده (خسرو روزبه) برای بدنام کردن دربار صورت گرفته بود. غرض و قصد من در اینجا بیان تاریخ به معنای تاریخ نیست، بلکه برای این است که مواظب باشید کلاه سرتان نگذارند. اولاً من از حرف‌هایی که در مورد من می‌زنند ترسی ندارم و ما مسلمان‌ها عادت کردیم و گوش ما پر است از این حرف‌های بی‌ربط. پیامبران خدا هم وقتی آمدند با انواع و اقسام افتراها روبرو شدند و گفتند که این‌ها مجنون هستند؛ کذاب هستند و ساحر و از این حرف‌ها زیاد زدند. در سوره «ن و القلم» خداوند خطاب به پیامبر گرامی که خطاب به همه کسانیست که در راه حق گام برمی‌دارند یا قصدی اینچنین دارند، می‌فرماید: «ولاتکن کصاحب الحوت». حوت همان نهنگ است و منظور از صاحب حوت، یونس پیامبر است. حضرت یونس در سرزمین خود، در شمال عراق کنونی، در راه ابلاغ رسالتش سختی‌ها کشید و مقاومت‌ها کرد. اما دیگر صبرش تمام شد از شهرش و مردمش فرار کرد و به جنوب و به ساحل خلیج فارس رفت و سوار کشتی شد تا از کل آن منطقه برود. اما کشتی در دریا گرفتار طوفان شد و یونس به دریا افتاد و گرفتار نهنگ دریا شد. حوت یا نهنگ یونس پیغمبر را بلعید. ولی یونس پیامبر در شکم نهنگ به زشتی عمل خود، فرار از مسئولیت پی برد و توبه کرد و از خدا رهایی را طلب کرد و بقیه داستان که می‌دانید. در پایان این سوره خطاب به پیغمبر آمده است: «ولاتکن کصاحب الحوت» مبدا تو هم مثل یونس از میدان در بروی و از این حرف‌ها بترسی که اگر بترسی و در بروی تو هم گرفتار دریا می‌شوی. عزیزان شما هم مطمئن باشید که ما از میدان در نمی‌رویم. اما مهم این است که شما بررسی و مطالعه کنید و پیدا کنید که هدف از این حرف‌ها و حملات چیست؟ آیا هدف شخص من یا کل انقلاب است؟ نکته دیگر این که بعضی از روزنامه‌ها می‌گویند که بردن شاه و آوردن آقای خمینی همه برنامه‌های خود آمریکا بوده است. این هم از همان برنامه‌ها و حرف‌های قدیمی است که می‌گفتند که مصدق را خود انگلیسی‌ها آورده‌اند.

در سفری که برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۰۱

ملل متحد رفته بودم، در روزنامه‌های آمریکایی، حتی روزنامه‌های چپ‌گرا با تمایلات مارکسیستی که عموماً تحت کنترل صیهونیست‌ها هستند، خواندم که از دولت خودشان انتقاد می‌کردند و نوشته بودند که دولت آمریکا اشتباه کرد که ۳۰ سال حکومت شاه را تقویت کرد و حالا هم اشتباه می‌کند که رژیم خمینی را تأیید می‌کند. آنجا می‌خواهد یک مطلب را وارونه به خورد ملت خودشان بدهند و اینجا هم یک چیز دیگری را وارونه به خورد شما بدهند. بدانید این حرف‌هایی را که راجع به من می‌زنند برای این است که اگر هجرت امام به پاریس نقطه عطفی در این انقلاب بوده است و اگر حضور امام در پاریس به‌عنوان یک حادثه بزرگ تاریخی در این انقلاب محسوب می‌شود که کمر رژیم شاه را شکست، با این اتهامات می‌خواهند القاء کنند که ادعای صیهونیست‌ها درست است و انقلاب اصلاً برنامه خودشان بوده است. ما احتیاجی نمی‌بینیم که از خودمان دفاع کنیم و من نیامده‌ام راجع به این قضایا صحبت کنم. دستور قرآن این است: «و اذا مروا باللغو مروا کراما - وقتی شما با حرف بی‌هوده‌ای روبرو می‌شوید با کرامت از آن بگذرید». این حرف‌ها برای ما تازگی ندارد. زمانی که ما در دوره دانشجویی در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران فعالیت می‌کردیم، روزنامه‌های وابسته به حزب توده نوشتند که پان اسلامیت‌ها از سفارت آمریکا دستور می‌گیرند. چون قادر نبودند این پدیده را بفهمند لاجرم آن را به یکی از این ابرقدرت‌ها نسبت می‌دادند. رهبران حزب با صراحت نوشتند که ما باید به یکی از ابرقدرت‌ها متکی باشیم. حال از این موضوع خارج شویم. انقلاب و مملکت ما یک مرحله بسیار حساس و بحرانی را طی می‌کند، جامعه ما ملتهب است. این التهاب و این بحران طبیعی این انقلاب عظیم و بی‌سابقه است. شاید هنوز هم زود باشد که ما مردم ابعاد این انقلاب را بفهمیم. دو هزار و پانصد سال رژیم شاهنشاهی و استبداد سلطنتی داشتیم. این انقلاب نه تنها استبداد سلطنتی را ساقط کرد، بلکه نظام پادشاهی را از بین برد. در آن تاریخ کشورمان تنها یک بار، در صدر اسلام حادثه مشابهی اتفاق افتاده است. در آن زمان ارتش ایران بزرگترین ارتش در جهان آن روز بود. البته آن زمان آمریکا نبود که به آن ارتش توپ و تانک بدهد ولی خود نظام شاهنشاهی ایران قبل از اسلام یک امپراطوری بزرگ بود. از آمریکای این زمان نسبت به سایر کشورها بزرگتر بود.

اما مجاهدین صدر اسلام وقتی به سراغ آن‌ها رفتند آن ارتش تاب مقاومت نیاورد و مضمحل شد. آخرین جنگی که در محل قادسیه در غرب ایران، بین آن ارتش با مسلمانان رخ داد، ارتش ایران شکست خورد. این جنگ به جنگ سلاسل معروف است. برای این‌که چون سربازان ایرانی حاضر نبودند با مسلمانان مقابله کنند، فرار می‌کردند همان‌طوری که در این انقلاب سربازهای ارتش شاهنشاهی تدریجاً از سربازخانه‌ها فرار می‌کردند. در آن جنگ برای این‌که سربازان فرار نکنند، یزدگرد پادشاه ایران دستور داد که هم سربازها را با زنجیر به هم ببندند که نتوانند فرار کنند و هم پشت سرشان یک گروه مسلح باشد که مانع فرار آن‌ها بشوند. با وجود این شکست خوردند و نظام شاهنشاهی از بین رفت و به گورستان تاریخ سپرده شد. اگرچه بعد از چهار پنج قرن دوباره بر ملت ما تحمیل شد. اما می‌بینید که امروز دوباره این حرکت انقلابی ملت ما این داستان را تکرار کرد و نظام هزاروپانصد ساله شاهنشاهی را از بین برده است و این در تاریخ کشور ما یک حادثه بزرگ چندهزار ساله است و چیز ساده‌ای نیست. بر اثر این انقلاب نظم همه چیز به هم خورده است. سلسله پهلوی قریب به ۶۰ سال بر این مملکت حاکم بوده است ۶۰ سال متوسط عمر ۳ نسل است. یعنی سه نسل در زیر یوغ سلطنت مطلقه پهلوی بزرگ شده و با فرهنگ استبدادی خو گرفته است. این فرهنگ به ما تحمیل شده است. آن نظام از بین رفت اما آثار و عوارض آن مانده است. یک وقت دم عید خانه‌تکانی می‌کنید و هر چقدر اشغال در خانه است، بیرون می‌ریزید و یک نقاش هم می‌آورد تا خانه را رنگ بزند. خانه همان خانه است و وسایل خانه هم همان وسایل است و فرش‌ها هم همان است فقط شما می‌خواهید به مناسبت عید یک رنگ و روغن بزنید. اما یک وقت است که تمام خانه و اساس آن را برهم زده‌اید و تمام بیخ و بن را منفجر کرده‌اید. هنگامی که شما یک اسباب‌کشی ساده می‌کنید و از یک خانه به خانه دیگری می‌روید. در این خانه جدید مدتی طول می‌کشد که جایفتید. یک اسباب‌کشی و یک خانه‌تکانی و یک انفجار و انقلاب عظیم در تمام شئون اجتماعی ما رخ داده است و هرگز حاضر نیستم که دوباره به آن وضعیت قبلی برگردیم. در حالی که تمام نهادهای اجتماعی برهم خورده‌اند، اقتصاد برهم خورده کشاورزی برهم خورده، روابط بانکی را می‌خواهیم برهم بزنیم، ترافیک شهر را می‌خواهیم

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۰۳

برهم بزینیم، روابط داخلی و خارجی را برهم زدیم و همه را هم می‌خواهیم برهم بزینیم و ضمن این عوض کردن‌ها، می‌خواهیم ساختارها و برنامه جدیدی را شروع کنیم و آن کار خیلی عظیمی است و این به اندازه انقلابان عظمت دارد و بیش از عظمت انقلابمان مشکلات دارد. وقتی صحبت از مشکلات می‌کنیم نباید از مشکلات بترسید باید آماده باشید. بزرگترین خطر انقلاب برای ما وقتی است که همه حقایق را به شما نگویند و در شما خوش‌باوری به‌وجود بیاورند و نگذارند که شما آماده شوید تا با این مشکلات روبرو شوید و شما خیال می‌کنید که کاری ندارد و خیلی ساده است حل می‌شود. تا اول زمستان به شما خانه می‌دهیم، دوشبه هم وضع اقتصادی را درست می‌کنیم. خیر! اشتباه است. نه دوشبه درست می‌شود، نه دو ماهه درست می‌شود و نه دوساله. می‌بینید که جامعه از این جهت ملتهب است که می‌خواهید همه چیز را زود و به سرعت عوض کنید. اما قبل از این‌که این خانه را بسازیم، جامعه جدید را بسازیم باید ابتدا ببینیم که هدف چیست؟ خوب، می‌گوییم هدف جامعه اسلامی است. اگر شما شعار دادید استقرار حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی نوع حکومت اسلامی را تعیین می‌کند، اما آیا هدف همین است؟ ما می‌گوییم خیر. دولت اسلامی مقدمه است برای این‌که جامعه اسلامی به‌وجود بیاید. دولت اسلامی مقدمه است. جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی مقدمه است برای این‌که بتوانیم به سوی ایجاد یک جامعه اسلامی حرکت کنیم. ما هنوز جامعه اسلامی نداریم. تأسیس دولت اسلامی ساده است. اما تأسیس دولت اسلامی به معنای تشکیل جامعه اسلامی نیست. بلکه به معنای آغاز حرکت جامعه است به طرف جامعه اسلامی. اولین دولت اسلامی در دنیا چه موقع تشکیل شد؟ وقتی پیغمبر اکرم از مکه به مدینه هجرت فرمودند، اولین دولت اسلامی تشکیل شد. اما وقتی اولین دولت اسلامی در مدینه به‌وجود آمد آیا تمام مردم مدینه مسلمان شده بودند؟ خیر. عده معدودی مهاجرین، مسلمانانی که از مکه به مدینه آمده بودند و یک عده کسانی که در مدینه به آن‌ها کمک کردند یعنی انصار. ولی همه مردم آن جامعه هنوز مسلمان نشده بودند و حتی با معارف اسلام آشنا نبودند و قبول کرده بودند که از پیامبر و رهبر انقلاب پشتیبانی کنند ولی جامعه اسلامی هنوز به وجود نیامده بود و قبول کرده بودند که از روابط اقتصادی، سیاسی

و فرهنگی این دولت به رهبری پیامبر که در مدینه به وجود آمده بود، تبعیت کنند. پیامبر یک میثاق عمومی یا به تعبیر این روزها یک قانون اساسی شامل ۵۲ اصل نوشت، که در تاریخ قانون‌های اساسی جهان به «قانون اساسی مدینه» (Madineh Constitution) معروف شده است. همه مردم مدینه و طوائف مختلف، حتی یهودیان و مسیحیان نیز آن را پذیرفتند. علاوه بر این اگر پیامبر فرمود مراتع مدینه باید ملی بشود از انحصار عده‌ای خاص خارج شود همه قبول کردند و مراتع را به روی همه حشم‌داران باز کردند. و جامعه به سوی یک جامعه اسلامی حرکت کرد. اما جامعه اسلامی یک‌شبه درست نمی‌شود. علت آن هم خیلی واضح است. جامعه اسلامی بدون عناصر مسلمانان، عناصر موحد امکان ندارد به وجود آید. تا من و شما مسلمان متعهد و مسئول نباشیم جامعه اسلامی به وجود نخواهد آمد. جامعه اسلامی را یک دولت به وجود نمی‌آورد، جامعه اسلامی را شما به وجود می‌آورید. دولت فقط ۱. موانع را از سر راه برمی‌دارد، ۲. امکانات را تهیه می‌کند. اما وقتی دولت به وجود می‌آید به معنای این‌که تمام موانع گذشته از بین رفته است نیست. با رفتن شاه و پس از آن شاهپور از موانع اصلی بودند. با پیروزی انقلاب آن موانع از سر راه برداشته شدند. حالا دولت جدید روی کار آمده است که جامعه آرام آرام به سوی یک جامعه اسلامی حرکت کند باید تدارکات ببیند و برنامه داشته باشد. این دولت چه برنامه‌ای دارد؟ خوب برنامه‌اش واضح است. این دولت به دستور چه کسی روی کار آمد؟ انتخابات که نشده بود، این انقلاب رهبری دارد رهبر این انقلاب حضرت آیت‌الله خمینی است. یک نگرش وجود دارد که چون رهبر انقلاب به عنوان ولایت فقیه مشروعیت دارد و به عنوان نایب امام حق داشت که دولتی را منصوب کند، حق شرعی بود. اما هر حق شرعی مقبولیت ندارد. هر مرجعی می‌تواند حق شرعی داشته باشد. خیلی از مراجع بودند که این حق را داشتند اما مردم قبول‌شان نداشتند، حالا به حق یا ناحق. اما این رهبر انقلاب غیر از مشروعیت چیز دیگری هم داشت و آن مقبولیت بود. یعنی هم مشروعیت داشت و هم مردم قبولش دارند. مگر یادتان رفته سال قبل همین موقع‌ها می‌آمدند در خانه‌ها تان آشغال‌ها را می‌بردند. می‌پرسیدید کیه؟ می‌گفتند نوکر امام خمینی. مگر یادتان رفته نفت در خانه‌هایتان می‌آوردند؟ پس رهبری انقلاب هم به عنوان حق

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۳۰۵

شرعی و هم به عنوان رهبر انقلاب حق داشت و این دولت را منصوب نمود. خوب، حالا همین امام برای این دولت برنامه‌ای تعیین کرده است. این برنامه چی بوده ۱. اداره امور مملکت، ۲. رفراندوم برای تغییر نظام، ۳. تدوین قانون اساسی جدید و برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان برای بررسی و تصویب پیش‌نویس قانون اساسی و بعد برگزاری انتخابات رئیس جمهور و مجلس شورای ملی براساس قانون اساسی جدید و تحویل دولت به منتخبین مردم و خداحافظی. خوب آیا دولتی که می‌آید روی کار حق دارد خارج از این برنامه عمل کند؟ ما می‌گوییم نه، حق ندارد! ما فقط در این چهارچوب اجازه داریم کار کنیم. ما باید هرچه زودتر در اولین فرصت و با سرعت هرچه بیشتر این برنامه‌ها را تمام کنیم و اختیار را به دست منتخبین خود مردم بسپاریم. بعد از آن خود مردم هستند که باید ببینند چه کار می‌خواهند بکنند. این برنامه به دلایل زیادی می‌بایستی هر چه زودتر انجام بشود. چرا؟ برای این‌که ما این دوره انتقالی را هرچه زودتر پشت سر بگذاریم. شما می‌بینید که هر زمان دولت خواست یک مرحله جلو برود و یک قدم به جلو بردارد ضد انقلاب تشنجات و تحریکات را به حد اعلی می‌رساند. یادتان هست که در ۲۲ بهمن شاهپور بختیار هم به دنبال شاه سقوط کرد و در رفت. رفراندوم کی انجام شد؟ ۱۲ فروردین. یعنی کمتر از یکماه و نیم. با وجود تمام تحریکات و ناراحتی‌های که بلافاصله پس از انقلاب در کشور ما حاکم شده بود، دولت خود را موظف می‌دید در ظرف یک ماه و نیم مقدمات اجرای اولین قسمت برنامه را فراهم کند. اما شما دیدید تا قبل از رفراندوم چقدر جنجال به پا کردند؟ یادتان هست؟ جنجال این‌که چرا عنوان جمهوری اسلامی گذاشتید؟ چرا جمهوری دموکراتیک نمی‌گذارید؟ چرا نمی‌گذارید این جمهوری؟ چرا نمی‌گذارید آن جمهوری؟ تمام این جنجال‌ها یک هدف داشت و آن این‌که این قدم برداشته نشود! این‌که اگر این قدم را شما برمی‌داشتید به استقرار این انقلاب کمک می‌کرد. یعنی درست است که شما انقلاب کردید، شاه رفته و شاهپور هم رفته است، ولی انقلاب هنوز مستقر نشده است. یک قدم که در راستای استقرار انقلاب برداشته شد دیدید چه جنجال‌هایی به پا شد. خوب، انواع و اقسام تهمت‌ها، فحش‌ها و ناراحتی‌ها، هرچه دلشان می‌خواست و توی چننه هیچ بقالی گیر نمی‌آمد، گفتند و نوشتند. این روزنامه

پیغام امروز را که دیده‌اید و می‌شناسید. وقتی در پاریس بودیم دوستانی که نسخه‌ای از آن را آوردند، نوشته بود: «امام خمینی در محاصره کمونیست‌ها». آن زمان ما کمونیست بودیم آن موقع یزدی کمونیست بود. یادتان هست که چقدر بلوا به پا کردند که دکتر یزدی کمونیست است! خوب، حالا بعد از انقلاب که آن حرف‌ها خریدار ندارد باید حرف‌های دیگری بزنند. هیاهو ادامه داشت تا رفراندوم با موفقیت تمام شد. تیر ضد انقلاب به سنگ خورد و سر و صداها کاهش پیدا کرد. در مرحله دوم اجرای برنامه که تنظیم پیش‌نویس قانون اساسی و مقدمات انجام انتخابات برای مجلس مؤسسان باز هم می‌بینید چه هیاهوها به پا کردند. تحریکات اوج گرفت تا به هر قیمتی که هست نگذارند این کار انجام شود. اما دیدید وقتی که انتخابات برگزار شد و مجلس مؤسسان با مجلس خبرگان شروع به کار کرد، آهسته آهسته سر و صداها خوابید. حالا این سر و صداهای تازه‌رای چیست؟ خیلی اضح! برای این‌که حالا انتخابات رئیس جمهور و انتخابات مجلس شورا مطرح است. بدانید که این بار وضعیت خیلی بحرانی خواهد شد. هیچ‌کس حق نداده به شما بگوید همه چیز رو به راه است. برای این‌که شما اشتباه خواهید کرد. نه جان من همه چیز رو به راه نیست، دوران بسیار بحرانی است و ما وارد یکی از بحرانی‌ترین مراحل اجرای برنامه تثبیت نظام می‌شویم.

این تشنج‌ها پدیده تازه‌ای نیست. بعضی از برادرانی که اینجا هستند، حتماً به یاد می‌آورند زمان دکتر مصدق را که به هنگام برگزاری انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی چه تحریکات و تشنج‌هایی بود و چه کشتاری انجام شد؟ مگر ضد انقلاب به این سادگی ول می‌کند؟ درست است که شاه رفته و شاهپور هم رفته است، ولی ضد انقلاب از بین نرفته است و به این سادگی‌ها ول نمی‌کند. شما یک مستخدم ببرید به خانه، بعد از ده سال وقتی می‌خواهید بیرونش کنید، به سادگی حاضر نیست برود، ببینید با چه مشکلاتی روبرو می‌شوید. همان‌طور وقتی شاگردی را برای کمک به مغازه‌تان می‌آورید وقتی می‌خواهید بیرونش کنید، مشکل دارید. وقتی به مستأجر می‌گویید لطفاً تخلیه کنید خودم لازم دارم، به سادگی نمی‌رود. نظام شاهنشاهی در این کشور ۲۵۰۰ سال ریشه دارد. استبداد خاندان پهلوی شصت سال در این مملکت حاکم بوده و دولت‌های خارجی از شرق و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۰۷

غرب، آمریکا، انگلیس، چین و روسیه همه سالیان دراز بر سر این سفره گسترده مرتضی علی نشسته بودند و بی حد و حساب می‌خوردند و می‌چاپیدند و می‌بردند. حالا شما انقلاب کرده‌اید و رهبر انقلاب یک مرد روحانی است، آیا آن‌ها به سادگی شما را رها می‌کنند؟ اسرائیل که بزرگترین استفاده را از حکومت شاه می‌برده و امروز این انقلاب تمام محاسبات آن‌ها را بر هم زده است، به سادگی ول می‌کنند؟ اگر شما این‌طور تصور می‌کنید با نهایت احترامی که برای شما قایل هستم یا برای هر کسی که این تصور را می‌کند باید بگویم خیلی ساده‌اندیش هستید. خیر، ول نمی‌کنند، تاریخ به ما نشان می‌دهد که آل سفیان در مکه شکست خوردند و تسلیم شدند. اما ایمان در قلب‌هایشان وارد نشد. بنابراین در حالی که مترصد فرصت بودند، از داخل دست به تحریک زدند. وقتی خلافت به قوم ابوسفیان منتقل شد، ابوسفیان گفت یا قوم این توپ فوتبال خلافت به دست شما افتاده، مبادا بگذارید از دستتان بیرون رود. همه اعضاء حزب بنی امیه رفتند دمشق و دور و بر معاویه را گرفتند و با علی (ع) خلیفه برگزیده مردم هم جنگیدند. همزمان به جنگ اعصاب یا به تعبیر امروزی ترور شخصیت، دست زدند. آن‌قدر شایعات منتشر کردند که وقتی امام علی را که در محراب مسجد کوفه زدند، خبرش به شام رسید بعضی‌ها با تعجب از هم می‌پرسیدند مگر علی نماز می‌خوانده که در محراب مسجد او را زده‌اند. این‌قدر افکار عمومی را مغشوش کرده بودند. یادمان نرود این‌ها داستان نیستند که برای ما گفته باشند. گفته‌اند و می‌گویند که ما درس بگیریم: «فاعتبروا یا اولی الابصار» - ای کسانی که بصیرت دارید عبرت بگیرید.

به عده زیادی از کسانی که به سرزمین کربلا رفته بودند تا با امام حسین بجنگند، این‌طور القاء شده بود که این‌ها خارجی هست، یعنی علیه ولی امر مسلمین طغیان کرده‌اند. آن‌ها رفته بودند تا با خارجی بجنگند. برای آن‌ها یزید امیرالمؤمنین بود و رفته بودند با خارجی که ضد امیرالمؤمنین قیام کرده بجنگند. غیر از این بود؟ ما در آستانه ورود به ماه محرم هستیم. چرا امام هر بار که با سپاه یزید روبه‌رو می‌شد اول خودش را معرفی می‌کرد، که من چه کسی هستم و چه می‌گویم. برای این‌که می‌خواست از مردمی که آنجا جمع شده بودند و به خیال خودشان با خارجی که علیه امیرالمؤمنین قیام کرده بجنگند، رفع شبهه یا اتمام

حجت بکنند. پس می‌بینید که می‌توانند مردم را اغفال کنند، باید حواس‌ها خیلی جمع باشد. خوب این انقلاب تنها شاه و شاهپور را بیرون نکرد. موازنه بین‌المللی را برهم زده است. این یک شعار نیست. من در جاهای دیگر گفته‌ام باز هم می‌گویم که این انقلاب شما روی روابط آمریکا و روسیه اثر گذاشته است. شما شاید بدانید که دولت‌های آمریکا و شوروی بعد از سالیان دراز مذاکره درباره محدودکردن تولید سلاح‌های مخرب جنگی، معروف به سالت یک و دو با هم توافق کرده بودند. سالت مخفف حروف محدودیت تولید سلاح‌های استراتژیک است. سالت یک امضاء شده بود. اما «سالت ۲» هنوز امضاء نشده بود. هر رئیس‌جمهوری که در آمریکا انتخاب می‌شد می‌گفت اگر من این را به امضاء روس‌ها برسانم، موفقیت بزرگی خواهد بود. قرارداد «سالت ۲» برای تقلیل مسابقه تسلیحاتی میان شوروی و آمریکا و کاهش بودجه‌های نظامی بود. گفتند خوب بیایم با هم قرارداد ببندیم که نه شما به دنبال ساختن سلاح‌های جنگی بروید نه ما. به جای این‌که با هم مسابقه بدیم و امکانات اقتصادی‌مان را در این مسابقه تبلیغاتی به‌کار ببریم، با هم صلح کنیم، با هم قرار بگذاریم که نه تو به من فحش بدهی و نه من به تو، نه تو سلاح جنگی بسازی و نه من. چون این مسابقه تسلیحاتی اقتصاد هر دو کشور را فلج می‌کند. مخصوصاً بعد از جنگ ویتنام آمریکا مجبور بود چنین قرار ادی را با روس‌ها ببندد. خوب اما حالا که می‌خواهند این پیمان را ببندند این پرسش مطرح شد که چگونه می‌توانند به هم اطمینان کنند. در روابط بین‌المللی خدا و ایمان و اخلاق حاکم نیست که شوروی بگوید به سر لنین من دیگر از این سلاح‌ها تولید نمی‌کنم و آمریکا هم به عیسی مسیح قسم بخورد که به عهدش وفادار خواهد ماند. خیر، در روابط بین‌المللی نه عیسی مطرح هست نه لنین نه اخلاق. به صرف این‌که آمریکا یا شوروی بگویند دیگر از این سلاح‌ها تهیه نمی‌کنیم، کافی نیست. این تعهد و امضاء وقتی معتبر است که یکدیگر را چهار چشمی کنترل کنند چون ممکن است یک طرف ضمن این‌که این قراردادها را امضاء می‌کند، مخفیانه به ساختن سلاح‌ها و آزمایش سلاح‌های جدید ادامه بدهد. چون این سلاح‌ها وقت می‌گیرد. بمب اتمی و هیدروژنی را یک شبه نمی‌توانند درست کنند. اگر رصد کردن و کنترل نباشد، بعد از مثلاً ۵ سال می‌فهمند که یک طرف محرمانه موشک‌های

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۰۹

مجهر به بمب‌های هیدروژنی ساخته است. پس چه باید بکنند؟ باید طرفین امکاناتی را به وجود بیاورند که بتوانند فعالیت یکدیگر را رصد کنند. برای این مقصود در زمان شاه، آمریکایی‌ها پایگاه‌هایی در کشور ما درست کرده بودند.

راجع به این پایگاه‌ها توضیح می‌دهم اما همین‌جا بگویم که چرا کشور ما نباید وارد دعوای ابر قدرت‌ها شود. تلاش آمریکا برای درست کردن پایگاه در ایران به سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد شروع شده بود. آمریکا می‌خواست در مملکت ما پایگاهی درست کند که از این پایگاه‌ها بتواند هم برای حمله به روسیه شوروی استفاده کند هم برای جاسوسی علیه روسیه شوروی. یکی از علل مخالفت انگلیس و آمریکا با دولت دکتر مصدق این بود. منافع و مصالح ملی ما این بود که وارد دعوای این ابر قدرت‌ها نشویم. اگر روس‌ها با آمریکایی‌ها دعوا دارند به ما چه؟ چرا ما وارد دعوای آن‌ها بشویم؟ ما چه نفعی می‌بریم؟ اگر آمریکایی‌ها با روس‌ها بجنگند، چه شکست بخورند یا نخورند به ما چه مربوط؟ ممکن است بگوییم: «الهم الشغل الظالمین بالظالمین» - خدایا این ظالمین را به یکدیگر مشغول کن» که دست از سر ما بردارند. اما به نفع ما نیست که مثلاً علیه روسیه با آمریکا متحد شویم یا علیه آمریکا با روسیه متحد شویم. اگر ما یک کشور قوی و از نظر اقتصادی و نظامی هم سطح روس و آمریکا بودیم ورود ما در این دعوای ممکن بود قابل قبول باشد. برای این‌که می‌دانستیم که نه آمریکایی‌ها و نه روس‌ها نمی‌توانند نظرات خود را به ما تحمیل کنند. اما یک دولت قوی، روس باشد یا آمریکا، نظرات و سیاست‌های خود را به یک کشور ضعیف، مثل ما، تحمیل می‌کند و سرزمین ما اسیر و اجیر آن‌ها می‌شود. اگر یک پایگاه نظامی در کشور ما علیه روسیه باشد که از آن‌جا آمریکا بتواند موشک‌های خود را به طرف مسکو پرتاب کند و اگر جنگی رخ بدهد روس‌ها اول کجا را می‌زنند؟ اول نیویورک را می‌زنند یا اول به شهر ما را می‌زنند؟ روشن است که اول به شهر ما را می‌زنند. پس به چه مناسبت ما به شهرمان را در اختیار آمریکا بگذاریم که آن‌جا پایگاه بسازند؟ به شهر برای چه مطرح است؟ برای این‌که با امضای پیمان «سالت ۲» بین آمریکا و روسیه، آمریکا مجبور بود به طریقی به طور دائم مواظب روس‌ها باشد. برای این کار هواپیمایی درست کردند به نام هواپیمای (U2) «یو-۲». این

هوایما بدون خلبان از راه دور هدایت می‌شود. این هوایماها بسیار مجهز بودند و می‌توانستند از ماوراء ابرها، چندین هزار متر بالای ابرها، از مراکز مورد نظر در روی زمین عکس بگیرند.

آمریکایی‌ها این هوایماها را از پاکستان به آسمان شوروی می‌فرستادند برای عکس‌برداری از مراکز مورد نظر در شوروی و روس‌ها نمی‌توانستند آن‌ها را ببینند. این هوایماها از مناطق و مراکز نظامی روسیه شوروی عکس‌برداری می‌کرد و عکس‌ها را به مراکز می‌فرستاد. در این مرکز عکس‌ها را ظاهر و بررسی می‌کردند. یکی از این پایگاه‌ها که خیلی هم برای آمریکایی‌ها مهم بود در کبکان، شمال خراسان که با وسایل الکترونیکی خیلی دقیق علمی مجهز بود و هر نوع انفجار طبیعی یا مصنوعی، لرزش روی زمین یا در هوا را ثبت می‌کرد. با این اطلاعات آمریکایی‌ها می‌توانستند پی ببرند که روس‌ها چه نوع آزمایش‌هایی را انجام می‌دهند. با ابزارهای نصب شده در این پایگاه‌ها آمریکایی‌ها می‌توانستند در عمق ۵۰۰ کیلومتری داخل خاک روسیه شوروی بفهمند که در فلان شهر هوایماهای میگ روسی چگونه پرواز می‌کند و چه تجهیزاتی را خلبان‌ها می‌دادند. ببینید چه تشکیلاتی داشتند. گفتش آسان اما تصور کردنش خیلی مشکل است.

خوب، آیا فعالیت این پایگاه‌های جاسوسی از خاک ایران به نفع ما بود؟ البته که به نفع ما که نبود، به ما مربوط نبود. مگر ما با روس‌ها سر جنگ داشتیم. اگر جنگ می‌شد، اولین جایی که روس‌ها می‌زدند پایگاه کبکان و بهشهر بود. خوب، در اثر انقلاب پایگاه‌های بهشهر و کبکان برچیده و تعطیل شدند. حالا آمریکایی‌ها مردد بودند که آیا پیمان «سالت ۲» را با روس‌ها امضاء کنند یا نه. چگونه فعالیت روس‌ها را رصد کنند. تا به حال از پایگاه‌های مستقر در خاک ما بود اما حالا پایگاه‌ها برچیده شده‌اند و دولت ما می‌گوید نه خیر! به شما چنین اجازه‌ای نمی‌دهیم. انقلاب شما توازن جهانی را برهم زده است. این یک شعار نیست یک واقعیت هست. یکی از هدف‌های آمریکا این بوده که بتواند به هر ترتیبی شده دوباره این پایگاه‌ها را راه‌اندازی کند. ز همان روز اول هم مشخص بود که ما چنین اجازه‌ای را نخواهیم داد. آیا پاکستان یا ترکیه اجازه استقرار چنین پایگاه‌هایی را می‌دهند؟ در حال حاضر روابط پاکستان و ترکیه با آمریکا خوب نیست. در

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۱۱

وضعیت فعلی، مخصوصاً از زمانی که بنگلادش از پاکستان جدا شد و آمریکا کمکی به پاکستان نکرد، روابط تیره شده است. حالا پاکستانی‌ها با چینی‌ها نزدیک شده‌اند، بنابراین روابط دیپلماسی و سیاسی بین آمریکا و پاکستان آن‌قدرها خوب نیست که آمریکا بتواند از خاک پاکستان برای این کار استفاده کنند. بعد از انقلاب ایران آمریکا از دولت ترکیه خواست اجازه بدهد هواپیماهای «یو-۲» از خاک ترکیه پرواز کنند. اما دولت ترکیه جواب منفی داد. ترکیه عضو پیمان نظامی ناتو هم هست. اما در قضیه قبرس آمریکا و اروپا از یونان حمایت کردند. این هم عاقبت اتحاد با این کشورها. دولت ترکیه این همه سنگ این غربی‌ها را به سینه زد. عضو پیمان آتلانتیک اروپاست و میلیاردها دلار از بودجه مملکت را صرف خرید اسلحه‌های آمریکایی‌ها کرده است. در جنگ کره داوطلب فرستاد. اما هنگامی که سر قضیه قبرس بین ترک‌ها و یونانی‌ها اختلاف بالا گرفت، غربی‌ها جوهرشان را نشان دادند و از یونانی‌ها پشتیبانی کردند. این قضیه جنجال بزرگی در ترکیه علیه دولت ترکیه و دولت آمریکا و عربی‌ها به وجود آورد. با این سابقه ترکیه هم اجازه نداد که هواپیماهای «یو-۲» از ترکیه پرواز کنند. پس می‌بینید که چگونه این انقلاب تمام روابط و معادلات را برهم زده است. آمریکایی‌ها برای ایران خیلی برنامه داشتند. یکی از برنامه‌ها این بوده که ایران مرکز بسیاری از فعالیت‌های کل منطقه جنوب غربی آسیا و شرق آفریقا باشد. به عنوان مثال در کنگو که حالا اسم آن را عوض کرده‌اند. لومومبا را، که قهرمان استقلال کنگو بود، کشتند اما طرفداران لومومبا دولت پوشالی دست‌نشانده غرب می‌جنگند. اما این بار ارتش بلژیک نمی‌تواند برود به کنگو و با هواداران لومومبا بجنگد. ارتش آمریکا هم نمی‌تواند برود. چه کار کردند؟ ارتش مراکش را مأمور کردند. تا ارتش مراکش ورزیدگی و آموزش جدیدی پیدا کند. هزینه لشکرکشی مراکش به زئیر را عربستان سعودی می‌داد. بعد سلاح‌های مورد نیاز ارتش مراکش را ایران می‌داد. پس نقش ایران در این منطقه این بود که به دولت‌هایی که در شاخ آفریقا درگیر بودند، هم کمک‌های مالی می‌کرد و هم کمک تسلیحاتی. به آفریقای جنوبی هم نفت می‌داد و هم کمک می‌کرد.

اگر خاطرتان باشد هفته‌های اولی که من به وزارت امور خارجه رفتم اعلامیه‌ای

دادم به این مضمون که در آفریقا این اسقف موزروا(۴) که برنده جایزه هم شده است با انگلیس‌ها کار می‌کند. در اسناد وزارت امور خارجه دیدم که از شاه پول می‌گرفته است. این آقای اسقف، این آقای کشیش را می‌خواهند انقلابی جا بزنند، چند نوبت از ایران برایش پول فرستاده‌اند. یک بار هم ۲۰۰۰۰۰۰ دلار از ایران برایش فرستادند. یک بار دیگر ۲۰۰۰۰۰۰ دلار از لندن برایش فرستادند. حالا برویم به مصر که داستانی دارد. دولت سادات دچار ورشکستگی اقتصادی است و می‌خواهد با اسرائیل قرارداد صلح امضاء کند. می‌بینید که شاه ایران به مصر یعنی به دولت سادات یک میلیارد دلار کمک می‌کند. برای این‌که دولت سادات بماند. برای این‌که سادات را بهتر بشناسید، مقاله‌ای امشب در روزنامه اطلاعات خواندم به نام مثلث سادات - بگین - کارتر که قبلاً خوانده بودم. مقاله‌ای است بسیار جالب؛ دولت اسرائیل، بگین، متخصص اسلام‌شناسی دارد. سفارت آمریکا در مصر هم متخصص امور اسلامی دارد. بعد متخصص امور اسلامی بگین و کارتر بنشینند با سادات بحث کنند که چه‌طور می‌توانند جلوی پیشرفت جنبش اسلامی را در مصر بگیرند. شاه به این دولت، به دولت سادات یک میلیارد دلار کمک می‌کند که ورشکست نشود. نقش حکومت شاه تنها این نبود که ایران پایگاه آمریکا شود و اقتصاد و کشاورزی ما از بین برود و ما را وابسته سازند. بلکه اینجا ایالتی از ایالات خودشان بود و آزاد بودند که هر کاری می‌خواستند می‌کردند. ایران مرکز تمام توطئه‌ها شده بود. ایران تنها در ظفار نبود که دخالت داشت و ارتش ایران تنها در ظفار نبود که با شورشیان می‌جنگید. در کره جنوبی حتی در فلیپین، خیلی از برنامه‌هایی را که خود آمریکایی‌ها نمی‌خواستند مستقیماً دخالت کنند، یا از نظر اقتصادی یا سیاسی برای آن‌ها صرف نداشت، شاه انجام آن‌ها را قبول می‌کرده است. ایران بزرگترین پایگاه اسرائیل در منطقه و حتی در دنیا شده بود. اسرائیل بعد از آمریکا در ایران بیشترین نفوذ و فعالیت را داشته است. در اقتصاد ما، در کشاورزی ما، در سازمان امنیت، در رسانه‌های خبری بوده‌اند. به دلیل تأثیری که رسانه‌های گروهی در شکل‌دهی افکار عمومی دارند رسانه‌های خبری دست این‌هاست. هنوز هم عوامل آن‌ها هستند اما سر و کله‌شان را زیر زمین کرده و فعال‌تر در خدمت اسرائیل هستند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۱۳

ایران حتی از اسرائیل اسلحه می‌خریده است. در سفری که به اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد رفته بودم، خبرنگاری از من پرسید که شما راجع به خرید سلاح ایران از اسرائیل چه می‌دانید. پاسخ دادم چیزی نمی‌دانم. او گفت خبر دارد که ایران زمان شاه ۶۰۰ میلیون دلار مهمات به اسرائیل سفارش داده بود و پولش را هم داده است. اما اسرائیل این مهمات را تحویل ایران نداده است. با رفتن شاه و پیروزی انقلاب اسرائیل ۶۰۰ میلیون دلار را به ایران نمی‌دهد. بعد از برگشتن از این سفر دنبال این قرارداد گشتیم، اما پیدا نکردیم. معلوم نیست کجاست؟ چی هست؟ احتمالاً قراردادها با اسرائیل در یک جا متمرکز نیست. هر بخش آن یک جاست. ممکن است در دربار یا در ارتش بوده است. اسناد این قراردادها در جایی متمرکز و قابل دسترسی باشد نیست. زمانی که در وزارت امور خارجه بودم به تمام وزارتخانه‌ها نوشتیم هر قراردادی که از زمان شاه سابق با اسرائیل داشتید باید بررسی کنیم. هنوز به‌طور کامل ما نتوانستیم جمع کنیم. ظاهراً طوری عمل کرده‌اند که هیچ‌کس نتواند سرخ‌گیر بیاورد.

بعد از برگشتن از سفر جستجو کردیم و دیدیم بله ایران مقدار زیادی مهمات به اسرائیل سفارش داده بود و پولش که از ۶۰۰ میلیون دلار بیشتر بوده است پرداخت کرده ولی با پیروزی انقلاب آن‌ها را تحویل نداده است. حالا این را باید چه کار کرد. پس مسئله این است که ایران مرکز انواع توطئه‌ها و فعالیت‌ها بوده است. شما این مرکز را از بین بردید، این توازن را در منطقه برهم زدید، نیروی جدیدی وارد منطقه شده است و توازن منطقه را برهم زده است. پس وقتی می‌گوییم این انقلاب در منطقه اثر گذاشته ادعای بی‌ربطی نیست خوب با این ترتیب آیا شما فکر می‌کنید آمریکا، انگلیس و اسرائیل که برای حد اقل ۲۵ سال، از مرداد ۳۲ تا بهمن ۵۷ در این کشور فعال مایشاء بوده‌اند و از انقلاب ضربه‌های سختی خورده‌اند به این سادگی ما را به حال خود رها می‌کنند؟ چه نقشه‌ها که نکشیده‌اند که نگذارند این انقلاب به ثمر برسد، نافرجام بماند. یکی از برنامه‌ها ایجاد بلوا و ناامنی است. اما نه به نام حمایت از رژیم شاه بلکه از درون انقلاب و با ماسک حمایت از انقلاب. هدف این است که نگذارند این انقلاب مستقر شود، نگذارند انتخابات برگزار و مجلس شورا تشکیل شود، نگذارند دولت روی غلطک بیفتد. اتمام این مسائل و تمام این تشنجات که می‌بینید برای اخلال در انتخابات است.

باید یک نکته را اینجا عرض کنم. این طور نیست که دشمنان ما بدون استفاده از زمینه‌های داخلی عمل می‌کنند. زمینه‌های داخلی مساعد برای این توطئه‌ها وجود دارد. ما بارها گفته‌ایم که شاه رفته، استبداد سلطنتی رفته است اما فرهنگ استبدادی باقی مانده است. ما با مستبد جنگیدیم نه با استبداد. ما شاه بیرون را ساقط کردیم اما شاه درون ما زنده و فعال است. این خودخواهی‌ها، این جاه‌طلبی‌ها، این روحیه‌ها و رفتارهای استبدادی که در بسیاری از مادیده می‌شود به دشمنان امکان می‌دهد که از این زمینه استفاده کنند. بسیاری از این برنامه‌ها به دست خود ایرانی‌ها اجرا می‌شود. ایرانی‌هایی که برخی فریب‌خورده هستند و ندانسته آلت دست هستند و برخی دانسته. آن قسمتی که مربوط به خودمان هست باید حواسمان جمع باشد. می‌گویند برای رفتن به بهشت باید از پل صراط رد شد. پل صراط هم از موازک‌تر و از شمشیر تیزتر است. یعنی امکان لغزش خیلی زیاد است. وقتی هم لغزیدی میفتی توی جهنم. الان چنین موقعیتی داریم. الان ما داریم از روی پل صراط رد می‌شویم هر لحظه این جاه‌طلبی‌ها و خودخواهی‌ها می‌تواند ما را به درون یک جهنم خطرناک پرتاب کند. پس ما باید خیلی حواسمان جمع باشد. دشمن از همین نقاط ضعف استفاده می‌کند. ما می‌خواهیم کاری بزرگ انجام دهیم. شما فکر می‌کنید که کار ساده‌ای است. ما اولین کشوری نیستیم که با آمریکا و انگلیس درگیر هستیم. ما اولین کشوری نیستیم که می‌خواهد با اسرائیل تقابل کند. ما اولین کشوری نیستیم که در انقلاب خود پیروز شده نوکر آن و عوامل خارجی و اجنبی را با رسوایی بیرون کرده‌ایم و می‌خواهیم مستقل باشیم. الجزایر و کوبا و ویتنام هم این کار را کرده‌اند، کشورهای دیگر هم کرده‌اند. درست است که فلسفه انقلاب آن‌ها نوع دیگری و ابعاد انقلابشان چیز دیگری و ویژگی انقلابشان با ما متفاوت بوده است اما در هر حال آن‌ها این مراحل را گذرانده و پشت سر گذاشته‌اند. باید دقیقاً بدانیم که در کوبا بعد از بیست سال چه کار کردند. کوبا بلافاصله بعد از پیروزی در محاصره اقتصادی آمریکا قرار گرفت. آمریکا کوبا را محاصره اقتصادی کردند، یک دانه قرص آسپرین نگذاشتند وارد کوبا شود تا اگر کسی سرش درد گرفت یک قرص بخورد. یعنی محاصره تمام و کمال. کوبا بزرگترین تولیدکننده نیشکر، سالی ۸ میلیون تن، در دنیا بود. خود کوبا نمی‌توانست همه آن را مصرف

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۱۵

کند، باید صادر می‌کرد. اما آمریکا کوبا را محاصره کرده بود. در کوبا روس‌ها به دادشان رسیدند. برای ده سال روس‌ها روزی یک میلیون دلار به کوبا کمک نقدی می‌کردند، یعنی سالی ۳۶۰ میلیون دلار. جمعیت کوبا حدود ۱۰ میلیون نفر یا یک سوم جمعیت ایران. اگر کوبا این کمک را از روس‌ها نگرفته بود، فلج می‌شد. اگر روس‌ها شکر کوبا را نمی‌خریدند، کوبا شکست می‌خورد. اگر چینی‌ها شکر کوبا را نمی‌خریدند کوبا منفجر می‌شد.

اما شما ملت یک شعار دیگر هم دادید و به حق هم دادید و این سرّ موفقیت این انقلاب و اهمیت آن در دنیا هم همین است. شما گفتید انقلاب ما نه غربی نه شرقی بلکه جمهوری اسلامی است. شما گفتید و باید بدون هیچ تزلزلی پای آن هم بایستید. شما با آمریکا مبارزه نکردید که پای روس‌ها را در کشور باز کنید بله! مگر شما آمریکایی‌ها را بیرون کردید که روس‌ها وارد مملکت بشوند. خیر! اگر در محاصر اقتصادی قرار گرفتید حاضرید روزی یک میلیون دلار از روس‌ها بگیرید؟ خیر! خوب پس کار شما یک درجه، بلکه چند درجه مشکل‌تر از بقیه انقلاب‌ها است. این‌هایی را که من می‌گویم برای ترساندن شما نیست، نمی‌خواهم کسی را بترسانم. اما معتقدم باید ابعاد مشکلات را به مردم گفت. این مردم هستند که باید انتخاب کنند. مردم ما از مشکلات نمی‌ترسند از مجهولات می‌ترسند. وقتی شما مشکل را به مردم نمی‌گویید و مردم نمی‌دانند و مشکلات مجهول می‌مانند مردم نمی‌توانند تصمیم بگیرند. بعد از پایان کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد در کوبا از یکی از اعضای هیأت خواستم یک هفته در هاوانا بماند و وضع کوبا را بیشتر مطالعه کند. ایشان بعد از برگشت به ایران گزارشی تهیه کرد که ما برای رسانه‌های خودمان فرستادیم اما صدا و سیما آن را پخش نکرد، عیبی ندارد خودشان باید جواب مردم را بدهند. در این گزارش آمده است هنوز در کوبا بعد از ۲۰ سال که از انقلاب می‌گذرد کسی نخواهد سیگار بخرد باید توی صف برود، وقتی می‌خواهد گوجه بخرد باید توی صف بایستد، همچنین برای خرید کبریت و نفت و برنج و نان و تخم مرغ، هرچیزی که می‌خواهد بخرد باید توی صف تا نوبتش برسد. این است وضع اقتصاد کوبا. در انقلاب یا باید شرافت و کرامت انسانی را داد تا گوجه فرنگی، تخم مرغ و سیب‌زمینی داشته باشی، یا گوجه، تخم مرغ، برنج، سیب‌زمینی و نان، این نیازها را به دیوار بکوبی و بگویی می‌خواهم

آزاد باشم ولو از گرسنگی بمیرم. اما باید بدانید راهی که انتخاب می‌کنید به کجا می‌انجامد، نباید مردم را ساده‌اندیش کرد. باید همه دقیقاً بدانند به کجا می‌روند، شما دارید با امپریالیسم می‌جنگید. وقتی می‌گویید امپریالیسم خونخوار باید بدانید این‌ها شعار نیست. کوبا ۲۰ سال است که از یوغ استبداد باتیستا آزاد شده است ولی هنوز در محاصره اقتصادی امپریالیسم است و با وجود این‌که روسیه شوروی روزی یک میلیون دلار به کوبا کمک می‌کند هنوز نتوانسته است روی پای خود بایستد. نباید بیخودی به مردم قول‌های زیاد داد. قول‌های بیخودی ندهید و مردم را دچار ذهنی‌گرایی نکنید. مسکن باید برای همه تأمین شود. تأمین مسکن برای همه مردم یک امر اجتناب‌ناپذیر و هیچ بحثی در ضرورت آن نیست. خدا رحمت کند آقای طالقانی را؛ بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مسجد هدایت، برای جوانان و دانشجویان سنگری بود. نمی‌دانم سال ۳۵ بود یا ۳۶ یک شب آقای مهندس بازرگان به مناسبت یکی از این اعیاد مذهبی بعد از نماز مغرب صحبت کردند. آن زمان اختناق شدید بود و ما برای برگزاری مراسم عید نمی‌توانستیم اعلامیه بدهیم. همه جمع شده بودیم در مسجد هدایت و آقای مهندس فی‌البداهه صحبت خود را شروع کردند. یادم نیست موضوع اصلی سخنرانی ایشان چه بود. از زجرهای مختلف ائمه می‌گفتند، به آن‌ها سم دادند، زندانی کردند، بچه‌ها و زنان‌شان را اسیر و آواره کردند اما هیچ‌یک از ائمه ما اجاره‌نشین نبودند. اجاره‌نشینی بد دردی است. داشتن خانه و مسکن برای هر انسانی مثل هوایی است که تنفس می‌کنیم. هر کسی آرزو دارد یک آلونک یا یک چهاردیواری برای خودش داشته باشد. ما نمی‌توانیم مردم را از داشتن مسکن محروم کنیم. دولت مردمی باید برای تأمین مسکن مردم برنامه‌ای داشته باشد. نمی‌توانیم همین فردا، همین یکی دو ماه آینده به این تعهد عمل کنیم. اگر کسی به مردم قول فردا یا هفته یا ماه آینده را بدهد پاک عوام‌فریبی یا ساده‌اندیشی کرده است. قصد توهین به کسی را ندارم ولی می‌خواهم بگویم وقتی در ارائه راه حل مشکلات ساده‌اندیشی کنیم مردم برای مقاومت در برابر فشارها آمادگی پیدا نمی‌کنند. برای این‌که به درستی با امپریالیسم بجنگند فکر می‌کنند مسایل ساده است. می‌گویند مردم ۱۰۰۰۰۰ شهید داده‌اند می‌دانید مردم الجزایر برای کسب استقلال خود چقدر شهید داده‌اند: ۱۵۰۰۰۰۰. نیروهای فرانسوی در حمله به یک شهر ۴۵۰۰۰ نفر را کشتند. دولت الجزایر بعد از کسب

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۱۷

استقلال وزارتخانه مجاهدین را درست کرده است. کار این وزارتخانه فقط و فقط کمک به معلولین و بیوه‌ها و یتیم‌های جنگ ۱۵۰۰۰۰۰ شهید است. در سفر به الجزایر ما از این وزارتخانه و فعالیت‌های آن دیدار کردیم. در کارگاه‌ها کسانی بودند که تیر خورده بودند و نصف بدن آن‌ها فلج بود. روی چرخ‌ها نشسته بودند و کار دستی انجام می‌دادند، یا با ماشین لباس می‌بافتند، یا تلفن‌ها را جواب می‌دادند، یا نقاشی و حکاکی می‌کردند. از تولیدات خود نمایشگاه درست کرده بودند و می‌فروختند.

آمریکا و روسیه هر دو در دولت عراق نقش دارند - روزنامه رنجبر ۵۹/۷/۱۹

دکتر ابراهیم یزدی نماینده مجلس شورای اسلامی و مدیر روزنامه کیهان در مصاحبه‌ای با روزنامه میزان، روز سه‌شنبه ۱۵ مهر درمورد مناسبات دو ابرقدرت و رقابت و تبانی آن‌ها به‌طور کلی و مشخصاً در ارتباط با جنگ ایران و عراق چنین می‌گوید:

«فرق است بین آنچه را که ابرقدرت‌ها می‌گویند و آنچه را که عمل می‌کنند، واضح است که وقتی آمریکایی‌ها روسیه شوروی در عراق و یا هر کشور دیگری دخالت داشته باشند نمی‌آیند با صراحت و وضوح اعتراف کنند که ما در چنین جنگی دخالت داریم یا شرکت داریم ما به‌وضوح دخالت روسیه شوروی را در افغانستان می‌بینیم ولی واضح است که روسیه شوروی هرگز حاضر نیست اعتراف بکند که افغانستان را اشغال نظامی کرده در عراق هم هر دو دولت نقش دارند هم دولت روسیه نقش دارد و هم دولت آمریکا نقش دارد و دولت صدام حسین یک دولت به تعبیر ما توده نفتی است یعنی پوشش خارجی‌اش یک دولت چپ و اولتراچپ است درحالی که مغز و درونش یک دولت آمریکایی و صهیونیستی است و به همین دلیل است که می‌بینیم یک روابط بسیار حسنه و نزدیکی با هر دو امپریالیسم دارد هم با روس‌ها و هم با آمریکایی‌ها و مکانیسم دخالت هر دو ابرقدرت در آنجا به این ترتیب است که شما می‌دانید که ارتش عراق ارتشی است که به‌دست روس‌ها مسلح شده کلیه تجهیزات اساسی عراق روسی است هواپیماها و تانک‌هایشان روسی است، تأمین لوازم یدکی این وسایل جنگی، سرویس این لوازم، جایگزینی این لوازم، تمام این‌ها به‌دلیل این‌که کل سیستم و نظام تسلیحاتی

عراق روسی است از جانب روس‌ها تأمین می‌شود. سفری که طارق عزیز به مسکو کرد در آستانه این جنگ و سفر گروه ویژه‌ای که از طرف روسیه به اردن رفتند در رابطه با این جنگ این‌ها همه بیانگر دخالت‌های اینجا و آنجا روسیه در وضعیت عراق است اما دخالت آمریکا در این جنگ آن هم واضح است به صورتی که بیایند واضح اعتراف بکنند نیست ولی فعل و انفعالاتی که در منطقه صورت گرفته بیانگر دخالت آمریکایی‌ها در این جنگ است. اگر آمریکا هواپیماهای آواکس را ۴ فرزند به عربستان سعودی دادند این چنین شرایط به چه معناست، این بدین معناست که آن‌ها نسبت به این مسائل دقیقاً موضع و دخالت دارند و از طریق عربستان سعودی و یا از طریق اردن الان دارند عمل می‌کنند یا از طریق مصر عمل می‌کنند. این‌که عراق همه هواپیماهایش را به فرودگاه‌های اردن منتقل کرده است، این چیزی نیست که اردن، مستقل به رأی این تصمیم را گرفته باشد همه ما به یاد داریم که ملک حسین حقوق بگير سيا بوده. ملک حسین از ۲۰ سال پیش مستمری مرتب از سيا می‌گرفته چه‌طور ممکن است که ملک حسین که حقوق‌بگیر و مستمری‌بگیر سيا بوده است و اسنادش چند سال پیش در آمریکا منتشر شد این بدون نظر و دخالت آمریکا، بپذیرد که هواپیماهای روسی عراق که الان مورد خطر تهاجمات هوایی ایران هستند منتقل بشوند به فرودگاه‌های اردن. تمام این نشان می‌دهد که هر دو ابرقدرت به عراق کمک می‌کنند و دخالت می‌کنند. این‌ها شک نیست که در درازمدت از نظر استراتژی با هم اختلاف دارند، منتها علی‌رغم این اختلافات استراتژیک که آمریکا و روسیه با هم دارند ولی در یک مرحله هست که می‌توانند با هم وحدت پیدا بکنند.

دکتر یزدی در رشت سخنرانی خواهد کرد

روزنامه صبح گیلان - جنگل، ۲۲ مهرماه ۱۳۵۹

دکتر ابراهیم یزدی سرپرست مؤسسه کیهان و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و نماینده ویژه امام قبل از خطبه‌های نماز جمعه این هفته رشت (۲۵ مهر) سخنرانی خواهد کرد.

دکتر یزدی که یکی از بنیانگزاران انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و کانادا به‌شمار می‌رود از اوایل انقلاب پرشکوه اسلامی ایران در کنار امام

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۱۹

خمینی بود و در هجرت پیغمبرگونه امام از نجف به کویت و آنگاه نجف همراه رهبر کبیر انقلابمان حضور داشت.

دکتر یزدی پس از پیروزی انقلاب ابتدا به معاونت نخست‌وزیری و سپس به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران گمارده شد و چند ماه قبل نیز از جانب رهبر انقلاب در سمت سرپرستی مؤسسه کیهان مشغول به کار گردید.

کارکنان و کارمندان اداره سرپرستی روزنامه اطلاعات در گیلان - کارکنان اداره سرپرستی روزنامه میزان در گیلان - انجمن اسلامی کیوسک‌داران مطبوعاتی رشت - انجمن اسلامی کارکنان سرپرستی روزنامه کیهان - گیلان و انجمن اسلامی حامی مستضعفین از مردم رشت خواستند در نماز جمعه این هفته شرکت کنند و به سخنرانی پیش از خطبه‌های دکتر یزدی نیز گوش فرادهند.

در گیرودار جنگ فرساینده ایران و عراق

از فیدل کاسترو چه خبر؟ - نهیب آزادی ۵۹/۷/۲۳

پس از گسیل‌داشتن دکتر یزدی به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران به کشورهای غیرمتعهد (نسبت به امپریالیسم) و برگزیده شدن فیدل کاسترو رهبر کشور کوبا، دو سؤال پیش آمد:

یکی آن‌که مفهوم «غیر متعهد» چیست؟ که پاسخ عبارت بود از، متعهد نبودن نسبت به فعالیت‌های سیاسی ابرقدرت‌ها و تحقق بخشیدن به آرمان‌های جهان سوم. سؤال دوم آن بود که کشور کمونیست کوبا، چگونه می‌تواند با آیین اسلام همکاری داشته باشد؟ که وقتی نمایندگان کوبا با فقیه عالیقدر منتظری و دکتر بهشتی نقطه نظرهای خود را اعلام داشتند، نظر داده شد که اگر کمونیسم این است با نقطه نظرهای ایدئولوژی اسلام توافق دارد و یا اگر اسلام چنین می‌گوید، کمونیسم با آن جدالی ندارد! خلاصه این‌که با هم توافق کردیم.

در هر صورت، دیدار دکتر یزدی سیاستمدار ایران و فیدل کاسترو، نمودی از همکاری‌های «سیاسی - اجتماعی» ایران و کوبا به شمار رفت.

... و اکنون که جنگ ایران و عراق در بحرانی‌ترین و جدی‌ترین وضع است، ایرانیان حساس و کنجکاو می‌پرسند: «پس فیدل کاسترو چرا ساکت است؟»

سخنرانی دکتر یزدی در نماز جمعه دانشگاه گیلان - روزنامه جنگل ۱۳۵۹/۷/۲۴
فردا نماز جمعه در رشت به امامت حجت‌الاسلام امینیان در دانشگاه گیلان انجام خواهد شد.

سخنران قبل از نماز جمعه فردا دکتر ابراهیم یزدی سرپرست مؤسسه کیهان و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی خواهد بود.

به مناسبت ورود دکتر یزدی به رشت و سخنرانی فردای او در دانشگاه گیلان از جانب انجمن اسلامی سرپرستی روزنامه کیهان - گیلان زندگینامه وی مفصلاً انتشار یافته و یک نسخه آن به روزنامه جنگل فرستاده شد که قسمت‌هایی از زندگینامه دکتر یزدی را از آن نقل می‌کنیم:

ابرهیم یزدی در مهر ماه ۱۳۱۰ در شهر قزوین در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. خانواده‌اش در حدود سال ۱۳۱۶ از قزوین به تهران مهاجرت کردند. یزدی تحصیلات ابتدایی را در مدارس مولوی (گذر معیر) و ادب (کوچه پشت سپهسالار سابق) و دبیرستان را در دارالفنون و تحصیلات دانشگاهی را در دانشگاه تهران دانشکده داروسازی گذرانید. در اواخر سال ۱۳۳۹ به خارج از کشور رفت و چون نتوانست به ایران برگردد ضمن ادامه مبارزه فعالیت به کار تحقیقات علمی در زمینه سرطان‌شناسی پرداخت و مقالات و کنفرانس‌های متعددی در مجامع معتبر علمی ایراد و یا چاپ کرده است. به دلیل تحقیقات علمی‌اش به عضویت انجمن‌های معتبر علمی پذیرفته شده و همچنین به سمت استادیاری دانشکده پزشکی بیلورد مرکز طبی تگزاس انتخاب گردید. این فعالیت‌ها بعداً در انجمن اسلامی دانشجویان متمرکز شد. در آن زمان‌ها مسجد هدایت و جلسات تفسیر قرآن مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی در شب‌های جمعه کانون و مدرسه بزرگ آموزش و تربیت اسلامی و مرکز تجمع جوانان و دانشجویان تشنه درک اسلام اصیل بود. بسیاری از مجاهدین و مبارزین و انقلابیون مسلمان ایران شاگردان مکتب طالقانی هستند. یزدی نیز در محضر مرحوم طالقانی در مسجد هدایت تلمذ می‌نمود. در آن زمان گرایش‌ها و فعالیت‌های اسلامی در بین جوانان و دانشجویان بسیار ضعیف بود و فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان نقش مفید و مؤثری داشت. انجمن اسلامی دانشجویان علاوه بر فعالیت‌های آموزشی و جلسات هفتگی مجلات فروغ علم و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۲۱

گنج شایگان را به‌عنوان ارگان فکری و اجتماعی انجمن منتشر می‌ساخت. یزدی در تهیه مطالب و انتشار این مجلات سهم فعال و مؤثری داشت. فروغ علم در زمان رزم‌آرا توقیف شد و گنج شایگان هم بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به علت مقالات تندى که داشت خصوصاً سرمقاله آخرین شماره‌اش تحت عنوان «ملت مسلمان ایران مستشار مسیحی نمی‌خواهد» توقیف شد و دیگر اجازه انتشار نیافت.

در نهضت ملی ایران و جنبش ملی شدن صنایع نفت به رهبری دکتر مصدق، یزدی فعالیت وسیعی داشت. بعد از کودتای ۳۸ مرداد یزدی به نهضت مقاومت ملی پیوست از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ مسئولیت‌های مختلفی را از جمله عضو و مسئول کمیته دانشگاه انتشارات (انتشارات روزنامه راه مصدق و سایر نشریات)، چاپخانه مخفی، کمیته شهرستان‌ها ادارات و کمیته اجرایی برعهده داشته است.

در سال ۱۳۵۱ یزدی رسماً از طرف امام به‌عنوان وکیل معظم له معرفی شدند. امام در این نامه به ایشان اجازه داده بودند که از محل جمع‌آوری وجوهای قسمتی را صرف فعالیت‌ها و تبلیغات اسلامی بنمایند. رابطه یزدی با امام از همان زمان که دیدار در نجف صورت گرفت، برقرار بوده است. وی مرتب گزارشات خود را خدمت امام می‌فرستاد و امام بارها پیام‌های کتبی و شفاهی خود را برای دانشجویان مبارز خارج از کشور توسط ایشان ابلاغ نموده‌اند.

در موقع هجرت امام از نجف، یزدی به همراه معظم له عازم کویت شد و چون دولت کویت مانع ورودشان شد، امام با قبول پیشنهاد یزدی از سفر به سوریه منصرف و به پاریس هجرت کردند.

هجرت امام به پاریس نقطه عطف بزرگی در تاریخ انقلاب عظیم و شکوهمند ایران شد. دکتر یزدی در طی اقامت امام در پاریس دائم در تکاپو بود تمام کسانی که از اقامتگاه امام در پاریس دیدار کرده‌اند، اذعان دارند که وی صادقانه شب و روز فعالیت می‌کرده است دکتر یزدی از نزدیکترین مشاورین امام در این دوره بوده است.

دکتر یزدی پس از بازگشت به ایران از طرف امام به عضویت در شورای انقلاب انتخاب گردید پس از تأسیس دولت موقت انقلاب یزدی به عضویت در دولت

۳۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دعوت شد و معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب را پذیرفت. در این مسئولیت بود که یزدی برخی از نهادهای انقلابی را پایه‌ریزی کرد. یزدی همچنین طرحی تهیه کرد که دولت را با تمامی احزاب و گروه‌ها دسته‌جات سیاسی مربوط می‌ساخت انجام این طرح می‌توانست در ایجاد هماهنگی بین دولت و مردم نقش مؤثری داشته باشد.

بعد از استعفای دکتر سنجابی از وزارت امور خارجه، مهندس بازرگان با اشخاص مختلف برای قبول مسئولیت مراجعت کرد اما آن‌ها نپذیرفتند یزدی مسئولیت را پذیرفت و به وزارت امور خارجه رفت و این مسئولیت خطیر در حساس‌ترین و سخت‌ترین شرایط تاریخی کشور بوده در وزارت امور خارجه یزدی دو وظیفه عمده و اساسی برعهده گرفت اول اداره وزارتخانه دوم اداره سیاست خارجی کشور. دکتر یزدی بعد از استعفا از دولت بازرگان هیچ مسئولیت دولتی نپذیرفت خودش می‌گوید ترجیح می‌دهد که بین مردم باشد.

امام خمینی بعد از استعفای دکتر یزدی از پست وزارت و کناره‌گیری از مسئولیت‌های رسمی حکومتی وی را به سمت نماینده ویژه خود برگزید تا به شکایات و مشکلات مردم رسیدگی کند.

دکتر یزدی یک همسر و شش فرزند و یک نوه دارد همسر وی ایرانی‌الاصل و اهل تبریز از خانواده مرحوم میرزا باقر طلایه می‌باشد.

سخنرانی در رشت - میزان ۱۳۵۹/۷/۲۷

اگر جنگ ادامه پیدا کند...

دکتر یزدی در رشت: اگر جنگ ادامه پیدا کند، بدون شک باعث سقوط صدام خواهد شد.

رشت: دکتر ابراهیم یزدی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی که برای دیداری از رشت به این شهر رفته بود، درباره جنگ ایران و رژیم مزدور بعث عراق اظهار داشت: اگر این جنگ ادامه پیدا کند، بدون شک باعث سقوط صدام خواهد شد. البته برای ما نیز خرابی و کشتار و خسارت به همراه دارد. ولی برای هر ارزشی باید بهایی پرداخت نمود البته سقوط صدام به منزله پیروزی مردم عراق

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۲۳

نیست. پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور بستگی به فعالیت‌های انقلابی مردم عراق دارد و باید دید انقلابیون عراق تا چه حد مشکل هستند و آیا می‌توانند رژیم انقلابی را جایگزین حکومت بعثی‌ها بنمایند و قدرت را در دست بگیرند یا نه؟ دکتر یزدی پس از اشاره به نقش و رسالت مطبوعات در این برهه از تاریخ کشورمان توضیحاتی در مورد مجلس اسلامی داد و گفت: اکثریت خوبی در مجلس بدون وابستگی گروهی وجود دارد و تعهدات اولیه آن‌ها به اسلام و انقلاب است. البته مشکلاتی نیز وجود دارد، ولی من آینده مجلس را خوب می‌بینم و نمایندگان علاقه‌مند به اسلام و انقلاب می‌باشند. دکتر یزدی همچنین در مورد لغو یک‌طرفه قراردادهایی که با کشورهای خارجی در رژیم سابق منعقد شده است، گفت: قراردادهایی برای ما قابل قبول است که متضمن حفظ مصالح ملت ما باشد. دنیا با زبان انقلاب آشناست و پس از انقلاب تمامی قراردادهای سابق زیر سؤال قرار می‌گیرد. لغو برخی از این قراردادها خساراتی نیز برای ما در بر دارد. ولی چاره‌ای نیست و باید قراردادهای خلاف مصالح را قطع کرد.

مصاحبه مطبوعاتی دکتر یزدی در رشت - روزنامه جنگل ۱۳۵۹/۷/۲۸

دکتر ابراهیم یزدی سرپرست مؤسسه کیهان و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی بعدازظهر جمعه گذشته پس از سخنرانی در نماز جمعه رشت در یک مصاحبه مطبوعاتی در سرپرستی روزنامه کیهان - گیلان شرکت کرد. ما در این‌جا بخش‌هایی از سؤالات و جواب‌های مهم خبرنگاران و دکتر یزدی را چاپ می‌کنیم. س: مختصری از خط مشی روزنامه کیهان را پس از رفتن شما به آنجا بیان بفرمایید.

ج: کتابت و نوشتن در رشد و آگاهی مردم و در تداوم انقلاب در این برهه از تاریخ نقش حساسی را ایفا کرده است و امام هم به درستی و به حق نسبت به مطبوعات حساسیت زیادی دارند و به همین دلیل شخصاً افرادی را مأمور کردند که روزنامه‌ها را سرپرستی کنند از جمله خود بنده را. اما این‌که آیا روزنامه از نظر محتوا تغییری کرده است یا نه چیزی است که خود شما باید روزنامه کیهان را قبل و بعد از آمدن من مقایسه کنید و بعد قضاوت نمایید. البته به نظر من روزنامه پیشرفت

۳۲۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

زیادی کرده است و تیراژ روزنامه هم بیشتر شده و استقبال مردم فزونی یافته است و چون به موجب نظر امام میزان رأی مردم است این استقبال خود یکی از عوامل مؤثر و مفید در قضاوت است به هر حال ما تاکنون سعی کرده‌ایم و از این به بعد هم می‌کنیم که همه کسانی که در صحنه و در اخبار هستند در روزنامه کیهان جا داشته باشند.

س: در زمانی که شما وزیر امور خارجه ایران بودید در روزنامه‌ها نوشته شده بود که می‌خواستید هواپیماهای جنگی اف ۱۴ را به آمریکا بفروشید اما سرانجام دیری نپایید که جنگ ایران و عراق آغاز شد و احتمال بسیار هست که آمریکا دسیسه‌هایی در این رابطه از همان اول بحران داشته، نظر شما چیست؟

ج: این که من می‌خواستم هواپیماهای اف ۱۴ را بفروشم دروغ محض است. وزیر امور خارجه که وزیر دفاع یا وزیر بازرگانی نیست که بتواند این کارها را انجام دهد وزیر امور خارجه از جهت روابط دیپلماسی برای به‌وجود آوردن زمینه معادلات خارجی در صحنه حضور پیدا می‌کند.

بنابراین چنین چیزی نبود که هواپیمای اف ۱۴ در اختیار وزارت امور خارجه باشد که بفروشد و یا حتی لوازمش را بخرد. آنچه که از وزارت امور خارجه خواسته بودند این بود که اگر ما به لوازم یدکی هواپیماهای اف ۱۴ نیاز داشته باشیم چگونه و از کجا می‌توانیم فراهم کنیم. قرار شد در این زمینه وزارت امور خارجه بررسی کند. در آن زمان دولت ایران با دولت آمریکا روابط دیپلماتیک داشت. بنابراین طبق نظر دولت وزیر امور خارجه موظف شد با دولت آمریکا مذاکره کند که یا این لوازم را به ایران بدهند یا ایران هواپیماها را بفروشد. علاوه بر این، برخی لوازم مورد احتیاج ارتش که دولت ایران قبل از انقلاب به آمریکا سفارش کرده و پولش هم در همان موقع داده بود دولت آمریکا حاضر نبود این لوازم یدکی را به ایران تحویل دهد. این لوازم از دولت آمریکا گرفته شود در جریان عمل به این مسئله برخورد کردیم که برخی از لوازم فوق‌العاده سری است و دولت آمریکا با وجود همه پولی که از ایران گرفته، حاضر نشده که این لوازم را به ایران تحویل بدهد.

س: نظر شما راجع به کل مجلس چیست و جوی را که اکنون حاکم بر مجلس

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۲۵

است، چگونه می‌بینید؟

ج: به نظر من کل مجلس خوب است و معتقد هستم که اکثریت خوبی در مجلس بدون وابستگی گروهی و حزبی وجود دارد که تعهد اولیه آن‌ها به اسلام و انقلاب است و می‌خواهند آگاهانه عمل کنند منتها مشکلاتی هم در خود مجلس است و یک جو خاصی در مجلس هست که عموماً از این جو راضی نیستند و کوشش‌هایی می‌شود که این جو اصلاح شود و معتقدم که اصلاح هم خواهد شد و در مجموع آینده مجلس را بسیار خوب می‌بینم منتها بعضی مشکلاتی را که شما می‌بینید برای این است که نمایندگان ما سابقه وکالت ندارند وقتی که یک نظام استبدادی و دیکتاتوری همه شخصیت‌ها را می‌کشد و کور می‌کند، بعد از پیروزی انقلاب افرادی که بیابند، بی‌سابقه‌اند و طول می‌کشد تا بتوانند وارد مسائل بشوند و آشنایی بیشتری با قضایا داشته باشند.

س: به نظر شما که مخبر کمیسیون تحقیق بودید اعتبارنامه آقای حسینجانی نماینده مردم بندر انزلی که در آن کمیسیون هم تصویب شده بود چرا در جلسه علنی مجلس رد شد؟

ج: همان‌طور که می‌دانید اعتبار آقای حسینجانی در کمیسیون تحقیق تصویب شد ولی در جلسه علنی مجلس بعد از بحث‌های زیاد و مفصل وقتی رأی‌گیری به عمل آمد اعتبارنامه ایشان با اختلاف چند رأی رد شد. ولی این که چه کسانی باعث رد اعتبارنامه شدند شما می‌توانید به پرونده ایشان مراجعه کنید و عین همان مطالب را گزارش کنید.

س: در رابطه با جنگ ایران و عراق شما آینده جنگ را چگونه می‌بینید؟

ج: من معتقدم که این جنگ چنانچه ادامه پیدا کند، بدون شک باعث سقوط صدام خواهد شد. البته برای ما هم نان و حلوا نمی‌آورند. خوب مسلم است که برای ما هم خرابی و کشتار و تلفات و مشکلات اقتصادی به‌بار خواهد آورد. اما اگر شما می‌خواهید ایران پیروز شود، خوب مسلماً باید بهایی را نیز بپردازید. اما من به‌خصوص چون در تحلیل سیاسی وارد هستم می‌توانم بگویم که اگر جنگ ادامه پیدا کند قبل از این که صدام به دست مردم سقوط کند، یک کودتای نظامی آمریکایی در بغداد صدام را از کار خواهد انداخت و با یک برنامه نعل وارونه ارتش

عراق را از ایران می‌برد و با ایران از در آشتی وارد می‌شود و به این ترتیب جلوی خطرات خیلی بزرگتر را در منطقه خواهد گرفت. بنابراین آمریکایی‌ها اجازه نمی‌دهند که صدام در جنگ با ایران سقوط کند و بساط حکومت بسیاری از شیخ‌نشین‌ها را به هم بریزد. یعنی همان کاری را با صدام می‌کنند که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از فرار شاه می‌خواستند با یک کودتای آمریکایی بختیار را به قدرت برسانند.

س: در مورد مصاحبه مهندس بازرگان با یکی از روزنامه‌ها و صحبت‌هایی که درباره مجلس و دیگر مسائل شده بود چه نظری دارید؟

ج: بنده خودم مثل دیگر نمایندگان مجلس به خوزستان رفتم اما نه خبری در تلویزیون و نه در خبرگزاری پارس منعکس نشد. همان روزی که رادیو بی‌بی‌سی به دروغ گزارش کرد که خرمشهر سقوط کرد من از خرمشهر به اهواز برگشته بودم و تا این موضوع را شنیدیم، همه ناراحت شدیم و به خبرگزاری پارس تلفن کردیم و خود من صحبت کردم و همان موضوعی را که آقای خلخالی گفت من هم گفتم.

حالا نمی‌دانم که چرا نظر بعضی را منتشر می‌کنند و بعضی دیگر را منتشر نمی‌کنند؟
س: در رابطه با سفر شما به گیلان آیا با مقام‌های استان گیلان گفت‌وگویی انجام دادید؟

ج: در دیدار از سپاه پاسداران با حضور آقای مهندس انصاری مختصری از اوضاع شمال بازگو شد و با نماینده امام هم صحبت‌هایی انجام دادیم و من به عنوان نماینده مردم در مجلس تا آن جایی که توان دارم با توجه به خط مشی اسلام و خط امام آماده خدمت هستم چون در قانون اساسی ما آمده که نماینده هر شهر نماینده تمام ملت ایران است بنابراین من خود را نماینده تمام ایران می‌دانم.

س: سقوط رژیم صدام به تنهایی به منزله پیروزی مردم عراق نیست. نباید این چنین بشود که صدام برود و هزاردام بیاید.

ج: برای جواب به این سؤال باید ببینیم که مبارزان متشکل انقلابی عراق و خود مردم عراق پس از سقوط صدام دوست دارند چه کسانی قدرت را در دست بگیرند. بنابراین ۲ مسأله است: یکی سقوط صدام و دومی جایگزینی صدام. اگر این جنگ ادامه پیدا کند ممکن است صدام سقوط کند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۲۷

اما آیا خود مردم عراق تا چه حد توانایی پایه‌گذاری یک انقلاب اسلامی جاگزینی صدام را دارند، روشن نیست.

قراردادهایی برای ما قابل قبول است که متضمن حفظ مصالح ملت ما باشد

کیهان ۱۳۵۹/۷/۲۹

رشت - خبرنگار کیهان - دکتر ابراهیم یزدی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و سرپرست روزنامه کیهان که برای دیداری از نهادهای انقلابی و سخنرانی در نماز جمعه رشت به این شهر آمده بود، پس از گفت‌وگو با استاندار گیلان و نماینده امام و ایراد سخنرانی در مراسم نماز جمعه در یک مصاحبه مطبوعاتی، به سؤالات خبرنگاران درباره مسائل روز پاسخ گفت.

دکتر یزدی درباره جنگ ایران و رژیم مزدور بعث عراق اظهار داشت: اگر این جنگ ادامه پیدا کند، بدون شک باعث سقوط صدام خواهد شد. البته برای ما نیز خرابی و کشتار و خسارت به همراه دارد، ولی برای هر ارزشی باید بهایی پرداخت نمود. البته سقوط صدام به منزله پیروزی مردم عراق نیست، بلکه پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور، بستگی به فعالیت‌های انقلابی مردم عراق دارد و باید دید انقلابیون عراق تا چه حد متشکل هستند و آیا می‌توانند رژیمی انقلابی را جایگزین حکومت بعثی‌ها بنمایند و قدرت را در دست بگیرند یا نه.

دکتر یزدی پس از اشاره به نقش و رسالت مطبوعات در این برهه از تاریخ کشورمان توضیحاتی درباره مجلس شورای اسلامی داد و گفت:

اکثریت خوبی در مجلس بدون وابستگی گروهی وجود دارد و تعهدات اولیه آن‌ها به اسلام و انقلاب است. البته مشکلاتی نیز وجود دارد ولی من آینده مجلس را خوب می‌بینم و نمایندگان، علاقمند به اسلام و انقلاب می‌باشند.

دکتر یزدی همچنین در مورد لغو یکطرفه قراردادهایی که با کشورهای خارجی در رژیم سابق منعقد شده است گفت: قراردادهایی برای ما قابل قبول است که متضمن حفظ مصالح ملت ما باشد. دنیا با زبان انقلاب آشناست و پس از انقلاب تمامی قراردادهای سابق زیر سؤال قرار می‌گیرد. لغو برخی از این قراردادها خساراتی نیز برای ما در بردارد ولی چاره‌ای نیست و باید قراردادهای خلاف مصالح مردم را قطع کرد.

۳۲۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اعتراض به پخش ادعاهای فرقان از صدا و سیما - مهرماه ۱۳۵۸
مهندس بازرگان و چندتن از اعضای دولت موقت به مصاحبه گروه فرقان اعتراض کردند.

دکتر یزدی خواستار دادن وقت برای پاسخگویی به مطالب سراسر کذب فرقان شد. دکتر یزدی نیز ضمن محکوم کردن پخش این برنامه گفت: من نامه‌ای به رادیو تلویزیون نوشته‌ام و خواستار دادن وقت برای پاسخ دادن به مطالب سراسر کذب فرقان شده‌ام.

یزدی یادآور شد پخش این برنامه در شرایط فعلی که عده‌ای از اعضای کابینه بازرگان نامزد مجلس شده‌اند، مسئله مهمی است و باید ریشه‌یابی کرد که از کجا آب می‌خورد آقایان فرقان تلویحاً مدعی شده‌اند که سیاست گام به گام دولت وقت موجب گرایش آن‌ها به تروریسم شده است. اما این گفته توطئه‌ای بیش نیست. این گفته‌ها سراسر ضد و نقیض است اگر به سیاست دولت اعتراض داشتند پس چرا شخصیت‌های مترقی مذهبی نظیر استاد مطهری و مفتاح را ترور کردند و یا مجاهدی مانند عراقی را.

یزدی افزود: ندامت آقایان، انسان را یاد ندامت خرافی‌های دوران آریامهر می‌اندازد آنچه که آقایان در مورد سیاست خارجی دولت گفته‌اند درست نیست و یا عملکرد سیاست خارجی دولت کاملاً مغایر است.

سقوط صدام نزدیک است - کیهان ۱/۸/۱۳۵۹

بسمه تعالی

«الحاقه. مالالحاقه. و ما ادریک مالالحاقه - آن روز بر حق، چیست آن روز بر حق، وتو چه دانی آن روز بر حق چیست» (سوره الحاقه ۱-۳)
عقل دیکتاتور به چشم اوست و چشم او هم جلوتر از نوک بینی‌اش را نمی‌تواند ببیند!

روزی که صدام به ایران حمله کرد، هرگز تصور چنین نتایج و عاقبتی را نمی‌نمود. اما سیر کنونی جنگ و حوادث داخلی در عراق اجتناب‌ناپذیر است. نیروهای متجاوز ارتش عراق در تمامی جبهه‌های جنگ، در غرب و جنوب با دادن

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۲۹

تلفات سنگین به سرعت عقب‌نشینی می‌کنند و کلیه اخبار متواتری که از عراق می‌رسند همه از یک انفجار قریب‌الوقوع حکایت می‌کنند. انفجاری که شکست قاطع نیروهای کفر و الحاد را نوید می‌دهد و این یک «حاقه» یک رویداد حق، قطعی و بدون شک و تردید می‌باشد.

و این شکست دومی برای آمریکا است و اعلام ورشکستگی دیپلماسی گروه برژینسکی - کارتر و صهیونیست‌ها می‌باشد. شکست اول برای کارتر - برژینسکی، سقوط شاه و فرار شاه و شاهپور از ایران، پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی بود.

حمله به ایران بیانگر دومین اشتباه بزرگ استراتژیک برای صدام حسین است و نشان می‌دهد که علی‌رغم این‌که صدام حسین با دسته‌بندی، انحصارطلبی، مانورهای سیاسی، ترور شخص و شخصیت، توانست رقبای سیاسی خود را یکی پس از دیگری از صحنه خارج سازد و خود و گروهش یکه‌تاز میدان گردند، گروه صدام هرگز بینش و درک سیاسی و ظرفیت فهم و آموختن از تاریخ و یا سیر حوادث را ندارند و قادر نیستند تنها اشتباهات خود را بفهمند و نه اگر فهمیدند آن‌ها را اصلاح نمایند.

اشتباه و خطای اول (اگر بتوان در مورد سیاست صدام حسین این‌ها را اشتباه و خطا عنوان کرد، چراکه این‌ها جزو سرشت و ماهیت چنین رژیم‌ها و چنان‌افکاری است. اقتضای طبیعت رژیم بعثی همین‌هاست) صدام حسین این بود که به دنبال توافقنامه ۱۹۷۵ با شاه ایران، وقتی مبارزات ملت ایران اوج گرفت و آمریکایی‌ها و شاه ایران خطر جدی سقوط خود را به رأی‌العین دیدند، دست به دامان عراق زدند تا با فشار بر امام و ایجاد محدودیت برای امام، یا امام را مجبور به سکوت نمایند و یا امام را از عراق بیرون برانند و به تصور خود، امام هر کجای دیگری هم می‌رفت، باز توسط دولت‌های ارتجاعی و وابسته مانع فعالیت‌های ایشان خواهند شد. تصمیم بر این امر، یعنی مقابله با انقلاب اسلامی ایران از طریق فشار عراق بر امام، در جلسه مشترکی در نیویورک با حضور وزیر امور خارجه شاه (خلعتبری) و سعدون حمادی - وزیر خارجه عراق و وزیر امور خارجه آمریکا در سازمان ملل متحد در اول اکتبر ۷۸ اتخاذ گردید. وقتی خلعتبری جواب موافق و مساعد عراق

را و نتیجه مفید و مثبت!! این جلسه را برای شاه فرستاد، شاه رسماً از خلعتبری برای موفقیتش تشکر کرد! و از او تجلیل نمود و به این ترتیب فشار بعضی‌ها بر امام شدت گرفت و به خیال خودشان با آن فشارها خواهند توانست امام را ساکت و یا منزوی سازند تا بتوانند کمی نفس بکشند و یک فرصت مناسب به دست آورند تا راه حل‌های بهتر و مناسب‌تری برای مقابله اساسی با انقلاب ایران جستجو نموده و اجرا نمایند.

شرکت فعال عراق در این توطئه، امری است که عراقی‌ها خود به کرات به آن اعتراف کرده‌اند که ما بر طبق معاهده الجزایر با شاه ایران ملزم به [جلوگیری از] فعالیت‌های امام خمینی شده بودیم.

خوب اکنون ببینیم چه شد؟ چه نتایجی به بار آمد؟ چه کسی تصور می‌کرد که امام راهی پاریس شوند؟ و این هجرت بزرگ امام سرفصل جدیدی برای انقلاب بشود و شتاب بی‌سابقه‌ای را به انقلاب ببخشد و آن فرمولی را که آمریکایی‌ها تهیه کرده بودند و به دست صدام آن را اجرا نمودند، به جای آن‌که قاتق نانشان شود، قاتل جانشان شد و این به سبب مشیت الهی است. لزومی نیست که به بررسی تمام نتایج آن ماجراها پردازیم. قضایا همه روشن هستند.

بعد از پیروزی انقلاب، در ماجرای سیاست عراق علیه ایران، عراق مجدداً به همان راه رفت. آمریکا که در سایر جبهه‌ها علیه انقلاب ایران شکست خورده بود، برنامه خود را از طریق عراق به اجرا گذاشت. توطئه و نقشه جنگ سیاسی - روانی فرساینده آمریکا علیه ایران نتایج مطلوب را نتوانست برای آمریکا به بار بیاورد. تحریکات و توطئه‌ها و جوسازی‌های مسموم علیه دولت موقت مبعوث امام، اگرچه توانست دولت موقت را تا حدودی ناموفق گرداند و مانع ادامه کارش گردد، اما به دلیل صداقت و هوشیاری و استعفای دولت، این توطئه‌ها نتوانست به اصل انقلاب ایران لطمه‌ای اساسی وارد سازد. در محور دیگری، آمریکا در حد حمله نظامی به ایران بوده است و یا حداقل، تدارکات آن را می‌دیده است. تهیه نیروی ضربتی یکصد و ده هزار نفری و اعزام آن‌ها به اقیانوس هند و خلیج فارس، حتی قبل از مساله گروگانگیری مطرح بوده است. گروگانگیری فقط می‌توانسته است به عنوان یک بهانه و پوششی برای این حمله نظامی آمریکا باشد. اما تجربه

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۳۱

طیس به آمریکا حالی کرد که حمله مستقیم نظامی هرگز نمی‌تواند به سود آمریکا باشد و در صورت حمله نظامی، آمریکا با فضاحتی بزرگتر از ویتنام روبرو خواهد شد. لاجرم آمریکا محور سوم، تهاجم یک نیروی مسلح خارجی توسط یک کشور سوم را دنبال نمود و بالاخره عراق را که مجهز و آماده با سلاح‌های روسی و نه آمریکایی بود و ظاهراً عراق می‌توانست خود را از اتهام وابسته بودن به آمریکا به دور دارد، وارد عمل نمود. آمریکا تصور کرده بود که با یک تهاجم برق‌آسا، جمهوری اسلامی ایران سقوط خواهد کرد. برنامه عراق و طرز عمل و رفتار، چه به لحاظ استراتژی و چه به لحاظ تاکتیک‌ها، کپی عملیات اسرائیل بوده است. حمله سریع هوایی و بمباران، به منظور ایجاد رعب و وحشت و جنگ روانی و سپس حمله وسیع سرتاسری نیروی زمینی و اشغال سرزمین‌های مورد نظر و به دنبال آن با اعلام آتش‌بس و حفظ زمین‌ها، به منظور بی‌اعتبار کردن انقلاب ایران و ایجاد تلاطم ناهنجار در درون انقلاب، یا استقرار نیروهای مزدور و وابسته به تکاثر و استثمار آمریکا و صهیونیسم، به سرکردگی عناصری چون «بختیار» و ایجاد یک دولت به اصطلاح آزاد در مناطق اشغالی و به رسمیت شناختن آن از جانب عراق و چند کشور عربی و غیر عربی دیگر، و تبعات سیاسی - اقتصادی آن - خصوصاً با توجه به این‌که هدف اصلی اشغال خوزستان و تأسیس چنان دولت مزدوری - برخورداری از یک اهرم فوق‌العاده مؤثر علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

علاوه بر مسائل بالا، آمریکا با توجه به نتایج فضاحت‌بار حمله طیس، حساب کرده بود که اگر مستقیماً بخواهد با ایران درگیری نظامی پیدا کند، از دو حال خارج نیست. یا ایران شکست می‌خورد یا آمریکا. شکست ایران از آمریکا که بزرگترین نیروی نظامی مجهز دنیاست، مجد و شکوه و اعتبار و عظمتی برای آمریکا نخواهد بود. اما ولی اگر برعکس، آمریکا علی‌رغم تمامی امکانات نظامی‌اش از ایران شکست بخورد، چه خواهد شد؟ چه حیثیت و اعتباری دیگر برای اوباقی خواهد ماند؟ آمریکا که هنوز نتوانسته است از زیربار ضربه‌های سیاسی - اقتصادی - روانی شکست‌اش در ویتنام خلاص شود، چگونه می‌تواند از زیر بار ضربات کاری شکست نظامی از ایران نجات یابد؟ این‌هاست که آمریکا را

و اداری ساخت که عراق را به جان ایران بیندازد. حساب آمریکا این بود که اگر عراق در حمله نظامی‌اش به ایران شکست بخورد، خوب اولاً ظاهراً به آمریکا مربوط نیست. آمریکا هم مثل شوروی ادعای بی‌طرفی و عدم دخالت را کرده است. لذا نتایج شکست عراق مستقیماً گریبانگیر آمریکا (و یا شوروی) نخواهد شد. اما اگر برعکس، عراق ایران را شکست بدهد و آن برنامه را بتواند اجرا کنند، خوب، انقلاب ایران ضربه‌ای کاری خورده است. در تمام دنیا خواهند گفت که عراق بی‌عرضه بی‌مقدار و یک رژیم ملحد بعثی، ایران انقلابی را شکست داد!! و از طرف دیگر تمام ماجرا به سود امپریالیست‌ها ختم خواهد شد.

لذا حمله عراق به ایران تمامی مزایا و امتیازات را برای امپریالیست‌ها داشته است و برای حداکثر بهره‌برداری لازم بوده است تمامی آن‌ها ظاهراً بی‌طرف بمانند. اما دیدیم که این توطئه شکست خورد. صدام که با شرکت در این توطئه نظیر بار اول - در مورد همکاری با شاه در فشار بر امام - تصور می‌کرد بتواند برای خود در دنیای عرب اعتباری کسب کند و به‌عنوان یک قدرت سیاسی - نظامی در منطقه عربی خاورمیانه و خلیج فارس، نقش عمده و اساسی را برعهده بگیرد، برعکس شد و اکنون این صدام حسین است که در یک بن‌بست غیر قابل اجتنابی و امانده است و تنها راه خروج از بن‌بست، سقوط است.

یعنی جنگ عراق به ایران اکنون به جایی رسیده است که تنها با تغییر رژیم در عراق می‌توان به جنگ خاتمه داد و این هم باید خیلی سریع انجام بگیرد. اما به چه صورت باید انجام گیرد و یا انجام خواهد گرفت؟

این دقیقاً همان وضعیتی است که در چند ماه قبل از سقوط شاه در ایران به‌وجود آمده بود. با این معنا که کار گسترش انقلاب ایران به جایی رسید که حل قضیه جز با سقوط رژیم شاه و تغییر رژیم ممکن نبود. حفظ رژیم شاه غیر ممکن گردید.

اما وقتی سیر حوادث و رشد و گسترش انقلاب به آنجا رسید که برای دشمن راهی جز قبول تغییر رژیم باقی نمانده بود، استیلای خارجی بلافاصله دست به کار شد تا از طریق یک کودتای نظامی و یا یک مانور سیاسی، از بالای سر انقلاب پلی بزند و جلوتر از انقلاب، خود رژیم را تغییر بدهد و ابتکار عمل را به دست گیرد

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۳۳۳

که خوشبختانه به علت روشن بینی و آگاهی امام، این توطئه خنثی شد و آمریکایی ها هرگز مجال اجرای آن را پیدا نکردند.

و اکنون همان روند در عراق پیش آمده است. سقوط رژیم صدام، امری حتمی و غیر قابل اجتناب است.

اما چه نیرویی باید و می تواند جای آن را بگیرد؟ آیا نیروهای اسلامی قادرند خود را منسجم نموده و جای آن را بگیرند؟ و اگر گرفتند قادر به اداره خواهند بود؟ آیا آمریکایی ها و اسرائیلی ها و یاران ارتجاعی آن ها در منطقه صبر خواهند نمود تا صدام سقوط کند و نیروهای اصیل اسلامی پیروز شوند؟ در آن صورت برای حفظ رژیم اردن و عربستان و یا کویت چه ضمانتی وجود خواهد داشت؟ بنابراین جنگ عراق با ایران به مراحل سرنوشت ساز و نهایی اش نزدیک می شود و به زودی ما شاهد تغییرات اساسی در عراق خواهیم بود.

اما برای انقلاب اسلامی ایران و مردم عراق، هدف تنها سقوط رژیم صدام نیست. کما این که در ایران هم هدف تنها سقوط رژیم شاه نبود. هدف استقرار جمهوری اسلامی است. هدف انقلاب، استقرار و حاکمیت اندیشه اسلامی است. در این مرحله باید تمامی امکانات موجود را متوجه کمک به نیروهای انقلابی عراق نمود.

آمریکایی ها در تدارک یک کودتا در عراق هستند. کودتایی که با قیافه و ماسک اسلامی، ضد صدامی و ضد بعثی روی کار بیاید. صدام را براندازد و بعثی ها را تار و مار سازد و دست دوستی به سوی ایران دراز کند. نیروهای نظامی عراق را از مناطق جنگی فراخواند، زندانیان سیاسی را آزاد سازد و... همه آنچه را که به او مقبولیت بخشد انجام خواهد داد. اما چنان نظامی، به علت ماهیت کودتایی اش فاقد مشروعیت خواهد بود.

و این راه حل قضایای عراق نخواهد بود. بدون شک جنگ را پایان خواهد داد، عراق و ارتجاع منطقه و آمریکا و صهیونیسم را از بن بست کنونی به در خواهد آورد. اما راه حل برای مردم عراق نخواهد بود.

افشای این برنامه شیطان‌ی دشمن و مبارزه با آن و کمک به برادران مسلمان عراقی برای خنثی ساختن آن، از وظایف مبرم همه مسلمانان متعهد انقلابی می باشد. والسلام.

دلایل بی‌اساس عراق در حمله نظامی به ایران (۱) - کیهان ۱۳۵۹/۸/۳

بسمه تعالی

سعدون حمادی، وزیر امور خارجه رژیم بعث عراق در سخنان خود در سازمان ملل و شورای امنیت و همچنین در تبلیغات مکرر خود دلایل حمله نظامی عراق به ایران را ذکر کرده است:

۱. ایران حاضر نشده است سه جزیره در خلیج فارس را به اعراب برگرداند.

۲. ایران حاضر به اجرای مفاد قرارداد ۱۹۷۵ نشده است.

۳. ایران قصد صدور انقلاب خود به عراق را دارد.

این ادعاها و بهانه‌ها و دلایل عراق تا چه حد درست، منطقی و قابل قبول هستند؟

اول بررسی مسأله سه جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی است. این سه جزیره قرن‌هاست که به ایران تعلق دارد.

در بررسی و تحقیق تاریخی مفصلی که انجام شده و ما آن را به زودی منتشر خواهیم نمود، نشان داده‌ایم که برخلاف ادعاهای عراق، این جزایر همیشه جزء لاینفک از ایران بوده‌اند. استقرار ارتش ایران در این سه جزیره، صرفاً به منزله اعمال حق حاکمیت ملی ایران است و سخن از «اشغال» نمودن جزایر و اعتراض و ادعاهای کشورهای عربی، چه در آن زمان و چه بعد از آن، بی‌مورد و غیر قابل قبول و ناشی از تعصبات قومی بوده و می‌باشد، این سخن اول ماست.

اما سخن دوم ما آن که به فرض ادعایی بر این جزایر باشد، به عراق چه مربوط است؟ آنچه تا به حال ادعا شده از جانب امارات متحده عربی است و این به عراق چه ربطی دارد؟ مگر عراق وکیل و وصی و قیم شیوخ خلیج فارس است؟

رژیم بعث عراق مدعی است که «هر مسأله عربی مسأله بعثی‌ها نیز هست» و این سخنی است که وزیر امور خارجه رژیم بعث عراق و صدام حسین در سخنان خود در کوبا و سازمان ملل با ما مطرح کرده‌اند.

آنها گفتند که فلسفه حزب بعث، بر اساس وحدت عربی است و بر اساس این فلسفه، حزب بعث مدافع همه اعراب است و هر مسأله عربی، مسأله حزب بعث هم هست. لذا اگرچه سه جزیره خلیج فارس به امارات متحده مربوط می‌شود، اما به دلیل گفته شده، مسأله این سه جزیره، مسأله بعث‌های عراق هم هست.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۳۵

من از صدام سؤال کردم که حزب بعث چند سال سابقه دارد؟ گفت حدود سی و چند سال. گفتم حزب شما که عمرش کمتر از چهل سال است، به خود حق می‌دهد که هر مسأله عربی را مسأله خودش بداند و تا آنجا پیش می‌رود که به دخالت در امور داخلی ایران و تحریکات بپردازد، اگر منطق بعثی‌ها در این مورد را بپذیریم، خوب، پس شما چرا ناراحتید که ما مسلمان‌ها در ایران، هر مسأله‌ای را در دنیای اسلام، مسأله خودمان بدانیم؟ مگر در قرآن نخوانده‌اید که مسلمان‌ها همه برادرند؟ پس چرا شما ناراحت هستید از این که ما مسائل مردم عراق را مسأله خودمان نیز بدانیم؟ شما با سی و چند سال سابقه به خود حق می‌دهید که هر مسأله عربی را مسأله خودتان بدانید، اما چرا ناراحتید که علمای قم و حضرت امام، نسبت به سرنوشت حوزه علمیه نجف بی تفاوت باشند؟ حوزه علمیه نجف یک سابقه هزارساله دارد و در طی قرن‌ها رابطه مستقیم و منظمی میان حوزه علمیه نجف و سایر حوزه‌های علمیه در سرتاسر ایران به خصوص قم وجود داشته است.

چگونه است که شما به خود این حق را می‌دهید، ولی در اینجا ناراحت هستید؟

پس این که عراق مسأله سه جزیره را مطرح می‌کند، کاملاً بی‌اساس است و تنها شعاری است برای توجیه نقش جدیدی که با رفتن شاه بر عهده صدام حسین گذاشته شده است که وی می‌خواهد «قدرت» خلیج فارس شود و به صورت ژاندارم خلیج فارس عمل کند و به اعراب بفهماند که تنها قدرت پشتیبان آن‌ها صدام حسین است.

البته عراق در ادعاهای خود نسبت به این سه جزیره تنها نبوده و نمی‌باشد. سایر کشورهای عربی، از جمله عربستان سعودی نیز بعد از انقلاب اسلامی، نغمه مشابهی را ساز کردند.

وقتی وزیر امور خارجه کویت به ایران آمد، در دیدار مذاکراتش با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه دولت موقت، به طور غیر مستقیم مسأله را مطرح و سؤال کرد که نظر دولت جدید درباره سه جزیره چیست؟ ضمن آن که به روشنی و با قاطعیت به او جواب داده شد، توضیح داده شد که طرح این مسأله هرگز به نفع اعراب نیست و تنها دشمنان اعراب و ایرانیان هستند که این مسائل را عنوان می‌کنند. طرح این مسأله عملاً به معنای مورد سؤال قرارداد حاکمیت ایران بر قسمتی از خاک

کشور می‌باشد و در صورتی که اعراب این مسأله را مطرح کنند، شک نیست که مسائل مشابهی در مورد سایر مناطق عنوان خواهد شد. عراق و عربستان سعودی بر قسمتی از اراضی کویت نظر و ادعا دارند. عده‌ای در ایران هنوز بحرین را جزئی از ایران می‌دانند. طرح این مسائل ما را به جان هم خواهد انداخت و به ابرقدرت‌ها بهانه خواهد داد که به بهانه حفظ استمرار صدور نفت از خلیج فارس نیروهای خود را وارد منطقه کنند و کشمکش نظامی و احیاناً درگیری نظامی به وجود خواهد آمد و این‌ها هیچ‌کدام به نفع عراق یا ایران نیست.

به وزیر امور خارجه کویت گفته شد که ما اگر اسلامی عمل کنیم و بر طبق موازین اسلامی زندگی کنیم، همه برادران یکدیگر خواهیم بود و هرگز احتیاجی به طرح چنین مسائلی پیدا نخواهیم کرد. وزیر امور خارجه کویت قانع شد و دیگر هرگز آن مساله را عنوان ننمود.

پس سخنان عراق و بهانه‌هایش در مورد سه جزیره چیزی نیست جز اجرای طرح‌های استعمار و نیروهای ضد مسلمان‌ها از منطقه.

بهانه دوم عراق در حمله به ایران عدم اجرای مفاد قرارداد داد ۱۹۷۵ از طرف ایران است. این قرارداد چه تعهداتی برای طرفین به وجود می‌آورد؟ نگرانی عراق از چه بوده است؟ آیا جمهوری اسلامی ایران قرارداد مزبور را قبول داشت یا خیر؟ و آیا دولت عراق اصولاً در طی حدود یکسال و نیم که از زمان پیروزی انقلاب تا شروع جنگ بین دو کشور گذشت، این مساله را مطرح کرد یا خیر؟ اگر خدا بخواهد، این‌ها را در یادداشت‌های بعدی، مطرح کرده و بحث خواهیم نمود. والسلام.

جنگ و استبداد حاکم بر عراق - کیهان ۱۳۵۹/۸/۳

رشت - خبرنگار کیهان: دکتر ابراهیم یزدی نماینده مجلس شورای اسلامی و سرپرست روزنامه کیهان طی سخنانی در مراسم نماز جمعه رشت، ضمن برشمردن ویژگی‌های جنگ ایران و عراق، نقش غارتگرانه شرق و غرب در ایران تحت سلطه ابرقدرت‌ها را تشریح کرد.

دکتر یزدی پیرامون غارتگری ابرقدرت‌ها از منابع ایران گفت:

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۳۳۷

شاه سالی ۵ میلیارد دلار اسلحه از آمریکا می خرید. حساب کنید با این پول چند مدرسه و بیمارستان می توان ساخت. وی افزود: شوروی ها هم گازی را که از ما به ۷۵ سنت می خریدند، در آن طرف به مشتری هایشان در اروپای غربی به سه دلار و چند سنت می فروختند. آن ها هم با شاه مخالف نبودند و لوله دوم گاز را هم کشیدند. سه هزار میلیون دلار خرج لوله دوم گاز به شوروی بود که گاز طبیعی ما را از منطقه کنگان در خلیج فارس به روسیه ببرد. بعد از انقلاب ما حساب کردیم که گاز کنگان به همه شهرها و دهات ایران سوخت می رساند و تمام مردم می توانند از گاز استفاده کنند و ذخیره چاه های گاز ما نیز برای مصرف چهارصد سال ایران کافی خواهد بود. وی اضافه کرد: ما حساب کردیم که با سه میلیارد دلاری که خرج لوله کشی می شود، می توانیم تمام ایران را لوله کشی گاز کنیم. پس اگر می دیدید که شوروی از شاه پشتیبانی می کند بی دلیل نبود. از آلمانی ها خواستند که در بوشهر نیروگاه اتمی بسازند. ۱۶ میلیارد مارک آلمان غربی با آن ها قرارداد بستند. اما کارشناسان می گویند کارخانه در جای زلزله خیز ساخته شده بود و علاوه بر آن زباله های اتمی، موجودات خلیج فارس را از بین می برد. برای تأمین سوخت کارخانه اتمی که نیاز به اورانیوم دارد، سراغ آفریقای جنوبی رفتند و در یک معدن اورانیوم متعلق به یک شرکت انگلیسی سرمایه گذاری کردند و برای غنی سازی اورانیوم این معدن سراغ فرانسوی ها رفتند. برای تصفیه سنگ معدن، ایران ۱۰ درصد سهام شرکت فرانسوی را به مبلغ ۲۶۴ میلیون دلار خریدند. اما برای خرید آن، ایران باید ۲ هزار میلیون دلار به فرانسه قرض می داد. بنابراین دولت ایران ۲۲۶۴ میلیون دلار در زمان شاه به دولت فرانسه پول داد تا ۱۰ درصد سهام یک شرکت را بخرد که در عوض سنگ معدن را از آفریقای جنوبی بیاورد و در این کارخانه تصفیه کند و اورانیوم آن را در نیروگاه اتمی بوشهر مصرف کند.

شاه در سال ۶۶ یا ۶۷ وقتی که به آمریکا رفت، به طور علنی به آمریکایی ها گفت: «مردم آمریکا ناراحت نباشید قیمت نفت بالا می رود. من تضمین می دهم که هر دیناری که شما بابت بالارفتن قیمت نفت می پردازید، به خود شما برگردد» و شاه این کار را کرد. دکتر یزدی افزود: شاه ارتش خیلی منظمی داشت و بهترین معلمین نظامی ها به ارتش درس می دادند. شاه بهترین و مجهزترین سازمان امنیت دنیا را داشت. اگر افسران عراقی خبری یا گزارشی را می خواستند به حسن البکر، رئیس

جمهور وقت عراق بدهند، قبل از این که به دست او برسد، ساواک این خبرها را به دست می آورد. پس یک طرف معادله در جنگ، چنین دولتی بوده است. طرف دیگر این معادله، شما مردم بودید که هیچ چیز نداشتید و هیچ دولت خارجی هم به دولت ما کمک نکرد. در تمام انقلاب های دنیا، یک دولت خارجی کمک کرده است. در الجزایر، مصری ها کمک کردند. در ویتنام، روس ها و چینی ها هر دو کمک می کردند. انقلاب ایران، تفسیر عینی و خارجی سوره المدثر است. ای کسانی که تلاش نموده اید، قیام کنید و با تکبیرهایتان امضا بدهید. شما به دنیا یک الگو و نمونه داده اید که برای جنگیدن با امپریالیسم آمریکا، نیاز به افتادن در دامن امپریالیسم روسیه را ندارید و برای جنگ با صدام یزید نیز، نیازی نیست که به آمریکا روی بیاورید. این سرشت و اساس انقلاب شماست. آمریکا و سایر قدرت ها نمی توانند این را تحمل کنند.

بعد از انقلاب اعمالی که آمریکایی ها انجام داده بودند، اول این بود که جنگ فرساینده روانی به وجود بیاورند و مردم را در شک و دودلی قرار دهند و شایعه پراکنی کنند. هدف این ها پراکنده کردن شایعات نبوده است بلکه هدف فلج کردن انقلاب بوده است. قسمت دوم این بوده است که در این جنگ سیاسی و روانی، نزدیکترین افراد به امام را هدف قرار دهند. ضد انقلاب سعی کرده است که نگذارد جمهوری اسلامی ایران پا بگیرد. بنابراین تمام کارخانجات اعتصاب کردند ولی موفق نشدند. راه دیگر، حمله نظامی بوده است. در انقلاب اسلامی ایران، طبس صحنه دیگری از اعجاز خداست. برای این که در واقعه طبس کوچک و بزرگ، همه ملت در خواب بود. هواپیماهای دشمن آمد ولی ما همه بی خبر بودیم. اما خدا به دشمن می گوید: «فکر نکنید تمام تدبیرها در دست شماست» آن ها تمام مغزهای متفکر خودشان را جمع کردند و برنامه ریختند. این چه تدبیری بود. همه حساب ها را هم کردند. اما عاقبت آبرو و حیثیت آمریکا از بین رفت.

ویژگی های جنگ ایران و عراق

دکتر یزدی سپس در بخشی دیگر از سخنان خود به تشریح جنگ ایران و عراق پرداخت و گفت: جنگ طبس نشان داد که حمله نظامی مستقیماً از طرف آمریکا امکان ندارد. ولی چرا آمریکا به عنوان یک پیش بینی دیگر به سراغ عراق می رود.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۳۹

اگر آمریکا با ایران جنگ کند و در این جنگ پیروز شود، هنری نکرده است. چون در مقابل یک ملت که اسلحه نداشته است، با آن همه تجهیزات پیروز شده است. آمریکا یک مهره‌اش را که شاه باشد، از دست داد. اگر آمریکا قرار باشد به ایران حمله کند، همه اسلحه برمی‌دارند و به استقبالش می‌روند. همه مردم ایران خواستار شهادت هستند. چنین ملتی را از چه می‌ترسانند؟! اسلحه در مقابل این ملت که شهادت را پذیرفته کارگر نیست. اینجا قبرستان مهاجمین است (تکبیر نمازگزاران). آمریکا در این میان، صدام حسین را برای جنگ انتخاب می‌کند و می‌فرستد و مواظب است که اگر ارتش صدام حسین توانست ایران را شکست دهد، آبرو و حیثیت ایران از بین خواهد رفت و اگر ایران عراق را شکست بدهد، باز در مقابل ارتش عراق کاری نکرده است. اما همه می‌دانیم که این تنها عراق نیست که با ما می‌جنگد. بلکه این آمریکاست که با ما می‌جنگد. ماهیت رژیم صدام چیست؟ به تعبیری توده - نفتی است. رژیم صدام نمونه دیگری از حزب مترقی چپی است که در درونش یک حرکت صهیونیستی وابسته به امپریالیسم آمریکا وجود دارد. چنین رژیمی نمی‌تواند پیشرفت انقلاب اسلامی ایران را تحمل کند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عراق و عربستان سعودی با هم پیمان دفاعی دوجانبه می‌بندند. در همان زمان فاش کردیم که این پیمان دوجانبه علیه ایران است. دکتر یزدی افزود: در هر جنگی وقتی دو ارتش در مقابل هم می‌جنگند، عواملی که تعیین‌کننده سرنوشت یک ملت هستند عبارتند از: تسهیلات و تجهیزات جنگی که اگر هریک از دو طرف دارای تجهیزات بیشتر باشد، آن پیروز است. ما در این مورد ادعایی نداریم و می‌دانیم تجهیزات عراق از ما بهتر و بیشتر است اما، نه این‌که همه این تجهیزات را خود عراق دارد، بلکه ابرقدرت‌ها از چپ و راست به او کمک خواهند کرد. هر هواپیمایی که سقوط کند، دو تای دیگر به جایش به عراق می‌دهند. دوم این‌که، وقتی دو ارتش با هم جنگ می‌کنند، تعداد نفرات هر ارتش مهم است. اگر همه چیزشان یکسان باشد، ولی نفرات یک ارتش بیشتر باشد، آن ارتش برنده است. ما در این مورد خیلی جلوتر از عراق هستیم. چون ارتش ما تنها این‌هایی نیستند که در پشت جبهه‌ها می‌جنگند بلکه همه ملت ایران به فرمان امام امت، ارتش ایران هستند و در این میان، عامل سوم، آن ارتشی که دارای روحیه قوی‌تر باشد برنده است.

وی اضافه کرد: روحیه رزمندگان ما غیر قابل توصیف است. در عوض روحیه پرسنل ارتش عراق، بیش از حد تصور، ضعیف و متزلزل است. سرباز و افسر و ارتش ما در هنگام رفتن به جنگ، وصیت خودشان را می‌نویسند و با تمام قوا می‌روند. دکتر یزدی در بخشی دیگر از سخنان خود گفت: پشت جبهه ارتش ایران، یعنی شما، در جنگ بسیار مؤثر هستید. اگر پدر و مادری فرزند سربازش را از زیر قرآن رد کرده باشد، سربازان ما در جبهه با دل گرم و امیدوارانه در جنگ شرکت می‌کنند. ارتش عراق پشت جبهه ندارد. مردم عراق با ارتش این کشور یک رابطه خصمانه دارند. چنین ارتشی نمی‌تواند خوب بجنگد. ما مرزی بین نیروهای رزمنده و مردم خودمان نمی‌بینیم. ارتش عراق از چهار عامل برای جنگ، فقط از یک عامل که تجهیزات جنگی است برخوردار و از ایران جلوتر است. ما در این جنگ علیه دشمن پیروز هستیم و اگر چنانچه ما موفق بشویم، صدام حسین هم رفته است (تکبیر نمازگزاران). دکتر یزدی افزود: تاریخ را که ما نمی‌نویسیم بلکه دیگران می‌نویسند. ما در حال ساختن تاریخ هستیم. در این منطقه جهان، تاریخ در حال شکل گرفتن است. ما برای پیروزی بر جنگ و تحلیل مساله، باید در جبهه دیپلماسی و در جبهه تبلیغاتی هم بجنگیم که بررسی این مساله نیاز به وقت دیگری دارد.

وی افزود: برای ما پیروزی مطرح نیست، ما ادای وظیفه می‌کنیم. آنچه که باعث پیروزی حق شود، ما انجام می‌دهیم. ما در این دنیا باید جنگمان را تنها ادامه دهیم. این جنگ یک مشیت الهی است برای پایان دادن به استبداد حاکم در عراق. به همین جهت ما باید به تنهایی در تمام جبهه‌ها حضور داشته باشیم. ما نیازی به کمک هیچ کس نداریم، زیرا خدا را داریم.

وی در پایان برای رزمندگان ایران آرزوی پیروزی و موفقیت کرد و برای سلامتی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی، دعا نمود.

دلایل بی‌اساس عراق در حمله نظامی به ایران (۲) - کیهان ۱۳۵۹/۸/۴

بسمه تعالی

در یادداشت قبلی گفته شد که ادعاهای عراق برای توجیه حمله نظامی‌اش به ایران کدامند و اولین ادعای عراق در مورد سه جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۴۱

ابوموسی در خلیج فارس، مورد بررسی قرار گرفت و نشان دادیم که این سخن عراق باطل است و طرح و عنوان کردن آن در جهت اجرای نقش خاصی است که ابرقدرت‌ها از بعد از سقوط رژیم شاه به عنوان ژاندارم خلیج به عهده عراق واگذار نموده‌اند.

قبل از این که به بررسی سایر ادعاها بپردازیم، یادآوری نکته‌ای درباره ادعای اولی عراق ضروری است و آن این که وقتی بعضی‌ها دیدند ایران خیلی پرزور است و به سادگی حریف نیستند، حرفشان را در مورد سه جزیره تغییر دادند و گفتند البته عراق در صورتی مسأله سه جزیره را پیگیری خواهد کرد که امارات متحده عربی ادعای خود را مطرح سازد وگرنه عراق مستقیماً ادعایی ندارد!! و لابد خوانندگان محترم می‌دانند که امارات متحده عربی تا به حال کوچکترین سخنی درباره سه جزیره خلیج فارس به زبان نیاورده است و تحریرات مکرر و متعدد صدام حسین و اعزام نمایندگان مخصوص وی به آن دیار نیز نتوانسته است آن‌ها را به قبول طرح دعوا وادار سازد.

این موضع‌گیری امارات متحده عربی در جای خود باید با دقت و ظرافت بررسی شود. اما به هر حال عراق در مورد ادعای اولش درباره سه جزیره، با بن‌بست روبروست و آب در هاون می‌کوبد.

اما درباره ادعای دوم صدام حسین، یعنی قرارداد ۱۹۷۵ رژیم بعث عراق با شاه مخلوع معدوم جهنم مکان.

عراق مدعی شده است که ایران حاضر به اجرای مفاد قرارداد ۱۹۷۵ نشده است و قبول نکرده است که بر اساس آن قرارداد تکلیف مرزها را مشخص کند و لذا عراق یک طرفه وارد عمل شده است و سرزمین‌هایی را که خود تشخیص داده است که باید «مال» او باشد، به زور جنگ تصاحب نماید!!

بطلان این سخن عراق از ادعای اولی واضح‌تر است.

اولاً اگر رژیم بعث عراق چنین شکایتی داشته است، چرا و چگونه است که هرگز در طی قریب به دو سال که از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار جمهوری اسلامی می‌گذرد، آن را مطرح نساخته است؟!

همان‌طور که مردم قهرمان ایران آگاه هستند، از ابتدای پیروزی انقلاب، دولت عراق در ایران سفیر داشته است. جمهوری اسلامی نیز در عراق سفیر تعیین و

۳۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اعزام داشت. یعنی روابط دو کشور در سطح سفیر برقرار بوده است. عراقی‌ها چند ماه بعد از پیروزی انقلاب، سفیر خود را تعویض و سفیر جدیدی را معرفی و اعزام کردند.

چه در تهران و چه در بغداد سفرای هر دو کشور در تماس و مذاکره دائم با مقامات مسئول بوده‌اند. مقامات عراقی هرگز مسأله قرارداد ۱۹۷۵ را نه در بغداد با سفیر ایران مطرح ساختند و نه سفرای آنان در تهران با وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران. این تماس‌ها در سفر اینجانب به کوبا و بعداً در سازمان ملل متحد، با صدام (در کوبا) و با وزیر امور خارجه آن‌ها در کوبا و نیویورک صورت گرفت. در هیچ‌یک از این تماس‌ها عراقی‌ها نگرانی خود را از وضعیت مرزهای دو کشور و ضرورت رسیدگی به آن بر طبق قرارداد ۱۹۷۵ مطرح نساختند. تنها در یک مورد، سعدون حمادی به قرارداد ۱۹۷۵ اشاره کرد و تعهدات طرفین را در مورد یکی از بندهای آن قرارداد گوشزد نمود و سؤال کرد که آیا دولت جمهوری اسلامی ایران این قرارداد را قبول دارد یا خیر؟! که در سطور بعدی درباره این ماده از قرارداد توضیح خواهم داد. اما موضوع مورد بحث و توجه در اینجا این است که بعثی‌ها بعد از حمله نظامی به ایران، تنها برای توجیه عمل شیطانی خود در محافل بین‌المللی، این مسأله را عنوان نموده‌اند.

ثانیاً اگر بعثی‌های عراق واقعاً قرارداد ۱۹۷۵ را قبول دارند و اجرای آن را خواستارند، در صورتی که مسأله‌ای به وجود آمده است و اختلافی در مورد مرزها ایجاد شده است، مگر همین قرارداد نمی‌گوید در صورت بروز اختلاف، طرفین با مسالمت و مذاکره سعی خواهند کرد که قضیه را حل کنند؟ آیا عراق هرگز چنین کوششی را به کار برده است؟ عمل عراق در تجاوز نظامی به ایران و سپس عنوان کردن ادعاهای ارضی علیه ایران و استناد کردن به قرارداد ۱۹۷۵، خود نشان می‌دهد که همه این‌ها بهانه است. رژیم بعث عیناً به شیوه صهیونیست‌ها عمل می‌نماید یعنی اول حمله نظامی می‌کند و بعد جستجو برای توجیه آن!

ثالثاً به موجب ادعاهای خود بعث عراق، موارد اختلاف بیشتر بر سر مرز دو کشور در اروند رود یا شط‌العرب است. بعد از امضای قرارداد ۱۹۷۵، قرار شد یک دفتر مشترک هماهنگی از عراق و ایران، کشتی‌رانی در شط‌العرب را کنترل نماید و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۴۳

حقوق عبور و مرور از کشتی‌ها دریافت دارد و درآمد حاصله را طبق یک فرمولی تقسیم نمایند.

این دفتر دارای رئیس و کارمندانی از اتباع دو کشور خواهد بود که یک سال در خرمشهر و یک سال در بصره مستقر خواهد شد. این دفتر تشکیل شده بود و طبق مقررات قرارداد عمل می‌کرده است. حتی بعد از پیروزی انقلاب این دفتر به کار خود ادامه می‌داد. سال قبل مرکز این دفتر در خرمشهر بود و امسال مرکزش در بصره است. برخلاف مقررات همین قرارداد ۱۹۷۵ که عراق را موظف به حفظ امنیت اعضای ایرانی دفتر مشترک می‌نماید، آن‌ها را توقیف و زندانی نمود و تنها بعد از افشای این عمل زشت عراق، توسط نماینده ایران در سازمان ملل متحد بود که عراق بالاجبار آن‌ها را با خانواده‌هایشان آزاد ساخت! قبل از طرح این قضیه در جلسه سازمان ملل متحد توسط نماینده ایران، بعضی‌ها در پاسخ اعتراض ایران به این عمل عراق، گفته بودند بله ما آن‌ها را گروگان گرفته‌ایم. شما گروگان‌های آمریکایی را آزاد کنید، ما هم ایرانی‌ها را آزاد می‌کنیم!!

به هر تقدیر ادامه کار دفتر مشترک هماهنگی، خود حاکی از این می‌باشد که ضرورتی برای طرح مجدد قرارداد ۱۹۷۵ نبوده است و عراقی‌ها هم سخنی در این باره نگفته‌اند.

رابعاً اگر اشکال عمده و ناراحتی عراق بر سر مرز میان دو کشور در شط‌العرب یا اروند رود می‌باشد، چرا به سایر نقاط ایران در غرب و جنوب جمله برده است؟ چرا مردم بی‌دفاع کرمانشاه و دزفول، قصر شیرین و آبادان و اهواز و تبریز... را بمباران کرده است و می‌نماید؟ آیا این‌ها همه نشانه‌های آن نیست که ادعاهای عراق بی‌اساس هستند و عراق به نیابت از جانب امپریالیسم آمریکا دست به این جنایات زده و می‌زند؟

خامساً دولت عراق تنها یک بار توسط سعدون حمادی در یکی از جلسات مذاکره با اینجانب به قرارداد ۱۹۷۵ اشاره کرد و نظر دولت جمهوری اسلامی ایران را استفسار نمود و آن هم خیلی اجمالی. اشاره وی به یک بندی است که طرفین امضاکننده تعهد نموده‌اند که اجازه نخواهند داد که از سرزمین آنها، عملیاتی علیه مصالح دولت همسایه صورت گیرد. خوانندگان محترم حتماً توجه دارند که این

همان ماده‌ای است که بر اساس آن عراقی‌ها برای جلب نظر آمریکا و شاه و به دستور آن‌ها کوشش کردند تا مانع فعالیت‌های امام در نجف بشوند و به خیال خودشان معظم له را ساکت و منزوی سازند که به خواست خداوند عزوجل و به مصداق «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» حرکت مذبحخانه‌ی بعثی‌ها علیه امام، منجر به بروز خیرات و برکات عظیمی برای ملت ایران شد که تصور آن‌ها حتی برای خود ما هم ممکن نبود.

طرح این مسأله از جانب عراق و اشاره‌ی آن‌ها به تعهدات طرفین در این باره ارتباط پیدا می‌کند با ادعای سوم عراق در توجیه حملات نظامی‌اش به ایران و آن این‌که ایران قصد صدور انقلاب خودش را به عراق دارد!!

در اینجا قبل از ورود به بحث و جواب به بعثی‌ها باید بگوییم که در ایران عده‌ای لغت صدور انقلاب را به معنای خاصی به کار برده و می‌برند که با معنا و مفهوم همین لغت در روابط بین‌المللی کاملاً متفاوت است و اخیراً امام در نطق خودشان به همین امر اشاره فرمودند و توضیح دادند که نباید از این لغت سوء استفاده و یا سوء تعبیر نمود.

با توجه به مفهوم این لغت در روابط بین‌الملل و به عنوان وزیر امور خارجه به آن‌ها گفته شد که ایران قصد صدور انقلاب به معنای کشورگشایی و یا اعزام عده‌ای جنگجو برای فتح عراق را ندارد، ولی اگر صدور انقلاب به معنای انتقال ارزش‌ها و دستاوردها و تجارب و معرفی اسلام راستین است، ما آن را وظیفه‌ی اسلامی خود دانسته و می‌دانیم. متأسفانه این بیان ما در آن موقع که به‌طور ناقص در مطبوعات داخلی منعکس گردید، دستاویز دشمنان زیرک و دوستان نادان قرار گرفت و بهانه‌ای شد برای کوبیدن سیاست خارجی دولت موقت و تشدید تحریکات توطئه‌آمیز علیه اولین دولت مبعوث امام بعد از پیروزی انقلاب و تضعیف آن در برابر دشمنان. اما پاسخ ما به بعثی‌های عراق بسیار روشن و با صراحت و قاطعیت بود و آن این‌که اولاً اگر بعثی‌ها نگران اثرات ژرف و عمیق انقلاب ایران بر مردم عراق هستند و تأثیرات را می‌بینند و لمس می‌کنند، نمی‌توانند آن را به حساب تحریکات ایران و یا دخالت‌های ایران در امور داخلی عراق بگذارند، چرا که در تمام دنیا، وقتی در یک کشوری انقلابی و تغییر و دگرگونی

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۴۵

اساسی رخ می‌دهد، نه تنها بر جوامع و کشورهای همسایه متناسب با ابعاد و مشخصات انقلاب اثراتی می‌گذارد، بلکه در منطقه و حتی در تمامی دنیا، این اثرات را به‌طور طبیعی خواهد گذاشت و هیچ انسان منصف و عاقلی نمی‌تواند ما را به دلیل این تأثیرات طبیعی شماتت کند که چرا انقلاب کرده‌ایم تا این تأثیرات را به وجود آورد مگر آن‌که ایراد گیرنده خود ضد انقلاب و در زمره دشمنان حق باشد که در آن صورت انقلاب ما خواه تأثیری در آن جوامع بگذارد یا نگذارد، با ما سر دشمنی خواهند داشت و دارند.

بنابراین سخن عراق و ایراد آن‌ها بر ما باطل است و اگر آن‌ها نگران تأثیرات انقلاب ما بر جوامع عراقی هستند، بهتر است در روش‌های خود تجدید نظر کنند و از سرنوشت شاه عبرت بگیرند و ملت عراق را به حال خود رها سازند، وگرنه با ایراد گرفتن از جمهوری اسلامی و توطئه علیه آن قادر نخواهند بود در مقابل رشد روزافزون قدرت انقلابیون عراق مقاومت کنند.

در ضمن، این دولت عراق است که با اعزام خرابکاران مسلح و مزدور به نام «جبهه التحریر الاحواز»، به داخل ایران، مفاد قرارداد ۱۹۷۵ را نقض کرده است نه ایران.

ما اسناد دخالت رژیم بعث عراق را در این مورد در گذشته منتشر ساخته‌ایم و نشان داده‌ایم که چگونه بعثی‌ها از همان پیروزی انقلاب، بلافاصله نیروهای مزدور مسلح را تجهیز کرده با دادن پول و صلاح به داخل مرزهای ایران اعزام و دست به خرابکاری و کشتن مردم بی‌گناه می‌نموده است.

در همان زمان ما با ارائه این اسناد انکارناپذیر، به آن‌ها اولتیماتوم دادیم که اگر بعثی‌های عراق دست از این حرکات خود علیه جمهوری اسلامی ایران برندارند، ما با کمال قدرت مقابله به مثل خواهیم کرد و اگر شروع بکنیم تا پایان عمل و تحقق اهداف پیش خواهیم رفت.

در همان زمان به آن‌ها گفتیم که رژیم بعثی عراق باید بداند که در این بازی، بازنده نهایی خود بعثی‌ها خواهند بود. چرا که با توجه به وضعیت داخلی عراق و روابط دولت بعث با مردم عراق، آسیب‌پذیری رژیم بعث، فوق‌العاده بالاست و بدون شک این بعثی‌ها هستند که متضرر و متلاشی خواهند شد.

اما چه می‌شود کرد؟ وقتی مشیت الهی بر سقوط جباران قرار گرفته باشد و مهلتشان به سر رسیده باشد، آن‌ها با دست خودشان گور خود را می‌کنند. این نتایج اعمال خود بعثی‌ها و صدام «یزید» است که امروز گریبانگیرشان شده است و برای توجیه اعمال ناشایست و غیر انسانی خود، دست به توجیحات بی‌اساس می‌زنند و عذرهای بدتر از گناه را می‌آورند. در حالی که دیگر خیلی دیر شده است و راهی برای بازگشت و توبه و اصلاح ندارند. برای بعثی‌های عراق یک سرنوشت بیشتر در انتظارشان نیست و آن سقوط حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. والسلام.

مصاحبه با دکتر یزدی در شهر رشت - هفته‌نامه گیله‌مرد ۱۳۵۹/۸/۶

گیله‌مرد: شما در حکومت موقت در وزارت خارجه تشریف داشتید از لحاظ احترام متقابل به روابط بین‌المللی در مورد قراردادهای که یک‌طرفه قطع می‌شود نظرتان را بیان بفرمایید؟

دکتر یزدی: ما قبلاً اعلام کردیم از قراردادهایی که در نظام گذشته با دولت‌ها و شرکت‌های خارجی بسته شده‌اند که آن قرار دادهایی برای ما قابل قبول است که متضمن مصالح و منافع ملت ما باشد و گرنه ما انقلاب نکردیم که یک قرارداد ظالمانه‌ای را شاه با آمریکایی‌ها بسته چون حالا که قوانین بین‌المللی است بپذیریم نه! این‌ها هم با زبان انقلاب آشنا نیستند همه هم می‌دانند که مملکتی انقلاب می‌شود تمام این قرار دادهای زیر سؤال است. قبل از انقلاب هم اعلام کردیم. امام بارها در پاریس اعلام کردند بعد از انقلاب امام اعلام کردند که تمام این قراردادها خود به‌خود مورد قبول ما نیست آن قراردادهایی را می‌پذیریم که متضمن فقط منافع ما باشد ما با این معیارها عمل می‌کنیم اگر نباشد نمی‌توانیم بپذیریم. بعضی از این قراردادها هستند که ما اگر این‌ها را یک‌طرفه لغو کنیم متضمن خساراتی است. اما چاره‌ای نداریم، نصف ضرر هم باز برای ما منفعت است. برخی از قراردادهای یک‌طرفه زمان شاه هر قدر ادامه پیدا کند به ضرر ماست هر کجا باشد باید جلوی آن را بگیریم. اما اشکال و ایراد قراردادهای نیست که اگر ما یک‌طرفه آن‌ها لغو کنیم خلاف مقررات بین‌المللی است. اشکال این قراردادهای این است که عموماً ۷۰ تا ۹۰ درصد پول قراردادهای به طرف خارجی پرداخت شده است درحالی که طرف

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۴۷

خارجی حداکثر تا ۲۰ درصد تعهدات خود را عمل کرده است. ما درعین حال که این قرارداد بضرر ما است لغو آن هم معنی ندارد پولش را گرفته و غیبش زده است. در مجموع لغو این قرارداد خلاف مقررات بین‌المللی نیست طبق موازین خود قراردادها باید عمل شود.

خبرنگار: در مورد سانسور مطبوعات نظرتان چیست؟ آیا روند خاصی را پیروی می‌کنید؟

دکتر یزدی: آن را که عیان است چه حاجت به بیان است. بنده از نزدیک دیدم. بنده رفتم خوزستان، خبر گزاری پارس آن را منعکس کرد. اما رادیو تلویزیون آن را منعکس نکرد همان روزی را که رادیو بی‌بی‌سی به دروغ خبر داد که خرمشهر سقوط کرده و در دست عراقی‌هاست، من از خرمشهر به اهواز برگشته بودم. در اهواز این خبر را شنیدیم و همه ناراحت شدیم تلفن کردیم به خبر گزاری پارس صحبت کردیم. همان خبری را که آقای خلخالی گفت من هم گفتم حالا چه طور شد که مال یکی منتشر میشه مال ما منتشر نمیشه؟ نماینده مجلس نماینده مردم است. هیچ نماینده‌ای نماینده‌تر از دیگری نیست اگر این را سانسور بدانید بله هست بعداً شما هم بیایید آمار بگیرید از مصاحبه‌ها مذاکراهایی که در خبرهای گذشته در رادیو تلویزیون منتشر شده اسامی اشخاص هست. همه دعوا نداریم با کسی بحث نداریم.

گروگان‌گیری، میلیاردها دلار به ما صدمه زده است

مصاحبه اختصاصی انقلاب اسلامی با دکتر یزدی - ۱۳۵۹/۸/۱۵

با تصویب پیشنهاد شرایط آزادی گروگان‌ها از طریق مجلس شورای اسلامی دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت و نماینده امام در روزنامه کیهان اولین نماینده مجلس شورای اسلامی بود که نقطه نظرات خود را در رابطه با مسائل فوق با خبرنگار ما در یک مصاحبه اختصاصی در میان گذاشت.

دکتر یزدی از جمله نمایندگان مجلس است که در جلسه علنی روز یکشنبه به شرایط آزادی گروگان‌ها رأی منفی داد در مصاحبه کوشش شده تا علت این رأی منفی و مسائل مربوط به گروگان‌ها جستجو شود.

وی گروگان‌گیری را یک عکس‌العمل طبیعی می‌داند که ملت ما در برابر اعلان

جنگ آمریکا (با پذیرفتن شاه) انجام داد و اضافه می‌کند لیکن متأسفانه گروگانگیری وسیله‌ای برای بعضی تسویه حساب‌های گروهی شد و دسته‌جات خاصی بهره‌برداری‌هایی مخصوص از این کار کردند.

دکتر یزدی شیوه افشاگری دانشجویان را از نتایج منفی گروگانگیری در داخل کشور می‌داند و معتقد است که از لحاظ اقتصادی نیز گروگانگیری میلیاردها دلار به ما صدمه زده است. وی می‌گوید: چهار شرط مجلس برای آزادای گروگان‌ها نه تنها هیچ‌یک از منافعی را که ما از دست داده‌ایم تأمین نمی‌کند بلکه ضررها و پیامدهای زیانبخش هم در بر خواهد داشت.

دکتر یزدی در رابطه با جو سیاسی فعلی کشور و تصویب شرایط آزادی گروگان‌ها می‌گوید کسانی که اصرار داشتند قضیه را حل کنند در بدترین شرایط سیاسی ممکن خواستند مسئله را حل کنند. وی معتقد است اگر این‌ها دست از بعضی از اعمالشان برمی‌داشتند آن موقع که والد‌هایم به ایران آمد می‌توانستند خیلی شرافتمندانه قضیه را حل کنند چه این مسئله در وضعیت فعلی در دنیا به ضرر ما تمام می‌شود.

وی می‌گوید: کمی بگذریم تا افق روشن‌تر شود نسبت به گروگان‌ها و خیلی از مسائل دیگر مطالبی هست که مطرح خواهد شد. شاید به دلیل جو سیاسی خاصی که بوده مسئله گروگان‌ها دقیق بررسی نشده و من مطمئنم که با حل مسئله گروگان‌ها این مسائل مطرح خواهد شد.

نماینده مجلس شورای اسلامی در رابطه با تصویب فوری پیشنهاد آزادی گروگان‌ها اظهار می‌دارد آقایانی که بیشتر از دیگران مدارگزار هستند مصمم بودند که این قضیه قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا روشن شود بنابراین تشکیل جلسات و پی‌گیری این مطلب با آن مطلب رابطه داشته است متن مصاحبه با دکتر یزدی به شرح زیر است:

گروگانگیری میلیاردها دلار به ما صدمه زده است

س: در مورد اصل گروگانگیری چه نظری دارید؟

ج: اصل گروگانگیری را به دو صورت می‌شود بررسی کرد. آیا این گروگانگیری به

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۴۹

ما تحمیل شده و یا در سیر تکامل انقلاب ما به‌طور طبیعی به جود آمده است. به عبارت دیگر سؤال را باید به این صورت مطرح کرد که اگر آمریکایی‌ها و آن گروه مشخص و معین شاه را به آمریکا نمی‌بردند و پناه نمی‌دادند این گروگانگیری در ایران صورت می‌گرفت یا نه؟ چه بسا دشمنان ما با تحقیق سیر حوادث، رفتارها کردارها و خصوصیات عملی را انجام می‌دهند و در انتظار یک عکس‌العمل مشخص می‌نشینند. اصل مطلب باید بررسی شود ببینیم کسانی که شاه معزول را به آمریکا بردند چه هدف‌هایی داشتند؟ همان‌طور که امروز می‌بینیم آمریکا عراق و روسیه این جنگ را به ما تحمیل کردند و ما که می‌جنگیم به خاطر اینست که جنگ را بر ما تحمیل کردند و ما تا آخرین نفس می‌جنگیم. لذا باید دید کسانی که این کارها را کردند چه گروه‌هایی بودند چرا این کار را کردند. هنگامی که شاه را به آمریکا بردند این عمل از نظر ما یک اعلان جنگ بود علیه ایران و این اعلان جنگ نمی‌توانست بدون جواب بماند و ایران باید عکس‌العملی نشان می‌داد بنابراین گروگانگیری عکس‌العمل طبیعی است که ملت ما در برابر اعلان جنگ آمریکایی‌ها کرده است.

س: در عکس‌العمل دانشجویان آیا سازمان یا گروه خاصی با آنان همکاری داشته است؟

ج: خوب، دانشجویان تمایلات گروهی داشتند و گروگانگیری وسیله‌ای برای بعضی تسویه حساب‌های گروهی شد. عملکردشان نشان می‌دهد که مع‌الاسف کارهایشان را با حب و بغض‌های گروهی انجام دادند و گروه‌های خاصی بهره‌بردارهای مخصوصی از این کار کردند حالا آیا دانشجویان پیرو خط امام که اینکار را کردند خودشان عضو آن گروه‌ها بودند یا وسیله پیاده کردن تمایلات سیاسی آن گروه شدند باید مورد بررسی قرار گیرد.

س: آیا فکر اشغال سفارت قبل از مسافرت شاه به آمریکا وجود داشت؟

ج: فکر این که سفارت آمریکا اشغال بشود قبلاً هم در ذهن‌ها بود و یک بار هم قبلاً این کار صورت گرفته بود.

س: بعد از گروگانگیری مشکلات حاصله داخلی و خارجی چه بوده است؟

ج: تأثیرات گروگانگیری را باید در ابعاد گوناگون بررسی کرد. بعضی‌ها بسته به

بینش و علاقه‌شان این تأثیرات را فقط در یک بعد در نظر می‌گیرند. ولی اگر بخواهیم جدا از این علل مسئله گروگانگیری و تأثیرات آن را از اول بررسی کنیم باید گفت که گروگانگیری یک تأثیراتی در داخل و یک تأثیراتی در خارج داشته در داخل کشور یک تأثیر سیاسی داشته و یک تأثیر اقتصادی از نظر سیاسی ممکن است شامل بهره‌مندی‌هایی و منافع در داخل باشد و آن‌ها که گروگانگیری را تأیید می‌کنند بیشتر از بعد سیاسی‌اش نگاه می‌کنند. ولی از لحاظ اقتصادی گروگانگیری به ما میلیاردها دلار لطمه زده است کسانی که با گروگانگیری مخالفت می‌کنند از بعد اقتصادی به مسئله نگاه می‌کنند. ولی واقعیت اینست که باید هم نتایج سیاسی و هم نتایج اقتصادی را در نظر بگیریم وقتی می‌گوییم نتایج سیاسی و اقتصادی این‌طور نیست که همه نتایج منفی بوده یا همه نتایج مثبت از نظر سیاسی هم یک نتایج مثبت و یک نتایج منفی در داخل ایران داشته است شیوه افشاگری دانشجویان نتایج منفی در داخل کشور داشته چون اعتمادی که بین مردم نسبت به عناصر انقلابی و کسانی که برای جنش زحمت کشیده‌اند وجود داشت، متزلزل کرد درحالی که کسانی که این مسائل را مطرح می‌کردند خودشان فاقد هرگونه سابقه شناخته شده‌ای در بین مردم بودند. این‌ها مسائلی را به‌وجود آورد و این تخلف از شیوه اسلامی است.

به منظور احراز یک سلسله هدف‌های سیاسی دست به این کار زدند. این شیوه ماکیاولیستی است که هدف وسیله را توجیه می‌کند. اما بسیج مردم و جهت دادن مردم به مبارزات ضد امپریالیستی از نتایج مثبت سیاسی گروگانگیری بوده است. از لحاظ اقتصادی ضررهایی که ما کشیده‌ایم خیلی بیشتر از منافع است که داشته‌ایم. در سطح بین‌المللی هم همین‌طور است وقتی می‌گوییم در سطح بین‌المللی تأثیر گروگان‌ها چه بوده است باید که اثرات گروگانگیری را در بین مردم آمریکا، اروپا و در بین دولت‌ها و همچنین اثرات گروگانگیری را در جهان سوم و در بین مسلمانان مدافع انقلاب اسلامی بررسی کنیم.

مع‌الاسف تا به حال یک بررسی همه‌جانبه از مسئله گروگانگیری نشده و شاید هم به دلیل جو سیاسی خاص حاکم، امکان این بررسی نبوده تا این مسئله حل شود وقتی که گروگانگیری تمام شد آن وقت باید دقیقاً این مسئله بررسی شود من

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۵۱

مطمئن هستم با حل مسئله گروگان‌ها این مسئله مطرح خواهد شد.

س: چهار پیشنهاد کمیسیون ویژه مجلس در صورت موافقت کارتر آیا با ضررهای وارده بر ما از طریق گروگانگیری برابری می‌کند؟

ج: شما می‌دانید که من به این پیشنهادات رأی ندادم و علتش هم اینست که من معتقدم این چهار پیشنهاد اولاً از نظر سیاسی، دست‌اندرکاران و کسانی که اصرار داشتند قضیه را حل کنند بدترین زمان و در بدترین شرایط سیاسی ممکن می‌خواهند مسئله را حل کنند. ما با عراق در حال جنگ هستیم و در داخل کشور خرمشهر را از دست داده‌ایم آبادان در حال سقوط است همین‌طور در خارج از کشور در تبلیغات دشمن و تمامی دنیا عنوان شده که چون ایران در جنگ شکست خورد مجبور شد که دوباره با آمریکا کنار بیاید تا از این طریق بتواند اسلحه بگیرد در حالی که اگر همین آقایان مقداری واقع‌بینانه عمل می‌کردند و از بعضی از اغراض سیاسی خود دست برمی‌داشتند همان موقع که سازمان ملل آمد به ایران می‌توانستند خیلی شرافتمندانه و بهتر از این مسئله را حل کنند. یا آن موقع که نمایندگان کنگره آمریکا به مجلس ایران نامه نوشتند و پیشنهاد کردند که چند نفر از نمایندگان سنای آمریکا یا کنگره آمریکا برای حل قضیه به ایران بیایند، اگر می‌پذیرفتند و آن‌ها آمده بودند و مسئله حل می‌شد، ما از نظر حفظ شرافت انقلابی خیلی جلوتر بودیم تا در شرایط کنونی. از طرف دیگر بر این باورم که آینده روشن‌تری هم در برابر ما قرار ندارد تا ما بتوانیم این قضیه را پیش‌بینی کنیم که اگر الان حل نکنیم آیا در آینده نزدیکی بهتر از این می‌توانیم حل بکنیم یا نه این مشکلی است که ما داریم ولی به‌طور کلی مسئله گروگان‌ها در وضعیت خوبی حل نشده و از نظر سیاسی در دنیا به ضرر ما تمام می‌شود.

از نظر اقتصادی هم این چهار شرط هیچ‌یک از منافی را که ما از دست دادیم تأمین نمی‌کند بلکه به دلیل زبانی که در این چهار شرط به کار رفته و ابهاماتی که در زبان خاص وجود دارد ضررها و پیامدهای زیان‌بخش هم برای ما خواهد داشت.

س: در مورد منافع گروگانگیری صحبت کردید و از بسیج مردم سخن گفتید در صورت امکان در مورد جذب و دفع گروه‌ها توضیح بدهید؟

ج: خود آقایان هم بارها گفته‌اند که یکی اهداف اصلی گروگانگیری ساقط

کردن دولت موقت بود. این از اسرار مگو نیست. خود آقایانی که این روزها که اصرار دارند مسائل ما به اختلاف مطرح نشود کوچکترین حرفی و کلمه‌ای را که شما در روزنامه بنویسید فوراً حساسیت به آن نشان می‌دهند و نسبت به کلماتی مانند انحصارطلبی، قدرت‌طلبی و گروه‌گرایی حساسیت‌های فوق‌العاده‌ای وجود دارد، در نشریات خودشان، در تحلیل‌های جریان ۱۳ آبان مرتب به گروه‌های به اصطلاح خودشان لیبرال و دولت موقت با صراحت حمله می‌کنند. خوب، تمام این‌ها نشان می‌دهد که یک اغراض سیاسی هم بوده است. خودشان هم می‌گویند که موفق شده‌اند که این‌ها را منزوی کنند. آیا توانستند یا نه نمی‌دانم و این بحثی است جداگانه. آرایه‌ای که مردم در انتهابات مجلس به ما دادند نشان داد که تحلیل‌هایشان بسیار نادرست است.

س: فکر می‌کنید گروه‌گانگیری به همین خاطر صورت گرفت؟

ج: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در اعلامیه‌ای گفتند که به عنوان اعتراض به ملاقات برژینسکی با مهندس بازرگان و ما در الجزایر گروه‌گانگیری کردند. این حرف بی‌اساسی است برای این که خود آقایان در جاهای دیگر اعتراف کردند که طرح اشغال لانه جاسوسی یک هفته یا ده روز قبل از آن بین آن‌ها مطرح بوده و گفت‌وگوهایی داشته‌اند. خوب، در زمان این گفت‌وگوها رفتن ما به الجزایر اصلاً مطرح نبود. بنابراین نمی‌توانند ادعا کنند که به خاطر ملاقات ما با برژینسکی لانه جاسوسی را گرفتند. این حرفشان در ست نیست. کمی باید بگذاریم که افق روشن‌تر شود نسبت به گروه‌گان‌ها و خیلی از مسائل دیگر مطالبی هست که آن وقت مطرح خواهد شد.

س: در رابطه با مسئله گروه‌گان‌ها و موقعیت احزاب و گروه‌ها بیشتر توضیح نمی‌دهید؟

ج: در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

س: تأثیر گروه‌گانگیری در انتخابات اخیر ایران چه بوده است؟

ج: تبعاتی داشته که توضیح دادم و شامل همه مسائل می‌شود.

س: گفته می‌شود که ما از گروه‌گانگیری به خواست خود رسیده‌ایم. به نظر شما

خواست‌های ما چه بوده است؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۵۳

ج: باید ببینم کسی که این را گفته کیست و منظورش چیست. یک وقت است ما تأثیرات سیاسی گروگانگیری یعنی توجه دادن مردم به مبارزات ضد امپریالیستی و بردن آن به سطح آگاهی مردم را در نظر می‌گیریم که نتایج مثبت بوده است. اما بعضی‌ها وقتی صحبت از این نتایج مثبت گروگانگیری می‌کنند منظورشان همان اهدافی است که خودشان آن‌ها را مطرح کرده‌اند.

س: گروگانگیری در صدور انقلاب ما چقدر مؤثر بوده است؟

ج: اول باید صدور انقلاب را تعریف کرد. این لغات در چهارچوب فرهنگ ما یک معنا دارد و در سطح گفتمان بین‌المللی معنای دیگری. کما این که شما وقتی لیبرالیزم را به کار می‌برید این لغتی است که استالین ولنن در سرکوبی مخالفین به کار بردند. لیبرالیزم در جنبش‌های مارکسیستی معنای خاصی دارد که این معنا در جنبش‌های غیر مارکسیستی مطرح نیست. واژه صدور انقلاب هم همینطور است. صدور انقلاب در صحنه بین‌المللی یک معنای فوق‌العاده منفی و دخالت در امور داخلی سایر کشورهاست اعزام نیروهای مسلح به سایر کشورها برای برهم زدن روابط داخلی آن کشورهاست. امام فرمودند که صدور انقلاب به این معنا نیست و صحیح‌اش هم همین است.

زمانی که من وزیر خارجه بودم این لغت برای اولین بار توسط آقای خمینی و آقای منتظری مطرح شد من برای آن‌ها توضیح دادم که در گفتمان بین‌المللی این واژه چه معنایی دارد. آن‌ها توضیح دادند که منظور از صدور انقلاب انتقال ارزش‌ها و تجارب به سایر کشورهاست، یعنی معرفی چهره واقعی انقلاب و دادن آگاهی به توده تحت ستم است. اگر این باشد وظیفه همگانی است.

اما در مورد تأثیر گروگان‌ها در مجموع من معتقدم تا زمانی که شاه در آمریکا بود به نفع ما بود به محض این که آمریکایی‌ها شاه را به پاناما فرستادند از آن زمان تدریجاً نتایج زیانبار گروگان‌ها بر ما بیشتر شد.

س: گفته می‌شود که در هفته گذشته مجلس جلسات کلی غیر علنی داشته به

نظر شما چرا:

ج: قانون اساسی اجازه می‌دهد در مواردی که لازم باشد جلسات رسمی و غیر علنی باشد و هم مجلس هم داشته است.

۳۵۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: شنیده می‌شود که بعضی‌ها جلسات هفته قبل مجلس را نسبت به هفته‌های پیش غیر عادی خوانده‌اند؟

ج: بله چون گروهان‌ها یکی از حساس‌ترین مسائل مملکتی ماست و به سیاست خارجی و داخلی ما بستگی دارد و مسئله‌ای است که حلش به مجلس واگذار شده و مجلس نمی‌تواند آن را رها کرده و از مسئولیتش فرار کند و لازم بوده که بحث شود و غیر طبیعی نبوده است.

س: آیا جنگ ایران و عراق را ناشی از گروهانگیری می‌دانید؟

ج: ناشی از گروهانگیری به ذات نبوده ولی ناشی از مجموعه عملکرد سیاست خارجی ما و سرنوشت انقلاب و ماهیت رژیم بعثی بود. این‌ها دست به دست هم داده جنگ را باعث شدند.

س: تصویب فوری پیشنهاد آزادی گروهان‌ها در مجلس علت خاصی داشته است؟

ج: همان‌طور که مستحضر هستید آقایانی که بیشتر از دیگران مدارگزار هستند مصمم بودند که این قضیه قبل از انتخابات رئیس جمهوری آمریکا حل شود بنابراین تشکیل جلسات و پیگیری این مطلب با آن مطلب رابطه داشته است.
س: اشاره به بسیج مردم کردید در صورت آزادی گروهان‌ها انسجام مردم به چه صورت خواهد بود؟

ج: باید ببینیم نمی‌خواهم نظری بدهم که عجولانه باشد.

س: جو سیاست داخلی ایران را بعد از گروهان‌ها چگونه می‌بینید؟

ج: الان مشکل است چرا که آمریکا هنوز واکنش روشنی از خود نشان نداده است.

مصاحبه با صبح آزادگان - ۱۳۵۹/۸/۱۹

آقای دکتر یزدی می‌خواستم راجع به جریانات اخیر چند دقیقه‌ای وقتتان را بگیریم ممکنه نظرتان را بفرمایید؟

- نظرم این است که باید مسائل را از هم تفکیک بکنیم. یکی مسئله دستگیری صادق قطب‌زاده است، که به نظر من کار بسیار غلطی است، به خصوص با توجه به سوابق صادق قطب‌زاده، عضو شورای انقلاب، سرپرستی صدای جمهوری

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۵۵

اسلامی ایران و وزیر امور خارجه. چنین عملی به هیچ وجه قابل توجیه نیست. اگر مسئله این است که آقای صادق قطب‌زاده در مصاحبه تلویزیونی خودش به گروهی حمله کرده است این کار رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها از جمله روزنامه صبح آزادگان مرتباً انجام می‌دهند. در همین هفته گذشته روزنامه‌هایی از قبیل صبح آزادگان، جمهوری اسلامی، صدای جمهوری اسلامی ایران به بهانه بزرگداشت سالگرد سیزدهم آبان بدترین و رکیک‌ترین و بی‌پایه‌ترین اتهامات را به ما زدند. ما اگر چنانچه به نظر شما در قبول ملاقات با برژینسکی اشتباه کردیم حداکثر شما می‌توانید به ما بگویید که اشتباه کردیم اگر چه ما بارها خواستیم چه از آن‌هایی که رادیو تلویزیون در اختیارشان است، چه در مجلس، که یک بحث آزاد و یک مناظره بگذارید تا مردم بفهمند که کی خدمت کرده کی خدمت نکرده است. ولی صبح آزادگان یا هر روزنامه یا رادیو تلویزیون حق ندارد به کسانی که وکیل مجلس هستند توهین بکنند لطمه بزنند، بگویند این‌ها تو خط آمریکا هستند. چه کسی باید به این‌ها برسد چه‌طور میشه اگر در رادیو تلویزیون یا در روزنامه حرفی علیه گروه دیگر گفته می‌شود می‌گویند این‌ها انحصارطلب هستند، این‌ها گروه‌گرا هستند، فوری به تریژ قباشون برمی‌خوره ولی اگر روزنامه جمهوری اسلامی یا صبح آزادگان یا رادیو ایران بدترین و رکیک‌ترین تهمت‌ها را به ما بزند هیچ کس نمی‌آید به آن‌ها اعتراض کند و وقتی هم اعتراض می‌کنیم انگار آب از آب تکان نخورده است.

سؤال: یکی از اون تهمت‌ها را ممکنه بفرمایید؟

- شما می‌گویید ما در خط آمریکا هستیم به چه دلیل؟ شما می‌گویید ما لیبرال هستیم به چه دلیل؟ لیبرالیزم اصطلاح مارکسیستی است شما دارید صدای مارکسیست‌ها را منعکس می‌کنید. لیبرالیزم فقط در قاموس تئوری لنین در دیکتاتور پروتاریا معنا دارد. شما ندانسته حرف‌های آن‌ها را تکرار می‌کنید. حالا بعد از همه این حرف‌ها من شدم لیبرال، من شدم سازشکار، من شدم تو خط آمریکا، اما روزنامه مردم و حزب توده در خط امام است. شما از این‌ها دارید دفاع می‌کنید.

س: شما می‌فرمایید که روزنامه آزادگان، روزنامه مردم را در خط انقلاب می‌داند؟ در کجا گفته و نوشته، مشخص کنید.

- روزنامه صبح آزادگان روزنامه‌ای است بدون معیارهای اسلامی که دائماً حمله می‌کند دائماً به ما بد می‌گوید دائماً به ما حمله می‌کند می‌گوید که ما در خط آمریکا و سازشکار و لیبرال و غرب‌زده هستیم.

س: بالاخره نفرومودید روزنامه آزادگان در کجای روزنامه مردم را در خط انقلاب دانسته.

ج: می‌گویم کار این مملکت دارد به جایی می‌رسد که یزدی در خط امام نیست ولی کیانوری در خط امام جا می‌افته.

س: بله پس منظورتان روزنامه نبوده روزنامه صبح آزادگان چنین چیزی نوشته؟

ج: من می‌گویم روزنامه صبح آزادگان معیارهای اسلامی ندارد، فراموش کرده، برای این که طبق چه معیاراسلامی صبح آزادگان به من اهانت می‌کند (این را هم که ضبط می‌کنید باید چاپ کنید) حتما چاپ بکنید خبرنگار (حتماً)

س: می‌فرمایید اتهاماتی به شما زده شده شما فکر نمی‌کنید که ممکنه دلایلی برای این اتهامات باشد.

(یزدی: ارائه بدهید دلایل تان) را

س: خوب قبل از ارائه مدارک دارید ما را محکوم می‌کنید و این قصاص قبل از جنایت است.

ج: شما تفکر شاهنشاهی دارید. شاه آدم‌ها را می‌گرفت و می‌گفت شماها مجرمید تا وقتی که ثابت کنید بی‌گناهیید. شما حالا منو متهم می‌کنید می‌گویید دلیل بیار که بی‌گناهی!! عین همون روش است. از نظر اسلامی اصل براءت است. یعنی شما اگر خیال می‌کنید من سازشکار و لیبرال هستم برعهده شماست که دلایل تان را ارائه دهید. تا دلایلتان را ارائه ندادید شما منافق هستید و نفاق‌افکنی می‌کنید.

س: همین دلیل که قبول کردید، ملاقات با برژینسکی اشتباه بود.

آقای یزدی بک مرتبه سخنان خبرنگار را در این‌جا قطع کرد و گفت شما حداکثر می‌توانید به من بگویید من اشتباه کردم ولی حق ندارید بگویید من آمریکایی هستم. هر کس که در گود کاری کند، احتمال اشتباهش هم بیشتر است. آن کس که حاشیه‌نشین است، خوش‌نشین است، بی‌عیب و نقص است بنده افتخار

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۵۷

می‌کنم که مسئولیت را پذیرفتم در سخت‌ترین و حساس‌ترین شرایط مملکت به فرمان امام که گفت تکلیف شرعی است باید بروی، رفتیم. شما خیلی که بخواهید می‌توانید به من بگویید تو اشتباه کردی، اما شما حق ندارید به من بگویید که تو لیبرال سازشکار و در خط آمریکا هستی. این از ذهن خود توده‌ای‌ها در می‌آید از دهن خود آمریکایی‌ها در می‌آید، این را شاه گفته، شما این حرف را تکرار نکنید.

توضیح خبرنگار: آقای یزدی از یک طرف می‌گوید شما حق ندارید به من بگویید آمریکایی و در خط آمریکا هستید ولی معلوم نیست به چه حقی به خودش اجازه می‌دهد به روزنامه صبح آزادگان بگوید در خط آمریکا هستید.

س: ان‌شاءالله در آن بحث و مناظره شرکت کنید تا مشخص شود که چه کسی مقصر است.

ج: هر کس تنها به قاضی رفت خوشحال برمی‌گردد. امام گفت قاضی مردمند، میزان رأی مردم است. نمی‌ترسید ترس ندارید می‌توانید حرفتان را اثبات کنید رادیو و تلویزیون در اختیارتان است برنامه بگذارید از ما سؤال کنید من به شما می‌گویم تا زمانی که شما این کار را نکرده‌اید ولی در روزنامه‌تان به من می‌گویید منافق سازشکار لیبرال من هم می‌گویم شما در خط آمریکا هستید یعنی روزنامه آزادگان در خط آمریکاست!

ج: من تا به حال به شما گفتم که شما چه کاره هستید؟

س: شما الان دارید می‌فرمایید دیگر؟!؟

ج: تا زمانی که خودتان را درست نکنید به عنوان یک مسلمان به شما تذکر می‌دهم شما یک سال است در روزنامه‌هایتان به من حمله می‌کنید مگر من بی‌کارم مگر من هیچ کار دیگری ندارم که صبح که می‌شود روزنامه صبح آزادگان را نگاه کنم ببینم می‌گویند این‌ها ستون پنجم آمریکا هستند تمام کارم را زمین بگذارم و یادداشت بنویسم و شما هم چاپ نکنید. کما این که در مورد اسناد بنیاد مستضعفان که شما نوشتید من جواب دادم که آقا حرفتان غلط است من بعد از انقلاب اولین اطلاعیه را نوشتم که هیچ‌کس حق ندارد چیزی را از کشور خارج کند و به تمام نمایندگان دولت ایران در خارج از کشور ابلاغ شده که هیچ‌کس حق ندارد وکالت بدهد که در ایران کسی اموالش را بفروشد ولی شما این را چاپ نکردید و

۳۵۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

همچنین رونوشت بخشنامه‌ای را که از طرف وزیر دادگستری وقت بود در آن موقع که معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودم برای شما فرستادم که شما آن را هم چاپ نکردید.

خبرنگار - در هر صورت خیلی متشکر. انشاءالله در آن مناظره و بحثی که فرمودید روشن می‌شود آیا روزنامه آزادگان در خط آمریکا است یا اشخاص دیگری.

یزدی: ان‌شاءالله این‌ها را چاپ کنید.

خبرنگار: حتماً

اعتراض نمایندگان مجلس شورای اسلامی به بازداشت صادق قطب‌زاده

میزان ۲۰ آبان ماه ۱۳۵۹

بسمه تعالی

حضرت حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی مستحضر هستید که روز جمعه ۵۹/۸/۱۵ آقای صادق قطب‌زاده عضو شورای انقلاب سابق، رئیس سابق صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و وزیر خارجه دولت شورای انقلاب بازداشت به زندان اوین اعزام گردید است از آن جا که طبق اصل سی و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال گردد، خواهشمند است ترتیبی دهند که هر چه زودتر از نقض قانون اساسی جلوگیری گردد.

محمد فرض‌پور، علی‌اکبر معین‌فر، هاشم صباغیان، سید محمد مهدی جعفری، شهاب محمودی، سید علی‌نقی نقوی، محمد هادی برومند، کاظم سامی، احمد غضنفرپور، لاهوتی، حسن حبیبی، شیرازیان، رفیعیان، ابراهیم یزدی، محمد محمدی، رجائیان (بررسی فوری امر را خواهانم) محمد فاضل، اخوتیان (کیفیت بازداشت اصولی نبوده و در این زمینه سریعاً بررسی و دقت شده و به عرض امام برای اطلاع برسد)، شاهرخی (برای رفع نگرانی ملت رسیدگی فوری لازم است)،

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۵۹

احمد بهشتی، یدالله سحابی، (از آنجا که قانون اساسی تا حد زیادی منطبق بر قوانین اسلامی است خواهان اجرای دقیق مواد قانون اساسی می‌باشم) اعظم طالقانی، شهرکی (نسبت به روشن شدن وضع قطب‌زاده با سوابق ممتد ایشان درخواست تسریع دارم)، سید عباس میرویس، بازرگان، احمد سلامتیان، چراغ‌زاده دزفولی، محمدجواد حجتی کرمانی، محمدرضا عباسی فرد، محمد مجتهد شبستری، محمدرضا شجاعی (دستگیری قطب‌زاده را مخالف قانون و مصالح کشور در چنین شرایطی می‌دانم)، حسن یوسفی اشکوری، اعظمی، جلالی، حسینعلی رحمانی، عزت سحابی.

توضیح و پوزش: در اسامی ۳۲ تن از نمایندگان که از وزیر دادگستری درباره دستگیری صادق قطب‌زاده و مبلغی اسلامی سؤال قانونی کرده‌اند نام آقایان مهندس مهدی بازرگان و احمد غضنفرپور از قلم افتاده است ضمن پوزش از آنان بدین وسیله تصحیح می‌شود. میزان ۱۳۵۹/۸/۲۰

در همین شماره میزان:

- مصاحبه دادستان کل انقلاب درباره قطب‌زاده
- راهپیمایی و تحصن مردم قم برای آزادی قطب‌زاده
- نامه آیت‌الله پسندیده به مجلس درباره قطب‌زاده

پاسداری قانون اساسی (۱) - کیهان ۱۳۵۹/۸/۲۰

بسمه تعالی

بی‌شک قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بزرگترین و گرانبهاترین دستاورد این انقلاب و خون‌بهای هزاران شهیدی است که با انتخاب شهادت، راه پیروزی ملت را هموار کردند.

این پیروزی یعنی تدوین و تصویب قانون اساسی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی است. در اکثر قریب به اتفاق انقلاب‌های دنیا بعد از پیروزی انقلاب، مردم هرگز امکان و فرصت دخالت و شرکت فعال در تعیین سرنوشت خود را پیدا نکردند. یک سازمان واحد انقلاب را رهبری کرده، به پیروزی رسانید و بعد از پیروزی، حاکمیت مطلق را سازمان واحد در دست گرفت و خود را متولی و امر

گذار مردم دانست و به رتق و فتق امور پرداخت. از آنجا که سازمان رهبری‌کننده انقلاب، به دلیل پیروزی‌اش بر دشمن خلق، مورد قبول عامه مردم قرار گرفته است و توانسته است مردم را رهبری کند، بعد از پیروزی مردم نیز، حاکمیت سازمان واحد را بر کشورشان پذیرفته‌اند. لذا در این کشورها، سالیان دراز، سازمان سیاسی واحد حاکم، بدون قانون اساسی مدونی که به تصویب ملت برسد و یا [بدون این‌که] مسئولین مملکتی از طریق انتخابات معین شده باشند، امور مملکت را اداره می‌کرده است. اما در ایران به برکت فقدان یک سازمان سیاسی واحد رهبری‌کننده در طول انقلاب، لاجرم حاکمیت حزب یا سازمان واحد پس از پیروزی انقلاب نیز هرگز ممکن نبوده است. اگرچه گروه‌های معینی با استفاده از شیوه‌های انحصارطلبی و گروه‌گرایی استالینی که هرگز نه در شکل و نه در محتوا ربطی به اسلام ندارد، کوشیده‌اند و می‌کوشند که هژمونی (سلطه‌گرایی) خود را بر انقلاب محقق سازند، اما از آنجا که این‌گونه سازمان‌ها و عناصر، تنها در ماه‌های آخر قبل از پیروزی انقلاب که سرنوشت محتوم برای اکثر مردم قابل پیش‌بینی بود تأسیس یافته و دست به کار شده‌اند و هرگز ریشه‌های عمیق ندارند، نتوانسته‌اند و نمی‌توانند این ماجراها را تا به آخر برسانند. ریشه‌های بسیاری از درگیری‌های کنونی را باید در اعمال همین روش‌ها و برنامه‌ها جستجو کرد.

اما به هر حال درایت و نگرش ژرف و عمیق امام در رهبری انقلاب و برنامه سیاسی امام که در دوره اقامت ایشان در پاریس تدوین و تنظیم شده بود و متضمن رفراندم، تأسیس مجلس مؤسسان (خبرگان) و تنظیم و تصویب قانون اساسی و سپس انتخاب نهادها براساس موازین قانونی بود، بهترین ارمغان‌ها را برای ملت به‌بار آورد. روی کار آمدن دولت موقت و قبول و اجرای اساسی‌ترین آزادی‌های انسانی، یک فضا و جامعه بازی را به وجود آورد که به دنبال اجرای برنامه سیاسی امام، ملت ایران و انقلاب اسلامی ایران در کمتر از چند ماه، قانون اساسی نظام جدید را تدوین و تنظیم و تصویب نمود و بدین ترتیب، انقلاب ایران بزرگترین پیروزی‌های بی‌نظیر را به دست آورد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صرف نظر از بعضی انتقادات و یا ایرادات و احتمالاً ابهامات، به هر حال در مقایسه با دیگر قوانین اساسی سایر

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۶۱

کشورهایی از شرق و غرب، از مسلمان‌نشین و غیره، مترقی و پیشرو است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در میان فلسفه‌های سیاسی متعدد و متفاوت و مختلف در جهت تحقق اصل اول از سه اصل آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی، که در طی دوران انقلاب مطرح بوده است، آن را مبنا و زیربنا قرار داده است.

منظور ما از جامعه آزاد چیست؟ و چرا قانون اساسی جمهوری اسلامی با دقت و توجه فوق‌العاده‌ای به امر «آزادی» صراحت دارد؟

باید به این مسأله توجه کرد که در تئوری‌های انقلابی، برای بعد از پیروزی انقلاب، دو نوع فلسفه سیاسی مورد بحث و گفت‌وگوست: یک فلسفه سیاسی معتقد است که بعد از پیروزی انقلاب، برای انتقال جامعه از یک جامعه منحط و کهن گذشته به یک جامعه روبه رشد و تعالی، در جهت تحقق جامعه مقبول یا مطلوب، در «دوران انتقال» باید «جامعه بسته» باشد. یعنی باید بر جامعه استبداد یا دیکتاتوری حاکم باشد تا بتوان جامعه را به سرعت متحول ساخت و برنامه‌ها را پیاده کرد. این فلسفه سیاسی معتقد است که بعد از انقلاب، نیروهای ضد انقلابی دست بر نمی‌دارند. رسوبات فرهنگ پیش از انقلاب، قشرها و دسته‌جات و طبقاتی که از انقلاب‌ها لطمه دیده‌اند و شکست خورده‌اند، ولی هنوز نابود نشده‌اند دست‌بردار نیستند. در صورتی که جامعه باز و آزاد باشد، این‌ها با تمام نیرو، تلاش و کوشش می‌کنند که وضع گذشته اعاده گردد. بنابراین باید تمام فعل و انفعالات جامعه، تمامی رسانه‌های خبری، تمامی مراکز و منابع و منابع، همه تحت کنترل شدید نیروهای اصیل انقلابی درآیند.

ایجاد و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بعد از پیروزی انقلاب که توسط مارکسیست - لنینیست‌ها عنوان شده است، بهترین نمونه‌اعلای کلاسیک این فلسفه سیاسی می‌باشد. صرف نظر از این‌که این تز سیاسی نادرست و شدیداً ضد انسانی و ضد انقلابی (واقعی) است، اصولاً باید توجه داشت که تنها وقتی قابل اجراست که سازمان واحدی انقلاب را رهبری کرده باشد تا بتواند بعد از پیروزی انقلاب اعمال قدرت نماید و کنترل همه‌جانبه را در دست گیرد و مهمتر از کنترل و در دست گرفتن انحصاری قدرت توسط حزب یا گروه معین، این است که بتواند مملکت را اداره بنماید. قبول و اجرای فلسفه سیاسی بالا، هرگز بدون حضور یک

سازمان سیاسی واحد که مشروعیت و مقبولیت خود را در طی سالیان دراز مبارزات انقلابی به دست آورده باشد، ممکن نیست.

این فلسفه سیاسی اساس انقلاب را تغییرات بنیادی در روابط مالکیت وسایل تولید و توزیع می‌داند، انقلاب را تغییر وضع اقتصادی مردم می‌داند. انقلاب را تغییر در روابط اقتصادی می‌داند و اگر اعتقادی هم به ضرورت تغییرات در سایر شئون نشان می‌دهد، آن‌ها را فرع بر تغییرات زیر بنایی در روابط اقتصادی می‌داند. لذا تمامی کوشش‌ها و تلاش‌ها در این‌گونه اندیشه‌ها آن است که با ایجاد و استقرار حاکمیت حزب واحد و دیکتاتوری پرولتاریا (و به تعبیر برخی از کسانی که التقاطی می‌اندیشند، **دیکتاتوری مستضعفان**)، به تعبیر گروه دیگری **دیکتاتوری صلحا!**) بتوانند تغییرات بنیادی مورد نظر را به وجود آورند.

این اندیشه، فرسنگ‌ها با اندیشه اصیل اسلامی فاصله دارد. آن‌ها که ندانسته یا دانسته تحت تأثیر این اندیشه هستند، عمیقاً التقاطی می‌باشند. اندیشه و فکر و تز و فلسفه سیاسی دیکتاتوری حزب (یا گروه واحد) چه به نام دیکتاتوری پرولتاریا، چه به نام دیکتاتوری مستضعفان و یا صلحا و یا به هر اسم و عنوان دیگری، خلاف جهان‌بینی توحیدی و اندیشه اسلامی است. اسلام با هرگونه انحصارطلبی گروهی، طبقاتی، قشری و... شدیداً مخالف است و مبارزه می‌کند.

فلسفه سیاسی در تفکر اسلامی «جامعه باز و آزاد» است. حزب‌الله به معنای حاکمیت یک سازمان سیاسی مشخص و معینی، با تعدادی از اعضای معین و جدا از سایر افراد جامعه نیست. حزب‌الله به معنای حاکمیت فکر و اندیشه توحیدی است. سرشت چنین اندیشه‌ای مغایر است با هژمونی و استیلاطلبی گروهی و حزبی و به دنبال ایجاد یک جامعه باز و آزاد است.

چرا اسلام به استقرار جامعه باز و آزاد اعتقاد دارد؟ و چرا هدف انقلاب اسلامی ایران، ایجاد یک جامعه نوین و آزاد می‌باشد؟ و چرا قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌تواند تحقق یک جامعه آزاد باز را تضمین کند و تعهد کرده است؟ چرا ما می‌گوییم تلاش برای استیلای گروه، حزب، دسته سیاسی و یا طبقه و قشر و جمعیت خاص بر جامعه، یک عمل ضد اسلامی و نهایتاً ضد انقلابی است؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۶۳

مجاهد نستوه طالقانی گفت که اسلام نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیسم، اسلام، اسلام است. انقلاب اسلامی نه خواستار استقرار یک نظام سوسیالیستی است که در آن حاکمیت هژمونی یک طبقه استیلا گر پذیرفتنی باشد و نه یک نظام سرمایه‌داری که در آن دموکراسی به شکل و شیوه غربی با حاکمیت «سرمایه». چرا که زیربنای تفکر هر دو نظام، یعنی سرمایه‌داری و سوسیالیستی، بر اساس اصالت ارزش‌های اقتصادی می‌باشد. رشد و ترقی و تکامل جامعه، یعنی رشد اقتصادی. معیار برای رشد و تکامل و ترقی جامعه، پارامترها و عوامل اقتصادی هستند. کافی است به آمارهایی که مثلاً حزب (غیر وابسته)ی توده ایران از رشد و پیشرفت‌های چشمگیر روسیه شوروی می‌دهد توجه کنید. تمامی ارقام و آمارها، روی میزان تولید مثلاً برق، یا تعداد ماشین‌های شخصی، تولید ذغال سنگ، فولاد... نظایر این و مقایسه با آثار مشابه در یک نظام سرمایه‌داری مثلاً آمریکا می‌باشد.

زیربنای تفکرات یکسان است. با این تفاوت که در آمریکا سرمایه‌داری خصوصی و گروهی است، در روسیه شوروی سرمایه‌داری دولتی، ولی به هر حال اصالت از تولید، وسایل تولید و مصرف است.

اما در اندیشه اسلامی اصل بر تغییر انسان است. اسلام انسان را تعریف می‌کند، تبیین می‌کند تا راه تغییر خود و جهان را به ما بیاموزد. انقلاب اسلامی، یک انقلاب فرهنگی، به معنای یک تغییر بنیادی در هویت انسان است.

تغییرات اقتصادی انقلابی بنیادی در روابط اقتصادی استثمارگرانه، تنها وسیله و ابزاری است برای تحقق و تأمین آزادی انسان، در جهت «شدن انسان».

اسلام چنین تعبیری را در هویت انسان، تنها در یک جامعه باز و آزاد ممکن و میسر می‌داند. در چنین جامعه آزاد و بازی، تغییرات اساسی به سرعتی که در یک جامعه بسته که زیر سلطه یک حزب یا سازمان واحد، ولو از مردم و به خاطر مردم، قرار دارد نخواهد بود. تغییرات بطبیعی تر بوده زمان‌گیر هستند. اما هدف انقلاب اسلامی، تغییر انسان است و تغییر انسان، از آنچه که هست به آنچه که باید باشد و باید بشود، با زور و با سلطه‌طلبی و استیلاپذیری هرگز ممکن نیست.

تنها راه رشد اسلامی جامعه، ایجاد جامعه باز است. نه جامعه بسته و زیر سلطه. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به درستی و به حق همین راه را

انتخاب کرده است. آنچه که انقلاب ما را از سایر حرکت‌های اسلامی در سایر کشورها متمایز می‌سازد، در این نیست که ما با تمام وجودمان به «اسلامی» بودنش اصرار داریم و به دنبال اسم هر نهادی، قید «اسلامی» را می‌آوریم. خیر چنین نیست. به اوضاع و احوال سایر کشورهای اسلامی توجه کنید. به قوانین آن‌ها دقت کنید. ویژگی و دستاورد بزرگ انقلاب اسلامی، همین قانون اساسی است. قبول آزادی‌هاست. قبول ضرورت ایجاد یک جامعه باز است. نفی و انکار هرگونه سلطه‌طلبی و استیلاپذیری است. قبول اصل حضور و شرکت مردم و توده‌های میلیونی در تعیین سرنوشت خودشان می‌باشد. به دنبال قبول همین اصول قانون اساسی است که بزرگترین انتخابات در کشور ما بعد از انقلاب صورت گرفته است. اگر قرار بود جامعه بسته باشد و اداره و تمشیت امور مملکت به دست گروهی از خواص و زیدگان وطنی باشد، دیگر چه ضرورتی داشت قانون اساسی داشته باشیم و بر اساس آن رئیس جمهور انتخاب کنیم، مجلس نمایندگان مردم را به وجود آوریم، دولتی تأسیس شود که مسئول و جوابگو در برابر نمایندگان ملت باشد و این نمایندگان را هم ملزم به ادای سوگند برای حفظ و پاسداری این قانون اساسی بنماییم؟ تمام این‌ها برای آن است که جامعه بتواند راه رشد و تکامل واقعی خود را که راه رشد اسلامی است، پیماید.

آیا ما اکنون در همین راه هستیم؟

آیا بازداشت‌های اخیر که با دستگیری و انتقال **صادق قطب‌زاده**، وزیر امور خارجه پیشین، عضو شورای انقلاب اسلامی سابق، اولین سرپرست صدا و سیما جمهوری اسلامی بعد از انقلاب، و یک مبارز قدیمی و پیگیر به زندان اوین با فلسفه و اندیشه اسلامی هیچ تطابقی دارد؟ آیا قانون اساسی ما به مسئولین امر چنین اجازه‌ای را می‌دهد؟

آیا جنگ تحمیلی عراق، می‌تواند مجوزی برای این رفتارها باشد؟ و به بهانه بحرانی بودن و حساس بودن اوضاع، تمامی موازین قانونی زیر پا گذاشته شوند و جامعه‌ای بسته و غیرقابل تنفس به وجود بیاورند؟

آیا مسئولین امور ما مصون از خطا هستند؟ و خود را معصوم می‌دانند؟ و اگر نه، مرز انتقاد و توصیه کجاست؟ و چگونه؟ و مرز میان انتقال از یک جامعه آزاد به

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۶۵

یک جامعه بسته استبدادی کجاست؟ و ما اکنون در چه مرحله‌ای از این انتقال قرار داریم و خطر واقعی برای انقلاب چیست؟ همه این‌ها باید بحث شوند. مبانی باید روشن شوند. انتقادات اصولی به کار مسئولین امور باید عنوان گردد.

و ما برآنیم که به دور از هرگونه حب و بغضی این مسائل را طرح و عنوان کنیم و آن‌ها را مفید به انقلاب می‌دانیم. اگر خدا بخواهد بحث ادامه دارد. والسلام.

پاسداری قانون اساسی (۲) - کیهان ۱۳۵۹/۸/۲۱

بسمه تعالی

در بحث قبلی گفته شد که دو فلسفه سیاسی و دو نوع نگرش برای کنترل و اداره جامعه بعد از پیروزی انقلاب وجود دارد. یک نگرش معتقد است بایستی حزب یا سازمان واحدی حاکم بر جامعه باشد و تمامی نهادها و امکانات و ابزار و وسایل و... همه و همه در اختیار یک حزب و سازمان واحد منسجمی قرار گیرد تا در عمل بتواند حداکثر هماهنگی و سرعت در پیشرفت کارها را فراهم سازد. فلسفه سیاسی و نگرش دیگر معتقد است که بعد از سقوط دولت ضد مردمی و پیروزی انقلاب برای انتقال جامعه، از یک فرهنگ کفرآلود و شرک‌زده استبدادی به یک جامعه نوینی با فرهنگ پویای انقلابی و توحیدی و احراز یک هویت جدید برای انسان‌ها، تنها راه استقرار یک جامعه باز و آزاد از هرگونه سلطه‌طلبی و انحصارگرایی می‌باشد.

انقلاب اخیر ایران که منجر به سقوط رژیم شاه و پایان نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و استیلای خارجی گردید، یک حرکت و انقلاب اسلامی است و لاجرم قانون اساسی میهن اسلامی ما منبعث و ملهم از اندیشه و فکر و جهان‌بینی انقلاب که اسلامی و توحیدی است می‌باشد و این قانون اساسی جمهوری اسلامی در اساس، جامعه باز و آزاد، در چهارچوب حاکمیت الله را پذیرفته است. حاکمیت الله بر یک جامعه، یعنی استقرار جامعه باز و آزاد که انسان‌ها از هرگونه اسارت الهه‌ها رها و آزاد باشند و بتوانند به فطرت الهی خودشان بازگشته و بر اساس آن عمل کنند. چنین امری - بازگشت به فطرت و عمل مطابق با آن - میسر نیست جز

با «آزادی» و بلکه باید گفت آزاد بودن و آزاد اندیشیدن و آزاد عمل کردن و انتخاب نمودن، خود فطرت انسان است و فطرت انسانی چیزی جز آن را نمی‌پذیرد.

مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی در باب «شیوه حکومت در اسلام» می‌گوید: «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی‌الله‌المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان، هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقا رهبری گردد».

چنین نگرشی و چنین مقدمه‌ای در قانون اساسی، با صراحت فلسفه سیاسی «دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری مستضعفان و یا صلحا» و یا هر اسم دیگری را به کلی نفی می‌کند. بر اساس همین نگرش است که در اصل سوم از «اصول کلی قانون اساسی» آمده است: «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی» (بند ۶ از اصل سوم)

اصل نهم برای پیشگیری از هرگونه سوء استفاده‌ای، تصریح دارد به این‌که «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند».

به عبارت دیگر قانون اساسی جمهوری اسلامی که خون‌بهای شهیدان ملت ایران است، برای حفظ و ضمانت آزادی انسان‌ها و اتباع جمهوری آن‌چنان مقید است که در تحت هیچ شرایطی، حتی در وضعیت جنگ، نظیر وضع کنونی که تمامیت ارضی میهن اسلامی ما از طرف ارتش مزدور امپریالیست‌ها مورد تجاوز و تهدید قرار گرفته است، اجازه وضع قوانینی را که سلب‌کننده آزادی‌ها باشد نمی‌دهد و آن را ممنوع ساخته است. صراحت و بلاغت از این بیشتر و بهتر نمی‌شود! علاوه بر این‌ها در اصول ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹ تمامی آزادی‌های مشروع بیان شده است و حراست و اجرای آن‌ها را برای تمامی اتباع جمهوری اسلامی الزامی دانسته است.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۶۷

ما به این شیوه تفکر، ایجاد و استقرار یک جامعه باز و آزاد که خطوط اصلی و کلی آن را قانون اساسی ترسیم نموده است، عمیقاً اعتقاد راسخ و خلل‌ناپذیر داریم و این خواست ملت ایران است. این دستاورد بزرگی است. سند ذی‌قیمتی است که ملت به دست آورده است و به هیچ قیمتی حاضر نخواهد بود که مخدوش شود، نادیده گرفته شود و به بهانه‌های گوناگون اجرای آن تعطیل گردد!!

مردم با تمام قوا آماده حراست و پاسداری از این دستاورد خود می‌باشند. هرگونه تخلف و تجاوزی را سخت محکوم می‌کنند.

احساس نگرانی مردم، خصوصاً در این اواخر و چند روز گذشته، از همین‌جا ناشی می‌گردد. این احساسی که امروز به مردم ما دست داده است، ممکن است یک احساس نگرانی و ناراحتی غیر موجه باشد. اما به هر حال واقعی است. هرگز نباید نادیده گرفته شود و یا بدان بهای لازم داده نشود. احساس این‌که قانون اساسی نادیده گرفته شده است و در مواردی از آن تخطی شده است. اوضاع و احوال خاص کنونی که ناشی از جنگ تحمیلی به مردم ماست، باعث شده است که اصولی از این قانون مقدس جمهوری اسلامی مورد تجاوز قرار گیرد. ممکن است مسئولین امور بگویند، احساس خطر و نگرانی و دلهره مردم بی‌جاست و جای هیچ‌گونه ناراحتی نباید باشد. شاید هم حق به جانب گویندگان این سخنان باشد اما به هر حال مردم سخت ناراحتند و این ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها و تحیرها، علل و اسباب موجهی دارند و نباید آن‌ها را سرسری گرفت و به راحتی از آن گذشت و گفت که «ان شاء الله گربه است» و حمل بر «صحت» کرد. خیر، مردم به حق نگرانند. چرا که تجربه انقلاب مشروطیت و قانون اساسی آن در پیش‌روی ملت است. مگر استبداد رضاخان پالانی و پسرش ناگهانی و بدون زمینه‌های لازم اجتماعی بر این ملت تحمیل گردید؟ مگر تعطیل مشروطیت و فاتحه بی‌الحمد برای قانون اساسی مشروطه ناگهانی بود؟ خیر. از همان روزهای اول، در مقام اجرا و عمل به آن، هر کس آمد یک ظلم و یک تخطی و تخلف کرد و این تخلفات جمع شدند و به تدریج کار به آنجا رسید که از مجلس و دولت و مشروطیت و قانون اساسی جز یک شکل بی‌محتوای مسخره، چیزی باقی نماند. اگر قرار باشد که به این زودی، یعنی هنوز مرکب امضاء و چاپ قانون اساسی خشک نشده است و یکسالگی نگذشته است، اینجا و آنجا، به صورت و بهانه‌های مختلف از قانون اساسی

تخلف بشود و یا موادی به اجرا گذاشته نشود! این‌ها همه نگران‌کننده است و مردم حق دارند. ادامه این وضعیت باعث خواهد شد یا مردم رأساً اقدام کرده و با قدرت تمام، همان‌طور که امید و انتظار هست، خود قدم به جلو بگذارند و جلوی هر نوع انحراف و تخلف و بی‌حرمتی به قانون اساسی را بگیرند که این بسیار مفید و خود یک پیروزی است، یا آن‌که خدای ناکرده این نگرانی‌های مردم به تحیر و سپس بی‌تفاوتی بکشد و می‌تواند موجب عدم حضور فعال مردم در صحنه شود که در آن صورت، لطمات جبران‌ناپذیری به انقلاب خواهد خورد. چرا که ضد انقلاب موفق شده است.

بنابراین باید با تمام قوا از قانون اساسی حراست کرده و پاسداری نمود. چرا که خون‌بهای شهیدان است، بزرگترین دستاورد انقلاب ماست.

اما برای اجرای این امر، چگونه عمل کنیم؟ آیا انحرافات و تجاوزات را نادیده بگیریم و بگذریم، یا آن‌ها را مطرح سازیم؟ انتقادات خود را به مسئولان امر چگونه عنوان کنیم و آیا اصولاً باید عنوان کرد یا خیر؟

درگیری‌های کنونی در سطوح مختلف مسئولین معتقد به انقلاب اسلامی، جدای از تأثیر روش‌ها و منش‌ها و خلیقات و حضور فعال بقایای فرهنگ استبدادی در نفس‌ها، که امام فرمود ریشه مشکلات را در نفسانیات بیابید، در واقع ناشی از اعتقاد به دو نوع نگرش خاص و فلسفه سیاسی در اداره امور مملکت می‌باشد. آیا این اختلاف نظرها غیر طبیعی و غیر اصولی هستند؟

آیا اطلاع مردم از وجود اختلاف نظر بین دست‌اندرکاران و مسئولین است که به جامعه لطمه می‌زند، یا نفس وجود اختلافات و عدم سازش و همکاری میان مسئولین امور!

این‌ها مطالبی هستند که باید عنوان گردیده، بررسی و بحث شوند که اگر خدا بخواهد در یادداشت بعدی آن‌ها را خواهیم آورد. والسلام.

پاسداری قانون اساسی (۳) - کیهان ۱۳۵۹/۸/۲۲

بسمه تعالی

در یادداشت‌های گذشته آمد که شکست سیاسی ضد انقلاب و سقوط رژیم منحط کهن گذشته و پیروزی انقلاب، تغییر جامعه و تبدیل آن به یک جامعه مقبول و یا

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۶۹

مطلوب هرگز ناگهانی و با جهش نخواهد بود، بلکه عبور از یک دوره انتقالی تدریجی، اجتناب‌ناپذیر است. برای اداره جامعه بعد از انقلاب، به منظور نابودی تمام ریشه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دو فلسفه سیاسی و یا نگرش و طرز برخورد و تلقی وجود دارد. یکی فلسفه سیاسی که معتقد به سلطه و هژمونی حزب و سازمان و طبقه واحد بر جامعه است و دیگری فلسفه سیاسی «جامعه باز و آزاد» که حضور فعال همه مردم را که انقلاب به آن‌ها تعلق دارد، در صحنه اقدامات و عملیات و تصمیم‌گیری‌ها ضروری و لازم می‌داند.

قانون اساسی میهن اسلامی ما به دلیل ویژگی مکتبی‌اش و همچنین سرشت رهبری انقلاب که عدم حضور یک سازمان واحد رهبری‌کننده می‌باشد، مخالف هرگونه انحصارطلبی و سلطه گروهی بر جامعه بوده و آن را محکوم کرده است.

این روزها بروز اختلاف نظرات در درون جبهه معتقدین به انقلاب اسلامی بالا گرفته است. بخشی از این درگیری‌ها محصول خلیات و ذهنیات و نفسانیات این عناصر است. ولی در ماورای تأثیرات خلیات و نفسانیات اشخاص، این درگیری‌ها متأثر از اختلاف نظر اساسی در اداره جامعه بر محور دو فلسفه سیاسی ذکر شده در بالا و نتیجه آن می‌باشد.

طرز تفکر اول که معتقد به جامعه بسته، کنترل تمامی رویدادها و هدایت جامعه از بالا به سوی «سوسیالیسم» از طریق ایجاد دیکتاتوری «پرولتاریا» یا «مستضعفین» یا «صلحا» می‌باشد، اساساً یک اندیشه مارکسیستی است و بعضاً متأثر و ملهم از آن است و هرگز جایی در اسلام ندارد. پذیرش حاکمیت الله هرگز به معنای «دیکتاتوری و استبداد»، از هر نوع پرولتاریایی آن یا نوع مستضعفان و یا صلحا نیست. حاکمیت الله، به معنای قبول تبعیت از طبیعی‌ترین قوانینی است که باید بر انسان حاکم باشد. یعنی بازگشت به فطرت الهی، یعنی عمل به فطرت، یعنی رهاشدن از تمامی اسارت‌هایی که انسان را از «خود بیگانه» و یا به تعبیری «الینه» می‌سازد و به قول برادر شهید و بزرگوارمان علی شریعتی، یعنی بازگشت به فطرت خویش، تبعیت از «خویشتن خویش» یا فطرت الهی است و هرگز به معنای استبداد نیست. تحقق و استقرار جامعه اسلامی مقبول، با قبول یک جامعه باز با تمامی مشکلاتش، که انسان‌ها خود آزادانه می‌اندیشند و آزادانه انتخاب می‌کنند و

مشمول بشارت الهی هستند که همه اقوال را می‌شنوند و سپس بهترین را انتخاب می‌کنند و در آن اصل «لا اکراه فی الدین» تحقق یافته است، عینیت می‌یابد. قبول هر کدام از این دو فلسفه سیاسی ذکر شده در بالا و چگونگی حرکت جامعه به سوی وضع مقبول و یا مطلوب بستگی به آن دارد که جهان‌بینی شما چیست و بر اساس آن «تئوری انقلابی» مورد قبول شما کدام است. سرشت انقلاب شما چیست؟

در نیم قرن گذشته جهان، جنبش‌هایی که بر اساس اندیشه مارکسیستی توانسته‌اند تغییرات رادیکال در روابط جامعه در ابعاد گوناگونش به وجود بیاورند، بر اساس سه نوع تئوری انقلابی عمل کرده‌اند و عملکرد انقلاب، در دوران بعد از پیروزی، دقیقاً و مستقیماً بستگی به «سرشت انقلاب آنان» و تئوری انقلاب آن‌ها داشته و دارد.

در روسیه شوروی، انقلاب به موجب تفسیر لنین، «یک جهش و یا خیزش» است. به همین دلیل این تئوری به تئوری «خیزش لنینی» انقلاب شناخته شده است.

در تعریف لنینی از انقلاب، کمونیست‌ها انقلاب نمی‌کنند. جهش یا انقلاب وقتی صورت می‌گیرد که اوضاع و احوال درونی جامعه و نابسامانی و نارضایتی به حدی برسد که نیروهای حاکم دیگر نتوانند بر مردم حکمرانی کنند و مردم حاضر نباشند، یعنی نتوانند که دیگر حکم حاکم را بشنوند و اجرا کنند. در چنین شرایطی تغییر انقلابی رخ خواهد داد و حزب کمونیست باید آماده بوده باشد تا وارد صحنه شده و با یک خیزش رهبری انقلابی را در دست بگیرد، تا مبادا به دست «بوژوازی ملی! و لیبرال‌ها!» بیفتد که انقلاب را منحرف سازند!!

در این تئوری این اکثریت نیست که انقلاب می‌کند. این اقلیت است که با تحرک فوق‌العاده، قدرت را در دست می‌گیرد و به تعبیر لنین «هژمونی حزب طبقه به اصطلاح کارگر» را تحقق می‌بخشد. در چنین تفسیری از انقلاب، حزب حاکم بعد از دست گرفتن قدرت برای حفظ آن و اداره جامعه، به صورتی که خود آن را «صلاح» می‌داند، تنها از طریق استقرار دیکتاتوری وارد عمل خواهد شد. کمونیست‌ها چون خود را «طبقه کارگر» می‌دانند، دیکتاتوری خود را با قید

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۷۱

دیکتاتوری «پرولتاریا» مزین می‌سازند. چنین طرز تفکری و چنان انقلابی با آن سرشت، نمی‌تواند بدون دیکتاتوری ادامه حیات بدهد. در این طرز تفکر، حزب کمونیست خود را تنها دلسوز جامعه طبقه کارگر می‌داند و لذا تبرعاً، به نمایندگی از طرف طبقه کارگر همه چیز را در ید قدرت خود می‌گیرد و هر کس را که مخالف باشد می‌کوبد و از سر راه بر می‌دارد.

در چنین نظامی آزادی‌ها سیاسی - اجتماعی از بین می‌رود. تمامی آن آزادی‌هایی که برای ارتقاء و تعالی انسان‌ها ضروری و لازم است، مطرود و نامطلوب شده و به عنوان «آزادی‌های سبک غربی، دموکراسی، لیبرالستی غربی» محو و نابود می‌شوند. به بهانه حفظ و استمرار «انقلاب» حفظ «وحدت خلق»، مخالفین یکی پس از دیگری سرکوب می‌شوند. دایره این استبداد جدید سیاسی که زیر پوشش «خلق و طبقه کارگر» پنهان می‌گردد، ابتدا هر کسی را که خارج از حزب و گروه سیاسی حاکم باشد شامل می‌شود ولی در همان جا متوقف نمی‌شود. ماهیت و سرشت «تکثیر قدرت» آن‌چنان است که به زودی القاب و کلمات چماق شده، به داخل و درون حزب نیز رسوخ می‌کند و تئوری هژمونی حزب طبقه کارگر، به هژمونی یک گروه معین در داخل حزب حاکم و سپس به شخص معین تبدیل می‌گردد. این همان روند معروف طرد و محکوم شده «استالینیزم» است. کسانی که ندانسته به این تئوری، حتی زیر پوشش اسلامی‌اش، «تمسک» می‌جویند، آن را خیر و صلاح جامعه اسلامی معرفی می‌کنند، به سرنوشت همه همزمان و همسنگران رهبری حزب نگاه می‌کنند که چه شد؟ سرنوشت اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی را مطالعه کنید. استالین با شیوه‌های خاص خود، تک تک آن‌ها را به دست عوامل خود، «بریا» و یارانش، سر به نیست کرد. مردم اولیه بهای سنگینی را بابت تکثیر قدرت حزب و استالین پرداختند.

مع‌الاسف، اندیشه مارکسیستی از نوع استالینی‌اش، امروز ندانسته اذهان برخی را پر کرده است. نه تنها روش‌ها و شیوه‌ها، بلکه حتی واژه‌ها از مارکسیسم - لنینیسم به عاریت گرفته شده است.

کلمه لیبرالیزم که این روزها خیلی «مد» شده است و کسانی که حتی معنای آن را هم نمی‌دانند، به صورت چماقی برای سرکوب مخالفین خود به کار می‌برند. این

واژه یک واژه مارکسیسم - لنینیستی است که تنها در قاموس فرهنگ سیاسی همان جهان‌بینی معنا و مفهوم دارد. در فرهنگ اسلامی ما، چنین مفهومی هرگز وجود ندارد. در جنبش مارکسیستی و حزب کمونیست روسیه نیز مفاهیمی چون لیبرالیسم، «دموکراسی» و نفی تخصص! وقتی چماق شد که در درون حزب، عده‌ای با استقرار هژمونی گروهی قدرت طلب و انحصارگر، به مخالفت برخاستند و حاضر به قبول دیکتاتوری نشدند. جناح حاکم بر حزب، این مخالفین خود را با چماق «لیبرالیسم» سرکوب نمود. این‌ها به لیبرال‌ها مشهور شدند که به تعبیر لنین و استالین، لیبرال‌ها بقایای «بورژوازی ملی» و خرده بورژوازی هستند که با تبلیغ «دموکراسی غربی» می‌خواهند مانع استقرار حاکمیت «طبقه کارگر» (یعنی هژمونی کمونیست‌ها) بشوند. به کار بردن کلماتی از قبیل «لیبرالیسم، بورژوازی ملی، و سازشکار» این‌ها همه محصول تفکر مارکسیستی است.

آن مسلمانانی که این واژه‌ها را ندانسته و نفهمیده چون نقل و نبات در محاورات سیاسی خود به کار می‌برند و هر برادر مسلمانی را، صرف نظر از سالیان دراز صداقت اسلامی‌اش و خدمتش به انقلاب، با چماق و برچسب «لیبرالیسم» می‌کوبند، بهتر است بدانند که ندانسته و ناخودآگاه مبتلا به اندیشه التقاطی هستند. التقاط در اندیشه سیاسی.

چقدر جای تأسف است که گروه‌های اسلامی بدون توجه، تحت تأثیر ادبیات مارکسیستی به مصرف و نشخوار این واژه‌ها می‌پردازند. جالب آن است که نویسنده‌ای در یک روزنامه اسلامی، حتی اصطلاح «لیبرال اسلامیک» را برای هجوم و حمله سیاسی تبلیغاتی علیه گروه‌های مخالف خود به کار برده است. گردانندگان این روزنامه‌ها درک و فهم اسلامی را تنها و تنها منحصر به خود می‌دانند و هیچ‌کس را جز خود مسلمان و پیرو خط امام نمی‌دانند و آن‌چنان خودمحورین هستند که جز خودشان بقیه را یا در خط گرایش به غرب و یا در خط گرایش به شرق متهم می‌کنند. به عنوان نمونه همین اصطلاح «لیبرال اسلامیک» از کجا آمده است؟ مگر نه این است که نویسنده آن‌چنان در بحر افکار غربی (مارکسیستی و غیر آن) غوطه‌ور شده است که حتی در نوشتن، غربی و مارکسیستی می‌اندیشد و برای بیان مقاصد و نیت خود و القاء آن‌ها به

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۷۳

خوانندگانش به تنگنا می‌افتد و لذا به اصل مفاهیم خارجی که ذهنش را انباشته ساخته است متوسل می‌شود.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ایران، دولت موقت بر اساس برنامه سیاسی امام، مأموریت اداره امور مملکت را در دست گرفت. رئیس دولت موقت و اکثریت اعضای کابینه‌اش، از پرسابقه‌ترین مبارزین متعهد و مکتبی بودند. دولت موقت کار خود را بر اساس فلسفه سیاسی «جامعه باز» بنا نهاد. بازرگان و همکارانش، راه حل اسلامی انتقال کشور را از یک جامعه استبدادی به یک جامعه مقبول اسلامی تنها از طریق قبول و اجرای آزادی‌های اساسی می‌دانستند. همان چیزی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به حق تضمین شده است. ریشه تمامی گرفتاری‌های دولت موقت و حملاتی که به آن می‌شد از همین‌جا ناشی می‌گردد.

اکنون در این نوشتار نظر بر آن نیست که به تجزیه و تحلیل و بررسی وضعیت دولت موقت بپردازیم که آن هم لازم و هم ضروری است. ولیکن باید در جای دیگر و در وقت خودش صورت بگیرد. اما برای درک و فهم اختلاف نظرها و بررسی درگیری‌ها و پیچیدگی‌های سیاسی کنونی، در میان جناح‌های مختلف معتقد به انقلاب اسلامی، توجه داشتن و توجه یافتن به پاره‌ای از نکات اساسی که از بدو انقلاب مطرح گردیده است، ضروری است.

به‌عنوان مثال، «دولت موقت» به لیبرالیستی و سازشکاری متهم شده است. این برچسب ابتدا از جانب گروه‌های چپ، چپ‌نما و اولترا چپ! اعم از نوع روس، چینی و یا آمریکایی‌اش شروع شد. هنوز مرکب حکم امام به بازرگان خشک نشده بود و هنوز حتی تمامی اعضای دولت تعیین نشده بودند که احکام مارکسیستی صادر شد و دولت موقت شد لیبرال، سازشکار و در «خط آمریکا». این یک طرف جنجال و یک جناح تعزیه‌گردان‌های صحنه ضد انقلاب، در طرف دیگر عناصر و محافل ضد انقلابی، بقایای رژیم گذشته، ساواکی‌ها، سرمایه‌داران متواری شده و... به تحرک و رهبری آمریکا جناح دیگری از این تعزیه را عهده‌دار شدند و به این بلوای تبلیغاتی، که ماهیتش یک جنگ سیاسی - روانی بود دامن زدند و مع‌الاسف دوستان نادان در دام این هیاهوها افتادند.

چرا کمونیست‌ها با اولین دولت انقلاب با تمام قوا به مخالفت برخاستند و از هرگونه تهمت و افترا به آن خودداری نکردند؟ قصد و غرض آنان چه بود؟ چرا همزمان با اجرای موفقیت‌آمیز برخی از برنامه‌هایشان ناگهان ورق برگشت و همه آنها، از حزب توده، چریک‌های فدایی خلق و گروه تروتسکیست و... همه و همه طرفدار انقلاب اسلامی شدند و همه در «خط امام»؟

و چرا عوامل وابسته به سیاست آمریکا و مطبوعات و محافل صهیونیستی، با تمام نیرو به جنگ علیه دولت موقت پرداختند؟

و چرا هنوز تمامی این گروه‌ها، علیه یک دسته و یک گروه مجهز شده‌اند و وجودی که یک سال است از استعفای دولت موقت گذشته است، و یک سال است که دیگران اداره امور کشور را در دست دارند، باز هم چپ‌ها و راست‌ها، مرتب با برجسب‌های ناچسب «سازشکار، لیبرال و در خط گرایش به غرب و...» این‌ها را به اصطلاح خودشان می‌کوبند؟ توطئه اصلی چیست و در کجاست؟ و خطر واقعی کدام است؟

آمریکایی‌ها واقعاً از چه نوع نظامی در ایران وحشت دارند؟ این سؤالات از زمره اساسی‌ترین مسائلی است که در برخورد و بررسی درگیری‌ها و اختلاف نظرات کنونی باید به آن‌ها پاسخ داده شود. اگر فرصتی بماند و اگر خدا بخواهد خواهیم کوشید تا به این مسائل برسیم. والسلام.^۱

جامعه باز تنها راه رشد - ۱۳۵۹/۸/۲۳

در ادامه بحث «پاسداری از قانون اساسی آخرین یادداشت روز برای کیهان، که با تغییر شتابزده مدیریت چاپ آن میسر نشد».

جامعه ما به تدریج به سوی یک جامعه بسته حرکت می‌کند. روز به روز فضا بسته‌تر و تنگ‌تر و راه‌ها مسدود می‌شوند. بازداشت صادق قطب‌زاده نه یک زنگ خطر جدی که آن مدت‌هاست نواخته شده است بلکه نقطه اوج جدیدی است در این رهگذر و بسیار پرمعنا! در این‌که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نوپای

۱. بعد از چاپ و انتشار این سری از مقالات، شتابزده از مدیریت کیهان حذف شدم. بخش چهارم و پایانی این مباحث، که هرگز به چاپ نرسید، در مقاله بعدی آمده است.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۷۵

ایران وضعیت حساس و بحرانی را می‌گذراند و باید هوشیار بود و آگاهانه عمل کرد هیچ بحث و تردیدی نیست. ضد انقلاب و دشمنان اسلام و امت بر پا خواسته اسلام، از همه طرف در کمین نشسته‌اند و قصد جان این انقلاب را دارند و تمام نیروها و امکانات خود را بسیج کرده‌اند. جنگ ما جنگی سرنوشت‌ساز است. کمترین اشتباه و ندانم‌کاری، خطا و انحراف زیان‌های جبران‌ناپذیری را نه تنها برای ایران و جمهوری اسلامی بلکه برای اسلام به وجود خواهد آورد.

در سال‌های گذشته در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران استادی بود که در وقت امتحان فارماکولوژی از دانشجویان پزشکی و داروسازی مقدار دز درمانی مواد سمی و خطرناک نظیر استرکینین را سؤال می‌کرد اگر دانشجو در جواب سؤال استاد به جای مثلاً یک هزارم میلی‌گرم به اشتباه می‌گفت یک صدم میلی‌گرم (اشتباه در یک صفر!) ولی بلافاصله اصلاح می‌کرد و مقدار درست را می‌گفت، استاد قبول نمی‌کرد و به او می‌گفت: مریضت مرد، برو. و به او نمره ردی می‌داد. اگرچه دانشجو بلافاصله اشتباه خود را اصلاح می‌کرد، عذر می‌خواست و جواب درست را می‌داد. وی در پاسخ اعتراض محصل می‌گفت وقتی مقدار درمانی یک داروی سمی را تو به مریض اشتباهی بدهی و او مصرف کند دیگر فرصتی برای جبران آن نخواهی داشت.

اینک این انقلاب بر سر دوراهی سرنوشت است بر سر این دوراهی یک طرف دشمنان کمین کرده‌اند و به تلاش و کوشش مشغولند و یک طرف دیگر راه را نیروهای خودی نیروهای درونی در دست دارند هر دو طرف در تعیین سرنوشت مؤثر هستند. واضح است که ما از دشمن ترس و نگرانی نداریم. مگر از دشمن جز دشمنی و کینه و تخریب تدمیر انتظار دیگری می‌توان داشت؟ خیر. عمده‌ترین نگرانی از داخل و از خودی‌ها است. چندی قبل امام فرمودند که از زمان آغاز اوج‌گیری مبارزه و در تمام دروان جنگ با استبداد مطلقه پسر رضاخان و اربابانش هرگز احساس نگرانی نمی‌کرده‌اند. اما اکنون از مشاهده وضعیت داخلی احساس نگرانی می‌کنند. از این که نیروهای خودی به جان هم افتاده‌اند، امام احساس نگرانی می‌کنند و این روزها با نگرانی مردم و امت اسلام از مرز گفت‌وگوهای محفلی و گروهی و خانوادگی گذشته و در حال فوران و لبریز است. همه

می‌پرسند انقلاب ما را چه شده است و ما را چه می‌شود؟ و راه درمان و چاره چیست؟ و چه کسانی و یا چه کسی باید این مسئله را حل کند و چاره‌ساز باشد؟ و چگونه؟ آیا راهی که برخی انتخاب کرده‌اند و به اجرای آن اصرار دارند و تجسم آن با بازداشت صادق قطب‌زاده بروز نموده است واقعاً یک راه حل است؟ یا برعکس این‌گونه برخورد و نگرش و رفتارها وضعیت عمومی نگران‌کننده موجود را تشدید می‌کند و کرده است.

بگذارید کمی مسئله را باز کنیم و باهم به بحث و بررسی آن بپردازیم. اولین نکته این است که آیا در درون انقلاب و در میان نیروهای صادق و متعهد به اسلام و انقلاب نباید اختلاف نظر و تفاوت در دیدها و نگرش‌ها باشد یا خیر؟ آیا این اختلاف نظرات تماماً ناشی از خودخواهی‌هاست؟ یا طبیعی انقلاب ما و یا طبیعی جوامع بشری است؟

ما معتقدیم اختلاف نظرها و تفاوت در برداشت‌ها از مسائل اسلامی در رابطه با انقلاب امری است طبیعی و اجتناب‌ناپذیر. جامعه‌ای که یک سابقه ۲۵۰۰ ساله از استبداد شاهنشاهی دارد و یک استبداد مطلقه ۶۰ ساله را پشت سر گذاشته است و نسل حاضر و نسل گذشته‌اش هرگز فرصت آن را نداشته است که آرمانه دور هم بنشینند و با هم درباره مسائل اساسی جامعه‌شان به بحث و گفت‌وگو بپردازند و هرگز یاد نگرفته‌اند که چگونه با هم بحث و تبادل نظر کنند. در چنین جامعه‌ای سی و چند میلیون انسان ناگهان به دنبال سقوط رژیم استبداد سلطنتی خود را آزاد یافته است. طبیعی است که همه بخواهند سخن بگویند و همه اظهار نظر کنند! حق دارند باید اظهار نظر کنند و باید مشارکت نمایند. هیچ کس نمی‌تواند مردم را از اظهار نظر درباره اساسی‌ترین مسائل جامعه منع نماید و به ناچار باید بپذیریم که در این اظهار نظرها اختلاف نظرها بروز کنند.

چه مانعی دارد!! چه کسی و کدام گروه می‌تواند ادعا کند که درست‌ترین و صحیح‌ترین نظرات را دارد و تنها همین نظرات باید مطرح باشند! و لا غیر! اگر بگویید و عمل کند همان انحصارطلبی و خودمحوربینی و خلاف اسلام و ضد مصالح انقلاب اسلامی است. پس بنابراین باید به پذیریم و اجازه بدهیم و تحمل داشته باشیم که همه نظرات گوناگون مطرح شوند. از طرح نظرات مخالف

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۷۷

و مختلف و گوناگون در چهارچوب انقلاب بیم و هراس بدل راه ندهیم. وقتی خداوند به پیامبرش می‌گوید که تو وکیل مردم و متولی آن‌ها نیستی، به طریق اولی هیچ حزب و گروهی و طرف داران و صاحبان هیچ گرایشی چنین حقی راندارند که خود را متولی و قیم و مدار گذار مردم تصور کنند! و به نام حفظ مصالح انقلاب مانع طرح و بحث نظرات مخالف بشوند و تمامی راه‌های ارتباطی با مردم را به صاحبان همان نظرات منحصر سازند.

چنین وضعیتی مسلماً به ضرر انقلاب تمام خواهد شد. چرا که اگر یک گروه با گرایشات مشخص و نظرات خاص و چه بسا با قصد خدمت به اسلام و انقلاب حاکمیت خود را محرز ساخته و به تدریج سایر نظرات و گرایشات اسلامی را از صحنه به در برد ما با یک جامعه بسته سیاسی رو به رو خواهیم شد.

جامعه استبدادی جامعه‌ای است که تمام اجزاء و نهادها و مؤسسات و افراد هم در یک مدار بسته‌ای قرار می‌گیرند. به دلیل حضور استبداد و ترس و نگرانی و حشت و خفقان مردم قادر به تبادل نظر نیستند و در نتیجه هرگز در جهت وحدت فکر و اندیشه و نظر حرکت نمی‌کنند. ماهیت عمل کرد استبداد در این است که نگذارد مردم باهم در تماس باشند و در تبادل نظرات سلیقه‌ها به هم نزدیک شوند. چرا که در آن صورت وحدت و یک پارچگی مردم بنیان استبداد را درهم خواهد ریخت. بنابراین فرهنگ استبدادی یک فرهنگ بسته منجمد و در خود فرورفته است، شکوفا نیست و پژمرده است.

درست است که در فرایند انقلاب مردم به وحدت رسیدند و نظام استبداد سلطنتی را سرنگون ساختند اما باید بدانیم که این وحدت نظر تنها در جهت‌گیری‌های سیاسی علیه یک دشمن شناخته‌شده‌ای بود که تمامی مردم تیزی سرنیزه‌های او را بر پوست و گوشت و استخوان‌های بدن خود حس می‌کردند، تعفن فضای گندیده استبداد داخلی و استیلای خارجی همه مشام‌ها را متأثر کرده بود. به تعبیر دیگری مردم استبداد را حس کردند نه آن که برآن «علم» پیدا کنند. لذا به وحدت نظر در براندازی آن نظام رسیدند. از طریق محسوسات و مشهودات. اما بعد از انقلاب در دوران و در مرحله‌ای ایجابی و خلاقیت و سازندگی هر کس برای خود نظری داشته و دارد و به ناچار اختلاف نظرها بروز می‌کنند که به نظر ما طبیعی

است. هرگونه سرپوش گذاشتن بر وجود اختلاف نظرها و جلوگیری از بروز آنها و کوشش برای مخفی کردن آن از مردم نه تنها کمکی به حل قضایا نمی‌کند بلکه عوارض احتمالی این اختلاف نظرها را بیشتر و خطرات آن را عمیق‌تر می‌سازد. مثلاً چندی قبل مردم شاهد بروز اختلاف نظر میان دو مسئول مملکتی، یعنی رئیس جمهوری و نخست‌وزیر بودند. یک مقام بخشنامه‌ای را صادر کرده است و مقام دیگر آن را خلاف قانون اساسی می‌داند. انعکاس این مسئله در مطبوعات واکنش‌های نامطلوبی را موجب شد که هرگز قابل توجیه نمی‌باشند. چرا باید چنین باشد؟

آیا نفس اختلاف نظر در میان مقامات مسئول مملکتی است که موجبات نگرانی را فراهم ساخته یا آن که نگرانی واکنش‌های نامطلوب به خاطر انعکاس آن‌ها در مطبوعات بوده و در نتیجه اطلاع مردم براین واقعیت‌ها بوده است. یا آن که نگرانی این است که اختلاف نظرها مانع اجرای صحیح کارهای مملکتی شوند؟

کدام یک تشویش‌آور است؟ کدام یک مأیوس‌کننده است و کدام یک خطرناک است؟ نفس اختلاف نظر؟ لطمه به امور جاری مملکتی به دلیل این اختلاف نظرها؟ یا اطلاع مردم از این نظرات متفاوت و مختلف؟ چگونه است که اختلاف نظر میان دست‌اندرکاران و تأثیرات این اختلاف در روند امور جاری مملکتی نگران‌کننده نمی‌باشد، اما به محض آن‌که مردم از این اختلافات با خبر می‌شوند! فریاد و اسلاما و وا انقلابا بلند می‌شود؟

می‌گویند طرح این اختلافات موجب بهره‌برداری دشمن و ضد انقلاب می‌شود و این سخن معقولی است که البته تنها نیمی از حقیقت را بیان می‌کند نه تمامی آن را. چراکه دشمن و ضدانقلاب وقتی قادر به بهره‌برداری است که مردم به علت عدم آگاهی و اطلاع از طبیعت و ماهیت نظرات و گرایش‌های گوناگون متصدیان امر در ابهام و تردید و تحیر به سر برند و نتوانند خود مستقلاً قضاوت کنند و بنابراین امکان بهره‌برداری دشمن بیشتر خواهد شد.

و این وقتی است که ما واقعاً و عمیقاً به مردم اعتقاد نداشته باشیم، به توده‌ها ایمان نداشته باشیم و آن‌ها جز در یک جاهای معین و برای مقاصد خاص به

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۷۹

حساب نیاوریم و نگران آن باشیم که اگر مردم از این اختلاف نظرها آگاهی پیدا کنند، آن‌گاه دل‌سرد شده و از انقلاب ضربه خواهند خورد!!
خیر، این یک تصور نادرستی است. این از همان روحیه‌ای که شخص خود را متولی و صاحب اختیار مردم می‌داند سرچشمه می‌گیرد.

اعتراض به روزنامه جمهوری اسلامی - ۵۹/۸/۲۴

بسمه تعالی

سر دبیر روزنامه جمهوری اسلامی

در شماره ۴۲۰ مورخه ۲۲ آبانماه ۵۹ صفحه ۱۲ آن روزنامه تحت عنوان «آیا این همکاری با آمریکا است؟» مطلبی به شرح زیر درج کرده‌اید:

«شاید یاران امیرانتظام از این موضوع نگرانند که چرا نیروهای انقلابی با مشت محکم به پوزه صدام زده‌اند درحالی که آن‌ها در زمان وزارت خود براساس سیاست «عقب‌نشینی گام به گام» از صدام جنایتکار دعوت کرده بودند تا به ایران بیاید!»

این مطلب جز یک دروغ کهنه‌شده چیز دیگری نیست. در سال قبل بعد از سفر اینجانب به کوبا و شرکت در ششمین کنفرانس جهانی ملل غیرمتعهد، یک روزنامه عربی مزدور عراق که در کویت منتشر می‌گردد خبر دروغی را چاپ کرد که گویا اینجانب صدام را به ایران دعوت کرده‌ام. روزنامه شما در همان زمان همان خبر دروغ را با شرح و بسط و تفسیر نابه‌جا، منتشر نمود. اینجانب به درج آن خبر دروغ اعتراض کردم و شما هم آن را چاپ کردید و با معذرت‌خواهی عمل نادرست را اصلاح کردید. اما نمی‌دانم روی چه اغراضی و برای چه هدف‌هایی بار دیگر در بحبوحه جنگ عراق با ایران مجدداً شما به آن خبر کذب استناد می‌جوئید و آن را تکرار می‌کنید.

آیا این شایعه و جوسازی علیه مسئولین مملکتی نیست؟ من قضاوت آن را به خود مردم واگذار می‌نمایم.

در همین شماره از روزنامه خودتان در صفحه ۳ در مقاله‌ای تحت عنوان «بازار و طومار» آورده‌اید که: «آیا مخالفت با حکم دادستان کل کشور و یا دادستان کل

۳۸۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

انقلاب و یا هر مسئول دیگری که به حکم امام مشغول به انجام وظیفه اسلامی خود هستند، مخالفت با حکم امام یعنی شخص امام نمی‌باشد؟»
قضاوت آن را به شما که خود را تنها رهرو خط امام می‌دانید واگذار می‌نمایم.
ابراهیم یزدی - ۵۹/۸/۲۴

متن مقاله جمهوری اسلامی به شرح زیر است:

«آیا این همکاری با آمریکا است؟»

جمهوری اسلامی - پنجشنبه ۲۲ آبان ماه ۵۹ - شماره ۴۲۰
اخیراً یکی از روزنامه‌های عصر تلاش بیهوده‌ای را برای سرکوب و درهم کوبیدن روحیه نیروهای مسلح و به‌خصوص سپاه پاسداران و کمیته‌ها به‌کارگرفته است و به شیوه رذیلانه‌ای مایل است تا توجه آن‌ها را از مسئله جنگ برگرداند و به پاسخگویی و یاوه‌سرایی‌های خود مشغول کند.

حاشیه‌نویس به توجه به جو موجود و شرایط ناشی از جنگ تحمیلی عراق درصدد پاسخگویی به موضع‌گیری‌های یاران **امیرانتظام** نیست چون اگر این حضرات از خون این همه شهید در سنگرهای جهاد خجالت نمی‌کشند، حاشیه‌نویس خود را موظف می‌داند تا حرمت این خون‌ها را نگه دارد. طبیعی است کسانی که تنها هنرشان تاکنون درهم کوبیدن نیروهای مردمی به‌پاخواسته همچون کمیته‌ها، سپاه و سایر نهادهای انقلابی بوده است، در این موقعیت هم زهر خود را خواهند ریخت. این عده اکنون به دشمن خدمت می‌کنند و بهترین گزک را به تبلیغاتچی‌ها و بوق‌های تبلیغاتی آمریکا می‌دهند. اگر این عمل نوعی همکاری با آمریکا نیست پس چیست؟

شاید یاران امیرانتظام از این موضوع نگرانند که چرا نیروهای انقلابی با مشت محکم به پوزه صدام زده‌اند درحالی که آن‌ها در زمان وزارت خود براساس سیاست «عقب‌نشینی گام به گام» از صدام جنایتکار دعوت کرده بودند تا به ایران بیاید!

با این مقدمه طبیعی است کسانی که به جنایات صدام پاسخ دهند، مغضوب یاران امیرانتظام قرار گیرند و به طرز رذیلانه‌ای همتای **ماشاءالله قصاب** معرفی شوند.»

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۸۱

اعتراض به حمله به روزنامه میزان

نامه ۴۵ نماینده در مورد روزنامه میزان - ۱۳۵۹/۹/۳

۴۵ نفر از نمایندگان مجلس طی نامه‌ای به رئیس مجلس خواستار تعقیب موضوع حمله به روزنامه میزان و مجازات مرتکبین شدند. متن نامه ۴۵ نماینده به این شرح است:

بسمه تعالی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

به طوری که اطلاع دارید (در تاریخ سه‌شنبه ۲۷ آبان‌ماه) روز تاسوعا حدود ۱۵ نفر به دفتر روزنامه میزان هجوم برده و خسارات مالی چندی به وجود آورده‌اند. از آن‌جا که آزادی قلم و مطبوعات مورد حمایت صریح قانون اساسی قرار گرفته است و حمله به حریم آزادی‌های مزبور حمله مستقیم به قانون اساسی است تعقیب موضوع و مجازات مرتکبین امر ضرورت کامل دارد، مقرر فرماید به دولت ابلاغ نمایید که جریان امر را سریعاً تعقیب و نتیجه کار را برای رفع نگرانی اذهان عمومی اعلام دارند.

امضاءکنندگان عبارتند از: عبدالحسین جلالی، حسین انصاریان، موسوی خراسانی، حسینعلی رحمانی (حمله محکوم است قانون باید کشور را اداره کند، جداً معترضم، رسیدگی شود)، گلزاده غفوری (در این زمینه و موارد مشابه باید فکر اساسی بشود و انگیزه‌ها بررسی گردد. در هر حال امنیت قضایی در درجه اول است)، حق‌شناس، رفیعیان، محمد محمدی، حسن یوسفی اشکوری، اعظم طالقانی، شهاب محمودی، سید عباس میرونی، لطیف صفری، محمدرضا عباسی، پرویز ملک‌پور، بیت اوشانا، اخوتیان، شیرازیان، مهدی بازرگان، عزت‌الله سبحانی، یدالله سبحانی، احمد سلامتیان، کاظم سامی، ابراهیم یزدی، لاهوتی، محمد فرض‌پور، محمدهادی برومند، محمد شجاعی، صلواتی، رضا اصفهانی، محمدمهدی جعفری، محسن مجتهد شبستری، امید نجف‌آبادی، خالاتیان، رجائیان، معین‌فر، احمد غضنفرپور، حاج سید جوادی، اسماعیل معزی، دیالمه، حسن حبیبی، شهرکی، هاشم صباغیان.

هفت نماینده مجلس از وزیر دادگستری سؤال کردند: آقایان احمد صدر، حاج سیدجواد، کاظم سامی، رضا اصفهانی، ابراهیم یزدی، علی اکبر معین فر، عزت‌اله سبحانی.

نامه سرگشاده دکتر ابراهیم یزدی به شورای انقلاب اسلامی ایران - ۱۳۵۹/۹/۱۷
بسمه تعالی

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران

برادران ارجمند به طوری که مستحضر هستید از زمان اشغال سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) توسط دانشجویان و گروگان‌گیری کارمندان سفارت و درخواست استرداد شاه خائن، گاه به‌گاه اسنادی در مورد اشخاص منتشر می‌شود. اما متأسفانه طرز عمل و نحوه افشاگری طوری بوده است که کم بهادادن به برخی از موازین و ارزش‌های معیارهای اسلامی، جوی از سوء ظن و عدم اعتماد را در بین مردم ایجاد کرده است که به هیچ‌وجه به صلاح انقلاب نیست و باید جبران آن بشود و تنها راه این است که دانشجویان عزیز مستقر در لانه جاسوسی تمامی اسناد را درباره هر گروه و دسته و هر شخصی که هست یک جا منتشر کنند.

همان‌طوری که خود دانشجویان اعتراف دارند افکار عمومی مردم دادگاه اصلی است، که باید مطلع شود و قضاوت کند. بهتر آن است که کلیه اسناد بدون پیش‌داوری‌ها و بدون اعمال حب و بغض‌های گروهی شخصی یک جا منتشر شوند و به مردم و دادگاه ملت امکان بدهند که خود بسنجند و بررسی کنند و رأی نهایی خود را بدهند.

انتشار برخی از اسناد و مسکوت گذاشتن برخی دیگر، سؤالات گوناگونی را در اذهان مردم به وجود آورده است.

مردم از خود می‌پرسند آیا درباره کسانی و گروه‌های دیگر مطالبی در این مرکز نیست؟ و جاسوسان آمریکایی اطلاعاتی راجع به آن‌ها جمع‌آوری نکرده‌اند؟ و تماس‌هایی با آن‌ها نداشته‌اند؟ امام امت بارها درباره آشوب‌های مملکت و ضد انقلاب گفته‌اند که یکی از منابع این تحریکات کمونیست‌های آمریکایی هستند. آیا درباره این گروه‌ها اسناد و مدارکی وجود ندارد؟ آیا درمورد سازمان‌های مارکسیستی، حزب توده، چریک‌های فدایی خلق، کارگران سوسیالیست، گروه

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۸۳

پیکار برای رهایی طبقه کارگر و برای سازمان‌های دیگر از قبیل مجاهدین خلق، جنبش مسلمانان مبارزه، حزب جمهوری اسلامی، حزب جمهوری خلق مسلمان مدارک و اسنادی در لانه جاسوسی وجود ندارد؟ آیا آمریکایی‌ها علاقه‌ای نداشته‌اند که بدانند حزب توده و یا گروه کارگران سوسیالیست در ایران چه کار کرده و می‌کنند؟ پس چرا هیچ سندی درباره این‌ها منتشر نشده است؟ آیا پرونده‌ای ندارند؟ یا برای آمریکایی‌ها مهم نبوده است که اطلاعاتی جمع‌آوری کنند! چه طور همه اسنادی که روی نقاط ضعف افراد دلالت دارد افشاء می‌شود و نقاط قوت افراد و این که آمریکاییان از چه گروه‌ها و افرادی بیشتر می‌ترسند و از ناحیه چه کسانی بیشتر ضربه خورده‌اند از مردم پنهان می‌شود؟

آیا پرونده تمامی دسته‌جات و گروه‌ها و اشخاص دیگر را از بین برده‌اند و پودر شده است و فقط پرونده برخی از اشخاص و گروه‌ها باقی مانده است؟ انتشار انتخابی اسناد و اوراق موجود در لانه جاسوسی باعث ایجاد جوی از ابهامات، سؤالات، تردیدها و احیاناً سوء ظن‌ها در میان مردم شده است. این جو ناسالم به نفع انقلاب نیست. باید در جهت ایجاد هرچه بیشتر اعتماد بین مردم حرکت کرد و نه خلاف آن و البته این نباید به قیمت بی‌خبرگذاشتن مردم از مطالب باشد. بنابراین برای رفع هرگونه شبهاتی و برای از بین بردن جو ناسالم کنونی من از تمامی مقامات مسئول و همچنین از دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی درخواست می‌کنم که تمامی این اسناد را در حضور نمایندگان از جانب امام، شورای انقلاب و دادستان انقلاب در اختیار رسانه‌های گروهی و در معرض افکار عمومی مردم قرار بدهند تا مردم خود به قضاوت و داوری بنشینند و کسی را یارای پیش‌داوری نباشد.

خداوند بهترین داوران است. مردم با لاترین و موجه‌ترین مقام برای قضاوت و داوری نهایی.

نکته و مسئله دوم - محاکمه گروگان‌هاست.

اشغال سفارت آمریکا و لانه جاسوسی و گروگان‌گیری به منظور استرداد شاه و اموال وی و افشاگری هرچه بیشتر دخالت‌های امپریالیسم آمریکا در ایران بوده است. اما مثل این که اصل قضیه دارد فراموش می‌شود. امام بارها فرمودند که اگر

شاه را برنگردانند، گروگان‌ها را محاکمه می‌کنیم. مردم مرتب سؤال می‌کنند حالا که آمریکایی‌ها شاه را پس نمی‌دهند، چرا محاکمه گروگان‌ها آغاز نمی‌شود؟ مردم سؤال می‌کنند که چرا و چگونه جریان حوادث طوری است که امام و دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی را تحت فشار قرار می‌دهند تا از موضع قبلی خود عدول کنند در حالی که ملت ایران از موضع قدرت عمل می‌کند و آمریکا جز تسلیم در برابر ملت کاری نمی‌توانست بکند و نکرد.

طرح محاکمه گروگان‌ها و تبدیل آن به محاکمه سیاست خارجی آمریکا را برای اولین بار و تنها توسط اینجانب عنوان شده است که هم آن را به حضور امام تقدیم داشتم و هم در اختیار جراید قرار دادم.

مسئولان و اولیای امور در آمریکا از آیزنهاور گرفته تا آلن دالس، جان فوستر، کیم روزولت و غیره... همه به دخالت در امور داخلی ایران اعتراف کرده‌اند. به موجب مدارک موجود در کنگره آمریکا و اسناد منتشرشده در مطبوعات و یا خاطرات نوشته شده مقامات مسئول دولت آمریکا، همگی اعتراف صریح دارند که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با یک کودتای نظامی و به دخالت مستقیم و آشکار در ایران حکومت ملی و قانونی مملکت یعنی دکتر مصدق را سرنگون ساختند و محمدرضا شاه را که به دنبال قیام ملت از ایران فرار کرده بود به ایران برگردانند و او را بر ما مسلط ساختند. این اعترافات صریح و بدون هرگونه خدش‌های آشکارا دخالت دولت آمریکا در ایران را نشان می‌دهد. این دخالت‌های آشکار، آمریکا را مستقیماً مسئول تمام جنایات شاه خائن در طی ۲۶ سال یعنی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷ می‌نماید. با محاکمه آمریکا و به بهانه محاکمه گروگان‌ها ملت ایران می‌تواند و باید تمام خساراتی را که در طی این ۲۶ سال سلطنت پهلوی متحمل شده است از آمریکایی‌ها که مسئول این جنایات و شریک جرم هستند، مطالبه کند.

خانواده‌های شهیدان خلق از روز ۲۸ مرداد ۳۲ به بعد و تمامی معلولان انقلاب از آن روز به بعد، همه می‌توانند و باید ادعای خسارت کرده و آن را از آمریکا مطالبه کنند. این محاکمه که باید در ایران و به دست ایران انجام شود نه در خارج و به دست خارجی. ما حرفمان منطقی است. دنیاپسند است، حق است این محاکمه شدنی است و محاکمه‌ای خواهد بود تاریخی و دوران‌ساز. دولت اسرائیل

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۸۵

هنوز که هنوز است از دولت فدرال آلمان غربی بابت یهودیانی که در زمان هیتلر در آلمان کشته و یا خسارت دیده‌اند هر سال میلیون‌ها دلار غرامت می‌گیرد. آیا ما نباید بابت این همه جنایاتی که در ایران شده است و آمریکایی‌ها مسئول مستقیم آن‌ها هستند، مطالبه خسارت و غرامت کنیم؟

بنابراین استدعا دارم که اعلام فرمایند که چرا تا به حال حتی برای تهیه مقدمات محاکمه گروگان‌ها اقدامی نشده است؟

و اگر قرار است که گروگان‌ها محاکمه شوند، این محاکمه چه موقع و در کجا خواهد بود؟

مردم می‌پرسند که اگر آزادی گروگان‌های آمریکایی بدون استردادشاه و اموال وی و یا بدون مطالبه غرامت خسارت‌های وارده صورت گیرد، اشغال سفارت و گروگان‌گیری تمام نشود پس نتیجه نهایی برای انقلاب چه بوده است پس چه هدف‌های مشخصی مورد نظر بوده‌اند؟ آیا صرفاً افشای چند سند درباره چند نفر و ایجاد جو بدبینی و تردید در جامعه انقلابی هدف بوده است؟ با آرزوی موفقیت هرچه بیشتر برای انقلاب اسلامی ایران. با تشکر - والسلام ابراهیم یزدی ۵۹/۹/۱۷

درباره نهضت ملی شدن نفت - مصاحبه اختصاصی میزان ۱۳۵۹/۹/۲۰

س: شما در صحبت‌های خود اصطلاح «توده - نفتی» را به کار بردید. ما جوان‌های نسل بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ با این مفاهیم آشنا نیستیم. منظور شما از توده - نفتی چیست؟

ج: شماها که نسل بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ هستید نمی‌دانید که چه حوادثی باعث شد که جنبش ملی شدن نفت و مبارزات ضد استعماری ملت ایران به فاجعه‌ای نظیر کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت شاه و استقرار کامل سلطه اجانب منجر گردد. اگر هم چیزهایی بدانید یا در کتاب‌ها خوانده‌اید و یا به شما گفته‌اند اما این فرق می‌کند که آدم خودش در جریان آن مبارزات بوده باشد و از نزدیک حوادث را لمس کرده باشد.

در آن ایام موفقیت نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت، که اولین حرکت رهایی‌بخش یک ملت ضعیف در مشرق‌زمین علیه ابرقدرتی نظیر امپریالیسم انگلیسی بود، موجی از مبارزات ضد استعماری در سراسر شرق و دنیای سوم

به وجود آورد. که بی شباهت به همین انقلاب اسلامی ما، با ویژگی‌های مکتبی‌اش به مراتب هم از جهات داخلی عمیق‌تر و وسیع‌تر است و هم از جهات خارجی و در سطح جهانی وسیع‌تر و مؤثر از جنبش ملی شدن نفت می‌باشد.

اما به‌رحال موفقیت ملت ایران در ملی شدن نفت و اخراج انگلیسی‌ها و قطع ایادی شرکت نفت انگلیس هرگز به مذاق ابرقدرت‌ها و نیروهای سلطه‌گر جهانی خوش نیامد. لذا توطئه‌های مکرر و متعدد علیه جنبش ضد استعماری ملت طرح و به اجرا گذارده شد.

از یک طرف عناصر راست ارتجاعی وابسته به استعمار انگلیس و نوکران سرسپرده شرکت نفت انگلیس دست به کار شدند و تفرقه‌افکنی‌ها و دوبه‌هم زنی‌ها، شایعه‌پراکنی‌ها و ترور شخصیت را آغاز کردند. از طرف دیگر حزب توده مخالف ملی شدن نفت و خواستار برقراری «موازنه مثبت» بود. سران حزب در نشریات رسمی حزب مطرح می‌کردند که به جای ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر ایران باید امتیاز نفت شمال به روس‌ها و نفت کرمان و بلوچستان به آمریکایی‌ها واگذار شود تا موازنه‌ای میان نفوذ این ابرقدرت‌ها در ایران به وجود آید. تا ایران بتواند خود را حفظ کند. آن‌ها می‌گفتند که دنیا به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شده است و برای مقابله با بلوک غرب و سلطه استعمار غربی چاره‌ای نیست جز آن‌که به بلوک شرق بپیوندیم. همین حرف‌ها را این روزها نیز می‌زنند و به موازنه منفی (یا عدمی) اعتقادی ندارند. موازنه منفی یعنی این‌که در یک ایران مستقل آنچه را که انگلیس‌ها به زور و با بند و بست با رژیم شاه تصاحب کرده‌اند باید پس گرفته شود. و نه ویروس‌ها و نه به آمریکایی‌ها نباید امتیازی داده شود. تنها راه حفظ منافع و مصالح ایران اتخاذ سیاست موازنه منفی است این همان شعار اصلی و اساسی و بنیادی انقلاب اسلامی ایران، که نه غربی و نه شرقی، می‌باشد. البته آقایان می‌گویند نه غربی به جایش شرقی.

بنابراین در جنبش ضد استعماری و ملی شدن نفت تمامی ابرقدرت‌ها و تمامی نیروهای وابسته به آن‌ها علیه ایران وارد صحنه شدند. و لذا هم جناح توده‌ای، سران و رهبران حزب توده و هم عناصر ارتجاعی وابسته به استعمار غربی توطئه‌ها را آغاز کردند. هر دو جناح سیاست مشابه و هماهنگی را علیه نهضت ملی داشتند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۸۷

همه نیرو و توان خود را برای درهم کوبیدن نهضت ملی و دکتر مصدق به کار بردند البته آن‌ها با شخص مصدق کاری نداشتند آن‌ها با آن حرکت سیاسی - اجتماعی که مستقل از وابستگی به ابرقدرت‌ها و به اتکاء نیروی میلیون‌ها مردم مسلمان ایران ضربه اساسی بر پیکر امپریالیسم زده بود مخالف بودند. عملکرد آن‌ها مشابه و با نتایج یکسانی بود. هر دو دسته، به مصداق کافر همه را به کیش خود پندارد، لبه تیز حمله را متوجه دولت کرده بودند، ملی شدن نفت را تخطئه می‌کردند و آن را یک حرکت آمریکایی معرفی می‌نمودند. وقتی مردم مسلمان ایران توانستند با نیروی یکپارچه خود استعمار انگلیس را از ایران اخراج نمایند و ایران گرفتار محاصره اقتصادی انگلیس و یارانش شد. و وقتی دولت ناگزیر قرضه ملی را مطرح نمود و با استقبال عظیم مردم کوچه و خیابان روبه‌رو شد، هر دو جناح قرضه ملی را تحریم کردند. درحالی که دولت انگلیس نفت ایران را در دریاها با کمک نیروی دریایی مجهزش توقیف می‌کرد. دولت روسیه از تحویل یازده تن طلای متعلق به ایران امتناع ورزید در پاسخ درخواست ایران گفت که این طلاها متعلق به زحمتکشان ایران است و دولت مصدق که یک دولت بورژوا ملی لیبرال است نماینده زحمتکشان ایران نیست و لذا طلاها را مسترد ننمودند. البته بعد از موفقیت کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق و روی کار آمدن رژیم شاه - زاهدی، روس‌ها طلاها را به زاهدی تحویل دادند. این هر دو جناح، هر زمان که فرصت می‌یافتند دست به ایجاد بلوا و آشوب می‌زدند - به انواع و اقسام بهانه‌ها دانشگاه را متشنج می‌ساختند، نظیر این روزها به تدریج مردم دیدند که در بسیاری از موارد، سیاست این هر دو جناح، یعنی توده‌ای‌ها و نقش‌ها یکی است. مردم دیدند که جمال امامی‌ها و شمس قنات‌آبادی‌ها اسدالله رشیدیان‌ها و رزم‌آراها، دکتر طاهری‌ها، همان حرف‌ها و شعارها را می‌دهند که حزب توده لذا اصطلاح توده - نفتی به وجود آمد.

البته در آن روزها هم، وقتی انگلیس‌ها از جنبش ضد استعماری ملت ایران شکست خوردند، ایادی آن‌ها در داخل، تمامی فعالیت‌های خود را زیر پوشش چپ‌ترین شعارها پنهان می‌کردند نه آن‌که مستقیماً و صریحاً شعار به نفع بازگشت انگلیس بدهند.

در آن روزها مردم دیدند که یک جریان سیاسی که توسط دو روند مخالف هم، یعنی شرق‌گرایان و غرب‌گرایان آن روزها می‌گفتند روسوفیل یا انگلوفیل علیه نهضت ملی ایران هم‌سو و هم‌جهت شده است.

البته بعد از کودتای ۲۸ مرداد رهبری حزب توده سیاست خود را بررسی کرد و آن را محکوم ساخت و اقرار و اعتراف کرد که در خط مرده نبوده است. منتها این وقتی بود که صدها نفر از جوانان این مردم پا به پای جوخه‌های اعدام و یا به کنج زندان‌ها رفته بودند و دشمن با تمام قوا بر سرنوشت ملت مسلط شده بود.

امروز هم تمامی نیروها، گروه‌ها و احزاب و دسته‌جاتی که مخالف و یا دشمن انقلاب اسلامی ایران هستند، از چپ و راست، از انواع و اقسام توده‌ای‌ها و مارکسیست‌های روسی و آمریکایی و چینی همراه با صهیونیست‌ها و فراماسونرها و همه زیر پوشش شعارهای به ظاهر چپ، اما در باطن راست، علیه انقلاب اسلامی ایران و جریان‌ات اصیل و متعهد به انقلاب و جمهوری اسلامی توطئه، جوسازی و شایعه‌پراکنی می‌کنند و از هیچ‌گونه تهمت و افتزایی ابا ندارند و حادثه‌آفرینی می‌کنند. همه این برنامه‌ها و مسایل، جریان معروف توده - نفتی را بار دیگر در خاطره مردم ما زنده می‌کند و بیانگر حضور فعال آن‌ها در جامعه می‌باشد. باید مردم را از این جریان آگاه ساخت و نباید اجازه داد که تاریخ تکرار شود.

مصاحبه اختصاصی میزان با دکتر ابراهیم یزدی (۱) - ۱۳۵۹/۹/۲۹

س: برادر یزدی، مدتی است که مجدداً سب و لعن چهره‌های دولت موقت، علی‌رغم این‌که هیچ‌کدام از آنها مصدر پستی نیستند، از رادیو و تلویزیون و بعضی از جراید و حتی از تریبون‌های نماز جمعه و مجلس و وسیله‌ای برای تظاهر به انقلابی و متقی بودن بعضی‌ها شده است. لطفاً بفرمایید ریشه این حملات را از کجا می‌دانید و چه چیز موجب می‌شود که بعضی از مسئولان هزاران درد بی‌درمان این مملکت و حتی وظایفی که به‌عهده دارند فراموش کنند و به ادای این فریضه به اصطلاح متعالی بپردازند؟

ج: بسم الله الرحمن الرحیم. عرض کنم که این قضیه‌ای که در جامعه ما درحال حاضر مطرح است به نام لیبرالیسم، که چماقی شده در دست گروه‌های مختلف که

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۸۹

با زدن برچسب به گروه‌های دیگر، حریفان خودشان را از صحنه بدر بکنند، ریشه‌های بسیار ظریف و دقیقی دارد. قبل از انقلاب ما دو دشمن عمده و اساسی برای انقلاب داشتیم یکی چپ‌گرایان و یکی راست‌گرایان بودند. اگر شما نشریات چپ‌گرایان را بررسی کنید، بیانیه‌ها و اعلامیه‌های سازمان‌های مختلف مارکسیستی از حزب توده گرفته تا چریک‌های فدایی خلق، تمام این‌ها را قبل از پیروزی انقلاب بررسی کنید می‌بینید که این‌ها نه تنها با نظر شک و دودلی نسبت به انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی نگاه می‌کردند بلکه با نظر سوءظن و بدبینی نگاه می‌کردند. در نشریات خودشان دائماً با مسلمان‌ها بحث داشتند که آیا روحانیت مرفقی است یا انقلابی است؟ هرگز حاضر نشدند در هیچ‌یک از نشریات خودشان قبل از انقلاب بپذیرند که روحانیت ایران انقلابی است. هرگز نپذیرفتند که امام یک رهبر انقلابی است. بعد از اوج‌گیری انقلاب در ایران حداکثر قبول کردند که به تعبیر خودشان، البته نه به تعبیر همه‌شان بلکه یک قشری و یک جناحی از این‌ها، که عده‌ای از مسلمانان و رهبری آدم‌های مرفقی هستند. این یک دسته از دشمنان انقلاب اسلامی بودند. یک دسته هم آمریکایی‌ها بودند که دشمن انقلاب اسلامی بودند که به زبان شاه یا مستقیماً همیشه می‌گفتند که این انقلاب اسلامی در ایران ارتجاعی است، از همان ۱۵ خرداد و قبل از آن همیشه مسئله ارتجاع را مطرح می‌کردند. با چنین سوابقی بعد از پیروزی انقلاب می‌بینیم تحلیل‌هایی که از انقلاب اسلامی شد از طرف چپی‌ها و گروه‌های خلقی نیروهای حاکم به جمهوری اسلامی را به دو بخش عمده تقسیم کردند. شما به نشریات این‌ها در بعد از ۲۲ بهمن مراجعه بکنید گفتم نشریات تمام این گروه‌های چپی یا چپ‌نما و چپ‌گرا، هر اسمی که می‌خواهید رویشان بگذارند، نظام حاکم را به دو جناح تقسیم می‌کردند: جناح لیبرال‌ها و جناح مرتجعین. گروه‌های چپ بدون استثناء پیروزی «انقلاب» را در ۲۲ بهمن نفی کردند و آن را «قیام ۲۲ بهمن» خواندند و قبول نکردند که در ایران یک انقلابی رخ داده است برعکس معتقد بودند که باید خود را برای انقلاب اصلی آماده ساخت.

بنابراین اساس و محور کارشان را بر این قرار دادند که باید جهت سرنگون کردن این نظام و ادامه انقلاب و ایجاد یک «جمهوری دمکراتیک خلق‌ها» تدارک دید. برای این کار گفتند که هیأت حاکمه دو جناح دارد جناح ارتجاعی و جناح

لیبرال، بعد بین خودشان اختلاف کردند بر سر این که آیا خطر عمده برای انقلاب لیبرال‌ها هستند یا مرتجعین و لبه تیز حمله و مبارزه را باید متوجه لیبرال‌ها کرد یا مرتجعین؟ در اینجا بین این گروه‌های خلقی اختلاف ایجاد شد یک دسته از خلقی‌ها معتقد بودند به دلیل این که ارتجاع، که به نظر آنها روحانیت است، پایگاه توده‌ای دارد مبارزه با آن مشکل‌تر است و قادر است که عوام‌فریبی کند و توده‌ها را به دنبال خود بکشانند. بنابراین خطر عمده از جانب مرتجعین است و باید اول لبه تیز حمله را متوجه این‌ها کرد و این‌ها را خلع سلاح کرد. گروه دیگری از این چپ‌گرایان معتقد بودند که خطر عمده به اصطلاح لیبرال‌ها هستند و باید لبه تیز حمله را متوجه لیبرال‌ها کرد و این‌ها را خلع سلاح کرد. منظور آنها از لیبرال‌ها چه کسانی هستند. خوب من الان نمی‌خواهم وارد این بشوم که از نظر جامعه‌شناسی غربی و یا مارکسیستی لیبرال‌ها چه کسانی هستند و لیبرالیسم چه معنا و مفهومی دارد. بلکه می‌خواهم بگویم آن کسانی که این جنجال لیبرالیسم را در ایران برپا کردند منظور و مقصودشان گروهی بود که در سخت‌ترین شرایط تاریخی کشورمان قبول مسئولیت کرده بودند. همان‌طوری که عده‌ای هم صحبت از جناح و قشر ارتجاعی در نظام حاکم می‌کردند و صرف نظر از این که تعریف مرتجع چیست به‌طور مشخص معلوم بود که منظورشان روحانیت است. کما این که آنها می‌خواستند که لیبرال‌ها را مطرح می‌کنند و مورد حمله قرار می‌دهند هرگز هدف حملاتشان آن کسانی که معتقدند که سرمایه‌داری وابسته ادامه پیدا کند یا استثمار ادامه یابد، یا آمریکا در ایران بماند، نبوده است بلکه دقیقاً مشخص بود آن‌ها چه کسانی در نظر دارند. هدف حملات آن‌ها آن دسته از مسلمانان متعهد و صادقی بود که سالیان دراز برای این انقلاب زحمت کشیده بودند و امروز بعد از پیروزی انقلاب این‌ها وظیفه خودشان دانستند تکلیف شرعی بود و پذیرفتند مسئولیت را در ادامه امور مملکت و می‌بینیم مورد تهاجم و حمله قرار گرفتند. در این که ممکن است در میان روشنفکران و تحصیلکرده‌ها حتی در بین کسانی که ممکن است مسلمان هم باشند، کسانی باشند که دارای گرایشات لیبرالیستی هم باشند. در این هیچ بحثی نیست. کما این که بین روحانیون هم هستند کسانی که دارای گرایشات ارتجاعی هستند با تقسیم زمین مخالفند با دولتی شدن بازرگانی خارجی مخالفند. اما این

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۹۱

جنجال و این جنگ حیدری - نعمتی که به نام لیبرالیسم و ارتجاع در ایران به وجود آورده‌اند و مقصود و منظورشان هرگز کوبیدن آن جناح از روحانیت که واقعاً ارتجاعی است نمی‌باشد و در این طرف هم هرگز جنجالی که چپ‌گرایان و چپ‌نماها علیه لیبرالیسم به راه انداختند منظورشان کوبیدن و از بین بردن آن جناحی که واقعاً لیبرال هست نیست و نبوده است وگرنه شما بروید مصاحبه و مقالات و مواضعی را که مثلاً دکتر چمران و یا من از بدو انقلاب در مورد مسائل مختلف، از جمله امپریالیسم آمریکا گرفته‌ایم بررسی کنید. ببینید آیا واقعاً چه کسانی خواستار بازگشت سلطه آمریکا و یا سایر ابرقدرت‌ها به ایران می‌باشند؟ هدف چیز دیگری است هدف این است که انقلاب اسلامی ما ناکام بماند. هدف این است که جمهوری اسلامی نوپای ما شکل نگیرد و مستقر نشود. خوب حالا برای این که انقلاب اسلامی ما ادامه پیدا کند و جمهوری مستقر شود ما به این افراد نیاز داریم به افرادی که امروز تحت این حملات قرار گرفتند، آنهایی که مرتباً به نام لیبرال (از طرف دشمنان انقلاب اسلامی مورد حمله قرار گرفتند، با توجه به اشخاص مورد حمله (نظیر دکتر چمران)، کسانی هستند که سالیان دراز برای این انقلاب زحمت کشیدند سالیان دراز زندگی‌شان را برای پیروزی انقلاب اسلامی گذاشتند و علاوه بر این که تعبدشان و تدین‌شان مورد انکار هیچ‌کس نیست از نظر کارآیی قادرند مملکت را هم اداره کنند و در سخت‌ترین شرایط هم امتحان دادند و از طرف دیگر آن جناحی از روحانیت هم که این‌ها به نام ارتجاع می‌خواستند به آن حمله کنند، کسانی هستند که علی‌رغم همه ایرادات و اشکالاتی که به این‌ها وارد است، نسبت به بعضی دیگر از روحانیون پیشرفته‌تر و مترقی‌تر هستند. پس این دعوا بر سر چیست؟ دعوا بر سر اینست که نگذارند جمهوری اسلامی ایران پا بگیرد. خوب بعد از ۲۲ بهمن این روش و سیاستی بود که جناح چپ‌گراها داشتند و با شدت تعقیب می‌کردند. اما سیاست آمریکا هم دقیقاً در خط تشدید این جبهه‌بندی‌ها و ایجاد این جنگ حیدری - نعمتی بود. برای این که بعد از ۲۲ بهمن برای آمریکایی‌ها یا صهیونیست‌ها یا فراماسونرها هرگز امکان نداشت که بیایند و دوباره زیر شعار جاوید شاه و یا طرفداری از قانون اساسی و بختیار بخواهند ایجاد آشوب و جنجال کنند بررسی عملکرد صهیونیست یا فراماسونرها و آمریکایی‌ها از

سایر نقاط جهان نشان داده که این‌ها بعد از پیروزی یک انقلاب، برای جنجال و آشوب ضد انقلابی زیر پوشش چپ‌ترین شعارها می‌روند و پنهان می‌شوند و عمل می‌کنند. بنابراین جنجال و جوی که به نام لیبرالیسم و ارتجاع در ایران به وجود آمده یک جوی است که عملاً در یک ائتلاف در جناح چپ‌نماها و چپ‌گراها با صهیونیست‌ها و فراماسون‌ها و آمریکایی‌ها به وجود آمده است، به تعبیر دیگر این همان توطئه توده - نفتی‌ها است. آن چیزی که در زمان دکتر مصدق هم بود به نام توده - نفتی. چه با هم رسماً ائتلاف کرده باشند یا نکرده باشند، عملکردشان عملاً در یک مسیر بوده است بعد از ۲۲ بهمن ما می‌دانیم که دولت آمریکا و برژینسکی با صراحت اعلام کرد که سیاست آمریکا بعد از ۲۲ بهمن اینست که دولت منتخب امام خمینی را نگذارد که پیروز و موفق شود. وقتی برژینسکی با این صراحت می‌گوید معلوم است که کسانی که بلوا راه می‌اندازند توطئه می‌کنند برای این‌که دولت موقت نتواند کار کند در چه خطی قرار گرفتند.

من در اینجا قصد آن را ندارم که از دولت موقت و تمامی کارهایش دفاع کنم اما بعد از ۲۲ بهمن، جناحی از چپ‌گراها و آن جناحی از عوامل سیا و فراماسیون که خطر عمده را ادامه کار همان افراد صادق می‌دانستند و تشخیص داده بودند، توانستند جو غالب را بسازند و تحت عنوان لیبرالیسم صادق‌ترین یاران مردم را مورد بی‌اساس‌ترین تهاجمات قرار بدهند. متأسفانه عده‌ای از برادران ناوارد ما و دوستان نادان ما در این دامی که درست شده بود افتادند. به این معنا که چون آقایان در مظان اتهام بودند که ارتجاعی هستند، برای دفاع از خودشان و برای این‌که مبادا حملاتی که متوجه مرتجعین می‌شود دامن‌گیر آنها بشود، دچار یک نوع رادیکالیسم افراطی توخالی شعاری و چپ‌گرایی بیمارگونه شدند. یعنی همان کسانی که در مظان اتهام بودند به عنوان مرتجع برای این‌که از قافله عقب نمانند، برای این‌که خودشان را توجیه بکنند در بین مردم و برای این‌که عوام‌زده و توده‌زده شده بودند، این‌ها هم به بقیه پیوستند و علیه یاران قدیم و همسنگران و هم‌پیمانان موضع گرفتند. بنابراین می‌بینیم که توطئه‌های دشمن تا قدری موفق می‌شود و این جنگ حیدری - نعمتی را به انقلاب ما تحمیل می‌کنند. به خصوص آن جناحی از برادران صادق ما که مسلمان هستند و به انقلاب عشق می‌ورزند ندانسته دچار

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۹۳

چنین جوی شدند و تصور می‌کردند که اگر چنانچه در ظاهر تسلیم این جو بشوند ولی در باطن مخالف این جو باشند و یا در باطن یک جور سخن بگویند و یک جور صحبت بکنند ولی در ظاهر و برای توده‌ها یک جور دیگری صحبت کنند قادر خواهند بود که از این جو ناسالمی که دشمنان انقلاب اسلامی ما به وجود آورده سالم بیرون بیایند. اساساً می‌بینیم که اگر شما بیایید و منحنی جوسازی را علیه دو جناح به اصطلاح لیبرالیسم و ارتجاعی ترسیم بکنید می‌بینید به همان ترتیبی که، به آن نسبتی که، دشمنان انقلاب اسلامی ما توانستند یک عده از بهترین یاران انقلاب را تحت عنوانین پوچ و بی‌اساس و با اتهامات و شایعات از میدان به‌در ببرند به همان نسبتی که منحنی نشان می‌دهد که دشمن در برنامه‌های حوزه علمیه یک جناح موفق شده است می‌بینیم که تدریجاً جنگ علیه آن جناح دیگر، که به تعبیر دشمنان انقلاب اسلامی ایران جناح ارتجاع است، رشد پیدا می‌کند و می‌بینید که الان گریبانگیر خودشان شده است. بنابراین به اعتقاد من بحث بر سر این نیست که لیبرالیسم در ایران وجود ندارد، بحث بر سر این نیست که مرتجعینی در ایران نیستند، بلکه بحث بر سر اینست که جنگ حیدر نعمتی را دشمنان انقلاب اسلامی بر ما تحمیل کردند که گروهی از مهمترین یاران انقلاب را به جان هم بیندازند و این جوی که اکنون می‌بینید به وجود آورده‌اند و علت این که بعضی‌ها هم در سخت‌ترین شرایط بحرانی مملکت وظیفه خودشان می‌دانند که به این آتش‌ها دامن بزنند. اینست که آنهایی که دشمن انقلاب هستند، یعنی توده - نفتی‌ها جوسازی می‌کنند. خوب برای ما مفهوم هست که چرا گروه‌ها و دسته‌جات و احزاب و گرایش‌ها توده نفتی به این جنگ دامن می‌زنند این کاملاً برای ما مشخص است. اما چرا آن کسانی که خارج از توطئه‌های توده - نفتی‌ها و خارج از آن گروه‌بندی‌ها هستند به این جو دامن می‌زنند برای آنست که به‌درستی اسیر این جو شده‌اند توی تله توده - نفتی‌ها افتاده‌اند.

مصاحبه اختصاصی میزان با دکتر ابراهیم یزدی (۲) - ۱۳۵۹/۹/۳۰

س: شما در صحبت‌های خود اصطلاح «توده - نفتی» را به کار بردید. ما جوان‌های نسل بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ با این مفاهیم آشنا نیستیم. منظور شما از توده - نفتی چیست؟

ج: شماها که نسل بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ هستید نمی‌دانید که چه حادثی باعث شد که جنبش ملی شدن نفت و مبارزات ضد استعماری ملت ایران به فاجعه‌ای نظیر کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت شاه و استقرار کامل سلطه اجانب منجر گردد. اگر هم چیزهایی بدانید یا در کتاب‌ها خوانده‌اید و یا به شما گفته‌اند. اما این فرق می‌کند که آدم خودش در جریان آن مبارزات بوده باشد و از نزدیک حوادث را لمس کرده باشد.

در آن ایام موفقیت نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت، که اولین حرکت رهایی‌بخش یک ملت ضعیف در مشرق زمین علیه ابرقدرتی نظیر امپریالیسم انگلیس بود، موجی از مبارزات ضد استعماری در سراسر شرق و دنیای سوم به وجود آورد که بی‌شبهت به همین انقلاب اسلامی اخیر نبود البته نه به ابعاد انقلاب اسلامی، چرا که انقلاب اسلامی ما، با ویژگی‌های مکتبی‌اش به مراتب هم از جهات داخلی عمیق‌تر و وسیع‌تر است و هم از جهات خارجی و در سطح جهانی وسیع‌تر و مؤثرتر از جنبش ملی شدن نفت می‌باشد.

اما به هر حال موفقیت ملت ایران در ملی شدن نفت و اخراج انگلیسی‌ها و قطع ایادی شرکت نفت انگلیس هرگز به مذاق ابرقدرت‌ها و نیروهای سلطه‌گر جهانی خوش نیامد. لذا توطئه‌های مکرر و متعدد علیه جنبش ضد استعماری ملت طرح و به اجرا گذارده شد.

از یک طرف عناصر راست ارتجاعی وابسته به استعمار انگلیس و نوکران سرسپرده شرکت نفت انگلیس دست به کار شدند و تفرقه‌افکنی‌ها و دو به هم زنی‌ها، شایعه‌پراکنی‌ها و ترور شخصیت را آغاز کردند. از طرف دیگر حزب توده مخالف ملی شدن نفت و خواستار برقراری «موازنه مثبت» بود. سران حزب در نشریات رسمی حزب مطرح می‌کردند که به جای ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر ایران باید امتیاز نفت شمال به روس‌ها و نفت کرمان و بلوچستان به آمریکایی‌ها واگذار شود تا موازنه‌ای میان نفوذ این ابرقدرت‌ها در ایران به وجود آید تا ایران بتواند خود را حفظ کند. آنها می‌گفتند که دنیا به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شده است و برای مقابله با بلوک غرب و سلطه استعمار غربی چاره‌ای نیست جز آن‌که به بلوک شرق بپیوندیم. همین حرف‌ها را این روزها نیز می‌زنند و به موازنه منفی (یا

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۹۵

عدمی) اعتقادی ندارند. موازنه منفی یعنی این‌که در یک ایران مستقل آنچه را که انگلیس‌ها به زور و با بند و بست با رژیم شاه تصاحب کرده‌اند باید پس گرفته شود و نباید امتیازی نه به روس‌ها و نه به آمریکایی‌ها داده شود. تنها راه حفظ منافع و مصالح ایران اتخاذ سیاست موازنه منفی است این همان شعار اصلی و اساسی و بنیادی انقلاب اسلامی ایران که نه غربی و نه شرقی، می‌باشد. البته آقایان می‌گویند نه غربی به جایش شرقی.

بنابراین در جنبش ضد استعماری و ملی شدن نفت تمامی ابرقدرت‌ها و تمامی نیروهای وابسته به آن‌ها علیه ایران وارد صحنه شدند و لذا هم جناح توده‌ای، سران و رهبران حزب توده و هم عناصر ارتجاعی وابسته به استعمار غربی توطئه‌ها را آغاز کردند. هر دو جناح سیاست مشابه و هماهنگی را علیه نهضت ملی داشتند. همه نیرو و توان خود را برای درهم کوبیدن نهضت ملی و دکتر مصدق به‌کار بردند. البته آن‌ها با شخص مصدق کاری نداشتند آن‌ها با آن حرکت سیاسی - اجتماعی که مستقل از وابستگی به ابرقدرت‌ها و به اتکاء نیروهای میلیون‌ها مردم مسلمان ایران ضربه سیاسی بر پیکر امپریالیسم زده بود، مخالف بودند. عملکرد آنها مشابه و با نتایج یکسانی بود. هر دو دسته به مصداق کافر همه را به کیش خود پندارد، لبه تیز حمله را متوجه دولت کرده بودند، ملی شدن نفت را تخطئه می‌کردند و آن را یک حرکت آمریکایی معرفی می‌نمودند. وقتی مردم مسلمان ایران توانستند با نیروی یکپارچه خود استعمار انگلیس را از ایران اخراج نمایند و ایران گرفتار محاصره اقتصادی انگلیس و یارانش شد، و وقتی دولت ناگزیر قرضه ملی را مطرح نمود و با استقبال عظیم مردم کوچه و خیابان روبرو شد، هر دو جناح قرضه ملی را تحریم کردند. درحالی که دولت انگلیس نفت ایران را در دریاها با کمک نیروی دریایی مجهزش توقیف می‌کرد، دولت روسیه از تحویل یازده تن طلا متعلق به ایران امتناع ورزید. در پاسخ درخواست ایران گفت که این طلاها متعلق به زحمتکشان ایران است و دولت مصدق که یک دولت بورژوازی ملی لیبرال است نماینده زحمتکشان ایران نیست و لذا طلاها را مسترد ننمودند. البته بعد از موفقیت کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق و روی کار آمدن رژیم شاه - زاهدی روس‌ها طلاها را به زاهدی تحویل دادند. این هر دو جناح، هر

زمان که فرصت می‌یافتند دست به ایجاد بلوا و آشوب می‌زدند - به انواع و اقسام بهانه‌ها دانشگاه را متشنج می‌ساختند، نظیر این روزها به تدریج مردم دیدند که در بسیاری از موارد، سیاست این هر دو جناح، یعنی توده‌ای‌ها و نفتی‌ها یکی است. مردم دیدند که جمال امامی‌ها و شمس قنات‌آبادی‌ها اسدالله رشیدیان‌ها و رزم‌آراها، دکتر طاهری‌ها، همان حرف‌ها و شعارها را می‌دهند که حزب توده لذا اصطلاح توده - نفتی به وجود آمد.

البته در آن روزها هم، وقتی انگلیس‌ها از جنبش ضد استعماری ملت ایران شکست خوردند، ایادی آن‌ها در داخل، تمامی فعالیت‌های خود را زیر پوشش چپ‌ترین شعارها پنهان می‌کردند نه آن‌که مستقیماً و صریحاً شعار به نفع بازگشت انگلیس‌ها بدهند.

در آن روزها مردم دیدند که یک جریان سیاسی که توسط دو روند مخالف هم، یعنی شرق‌گرایان و غرب‌گرایان آن روزها می‌گفتند روسوفیل یا آنگلوفیل، علیه نهضت ملی ایران هم‌سو و هم‌جهت شده است.

البته بعد از کودتای ۲۸ مرداد رهبری حزب توده سیاست خود را بررسی کرد و آن را محکوم ساخت و اقرار و اعتراف کرد که در خط مردم نبوده است. منتها این وقتی بود که صدها نفر از جوانان این مردم یا به پای جوخه‌های اعدام و یا به کنج زندان‌ها رفته بودند و دشمن با تمام قوا بر سرنوشت ملت مسلط شده بود. امروز هم تمامی نیروها، گروه‌ها و احزاب و دسته‌جاتی که مخالف و یا دشمن انقلاب اسلامی ایران هستند، از چپ و راست، از انواع و اقسام توده‌ای‌ها و مارکسیست‌های روسی و آمریکایی و چینی همراه با صهیونیست‌ها و فراماسونرها و همه زیر پوشش شعارهای به ظاهر چپ، اما در باطن راست، علیه انقلاب اسلامی ایران و جریانات اصیل و متعهد به انقلاب و جمهوری اسلامی توطئه می‌کنند، جوسازی می‌کنند، شایعه‌پراکنی می‌کنند و از هیچ‌گونه تهمت و افتزایی ابا ندارند، حادثه‌آفرینی می‌کنند. همه این برنامه‌ها و مسایل، جریان معروف توده - نفتی را بار دیگر در خاطره مردم ما زنده می‌کند و بیانگر حضور فعال آن‌ها در جامعه می‌باشد. باید مردم را از این جریان آگاه ساخت و نباید اجازه داد که تاریخ تکرار شود.

لیبرال‌ها را بشناسیم - میزان ۱۳۵۹/۱۰/۲

لیبرال‌ها هم در مفهوم‌شناسی غربی‌اش و هم در مفهوم جامعه‌شناسی مارکسیستی در ایران حضور فعال دارند.

کسانی که مسلمانند، عبادت خود را انجام می‌دهند اما به لیبرالیسم به معنای غربی‌اش اعتقاد دارند.

آنها که شیر و خورشید سرخ را بر الله اکبر در پرچم ایران ترجیح می‌دهند جزو لیبرال‌ها هستند حزب توده، به تعبیر چریک‌های فدایی، جناح بورژوا لیبرال جنبش مارکسیستی ایران است.

توده نفتی‌ها دو جناح قوی بورژوازی لیبرال ایران می‌باشند.

س: شما حتماً سخنرانی لیبرالیسم آقای دکتر بهشتی را شنیده یا خوانده‌اید نظراتان در این مورد چیست؟ و این عقیده را که اتکاء به آراء مردم کمک گرفتن از جهل مردم است منبعث از چه نوع بینش و تفکر سیاسی می‌دانید؟

ج: من قسمتی از صحبت‌های آقای بهشتی را از رادیو شنیدم گویا دو بار هم آن را پخش کردند. بعداً در روزنامه جمهوری اسلامی هم متن کاملش را خواندم خوب آقای بهشتی لیبرالیسم را از دیدگاه جامعه‌شناسی و فرهنگ سیاسی غربی تحلیل کرده بودند چنین تحلیلی ناقص است. در شرایط کنونی با توجه به آن چیزی که من درباره جوسازی توسط توده نفتی‌ها ذکر کردم و برای آگاهی مردم لازم است مفهوم لیبرالیسم و بورژوا لیبرالیسم را از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم توضیح بدهم. اگر لیبرالیسم به‌طور دقیق و صحیح از دیدگاه جامعه‌شناسی غربی و مارکسیسم تعریف نشود و به مردم آموزش داده نشود، مردم نخواهند توانست لیبرال‌ها و بورژوا لیبرال‌ها را بشناسند و ببینند چه کسانی و چه قشرهایی هستند. در آن صورت این مفاهیم به صورت چماق‌های سیاسی توسط قدرت‌طلبان علیه رقبا خواهد شد. تفسیری که آقای بهشتی بیان نمودند که انکار وحی و انکار قوانین خدایی می‌نماید بر روی آزادی به صورت مطلق تکیه می‌کند، و آزادی فرد، انسان را محور همه چیز قرار می‌دهد، آن حدود و مرزی را که در اسلام و شرایع اسلامی است باور ندارد، و انسان را از حاکمیت شرایع و قوانین الهی آزاد می‌داند ولی می‌گویند قانون همان قانونی است که انسان‌ها آزادانه بنشینند و تصویب کنند و

هیچ کس نمی‌تواند برایش قانون وضع کند حتی خدا، حتی شرایع ادیان هم نمی‌توانند بر مردم حاکم باشند. چنین تعاریفی همان لیبرالیسم در جامعه‌شناسی غربی است. اگر این تعاریف را بپذیریم و مبنا قرار دهیم و بعد برویم سراغ جامعه ببینیم چه کسانی لیبرال هستند یعنی چه کسانی چنان اعتقاداتی دارند قبل از همه توده‌ای‌ها و مارکسیست‌ها در درون این لیبرالیسم قرار می‌گیرند، برای این‌که ما می‌دانیم که مارکسیست‌ها به وحی اعتقاد ندارند مارکسیست‌ها به جمهوری دمکراتیک خلق‌ها معتقد هستند. مارکسیست‌ها هم به آن مطلقیت آراء مردم معتقدند منتها می‌گویند این آراء در طبقه کارگر متبلور است و آراء و طبقه کارگر هم در حزب طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست. بگذریم از این‌که این امر خود سفسطه است. اگر لیبرالیسم را آن‌جور که آقای بهشتی از دیدگاه جامعه‌شناسی غربی بیان می‌کنند، که در کشورهای لیبرال اصولاً سیستم قانونی‌شان از قوانین دینی آزاد است، که این همان جنبه منفی و ناپسند و ضد اسلامی لیبرالیسم است، خوب بله کشورهای اروپایی و آمریکایی و کمونیستی همه در زمره همین گروه از لیبرال‌ها قرار می‌گیرند.

بسیاری از مردم سؤال می‌کنند که آیا در ایران گروه‌ها و قشرها و عناصر لیبرال وجود دارند؟ خوب بله. واضح است که در ایران لیبرال‌ها هستند. بحث بر سر این نیست که لیبرال‌ها نیستند. اما چه کسانی لیبرال هستند؟ آیا در میان مسلمان‌ها هم لیبرال هستند؟ خوب بله که هستند؟ در ایران هستند کسانی که ممکن است مسلمان باشند - شهادتین را هم گفته باشند نماز هم بخوانند، و روزه هم بگیرند، اما به لیبرالیسم به معنای غربی‌اش اعتقاد دارند.

معتقد به جدایی دین از سیاست‌اند، خواستار ادامه بازرگانی خارجی، به شیوه زمان شاه هستند، خواستار استقرار حکومت‌هایی از نوع غربی‌اش در ایران می‌باشند، اگرچه در ظاهر مخالف روابط با غربند، اما در باطن و در عمل خواستار ادامه همان روابطند. خوب این‌ها یک دسته از لیبرال‌های ایران هستند. و دسته دیگر از لیبرال‌ها، با همان معنایی که آقای بهشتی از جامعه‌شناسی غربی بیان کردند، کسانی هستند که به مارکسیسم و الحاد مارکسیستی (یا انواع دیگرش) اعتقاد دارند. خواستار استقرار حکومت‌هایی از نوع بلوک شرق هستند، که در جامعه دینی هرگز

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۳۹۹

محلی از اعراب ندارد. برای این‌ها دیگر مسئله بر سر جدایی دین از سیاست نیست. بلکه اصولاً خدا و حتی پیامبران و حرکت انبیاء را نفی می‌کنند و همه این‌ها را جزو «اساطیر الاولین» می‌دانند و مذهب را تریاک توده‌ها معرفی می‌کنند که باید با آن جنگید. این‌ها هم یک دسته از لیبرال‌ها هستند. حزب توده، و سایر رفقای مارکسیست آن‌ها همه جزو لیبرال‌ها هستند. از دسته مسلمان‌های لیبرال هم اکنون هستند کسانی که خودشان و اعضای حزبشان همین اعتقادات را دارند. «حکومت الهی» را نفی می‌کنند، جمهوری اسلامی را حکومت «آخوندها» می‌دانند شیر و خورشید سرخ را بر «الله اکبر» به روی پرچم ایران ترجیح می‌دهند. مثلاً آقای مظفر بقایی، مؤسس و رهبر حزب زحمتکشان در یک سخنرانی که آن را به‌عنوان وصیت‌نامه سیاسی‌اش بیان کرده است ببینید چه می‌گوید. من عیناً نقل می‌کنم:

«عرض کردم به این قانون اساسی اعتقاد ندارم. برای این‌که روح این قانون روح جمهوری نیست. روح حکومت الهیه... هر کس می‌خواهد خودش بیاد و هر کس می‌خواهد بدش بیاد. پیش از این‌که مسلمان باشم، می‌دانید من مسلمان هستم لازم نمی‌دانم برایتان شهادتین بگویم ولی پیش از این‌که مسلمان باشم، بعد از این‌که مسلمان باشم، ایرانی هستم. این حکومت اول کاری که می‌کند فرهنگ ایران را زیر پا می‌گذارد، اول کاری که می‌کند، توی قانون اساسی شیروخورشید سرخ را دور می‌اندازد و الله اکبر کلمه بسیار محترمی، کلمه مقدسی است، اما من هیچ وقت الله اکبر را به شیر و خورشید سرخ بر روی پرچم ایران ترجیح نمی‌دهم و نخواهم داد.» و در جای دیگر می‌گوید: «ولی این‌ها را تا اندازه زیادی تحمل کردیم تا رسید به این کار آخری - کاری برخلاف تمام چیزهایی که در دنیا مقدسه، حمله به یک سفارت خارجی. تمام ملت هم، خوب رفرا ندیم به دموکراسی پس چیه، همینه، مردم همه گفتند کار خوبی بود. اما کار بدی بود. اگر تمام دنیا تأیید کنند، من می‌گویم این کار بدی بود...»

«خوب ما گفتیم نهضت را تأیید می‌کنیم، اما تا کی؟ ما وقتی که تأیید می‌کردیم نهضت را، آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی بود. آزادی، از این‌که آقای خمینی بفرمایند که آزادی، خوب دارید، الان دور هم نشستید مگر زمان پهلوی می‌توانستید

دور هم بنشینید حرف بزنید؟ آزادی یعنی همین؟ آزادی این نیست. آزادی آن چیز است که نه در این قانون اساسی هست نه در روح این قانون اساسی هست نه در فکر این آقایان، این آزادی نیست... ما برای راستی و آزادی قیام کردیم... به خاطر حفظ این آزادی حاضر نیستیم هر چیز را تحمل کنیم. چون اسم جمهوری اسلامی با واقعیتی که درست کردند هیچ چیز ندارد، چون در این قانون قدری چیزهای مبتذل وجود دارد...».

«... معتقد بودیم و هستیم و خواهیم بود که اسلام از سیاست جدا نیست ولی این عدم جدایی دین از سیاست معنی‌اش حکومت آخوندی نیست. من برای فقهای عالی‌قدر احترام قائلم؛ زحمت کشیدند فقه خواندند. من هم برای ایشان احترام قائلم ولی اکثر این‌ها تا جایی که من می‌دانم و می‌توانم ثابت کنم درک سیاسی ندارند.

خوب می‌بینید این هم یک جور موضع‌گیری در برابر انقلاب اسلامی ما می‌باشد. این‌ها که ریشه عقایدشان به ولتر و مونتسکیو می‌رسد، آزادی را به همان معنای غربی‌اش قبول کرده‌اند، و به تعبیر آقای بهشتی لیبرال هستند اگر چه مسلمانند. این‌ها اغلب از آن دسته مسلمان‌های لیبرال هستند که در گذشته با دشمنان نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت هم ضد شدند، کودتای ۲۸ مرداد را که توسط سیای آمریکا و انتلیجنس سرویس انگلیس طرح‌ریزی و اجرا شده بود «قیامت ملت» خواندند دست در دست زاهدی خائن گذاشتند و شاه را دموکرات و مورد علاقه مردم خواندند و با کودتاگران همکاری کردند.

اما گروه دیگر لیبرال‌های ایران، در درون جریان کمونیست‌های ایران قرار دارد. لابد می‌دانید که علاوه بر جامعه‌شناسان غربی، مارکسیست - لنینیست‌ها هم تعریف خاص خود را از لیبرالیسم و بورژوازی لیبرال با بورژوازی ملی نموده‌اند.

به موجب تعریف لنین، این عناصر در درون جنبش کمونیستی قرار دارند. لنین از حضور آن‌ها در درون حرکت مارکسیستی صحبت می‌کند. این‌ها چه کسانی هستند؟ کسانی که خود را مارکسیست می‌دانند خود را در درون جنبش کمونیستی جا زده‌اند اما از دید تفکرات مارکسیستی منشأ آن‌ها از طبقه بورژوازی است. این‌ها، با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا مخالفند. با استقرار حکومت حزب واحد و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۰۱

استبداد حزبی مخالفند. آن‌ها به «آزادی‌های غربی، به دموکراسی غربی» دل بسته‌اند. آن‌ها به دلیل وابستگی طبقاتی‌شان نمی‌خواهند که ریشه سرمایه‌داری وابسته قطع گردد. منظور این‌ها از آزادی، یعنی آزاد بودن سرمایه‌داران به ادامه استثمارگران. بورژوازی لیبرال که خود را در درون جنبش مارکسیستی جا زده است معتقد به روش‌های رفورمیستی می‌باشد. این‌ها خلاصه حرف‌های لنین است.

آیا چنین کسانی به عنوان لیبرال در ایران هستند؟ خوب بله که هستند. برای شناخت آن‌ها باید به داوری خود مارکسیست‌ها مراجعه کرد. از نظر جامعه‌شناسی غربی که آقای بهشتی آن را توصیف کردند، همه مارکسیست‌ها، علی‌القاعده چون به وحی و خدا اعتقاد ندارند لیبرال هستند. اما این‌که در میان مارکسیست‌های ایرانی براساس معیارهای لنینی چه کسانی، چه دسته‌جاتی لیبرال هستند، باید به خود منابع و احزاب مارکسیستی مراجعه کرد.

بیژن جزینی، که از مؤسسين و بنیان‌گذاران چریک‌های فدایی خلق است، در تحلیل‌ها و یادداشت‌های خود و بررسی اوضاع گروه‌ها و دسته‌جات مارکسیستی ایران، حزب توده ایران را نمونه بارز بورژوا لیبرال‌ها معرفی می‌نماید. برای این‌که حزب توده انقلاب سفید شاه را تأیید کرد و نشریات حزب توده، هم‌صدا با رادیوی مسکو، قیام قهرمانانه مردم مسلمان ایران در ۱۵ خرداد را «ارتجاعی» خواند و علمای رهبری‌کننده آن قیام را مرتجع نامید، برای این‌که حزب توده راه پیروزی حزب به اصطلاح طبقه کارگر را به تعبیر خود آنها، از راه مسالمت‌آمیز و رفورمیستی تبلیغ و پیگیری کرده و می‌کند نه راه قهرآمیز اگر شما به نشریات حزب توده در خارج از کشور و در زمان قبل از انقلاب مراجعه کنید می‌بینید که خوب تا چه حد حق به جانب چریک‌های فدایی خلق بوده که حزب توده را بورژوا لیبرال بخوانند.

من برای روشن شدن ذهن شما چند قسمت از تحلیل‌های چریک‌ها را در مورد حزب توده می‌خوانم:

این گفت‌وگو ادامه دارد.

میزان: در صورتی که خوانندگان محترم ما در مورد مطالب برادرمان آقای دکتر یزدی سؤالاتی دارند و یا توضیحاتی بخواهند و بنویسند کتباً جواب داده خواهد شد.

اسلام و برخورد فرهنگ‌ها

مصاحبه اختصاصی میزان با دکتر ابراهیم یزدی (۵)

برای این که مملکت از این وضع نابسامان درنیاید تا آن‌ها بتوانند بهره‌برداری لازم را بکنند، برنامه‌شان این است که به هر قیمتی شده افراد صالح مسلمان و کاردان را ترور شخصیت کنند.

دفاع از وطن و میهن اسلامی حکم یک فریضه مذهبی را پیدا کرده است به همان اندازه که حکم یک فریضه ملی است.

س: آقای دکتر یزدی گفته می‌شود که به‌طور کلی ریشه موج جدید حملات به عناصر مسلمان با سابقه کارآمدی و متعهد تحت عناوینی از قبیل لیبرال و خط گرایش به غرب و... که در سؤالات قبل توضیح داده‌اید به خاطر احساس خطر از زمینه عینی نارضایی مردم از بی‌کفایتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و به منظور جلوگیری از شکل گرفتن مجموعه سیاسی جدیدی است که از کفایت و صداقت بیشتری برخوردار باشد. به عبارت دیگری در عینیت فعلی جامعه بین یک نظام ناسیونالیست با تمایلات ملی‌گرایانه در یک سو و یک نظام مذهبی صرف در طرف دیگر قرار گرفته که به شدت با یکدیگر در ستیزند. از طرفی جامعه ما ماهیتاً ترک‌هریک از علایق و ارزش‌های مذهبی و ملی را به‌طور یک‌طرفه غیر ممکن می‌داند. بنابراین به یک مجموعه سیاسی جدید متکی بر ارزش‌های مشترک مذهبی و ملی هر روز ملموس‌تر می‌شود. نظر شما در این مورد چیست؟

ج: عرض کنم که جداکردن ارزش‌های مقبول و مطلوب در جامعه ما به عنوان ارزش‌های مذهبی درست نیست. این‌که عده‌ای بگویند ما یک سلسله ارزش‌های مذهبی داریم و یک سلسله ارزش‌های ملی درست نیست. طرح مسائل بدین‌گونه باری از دوش مشکلات و اختلافات کنونی برنمی‌دارد. بلکه باید مسئله را به این صورت عنوان کرد که انقلاب ایران یک انقلاب اسلامی است یعنی زیربنای تفکر و فلسفه و جهان‌بینی این انقلاب یا نیروی محرکه آن اسلام و انگیزه‌ها و ارزش‌های مذهبی است، نه این‌که انگیزه‌های ملی حضور ندارند اما نیروی محرکه اصلی انقلاب انگیزه‌های اسلامی است. آیا میان ارزش‌ها و انگیزه‌های مذهبی با انگیزه‌ها بومی و ملی تضاد یا تعارضی وجود دارد؟ و اسلام به کلی آن‌ها را نفی می‌کند؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۰۳

برخورد اسلام و فرهنگ اسلامی در مسیر گسترش و توسعه خود در میان اقوام و ملل جهان با فرهنگ‌های بومی و محلی به چه صورتی است؟ آیا درست تمام ارزش‌های بومی و ملی را نفی می‌کند و یک خط بطلان بر روی آن‌ها می‌کشد؟ یا برعکس تمامی آن‌ها را می‌پذیرد؟ بررسی تاریخی از برخورد اسلام با فرهنگ‌های غیر اسلامی یا حتی ضد اسلامی نشان می‌دهد که اسلام همه آن‌ها را یک جا نه نفی می‌کند و نه می‌پذیرد. بلکه آن‌ها را با محک و معیار اسلامی می‌سنجد از ارزش‌ها و فرهنگ‌های بومی و ملی هر آن چه را که فاقد عناصر شرک و کفر بیابد و یا آن را به عنوان عامل مثبت و مفید در خدمت ارزش‌های اسلامی ببیند، می‌پذیرد آن‌ها را رنگ و مشخصات اسلامی می‌دهد و هر آن چه را که شرک‌آلود تشخیص بدهد، نفی می‌کند و مردود می‌شمارد و این یکی از ویژگی‌های اسلام است. در آفریقا به عنوان نمونه مطالعات زیادی شده که علت پیشرفت و سریع اسلام در آفریقا چیست. شما می‌دانید که در آفریقا سه طرز تفکر کاملاً متفاوت در حال رقابت با هم هستند که عبارتند از مسیحیت غربی، مارکسیسم و حرکت کمونیستی و اسلام. طبق آمار که چند سال پیش تهیه و منتشر شد در آفریقا در ازای هر یک نفری که مسیحی می‌شود ۱۱ نفر مسلمان می‌شوند و حرکت اسلامی پرشتاب‌ترین حرکت‌ها در آفریقا است. بررسی‌های متعددی کردند تا بدانند که چه‌طور ممکن است چنین چیزی و چرا؟ در حالی که ما می‌دانیم که هر دو حرکت اولی یعنی حرکت مارکسیستی و حرکت کلیسای غربی در آفریقا از امکانات بین‌المللی و سیعی برخوردار هستند. هر دو حرکت پشتوانه دو ابرقدرت بزرگ جهانی را دارند و حرکت اسلامی نه امکانات آن‌ها را دارد و برخوردار از حمایت هیچ قدرتی. چه‌طور چنین چیزی ممکن است که مسلمان‌ها که در آن منطقه فاقد امکانات، فاقد انسجام سازمانی هستند با وجود این اسلام در آفریقا در حال پیروزی است؟ در این بررسی‌ها به عوامل مختلف مؤثری در پیروزی اسلام در آفریقا پی برده شده است. آفریقا در نیاز به یک انقلاب و در تب یک آرمان برای تغییر بنیادی و انقلابی می‌سوزد. اسلام به این نیاز جواب می‌دهد اسلام به عنوان یک طرز تفکر انقلابی نیاز و عطش مردم آفریقا را سیراب می‌کند. ممکن است مارکسیسم هم همین جواب را برای عده‌ای بدهد. اما علاوه بر این که اسلام

به‌عنوان یک طرز تفکر انقلابی به نیاز سیاسی مردم جامعه جواب می‌دهد ارزش‌های بومی و ارزش‌های ملی آن‌ها را تا زمانی که ریشه‌های کفر ندارند می‌پذیرد و در خود ادغام می‌کند. این ظرفیت اسلام برای پذیرش عناصری از فرهنگ‌های بومی و ملی از عوامل اصلی در گسترش اسلام است. به این ترتیب اسلام هدایت مذهبی مردم را نفی نمی‌کند و آن‌ها را از فرهنگ ملی که ریشه‌های عمیق دارد، جدا نمی‌سازد. از همین ایران خودمان مثال می‌زنم. جشن نوروز یک پدیده یا یک ارزش و سنت مذهبی نیست. یک سنت ملی و ایرانی است که از قبل اسلام در ایران معمول بوده است اما عناصر غیر اسلامی در آن بوده است. وقتی اسلام به ایران آمد این سنت با ارزش انسانی را از بین نبرد بلکه آن را حفظ کرد و به آن شکل مذهبی داد و انگیزه‌های مذهبی را به آن اضافه کرد به طوری که در موقع تحویل سال دعاها را مخصوصی وارد شده است که مسلمانان می‌خوانند. اسلام سنت‌ها و ارزش‌های ملی و بومی را می‌پذیرد و رنگ اسلامی به آن‌ها می‌دهد. بنابراین مشکلی که مطرح شده است تعارض بین ارزش‌های مذهبی و ملی نیست بلکه طرح چنین تعارضی یکی دیگر از توطئه‌های ضد انقلاب و دشمنان انقلاب اسلامی است و می‌خواهد از آن بهره‌برداری کنند. ایران کنونی دیگر یک ایران شاهنشاهی نیست. بلکه یک میهن و یک وطن اسلامی است. بنابراین دفاع از این وطن و این میهن اسلامی حکم یک فریضه مذهبی را پیدا کرده است به همان اندازه که حکم یک فریضه ملی است. بنابراین دفاع از میهن دیگر فریضه‌ای جدا از فریضه مذهبی یا ملی نیست، دربرگیرنده هر دو است.

اما در مورد قسمت اول سؤالتان که چرا این موج جدید حملات به‌طور کلی به کسانی است که مسئولیت‌هایی دارند. خوب، شما حتماً توجه دارید که با وجود این که ماها کاره‌ای نیستیم با وجود این مرتب توسط عناصر و گروه‌هایی از چپ و راست مورد حمله قرار گرفته‌ایم. شما به روزنامه‌ها نگاه کنید به رادیو و تلویزیون گوش کنید و نگاه کنید چه آن که چپ است و به نام «مردم» بی‌مردمی می‌کند و چه آن که زیر پوشش اسلامی، به جای مردم اسمش را امت گذاشته است، و چه آن که اسمش را جمهوری گذاشته و چه آن که امکانات مؤسسه سابق آیندگان را در اختیار دارد، همه بی‌ترس و واهمه و با بی‌تقوایی تمام مرتب بد و بیراه می‌گویند

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۰۵

تهمت می‌زنند و حمله می‌کنند. مردم مرتب از ما سؤال می‌کنند که چرا در حالی که ما دیگر در حکومت و قدرت نیستیم این‌طور و با این شدت به ما حمله می‌کنند؟ خوب، برمی‌گردیم دوباره به همان پاسخی که به سؤال قبلی شما دادم و آن اینست که دشمنان انقلاب اسلامی ما از چپ و راست معتقدند که این دو جناحی که نقش اساسی را در پیروزی انقلاب اسلامی داشته‌اند و می‌توانند در تداوم آن هم در مرحله سازندگی نقش داشته باشند، و دشمنان انقلاب به آن‌ها القاب ارتجاعی و لیبرال داده‌اند، باید به هر بهانه‌ای کوبیده شوند.

علاوه بر این، آن‌ها مدعی‌اند که جناح حاکم ارتجاعی که به هیچ وجه کارآیی ندارد و قادر نیست مملکت را اداره کند. اما آن جناح دیگر، که به نام لیبرال به آن حمله می‌کنند و دائماً می‌کوشند که به عناوین مختلف، با تهمت، افترا، دروغ، هتک حیثیت و حرمت آن‌ها را از صحنه به در کنند، کسانی هستند که قادرند کشور را اداره کنند. دشمنان انقلاب اسلامی ایران به درستی فهمیده‌اند که این جناح یا گروه علاوه بر جنبه‌های تدین و صداقتشان، در سخت‌ترین وضعیت بدون چشم‌داشتی با تمام صداقت به میدان آمدند و بهترین کار ممکن را با وجود ایرادات و اشکالات، انجام دادند. علت این حملات به این جناح این است که دشمنان ما چه به اصطلاح چپ و چه عناصر و ایادی وابسته به قدرت‌های جهانی، صیهونیسم، و انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها و غیره می‌دانند برای پیدایش زمینه مساعد در جامعه برای موفقیت کودتایی به سبک غربی یا با یک انقلاب به سبک خیزش لنینی، به تعبیر مارکسیست‌ها و به دست گرفتن قدرت باید به هر قیمتی که باشد نگذارند که این مملکت سروسامانی به خود بگیرد و جمهوری اسلامی مستقر گردد. قضیه همین است. مسئله اصلی حمله به ما و امثال ما نیست بلکه قضیه اصلی از نظر دشمنان انقلاب اسلامی این است که جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی ایران نباید جا بیفتد؛ نباید مملکت سروسامانی پیدا کند. برای این که مملکت از این وضع نابسامان بیرون نیاید و آن‌ها بتوانند بهره‌برداری لازم را بکنند، باید به هر قیمتی شده افراد صالح مسلمان و کاردان را ترور شخصیت کنند تا این افراد هرگز نتوانند روی کار بیایند. این ریشه اصلی تمام حملاتی است که به ما می‌شود، با وجود این که ما نه در قدرتییم و نه کاره‌ای هستیم.

تحولات ناشی از جنگ ایران و عراق در منطقه

مصاحبه با دکتر ابراهیم یزدی (۷) - میزان ۱۳۵۹/۱۰

س: شما وضع نیروها را در جنگ با عراق چه طور می بینید و در رابطه با مسائل داخلی عراق چه مسائلی را پیش بینی می کنید که متقابلاً در نتیجه جنگ تأثیر داشته باشد؟

ج: خوب، همان طور که من بارها در تحلیل های گذشته گفته ام و از روی ارقام و آمار با ذکر شواهد نشان داده ام این جنگ یک پایان بیشتر ندارد. این راهی است که وارد شده ایم، جاده ای است یکطرفه. انتهای این جاده و جهت حرکت ملت ما چیزی نیست جز سقوط رژیم صدام حسین بعثی های عراق. هم اربابان صدام حسین، که این برنامه را برای او تنظیم و طرح و پیاده کرده اند، و هم خود صدام حسین، هر دو در ارزیابی جمهوری اسلامی ایران سخت اشتباه کردند. جای هیچ بحثی نیست که این راه یکطرفه است و به سقوط و شکست صدام منجر خواهد شد. بنابراین باید بررسی کرد که سقوط صدام موجب چه تحولات و تغییراتی در عراق و یا منطقه خواهد شد.

در پاسخ به این پرسش باید گفت که در رابطه با این جنگ دو نوع تحولات در عراق و در کل منطقه در حال شکل گیری است. تحول اول در رابطه با دولت عراق و حامیان عراق، برای جلوگیری از سقوط صدام است و آن عبارت است از بازکردن جبهه جدیدی که جنگ را از مرزهای ایران و عراق به نقطه دیگری منتقل کند که بتواند به اصطلاح برگه های برنده ای را در دست صدام باشد. در باز کردن جبهه جدید علیه ایران در منطقه دو نقطه مورد توجه است، یکی کویت و دیگری امارات متحده عربی، در رابطه با سه جزیره ابوموسی و تنب های کوچک و بزرگ، که امارات مدعی است. در مورد کویت آن جنجالی که به نام بمباران پایگاه **العبدلی** در کویت به وجود آمد و این که به موجب اخبار هواپیماهای ایران آن جاها را بمباران کردند و اعتراضاتی که کویت کرد و عکس العملی که بعضی از کشورهای عربی نشان دادند، همه حاکی از آن است که زمینه چینی می کنند تا جبهه جدیدی را علیه ایران باز کنند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۰۷

البته این برنامه‌هایشان هنوز پا نگرفته و موفقیت‌آمیز نبوده است. دلایل سیاسی - نظامی متعددی دارد که چرا این برنامه هنوز موفق نشده است. اگرچه سخنان امام جمعه تهران درباره امیر کویت در این مقطع زمانی این جریان را سرعت بخشیده است اما جبهه دومی که احتمال شروع عملش بسیار زیاد است مسئله امارات متحده عربی و سه جزیره ایرانی در خلیج فارس است. من امیدوارم مقامات مسئول مملکت توجه کافی بدان مبذول دارند. از زمانی که دولت عراق وارد توطئه علیه ایران شد، همیشه سرنوشت این سه جزیره و مالکیت آن‌ها را مطرح می‌کرده است. جواب ایران به عراق همیشه این بود که این مسئله هیچ ربطی به عراق ندارد. عراق نمی‌تواند قیم و وکیل اعراب باشد. البته عراقی‌ها می‌گفتند ما بعضی هستیم و هر مسئله عربی مسئله بعث است ولی خوب جوابش این بود که به شما مربوط نیست و ما چنین چیزی را قبول نداریم. ما شدیداً ایستادگی کردیم. امارات متحده حاضر نشد آن‌ها را مطرح کند و برعکس موضع عراق آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با جمهوری اسلامی اعلام کرد. بنابراین عراق در بن‌بست بود. کار به آن جا رسید که وزیر امور خارجه عراق در مورد سه جزیره گفت که ما این حرف‌ها را می‌زنیم که امارات متحده عربی بیاید ادعایش را مطرح کند ولی اگر نکند ما هم حرفی نداریم. امارات متحده عربی هم از بدو پیروزی انقلاب تا به امروز و تا این اواخر هر موقع این تحریکات اوج می‌گرفت سکوت می‌کرد. یک یا دو بار هم امارات متحده عربی گفت که در مورد سه جزیره فعلاً نظری ندارد و از طرح ادعا خودداری می‌کرد. اما حدود یک ماه و نیم یا دو ماه پیش حرکاتی و تحولاتی در منطقه دیده شد. صدام به عربستان رفت که ما سفرش را در رابطه با ایجاد جبهه جدیدی علیه ایران تفسیر کردیم. تحلیل ما این بود که عراق و عربستان سعودی، امارات متحده عربی را زیر فشار قرار داده‌اند تا با طرح ادعایش را در مورد سه جزیره، جبهه جدیدی علیه ایران باز شود. در این جا دیپلماسی ایران می‌تواند نقش بسیار فعالی داشته باشد و از ورود امارات متحده عربی به این ماجراجویی جلوگیری کند. البته من دقیقاً نمی‌دانم که امارات متحده عربی تا چه حد می‌خواهد این مسئله را پی‌گیری کند. ما همین قدر می‌دانیم که امارات متحده عربی ادعایش را در مورد سه جزیره در سازمان ملل متحد عنوان کرده است. دیپلماسی فعال

ایران در خلیج فارس می‌تواند مانع این برنامه‌ها بشود. اگر ایران به سرعت نجبد و اقدام نکند و عربستان و عراق موفق بشوند، باید منتظر یک سلسله پیامدهای نامطلوب باشیم. این یک نوع از فعل و انفعال در منطقه است. اما فعل و انفعال‌های دیگری هم در رابطه با جنگ ایران و عراق در منطقه شکل گرفته است. چون احساس می‌شود سقوط صدام حسین نزدیک است عموماً به فکر جانشین وی افتاده‌اند. واضح است که دشمنان انقلاب اسلامی ایران و یا عراق نمی‌نشینند صبر کنند تا صدام سقوط کند بعد بگویند که چکار بکنیم آن‌ها از سقوط شاه در ایران درس‌های زیادی گرفته‌اند. بنابراین سه حرکت مشخص در مورد عراق مشاهده می‌شود.

یکی حرکت اصلی است که از جانب مسلمان‌هاست. هم‌اکنون گروه‌های مسلمان عراقی شدیداً در حال نبرد با صدام حسین هستند و بیشترین تلفات را، زندان و کشتار و اعدام، این‌ها دارند می‌دهند. این یک جریان است. این جریان علی‌القاعده باید خودش را برای به دست گرفتن قدرت بعد از سقوط صدام حسین آماده کند. گروه دومی که شدیداً فعالیت می‌کند دولت‌های غربی هستند که با همکاری دولت‌های ارتجاعی منطقه تا قبل از آن‌که صدام سقوط بکند و اختیار مملکت کاملاً از دست آن‌ها خارج شود با یک کودتا و با زدن پل از بالای سر صدام و حرکت‌های اسلامی دولت جدیدی با ظاهر عوام‌فریبانه‌ای که بتواند در درازمدت منافع و مصالح آن‌ها را حفظ کند روی کار بیاورند. حرکت سومی که اخیراً شکل گرفته توسط کسانی است که مخالف صدام حسین هستند اما سقوط صدام و پیروزی حرکت اسلامی را به نفع خودشان نمی‌بینند. این‌ها هم حرکت‌هایی را شروع کرده‌اند که باید مورد توجه قرار داد، به خصوص مسلمان‌های عراق باید به این مسئله توجه کنند که خدای ناکرده آن تجربه تلخی را که در عدن رخ داد در عراق تکرار نشود.

س: پیروزی انقلاب ایران در کنار انقلاب فلسطین تهدید بالقوه‌ای برای امپریالیسم جهانی به شمار می‌آید لکن تهاجم روس‌ها به افغانستان افکار بین‌المللی را از انقلاب ایران منحرف کرد و بعد جنگ ایران و عراق قضایای افغانستان را تحت الشعاع قرار داد و در نهایت به نفع روس‌ها تمام نشد. ممکن است که توضیح

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۰۹

دهید که یورش احتمالی روس‌ها به لهستان چه تأثیری در مسائل داخلی و خارجی ایران خصوصاً با قضیه گروگان‌ها و درگیری آتی ما با آمریکا خواهد داشت.

ج: در مسئله یورش به لهستان می‌دانید که خبرها ضد و نقیض است. امپریالیسم خبری جهانی که در انحصار این ابرقدرت‌هاست در خط منافع خود این‌ها عمل می‌کند. بدون شک آمریکایی‌ها و غربی‌ها خوشحال خواهند شد از این که در لهستان یک درگیری به وجود بیاید و منجر به سقوط نظام فعلی شود. این‌طور هم نیست که روس‌ها هرگز به چنین چیزی تن در ندهند و رضا ندهند. بنابراین خیلی طبیعی است که رسانه‌های گروهی غربی این جریان را تشدید کنند و رسانه‌های گروهی وابسته به امپریالیسم شرقی و ابرقدرت روس انکار کنند و به قول آن روزنامه غیر وابسته!! به روس‌ها که نقش سخنگوی مطبوعاتی آن‌ها را بازی می‌کند بگویند انشاءالله گربه است. خیر، چنین چیزی نبوده است. اما به هر حال تشدید درگیری‌ها در لهستان باعث می‌شود که افکار عمومی مردم جهان از خاور میانه به‌طور کلی به لهستان منعطف بشود و این به جهاتی به نفع ما نخواهد بود. کما این که همان‌طور که شما به درستی اشاره کردید جنگ ایران و عراق و تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران باعث شد که مسئله افغانستان از افکار عمومی کاسته بشود و توجهات مردم مسلمان جهان را به جنگ ایران و عراق منعطف بکند و این تا حدودی به نفع روس‌ها تمام شد. اما من ارتباط مستقیمی بین مسئله گروگان‌ها و مسئله لهستان نمی‌بینم. قضایای گروگان‌ها باید در یک بحثی باز کرد و ببینیم که در چه مرحله‌ای است، چه دستاوردهایی داشته است و حل این قضیه با چه مشکلاتی روبروست و ما چه چیزهایی را باید حفظ کنیم و چه چیزهایی را از دست می‌دهیم که آن را در یک بحث دیگری باید عنوان کرد.

آزادی گروگان‌ها (۱) - ۵۹/۱۱/۲

سرانجام، ماجرای گروگان‌گیری به آخر رسید و جاسوسان آمریکایی، در اثر کوشش مداوم و فعالیت هفتاد روزه دولت، ایران را به مقصد آمریکا ترک کردند. ملت رزمنده ما، چه آنان که معتقدند دولت‌مردان و به‌ویژه شورای انقلاب می‌توانست این مسئله را زودتر و به صورتی بهتر حل کند و چه آنان که چنین اعتقادی ندارند، خوشحالند که یکی از مسائل به نتیجه رسیده و مشکلی از

مشکلات کاسته شده است. دولتیان و رئیس مجلس پایان داستان را پیروزی بزرگ برای خود می‌دانند و به یکدیگر تبریک می‌گویند. صدا و سیما جمهوری اسلامی نیروی خود را به کار می‌برد تا به مردم نشان دهد که آن چه انجام گرفته است بهترین راه حل قضیه بوده و انجام آن در مناسب‌ترین شرایط زمانی و دستاوردهای مادی آن بالاترین دستاوردهای ممکن و بالاخره ثمره سیاسی‌اش ارزنده‌ترین ثمرات بوده است. دست‌اندرکاران، برای این که دهان منتقدین را ببندند و به قول معروف سرچشمه را از اول بگیرند، بلافاصله اخطار کرده‌اند که گروهی به نقد و بررسی عمل دولت خواهند نشست و بر آن خورده خواهند گرفت، و برای این که از آغاز، این خرده‌گیری‌ها و یا انتقادات را پاسخ داده باشند و در نتیجه مجالی برای نفوذ کلام منتقدان نگذارند اعلام کرده‌اند که گروه‌ها و افرادی که در صحت آن چه انجام گرفته شک روا دارند و یا در کارآیی و انقلابی بودن عاملان آن سخنی بگویند ضد انقلاب بوده و دست در دست دشمنان ایران دارند.

با آنچه گفته شد، شرط عافیت‌طلبی این است که لب از سخن فروبسته قلم‌ها را شکسته و میدان را برای تاخت و تاز تبلیغات دست‌اندرکاران باز بگذاریم ولی اسلام را با عافیت‌طلبی کاری نیست و ما را جز اسلام راه و شعاری نه که «الحر حروان مسه الضر» (آزاده را احتمال زیان از آزادگی باز نمی‌دارد).

هدف ما از طرح مسئله این است که با پیشنهاد روشی اسلامی، دولتمردان و منتقدان را به قبول ضوابطی چند دعوت کنیم و کوشش کنیم مسئله‌ای را که خواهی نخواهی دیر یا زود، نقل هر مجلس شده و به گونه‌ای تفسیر و تعبیر خواهد شد به صورتی علمی و منطقی مطرح کنیم. با اتخاذ این رویه، اولاً حق مسلم ملت در پرسش از دولت را گرامی داشته و اجازه نمی‌دهیم، دولتمردان، به دلیل این که پرسش‌کنندگان از دشمنان انقلاب و خارج از خط امامند، از روبرو شدن با سؤالات ملت شانه خالی کنند. ثانیاً می‌کوشیم با همکاری خوانندگان عزیز «میزان»، تنها بدین‌وسیله دولتمردان را از اتلاف وقت در سؤالات غیراصولی و احتمالاً مغرضانه رهایی بخشیم.

مقدمتاً باید بگوییم هدف ما در این کار جز روشن شدن حقایق چیزی نیست و از این رو است که از کلی‌گویی، شعارپراکنی و حاشیه‌رفتن احتراز خواهیم جست و به حکم وظیفه اسلامی همه سخنان را شنیده و بهترین آنان را انتخاب خواهیم کرد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۱۱

این ستون برای همه آنان که این وظیفه را در نظر داشته و در چارچوب عقل و منطق و اخلاق اسلامی بنویسند باز است و شرکت کلیه اقشار، از دولت و ملت، در این امر نه تنها مورد تایید که خواسته و آرزوی ماست.

باید بگوییم که ما مقابله با نفوذ دیرین آمریکا و مبارزه با امپریالیسم آمریکا را در ایران و سایر کشورها را می‌ستاییم.

به عبارت دیگر، کاری که در سیزدهم آبان ۱۳۵۸ توسط گروهی از مردم انجام گرفت ضربه مهلکی بر پیکر امپریالیسم جهانخواار آمریکا فرود آورد و اگر سخنی داریم در لزوم و ضرورت ریشه‌کن کردن نفوذ آمریکا در ایران نیست. سخن ما در پیامدهای پس از گروگان‌گیری، فرصت‌طلبی‌ها، انحصارگری‌ها و روش‌های غیراسلامی است.

به علاوه سؤال ما این است که آیا گروگان‌گیری به صورتی که ختم شد بهترین کار ممکن بود و آیا آن‌طور که متولیان و دولتمردان می‌گویند و علاقمندند که مردم باور کنند، بزرگترین امپریالیسم را به زانو درآورده و تمامی منافع ملت ما را تأمین کرده‌اند؟ این‌ها مسائلی است که، اگر خدا بخواهد، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

آزادی گروگان‌ها (۲) - ۱۳۵۹/۱۱/۵

سخن بر سر آن بود که سرانجام گروگان‌گیری و اشغال لانه جاسوسی که از ۱۳ آبان‌ماه ۵۸ شروع شده بود با آزادی جاسوسان آمریکایی به پایان رسید و دولتمردان و دست‌اندرکاران آن را به عنوان یک پیروزی به یکدیگر تبریک گفتند. اکنون که به یمن همت و پشتکار مسئولان مملکتی و کوشش‌های بسیار نهان و آشکار آنان این مسئله فیصله یافته است، جای آن دارد که یک بررسی اساسی در این رویداد بشود تا معین گردد که نفع و زیان آن چه بوده است. خصوصاً که داستان هنوز به پایان نرسیده و پرونده‌ای مختومه نیست و اثرات عمیق و وسیع سیاسی و اقتصادی آن برای مدت‌ها با ملت ما خواهد بود. ما بر آنیم که بر حسب وظیفه اسلامی و تعهد انقلابی خود مسئله را از ابعاد و زوایای گوناگونش، تا حد امکان، بررسی کرده و پاسخ‌هایی برای سؤالات بسیار بیابیم.

اولین نکته آن است که اشغال لانه جاسوسی در چه شرایطی صورت گرفت و چه نتایج فوری و آنی داشت. در این قسمت مسائلی که باید روشن شوند عبارتند

از وضعیت دولت موقت، روابط جمهوری اسلامی ایران با آمریکا، سفر شاه به آمریکا، اموال و سپرده‌های ایران در آمریکا، میلیاردها دلار مطالبات حقه ایران از آمریکا، استعفای دولت موقت، تشدید اختلافات داخلی و بازی‌های سیاسی و قدرت‌طلبی‌های انحصارگران و چماق افشاگری‌های مغرضانه و یکطرفه، تشدید و تعمیق احساسات ضد امپریالیسم آمریکا در میان اقشار ملت در ایران و در میان مردم مستضعف جهان سوم، و تجاوز رژیم بعثی صدام به ایران و مصوبات مجلس در مورد چگونگی حل این قضیه و بالاخره بیانیه الجزایر که به عنوان سند مورد توافق طرفین ایران و آمریکا منجر به آزادی گروگان‌ها و ارزیابی نتایج حاصله شد.

وضع دولت موقت

همه می‌دانیم که دولت موقت انقلاب در شرایطی روی کار آمد که بر اثر فرار شاه و شاهپور و سقوط نظام شاهنشاهی متواری شدن دست‌اندرکاران نظام پیشین تمام نهادهای مملکتی درهم ریخته شده بود. دولت موقت در شرایطی بر حسب تکلیف اسلامی و تعهد مسئولیت پذیرفت که کمتر کسی حاضر به قبول مسئولیت بود. دشمنان ملت، مملکت را در شرایطی رها کردند که بحران اقتصادی به مرحله انفجاری رسیده بود. اوضاع کشور آن‌چنان بود که تحت شرایط عادی، نظم امور و فائق آمدن بر مشکلات امری محال می‌نمود، تا چه رسد به شرایط انفجاری ناشی از یک انقلاب عظیم تاریخی و تغییر و تحول عمیق و بنیادی در تمام شئون کشور. شاه و حامیان خارجی‌اش سال‌ها بود که محور اصلی تبلیغات خود را در توجیه و استمرار استبداد بر این نهاد بودند که شاه تنها عامل ثبات در ایران است. و ثبات ایران (به آن معنا که مورد نظر استیلای خارجی بود) عامل ثبات منطقه خاورمیانه است.

و چنین تبلیغ می‌کردند که گویا با رفتن شاه و سقوط نظام شاهنشاهی مملکت متلاشی و کشور تجزیه خواهد شد. سال‌ها تبلیغ کرده بودند که حرکت اسلامی، پدیده‌ای است ارتجاعی و واپس‌گرا، بدون نقشه و برنامه و بدون قدرت لازم برای اداره مملکت و ده‌ها ادعای مشابه آن. آن‌ها در واقع وضعیت مملکت و روابط حاکم بر آن را بدان‌گونه ترتیب داده بودند که با سقوط شاه و فرار ایادی آنان،

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۱۳

کشور سقوط کند. آن‌ها در واقع خواستار آن ثبات و نظم و آرامشی بودند که تنها حافظ منافع آنان باشد.

و اگر وضعیت چنان بشود که منافع آنان قطع گردد، آنان ترجیح می‌دهند که مملکتی نباشد، ملتی نباشد، اما دیدیم که چنان نشد. وقتی شتاب کوبنده انقلاب اسلامی ایران همچون طوفانی عظیم و زلزله‌ای مهیب در ۲۲ بهمن ۵۷ بساط استبداد داخلی را درهم ریخت و نابود ساخت، استیلای خارجی و امپریالیسم آمریکا که قدم به قدم در برابر انقلاب عقب‌نشینی نموده بود اگرچه به ظاهر انقلاب و جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت اما هرگز نمی‌توانست حضور آن را در ایران و در برابر خود تحمل نماید.

لذا بعد از پیروزی انقلاب و استقرار دولت موقت تمامی دشمنان انقلاب اسلامی ایران علیه این انقلاب یکپارچه و متحد شدند. دشمنان خارجی انقلاب اسلامی، اعم از ابرقدرت آمریکا و یا روسیه و صهیونیسم جهانی و پایگاه اصلی‌اش دولت غاصب اسرائیل تمامی کوشش‌های خود را به کار بردند و تمام نیروهای خود را، همه گروه‌های وابسته به خود را، از چپ و راست همه را بسیج کردند تا نگذارند دولت موقت استقرار یابد و ثبات برقرار گردد. تا برنامه‌های اساسی امام که در فرمان نخست‌وزیری مهندس بازرگان به صراحت بیان شده بود و اجرای آن‌ها را به نخست‌وزیر و دولت موقت مأموریت داده بودند به مرحله اجرا درآید. امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی، با نگرشی ژرف و واقع‌گرایانه، و به درستی پیش‌بینی کرده بودند که پیروزی انقلاب تنها با سقوط رژیم شاه و قطع استیلای خارجی نیست، بلکه پیروزی انقلاب، استقرار جمهوری اسلامی است که باید طی مراحل چهارگانه‌ای تحقق یابد. مرحله یا گام اول انجام رفراندوم به منظور تغییر نظام سلطنتی به نظام جمهوری اسلامی است. مرحله یا گام دوم، انتخابات مجلس مؤسسان (خبرگان) به منظور تدوین و بررسی قانون اساسی و سپس تصویب نهایی آن بود. مرحله یا گام سوم، انتخابات رئیس‌جمهوری و مرحله یا گام چهارم انتخابات نمایندگان مردم برای مجلس شورای اسلامی بود. امام امت به خوبی واقف بوده و هستند که در مرحله تخریبی و سلبی انقلاب یک جور باید عمل کرد و در مرحله ایجابی و سازندگی به نوعی دیگر.

همین چند روز قبل بود که امام بار دیگر همین معنا را به مردم متذکر شدند و در سخنان خود فرمودند:

«در یک نهضت اول شعارها هست که این نهضت را پیش می‌برد لکن بعد از این که انقلاب پیروز شد باید عمل کرد» (میزان ۳۰ دی ماه ۵۹)

و درست به خاطر همین ضرورت سازندگی و استقرار نظم جدید جمهوری اسلامی بود که دشمنان انقلاب با تمام قوا به کارشکنی، توطئه و تشنج پرداختند و تمامی این توطئه‌ها را در زیر پوشش موجه‌ترین شعارها انجام داده و می‌دهند. ما از بررسی عملکرد امپریالیست‌ها در برابر انقلاب‌های مردم جهان خصوصاً بعد از پیروزی آموخته‌ایم که در انقلاب‌های جهان، وقتی دشمنان انقلاب شکست می‌خورند، تسلیم می‌شوند، به عناد و دشمنی خود علیه انقلاب ادامه می‌دهند با این تفاوت که بعد از پیروزی انقلاب شیوه‌های عمل خود را تغییر داده و تمامی توطئه‌ها و کارشکنی‌ها و دشمنی‌های خود را در زیر پوشش چپ‌ترین برنامه‌ها و شعارها و خواست‌ها اجرا می‌نمایند. انقلاب اسلامی ایران نیز دچار همین ماجرا بوده و می‌باشد.

اسنادی که از برنامه‌ها و عملکرد آمریکا در ایران تا به حال منتشر شده است و برژینسکی طراح سیاست کارتر در ایران بارها گفته است که باید به هر قیمت که باشد نگذاریم دولت مبعوث امام خمینی موفق گردد. نباید بگذاریم در ایران ثبات و استقرار و نظم به وجود آید. باید گروه‌های چپ و افراطی را عیه دولت موقت و انقلاب بسیج کنیم. باید از احساسات طوائف ایرانی سوء استفاده کرده و به بهانه «حقوق خلق‌ها» آنان را به شورش علیه دولت موقت برانگیزانیم.

مردم همه اینها را خوانده و شنیده‌اند. همچنین مردم ما از بدون پیروزی انقلاب و روی کار آمدن دولت موقت شاهد بروز و ظهور تمامی این شیطنتها بوده‌اند. مردم ما می‌دانند که چگونه دشمنان انقلاب اسلامی ایران، با شیوه‌های مخصوص خود، که به یاد آوردنده همان خط «توده - نفتی‌ها» است علیه استقرار جمهوری اسلامی و موفقیت دولت موقت انقلاب کارشکنی کردند. در کردستان، در گنبد کاووس» در خوزستان، در تهران و سایر مناطق، همه دیدند دشمنان انقلاب اسلامی چه‌ها که نکردند، تا نگذارند برنامه سیاسی امام که دولت موقت مأمور اجرای آن شده بود به نتیجه برسد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۱۵

تکثیر و استکبار جهانی به رهبری دو ابرقدرت شرق و غرب، بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی ایران لطمه و ضربه شدیدی خورده و پایگاه بزرگی را از دست داده بود اما هنوز امیدوار بود که بتواند با به بن بست کشانیدن دولت انقلاب و جمهوری اسلامی مجدداً قدم علم کند و مجدداً ابتکار عمل را در دست گیرد. خیال خامی است که برخی تصور کنند که سقوط سلطنت پهلوی، فرار شاه، پیروزی انقلاب اسلامی و قطع سلطه استیلای خارجی به این معنا است که امپریالیست‌ها از شکست خود درس گرفته‌اند و توبه کرده‌اند و قانع شده‌اند که دیگر نباید در کار ما دخالت کنند. روابط امپریالیست‌ها و ابرقدرت‌ها با شاه یک روابط عاطفی نبود که با سقوط وی، کمی ناراحت بشوند و بعد پیش خود جوری خود را دلداری بدهند و بعد هم خود را با وضعیت جدید تطبیق دهند و دردها را فراموش کنند. خیر چنین نیست. امپریالیست از نظام‌های وابسته و دست‌نشانده نظیر رژیم شاه بهره‌مند بوده‌اند. حیات آن‌ها با استمرار غارت و چپاول اموال ملت‌هایی نظیر ایران و ادامه استیلای آنان بر مقدرات کشور ما بستگی دارد. برای آن‌ها طبیعی است که برای یافتن راه‌های جدید سلطه خود و نابودی انقلاب تلاش و کوشش نمایند و ابزار جدید و امکانات جدید به وجود بیاورند. اینها تعجب‌آور نیست. کسانی از این حرکات امپریالیسم و تکثیر جهانی تعجب می‌کنند که ذات و ماهیت آن را نشناخته باشند. اما ما که با بهره‌گیری از آموزش‌های بنیادی اسلام و بررسی عملکرد استکبار جهانی با ذات و ماهیت این شیطان‌های بزرگ آشنا هستیم، تلاش‌ها و فعالیت‌های آنان را به خوبی می‌شناسیم و با شیوه‌های عمل آنان آشنا هستیم و درست به همین دلیل است که معتقدیم اساسی‌ترین مسئله برای انقلاب اسلامی ایران بعد از ۲۲ بهمن ۵۷، استقرار و تثبیت جمهوری اسلامی بوده است و می‌باشد و باید تمامی نیروها در این جهت متمرکز شوند.

و امروز این نکته کاملاً روشن شده است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تمامی کوشش ابرقدرت‌ها، در جهت جلوگیری از استقرار جمهوری اسلامی معطوف و متمرکز بوده است.

باید بدانیم که انقلاب اسلامی ایران دو محور و جهت اصلی داشته است. محور اول ضد استبداد داخلی بوده است و محور دوم ضد استعمار خارجی و هردوی آن‌ها دو روی یک سکه می‌باشند.

پیروزی انقلاب اسلامی به حیات استبداد داخلی پایان داده، و نظام شاهنشاهی به کلی در هم کوبیده شد. سلطنت پهلوی و شاهنشاهی به زیالهدان تاریخ سرنگون شد، و به موازات آن و به تبع آن به استیلای اجانب بر سرنوشت میهن ما خاتمه داده شد.

اما شکست امپریالیسم در ایران به معنای آن نیست که استکبار جهانی نابود شده است. پایگاه و سرزمین‌های اصلی تکاثر و استکبار جهانی امپریالیسم آمریکا و یارانش و سایر ابرقدرت‌ها در خارج از میهن اسلامی ما دست‌نخورده باقی مانده‌اند و لذا باید مبارزه هم‌چنان ادامه یابد. اما کی و چگونه؟

در همین جا و در رابطه با همین نکته باید خاطر نشان ساخت که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دو نگرش، دو نوع تفکر و اندیشه اسلامی آشکار گردید. یک نگرش معتقد است که باید ابتدا جمهوری اسلامی در ایران مستقر و تثبیت گردد. جمهوری اسلامی به عنوان یک الگو و نمونه ارایه شود. و این را شرط لازم و ضروری برای ادامه مبارزه علیه امپریالیسم می‌داند. تنها با استقرار جمهوری اسلامی و حفظ تداوم انقلاب در ایران است که مبارزه با استکبار جهانی در ابعاد گسترده‌اش امکان‌پذیر خواهد بود.

اما نگرش دیگر چنین اعتقادی را ندارد و معتقد است و اصرار دارد که حمله و تهاجم و رودرویی با امپریالیست‌ها و دست‌نشانندگان آنان قبل از استقرار و تثبیت جمهوری اسلامی آغاز گردد. و چنین هم پیگیری نموده‌اند.

این‌که ما می‌گوییم باید اولویت را به تثبیت جمهوری اسلامی و استقرار و حفظ مدینه داد برخلاف نوشته‌ها و گفته‌های برخی از ساده‌اندیشان، به آن معنا نیست که نباید با امپریالیسم جنگید! خیر، مسئله این نیست که نباید با امپریالیسم غرب و یا شرق جنگید و یا بر او پنجه انداخت. ماهیت و ذات و طبیعت انقلاب اسلامی و ماهیت و ذات طبیعت تکاثر و استکبار جهانی (امپریالیسم شرق و غرب) آن‌چنان است که هرگز هیچ امکانی برای مماشات و سازش وجود ندارد و این جنگی است اجتناب‌ناپذیر. اما بحث بر سر این است که چه وقت و کجا و در تحت چه شرایطی باید جبهه‌های جدیدی را گشود. آیا این ما هستیم که باید زمان و شرایط جنگ و جبهه‌ها را بر دشمن تحمیل کنیم یا باید به دشمن اجازه و امکان

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۱۷

داد که جنگ را در زمانی که او می‌خواهد و در شرایطی که به نفع اوست و در جبهه‌ای که او می‌خواهد بر ما تحمیل کند. سخن ما آن است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا می‌بایستی تمامی نیروها در جهت تثبیت انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی متمرکز می‌گردید و بعد از آن که به اوضاع و احوال داخلی خود سرو سامانی می‌دادیم و آمادگی لازم را فراهم می‌ساختیم، در زمان و در شرایطی کاملاً حساب شده و در جبهه‌هایی که خود انتخاب می‌کردیم حملات و تهاجمات خود را علیه دشمن آغاز می‌کردیم.

پس از سقوط شاه و فرار شاهپور بختیار میان دشمن بالفعل خارجی انقلاب یعنی امپریالیسم آمریکا و انقلاب اسلامی آن چنان وضعیتی به وجود آمد که آمریکا قادر نبود دولت موقت انقلاب را ساقط سازد و توطئه‌های مکرر و مداوم خود را به نتیجه برساند، از آنجا که در رابطه با مسئله گروگان‌گیری و اشغال لانه جاسوسی مطالب مختلفی درباره ادامه روابط ایران با آمریکا گفته شده است. لازم می‌دانیم به این سؤال پاسخ داده شود که اولاً چرا دولت موقت روابط ایران با آمریکا را بلافاصله بعد از پیروزی قطع نکرد، چه ضرورت‌هایی باعث تأخیر در انجام این امر می‌شد؟ ثانیاً آیا تصمیم در قطع یا حفظ روابط تنها با دولت موقت بوده است یا به دلیل توجه و درک همان ضرورت‌ها در این مسئله میان دولت موقت، شورای انقلاب و رهبری وحدت و اتفاق نظر وجود داشته است. به عبارت دیگر باید بررسی کرد که در مورد حفظ و یا قطع روابط میان ایران و آمریکا چه اظهار نظرهایی شده است. این بررسی ما از جهات عدیده ضروری و لازم است. خصوصاً برای اظهار نظر و جمع‌بندی و قضاوت نهایی در مورد آن راه‌حلی که توسط مجلس تصویب شده و به دست دولت اجرا گردید و بالاخره منجر به آزاد شدن جاسوسان آمریکایی شد. این بررسی‌ها و فهم آن ضرورت‌ها و اظهار نظرها از جانب مقامات مسئول مملکتی لازم به نظر می‌رسند.

آزادی گروگان‌ها (۳) - ۵۹/۱۱/۶

در بحث‌های گذشته در شرایط خاص زمان پیروزی انقلاب و ضرورت ادامه مبارزه علیه تکاثر و استکبار جهانی (امپریالیسم شرق و غرب) و اهمیت استقرار و تثبیت جمهوری اسلامی اشاره شد و سخن به اینجا رسید که باید به روابط ایران و آمریکا

بعد از پیروزی انقلاب رسیدگی شود و باید به این سؤال پاسخ داده شود که چرا بعد از پیروزی انقلاب روابط ایران با آمریکا قطع نشد. و اگر این کار ضروری بوده است چه مقامات و چه مراجعی مسئول بوده‌اند، و چه اظهاراتی درباره این موضوع شده است. چرا که این سؤالات با مسئله گروگان‌گیری ارتباط پیدا می‌کند و در یک بررسی اساسی از گروگان‌گیری باید روشن شوند، بحث امروز ادامه آن می‌باشد.

دولت موقت و روابط با آمریکا

پس از صدور حکم نخست وزیری آقای مهندس بازرگان توسط رهبر انقلاب و به دنبال آن فرار شاهپور بختیار، دولت موقت انقلاب اسلامی اعلام موجودیت کرد و قدرت سیاسی را در دست گرفت. دولت‌های خارجی یکی پس از دیگری نظام جدید را پذیرفتند و دولت را به رسمیت شناختند، و از آن جمله دولت آمریکا. به رسمیت شناخته شدن دولت موقت انقلاب اسلامی ایران توسط کشورهای دیگر به جهات عدیده اهمیت دارد. در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب، این مسئله یکی از نگرانی‌های اساسی بود.

روابط دولت آمریکا با انقلاب و دولت موقت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران تنها با روی کار آمدن دولت موقت شروع نمی‌شود. به موجب اطلاعات و مدارک و اسناد و شواهد، از ماه‌ها قبل از پیروزی نهایی انقلاب، تماس‌های متعددی میان اعضای شورای انقلاب در ایران با مقامات امریکایی برقرار و مذاکراتی در جریان بوده است.

علاوه بر تماس و مذاکره با مقامات امریکایی، ارتباطات و گفت‌وگوهایی با سران ارتش و همچنین بختیار وجود داشته است این تماس‌ها و گفت‌وگوها غیرعادی و غیرمعقول نبوده و نیستند. تماس‌هایی از آن قبیل میان رهبران یک انقلاب و دشمن در حال سقوط و فرار در سایر انقلاب‌های جهان نیز وجود داشته است. در ویتنام، بعد از سالیان دراز جنگ و بعد از مدت‌ها تماس‌های مخفی و علنی، مستقیم و غیرمستقیم میان رهبران ویت‌کنگ و ویتنام شمالی با مقامات امریکایی، بالاخره مذاکرات رودررو در پاریس مقدمه‌ای بر پایان نهایی جنگ وحشتناک ویتنام شد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۱۹

نفس این تماس‌ها و گفت‌وگوها هرگز نمی‌تواند مورد ایراد و سؤال باشد. آن چه باید توجه کرد و پیگیری نمود، محتوای مطالب و نتایج نهایی حاصل از آن می‌باشد.

محتوای مطالب مورد بحث طرفین بارها و بارها به صورت، مختلف، جسته و گریخته از طرف دست‌اندرکاران بیان شده است و توضیح داده‌اند. هیچ‌کس جز دشمنان انقلاب اسلامی ایران در صداقت و تعهد آن‌ها که در جریان این تماس‌ها و گفت‌وگوها بوده‌اند شک و تردیدی به خود راه نداده است. چرا که در عمل نتیجه‌ای جز تسریع امر پیشرفت انقلاب و تسریع تسلیم دشمن در بر نداشته است. شک نیست که این موضوعات و گفت‌وگوها باید روزی با شرح و تفصیل منتشر گردند و به اطلاع عموم برسند. اما آنچه قطعی است و هیچ‌کس نمی‌تواند در آن شک نماید این است که همین تماس‌ها و برخوردها و گفت‌وگوها میان سران انقلاب اسامی در داخل ایران با مقامات آمریکایی و ارتش بختیار بود که از وقوع حوادث ناگوار بسیاری جلوگیری کرد و مانع کودتای برخی از ارتشیان گردید. همین‌جا این مسئله را نیز روشن کنیم که منظورمان این نیست که اگر نظامیان کودتا می‌کردند موفق می‌شدند و انقلاب پیروز نمی‌شد. خیر. بلکه برعکس معتقدیم که اگر آن‌ها کودتا هم می‌کردند با نیروی مقاوم و مسلح مردم روبرو می‌شدند. برخی از دوستان و یاران ما در جریان نقل و انتقال سلاح از خارج از کشور به داخل ایران برای مسلح کردن مردم جهت مقابله با کودتای احتمالی بوده‌اند. بنابراین ترس از کودتا هرگز مطرح نبوده است. هم ما و هم آن‌ها که در آن روزهای سخت و پرتلاطم با خصم مذاکره می‌کردند، نگران آن نبودند که کودتای احتمالی پیروز شود و انقلاب به نتیجه برسد. بلکه هدف از کوشش‌های آنان این بود که حتی‌الامکان مانع بروز و انجام کودتا شوند و دیدیم که موفق شدند.

صحبت کودتا تنها یک گمان و تصور نبود بلکه یک نامه احتمالی و جدی در دستور کار آمریکا بود، کارتر بعد از ملاقات سران کشورهای غربی در جزایر خلیج کارائیب در آمریکای مرکزی، توسط رئیس جمهور فرانسه پیامی برای امام که آن زمان در پاریس بودند، فرستاد.

پاسخ دندان‌شکن امام در یکی از سخنرانی‌های برادرمان دکتر یزدی در چمن سعدآباد در سال گذشته، منتشر گردیده است. بررسی پیام کارتر و جواب امام دقیقاً

نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها چه برنامه‌هایی داشته‌اند. مقاومت مردم، قاطعیت رهبری امام همراه با آن تماس‌ها و مذاکرات باعث شد که انقلاب سریع‌تر و با تلفات بسیار کمتر به نتیجه نهایی محتوم خود برسد. همه ما آن شب را که در ۲۱ بهمن ۵۷، نیروهای مسلح گارد شاهنشاهی به نیروی هوایی در فرح‌آباد دوشان تپه حمله کردند به یاد داریم. اما چرا شکست خورد؟ همه ما به یاد داریم که در آن روزها، جلسه شورای فرماندهان ارتش ساعت‌ها مشغول بحث و گفت‌وگو بودند که به حمایت خود از بختیار ادامه دهند یا تسلیم دولت موقت انقلاب اسلامی گردند! و چرا آخر الامر در بیانیه خود که بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن ۵۷ منتشر کردند خود را دولت موقت مبعوث امام تسلیم نمودند و بختیار مجبور به فرار شد. برخلاف تصورات غلط مغرضین و شایعه‌سازان و دشمنان انقلاب اسلامی ایران هرگز قرار نبود که بختیار به پاریس برود و بدون استعفای قبلی به حضور امام برسد. همان‌طور که گفته شد، شورای انقلاب با بختیار نیز در تماس بود. از میان پنج راه‌حل احتمالی، یک راه‌حل معقول به تصویب رسیده بود و آن این که بختیار بدون آن که استعفا بدهد از ایران خارج شود و به پاریس برود سپس در پاریس به او گفته می‌شد که تا استعفا ندهد نمی‌تواند به حضور امام برسد. درست همان کاری که با سید جلال تهرانی، رئیس شورای سلطنت شد. سید جلال تهرانی به قصد دیدار از امام روانه پاریس شد. به تصور آن که بتواند راه‌حل به اصطلاح قانونی انتقال قدرت را به نظر و به تأیید امام برساند، اما امام پذیرش او را موکول به استعفای وی از شورای سلطنت غیرقانونی نمودند.

همراه با این برنامه تبلیغات وسیعی در مورد استعفای سید جلال به راه انداخته شد. برای وی هیچ راهی نبود جز استعفا، آن هم با متنی که مورد قبول امام واقع گردد. استعفای اول سید جلال تهرانی مورد قبول واقع نشد چرا که او اشاره‌ای به غیرقانونی بودن شورای سلطنت ننموده و علت استعفای خود را بیماری ذکر کرده بود. امام تنها وقتی او را به حضور پذیرفتند که آخرین متن استعفای وی را قبلاً دیده و تصویب نموده بودند. نظیر چنین برنامه‌ای برای بختیار نیز تدارک دیده شده بود و هرگز چنین نبود که افرادی در تهران و پاریس به دنبال آن بوده باشند که امام بختیار را به عنوان نخست‌وزیر بپذیرند!!

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۲۱

بنابراین تماس‌ها و گفت‌وگوهای میان دست‌اندرکاران انقلاب در ایران با دشمن در سه محور، مقامات آمریکایی، سران ارتش و بختیار، در جهت مشخص و معلومی بوده است، و جمع‌بندی ما هم این است که این تماس‌ها در جهت تسریع پیروزی انقلاب مؤثر بوده است. و هرگز نباید آن‌ها را به عنوان سازش و یا حتی تمایل و یا گرایش به سازش با خصم تلقی نمود. اگر دشمنان انقلاب اسلامی ایران و جوسازان و شایعه‌پردازان شواهدی در دست دارند که این برادران و دست‌اندرکاران در تماس‌ها و گفت‌وگوهای خود سخنی به دور از تعهد اسلامی گفته‌اند و یا تعهدی و یا وعده‌ای خلاف مبانی اسلامی و یا مصالح انقلاب گفته‌اند و سپرده‌اند آن را بیابند مطرح کنند و افشا سازند. ای کاش آن دسته از اعضای سابق شورای انقلاب نیز که از بدو این تماس‌ها و گفت‌وگوها در جریان بوده‌اند و خود نیز حضور داشته‌اند، همان کاری را که مهندس بازرگان با صداقت و شجاعت انجام داد، انجام می‌دادند و حقایق را با مردم در میان می‌گذاشتند و اسیر جو حاکم نمی‌شدند. که این به تقوا و صداقت نزدیک‌تر است. و مسلماً مورد تأیید و احترام بیشتر مردم.

بعد از روی کار آمدن دولت موقت و شناسایی آن توسط دولت‌های خارجی و شروع به کارش روابط دیپلماسی میان ایران و آمریکا به حالت رکود درآمد اما قطع نشد. چرا این روابط قطع نشد؟ حجم و سطح و عمق این روابط ایران و آمریکا قبل از انقلاب چه بود و چگونه می‌توانستیم این روابط را به حداقل برسانیم و یا آن را قطع نماییم؟ یا آن را از یک روابط غیرقابل قبول و ظالمانه استعماری به یک روابط قابل قبول برای ملت و انقلاب اسلامی تبدیل نماییم؟

به‌طور کلی روابط میان کشورها ابعاد گوناگونی دارد که شامل نظامی، اقتصادی، تجاری فرهنگی، سیاسی و دیپلماسی می‌باشد. در روابط بین دو کشور گاهی فقط یک نوع رابطه و گاهی رابطه در تمام ابعادش وجود دارد. مثلاً ایران روابطش با نپال فقط روابط دیپلماسی است. اما روابط فرهنگی، نظیر تبادل دانشجویی، یا روابط اقتصادی و تجاری بین دو کشور وجود ندارد ولی روابط میان ایران با کشورهای نظیر روسیه، فرانسه، یا آمریکا و انگلیس و... در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تجاری و نظامی می‌باشد. قطع روابط میان دو کشور نیز درجات دارد. بعد

از پیروزی انقلاب اسلامی کلیه روابط ایران با دولت صهیونیستی اسرائیل و دولت نژادپرست افریقای جنوبی به کلی قطع شد. و هیچ‌گونه روابطی وجود ندارد. اما دولت جمهوری اسلامی که با دولت سازشکار انورسادات قطع رابطه کرد، صرفاً قطع روابط دیپلماسی است نه قطع روابط کامل. چرا که روابط فرهنگی ما با مردم و ملت دوست و برادر مصر ادامه دارد. دانشجویان ایرانی در مصر هستند. به تحصیلات خود ادامه می‌دهند. کمک‌های مالی برای این دانشجویان ارسال می‌گردد. درحالی که در قطع روابط با اسرائیل و یا آفریقای جنوبی، کلیه روابط قطع شده است به طوری که هیچ ایرانی نمی‌تواند و حق ندارد به این کشورها سفر کند هیچ نوع روابط اقتصادی، تجاری وجود ندارد. هیچ تبعه‌ای از این کشورها اجازه ورود به ایران را ندارد و نظایر اینها.

روابط دولت ایران در زمان شاه با ابرقدرت‌ها و قدرت‌های خارجی، خصوصاً با امپریالیسم آمریکا از یک پیچیدگی خاصی برخوردار بوده است. هرگونه تصمیمی در مورد این روابط بعد از پیروزی انقلاب اگر بدون مطالعه و دقت و توجه کافی اتخاذ گردد، بدون شک به زیان و ضرر ملت ایران خواهد بود. هرگونه ساده‌اندیشی در این مورد خسارات جبران‌ناپذیری را برای ملت ما به بار خواهد آورد.

قربانی کردن منافع اساسی ملت ایران در مسلخ عوام‌فریبی و تسلیم شدن به جو ناسالم و بیمارگونه جهت کسب محبوبیت گناهی است نابخشودنی. امروز ممکن است برخی بر امواج جوهای ساخته شده سوار شوند و به قدرت سیاسی با مفهوم غربی و یا مارکسیستی‌اش برسند. اما بدون شک مردم ما که نیک می‌اندیشند و حقایق را درک می‌کنند این فرصت‌طلبی‌ها را نخواهند بخشید. نسل‌های بعد نفرین خواهند کرد و بالاتر از همه غضب خدا به دنبال آنان است.

پیچیدگی روابط میان ایران و ابرقدرت‌ها، خصوصاً آمریکا چه بوده است و چیست؟ و چرا دولت موقت و شورای انقلاب و رهبری قطع فوری و بلاقید و شرط روابط را تصویب نمودند؟ و دستور کج‌دار و مریز را دادند؟

زیان‌ها و ضررهای جبران‌ناپذیر قطع روابط فوری و حساب نشده چه می‌توانست باشد؟ و چه راه‌حل‌های مناسب‌تری وجود داشت که می‌توانست

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۲۳

متضمن منافع و مصالح ملت ایران باشد؟ برای پاسخ به این سؤالات بحث ادامه خواهد یافت.

آزادی گروگان‌ها (۴) - ۵۹/۱۱/۷

در یادداشت‌های قبلی گفته شد که بررسی گروگان‌گیری و اشغال لانه جاسوسی و تشدید جنگ قدرت در داخل مملکت و بازی‌های سیاسی، و بالاخره آزادی گروگان‌ها به صورتی که انجام گرفت امری است لازم و ضروری و تنها نباید به دادن شعار بسنده کرد. بلکه باید با بررسی و تحلیل همه‌جانبه از قضایا و مسائل به عمق و ریشه موضوعات رسید. گفته شد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رودرویی با امپریالیست‌ها و ابرقدرت‌ها اجتناب‌ناپذیر بود. باید قبل از هر چیز و هر کار تمامی نیروها و امکانات را در جهت استقرار و تثبیت جمهوری اسلامی متمرکز ساخت و سپس در شرایط و زمانی که کاملاً به نفع انقلاب باشد و آن را جمهوری اسلامی معین می‌کند جنگ را شروع کرده و بر دشمن تحمیل نمود. گفته شد که وضعیت عمومی دولت موقت بعد از انقلاب چه بود و چه روابطی میان رهبران انقلاب در اخل ایران با آمریکا وجود داشت.

روابط شاه و آمریکا

اکنون ببینیم وضعیت پیچیده روابط رژیم شاه با استیلای خارجی چه بوده است و چگونه می‌توانسته‌ایم با درایت و پیش‌بینی و اعمال راه‌حل‌های سیاسی - انقلابی آن روابط را یا قطع و یا در جهت حفظ هر چه بیشتر منافع و مصالح جمهوری اسلامی تغییر بدهیم. یک مثل عامیانه می‌گوید: «کلخدا را ببین ده را به غارت ببر». رژیم شاه، شاید تنها دولتی بود در روی این زمین که تمامی ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها از وی حمایت می‌کردند.

رژیم شاه با اجرای سیاست موازنه مثبت در تمامی ابعادش توانسته بود بهترین و عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین روابط اقتصادی - سیاسی - فرهنگی را، به نفع اجانب و نه به نفع ایران با تمامی قدرت‌های خارجی به وجود بیاورد. رژیم شاه که هرگز پایگاهی در داخل ایران نداشت حفظ خود را لاجرم در گروگان‌گیری آن‌گونه روابط می‌دانست و به همان‌گونه عمل می‌کرد. یکی از ابزارهای قدرت رژیم شاه

همین پشتیبانی و حمایت تمامی قدرت‌ها از وی بوده است. و آن هم صرفاً به خاطر سفره گسترده‌ای بود که شاه پهن کرده بود و همه را به مهمانی بر سر آن فراخوانده بود.

و این از زمانی شروع شد که درآمد نفت به طور بی‌سابقه‌ای در بازارهای جهان ترقی کرد. به طوری که دولت ایران که تا قبل از آن، دریافت‌کننده وام‌ها و کمک‌های خارجی بود، و یا نیاز به ورود سرمایه خارجی به کشور داشت، خود به صورت یکی از منابع کمک و وام و صدور سرمایه به کشورهای دیگر گردید.

بالا رفتن قیمت نفت در بازارهای جهان که کنترل کمپانی‌های بزرگ نفتی جهان هستند و قسمت اعظم آن توسط شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکایی کنترل می‌شود، بسیاری از روابط جهان را تحت‌الشعاع مستقیم خود قرار داد.

جنگ ویتنام باعث بحران اقتصادی شدیدی در آمریکا گردید. آمریکا با کسری بودجه و عدم موازنه پرداخت‌های عظیمی روبرو شد. قیمت دلار در بازارهای جهان به سرعت تنزل کرد.

از طرف دیگر پایان جنگ ویتنام به معنای تقلیل و پایین آمدن اجباری سطح تولیدات صنایع نظامی آمریکا بود. ویژگی بحران اقتصادی آمریکا که بعد از جنگ با رکود اقتصادی و تورم بی‌سابقه‌ای مشخص شده بود، قبل از هر چیز صنایع نظامی آمریکا را مورد تهدید قرار داد. دار و دسته نیکسون برای رفع این بحران‌ها راه‌حل‌های جدیدی را پیگیری کردند که احتمال آن‌ها به قرار زیر است:

۱. بازکردن باب تجارت با دنیای شرق. یعنی بلوک کمونیزم، که از زمان ختم جنگ بین‌الملل دوم و پیروزی کمونیست‌ها در کشورهای اروپای شرقی و چین، آمریکا هرگونه روابط و معاملات اقتصادی و تجارتي را با آن‌ها تحریم کرده بود، و به موجب مصوبات سنای آمریکا، تولیدکنندگان آمریکایی حق فروش هیچ کالای آمریکایی را به چین یا شوروی نداشتند. گروه کیسینجر - راکفلر در زمان نیکسون این مقررات را به کلی برهم زدند.

برای اولین بار روابط اقتصادی - سیاسی با چین برقرار شد. محدودیت‌های اقتصادی علیه شوروی و چین لغو گردید. بازارهای این کشورها بر روی تولیدات صنعتی و کشاورزی آمریکا باز شد. هر سال میلیون‌ها تن گندم آمریکا به روسیه

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۲۵

صادر شد. کشاورزان آمریکایی، علیرغم مخالفت شدید جناح‌های راست سطحی‌نگر آمریکا که شدیداً ضد کمونیست بودند، به علت انتفاع از این مساعدت از این اقدامات نیکسون حمایت کردند.

این روابط، پیامدهای سیاسی نیز همراه داشت. روابط بین‌المللی سنتی گذشته، که جهان را به دو بلوک شرق و غرب تقسیم می‌کرد و تمامی روابط را در آن چارچوب بررسی می‌نمود، به کلی بر هم خورد. تحقق و تداوم همزیستی مسالمت‌آمیز میان دو جهان - بلوک سرمایه‌داری غربی و کمونیسم شرقی، روابط جدیدی را به وجود آورد. به طوری که با ابتکار گروه کیسینجر روابط جهانی براساس نیمکره شمالی و جنوبی طرح‌ریزی شد.

این روابط در وضع ایران نیز اثر گذاشت. و منجر به نزدیک‌تر شدن هر چه بیشتر اقتصاد ایران با آمریکا و روسیه و حتی چین گردید.

۲. صنایع نظامی آمریکا که بعد از جنگ ویتنام در معرض رکود قرار گرفته بود برای خروج از بن‌بست با کمک سرمایه‌داری بزرگ آمریکا و کمپانی‌های نفتی، و به دنبال بالا رفتن سطح نیاز جهان صنعتی به نفت، طرح‌های جدیدی را پیاده کردند که محورهای اصلی آن عبارت بودند از: اولاً تولید و فروش هر چه بیشتر نفت توسط کشورهای تولید و صادرکننده نفت نظیر کشورهای عربی و ایران و کشورهای نیمکره جنوبی، و ثانیاً صرف عمده درآمد نفت برای خرید سلاح‌های جنگی آمریکا و کشورهای غربی و یا شرقی. اجرای این طرح‌ها را در سه کشور نمونه می‌توان مشاهده کرد:

نمونه اول عربستان سعودی است که با تولید و فروش هر چه بیشتر نفت، ذخیره سپرده‌ها تا حد امکان در کشورهای غربی، خرید اسلحه از آمریکا حدود سالی ۵ میلیارد دلار.

عربستان سعودی با ۴ میلیون جمعیت، که قسمت اعظم آن بادیه‌نشین است، و فقدان منابع حیاتی به جز نفت، قادر به سرمایه‌گذاری قابل توجهی در داخل خاک خود نیست. زیرا فاقد کادرهای علمی، حتی متوسطه است. بنابراین درآمد بی‌سابقه نفت یا در بانک‌های خارجی «ذخیره» می‌شوند، یا به مصرف خرید اسلحه می‌رسند.

ذخیره ارزی عربستان بالاترین رقم را در دنیای مالی تشکیل می‌دهند. رقمی در حدود ۱۸۰ میلیارد دلار است. بحث درباره این که سیاست نفتی عربستان چه زبان‌هایی دارد بماند برای زمان دیگر. اما اسلحه‌ای که آمریکا به عربستان می‌فروشد، در واقع هدف اصلی‌اش حفظ و توسعه صنایع نظامی خود آمریکا است.

اما نوع دوم دیگری از روابط، نمونه‌اش لیبی است، با جمعیت کم و درآمد سرشار نفت. در اینجا نفت به دنیای غرب فروخته می‌شود و قسمتی از درآمد نفت صرف خرید اسلحه می‌شود، اما از اروپا و روسیه: توازن اقتصادی در روابط همزیستی مسالمت‌آمیز چنین معاملاتی را ایجاب می‌کند. چرا که دولت روسیه باید از آمریکا گندم بخرد. و به گندم آمریکا نیاز دارد. آمریکا هم به فروش گندم مازاد خود نیاز دارد. دولت روسیه با فروش اسلحه به لیبی، پول لازم برای خرید گندم از آمریکا را فراهم می‌سازد. آمریکا هم از این طریق این بار به جای توسعه و رشد صنایع نظامی‌اش، توسعه کشاورزی را تأمین می‌نماید. معامله‌ای که همه طرفین امر راضی هستند.

اما نوع سوم از روابط نیمکره شمالی و جنوبی، ایران زمان رژیم شاه بود! ایران به دلیل کثرت جمعیت، و امکانات داخلی، ویژگی خاصی را داشته است. بررسی ویژگی ایران در روابط میان کشورهای نیمکره شمالی و جنوبی نیاز به تحلیل جداگانه‌ای دارد. اما در ایران می‌بینیم که روابط با تمامی «دنیاست». سهم بزرگی از درآمد ایران نصیب آمریکا می‌شد. اما این طور نبود که آمریکا تنها باشد. در زمان شاه، تولید و صادرات نفت به روزی حدود ۶ میلیون بشکه رسید. درآمد ایران حدود سالی ۲۳ میلیارد دلار شد. هنگامی که شاه به آمریکا رفت زمانی بود که تازه قیمت‌های نفت ترقی ناگهانی نمود بود. شاه نعل وارونه بازی کرده بود و بالا بردن قیمت نفت را یک بازی سیاسی در ایران به حساب مقابله خود با کنسرسیوم گذارده بود. بسیاری از آمریکایی‌ها از بالا رفتن قیمت نفت نگران شده بودند شاه در مصاحبه‌ای در باشگاه ملی مطبوعات خطاب به آمریکایی‌ها گفت شما نگران و ناراحت بالا رفتن قیمت نفت نباشید، من به شما تعهد می‌سپارم که هر دیناری را که بابت نفت دریافت می‌کنیم به شما برگردانیم. در تعقیب همین

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۲۷

سیاست بود که روابط اقتصادی ایران و آمریکا به بالاترین سطح ممکن خود در آن زمان رسید.

دکترین نیکسون، در تعقیب برنامه‌های یادشده در بالا، پوششی شد برای فروش اسلحه به کشورهای نظیر ایران. در ظرف مدت کوتاهی، ایران ۵۴ میلیارد دلار اسلحه آمریکایی خریداری کرد. نیکسون بعد از سفرش به ایران کلی محدودیت‌های فروش اسلحه را برای ایران لغو کرد. هیأت مستشاران آمریکایی در ایران هر نوع اسلحه و یا تجهیزاتی را که برای ایران لازم تشخیص می‌دادند مستقیماً سفارش می‌داد. برای پرداخت هزینه‌های خرید این سلاح‌ها و سفارشات حساب مخصوصی در وزارت دفاع آمریکا باز شده بود. دولت آمریکا، با توجه به موقعیت سوق‌الجیشی ایران و نقش خاص ایران به عنوان ژاندارم و خلیج فارس و اقیانوس هند، و اعتماد و اطمینان از ثبات سیاسی رژیم شاه آخرین و محرمانه‌ترین سلاح‌های خود را به ایران تحویل داده شونند. اما چون از طرف ایران تهیه آن‌ها سفارش داده شده بود، نظیر هواپیماهای اف ۱۶، اوکس، و غیره تمامی هزینه‌های آن‌ها نقداً توسط ایران به آمریکا پرداخت شده بود. علاوه بر قراردادهایی که با دولت آمریکا برای خرید اسلحه منعقد شده بود، دولت ایران با کمپانی‌های آمریکایی و یا انگلیسی، فرانسوی و روسی، قراردادهای متعددی برای خرید اسلحه و یا تهیه تدارکات و یا طرح‌های نظامی منعقد نموده بود. یک قرارداد به نام طرح آیبکس IBEX که مجهزترین و وسیع‌ترین شبکه‌های «شنود» دنیا را در ایران تدارک می‌دید با ۱۸ کمپانی آمریکایی به مبلغ حدود ۸۷ میلیارد دلار بوده است.

معاملات و خریدهای نظامی ایران از آمریکا در زمان شاه پیچیده‌ترین قسمت از روابط ایران با آمریکا بوده است. میلیاردها دلار سرمایه ملت ایران مطرح بود. علاوه بر جنبه‌های عظیم مالی و اقتصادی، سری بودن این سلاح‌ها، که آمریکا به ایران داده است و یا در برنامه بوده است که بدهد و پولش را گرفته است، نیز به پیچیدگی قضایا افزوده است. هرگونه بررسی در روابط ایران و آمریکا، بعد از انقلاب، بدون توجه به این پیچیدگی‌ها و بدون پیشگیری لازم برای حفظ منافع ایران در درازمدت بدون شک فاجعه‌انگیز بوده و موجب خسارت فراوان خواهد شد.

برای درک اهمیت حساسیت و پیچیدگی مسئله بختیار، یعنی از ۱۵ بهمن ۵۷ درست در روزی که بازرگان حکم نخست‌وزیری خود را از امام دریافت کرده است، و تمام دنیا دانست که بختیار رفتنی است. دولت بختیار با آمریکا تفاهم‌نامه‌ای امضا می‌کند و به موجب آن، تمامی قراردادهای خرید آواکس، زیردریایی‌ها و... همه را به درخواست دولت بختیار، لغو می‌کنند. به طوری که ایران هم پول‌ها را داده است، هم جریمه لغو قرارداد را داده است و هم کالایی را دریافت نکرده است.

چگونه دولت انقلاب حافظ منافع و مصالح ملت ایران می‌توانست از این همه سرمایه‌های عظیم ایران چشم‌پوشد و با شعارهای توخالی، سر و ته قضیه را هم بیاورد و با سوار شدن بر جو سیاسی حاصل از تحریکات، با شعارهای فریبنده، خود را وجیه‌المله و انقلابی جا بزند!! دولت موقت حاضر به چنین خیانتی نشد و قبول نکرد که بر این چپاول‌ها صحنه بگذارد.

اینها تازه یک گوشه کار است. برخلاف تصور برخی از ساده‌اندیشان از همان سال‌هایی که قیمت نفت ترقی کرد. جهت صدور سرمایه برعکس شد. یعنی به جای آن‌که سرمایه‌داران امریکایی در ایران سرمایه‌گذاری کنند، این سرمایه‌های ایران بود که در سایر نقاط جهان، از جمله آمریکا به کار افتاد. در ظرف مدت کوتاهی ایران میلیارد‌ها دلار در کشورهای مختلف جهان سرمایه‌گذاری نمود. بعد از پیروزی انقلاب، دولت موقت که این امر را پیگیری می‌نمود میزان این سرمایه‌گذاری‌ها را بالغ بر هشت میلیارد دلار تخمین زد. لیست کامل این سرمایه‌گذاری‌ها وجود دارد. این سرمایه عموماً در طرح‌های کم درآمد و یا بدون درآمد می‌باشند.

در حالی که رژیم شاه برای خشنودی ابرقدرت‌ها چنین سرمایه‌گذاری‌هایی را نموده بود مؤسسات خصوصی و مراکز مالی آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها برای برخی از طرح‌های خود در ایران به وام‌های عظیم با بهره‌های بالا به ایران با مؤسسات خصوصی مربوط به وابستگان به رژیم داده بودند. وام‌هایی که عموماً با تضمین و تعهد پرداخت از جانب بانک مرکزی ایران بوده است. و دولت ایران به نحوی متعهد به بازپرداخت آنها.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۲۹

علاوه بر اینها میلیاردها دلار سرمایه ایران به صورت ذخایر ارزی، و طلا در بانک‌های آمریکا نگهداری می‌شده است که میزان آن را حدود ۱۱ و ۱۲ میلیارد دلار تخمین زده‌اند.

تازه اینها روابط پیچیده اقتصادی - مالی - تجاری رژیم شاه با آمریکا بوده است. همان‌طور که گفته شد، تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها روابط وسیع و گسترده و پیچیده‌ای با ایران داشته‌اند که عموماً و اکثراً به ضرر ایران بوده است. کافی است فقط نمونه‌هایی ذکر گردد: پروژه فروش گاز طبیعی و گاز نفت به روس‌ها - لوله اول و طرح لوله دوم سرتاسری - پروژه نیروگاه اتمی بوشهر با آلمان‌ها (خیلی جالب است گاز طبیعی ارزان ما را مفت به روس‌ها می‌فروختند و سپس برای تأمین انرژی، نیروگاه اتمی می‌ساختند که برای هر قسمتی و برای هر کاری به خارج نیازمند بود).

سرمایه‌گذاری در آفریقای جنوبی برای تهیه سنگ معدن اورانیوم - مشارکت با فرانسه و سرمایه‌گذاری در فرانسه (حدود ۲۲۰۰ میلیون دلار) برای تغلیظ و تصفیه سنگ معدن اورانیوم جهت نیروگاه اتمی بوشهر، و ده‌ها (سرمایه‌گذاری‌های عظیم در کشورهای غربی و آسیایی و آفریقایی، (سرمایه‌گذاری ایران در مصر حدود هزار میلیون دلار است!!)

ایران بعد از پیروزی انقلاب با این همه پیچیدگی‌های اقتصادی و سیاسی چه کار می‌توانست بکند؟ دو راه حل بیشتر برای ایران وجود نداشت یا می‌بایستی فوراً و بلادرنگ و بدون قید و شرط کلی روابط خود را با آمریکا و شاید سایر کشورهای چپاولگر قطع می‌کرد و میلیاردها دلار ضرر و زیان را تحمل می‌نمود. یا آن که به تدریج و با درایت و دوراندیشی ابتدا وضع هر یک از این قراردادها و سرمایه‌گذاری‌ها را روشن می‌ساخت و تا حد امکان آن‌ها را به نفع ملت ایران باز می‌کرد و سپس در شرایط مناسب‌تری، بعد از استقرار و تثبیت جمهوری ایلامی در زمان و شرایط مناسب که خود انتخاب می‌کرد حمله و تهاجم خود را آغاز می‌نمود.

دولت ایران راه حل دوم را انتخاب کرد. بررسی اجمالی از بیانات و گفتارهای دست‌اندرکاران همه حاکی از انتخاب راه حل دوم، حتی در مورد آمریکا می‌باشد. این قسمت را در بحث بعدی، اگر خدا بخواهد، مطرح خواهیم ساخت.

آزادی گروگان‌ها (۵) - ۱۳۵۹/۱۱/۸

بحث‌های قبلی گفته شد که برای رسیدگی و قضاوت منطقی، و نه احساسی و عاطفی درباره گروگان‌ها و آزادی آنان و امضای توافق‌نامه دولت ایران با دولت آمریکا براساس بیانیه الجزایر و سنجش دستاوردها و ضررها، بایستی لاجرم به بسیاری از مسائل برسیم و نکات متعددی را روشن سازیم. مسئله تنها نمی‌تواند و نباید این باشد که جو ساخته شده امروز چه چیزی را می‌طلبد و سخن باب طبع جو موجود گفته شود. موافقتنامه آمریکا و ایران از بزرگترین قراردادهای تاریخی ایران است تأثیرات سیاسی اقتصادی آن به قدری وسیع و عمیق است که هرگز نمی‌تواند با جار و جنجال و سر و صداهای پر زرق و برق، سر و ته قضیه را به هم کشید. چه اشتباه می‌کنند کسانی که تصور می‌کنند، مردم نمی‌فهمند و یا خود را متولی مردم تصور کرده‌اند و تنها هر چه را که خودشان «صلاح» ملت تشخیص بدهند بیان می‌کنند، حق دارند که از همه چیز با خبر شوند. مگر نه این است که اگر دشمن غدار به مرز و بوم میهن اسلامی ما حمله می‌کند همین مردم هستند که جوانان خود را به صحنه نبرد می‌فرستند؟ چه کسانی حق دارند و به خود اجازه می‌دند که متولیان آنان باشند و هرچه را که آن‌ها لازم دانستند به اطلاعشان برسانند.

چنین روش‌هایی، خطرناک است. خلاف مصلحت انقلاب است. در بررسی‌های گذشته خود به اینجا رسیدیم که مکانیزم روابط شاه با آمریکا بسیار پیچیده بوده است. این روابط در سه بعد اساسی قابل بررسی است. بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد فرهنگی.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و سقوط نظام شاهنشاهی و انقراض سلطنت پهلوی سلطه سیاسی ابرقدرت‌ها بر ایران به کلی در هم ریخت. و هرگز روابط سیاسی آمریکا با ایران نمی‌تواند به وضع گذشته برگردد.

در مورد روابط اقتصادی با آمریکا در دوران قبل از پیروزی در بحث‌های قبلی ما آن را بیان کردیم و نشان دادیم که چگونه میلیاردها دلار سرمایه‌های ایران مطرح بوده و می‌باشد. امپریالیسم آمریکا که از نظر سیاسی شکست فاحشی در ایران خورده بود، برای بلعیدن این میلیاردها دلار برنامه‌ریزی می‌کرد. مگر نه این است

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۳۱

که رگ حساس امپریالیسم «سرمایه» است؟ مگر نه این است که امپریالیسم یعنی بروز و ظهور «تکاثر» به معنای کثرت‌طلبی و زیاده‌خواهی و همین تکاثر در بعد اقتصادی است که به توسعه‌طلبی و تجاوز منجر می‌گردد. پس برای تکاثر و استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا، مسئله اساسی «دلار» است! آن‌ها «سیاست» خود را هم در خدمت به اهداف و برنامه‌های توسعه‌طلبی و تجاوزگری خود می‌بینند و می‌خواهند.

لذا طبیعی است که آمریکا تمام کوشش خود را به کار برد تا این میلیاردها دلار سرمایه‌های ایران را به هر قیمتی که بشود ببلعد و از هضم رابع هم بگذراند. و از جانب دیگر بهترین مجازات برای چنین متکاثری «نقره داغ» است یعنی کوشش برای وصول تمامی مطالبات حقه و زنده کردن میلیاردها دلار سرمایه‌های اصلی و واقعی ایران و بیرون کشیدن آن از حلقوم آمریکا. بعد از پیروزی انقلاب سیاسی اصلی و عمده دولت موقت در برابر آمریکا، کوشش در جهت تأمین همین منظور بوده است.

یکی از ایرادهای بزرگی که به سیاست خارجی دولت موقت می‌گیرند این است که در جهت نزدیکی با آمریکا حرکت می‌کرده است. حتی با نهایت تأسف آقای رجایی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی، پا از مرز تقوای اسلامی بیرون گذاشته و ضمن گزارش خود به مجلس شورای اسلامی درباره آزاد ساختن گروگان‌های جاسوس امریکایی می‌گوید: «برای بهبود روابط با آمریکا براساس سلیقه‌های غیر انقلابی و سیاست‌های محافظه‌کارانه سی سال قبل تلاش و مذاکره می‌شد. با جناح‌بندی ذهنی در داخل آمریکا یک جناح به اصطلاح مترقی در هیأت حاکمه آن‌ها کشف و با آن روابط برقرار می‌گردید. اصولاً قصد این بود که روابط با آمریکا به شکل جدید گسترش یابد تا مبادا شوروی در ایران نفوذ کند. چرا که نفوذ این ابرقدرت به دلیل مرز مشترکش با ما از نظر صاحبان چنان متفکرانی خطرناکتر بود.»!!

ممکن است نویسنده گزارش قرائت شده بالا در مجلس، شعار نه شرقی نه غربی را قبول نداشته باشد و ملازمه و خروج از اسارت و بردگی امپریالیسم آمریکا را نزدیکی با امپریالیسم روسیه بداند، که ما را فعلاً به این بحث کاری نیست، اما

آقای رجایی چرا؟ مگر ایشان دوستانشان، و همه آن‌ها که بر امواج جوهای ساخته شده سوار شده‌اند، و جلوتر از همه فریاد می‌زنند: «کی بود کی بود من نبودم اعضای شورای انقلاب و دولت نبودند؟ و مگر مسئولیت مشترک نداشته‌اند؟ مگر تک تک وزاری کابینه ایشان به تصویب شورای انقلاب نمی‌رسید؟ مگر ساعت‌ها روی انتخاب هر یک از وزیران بحث نمی‌شد؟ مگر این آقایان تازه به آقای مهندس بازرگان رسیده بودند؟ با آن که تازه با سیاست آمریکا تماس پیدا کرده بودند و آن را نمی‌شناختند یا اصولاً بینش سیاسی نداشتند که ماهیت، به قول خودشان سلیقه‌های غیرانقلابی و سیاست‌های محافظه‌کارانه سی سال قبل را بشناسند؟

چرا بی‌خودی فریاد می‌زنید و همه، جز خود را، متهم می‌کنید؟ سیاست خارجی دولت موقت، چه در مورد آمریکا و چه در مورد سایر کشورها، بد یا خوب، همه در آن بوده‌اید، اگر ترکیب دولت موقت ناهماهنگ بوده است، اگر سیاست خارجی و یا داخلی‌اش اشکال و ایراد داشته است، مگر شماها مسئول نیستید؟ در مورد سیاست خارجی دولت موقت، جناب مهندس بازرگان بارها و بارها گفته‌اند و در صورتجلسات هیأت دولت نیز منعکس است که وزیر امور خارجه (دکتر یزدی) سیاست خارجی را تنظیم کرد و به دولت ارایه داد. پس از تصویب در هیأت دولت برنامه و اصول سیاست خارجی دولت و طرز کار و برنامه در وزارت امور خارجه به شورای انقلاب ارایه شد. در شورای انقلاب هم بحث شد و تصویب شد. در آن جلسات بسیاری از آقایان حضار بودند. عضو شورای انقلاب بودند. به این برنامه رأی دادند و آن را تصویب کردند. در کدام جلسه دولت موقت یا شورای انقلاب شماها پیشنهاد قطع روابط با آمریکا را دادید و وزیر امور خارجه وقت زیر بار نرفت! مگر شما قبلاً سفیر جدید آمریکا را نپذیرفته بودید؟ و تنها بعد از رفتن دکتر یزدی به وزارت امور خارجه بود که پذیرش سفیر آمریکا را پس گرفت!

ای مردم، این حق شماست که از آن‌ها بخواهید صورت جلسات هیأت دولت موقت و شورای انقلاب را درباره سیاست خارجی کشورمان جهت اطلاع شما منتشر سازند. این حق شماست که بدانید در جلسات خصوصی اظهارنظرها و آرا

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۳۳

چه بوده است و در جلسات عمومی و در انظار مردم چه می‌گفته‌اند. این مردم این حق شما است که از اینها پرسید آیا در جلسات دولت و شورای انقلاب هرگز حتی برای یک بار هم اعتراضی به عملکرد سیاست خارجی دولت موقت نمودند آیا هرگز پیشنهادی دادند که مثلاً باید با آمریکا قطع رابطه کرد اگر نداده‌اند، که نداده‌اند، پس این همه جنجال‌ها علیه سیاست خارجی دولت موقت چیست؟

اگر به نظر آقایان خلافی رخ داده است مگر خودشان در آن سهیم و مقصر نیستند؟ آیا بهتر نیست که مشخص بفرمایید که اصول سیاست خارجی دولت موقت در کجا خطا بوده است که آن را بدون تصویب شورای انقلاب عنوان کرده است؟ وگرنه در شأن آقای رجایی و دوستانش نیست که با حزب توده و چریک‌های فدایی خلق و تمامی عناصر ضد انقلاب اسلامی هم‌صدا شوند.

واقعیت امر آن است که به ما به همان دلایل که گفته شد اعضای هیأت دولت موقت و شورای انقلاب همگی این ضرورت را احساس کرده بودند که فعلاً باید با آمریکا کج‌دار و مریز رفتار کرد. نه تنها چنین پیشنهادی نکرد. نه تنها چنین پیشنهادی ندادند، چنین نظری هم نداشتند.

از یک هفته قبل از قبول مسئولیت وزارت امور خارجه از جانب دکتر یزدی، در مطبوعات ایران و جهان منعکس شده بود که آقای کاتلر به عنوان سفیر کبیر جدید آمریکا به ایران می‌آید. کدام یک از این آقایان متعرض و انقلابی آن روزها وقتی این خبر را شنیدند آمدند در دولت یا شورای انقلاب عنوان کردند که چرا این سفیر می‌آید؟ کدامشان؟ پرسید... هیچ‌کدام! وقتی برادرمان دکتر یزدی به وزارت امور خارجه رفت، او بود که لغو پذیرش این سفیر را در دولت مطرح کرد و بعد از تصویب دولت آن را به دولت آمریکا ابلاغ کرد آیا وقتی گزارش این امیر به دولت و شورای انقلاب و رهبری داده شد کسی پیشنهاد و یا دستور قطع روابط را به وزیر امور خارجه داد؟

آیا وقتی سنای آمریکا آن قطعنامه کذایی را علیه ایران صادر کرد چه کسانی عکس‌العمل نشان داده و چه گفتند؟ آیا این وزیر امور خارجه وقت، دکتر یزدی نبود که مسئله را در دولت مطرح کرد و عکس‌العمل شدید نشان داد؛ بروید به مطبوعات و رسانه‌های گروهی همان زمان مراجع کنید آیا آقایانی که در شورای انقلاب بودند چه پیشنهادی دادند؟

۴۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اکنون در این نوشته، قصد ما تحلیل و بررسی عملکرد دولت موقت در سیاست خارجی‌اش نمی‌باشد. اما برای آن که نشان دهیم که حتی بعد از استعفای دولت موقت و انتقال تمامی قدرت به شورای انقلاب، نظر آقایان بر قطع روابط، خصوصاً قطع روابط اقتصادی نبوده است. به چند نقل قول اکتفا می‌کنیم:

مصاحبه با آقای دکتر بهشتی (روزنامه جمهوری اسلامی ۵۸/۸/۲۸)

س: نظر شورای انقلاب در مورد قطع رابطه با آمریکا چیست؟ آیا در این مورد در شورا بحثی شده است؟

بهشتی: ... بی‌شک قطع روابط سیاسی و نظامی با آمریکا مورد بررسی قرار گرفته است و در زمان مقتضی توسط سرپرست وزارت امور خارجه اعلام خواهد شد.

س: این خیلی مهم است که مشخص شود که آیا تصمیم به قطع روابط با آمریکا گرفته شده یا خیر؟

بهشتی: همان‌طور که گفتم ما هر تصمیمی را به موقع اعلام می‌کنیم و تصمیم‌های ما هم عکس‌العمل نخواهد بود. بلکه عمل خواهد بود و تهاجمی. ولی شورا در نقش رهبری سیاسی و اجتماعی کشور برای این که بتواند در هر موقع عمل و حالت تهاجمی خودش را داشته باشد و به طور کلی این امر را به عنوان یک احتمال مورد بررسی قرار داده‌ایم و جوانب آن را بررسی کرده‌ایم.»

ملاحظه می‌فرمایید که دبیر شورای انقلاب، به طور قطع مشخص نمی‌کند. اما سرپرست وزارت امور خارجه که مجری مصوبات و دستورات و خط مشی شورا بوده است با صراحت نظر شورا را بیان می‌کند:

بنی صدر (اطلاعات ۵۸/۸/۲۲)

«ما حاضر به مذاکره با آمریکا برای برقراری رابطه جدیدی براساس عدم دخالت آمریکا رعایت «استقلال کامل ایران هستیم... ما قصد قطع رابطه با آمریکا نداریم». همان‌طور که قبلاً گفته شد پیچیدگی روابط اقتصادی آمریکا با ایران در زمان رژیم شاه به‌طور یکجانبه و صدرصد به نفع آمریکا بوده است. این روابط را دولت موقت و شورای انقلاب به وجود نیاورده بود. هر نوع شتاب‌زدگی در تصمیمات

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۳۵

موجب از بین رفتن میلیاردها دلار سرمایه و اموال مردم محروم و ستمدیده ایران می‌گیرید. هیچ فرد مسلمان و متعددی نمی‌توانست و نمی‌تواند در برابر چنین عارتی بی‌تفاوت باشد و به آسانی از آن بگذرد در واقع برای سرمایه‌داری آمریکا و هر مال دوست دیگری هیچ چیز مطبوع‌تر از آن نیست که گفته شود بر گذشته صلوات!!

مسئله قطع روابط دیپلماسی تنها راه باز گرداندن تمامی این سرمایه‌ها نبوده است و چه بسا برعکس آن نتیجه می‌داده است. پس چه راهی می‌بایستی رفت آیا چون زنجیره‌های اسارت و بردگی سلطه اجانب را بر گردن ملت‌مان انداخته بودند باید آن‌ها را همچنان نگهداشت؟ و ادامه داد؟ چه راه‌حلی می‌توان پیش‌بینی کرد؟ و انتخاب کدام راه‌حل‌ها متضمن حفظ حداکثر منافع ملت ایران و مصلحت انقلاب اسلامی ایران می‌باشد؟

آزادی گروگان‌ها (۶) - ۱۳۵۹/۱۱/۱۱

در بحث‌های قبلی گفته شد که برای فهم و درک مسئله گروگانگیری و آزادی آن‌ها و حتی ریشه‌یابی بسیاری از مسائل اساسی مملکتی که در این دو سال گذشته رخ داده است بررسی همه جانبه‌ای ضروری است. اگر چه رسیدگی و تحلیل تمامی ابعاد قضایای صورت گرفته در این مقالات ممکن نیست اما توجه به برخی از آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

ما در بررسی‌های خود نشان دادیم که روابط ایران و آمریکا در زمان شاه از چه عمق و ویژگی‌هایی برخوردار بوده است. چه پیچیدگی‌هایی داشته است. چرا مسئله قطع روابط با آمریکا به طور فوری و بلادرنگ عنوان نشد و اجرا نگردید. نشان دادیم که جو غالب بر تفکر دست‌اندرکاران، چه در دولت موقت و چه در شورای انقلاب، متأثر از درک ضرورت‌های موجود و برای حفظ مصالح و منافع ملت ایران اتخاذ یک سیاست قاطع و پیگیر اما ظاهراً کج‌دار و مریز بوده است. برای تکمیل این بحث و بررسی، به‌خصوص قضاوت درباره موجبات و نتایج نهایی گروگانگیری توجه و شناخت وضعیت دشمن و جناح‌بندی‌های درونی جبهه کفر ضروری است.

جناح‌های هیئت حاکمه آمریکا

شک نیست که ما در جنگ با آمریکا هستیم. در بحث گذشته ما نشان دادیم که قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها در حمایت و پشتیبانی از رژیم شاه چه منافع عظیمی را داشته‌اند. واضح است که تکاثر و استکبار جهانی حاضر نیست به سادگی و آسانی از منافع سرشار خود بگذرد. منافعی که نه تنها در ایران، بلکه در سرتاسر منطقه خاورمیانه، در دنیای اسلام، در جهان سوم، به دنبال انقلاب اسلامی ایران به مخاطره افتاده است.

برای جنگ رویارویی با آمریکا باید ذات و ماهیت و سرشت نظام متکاثر آمریکا را شناخت.

بدون شناخت از سرشت و بافت هیأت حاکمه آمریکا نمی‌توان با آن به درستی جنگید. برخی از کسانی که با سرشت و ماهیت و بافت و جناح‌های هیأت حاکمه آمریکا بافت منسجمی را دارد در حالی که چنین نیست و این اشتباه است. نظام حاکم بر آمریکا در داخل دارای شقوق و اختلافاتی است.

به مصداق آیه شریفه «بل الذین کفروا فی عزه و شقاق»، نظام حاکم بر آمریکا که تجلی و بروز تکاثر و کفر جهانی است، ظاهراً قدرت و عزت دارد که در برابر عزت واقعی ناچیز است (العزّه لله و للمؤمنین) اما در عین حال دچار تزلزل و شقاق درونی است.

مسلمانان برای جنگ با دشمن کافر باید به تضادهای درونی کفر، که ناشی از ماهیت و ذات آن است توجه نمایند. سپس سعی استراتژی و تاکتیک‌های خود را با توجه به این تضادها و اختلافات درونی نظام شرک و کفر و تکاثر و استکبار تنظیم و اجرا نمایند.

پیامبر خدا در جنگ خندق بر اساس اطلاعاتی که به دست آورده و به تضادهای درون جبهه مخالفین اسلام پی برده بود. تاکتیک‌هایی را انتخاب کرد و به کار برد که نتیجتاً جبهه کفر به علت تشدید تضادهای درونی‌اش نتوانست در برابر پیامبر هماهنگ عمل کند و علیرغم برتری قوای نظامی و مادی، از مسلمانان شکست خورد.

هیأت حاکمه آمریکا اگرچه از نظر استراتژی (منافع اساسی و بنیادی) منسجم می‌باشد اما از جهات تاکتیک‌ها و اولویت‌ها غیر منسجم است. جناح‌ها و جبهه‌ها با

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۳۷

روش‌ها و اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های خاصی وجود دارند. موضع‌گیری این جناح‌ها، در تمامی مسائل و در تمامی مواقع یکسان نمی‌باشد.

در هیأت حاکمه آمریکا یک جناح صهیونیست‌ها هستند که نقش بسیار فعال و مؤثری دارند. در سنای آمریکا حداقل ۷۵٪ آراء همیشه به نفع اسرائیل رأی می‌دهد. یک روزنامه‌نگار آمریکایی به طعنه گفته بود که خانم گلدامایر بیش از نیکسون در سنای آمریکا رأی دارد. قسمت قابل توجهی از روابط و سیستم مالی آمریکا در دست صهیونیست‌هاست رسانه‌های گروهی، رادیوها و تلویزیون‌ها، مطبوعات بزرگ آمریکا، عموماً یا به صهیونیست‌ها تعلق دارند یا در کنترل آنهاست. این جناح در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نقش تعیین‌کننده‌ای را بازی می‌کند و کمک‌های مالی این جناح به کاندیداهای ریاست جمهوری ارزش تعیین‌کننده‌ای دارد.

جناح دیگر، نظامیان و میلیتاریست‌های آمریکا هستند. ارتش آمریکا بزرگترین بودجه، متصور در جهان را دارد، بودجه‌ای که کنترل بر آن بسیار ناچیز است. صنایع نظامی آمریکا از بزرگترین صنایع دنیا است. نظامیان آمریکا با بودجه عظیمی که در اختیار دارند از طریق، اعطای کنتراست‌های مربوط به تحقیق و تولید تجهیزات نظامی به کارخانجات نظامی و یا دانشگاه‌ها و مراکز علمی بسیاری از جریان‌های سیاسی - اجتماعی را کنترل می‌نمایند. این جناح نیز یکی از عناصر تعیین‌کننده در سرنوشت سیاست خارجی و داخلی آمریکاست. جناح سوم شرکت‌های نفتی و صنایع بزرگ کلیدی هستند. نظیر شرکت اکسون (نفت) و جنرال موتورز (ماشین‌سازی). کارتل‌ها و شرکت‌های نفتی در جهان از جمله تأسیسات تجارتي معدودی هستند که اولاً در سطح جهانی شبکه‌های گسترده‌ای دارند و ثانیاً تمامی روند تولید، توزیع، مصرف را در کنترل خود دارند. استخراج نفت از چاه تا توزیع و تصفیه و فروش... تا داخل پمپ بنزین‌ها و فروش به مصرف‌کننده، همه در اختیار و کنترل این شرکت‌ها می‌باشد. شرکت‌های نفتی و صنایع سنگین آمریکا از بزرگترین تأسیسات تجارتي صنعتی دنیا هستند و همه ساله در رأس لیست ۵۰۰ کمپانی پرفروش و پردرآمد آمریکا قرار دارند (نظیر اکسون و جنرال موتورز) درآمد این شرکت‌ها در سال بالغ بر میلیاردها دلار می‌باشد.

این سه جناح عمده در آمریکا تعیین‌کننده سیاست‌های داخلی و خارجی آن کشور می‌باشد. این سه جناح دارای جهت‌گیری‌ها و اهداف مشترکی هستند. یعنی از جهات استراتژیک وحدت دارند. اما صرفاً به دلیل اینکه همه وابسته به کفر جهانی و تکاثر و استکبار هستند اشتباه است که تصور نمود در تمامی موارد با هم وحدت دارند.

هر یک از این سه جناح در جهت تحقق و تأمین منافع درازمدت برای آمریکا اولویت‌های متفاوت و مختلفی را قبول کرده‌اند. و لذا در مرحله اجرا و عمل تضادهای درونی بروز می‌کند. مثلاً در مسئله خاورمیانه، و حل قضیه فلسطین، این سه جناح وحدت ندارند. راه‌حل شرکت‌های نفتی با راه‌حل صهیونیست‌ها متفاوت است. هر دو جناح تضمین موجودیت اسرائیل را قبول دارند. اما جناح نفتی‌ها معتقدند که عدم حل قضیه فلسطین باعث استمرار تشنج در منطقه شده است و در درازمدت منافع آن‌ها را در کشورهای غربی به خطر می‌اندازد. و لذا باید این قضیه را حل کنند و راه حل آن‌ها قبول یک فلسطین مستقل در کنار اسرائیل، در درازمدت به معنای نابودی اسرائیل است و شواهد و دلایل زیادی را هم عرضه می‌کنند. این تفاوت و تضاد در نگرش‌ها و راه‌حل‌ها است که گاهی منجر به بیان یا اقدام‌های متضاد از جانب دولتمردان آمریکایی می‌شود. هر قدر مسئله خاورمیانه و فلسطین، باعث ایجاد و رشد تضادهای داخلی این جناح‌بندی‌ها شده است و فلسطینی‌ها دقیقاً به دلیل درک و فهم این تضادها، از آن بهره می‌گیرند، برعکس در رابطه با رژیم شاه، تمامی این جناح‌ها، یعنی هم نفتی‌ها و هم میلیتاریست‌ها و هم صهیونیست‌ها به یک وحدت کلمه و اتفاق نظر رسیده بودند.

انقلاب اسلامی ایران و شتاب سریع آن، این وحدت را برای مدتی در ماه‌های آخر رژیم شاه و ماه‌های اوایل بعد از پیروزی انقلاب بر هم زده بود.

جنگ ویتنام، و پیروزی مردم ویتنام، جبهه داخلی آمریکا را به شدت متفرق و مشتتج ساخته بود که شاید در تاریخ آمریکا بی‌سابقه بوده باشد. برای اولین بار یک «آگاهی سیاسی» جدیدی در جامعه آمریکایی و میان مردم آمریکا به وجود آمده بود. اوج این تشنجات و بروز و تظاهر این قدرت و آگاهی جدید بود که هیأت حاکمه آمریکا را مجبور کرد تا در برابر مردم ویتنام عقب‌نشینی کنند. فضاقت

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۳۹

واترگیت و به دنبال آن جریان استعفای نیکسون و بحران سیاسی و اقتصادی در آمریکا بزرگترین «شقاق»ها را در جامعه آمریکایی و در هیأت حاکمه به وجود آورده بود.

تشدید تشنجات داخلی در جامعه آمریکا و اوج‌گیری بحران‌های سیاسی - اقتصادی آمریکا در نهایت به نفع نیروهای استقلال‌طلب و ضدامپریالیستی در دنیای سوم می‌باشد. تمامی این نیروها از وضعی که به وجود آمده بود و یکی از جبهه‌های اصلی امپریالیسم جهانی دچار بحران‌های سرنوشت‌ساز شده بود خوشحال بودند.

طرح سیاست «حقوق بشر» کارتر به طور واضح عکس‌العمل هیأت حاکمه آمریکا در مقابله با این مسائل بوده است.

رشد سریع انقلاب اسلامی ایران به تشدید تشنج در جبهه‌بندی‌های داخلی آمریکا منجر شد به طوری که مقامات تصمیم‌گیرنده در آمریکا چندین بار سیاست خود را نسبت به ایران و سرنوشت رژیم شاه تغییر دادند و هر جناحی می‌کوشید که راه‌حل خود را اعمال کند. و در حالی که این جناح‌ها دچار این بحران شدید بودند، انقلاب ایران شتاب می‌گرفت و به سرعت رشد می‌نمود.

اسناد و مدارک فراوانی وجود دارد که همگی حاکی از بحران در اردوگاه دشمن در رابطه با چگونگی حفظ رژیم، شاه و استمرار استیلای آمریکا و برخورد با انقلاب سیاسی ایران می‌باشد.

ما این اسناد و شواهد را به بحث خواهیم گذاشت اما همین‌جا باید به این نکته بسیار حساس و ظریف اشاره کنیم که سفر شاه به آمریکا و عکس‌العمل طبیعی مردم ایران در برابر گروگانگیری و قضایای بعد از آن، در نهایت، به انسجام بی‌سابقه‌ای در اردوگاه دشمن منجر شد.

هر قدر مسئله فلسطین و جنگ ویتنام به تشدید تشنجات و بحران‌های داخلی در آمریکا، به ضرر انحصارگران و سرمایه‌داران بزرگ جهانی، و به سود رشد آگاهی و قدرت ملت‌ها انجامید، رویدادهای مربوط به سفر شاه به آمریکا، و پیامدهای آن نتایج عکس آن را به وجود آورد. چرا شاه را به آمریکا بردند؟ چه کسانی بردند؟ همه در این رابطه قابل بررسی و بحث‌اند، که اگر خدا بخواهد، آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. والسلام

آزادی گروگان‌ها (۷) - میزان ۱۳۵۹/۱۱/۱۲

«سولیوان گفت بارها به کاخ سفید هشدار داده شده بود که پذیرش شاه ایران به ایالات متحده منجر به گروگانگیری در تهران خواهد شد.»

کیهان ۵ بهمن ۱۳۵۹

در بحث‌های گذشته برخی از مسائل اساسی و زیربنایی در رابطه با گروگانگیری را مورد بررسی قرار داده و نشان دادیم که چگونه جبهه استکبار جهانی در آمریکا در درون خود تضاد و شقاق دارد و حوادث و رویدادهای جهانی در تشدید جبهه‌بندی‌ها و تضادهای آن و یا برعکس در انسجام درونی آن اثرات زودرس یا دیررس می‌گذارد. گفتیم که مقاومت مردم فلسطین و ادامه مبارزه با دولت اشغالگر اسرائیل و تأثیرات مبارزه مسلحانه فلسطینی‌ها بر روی سایر اعراب و عدم قدرت اسرائیل در نابودی مقاومت فلسطین باعث شده است که سرتاسر دنیای عرب دائماً متشنج باشد منافع دنیای غرب و شرکت‌های نفتی را دایم در معرض خطر قرار داده است. و این امر به نوبه خود اختلافاتی را در میان جناح‌های مختلف جبهه استکبار در آمریکا به وجود آورده است و فلسطینی‌ها از این تضاد و شقاق درونی به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند. جنگ ویتنام تضادهای درونی جامعه و هیأت حاکمه آمریکا را به بالاترین سطح ممکن رسانید که تا به آن زمان بی‌سابقه بوده است. گفتیم که انقلاب اسلامی ایران تأثیرات قاطع خود را بر این جبهه‌بندی‌های داخلی آمریکا باقی گذاشت و برای مدتی آن را تشدید کرد. اما سفر شاه به آمریکا و پیامدهای آن برعکس مقاومت فلسطین و جنگ ویتنام، موجبات انسجام درونی بی‌سابقه‌ای را در جامعه آمریکا فراهم ساخت که این انسجام به نفع فاشیست‌ترین و غداره‌کش‌ترین جناح حاکم در آمریکا تمام شد.

اگر این امر درست باشد، در آن صورت در سطح جهانی باید در انتظار تشدید درگیری‌ها باشیم چرا که هیأت حاکمه آمریکا، با برخورداری از انسجام درونی، ولو به‌طور موقت، آمادگی اجرای برنامه‌های تهاجمی خود را در جهان توسعه خواهد داد. برای فهم مسئله که چگونه انقلاب اسلامی ایران در جبهه داخلی آمریکا ایجاد تشنج کرده بود به اعترافات سولیوان اشاره می‌کنیم.

سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران بود که چند هفته بعد از انقلاب ایران را ترک کرد. قبل از ایران، سولیوان در ویتنام بوده است و از متخصصین جنگ‌های

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۴۱

ضد شورشگری است. وی در شرایطی به ایران اعزام شد که با حرکت‌های مردمی و مبارزات مسلحانه روبرو شده بود. سولیوان به جای هلمز به ایران آمد تا با به کار گرفتن تجاربی که از ویتنام آموخته بود بتواند اوضاع و احوال را کنترل نماید. اما نتوانست و در برنامه خود موفق نشد.

سولیوان اختلافات داخلی هیأت حاکمه آمریکا در برخورد با ایران را چنین اعتراف می‌کند: «در وزارت امور خارجه آمریکا اشخاصی بودند که به علت نقض حقوق بشر توسط رژیم شاه با او مخالف بوده و مایل بودند سقوط او را ببینند بدون آن که ببیند این امر چه نتایجی برای آمریکا و متحدانش در بر خواهد داشت. بنابراین وقتی وزارت خارجه آمریکا به این نتیجه رسید که رژیم شاه ماندنی نیست بسیاری از اشخاص دیگر نیز در دستگاه دولتی آمریکا به ویژه در شورای امنیت ملی استنباط وزارت خارجه و به طور غیرمستقیم سفارت آمریکا در ایران را بیان آرزوی آنهایی که دیدشان به‌خاطر اشتیاقی که به رعایت حقوق بشر داشتند کور شده بود، دانستند.»

وجود چنین شکافی در دستگاه دولتی واشنگتن بر ماهیت دستوراتی که به سفارت فرستاده می‌شد تأثیر می‌گذاشت و غالباً موجب عدم وجود هرگونه دستوری می‌شد این اعتراف صریح و آشکار سفیر کبیر ایالات متحده آمریکا در ایران است و نشان می‌دهد که چگونه در شرایطی که انقلاب اسلامی ایران هر روز پیروزی جدیدی به دست می‌آورد، جبهه داخلی دشمن دچار تزلزل، تردید و نابسامانی شده است. سولیوان این اختلافات را در جای دیگری چنین جمع‌بندی می‌کند:

«مهمترین جنبه این اختلاف نظرها وجود اختلاف در درک تمایل شاه به استفاده از قدرت برای سرکوب نمودن انقلاب بود.»

سولیوان ادامه می‌دهد:

«در چنین جو ناگواری فرمول سیاست آمریکا از هم پاشیده شد. به موجب اسناد و مدارک و شواهد و اعتراف سولیوان، اختلاف نظرها عمدتاً میان برژینسکی از یک طرف و جورج بال و وانس از طرف دیگر بود.

وقتی برای وزارت خارجه آمریکا محرز شد که شاه رفتنی است و دیگر قادر نیستند که او را حفظ کنند یا به عبارت بهتری وقتی دیدند که شاه دیگر یار شاطر

آنان نیست بلکه «بار خاطر» است و آنچه را که می‌توانستند از او بگیرند، گرفته‌اند، وقتی دیدند که باید به فکر چاره‌ای باشند و جانشینی برای وی بیابند دست به کار شدند. اما در این که چه راه‌حلی را انتخاب کنند، اختلاف رخ داد. گروه برژینسکی به شدت عمل و کودتای نظامی معتقد بود. در حالی که گروه جورج بال، به برداشتن شاه و روی کار آمدن یک جمهوری به سبک غربی، با ریاست اشخاصی نظیر علی امینی معتقد بودند.

تحلیل برژینسکی از آناتومی انقلاب و اوضاع آن بود که باید مقاومت کرد. برژینسکی مرتباً به همکارانش در شورای امنیت ملی آموزش می‌داد که در قرن نوزدهم انقلاب‌های اروپایی پیروز شدند برای این که حکام مرتباً در برابر دشمنان خودشان عقب‌نشینی می‌کردند هر کجا که حکام در برابر انقلابیون مقاومت و ایستادگی کردند، انقلاب شکست خورده است، او پیشنهاد می‌کرد که در ایران نیز باید همان متدها (خشونت) به کار گرفته شوند.

در اوایل نوامبر ۷۸ هیأت حاکمه آمریکا تصمیم نهایی خود را گرفت و گروه برژینسکی برنده شدند و از هاری روی کار آمد. در همان زمان برژینسکی اردشیر زاهدی را به ایران فرستاد تا تدارک یک کودتای نظامی را بدهد.

سولیوان سفر زاهدی به ایران را چنین توصیف می‌نماید:

«در نوامبر ۷۸ برژینسکی شروع به پیاده کردن سیاست شخص خود کرد و «سفارت شخصی» خود را در ایران تأسیس نمود. این سفارت با حضور «اردشیر زاهدی» سفیر شاه در واشنگتن صورت عملی به خود گرفت... وی که به دستور برژینسکی به تهران بازگشته بود صریحاً مأموریت داشت که با شاه راه‌حلی جهت سرکوب نمودن انقلاب پیدا نمایند. زاهدی با شوق وافر و اعتمادی کامل وارد صحنه شد. او اغلب با شاه ملاقات می‌کرد و روزانه گزارش خود را از طریق تلفن (خط بین‌المللی که به وسیله شوروی‌ها هم شنیده می‌شد) به اطلاع برژینسکی می‌رساند... در خانه‌اش با چند تن از عوامل باقیمانده کودتای موفقیت‌آمیز ۱۹۵۳ آشنا شدم ولی در نشست با آنان دریافتم که رهبرانی بدون نیرو هستند... شاه نیز احساسی مشابه من داشت. زیرا به من می‌گفت به واشنگتن اخطار کنیم گوش به زاهدی ندهد زیرا وی موقعیت جاری را درک نمی‌کند!!»

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۴۳

سولیوان ادامه می‌دهد:

«طبیعتاً این اختطارها اختلاف نظرها را در واشنگتن عمیق‌تر می‌ساخت... یک اشتباه جبران‌ناپذیر که تقریباً در همان زمان صورت گرفت آن بود که تجاوز به ارتباطات من در واشنگتن آغاز شد. به تدریج متوجه شدم که هر پیام حساسی که می‌فرستادم هر قدر هم که طبقه‌بندی شده (یعنی سری) بود در (روزنامه) نیویورک تایمز منتشر می‌شد.»

اعترافات سولیوان، با صراحت اختلافات در جبهه داخلی دشمن را نشان می‌دهد. انقلاب اسلامی ایران با درک و توجه به این اختلافات در جب داخلی دشمن می‌بایستی به طور فعال و با سرعت و با درایت حداکثر مواضع ممکن را از دشمن بازپس گیرد و دشمن را به عقب براند. دشمن در ۲۲ بهمن ۵۷ از نظر سیاسی - نظامی شکست خورده بود اما از جهات اقتصادی و امکانات بازگشت مجدد، هنوز خطرات بزرگی ما را تهدید می‌کرد. یک دولت وارد و مسلط و کارآمد و واقع‌بین و معتقد به انقلاب اسلامی می‌بایستی طوری عمل کند که اولاً جبهه متشتت دشمن منسجم نگردد. بلکه شکاف‌ها را عمیق‌تر سازد. اگر ما می‌خواستیم که ملت آمریکا را با خود همراه سازیم، امکانات بسیاری از این جهت در دست انقلاب اسلامی ما بود. چرا که امریکایی‌ها اساساً مردمی مذهبی هستند. مذهب، ولو بسیار سطحی و بی‌پایه‌اش و صرفاً در بعد احساس مذهبی، در توده‌های امریکایی قوی است. قداست انقلاب اسلامی و معنویت رهبری آن بر توده‌های مردم آمریکا تأثیرات مطلوب عظیمی گذاشته بود که می‌توانستیم بهره‌برداری مناسبی به نفع اسلام و انقلاب اسلامی از این تأثیرات بنماییم و تأثیرات سیاسی جنگ ویتنام بر جامعه امریکایی را چندین برابر نماییم.

ثانیاً با یک دولت دلسوز می‌توانست و می‌باید در جهت حفظ هر چه بیشتر منافع و مصالح ملت ایران عمل کند و با استفاده مناسب از تشتت موجود در جبهه دشمن حقوق از دست رفته ملت را بازپس گیرد. میلیاردها دلار سرمایه‌های ایران در کنترل امریکایی‌ها بود. بنی‌صدر، سرپرست دارایی و امور اقتصادی این اموال و دارایی را چنین برآورد کرد:

«ما مجموعاً منابع مالی زیادی بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار در آمریکا داریم که برای پس گرفتن آن‌ها امکانات مادی کمی داریم ولی از ملت‌ها به ویژه ملت آمریکا

۴۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

انتظار داریم که از دولت آمریکا بخواهند حق ملت ضعیف ما را پس بدهند (اطلاعات ۵۹/۸/۲۴)».

سیاست خارجی دولت موقت دقیقاً در همین جهت بود. وزیر امور خارجه دولت موقت ضمن آن که پذیرش سفیر جدید را لغو نمود و حاضر به قبول سفیر جدید نشده و روابط را عملاً به سطح کاردار تقلیل داد، با قاطعیت وصول مطالبات و اموال بر حق ملت را پیگیری می نمود.

علت سفر شاه به آمریکا

با توجه به نکات بالا، اکنون اساسی ترین سؤال مطرح می گردد: چرا آمریکایی ها شاه را به آمریکا بردند؟ یا آمریکایی ها نمی دانستند که اگر شاه را به آمریکا ببرند، عواقب و پیامدهای آن چه خواهد بود؟

چه کسانی شاه را به آمریکا بردند؟ و قصدشان از بردن وی چه بود؟ پاسخ اول ما این است که آمریکایی ها به درستی می دانستند که اگر شاه را به آمریکا ببرند ایران آن را تحمل نخواهد کرد و لاجرم عکس العمل نشان خواهد داد. نه تنها آن ها این را می دانستند بلکه در تحلیل خودشان به این نتیجه هم رسیده بودند که اگر شاه را به آمریکا ببرند، در تهران گروگانگیری خواهد شد!! این معنا را سولیوان در ۵ بهمن ۵۹ با صراحت اعتراف کرده است. وی می گوید: «بارها به کاخ سفید هشدار داده شده بود که پذیرش شاه ایران به ایالات متحده منجر به گروگانگیری در تهران خواهد شد» (کیهان ۵ بهمن ۵۹).

خوب اگر چنین بود، پس چرا شاه را به آمریکا بردند؟ آیا بردند که در تهران گروگانگیری بشود تا در اثر پیامدهای آن به نتایج مطلوب خود برسند؟ آیا چه نتایج مطلوبی را در نظر داشتند؟

به راستی تشنج و بحران جامعه آمریکایی بعد از جنگ ویتنام و اوج گیری مقاومت فلسطین چه جناح هایی را مورد تهاجم خود قرار داده بود؟ چه کسانی بیش از همه از رژیم شاه بهره مند شده بودند و چگونه می توانستند بحران سیاسی داخلی آمریکا را به نفع جناح های خود منسجم سازند؟

روزنامه واشنگتن پست در ۵۸/۱۰/۳۰ نوشت:

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۴۵

«وقتی که شاه مخلوع از سلطنت عزل شد کیسینجر و راکفلر از کارگزاران حقیقی وی شدند کیسینجر و راکفلر تلاش همه‌جانبه‌ای جهت آوردن شاه مخلوع به ایالات متحده را آغاز کردند و سرانجام موفق شدند موافقت کارتر را مبنی بر این که شاه مخلوع در بیمارستانی در نیویورک تحت معالجه قرار گیرد را کسب نمایند که در نتیجه این عمل سفارت آمریکا در تهران به وسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اشغال شد.»

پس از سفر شاه به آمریکا و اشغال لانه جاسوسی، جو بحران سیاسی آمریکا در ابتدا عکس‌العمل شدیدی علیه گروه راکفلر - کیسینجر به وجود آورد. به طوری که سخن از محاکمه راکفلر به میان آمد:

«ارتباط شاه مخلوع با راکفلر و کیسینجر برای آمریکا یک بدبختی محسوب می‌شود...»

و از این نظر اعضای کنگره شدیداً خواسته شده تا این موضوع را در کنگره این کشور مورد بررسی قرار دهند (واشنگتن پست ۵۸/۱۰/۳۰).

در همان زمان (۵۸/۱۰/۲۰) - فرماندار معروف کالیفرنیا خواستار تشکیل یک دادگاه برای رسیدگی به تصمیم کارتر در مورد اجازه ورود شاه مخلوع به آمریکا شد. وی گفت ملت آمریکا حق دارد بداند که تصمیم‌های مربوط به شاه مخلوع چه‌طور گرفته شده است.

و چرا با وجودی که خطر دیپلمات‌های آمریکا را تهدید می‌کند برای بحران تهران راه‌حلی پیدا نشده است. وی همچنین خواستار تشکیل یک دادگاه برای رسیدگی به نقش دیوید راکفلر رئیس بانک چیس مانهاتان و دولت شاه مخلوع در مورد پذیرش شاه در ایالات متحده و همچنین در مورد منافع بانک او در ایران شد. جنجال علیه کیسینجر بر سر سفر شاه به آمریکا آنقدر بود که وی مجبور به دفاع از خود و راکفلر شد و گفت:

«به تصور من پرزیدنت کارتر دلیلی نداشت تا اعتقاد یابد که اجازه ورود شاه مخلوع منجر به بحرانی خواهد شد که اینک با آن روبرو هستیم. وی اضافه کرد به همراه راکفلر، رئیس بانک چیس مانهاتان مدارک پزشکی شاه مخلوع را از سوی وی به وزارت خارجه ارائه کردند» (آسوشیتدپرس ۵۸/۱۰/۲۵).

علاوه بر اینها مطبوعات آمریکایی، پاسخ دولت موقت ایران را به اطلاعیه شفاهی دولت آمریکا در مورد سفر شاه درج کرده و دولت آمریکا را شدیداً استیضاح کرده بودند.

دولت موقت در ملاقات نماینده اعزامی وزارت خارجه آمریکا به تهران و بعد از دریافت خبر سفر احتمالی شاه به آمریکا به صراحت آمریکا را تهدید کرد و آگاهی داد و اظهار داشت که آمریکا با انفجاری عظیم روبرو خواهد شد. در جلسه‌ای با حضور آقای مهندس بازرگان و دکتر یزدی به آن‌ها گفته شد که دولت آمریکا هنوز عمق انقلاب ایران را درک نکرده است و شما با آتش بازی می‌کنید و مسلماً مسئول تمامی عواقب آن نیز می‌باشید. بعدها دولت کارتر مورد استیضاح قرار گرفت که علیرغم همه این اطلاعات و اندازها و اخطارها باز چه اصراری بوده است که شاه را به آمریکا ببرند؟ آیا واقعاً کیسینجر و راکفلر و برژسکی برای این که شاه آدم بدبخت و بیمار بیچاره‌ای بود مبتلا به سرطان و در آستانه مرگ، دلشان به حال او رحم آمد و او را به آمریکا بردند؟ وقتی مقامات آمریکایی می‌دانستند که سفر شاه چه پیامدهایی را خواهد داشت پس چرا دست به چنین کاری زدند؟

مگر آن‌که بگوییم آن‌ها با علم به نتایج عمل دقیقاً شاه را به آمریکا بردند تا چنان پیامدهایی داشته باشد تا در سایه آن به اهداف سیاسی و اقتصادی خود برسند.

آیا ما می‌توانستیم در برابر این نقشه‌ها، مقاومت کنیم؟ و برنامه‌های ضد آن‌ها را انجام دهیم؟ و مانع وصول آن‌ها به اهداف مطلوبشان بشویم؟ جواب مثبت است بله ما می‌توانستیم. در همین زمینه پیشنهاداتی داده شد که اجرا نگردید. این احتمالات و این پیشنهادات و سایر نکات در بحث‌های بعدی، اگر خدا بخواهد مطرح و بررسی خواهند شد. والسلام

آزادی گروگان‌ها (۸) - میزان ۱۳۵۹/۱۱/۱۳

در بحث گذشته به این سؤال رسیدیم که اگر آمریکایی‌ها شاه را به آمریکا نمی‌بردند، آیا گروگانگیری صورت می‌گرفت یا خیر؟ و اگر رخ نمی‌داد، مسیر روابط آمریکا و ایران به چه سویی می‌رفت؟ آیا آمریکایی‌ها نمی‌دانستند، درک

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۴۷

نکرده بودند و برای آن‌ها قابل پیش‌بینی نبود که اگر شاه را به آمریکا ببرند چه پیامدهایی خواهد داشت؟ آیا طراحان سفر شاه به آمریکا دقیقاً با درک و توجه و پیش‌بینی پیامدهای سفر شاه وی را به آمریکا نبردند؟

برای فهم ریشه‌های اصلی حوادث و پیامدهای سفر شاه و روندی که منجر به آزادی گروگان‌ها شد و تأثیرات سیاسی و اقتصادی ناشی از آن در سه محور ایران، در آمریکا و غرب، و در دنیای سوم باید برای سؤالات بالا جواب‌های قانع‌کننده پیدا کنیم. در این مرحله از بحث لازم است کمی به عقب برگردیم و حوادث روزهای سفر شاه به آمریکا و جو سیاسی حاکم ایران را با هم مرور کنیم.

موضوع سفر شاه به آمریکا از بدو پیروزی انقلاب مطرح بوده است. و هر بار که عنوان می‌شده وزارت امور خارجه ایران با شدت به آن اعتراض می‌کرده و به آمریکا در اجرای آن هشدار می‌داده است. شاه بعد از فرار از ایران، ابتدا به مصر و سپس به مراکش رفت، علل و اسبابی موجب عدم استقرار شاه در مراکش گردید. حضور شاه در مراکش بهانه مناسبی در دست مخالفین شاه حسن شده بود و اوج‌گیری مبارزات ضد سلطنتی در مراکش نگرانی‌های عمیقی را برای شاه حسن به وجود آورده بود که وی را مجبور ساخت هر چه زودتر عذر شاه را بخواهد. شاه از آنجا به جزایری در آمریکای مرکزی رفت. اقامت شاه در این جزایر اشکالات مراکش را به وجود نیاورد. اما گروه راکفلر - کیسینجر به دنبال اجرای طرح‌های شیطانی خود بودند تا وی را به آمریکا ببرند. سفر شاه به مکزیک را همین گروه تنظیم و اجرا کردند و آن را مقدمه‌ای برای ورود شاه به آمریکا قرار دادند.

سفر شاه به مکزیک برای دولت مکزیک از نظر سیاسی گران تمام شد. مخالفین نظام حاکم در مکزیک با تمام قوا از سفر شاه جلاد استفاده کردند و با افشای جنایات شاه امنیت رژیم مکزیک را در هم‌کاری با آمریکا نشان دادند. وقتی شاه به مکزیک رفت عده‌ای ساده‌اندیش به وزارت امور خارجه دولت موقت پیشنهاد کردند و بعد هم اصرار که فوراً و بلادرنگ بدون قید و شرط روابط دیپلماسی ایران با مکزیک قطع شود. چنین اقدامی چه نفع و ضرری برای ایران داشت؟ روابط میان مکزیک و ایران هرگز بدان حد فعال نبوده است که قطع آن منافع یا مضاری برای طرفین در بر داشته باشد. تأثیرات سیاسی قطع روابط با

مکزیک برای مکزیکی بسیار ناچیز می‌بود. ولی برای ایران، در داخل مملکت، ممکن بود خوراک تبلیغاتی مناسبی فراهم سازد و برای دولت موقت فرصتی باشد، تا با استفاده از شیوه‌های رایج جوسازی و عوام‌فریبی بهره‌ای بگیرد. اما دولت موقت اهل این‌گونه بازی‌های سیاسی نبود. آن‌ها عموماً اهل کار سازنده و مفید برای مملکت بودند. به این جوسازی‌ها نه اعتقاد داشتند و نه اعتنا. قطع روابط را با مکزیکی قطع نکرد. به جای آن سفر شاه را وسیله بهترین تبلیغاتی برای انقلاب و اسلام قرار داد.

وزارت خارجه دولت موقت تمامی امکانات را برای تبلیغ جنایات شاه و آمریکا در ایران بسیج کرد. نمایشگاه عکس انقلاب ایران را ایجاد نمود. مصاحبه‌های مطبوعاتی، رادیو و تلویزیونی در مکزیکی برگزار نمود. چند نفری از برادران مسلمان و متعهد و مکتبی و وارد به مسائل سیاسی را به مکزیکی اعزام نمود. ملاقات‌های متعدد سیاسی در مکزیکی صورت گرفت. تمامی این فعالیت‌ها موجی از مخالفت مردم مکزیکی را علیه حضور شاه برانگیخت. حضور شاه در مکزیکی منجر به انسجام مخالفین رژیم مکزیکی شد. در دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی کمیته‌های دفاع از انقلاب اسلامی ایران به وجود آمد. در میان مردم علاقه به درک و فهم اسلام رشد کرد.

مردم می‌خواستند بدانند که این «اسلامی» که بزرگترین دولت‌های مقتدر جهان مورد تأیید و حمایت همه ابرقدرت‌های شرق و غرب را شکست داده و سرنگون کرده چه خصوصیتی دارد؟ درخواست مردم برای کتب اسلامی بالا گرفت. چاپ قرآن به زبان اسپانیایی خریدار فراوان یافت اینها یعنی صدور انقلاب به معنایی که امام فرمودند، این فعالیت‌ها توسط وزارت امور خارجه باعث شد که وقتی شاه به آمریکا رفت و خواست مجدداً به مکزیکی برگردد دولت مکزیکی حاضر به قبول وی نشود. واضح بود که بازگشت وی به مکزیکی، با جوی که به وجود آمده بود با یک انفجار سیاسی همراه می‌بود.

شاه وقتی که در مکزیکی بود، راکفلر، کیسینجر و نیکسون از وی دیدن کردند. روشن بود که این ملاقات‌ها دیدارهای دوستانه و عیادت از یک بیمار سرطانی نبود بلکه ادامه شیطنت‌های آمریکا علیه ایران را نشان می‌داد. وزارت امور خارجه

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۴۹

نمی‌توانست نسبت به این فعالیت‌های ضد انقلاب اسلامی ایران بی‌تفاوت باشد. لذا به این ملاقات‌ها اعتراض کرد. هم به دولت مکزیکی و هم به دولت آمریکا. علاوه بر این از طریق کمیته‌های مکزیکی «طرفدار انقلاب اسلامی ایران» فشار سیاسی علیه دولت مکزیکی به وجود آورد. به طوری که دولت مکزیکی مجبور شد اعلام کند که «شاه حق ملاقات‌های سیاسی آن چنانی را ندارد».

ادامه اقامت شاه در مکزیکی به انزوای بیشتر شاه منجر گردید و کارگزاران وی، راکفلر و کیسینجر لازم دیدند ترتیبی بدهند تا ماجرا را ختم کنند. آمریکایی‌ها، خصوصاً گروه سرمایه‌داران بزرگی چون راکفلر - کیسینجر - نیکسون - برژینسکی، از دیپلماسی قاطع و مؤثر و آرام ولی بی‌جنجال و بدون شعارهای توخالی سیاست خارجی دولت موقت شدیداً نگران و ناراضی بودند و مرتب علیه دولت موقت توطئه می‌کردند. ما نشان خواهیم داد که چگونه تمامی گروه‌های ضد انقلاب اسلامی ایران شدیدترین حملات و توطئه‌ها و کارشکنی‌ها را علیه سیاست خارجی دولت موقت انجام می‌دادند بی‌جهت نیست که بعد از استعفای دولت موقت بسیاری از ناآرامی‌ها فروکش کرد. کافی است کمی دقت شود که به راستی چرا بعد از استعفای دولت موقت ترکمن صحرا و گنبد آرام گرفت؟ راستی چرا بعد از استعفای دولت موقت ناگهان حزب دموکرات کردستان دو شاخه شد. شاخه‌ای توبه کرد و برگشت و شد طرفدار جمهوری اسلامی و مخالف جنگ مسلحانه و خواستار راه‌حل مسالمت‌آمیز مشکل کردستان؟

چرا بعد از استعفای دولت موقت چریک‌های فدایی خلق دو شاخه شدند و شاخه اکثریت توبه کرد و شد زاهد و مسلمان و همه به خط حزب توده پیوستند؟ جالب توجه آن است که حتی گروه مارکسیست‌های آمریکایی که مستقیماً بلواهای خوزستان را هدایت می‌کردند ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر جهت دادند و عملاً خط «حزب توده» را پذیرفتند و پیرو اسلام و جمهوری اسلامی و مدعی خط امام شدند و همه اینها بعد از سفر شاه به آمریکا، گروگانگیری و استعفای دولت موقت! باید هوشیار بود و به این مسائل به طور جدی توجه کرد. فریب جنجال‌ها را نخورد.

علیرغم تمام هشدارها و اخطارها و اندازها، بالاخره آمریکا شاه را به آمریکا برد. در آخرین روزهای مهر ماه ۵۸ (شاید ۳۰ تا ۳۱ مهر ماه) بود که کاردار سفارت

آمریکا در تهران درخواست ملاقات فوری با نخست وزیر را می‌نماید این ملاقات با حضور وزیر امور خارجه صورت گیرد. در این ملاقات علاوه بر کاردار - شخص دیگری نیز حضور داشت به نام هنری پرکت که مسئول میز ایران در وزارت خارجه آمریکا بود و چند روزی بود که به ایران آمده بود. این دو در ملاقات خود با جناب نخست وزیر، رسماً به دولت ایران خبر دادند و مدعی شدند که شاه سخت بیمار و مبتلا به یک نوع سرطان کشنده است و به دلیل نیاز به مداوا به آمریکا می‌رود.

دولت ایران استدلال آمریکا را نپذیرفت و سخت و شدیداً اعتراض کرد. گفت‌وگوهای آن روز تا به حال چندین بار در مطبوعات داخلی و خارجی منتشر شده است. خلاصه‌اش آن بود که دولت ایران به دولت آمریکا در مورد پذیرش شاه سخت اعتراض می‌کند. در همان جا اعلام شد که دولت آمریکا در مورد پذیرش شاه نتوانسته است عمق انقلاب اسلامی را درک کند. این عمل آمریکا بازی با آتش است.

روز بعد همین افراد با وزیر امور خارجه ملاقات کردند تا به وی خبر بدهند که شاه در راه سفر به آمریکا است. وزارت امور خارجه نه تنها اعتراض شدیدی به عمل آمریکا نمود، بلکه با صدور اعلامیه‌هایی مردم را در جریان اقدامات خود قرار داد. وزارت امور خارجه حداقل سه یادداشت رسمی به دولت آمریکا داد، به تاریخ‌های ۶ و ۷ آبان ماه ۵۸ و در طی این یادداشت‌ها دولت ایران ضمن اعتراض شدید و حمله به آمریکا به مناسبت سفر شاه به آمریکا، از آن دولت استرداد شاه مخلوغ و فرح و همچنین انتقال اموال شاه و خاندان سلطنتی و وابستگان به وی را خواستار شد.

همین افراد کاردار آمریکا و نماینده اعزامی وزارت خارجه آمریکا، در همان روزها، علاوه بر ملاقات با نخست وزیر و وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، با شخصیت‌های سیاسی دیگری نیز ملاقات کردند. از آن جمله است ملاقات با آقای دکتر بهشتی و آیت‌الله منتظری. از متن این مذاکرات اطلاعی در دست نیست. نه این آقایان چیزی گفتند و نه از اسناد لانه جاسوسی مطلبی درباره آن ملاقات‌ها به دست آمده یا منتشر شده است که خود بحث‌انگیز است.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۵۱

برای آن‌ها که می‌خواهند سرنخ جریان توده - نفتی‌ها را به دست بیاورند و روند جوسازی‌های سیاسی را بشناسند و بدانند که چه کسانی جوسازی می‌کنند، با توجه به نقل‌قول‌های زیر از روزنامه «مردم» و «اتحاد بزرگ» ارگان سخنگویان سیاسی - مطبوعاتی روسیه در ایران در روزهای ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ آبان ۵۸ در رابطه با سفر شاه آموزنده است. آن‌ها چنین مدعی شدند:

«خودداری وزارت امور خارجه از صدور اعلامیه رسمی و محکوم ساختن آمریکا برای پذیرش شاه و توجیه مسخره و کودکانه‌اش آتش خشم مردمی را که با همه وجود انتظار می‌کشیدند که دولت، به شدت آمریکا را محکوم کند و پذیرش شا را عملی ضد انقلاب ایران بدانند، برافروخت».

متأسفانه دوستان نادان در دام این جوسازی‌ها افتادند و با کهنه‌کاران توده نفتی هم‌صدا شدند. نه تنها در مطبوعات اسلامی، بلکه در صدا و سیمای جمهوری اسلامی این جو ناسالم و دروغ حاکم شد!

نکته جالب دیگری که مردم ما باید از آن غافل نمانند و بدان توجه کنند و توجه به آن رهنمودی است به بسیاری از رویدادهای و جوسازی‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها و بالاخره پیدا کردن خط اصلی، در جنجال‌های بعدی، موضوع سخنرانی‌ها و قطعنامه راه‌پیمایی بزرگ وحدت امام و امت در ۴ آبان ماه ۵۸ می‌باشد.

این راه‌پیمایی درست ۴ روز بعد از سفر شاه به آمریکا صورت گرفت. در سخنرانی‌ها و قطعنامه‌های آن راه‌پیمایی هیچ‌گونه اشاره‌ای به استرداد شاه و یا قطع روابط با آمریکا نمی‌شود. ما به دلیل اهمیت این امر، و تأثیری که این پیگیری در تحلیل مسائل مملکتی دارد و ریشه‌یابی حوادث، قسمت‌هایی از سخنرانی و قطعنامه راه‌پیمایی ۴ آبان ماه ۵۸ را در زیر می‌آوریم:

سخنران در این گردهمایی و راه‌پیمایی، آقای دکتر بهشتی بودند. عناوین سخنرانی‌های ایشان عبارت بود از طرح اقتصادی شورای انقلاب، تز سیاسی شورای انقلاب، نقش شوراها و اعمال حاکمیت مردم از طریق ۱. رهبری، ۲. رئیس‌جمهور، ۳. نمایندگان مجلس، سیاست خارجی و تفسیر تنهایی امام. در رابطه با سفر شاه به آمریکا آقای دکتر بهشتی چنین گفتند:

۴۵۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

«در این چند روزه آمریکا دشمن سرسخت ما شاه را در آغوش خود جا داده و نمی‌دانم واقعاً مریض شده یا خود را به تمارض زده است. ان‌شاءالله... که بیماری است که دیگر در برابرش مقاومتی نخواهد داشت. البته اگر می‌شد او را زنده به ایران بیاوریم بهتر بود.»

دکتر بهشتی ادامه داد:

«دولت آمریکا هم اکنون میزبان دشمن دیرینه خلق ما می‌باشد. دولت آمریکا بایستی وضع خود را در برابر ملت و دولت ایران هر چه زودتر روشن کند. مبدا این دولت جهانخوار تصور کند که ملت ما به خاطر مسائل اقتصادی در برابر این اهان‌بزرگ به آرمان ملت ما سکوت می‌کند.»

اما قطعنامه ۱۲ ماده‌ای راهپیمایی ۴ آبان ۵۸:

قطعنامه ۵۸/۸/۴:

بسم الله الرحمن الرحيم. ما مردمی که امام را نجاتبخش خویش یافته و با تمام وجود به او عشق ورزیده‌ایم و در راه خدا با رهبری او و به نام پرافتخارش جانبازی کرده‌ایم در این مکان مقدس گردهم آمده‌ایم تا به استعمارگران شرق و غرب و عمال توطئه‌گرشان و شایعه‌پراکنان و سودجویانی که با عدل اسلامی دوران غارتگری و خودخواهی‌شان به سر آمده است بفهمانیم که انقلاب ادامه دارد و پیوند امت با امام جاودانه است و توده‌های مستضعف مانند همیشه آماده‌اند تا قاطعانه و انقلاب با امامشان استمرار انقلاب را تضمین کرده و با استقرار نهادهای انقلابی مشکلات روئینایی را از پیش پا بردارند آری ما که با امام بزرگوارمان حضرت ایت‌الله العظمی خمینی انقلاب کرده‌ایم و راه او را ادامه داده و می‌دهیم فقط این راه را راه سعادت خویش می‌دانیم و اجرای مواد قطعنامه را با سه فریاد الله اکبر خواهانیم:

۱. ما همه شعارها، توطئه‌ها و کارشکنی‌هایی را که به منظور تضعیف رهبری و در شکل‌های گوناگون و ماسک‌ها و چهره‌های مختلف در زیر پوشش‌های به ظاهر انقلابی صورت می‌گیرد به شدت محکوم می‌نماییم.

۲. ما بار دیگر پیوند ناگسستنی و بیعت و ارتباط قلبی و عینی خویش را با امام امت تأکید کرده و تبعیت از رهبری وی براساس اصل ولایت فقیه را تا آخرین قطره خونمان و با تمامی امکانات و توانمان اعلام می‌نماییم.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۵۳

۳. ما انزجار خود را از توطئه‌های اشخاص و گروه‌هایی که مقاصد خود را در پوشش دلسوزی برای امام اعمال می‌کنند ابراز می‌داریم.
۴. ما سیاست‌های پلید استعماری جهانخواران بین‌المللی بالاخص آمریکا و اسرائیل را در کردستان محکوم کرده و از خواهران و برادران غیر کرد انتظار داریم همگام با برادران پاسدار و ارتشی به پاکسازی منطقه بپردازند.
۵. ما خواهان تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی خویش در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بوده و معتقدیم باید سیاست‌های روشن و بدون ابهام در این موارد اتخاذ گردد.
۶. ما نگرانی عمیق خود را از عدم قاطعیت و محافظه‌کاری دولت اظهار داشته و جدا خواهان روش انقلابی و قاطعانه برای اصلاح سیستم اداری و تصفیه و پاکسازی ادارات هستیم.
۷. ما خواستار تصفیه روحانی نمایان از جامعه روحانیت مبارز و واقعی هستیم.
۸. ما حمایت خود را از مجلس خبرگان که نمایندگان اکثریت قاطع ایرانند و اصل ولایت فقیه اعلام کرده و از آنان می‌خواهیم که اصول اسلامی را بدون گرایش به شرق و غرب تصویب نموده و از هیچ شایعه و تهمتی نهراسند که خدا و ملت پشتیبان آن‌ها هستند.
۹. ما ضمن تجلیل از خدمات و فداکاری‌ها و جانبازی‌های سپاه پاسداران و ارتش و سایر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی حمایت گسترده خود را از آن‌ها علیرغم همه توطئه‌ها اعلام می‌داریم.
۱۰. ما تنفر عمیق خود را از سانسور و گروه‌گرایی در رادیو و تلویزیون ابراز داشته و یک تحول و دگرگونی بنیادی را در این دانشگاه توده‌ها خواستاریم.
۱۱. به مصداق (و امر هم شوری بینهم) شوراها اساس و پایه حکومت مردمی هستند لذا ضمن پشتیبانی از تشکیل شوراهایی در شهر و روستا و کارخانجات و غیره که دارای شوراهایی در شهر و روستا و کارخانجات و غیره که دارای وظایف و اختیارات و ترکیبی متناسب با آرمان‌های اصیل انقلاب باشند خواستار تشکیل یک هیأت برای بررسی علل و عوامل و نارسایی‌های انتخابات و عدم استقبال مردم می‌باشیم.

۱۲. ما حمایت خود را از تمام نهضت‌های آزادی‌خواهانه و انقلابی جهان به ویژه رزمندگان فلسطین، اریتره، فیلیپین، فطانی و افغان اعلام می‌داریم.

پیروز باد انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی

همبسته باد پیوند نیروهای انقلابی با امام امت، نابود باد توطئه و توطئه‌گران داخلی و خارجی به طوری که ملاحظه می‌شود، نه در سخنان بهشتی و نه در قطعنامه‌ای که توسط خود ایشان تنظیم شده بود کمترین اشاره‌ای به قطع روابط یا استرداد شاه نبود. حمله به آمریکا بسیار ضعیف و آبیکی است. موضع‌گیری دکتر بهشتی نیز بسیار ضعیف و فاقد قاطعیت لازم است.

یک هفته بعد، یعنی در ۱۳ آبان روز عید قربان، در نماز عید که در ترمینال خزانة برگزار شد، آیت‌الله منتظری از سیاست کارتر و دولت آمریکا در قبال دنیای سوم انتقاد کرد و میلیون‌ها تن از مردم ما در سرتاسر کشور توطئه آمریکا را به خاطر پناه دادن به شاه مخلوع محکوم کردند. اما این بعد از آنی بود که دولت هم طی بیانیه‌ای عمل آمریکا را محکوم کرده بود.

بررسی حوادث بعدی، استعفای دولت، جریان سفر نمایندگان کارتر به ایران بلوکه کردن ذخایر ارزی ایران، قطع روابط، محاصره اقتصادی، اقدامات برای حل مشکل و... اینها را در بحث‌های بعدی، اگر خدا بخواهد ادامه می‌دهیم. والسلام.

آزادی گروگان‌ها (۹) - میزان ۱۳۵۹/۱۱/۱۴

در بحث‌های قبلی علل و ریشه‌های مسئله گروگان‌گیری و برنامه آمریکا برای بردن شاه مخلوع به آمریکا بررسی شد. جبهه‌بندی‌های داخلی دشمن را تشریح کردیم. پیچیدگی روابط ایران و آمریکا در زمان شاه نشان داده شد. جو سیاسی غالب بر شورای انقلاب و دولت را منعکس ساختیم و بالاخره به آنجا رسیدیم که آمریکایی‌ها تاریخ سفر شاه به آمریکا را به دولت موقت رسماً خبر دادند. دولت موقت، بر خلاف تبلیغات سوء و خصمانه گروه‌های ضد انقلاب اسلامی، توده - نفتی‌ها و دوستان نادان، به این عمل آمریکایی‌ها شدیداً اعتراض نمود و استرداد شاه مخلوع و فرح و انتقال اموال وی و خاندان سلطنتی و وابستگانش را به ایران درخواست نمود. در تحلیل‌های گذشته مستدل و مستند نشان دادیم که

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۵۵

خط برژیسسکی، یعنی خط توده - نفتی‌ها، چه توطئه‌هایی را علیه دولت موقت انقلاب در کردستان، در گنبد در خوزستان، در تهران و شهرستان‌ها اجرا می‌کرده‌اند و چگونه بعد از استعفای دولت موقت ناگهان جهت‌گیری ۱۸۰ درجه تغییر پیدا کرد.

اینک برای تکمیل این قسمت از بحث و قبل از ورود به بروز حوادث روزهای آبان ماه سال ۵۸، در رابطه با سفر شاه به آمریکا، و گروگانگیری و عکس‌العمل مستقیم و غیرمستقیم دولت آمریکا در داخل و خارج ایران، و سایر مسائل به هم مرتبط لازم است به تحلیل برخی از اسنادی که از جانب دانشجویان پیرو خط امام در همین رابطه منتشر شده‌اند بپردازیم. توجه به اسناد مربوط به سفر شاه از جهات عدیده مهم هستند. برخلاف آنچه که تا به حال سعی شده است تنها با اشارات ناقص بخش‌هایی از این اسناد، بهره‌برداری‌های سیاسی با جهات مشخص بشود. بررسی اسناد منتشر شده در مورد سفر شاه و پیامدهای آن و طرح‌های آمریکا در مقابله با انقلاب اسلامی ایران برای صاحبان بصیرت بسیار آموزنده است.

در بحث‌های گذشته به نقل از سولیوان آخرین سفیرکبیر آمریکا در تهران، (مجله سیاست خارجی پاییز ۱۹۸۰) اشاره شد که آمریکایی‌ها می‌دانستند که اگر شاه را به آمریکا راه بدهند در تهران گروگانگیری خواهد شد.

اکنون ببینیم اسناد منتشر شده در این مورد چه می‌گوید. در افشاگری شماره ۲ دانشجویان (بدون تاریخ - در جلد اول اسناد) می‌خوانیم: «مطابق اسناد مکشوفه از این جاسوس‌خانه در اوایل مرداد ماه امسال مکاتبات مهمی پیرامون پذیرفتن شاه از جانب آمریکا شده است و دولت آمریکا مترصد یافتن بهترین موقعیت جهت تحقق این امر بود است.»

سپس ترجمه سندی از هنری پرگت به کاردار سفارت آمریکا به تاریخ دوم اوت ۷۹ (برابر با ۱۱ مرداد ۵۸) آمده است. که به ضمیمه آن شرح نسبتاً جامعی است از «نقشه برای آمدن شاه به آمریکا. ما به دلیل اهمیت این سند در رابطه با کل قضایا متن آن را عیناً می‌آوریم:

محرمانه حساس

نقشه برای آمدن شاه به آمریکا (ایالات متحده)

این ورقه شامل بعضی نکات مهمی است که در طراحی برنامه ما در مورد تمایل شاه به آمدن به ایالات متحده باید در نظر گرفته شود. ما معتقدیم که سه سؤال جامع مطرح است:

- چه اوضاع و احوال جدیدی می‌تواند تغییر سیاست دولت ایالات متحده را به جا معرفی کند.

- چه شرایطی قبل از ورود شاه به اینجا از او خواسته شود.

- چه ترتیباتی برای تأمین حفاظت پرسنل سفارتخانه داده شود.

۱. اوضاع و احوال جدید

دولت موقت ایران برنامه‌ای برای تعیین یک قانون اساسی جدید و انتخاب دولت بعدی ترتیب داده است. اگر این برنامه به طور معمولی دنبال شود - که احتمال آن نمی‌رود، انتخابات مجلس خبرگان روز سوم اوت (مطابق با ۱۲ مرداد) انجام می‌شود. این مجلس کارش را ظرف یک ماه خاتمه خواهد داد. پیش‌نویس قانون اساسی که خبرگان بررسی خواهند نمود، در شهریور به فراندوم عمومی گذاشته می‌شود و انتخابات رئیس جمهوری و مجلس تا اکتبر صورت می‌گیرد. به علت تقدیمی که دولت فعلی برای به قدرت رساندن یک دولت مقتدر و قانونی قایل است، ما معتقدیم که دولت موقت ایران و خمینی هر کوششی را جهت پیشرفت طرح‌های فوق، مطابق برنامه خواهند نمود. حتی با تمام تأخیرات غیرقابل اجتناب این برنامه تا پایان سال ۷۹ عملی خواهد شد.

وقتی که این کار انجام شد، ما به دولت جدید اطلاع خواهیم داد که مایلیم مواردی را که قبلاً نتیجه‌گیری شده مورد بررسی دوباره قرار داده و تصفیه حساب کنیم و یکی از این موارد موقعیت شاه است. ما می‌توانیم به دولت اطلاع دهیم که در مقابل فشارهای شدید در مورد آمدن شاه به آمریکا مقاومت کرده‌ایم. چون نمی‌خواستیم مسائل بغرنج تازه‌ای برای دولت موقت ایران پیش بیاید یا تلاش‌های ما در جهت ایجاد روابط نوینی دچار اشکال شود. حالا که دولت جدید و باثباتی تشکیل شده و مورد تأیید قرار گرفته، مقتضی است اجازه ورود شاه به آمریکا داده شود. دولت ایران این را نخواهد پسندید ولی بهتر است که راجع به

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۵۷

مسئله چندان سر و صدایی نشود. این بحث با دولت جدید ایران پس از ۲-۳ هفته که از تشکیل آن گذشت، یعنی چند روز قبل از ورود شاه به آمریکا انجام خواهد شد. در این میان ما باید شروع کنیم تا آمادگی لازم را به ایرانی‌ها بدهیم که در مورد ورود شاه، ما تحت فشارهای شدید بوده‌ایم فشارهایی که به‌رغم سیاست‌های بازمان تحمل کرده‌ایم. اگر کار قانون اساسی انجام نشود و تشنج در ایران افزایش یابد، واگر هیچ دورنمایی که به سر و سامان گرفتن اوضاع بینجامد، به وجود نیاید، ممکن است جدال‌هایی برای پذیرفتن شاه که به هر حال گام غیرقابل اجتنابی در برابر ما است، به وجود آید. اما باید ابتدا میزان خطرات و موقعیت کاملاً مورد بررسی قرار گیرد.

در صورت تحقق هر یک از این حالات، ما باید سیاست خود را در مورد شاه قبل از ژانویه به جهت مثبتی تغییر دهیم. اگر این نقشه اجرا شود، احتمالاً عاقلانه به نظر نمی‌رسد که موضوع در یک دایره بسته (شاخه عملیات) منتشر شود، شاید به بعضی اشخاص متنفذ بیرون این دایره لازم باشد اطلاع داده شود به نحوی که فشار حاصله از این تغییر کاهش یابد. همچنین در این مورد بحثی با اعضای کنگره خواهیم داشت تا نشان دهیم که ما سعی کرده‌ایم و امیدوار بوده‌ایم که مسئله را به‌طور موفقیت‌آمیز حل کنیم. این اقدامی است که فشارها را در جهت - برای مثال اعلام قطعنامه‌ای از جانب کنگره به دولت برای دادن اجازه ورود به شاه - کاهش می‌دهد. به هر حال این عمل احتمال افشای مذاکراتی را که با دولت موقت ایران خواهیم داشت، قبل از این که آماده باشیم، افزایش می‌دهد.

۲. شرایط

اساساً در توضیح موقعیت ما به ایرانی‌ها، اگر شاه بخواهد از تاج و تخت شاهی خانواده‌اش صرف‌نظر کند کمک بسیار مؤثری خواهد بود. معتقدیم که احتمال انجام این امر به شدت کم است ولی این ایده را از طریق واسطه‌های قابل اطمینان می‌شود با او مطرح کرد و اگر شاه قبول نکرد دیگر هیچ بهانه‌ای برای متهم کردن دولت آمریکا در دست خواهد داشت. اگر شاه از کناره‌گیری امتناع کند دیگر هیچ شکی برای انکار ایرانیان در رابطه با موضع خودمان باقی نخواهیم گذاشت باید این

مسئله را برای اذهان عمومی کاملاً روشن کنیم که هرگونه ادعای خانواده وی نسبت به سلطنت بی اعتبار خواهد بود و بعد به طور خصوصی این مطلب را با شاه و دوستانش روشن خواهیم کرد که ما هیچ اقدام ضد انقلابی را که ناقض قوانین دولت آمریکا با سیاست مرسوم در رابطه با فعالیت‌های سیاسی و اشخاصی که ویزای موقت دریافت می‌کنند، باشد تحمل نمی‌کنیم.

۳. امنیتی

حدس می‌زنیم که پرسنل سفارت آمریکا نسبت به بهار امسال کمتر مورد تهدید قرار دارند از قرار معلوم احتمال چنین تهدیداتی با نزدیک شدن به آخر سال کاهش می‌یابد معهداً خطر گروگانگیری باقی می‌ماند. نباید هیچ حرکتی در جهت قبول شاه تا زمانی که نتوانسته‌ایم یک نیروی محافظ مؤثر و اساسی برای سفارت تهیه کنیم انجام دهیم. ثانیاً وقتی اجازه ورود شاه صادر شود باید گارد امنیتی آمریکایی اضافی برای سفارت در نظر بگیریم تا پرسنل طراز اول (اسم رمز) را از هر نوع خطر تا برطرف شدن دوره مخاطره‌آمیز حفظ نماییم. قبل از هرگونه اقدام لازم است جزئیات بیشتر در مورد مناسبات قانونی و امنیتی کنگره در دست داشته باشیم.

در سند دیگری (اطلاعیه افشاگری شماره ۴ مورخ ۵۸/۸/۱۸) نامه‌ای از سایروس ونس، وزیر امور خارجه آمریکا، به سفارت آمریکا در ایران مورخه ۲۶ جولای ۱۹۷۹ (۴ مرداد ۵۸) چنین آمده است:

«ما در جستجوی این هستیم که به پرسش‌های مکرر شاه و درخواست وی برای اقامت در آمریکا جوابگو باشیم این موضوع از کانال‌های مختلف جهت اقامت وی و شهبانو و بقیه فامیلش در آمریکا دنبال می‌شود (او می‌تواند حداقل تا اکتبر در مکزیک اقامت داشته باشد). من عقیده شخصی شما را رابطه به این جابه‌جایی و اثر آن در مورد سلامت و ایمنی آمریکایی‌های ساکن ایران (مخصوصاً کارمندان آمریکایی سفارت) و روابط فی مابین ما و دولت ایران احتیاج دارم. اگر مسائل زیر عنوان شود آیا در پاسخ شما تغییری حاصل می‌شود یا نه؟

۱. اگر شاه از ادعای خود بر تاج و تخت صرف نظر کند

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۵۹

۲. شاه اعلام کند که هیچ فعالیت سیاسی به هیچ عنوان نداشته باشد. ما به این امر واقفیم که راه حداقل کردن مخالفت‌ها با این امر و یا خطرات احتمالی و یا کدر شدن روابط دو کشور در دست بازرگان و دولت اوست. چون این سؤال به طرز حادی در واشنگتن مطرح می‌باشد متشکر خواهم شد اگر این مسئله را با هیچ کدام از کارمندان خود در میان نگذارید - با تشکر فراوان سایروس ونس

(مقایسه ترجمه این سند با اصل انگلیسی آن تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد که بحث آن را به وقت دیگری موکول می‌نمایم - میزان)
در سند دیگری (افشاگری شماره ۱۳ - بدون تاریخ دانشجویان) که به تاریخ سپتامبر ۷۹ - برابر ۵۸/۷/۸ از کاردار سفارت آمریکا به واشنگتن درباره شاه ایران فرستاده شده است مطالبی در همین حدود آمده است.

توجه به این اسناد و مقایسه با عملکرد آمریکا سؤالات چندی را مطرح می‌سازد. اول آن که چه شد که آمریکایی‌ها ناگهان برنامه سفر شاه به آمریکا که قرار بوده است «در ژانویه ۸۰» انجام دهند - در نوامبر ۷۹ انجام دادند؟ آن‌ها پیش‌بینی کرده بودند که مأموریت دولت موقت تا پایان سال ۷۹ خواهد بود و سپس دولت جدیدی، براساس قانون اساسی جدید به وجود خواهد آمد. دولتی که تثبیت است و بهتر می‌تواند با آن مذاکره کنند و لذا نظرشان آن بوده که بحث (سفر شاه به آمریکا) با دولت جدید ایران پس از ۲-۳ هفته که از تشکیل آن گذشت یعنی چند روز قبل از ورود شاه به آمریکا انجام خواهد شد...». دوم آن که، دانشجویان خط امام، با توجه به این اسناد و شواهد نوشته‌اند که «دولت آمریکا مترصد یافتن بهترین موقعیت جهت تحقق این امر بوده است».

چرا آمریکایی‌ها تغییر نظر دادند و به جای ژانویه ۱۹۸۰ ۴ نوامبر ۷۹ - اول آبان ۵۸ - دز زمان دولت موقت را بهترین موقعیت برای این کار تشخیص و انجام دادند.

سوم - این اسناد، و اسناد دیگر تماماً نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها می‌دانستند و پیش‌بینی می‌کردند که اگر شاه را به آمریکا ببرند، عکس‌العمل مردم ما چه خواهد بود و به قول خودشان در تهران گروگانگیری خواهد شد.

چهارم - با این که پیامدهای سفر شاه به آمریکا را پیش‌بینی می‌کردند و همچنین در سند دیگری که گزارش سفارت آمریکا به واشنگتن است و شرح تظاهرات ضد آمریکایی روز عید قربان سال قبل منعکس کننده درک آن‌ها از خشم و نفرت مردم ما به خودشان و ترس و وحشت آن‌ها از حمله به سفارت آمریکا است، پس چرا هیچ‌گونه اقدامات احتیاطی لازم را به عمل نیاوردند؟ اسنا را از بین نبردند یا بردند آیا نفرت حساس خود را از ایران خارج کردند، یا نکردند، آیا تقلیل تعداد اعضای سفارت آمریکا در تهران به تدریج و از ماه‌ها قبل با اجرای این برنامه‌ها رابطه نداشته است؟

اینها همه قابل بررسی و بحث و سؤال‌انگیز هستند و لذا این نوشته ادامه خواهد یافت. اگر خدا بخواهد والسلام

ب. ت.: برخی از خوانندگان میزان پیشنهاد می‌کنند که از این بحث‌ها سریع‌تر بگذریم و به اصل خود گروگانگیری و شرایط آزادی آن‌ها بپردازیم» اما به نظر ما تا این مسائل اساسی حداقل طرح نشوند بصیرت و بینش درباره ماهیت رویدادها تأمین نخواهد شد. لذا با تشکر از صبر و حوصله شما بحث ادامه خواهد یافت.

آزادی گروگان‌ها (۱۰) - میزان ۵۹/۱۱/۱۶

«و مکروا و مکرا لله و الله خیر الماکرین»

با سفر شاه به آمریکا، جنگ ایران و آمریکا وارد یک مرحله نوینی شد. در بحث‌های قبلی ریشه‌های این مسائل را ما از دیدگاه‌ها و ابعاد گوناگونش بررسی کردیم و نشان دادیم که آمریکا شیطان بزرگ دائم در حال طراحی و مشغول کار بوده است که شاه را با آمریکا ببرد. درحالی که خود دقیقاً می‌دانسته است که چه عوارض و عواقبی برای وی در بر خواهد داشت و ما فعل و انفعالات آن روزها را نشان دادیم. اسناد موجود حاکی از آن است که امریکائی‌ها نقشه‌ها برای سفر شاه داشته‌اند. اما چه علل و اسبابی باعث شد که امریکایی‌ها شاه را در آن شرایط به آمریکا ببرند نیاز به بررسی وسیع‌تری دارد که از حوصله این نوشتار خارج است و به وقت دیگری موکول می‌کنیم.

آنچه مسلم است این است که مبارزه و انقلاب ملت ایران در محور ضد استبدادی نمی‌توانست و نمی‌تواند جدا از مبارزه ضد استعماری و استیلای خارجی

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۶۱

باشد. تنفر از اجنبی از عناصر اصلی فرهنگ مبارزاتی ملت است. بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ماه ۵۷، آغاز طوفانی علیه سلطه‌گران خارجی که سال‌ها با کمک رژیم شاه منابع حیاتی ما را غارت می‌کردند قابل پیش‌بینی بود و اجتناب‌ناپذیر.

دولت آمریکا با بردن شاه به ملت ایران اعلان جنگ داد و اولین حرکت را در صحنه نبرد آغاز کرد. و در واقع جنگ را در شرایط و در زمانی که خود انتخاب کرده بود بر ما تحمیل نمود.

آیا این حرکت آمریکا می‌توانست بلاجواب بماند؟ خود آمریکایی‌ها هم می‌دانستند که هرگز.

ماهیت درگیری ما با آمریکا یک جنگ سیاسی بود و هست. یعنی ما درگیر یک جنگ مسلحانه مستقیم با آمریکا نیستیم. ما نمی‌توانیم با آمریکا برخورد اقتصادی بنماییم، مثلاً دست به محاصره اقتصادی علیه آمریکا بزنیم. بنابراین نبرد جز در یک جنگ سیاسی غیرقابل تصور است. به دلیل حضور عنصر ضد اجنبی در فرهنگ ایرانی و به دلیل سرشت و ماهیت جنگ سیاسی ما علیه آمریکا ساکت و بی‌تفاوت بنشیند. دنیا و میلیون‌ها مردم مستضعف جهان که چشم به انقلاب اسلامی ایران دوخته بودند و هنوز هم بدان امید دارند، بعد از اولین حرکت تهاجمی آمریکا علیه ایران منتظر بودند که ایران چه حرکتی خواهد کرد.

اما حرکت ایران می‌توانست چه باشد؟

ایران در دو محور می‌توانست در برابر تهاجم آمریکا در این جنگ سیاسی عمل کند. محور اول در سطح دولت بود و محور دوم در سطح مردم.

در محور اول امکانات مانور و تحرکت برای دولت‌ها محدود است. هیچ دولتی، حتی انقلابی‌ترین آنها، از هر نوع و بافتی، نمی‌تواند نسبت به قوانین بین‌المللی بی‌تفاوت باشد. برای فهم و درک این مسئله کافی است خوانندگان این سطور به متن اعتراض دولت روسیه به ایران در موقع حمله افغان‌های مقیم تهران به سفارت روسیه توجه کنند. دولت روسیه بی‌توجهی به قوانین بین‌المللی را ناشی از «بی‌تمدنی» ایران قلمداد کرد و توهین نمود.

در محور عملکرد دولت، همان‌طور که می‌دانید، دولت موقت آنچه را که قابل تصور و در حدود امکانات یک دولت بود انجام داد.

اعتراض شدید به دولت آمریکا، درخواست استرداد شاه و فرح و انتقال اموال وی و بستگانش نمود. قدم بعدی دولت ایران تنها می‌توانست اعلام قطع فوری روابط دیپلماتیک میان دو کشور باشد. فرض کنیم که دولت موقت بلافاصله این کار را هم می‌کرد، که از جهات بازی‌های سیاسی در جو داخل ایران شاید خیلی مطلوب بود و حتی می‌توانست پیشگیری کند مسئله گروگانگیری را. چه اگر رابطه قطع می‌شد، و سفارت آمریکا در تهران بسته می‌شد، دیگر چیزی و کسی نبود که اشغال و گروگان گرفته شود. اما در عرف روابط بین‌المللی و از جهت سیاسی، قطع روابط دیپلماتیک همیشه علامت «قدرت» نیست. بلکه گاهی ناشی از «ضعف» است. وقتی دولت آمریکا روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد، در واقع اقرار به ضعف خود نمود. شاید توجه داشته باشید که ابرقدرت‌ها و قدرت‌های جهانی کمتر سابقه دارد که پیشقدم قطع روابط بشوند، عمدتاً کشورهای دنیای سوم هستند که در شرایط خاصی، به دلیل سیاسی، اقتصادی و غیره روابط خود را با کشوری قطع می‌کنند. دولت موقت نیروی نظامی نداشت که در برابر حرکت آمریکا عکس‌العمل نشان بدهد و آن دولت را تهدید کند قدرت اقتصادی نداشت که تهاجم آمریکا را با محدودیت‌ها و محاصره اقتصادی‌اش جواب بدهد و لاجرم باید پاسخ تهاجم سیاسی آمریکا را با حرکت سیاسی بدهد.

اما در شرایط انقلابی در یک جامعه‌ای، نمی‌توان صرفاً به عکس‌العمل‌های سیاسی دولت اکتفا کرد. اگر شرایط جامعه ما انقلابی نبود و میلیون‌ها نفر از مردم ما در صحنه حضور فعال نداشتند، محدودیت عکس‌العمل‌های ایران در برابر تهاجم آمریکا در حد اقدامات سیاسی دولت قابل قبول بود. اما با توجه به تأثیرات انقلاب اسلامی در سرتاسر جهان، عکس‌العمل‌های محدود سیاسی دولت کافی نبوده است. آن دولت و یا هر دولت دیگری، به عنوان دولت نمی‌توانسته است پیش از آن کاری کند. شرایط انقلابی ایران، حتی امکان و فرصت اجرای برنامه‌های درازمدت را نیز در این مورد نمی‌داد. یعنی امکان داشت که بتوان عکس‌العمل‌های حساب شده دیگری را در برابر تهاجم آمریکا پیش‌بینی نمود که اگر اجرا می‌شد، در درازمدت مفیدتر و مؤثرتر واقع می‌شدند. اما در شرایط انقلابی و انتظار مردم جهان و دردها و رنج‌ها و نفرت‌های سالیان دراز در سینه خفته مردم ما چنین امری

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۴۶۳

را مجاز نمی دانست، لذا در برابر تهاجم آمریکا، فعالیت در محور دوم اجتناب ناپذیر و قابل پیش بینی بود. پیامدهای سفر شاه به آمریکا، دقیقاً براساس همین توجهات باید بررسی شوند. لذا وقتی سفارت آمریکا توسط گروهی از دانشجویان اشغال شد و آمریکایی ها به گروگان گرفته شدند، با توجه به زمینه های ذکر شده در بالا با عکس العمل مردم و استقبال آن ها روبرو شد. در واقع اگر سفر شاه به آمریکا آغاز یک جنگ علیه ایران محسوب می شود، یورش به سفارت آمریکا و دستگیری اتباع آمریکا حکم حمله به سرزمین اصلی آمریکا را داشت.

می گویند که این عمل نقض آشکار حقوق بین المللی است. نقض قراردادهای کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک که ایران از ۱۴ اسفند ۱۹۴۳ آن را تصویب کرده و قبول نموده است، می باشد. می گویند که این عمل نقض اصول اسلامی در مورد احترام به عهدنامه ها است. بگذارید اول پاسخ این دو ایراد را بدهیم. چرا که به نظر ما این مسائل می تواند ایراد اساسی باشد.

در مورد اول - باید گفته شود که در روابط بین المللی سوابق ممتدی وجود دارد که قدرت ها و ابرقدرت ها، هر کجا مصالحشان ایجاب می نموده است این قوانین را به زیر پا گذاشته اند و می گذرند. و این فرقی نمی کند که روسیه باشد یا آمریکا یا اسرائیل یا فرانسه یا انگلیس و یا... هر کشور دیگری.

احترام و رعایت قوانین بین المللی با اخلاق رابطه دارد و متأسفانه بر روابط بین المللی اخلاق حکومت نمی کند. ای کاش چنین می بود و ما می توانستیم به این احترام دلخوش باشیم. اما چنین نیست. در روابط بین المللی حرف حق از لوله تفنگ بیرون می آید. کافی است به اعمال روسیه در افغانستان یا انگلیس در افریقای جنوبی، اسرائیل در جنوب لبنان و اراضی اشغالی، یا ویتنام در کامبوج و یا فیلیپین در جزایر جنوبی یا... نگاه کنید. تأثیرات مثبت یا منفی اعمال زور و نقض قوانین بین المللی با عملکردهای تبلیغاتی و سیاسی و هدف های مورد نظر رابطه دارد.

به علاوه این قوانین در زمان صلح معنی دارند. دولت آمریکا، با علم کامل به جو افکار عمومی ملت ایران، که در خلال اسناد منتشر شده به خوبی مشهود است، و با علم به این که مردم ما سفر شاه را یک تهاجم به انقلاب تلقی خواهند کرد و احتمالاً گروگانگیری خواهند نمود، حمله را آغاز کرده و به ملت ایران اعلان جنگ

داده وزیر امور خارجه دولت موقت، برادر دکتر یزدی، بارها سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران را شدیداً محکوم نمود. وی گفت:

«آنهایی که در گذشته در امور داخلی کشورمان دخالت می‌کرده‌اند باید بدانند آن دوران سپری شده است و ما حاضر نیستیم به آمریکا یا هر قدرت دیگری اجازه دهیم بر سیاست‌های ما نفوذ کند و اگر دست به چنین اقدامی، بزند با تمام قدرت با آن‌ها خواهیم جنگید.» کیهان ۵۸/۳/۱۲

بعد از وقوع حادثه در ۵۸/۸/۱۵ وزیر امور خارجه دولت موقت چنین گفت: «ما معتقد هستیم که اگر چه طبق مقررات بین‌المللی دولت ایران موظف به حفاظت جان و مال اتباع خارجی است و ما به‌عنوان دولت از وقوع چنین حادثه‌ای ابراز تأسف می‌کنیم و نهایت کوشش خودمان را نیز به کار خواهیم برد تا این مسئله به صورت رضایت‌بخشی حل بشود، معذک مسئولیت حوادث را مستقیماً متوجه دولت آمریکا می‌دانیم که علیرغم اخطارها و یادداشت‌های ما برای استرداد شاه مخلوع و همسرش و اموال غارت شده ملت به وسیله آن‌ها ترتیب اثر ندادند و لاجرم تنها راه برای ملت ایران به منظور عکس‌العمل و نشان دادن مواضع خود به دنیا عمل شد (کیهان ۵۸/۸/۱۵).

اما آن که گفتند از جهت اسلامی می‌بایستی به پیمان‌ها احترام گذاشت از آن جهت است که می‌گویند، دولت ایران با قبول قراردادهای کنوانسیون وین و پذیرفتن اصل «مصونیت» دیپلمات‌های خارجی متعهد شده است و باید آن را محترم می‌شمرد. اما این امر تا وقتی است که طرف قرارداد تعهدات خود را نقض نکرده باشد. این تعهدات دوجانبه است نه یک طرفه آن‌ها که ما را به کنوانسیون وین حواله می‌دهند بهتر است همین مقررات را مطالعه کنند. ماده ۴۱ در همین کنوانسیون چنین می‌گوید:

«کلیه اشخاصی که از مزایا و مصونیت‌ها بهره‌مند می‌باشند بدون آن که به مزایا و مصونیت‌های آنان لطمه‌ای وارد آید مکلف‌اند قوانین و مقررات دولت پذیرنده را محترم شمرده و از مداخله در امور داخلی آن دولت خودداری نمایند» بنابراین ایراداتی که گرفته شده است از این جهت درست به نظر نمی‌رسند و ما از این بابت بحثی نداریم و چندان هم نگران آن نیستیم و نباید هم باشیم که آن‌ها ما را به این دلیل «بی‌تمدن» یا ناآشنا به «تمدن» بنامند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۶۵

بنابراین در پیامد سفر شاه به آمریکا در اول بهمن ۱۳۵۸ دولت در حیطة اختیارات و امکانات خود به وظایفی که در رابطه با مصالح ملت و انقلاب برعهده داشته عمل نموده است عمل دانشجویان در ۱۳ آبان ماه ۵۸ موجبات عکس‌العمل‌های مردم را براساس زمینه‌های موجود فراهم ساخته است.

با اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری، حرکت اول آمریکا با حرکت عکس‌العمل اول ایران روبرو شد. حرکت بعدی را باید آمریکا انجام می‌داد. آمریکا چه کار می‌توانست بکند و چه کار کرد؟ ایران چه می‌توانست بکند و چه کرد؟ این حرکت‌ها که می‌توانست به یک انقلابی بزرگتر از انقلاب اول تبدیل بشود؟ به چه سویی حرکت کرد؟ خصوصیات این انقلاب دوم چه می‌توانست باشد؟ این مسائل را اگر خدا بخواهد، با هم مرور خواهیم نمود. والسلام

آزادی گروگان‌ها (۱۱) - میزان ۵۹/۱۱/۱۸

در بحث‌های قبلی وضعیت ایران، روابط پیچیده با آمریکا در زمان شاه، تفکر غالب بر انقلاب، توطئه سفر شاه و پیامدهای آن را بررسی کردیم و گفتیم که به دنبال سفر شاه به آمریکا و اشغال سفارت و گروگانگیری توسط دانشجویان مردم عکس‌العمل مردم طبیعی بود و حاصل سالیان دراز ظلم و ستم استعمار خارجی به همین علت می‌توانست به یک انقلاب بزرگتری تبدیل شود، اما نشد. ممکن است بعضی‌ها این اعتقاد را نداشته باشند. یعنی کسانی باشند که نپذیرند که این حادثه می‌توانست به انقلاب بزرگتر از انقلاب اول تبدیل شود.

اما به نظر ما، یک حرکت سیاسی - اسلامی آگاه و مسلط بر شرایط به جای آن که تسلیم برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن گردد و در دام وی بیفتند، می‌تواند با زیرکی و هوشیاری و با قاطعیت و اعمال و عکس‌العمل‌های حساب شده و سنجیده حرکت دشمن را به حرکتی ضد خود او تبدیل نماید. یک کشتی‌گیر ماهر و مسلط در برخورد با حریف ماهر و کهنه‌کار، هرگز تسلیم «فن‌های» او نمی‌شود و برای هر فنی یک بدل و یک شگرد به کار می‌برد تا پشت دشمن را به خاک اندازد. در قرآن فراوان است نمونه‌هایی که پیامبران، صالحین، متقین، گرفتار کید و مگر و حيله و خدعه دشمن شدند اما به جای آن که عکس‌العمل‌هایشان را

متناسب با انتظارات دشمن در آن توطئه‌ها، انجام دهند، طوری رفتار کرده‌اند که توطئه و مکر دشمن در نهایت به ضرر او تمام شده است.

آمریکا برای ما نقشه کشید. شاه را برد در حالی که می‌دانست پیامدهای آن چیست خودش هم اعتراف کرده و هم خبر داده است که متعاقب سفر شاه به آمریکا، در تهران گروگانگیری می‌شود و شد. مردم با هیجانان فراوان از آن استقبال کردند. آیا ما نمی‌توانستیم آن را به یک انقلاب بزرگتر بدل سازیم و شگرد جدیدی به دشمن بزنیم؟ چرا. ما می‌توانستیم و امکان‌پذیر بود. اما نشد، حالا بررسی کنیم که ببینیم اولاً بعد از سفر شاه به آمریکا و گروگانگیری، آمریکا چه حرکت‌هایی می‌توانست انجام بدهد و چه کار کرد؟ چه به دست آورد و چه از دست داد. ثانیاً ایران چه کارهایی می‌توانست انجام دهد و نداد چه کارهایی انجام گرفت؟ زیان‌ها و دستاوردهای این حادثه برای ایران چه بوده و چه می‌توانسته است باشد.

گروگانگیری و استعفای دولت موقت

در همین رابطه اول باید استعفای دولت موقت را به عنوان اولین رویداد حادثه سفر شاه و گروگانگیری مورد بررسی قرار بدهیم.

بسیاری از نویسندگان و مفسرین بارها و بارها گفته‌اند و نوشته‌اند اولین دستاورد گروگانگیری استعفای دولت موقت بود.

آیا استعفای دولت موقت ربطی به گروگانگیری داشته است؟ اطلاعات ما و سوابق آن نشان می‌دهد که خیر. شاید احتمالاً، اگر حوادث دقیقاً بررسی شوند و خط امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و توده - نفتی‌ها در مورد چگونگی برخورد با انقلاب اسلامی ایران روشن گردد و به برخی از اسناد منتشر شده از جانب دانشجویان خط امام توجه کافی مبذول گردد، ارتباطی میان این حوادث با سرنوشت دولت موقت مشخص شود. خصوصاً پاسخ به این سؤال که چرا آمریکایی‌ها برنامه سفر شاه را که قرار بود در ژانویه ۸۰ اجرا کنند در نوامبر ۷۹ اجرا کردند بسیار آموزنده خواهد بود. همچنین مدعی شده‌اند که اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری عکس‌العمل دانشجویان در برابر ملاقات نخست وزیر و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۶۷

وزیر امور خارجه و وزیر دفاع دولت موقت در الجزایر با برژیسنکی می‌باشد و این ادعا از سخن اول بی‌اعتبارتر می‌باشد.

اما استعفای دولت موقت هیچ ربطی با اشغال سفارت و یا ملاقات با برژیسنکی نداشته است. دولت موقت بنا به اشکالات اساسی که در کار مدیریت کشور وجود داشت، چندین بار تمایل خود را به کنار رفتن کتبی و شفاهی، رسمی و غیررسمی، مستقیم و غیرمستقیم اعلام کرده بود. نیروهای داخلی و خودی برای کنار زدن بازرگان و یاران و دوستانش دولت موقت احتیاجی به اجرای آن برنامه‌ها نداشتند.

دولت موقت در شرایطی روی کار آمد و قبول مسئولیت کرد که کمتر کسی حاضر به قبول آن بود. اما از همان ابتدای امر دولت با مشکل تعدد مراکز قدرت روبرو شد. مهندس بازرگان در ۵۸/۲/۱۵، اولین یادداشت خود را در هشت صفحه به همین مناسبت خدمت امام و شورای انقلاب می‌فرستند.

در مقدمه این نامه نخست‌وزیر چنین می‌نویسد: «در آستانه سومین ماه عمر دولت موقت با توجه به مشکلات روزافزون و حوادث متواتر، مخصوصاً ضربات ترور اخیر، همچنین نارضایتی‌های عمومی، هیأت دولت جلسه فوق‌العاده‌ای در روز جمعه ۵۸/۲/۱۴ تشکیل داد تا به بررسی مسائل و چاره‌جویی خطرات و ضرورت‌ها بپردازد.»

«قسمتی از موضوعات و نتایج مذاکرات را مربوط به وظایف خود دانست که درباره هر یک اقدام خواهد شد و قسمت‌هایی را در ارتباط با مقام رهبری و شورای انقلاب دید به طوری که بدون توافق نظر و همراهی آن مقامات عالیقدر خروج از بن‌بست‌ها و مخاطرات موجود میسر نخواهد بود». در قسمت دیگر از این نامه آمده است:

«بدیهی است که غرض نه شکایت و انتقاد از شخص و مقامی است و نه می‌خواهیم خدمات و فداکاری‌ها و ارزش‌ها را ندیده گرفته و محقر بشماریم منظور جستجوی راه‌های عملی و ضروری برای پیروزی بر دشمن غدار و رسیدن هر چه زودتر و راحت به جمهوری اسلامی مطلوب به حول قوه الهی و با توجه به واقعیات و عوامل مؤثر در کار می‌باشد.»

بازرگان در توضیح مشکلات، پدیده‌های گوناگون و متعددی را بررسی کرده است و در جایی به «پدیده ضد دولت یا عوامل تضعیف دولت» اشاره کرده و از تعدد مدیریت و تفرقه مسئولیت صحبت می‌کند و می‌نویسد:

«در جریان بعد از پیروزی مرحله اول، اداره انقلاب و حکومت در دست سه مقام رسمی مشخص و چند مقام غیررسمی قرار گرفت. سه مقام رسمی: اول رهبری انقلاب که چه در گذشته و چه در حال الهام‌دهنده و تصمیم‌گیرنده و پرسش‌کننده هستند و طرف افراد و قشرهای گوناگون می‌باشند.

دوم شورای انقلاب که جانشین مجلس شوری و ناظر بر دولت می‌باشد و بالاخره خود دولت که به عنوان مجری تصمیمات و برنامه مسئول کل جریان‌ها و حوادث و جواب‌دهنده مسائل شناخته شده است. مقامات غیررسمی ولی حاضر و عامل، کمیته‌ها و پاسداران و گروه‌ها و افراد داوطلب و همچنین تعداد زیادی از رهبران روحانی می‌باشند. وجود افراد و مقامات مؤمن علاقمند و فداکار انقلاب اگر از جهتی سرمایه و افتخار و امتنان محسوب می‌شود. ولی تعدد و کثرت قطب‌های ذی‌نظر و ذی‌اثر عامل تشنگی و کندی کار و مانع مدیریت و مسئولیت و احیاناً غیرقابل تحمل می‌باشد.»

نخست وزیر دولت موقت در رابطه با این مشکلات، پیشنهادات و راه‌حل‌هایی نیز ارائه داده است. اما مشکلات هرگز حل نشدند. این مسائل کار را به جایی رسانید که دولت موقت ادامه کار را به صلاح مملکت ندانست. مصلحت مملکت، به تشخیص دولت موقت آن بود، که یک گروه کار را به دست گیرد و مملکت را اداره نماید. یک مثل نظامی می‌گویید، یک فرمانده بد بهتر از دو فرمانده خوب است. چرا که فرمانده بد، به هر حال می‌تواند فرماندهی کند، اما دو فرمانده، ولو خوب، نمی‌توانند فرماندهی کنند و به تعبیر عامیانه مردم، ماما که دو تا شد سر بچه کج درمی‌آید.

تداخل در وظایف، قدرت بدون مسئولیت یک گروه و مسئولیت اما بدون قدرت گروه دیگر آن‌چنان شد که مدیریت مملکت امکان‌ناپذیر گردید. لذا حدود سه هفته قبل از سفر به الجزایر و اشغال لانه جاسوسی دولت موقت تصمیم قطعی و نهایی خود را برای کنار رفتن گرفته بود و در شورای انقلاب هم بحث شده بود.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۶۹

تصمیم آن شده بود که ترکیب شورای انقلاب تغییر کند و یک هیأت ۱۵ نفره کلیه امور را اداره نماید.

شورای انقلاب مسئول مستقیم اداره مملکت گردد و بدین ترتیب دیگر دولت نباشد. تأخیر در اجرای بحث بر سر اعضای جدید شورای انقلاب بود. این که آیا کلیه اعضای شورای انقلاب می‌بایستی مسئولیت‌های اجرایی را بپذیرد یا خیر؟ برخی از اعضای شورای انقلاب مایل بودند همچنان حضور شورای انقلاب باشند ولی مسئولیت اجرایی نداشته باشند. در حالی که گروه دیگر اصرار داشتند که تمامی اعضای شورای انقلاب مسئولیت مستقیم اجرایی داشته باشند. در این میان سفر به الجزایر پیش آمد و اجرای طرح به بازگشت از سفر موکول گردید. اما بعد از بازگشت از سفر، در جوی که درست کرده بودند و معلوم بود که دست‌هایی در کار است، و همچنین بحرانی شدن وضع مملکت، ایجاب می‌کرد که در اجرای برنامه قبلی تسریع شود.

لذا هیأت دولت مسئله استعفا را به طور جدی و نهایی و بدون تعویق بررسی کرد و رأی داد و متن استعفا برای امام ارسال گردید. اما قبول آن را به بعد موکول فرمودند. و روز بعد چند نفر از روحانیون عضو شورای انقلاب را احضار و به آن‌ها تأکید فرمودند که با دولت صحبت کنند تا استعفا را به تعویق بیندازد. اما این بار دولت به انتظار قبول یا رد استعفا از جانب رهبر نشد و چون مصمم به رفتن بود و برای آنکه مبدا مجدداً تکلیف شود، خبر و متن استعفا به رسانه‌های گروهی داده شد که منتشر گردید. سه نفر آقایانی که در حال خروج از قم بودند تا دولت را قانع کنند که بماند بعد از استماع خبر و امام طی نامه‌ای شورای انقلاب را مأمور انجام وظایف دولت نمودند.

با این ترتیب، استعفای دولت موقت ربطی به مسئله گروگانگیری نداشت. آنها که به خود می‌بالند که اولین نتیجه بزرگ اشغال سفارت گروگانگیری کنار زدن دولت موقت بود، دانسته یا ندانسته در جهت و در خط توده - نفتی‌های عمل می‌کنند.

اما در مورد ادعای دانشجویان که اشغال سفارت و گروگانگیری با سفر الجزایر و ملاقات با برژنسکی مربوط می‌شود باید گفت که چنین نیست.

بنا به اعتراف دست‌اندرکاران و مسئولین شناخته شده اشغال سفارت و گروگانگیری، این طرح از حدود ۱۰ روز قبل از عمل بررسی شده بوده است. یعنی طرح از حدود ۳ تا ۴ روز بعد از سفر شاه به آمریکا در آن روزها سفر نخست وزیر و وزرا به الجزایر قطعی و مشخص نبود تا چه رسد به برنامه ملاقات‌ها، و مسلماً در آن روزها صحبت از دیدار برژینسکی مطرح نبود. بنابراین چنین ادعایی درست نیست.

اما همان‌طور که اشاره شده است. ما میان آنچه که صورت گرفت و توطئه‌های آمریکا در ایران به منظور شکست دادن دولت انقلاب رابطه‌ای می‌بینیم. که آن را بعداً بحث و بررسی بیشتر خواهیم نمود. والسلام

آزادی گروگان‌ها (۱۲) - میزان ۵۹/۱۱/۱۹

در بحث قبلی نشان دادیم که استعفای دولت موقت ناشی از مسئله اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری نبوده است. همچنین اشاره کردیم که برخلاف ادعای دشمنان انقلاب اسلامی ایران و دوستان نادان و آن‌ها که قلبشان بیمار است، عمل دانشجویان در اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری عکس‌العمل آن‌ها در برابر ملاقات و مذاکره برژینسکی با مهندس بازرگان و وزاری همراهش نبوده است. به اعتراف دانشجویان و دست‌اندرکاران، طرح اشغال سفارت روزها قبل از سفر هیئت ایرانی به الجزایر پایه‌ریزی شده بود.

نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد این است که با اعتراف همین منابع، یعنی دانشجویان و طراحان برنامه، امام از این طرح خبری نداشته است. دانشجویان ضرورت کسب اجازه از امام را عنوان کرده بودند، اما به گفته یکی از مسئولین اجرایی این طرح (آقای موسوی خوئینی‌ها) این امر ضروری تشخیص داده نشد و قرار شد بدون کسب اجازه یا اطلاع ایشان عملیات را شروع کنند.

اشغال سفارت و ملاقات با برژینسکی

در مورد سفر به الجزایر و ملاقات برژینسکی با مهندس بازرگان و وزرایش، جنجال بسیار به وجود آوردند. اما چرا این جنجال؟ و برای چی؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۴۷۱

می‌گویند، که نفس ملاقات برژینسکی حرام بوده است اولاً براساس معیارهای مکتبی آیا چنین ملاقات‌هایی ممنوع است؟ آیا پیامبر و امامان ما با خصم و رهبران خصم ملاقات و مذاکره نمی‌کرده‌اند؟ آیا آن‌ها خود به ملاقات خصم نمی‌رفته‌اند و یا اگر آن‌ها به دیدارشان می‌آمده‌اند آن‌ها را نمی‌پذیرفته‌اند؟

آنها که این چنین سخنان باطلی بر زبان می‌رانند بهتر است اول بگویند تابع چه مکتب و مردمی هستند؟ آیا چنین اندیشه‌ای در تفکر اسلامی جایی دارد؟ آیا گویندگان و مدعیان چنین بیانی پیروان مکتب مارکسیسم هستند؟ اگر چنین است آیا در حرکت‌های کمونیستی دنیا، در ویتنام، در کوبا، در سایر نقاط جهان چنین ملاقات‌ها و مذاکرات میان کمونیست‌ها و دشمنان‌شان صورت نمی‌گیرد؟

آیا این یک بام و دو هوا در بررسی سیاسی چه تعبیری دارد؟ آیا این جوی نیست که طراحان سفر شاه به آمریکا آن را عنوان کرده باشند تا وقتی بازرگان و دوستانش از دولت کنار می‌روند، آن‌ها را از صحنه سیاست هم طرد کنند؟ تا با این بازی‌های سیاسی، آن‌ها را مطرود سازند؟ اگر این نیست، چه دلیلی داشت که آمریکا ناگهان برنامه خود را که طبق اسناد منتشر شده از جانب خود دانشجویان قرار بوده است در ژانویه ۸۰ و بعد از انتخاب دولت جدیدی توسط مجلس اجراء نمایند آن را در اول نوامبر ۷۹، انجام دهد؟ چرا تا آن زمان، هیچ کس از این حضرات و آقایانی که با این شدت خود را مدعیان ضد امپریالیسم معرفی می‌کنند یکبار، حتی یکبار در دولت و یا در شورا و یا در نشریات خودشان به ضرورت قطع رابطه با آمریکا اشاره‌ای نکرده‌اند. می‌گویند که امام گفت «الهی این روابط با آمریکا قطع شود. چرا دولت قطع نکرده ما می‌گوییم آن‌ها که خود را مقلد امام معرفی می‌کنند، مگر عضو دولت نبودند؟ در شورای انقلاب نبودند. وقتی امام گفت الهی این روابط قطع شود، چرا نیامدند در دولت یا شورای انقلاب پیشنهاد بدهند و روابط را قطع کنند؟ چه‌طور شد برای جدا کردن سپاه پاسداران از دولت مصرانه پیگیری کردند و رأی هم داشتند و عمل کردند. اما در مورد قطع رابطه با آمریکا به دعای امام لیبیک نگفتند؟ ثانیاً احتیاجی نبود که امام دعا کنند که الهی قطع شود. اگر واقعاً نظرشان قطع روابط در آن شرایط بود کافی بود، چهار خط به وزیر امور خارجه می‌نوشتند یا شفاهی تأکید می‌کردند و فوراً قطع می‌شد. اما همه می‌دانیم که نه امام و نه شورای انقلاب چنین نکردند.

آیا این اولین تماس و مذاکره با نماینده آمریکا بوده است؟ وقتی وزیر امور خارجه دولت موقت عازم سفر به سازمان ملل متحد بود و دولت سفر وی را تصویب کرد، آیا درخواست ملاقات سایروس با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مطرح نشد؟ و آیا همه آن را تصویب نکردند، در حالی که حداقل ۱۰ نفر از اعضای شورای انقلاب جزو هیأت دولت بودند و حضور داشتند و هر کدام رهنمودهایی هم دادند؟ آیا یک نفر از آنان ابراز مخالفت کرد؟ و آیا بعد از برگشت از سفر، جریان کامل گفت‌وگوها با وزیر امور خارجه آمریکا روسیه، فرانسه و ژاپن و غیره در یک جلسه ۴ ساعته مشترک دولت و شورای انقلاب مطرح نگردید؟ پس چگونه است که ناگهان وقتی توده - نفتی‌ها متخصص جوسازی، دست به کار می‌شوند و جو می‌سازند، ناگهان همه آن‌ها چپ‌گراتر از هر چپ‌نمایی می‌شوند؟ راستی اگر به طور کلی هر نوع ملاقات و مذاکره‌ای با دشمن یک ذنب لایغفر است، چرا توده - نفتی‌ها با علاقه از پیشنهاد ملاقات و مذاکره آفاشاهی وزیر خارجه پاکستان با دولت افغانستان نه تنها ابراز خوشحالی نمی‌کنند بلکه اصرار دارند که ایران هم در آن مذاکرات شرکت کند! چگونه است که اگر مسئولین ایران با سران پاکستان سخن بگویند گناهی نابخشودنی مرتکب شده‌اند اما اگر سران افغانستان با سران پاکستان به گفت‌وگو بنشینند نه تنها ایرادی ندارد و بلکه در خود ستایش خواهد شد و در جهت «صلح جهانی» تلقی می‌گردد.

امام و ملاقات با آمریکا

می‌گویند که ملاقات با برژینسکی بدون اطلاع و اذن امام بوده است و تا آن زمان سابقه نداشت که دولت پیشنهاد مذاکرات با دیپلمات‌های خارجی، و یا با کاردار آمریکا را به اطلاع امام برساند.

به علاوه قسمتی از گزارشات امور انجام شده به امام می‌رسید، از جمله مسئله ملاقات و مذاکره وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی با سایروس ونس، در صورتی که نظر خاصی وجود داشته است ابراز می‌نموده‌اند. در حالی که نه دولت و نه شورای انقلاب و نه رهبری در این مورد، یعنی درخواست وزیر خارجه آمریکا برای ملاقات و انجام آن نظر مخالفی ابراز نداشته و بلکه رهنمودهایی هم دادند؟ که چه گفته شود و چه خواسته شود!

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۷۳

اگر امام دستوراتی به طور مشخص در این زمینه داده بودند، و دولت از آن تخلف کرده بود، حق به جانب ایرادکنندگان است. اما دستور صریح امام در عدم ملاقات و مذاکره با نمایندگان آمریکا به بعد از ماجرای گروگانگیری صادر شد و داستان آن هم به قرار زیر است:

بعد از اشغال سفارت و گروگانگیری، وزارت امور خارجه آمریکا با وزارت خارجه ایران تماس می‌گیرند تا ترتیب سفر نمایندگان از جانب کارتر به ایران جهت مذاکره داده شود.

اما وزارت خارجه ایران از قبول این درخواست سرباز می‌زند. در حالی که تمامی خبرگزاری‌های جهان اعزام دو نماینده از جانب کارتر را به ایران اعلام کرده بودند، دولت موقت حاضر به قبول مسئولیت سفر آن‌ها به ایران نشد.

در ۵۸/۸/۱۶ آسوشیتدپرس گزارش داد که:

«مقامات رسمی وزارت امور خارجه آمریکا دیروز گفتند که جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا برای آزاد کردن شصت گروگان که در سفارتخانه‌ی آمریکا در تهران به سر می‌برند، ۲ نماینده به ایران فرستاده است. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا دیروز گفت رمزی کلارک دادستان سابق آمریکا و ویلیام میلر یکی از اعضای کمیته اطلاعاتی سنا، سه‌شنبه شب به راه افتاده‌اند آن‌ها حامل نامه‌ای از کارتر برای آیت‌الله روح‌الله خمینی و دیگر رهبران مذهبی هستند». این اشخاص به ترکیه سفر می‌کنند و در استانبول منتظر دریافت ویزای ورود به ایران می‌مانند.

اما علیرغم این اخبار وزارت خارجه دولت موقت اجازه ورود آن‌ها را به ایران نداده بود. وزیر امور خارجه آمریکا و حتی نماینده کارتر از کاخ سفید تلفنی صحبت کردند. تماس‌های تلفنی از واشنگتن با تهران با اعضای شورای انقلاب (آقای بهشتی) برقرار می‌شود. و ظاهراً با آقای هنری پرکت با ایشان صحبت می‌کنند. اعضای شورای انقلاب سفر آن‌ها را به ایران تصویب می‌کند و به وزارت خارجه ابلاغ می‌نماید تا اجازه ورود به آنان داده شود. وزارت امور خارجه با توجه به جو شدیداً مسمومی که ساخته شده بود، برای اطلاع مردم و همچنین سلب مسئولیت عواقب این سفر از خود بیانیه‌ای در ۵۸/۸/۱۶ به شرح زیر منتشر می‌سازد:

«بسمه تعالی، اطلاعیه شماره ۴ وزارت خارجه به دنبال مذاکرات مقامات آمریکا با برخی از اعضای شورای انقلاب و با تصویب آن شورا هیئتی از طرف دولت آمریکا برای گفت‌وگو با مقامات شورای انقلاب و دولت جمهوری اسلامی ایران به ایران خواهند آمد تا شرایط آزادی اتباع امریکایی را که در سفارت آن کشور در تهران به گروگان گرفته شده‌اند استفسار نمایند».

پس از انتشار این اطلاعیه امام از این امر مطلع می‌شوند و عصر همان روز بیانیه‌ای به شرح زیر صادر می‌نمایند:

«بسم الله الرحمن الرحيم» از قرار اطلاع، نمایندگان ویژه کارتر در راه ایران هستند و تصمیم دارند به قم آمده و با اینجانب ملاقات نمایند. بنابراین لازم می‌دانم که متذکر شوم، دولت آمریکا که با نگهداری شاه اعلام مخالفت آشکار با ایران را نموده است و از طرف دیگر آن‌طور که گفته شده است سفارت آمریکا در محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی ما، لذا ملاقات بامن به هیچ وجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست و علاوه بر این، اعضای شورای انقلاب اسلامی به هیچ وجه نباید با آنان ملاقات نمایند. هیچ‌یک از مقامات مسئول حق ملاقات با آنان را ندارند. اگر چنانچه آمریکا شاه مخلوع، این دشمن شماره یک ملت عزیز ما را به ایران تحویل دهد و دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد، راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است باز می‌باشد.

روح‌الله الموسوی الخمینی ۱۶ آبان ماه ۵۸ امام با این بیان صراحتاً هرگونه تماس و مذاکره‌ای را ممنوع نمودند. اما قبل از آن تاریخ به هیچ وجه چنین نبود. بنابراین دولت در چارچوب سیاستی که تا آن زمان مطرح و مورد تأیید بوده است عمل می‌کرده و این نه تنها نظر دولت بلکه نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای دولت و شورای انقلاب بوده است. برای آن که خوانندگان این سطور و تاریخ از طرز تفکر و نحوه برخورد همه دست‌اندرکاران انقلاب اسلامی مطلع گردند توجه به سطور زیر را ضروری می‌دانیم.

در ۵۸/۱۲/۲ آقای بهشتی در مصاحبه مطبوعاتی خود در پاسخ به سؤال خبرنگاری چنین گفتند:

س: آیا این صحت دارد که شما با هایرز آمریکایی تماس داشته‌اید؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۷۵

ج: با هر گونه ارتباط با شرق و غرب و این اشخاص، که جنبه کمک‌خواهی از آن‌ها یا جنبه تباری و سازش با آن‌ها داشته باشد همیشه مخالف بوده و خواهیم بود. اما اگر بخواهند با ما ارتباط بگیرند و تقاضای ملاقات کنند مطالعه می‌کنیم... آن مقدس‌مآبی سیاسی که ما با هیچ خارجی تماس نگیریم مبدا مردم بگویند که اینها با خارجی‌ها حرف می‌زنند من این را یک ضعف می‌دانم و هیچ فرد یا گروهی را که به این ضعف دچار باشد دارای عزت و توانایی و قدرت برخاسته از توحید و ایمان به خدا نمی‌بینیم».

«ما باید برای مردم روابط باز و روشن برقرار کنیم و به آن‌ها بگوییم که اینها تقاضای ملاقات کرده‌اند و ما هم به نظرمان آمد می‌تواند مفید باشد. بنابراین پذیرفتیم و در این ملاقات هم با آن‌ها از موضع قدرت برخورد داشتیم».

و اینها سخنی است که ما بارها گفته‌ایم و لاجرم هر کس که به عزت و توانایی و قدرت برخاسته از توحید و ایمان به خدا برخوردار باشد، آنچه را که در صلاح ملت و انقلاب ببیند عمل می‌کند و از جوسازی و هوچی‌بازی نمی‌هراسد. قاطعانه عمل می‌کند و با صراحت به مردم حقایق را می‌گوید و پنهان نمی‌کند. که اگر جز این عمل شود، عوام‌فریبی و عوام‌زدگی و دنباله‌روی از عوام حاکم می‌گردد که آن فاجعه‌ای است برای انقلاب. دولت موقت چنین عمل کرد. نه تنها آن را پنهان نکرد بلکه با صراحت به مردم گفت و بالاتر از آن، به مردم گفت که چه گفتند و چه شنیدند. اما تا به امروز هیچ‌کس نمی‌داند که مذاکرات هایرز با آقای بهشتی، با هنری پرکت (اواخر مهرماه ۵۸) و سپس اواسط آبان ۵۸ چه بوده است. آیا بهتر نیست که آقای بهشتی متن این مذاکرات را برای مردم منتشر می‌ساختند؟

اما طراحان و توطئه‌گران نقشه‌ها داشتند. همان نقشه‌هایی که از بدو پیروزی انقلاب و روی کار آمدن دولت موقت داشتند و از هر فرصتی برای موفقیت آن استفاده می‌کردند. و این بار هم آن را به کار بردند. و بی‌هیچ رابطه و دلیلی گروگانگیری را به ملاقات الجزایر وصل کردند و استعفا را از آثار تبعی آن شمردند و همه این جنجال‌ها برای آن که به قول خودشان «دولت موقت لیبرال‌ها» و یا «بورژوا لیبرال‌ها» شکست خورده و از صحنه سیاست به کلی خارج شوند (مردم ۹ بهمن ۵۹) اگر چه دوستان نادان و به تعبیری فاقد بینش سیاسی، در دام فریب آن‌ها افتادند، اما مردم هرگز.

مردم ما نشان دادند که برخلاف تضادهای ظاهری، بینش سیاسی عمیقی دارند. علیرغم تمامی آن همه توطئه، شب و روز برنامه‌های خاصی از رادیو و تلویزیون و مطبوعات رنگارنگ، در لحظه حساس انتخاب، مردم نشان دادند که چگونه انتخاب می‌کنند.

نتیجه انتخابات تهران سیلی مهمی بر چهره منافقین و جوسازان و توطئه‌گران بود. حرکت بعدی آمریکا محاصره اقتصادی، بلوکه کردن اموال، چگونه صورت گرفت و تأثیرات حوادث در چه ابعادی بروز نمود. اینها را بررسی خواهیم کرد و اگر خدا بخواهد، بحث ادامه دارد. والسلام

آزادی گروگان‌ها (۱۳) - میزان ۵۹/۱۱/۲۰

گروگانگیری و عکس‌العمل‌های آمریکا

در ادامه بررسی حادثه سفر شاه به آمریکا و پیامدهای آن ناگزیر باید دید که اعمال و عکس‌العمل‌های آمریکا در برابر اشغال سفارت و گروگانگیری چه می‌توانسته است باشد و چه کار کرد.

عکس‌العمل‌های آمریکا در دو محور قابل بررسی هستند: محور اول عملیات مستقیم و علنی و محور دوم، عملیات غیرمستقیم و نامرئی و به دست دیگران، نظیر تهاجم عراق به ایران.

در محور اول، عملیات آمریکا در سه بعد مورد بررسی قرار می‌گیرند.

اول - عملیات سیاسی - تبلیغاتی و دیپلماسی، دوم - عملیات اقتصادی شامل محاصره اقتصادی، و بلوکه کردن اموال ایران، سوم - عملیات نظامی.

محور دوم شامل عملیات غیرمستقیم آمریکا از قبیل تشدید تحریکات و توطئه‌ها ادامه جنگ سیاسی - روانی، تلاش برای ضربه زدن به انقلاب از داخل، تشدید و بهره‌گیری از اختلافات داخلی، و تهاجم نظامی غیرمستقیم، از طریق کشورهای همسایه نظیر عراق می‌گردد.

بلافاصله بعد از گروگانگیری، حرکت سیاسی آمریکا شروع شد. اولین حرکت سیاسی دیپلماسی آنها، اعزام نمایندگان ویژه به ایران بود. این حرکت آمریکایی‌ها در همان ابتدای کار همان طور که در بحث قبلی اسناد و مدارک آن را ارائه دادیم،

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۴۷۷

عقیم ماند. برنامه سفر نمایندگان ویژه کارتر به ایران جهت ملاقات و مذاکره، که به تصویب شورای انقلاب رسیده بود، با بیانیه امام منتفی و لغو گردید و آن‌ها هرگز نتوانستند به ایران بیایند. تازه اگر هم می آمدند، چه کاری می توانستند بکنند؟ در مذاکره با مقامات رسمی ایران چه چیز داشتند که در یک بده و بستان دیپلماسی ارایه دهند؟ هیچ. همان طور که می دانیم دانشجویان بعد از اشغال سفارت و گروگانگیری دو درخواست عمده را مطرح ساختند. که آمریکا باید انجام بدهد تا دانشجویان گروگان‌ها را آزاد سازند. این دو درخواست عبارت بود از استرداد شاه و انتقال اموال شاه و بستگانش به ایران.

اما اجرای فوری دو درخواست دانشجویان برای آمریکا امکان پذیر نبود. البته برگرداندن شاه و اموالش به ایران و محاکمه وی امر تازه‌ای نبود که توسط دانشجویان عنوان شده باشد. از همان آغاز پیروزی انقلاب مطرح بوده است.

امام در اولین روزهای ورود خود به ایران، در ۵۷/۱۱/۱۹، زمانی که هیئتی از قضات و مقامات دادگستری حدود ۳۰۰ نفر، به دیدار ایشان رفته بودند، از آن‌ها خواست که برای تعقیب و محاکمه شاه اقدامات قضایی را شروع کنند و در صورتی که برگردانیدن شاه برای محاکمه میسر نباشد وی را غیاباً محاکمه کنند و اموالش را به نفع مردم مصادره کنند. علاوه بر امام، سیاستمداران ما نیز هر کدام به نوبه خود همین خواست مردم را در سخنان خود، ولو به صورت شعار مطرح می کردند. اما هرگز کسی قدم جدی و مؤثری برای این کار برنداشت و معلوم هم نبود که چه کار جدی می توانست انجام گیرد؟

در مورد اموال شاه ابهامات و اشکالات خیلی بیشتر بوده و هست چرا که دوستان خارجی شاه او را، نه به خاطر خودش، بلکه به خاطر منافی که از او می بردند حمایتش می کردند. اگر نمی توانستند خود او را به ایران تحویل دهند مسلماً انتقال اموال وی سخت بود.

در مورد اموال شاه، اشکال عمده دیگر آن بود که هرگز رقم صحیح اموال وی معلوم نشد. هیچ کس نمی داند که اموال شاه واقعاً چقدر است. آقای رجایی، نخست وزیر در گزارش خود به مجلس به همین مسئله اشاره کرده و می گوید نمی دانیم چقدر است و چیزی را که نمی دانیم چگونه مطالبه کنیم؟

در مورد اموال شاه و خاندان پهلوی مردم همین اندازه می‌دانند که رضاخان پدر شاه معدوم، مهترزاده و یک قزاق عادی بود اما وقتی مرد، هشتمین ثروتمند دنیا بود و قسمت اعظم پول‌هایش در بانک‌های خارجی، خصوصاً انگلیس پس‌انداز شده بود. اموالی که انگلیس‌ها هرگز به ایران پس ندادند. مردم می‌دانند که وقتی پسر رضاخان مرد، ثروتمندترین مرد دنیا بود. واضح است که این اموال به ملت تعلق دارد. این دارایی‌ها از جیب ملت برده شده است. اما برای مطالبه این اموال از کشورهای خارجی اطلاعاتی دقیق‌تر از این‌ها مورد نیاز است.

منابع داخلی و خارجی رقم اموال شاه را متفاوت گزارش کرده‌اند. در سال ۱۹۶۴ کنگره آمریکا دست به یک سلسله تحقیقات و بازرسی‌هایی در مورد ایران زد. علت این تحقیقات آن بود که در آن سال‌ها، دولت آمریکا مرتباً به ایران کمک‌های اقتصادی می‌نمود. از این کمک‌ها دزدی‌های کلانی شده بود. هیئتی از طرف کنگره آمریکا مأمور رسیدگی به این امر شد. همین هیئت تأکید کرد میلیون‌ها دلار از کمک‌های اقتصادی، نظامی آمریکا به ایران توسط مقامات آمریکایی و ایرانی دزدی شده است. این بررسی جنجال سیاسی بزرگی را در آمریکا به راه انداخت. چراکه عده‌ای از مقامات مسئول آمریکایی نیز شریک جرم بودند. نتیجه این بررسی‌ها در مطبوعات آن زمان منتشر گردید و اموال شاه را با ارایه اسناد حدود یک میلیون دلار، نشان دادند. عمده این ثروت شاه در بانک‌های سوئیس سپرده شده بود.

گزارشات تأیید نشده در سال‌های اخیر، خصوصاً بعد از انقلاب رقم ثروت شاه و بستگانش را از ۲۲ بلیون دلار تا ۸۴ بلیون دلار تخمین زده‌اند. به موجب شواهد و اسناد این اموال در بسیاری از کشورهای جهان، از جمله، سوئیس، آمریکا، هلند، انگلیس، نیجریه و... به صورت سپرده‌های بانکی، کمپانی‌های تجارتي و اموال غیرمنقول می‌باشد. بعد از پیروزی انقلاب اقدامات جدی و پیگیر مستمر برای روشن کردن این امر صورت نگرفت. هر چه هم شده است، نظیر سایر امورات مملکتی، پراکنده و غیر مرتب بوده است. اسنادی در وزارت امور خارجه، در نخست وزیری مورد بررسی قرار گرفتند. اما نتایج چندان چشمگیری نداشت. شاید مهمترین مرکز برای پیگیری و روشن شدن امر، اسناد وزارت دربار و دفتر اختصاصی شاه و بانک مرکزی و شرکت نفت بانک عمران و بنیاد پهلوی باشد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۷۹

در روزهای پرتلاطم قبل از پیروزی انقلاب و بعد از آن، گروه‌هایی از مردم وزارت دربار و دفتر اختصاصی شاه را اشغال کردند. اما سرنوشت اسناد موجود در این مراکز معلوم نشد که چه شد؟ روشن شدن سرنوشت اسناد دفتر مخصوص شاه از جهات عدیده مهم است. نه تنها از جهت معلوم شدن اموال شاه، که لابد اسنادش در دفتر مخصوص بوده است بلکه برای مدت سی و چند سال شاه حاکم مطلق مملکت بوده است و اسناد حکومت سی و چند ساله شاه در دفتر مخصوص وی بوده است. این اسناد کجا هستند؟ به دست چه کسانی افتاده است؟ چه کسانی وزارت دربار و کاخ‌های شاه را در روزهای انقلاب اشغال کردند؟ با آن اسناد چه کرده‌اند؟

بررسی اسناد شرکت نفت هم ضروری است. یکی از منابع اصلی انتقال اموال مردم به حساب شخصی شاه از طریق شرکت نفت و بانک مرکزی بوده است. علیرغم روشن نبودن این مسائل اقداماتی ولو مقدماتی از جانب دولت موقت در سوئیس، در آمریکا و در جاهای دیگر صورت گرفت اگر چه با استعفای دولت و عدم پیگیری به نتیجه‌ای نرسید.

اکنون ببینیم آیا انجام دو درخواست اصلی گروگانگیری برای آمریکایی‌ها امکان‌پذیر بود یا خیر؟ در مورد استرداد شاه، آیا آمریکایی‌ها می‌توانستند شاه را تحویل بدهند؟ به نظر می‌رسد که آن‌ها هرگز نمی‌توانستند این کار را انجام بدهند. استرداد شاه به ایران توسط آمریکا دو مشکل اساسی داشت. یکی مشکل قانونی و حقوقی و دیگری مشکل سیاسی. در مورد مشکل قانونی و حقوقی، باید توجه داشت که قوانین آمریکا به دولت آمریکا اجازه تحویل شاه به ایران را نمی‌دهد. میان ایران و آمریکا قراردادی برای استرداد مجرمین وجود ندارد. به فرض آن که دادگاه‌های صالحه در ایران شاه را محاکمه و محکوم می‌کردند و یا اگر آمریکا مجرمیت وی را می‌پذیرفت، توافقی میان دو دولت وجود نداشت که آمریکا را ملزم به انجام چنان درخواستی می‌کرد و یا دولت آمریکا قانوناً می‌توانست چنین کاری را انجام دهد.

موضوع استرداد مجرمین فراری به آمریکا تنها منحصر به شاه نمی‌باشد علاوه بر شاه، مجرمین زیادی به آمریکا فرار کرده‌اند. که می‌بایستی به ایران تحویل داده شوند نظیر سرتیپ رزمی، عامل آتش‌سوزی سینما رکس آبادان و یا شریف امامی و غیره.

مسئله استرداد این مجرمین از موضوعات مورد گفت‌وگوی میان دو دولت بوده است. در ملاقات سایروس ونس با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی استرداد مجرمین مطرح و درخواست شد. وزیر خارجه آمریکا خاطرنشان ساخت که اگرچه قانونی در آمریکا وجود ندارد و توافقنامه‌ای میان دو دولت امضا نشده است معذالک قانونی هم که مانع دولت آمریکا بشود وجود ندارد و لذا اصل استرداد مجرمین را می‌پذیرد و سعی خواهد کرد با مقامات دادگستریش راه‌حل‌های قانونی مناسب پیدا خواهند کرد.

پیرو همین پذیرش، وزارت خارجه آمریکا رسماً طی یادداشتی به دولت ایران اطلاع داد که اسامی اشخاص مورد نظر را بدهند تا اقدامات لازم را پیگیری کنند. وزارت خارجه ایران اسامی چند نفری را که مجرمیت آن‌ها قطعی بود اطلاع داد. بعد از سفر شاه به آمریکا، دولت موقت براساس همین پذیرش دولت آمریکا در ۷ آبان ماه ۵۸ استرداد شاه و فرح را طی یادداشتی رسماً درخواست نمود.

اما منابع قانونی و حقوقی استرداد شاه، مشکل اساسی آمریکا نبود. مشکل اساسی آمریکا در تحویل شاه به ایران جنبه سیاسی قضیه بود. آمریکا نمی‌توانست شاه را به ایران تحویل دهد. آمریکا تنها یک شاه را نداشت که بدون نگرانی از عواقبش به ایران تحویل دهد. آمریکا در تمام دنیا ایادی و دست‌نشانندگان متعددی نظیر شاه داشته و دارد که مجری برنامه‌های وی می‌باشند. آمریکا چه‌طور می‌توانست چنان کاری را انجام دهد. خصوصاً با توجه به این‌که سقوط شاه و فرارش از ایران ضربه بزرگی به ثبات نظام‌های مشابه در منطقه و سراسر جهان به وجود آورده بود.

بنابراین ممکن نبود آمریکا برای آزادی ۵۲ تن از اتباع خود، شاه را به ایران تحویل دهد. تجربه و عملکرد آمریکا نشان داده است که آمریکا برای حفظ مصالح منافع خود نه تنها ۵۲ تن بلکه صدها و هزارها نفر از مردم خود را فدا می‌سازد. بنابراین غیرممکن بود آمریکا شاه را به ایران تحویل دهد.

خوب، اگر آمریکا شاه را نمی‌توانست تحویل دهد، آیا می‌توانست شاه را بکشد تا رفع مشکل نماید؟ ظاهراً کار ساده‌ای بود. خودشان گفته بودند که شاه سخت مریض و وضعش بحرانی است و نیاز به جراحی دارد. مرگ بیماران بدحال

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۸۱

زیر عمل جراحی امری عادی است. لذا آمریکا می‌توانست این کار را انجام دهد. اما نتایج منفی سیاسی این کار از استرداد شاه مخلوع به ایران بیشتر بود. چرا که در تمام دنیا گفته می‌شد که آمریکا شاه را کشت. حتی اگر شاه به طور عادی در آمریکا می‌مرد، باز هم گفته می‌شد که آمریکا شاه را گشت و نتایج سیاسی منفی این امر باز همان تشدید تزلزل در رژیم‌های وابسته به آمریکا و تشدید بحران امپریالیسم آمریکا خواهد بود.

عکس‌العمل احتمالی سوم برای آمریکا آن بود که شاه را نگه دارد و برای آزادی گروگان‌ها متوسل به نیروی قهریه نظامی گردد.

آمریکا قدرت نظامی برای این کار دارد. اما این که آیا این تهاجم نظامی برای آمریکا مفید واقع می‌شد یا خیر بحث دیگری است. به نظر ما، در یک حمله نظامی آمریکا به ایران دو حالت قابل‌پیش‌بینی می‌باشد، یا ایران را شکست می‌داد یا از ایران شکست می‌خورد. شکست نظامی ایران از آمریکا، نه پیروزی برای آمریکا و نه شرمساری برای ایران می‌باشد. در یک درگیری نظامی میان ایران و آمریکا، با توجه به امکانات و تدارکات نظامی طرفین، شکست نظامی ایران از آمریکا چه افتخاری برای آمریکا در بر خواهد داشت؟ و چه کسی ایران را ملامت خواهد کرد که آمریکا ایران را شکست داده است؟ اما اگر برعکس در یک حمله نظامی، آمریکا از ایران شکست بخورد، چه فضاحتی برای آمریکا به بار خواهد آورد؟ پس از این بابت نگرانی نداشتیم.

اما حمله مستقیم نظامی آمریکا به ایران اشکالات سیاسی دیگری را در بر دارد. تا زمانی که شاه در آمریکا بود، تهاجم نظامی آمریکا به ایران از جهات سیاسی به نفع آمریکا نمی‌توانست باشد. باید توجه داشت که جو سیاسی حاکم بر جامعه آمریکا بعد از شکست آمریکا در ویتنام آن‌چنان بوده است که مردم آمریکا نمی‌توانستند بپذیرند و هضم کنند که چرا برای یک فرد جانی، ولو بیمار، دولت آمریکا دست به یک ریسک خطرناک و درگیری از منطقه مهمی می‌زند؟

کشورهای اسلامی، نمی‌توانستند این را هضم کنند. حتی حکومت‌های ارتجاعی منطقه نیز نمی‌توانستند به چنین امری صحنه بگذارند. تهاجم نظامی آمریکا به ایران نه تنها ریسک بزرگ برای غرب بوده بلکه نتیجه‌اش نیز نمی‌توانست

روشن باشد. شکست طرح طبس آبروریزی بزرگی برای آمریکا به بار آورد. علاوه بر اینها بودن شاه در آمریکا، استرداد او به ایران، استمرار گروگانگیری، یا حمله نظامی به ایران، افکار عمومی مردم آمریکا را علیه مقامات مسئول آمریکا برانگیخته و باعث افشای هر چه بیشتر جنایات شاه می‌گشت و مجموع به نفع ایران و به ضرر مستقیم جناح دست‌اندرکار توطئه تمام می‌شد. آن‌ها شاه را برای این کار به آمریکا نبرده بودند. آن نظری که آن‌ها داشتند تأمین شده بود.

و لذا دیگر دلیل نداشت شاه را نگه دارند یا بکشند یا تهاجم نظامی برای آزادی گروگان‌ها بنمایند. اقدامات نظامی، کاملاً به ضرر نظام حاکم بر آمریکا تمام می‌شد. شکاف میان مردم و جناح‌های حاکم را تشدید می‌نمود. جناح‌های حاکم در آمریکا نمی‌توانستند مردم را قانع کنند که چرا باید شاه را به آمریکا ببرند تا در تهران گروگانگیری شود و سپس برای آزادی آن‌ها ریسک خطرناک جنگ در منطقه را تقبل نمایند.

لذا تنها حرکت احتمالی برای آمریکا آن بود که شاه را از آمریکا ببرند و خارج کنند که این برنامه صورت گرفت و شاه به پاناما رفت. در این میان راه‌حل‌های سیاسی دیگر چه بود؟ محاصره اقتصادی چه شد؟ همه قابل بحث و بررسی هستند که اگر خدا بخواهد، بحث را ادامه می‌دهیم. والسلام

نامه به مدیر عامل صدا و سیما - ۱۳۵۹/۱۱/۲۰

جناب آقای مهندس لاریجانی

مدیر عامل صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

با ارسال یک نسخه از بیانیه‌ای که به امضای شورای تولید تلویزیون آموزشی در ۲۰/۱۱/۵۹ منتشر شده است.

خواهشمند است اسامی اعضای شورای مزبور را جهت اینجانب ارسال فرمایید. باتشکر. والسلام. دکتر یزدی

تنها یک سؤال از تمامی مسئولین تلویزیون آموزشی داریم.

در سالگرد انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، باچه دیدگاهی کسانی که وابسته به دنیای زور و سرمایه هستند و تمام لحظات زندگی‌شان حکایت از خیانت و تزویر دارد، برای تشریح انقلاب دعوت می‌شوند؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۸۳

شورای تولید تلویزیون آموزشی - ۵۹ / ۱۱ / ۲۰

اطلاعیه شماره ۷

هم‌اینک (بعدازظهر ۲۰ بهمن ۱۳۵۹) در یکی از استودیوهای تلویزیون آموزشی، آقایان بازرگان و یزدی مشغول سخنرانی و مصاحبه هستند. جالب توجه این که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در آخرین افشاگری خود از ارتباط یزدی به اعمال امپریالیسم جنایتکار آمریکا پرده برداشته‌اند.

افشاگری‌های تازه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

یکشنبه نوزدهم بهمن ۱۳۵۹ شماره ۱۶۳۵۵

حتی بعد از مدتی به روابط با CIA می‌کشد. CIA از کاردار آمریکا در استکهلم می‌خواهد که به انتظام اطلاع دهد که ما حاضریم تبادل اطلاعات بعد از دهم سپتامبر انجام شود کاردار از انتظام خواهد خواست که با یزدی تماس بگیرد و یزدی با شما تا تاریخ دقیق تبادل اطلاعات را تعیین کند. هدف ما از انجام این روش این است که به شما (کاردار) اطمینان بدهیم که یزدی و انتظام در مواضع‌شان نسبت به این ملاقات‌ها هماهنگی کامل دارند.

و حتی کار این افراد که بخشی از میانه‌روی‌های موجود در ایران هستند به ملاقات با برژینسکی پدر بزرگ نصیری و مقدم و هویدا می‌کشد یعنی پای گذاشتن در دامی که آمریکا برای سرنوشت انقلاب ما گسترده است.

کاردار ایران در الجزایر امروز به من اطلاع داد که با تهران تماس خواهد گرفت تا امکان تمایل بازرگان با یکی از هیأت دولت ایران را برای ملاقات با دکتر برژینسکی یا مقامات دیگر آمریکایی که از الجزیره دیدن می‌کنند، سؤال کند.

۳ اکتبر ۱۹۷۹

در حقیقت دولت آمریکا طرح یک هیأت نمایندگی پر قدرت را ریخته که مهره اصلی آن دکتر برژینسکی است.

و همچنین تبادل اطلاعات جاسوسی با دولت با دولت موقت که عمدتاً شیوه میانه‌روی داشته است بر این که این اطلاعات از دلسوزی و حسن نیت آمریکا است

در صورتی که جهت همه این عملیات آمریکا تنها منافع این شیطان بزرگ است. او (امیرانتظام) مجدداً خواهش کرد که تبادل اطلاعات داشته باشیم در مورد فعالیت‌های که در داخل و یا در کشورهای مجاور صورت می‌گیرد. چرا این‌گونه اطلاعات از نظر امنیت داخلی ایران حائز اهمیت است. (لینگن)
انتظام قویاً تماس دولت موقت را برای مبادله اطلاعاتی که مربوط به دولت‌های خارجی از تهدیدهای داخلی ایران است خواستار شد. ۵۷/۵/۱۷

داستان بلوکه شدن ثروت‌های ایران

نامه به روزنامه اطلاعات - ۱۳۵۹/۱۱/۲۰

بسمه تعالی

برادر ارجمندجناب آقای دعائی - سرپرست محترم مؤسسه اطلاعات بعد از سلام، روزنامه اطلاعات در شماره ۱۹ بهمن ۵۹ خود در مقاله‌ای تحت عنوان: «داستان بلوکه شدن ثروت‌های ایران» مطالبی را در رابطه با این جانب و مسئولیت‌های مربوط به این جانب در دولت موقت نوشته است، که عاری از حقیقت و سر تا پا دروغ و بهتان و اشاعه اکاذیب است. انتشار این مطالب در روزنامه‌ای که تحت سرپرستی آن برادر گرامی و منتسب به امام است، برای من بسی تعجب‌آور است. تعجب و شگفتی من از دو جهت است: اول آن که امام مرتب توصیه و تأکید می‌کنند که مطبوعات مطالبی که به وحدت جامعه اسلامی لطمه بزند، ننویسند. مطالب مقاله اطلاعات در شأن روزنامه‌ای که تحت سرپرستی شما اداره می‌شود نیست. به خصوص که با مطالب سرمقاله اطلاعات در همان روز مغایرت دارد خدای نکرده مشمول آیه «لم تقولون ما لا تفعلون» خواهد بود. نویسنده سرمقاله اطلاعات با متانت به استقبال آموزش معیارهای امام رفته است و تحت عنوان: «اختلاف بینش طبیعی است و اختلاف‌اندازی طبیعی نیست»، چنین آورده است:

«می‌توان اختلاف سلیقه و بینش داشت، اما دروغ نگفت و به خاطر بغض و کینه شخصی با فرد و گروهی خاص کل ارگان‌ها و افراد خدمتگزار و بسا کل انقلاب و حکومت را آماج حملات قرار نداد.»

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۸۵

تعجب دوم این‌که چرا روزنامه منتسب به امام همان دروغ‌هایی را که بارها مطبوعات وابسته به دشمنان انقلاب اسلامی ایران گروه‌های توده - نفتی انتشار داده‌اند تکرار نموده است؟

توضیحات زیر در رابطه با برخی از نکات انحرافی و کذب مقاله مذکور است، که ارسال می‌گردد و امید آن دارد که آن را در همان صفحه با تیتراها و عناوینی به همان اندازه چاپ خواهید فرمود:

۱. ضد انقلاب تبلیغ می‌کند که بعد از صدور قطعنامه سنای آمریکا در سال گذشته علیه ایران که طی آن از اعدام‌های طاغوتیان ابراز تنفر شده بود دولت موقت سکوت کرد و عمل آن‌ها را تأیید نمود.

اطلاعات ۱۹ بهمن ۵۹ می‌نویسد: دولت مردان ما در مقابل این تصویب‌نامه مداخله‌گرانه سکوت کردند. سکوت آن‌ها به این معنا بود که آن‌ها نیز نسبت به اعدام اوپاشانی مانند هویدا و دیگران نگرانند.»

این یک اتهام و دروغ بی‌اساس بیش نیست. نامه مردم ارگان حزب غیروابسته!! توده ایران در ۲۱ دیماه ۵۹ همین مطالب کذب را نوشت:

«دولت موقت لیبرال‌ها در برابر سیاست تجاوزکارانه و مداخله‌گرانه آمریکا سیاست تسلیم را در پیش گرفته بود و از مردم انقلابی ایران و رهبر انقلاب به‌واسطه ممانعت از پیش برد این سیاست تسلیم و سازشکارانه شکایت و گله می‌کرد. سنای آمریکا در اردیبهشت ۵۸ طی یک قطعنامه گستاخانه که تهدید مستقیم انقلاب ایران و دخالت آشکار در امور داخلی ایران بود به اعدام جنایتکاران رژیم پهلوی به دست دادگاه‌های انقلاب اعتراض کرد. رئیس دولت موقت پیش از صدور قطعنامه با اطلاق آبروریزی به اعدام جنایتکاران موافقت خود را با سنای آمریکا اعلام کرده بود»

و این تنها نامه مردم ارگان «توده‌ای»ها نبود که این‌چنین در دروغ‌گویی گستاخانه عمل کرده است. آیندگان ارگان نفتی‌ها نشریه داریوش همایون معلوم‌الحال، یک سال قبل در شماره دوشنبه مورخه ۴ تیر ماه ۵۸ خود در مقاله‌ای به قلم شخصی به نام احمد جامی تحت عنوان کارنامه چهار ماهه دولت موقت نوشت:

«یکشنبه سی‌ام اردیبهشت سنای آمریکا به رهبری سناتور جاکوپ جاویتس طی قطعنامه‌ای به دولت و ملت ایران به علت اعدام نوکران اجنبی و سرسپردگان امپریالیسم حمله کرد. به این حمله از طرف رهبری انقلاب و ملت ایران به شدت پاسخ داده شد. اما عکس‌العمل دولت موقت شما همچنان در پرده ابهام باقی ماند.»

ملاحظه می‌فرمایید که ریشه این اشاعه اکاذیب کجاست و چگونه توده - نفتی‌ها جوسازی می‌کنند و دوستان نادان احیاناً در دام آن‌ها می‌افتند!

اما ببینیم واقعیت چه بوده است؟

کیهان - اول خرداد ۵۸: از مصاحبه با دکتر یزدی وزیر امور خارجه:

«روابط ما با تمام کشورها و ملت‌ها به یک رابطه دوستانه بر پایه احترام متقابل به حق حاکمیت ملی خودمان و در چهارچوب حفظ مصالح ملی مملکت استوار است. بنابراین هر گشوری و دولتی که به این مصالح احترام بگذارد می‌تواند با ما روابط دوستانه داشته باشد. همچنین متقابلاً در مقابل هر دولت و نفوذی که بخواهد در امور داخلی کشور ما دخالت کند به هر شکل و به هر اسمی و از ناحیه هر کس باشد شدیداً ایستادگی و مقابله خواهیم کرد. یکی از مسائلی که ما امروز با آن درگیر شده‌ایم، قطعنامه‌ای است که سنای آمریکا در ۱۷ ماه می آن را تصویب کرده است. انقلابی در کشور ما رخ داده است و در درون انقلاب جنایتکاران ضد انقلابی که در ازبین بردن جان و مال و نفوس مردم دخالت مستقیم یا غیر مستقیم داشته‌اند دستگیر و مجازات شده‌اند. طبیعی است که پس از انقلاب باید به تخلفات و جنایات‌ها رسیدگی شود این حق ملی ماست که براساس ضوابط و معیارهای انقلابی ایران به جرایم رسیدگی کنیم. و لذا این امری است داخلی. قطعنامه‌ای که سنای آمریکا در این مورد صادر کرده است از نظر ما یک دخالت آشکار در امور داخلی ایران است به موجب مصوبه هیأت دولت ما تصمیم سنای آمریکا را دخالت آشکار و غیر قابل قبول مقامات حاکمه آمریکا در امور داخلی ایران تلقی می‌کنیم و به این رویه سنای آمریکا شدیداً معترضیم.»

در یادداشت اعتراض وزیر امور خارجه دولت موقت به آقای سایروس ونس

وزیر خارجه آمریکا آمده است که:

«چگونه سنای آمریکا هنگامی که رژیم گذشته جوانان ما را بی‌پروا به خاک و خون می‌کشید سکوت کرده و نگفت که حقوق بشر در ایران نقض شده است؟ اما

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۸۷

اکنون که بعد از پیروزی انقلاب جنایتکاران ضدانقلابی بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های مذهبی‌شان به سزای اعمالشان می‌رسند این چنین نسبت به این مسئله عکس‌العمل نشان می‌دهند و از کسانی که بیش از ۵۰ سال در این مملکت مرتکب جنایت‌های بی‌شرمانه‌ای شده‌اند، علناً و صریحاً پشتیبانی می‌کنند؟»

موضع‌گیری‌ها صریح و روشن می‌باشد و تردیدی باقی نمی‌گذارد. به عنوان وزیر امور خارجه دولت موقت در مصاحبه با مطبوعات خارجی نیز به طور قاطع و به شدت دخالت آمریکا در ایران را محکوم کردیم.

در یک مصاحبه با روزنامه کویتی الانباء (کیهان ۵۸/۳/۱۲) گفته شد که:

«قطع‌نامه سنای آمریکا مبنی بر محکوم کردن عدالت انقلابی ایران یک مداخله آشکار در امور داخلی ایران بوده است... اگر ایالات متحده به مداخله در امور داخلی ما ادامه دهد ما روابطمان را با آمریکا قطع خواهیم کرد... آن‌هایی که در گذشته در امور کشورمان مداخله می‌کردند باید بدانند آن دوره سپری شده است. ما حاضر نیستیم به آمریکا یا هر قدرت دیگری اجازه بدهیم بر سیاست‌های ما نفوذ پیدا کنند و اگر دست به چنین اقدامی بزنند باتمام قدرت با آن‌ها خواهیم جنگید.»

در سند دیگری از مصاحبه با روزنامه الجزایری المجاهد ارگان جبهه آزادی بخش الجزایر به نقل از کیهان ۵۸/۳/۱۲ نیز آمده است:

«دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران در مصاحبه با روزنامه المجاهد چاپ الجزایر گفت سیاست خارجی ایران علیه امپریالیسم استعمار و کشورهای است که تلاش می‌کنند تا در امور داخلی ایران مداخله کنند - دکتر یزدی در مورد مناسبات با آمریکا گفت ما هرگز به آمریکا اجازه نخواهیم داد تا در امور داخلی ما مداخله کند. همان‌گونه که در برابر قطعنامه سنای آمریکا مبنی بر محکوم کردن اعدام‌های انقلابی در ایران واکنش نشان دادیم در مقابل هرگونه مداخله دیگری نیز ایستادگی خواهیم کرد.»

کیهان ۱۶ خرداد ۵۸ به نقل از سخنرانی اینجانب در اصفهان نوشت:

«دکتر یزدی قطعنامه سنای آمریکا را دخالت آشکار در امور داخلی ایران دانست و افزود به آمریکایی‌ها و سناتورهای این کشور هیچ ارتباطی ندارد که ما جانپان کشور خودمان را چگونه باید محاکمه کنیم؟ وزیر امور خارجه کشورمان با انتقاد از طرفداران حقوق بشر یادآور شد الان در جنوب لبنان اسرائیل با

هواپیماهای خود مردم را درو می‌کند، در آفریقای جنوبی، در اوگاندا و دیگر نقاط جهان زن و مرد مسلمان را از بین می‌برند و دنیا پاسخ جدی از طرفداران حقوق بشر نمی‌شنود!!»

ملاحظه می‌فرمایید که وزیر امور خارجه دولت موقت که مسئول سیاست خارجی بوده است، موضعی قاطع داشته است و قاطع عمل کرده است. توجه به این اسناد چهره کریه دروغگویان و شایعه‌پردازان توده - نفتی افشاء می‌کند. اگرچه مردم ما آگاه هستند و هرگز فریب تهمت‌های بی‌پایه دشمنان انقلاب اسلامی ایران را نمی‌خورند.

۳. نویسنده مجهول‌الهویه مقاله اطلاعات (۱۹ بهمن ۵۹) ابتدا مطلبی به نقل از اطلاعات یک سال قبل، از قول شخصی که در حال حاضر زندانی است و نمی‌تواند از خود دفاع کند تا صحت و سقم خبر اطلاعات روشن شود، چاپ کرده و سپس چنین نتیجه می‌گیرد:

«دولت گام به گام در سرایش سازش: دولت موقت خود می‌کوشد که آمریکا را دوباره از پنجره به ایران بازگرداند.»

این مطلب نیز تکرار سخن توده - نفتی‌هاست. روزنامه مردم در ۲۱ دیماه ۵۹ نوشت:

«دکتر ابراهیم یزدی طراح اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ۹ ماه پس از انقلاب ایران اعتقاد داشت که امپریالیسم آمریکا نه تنها دشمن انقلاب ایران نیست بلکه آن را تأیید و تحسین هم می‌کند.»

چندی قبل متن استعفانامه دکتر کشاورز از عضویت در کمیته مرکزی حزب توده ایران منتشر شد. دکتر کشاورز در این جزوه اسناد خیانت‌ها و دروغ‌ها و آدم‌کشی‌های باندهای درونی حزب توده را افشاء می‌کند و از قول اعضای کمیته مرکزی حزب، مطالبی را در مورد خسرو روزبه نقل می‌کند که برای کسی که با روش و نقش سران حزب توده آشنا نباشد، قبول آن‌ها مشکل است. اما وقتی حزب توده و ارگان رسمی آن در ایام انقلاب و با این همه نشریات و اسناد و مدارک در جلوی چشم مردم آن‌گونه گستاخانه دروغ بنویسند، لاجرم سخنان دکتر کشاورز مصداق پیدا می‌کند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۸۹

تنها دشمنان انقلاب اسلامی ایران هستند که قادرند چنین دروغ‌هایی را سرهم بیافند.

مطالب و نقل و قول‌هایی که در سطور بالا آورده‌ام به درستی مواضع ما را در برابر امپریالیسم آمریکا نشان می‌دهد.

۴. نویسنده مجهول‌الهویه اطلاعات در مقاله ۱۹ بهمن ۵۹ می‌نویسد:

«در مورد لغو قرارداد دوجانبه ایران و آمریکا غالباً جوابیه دکتر یزدی این بود که هم اکنون هیأت دولت مشغول بررسی چگونگی لغو این قرارداد است.»

راستی که چه گناه کبیره‌ای! آری برادران پیشنهاد لغو قرارداد دوجانبه ایران و آمریکا که در زمان شاه امضاء شده بود از طرف این‌جانب به دولت داده شد. همزمان پیشنهاد بلااثر بودن اصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ ایران و روسیه نیز پیشنهاد شد. هر دوی این‌ها به تصویب دولت موقت و شورای انقلاب نیز رسید. در مورد ضرورت اعلام ملغی‌الاثر شدن اصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ با گرومیکو وزیر خارجه روسیه در سفر به سازمان ملل نیز مذاکره کردم و نظر دولت ایران را بیان نمودم. تعجب‌آور نیست که چرا باید با شایعه‌پراکنی و دروغ و افتراء توسط توده - نفتی ترور شخصیت شوم! توده‌ای هیچ‌گاه فریاد نزدند که ملاقات ۷۰ دقیقه‌ای با گرومیکو برای چه بوده است! و یک بار هم تقاضای انتشار مفاد مذاکرات را نمودند!!

۵. روزنامه‌های یومیه به نقل از اسناد منتشر شده توسط دانشجویان از قول سولیوان روایت کردند که سیا گفته است که به کاردار استکهلم خبر بدهند که به انتظام خبر بدهد که حاضرند تبادل اطلاعات نمایند و کاردار از انتظام خواهد خواست که با یزدی تماس بگیرد و یزدی با شما (یعنی کاردار آمریکا در استکهلم) تاریخ دقیق تبادل اطلاعات را تعیین کند.

جل‌الخالق! ای برادران مسلمان و ای علمای اسلام کعب الاحبار هم چنین روایاتی را معتبر نمی‌دانست!! آیا شما که خود اهل فضل و علم هستید و صاحب کمالات معقول و منقول و بعضاً سابقه مبارزات سیاسی هم دارید آیا می‌توانید به روایتی این چنین استناد کنید؟

به موجب این اسناد یک راوی فاسق به یک فاسق دیگر تصورات و تفکرات خود را در مورد اشخاص بیان کرده و از آن‌ها اسم برده است آیا براساس همین

روایات می‌توان حکم صادر کرد؟ آیا این شیوه اسلامی است؟ آیا ادعای راوی غیر مسلمان مشهور به فسق سیاسی که همه دنیا به دشمنی و خصومت وی با انقلاب اسلامی ایران آشنا هستند، قابل قبول است آنجا که می‌گوید:

«هدف ما (یعنی سولیوان) از انجام این روش این است که به شما (کاردار آمریکا در استکهلم) اطمینان بدهیم که یزدی و انتظام در مواضعشان نسبت به این ملاقات هماهنگی کامل دارند».

در پی انتشار این مطالب اینجانب سعی کردم به اصل اسناد منتشر شده از جانب دانشجویان رجوع کنم. متن فارسی مطالب نقل شده بالا را در جلد سوم - صفحه ۴۱ یافتم اما اصل متن انگلیسی که به آن استناد شده است در هیچ‌یک از ۵ جلد جزوات منتشر شده دانشجویان دیده نمی‌شود.

اما ای برادران و ای مردم: حالا که نویسندگان این روزنامه‌ها خواسته‌اند برای تأمین مقاصد سیاسی خود از این اسناد کمک بگیرند پس چرا نؤمن به بعض و نکفر به بعض، عمل می‌کنند؟

حداقل نسبت به اسناد منتشر شده دانشجویان با صداقت برخورد کنند! چه طور است که یکجا با سرهم‌بندی مطالب بی‌اساسی می‌خواهند به مردم ما الغاء شبهه نمایند که یزدی آمریکا را تحسین و تأیید کرده است! بدون آن‌که سندی ارائه دهند. اما در جای دیگر اگر سندی منتشر شده است که باصراحت این ادعاها را رد می‌کند، نادیده گرفته‌اند؟

برای اطلاع مردم قهرمان ایران سندی را از افشاگری شماره ۱۶ دانشجویان به شرح زیر نقل می‌کنیم:

«**محرمانه** - از سفارت آمریکا در تهران به واشنگتن - موضوع از بین رفتن منابع اطلاعاتی سفارت.

۱. کل مطلب محرمانه است

۲. خلاصه‌ای از نتایج تیره شدن روابط میان ایران و آمریکا مربوط به تمایل ایرانیان به ملاقات با کارمندان سفارت آمریکا است. این مشکلات همان‌طور که در تلگراف‌های قبلی گفته شده رو به افزایش است. اصرار در مورد منصوب کردن کاتلر به عنوان سفیر آمریکا اتهامات مداومی که به آمریکا و سازمان سیا در مورد

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۹۱

دخالت در امور ایران می‌زنند. ترس ایرانیان را از دیده‌شان با صحبت کردن با کارمندان سفارت به حد زیادی افزایش داده است، تا جایی که این موضوع به نابودی زحمات ما در جمع‌آوری اطلاعات می‌انجامد.

۳. عواقب نامطلوب تیره‌شدن روابط ایران و آمریکا خیلی از منابع خوب ما را از بین برده است و بی‌علاقه بودن عده‌ای از ایرانیان در برخورد و صحبت کردن با کارمندان سفارت آمریکا را افزایش داده است. این عکس‌العمل‌ها از زمان تصمیم ۱۷ ماه مه سنای آمریکا شروع شده و سپس با تظاهرات در مقابل سفارت آمریکا در تاریخ ۲۴ و ۲۶ ماه مه و آن‌گاه نظرات یزدی درباره کاتلر در مطبوعات و حمله شدید رسانه‌های گروهی اوج گرفت. این عمل (منظور عمل یزدی درباره کاتلر است) موقعیت ما را به‌طور قابل ملاحظه‌ای متزلزل کرده است، حتی بدتر از اوایل انقلاب».

تاریخ این نامه ۵۹/۷/۶ می‌باشد. در متن انگلیسی سند آمده است که این گزارش عطف به نامه ژوئن ۷۹ وزارت خارجه آمریکا و نامه اداره جاسوسی اسرائیل - تل آویو، مورخه ژوئن ۷۹ شماره ۰۶۱۹۱۸۲ ارسال شده است.

یکبار دیگر متن سند را با ادعاهای پوچ و بی‌اساس توده - نفتی‌ها مقایسه کنید!! تا بدانید که روش کار دشمنان انقلاب اسلامی ایران چگونه است! ای مردم به هوش باشید دم خروس پیدا است. نعل وارونه یعنی همین کارهایی که این‌ها دارند انجام می‌دهند.

اکنون به سند دیگری می‌پردازیم. در اسناد منتشر شده دانشجویان جلد ۴، صفحه ۳۰ تاریخ ۵۸/۵/۴ آمده است:

«جریان دولت موقت ایران به طور طبیعی بر ضد دولت ماست. سیاست‌های اخیر دولت موقت در برابر آمریکا میانگین پایینی دارد. بدترین حرکت از وقتی شروع شد که قطعنامه جاویتس در اول ژانویه ارائه شد. (در مقایسه با متن اصلی انگلیسی ترجمه‌ها رسا نیست، اما مقصود را می‌رساند).

اعتراف کاردار آمریکا به این که سیاست دولت موقت ضد آمریکایی است آیا برای این آقایان سندیت ندارد؟ چگونه است که برخی را قبول دارند و برخی را نفی می‌کنند!

۶. نویسندگان این نشریات از همین راویان ینگه دنیایی نقل کرده‌اند که گویا آمریکایی‌ها گفته‌اند باید بازرگان را قدرت بدهیم. باید ببینیم این ادعا تاچه حد درست است! اولاً در سندی که ذکر شده آن‌ها می‌گویند که سیاست جاری دولت موقت ضد آمریکا است. آیا دولت آمریکا چگونه در صدد است که دولت موقت ضد خود را قدرت بدهد؟! ثانیاً اگر این حرف درست باشد و ارزش استناد به آن را داشته باشد باید در آن ایام ناظر بر تقلیل تشنجات ضد انقلابیان علیه دولت بازرگان می‌بودیم!! درحالی که واقعیت‌های عینی جامعه در سال گذشته دقیقاً خلاف آن را نشان می‌دهد. طی ۹ ماه مأموریت دولت موقت بسیاری از روزنامه‌ها و احزاب و گروه‌های اسلامی و غیر اسلامی راست و چپ همه علیه دولت موقت بودند. رادیو تلویزیون در خط ضدیت با دولت بازرگان بود. تمامی رادیوهای بیگانه از شرق و غرب همه علیه دولت شایعه‌پراکنی می‌کردند. در شهریور ۵۸ که تاریخ این سند است، مصادف بود با اوج‌گیری توطئه‌ها و تشنجات و مصادف بود با آغاز سال تحصیلی جدید و جبهه‌بندی‌ها و زد و خورد‌ها و تحریکات در مدارس و دانشگاه‌ها، مصادف بود با اوج درگیری‌های خوزستان و کردستان و گنبد. توده‌ای‌ها چریک‌ها، آن زمان هنوز اکثریت و اقلیت نشده بودند، امتی‌ها، پیکاری‌ها، دموکرات‌ها و همه خلقی‌ها دائم علیه دولت موقت توطئه و تحریک می‌کردند. مگر نه این است که همه می‌گویند دست آمریکا در این توطئه‌ها دیده می‌شود؟ مگر تمامی دولتمردان نگفتند و مگر امام بارها فرمودند که آمریکا در کردستان و در خوزستان تحریک می‌کند. آیا میان آن چه عمل شده است با آن چه که می‌خواهند القاء کنند تضاد وجود ندارد؟ کدام عملی را نشانه قدرت دادن آمریکا به بازرگان می‌توانند ارائه دهند؟ توطئه‌گران ضد انقلاب، آمریکایی‌ها، صیهونیست‌ها و چپ‌اندر چپ‌ها که نگذاشتند دولت موقت قدرتی پیدا کند!

نویسنده مقاله ۱۹ بهمن ۵۹ اطلاعات، بعد از ذکر همه این به اصطلاح اسناد می‌گوید: «دسیسه‌های آمریکا به همین چند مورد کوتاه خلاصه نمی‌شود».

راست گفته است. دسیسه‌های آمریکا یک نوع نیست. مگر خدا نفرموده است که شیطان‌ها چهره‌های گوناگونی دارند. شیطان بزرگ در یک چهره ظاهر نمی‌شود! در زیر پوشش اسلام و انقلاب نیز ظاهر می‌شود.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۹۳

۷. نویسنده مقاله ۱۹ بهمن ۵۹ اطلاعات در مورد سفر شاه به آمریکا مدعی می‌شود که:

«سخنگوی وزارت خارجه در مقابل اعتراض مردم می‌گوید از آمریکا تعهد گرفته‌ایم که شاه فعالیت سیاسی نکند. کدام تعهد پس چرا پروتکل آن منتشر نشد؟»

این تنها سخن نویسنده اطلاعات نیست. بلکه تکرار سخن باطل دشمنان انقلاب اسلامی ایران است که به عنوان نمونه مواردی را آوریم:
نامه مردم: «دولت موقت لیبرال‌ها که طی ۹ ماه حتی گامی برای استرداد شاه خائن و قاتل ده‌ها هزار مردم انقلابی ایران برنداشت و این غارتگری و جنایتکار بزرگ را با ثروت‌های غارت شده از مردم ایران به حال خود رها کرد اکنون حتی به خود اجازه اعتراض به دولت آمریکا را نمی‌دهد».

هم نویسنده اطلاعات و هم نویسندگان مردم می‌دانند که دروغ می‌گویند.
این‌جانب در مصاحبه مطبوعاتی ۵۸/۸/۱۵ خود تمامی رویدادها و اقدامات انجام شده را به اطلاع مردم رساندم و اعلام کردم:
«دولت در این جلسه (ملاقات کاردار با نخست‌وزیر) مراتب نگرانی و مخالفت شدید خود را از این سفر (شاه) با صراحت به نماینده آمریکا بیان و اعلام کرد که این امر برای ملت و دولت ایران قابل قبول نیست و بدون شک در روابط فی‌مابین دو دولت تأثیر نامطلوبی خواهد گذاشت و ملت ایران نمی‌تواند چنین چیزی را (سفر شاه به آمریکا) بپذیرد».

متن یادداشت‌های رسمی اعتراض شدید دولت ایران به آمریکا، یادداشت درخواست استرداد شاه و فرح و انتقال اموال شاه و بستگانش در همان زمان منتشر شده‌اند. به راستی اگر ضد انقلاب نیستند و قصد شایعه‌پراکنی و ترور شخصیت ندارند چرا این دروغ‌ها را به هم می‌یافند و به خورد خلق‌الله می‌دهند؟

۸. نویسنده مقاله ۱۹ بهمن ۵۹ اطلاعات به اموال شاه اشاره می‌کند و می‌نویسد که:

«دولت (موقت) نه تنها هیچ کوششی برای بازپس‌گرفتن این غنائم به خرج نداد، بلکه اظهارات مبهم و گاه معناداری نیز بر زبان آورد.» سپس وی می‌نویسد:

«کاظم رجوی نماینده جدید ایران در سازمان ملل متحد فاش ساخت که فقط دارایی‌های نقدی شاه مخلوع که در بانک‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود حدود ۱۵ میلیارد دلار است.» نویسنده مقاله حرف نماینده ایران را با سخنان شاه همراه کرده است تا تأییدی بر اثبات سخنان رجوی باشد.

اینجانب به درستی از میزان اموال و دارایی‌های شاه خبر ندارم. اما می‌دانید که جناب آقای رجایی نخست‌وزیر در گزارش خود به مجلس در مورد آزادی گروگان‌ها در باره اموال شاه چنین گفتند:

«دولت بارها اعلام کرده است که صورتی از اموال و دارایی‌های شاه معدوم و بستگانش را در اختیار ندارد و تلاش‌های یک ساله بانک مرکزی نیز در این زمینه کوچک‌ترین نتیجه‌ای نداشته است. بنابراین ما خواهان چیزی هستیم که نمی‌دانیم چیست و چقدر است؟»

واقعاً به این نویسندگان چه می‌توان گفت؟ اگر حرف نماینده ایران را قبول دارند باید به آقای رجایی ایراد بگیرد که چرا اسناد آقای رجوی را نخواست است بررسی و براساس آن اموال شاه را مطالبه کند؟ و هم ایراد به آقای رجوی باید بگیرند که اسناد خود را در اختیار نخست‌وزیر نگذاشته است. و از همه بیشتر ایراد به این نویسندگان وارد است که این اطلاعات را داشته‌اند و در اختیار نخست‌وزیر مورد قبول خودش نگذاشته‌اند، ولی به جای آن ایرادش را به دولت موقت می‌گیرد!!

۹. برخی از نویسندگان با استناد به اسناد دانشجویان به نقل از یک منبع وزارت خارجه آمریکا به نام تام رستون که لابد او را می‌شناسند و سخنش را موثق یافته‌اند، روایت کرده‌اند (اطلاعات ۱۹ بهمن ۵۹) که:

«یک حکومت مؤثر مقتدر به رهبری بازرگان نخست‌وزیر برای منطقه و نیز خود ایران مفید و لازم است.... برای ثبات منطقه و حفظ آرامش در ایران این موضوع اهمیت دارد که اعتبار و نفوذ حکومت بازرگان تقویت می‌شود.»

این سخن هم از همان مقوله قدرت دادن به بازرگان است. آخر کدام سند و یا شاهد و یا عمل کرد در منطقه حاکی از تقویت اعتبار نفوذ بازرگان در ایران و منطقه است؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۹۵

به راستی کدام ادله!! نکند این نویسندگان می‌خواهند جا بیندازند که تمامی توطئه‌ها در کردستان و بلوچستان و گنبد و خوزستان و... جبهه‌بندی‌های ارتجاع منطقه همه از طرف نیروهای ضد امپریالیستی است و بهانه آن‌ها هم لابد این است که دولت موقت مورد نظر آمریکا بوده است! «فاعتبروا یا اولو الابصار!!»

۱۰. نویسنده مقاله اطلاعات ایراد می‌گیرد که دکتر یزدی در مورد اختلافات ایران و آمریکا معتقد بود که برای حل آن‌ها باید به مذاکره بنشینیم و سپس اضافه می‌کند که نوع اختلافاتی که وی، یعنی دکتر یزدی به آن اشاره می‌کند این است که باید آمریکا بدون قید و شرط لوازم یدکی به ما بفروشد.

بہتر است این نویسنده همزمان با عقد قرارداد بین ایران و آمریکا توسط دولت رجایی چنین سخنی را مطرح نکند. مگر حل بحران مسئله جز با مذاکره مستقیم یا غیر مستقیم امکان‌پذیر است؟ مگر سخنگوی دولت مورد قبول این نویسنده به صراحت به ضرورت مذاکره مستقیم با آمریکا در مجلس اعتراف نکرد؟ ایراد این قلم زنان به چیست؟ به مذاکره برای حل مسائل یا این که آمریکا باید بی‌قید و شرط لوازم یدکی ارتش ایران را که تمام پول آن‌ها را هم گرفته است به ایران تحویل بدهد؟ کدام یک؟

در سال قبل این‌جانب بعد از بازگشت از سفر سازمان ملل متحد طی یک کنفرانس مطبوعاتی نتایج سفر خود را به ملت گزارش دادم. در همان گزارش گفته‌ام (۱۹ مهر ماه ۵۸): «اگر آمریکا بخواهد برای دادن لوازم یدکی به ما شرایطی قائل شود، قبول نخواهیم کرد.»

اعتراض به کجاست؟ آیا اعتراض به ما این است که برای دریافت لوازم یدکی که پول آن‌ها را هم از ایران (زمان شاه) گرفته بودند می‌بایستی شرایط آمریکا را می‌پذیرفتیم!! یا اعتراض نویسنده به این است که چرا برای دریافت این لوازم یدکی که مال ایران بوده است و با کشور دیگری مثلاً روسیه! مذاکره نکرده‌ایم!

ای مردم به راستی که توده - نفتی شاخ و دم ندارد! بله ای برادران، گناه من همین است که رودرروی وزیر خارجه آمریکا ایستادگی کردم و با قاطعیت و با صراحت گفتم: نه، و صد بار گفتم تسلیم شرایط آمریکا نمی‌شویم. باید حق ملت ایران را بدهید و ما حق‌مان را خواهیم گرفت. بله گناه من از نظر توده - نفتی‌ها این است که به وزیر خارجه آمریکا گفتم:

«شما مدت بیست و چند سال است که از کودتای ۲۸ مرداد به بعد رسماً و مستقیماً مسئول اعمال شاه مخلوع در ایران هستید و از نظر ملت ما هر جنایتی که شاه انجام داده شما هم در آن شریک هستید (جمهوری اسلامی ۱۹ مهر ماه ۵۸)».

این است گناه من! به چنین گناهی اعتراف می‌کنم. اعتراف می‌کنم که با صراحت و قاطعیت در برابر آمریکا ایستادگی کردم و می‌دانم که دقیقاً به همین دلیل است که مرا دائم ترور شخصیت می‌کنند.

بگذارید از همان اسناد دانشجویان نقل قولی بیاورم که ببینید آمریکایی‌ها چگونه و برای چه کسانی خط و نشان می‌کشند! «ما می‌بایستی مواضع مستحکمی نسبت به آن دسته از رهبران ایرانی که ما را امپریالیست و بازوی صهیونیست می‌خوانند و یا ما را متهم به دخالت در امور داخلی ایران می‌کنند، بگیریم - اسناد دانشجویان جلد ۴- ص ۱۷».

اما ای مردم مگر این وزیر امور خارجه دولت موقت نه بود که دائم می‌گفت:
 «- صیهونیزم در بافت سیاست آمریکاست. (کیهان ۵۸/۲/۱۷)»
 «- آمریکاییان در هر مورد قتل و شکنجه و فشار در ایران دخالت داشته‌اند. (کیهان ۵۸/۲/۱۷)»

«- ما به آمریکا اجازه نخواهیم داد تا در امور داخلی ما مداخله کند. (کیهان ۵۸/۳/۱۲)»

«- تدارک ارتش تهاجمی (توسط آمریکا) سیاست امپریالیستی آمریکاست. (کیهان ۵۸/۴/۲۷)»

«- ما همه امکانات را برای مبارزه با امپریالیسم بسیج می‌کنیم. (کیهان ۵۸/۶/۴)»
 «- ما به آمریکایی‌ها گفته‌ایم که تسلط آن‌ها به ایران دیگر تمام شده است. (کیهان ۵۸/۷/۴)»

«- انقلاب اسلامی ایران توازن بین‌المللی را در سطح جهانی برهم زد. امپریالیسم آمریکا از ایران بزرگ‌ترین لطمه را خورد... امپریالیسم و صیهونیزم و اسرائیل دست به دست هم داده‌اند و می‌خواهند اوضاع ایران را برهم زنند. ولی هرگز قادر نخواهند بود مانع پیشرفت انقلاب ما شوند. (کیهان ۵۸/۸/۱۲)»

اری ای برادران! آمریکایی‌ها در برابر چنین سیاستی آرام نمی‌نشینند. آن‌ها نمی‌توانند چنین امری را تحمل کنند. آن‌ها خود با صراحت گفته‌اند که با قاطعیت

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۴۹۷

با ما برخورد خواهند کرد و شدیداً واکنش نشان خواهند داد. واکنش‌ها هم یا گلوله‌های سربی فرقانی‌هاست و یا ترور شخصیت توسط توده - نفتی‌ها. من می‌دانم چرا دشمنان انقلاب اسلامی ایران با تمام قوا و با انواع و اقسام برچسب‌های ناچسب کوشش می‌کنند تا با اشاعه اکاذیب و افتراها ما را از صحنه به در کنند. اما آن‌ها کور خوانده‌اند. خدا با ماست. مردم فریب نمی‌خورند و دیدید که فریب آن همه تبلیغات وسیع را نخوردند و سیلی برگونه منافقان ضد انقلابی‌ها زدند و باز هم خواهند زد.

ای مردم! ما به آن‌چه برای این انقلاب و امت اسلام انجام داده‌ایم، مفتخریم. آن‌چه را انجام دادیم برای جلب رضای خدا و انجام تکلیف ملی مان بوده است. نه از شما نه از هیچ فردی دیگری انتظار اجر و پاداش نداریم. با این تهاجمات ضد اسلامیان هم از میدان به در نمی‌رویم. از ملامت ملامت‌کنندگان هم ملول نمی‌شویم. به شما ملت عزیز و شهیدپرور اطمینان می‌دهیم که با تمام وجود برای حفظ و حراست دستاوردهای انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف و انهدام آن ایستاده‌ایم و به ضد انقلاب، در زیر هر پوششی که باشد مجال و فرصت نخواهیم داد. الله اکبر والعاقبه للمتقین. ابراهیم یزدی - ۲۰ بهمن ۱۳۵۹

آزادی گروگان‌ها (۱۴) - میزان ۱۳۵۹/۱۱/۲۶

در بررسی ریشه‌ها و علل و اسباب و نتایج سفر شاه و پیامدهای آن از جمله اشغال سفارت و گروگانگیری، به این جا رسیدیم که هر یک از طرفین دست به کوشش وسیع و فراوانی برای بهره‌گیری از وضع به وجود آمده زدند. شک نیست که این حادثه، تأثیرات فوق‌العاده وسیعی چه در اوضاع داخلی ایران و چه در سطح کشورهای دنیای سوم و چه در سطح کشورهای نیمکره شمالی بر جای گذاشت هرگونه قضاوت و داوری درباره این امر حل نهایی آن جز از طریق بررسی تمام جوانب مسئله عجولانه و به دور از انصاف و حق و لاجرم گمراه‌کننده خواهد بود.

فعالیت‌های دیپلماسی

یکی از مسائلی که بلافاصله پس از گروگانگیری به وجود آمد، کوشش و تلاش کشورها و سازمان‌های مختلف برای حل مسالمت‌آمیز این جریان بود. چه

فعالیت‌هایی صورت گرفته است؟ و چه دست‌ها و اشخاصی دست‌اندرکار بوده‌اند، بحث مفصلی دارد. متأسفانه مقامات مسئول ایرانی اطلاعات بسیار کمی در این مورد داده‌اند.

اما بعد از آزادی گروگان‌ها رسانه‌های گروهی غربی، خصوصاً آمریکا گزارشات مبسوطی از این فعالیت‌های پشت پرده منتشر ساختند. ما این گزارشات را، به دلیل اهمیت آنها، در پایان این سلسله مقالات به صورت ضمیمه عیناً آورده‌ایم. در این مقاله خلاصه‌ای از این فعالیت‌ها بررسی می‌شود.

در بحث قبلی بیان شد که بعد از اشغال سفارت بلافاصله دولت آمریکا دست به کار شد و اولین عکس‌العملش اعزام نمایندگان ویژه کارتر به تهران بود که سفرشان به ایران به تصویب شورای انقلاب رسیده بود اما با بیانیه وزارت امور خارجه و اقدام امام آن برنامه ناکام ماند.

از جمله اقدامات بعدی دولت آمریکا تلاش برای اعزام اشخاص و یا دولت‌هایی برای وساطت میان ایران و آمریکا بود. کوشش و تلاش جهت مذاکره مستقیم یا غیرمستقیم به منظور حل مسالمت‌آمیز این جریان بود. در همان روزهای اول بعد از گروگانگیری، دولت آمریکا از کشورهای مختلف جهان خواست تا در این مورد وساطت کنند علاوه بر دولت‌های دانمارک و اسپانیا و پاکستان که آمادگی خود را به ایران اطلاع دادند، منابع خبری جهان (کیهان ۵۸/۸/۱۶) نیز اطلاع داده که «ایالات متحده از پاکستان، عربستان سعودی، و لیبی درخواست کرد تا در کشمکش آن کشور با ایران وساطت کنند» این میانجی‌گران در تماس با ایران مدعی شدند که گویا آمریکا حاضر است در صورت آزادی گروگان‌ها دولت آمریکا از چند کشور به مناسبت کوشش و تلاش برای حل بحران تشکر کرد. از جمله دولت الجزایر، آلمان، لیبی. نقش دولت الجزایر در حل این مسئله برای بسیاری روشن است. در حالی که به درستی روشن نیست نقش سایر کشورها نظیر لیبی چه بوده است.

در همین رابطه باید به نقش سازمان آزادی‌بخش فلسطین اشاره کرد.

نقش فلسطینی‌ها

در ۵۹/۱۱/۱۵ بعد از آزادی گروگان‌ها، سازمان آزادی‌بخش فلسطین اظهار داشت که: «تلاش‌های این سازمان در آزادی گروگان‌ها عامل اساسی بوده است. نقشی که این سازمان ایفا کرد مبین حسن ظن فلسطینی‌ها نسبت به ملت آمریکا است».

مسئله شرکت فلسطینی‌ها در این امر، از همان ابتدای گروگان‌گیری مطرح شد. این‌که فلسطینی‌ها خودشان بخواهند و پیشقدم شوند که وساطت کنند و یا آمریکایی‌ها از آن‌ها خواسته باشند امری طبیعی بوده است.

فلسطینی‌ها در جنگ با رژیم صهیونیستی اسرائیل هستند و در جبهه سیاسی این جنگ سازمان آزادی‌بخش فلسطین می‌کوشید تا از شقاق و افتراق موجود در درون جبهه کفر و استکبار آمریکا را به قبول واقعیت ملت فلسطین و حق طبیعی آنان به داشتن وطن فلسطینی مجبور سازد.

از نظر سازمان آزادی‌بخش فلسطین، شناسایی دولت آمریکا از سازمان آزادی‌بخش فلسطین به نفع مردم فلسطین و ضربه‌ای به صهیونیست‌ها.

بعد از گروگان‌گیری، فلسطینی‌ها می‌توانستند از این امر استفاده کرده و با شرکت در وساطت میان ایران و آمریکا، عملاً دولت را وادار به شناسایی خود بنمایند. آمریکایی‌ها نیز در این امر مایل و پیشقدم بودند. چرا که آن‌ها از روابط نزدیک الفتح و جنبش فلسطین با مردم ایران و انقلاب اسلامی ایران با خبر بودند - روابط نزدیک و دوستانه سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تهران، همکاری نزدیک و فعال و مفید و مؤثر هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس ملل غیرمتعهد در کوبا با سازمان آزادی‌بخش فلسطین، برنامه‌های مشترک دوجانبه، همه نزدیکی دو ملت فلسطین و ایران را نشان می‌دهد. طبیعی بود که مقامات آمریکایی برای یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیزی جهت آزادی گروگان‌ها به فلسطینی‌ها نیز مراجعه کنند.

در ۵۹/۱۱/۱۰ رابرت لیبشرلتس مشاور کاخ سفید فاش ساخت که: «بنا به پیشنهاد کرایسکی صدر اعظم اتریش نمایندگان آمریکا به وین رفتند و به طراحی گوش فرا دادند که براساس آن می‌بایستی علناً از سامان آزادی‌بخش تقاضا می‌شد در مورد مسئله گروگان‌ها وساطت کنند. لیکن پس از کسب اطلاع از نظر دولت رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) از این طرح صرف نظر شد. مشاور پیشین کارتر

گفت، کارتر هیچ‌گاه رد پیشنهاد اتریش را علناً فاش نساخت. هر چند که این مسئله احتمالاً به مبارزات انتخاباتی وی کمک می‌کرد. لین وی نخواست با تصمیم جان گروگان‌ها را بیشتر به خطر اندازد.»

درواقع اجرای پیشنهاد بالا و درخواست آمریکا از سازمان آزادی‌بخش فلسطین برای وساطت به معنای شناسایی بالفعل سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود و این هرگز برای اسرائیل قابل تحمل نبود.

اما به هر حال فلسطینی‌ها به تلاش خود ادامه دادند. در ۵۸/۸/۱۷ خبرگزاری‌ها جهان به نقل از نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین در سازمان ملل متحد خبر دادند که: «برای کمک به آزادی کارکنان سفارت آمریکا در تهران یک مقام عالی‌رتبه سازمان آزادی‌بخش فلسطین عازم تهران شده است. همین مقام گفت که به دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تهران دستور داده شده است که برای حفظ جان کارمندان سفارت آمریکا در تهران که در گروگان به سر می‌برند نهایت کوشش و سعی خود را به عمل آورند.»

مقامات آمریکایی از این اقدام، به هر حال استقبال کردند. آن‌ها در همان روز اعلام کردند که: «از هر کسی که بتواند نقش سازنده‌ای در این میان ایفا کند استقبال خواهند کرد.» به دنبال این اجازه بود که ابوالولید، از رهبران فلسطینی به تهران آمد. اما در تهران ناگهان جوی بسیار سرد و نامطلوبی برای فلسطینی‌ها به وجود آمد، گروه‌های دیگر فلسطینی مخالف الفتح و یاسر عرفات که این موفقیت را برای سیاست یاسر عرفات نمی‌توانستند تحمل کنند، به دست و پا افتادند. این مسئله همزمان بود با اوج‌گیری‌ها میان دولت لیبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین و رهبری یاسر عرفات. دولت لیبی سال‌ها بود که از گروه جورج حبش و نایف حواتمه پشتیبانی می‌کرد. این جناح‌ها بر سر این مسائل با الفتح و سازمان آزادی‌بخش فلسطین درگیر بودند. گروه‌های جورج حبش و نایف حواتمه از نزدیکی یاسر عرفات و الفتح با انقلاب اسلامی ایران و سفرهای مکرر سران الفتح نظیر یاسر عرفات، ابوجهاد به ایران چندان راضی نبودند، اوج‌گیری اختلافات میان یاسر عرفات و لیبی در میان برخی از محافل سیاسی و دولتمردان ایرانی، که در ابتدا سعی می‌کردند، حتی‌الامکان وارد درگیری‌ها نشوند و از سازمان آزادی‌بخش

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۰۱

فلسطین، که توسط دولت موقت به‌عنوان تنها نماینده مشروع مردم فلسطین شناخته شده بود حمایت کنند. اما اوج‌گیری اختلافات ذکر شده در بالا، همزمان شد با اقدام احتمالی سازمان آزادی بخش فلسطین در امر وساطت میان ایران و آمریکا. بعد از سفر ابوالولید به ایران، ناگهان اطلاعیه‌ای از طرف دفتر امام در ۵۸/۸/۲۵ منتشر گردید که قسمت‌هایی از آن که به امر وساطت مربوط می‌شود به شرح زیر است:

«بسمه تعالی.... چرا نماینده سازمانی که در مقابل اسرائیل می‌جنگد و خود می‌داند آمریکا است که اسرائیل را بر سر فلسطینی‌های عزیز و سایر کشورهای عربی مسلط گردانیده است برای نزدیکی به آمریکا چنین مطلب عاری از حقیقت را بیان می‌کند. آقای هانی‌الحسن خوب می‌داند که امام آقای ابوالولید نماینده آقای عرفات را فقط به علت این که پیشنهاد و یا تصمیم داشت تا میانجی‌گری به نفع آمریکا نماید نپذیرفتند.»

برای طرفداران خط لیبی این یک پیروزی بود. همان روز هانی‌الحسن نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین در ایران بیانیه‌ای صادر کرد و موضع جنبش فلسطین را در این امر روشن ساخت که:

۱. ما در برابر آنچه در ایران می‌گذرد خود را موضع شریک می‌دانیم نه موضع میانجی‌گر.

۲. ما هجوم بزرگ و تاریخی، به رهبری امام آیت‌الله خمینی را که ضد امپریالیست امریکایی می‌باشد تأکید می‌کنیم.

۳. ما همگام با ملت ایران در یک سنگر در مقابله با امپریالیسم آمریکا و صهیونیست ایستادگی می‌کنیم و خواهیم کرد.

۴. ایالات متحده آمریکا آخرین کسی می‌باشد که می‌تواند درباره حقوق بشر صحبت کند و خودش سبب کشتار میلیون‌ها نفر در جهان می‌باشد. علاوه بر این که با ملت فلسطین و ملت ایران و همچنین ملت ویتنامی و ملت‌های افریقایی به بار آورد!!

پس از صدور بیانیه‌های بالا، مسئله ظاهراً مسکوت ماند و دیگر خبری نشد، تا این که بعد از آزادی گروگان‌ها و مطالب جدیدی از جانب فلسطینی‌ها انتشار یافت.

نماینده سازمان آزادی‌بخش در واشنگتن در مورد نقش فلسطینی‌ها در حل مسئله گروگان‌ها چنین گفت: «این سازمان سعی داشته است در ایجاد حسن تفاهم بین آمریکا و ایران نقش مؤثری ایفا کند. این تلاش‌ها منجر شد به انتخاب الجزایر به عنوان میانجی که عاقبت در اثر مذاکره رهایی گروگان‌های امریکایی را در پی داشت.»

اما آیا بالاخره فلسطینی‌ها توانستند به هدف سیاسی خود، یعنی گرفتن امتیاز از آمریکا و شناسایی آنان از سازمان آزادی‌بخش فلسطین برسند یا نه؟ هیچ‌گونه شواهدی در دست نیست. به نظر می‌رسد که دولت ایران می‌توانست با یک برنامه حساب شده و هماهنگ با سازمان آزادی‌بخش فلسطین، ضمن حل مسئله گروگان‌ها براساس همان شرایط مصوبه مجلس شورای اسلامی، امتیاز سیاسی مشخصی را به نفع فلسطینی‌ها از امریکایی‌ها دریافت نماید و از این راه کمک مؤثر و مفیدی برای فلسطینی‌ها انجام دهد. اگرچه ممکن است برخی این‌گونه امتیازات سیاسی را فاقد ارزش بدانند گروگانگیری در ایران فرصتی بود برای فلسطینی‌ها جهت کسب امتیازات از امریکایی‌ها و عدم موفقیت فلسطینی‌ها از فرصت به دست آمده، موفقیتی بود برای دشمنان خلق فلسطین.

اقدامات بعدی آمریکا برای حل مسئله گروگان‌ها و عکس‌العمل‌های ایران را در بحث‌های بعدی بررسی خواهیم کرد. والسلام

اما نباید فراموش کرد که رهبران جنبش فلسطین که سال‌ها است علیه اسرائیل و امپریالیسم می‌جنگند مصالح اساسی خودشان را بهتر از برخی دولتمردان ما در ایران درک می‌کنند - برای کمک به مردم فلسطین ما می‌توانیم راه حل‌های خود را به آن‌ها پیشنهاد نماییم اما نمی‌توانیم به آن‌ها تحمیل کنیم.

آزادی گروگان‌ها (۱۵) - میزان ۵۹/۱۱/۲۸

در بحث گذشته، به کوشش‌های دیپلماتیک آمریکا جهت حل پیامد سفر شاه به آمریکا اشاره کردیم و نشان دادیم که چگونه اولین اقدام کارتر در اعزام نمایندگان ویژه‌اش به تهران نافرجام ماند. دومین اقدام احتمالی آمریکا و درخواست وساطت از جانب دولت‌های اروپایی و آسیایی، از طرف سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز بدون نتیجه ماند.

اقدامات سازمان ملل

به موازات اقدامات به سازمان ملل متحد و شورای امنیت نیز متوسل شد. از بررسی نقش شورای امنیت و سازمان ملل متحد در حل مسئله گروگان‌ها در همان ماه اول بدو برخورد و بدو جریان کاملاً متضاد با هم، هم از جانب آمریکا و هم از جانب ایران و هم با نقش دو پهلوی روسیه روبرو می‌شویم.

قبل از آن‌که به بررسی این مسئله بپردازیم، توجه خوانندگان را به وضع سازمان ملل متحد جلب می‌نماییم و این امر از جهت قضاوت نهایی در تشخیص نقش این سازمان ضروری است. اگر ما این نهاد بین‌المللی را درست شناسیم، به محدودیت‌ها و به امکانات آن واقف نشویم و نباشیم قادر به قضاوت درستی نخواهیم بود و مسلماً نخواهیم توانست از این پایگا به نفع مصالح انقلاب اسلامی استفاده ممکن و لازم را بنماییم.

سازمان ملل متحد، اگرچه تحت نفوذ و کنترل ابرقدرت‌هاست و به ابزار کار این قدرت‌ها در صحنه بین‌المللی سطح بین‌المللی مؤثر است. از زمانی که قدرت‌ها و ابرقدرت‌های غربی (نیمکره شمالی) این نهاد را به منظور جایگاهی برای حل قضایای فی‌مابین خودشان بر سر مسائل جهانی و در جهت حفظ منافع و استیلای خودشان به‌وجود آوردند، سال‌هاست که می‌گذرد. در طی این سالیان دراز کشورهای زیادی در آسیا و آفریقا، زنجیرهای استعمار را پاره کرده و استقلال یافته‌اند. عضویت و حضور این کشورها در این نهاد بین‌المللی به ظاهر هم که شده باشد، توازن نیروها را به نفع دولت‌های کوچک آسیایی و آفریقایی تغییر داده است.

به وجود آمدن و قدرت گرفتن جنبش کشورهای غیرمتعد در دنیای سوم به عنوان یک قدرت سیاسی مستقل از ابرقدرت‌ها و بلوک‌بندی‌های سنتی جهانی در عملکرد سازمان ملل متحد نیز مؤثر بوده است.

اما این بدان‌معنا نیست که این سازمان می‌تواند و یا توانسته است در تمامی موارد دقیقاً در خط مردم محروم جهان و ملت‌های تحت ستم حرکت کند و یا حرکت‌هایش مستقل از نفوذ ابرقدرت‌ها بوده است، خیر. چنین نیست. اما نباید فراموش کرد، که در دنیای کنونی، تبلیغات بین‌الملل از عوامل تعیین‌کننده هر جریان سیاسی - اقتصادی در سطح جهانی است.

توسعه بی‌سابقه و مسائل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی بیش از هر زمانی، سرنوشت مردم جهان را به هم پیونده زده است. این رسانه‌ها عمدتاً در انحصار ابرقدرت‌ها هستند و به صورت «امپریالیسم خبری» تمامی سیستم‌های خبری جهان و در نتیجه افکار عمومی مردم جهان را کنترل و هدایت می‌نمایند.

متأسفانه انحصارات خبری ابرقدرت‌ها، افکار عمومی جهان سوم و مستضعفین را نیز کنترل می‌نماید و هر آنچه را که به نفع منافع ابرقدرت ذی‌ربط و ذی‌نفع باشد منتشر می‌سازد و به خورد خلق‌الله می‌دهد.

در چنین شرایطی، و برای انقلابی بی‌نظیر انقلاب اسلامی ایران که به دلیل ویژگی‌اش و تمایزش نسبت به تمامی انقلاب‌های دیگر، تأثیراتش در تمامی مردم جهان، اعم از نیمکره شمالی و یا جنوبی، دنیای سوم و یا دنیای سوم بی‌سابقه می‌نمود، حضور در صحنه جهانی و معرفی هویت و مشخصات انقلاب اسلامی، به آن صورتی که هست و باید باشد به دنیا، جز از طریق همین رسانه‌ها میسر نیست. و آن هم تنها وقتی ممکن است که از مجاری موجود در جهان استفاده شود. حضور در نهادهای بین‌المللی، و معرفی چهره انقلاب، معرفی پیام انقلاب اسلامی، برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی امری، اجتناب‌ناپذیر است. با حضور فعال این مراکز در واقع انقلاب اسلامی قادر خواهد بود پیام خود را به دنیا برساند.

متأسفانه بسیاری از دولتمردان ما بعد از انقلاب نتوانستند عمق اهمیت این حضور را درک کنند. حتی نزدیک‌ترین عناصر به انقلاب اسلامی تأثیرات حضور امام در پاریس را بر روی افکار عمومی جهان و تأثیر متقابل آن را بر شتاب فزاینده حرکت انقلابی در ایران فراموش کردند. متأسفانه شعارها جای شعور را گرفت. جوسازانی که بعضاً به دشمنان انقلاب اسلامی ایران در پوشش چپ و راست وابسته بودند آن‌چنان ماهرانه توانستند عمل کنند، که برخی از دولتمردان مرعوب و مجذوب جو «افکار عمومی»، عوام‌زده شدند و بر همان اساس هم موضع‌گیری به جای ارشاد عوام دنباله‌روی از عوام نمودند و با عوام‌فریبی و؟؟ الهه شوند.

در حالی که ما می‌توانستیم با حضور خود در این محافل و نهادهای بین‌المللی به عنوان «نبردهای جهانی سخن خود و پیام انقلاب را به دنیا برسانیم و متقابلاً دشمن را در موضع ضعف قرار بدهیم. سخن ما حق است. انقلاب ما حق است و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۵۰۵

باید حرف و پیام و سخن حق را در هر کجا و از هر کجا که ممکن باشد ابلاغ کنیم. و به قول سنایی: سخن کز بهر حق گویی چه جا بلقا چه جابلسا!!

اما واقعیت چنین نشد همان طوری که گفته شد، دو نوع برخورد به وجود آمد. در حادثه‌ای نظیر اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری که به مسائل بین‌المللی و حقوق و تعهدات فی‌مابین دولت‌ها ربط پیدا می‌کند، دخالت سازمان ملل متحد امری طبیعی و قابل پیش‌بینی بود به همین دلیل در ۵۸/۸/۱۶ دبیرکل سازمان به کاردار سفارت ایران در آمریکا در همین رابطه پیامی فرستاد و با وی ملاقات نمود. سخنگوی والد‌هایم در همان زمان اعلام کرد که:

«دبیر کل سازمان ملل متحد از هیچ کوششی برای یافتن یک راه‌حل در این زمینه خودداری نخواهد کرد.»

همان روز دبیرکل سازمان ملل پیامی، در همین رابطه، برای امام ارسال داشت. شرکت و دخالت سازمان ملل متحد در این امر، اگر با استقبال ایران روبرو می‌شد، می‌توانست برای ایران مفید و به ضرر آمریکا باشد. لذا آمریکا پیش‌دستی کرد و درخواست تشکیل جلسه داد و بعد از دو ساعت جلسه محرمانه، بیانیه‌ای صادر کرد. واضح است که در چنان شرایطی و با عدم حضور فعال ایران در صحنه، نتیجه آن جلسه چه می‌توانست باشد.

شورای امنیت به اتفاق آراء از ایران خواست که گروگان‌ها را فوراً و بدون قید و شرط آزاد سازد.

روشن بود که شورای امنیت با چنان رأی و تصمیمی به هرحال نمی‌توانست گروگان‌ها را آزاد سازد و آمریکا هم چنین انتظاری را نداشت. بلکه هدف ایجاد جو تبلیغاتی در سطح جهان علیه ایران بود. به دنبال این امر، والد‌هایم تمایل خود را به سفر به ایران رسماً به اطلاع دولت ایران رسانید. اما با عدم موافقت ایران روبرو شد. جو سیاسی حاکم بر ایران در آن زمان نتوانست ضرورت این سفر را درک کند. وزیر امور خارجه وقت درباره این سفر گفت: «اگر کورت والد‌هایم حقانیت ایران را قبول کند می‌تواند به ایران بیاید.»

و والد‌هایم به ایران نیامد. برخورد ایران با سازمان ملل و شورای امنیت برخوردی انفعالی و توأم با تردید و تزلزل بود. عدم شناخت از روابط بین‌المللی و

۵۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

عدم اعتماد به آن همراه با عدم اعتماد به مسئول وقت در وزارت امور خارجه مانع از حرکت فعال و صریح بود. آمریکا از این جریان به سود خود بهره‌برداری می‌کرد. و این امر به قدری واضح بود که موجب واکنش در ایران شد. و نتیجتاً دولت ایران در ۵۸/۸/۲۳ یعنی درست چند روز بعد، رسماً خواستار تشکیل شورای امنیت برای رسیدگی به قضایای ایران شد. این درخواست به وضوح با موضع‌گیری‌های قبلی ایران تعارض داشت. به هر حال قدم درستی بود، اگر برداشته می‌شد اما این اقدام درست ایران با مخالفت و کارشکنی آمریکا روبرو شد. کارتر اعلام کرد: «مادامی که گروگان‌های امریکایی در اختیار دولت ایران باشند آمریکا مخالف هرگونه مذاکره درباره مسئله ایران در شورای امنیت خواهد بود».

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت:

«تا وقتی که گروگان‌های آمریکا در تهران آزاد نشوند، ایالات متحده با درخواست ایران برای تشکیل جلسه شورای امنیت موافقت نخواهد کرد».

در نتیجه فشارهای آمریکا، شورای امنیت درخواست ایران را رد کرد و اعلام نمود که:

«شورای امنیت سازمان ملل متحد تشخیص داده است تشکیل جلسه در مورد مسئله ۶۰ گروگان امریکایی در تهران مادامی که مقام‌های ایرانی گروگان‌ها را آزاد نکرده باشند، بی‌فایده است».

شاید برای خواننده پیگیر ما اطلاع از موضع روسیه شوروی هم مفید باشد. سخنگوی هیأت نمایندگی شوروی در سازمان ملل متحد در مورد درخواست ایران گفت:

«با تشکیل جلسه شورای امنیت که به درخواست ایران پیشنهاد شده است مخالفت کرده است. زیرا شورای مزبور از صلاحیت کافی برخوردار نبوده و قادر به انجام هیچ‌گونه اقدامی در این زمینه نخواهد بود. البته چنانچه آمریکا به تشکیل شورا تمایل داشته باشد، دولت شوروی نظر به این که (آمریکا) مستقیماً در این مسئله درگیر است با تقاضای آن کشور مخالفت نخواهد کرد. اما موضع «کنونی ما این است که تشکیل شورا بی‌فایده است».

البته که سفارت شوروی در تهران این خبر را تکذیب کرد. اما معلوم نکرد که تکذیب شامل کدام قسمت است. آیا قسمت اول آن را، یعنی مخالفت دولت

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۰۷

شوروی با درخواست ایران با موافقت آن دولت با درخواست آمریکا را؟ گمان ما بر آن است که دولت شوروی با درخواست آمریکا موافق بوده است. کما این که در مرتبه اول هم که آمریکا درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت را کرد و بیانیه‌ای مبنی بر درخواست آزادی گروگان‌ها از ایران را نمود، دولت شوروی رأی موافق داده بود. دولت شوروی، نمی‌توانست با عمل ایران موافق باشد. تأیید اشغال سفارت آمریکا، شمشیر دو لبه است. همان‌طور که دیدیم وقتی سفارت شوروی به دست افغان‌هایی که به حضور ارتش شوروی در افغانستان اعتراض داشتند اشغال شد، دولت شوروی عکس‌العمل بسیار شدیدی از خود نشان داد.

عکس‌العمل آمریکا در برابر درخواست ایران مبنی بر تشکیل جلسه شورای امنیت قابل پیش‌بینی بود.

افکار عمومی مردم آمریکا شدیداً علیه دولت کارتر به مناسبت اجازه دادن به سفر شاه برانگیخته شده بود. مردم آمریکا نمی‌توانستند هضم کنند که چرا دولت کارتر به خاطر شاه مخلوع، با آن سابقه سیاه و پر جنایتش سرنوشت عده‌ای از اتباع آمریکا را به خطر انداخته است. خصوصاً بعد از گروگانگیری اسناد و مدارک زیادی در آمریکا منتشر شد که همه حکایت از آن می‌نمودند که گروگانگیری در تهران متعاقب سفر شاه به آمریکا حتمی بوده است. همچنین منتشر شد که دولت موقت ایران نیز رسماً به مقامات امریکایی انذار داده بوده است که اگر شاه را به آمریکا ببرند انفجاری در ایران علیه آن‌ها به وقوع خواهد پیوست. رسانه‌های گروهی پاسخ دکتر یزدی وزیر امور خارجه وقت جمهوری اسلامی را نقل کردند که گفته بود: «آمریکا با بردن شاه به آمریکا با آتش‌بازی می‌کند و در لانه زنبور را باز می‌کند».

بر اثر این اطلاعات و اوضاع سیاسی افکار عمومی آمریکا سخت به بانیان سفر شاه یعنی راکفلر و کیسینجر اعتراض می‌کرد. جناح‌های مخالف این محافل به این جریان نیز دامن می‌زدند. این مسئله می‌رفت که شقاق‌ها و اختلافات درونی جامعه آمریکا را تشدید نماید. بدون شک طرح جدی مسئله ایران در شورای امنیت و حضور فعال ایران در جلسه شورای امنیت موجد موجی از تبلیغات به نفع انقلاب اسلامی ایران و افشاکاری اعمال و رفتار آمریکا علیه ایران می‌گردید. و این امر به ناچار افکار عمومی مردم آمریکا را علیه بانیان سفر شاه بسیج می‌کرد. و این امر

هرگز خوشامد جناح‌های توطئه‌گر و تدارک‌کننده سفر شاه به آمریکا که ذی‌نفع بودند، نبود. و لذا مخالفت آمریکا با درخواست ایران و تشکیل جدی جلسه شورای امنیت به خوبی نگرانی آن دولت را از این امر نشان می‌دهد. سیاست دولت ایران در این مرحله چه بود آیا شعور یا شعار حاکم بود و چه گفتند و چه کردند؟ این‌ها را بررسی خواهیم کرد. اگر خدا بخواهد. والسلام

آزادی گروگان‌ها (۱۶) - میزان ۵۹/۱۱/۳۰

پس از آن که آمریکا موفق نشد نمایندگان ویژه خود را به ایران بفرستد و یا از طریق کشورهای ثالث، وساطت کند، به تقاضای شورای امنیت متوسل شد. در مرحله اول، شورای امنیت به تقاضای دولت آمریکا تشکیل جلسه داد و طی بیانیه‌ای ایران را به خاطر نقض مقررات بین‌المللی نکوهش کرد و از ایران خواست که گروگان‌ها را آزاد نمایند. در مرحله دوم، دولت ایران درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت را نمود. این درخواست با مخالفت آمریکا روبرو شد. آمریکا دلایلی داشت که مایل نبود ایران در چنین جلساتی شرکت کند. در مرحله اول هم که آمریکا اقدام نمود و پیشقدم شد، با توجه به جو سیاسی حاکم بر ایران، که نفی ارزش حضور در این محافل و نهادهای بین‌المللی است، دست به کار شد. در نوبت دوم که دولت ایران درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت را نمود، دولت آمریکا به شدت از آن ممانعت کرد. اما فعالیت‌هایی صورت گرفت که منجر به آن شد که اکثریت اعضای شورای امنیت با درخواست ایران موافقت کردند. اما این بار محافل خاصی در آمریکا، خصوصاً رسانه‌های خبری مشخص که در اختیار صهیونیست‌ها هستند، با جعل اخبار جوی به وجود آوردند که گویا تشکیل جلسه شورای امنیت برای آن است که آمریکا نظرات خود را به ایران تحمیل نماید.

چنین جوی در تهران باعث شد که اصل مفید بودن شرکت ایران مورد سؤال قرار گیرد و سپس به‌طور کلی منتفی گردد. که این خود بحثی جداگانه است که باید در وقت خود بررسی شود و روشن گردد.

اما باید اشاره کرد که در ایران، از دو محوری که می‌توانستند در مورد گروگان‌ها ابتکار داشته باشند و عمل کنند، یک محور، حرکت مردم بود که در سفر شاه و در جریان گروگانگیری عکس‌العمل شدید احساسی داشت و مرتب در

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۰۹

طی تظاهرات و راهپیمایی‌ها منعکس می‌شد. اما این حرکت‌ها از حد همان تظاهرات و راهپیمایی‌های ضد آمریکایی در حد کلیت آن، جلوتر نمی‌رفت و هیچ برنامه مشخص و معینی را جز همان کلیت یعنی تشدید احساس ضد آمریکایی ارائه نمی‌داد. و به جای آن با شروع جریانی به نام افشاگری، در اصل مسئله انحراف حاصل شد. احساسات ضد آمریکایی نیز هرگز به صورت یک نیروی عظیم سازنده در جهت ازدیاد وابستگی‌ها کانالیزه نشد و صرفاً در همان حد نگهداشته شد. این‌که چرا چنین شد، مربوط می‌شود به بافت گروه‌های حاکم و جنگ قدرت، و بازی‌های سیاسی، به حدی که تمامی آن احساسات و عواطف ضدآمریکایی برای تثبیت قدرت سیاسی و یا به قدرت سیاسی رسیدن به کار گرفته شد. این مسئله را ما در جای دیگر خیلی جدی‌تر بحث خواهیم کرد.

اما در محور دوم، یعنی دولت، ما مواجهه هستیم با بی‌برنامه‌گی در آستانه انتخابات و بازی‌های سیاسی مربوطه.

مرور رفتارها و گفتارهای دولتمردان نشان می‌دهد که چگونه مصالح ملت در مسلخ بازی‌های سیاسی و کسب قدرت قربانی شدند. به طوری که در اعمال و رفتارها و گفتارهای دولتمردان، یک برنامه مشخص را برای حل مسئله گروگان‌ها، که برای مردم قابل قبول باشد و متضمن منافع کوتاه‌مدت و درازمدت ملت باشد دیده نمی‌شود. عدم انسجام و هماهنگی در مدیریت مملکت، همان بیماری مزمنی که علت اصلی استفاده دولت موقت شده بود، در اینجا نیز، کاملاً به چشم می‌خورد.

در ۵۸/۸/۲۲، وزیر امور خارجه وقت، آقای بنی‌صدر، در مورد نامه والدهایم و سفر احتمالی‌اش گفت که مقامات آمریکایی سه پیشنهاد برای حل مسئله داده‌اند. ۱. استرداد شاه، یا، ۲. اخراج وی از آمریکا، و یا ۳. محاکمه در یک دادگاه بین‌المللی».

به نقل از آقای بنی‌صدر گفته شد که ما این پیشنهاد را نپذیرفتیم و شاه مخلوع باید به ایران بازگردانده شود».

سپس ایشان اضافه می‌کند که: آمریکا نخست باید بپذیرد که شاه یک جنایتکار بین‌المللی است و باید بپذیرد که شاه یک جنایتکار بین‌المللی است و باید مجرمیت

۵۱۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

او مورد رسیدگی قرار گیرد. در صورت پذیرش این مطلب می‌توان درباره نحوه رسیدگی مذاکره کرد... یک دادگاه بین‌المللی نمی‌تواند کسی را که در ایران جنایاتش را متکب شده است محاکمه کند. این دادگاه باید در تهران تشکیل شود. و ما شرکت شخصیت‌های بین‌المللی را در این دادگاه تصمیم می‌کنیم.» وزیر امور خارجه وقت در جای دیگری (۵۸/۸/۲۱) به همین معنا اشاره کرده و می‌گوید:

«بنابراین در هر حال شاه باید محاکمه شود. لازم است با شخصیت‌های مذهبی و سیاسی و حقوقدانان آزاد و انسان دوست محل مأموریت خود (منظور نمایندگی‌های جمهوری اسلامی از خارج است) تماس بگیرند و از آن‌ها برای شرکت در این محاکمه بزرگ دعوت به عمل آورید. آقای بنی‌صدر تأکید کرد که:

«دعوت از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی و حقوقدانان برای شرکت در محاکمه شاه تنها جنبه نظارت دارد.»

آقای مهدوی کنی، عضو شورای انقلاب در مورد مصوبه شورای انقلاب چنین توضیح دادند (۵۸/۸/۲۳):

«طرح درخواست ایران برای تشکیل جلسه شورای امنیت مورد بررسی قرار گرفت، و از شورای امنیت خواسته شده است، که یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمه شاه مخلوع و همچنین ترتیب یک بازپرسی اولیه از سوی بازپرسان قضایی دادگاه‌های انقلاب اسلامی از شاه مخلوع در آمریکا را مورد توجه قرار دهد.

آقای مهدوی کنی در ادامه بحث این طرح و مصوبه شورا گفتند که: «ترکیب هیأت (منظور هیأت بازرسی و محاکمه) هنوز مشخص نشده است. ولی عضویت آقای خلخالی در این هیأت قطعی است.

ظاهراً محور اصلی سیاست شورای انقلاب و مسئولین دست‌اندرکاران در آن مرحله آن بود که به هر قیمت شاه را در یک دادگاه بین‌المللی محاکمه کنند. برای گروگان‌ها نیز ظاهراً نظر شورای انقلاب، به نقل از بنی‌صدر (۵۸/۸/۲۳) آن بود که: «اولاً دولت آمریکا دست کم رسیدگی به مجرمیت شاه سابق ایران و نتایج مترتب بر آن را بپذیرد، ثانیاً اموال شاه را برگرداند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۱۱

صادق قطب‌زاده (۵۸/۸/۲۲) یک عضو دیگر شورای انقلاب همین مطلب را به صورت دیگر عنوان کرد:

۱. دولت آمریکا قبول کند که شاه مجرم و جانی است.
۲. اموالی که از ایران برده به ایران برگردد، ۳. ما تیمی تعیین می‌کنیم که بروند از شاه بازپرسی کنند و نتیجه بازپرسی را اعلام کنند و بعد براساس آن نتیجه شاه محاکمه شود».

بنی‌صدر (۵۸/۸/۲۲) اضافه کرد که:

«ما به شما (والد‌هایم تضمین می‌دهیم که شاه را در یک دادگاه عمومی با حضور همه محاکمه کنیم و تضمین می‌دهیم که اگر در این دادگاه تبرئه شد باز هم صحیح و سالم او را به آمریکا بازگردانید».

در بطن چنین نظریاتی تناقض وجود داشت. دکتر یزدی (کیهان ۵۸/۸/۲۶) به این تناقضات اشاره کرد و گفت:

«اولاً شاه مجرم است نه متهم، که صحبت از تبرئه احتمالی او باشد»

«ثانیا شروطی که شورای انقلاب مطرح کرده است با هم تضاد دارند. اگر شاه مجرم است و از آمریکا می‌خواهید که جنایات او پذیرفته شوند دیگر صحبت از او دعوت به محاکمه چه معنا دارد؟»

البته شورای انقلاب مدعی شد که ظاهراً از محاکمه شاه غرض و نظر دیگری دارد. بنی‌صدر (۵۸/۸/۲۱) نظر شورای انقلاب را تحت فشار قراردادن آمریکا از طریق:

«مهم‌ترین آن افشای اسنادی است که امریکایی‌ها در آن دست داشتند که ما اسناد و مدارک به دست آمده را انتشار خواهیم کرد ما همه دنیا را از این ماجرا آگاه خواهیم کرد. دیگر این که آن‌ها در ویران کردن شرکت داشته‌اند، در غارت کردن نفت شرکت داشته‌اند و به‌طور کلی مملکت، در دست آن‌ها بوده و همه جای مملکت هم خرابست».

این‌چنین بود جوی که بر شورای انقلاب برای حل مسئله گروگان‌ها حاکم بود. و تا ماه‌ها هم‌چنان ادامه داشت و محور تقریباً کلیه مذاکرات و بحث‌ها و اقدامات اساسی دولت ایران را تشکیل می‌داده است.

به طوری که در سفر والدهایم به ایران و مذاکرات مقامات ایرانی با وی، همین نحوه تفکر حاکم بوده است. وزیر خارجه وقت آقای صادق قطب‌زاده ضمن آن که در بیانیه ۵۸/۱۰/۲۹ خود نقش میانجی‌گری والدهایم را تکذیب می‌کند:

«نتیجه‌ای که ما پس از اعلام نظرات و خواست‌های خود و گفت‌وگو با والدهایم به دست آوردیم این بود که مسئله روابط ایران و آمریکا و بحرانی که پیش آمده شامل سه قسمت است: یکی استرداد شاه مخلوع دوم استرداد اموال وی و سوم - آزادی گروگان‌ها».

وی اضافه کرد که «شورای امنیت فقط راجع به سومی بحث کرده است». اما نتیجه مذاکرات و توافق‌ها با سازمان ملل چه بوده؟ صادق قطب‌زاده (اطلاعات ۵۸/۱۰/۲۵) چنین جمع‌بندی می‌کرد: «سرانجام توافق شد که دبیرکل سازمان ملل براساس اختیارات خود کمیسیونی را مرکب از افراد قابل قبولی که بی‌طرفی و شرافتشان مورد تردید نباشد تشکیل دهد تا به جنایات شاه مخلوع و اعمال او در ایران رسیدگی کنند و نتیجه کار خود را در اختیار دبیرکل قرار دهند سپس گزارش کار این کمیسیون در شورای امنیت یا مجمع عمومی مطرح شود».

همچنین اگر آمریکا مشکلی دارد آن نیز مطرح شود و قطعنامه‌ای که بتواند شامل بخش فوق‌الذکر (یعنی ۱. استرداد شاه، ۲. استرداد اموال شاه و ۳. آزادی گروگان‌ها باشد) تصویب شود.

این تمامی بحثی بود که با والدهایم داشتیم و نتایجی که به دست آوردیم... تصور می‌شد که والدهایم یک میسیونر بین‌المللی را مأمور نقض حقوق بشر و اقدامات غیرقانونی رژیم سابق در ایران کند که تاکنون نکرده است و ظاهراً اقدامات وی از سوی مقامات آمریکایی متوقف شده است».

معدالک وزیر امور خارجه شورای انقلاب با خوش‌بینی، پیش‌بینی کرد که: «ایالات متحده با تحقق سازمان ملل متحد در مورد بحران آمریکا و ایران موافقت خواهد کرد... موافقت‌نامه با انجام چنین تحقیقی به معنای آزادی فوری گروگان‌های آمریکایی نخواهد بود. تا زمانی که این تحقیق به مرحله معنی نرسیده گروگان‌ها هم‌چنان در اسارت باقی خواهند ماند».

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۱۳

بدین ترتیب محور اصلی دیپلماسی ایران برای حل مسئله گروگان‌ها مشخص می‌گردد که آن عبارت بود از: محاکمه شاه در یک دادگاه بین‌المللی حتی دادستان کل انقلاب نیز احضاریه‌ای رسمی و کتبی برای محمدرضا پهلوی فرزند رضا، صادر می‌کند و از وی می‌خواهد که در ظرف مدت معینی خود را به دادرسی دادگاه انقلاب مرکز معرفی نماید.

کمی توجه و دقت در برخوردها و نگرش‌ها نشان می‌دهد که چگونه کل قضیه در بن‌بست بوده است. و راه‌حل‌ها هیچ‌کدام نمی‌توانسته است به خروج از بن‌بست منجر گردد. در مورد شروط سه‌گانه آمریکا که توسط والدهایم به ایران پیشنهاد شده بود روشن بود که قابل قبول نیستند:

شرط اول آن‌ها استرداد اموال شاه بود به ازای آزادی گروگان‌ها. این امر یعنی رفتن به دنبال نخود سیاه. امریکایی‌ها بهتر از هر کس می‌دانند که پیدا کردن تمامی اموال، برای ایران هرگز میسر نخواهد بود. هر کس کوچکترین آشنایی با سیستم‌های مالی، بانکی، تجارتي آمریکا در شهرها و ایالات مختلف آن و همچنین ماهیت و طرز کار شرکت‌های چندملیتی دارد می‌داند که اموال شاه هرگز به یک نام و در یک مرکز به ثبت نرسیده است.

البته یکی از دانشجویان که سفارت را اشغال کردند استرداد اموال شاه و بستگانش بوده است. جزو یکی از شروط چهارگانه به تصویب مجلس رسید. اما راستی چه کسی می‌تواند بگوید اموال شاه کجاست و چقدر است؟ آنچه مسلم است آن که میلیاردها دلار از بیت‌المال به جیب و حساب خصوصی شاه و بستگانش رفته است؟ اما کجا هستند و چقدر؟

می‌گویند وقتی پدر شاه، رضاخان پالانی کودتا کرد - یک مترزاده فقیری بود. اما وقتی مرد، هشتمین ثروتمند دنیا بود. قسمت اعظمی از پول‌های رضاخان در بانک‌های انگلیس ذخیره شده بود. بعد از مرگش، انگلیسی‌ها هرگز این پول‌ها را به ایران و یا حتی به پسرش، ندادند. اطلاعات ناقص و جسته و گریخته‌ای وجود دارد که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بحران اقتصادی دولت کودتایی و بعد از انعقاد قرارداد کنسرسیوم، دولت انگلیسی از محل همان سپرده‌های رضاخان در بانک‌های انگلیس مبلغ ۱۰ میلیون پوند به ایران وام داد (با بهره ۴٪) که ده ساله پس داده شود. اما به هر حال ثروت‌های رضاخان نامعلوم ماند.

۵۱۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اما در مورد پسرش، محمدرضا، در سال ۱۹۶۴، سلسله اسنادی در خارج از کشور منتشر شد که سرمایه‌های شاه در بانک‌های خارجی را حدود یک میلیارد (بیلیون) دلار نشان می‌داد.

قضیه آن هم این بود که بسیاری از کمک‌های آمریکا به ایران حیف و میل شده بود. در نتیجه کنگره آمریکا مسئله را مورد بررسی قرار داد. و در جریان این بررسی، اسنادی به دست آمد که ثروت عظیم شاه را در بانک‌های خارجی - مخصوصاً سوئیس نشان می‌داد. البته این وقتی بود که درآمد دولت ایران ناکافی بود و ایران به کمک‌های خارجی نیازمند بود.

اما از سال ۱۹۷۰ به بعد که به علت بالا رفتن قیمت نفت، درآمد سالیانه ایران به سرعت بالا رفت، انتقال درآمد‌های نفتی به حساب‌های شخصی وسعت گرفت. اما چه مقدار به حساب‌های شاه رفت به درستی معلوم نیست. شاید بتوان گفت اگر اسناد محرمانه دربار و دفتر ویژه شاه و یا شرکت نفت یا بانک عمران در دسترس بود، می‌توانست رهگشا باشد. اما متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب و اشغال این مراکز توسط گروه‌ها، هرگز معلوم نشد که اسناد دفتر ویژه شاه و وزارت دربار چه سرنوشتی پیدا کرد؟ و اگر به این اسناد دسترسی بود شاید به قسمتی از سؤال‌ها می‌توان جواب داد. اما به هر حال چه کسی می‌توانست بگوید اموال شاه چیست و کجاست؟

آقای رجایی، نخست وزیر در گزارش خود به مجلس شورای اسلامی در مورد آزادی گروگان‌ها درباره اموال شاه چنین گفت:

«دولت بارها اعلام کرده است که صورتی از اموال و دارایی‌های شاه معدوم و بستگانش در اختیار ندارد و تلاش‌های یکساله بانک مرکزی نیز در این زمینه کوچکترین نتیجه‌ای نداشته است. بنابراین ما خواهان چیزی هستیم که نمی‌دانیم چیست؟ و چقدر است؟»

حالا دولت شورای انقلاب، چگونه می‌توانست در مذاکرات خود بر چیزی تکیه کند که خودشان معترف بوده و هستند که نمی‌دانند چیست؟ البته از سخن‌های نغز و شیرین و دهان‌پرکن سیاسی فصل مبارزات انتخاباتی بگذرید و آن‌ها را ملاک قرار ندهید!!

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۱۵

متأسفانه همین جو سیاسی ناسالمی که توده - نفتی‌ها حاکم بر جامعه ما ساخته‌اند که گویا عدم اطلاعات ما به علت، ماهیت دولت موقت بوده است و لذا برای هر کمبودی دولت موقت را باید سرزنش کرد. مثلاً در یکی از روزنامه‌های عصر (اطلاعات ۱۹ بهمن ۵۹) در همین رابطه نوشت:

«دولت موقت نه تنها هیچ کوششی برای بازپس گرفتن این غنایم (به منظور اموال شاه) به خرج نداد بلکه اظهارات مبهم و گاه معناداری نیز بر زبان آورد». نویسنده سپس برای آن که مطلب بی اساس خود را موجه جلوه دهد می‌نویسد که:

«کاظم رجوی نماینده جدید ایران در سازمان ملل متحد فاش ساخت که فقط دارایی‌های نقدی شاه مخلوع که در بانک‌ای مختلف جهان نگهداری می‌شود حدود ۱۵ میلیارد دلار است».

خوب چه می‌توان گفت به کسانی که همه چیز را از دید تنگ گروه‌گرایی می‌بینند؟ اگر این اخبار برای نویسنده روزنامه معتبر است پس چرا دولت رجایی این اسناد را مطالبه نکرد چرا نویسنده مطلع اطلاعات این اخبار را در اختیار نخست‌وزیر مورد علاقه خود نگذاشتند و به جای آن ایراد به دولت موقت می‌گیرند؟ این مسائل به دولت موقت چه ربطی دارد؟

به هر حال این بود وضعیت اموال شاه و میزان اطلاعات دولت ایران. بنابراین شرط اول آمریکا که به ازای قبول استرداد اموال شاه، گروگان‌ها آزاد شوند نه قابل قبول بوده است و نه معنا و مفهومی داشته است. اما در مورد شرط دوم، یعنی این که آمریکا حاضر است به ازای آزادی گروگان‌ها شاه را از آمریکا اخراج کنند. این شرط آمریکا نه تنها قابل قبول نبود بلکه واقعاً نوعی تمسخر و نیشخند به ایران محسوب می‌شده است. آیا دیپلماسی ایران در جمهوری اسلامی تا بدان حد رقیق شده بود که آمریکا به خود اجازه و جرأت چنین پیشنهادی را می‌داد؟

آمریکا راهی جز این نداشت. ما نشان داده‌ایم که سفر شاه به آمریکا، جنجال جدیدی در آمریکا نبود و به وجود آورده بود که هرگز خوشایند جناح‌های حاکم نبود و آن‌ها خود به دنبال آن بودند، که بعد از دست‌یابی به هدف‌های مورد نظر و مطلوب، شاه را به خارج از آمریکا ببرند. بنابراین حتی طرح چنین شرطی قابل قبول نمی‌باشد.

اما شرط سوم، یعنی قبول محاکمه شاه در یک دادگاه بین‌المللی به موجب اسنادی که بدان‌ها اشاره شد، ظاهر این شرط مورد قبول و توجه شورای انقلاب قرار گرفته بود و بسیاری از دولتمردان نیز بدان اشاره کرده بودند.

اما محاکمه شاه در یک دادگاه بین‌المللی به چه صورت عملی بوده است؟ آیا آمریکایی‌ها حاضر شده بودند شاه را بازداشت کرده و به یک دادگاه صالحه بین‌المللی تحویل دهند؟ آیا محاکمه شاه در تهران می‌بایستی غیابی صورت می‌گرفت؟ و این چه نتایج سیاسی و غیرسیاسی می‌توانسته است داشته باشد؟ وقتی استرداد شاه به ایران ممکن نبوده است آیا محاکمه غیابی وی در تهران امکان‌پذیر بوده است؟ و اگر قرار بوده است که شاه غیباً در تهران محاکمه شود، و برای این کار، از ناظرین بین‌المللی هم دعوت می‌شده است، آیا انجام این امر نیازی به جلب موافقت آمریکا داشته است؟

و آیا با آن ترکیبی که از اعضای دادگاه ارایه داده شد و نمونه‌ای هم اسم برده شد، می‌توانستیم محاکمه شاه را به محاکمه دولت آمریکا تبدیل نماییم و افکار عمومی مردم جهان را به چنان محکمه‌ای جلب نماییم و آمریکا را رسوا سازیم؟ و آن را به یک «نیروی فشار» علیه آمریکا تبدیل سازیم؟

آیا محاکمه احتمالی شاه در یک کنفرانس بین‌المللی در خارج از کشور جوابگوی قانع‌کننده نیازهای سیاسی ایران بود؟ قبول چنان محکمه‌ای یک ریسک بزرگی برای ایران بود. در چنان محکمه‌ای با حضور هیأت منصفه خارجی حتی اگر صورت می‌گرفت احتمال آن بود که اصولاً شاه را تبرئه کنند. محاکمه احتمالی شاه وقتی می‌توانست مفید و مؤثر واقع افتد که حضور او در ایران صورت گیرد، نه غیابی در ایران و یا حضوری در خارج.

دولت ایران با طرح مسئله به صورت بالا عملاً خود را در بن‌بست قرار داده بود. چرا که عملاً ابتکار عمل به صورت قبول یا رد شرایط بر عهده آمریکا افتاده بود، به طوری که اگر آمریکا اموال شاه را نمی‌داد، که نداد و اگر شاه را تحویل نمی‌داد، که نمی‌داد و نداد، ایران طرح دیگری نداشت و در بن‌بست قرار داشت. به راستی ایران چه می‌توانست بکند؟ اما شرکت ایران در این طرح‌ها و برنامه‌ها، به‌عنوان تنها فعالیت دیپلماسی، دولت ایران را از نظر تبلیغات سیاسی در جهان در حالت انفعالی قرار داد و درحالی که ایران گرفتار مبارزات سیاسی و تبلیغات

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۱۷

انتخاباتی داخلی بود، در سطح جهانی، موضوع «گروگانگیری» جای بحث «انقلاب اسلامی ایران» را گرفته بود، آمریکا به شدت مشغول فعالیت‌های سیاسی تبلیغاتی تخریبی علیه ایران بود و به موازات آن به شدت مسئله محاصره اقتصادی و بلوکه کردن سرمایه‌های ایران و سایر اقدامات را پیگیری می‌کرد. در چنین شرایطی ایران چه می‌توانست انجام دهد؟ محاکمه غیابی شاه؟ صدور حکم مصادره اموال شاه و بستگانش، محاکمه حضوری شاه در یک دادگاه بین‌المللی در خارجه، محاکمه جاسوسان آمریکایی یا محاکمه سیاست خارجی این مسائل بررسی خواهند. لذا، اگر خدا بخواهد، بحث ادامه خواهد داشت. والسلام

خاطرات روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ - شاهد، بهمن ۱۳۵۹

در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن همان‌طور که مطلع هستید قسمت عمده وقت من در مدرسه رفاه و علوی می‌گذشت. جلسات شورای انقلاب همه روزه در مدرسه رفاه تشکیل می‌شد. از خاطراتی که آن روزها می‌توانیم بگوییم، یکی صحنه نبرد در اطراف نیروی هوایی است. بعدازظهر روز بیست‌ویکم بود که به ما خبر دادند در اطراف پادگان نیروی هوایی بین پرسنل پادگان و سربازان گارد درگیری شده، به اتفاق چند نفر از دوستان به آن طرف رفتیم، تا دیروقت آنجا بودیم تا آنجا که ممکن بود به دوستان کمک می‌کردیم تا وقتی که دیگر کاملاً نیمه شب بود، بچه‌ها کمک می‌کردند، لاستیک‌ها را می‌آوردند و آتش می‌زدند، یک عده مسلح بودند یک عده‌ای هم مسلح شده بودند، آدم می‌دید که مردم با چه شور و هیجانی برای پیروزی انقلاب آمادگی همه نوع فداکاری و همه نوع زحمت و همه نوع سختی را داشتند که الحمدلله هنوز هم دارند و آن شور و هیجان نیز هنوز هست.

قسمت دیگر خاطرات من مربوط به آن روز به خصوص روز ۲۱ بهمن که آخرین تلاش رژیم شاه و شاهپور بوده است، حکومت نظامی را ساعت چهار بعدازظهر اعلام کرده بودند و این وقتی بود که دولت موقت و نخست‌وزیری مهندس بازرگان اعلام شده بود باز من در مدرسه رفاه بودم که امام آن بیانیه معروف خودشان را صادر فرمودند، به تبعیت از فرمان امام نخست‌وزیر وقت هم با انتشار اطلاعیه‌ای مردم را دعوت به شکستن دستور حکومت نظامی غیرقانونی شاهپور بختیار و این‌که دولت قانونی نیست و...

مردم به جای این که ساعت چهار بعدازظهر به منازل خود بروند به تبعیت از فرمان امام همه به خیابان‌ها آمدند، از جمله خود من در خیابان‌ها می‌دیدم که مردم با چه شور و عشق انقلابی برای شکستن آخرین تلاش‌های دشمن فعالیت می‌کردند. قسمت سوم خاطرات من مربوط به روز بعد از پیروزی انقلاب می‌شود. در مدرسه علوی به دلیل سقوط پادگان‌ها مرتب هر کس از هر کجا که اسلحه گیرشان می‌آمد به مدرسه علوی و رفاه می‌آوردند و این مدرسه انبار اسلحه شده بود، و «تی ان تی» من احساس خطر می‌کردم از این که خدای ناکرده این برادران ما که برخی هم با مواد منفجره آشنایی ندارند تیری به خطا رها کند و به یکی از این قالب‌های «تی ان تی» اصابت کند و انفجاری رخ بدهد که فاجعه بزرگی برای تمام منطقه خواهد بود. روی این اصل با مرحوم شهید انقلاب عراقی صحبت می‌کردیم و بعد از مشورت با امام بالاخره تصمیم گرفتیم که تمام مواد منفجره و اسلحه‌هایی را که مردم به مدرسه‌های علوی و رفاه آورده بودند به پادگان باغ‌شاه سابق که بعداً سد پادگان لاهوتی منتقل کنیم. نکته دیگری که باز هم از خاطرات همان روز است آوردن اسرای نظامی رژیم سابق بود که مردم آن‌ها را گرفته و می‌آوردند. در مدرسه رفاه که اولین نخست‌وزیری دولت جمهوری اسلامی در آن تشکیل شده بود، دفتر برای نخست‌وزیر و وزراء تشکیل شده بود و در زیرزمین‌های آن اسلحه‌های به غنیمت گرفته شده را نگهداری می‌کردند. کسانی را که می‌آوردند دو گونه بودند یکی سربازان عادی بودند که در تظاهرات و درگیری‌های خیابانی تسلیم شده بودند و دیگر کسانی بودند که در دستگاه طاغوتی خودشان جزو سردمداران بودند که گروهی از آقایان روحانی که در مدرسه بودند به وضع آنان رسیدگی می‌کردند.

دستگیری بعضی از سران طاغوت مثل نصیری و جعفری و رحیمی و نظیر این‌ها با یک جنجال بسیار زیادی همراه بود و خبرنگاران خارجی که همراه امام به ایران آمده بودند خواستار مصاحبه با آن‌ها بودند و خوب طبق تصمیمی که آن موقع گرفته شده بود برای این‌ها مصاحبه‌هایی ترتیب داده می‌شد که صحبت می‌کردند. نکته بسیار جالب روحیه بعضی از این دستگیرشدگان بود که برایشان غیرقابل باور بود که اوضاع چنین باشد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۱۹

هیچ یادم نمی‌رود جریان دستگیری تیمسار رحیمی فرماندار نظامی تهران که اصلاً باورکردنی نبود، روز پیروزی انقلاب یکی از دوستانمان که در حوالی باغ‌شاه بود سپهبد رحیمی را با لباس شخصی که کنار خیابان سپه سابق ایستاده و مشغول تماشای تظاهرات مردم بود شناسایی می‌کند و از پشت سر با کمک چند تن از دوستانش این سپهبد جانی را دستگیر و تحویل دادگاه می‌دهد. رحیمی نمی‌خواست باور کند که رژیم شاه سرنگون شده و اگر خاطرتان باشد در مصاحبه‌ای که خود من در تلویزیون با ایشان داشتم و پخش شد برای رحیمی باورکردنی نبود که به دست نیروهای انقلاب توقیف شده باشد و حتی در پاسخ سؤالات ما هم با نوعی تمسخر برخورد می‌کرد که برای ایشان قابل قبول نبوده که نظام سقوط کرده باشد.

از خاطرات دیگری که از آن روزها مطرح است احداث اولین مرکز فرستنده تلویزیون در منطقه آزاد شده تهران است که منطقه اطراف اقامتگاه امام باشد ایجاد شده بود، و این اولین فرستنده تلویزیونی جمهوری اسلامی ایران بود که از مقر امام تا شعاعی از منطقه را تحت پوشش داشت. برنامه این تلویزیون عبارت بود از سخنرانی امام، معرفی نخست‌ویر و... که مجموع تمامی مسائل آن روز بود.

آزادی گروگان‌ها (۱۷) - میزان ۱۳۵۹/۱۲/۴

در جریان بررسی سیر حوادثی که متعاقب سفر شاه به آمریکا و اشغال سفارت و گروگانگیری به وجود آمد، ملاحظه شد که در جبهه دیپلماسی، کوشش و تلاش وسیعی برای حل تصفیه آغاز شد. اما دولت ایران و آمریکا نتوانستند به یک توافق اصولی برسند و آن هم قابل پیش‌بینی بود. بعد از آن که اقدامات جهت طرح قضیه در سازمان ملل به نتیجه نرسید، و بعد از آن که شکایت آمریکا در دیوان داوری لاهه و رأی دیوان علیه ایران، تأثیری در روش ایران نمود، و در حالی که دولت ایران به تدریج قدرت مانور و ابتکار را در صحنه دیپلماسی و تبلیغاتی خارجی از دست می‌داد، و در حالی که مسئله گروگان‌ها در داخل ایران، به صورت ابزار بازی‌های سیاسی در دست گروهی خاص برای کسب قدرت سیاسی و بیرون راندن رقبا از صحنه تبدیل شده بود و افشاگری‌های دانشجویان، به طرز غیراسلامی و به دور از تقوی، که یک‌طرفه و با حساب‌های قبلی و در جهت همان کسب

۵۲۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

قدرت سیاسی برای یک گروه سیاسی خاص بود باعث بروز تشنج و تلاطم در جبهه داخلی شده بود، در چنین شرایطی، آمریکا زمینه را برای تهاجمات سیاسی و تبلیغاتی خود علی ایران آماده می‌ساخت. تهاجماتی که در دو زمینه اقتصادی و نظامی صورت گرفت و زمینه را در افکار عمومی مردم آمریکا جهت اجرای آن‌ها نیز فراهم ساختند.

اقدامات اقتصادی آمریکا علیه ایران از اواخر آبان ۵۸ آغاز گردید و در سه مرحله انجام شد.

قدم اول، تحریم خرید نفت ایران بود. قدم دوم، محاصره اقتصادی همه جانبه وسیع توسط آمریکا و یارانش همراه با محاصره احتمالی نظامی در دریای عمان و تنگه هرمز.

قدم سوم، بلوکه کردن ذخایر و سپرده‌های ارزی ایران در بانک‌های امریکایی در آمریکا و اروپا.

کارتر در ۵۸/۸/۲۲ قطع خرید نفت ایران توسط آمریکا را اعلام نمود و آن را «نخستین اقدام علیه ایران» خواند. آمریکا روزانه ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار بشکه نفت خریداری می‌کرد. این مقدار حدود ۸٪ کل واردات نفت آمریکا و حدود ۳٪ مصرف نفت در داخل آمریکا بوده است. شورای انقلاب ایران نیز همزمان با آمریکا تصمیم گرفت فروش نفت خود را به آمریکا متوقف سازد. آقای بنی‌صدر در نامه ۵۸/۸/۲۳ خود به والدهایم نوشت که:

«دولت آمریکا که در سابق آن هم استفاده از اسلحه نفت را نکوهش می‌کرد، دیشب تصمیم گرفت نفت ایران را نخرد و آقای کارتر از کشورهای خریدار نفت ایران خواست که آن‌ها نیز به آمریکا تاسی کنند.»

به این ترتیب بار دیگر نفت در صحنه درگیری‌های جهانی به صورت یک اسلحه سیاسی مورد استفاده قرار گرفت.

در حمله اسرائیل به سرزمین‌های اعراب در جنگ ۱۹۶۷ و سپس در رمضان ۱۹۷۳، اعراب، تحت فشار افکار عمومی، صدور نفت خود را به غرب قطع کردند. و متعاقباً از کشورهای اسلامی، از جمله ایران خواستند که به عنوان همدردی با اعراب نفت خود را به غرب قطع نمایند. اما شاه با صراحت مقاومت کرد و گفت

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۲۱

که وی هرگز از نفت به عنوان یک حربه سیاسی استفاده نخواهد کرد. اما در واقع نفت همیشه یک حربه سیاسی بوده است و از آن به همین عنوان استفاده شده است، بعد از انقلاب بارها مسئله استفاده از نفت به عنوان یک حربه سیاسی مطرح گردید و دکتر یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت اعلام کرد که: «در فروش نفت به کشورهای مختلف اعلام کردیم که از نفت به عنوان یک حربه سیاسی استفاده خواهیم کرد - کیهان ۵۸/۵/۱۲»

اما این که قطع فروش نفت به آمریکا تا چه حد به ایران ضربه اقتصادی وارد می‌ساخت، باید بررسی شود، بعد از انقلاب و شروع مجدد میزان تولید و صدور نفت به حدود ۲ میلیون بشکه در روز بالغ می‌شد. میزان صدور نفت به آمریکا ظاهراً رقم قابل توجهی را تشکیل می‌داد. اما با توجه به حجم صادرات نفت ایران، قبل از انقلاب (حدود ۶ میلیون بشکه در روز) و مشتریان فراوانی که در انتظار نفت ایران بودند، اقدام آمریکا در قطع خرید نفت ایران نمی‌توانست ضربه اقتصادی مؤثری علیه ایران باشد. اما طرف دیگر قضیه آن بود که قطع صدور نفت چه تأثیری در اقتصادی آمریکا داشت؟

مطبوعات و محافل نفتی آمریکا نوشتند که تصمیم واشنگتن در مورد قطع واردات نفت از ایران برای مقابله با تصمیم احتمالی در مورد قطع صدور نفت به آمریکا بوده است. رؤسای شرکت‌های نفتی گفتند چندین ماه طول می‌کشد تا بحران انرژی در آمریکا اثر بگذارد».

این بیان محافل نفتی آمریکا، به هر حال حاکی از آن است که قطع فروش نفت به آمریکا موجبات تشدید بحران انرژی را در آمریکا فراهم خواهد ساخت. به عبارت دیگر محرومیت آمریکا از نفت ایران، یک شمشیر دو لبه علیه خود آمریکا بوده است و بیشتر مسائل سیاسی مورد نظر آمریکا بوده است تا مسائل اقتصادی. در همین متن خبر ملاحظه می‌شود که آمریکا برای آن که از نظر سیاسی حفظ حیثیت و آبرو بنماید، اقدام به قطع واردات نفت خود از ایران می‌نماید.

یک نکته سیاسی دیگر که در تصمیم کارتر مؤثر بوده است جو افکار عمومی مردم آمریکا علیه دولت خودشان بود. رادیو بی‌بی‌سی - لندن در ۵۸/۸/۲۳ توجهات سیاسی آمریکا را در این مسئله به این شکل بیان کرده است:

«تصمیم کارتر به استفاده از نفت ایران زمانی که روز به روز خشم ملت آمریکا افزایش می‌یابد آرامش نسبی تازه‌ای را در این کشور موجب شده است».

روشن است که کارتر با اعلام قطع خرید نفت از ایران کوشید تا بهره‌برداری سیاسی نماید. عوارض اقتصادی قطع نفت و بحران انرژی دیررس است و تا حدی می‌توان با زیاد تولید نفت در کشورهای عربی جبران شود.

اما مسئله بعدی در این اقدام آمریکا بود که آیا آمریکا از سایر کشورها هم خواهد خواست که در تحریم نفتی علیه ایران شرکت کنند یا نه؟

تهدید به تحریم همه‌جانبه نفتی علیه یک کشور تولیدکننده نفت از حزب‌های دایم سیاسی اقتصادی کشورهای صنعتی جهان و مصرف‌کنندگان عمده نفت بوده است. در زمان مرحوم دکتر مصدق، وقتی دولت ایران حاضر به قبول شرایط ظالمانه انگلیس و آمریکا نشد و زیر بار پیشنهادات آنان نرفت، و از شرکت نفت انگلیس در ایران خلع ید شد، دولت انگلیس با همکاری کمپانی‌های نفتی جهان، ایران را محاصره اقتصادی و خرید نفت را تحریم نمودند. در برخی از کشورهای تولیدکننده نفت نظیر ایران، نفت تنها درآمد عمده و اصلی محسوب می‌شود و اقتصاد کشور به درآمد نفت وابستگی کامل دارد. لذا تحریم خرید نفت یک حربه سیاسی کشنده‌ای می‌تواند باشد.

البته در زمان مرحوم دکتر مصدق، محاصره اقتصادی و تحریم نفت نتوانست به طور تعیین‌کننده‌ای مؤثر واقع شود. سیاست اقتصاد بدون نفت مصدق نیز مفید و مؤثر واقع گردید. البته امریکایی‌ها در پی آن رفتند که سایر کشورها را نیز به شرکت در تحریم نفتی علیه ایران وادار سازند و یا با ازدیاد تولید نفت در سایر کشور مشکلات بحران انرژی را تقلیل دهند.

در همین زمینه بنی‌صدر در ۵۸/۸/۲۳ در رابطه با تحریم خرید نفت چنین گفت:

«س: اگر دولت‌های دوست آمریکا هم در تحریم خرید نفت و محاصره اقتصادی ایران شرکت کنند چه خواهد شد؟

ج: از آنجا که همیشه ملت‌ها تصمیم‌گیرنده هستند ما از کارگران صنایع نفت کشورهای مسلمان خواسته‌ایم که با ما در قطع نفت برای آمریکا هم‌قدم شوند».

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۲۳

گروه‌هایی نیز برای توضیح سیاست‌های خود به این کشورها فرستاده‌ایم تا آن‌ها را به برادری با جمهوری اسلامی و مقابله با دشمن مشترک یعنی امپریالیسم آمریکا دعوت کنند».

البته ما نتوانستیم در بررسی خود، به شواهدی از همدردی سایر کشورهای تولیدکننده نفت و کارگران صنایع آن‌ها کشورها و یا هیأت‌های انحرافی به دست آوریم.

اما در مورد همکاری سایر کشورها با آمریکا در تحریم نفتی آقای بنی‌صدر چنین گفتند (۵۸/۸/۲۴):

«س: اگر دیگر کشورهای غربی و ژاپن از سیاست آمریکا در تحریم خرید نفت پیروی کنند ایران چه تدابیری پیش‌بینی کرده است؟

ج: به نظر من کشورهای غربی از سیاست آمریکا پیروی نخواهند کرد در ضمن برادران ما در کشورهای دیگر از ما پشتیبانی خواهند کرد».

سخنان مشابهی را اریک رولو، مخبر لوموند از آقای بنی‌صدر نقل کرده است (انقلاب اسلامی ۵۸/۲۶۸):

«باور نمی‌کنم که اروپا از دیوانگی کارتر پیروی کند و به این ترتیب یک بحران بزرگ جهانی را که نتایج قابل پیش‌بینی دارد به وجود آورد. کشورهای مسلمان و عرب و به ویژه کشورهای تولیدکننده نفت همبستگی فعالانه خود را با ایران نشان خواهند داد. اگر لازم باشد ما از آن‌ها خواهیم خواست یک تحریم وسیع را در مورد محموله‌های نفت اعمال کنند.

در عمل همه این پیش‌بینی‌ها و نظرات درست از آب درنیامد. اگرچه قطع فروش نفت ایران به آمریکا و همکاری اروپا با آمریکا به هر حال نتوانست اثر تعیین‌کننده‌ای در وضعیت اقتصادی ایران به جای گذارد. یک دلیل آن، فعالیت منظم و حساب شده و ابتکارات وزیر نفت دولت موقت بود، که بعد از استعفای دولت موقت همچنان در دولت شورای انقلاب نیز به کار خود ادامه داد و توانست از طریق فروش نفت به سایر خریداران جبران آن را بنماید.

از طرف دیگر روشن بود که اگر فشار اقتصادی آمریکا علیه ایران تنها به قطع خرید نفت ایران منحصر و محدود می‌شد مسلماً مؤثر واقع نمی‌گردید. چرا که

۵۲۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ذخایر ارزی و سپرده‌های ایران تا مدت‌ها می‌توانست کفایت نیازهای اقتصادی ایران را بدهد، لذا طرح دیگری اجرا شد و آن بلوکه کردن ذخایر ارزی و محروم ساختن ایران از امکانات مالی ارزی خود بود.

چنین خطری، یعنی اقدام آمریکا به بلوکه کردن ذخایر ارزی و سپرده‌های ایران همیشه وجود داشته و کاملاً احساس می‌شد. نظام مالی کشورهای نیمکره شمالی خصوصاً اروپا و آمریکا با خایر ارزی نفتی کشورهای تولیدکننده نفت که معروف به «دلارهای نفتی هستند، می‌خرد، ذخایر ارزی این کشورها ارقام نجومی غیرقابل تصویری را تشکیل می‌دهند. مثلاً عربستان سعودی حدود ۱۸۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد و لذا دنیای سرمایه‌داران غربی در مورد نقل و انتقال در ظرف مدت چند ساعت می‌تواند بزرگترین بحران پولی را در دنیا به وجود آورد.

آزادی گروگان‌ها (۱۸) - میزان ۵۹/۱۲/۵

شواهد و اسناد زیادی نشان می‌دهد که هدف عمده و اصلی گروه راکفلر - کسینجر، در بردن شاه به آمریکا، علی‌رغم علم کامل بر این‌که در تهران گروگانگیری خواهد شد، پیدا کردن بهانه موجه برای تصاحب پول‌های ایران بوده است. ما در یک فرصت دیگری این اسناد و مدارک را ارایه خواهیم داد.

توقیف ذخایر ارزی ایران

سرمایه‌داری غول‌پیکر آمریکا، برای حفظ منافع خود حاضر است به هر جنایتی دست بزند. متکثرترین جهان، نه دین دارند و نه میهن می‌شناسند، تجربه نشان داده است که سرمایه‌داری برای توجی کثرت‌طلبی خود، ابایی ندارد که ۵۰ امریکایی با ۱۵۰ یا بیشتر در تهران یا در ویتنام یا در لبنان یا در جای دیگری، از بین بروند. برای او امریکایی یا غیرآمریکایی مطرح نیست. نظام حاکم بر آمریکا، تمامی نهادهای سیاسی - دیپلماسی را جهت حفظ منافع عظیمی که دارد به وجود آورده است. لذا از فدا کردن چند نفر باکی ندارد.

از همان ابتدای پیروزی انقلاب، این مسئله، یعنی خطر بلوکه کردن ذخایر ارزی ایران احساس می‌شده است. لذا مقامات مسئول در جستجوی راه‌حل‌های

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۲۵

مناسبی بوده‌اند. اما دولت موقت در شرایطی روی کار آمد که اوضاع مملکت به کلی از هم پاشیده بود. دولت و کارگزاران دولت مجبور بودند، با صبر و حوصله و با دقت و آمار جمع‌آوری کنند و ابتدا بر اوضاع و احوال مسلط شوند و سپس در مرحله بعدی اقدامات لازم و مقتضی را انجام دهند. این اقدامات چند ماهی به طول انجامید. اولین قدم آن بود که بررسی شود تا معلوم گردد که ذخایر ارزی و سپرده‌های ایران در بانک‌های خارجی چقدر است و در چه بانک‌هایی هستند شرایط و وضعیت چیست؟ از همان ابتدا معلوم بود دشمن همچون افعی بر صندوق ذخایر ایران نشسته است و به دنبال بهانه‌ای است که این ذخایر را ببلعد. خصوصاً که بانک‌های بزرگ آمریکا، که قسمت اعظم سپرده‌های ایران را در دست داشتند، نظیر چیس مانهاتان و بانک آمریکا، که سهامدار عمده و اصلی آن راکفلر می‌باشد، وام‌های زیادی به شاه و بستگان و اعوان و انصارش داده بود. هرگونه اقدام عجولانه و نسنجیده باعث می‌شد که میلیاردها دلار سرمایه‌های ایران از بین برود.

اقدام اول دولت موقت روشن کردن حساب این ذخایر و سپرده‌ها و ذخایر ایران در بانک‌های آمریکایی و دولت آمریکا را با اختلاف سه میلیارد دلار ذکر کرده‌اند. بانک مرکزی ایران، بدون آن که اسناد و مدارک کافی بتواند ارائه دهد، جمع کل را ۱۴ میلیارد دلار ذکر می‌کند در حالی که مقامات آمریکایی آن را حداکثر ۱۱ میلیارد دلار می‌دانند و اختلاف سه میلیارد دلار است و این پول کمی نیست که بشود فوری از آن گذشت.

اولین قدم دولت موقت پیگیری برای روشن شدن همین امر بود. و همزمان با این رسیدگی، مطالعه امکانات انتقال تدریجی این سپرده‌ها و خارج کردن آن‌ها از کنترل آمریکایی‌ها بوده است.

نه تنها رقم کل سپرده‌ها روشن نبوده است - این که این سپرده‌ها در کجا هستند نیز مشخص نبود است و گزارشات رسمی مقامات دولت ایران نگهداری می‌شوند در ۵۸/۸/۲۶ به نقل از مدیر امور ارزی بین‌المللی بانک مرکزی ایران گزارش می‌شود که:

«اولاً برخلاف ارقامی که شایع شده، ایران ۱۲ میلیارد دلار ذخایر ارزی در آمریکا ندارد، بلکه ذخایر ارزی ایران در کشورهای دیگر از جمله ژاپن، آلمان

۵۲۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

فدرال، فرانسه، هلند، کانادا و سایر کشورهای اروپایی نگهداری می‌شود. «از سوی دیگر بانک مرکزی از مدت‌ها قبل پیش‌بینی می‌کرد که ممکن است دولت آمریکا تضییقاتی برای ایران فراهم سازد».

بانک مرکزی ایران تابع شورای انقلاب و آقای بنی‌صدر وزیر امور اقتصادی و دارایی و هر دستوری بدهند ملاک عمل قرار خواند گرفت».

در همان زمان، (۵۸/۸/۲۴) آقای بنی‌صدر گفتند که:

«دستور داده است که فوراً موجودی حساب‌های ایران در بانک‌های آمریکا به کشورهایی که کاملاً با جمهوری اسلامی ایران موافق هستند منتقل شود.

نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار ایران در چیس مانهاتان بانک نیویورک و شعب این بانک در سراسر آمریکا قرار دارد».

راکفلر رئیس این بانک (چیس مانهاتان) از محل این وجوه به شاه سابق بهره برداخت می‌کرده است».

روزنامه‌های یومیه (اطلاعات - کیهان - بامداد)... در ۵۸/۸/۲۴ خبر دادند که:

«بانک مرکزی ایران مأمور خارج کردن ارزهای ایران از بانک‌های امریکایی شد. بنا به گزارش‌های بانک مرکزی دولت ایران بیش از ۲۱ میلیارد دلار ذخیره ارزی در بانک‌های امریکایی سپرده دارد.

ایران قصد دارد این پول‌ها را قبل از بلوکه شدن از بانک‌های امریکایی خارج کند».

بنی‌صدر همچنین به لیبی پیشنهاد کرد که:

«کشورهای عرب نیز مثل ما عمل کنند و دولت‌های عربی پول‌های خود را از

بانک‌های امریکایی خارج نمایند». (کیهان ۵۸/۸/۲۷)

در ۵۸/۸/۲۴ انقلاب اسلامی به نقل از بنی‌صدر نوشت:

در مجموع ۱۲ میلیارد دلار ذخیره ارزی داریم که بخش مهم آن در بانک‌های آمریکا نیست و اتفاقاً داستان بردن شاه را به آمریکا راکفلر و کیسینجر جور کردند. و بیشتر این پول‌ها در شعب بانک‌های امریکایی در خارج از آمریکا است و مقدار کمی از آن در خود آمریکا است. بنابراین نگرانی از توانایی آمریکا برای استفاده از وسایل غیرقانونی برای بلوکه کردن پول‌های خودمان نداریم...»

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۵۲۷

اریک رولو، مخبر لوموند نیز نقل کرد که بنی صدر احتمال مسدود کردن سپرده‌های ایران را توسط آمریکا رد کرد» (انقلاب اسلامی ۵۸/۸/۲۶) پس از آن که در ۵۸/۸/۲۴ وزیر دارایی و اقتصاد ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی در حضور خبرنگاران داخلی و خارجی تصمیم دولت ایران را به خروج سپرده‌ها و ذخایر ارزی خود از آمریکا اعلام کرد. تشکیل داد کارتر از ساعت ۲ بعد از نیمه شب بیدار کردند و او را خبردار نمودند.

دولت آمریکا جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل داد و حدود ساعت ۴ صبح به وقت محلی دستور معروف کارتر مبنی بر مسدود کردن ذخایر ارزی و سپرده‌های ایران در بانک‌های آمریکا در آمریکا و خارج از آمریکا صادر شد و بلافاصله به تمامی مراکز ذیربط ابلاغ کردند، جودی پاول سخنگوی کاخ سفید - تصمیم کارتر را «واکنشی در برابر تصمیمات دولت ایران مبنی بر خارج کردن ذخایر ارزی خود در بانک‌های امریکایی و شعبات خارجی آن‌ها توصیف کرد».

بنی صدر طی اعلامیه (۵۸/۸/۲۶ انقلاب اسلامی) خطاب به مردم اعلام کرد که «جهت اطلاع عمومی اعلام می‌دارد که اولاً با پیش‌بینی‌هایی که در دوره بعد از انقلاب شده بود تنها قسمت کوچکی (حدود ۹٪) از کل ذخایر خارجی ایران در آمریکا وجود دارد که آن هم صرفاً به خاطر احتیاجات مربوط به پرداخت‌های جاری و فوری ایران بوده است.

ثانیاً دارایی‌های ایران در بانک‌های امریکایی خارج از آمریکا در دوره‌های اخیر به سرعت کاهش داده شده است».

وقتی سرمایه‌های ایران، متعاقب دستور کارتر توقیف شد معلوم گردید که هیچ کدام از این بیانات مقرون به واقعیت نبوده است و سرمایه‌های ایران به بانک‌های غیرآمریکایی منتقل نشده‌اند و بیانات حساب نشده و اقدامات عجولانه و ناشیانه بوده است و با دست و بیان خودمان، دشمن را به ضد خودمان تحریک کرده‌ایم. بدین ترتیب میلیاردها دلار سرمایه‌های ایران توسط دشمن بزرگ انقلاب اسلامی ایران مسدود و توقیف گردید.

عمل آمریکا موجی از اعتراض را در برخی از کشورهای تولیدکننده نفت به وجود آورد. وزیر مشاور نفت کویت گفت (۵۸/۵/۲۸):

«تصمیم آمریکا مبنی بر مسدود کردن حساب‌های ایران نظم پولی جهان را آشفته می‌سازد. چنین نقطه نظری ملی‌گرایی افراطی را تشویق و وضع مبادلات اقتصادی و بازرگانی را بدتر خواهد کرد».

روزنامه المجاهد زبان رسمی دولت الجزایر نوشت:

«مسدود کردن دارایی ایران در آمریکا بدعت خطرناکی است». وزیر نفت لیبی اقدامات آمریکا رادر مورد پول‌های ایران «راهزنانه» تلقی کرد. عبدالحلیم خدام وزیر خارجه و معاون نخست وزیر سوریه گفت: مسدود کردن سپرده‌های ایران به وسیله آمریکا سابقه‌ای خطرناک در روابط بین‌المللی است».

اما به هر حال، علیرغم همه این گفتارها و بیانیه‌ها، کنفرانس سران جامعه عرب (۲۹ آبانماه ۵۸)، پیشنهادات جداگانه لیبی و سوریه را رد کرد سوریه پیشنهاد کرده بود که چون تصمیم آمریکا تهدیدی است عظیم علیه روابط بین‌المللی، کلیه کشورهای عرب از ایران در مبارزه‌اش علیه آمریکا حمایت کنند. این پیشنهاد به علت مخالفت شدید مطرح نشد پیشنهاد لیبی از سوریه ضعیف‌تر و ابتدایی‌تر بود معذک رد شد. واضح است که اگر دولت‌هایی عربی، که دارندگان عمده و بزرگ ذخایر ارزی در بانک‌های امریکایی و اروپایی هستند در برابر اقدام غیرقانونی دولت آمریکا می‌ایستادند در اعمال سیاست‌های خارجی خود چنان زمینه‌ای را به وجود آورده بود و نه ماهیت این دولت‌های عربی آن گونه بود که بتوان امیدی به مقابله با آمریکا داشت.

بلافاصله پس از اعلام مسدود کردن ذخایر و سپرده‌های ارزی ایران در آمریکا، دو بانک عمده امریکایی از محل وجوهای مسدود شده ایران مطالبات مورد ادعای خود از ایران را که مربوط به زمان شاه بود وصول کردند و حتی به تذکرات رسمی و قانونی مقامات دولتی آمریکا نیز ترتیب اثری ندادند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس در ۵۸/۵/۲۷ گزارش داد که:

«وزارت خزانهداری آمریکا اعلام کرد بانک‌های امریکایی که برای وصول مطالبات خود از محل سپرده‌های بلوکه شده ایران اقدام کرده‌اند غیرقانونی عمل کرده‌اند و عملیاتشان در این زمینه کاملاً غیرقانونی است. تا کنون چند بانک از جمله چیس مانهاتان بانک و سیتی بانک اعلام کرده‌اند که مطالبات خود از ایران را

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۲۹

از محل سپرده‌های توقیف شده این کشور وصول کرده‌اند قسمتی از سپرده‌های بلوکه شده ایران نزد این بانک‌ها بوده است».

و این بانک‌ها متعلق به گروه راکفلر می‌باشد کیسینجر، رئیس مشاورین بانک چیس مانهاتان است. این بانک از بزرگترین نهادهای پولی دنیا است و تنها بانک امریکایی است که در مسکو شعبه دارد و برای افتتاح شعبه این بانک در مسکو، راکفلر - نیکسون، کیسینجر، از جمله کسانی بودند که تمامی محدودیت‌های مربوط به روابط تجاری آمریکا با روسیه و چین را ملغی کردند و باب تجارت با این کشورها را باز کردند.

همین گروه مسئول بردن شاه به آمریکا بودند و در نقشه خود، موفق شدند.

دو پیش از اسلام و انقلاب

سخنرانی ۷ اسفند ماه ۱۳۵۹ در ورزشگاه امجدیه

مقدمه: چهار تن از نمایندگان تهران در مجلس شورای اسلامی آقایان مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سجابی، مهندس هاشم صباغیان و دکتر ابراهیم یزدی مردم را به گردهمایی در روز دعوت کردند. متن زیر سخنرانی دکتر ابراهیم یزدی در این گردهمایی می‌باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران ۱۰۴)»

هموطنان عزیز، مردم قهرمان ایران، خواهران و برادران، با سلام و درود فراوان بر شما، با سلام و درود فراوان بر شهیدان انقلاب اسلامی، با سلام و درود فراوان بر همه کسانی که در مرزهای این میهن اسلامی علیه نیروهای تجاوزگر عراق می‌جنگند و با سلام بر امت و امام سخن خود را آغاز می‌کنم.

میهن اسلامی ما اینک حساس‌ترین و بحرانی‌ترین دوران‌های تاریخ خود را می‌گذراند؛ دورانی که کمترین خطا و کمترین بی‌توجهی عواقب وخیم و غیر قابل جبرانی را به بار خواهد آورد.

در این موقع عده ای حدود ۶۰-۷۰ نفر با در دست داشتن عکس‌هایی از آقای بهشتی و روزنامه نبرد ملت، شروع به دادن شعارهایی علیه دکتر یزدی و به نفع آقای دکتر بهشتی به قصد بر هم زدن میتینگ کردند. آقای دکتر یزدی خطاب به جمعیت چنین گفتند: «قبل از اینکه من سخنان خود را شروع کنم باید چند نکته را بگویم، ما از این حرف‌ها زیاد شنیدیم. اگر مفهوم توده نفتی را نمی‌دانید ما مفهوم توده نفتی را می‌دانیم. اگر می‌خواهید بدانید که چه کسانی این بلوا را پیا پیا می‌کند ببینید رادیوی صدای آمریکا و رادیوی بختیار دیروز چه دستوری به این‌ها داده است برای برهم زدن سخنرانی. اگر این‌ها طرفداران واقعی امام هستند مگر امام نفرمود که در میتینگ‌ها و در گردهمایی‌ها اخلاص نکنید. بدانید این‌هایی که در این میتینگ در این برنامه زیر پرچم آمریکا می‌خواند میتینگ ما را بر هم بزنند نوکران اجانب هستند».

دورانی که ملت ما با بزرگترین مشکلات دست به گریبان است؛ مشکلاتی که عمق و گسترش و ابعاد آن به عظمت انقلاب اسلامی ایران می‌باشد؛ این مشکلات کدامند و از کجا ناشی شده و می‌شوند؟ و آیا می‌باید آن‌ها را با مردم و آگاه ساختن آنان بر این مشکلات و ریشه‌های آنها، از مردم خواست که که مشکلات را تحمل کنند و یا برای حل مشکلات همکاری نمایند!!

آیا با عدم طرح مشکلات، ایرادات، نواقص و نارضایتی‌ها برای مردم که صاحبان اصلی انقلاب هستند، می‌توان جلوی تحریکات و توطئه‌های دشمنان انقلاب اسلامی و همه کسانی که مرتب «یوسوس فی صدور الناس» می‌کنند را گرفت؟ آیا چه‌طور می‌توان مردم را به تحمل مشکلات دعوت کرد و آماده ساخت؟ سخن اصلی بر سر این نیست که مردم مشکلات را تا کی می‌توانند تحمل کنند و یا چه موقع مشکلات حل خواهند شد. مردم ما قادرند و می‌توانند و آماده‌اند، با تکیه بر نیروی لایزال الهی، در برابر تمامی این مشکلات بایستند و تحمل کنند. و برای حل آن‌ها آماده هر نوع همکاری و مشارکت و فداکاری هستند. اما مسئله بر سر این است که این امر وقتی میسر و ممکن است که با مردم برخورد اصولی و منطقی بشود؛ مشکلات و ایرادات را خودمان و با صراحت به مردم بگوئیم.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۳۱

اگر مردم در جریان ایرادات و انتقادات و اشکالات و کمبودها قرار نگیرند چه‌طور می‌توان از آن‌ها انتظار داشت که تحمل کنند؟

اگر دولتمردان و مسئولین امور نتوانند به مردم نشان دهند و آن‌ها را قانع سازند که طرح‌ها و برنامه‌های حساب شده معقول برای حل مشکلات داخلی و خارجی مملکت دارند، چه‌طور می‌توان انتظار همکاری داشت؟ برای آنکه مردم همچنان اعتماد و اطمینان خود را به دولتمردان حفظ کنند و مشکلات را تحمل کنند، بر مسئولین امور است که اولاً نشان بدهند که صورت مسئله و اصل قضیه را فهمیده‌اند. اگر چنان‌که دولتمردان و دست‌اندرکاران، آن‌چنان عمل کنند و یا آن‌چنان سخن بگویند که به‌طور وضوح نشان دهند که آن‌ها حتی صورت مسئله را نفهمیده‌اند، و در موارد مختلف تصمیمات ضد و نقیض بگیرند و یا سخنان ضد و نقیض بگویند، مردم چگونه باور کنند که اینها قادر به حل مشکلات خواهند بود؟ ما معتقدیم که این مسئله، اساسی‌ترین و بزرگترین مشکل دولتمردان کنونی است.

ثانیاً بعد از آنکه صورت مسئله روشن شد، باید بتوان برای حل مشکلات برنامه‌های درازمدت و کوتاه‌مدت داشت. باید اولویت‌ها را مشخص کرد و سپس هدف‌ها و برنامه‌ها و اولویت‌ها را در هر مرحله برای مردم تفهیم نمود و آنگاه با همکاری و مشارکت مردم به اجرای برنامه پرداخت. وقتی مردم ببینند و بفهمند که دولت برای حل مشکلات برنامه دارد و برنامه‌اش منطقی و مطالعه شده است قانع می‌شوند و همکاری می‌کنند. همه مردم با امید شروع به کار خواهند کرد و به همت یکدیگر مشکلات را از سر راه بر خواهند داشت و ضد انقلاب هم هرگز جایی برای وسوسه‌های خود پیدا نخواهد کرد.

امروز مشکلات و کمبودهای فراوانی بر سر راه انقلاب اسلامی ما قرار دارد. ما می‌دانیم که قسمتی از این مشکلات از نظام پیشین به ما ارث رسیده است. بخشی از مشکلات اقتصادی کنونی مملکت حاصل سالیان دراز سلطه استبداد داخلی و استیلای خارجی بر میهن ما بوده است. به عنوان نمونه: صنایع مونتاژ و وابسته و یا نابودی کشاورزی ایران و نیاز مملکت به واردات مواد غذایی و مشکلات ناشی از آنها، از جمله مسائلی هستند که از گذشته به ما رسیده است. همچنین می‌دانیم که بخشی از مشکلات ما ناشی از تغییر نظام گذشته و جان‌شینی نظام جدید است که با

پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ در جامعه به وجود آمده است. مدیران و صاحبان بسیاری از نهادهای مالی، صنعتی و یا کشاورزی که از متولیان نظام طاغوتی بودند، بعد از انقلاب، از دست انتقام ملت فرار کردند و مسئولیت اداره این نهادها، با دنیایی از مشکلات مربوطه، بر عهده ما واگذار شده است. این تغییرات در مدیریت، در مالکیت، که لازمه انقلاب بوده است، لاجرم در سطح تولید و سایر مسائل مربوطه اثر گذاشته و می‌گذارد. یا آنکه می‌دانیم که این صنایع مونتاژ برای تولیدات خود به مواد اولیه بسیاری نیازمندند. در رژیم شاه که تمامی ابر قدرت‌ها و قدرت‌ها از خوان بی حساب شاه بهره‌مند می‌شدند، به مصداق «کدخدا را ببین و ده را به باد غارت بگیر» هر یک به نحوی به چپاول اموال ملت ما مشغول بودند، تهیه مواد اولیه برای این کارخانجات بسیار سهل و آسان بود. اما همه می‌دانیم که انقلاب اسلامی ایران یک محور اصلی‌اش، پایان بخشیدن به همین غارتگری‌ها بود، پایان دادن به سلطه سیاسی، نظامی اقتصادی، و فرهنگی ابرقدرت‌های شرقی و غربی بود، و لذا نمی‌توانست و نمی‌تواند به همان راحتی و سهولت زمان شاه به تهیه این نیازها موفق گردد.

ما این مشکلات را می‌دانیم. اما آیا به دلیل این مشکلات می‌توان از طرح برنامه‌های اصولی و منطقی خودداری کرد؟ یا آنکه با ندانم‌کاری‌ها و بی‌کفایتی‌ها بر دامنه مشکلات افزوده تا به جایی که خدای نکرده به یک فاجعه بزرگ و متلاشی شدن منجر گردد؟

پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷، ما با دو رسالت اساسی روبرو بودیم. یک وظیفه عبارت بود از منظم ساختن و به راه انداختن تمامی نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مملکت، که به دلیل انقلاب و مبارزه ممتد و سرسختانه مردم به هم ریخته و از هم پاشیده شده بودند. رسالت دوم، تغییرات بنیادی و انقلابی در تمامی نهادها بود. به نظر ما هر انقلابی دو مرحله دارد: مرحله سلبی و مرحله ایجابی. در مرحله سلبی، که نفی تمامی معیارها و ارزش‌ها و روابط نظام کهن پیشین است، انقلاب با تخریب هرچه سریع‌تر و عظیم‌تر و انفجار همراه است. نظیر مرحله اول انقلاب اسلامی ایران که با سرعت و شتاب فراوان، همچون یک زلزله، یک صاعقه انجام شد و نظام شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله را از بین برد و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۳۳

استبداد پهلوی را به زباله دان تاریخ سرنگون ساخت. به سلطه استیلای سالیان دراز امپریالیست‌ها، استکبار و تکاثر جهانی خاتمه داد.

اما مرحله دوم، که بعد ایجابی و سازندگی انقلاب است، شیوه کار به کلی باید متفاوت باشد. در مرحله کار ایجابی برنامه‌ریزی، سازماندهی، تمرکز و وحدت و هماهنگی در مدیریت بیش از مرحله اول ضروری است و امری است اجتناب‌ناپذیر. در این مرحله، انقلاب باید دو کار را با هم انجام دهد. دو کاری که انجام موفقیت‌آمیز هر یک از آن‌ها در شرایط عادی خود، معجزه‌ای خواهد بود. کار اول بعد از پیروزی انقلاب، سازماندهی جدید و ایجاد نظم در تمامی نهادها بود. عدم نظم و سازماندهی در این مرحله از انقلاب موجب تشدید بحران‌های اقتصادی، تشدید تورم و رکود و بیکاری، و موجب بروز هرج و مرج و ناامنی می‌گردد.

لذا بعد از انقلاب اولین رسالت و وظیفه ایجاد نظم جدید می‌باشد. اما این امر کافی نیست. دولت بعد از انقلاب نه تنها می‌بایستی نظم را به‌وجود بیاورد، بلکه باید نظم جدیدی را پایه‌ریزی نماید و تغییرات بنیادی را در تمامی ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی معرفی نماید.

«خطر و نگرانی وقتی است که دولتمردان نتوانند مشکلات را درک کنند».

تحت شرایط غیر عادی بعد از پیروزی انقلاب، کسانی که مسئولیت پذیرفتند، علاوه بر آنکه شجاع‌ترین و صادق‌ترین یاران این انقلاب اسلامی ایران بودند و هستند، با این دو مشکل روبرو شدند و در جهت اجرای هر دو وظیفه کوشیدند و به‌طور نسبی هم موفق گردیدند. اگرچه کارشکنی‌ها و دخالت‌های پی‌درپی کسانی که قدرت را بدون مسئولیت می‌خواستند نگذاشت کار به سامان اساسی برسد. مشکل اساسی کشور ما بعد از پیروزی انقلاب، که تا به امروز هم ادامه دارد، منجر به بحران کنونی شده است.

بحران در مدیریت مملکت و بینش مسئولان کنونی می‌باشد، که از بدو پیروزی شروع شده است و روز به روز سایه خود را سنگین‌تر کرده است.

قبل از آنکه من به بررسی این مشکل بپردازم، لازم می‌دانم نکته‌ای را تذکر دهم و آن اینکه اگر در این بررسی ما به مشکل داخلی توجه عمده و اساسی می‌نماییم،

به این معنا نیست که به عوامل خارجی و توطئه‌های دشمنان انقلاب از چپ و راست توجه نداریم و آن را نادیده می‌گیریم و یا کم بها می‌دهیم. خیر، ما عمیقاً معتقدیم که تحریکات و توطئه‌های دشمنان خارجی انقلاب اسلامی ایران، استکبار و تکاثر جهانی، امپریالیست‌های شرقی و غربی و ایادی مزدور داخلی آنان هیچ‌کدام تعیین‌کننده سرنوشت انقلاب اسلامی ما نیستند و تا زمانی که ملت یکپارچه باشد و تا زمانی که اختلاف و مشکلات داخلی قابل مهار کردن باشند، هیچ‌یک از دشمنان ما، آمریکای جهانخوار یا ابر قدرت‌های دیگر، هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند.

به عبارت دیگر تحریکات و توطئه‌های عوامل خارجی و مزدوران داخلی آن‌ها وقتی تعیین‌کننده و مؤثر واقع می‌شوند که شرایط داخلی مناسب و مساعد گردد. اگر ما بتوانیم مشکلات داخلی خود را مهار کنیم، دولتمردان با کفایت و کارآمدی، که متعهد به انقلاب اسلامی هم باشند، در رأس امور قرار گیرند که بتوانند با طرح و تنظیم برنامه‌های اساسی، مشکلات را ارزیابی و مهار کنند و وحدت همه صفوف و اقشار معتقد به اسلام و جمهوری را فراهم سازیم، توطئه‌های دشمنان انقلاب هرگز قادر نخواهند بود انقلاب را منحرف و یا منهدم سازند.

خطر و نگرانی وقتی است که دولتمردان نتوانند مشکلات را درک کنند. صورت مسئله را نفهمند و ادامه وضعیت موجود به تدریج و به سرعت اثرات نامطلوب خود را ظاهر سازد و مردم هم بی‌تفاوت شده و صفوف پراکنده گردد. آنگاه دشمنان اسلام هر کار غلطی را خواهند توانست که انجام بدهند.

اما آن مشکلی که از بدو انقلاب بر کشور ما سایه افکند و روز به روز سایه‌اش سنگین‌تر می‌شود و علت عمده بسیاری از نابسامانی‌های کنونی است عبارت است از اختلافاتی که در سطح بالای مملکت بروز کرده است و امروز تمامی کشور را دچار تب و تاب خود ساخته و جامعه را قطب‌بندی نموده و همه از جمله امام را نگران ساخته است. امام بارها نگرانی خود را از این اختلاف ابراز نموده‌اند.

سرنوشت انقلاب اسلامی ایران به حل این مشکل بستگی پیدا کرده است. اما این مشکل چیست و از کجا ناشی می‌شود؟ و آیا وحدت را چگونه می‌توان به وجود آورد.

اختلاف بر سر دو بینش

بعضی‌ها اختلاف را ناشی از برخوردهای انسانی و منش‌ها و متأثر از خلیقات و نفسانیت اشخاص درگیر می‌دانند. اما به نظر ما این امر تنها یک قسمت از مشکل را بیان می‌کند. اشکال اساسی در جای دیگر است و آن اختلاف دو بینش و نگرش از فلسفه سیاسی است. یک بینش به جامعه باز و آزاد بر اساس موازین اسلامی و قانون اساسی اعتقاد دارد. بینش دیگر معتقد به اداره کشور بر اساس حکومت تک‌حزبی است (در این موقع مجدداً همان عده‌ای که در ابتدا سخنرانی شروع به اخلال کرده بودند، با دادن شعارهایی به نفع افراد مشخصی قصد ایجاد تشنج را داشتند). آقای دکتر یزدی خطاب به جمعیت گفتند: در زمان رزم آرا، در دوره ملی شدن صنعت نفت، وقتی که ایادی رزم آرا آمدند توی مسجد شاه سابق شلوغ کنند، ما از مردم خواستیم که دور و بر این شلوغ‌کنندگان را خالی کنند و آزادشان بگذارند، بنابراین من از جمعیت می‌خواهم بیایند این طرف. بفرمایید این طرف (مردم که عصبانی بودند و می‌خواستند خودشان این عده را تنبیه کنند، اما بر اثر سخنان دکتر یزدی مردم دوروبر این افراد را خالی کردند، به طوری که عده آن‌ها مشخص شد، حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر بودند. در این موقع مأمورین انتظامی آن‌ها را محاصره کردند و چند نفری را دستگیر و بقیه از صحنه فرار کردند). یک گروه و حزبی معتقد است که بعد از پیروزی انقلاب برای انتقال جامعه از جامعه منحط و کهن گذشته به یک جامعه رو به رشد باید بر جامعه استبداد یا دیکتاتوری حاکم باشد، باید تمامی فعل و انفعالات جامعه، تمامی رسانه‌های خبری، تمامی مراکز و منابر و منافع، همه تحت کنترل شدید و متمرکز یک حزب سیاسی درآیند و چنین عمل کرده و می‌کنند. تز ایجاد و استقرار دیکتاتوری بعد از انقلاب ابتدا توسط مارکسیست‌ها و تحت عنوان دیکتاتوری پرولتاریا مطرح گردید، که در روسیه هم آن را اجرا کردند.

اما این اندیشه فرسنگ‌ها با اندیشه اصیل اسلامی فاصله دارد. اندیشه و فکر و تز و یا فلسفه سیاسی دیکتاتوری یک حزب واحد، یا گروه واحد، حکومت تک‌حزبی، چه به نام دیکتاتوری پرولتاریا و چه به نام دیکتاتوری صلح یا مستضعفین و یا دیکتاتوری به هر عنوان و اسم دیگری خلاف جهان‌بینی توحیدی

و اندیشه اسلامی است. اسلام با هرگونه انحصارطلبی گروهی، طبقاتی و... شدیداً مخالف است و مبارزه می‌کند.

طرفداران تز دیکتاتوری پرولتاریا، یا هر نوع دیگرش، انقلاب را تغییرات بنیادی در روابط اقتصادی می‌دانند که تنها با ایجاد دیکتاتوری بعد از پیروزی سیاسی می‌توان آن را اعمال کرد و معتقدند که تغییرات در روابط اقتصادی موجب تغییرات در اندیشه‌ها می‌گردد. اما انقلاب اسلامی در نهایت، تغییرات انسان است. انقلاب اسلامی در نهایت همان انقلاب فرهنگی است. انقلاب در هویت انسان است. تغییر در نفسانیات است، که این همان تزکیه است. چنین تغییراتی با اکراه، با زور، با چماق صورت نمی‌گیرد. از دیدگاه اسلام، تغییر مطلوب انسان تنها در یک جامعه باز و آزاد، بر اساس ضوابط اسلامی، امکان‌پذیر است، چرا که حزب‌الله به معنای حاکمیت یک حزب یا یک سازمان سیاسی مشخص نیست. حزب‌الله در قرآن به معنای حاکمیت فکر و اندیشه توحیدی است. سرشت چنین اندیشه‌ای مغایر با سلطه‌طلبی و سلطه‌پذیری فردی و یا گروهی و یا حزبی و طبقاتی است. تنها راه رشد اسلامی جامعه، قبول و ایجاد جامعه باز است، نه جامعه بسته و زیر کنترل و سلطه.

آیا برخی از نمایندگان از برخی دیگر «نماینده‌تر» هستند؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به درستی و به حق همین راه را انتخاب کرده است. دستاورد بزرگ انقلاب اسلامی ایران همین قانون اساسی ما است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ایجاد یک جامعه باز رو به رشد اسلامی را ارائه می‌دهد، نه یک حکومت تک‌حزبی که با زور و جبر، از طریق تفتیش عقاید و پرسش‌نامه‌های جور واجور مرسوم این زمان در ادارات و مراکز فرهنگی و...

دیکتاتوری و حاکمیت حزب واحد نه تنها خلاف اسلام و قوانین اساسی است بلکه خلاف سرشت و طبیعت انقلاب اسلامی ایران است. علاوه بر این وضعیت و شرایط انقلابی که بعد از پیروزی، سازمان واحدی حکومت را در دست گرفته است با وضع و شرایط انقلاب در ایران متفاوت می‌باشد. در آن کشورها و آن انقلاب‌ها، سازمانی که رهبری و حکومت را بعد از پیروزی به دست گرفته است، سال‌ها قبل از پیروزی تأسیس یافته و در طی دوران سخت و پر تلاطم و خطرناک

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۳۷

مبارزه بر علیه هیئت حاکمه آزمایش خود را داده است و با رهبری انقلاب و به پیروزی رسانیدن آن توانسته است مورد قبول مردم واقع گردد. اما در ایران هیچ سازمانی و حزبی نیست که بتواند ادعا کند رهبری انقلاب را در دست داشته است. در انقلاب‌های دیگر، سازمان یا حزب حاکم بعد از انقلاب تأسیس نشده است تا حکومت را در دست بگیرد. تازه در همان کشورها هم، علی‌رغم اینکه سازمان واحدی رهبری انقلاب را در دست داشته است، بعد از پیروزی در حکومت بر مردم و اداره جامعه دچار مشکل بوده و با مقاومت مردم روبه رو شده‌اند، تا چه رسد به حزب و سازمانی که بخواهد بعد از پیروزی انقلاب تشکیل شود و بعضاً اشخاصی در آن عضویت پیدا کنند که هر کدام دارای نگرشی و اندیشه سیاسی و سوابق سیاسی متفاوت و متضادی بوده‌اند. و بعضاً اشخاصی عضو فعال و مدافع می‌شوند که قبل از انقلاب یا اهل مبارزات سیاسی نبوده‌اند و یا اصولاً مخالف فعالیت سیاسی بوده‌اند. چه‌طور مردم می‌توانند زیر بار چنین جریان‌ی برونند وقتی می‌بینند که اشخاصی در این بافت سیاسی بوده‌اند و یا بعضاً به گروه‌های غیر اسلامی وابسته بوده‌اند. تحقق و احراز سلطه حکومت حزب واحد خصوصاً در ایران لاجرم با شیوه‌ای غیر اسلامی و ضد اسلامی ممکن و میسر می‌گردد. اگر می‌بینید که در آموزش و پرورش پرسشنامه‌هایی تنظیم می‌گردد و تفتیش عقاید می‌شود، و سیستم‌های خاصی به نام «امور تربیتی» و یا «گزینه‌ش» برای کنترل به‌وجود آورده‌اند، این‌ها انعکاس همان تفکر سیاسی نیست؟ اگر می‌بینید یک نهاد انقلابی به جای انجام رسالتی که در سازندگی بر عهده دارد، به موضع‌گیری سیاسی و گروهی می‌پردازد و سه نفر از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی را به جرم «عدم اشتها در خط امام بودن» از سخن گفتن با مردم محروم می‌سازد علامت چیست؟ جز گروه‌گرایی؟ آیا این خطر نیست که انقلاب اسلامی به آنجا رسیده است که فرزند دست‌پرورده مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی، یکی از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران، که خود نیز یک مبارز سابقه‌دار قدیمی و نماینده مردم تهران است فردی نامطلوب و خارج از خط امام، عدم اشتها به خط امام تشخیص داده می‌شود و در عین حال نماینده یک نهضت آزادی بخش کشور دیگری و یا سفیر یک دولت خارجی، مطلوب و مشهور به خط اما تشخیص

داده شده و مجاز برای سخنرانی در سالگرد انقلاب اسلامی ایران. به راستی کجا می‌رویم؟

ما را چه می‌شود که در سالگرد برگزاری یادبود انقلاب شکوهمند اسلامی مان اسم اولین نخست وزیر مبعوث امام بعد از پیروزی انقلاب، از تمامی اخبار حذف می‌گردد، آن‌چنان که گویی هرگز امام نخست وزیر دولت موقت را معرفی نکرده بوده است؟ و چنین حادثه‌ای در بهمن سال ۵۷ به وقوع نپیوسته است؟

مگر طرفداران حکومت «دیکتاتوری پرولتاریا» و استالین جز این می‌کردند که ناگاه بر حسب تشخیص کمیته مرکزی حزب کمونیست ابتدا برخی از مبارزین و هواداران سابق، نامطلوب تشخیص داده می‌شدند و اسامی آن‌ها از تمام اخبار حذف می‌شد؟ حتی از کتاب‌های درسی و تاریخی و سپس به دنبال تصفیه سیاسی، تصفیه جسدی هم می‌شدند؟ ببینید از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه چند نفر نتوانستند از ترور استالین جان سالم به در ببرند.

آیا چگونه است که صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران که باید به حکم عقل و منطق و رهنمودهای مکرر امام امت وارد گروه‌بندی‌ها نشود و رعایت بی‌طرفی را بنماید اخبار فعالیت‌های سیاسی اشخاص وابسته به یک جریان معینی را مرتب و مکرر منتشر می‌سازد اما سایرین را سانسور می‌کند؟ چه شد که اخبار مراسم سالگرد انقلاب در قزوین را در ۲۲ بهمن که با حضور یک صد هزار نفر برگزار شد سانسور کردند، و کارگزاران صدا و سیمای جمهوری اسلامی آن را ندیدند؟ و کمترین خبری از آن منتشر نساختند. آیا اینها تصادفی است؟ مراسم گرمسار چه‌طور؟ آن هم تصادفی بود؟

مردم می‌پرسند که چه‌طور می‌شود که سخنرانی قبل از دستور یک نماینده از تلویزیون پخش می‌شود اما مال نماینده دیگری پخش نمی‌شود؟ آیا برخی از نمایندگان از برخی «نمایندگتر» هستند.

چرا برخی از نمایندگان مردم تهران حق دارند در نماز جمعه تهران با مردم سخن بگویند و برخی دیگر حق ندارند؟

اگر این‌ها انحصارطلبی نیست، اگر این‌ها گروه‌گرایی نیست، پس چیست؟ مگر حکومت حزب واحد شاخ و دم دارد؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۳۹

مردم می‌پرسند که چه‌طور می‌شود که نامه دسته‌جمعی یک گروه از نمایندگان در جلسه رسمی و علنی مجلس خوانده می‌شود اما نامه گروه دیگری از نمایندگان مردم در همان مجلس قابل خواندن نمی‌باشد؟

مردم می‌پرسند که چه‌طور می‌شود یک نماینده و یا مفسر سیاسی صدا و سیما جمهوری اسلامی می‌تواند هر قدر بخواهد در سخنان خود القاء شبهه نماید و به خدمتگزاران صادق اسلام و امت اسلامی حمله کند اما آن‌ها حق دفاع از خود و توضیح روشن‌گرانه را نداشته باشند؟

مردم می‌پرسند که آیا در نماز جمعه وحدت‌آفرین باید همیشه سخنرانان از یک گروه سیاسی خاصی باشند؟ و سنگین‌ترین و فجیع‌ترین تهمت‌ها علیه دولت منتخب امام مجاز باشد؟

چرا برخی از نمایندگان مردم تهران حق دارند در نماز جمعه تهران با مردم سخن بگویند و برخی دیگر حق ندارند؟ (تکبیر مردم و شعار مسلمانان پاخیز، حزب شده رستاخیز) و آیا این با فلسفه وحدت‌آفرینی نماز جمعه تناقض ندارد؟ آیا خطبه‌های سخنرانان نماز جمعه می‌تواند محلی برای تصفیه حساب‌های گروهی باشد و به محلی برای تهمت‌ها و افترا علیه اشخاص تبدیل گردد؟

مردم می‌پرسند پس آن همه سفارشات امام را چرا اجرا نمی‌کنند؟ آن هم توسط کسانی که بیش از هر کس خود را در خط امام می‌دانند. چه‌طور شده است که ادعای یک حزب مارکسیستی مبنی بر خط امام بودن علی‌رغم آن همه خیانت قابل قبول شده است اما قدیمی‌ترین مبارزان و همراهان امام در طی سالیان دراز، اکنون در خط گرایش به غرب و خارج از خط امام هستند. مردم چه‌طور بپذیرند که به قول برادرمان حاج احمد آقا خمینی کسانی که تا دیروز سنگ بر سینه امام و یاران و همراهان وی می‌زدند، امروز سنگ بر سینه می‌زنند و جز خود، هیچکس را هم قبول ندارند؟

وقتی ما نمایندگان شما مردم از موکلین خود دعوت کردیم، برخی از همکاران ما در مجلس و یا دوستان خارج از مجلس به ما گفتند که آیا شما در گردهمایی خود می‌خواهید دولت را ساقط کنید؟ برخی حتی جلوتر رفتند و گفتند که این امر، یعنی سقوط دولت و روی کار آمدن دولت جدیدی که میانه‌رو باشد، خواست

آمریکا است. پاسخ به این حرف این است که اولاً ما به این دولت بر حسب تکلیف شرعی و وظیفه نمایندگی خود رأی مخالف دادیم. ثانیاً مسئله ما دولت نیست. دولت سمبل و آلت فعل یک جریان سیاسی حاکم است. تا آن تفکر سیاسی انحصارطلبانه تغییر پیدا نکند و تا آن جریان اصلاح نشود، دولت مطرح نیست که معتقد به حکومت حزب واحد است. آن را باید تغییر داد اصلاح کرد. اگر آن را اصلاح کنیم و اگر این اندیشه التقاطی اصلاح گردد بدون شک زمینه برای بسیاری از تفاهمات به وجود خواهد آمد. همان طور که گفتیم حکومت تک‌حزبی در جامعه اسلامی جایی ندارد و ذاتاً فاجعه‌آفرین است، حتی اگر استدلال‌های مبلغین این اندیشه را بپذیریم که برای حل مشکلات بعد از انقلاب استقرار چنین نظامی اجتناب‌ناپذیر است و اگر این جریان حاکم در عمل توانسته بود رفع مشکلات را نماید، امنیت قضایی و سیاسی را مطابق موازین اسلامی قانونی به وجود بیاورد و یک برنامه حساب شده و معقولی ارائه دهد و این امید را به وجود بیاورد که قادر است کشور را از این بحران‌ها نجات دهد، شاید ابعاد فاجعه کمتر بشود. اما چه کنم که چنین نیست. به عنوان نمونه کافی است به عملکرد جریان حاکم در مورد سیاست خارجی توجه کنید. بسیاری از دشمنان انقلاب اسلامی و دوستان نادان، ما را به گرایش به غرب و یا حتی سازش با غرب و آمریکا متهم می‌سازند، در حالی که این افراد و این مدعیان نتوانسته‌اند و هرگز نمی‌توانند یک سند ارائه دهند که نشان بدهد در دولت موقت، ما در برابر دولت آمریکا قبول سازش کردیم و سندی را علیه مصالح ملت امضاء نمودیم و یا به آن‌ها تسلیم شدیم. غیرممکن است و هرگز نخواهند توانست دلیل و سندی را ارائه دهند. «قل هاتوا برهانکم إن کنتم صادقین».

چه کسانی مجلس را واقعاً تضعیف می‌کنند؟

اما ما سؤال می‌کنیم که آیا این در شأن جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران بود که برای آزادی‌گروگان‌ها بزرگترین قرارداد مالی و اقتصادی را با آمریکا امضاء کنند بدون آنکه درباره آن کمترین بحثی در مجلس بشود و ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین درخواست عده‌ای از نمایندگان برای بحث درباره آن همچنان مسکوت بماند؟ آیا بهتر نیست اجازه بدهند مسائل اساسی دور از جنجال‌ها در

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۴۱

مجلس نمایندگان مردم به بحث و گفت‌وگو گذاشته شود؟ آیا واقعاً آنچه را که انجام دادند، با شرایط مصوبه مجلس شورای اسلامی مطابق بود؟ چه کسانی را واقعاً تضعیف می‌کنند و کرده‌اند؟ آنهایی که در یک جا آن‌چنان تعزیه سیاسی راه انداخته‌اند که حتی مذاکرات غیر مستقیم را حرام دانستند و سپس بدترین نوع مذاکرات را انجام دادند و توافقنامه را در بدترین شرایط و شکل امضاء کردند؟ یا آنهایی که از ابتدا سعی و تلاش کردند تا مسائل و مشکلات را با واقع‌بینی برای مردم بیان کنند و هرگز امری را از مردم پنهان نساختند، و اکنون هم تمام حرفشان این است که چرا از مصوبات تخلف شده است؟ آیا معنای سیاست خارجی فعال این است که در یک جا گفته شود که تمامی کشورهای سوسیالیست جهان با آمریکا همکاری دارند و لذا مطرودند و در جای دیگر یک هیئت عالی‌رتبه به کشور روسیه بفرستند تا از تجربه انقلاب فرهنگی آن‌ها درس بیاموزند. یا گفته شود تا می‌توانیم نفت بفروشیم و اسلحه بخریم. به راستی که بر سر شعار نه شرقی و نه غربی یا موازنه عدمی و نفی مدرس‌ها و مصدق‌ها چه آمده است؟ آیا سیاست خارجی فعال به این معناست که در بحبوحه جنگ نظامی رژیم بعثی عراق به شیوخ عرب حمله کنیم و آن‌ها را خنازیر الخلیج (خوکان خلیج) بنامیم. و آن‌ها را علیه خودمان و به نفع عراق متحد کنیم؟ آیا سیاست خارجی فعال آن است که بعد از گذشت چند ماه هنوز وزیر امور خارجه نداشته باشیم؟ مگر همین دیروز نبود که داد نمایندگان مجلس هم بلند شده بود که باز پشت پرده چه خبر است؟ این سفرهای مکرر نماینده والدهایم به ایران برای چیست؟ مردم می‌پرسند چگونه است که اشخاص که مسئولیت در امور خارجه مملکت ندارند، مذاکرات آنان خبری ندارند. (تکبیر مردم و سپس شعار درود بر بازرگان، چریک پیر ایران) و حتی نمایندگان مردم بی‌خبرند؟ کمیسیون امور خارجه مجلس بی‌خبر است؟ و کمترین اطلاعی از آنچه می‌گذرد ندارد. آیا این‌ها تضعیف مجلس نیست؟

امام بارها فرموده‌اند که اگر هر کس در هر کجا که هست کار خود را خوب انجام بدهد تمام مملکت اصلاح خواهد شد. ما می‌پرسیم وقتی که امنیت قضایی وجود ندارد، هزاران مشکل در دادگاه‌ها در زندان‌ها وجود دارند، آیا مقامات مسئول قوه قضاییه بهتر نیست به جای پرداختن به هر کار دیگری به اصلاح امور

۵۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

قضایای همت گمارند. تا شاید امنیت قضایی به وجود آید؟ تا نارضایتی‌ها بیش از این اوج نگیرد؟

و بالاخره بعد از این همه رفت و آمدها و دیدار با نماینده والدهایم و یا با سایر مقامات خارجی، آیا برای پایان دادن جنگ با عراق مذاکراتی در جریان هست یا خیر؟ و سیاست خارجی جمهوری اسلامی چه نقشی در این میان بازی می‌کند و چه کسانی بازیگر این صحنه هستند؟ آیا دولتمردان و دست‌اندرکاران و متولیان امور برای پایان دادن به جنگ عراق و تحقق اهداف مطلوب ایران چه برنامه‌هایی در ابعاد نظامی، دیپلماسی، و تبلیغاتی دارند؟ باید با صراحت بگوییم که اطلاعات ما، به عنوان نمایندگان شما در مجلس، از شما مردم بیشتر نیست - آیا این شیوه کار صحیح است؟

آتش‌بس در جبهه داخلی

مردم از ما می‌پرسند اگر جنگ عراق با ایران مطرح است و نباید به مسائل فرعی دیگر پرداخت و باید همه به مسائل اصلی که پیروزی در جنگ علیه دشمنان خارجی است بپردازیم پس چرا در جبهه داخلی و خودی آتش‌بس داده نمی‌شود؟ چرا دائم از رسانه‌های گروهی، از صدا و سیما جمهوری، از مطبوعات وابسته به گروه حاکم، از منابر و تریبون‌ها و سخنرانی‌ها مرتب علیه عده‌ای که گناهی جز خدمت به مملکت و قبول مسئولیت از جانب امام در سنگین‌ترین شرایط تاریخی نداشته‌اند حمله می‌شود؟ تهمت می‌زنند؟ دروغ جعل می‌کنند؟ ما می‌پرسیم اگر ایرادات و اتهاماتی که به ما می‌زنند مهم هستند و گویندگان آن‌ها قصد اصلاح دارند، پس چرا یک مناظره و یا یک بحث و گفت‌وگوی آزاد در مجلس و یا در سیما جمهوری تشکیل نمی‌دهند تا مردم همه حرف‌ها را بشنوند، و سپس قضاوت کنند؟ اگر این مسئله آن اندازه مهم نیستند پس چرا دائم مطرح می‌کنند و القا شبهات می‌نمایند؟

اگر در موقع جنگ باید تمامی نیروها را برای مقابله با دشمن خارجی بسیج کرد پس چرا هر روز جبهه جدیدی را در داخل خودمان باز می‌کنیم؟ و هر کس را با برچسبی می‌خواهیم از خود و از انقلاب برانیم؟

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۵۴۳

آیا طرح لایحه کذایی بازسازی جز از بین بردن امنیت شغلی و اداری چه اثراتی دارد؟ آیا به عواقب سوء آن در انقلاب اندیشیده‌اید؟ آیا طرح لوایحی نظیر بازسازی و یا احزاب به شکلی که عنوان شده است به مصلحت مملکت است؟ یا آنکه خدای نکرده عده‌ای می‌خواند در جو سیاسی کنونی و در شرایط جنگ، از موقعیت سوء استفاده کرده و نظرات و عقاید و طرح‌های خود را بر دیگران تحمیل کنند.

آیا با سقوط مصدق، کاشانی روی کار آمد؟

درحالی که ما مشغول جنگ با عراق و آمریکا هستیم چه کسانی و برای چه مقاصدی مسئله اختلافات سیاسی ۳۰ سال پیش میان مصدق و کاشانی را مطرح می‌سازند؟ آیا نمی‌دانند که آن اختلاف به کجا رسید؟ آیا نمی‌دانند که سقوط حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق به دست آمریکا به نفع چه کسانی تمام شد؟ آیا با سقوط مصدق، کاشانی روی کار آمد؟ آیا چه کسانی در شرایط جنگ این مسائل را عنوان می‌کنند؟ چه کسانی حتی کتب درسی مدارس را هم در جهت اهداف سیاسی خود تحریف کرده‌اند؟

آیا راه حل اساسی دولت برای حل بحران اقتصادی چیست؟ چه برنامه‌ای ارائه داده است؟ آیا راه حل نهایی تورم آن است که مصرف کم شود؟ برای ازدیاد تولید و حل رکود و بیکاری چه فکری کرده‌اند؟

هدف ما برشمردن یک یک مشکلات نیست، بلکه نظر ما این است که یک علت اصلی و اساسی برای بحران کنونی کشور وجود دارد و آن سلطه تفکر تک‌حزبی است. کوشش و تلاش برای به‌دست آوردن و حفظ چنین بحرانی امکان برخورد منطقی با مشکلات و جستجوی راه حل‌ها را از بین برده است. لذا به نظر ما تنها وقتی می‌توانیم برای مشکلات عظیم کنونی راه حل بیابیم که مشکل اساسی را حل کنیم. تا این مشکل حل نشود قادر به حل مشکلات اساسی نخواهیم بود.

گروه‌گرایی وقتی است که حزب معیار حق و باطل گردد

مخالف ما با سلطه حزب واحد به معنای مخالف با تحزب نیست، ما که خود از مؤسسين و پایه‌گذاران و یا فعالین نهضت آزادی ایران هستیم به شکل و انضباط حزبی اعتقاد داریم. نه تنها مخالف تشکل مردم در احزاب اسلامی مورد علاقه و

اعتمادشان نیستیم بلکه چنین امری را برای حفظ سلامت سیاسی جامعه ضروری و مفید می‌دانیم. اما ما هرگز به گروه‌گرایی اعتقاد نداریم. گروه‌گرایی وقتی است که محور اصلی و ضابطه قضاوت، حزب یا دسته و یا گروه بشود. حزب، معیار حق و باطل گردد. به عبارت دیگر، حزب یا گروه، الهه شود. ما ضمن آنکه به عضویت در نهضت آزادی افتخار می‌کنیم اما نهضت را برای اسلام می‌خواهیم نه اسلام را برای نهضت. اول مسلمانیم و بعد نهضتی. بینش اسلامی، در خط اسلام بودن، در خط انقلاب و امام بودن را هرگز به خود منحصر نمی‌نماییم. هر کس را هم که به اسلام و امت و انقلاب اسلامی خدمت کند، خواه نهضتی باشد و یا نباشد، عزیز و گرامی می‌داریم و با وی همکاری خواهیم نمود.

پاسخ به شایعات و دروغ‌ها

در این چند روزه، مرتب از ما خواسته‌اند که به برخی از شایعات و دروغ‌ها درباره خودمان و نهضت پاسخ بگوییم، و به این تهمت‌های بی‌اساس جواب بدهیم. اما آن را ضروری ندانستیم، این مسئله سه طرف دارد.

طرف اول ما هستیم که این تهمت‌ها متوجه ما می‌باشد. چند روز پیش که خدمت امام رسیدیم، امام صریحاً فرمودند که من به شماها، بعضی‌ها را هم اسم بردند، اعتماد و اطمینان دارم، به دیانت‌تان، به سیاست‌تان. در مورد تهاجمات قلمی و زبانی من به امام عرض کردم، هیچ کس، هیچ گروهی، هیچ فردی به اندازه ما زخم و خطر این چماق زبان و قلم را درک نمی‌کند، برای اینکه دو سال است، ما به جرم اینکه اولین لیبیک‌گویان انقلاب بوده‌ایم در معرض شدیدترین و بدترین تهمت‌ها و افتراءات بوده‌ایم. اما ما علاقه‌ای به پاسخ گفتن به آن‌ها نداریم. سوابق فعالیت‌ها و خدمات سالیان دراز ما نیازی به بازگویی ندارد. سال‌هاست که بدون لحظه‌ای درنگ، بدون انحراف به چپ و یا راست، در یک خط مستقیم در داخل مملکت و یا خارج مملکت، در هر کجا که بوده‌ایم برای خدمت به مردم و پیروزی اسلام و انقلاب حرکت کرده‌ایم. هر آنچه را که انجام داده‌ایم به قصد رضای خدا بوده است و از هیچ کس انتظار پاداش و اجری را نداریم و این بر چسب‌های ناچسب هم به ما نمی‌چسبند. از تهمت‌ها و توطئه‌های دشمنان نمی‌ترسیم و از ملامت‌کنندگان هم ملول نمی‌شویم و با این حرف‌ها هم از میدان به در نمی‌رویم.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۴۵

قرص و محکم، همچون گذشته ایستاده‌ایم و آنچه را که در خیر امت و اسلام بدانیم عمل می‌کنیم. حضور امروز شما و ما در اینجا خود نشانه حرکت ما می‌باشد. ما با دعوت شما در این جا و اجرای این برنامه آغاز گسترش فعالیت‌های نهضت آزادی را اعلام می‌کنیم.

اما طرف دوم این مسائل شما مردم هستید. شما مردم با ابراز اعتماد خود به ما نشان داده‌اید که به این حرف‌ها و به «می‌گویندها» ترتیب اثری نمی‌دهید. انتخاب تهران و رأی شما مردم به ما، علی‌رغم محدودیت امکانات تبلیغاتی ما، نشان داد که شما مردم، مسائل را می‌فهمید، قضایا را درک می‌کنید. این ابراز اعتماد شما برای ما افتخار است. اگر خدا از ما راضی باشد و شما مردم به ما اعتماد کنید، ما چرا نگران این شایعات باشیم.

اما طرف سوم این قضیه و این مسائل کسانی هستند که شایعات و دروغ‌ها را می‌سازند و پخش می‌کنند. مربوط است به دست‌اندرکاران و دارندگان امکانات. آن‌ها که دانسته این توطئه‌ها را طرح ریزی می‌کنند، دشمنان انقلاب اسلامی ایران، همان توده - نفتی‌ها هستند. ما را با آن‌ها سخنی نیست جز آنکه به آن‌ها بگوییم که خشت بر آب می‌زنید و آب در هاون می‌کوبید. از این توطئه‌های خود طرفی نخواهید بست. اما با آن دسته از کسانی که خود را مسلمان و متعهد به اسلام و انقلاب می‌دانند، حرف داریم. از آن‌ها می‌خواهیم که در دام این جوسازی‌ها گرفتار نشوند. در شأن مسلمان‌ها نیست که شایعه‌پراکنی کنند، غیبت کنند، تهمت بزنند، افتراء ببندند و ندانسته سخنان دشمنان اسلام را تکرار کنند. ما دست دوستی به سوی این برادران دراز می‌کنیم. آن‌ها را به حق و رحمت توصیه می‌کنیم. دشمنان اسلام می‌خواهند تمام اعتمادها را از بین برود و شخصیت هر کس را که خدمتی به این انقلاب و اسلام کرده است مخدوش سازند.

نیاز به وحدت و جذب نیروها

چنین روش‌هایی اسلامی نیست و به اسلام و انقلاب لطمه می‌زند و بر عهده آن‌ها است که از این روش‌ها دست بردارند. نه برای خاطر ما، بلکه برای حفظ سلامت انقلاب. تفکر اسلامی بر پایه جذب همه نیروهای آماده برای پذیرش حق است. روش پیامبر اکرم و ائمه اطهار بر جذب بوده است و نه دفع هر کس بهر بهانه‌ای

در طی دوران انقلاب اسلامی این وحدت کلمه همه نیروهای معتقد به انقلاب بود که ما را به پیروزی رسانید. حفظ و تداوم انقلاب هم جز از طریق وحدت امکان‌پذیر نیست. انقلاب تمام نشده است، جنگ علیه دشمنان انقلاب اسلامی تمام نشده است، و لذا ضروری است که از ارتکاب به اعمالی که منجر به تفرقه و جدایی افراد و جامعه می‌شود خودداری کنیم.

تنها گفت‌وگو از وحدت کافی نیست. برای به‌وجود آمدن وحدت باید دست از انحصارطلبی برداشت و از هرگونه کوششی برای حذف دیگران خودداری کرد. مردم ما خواستار وحدت هستند و برای وصول به وحدت باید به این جنگ سیاسی - روانی خاتمه داد؛ سد انحصارطلبی را شکست؛ با شکستن سد انحصارطلبی‌های حزب حاکم، راه را برای تقلیل و از بین بردن بحران سیاسی کنونی در سطح بالای مملکت باز نمود. با از بین رفتن چنین بحرانی، پیدا کردن راه حل‌های مناسب و مقبول برای مشکلات و ارثه برنامه‌های درازمدت و کوتاه‌مدت جهت هدایت جامعه به سوی وضع مطلوب اسلامی کار آسان‌تری خواهد بود. تحقق چنین شرایطی است که امیدها را در دل‌ها همچنان زنده نگه خواهد داشت، نگرانی‌ها را بر طرف خواهد ساخت، دل‌ها را به هم نزدیک خواهد کرد، دشمنی‌ها و کینه‌ها و نفرت‌ها را ذوب کرده و به دوستی و صفا و محبت مبدل خواهد ساخت، و سپس نیروی خلاق مردم را برای سازندگی جامعه نوین به حرکت در خواهد آورد. باید به مردم اعتماد کرد و درصدد جذب همه نیروهای متعهد به اسلام و انقلاب اسلامی برآمد.

از خداوند می‌طلبیم که ما را در تحقق چنین هدف و برنامه‌ای یاری دهد. از خدا می‌طلبیم که به ما همت دهد تا در صراط‌المستقیم، صراط‌آن‌ها که مشمول نعم الهی شده‌اند، در راه انبیاء راه صدیقین، راه شهدا و راه صالحین هدایت فرماید. از خدا می‌طلبیم که به ما توفیق خدمت با صداقت به اسلام و انقلاب و امت را عنایت فرماید. از خدا می‌طلبیم دشمنان این انقلاب و اسلام و ملت را در هر کجا که هستند و زیر هر پوشش که هستند، اگر قابل هدایت نیستند نابودشان سازد. از خدا می‌طلبیم به جنگجویان ما، به مرزداران ما، به سپاه رشید اسلام به همه نیروای مسلح، توفیق پیروزی بر دشمن را عنایت فرماید.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۴۷

سخنرانی در ورزشگاه امجدیه - پنج‌شنبه ۱۳۶۹ / ۱۲ / ۷

وزارت کشور

بسمه تعالی

از: وزارت کشور - اداره کل امور انتظامی

به: شهربانی جمهوری اسلامی ایران

موضوع: سخنرانی در ورزشگاه امجدیه

ستاد برگزاری سخنرانی چهار نماینده محترم مردم تهران طی نامه‌ای مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۵ تقاضا نموده که در ساعت ۳ بعدازظهر روز پنج‌شنبه مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۷ در ورزشگاه امجدیه مراسم سخنرانی برگزار خواهند نمود.

وزارت کشور با سخنرانی چهار نماینده محترم مردم تهران موافقت دارد.

خواهشمند است مقرر فرمایند اولاً انتظامات داخلی ورزشگاه امجدیه را با همکاری و هماهنگی آقای ابوالفضل بازرگان و با کمک پلیس تهران برقرار نمایید.

ثانیاً زنجیر اول انتظامات خارجی با پلیس تهران و زنجیر دوم در صورت نیاز برای پشتیبانی با سپاه پاسداران و کمیته انقلاب اسلامی در نظر گرفته شود.

ثالثاً از نتیجه اقدامات و طرح حفاظت وزارت کشور آگاه فرمایند.

گیرندگان رونوشت: مصطفی میرسلیم از طرف وزیر کشور

۱. جناب آقای رجایی نخست‌وزیر محترم پیرو مذاکرات قبلی برای استحضار.

۲. ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران برای آگاهی و هماهنگی لازم و اعلام نتیجه.

۳. کمیته مرکزی انقلاب اسلامی ایران برای آگاهی و هماهنگی لازم و اعلام نتیجه.

۴. ستاد برگزاری سخنرانی چهار نماینده محترم مردم تهران

بازگشت به نامه ۲۶۱۱۳/۴-۵۹/۱۲/۵ ضمن موافقت با تقاضای آن ستاد از نمایندگان محترم انتظار دارد که جهت خنثی کردن عناصری که احیاناً از این‌گونه اجتماعات سوء استفاده می‌کنند در اعلامیه ستاد هشدار داده شود.

۵. آقای داودی سرپرست ورزش ایران برای آگاهی و قرار دادن ورزشگاه امجدیه از صبح روز پنج‌شنبه مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۷ در اختیار ستاد برگزاری سخنرانی چهار نماینده محترم مردم تهران «آقای ابوالفضل بازرگان» و ... اعلام نتیجه.

آزادی گروگان‌ها (۱۹) - میزان ۵۹/۱۲/۱۶

در بررسی‌های گذشته نشان دادیم که پیامدهای سفر شاه به آمریکا چه بود و آمریکا برای تحقق اهداف خود چه برنامه‌هایی را تعقیب می‌نمود.

محاصره اقتصادی

نشان دادیم که شیطان بزرگ برای حفظ منافع خود، علاوه بر طرح‌های سیاسی دست به اجرای برنامه‌های اقتصادی زد. قدم‌های اول و دوم در زمینه‌های اقتصادی تحریم خرید نفت ایران و سپس بلوکه کردن سپرده‌های ایران در بانک‌های آمریکایی بود. قدم سوم، محاصره اقتصادی بود. اما محاصره اقتصادی به سادگی در قدم اول، که تمامی امکانات و اختیارات در دست خود آمریکا باشد نبود.

موفقیت آمریکا در محاصره اقتصادی ایران مشروط به همکاری همه‌جانبه سایر دول نیمکره شمالی بود. برای این کار آمریکا انجام یک سلسله حرکات دیپلماسی و سیاسی را لازم دانسته بود. لذا می‌بینیم از طریق سازمان ملل متحد دست به کار می‌شود. در بررسی‌های قبلی نشان دادیم که چرا آمریکا به شورای امنیت شکایت برد و شورا هم تصویب کرد که ایران باید گروگان‌ها را آزاد کند.

به دنبال این رأی شورای امنیت آمریکا به دادگاه لاهه شکایت برد.

آمریکا در شکایت خود از دادگاه لاهه خواست که ایران را به آزادی گروگان‌ها مجبور سازد. در آذر ماه ۵۸، دادگاه بین‌المللی لاهه در رأی خود به مقامات ایران دستور داد که گروگان‌های آمریکایی را آزاد نماید (کیهان ۵۸/۱۰/۱۰).

واضح است که رأی دادگاه لاهه برای ایران قابل قبول نبود. آمریکایی‌ها هم این را خوب می‌دانستند. اما هدف آن‌ها از شکایت چیز دیگری بود.

به دنبال رأی دادگاه لاهه، آمریکا شروع به جوسازی علیه ایران، برای برنامه‌های بعدی خود کرد. در ۵۸/۱۰/۱۰ کارتر گفت که: «حداقل در چهار فرصت متفاوت جامعه جهانی از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد و دادگاه بین‌المللی لاهه صریحاً و قاطعانه خواستار آن شده است. با وجود این ایران همچنان گستاخانه به جامعه جهانی بی‌اعتنایی می‌کند».

در یک مصاحبه دیگری کارتر گفت:

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۴۹

«ایران با خودداری از اجرای حکم دادگاه لاهه مبنی بر آزادکردن گروگان‌ها قوانین بین‌المللی را تحقیر کرده است».

آمریکا در شکایت مجدد خود به دادگاه لاهه ادعا کرد که:

۱. ایران باید محکوم به نقض قوانین بین‌المللی گردد و باید غرامت‌هایی بپردازد.

۲. دانشجویانی که سفارت را اشغال کردند محاکمه نماید.

به دنبال این صحنه‌سازی‌ها بود که بالاخره کارتر از شورای امنیت خواست که طبق ماده ۷ منشور ملل متحد تضيیقات اقتصادی بین‌المللی در مورد ایران اتخاذ نماید.

در واقع هدف آمریکا از رفتن به شورای امنیت و دادگاه لاهه و... همه آن بود که جو مساعد بین‌المللی برای محاصره اقتصادی علیه ایران را آماده ساخته باشد.

برای اجرای محاصره اقتصادی علیه ایران در محافل هیأت حاکمه آمریکا از قبل زمینه‌چینی‌های لازم شده بود. مثلاً در ۵۸/۸/۲۷ رئیس کمیسیون دارایی سنای آمریکا اعلام کرده بود که ایالات متحده آمریکا باید تمام مناسبات بازرگانی خود با ایران را به تلافی گروگانگیری قطع کند.

اتحادیه‌های کارگران مبارز و باراندازان آمریکا اعلام کردند که تصمیم گرفته‌اند بازرگیری کشتی‌های باری به مقصد ایران را تحریم کنند (خبرگزاری فرانسه ۵۸/۸/۲۸) در ۵۸/۱۰/۲۰ کارتر با عجله رهبران اصلی کنگره را احضار کرد تا درباره تحریم اقتصادی علیه ایران با آن‌ها مذاکره کند.

در همان زمان، سخنگوی کاخ سفید گفت: آمریکا کلیه معاملات خصوصی با ایران را ممنوع خواهد کرد. قبلاً معاملات بازرگانی دولتی با ایران را قطع کرده بود. بالاخره آمریکا در شورای امنیت خواست که به موجب منشور سازمان ملل متحد تحریم اقتصادی علیه ایران را تصویب کند. منشور سازمان ملل متحد می‌گوید:

«در صورت به خطر افتادن و یا اقدامات تهاجمی تحریم‌هایی شامل قطع کامل و یا قسمتی از روابط اقتصادی، ارتباطات صدایی زمینی، دریایی، ارتباطات پستی و مخابراتی و نیز روابط دیپلماتیک انجام‌پذیر است».

اما از همان ابتدای کار، تأثیرات محاصره اقتصادی مورد تردید قرار گرفت.

۵۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

روشن بود که محاصره اقتصادی علیه ایران بدون همکاری کشورهای دیگر مؤثر نخواهد بود. اما همکاری متحدان آمریکا در اروپا، مشکوک به نظر می‌رسد. این امر در محافل حاکمه آمریکا نیز مورد بحث قرار گرفت. اما به هر حال در ۵۸/۱۰/۲۶ دولت آمریکا تحریم اقتصادی علیه ایران را اعلام نمود. بیانه کاخ سفید اشعار داشت که:

«کارتر مجازات اقتصادی علیه ایران را عملی خواهد کرد. علیرغم این واقعیت که شورای امنیت تصمیم به اعمال مجازات اقتصادی علیه ایران نگرفته است. اما به هر حال آمریکا کشورهای اروپایی را برای اعمال این مجازات تحت فشار قرار داده است.»

کارتر مدعی شد که:

«اقدامات آمریکا در گذشته علیه ایران از آن رو مؤثر نبوده که با تحریم اقتصادی همراه نبوده است. اگر قرار باشد گروگان‌ها آزاد شوند باید مجازات اقتصادی از طرف آمریکا و همدستانش شدیدتر شود.»

محاصره اقتصادی شامل ممنوعیت صدور کالاهای صنعتی، استثناء کرده بود اما مشمول آن‌ها نیز گردید.

محاصره نظامی

دولت آمریکا پیش‌بینی کرده بود که تحریم اقتصادی علیه ایران مؤثر نخواهد افتاد، به‌خصوص می‌دانست که سایر کشورها همکاری نخواهند نمود. لذا احتمال محاصره نظامی دریایی را نیز پیش‌بینی کرده بود.

در ۵۸/۱۰/۲۶ وزیر دفاع آمریکا گفت:

«درصد است با متحدان آمریکا در این هفته مسئله محاصره دریایی ایران را بررسی کند.»

در همان زمان آسوشیتدپرس گزارش داد که:

پتاگون روز جمعه اعلام کرد که ایالات متحده تصمیم گرفته است که هفته آینده ناو هواپیما بر اتمی نیمیتس را به دریای عمان بفرستد. در حال حاضر ناو هواپیما بر «گیتی هاک» در دریای عمان و عرب است. این ناو ۹۴۰۰ تن وزن دارد، همراه با دو رزمناو اتمی به نام‌های کالیفرنیا و تگزاس حرکت می‌کند.»

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۵۱

همین منبع خبر داد که:

«کلیه گروه ناوهای جنگی اتمی آمریکا در دریای مدیترانه به دریای عرب منتقل خواهد شد».

محافل آمریکایی در نظر داشتند که با حضور نیروهای نظامی خود، مدخل راه‌آبی تنگه هرمز را در دریای عرب و عمان مسدود کنند و رفت و آمد کشتی‌ها را تحت کنترل خود بگیرند و کشتی‌هایی که عازم ایران هستند توقیف نمایند. دولت آمریکا زمانی چنین محاصره دریایی را علیه کوبا انجام داده بود. تحریم اقتصادی علیه ایران نتوانست مؤثر واقع گردد و آمریکا نتوانست طرح محاصره دریایی را به اجرا درآورد.

مقایسه کوبا با ایران بی‌فایده است. کوبا جزیره‌ای است در ۹۰ مایلی آمریکا و قابل کنترل از اطراف و جوانب. دولت آمریکا می‌توانست با اعزام کشتی‌های جنگی خود تمامی جزیره کوبا را محاصره کند و تمامی رفت و آمدها را تحت کنترل خود بگیرد.

اما در ایران چنین وضعی غیرممکن بود. راه ارتباطی ایران با دنیای خارج تنها از طریق خلیج فارس نیست. قسمت اعظم کالاهای مورد نیاز ایران از راه‌های شمال و غرب از طریق ترکیه و روسیه وارد ایران می‌شوند. محاصره دریایی در جنوب نمی‌تواند در حرکت کالاها در مرزهای دیگر کشور اثر تعیین‌کننده‌ای بگذارد. لذا صحبت و هیاهو درباره محاصره دریایی ایران قبل از هر چیز و بیش از همه یک تهدید سیاسی بود. و دولت آمریکا هرگز نتوانست آن را به اجرا درآورد. اما تحریم اقتصادی نیز نتوانست آمریکا را به هدف‌های مورد نظرش برساند. نه گروگان‌ها آزاد شدند. و نه دولت ایران به علت تحریم اقتصادی از پای درآمد. تیر آمریکا به سنگ خورد.

تنها تأثیر تحریم اقتصادی علیه ایران، بالارفتن قیمت کالاهای وارداتی بود که به علت واسطه‌ها، کالاهای مورد نیاز با قیمت‌هایی حدود ۲۵ تا ۳۰٪ گران‌تر تهیه می‌شدند.

شکست آمریکا در برنامه محاصره اقتصادی قابل پیش‌بینی بود. در همان زمان هم مورد بررسی قرار گرفتند و عنوان گردید و نشان داده شد که چرا آمریکا در تحریم اقتصادی علیه ایران موفق نخواهد شد.

بدین ترتیب آمریکا طرح‌های اقتصادی خود را علیه ایران به اجرا درآورد. موفق‌ترین بخش این اقدامات و شاید تنها بخش موفق آن برای آمریکا بلوکه کردن میلیاردها دلار ذخایر ارزی و سپرده‌های ایران در بانک‌های امریکایی بود.

پس از این مرحله آمریکا فعالیت‌های خود را در زمینه‌های سیاسی و تبلیغاتی علیه انقلاب اسلامی ایران پیش از پیش گسترش داد. بدون آن که این فعالیت‌ها بتوانند در جهت آزادی گروگان‌ها مؤثر واقع گردد.

در پایان این مرحله، ارزیابی مجموعه اوضاع عبارت از این بود که امریکایی‌ها به هدف‌های خود در تصاحب ذخایر ارزی ایران رسیده‌اند. گروگان‌ها در ایران هستند. شاه هنوز زنده و فراری است. از این پس هدف آمریکا آزادساختن گروگان‌ها است با حداقل ضرر حداکثر استفاده.

با رفتن شاه به پاناما، امکانات جدیدی برای استرداد شاه به وجود آمد. این امکانات از دو جهت قابل توجه و بررسی هستند. از یک طرف، آن جناح و آن گروهی که علیرغم پیش‌بینی گروگانگیری در تهران شاه را به آمریکا بردند، به مقاصد خود رسیده بودند و میلیاردها دلار سرمایه‌های ایران را بلوکه و تصاحب کردند. لذا مسئله «شخص شاه» دیگر برای آن‌ها چندان مطرح نبود. و امری ثانوی تلقی می‌شد. از طرف دیگر بودن شاه در پاناما راه را برای حل مشکل گروگان‌ها نیز باز کرده بود. به این ترتیب که پاناما به عنوان یک «دولت مستقل» می‌توانست نقش خود را عمل کند و شاه را به ازای آزادی گروگان‌ها، به ایران تحویل دهد.

پاناما می‌توانست به امریکایی‌ها بگوید برای کمک به آن‌ها و به کارتر و جهت آزادی گروگان‌ها شاه را تحویل ایران داده است.

پاناما می‌توانست به ایران بگوید برای احترام به ملت ایران و انقلاب اسلامی ایران تسلیم اراده ملت ایران شده است و به مردم پاناما بگوید که برای رعایت نظر مردم و قبول خواسته آن‌ها که شاه را از پاناما خارج سازد دست به این عمل زده است.

به این ترتیب دولت پاناما موقعیت سیاسی مناسبی برای خود در کشورش، در ایران، در آمریکا و در میان کشورهای دنیای سوم به دست می‌آورد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۵۳

البته این امر نمی‌توانست بدون توافق دولت آمریکا صورت گیرد. اما به هر حال دولت آمریکا می‌توانست با این بهانه خود را از بن‌بست بیرون آورد و تصفیه این که دولت آمریکا نبود که شاه را تحویل ایران می‌داد.

دولت ایران برای استرداد شاه اقداماتی نمود. مذاکراتی و نامه‌هایی میان ایران و پاناما رد و بدل گردید. و کار حتی به مراحل خیلی جدی و حساس عملی نیز رسید. اما در آخرین ساعات از یک طرف کارشکنی‌هایی در تهران صورت گرفت و از جانب دیگر با دخالت گروه کسینجر - راکفلر، شاه به مصر فرار کرد و مسئله منتفی گردید.

پس از سفر شاه به مصر، وضعیت درگیری از این قرار بود:

گروگان‌ها آزاد نشده‌اند از شاه و اموالش خبری نیست. میلیاردها دلار ذخایر ایران توقیف شده‌اند - محاصره اقتصادی به اجرا درآمده است بدون آن که موفقیتی داشته باشد در چنین شرایطی، طرفین چه می‌توانستند انجام بدهند و چه کار کردند؟ آمریکا قدم بعدی را برداشت و طرح طبس را به اجرا درآورد که شکست خورد. در این تحلیل نیازی به بررسی وسیع حادثه طبس نیست. این حادثه به صورت مختلف بررسی شده است. و... ما آن را در جای دیگر به تفصیل خواهیم آورد. آنچه مهم است این که حادثه طبس شکست بزرگی برای دولت کارتر بود و در آن شکست، تنها و تنها دست خدا بود که ملت ایران را یاری داد.

پس از ماجرای طبس، آمریکا فعالیت‌های پشت پرده وسیعی را برای حل دیپلماتیک مسئله آغاز کرد. در بررسی مسئله گروگان‌ها این فعالیت‌های پشت پرده باید دقیقاً پیگیری شوند.

نکته‌ای که باید به آن پرداخت این است که اقدامات ایران در این مدت چه بوده است. چرا گروگان‌ها، علیرغم گفت‌وگوها و شعارها، محاکمه نشدند.

اگر منظور از اشغال لانه جاسوسی و گروگانگیری، بهره‌برداری مادی و مالی و یا کسب قدرت سیاسی نبود و همان‌طور که می‌گویند، هدف معرفی چهره امپریالیسم آمریکا بوده است پس چرا محاکمه عملکرد سیاست خارجی آمریکا در ایران هرگز به اجراء گذاشته نشد؟

این مسائل را، اگر خدا بخواهد، بحث و بررسی خواهیم کرد. والسلام

آزادی گروگان‌ها (۲۰) - میزان ۵۹/۱۲/۱۷

با رفتن شاه از پاناما به مصر، پیگیری جدی و هرگونه امیدی برای استرداد و انتقال شاه به ایران به پایان رسید. و از این جهت ایران به مرحله «بی‌عملی و بی‌حرکتی» وارد شد. «در آن طرف دشمن ما، آمریکا، با بلوکه کردن ذخایر ارزی و سپرده‌های بانکی برابر مبلغی حدود ۱۴ میلیارد دلار و محاصره اقتصادی و همچنین شکست توطئه طبس، محور اصلی فعالیت خود را به طور عمده در تبلیغات سیاسی و دیپلماسی علیه ایران متمرکز ساخت.

البته به موجب شواهد موجود، اقدامات وسیع محرمانه‌ای در پشت پرده برای یافتن یک راه‌حل دیپلماسی نیز صورت گرفت که بررسی پرده‌ای برای یافتن یک راه‌حل دیپلماسی نیز صورت گرفت که بررسی آن‌ها را ما به یک فرصت دیگر موکول می‌نماییم و اگر فرصت مناسبی به دست آید نشان خواهیم داد که آخرین پیشنهادهای دولت آمریکا، به مراتب بهتر از آن چیزی بوده که مجلس تصویب کرد و دولت آن را به طور ناقص اجرا نمود.

اما در این مرحله از بحث و بررسی لازم می‌دانیم که به سه مطلب اساسی اشاره کنیم و سپس این بررسی را خاتمه بدهیم و بحث‌های بیشتر را به فرصت‌های مناسب دیگری موکول سازیم، سفر شاه به آمریکا و پیامدهای آن، مصوبات مجلس و عملکرد دولت کنونی، و امضای قرارداد با آمریکا از جمله مسائلی هستند که تا مدت‌ها در جامعه ما مطرح خواهند بود. عوارض و پیامدهای توافقنامه ایران و آمریکا معروف به الجزایر، چیزی نیست که بتوان آن‌ها را از حیات مالی و اقتصادی ایران جدا ساخت، لذا پرونده مختومه نیست و در فرصت‌های دیگر این بحث‌ها انجام خواهد گرفت. اما آن سه مطلبی که باید در همین مرحله بحث و بررسی شوند عبارتند از مطلب اول این که چرا مقامات و دولتمردان ایران، بعد از یک مرحله ابتدایی، حالت انفعالی به خود گرفتند و علیرغم سخنرانی‌های شدید و غلیظ ضد امریکایی اقدام جدی به عمل نیاوردند و مسئله محاکمه سیاست آمریکا هرگز از مرحله حرف جلوتر نرفت. در حالی که این امر می‌توانست از بهترین اقدامات تهاجمی ایران علیه آمریکا باشد. مطلب دوم این که بررسی نتایج گروگانگیری در سه سطح ایران دنیای سوم و کشورهای نیمکره

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۵۵۵

شمالی در ابعاد سیاسی - اقتصادی باید انجام گیرد. بالاخره مطلب سوم این که گروگان‌ها تحت چه شرایطی آزاد شدند و آیا آنچه بالاخره صورت گرفت یک برد سیاسی - اقتصادی برای ایران بود یا آن که علاوه بر تخلفات آشکار از قانون اساسی حتی مصوبات مجلس را نیز نادیده گرفتند؟

اما مطلب اول، سؤال عموم مردم است که چرا هرگز محاکمه عملکرد سیاست خارجی آمریکا در ایران از مرحله حرف و شعار جلوتر نرفت و هرگز اقدامی جدی به عمل نیامد.

در مورد محاکمه امریکاییان دو برخورد و نظر وجود داشت یک نظر محاکمه گروگان‌ها بود و نظر دیگر معتقد به محاکمه عملکرد سیاست خارجی آمریکا در ایران بود.

در مسئله محاکمه گروگان‌ها، اولین بار امام در ۵۸/۸/۲۸ آن را مطرح کردند: «کشوری که یک مجرم را پناه داده برخلاف قواعد بین‌المللی رفتار کرده است نه ما.

۲. گروگان‌های آمریکایی جاسوس محاکمه می‌شوند».

اما طرح محاکمه عملکرد سیاست خارجی آمریکا، نه اشخاص گروگان گرفته شده، ابتدا توسط برادر دکتر یزدی در اواخر آبان ماه به امام ارایه گردید. این طرح در یک سخنرانی در کانون فرهنگی تربیت ارومیه (۱۲ آذر ماه ۵۸) عنوان شد. و سپس دکتر یزدی آن را در یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرگزاری پارس به طور کامل شرح داد.

و در یک مصاحبه‌ای در اواسط آذر ماه با روزنامه کیهان رئوس طرح محاکمه را که به امام ارایه داده است به شرح زیر عنوان نمود:

«محاکمه گروگان‌ها باید به صورت محاکمه آمریکا و رسیدگی به عملیات خیانت‌های آمریکا از زمان کودتای ۲۸ مرداد تا به امروز تبدیل شود. زیرا این در واقع یک محاکمه سیاسی است و باید براساس اعتراف‌ها و خاطرات منتشر شده اسناد موجود از طرف خود مقامات آمریکایی که شرکت و دخالت مستقیم و فعال آمریکا توسط سازمان جاسوسی «سیا» را نشان می‌هد صورت گیرد. دکتر یزدی تأکید کرد که نظرات من در این زمینه مورد تأیید امام قرار گرفت».

تا آن زمان، مسئله گروگان‌ها بیشتر و عمدتاً روی شعارها متمرکز شده بود و هیچ کار جدی صورت نمی‌گرفت.

محاکمه گروگان‌ها، به عنوان اشخاص، معلوم نبود که روی چه ضوابطی باید صورت گیرد؟ بر حسب قوانین بین‌المللی؟ یا قوانین ایران و اسلام؟ در دادگاه‌های عادی صالحه دادگستری؟ یا دادگاه‌های انقلاب به چه شکلی؟ و تازه اگر هم محاکمه صورت بگیرد و از آن جمع پنجاه و چند نفری گروگان‌ها چند نفری جاسوس شناخته شوند، مجازات آنان روی چه مقررات و ضوابطی تعیین خواهد شد؟ آیا آن‌ها را از ایران اخراج خواهند نمود؟ زندانی می‌کنند؟ چه مجازاتی در نظر گرفته می‌شود؟ و تأثیرات و کاربرد سیاسی و تبلیغاتی این کار چه خواهد بود؟ دکتر یزدی در سخنان قبلی خود، چه در پاریس و چه در زمان مسئولیت در وزارت امور خارجه بارها گفته بود که آمریکا مسئول و شریک کلیه جنایات شاه در طی ۲۷ سال گذشته می‌باشد. یزدی بارها گفته بود که:

«امریکایی‌ها خود اقرار دارند که کودتای ننگین و خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ را به وجود آوردند و حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق را سرنگون و شاه فراری را برگرداندند و بر ملت ما مسلط ساختند. لذا دولت‌های، آمریکا مسئول و شریک تمامی جنایات شاه هستند».

برای محاکمه سیاست خارجی آمریکا نیازی به اسناد و مدارک ساواک و یا سایر مراکز ایران نبود. اسناد موجود در آرشیو کنگره آمریکا گزارشات رسمی رئیس جمهوری آمریکا، وزیر امور خارجه و سایر مقامات دولتی حاکی از دخالت آشکار آمریکا در امور داخلی ایران می‌باشد. حتی قوانین داخلی خود آمریکا اجازه چنان اعمالی را به دولت آمریکا نمی‌دهد.

براساس طرح دکتر یزدی در ۵۸/۹/۲۴ امام طی نامه‌ای به وزیر امور خارجه وقت، آقای دکتر صادق قطب‌زاده، دستور دادند که یک «هیأت بین‌المللی بررسی تجاوزات آمریکا» تشکیل گردد.

طرح مسئله محاکمه عملکرد سیاست خارجی آمریکا، موجب وحشت مقامات آمریکایی گردید. سنای آمریکا در ۵۸/۱۰/۱ قطعنامه‌ای صادر کرد و به اتفاق آرا تصویب نمود که براساس آن هر نوع محاکمه و با به معرض نمایش گذاشتن

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۵۵۷

گروگان‌های آمریکایی و یا محاکمه سیاست خارجی آمریکا را عملی تحریک‌آمیز که «وخیم‌ترین ماهیت را دارد» تلقی نمود.

آزادی گروگان‌ها (۲۱) - میزان ۱۳۵۹/۱۲/۱۸

در ملاقاتی که صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه به همراه مشاور سیاسی‌اش، آقای منصور فرهنگ با امام انجام دادند، امام طرح دکتر یزدی را در مورد محاکمه عملکرد آمریکا عنوان نمود و اجرای آن را به وزیر امور خارجه توصیه کردند. صادق قطب‌زاده در ۵۸/۱۰/۲ برنامه‌ای به شرح زیر اعلام داشت:

«امام فرمان دادند که دو کار انجام دهیم. یکی تشکیل هیأت منصفه بین‌المللی برای رسیدگی به سیاست تجاوزکارانه آمریکا در ایران در ۲۵ سال گذشته و طبیعتاً جنایت شاه که در همین رابطه قرار می‌گیرد. و دومی بازدید از گروگان‌ها توسط یک هیأت بین‌المللی لذا دو هیأت به ایران خواهند آمد. هیأت منصفه و هیأت بازدید کننده از گروگان‌ها».

در سخنان دیگری صادق قطب‌زاده گفت:

«در مورد تشکیل هیأت منصفه دادگاه بین‌المللی برای محاکمه گروگان‌ها در حال حاضر سرگرم تعیین اعضا این هیأت هستیم. تعدادی از آن‌ها هم تعیین شده است که به زودی اعلام می‌شود».

در جای دیگری باز هم مقامات آمریکایی (۵۸/۱۰/۲) عکس‌العمل نشان دادند که:

«این دولت (یعنی آمریکا) از ۵۰ گروگان سفارت آمریکا در تهران خواهد خواست که در صورتی که به جرم جاسوسی محاکمه شوند سکوت اختیار کنند... آمریکا این محاکمه را یک تجاوز به قوانین بین‌المللی تلقی کرده و از شرکت در آن امتناع خواهد کرد».

آیا مسئله محاکمه سیاست خارجی آمریکا به طور جدی در دستور کار شورای انقلاب قرار گرفت یا خیر معلوم نیست.

آقای دکتر بهشتی در ۵۸/۱/۱۲ (کیهان) در یک سؤال و جواب چنین گفتند:

س: مهمترین اقدامی که در حال حاضر منجر به آزادی گروگان‌ها خواهد شد

چیست؟

ج: ایجاد زمینه واقعی برای محاکمه ایالات متحده به خاطر سیاست‌هایش در ایران و خاورمیانه و جهان سوم. هر چه زودتر و بدون هیچ‌گونه فشاری از طرف دولت آمریکا و متحدان آن.

س: این امکانات چگونه تأمین خواهد شد؟

ج: به صورت محاکمه علنی با حضور سازمان‌های خبری و خبرنگاران یا ممکن است به اشکال دیگر باشد؟

در همان زمان آقای هاشمی رفسنجانی عضو دیگر شورای انقلاب در مورد طرح محاکمه سیاست خارجی آمریکا چنین گفتند (کیهان ۵۸/۹/۲۶):

«مسئله اصلی ما محاکمه جاسوسان نیست. بلکه ما می‌خواهیم با تشکیل یک هیأت بین‌المللی جنایات آمریکا را در سطح گسترده‌ای افشا کنیم.

بنابراین وقتی که ما کلیه جنایات آمریکا را افشا کردیم مسئله محاکمه این افراد در درجه دوم قرار می‌گیرد و اگر قرار شد که اینها را محاکمه کنیم از شخصیت‌های معتبر جهان دعوت خواهیم کرد تا در این محاکمات شرکت کنند».

اما با تمام این تأکیدات مسئله محاکمه از حد شعار خارج نشد: در اوایل دی ماه ۵۸ منابع خبری اعلام کردند که از «شون ملک براید» برنده جایزه صلح نوبل و رئیس کمیسیون مشکلات ارتباطات یونسکو برای عضویت در هیأت بین‌المللی منصفه به منظور بررسی اعمال آمریکا و سیاست این کشور در گذشته، دعوت شده است.

در ۵۸/۱۰/۲ (آزادگان) خبر داد که: «شون مک براید به تهران آمد و با وزیر امور خارجه دیدار کرد».

اما بیش از این، خبری از محاکمه شنیده نشد.

در حالی که تنها راه خروج از بن‌بست برای ایران، و یک حرکت تهاجمی و در دست گرفتن ابتکار عمل آغاز محاکمه سیاست خارجی آمریکا در ایران بود.

دکتر یزدی برای جلب توجه افکار عمومی و به امید آن که کمکی برای آغاز یک حرکت تهاجمی علیه آمریکا را سبب شود، در ۲۷ اردیبهشت ۵۹ طی مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه کیهان، تمامی جزئیات طرح خود را منتشر ساخت.

طرح محاکمه آمریکا

ما از جهت اهمیتی که این طرح داشته است و برای آن که مردم ما دقیقاً بدانند که چه کارهایی توسط ایران قابل اجرا بوده است و در صورت اجرای آن‌ها چه کاربردی در وضعیت داخلی و یا خارجی می‌توانست داشته باشد و همچنین برای مقایسه با آنچه که انجام شد، ذیلاً خلاصه‌ای از طرح برادر دکتر یزدی را در مورد محاکمه سیاست خارجی آمریکا نقل می‌کنیم:

س: مجلس چه راه‌حلی برای مسئله گروگان‌ها در پیش خواهد گرفت؟
ج: دقیقاً روشن نیست مجلس چه راه‌حلی را انتخاب خواهد کرد. آنچه که قطعی و روشن است و موضع‌گیری‌ها و اظهارات نمایندگان انتخاب شده روشن نموده است این است که عموماً نمایندگان با محاکمه گروگان‌ها موافق هستند. اما این که محاکمه گروگان‌ها به چه صورتی باشد؟ بر چه اساس و ضوابطی باشد؟ چه تعدادی محاکمه خواهند شد؟ و از محاکمه به چه اهدافی (سیاسی - اقتصادی) می‌خواهیم برسیم - و چه مجازات‌هایی برای آن‌ها که محکوم می‌شوند پیش‌بینی می‌نماییم. اینها مسائلی هستند که هنوز روشن نیستند این که تنها گفته شود که باید گروگان‌ها محاکمه شوند کافی نیست باید مسائل یاد شده را نیز روشن سازیم.
اعتقاد خود من این است که محاکمه باید هرچه زودتر شروع شود و این سخن جدیدی نیست. همان زمان که شاه مخلوع هنوز در آمریکا بود و وی را به پاناما نفرستاده بودند، ضمن یک تحلیل سیاسی از حرکت‌های احتمالی آمریکا، نشان داده‌ام که آمریکایی‌ها نمی‌توانستند شاه را به ایران تحویل دهند و دیر یا زود وی را از آمریکا خارج خواهند ساخت؛ و این تنها حرکت احتمالی است که آمریکا انجام خواهد داد. در همان موقع پیشنهاد خود را در مورد چگونگی محاکمه بیان کردم. به موجب این طرح ایران باید آمریکا را محاکمه کند، چه شاه مخلوع در مصر باشد یا جای دیگر، حتی اگر محمدرضا را هم فرضاً به ایران تحویل بدهند.
باز محاکمه آمریکا، به دلایلی که خواهم گفت همراه با محاکمه شاه ضروری است.

اما محاکمه آمریکا، نمی‌تواند و نباید به معنای محاکمه همین چند نفر امریکایی گروگان باشد بلکه محاکمه گروگان‌ها در واقع مقدمه و بهانه‌ای برای محاکمه

گروگان‌ها در واقع مقدمه و بهانه‌ای برای محاکمه عملکرد ۳۶ ساله دولت آمریکا در ایران باشد. به این معنا که در ایران یک حکومت ملی و قانونی - به نام دکتر محمد مصدق وجود داشته است - و از طرف دیگر بر اثر مبارزات مردم ایران در سال ۱۳۳۲ - محمدرضا پهلوی از ایران فرار می‌کند. بعداً دولت آمریکا از طریق یک کودتای نظامی حکومت ملی و قانونی مصدق را سرنگون ساخت و شاه فراری را به ایران برگردانید و سرلشگر بازنشسته - زاهدی را بر ملت تحمیل نمود. یک رژیم خفقان و ترور، رژیم ضد ملی و ضد مردمی را برای مدت ۲۵ سال یعنی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۱ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بر ملت ایران تحمیل نمود و لذا آمریکا مسئول تمامی جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم شاه می‌باشد.

آزادی گروگان‌ها (۲۲) - میزان ۱۳۵۹/۱۲/۱۹

خوب دقت کنید ۵ یا ۶ نفر آمریکایی مدعی هستند که چند روزی حق آزادی عقیده و بیان از طرف دولت ایران از بین رفته بوده است. و لذا مبلغی برابر ۲۲۰ میلیون دلار از ایران غرامت مطالبه می‌کنند.

بسیار خوب فرض کنید که این امر - مطالبه غرامت به این مبلغ - ارزش آزادی عقیده و بیان را در بین مردم آمریکا نشان می‌دهد. ما هم براساس همین معیارها و ارزش‌ها، و نه براساس قوانین ایران علیه آمریکا اعلام جرم کرده و مطالبه غرامت می‌نماییم. اگر خسارت محدودیت آزادی چند نفر برای چند روز حدود ۲۲۰ میلیون دلار باشد، حساب کنید که خسارت محدودکردن همین آزادی‌ها برای مدت ۲۵ سال و برای ۳۰ میلیون ایرانی چقدر خواهد بود. (حدود ۵×۱۰ به توان ۱۷ دلار) و این تازه غرامت خسارت‌های ناشی از محدودیت آزادی‌های اولین در ایران است. به این رقم خسارت‌های زیر را اضافه کنید:

دخالت آمریکا و شرکت آن دولت در این کودتا و مسئولیت وی در جنایات شاه ایران تنها یک ادعا و یک اتهام از جانب ملت ایران نیست. اسناد شرکت و دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد، اسنادی نیستند که منابع ایرانی به دست آید. تمامی این اسناد از منابع خود آمریکایی‌ها است.

گزارش رسمی رئیس جمهور وقت آمریکا (آیزنهاور) به کنگره و اعترافات و اقرار و گزارشات وسیع وزیر امور خارجه وقت و رئیس سی‌ای وقت آمریکا

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۶۱

(برادران دالس) و سایر مقامات رسمی آمریکایی، تماماً جرئیات طرح و نقشه و عملکرد آمریکا در ایران را بیان می‌کند. علاوه بر گزارشات رسمی مقامات آمریکایی که جزئیات آن در شرح مذاکرات سنای آمریکا در کتابخانه کنگره آمریکا موجود است. کتاب‌های زیادی درباره این اسناد منتشر شده‌اند. که معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از «داستان اندرون سیا - فصل پادشاه‌سازی در ایران»، کتاب «حکومت نامرئی» و اخیراً هم کتابی تحت عنوان: «ضد کودتا» مبارزه برای کسب سیطره در ایران به قلم کریمت روزولت.

ترجمه فارسی کتاب اول - توسط نهضت آزادی ایران در خارج از کشور همراه با اسناد دیگری در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد منتشر گردیده است. نویسنده کتاب سوم، کریمت روزولت خود عضو برجسته سیا و یک دیپلمات آمریکایی در ایران بوده است و مأمور اجرای طرح کودتا در تهران بوده است و خود وی جزئیات عملیات را شرح می‌دهد.

براساس این اسناد، اعترافات اقراریه مقامات رسمی دولت آمریکا شرکت آمریکا در کودتا و مسئولیت دولت آمریکا در مورد جنایات ۲۵ ساله رژیم شاه انکارناپذیر است. براساس این اعترافات و اسناد دولت آمریکا مسئول و شریک تمام این جنایات است. اکنون که انقلاب اسلامی ایران پیروز شده است و گروه‌گانه‌های آمریکایی در اختیارند، ملت ایران باید با محاکمه عملکرد دولت آمریکا بابت خسارات جانی و مالی که در طی مدت ۲۵ سال و چند ماه به ملت ایران وارد شده است درخواست غرامت از آمریکا بنماید. این غرامت را آمریکا باید به ایران بپردازد. خواه شاه زنده باشد یا بمیرد، به ایران مسترد بشود یا نشود. صرف این که آمریکا به گناهان و اشتباهات خود اعتراف کند و تعهد بدهد که دیگر دخالت ننماید کافی نیست و هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد.

غرامت سلب آزادی

در همین چند روز گذشته در مطبوعات خواندیم که چند نفر از گروه‌گانه‌ها، برخی که توسط دانشجویان آزاد شده بودند و برخی که توسط سفارت کانادا فرار کرده‌اند به دادگاه‌های آمریکا از دولت ایران شکایت کرده‌اند و جمعاً، مبلغ ۲۲۰ میلیون دلار

۵۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ادعای خسارت نموده‌اند. خساراتی که به علت نقض حقوق اولیه آنها، از جمله آزادی عقیده و بیان، بر آنها وارد شده است.

۱. خسارت ناشی از زندانی شدن و شکنجه دیدن هزاران ایرانی در طی ۲۵ سال حکومت شاه.

۲. خون‌بهای جان هزاران ایرانی که در طی این مدت از روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در خیابان‌های تهران و شهرستان‌ها و در زندان‌ها و یا به طرق مختلف تا روز ۲۲ بهمن ۵۷ کشته شده‌اند.

۳. خسارات ناشی از نقص عضو هزاران ایرانی که در طی ۲۵ سال معلول شده‌اند.

پیدا کردن معیار برای برآورد خسارات بالا چندان مشکل نیست. کافی است مثلاً به آمار شرکت‌های بیمه در خود آمریکا رجوع کرد که مثلاً برای نقص عضو - فرضاً یک انگشت دست، ناشی از عمل جراحی اشتباه یک طیب، یا نقص عضو ناشی از کار و نظایر اینها، دادگاه‌های امریکایی چه میزان خساراتی را تصویب نموده و شرکت‌های بیمه پرداخت نموده‌اند و همان‌ها را مبنای احتساب خسارات قرار داد.

همه اینها که بر شمردیم تازه خسارات جانی است که به علت عمل آمریکا و کودتای ۲۸ مرداد به ملت ایران وارد شده است. اما ملت ایران غیر از خسارات جانی، خسارات مالی فراوانی نیز دیده است. اینها را نیز باید بررسی و تعیین و مطالبه نمود.

بنابراین محاکمه گروگان‌ها، باید محاکمه عملکرد سیاست خارجی آمریکا در ایران براساس فوق باشد و چنین ادعایی و چنان محکمه‌ای نه تنها برخلاف موازین بین‌المللی نیست بلکه دقیقاً سخن گفتن به لسان و زبان بین‌المللی - خصوصاً زبان خود مردم آمریکا است. پیامبر اکرم فرمود: به هر ملتی که وارد می‌شوید به زبان خود آن‌ها سخن گویند. با مردم آمریکا باید به زبان خودشان سخن گفت.

این محاکمه، محاکمه‌ای است به زبان مردم آمریکا لذا برای آن‌ها و برای مردم غرب قابل فهم و درک است ما باید بدانیم که اگر ملت ایران انقلاب کرده است، دنیا انقلاب نکرده است. مردم آمریکا انقلاب نکرده‌اند ما نمی‌توانیم برای دنیا به

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۶۳

زبان انقلاب خودمان سخن بگوییم. بلکه باید نظرات، مواضع، ارزش‌ها و معیارهایمان را به زبان دنیا، بیان کنیم تا برای آن‌ها قابل فهم باشد.

چنان محکمه‌ای اگر تشکیل شود، محکمه‌ای دنیاپسند و به زبان دنیا خواهد بود: محاکمه جرایم آمریکا در ایران و مطالبه خسارات وارده بر ملت ایران.

چنین امری در دنیا بی‌سابقه هم نیست. سابقه دارد. همه ساله دولت آلمان غربی به دولت اسرائیل غرامت می‌پردازد. غرامت بابت خساراتی که حدود ۴۰ سال پیش دولت هیتلر بر یهودیان آلمان وارد ساخت و جنایاتی که در حق آنان مرتکب شد. نه دولت آلمان غربی ربطی به دولت هیتلر دارد و نه دولت اسرائیل ربطی به یهودیان کشته شده و یا شکنجه دیده در زمان هیتلر در آلمان. اما معذالک به موجب آراء دادگاه این غرامت‌ها پرداخت می‌شود. حالا آقای کارتر ممکن است بگوید که وی دخالتی در اشتباهات و گناهان و جرایم اسلاف خود در ایران نداشته است. اما به هر حال دولت آمریکا مسئول است و باید خساراتی را که بر ما وارد شده است، جبران نماید.

این آن طرحی است که برای محاکمه باید در نظر داشت ممکن است محاکمه اصلی با محاکمه گروگان‌ها شروع شود و یا گروگان‌ها به عنوان شهود در محکمه حاضر شوند.

اما به هر حال باید محاکمه صورت پذیرد هرگونه اشتباهی در این مورد یک اشتباه و یک خیانت بزرگ تاریخی خواهد بود. آزادی گروگان‌ها بدون محاکمه آمریکا یک اشتباه است. محاکمه گروگان‌ها که صرفاً محاکمه خود آن‌ها - اشخاص باشد - اشتباه است.

آزادی گروگان‌ها، به شرط محاکمه شاه در یک دادگاه بین‌المللی نیز اشتباه است. مگر آن که محاکمه شاه در یک دادگاه بین‌المللی همراه با محاکمه عملکرد دولت آمریکا در ایران به شرحی که آمده باشد. و راهی برای تضمین اجرای آراء صادره از چنین دادگاهی پیدا کنیم.

علاوه بر مطالبه خسارات وارده به شرح بالا در این محاکمه ما باید مطالبات ایران را از دولت آمریکا مطرح و درخواست پرداخت آن‌ها را بنماییم. مطالبات ایران از آمریکا هنوز مشخص نشده است و باید آن‌ها را بررسی و مشخص کرد.

این مطالبات شامل اولاً حساب‌های ایران است که در بانک‌های امریکایی بلوکه شده‌اند و ثانیاً مطالبات ایران از دولت آمریکا و کمپانی‌های امریکایی است که مربوط می‌شود به قراردادهایی که در زمان شاه سابق با آمریکا بسته شده بوده‌اند. برای روشن شدن ذهن خوانندگان به ذکر و شرح نمونه‌هایی می‌پردازیم.

موجودی حساب تنخواه‌گردان

پرونده حساب تنخواه‌گردان ایران در وزارت دفاع آمریکا: در زمان شاه سابق خرید سلاح‌های نظامی از آمریکا به دو صورت انجام می‌گرفته است. یکی از طریق وزارت دفاع آمریکا و دیگری از طریق مستقیم با کمپانی‌های امریکایی. از آنجا که طبق قوانین دولت آمریکا سفارشات خرید کالا به دولت آمریکا باید نقداً پرداخت شود، طرز عمل با وزارت دفاع آمریکا به این ترتیب بوده است که هیأت مستشاران نظامی آمریکا در ایران، یا هر مرجع دیگر نیازمندی‌های نظامی ایران را تشخیص می‌داده است و آن‌ها را این هیأت وزارت دفاع سفارش می‌داده است وزارت دفاع یک برآورد احتمالی می‌نموده است و سپس ایران موظف بوده است که قرارداد خرید را امضا کند و به محض امضا بایستی بهای کل سفارش را نقداً بپردازد. برای این پرداخت‌ها، وزارت دفاع آمریکا حسابی به نام حساب «تنخواه‌گردان ایران» به اسم خود باز کرده بود که فقط خود آن‌ها حق برداشت داشته‌اند و ایران گاه به گاه هر وقت بنا به گزارش وزارت دفاع آمریکا، موجودی حساب نزدیک به پایان بوده است مبالغی حدود چند میلیارد دلار به حساب مزبور می‌ریخته است. مقامات امریکایی از این حساب بهای سفارشات ایران را پرداخت می‌کردند.

این مقالات در ۲۲ شماره در روزنامه میزان به چاپ رسید. روزنامه را توقیف کردند و بررسی ناتمام ماند.

یادداشت‌های سفر به کوبا

این یادداشت‌ها طی ۱۳ شماره در روزنامه کیهان در اسفند ۱۳۵۸ و فروردین ۱۳۵۹ منتشر گردید. اینک به طور پیوسته تکثیر می‌شوند.

چرا به کوبا رفتیم؟

انقلاب عظیم و شکوهمند و حماسه‌آفرین ایران، همچون یک کوه آتشفشان دنیا را منقلب ساخته است. انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگترین حوادث تاریخی در قرن معاصر محسوب می‌شود. میلیون‌ها انسان محروم و مستضعف جهان، طلوع فجر جدیدی را در افق‌های نزدیک خود می‌بینند و دشمنان ناس - گرگان درنده‌ای که سال‌ها به غارت و چپاول منافع حیاتی ملت‌ها مشغول بوده‌اند - سخت هراسناک و وحشت زده شده‌اند. زمین زیر پای امپریالیسم، لرزان و سست شده است و با تمام قوا به مقابله با این انقلاب برخاسته است و برای خنثی ساختن اثرات این انقلاب در سطح جهانی، برای مخدوش ساختن چهره واقعی این انقلاب در نظر محرومین زمین، از انواع و اقسام وسایل استفاده می‌نماید. از جمله امکانات امپریالیسم در این پیکار رسانه‌های خبری است که در انحصار آنان است. از طریق این انحصارات امپریالیست‌ها، آنچه را که می‌خواهند و هر آنگونه که بخواهند، به خورد مردم می‌دهند و می‌کوشند تا افکار مردم جهان را به دلخواه خودشان جهت بدهند. هدف از این تکاپو و انواع مشابه آن، منزوی کردن انقلاب اسلامی ایران در سطح جهانی است و هدف آنان تنها انزوای انقلاب در کشورهای پیشرفته صنعتی جهان نیست. نگرانی ما هم تنها از این بابت نیست. بلکه هدف اصلی و اساسی آنان از این تلاش‌ها و تکاپوها، مخدوش ساختن انقلاب اسلامی ایران در اذهان میلیون‌ها انسان در دنیای سوم و دنیای اسلام است و از آنجا که سلطه امپریالیسم بر جهان تنها در ابعاد اقتصادی نیست، بلکه در سایر ابعاد، من جمله در ابعاد فرهنگی و تبلیغاتی و خبری نیز هست، و از آنجا که متأسفانه هنوز دنیای سوم، و دنیای اسلام از طریق همین رسانه‌های خبری وابسته به امپریالیسم تغذیه می‌شوند و کشورهای دنیای سوم و از آن جمله در ایران هنوز رسانه‌های خبری مستقل از ابرقدرت‌ها، که بتواند به طور مؤثر عمل کند به وجود نیامده است، لذا شرکت انقلاب ایران در اجتماعات بین‌المللی و حضور پیدا کردن در این جماعات و بهره‌گیری از امکانت موجود در این اجتماعات برای تبلیغ اصیل و واقعی انقلاب اسلامی و ایجاد روابط نزدیک با کشورهای مستقل دنیای سوم، یا جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلابی و معرفی چهره واقعی انقلاب اسلامی نهایت ضرورت و

اهمیت را پیدا می‌کند و شرکت هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس هاوانا بر این اساس و با این نگرش بوده است.

پس از فرار شاه و سقوط حکومت شاپور بختیار و سقوط ارتش و پیروزی مرحله‌ای انقلاب ایران، سفر هیأت نمایندگی ایران به کوبا، اولین شرکت علنی و وسیع جمهوری اسلامی در یک اجتماع عظیم بین‌المللی بوده است. اجتماع هاوانا، ششمین کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد بود. بیش از یکصد کشور و سازمان انقلابی و آزادی بخش جهان در این کنفرانس حضور به هم رسانیده بودند. حضور فعال جمهوری اسلامی ایران در این کنفرانس و تماس‌های مداوم و پیگیر با رهبران جنبش‌ها و تبادل نظرها و بخش و توزیع کتب و اسناد جنبش اسلامی ایران، از جهات عدیده، ویژگی و شکوفایی خاصی را در برداشت. این شکوفایی هم برای انقلاب ایران هم برای دنیا خصوصاً دنیای سوم و هم برای دنیای اسلام و مستضعفین جهان، بسیار مغتنم و مفید و مؤثر بوده است.

برای اغلب اعضای هیأت نمایندگی ایران و برای خود من نیز این سفر اولین تجربه در چنین سطحی بود. اما با توکل به خدا، با تکیه بر ایمان‌هایمان و با پشتگرمی به ملت قهرمانمان آماده و مجهز شدیم و حرکت کردیم. روزانه قریب به ۱۸ تا ۲۰ ساعت کار کردیم. علاوه بر شرکت در جلسات رسمی کنفرانس، در مصاحبه‌ها و ملاقات‌های جانبی پی درپی، تا آنجا که امکانات و استعدادها و شرایط به ما فرصت می‌داد، به معرفی و دفاع از انقلاب اسلامی پرداختیم. چه موفقیتی! خوشحال و مفتخر که با دست پر بازگشتیم.

اگرچه متأسفانه موجباتی، شاید هم حسادت‌ها، حب و بغض‌ها و گروه‌گرایی‌ها، مانع از آن شد که اخبار این سفر و دستاوردهای آن در رسانه‌های خبری در ایران منتشر شود و کوشش ما هم برای آن که ملت را از این فعالیت‌ها باخبر سازیم به جایی نرسید. حس می‌شد که عناصر و دست‌هایی نمی‌گذارند و نمی‌خواهند که مردم ما از این پیروزی‌ها مطلع شوند. از طرف دیگر گرفتاری‌های پی در پی و سایر مسئولیت‌ها هرگز فرصت نداد که یادداشت‌های این سفر را منتشر سازیم. اکنون که چنین فرصتی، بعد از استعفا از مسئولیت وزارت امور خارجه بیشتر شده است با تنظیم یادداشت‌ها، گزارش کامل سفر خود را به ملت قهرمان ایران و رهبر انقلاب، امام خمینی تقدیم می‌داریم. امید که مورد توجه قرار گیرد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۶۷

کوبا را بهتر بشناسیم

پیروزی فیدل کاسترو و یارانش بر رژیم باتیستا، جلاد مستبد و خونخوار دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا، حماسه‌ای بود در دنیای استعمارزده مستضعفین روی زمین. حماسه‌ای بود که اذهان میلیون‌ها انسان محروم را در تمامی جهان به خود مشغول داشت. کوبا، این جزیره کوچک در ۱۵۰ کیلومتری سرزمین اصلی امپریالیسم آمریکا توانسته است این شیطان بزرگ را رام کند و ثبات و آرامش سرمایه‌داران بزرگ جهانخوار را برهم بزند و زمین را زیر پای این مستکبرین و متکثرین بلرزانند. مگر چنین چیزی ممکن است؟ یانکی‌های مغرور با دماغ‌های پر از باد غرور و تکبر و نخوت و خود‌گنده‌بینی، هرگز چنین رویدادی را باور ندارند و چنین شکستی را تحمل نخواهند کرد و تمامی کوشش خود را برای درهم کوبیدن انقلاب کوبا به کار خواهند برد.

یانکی‌ها آنچه را که در اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۳۲) در ایران با کودتای نظامی علیه دولت ملی و مردمی مصدق و با استقرار شاه و تحمیل وی به ملت ایران به دست آورده بودند، در کوبا به دنبال عملیاتی که سرآغازش ۲۶ ژوئیه همان سال یعنی ۱۹۵۳ بود از دست دادند.

استقبال محرومان از انقلاب کوبا

پیروزی کاستروی جوان و یارانش در کوبا، با استقبال میلیون‌ها انسان محروم و ستمدیده در سراسر جهان روبرو شد. چرا که «متکثرین» برای تأمین اهداف زیاده‌طلبی خود در سطح جهان به غارت اموال و منابع خلق‌ها پرداخته‌اند و می‌پردازند و در هر کجا که بتوانند، با به‌کار گرفتن انواع و اقسام روش‌ها و تاکتیک‌های غیر انسانی و ضد انسانی، شرافت و کرامت انسان‌ها را به بازی می‌گیرند. محرومین جهان در هر کجا این قارون‌های جهانخوار را بیابند و بتوانند بر آنها صدمه‌ای بزنند، یک قدم به سوی پیروزی نهایی همه محرومین محسوب می‌شود. پیروزی کاسترو نیز با استقبال همه مردم جهان روبرو شد و سرعت انقلاب و شیوه عمل کاسترو که ویژگی خاص انقلاب کوبا است، بسیاری از مبارزین و انقلابیون جهان سوم را مسحور خود نمود. انقلاب کوبا به دلیل

ویژگی‌اش که آن را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌ساخت، تئوری‌های کلاسیک انقلاب را برهم زد و موجب شد که بعدها یک تئوری جدید در جنگ‌های انقلابی بر اساس تجربه کوبا به نام «تئوری کانونی» مطرح گردد. تجربه کوبا مخصوصاً در بین تحلیلگران مارکسیست، بسیار بحث‌انگیز بوده است. چرا که با هیچ یک از ضوابط و محورهای فکری و تئوریک مارکسیستی قابل توجیه و تفسیر نیست. تا قبل از انقلاب کوبا، متفکرین و تحلیل‌گران مارکسیست جهان، روی دو تئوری درباره انقلاب تکیه می‌کردند. **تئوری اول** بر اساس نوشته‌های لنین و عملکرد حزب کمونیست روسیه بنا شده است و به نام «**تئوری خیزش لنین**» شناخته شده است. **تئوری دوم**، براساس تحلیل‌های مائوتسه تونگ و تجربه چین استوار است و به نام «**جنگ فرساینده**» و فتح «شهرها» از طریق «دهات» معروف است. وقتی کاسترو برنامه خود را مطرح و عملیات را آغاز نمود، کمونیست‌های کوبا، ابتدا با تعرض و نفی برنامه و عملیات وی و سپس باشک و تردید و بالاخره با پیروزی وی، با تسلیم و رضا با کاسترو در کوبا برخورد نمودند. بعد از پیروزی کاسترو در کوبا، مباحث فراوانی درباره «تئوری کانونی» نوشته و عنوان شده است.

استقبال انقلابیون ایران از انقلاب کوبا

در ایران پیروزی کاسترو با حسن استقبال فراوانی روبرو شد. در طی سال‌های دراز کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲، بسیاری از مبارزین و انقلابیون ایران عملیات گروه کاسترو را در کوبا به دقت مطالعه می‌کردند و اخبار آن را بررسی می‌نمودند. پیروزی نهایی کاسترو در ژانویه ۱۹۵۹ که همزمان با اوج‌گیری انقلاب رهایی‌بخش مردم قهرمان الجزایر بود، امیدهای تازه‌ای را در قلوب مردم زیر ستم به وجود آورد. بعد از جنگ بین‌المللی دوم و به دنبال آثاری که از این جنگ به وجود آمده بود، امواجی طوفانی از جنبش‌های آزادی‌بخش علیه استعمار در سراسر کشورهای آسیایی و آفریقایی به وجود آمده بود. ملت‌های تحت ستم استعمار غرب، یکی پس از دیگری برای کسب استقلال قیام کرده بودند. نهضت ملی شدن صنایع نفت در ایران، به رهبری دکتر مصدق، اولین قیام علیه استعمار کهنه و فرتوت انگلیس بعد از جنگ جهانی بود که به موفقیت انجامید و ملت ما پوزه انگلیس را به خاک

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۶۹

مالید. این قیام در جهان سوم، با استقبال عظیمی روبرو شد و به سهم خود موجب تشدید و شتابگیری هر چه بیشتر انقلاب‌های جهان و الهام‌بخش مردم اسیر و برده گردید. امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا که از جنگ جهانی دوم، قوی‌تر از هر دولت دیگری پیروز به در آمده بود و یکه‌تاز صحنه سیاست بین‌المللی شده بود، و هر کجا که امپریالیسم کهنه و فرسوده انگلیس خارج می‌شد، جای آن را می‌گرفت و خود را رو در روی این انقلاب‌ها قرار می‌داد. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اولین حرکت دولت آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در مقابله با انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش بوده است که به سقوط دکتر مصدق در ایران و استقرار مجدد نظام شاهنشاهی و رژیم محمد رضا منجر گردید.

ملت ایران که به ابتکار و رهبری نهضت مقاومت ملی ایران علیه این ظلم و ستم بزرگ مقاومت و ایستادگی می‌کرد با هوشیاری به رویدادهای جهان، خصوصاً حرکت‌های انقلابی و ضد امپریالیستی توجه داشت. بر همین اساس پیروزی کاسترو در کوبا که مصادف بود با سال‌های ۳۹ و ۴۰ و آغاز دوران جدیدی از اوج‌گیری مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری، با حسن استقبال زیادی در ایران روبرو شد. ملت ایران از سال ۱۳۳۳، سال کودتای ننگین و سیاه آمریکا علیه دولت ملی دکتر مصدق، زیر شدیدترین انواع اختناق و سرکوب قرار داشت و علی‌رغم آن علیه شاه و اربابانش، خصوصاً آمریکا مقاومت می‌کرد. پیروزی مردم کوبا بر باتیستای مستبد و آمریکا، با خوشحالی فراوان همراه بود.

تمرکز نیروهای مقاوم در نهضت ملی

پیروزی کاسترو در کوبا تأثیرات دیگری هم بر جنبش ایران باقی گذاشت، همانند شدت و اوج‌گیری مبارزات مسلحانه مردم الجزایر. به این معنا که برخی از کادرهای جوان نهضت مقاومت ملی ایران را متوجه نقش و اهمیت جنگ‌های مسلحانه در حرکت‌های انقلابی و گرایش این قشر به سوی تدارک برای چنان جنگی نمود. در آن سال‌های سیاه اختناق و مرگبار بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نیروهای مقاوم و مبارز عموماً در نهضت مقاومت ملی ایران متمرکز شده بودند. ستون اصلی این نیروها را جوانان و دانشجویان مسلمان، اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان در تهران و شهرستان‌ها تشکیل می‌دادند. این جوانان عموماً از

تجارب سیاسی عمیق برخوردار نبودند. اکثریت کادرهای نهضت مقاومت ملی اولین بار بود که در یک مبارزه مخفی و تنظیم در شرایط خفقان بعد از کودتا شرکت نموده بودند. در میان احزاب و سازمان‌های سیاسی آن زمان، شاید تنها حزب توده ایران بود که با اصول مبارزات مخفی و شیوه‌های آن آشنایی داشت و تعلیمات دیده بود و تجاربی هم کسب کرده بود. در میان سایر احزاب و دسته‌جات و به‌خصوص در میان مسلمان‌ها، چنین تجاربی وجود نداشت یا بسیار نادر و محدود بود، لذا اگرچه تمایلات و درک و توجه به ضرورت جهاد مسلحانه وجود داشت و گاهی هم بحث می‌شد، اما زمینه‌های عملی برای پیگیری وجود نداشت. مبارزات نهضت مقاومت ملی بالاچار بیشتر در چهارچوب «مبارزات سیاسی» در شکل کلاسیک خود، از قبیل تظاهرات خیابانی، اعتصابات همگانی، افشاگری سیاسی از طریق پخش شبنامه‌ها و انتشار روزنامه‌های راه مصدق و مکتب مصدق خلاصه می‌شد.

مع‌ذک برای افرادی نظیر من که در نهضت سخت فعال بودیم و به لحاظ تحلیل سیاسی - اسلامی به ضرورت جنگ مسلحانه اعتقاد داشتیم و بدان می‌اندیشیدیم و شاید هم بعضاً آمادگی عملی را داشتیم، تحولات انقلابی در کوبا و الجزایر و شیوه‌های عمل، جالب و جذاب بود. اما فشار و اختناق و بی‌خبری در ایران و جلوگیری رژیم شاه از انتشار اخبار الجزایر و کوبا و عدم دسترسی به تجارب این انقلاب‌ها، مانع یک اقدام و حرکت جدی بود و کمتر کسی می‌دانست که از کجا و چگونه باید شروع کرد.

نقش دکتر شریعتی

پس از خروج از ایران در اواخر سال ۳۹، جزو اولین اقدامات ما در خارج، تماس با انقلاب‌ها و جمع‌آوری اطلاعات و تجارب بود. کتاب‌ها و اسناد زیادی را جمع کردیم. برادر مجاهد شهیدمان دکتر علی شریعتی با جبهه آزادی‌بخش الجزایر رابطه برقرار کرده بود و با روزنامه «المجاهد»، همکاری قلمی می‌کرد. اولین نوشتجات قابل استفاده ترجمه شدند. کتاب معروف «شورشگری و ضد شورشگری» را در سال ۱۹۶۵ در زمان اقامت در بیروت ترجمه و جهت استفاده دوستان به ایران

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۷۱

فرستادم. این‌ها بود برخی از توجهات ما به انقلاب‌های سایر ملت‌ها در آن زمان. اولین کتاب مفید و جالب درباره انقلاب جزیره کوبا در سال ۱۳۴۰ منتشر شده بود. این کتاب به نام «یانکی گوش کن» به طور بسیار آموزنده و جالبی اوضاع سیاسی و اقتصادی و جنایات آمریکا را در کوبا و علل انقلاب مردم را شرح می‌دهد و این کتاب اولین مطالعه ما از کوبا بود.

روابط کوبا با امپریالیسم آمریکا و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کوبا قبل از انقلاب شباهت زیادی با ایران داشت. امپریالیسم آمریکا با اعمال نفوذ و دخالت در کوبا، جزیره را به‌طور یک پایگاه سیاسی، اقتصادی کاملاً به خود وابسته کرده بود. اقتصاد تک‌محصولی و وابسته به شکر در کوبا، مسلط ساختن رژیم فاسد «باتیستا» بر مردم، کمک و راهنمایی و آموزش روش‌های پلیسی به رژیم باتیستا، تسلط جهانی سازمان‌های پلیسی و امنیتی بر مردم، وابستگی فرهنگی همه‌جانبه و وسیع کوبا به آمریکا وجود مشابهی را بین ایران و کوبا در دوران قبل از انقلاب و سلطه امپریالیسم آمریکا نشان می‌دهد.

دیداری از کوهستان

«فسیروا فی الارض، فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین»

مردم کوبا نظیر ایران، هم علیه استبداد داخلی (باتیستا در کوبا و شاه در ایران) و هم علیه نفوذ آمریکا مبارزه می‌کردند. در کوبا هم نظیر ایران، استبداد داخلی و استیلای خارجی، دو روی یک سکه هستند. مبارزه با یک عامل، بدون مبارزه با عامل دیگر امکان نداشته است. بنابراین مطالعات مبارزات و انقلاب‌های مردم کوبا نظیر انقلاب مردم الجزایر و سایر نقاط جهان در شرایط قبل و بعد از انقلاب می‌تواند بسیار آموزنده باشد.

قرآن به ما می‌آموزد که چگونه از طریق مطالعه و بررسی سرنوشت سایر اقوام و سیر در زمین و دیدار با سایر ملت‌ها می‌توان پند گرفت و تجربه آموخت. حتی بررسی این‌که این انقلاب‌ها بعد از پیروزی چه مسیری را در پیش گرفتند و به چه راهی کشیده شدند، خود نیز بسیار مهم و آموزنده است. حتی اگر چنانچه در برخی از این انقلاب‌ها، جهان‌بینی و فلسفه و ایدئولوژی حاکم بر جامعه، نظیر

کوبا، با جهان‌بینی و فلسفه و ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران کاملاً متفاوت باشند، باز هم این‌گونه بررسی‌ها ضروری و بسیار آموزنده خواهند بود. انشاءالله.

مثلاً ما می‌توانیم با مطالعه و بررسی وضع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کوبا یا الجزایر، ببینیم که آن‌ها مشکلات خود را دربارهٔ مسکن، بهداشت، درگیری و مقابله با ضد انقلاب، توطئه‌های مستمر امپریالیسم، خودکفایی کشاورزی و صنعتی، چگونه حل کرده‌اند و ما چگونه می‌توانیم و باید عمل کنیم.

با این مقدمات بود که هیأت اعزامی به کوبا، امیدوار بود که سفر به کوبا و بعدها به الجزایر بتواند آموزنده و مغتنم باشد. اما برای سفر به کوبا و شرکت در کنفرانس سران جنبش غیر متعهدها، دولت ایران مردد بود. این تردید ناشی از اوضاع و احوال درونی جنبش و گرایش‌های مختلفی که بر این جنبش حاکم است بود که در فصل مربوط به جنبش غیر متعهدها کاملاً بحث خواهند شد. اما در این مختصر باید گفت که به دلیل روابطی که کوبا با روسیه شوروی دارد، عده‌ای از اعضای جنبش غیر متعهدها، مخالف انعقاد این کنفرانس در کوبا بودند و در ابتدای امر، حتی صحبت از بایکوت کنفرانس و نرفتن به آن را مطرح می‌ساختند. دولت جمهوری اسلامی ایران، ضمن آن‌که درخواست خود را برای عضویت در گروه را از طریق نمایندهٔ خود در سازمان ملل متحد ارسال داشته بود، به مطالعه و بررسی مشکل پرداخت. اما بعد از ملاقات‌ها و تماس‌هایی که با نمایندگان و سفرای کشورهای یوگسلاوی و الجزایر و هند و سریلانکا گرفته شد، متقاعد شدیم که باید در کنفرانس شرکت کنیم و در این گردهمایی جهانی هم حضور داشته باشیم، دلایل این تصمیم را ما در طی مصاحبه‌ای قبل از حرکت از تهران به اطلاع مردم رساندیم.

تدارک سفر به کوبا

صبح روز شنبه، سوم شهریور، روز قبل از حرکت از تهران به قم رفتیم. اهمیت کنفرانس و هدف از شرکت در آن را و برنامه‌هایی که داشتیم و انتظاراتی را که از این کنفرانس داشتیم، همه را به اطلاع امام رسانیم. حضرت امام ضمن تأیید اصول کلی برنامه‌هایمان، توصیه کردند که از تمام امکانات برای معرفی اسلام و انقلاب اسلامی ایران استفاده کنیم و سپس ما را دعا فرمودند.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۷۳

بعد از ظهر شنبه، هیأت دولت جلسه هفتگی خود را داشت. قبل از دستور، برنامه هیأت اعزامی را به اطلاع رسانیدیم که مورد تأیید دولت قرار گرفت. برای شرکت در کنفرانس، تدارکاتی از قبل دیده شده و در برنامه قرار گرفته بود. تعدادی از کتب و رساله‌ها و مقالاتی که درباره انقلاب اسلامی ایران به زبان انگلیسی نوشته و قبلاً چاپ شده‌اند، جمع‌آوری شدند. این کتاب‌ها شامل ترجمه انگلیسی انسان و اسلام، حج، جامعه‌شناسی، آری اینچنین بود برادر از دکتر شریعتی، و ترجمه برخی از سخنان امام، ترجمه انگلیسی فرمان امام علی به مالک اشتر و وصیت به فرزندانش. ترجمه کامل نهج البلاغه، مقالات متعددی که درباره انقلاب نوشته شده بود، بروشورهایی به زبان اسپانیایی که از طرف وزارت خارجه ترجمه شده بود و تعداد زیادی عکس در انقلاب و فیلم‌هایی از انقلاب برای نمایش. متأسفانه مقامات مسئول در رادیو و تلویزیون کمترین کمکی را در این مورد نمودند. وزارت ارشاد ملی تا حدودی کمک کرد. وزارت علوم و هنر در زیرنویس انگلیسی برای فیلم لیل‌القدر کمک کرد.

در صبح روز یکشنبه در فرودگاه تهران قبل از حرکت، طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری‌ها و رسانه‌های خبری، اهداف و برنامه‌های هیأت اعزامی به کوبا را تشریح نمودم و توضیح دادم که:

در دنیا تحریکات بسیاری علیه انقلاب اسلامی در ایران می‌شود. رسانه‌های خبری جهان در انحصار ابرقدرت‌ها و صاحبان زر و زور است. از طریق همین رسانه‌های خبری جهانی است که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و سایر دشمنان انقلاب اسلامی ایران می‌کوشند تا افکار عمومی مردم جهان، خصوصاً مردم دنیای سوم را درباره انقلاب اسلامی ما مشوب نمایند و آن را مخدوش معرفی نمایند و نگذارند تا ملت‌های جهان از حقایق مطلع گردند. ما باید با این تحریکات و توطئه‌ها مبارزه کنیم و آن‌ها را خنثی سازیم. یکی از طرق انجام این امر، شرکت نمایندگان ایران در مجامع بین‌المللی و تماس با مردم جهان است. بنابراین شرکت ایران در کنفرانس سران کشورهای غیر متعهدها، که متشکل از حدود صد کشور و سازمان‌های آزادی‌بخش به‌عنوان عضو یا ناظر است، این امکان را می‌دهد تا علی‌رغم همه تحریکات، چهره واقعی انقلاب اسلامی ایران و ارزش‌ها و معیارها و

مواضع آن را به درستی بشناسیم. شرکت ایران در جنبش غیر متعهدها، که یک مجمع جهانی مهم و معتبر است، هم برای ما و هم برای کشورهای عضو جنبش، از اهمیت بسیاری برخوردار است. سیاست ملی و مستقل ایران همواره مبتنی بر استقلال در عمل و در عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌ها و بی‌طرفی در جنگ سرد فی‌مابین ابرقدرت‌ها بوده است. این سیاست طی سالیان دراز توسط دولت‌های ملی و مردمی و رجال متعهد از قبیل امیر کبیر، مدرس، مصدق اعمال می‌شده است. لذا شرکت ایران در این کنفرانس نیز خیلی طبیعی و به‌جاست. از طرف دیگر در جنبش غیر متعهدها، کشورهایی عضویت دارند و فعالیت می‌کنند که به درستی غیر متعهد و غیر وابسته، به معنای واقعی کلمه نیستند. کشورهایی که به فلسفه و آرمان‌های جنبش غیر متعهدها علاقمند و وفادار هستند، وظیفه دارند این جنبش را از گرایش به چپ یا به راست بازدارند و از نفوذ و حضور ابرقدرت‌ها در جنبش، جلوگیری به عمل آورند.

شرکت دولت جمهوری اسلامی ایران در این کنفرانس، کمک مؤثری به حفظ اصالت و یکپارچگی جنبش غیر متعهدها در سطح جهانی خواهد بود. از سوی دیگر کشورهای جهان سوم نیازمند و خواستار آگاهی هرچه بیشتر و دقیق‌تر از مبانی فکری و ایدئولوژی انقلاب اسلامی، به عنوان یک طرز تفکر جهانی هستند. حضور ایران در چنین کنفرانس‌هایی این امکان را به وجود خواهد آورد.

در برابر این سؤال که مهمترین مسأله برای ایران در این کنفرانس چیست، گفته شد که: مهمترین مسأله معرفی چهره واقعی انقلاب ایران به کشورهای غیر متعهد و دنیای سوم است، که هم برای ما اهمیت دارد و هم برای آنها.

ضمناً با شرکت خود در این کنفرانس، ما مسائل مربوط به فلسطین، لبنان، مبارزه با صهیونیسم و بسیج همه امکانات برای مبارزه با امپریالیسم در سطح جهانی را مطرح خواهیم کرد. در این کنفرانس مطبوعاتی، همچنین سؤال شد که آیا طرح مخصوص و یا پیشنهاداتی را در این کنفرانس عنوان خواهیم کرد؟ جواب دادیم که با کشورهای الجزایر، یوگسلاوی، سوریه، جبهه آزادی‌بخش فلسطین در تماس مستقیم هستیم و طرح‌ها و نظرات مشترکی را داریم که در کنفرانس مطرح خواهیم نمود.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۵۷۵

در پایان همین مصاحبه جمع‌بندی و گفته شد که با شرکت خود در کنفرانس هاوانا می‌کوشیم تا جنبش غیرمتعهدها را فعال نموده و آن را به صورت جبهه وسیعی علیه امپریالیسم درآوریم.

اکثر کشورهای دنیای سوم دارای نیازهای مشترک و خواست‌های مشابهی هستند و می‌توانند و باید بر اساس این نیازها و مشکلات و خواست‌های مشترک، جبهه واحدی علیه دخالت‌های ابرقدرت‌ها و در راه مبارزه با سلطه اقتصادی و فرهنگی آن‌ها به وجود آورند.

بعد از این مصاحبه، ساعت ۷/۳۰ صبح، تهران را به اتفاق هیأت اعزامی ترک کردیم. برای این سفر ما نیز نظیر سایر مردم، بلیط درجه دو از شرکت هواپیمایی ملی گرفته بودیم. در وزارت امور خارجه، شاید هم در تمامی وزارتخانه‌ها رسم بوده است که مأمورین دولتی، خصوصاً وزراء، یا با هواپیماهای اختصاصی سفر می‌کرده‌اند یا با درجه یک در هواپیماهای مسافری. بعد از آن‌که مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفتم، این رسم را ملغی کردم. مأمورین وزارت خارجه که به سفر خارجه می‌رفته‌اند فقط می‌توانستند درجه دو سفر کنند و نه درجه یک. البته بودند بعضی‌ها که خیلی مقید بودند و این تصمیم برای آن‌ها سنگین بود!! و هنوز نمی‌توانستند خود را با موازین جدید تطبیق دهند. این افراد وقتی به مأموریت رسمی می‌رفتند، خودشان مابه‌التفاوت بلیط درجه دو با یک را می‌پرداختند و با درجه یک سفر می‌کردند! لابد تصور می‌کردند که تافته جدا بافته‌ای هستند!

اما تمامی اعضای هیأت اعزامی به کوبا و بعداً به سازمان ملل، همه با درجه دو سفر می‌کردند. مگر آن‌که برای قسمتی از سفر که برای روز پرواز، جا در درجه دو نبود. اما بدانند ایشان به هر حال دست از سمپاشی برنداشتند و نمی‌دارند. حتی آن‌ها که ظاهراً خیرخواه انقلاب اسلامی هستند و برخلاف حق و عدالت نوشتند که هیأت اعزامی با یک هواپیمای اختصاصی به کوبا سفر کرده است!!

پرواز تهران به رم بسیار عادی بود. کارکنان هواپیما اکثراً بسیار مؤدب بودند و کار خود را با علاقه و جدیت انجام می‌دادند. مسافرینی که متوجه حضور هیأت اعزامی شده بودند، عموماً اظهار لطف و محبت و پشتیبانی می‌کردند. در خلال پرواز فرصتی دست داد و مجله مخصوص شرکت هواپیمایی ملی را مطالعه کردم.

مطالب خوب و مناسب تنظیم شده بودند. چاپ مجله هم روی هم رفته خوب، تمیز، قابل عرضه در سطح خارجی بود. هم در نشریه فارسی و هم در انگلیسی، کوشش برای معرفی چهره انقلاب اسلامی دیده می‌شد. مطالب نشریه انگلیسی منظم و بدون اغلاط انشایی و املائی و چاپی مرسوم نشریات انگلیسی ایران بود. مقاله‌ای داشت درباره نقش زنان در انقلاب اسلامی ایران که توی ذوق می‌زد. کاملاً معلوم بود با بینش و گرایش سیاسی خاص و یکطرفه نوشته شده بود و ترسیم واقعی شرکت زنان از همه طبقات نبود! عکس‌هایی که چاپ شده بود نیز با همان گرایش‌ها انتخاب شده بودند.

در رم

در رم، کاردار سفارت ایران و نماینده وزارت امور خارجه ایتالیا از هیأت اعزامی استقبال کردند. کاردار وضع سفارتخانه و فعالیت‌ها را گزارش داد. علاوه بر سفارتخانه و کنسولگری در رم، دولت ایران در واتیکان نیز سفارتخانه‌ای و سفیری جداگانه دارد. طبق همین قراردادهایی که بین دولت رم و واتیکان بسته شده است، نمایندگان سیاسی دولت‌های خارجی در رم نمی‌توانند در عین حال نماینده در واتیکان باشند یا برعکس و اگر دولتی بخواهد در واتیکان هم نماینده داشته باشد باید جداگانه سفیر یا نماینده اعزام کند.

در زمان شاه مخلوع، دولت ایران هم در رم سفارتخانه و سفیر و تشکیلات داشت و هم جداگانه در واتیکان. در حالی که روابط ایران و واتیکان هرگز چنین امری را ایجاب نمی‌کرده است و سفرای واتیکان عموماً تشریفاتی و یک پست و عنوان فقط برای ارضاء بعضی از مقامات وابسته به دربار ایران بوده است و سفیر و سفارتخانه کاری نداشته است که انجام بدهد، جز خرج تراشی‌های زائد. بعد از قبول مسئولیت در وزارت خارجه، در هیاتی، وضعیت کلیه سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ایران در خارج مورد بررسی قرار گرفته بود و از جمله مراکز که قرار بود تعطیل و برچیده شود، سفارت و سفیر در واتیکان بود. لذا به اطلاع کاردار رسانیده شد که چون محل کنسولگری ایران در رم استیجاری است و محل دولت در واتیکان ملک دولت ایران است، کنسولگری به محل سفارت در واتیکان منتقل

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۵۷۷

شود و امور کنسولی در آنجا انجام گیرد که جلوی خرج اضافی گرفته شود. مقام سفارت ایران در واتیکان تعطیل خواهد شد و سفیر ایران در سوئیس اکرديته برای واتیکان معرفی خواهد شد. محل اقامت سفیر در واتیکان نیز به چند آپارتمان جهت اسکان کارمندان نیازمند سفارت و کنسولگری در رم تبدیل گردد. علاوه بر اینها، کاردار اطلاع داد که در زمان شاه مخلوع، دولت ایران دو دستگاه منزل جهت اقامت خانواده شاه مخلوع افغانستان خریداری کرده است که یکی به نام ظاهر شاه خریداری شده است و دیگری به نام دولت ایران اما در اختیار گویا پسر وی، ولی نامبرده از تخلیه منزل و تحویل آن به دولت ایران خودداری می نماید. دستور داده شد که برای انجام این کار وکیل استخدام و اقدام لازم را به عمل آورند.

به سوی مادرید

بعد از یک ساعت توقف در فرودگاه رم، با یک هواپیمای اسپانیایی به سوی مادرید پرواز کردیم. حدود ساعت ۵ بعدازظهر، به مادرید وارد شدیم. در فرودگاه، کاردار سفارت ایران و مدیر کل سیاسی وزارت امور خارجه اسپانیا به نمایندگی ویر امور خارجه اسپانیا، از هیأت اعزامی استقبال نمودند. خبرنگاران نیز برای مصاحبه حضور پیدا کرده بودند. رادیو و تلویزیون سرتاسری اسپانیا در همان فرودگاه مصاحبه ای کرد که حدود ۳۵ دقیقه طول کشید و همان شب به طور کامل پخش گردید. در این مصاحبه وجوه مختلف انقلاب اسلامی ایران توضیح داده شده بود. به دلیل اهمیت اوضاع ایران و مطالب مورد بحث، این مصاحبه در بخش نخستین اخبار پخش شد و خبر سفر پاپ ژان پل دوم به شمال ایتالیا بعداً پخش گردید، با وجود آن که اسپانیا یک کشور کاتولیک می باشد و پاپ ژان پل دوم رهبر مذهبی آن کشور محسوب می شود. متعاقباً مطبوعات اسپانیا نیز مطالبی از مصاحبه را منتشر کردند.

از فرودگاه مادرید به محل سفارت ایران و اقامتگاه سفیر رفتیم. محل سفارت و اقامتگاه سفیر هر دو در یک محوطه و در یک محله اشرفی ولی خیلی قدیمی شهر قرار دارد که در این محوطه ساختمان قدیمی و اصلی محل اقامت سفیر است و ساختمان سفارت در قسمت دیگری قرار دارد. ساختمان سفارت بسیار ساده ولی

با سلیقه ساخته شده است. یک سالن کوچک و چند اتاق، رفع نیازها و احتیاجات را می‌نماید. اعضای سفارت ایران در مادرید، غیر از سفیر که در آن موقع هنوز سفیر جدید نیامده بود، ۴ نفر کارمندان رسمی و یک یا دو نفر محلی بودند. بعد از ورود ما به سفارت ایران از خبر بسیار ناگواری مطلع شدیم و آن حمله ناجوانمردانه به ماشین حامل برادر بسیار گرامی و مبارزمان، مجاهد شهید حاج مهدی عراقی و پسرش و آقای مهدیان بود. این خبر برای همه اعضای هیأت بسیار ناگوار بود. اما برای من از همه ناگوارتر بود. من شهید حاجی آقا مهدی عراقی را سالیان دراز بود می‌شناختم. از زمان دکتر مصدق. از زمان مبارزات ملی شدن صنایع نفت. از زمان مبارزات بعد از ۲۸ مرداد و هیأت‌های مؤتلفه و بالاخره در سال گذشته در نوفل لوشاتو، محل اقامت امام در پاریس. مرحوم عراقی از یاران قدیم و وفادار به امام و سالیان دراز در تماس مستقیم با امام بوده است. بعد از ورود به پاریس و استقرار موقت در نوفل لوشاتو، مرحوم عراقی با جمعی از یاران نزدیک به پاریس آمد و مسئولیت اداره امور اقامتگاه را برعهده گرفت. شب و روز با گرمی، حرارت، عشق و با خلوص نیت کار می‌کرد.

قبل از آمدن وی کارها نامرتب بود. حضور امام در پاریس باعث شده بود که به تدریج علاقمندان به انقلاب و امام از سرتاسر جهان جذب شوند و هر روز صدها هزار ایرانی و غیر ایرانی برای دیدار امام می‌آمدند. صدها خبرنگار خارجی از اکناف جهان آنجا بودند. حضور امام در پاریس به انقلاب اسلامی ایران ابعاد جدیدی در سطح جهان داده بود. اوضاع بسیار حساس بود. ورود احتمالی عناصر خرابکار و یا مأمورین دشمن، لزوم برخی از پیشگیری‌ها را اجتناب‌ناپذیر ساخته بود. تنظیم و کنترل همه این مسائل احتیاج به مردانی داشت که صادق و بی‌ریا و پرکار، دور از جنجال‌ها و تزویرها باشند و بتوانند تمام وقت در محل باشند. افرادی که در پاریس بودند، جز چند نفری که با اخلاص در محل حاضر شده بودند و شب و روزشان را برای کمک به پیشبرد امر انقلاب وقف کرده بودند، بقیه دنبال کارهای خودشان بودند و بهره‌برداری‌های آینده برای خود و تدارک آینده! گاه به گاه می‌آمدند و خودی نشان می‌دادند تا بگویند ما هم هستیم و خود را به امام نزدیک سازند. نیازهای روزمره محل اقامت امام را این افراد نمی‌توانستند

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۷۹

تأمین کنند. حاج مهدی عراقی مردانه و بی‌ریا و با اخلاص تمام کار می‌کرد. هر قدر در عمل پرکار بود، در حرف زدن و تظاهر ممسک. مسائل را دقیقاً می‌فهمید و قادر به تحلیل و برداشت‌های واقعی و نه ذهنی از حوادث و رویدادها بود. حضور او در نوفل لوشاتو واقعاً کمک و نعمتی بود. بعد از پیروزی مرحله انقلاب در ۲۲ بهمن گرفتاری‌هایی که از هرکدام از ما در یک بخش از انقلاب پیدا کرده بودیم، مانع از آن شد که همکاری و همگامی مستقیمی داشته باشیم. در یکی از فرصت‌های مختلفی که پیش آمد و با هم دیدار و بحثی داشتیم، مرا از این‌که در دولت مسئولیتی پذیرفته‌ام ملامت می‌کرد و معتقد بود که خارج از دولت بیشتر و بهتر می‌توانستم خدمت بکنم. شهادتش برای او سعادت بود و برای انقلاب خسارتی. شنیدن این خبر در بعدازظهر اولین سفر به خارج از ایران بعد از پیروزی انقلاب، بسیار ناراحت‌کننده بود. فقدان یک دوست و یک برادر، آن هم در شرایطی حساس در انقلاب چقدر دردناک است. خداوند او را غریق رحمت خود گرداند.

مشکلات سفارتخانه

در محل سفارت ایران، جلسه‌ای با کارمندان سفارت ترتیب داده شده، درباره مشکلات آنها، نظرات دولت جدید و ارزش‌های انقلاب صحبت‌هایی شد. همه این اشخاص قبل از پیروزی انقلاب به مأموریت آمده بودند و در طی دوران انقلاب، خصوصاً یکسال قبل از پیروزی در ایران نبودند. برای آنها فهم درست آنچه در ایران می‌گذشت ظاهراً مشکل می‌نمود. البته تنها این چند نفر نبودند که چنان مشکلی داشتند. کارمندان وزارت امور خارجه که قبل از انقلاب به مأموریت رفته بودند، عموماً همین حال و وضعیت را داشتند. علت هم واضح بود. منبع خبری آنها از رویدادهای مملکتی در ایام قبل از پیروزی انقلاب یا از طریق وزارت امور خارجه بوده است که تماماً یکطرفه و به نفع رژیم و در جهت مخدوش ساختن انقلاب بوده است و یا از طریق رسانه‌های خبری بین‌المللی و مطبوعات خارجی بوده است که آنها نیز عموماً مخدوش و یکطرفه و بر ضد انقلاب بوده‌اند.

مطبوعات جهان اکثراً مصرف‌کننده مطالبی هستند که از طریق انحصارات بزرگ رسانه‌های خبری جهان در اختیارشان گذارده می‌شود. این رسانه‌ها اکثراً با تعصب و غرض‌ورزی درباره مسائل مربوط به انقلاب ایران عمل می‌کرده‌اند و می‌کنند. در

صحبت با کارمندان عادی سفارتخانه‌ها، جز تنی چند بقیه عموماً به انقلاب علاقمندند. سفیر قبلی ایران در مادرید به مرکز احضار شده بود که نیامد. بعد از آن که مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفتم، طی یک بخشنامه‌ای کلیه افراد رؤسای نمایندگی ایران در کشورهای خارجی را به تهران احضار کردم. البته عده‌ای از آن‌ها که خودشان بهتر از هرکس از فعالیت‌های ضد مردمی خودشان خبر داشتند به ایران نیامدند. غیر از سفرای زمان شاه سابق مخلوع، عده‌ای از کارمندان سفارتخانه‌ها نیز تصفیه شدند. اما آن‌ها که ماندند و یا بعد از تصفیه می‌ماندند دو نوع هستند. یک عده کسانی هستند که واقعاً به انقلاب مؤمنند و می‌خواهند که به انقلاب خدمت کنند، اما تعدادشان بسیار کم و محدود است. عده دیگری هستند که تعدادشان بیشتر است و این‌ها می‌خواهند که «زندگی» کنند و برای هر دستگامی که به آنها «حقوق» بدهد سعی می‌کنند که «کارمندان خوبی» باشند. در وزارت امور خارجه، سیاست اداری ما این بود که ابتدا آنهایی را که خود از متولیان رژیم شاه بوده‌اند و فسادشان اظهر من الشمس بوده است، اخراج و تصفیه نماییم. این کار در همان ابتدای کار صورت گرفت. عناصر وابسته به ساواک و فراماسیون نیز شناخته و مشمول پاکسازی شدند. عناصری هم بودند که می‌باید تصفیه می‌شدند و برای انجام آن نیاز به تصویب لایحه‌ای بود از جانب دولت و شورای انقلاب، این لایحه تنظیم و به تصویب رسید. بعد از این مرحله، برخورد ما با کارمندان وزارتخانه بر اساس معیارها و ارزش‌های اسلامی بود. بر این اساس بود که رژیم شاه مخلوع، هرگز نتوانسته است فطرت همه انسان‌ها را تغییر دهد. از آنجا که اساس رژیم شاه برچیده شده است، با ارائه و بسط و گسترش و تبلیغ ارزش‌های اسلامی، خصوصاً نشان دادن این ارزش‌ها در عمل، در برخورد با انسان‌ها می‌توان و باید افراد را به انقلاب «جذب» کرد. انقلاب اسلامی باید جاذبه داشته باشد نه دافعه. تنها کسانی به انقلاب اسلامی جذب نمی‌شوند که هویت انسانی خود را از دست داده باشند. چرا که پایه‌های اسلام بر فطرت انسان نهاده شده است. چگونه می‌توان پذیرفت که افرادی که فطرت انسانی خویش را از دست نداده‌اند، جذب این انقلاب اسلامی نشوند؟ نمی‌توان پذیرفت که تمامی آن‌ها که در نظام گذشته کارمند دولت و حقوق‌بگیر بوده‌اند، از خویشتن خویش و

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۸۱

هویت و سرشت انسانی خود بیگانه شده‌اند. لذا به همان‌گونه که امواج انقلاب اسلامی و ارزش‌های والای آن توانست اقشار جامعه را یکی پس از دیگری به خود جلب و جذب نماید، اکثریت قریب به اتفاق کارمندان دولت هم، انسان‌هایی هستند نظیر سایر مردم و می‌توانند و باید به این انقلاب جذب شوند و امکانات خود را در اختیار انقلاب قرار بدهند و باید به آن‌ها امکان آن داده شود که نظیر سایر اقشار مردم، دین خود را به انقلاب ادا نمایند. با قبول این اصل است که می‌توان تمام امکانات را به نفع انقلاب بسیج نمود و همه افراد را در خدمت انقلاب به کار گرفت، نه آن‌که هرکس را به یک بهانه‌ای دفع کنند و از خود برانند و انقلاب را به انزوا بکشانند.

در دیدار با کارمندان سفارتخانه، توضیح داده شد که هر یک از آنها، چه مستخدم، چه رئیس هیأت نمایندگی، نماینده جمهوری اسلامی ایران و این انقلاب هستند و در این رابطه چه انتظاراتی از آن‌ها وجود دارد. انتظارات در سطح برخورد با مردم و مراجعین این است که آن‌ها باید خود را خدمتگزار مردم بدانند. چرا که حقوق‌بگیر خلقند. باید با مراجعین با نهایت ادب و احترام برخورد کنند و درخواست‌های مشروع و معقول آنان را به سرعت انجام دهند. در گذشته ایرانیان اکثراً یا به سفارتخانه‌های ایران رجوع نمی‌کردند و اگر هم اجباراً مراجعه می‌نمودند، با اکراه بوده است. سفارت را مال خودشان نمی‌دانستند.

بعد از انقلاب، مردم این سفارتخانه‌ها را مال خودشان می‌دانند و نه تنها مراجعه می‌کنند بلکه هر مشکلی را هم ولو به سفارتخانه مربوط نباشد مطرح می‌سازند و انتظار کمک دارند. به همین دلیل مراجعات مردم به سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ایران در خارج، بعد از پیروزی انقلاب چندین برابر افزایش یافته است. کارمندان سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌ها باید با دقت و صبر و حوصله و با سرعت به مردم پاسخ دهند. به این کارمندان سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نمایندگان جمهوری و انقلاب اسلامی یادآوری شده است که نه تنها رفتار و کردار آنها، بلکه حتی لباس پوشیدن آن‌ها نیز باید متناسب باشد.

علاوه بر بررسی وضع رفتار و کردار کارمندان با مردم، مسئله فعال بودن و فعال شدن سفارتخانه‌ها نیز مطرح بوده است. در این مورد سیاست، تبلیغ و تفهیم

این امر به کارمندان بوده است که در زمان شاه سابق، امکان و اجازه رشد استعدادها نبوده است. در کادرهای اداری و سیاسی، کسی احساس تعلق نسبت به سرنوشت مملکت نمی‌نموده است. اما اکنون که انقلاب پیروز شده است، و همه مردم در تعیین سرنوشت خود دخالت فعال و مؤثر دارند، کارمندان ادارات دولتی و از آن جمله مامورین وزارت امور خارجه می‌توانند و باید همراه با انقلاب حرکت کرده و خود را با آن تطبیق دهند و با خودجوشی هرچه بیشتر در حوزه مأموریت خود با تمام قوا، اولاً به معرفی چهره انقلاب اسلامی پرداخته و از ارزش‌ها و دستاوردهای آن دفاع نمایند، ثانیاً به عنوان چشم و گوش جمهوری اسلامی، به جمع‌آوری اطلاعات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و غیره که مورد نیاز دولت است بپردازند و در همه حال با ارسال تحلیل‌های سیاسی از اوضاع حوزه مأموریت خود، عناصر اولیه ضروری برای تصمیم‌گیری‌های واقع‌بینانه را در اختیار وزارت امور خارجه بگذارند.

اهداف و برنامه‌های ما

البته ما انتظار نداشتیم که با یک بار گفتن و تذکر دادن و بخشنامه کردن آن‌ها فوری عوض شوند. این تذکرات پی در پی و پیگیر بیشتر جهت تغییرات را که می‌بایستی صورت بگیرد نشان می‌داد و آن‌ها را به فکر و امید و احتمالاً عمل وادار می‌ساخت. هدف ما این بود که خود این افراد با ارزش‌های اصیل اسلامی از نزدیک آشنا بشوند و یا اگر هستند، آن‌ها را بفهمند و بپذیرند و عمل کنند. نه آن‌که چون وزیر امور خارجه آمده است و به آن‌ها می‌گوید و از آن‌ها می‌خواهد، ظاهراً گردن بنهند و احیاناً حتی عمل هم نکنند. ما چنین نظری نداشتیم. هدف انقلاب در تحلیل نهایی، تغییر انسان و جامعه است. این هدف باید با صبر و حوصله تعقیب گردد. این سیاست کلی ما بود در وزارت امور خارجه. با تمامی کارمندان با چنین روش‌هایی بود که ما توانسته بودیم وزارت امور خارجه را واقعاً به تحرک و فعالیت وادار سازیم.

برخلاف ادعاها و گزافه‌گویی‌های جانشینان بعدی، «فعال کردن» سفارتخانه‌ها و کارمندان مرکز با «بخشنامه» و «دستورالعمل» و تهدید به اخراج امکان‌پذیر نیست.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۸۳

کما این‌که روش بی‌اعتنایی به شخصیت حرمت انسانی خود به عدم تحرک در وزارت امور خارجه منجر شده است.

پرواز به هاوانا

هوایمای کوبایی بعد از ساعت‌ها تأخیر از مادرید به سوی کوبا پرواز کرد. در هوایمما، علاوه بر هیأت اعزامی ایران، نمایندگان هیأت‌های آفریقایی و سایر کشورها نیز دیده می‌شدند. اولین هیأت آفریقایی که در هوایمما برخورد و دیدار شد، هیأت اعزامی سازمان وطن‌پرستان زیمباوه (رودزیا) و رهبر آن جان متو این کومار بود.

این کومار با حرارت از انقلاب ایران سؤال می‌کرد و علاقه نشان می‌داد و دبیر تبلیغات سازمان او، مصاحبه‌ای با اینجانب نمود که طی آن مشخصات انقلاب ایران و جهت‌گیری آن بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم توضیح داده شد. هوایمما حدود ۶ صبح به وقت محلی در فرودگاه شهر کوچک گاندور در کانادا به زمین نشست. گاندور در شمالی‌ترین نقطه در کانادا قرار دارد. فرودگاه کوچکی بود، اما بسیار مرتب و مجهز. توقف ما در گاندور حدود یکساعت بود. در همان فرودگاه توانستیم در یک گوشه نماز صبح را به جماعت برگزار نماییم.

بعد از پرواز از گاندور، حدود ساعت ده صبح بامداد دوشنبه برابر پنج شهریور به شهرهاوانا، پایتخت کوبا وارد شدیم. در فرودگاه، وزیر امور خارجه کوبا با گرمی از هیأت اعزامی استقبال نمود.

فعالیت در فرودگاه بسیار شدید بود. هیأت‌های اعزامی کشورهای مختلف، یکی پس از دیگری وارد می‌شدند. کوبا سخت سرگرم استقبال از میهمانان خود بود. وزیر امور خارجه کوبا ما را به هیأت‌های مختلف معرفی می‌کرد و هر کدام با اشتیاق تمام علاقمندی خود را به شنیدن اخبار انقلاب ایران بیان می‌کردند، خصوصاً آفریقایی‌ها. بالاخره مهماندار کوبایی ما را راهنمایی کرد و به طرف شهر حرکت کردیم. در مسیر فرودگاه به شهر، خیابان‌ها بسیار زیبا و تمیز بودند. اما معلوم بود که برای این کنفرانس زحمات زیادی کشیده و تدارک دیده‌اند. راهنما ما را به هتل برد و هیأت به استراحت پرداخت.

به این ترتیب بالاخره به کوبا، به جزیره افسانه‌ای انقلاب، این صخره مقاوم در برابر امپریالیسم جهانخواار آمریکا وارد شدیم.

برنامه هیأت اعزامی به کوبا

هیأت اعزامی ایران، بعد از استراحت مختصری تشکیل جلسه داد و رئوس برنامه خود را در هاوانا بررسی و تصویب نمود. چهار مسئله اساسی بحث شد. اول جریان نمایشگاه انقلاب و نمایش فیلم و اسلاید و تدارک و پیش‌بینی زمان و محل و غیره.

دوم. برنامه توزیع کتاب‌ها و پوسترها و نشریات. قرار شد که کتاب‌ها بسته‌بندی شده و به هیأت‌های مورد نظر از طرف هیأت اعزامی ایران اهداء شود و روی میزهای نمایشگاه برای تماشاچیان و بازدیدکنندگان گذاشته شود.

سوم. مراتب شرکت در برنامه کنفرانس و تهیه سخنرانی‌ها. چهارم. بررسی مطالب و موضوعاتی که در دستور کار کنفرانس قرار داده شده است و بررسی موضوعی که باید اتخاذ گردد.

در مورد مسئله سوم، که سخنرانی‌ها و گفتارهای اصلی که می‌بایستی تهیه می‌کردیم. گفتار اول باید وقتی ایراد می‌شد که عضویت ایران در جلسه رسمی وزرای خارجه اعضای کنفرانس اعلام می‌شد و لازم بود نماینده ایران سخنانی بیان نماید. گفتار دوم در جلسه کنفرانس سران دولت‌ها بود که برخی از نمایندگان به عنوان نطق قبل از دستور، مواضع دولت متبوعه خود را نسبت به مسائل جهانی و مسائل مربوط به دنیای سوم و جنبش غیر متعهدین ایراد می‌نمودند.

مساله چهارم، برای سرعت بخشیدن به اجرای برنامه‌ها، طرز کار کنفرانس به این ترتیب بود که کمیسیون‌های جانبی مختلفی جهت بررسی مسائل تشکیل می‌گردید، لازم بود که مواضع ایران در مورد هر یک از مسائل و موضوعات روشن بشود تا هر یک از اعضای هیأت نمایندگی ایران که در کمیسیون‌های مختلف شرکت می‌کردند، با آگاهی و بر اساس مواضع روشن و دقیق، اعلام مواضع بنماید و فعالانه در بحث‌های کمیسیون‌ها شرکت نموده رأی بدهند.

دوشنبه شب در شهر گردش نمودیم. شب، منظره بندر هاوانا در کنار دریا بسیار زیباست. هتل محل اقامت هیأت، با دریا فاصله زیادی نداشت. بعد از کمی

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۸۵

راهپیمایی در کنار دریا، به نمایشگاه ویتنامی‌ها رفتیم. نمایشگاه عبارت بود از عکس‌هایی از مناظر و صحنه‌های جنگ فرمانده آزادی‌بخش مردم ویتنام علیه آمریکا و تجاوزات چین.

این نمایشگاه در سالن ورودی یک هتلی ترتیب داده شده بود. عنوان نمایشگاه، عکس‌هایی از جنگ مردم ویتنام علیه متجاوزین بود. اما در نمایشگاه، عکس‌ها عمدتاً تجاوزات چینی‌ها را به سرزمین ویتنام افشاگری می‌کرد. رئیس نمایشگاه که سفیر ویتنام در کوبا بود، بعد از اطلاع از حضور هیأت نمایندگی ایران، شخصاً به استقبال ما آمد و راهنمایی ما را در نمایشگاه به عهده گرفت. عکس‌ها وحشتناک بودند و دقیقاً عمق و گسترش جنایات را نشان می‌دادند. شواهد ارائه شده حاکی از آن بود که این جنگ را دولت جمهوری خلق چین بر مردم ویتنام تحمیل کرده است. سفیر ویتنام با حرارت و هیجان از تجاوزات چینی‌ها سخن می‌گفت و با همان حرارت درباره جنگ با فرانسه و شکست آن‌ها و جنگ با آمریکا و شکست آمریکا صحبت می‌کرد. سپس گفت که ما حالا با چینی‌های متجاوز می‌جنگیم و آن‌ها را نیز شکست خواهیم داد. از سفیر ویتنام سؤال کردیم که شما کمونیست و مارکسیست هستید. چینی‌ها هم خود را کمونیست و مارکسیست می‌دانند. پس چرا چینی‌ها می‌خواهند به شما درس بدهند؟ مگر هر دوی شما از دیدگاه خودتان، نماینده پرولتاریا و کارگران و زحمتکشان نیستید؟ و منافع اقتصادی «یک طبقه» را معرفی نمی‌کنید؟ پس علت این جنگ چیست؟ سفیر ویتنام با برافروختگی جواب داد: خیر. آن‌ها کمونیست نیستند. آن‌ها منافق هستند! چه مارکسیستی؟ چه کمونیستی؟ آن‌ها خائنین به مارکسیسم و کمونیسم هستند!! عکس‌ها و جواب‌ها نشان می‌داد که ویتنامی‌ها واقعاً نگران تجاوزات چین هستند!

در سفری که در آبان ماه به الجزایر داشتیم، فرصتی دست داد و با ژنرال جیاب ملاقات کردیم، قسمت اعظم سخنانش با ما درباره تجاوزات چین به ویتنام بود. جیاب شخصیت نظامی معروف ویتنام است. کسی است که فرانسوی‌ها را در جنگ شکست داده است. جنگ علیه آمریکا را رهبری کرده است. جیاب اظهار داشت که بعد از سال ۱۹۷۵ که آمریکا از ویتنام خارج شد و جنگ پایان یافت، ویتنام دو جنگ دیگر داشته است. اولی با چینی‌ها در مرزهای شمالی خود که پوزه

آن‌ها را به خاک مالیدیم و درسی در کامبوج به آن‌ها دادیم - چرا که آن‌ها می‌خواستند به خاک ویتنام حمله کنند.

ضمن گردش در شهر، نه تنها در آن شب بلکه در فرصت‌های دیگری هم که دست می‌داد، سعی کردیم با کنجکاوی‌های حریصانه‌ای رفتارها و مناظر را با دقت و توجه بررسی کنیم و بر اساس این مشهودات، با مقامات رسمی دولتی به گفت و شنود بپردازیم.

رفتار اجتماعی افراد در کوچه و خیابان‌ها، رانندگی در شهر، وضع ترافیک شهر، وضع بهداشت عمومی، نظافت (یا کثافت) خیابان‌ها، صفوف جمعیت برای خرید مواد غذایی و سایر نیازها، پوستره‌های سیاسی - تبلیغاتی بر در و دیوارهای شهر، کار دسته جمعی و گروهی مردم برای نظافت کوچه و بازار، برنامه‌های تلویزیون کوبا، مطبوعات کوبا، رفتار دخترها و پسرها، طرز لباس پوشیدن‌ها، پلیس‌های راهنمایی و رانندگی، مسائل مربوط به مسکن برای کارمندان و کارگران، خانه‌های کارگری و... این‌ها مسائلی بودند که ما با آن‌ها برخورد کردیم و کوشش‌هایی به کار بردیم تا اطلاعاتی را جمع‌آوری نماییم. گزارش این مسائل را ما در یک بخش دیگری از این یادداشت‌ها خواهیم داد.

کار کنفرانس هنوز به طور رسمی شروع نشده بود. هیأت‌های نمایندگی یکی پس از دیگری می‌رسیدند و مقامات کوبایی سخت مشغول جابه‌جایی و استقبال از آن‌ها بودند. کوبایی‌ها برای این کنفرانس تدارک زیادی دیده بودند و حسابی بسیج کرده بودند. خیلی از هیأت‌های نمایندگی به همان هتلی که ما مستقر شده بودیم وارد می‌شدند، بنابراین فرصت خوبی برای دیدار و مذاکره بود.

در چند روز اول ورودمان در همان هتل بودیم. یک ماشین و یک راننده و یک میزبان در اختیار هیأت گذاشته شد. ماشین‌ها همه بنز آخرین سیستم بودند که تازه وارد کرده بودند. خود آن‌ها می‌گفتند که ماشین‌ها را برای مهمانان کنفرانس تدارک و تهیه دیده‌اند. کیلومترشمار این ماشین‌ها تازه به راه افتاده بود. بعد از چند روز هیأت نمایندگی را به یک ویلا، منزل مستقل در نزدیکی‌های محل کنفرانس بردند. در مورد ایران هم، چون دعوت از جناب بازرگان، نخست‌وزیر شده بود و اینجانب

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۸۷

رسماً از طرف نخست‌وزیر و به جای ایشان شرکت کرده بودم، لذا رفتار کوبایی‌ها با ما در سطح رئیس دولت بود. به همین دلیل هم ما را به یک ویلای اختصاصی بردند. این ویلاها و ساختمان محل کنفرانس، در یک مرکز و محله بسیار زیبایی از هاوانا قرار داشت. این محله قبل از انقلاب، مرکز اعیان‌نشین و متمدن و عموماً خارجی‌نشین در هاوانا بوده است. بعد از انقلاب، تمامی منطقه از طرف دولت مصادره می‌شود. پلاژها و کنار دریاها اختصاصی به روی همه مردم باز می‌شود و به تفرجگاه‌های عمومی تبدیل می‌گردد. در حالی که در زمان باتیستا، تنها قشر خاصی حق ورود به منطقه و استفاده از تسهیلات کنار دریا و سایر تفریحات را داشته است. ویلاها و منازل مسکونی از طرف دولت انقلابی مصادره شده و در اختیار دانشگاه قرار گرفته‌اند.

این ویلاها که هر کدام به تناسب دارای چند اتاق خواب و سایر تسهیلات زندگی از قبیل آشپزخانه و حمام و استخر و غیره است، توسط دانشگاه در اختیار دانشجویان گذاشته می‌شود. البته خود دانشجویان در حفظ و نگهداری این ویلاها شرکت دارند و مرتب رسیدگی می‌کنند. ساختمان‌ها را رنگ می‌زنند و نقاشی می‌کنند و نظافت منطقه را نیز بر عهده دارند و الحق که منطقه هم بسیار زیبا و هم بسیار تمیز نگهداری شده است.

ویلایی که در اختیار نمایندگی ایران بود، سه اتاق خواب نسبتاً مجهز، وسایل حمام با آب گرم و سرد، آشپزخانه مجهز و دو نفر خدمه برای ویلا معین شده بود. هیچ‌یک از طرف‌های کوبایی، آشپز، خدمه، راننده، محافظ به زبان خارجی آشنایی نداشتند و تنها به زبان بومی خود - اسپانیایی - صحبت می‌کردند. تنها میزبان و مسئول کوبایی هیأت به زبان انگلیسی آشنایی داشت و صحبت می‌کرد.

خدمه، دانشجویان داوطلبی بودند که برای کنفرانس کار می‌کردند. خیلی جدی و متین و با نظم و دقت کار می‌کردند. از این‌که مهماندار ایرانی‌ها هستند، خیلی خوشحال بودند. اطلاعات آن‌ها نشان می‌داد که در جریان رویدادهای انقلاب ایران قرار دارند. امام را به خوبی می‌شناختند و از او با احترام فراوان یاد می‌کردند. از اسلام چیزی نمی‌دانستند، به همین دلیل وقتی از آن‌ها خواسته شد هرگونه مشروبات الکلی را که از طرف کنفرانس برای مهمان‌ها ارسال می‌شود از ویلای ما

خارج سازند، تعجب کردند و خیلی هم تعجب کردند وقتی دانستند که ما اصولاً مشروب نمی‌خوریم و آن را حرام و نجس می‌دانیم. به آن‌ها گفتیم که بودن مشروبات الکلی در آشپزخانه و یخچال، باعث خواهد شد که ما حتی غذاهای آن‌ها را هم نخوریم! و این تنها راهی بود که ما می‌توانستیم مطمئن شویم در آن ویلا و منزل مشروبات الکلی نیاورند و به اسم ما و به کام خودشان مصرف نکنند. تلفن‌های هر ویلایی، ارتباطات را با خود کوبا و یا هر کجای دنیا به راحتی برقرار می‌ساخت.

محل کنفرانس ساختمان بسیار مدرن و مجللی بود که در همین منطقه ساخته شده بود. کوبایی‌ها برای این کنفرانس تدارک زیادی دیده بودند. چیزی که بسیار چشمگیر بود، نظم و ترتیب کارهای کوبایی‌ها بود. این نظم و ترتیب مورد توجه بسیاری از شرکت‌کنندگان در کنفرانس قرار گرفته بود و بعضاً مورد بحث قرار می‌گرفت.

دیدارهای جنبی:

کنفرانس هنوز به طور رسمی کار خود را آغاز نکرده بود و هیأت ایرانی هم در همان هتل کاپری مستقر بود. دفتر هماهنگی جنبش غیر متعهدها، هنوز سرگرم رتق و فتق مشکلات کنفرانس بود. درباره این مشکلات بعداً توضیحاتی داده خواهد شد. مشکلاتی که می‌رفت یا کنفرانس را متلاشی و یا آن را بدون نتیجه سازد. در رأس این مشکلات مسأله عضویت کامبوج و مصر قرار داشت.

هیأت نمایندگی ایران البته به‌طور رسمی در جریان این مشکلات قرار نداشت. زیرا که هنوز ایران به‌طور رسمی به عضویت گروه کشورهای غیر متعهد پذیرفته نشده بود. لکن به علت اهمیت ایران و نقش فعالی را که همه برای ایران قائل بودند و آگاهی خود بر این امر، لاجرم ایران در جریان این مشکلات بود و گروه‌های ذیربط و ذینفع مرتب با ما تماس می‌گرفتند و نقطه نظرهای خود را نیز استفسار می‌نمودند. هیأت نمایندگی ایران در وضعی قرار گرفته بود که می‌توانست نقش مؤثر و فعالی را داشته باشد و ایفا نماید.

به دلیل همین وضعیت بود که از همان روز اول ورود هیأت نمایندگی ایران، دیدارهای متعدد و مکرر سیاسی - دیپلماسی آغاز شد. هیأت نمایندگی ایران نیز از

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۸۹

این موقعیت استقبال نمود و حداکثر استفاده را برای معرفی جمهوری اسلامی ایران و نقش و مفهومی که این انقلاب برای دنیای سوم می‌تواند داشته باشد، به کار برد.

دیدار با پولیساریو

تماس و ملاقات رهبران و نمایندگان جبهه پولیساریو با هیأت نمایندگی ایران در صبح روز چهارشنبه، هفتم شهریور ماه ۵۸ در هتل کاپری صورت گرفت. از جانب پولیساریو، برادران مسلمان ما، آقایان مولود سعید و محفوظ العروس در این دیدار شرکت داشتند.

پولیساریو جبهه آزادی‌بخش صحرا در آفریقای شمالی است. صحرای غربی منطقه‌ای است بین الجزایر، مراکش و موریتانیا و سال‌ها مستعمره اسپانیا بوده است، به همین دلیل هم گاهی آن را «صحرای اسپانیا» می‌خوانند. بعد از آن‌که اسپانیا از صحرا دست کشید، این منطقه به «صحرای غربی» معروف شده است. بعد از خروج اسپانیا از صحرای غربی، هر یک از سه کشور همسایه ادعاهایی و نظراتی در مورد صحرا داشته‌اند. موریتانیا و مراکش هر دو مدعی مالکیت آن بوده‌اند. مراکش با کمک‌های نظامی آمریکا و کمک‌های مالی عربستان سعودی به صحرا حمله کرد و آن را اشغال نمود. بعدها به فعالیت‌هایی که صورت گرفت و به دنبال مبارزات و مقاومت‌های مردم صحرا، موریتانیا ادعاهای خود را پس گرفت. اما مراکش همچنان علیه مردم صحرا موضع گرفته است و با استفاده از کمک‌های نظامی خارجی علیه صحرا می‌جنگد.

دولت جمهوری اسلامی ایران، از همان آغاز تأسیس با نظر مساعد نسبت به مبارزات مردم صحرا نگرسته است. بعد از آن‌که اینجانب مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفتم، مسئله صحرا را بررسی کردیم و اولین اقدام دولت، به پیشنهاد وزارت خارجه آن بود که جبهه پولیساریو را به رسمیت شناخت و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، طی اعلامیه‌ای مواضع دولت جمهوری اسلامی را رسماً اعلام نمود. سفیر مراکش از موضع دولت ایران خیلی ناراحت شده بود. طی ملاقاتی برای او توضیح داده شد که انقلاب ایران بر اساس ارزش‌های اسلامی است و ما نمی‌توانیم به خاطر حفظ روابط دیپلماسی با مراکش، از ارزش‌های

انقلابی خود دست بکشیم. ما مبارزات مردم صحرا را حق می‌دانیم و از آن‌ها پشتیبانی می‌کنیم و خواهیم کرد. به مراکش هم توصیه می‌کنیم دست از لجاجت بردارد و حق مردم صحرا را بشناسد.

در اعلامیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در مورد جبهه پولیساریو و مردم صحرا چنین آمده است:

«از آنجا که مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌های متعدد خود تعیین سرنوشت برای مردم صحرا را به رسمیت شناخته است و با توجه به این‌که کمیته عقلاء منتخب از طرف سازمان وحدت آفریقا در گزارش خود تصریح نموده که به موجب قرارداد ۱۹۷۵ مادرید، دولت اسپانیا تنها اداره صحرا را به دولت‌های مغرب و موریتانی تفویض نموده و نه حاکمیت آن را و با در نظر گرفتن رأی دیوان دادگستری لاهه، وزرات امورخارجه دولت موقت ایران تصمیم شانزدهمین کنفرانس وحدت آفریقا مبنی بر شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم صحرا و مراجعه به آراء عمومی در این سرزمین را مورد تأیید قرار داده و معتقد است که این تصمیم می‌تواند کمک مؤثری به حل عادلانه و صلح‌آمیز مسئله صحرا بنماید.»

در ملاقات رهبران پولیساریو، برادران ما، از دولت جمهوری اسلامی به خاطر موضوعی که اتخاذ کرده است تشکر کردند و مسائل کلی صحرا و پیشرفت پولیساریو مورد بحث قرار گرفت.

نماینده پولیساریو برای ما توضیح داد که جبهه پولیساریو تا آن زمان توسط بیست و پنج کشور دیگر به رسمیت شناخته شده است و امضای توافقنامه با موریتانیا، جبهه را در یک موقعیت بهتری نسبت به گذشته قرار داده است. سپس برادران به تشریح مواضع و اقدامات خصمانه مراکش علیه مردم صحرا پرداختند و اضافه کردند که جبهه پولیساریو برای پیروزی نهایی علیه مراکش مصمم است جنگ را به داخل مرزهای مراکش بکشاند.

از این برادران سؤال شد که شما فکر می‌کنید به چه علتی موریتانیا صحرا را رها کرد؟

در این سؤال ما مایل بودیم هم واقعاً علل آن را بدانیم و هم از تحلیل‌های سیاسی نمایندگان پولیساریو مطلع شویم. مولود سعیدی گفت که به نظر وی

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۹۱

موریتانیا به علت مشکلات اقتصادی، فشار افکار عمومی، مشکلات نظامی، مجبور به اتخاذ چنان تصمیمی گردید.

یکی از مسائلی که ذهن بسیاری را مشغول کرده است، این است که آیا صحرا می‌تواند بدون کمک خارجی مستقل بماند و به حیات خود ادامه بدهد؟ برادران پولیساریو توضیح دادند که آن‌ها در ابتدای امر به کمک خارجی‌ها نیازمندند. اما تصور می‌کنند که این نیاز به کمک‌های خارجی دائم نباشد و بتوانند به زودی استقلال کامل خود را به دست آورند.

رهبران پولیساریو روی ذخایر طبیعی صحرا خیلی حساب می‌کنند، زیرا صحرای غربی از نظر ذخایر زیر زمینی خیلی غنی است و این برای پولیساریو بسیار امیدبخش است.

او همچنین اشاره کرد که جمعیت صحرا حدود ۷۵۰ هزار نفر است که در حدود ۱۵۰ هزار نفر آن هم اکنون در مراکش و بریتانیا به صورت پناهنده و یا آواره زندگی می‌کنند و در صورت پیروزی نهایی و خاتمه جنگ، به صحرا برخواهند گشت.

از نقش دولت لیبی سؤال کردیم و این‌که آیا به صحرا کمکی کرده‌اند؟ جواب دادند که: «خیر. آن‌ها هیچ نقشی در جنگ صحرا ندارند و تا به حال هیچ کمکی به مردم صحرا نکرده‌اند. مسئولین امور در لیبی به علت اشتباهاتشان و سیاست‌های غلطشان در چاد و اوگاندا مورد احترام زیادی نیستند.»

- آیا الجزایر توانسته است به شما کمکی بنماید؟

- «الجزایر به خاطر مسائل اقتصادی که دارد قادر به کمک زیادی به مردم

صحرا نیست.»

با توجه به مشکلات یک «صحرای مستقل» چنین به نظر می‌رسد که شاید تأسیس یک فدراسیون با شرکت صحرا، الجزایر، موریتانیا و مراکش، بتواند مفید و عملی باشد. البته این در صورتی است که مراکش دست از جنگ بردارد و پولیساریو و دولت الجزایر بتوانند با مراکش به یک تفاهمی برسند. نمایندگان پولیساریو ضمن ضرورت همکاری‌های چندجانبه، گفتند که آماده برای همکاری هستند اما ایجاد فدراسیون را ضروری نمی‌دانند.

در ادامه این بحث، مسئله به ملی‌گرایی و انترناسیونالیسم در اسلام کشیده شد. ما به آن‌ها یادآور شدیم که هدف نهایی انقلاب اسلامی در تمام سرزمین‌ها آن است که در مرحله اول، همه مسلمان‌ها به زیر یک پرچم بیایند و تاحد امکان کشورها و ملت‌های مسلمان به هم بپیوندند. ما باید تمامی تلاش‌هایمان را در این راه وحدت مسلمان‌ها به کار اندازیم. برادران صحرا عنوان کردند که: «در حال حاضر عده زیادی زیر نام اسلام خود را پنهان می‌کنند، تا جایی که ملک حسن خود را نماینده خدا می‌داند. البته ما این را می‌دانیم که انقلاب شما برای اسلام بوده است و تلاش آن روشن کردن چهره واقعی اسلام است.»

ما برای این برادران توضیح دادیم که ما دقیقاً به ماهیت شاه‌گونه ملک حسن واقف هستیم و منظور ما از تأسیس یک فدراسیون با شرکت ملک حسن‌ها نیست. بلکه اصولاً می‌خواهیم بدانیم که روحیه ملی‌گرایی در این مسلمانان تا چه حد قوی است و این‌که آیا در صورت مناسب بودن وضعیت و رفع موانع سیاسی، آیا بر اساس افکار ملی‌گرای خود، حاضر به وحدت با سایر مسلمان‌ها هستند یا خیر؟

به دنبال این مباحث یک سری از کتب دکتر علی شریعتی و برخی دیگر از کتب اسلامی از ترجمه برخی پیام‌ها و بیانیه‌های امام به این برادران هدیه شد. به آن‌ها اطمینان دادیم که مردم ایران در کنار مردم صحرا قرار دارند و آن‌ها می‌توانند روی پشتیبانی و حمایت ملت ایران حساب کنند.

نمایندگان پولیساریو، ضمن تشکر از کتاب‌ها، اظهار امیدواری کردند که: «در این کنفرانس شما به پولیساریو و موریتانیا برای امضای قرارداد آتش‌بس کمک کنید.»

به این برادران قول همه‌گونه کمک و همکاری در چهارچوب امکانات داده شد. این ملاقات و مذاکره حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید.

در طی جلسات کنفرانس هیأت نمایندگی ایران بر حسب وظیفه اسلامی، در تمام موارد از حقوق حقه مردم پولیساریو دفاع کرد. در ابتدای آغاز کنفرانس که با شرکت وزرای خارجه کشورهای عضو بوده و بعد از آن‌که عضویت ایران رسماً تصویب و اعلام شد، ما به حضور دولت مراکش در کنفرانس شدیداً اعتراض کردیم و با همکاری سایر نیروهای مترقی و انقلابی در کنفرانس، مواضع پولیساریو

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۹۳

را تأیید و تقویت نمودیم. همین کوشش‌ها باعث شد تا کنفرانس موضع بسیار قاطعی در مورد پولیساریو اتخاذ نماید. در قطعنامه نهایی کنفرانس آمده است: «۹۶ - کنفرانس نگرانی شدید خود را از وضعیت وخیمی که بر صحرای غربی حاکم است ابراز می‌دارد. چرا که جریان‌ات استعمارزدایی در این منطقه، بر طبق قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دایره بر تضمین استقلال تمام کشورها و مردم مستعمره، تا نتیجه‌گیری نهایی‌اش ادامه پیدا نکرده است. به همین دلیل «کنفرانس» تصمیمات کشورهای غیر متعهد و هم قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و سازمان وحدت آفریقا درباره مسئله صحرای غربی را مجدداً عنوان می‌نماید. خصوصاً قطعنامه شماره ۳۳۳۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را که تأییدکننده حقوق تفکیک‌ناپذیر مردم صحرای غربی در تعیین سرنوشت و استقلال می‌باشد، عنوان می‌نماید.»

«۹۷ - کنفرانس توصیه‌های کمیته مخصوص سازمان وحدت آفریقا را درباره صحرای غربی، که در شانزدهمین کنفرانس سران دولت‌های عضو سازمان وحدت آفریقا که در ژوئیه ۱۸۷۹ در مونرویا تشکیل شده بود، کافی می‌داند.»

«از آنجا که این توصیه‌ها منجر به تحقق حق تعیین سرنوشت مردم صحرا به دست خودشان و یا انتقال حاکمیت ملی به مردم این منطقه نشده است، لذا کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد توصیه می‌کند که کمیته مخصوص سازمان وحدت آفریقا که در شانزدهمین کنفرانس سران دولت‌های عضو سازمان وحدت آفریقا به تصویب رسیده است، می‌بایستی تضمینی برای مردم صحرا به وجود بیاورد که آن‌ها بتوانند هرچه زودتر به حق خود در تعیین سرنوشت در استقلال خودشان برسند.»

«۹۸ - کنفرانس سران از توافق بین جمهوری اسلامی موریتانیا و جبهه پولیساریو و همچنین تصمیم جمهوری اسلامی موریتانیا را دایره بر عقب‌نشینی نیروهای نظامی‌اش از منطقه صحرای غربی استقبال می‌نماید.»

«کنفرانس نهایت تأسف خود را از عمل مراکش در اشغال مناطق صحرای غربی که قبلاً توسط نیروهای موریتانیا اداره می‌شده‌اند و سپس تخلیه شدند، ابراز می‌دارد و همچنین ابراز امیدواری می‌نماید که تمامی طرف‌های دعوا با یکدیگر همکاری خواهند نمود تا توصیه‌های کمیته مخصوص سازمان وحدت آفریقا که در

شانزدهمین کنفرانس سران در مونرویا به تصویب رسیده‌اند، به مرحله اجرا درآیند تا مشکل صحرای غربی به طور عادلانه‌ای حل شود.»

از آنچه کرده‌ایم راضی هستیم. ان‌شاءالله خدا هم از ما راضی باشد ولو این‌که مفسدین و بداندیشان با دروغ‌پردازی‌های خودشان و نشر اکاذیب و شایعات بی‌اساس بخواهند پرده بر حقایق بکشند و دولت موقت را در نشریات خود به عدم کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش متهم کنند!

تماس و روابط نزدیک ایران با جبههٔ پولیساریو همچنان ادامه دارد. در سفر آبانماه ۵۸ به الجزایر فرصت دیدارهای بیشتری را با برادران رزمندهٔ خود پیدا کردیم. به پیشنهاد اینجانب و قبول پولیساریو، نمایندگان رسانه‌های حزبی ایران که همراه با هیأت ایرانی به ریاست جناب مهندس بازرگان به الجزایر آمده بودند، به صحرا رفتند تا از نزدیک گزارشات دست اول جانبی را برای ملت ایران تهیه و منتشر سازند.

ملاقات با کاسترو

روز هفتم شهریور ۵۸ ساعت حدود ۱۲ شب بود و اعضای هیأت نمایندگی ایران هرکدام آماده برای خداحافظی و پراکنده شدن و استراحت شده بودند. یکی دو نفری هم رفته بودند که ناگهان در اتاق ما در هتل محل اقامت زده شد. خانمی وارد شد و با انگلیسی بسیار سلیس و روان و بدون لهجه گفت که مهمانی بر شما وارد می‌شود. قبل از آن‌که ما بتوانیم جوابی بدهیم و یا سؤال بکنیم، پشت سر وی فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا و رئیس جمهور با چند نفر از همراهانش و دو وزیر وارد شدند. برخوردها بسیار گرم و صمیمی بود. انگار که سال‌هاست همدیگر را می‌شناسیم و با هم دوست هستیم. خیلی بی‌تکلف پشت یک میز نشستیم و به بحث پرداختیم. ابتدا گفت که به قصد یک دیدار مختصر و دوستانه آمده است. از آنجا که من علاوه بر آن‌که به عنوان وزیر امور خارجه در کنفرانس شرکت می‌کردم، ضمناً به عنوان نمایندهٔ دولت و به جانشین نخست‌وزیر نیز شرکت می‌کردم، لذا ابتدا این‌طور معلوم بود که فرض از دیدار کاسترو یک دیدار رسمی و دوستانه و مختصر می‌باشد. اما محیط گرم و صمیمی و بی‌تکلف و مسائلی که عنوان شد چنان بود که بحث ما با کاسترو حدود دو ساعت به طول

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۹۵

انجامید. در حالی که هرکدام از ما هنوز حرف‌های زیادی برای گفتن داشتیم. کاسترو انقلاب عظیم ایران را ستود. از آیت‌الله خمینی با احترام بسیار زیاد یاد می‌کرد. از اوضاع عمومی مملکت بعد از پیروزی مرحله‌ای انقلاب می‌پرسید. عکس‌العمل آمریکایی‌ها در قبال شکست بزرگی که در ایران خورده‌اند و سقوط شاه را تحلیل و پیگیری می‌نمود. برای او توضیح دادم که آمریکا از انقلاب ایران ضربه‌ای سنگین و سخت خورده است. آن‌چنان به نظر می‌رسد که هنوز گیج باشد و نمی‌داند که چه کار بکند. آمریکایی‌ها هرگز انتظار چنین شکستی را در ایران نداشتند و هنوز عمق انقلاب ایران را درک نکرده‌اند. شاید به همین دلیل باشد که آمریکایی‌ها ما را با برنامه‌های نظامی احتمالی خودشان و تدارک یک ارتش صدهزار نفری برای منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس می‌ترسانند. ارتشی که به موجب منابع خبری آمریکای برای دخالت در مناطق نفت خیز در خلیج فارس آماده می‌شود.

کاسترو پرسید در صورتی که آمریکایی‌ها بخواهند این برنامه را اجرا کنند، چه تدارکاتی را دیده‌اید؟ جواب دادم که آمریکا در صورت اجرای این برنامه احتمالی با تجربه تلخ دیگری از نوع حمله آن‌ها به خلیج خوک‌ها در کوبا روبرو خواهد شد.

برای آشنایی خوانندگان، در این یادداشت‌ها باید اضافه کنم که بعد از پیروزی کاسترو در کوبا، آمریکایی‌ها سخت عصبانی بودند و دست به انواع تحریکات برای سرنگونی کاسترو می‌زدند. دولت آمریکا عده‌ای از کوبایی‌ها را که بعد از انقلاب کوبا فرار کرده و در ایالت فلوریدا در آمریکا جمع شده بودند بسیج و مسلح نموده بود و آن‌ها را تحریک و ترغیب می‌کرد تا به جزیره کوبا حمله کنند. سیای آمریکا دست به تدارکات وسیعی زد و عده زیادی از کوبایی‌های فراری را بسیج نموده و همراه با عده‌ای از مأمورین خود که ظاهراً به استخدام سازمان‌های کوبایی ضد کاسترو درآمده بودند، به جزیره کوبا حمله کردند. این حمله در محلی بود که به خلیج خوک‌ها (Bag of Pigs) معروف است. آمریکا تصور می‌کرد با این حمله و نفوذ در جزیره، مردم کوبا را به شورش علیه کاسترو وادار خواهد نمود و به دنبال آن کاسترو سقوط خواهد کرد. اما آمریکا کور خوانده بود. متجاوزین و متجاسرین

بعد از حمله به جزیره، با چنان نیروی عظیمی از مقاومت مردم روبرو شدند و آنچنان گوشمالی داده شدند که برنامه سیای آمریکا با فضاحت عالمگیری شکست خورد. آمریکا هرگز چنان ضربتی نخورده بود و آنچنان آبروریزی را تا آن زمان به یاد نداشت.

بنابراین آمریکا اگر بخواهد برای مقابله با انقلاب ایران دست به تحریکات نظامی بزند و نیرو در سواحل ایران پیاده کند، با مقاومت وسیعی از جانب مردم ایران روبرو خواهد شد. اما همین امر که آمریکایی‌ها به آماده کردن نیروهای نظامی پرداخته‌اند و چنین برنامه تجاوزکارانه‌ای را تدارک می‌بینند، نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها از تجربیات گذشته خود عبرت نمی‌گیرند و هیچ‌وقت از تاریخ درس نمی‌گیرند!

کاسترو پاسخ داد خیر، آمریکایی‌ها دارند یاد می‌گیرند، برای مدت ۲۰ سال است که آن‌ها مشغول یاد گرفتن هستند. منتها آن‌ها خیلی به زحمت و با سختی یاد می‌گیرند. آن‌ها برای سال‌های زیادی دچار تضادهای فراوان بوده و هستند. اما تجربه ایران و نیکاراگوئه باید برای آن‌ها بسیار آموزنده باشد.

من از این‌که آمریکایی‌ها واقعاً از ایران و نیکاراگوئه و یا شکست‌های فضاحت‌بار دیگر در سایر نقاط جهان، درس آموخته باشند شک و تردید خود را به کاسترو ابراز داشتم.

سپس بحث ما به کنفرانس هاوانا و جنبش غیر متعهدها کشیده شد. کاسترو گفت که این اولین شرکت ایران در یک کنفرانس بین‌المللی است. بسیاری از مسائل و موضوعات برای ایران جدید و تازه است. وی از شرکت ایران در این کنفرانس خیلی استقبال کرد و گفت که شرکت شما تجارب زیادی برای جنبش به بار خواهد آورد.

کاسترو در حالی که سیگار برگش را دائم روشن نگه می‌داشت و به آن پُک می‌زد، با حرارت خیلی زیاد، اما با دقت و ظرافت خاصی صحبت می‌کرد و خیلی با دقت به سخنان ما گوش می‌داد. برای ما هم این ملاقات جالب و بحث‌ها مفید بود. ما برای کاسترو توضیح دادیم که سیاست ملی و مستقل در ایران، همیشه یک سیاست غیر متعهد و عدم وابستگی و موازنه منفی بوده است. در زمان مرحوم

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۹۷

دکتر مصدق این سیاست به شدت از طرف دولت ملی وی تعقیب و پیگیری می‌شد. فیدل به میان حرف من دوید و گفت که خوب، البته زمان شما با زمان دکتر مصدق خیلی فرق کرده است.

او از دکتر مصدق تجلیل فراوان کرد و گفت که وی در زمان بسیار دشوار دست به یک اقدام خیلی مهم و عظیمی زد. در آن روزها ملی کردن یک کمپانی خارجی کار بسیار مشکلی بود و مصدق انجام داد. اما امروز ملی کردن، آن مشکلات را ندارد و عموماً آن را پذیرفته‌اند و بسیاری از کشورها انجام داده و می‌دهند. در مقایسه انقلاب اسلامی کنونی ایران با زمان دکتر مصدق بحث کشیده شد به آنجا که هدف انقلاب ایران سه چیز می‌باشد. ضد استبداد شاهنشاهی، ضد استعمار و امپریالیسم، و ضد استثمار. انقلاب اسلامی ایران تنها شاه را ساقط نکرده است بلکه نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در ایران از بین برده است. بالاتر و مهمتر آن‌که بزرگترین امپریالیسم جهان را نیز شکست داده است. در اینجا انقلاب ایران با انقلاب کوبا مقایسه شد. هر دو انقلاب گرفتار استبداد خشن و بی‌رحمی بودند که توسط امپریالیسم آمریکا بر ملت‌هایشان تحمیل شده بود. هر دو انقلاب بدون کمک خارجی و با تکیه بر نیروی مردم جنگیدند و پیروز شدند. اگر چه بعداً در کوبا جهت‌گیری‌های سیاسی دیگری عنوان شد و هر دو کشور بعد از انقلاب گرفتار محاصره اقتصادی آمریکا شده‌اند.

کاسترو آن‌چنان از انقلاب ایران صحبت می‌کرد و این دو انقلاب را نزدیک به هم می‌دانست که گویی از یک انقلاب واحدی سخن می‌گوییم.

اطلاعات کاسترو درباره انقلاب ایران خوب بود. معلوم بود که قبلاً مطالعه کرده است و گزارشات هیأت‌هایی را که بعد از انقلاب ایران به تهران فرستاده بود خوب خوانده است. صحبت‌های او به اسپانیایی بود و خانم منشی‌اش کار ترجمه به انگلیسی را بر عهده داشت که بسیار سلیس و روان و سریع انجام می‌داد.

کاسترو مشکلات بعد از انقلاب را مطرح و عنوان نمود. ما علاقمند بودیم که بدانیم به نظر وی مشکلات آن‌ها چه بوده و هستند و چگونه با آن‌ها برخورد شده است و چاره‌جویی کرده‌اند یا کمیته‌های دفاع از انقلاب در کوبا چگونه به‌وجود آمدند و مردم را بسیج کرده و مسلح و آماده نموده‌اند و هم اکنون هم فعال هستند

و چه فعالیت‌هایی در حال حاضر دارند. کاسترو با صبر و حوصله کار و فعالیت کمیته‌ها را توضیح داد. کمیته‌های دفاع از انقلاب، مردمی و گسترده هستند و در سطح شهر و روستاها، فعال هستند.

در حال حاضر عموماً کارهای بهداشتی، آموزشی، امنیتی را اداره می‌کنند. تقریباً ۸۰٪ مردم بالغ کوبا، در این کمیته‌ها عضو شده‌اند. به وسیله کمیته‌ها دولت از نظرات مردم با خبر می‌شود و با مردم رابطه خود را حفظ می‌کند.

توضیحات کاسترو ما را علاقمند ساخت که درباره کار این کمیته‌ها بیشتر بررسی کنیم. به همین منظور ترتیبی داده شد که یکی از اعضای هیأت اعزامی، آقای جواد یارجانی بعد از پایان کنفرانس، در کوبا بماند و مطالعه‌ای در این مورد به عمل بیاورد. بعد از پایان کنفرانس آقای یارجانی در کوبا ماند و گزارشی تهیه کرد که در چند هفته قبل در روزنامه کیهان (مورخه ۱۳۵۸/۹/۲۰) منتشر گردید.

کاسترو و کردستان

کاسترو نسبت به حوادث داخلی ایران ابراز علاقه کرده و از وضع کردستان سؤال کرد. می‌گفت که اگر دولت ایران هوشیارانه و قاطع و با ظرافت عمل نکند این مشکل می‌تواند پیچیده‌تر گردد. باید با احتیاط برخورد کرد و دقیق بود. اظهار تمایل کرد که تحلیل‌ها و نظرات دولت ایران را در مورد کردستان بداند، ما در بحث خود یادآور شدیم که مردم کردستان نیز مانند سایر مردم ایران دچار ظلم و ستم خاندان منحط پهلوی بوده‌اند رژیم شاه مخلوع دشمنی و عناد و کینه مخصوصی نسبت به اکراد داشته است و معتمداً وضع اقتصادی استان را بسیار ابتدایی و عقب‌مانده نگه داشته است. البته این ستم‌ها منحصر به اکراد نبود. اما در مورد اکراد ممنوعیت و محدودیت‌های فرهنگی نیز بوده است، به طوری که ستم شاه به اکراد ستمی مضاعف بوده است. برای کاسترو توضیح دادیم که اندکی بعد از پیروزی انقلاب، مسائل و مشکلات در کردستان پیش از سایر نقاط کشور به صورت حادی درآمد و فوریت یافت. شخصیت‌ها و نمایندگانی از انقلاب به منطقه رفتند. آیت‌الله طالقانی، مجاهد کبیر شخصاً به سنج رفتند. کاسترو مرحوم طالقانی را خوب می‌شناخت و از مذاکراتی که اسکپول وزیر صنایع شیمیایی کوبا با مرحوم طالقانی داشت آگاه بود و فوراً ایشان را شناخت.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۵۹۹

به دنبال بحث بالا، اضافه کردیم که در آن سفرها برخی از افراد موضوع خود مختاری را مطرح ساختند. اما خود یک تعریف جامع و مانع از خودمختاری نداشتند و ارائه ندادند. لذا خودبه‌خود محتوای خودمختاری عنوان گردید. افراد خواستار آزادی‌های فرهنگی بودند. نوشتن، خواندن، تدریس و غیره به زبان‌های مادری خودشان یعنی کردی و احیای فرهنگ و هنر کردها که بسیار غنی و پرمایه است.

همه این درخواست‌ها برای جمهوری اسلامی قابل قبول بوده و می‌باشد و منافاتی با اسلام ندارد. در اسلام معیار رنگ و زبان و نژاد نیست. معیار تقوی است. همه ما با هم برادریم. فرقی بین نژادها و رنگ‌ها و... نیست. کردها از شنیدن این مواضع انقلاب اسلامی خوشحال و راضی بودند. مسئله دیگر برای افراد، آزادی و حق شرکت در تعیین سرنوشت بود. آن‌ها مسئله شوراها و شرکت در شوراها را مطرح ساختند. به افراد گفته شد که در زمان شاه سابق هیچ‌یک از ایرانیان، اعم از کرد یا ترک یا فارس یا بلوچ آزاد نبودند. همه زیر ستم رژیم شاه قرار داشتیم. هیچ کس اجازه شرکت در مسائل مملکتی را نداشت. اما در نظام جمهوری اسلامی مردم سرنوشت‌ساز خود هستند. به افراد اطلاع داده شد که در پیش‌نویس قانون اساسی تأسیس شوراها پیش‌بینی شده است. شوراها ده، بخش، شهر، استان، که اعضای آن‌ها منتخب خود مردم خواهند بود. ظاهراً کردها راضی و خوشحال به نظر می‌رسیدند.

اگرچه برخی از گروه‌های چپ افراطی و یا عناصر مشکوک و مرموز تحریک می‌کردند. به دنبال سفر طالقانی به سنندج، اولین تجربه دموکراسی در ایران بعد از سقوط رژیم شاه و فرار بختیار در سنندج صورت گرفت.

مختصری از جریان این انتخابات و نقش مفید و سازنده مرحوم علامه مجاهد طالقانی را شرح دادم. توضیح بیشتر آن در اینجا صرفاً برای اطلاع خوانندگان این یادداشت‌ها می‌باشد. مرحوم طالقانی بعد از آن‌که در سنندج با گروه‌های مختلف صحبت کردند و از آنجا که معتقد به نقش سازنده شوراها در نظام جمهوری اسلامی ایران بودند. راه حل مشکلات سنندج را انتخاب، بلافاصله و فوری شورای شهر و سپردن امور شهر به دست شورای منتخب مردم دانستند. در آن زمان من

معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودم و در جریان مسائل کردستان قرار داشتم و با مرحوم طالقانی تماس‌های مستقیم داشتم. در همان ابتدای تشنج، مشکل کردستان را سیاسی می‌دانستم و معتقد بودم و اکنون هم هستم که برای هر مشکل سیاسی باید راه حل سیاسی جستجو کرد. نه راه حل نظامی. استفاده از شیوه‌های نظامی تنها در رابطه با یک راه حل سیاسی قابل بررسی است. به همین دلیل از فکر انجام انتخابات در سنندج استقبال شد. به ابتکار مرحوم طالقانی یک هیأت ۵ نفری مسئول و مأمور برگزاری و نظارت بر امر انتخابات شد. از این هیأت ۵ نفری، یک نفر آقای دکتر مظفر پرتو ماه که از مسلمانان متعهد سنندج و مورد اعتماد مرحوم طالقانی بود، از طرف خود ایشان عضو هیأت گردید. قرار شد چهار نفر دیگر به توافق مردم سنندج، از همه گروه‌ها تعیین شود. انتخابات ۱۱ نفر شورای شهر با نظارت این ۵ نفر صورت گرفت و این اولین پیروزی دموکراسی و محصول انقلاب در ایران بود که در کردستان، علی‌رغم همه تحریکات دشمن صورت گرفت. اما دشمنان انقلاب اسلامی ایران و مردم کردستان، آنهایی که نمی‌خواهند و نمی‌گذارند تا مردم زحمت‌کش و محروم کردستان از امکانات وسیعی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌وجود آمده است، بهره‌مند شوند و در تجدید بنای ده و شهر و خانه و آشیانه خود فعالانه شرکت کنند از پیروزی انتخابات در سنندج سخت به وحشت افتادند و تحریکات خود را تشدید نمودند و نگذاشتند که تجربه سنندج در جاهای دیگر نیز اجرا شود.

در مورد خودمختاری برای کاسترو توضیح دادیم که برادران کرد عموماً و اکثراً از جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌کنند بارها و به کرات گفته و اعلام کرده‌اند که تجزیه طلب نیستند. اما ابهاماتی وجود دارد که باید روشن شوند. تفاهم همه‌جانبه هنوز به‌وجود نیامده است. دولت مرکزی می‌کوشد تا از طریق مذاکره با کردها تفاهم نموده و سپس به توافقی‌هایی برسد.

کاسترو با دقت به این بحث‌ها گوش می‌کرد و با سؤالات خود علاقمندی خود را به ادامه بحث نشان می‌دهد. او از تحریکاتی که احتمالاً اسرائیل و آمریکا در کردستان انجام می‌دهند، ما را بر حذر داشت خصوصاً تحریکاتی که زیر پوشش عناصر و گروه‌های به ظاهر چپ، و حتی چپ افراطی ممکن است صورت بگیرد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۶۰۱

به کاسترو یادآور شدیم که ما هم همین استنباطات را داریم و شواهدی هم از این‌گونه همکاری‌ها در دست می‌باشد.

کاسترو موضوع را تغییر داد و به شرح چند داستان پرداخت و می‌گفت در شهریور ماه سال گذشته که از مسکو عازم حبشه بوده است، هواپیمایش مجبور بود که مدت سه ساعت از فضای ایران عبور کند و این در همان روزهایی بود که تظاهرات و اعتصابات مردم حتی در شب‌ها نیز ادامه داشت. از آنجایی که به شاه هرگز اطمینان نداشتیم تا زمانی که فضای ایران خارج نشده بودم نتوانستم نفس راحتی بکشم! کاسترو اضافه کرد، البته من نمی‌دانستم که آیا شاه می‌دانست که من در آن هواپیما هستم یا خیر؟ در بعضی از مواقع شرکت‌های هواپیمایی اسامی مسافری خود را به کشوری که از آن عبور می‌کنند می‌دهند! کاسترو داستان دیگری را شرح داد و گفت در سال ۱۹۷۳ برای سفر از مسکو به ویتنام، مجبور به عبور از فضای ایران شده بودم و می‌ترسیدم که هواپیما را مجبور به فرود در آمدن در ایران بنمایند. در آن روزها من در یک سخنرانی عمومی در اتیوپی حمله بسیار شدیدی به شاه کرده بودم.

در آنجا برای روشن شدن ذهن خوانندگان باید یادآور شوم که علت حمله کاسترو در اتیوپی به شاه چه بوده است. در شاخ آفریقا بین چند کشور اختلافات سخت و شدیدی بروز کرده است. حکومت اتیوپی، که به دنبال کودتای نظامیان روی کار آمده است خود را «سوسیالیست» و طرفدار روس معرفی می‌کند.

روسیه و به تبع از آن‌ها امارشان، نظیر کوبا و یمن جنوبی نیز به پشتیبانی از دولت مرکزی اتیوپی وارد صحنه شده و کمک‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی به دولت اتیوپی کرده و می‌کنند. حتی این دولت‌ها در عملیات سرکوبی مردم اریتره به دولت اتیوپی کمک‌های نظامی کردند. در برابر این دولت‌ها، از طرف دیگر دولت سومالی قرار داشت که از کمک‌های آمریکا و عربستان سعودی و شاه ایران برخوردار بوده است و به علت کمک‌های شاه به سومالی به رغم اتیوپی بود که کاسترو در سخنرانی خود در اتیوپی به شاه ایران مناسب همین کمک‌ها حمله می‌کند.

به هر حال دنباله بحث‌ها با کاسترو به مقایسه انقلاب ایران با سایر انقلاب کشیده شد. کاسترو در مقایسه انقلاب ایران با کوبا گفت که باتیستا، دیکتاتور کوبا

۶۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

منافع و امکانات شاه را هرگز نداشت. از طریق دیگر در ایران مردم بدون داشتن سلاح نظامی، طی یک جنگ مکتبی و مردمی علیه شاه پیروز شدند.

به دنبال این سخن، کاسترو، از ابعاد ایدئولوژیک انقلاب ایران گفت‌وگو شد. برای وی توضیح دادیم که در ایران، قبل از آن‌که ما از جهت سیاسی پیروز شویم در یک انقلاب فرهنگی و در یک مبارزه ایدئولوژیک پیروز شدیم. پیروزی و موقعیت ما ابتدا و قبل از هر چیز یک موقعیت و پیروزی ایدئولوژیک بوده است. در خارج از ایران کمتر به ابعاد فکری و مکتبی انقلاب ایران توجه شده است.

کاسترو با علاقه به این مباحث ما توجه می‌کرد ما جنبه‌های مختلف ابعاد فکری و فلسفی انقلاب را توضیح می‌دادیم. مقولات و تفاهیم فلسفه و جهان‌بینی توحیدی بحث شد. از پیشقراولان این نهضت فکری، که بعد از شهریور ۱۳۲۰ شروع شده است از طالقانی، بازرگان و همچنین نقش بسیار فعال و مؤثر شریعتی در شکل‌گیری ابعاد ایدئولوژیک انقلاب سخن رفت. چند جلد از ترجمه آثار شریعتی به انگلیسی را که داشتیم و همچنین کتبی درباره مبانی فکری و فلسفی اسلام و تشیع علوی به کاسترو هدیه شد.

بعد از بحث بالا، کاسترو از وضعیت ارتش بعد از انقلاب سؤال کرد و این‌که شما چگونه ارتش شاه را که خیلی مجهز بود شکست دادید؟ و چرا بعد از انقلاب هنوز یک ارتش جدیدی ایجاد نکرده‌اید؟

توضیح دادیم که ارتش ایران از اساسی‌ترین پایگاه‌های استبداد و استعمار در ایران بوده است. ارتش بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ توسط انگلیس‌ها با استقرار حکومت رضاخان به وجود آمد و توسط انگلیس‌ها شکل گرفت. بعدها آمریکایی‌ها کنترل ارتش را در دست گرفتند. از سال ۱۹۴۷ ورود مستشاران نظامی آمریکا، سلطه آمریکایی‌ها بر ارتش روز به روز شدیدتر شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اختیار همه مملکت و در محور آن اختیار ارتش یکپارچه به دست آمریکایی‌ها افتاد. شاه دربار و دولت، پایگاه سلطه خارجه در ایران بودند. اما ابزار اصلی برای حفظ شاه و دربار و استمرار سلطه خارجی ارتش بود. بنابراین واضح بود که درگیری نهایی و تعیین‌کننده انقلاب ایران با ارتش بود. اما این درگیری نهایی انقلاب با ارتش شاهنشاهی، چگونه می‌توانست باشد؟ جواب ما عموماً این

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۶۰۳

بود که درگیری مسلحانه واضح بود که بدون اسلحه نمی‌توانستیم با ارتش روبرو شویم و از این‌که باید مسلح شویم شک نداشتیم. البته گروه‌ها و دسته‌جات کوچکی بودند که سوابقی در عملیات مسلحانه شهری داشتند و خود ما هم در خارج از کشور در این جریان‌ها سهیم بودیم از جهت امکانات آموزش جنگ‌های چریکی و هم تهیه و تدارک سلاح به آن‌ها کمک می‌کردیم. اما درگیری مسلحانه نهایی با ارتش می‌بایستی بسیار وسیع و با شرکت توده‌های وسیع مردم باشد. از طرف دیگر درگیری مسلحانه با ارتش می‌توانست به انسجام بیشتر ارتش منجر شود و یک جنگ مسلحانه طولانی، با تلفات سنگین را در پیش داشته باشیم بدون آن‌که نتیجه نهایی را از جهت رهبری جنگ بتوانیم پیش‌بینی کنیم. لذا ما به این جمع‌بندی رسیدیم که قبل از درگیری مسلحانه با ارتش باید ارتش شاهنشاهی را در یک جنگ فرمانده سیاسی، روانی متلاشی ساخت و سپس در صورت ضرورت و لزوم در یک برخورد مسلحانه آخرین ضربه را وارد نمود. توسعه و گسترش انقلاب، خصوصاً در سال ۱۳۵۷ تمام اقشار جامعه را جذب انقلاب کرده بود. حتی کارمندان دولت را. هر قدر انقلاب اقشار بیشتری را جذب می‌کرد شاه و آمریکایی‌ها بیشتر احساس تنهایی کرده و بیشتر به ارتش برای حفظ قدرت خود و سرکوبی مردم تکیه می‌کردند. با توجه به این نکات امام کارزار نهایی را علیه ارتش آغاز نمودند. کارزاری که ویژگی اصلی آن سیاسی، روانی بود.

اما برای تشکیل یک ارتش جدید ما مشغول مطالعه و بررسی هستیم. سپاه پاسداران انقلاب را تأسیس کرده‌ایم که نقش میلیشیاها و ارتش خلقی غیر عادی را دارد. سپاه اشکالات متعددی دارد. اما این اشکالات قابل رفع هستند در مورد خود ارتش هم ما مشغول بررسی آن به منظور پاکسازی و بازسازی هستیم.

تجارب انقلابی کاسترو

کاسترو به خطرات احتمالی که ارتش می‌تواند داشته باشد اشاره کرد و گفت که باید توجه داشت که در تمام انقلاب‌ها بعد از مدتی، با گذشت زمان تب انقلاب و هیجانات انقلابی فروکش خواهد کرد. خطر در آن وقت به سراغ شما خواهد آمد. باید کاری کنید که با گذشت زمان شما نیز قوی‌تر شده و پایه‌های انقلاب را محکم‌تر کنید. در کوبا بعد از انقلاب ۹۷ درصد مردم پشتیبان انقلاب بودند. اما

۶۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به تدریج که شروع به اصلاحات اجتماعی کردیم این تعداد درصد طرفدار کاهش زیادی پیدا کرد. در موقع حمله آمریکایی‌ها به کوبا در خلیج خوک‌ها هیجانانگیز انقلابی بالا رفت و تا آنجا که ۸۰ درصد مردم مسلح شدند و به دفاع از انقلاب پرداختند.

کاسترو بحث را با سؤالی در مورد خریدهای باورنکردنی سلاح‌های نظامی از آمریکا در دوران شاه تغییر داد و گفت آیا این درست است که آن‌ها را به آمریکایی‌ها پس می‌دهید؟

جواب دادیم خیر. آنچه را که به ایران تحویل داده‌اند فعلاً قرار نداریم که پس بدهیم. اما آنچه را که سفارش داده شده است و پول‌های آن‌ها هم پرداخت شده است، در حال بررسی هستیم. برخی را که نیاز نداریم پس بدهیم و پول‌هایمان را پس می‌گیریم. البته خود این مسئله یکی از مشکلات ما با آمریکایی‌هاست. جریان چهار ناوشکن را که شاه به آمریکا سفارش داده بود و بعد از انقلاب قرارداد آن‌ها را لغو کردیم شرح دادیم و میلیون‌ها دلاری که از این بابت متضرر شده‌ایم و از بین رفته است.

کاسترو فوری حساب کرد که با پول این چهار ناوشکن می‌توانیم ۴۰۰ مدرسه درست کنیم که سه میلیون محصل در آن درس بخوانند و تربیت بشوند. با وجود دیروقت بودن کاسترو همچنان با حرارت از اوضاع ایران می‌پرسید. در مورد علل لغو قراردادهای مربوط به نیروگاه‌های اتمی در بوشهر سؤالاتی کرد که توضیحاتی دادیم. وی از سیاست خارجی ایران تجلیل نمود و خصوصاً از قطع رابطه با آفریقا جنوبی.

در زمینه فعالیت‌های سازندگی مقایسه‌ای بین کوبا بعد از انقلاب و ایران صورت گرفت و بحث‌هایی در مورد وضعیت اقتصادی و کشاورزی ایران شد ما در مورد جهاد سازندگی و فعالیت این جوانان با ایمان توضیحاتی دادیم که برای کاسترو جالب بود.

کاسترو همچنین در مورد اعدام‌های انقلابی در ایران گفت که من مطمئن هستم که مطبوعات غرب آن را به نحو بسیار بدی نشان می‌دهند و مرتباً هر روزه درباره آن قلم‌فرسایی می‌کنند. خیلی خصوصی به شما بگویم که در نیکاراگوئه نیز آن‌ها

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۶۰۵

کسی مانند شاه را داشتند. بعد از رفتن او آن‌ها مجبور بودند حتی بیش از شما یک عده‌ای را اعدام کنند.

البته آن‌ها این را مخفیانه انجام دادند و در نتیجه علیه آن‌ها نمی‌توانستند جنگ تبلیغاتی راه بیندازند و ضمناً می‌دانم که بعضی‌ها باید به جزای خود برسند. در اینجا مزید اطلاع خوانندگان یادداشت‌ها باید اضافه کنم که ساندنیست‌ها نه تنها اعدام‌ها را مخفی کردند بلکه، یکی از اعضای شورای ۵ نفری رهبری «خونتا» سه روز بعد از پیروزی جبهه آزادی‌بخش ملی و فرار سوموزا در یک سخنرانی مفصلی که «در کاخ پیروزی» در حضور دویست و پنجاه هزار نفر از مردم ایراد کرد گفت که «ما کسی را اعدام نخواهیم کرد».

کاسترو علاقمند بود که وضع شاه را بداند پرسید که آیا امکان برگشت شاه به ایران هست، چرا که صحبت‌هایی در مورد برگشت شاه به گوش می‌رسد. گفته شد که شاه هرگز به ایران نمی‌تواند برگردد. او دیوانه شده است و این را آمریکایی‌ها نیز می‌دانند. ممکن است آن‌ها شاه را به آمریکا ببرند.

ملاقاتی که بین نیکسون و شاه و کیسینجر و راکفلر شده است جز برای بردن شاه به آمریکا نیست تا شاید در انتخابات آینده به صورت یک وسیله تبلیغاتی از وی استفاده کنند.

بحث‌هایی خیلی کوتاه درباره محاصره اقتصادی و وضعیت ادارات خودمان بعد از آن‌ها و مقایسه با شرایط بعد از انقلاب در کوبا شد. کاسترو در یک جا در پاسخ مطلب ما که خارجی‌ها لوازم یدکی و یا قطعات اولیه را برای کارخانجات نمی‌فرستند و در نتیجه بعضی از کارخانجات، نمی‌توانند با تمامی ظرفیت خود کار کنند و مثال ایران ناسیونال را زدیم. گفت که چه بهتر، شما لازم نیست زندگی غربی را وارد کنید چه لزومی دارد که ماشین سواری بسازید. اتوبوس و وسائل نقلیه همگانی بسازید.

کاسترو بحث را به مسائل جهانی کشید و درباره چین گفت که چینی‌ها مردم بزرگی هستند اما با امپریالیسم آمریکا ساخته‌اند و در جبهه جهانی علیه امپریالیسم با دنیای سوم همکاری نمی‌کنند!

در مورد کنفرانس هاوانا کاسترو گفت که نظرش این است که باید روی همکاری‌های اقتصادی بین اعضای گروه بیشتر تکیه کنیم تا با کمک یکدیگر وابستگی‌های اقتصادی را از بین ببریم ضمن تأیید نظر وی، ما نظر خودمان را توضیح دادیم که مهمتر از وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی وابستگی‌های فرهنگی به امپریالیسم و ابرقدرت‌هاست. در این مورد بحث‌هایی شد. برای کاسترو این بحث خیلی جالب بود. این بحث را در این جا طرح نمی‌کنم چرا که در سخنرانی مفصل یک ساعته خود در کنفرانس به‌طور مبسوط بحث کرده‌ام و خوانندگان به متن سخنرانی که در همین سلسله یادداشت‌ها خواهد آمد مراجعه نمایند.^۱ کاسترو در مورد برخی مطالب دیگر که در کنفرانس مطرح خواهد شد نظر داد و گفت که باید سعی کنیم که مسائل حاد در کنفرانس مطرح نشود و برای نمونه عضویت مصر را مطرح ساخت. البته با صراحت و بی‌پرده و بدون ممانعت نظر خودمان را دادیم که باید مصر از عضویت در کنفرانس اخراج گردد. دلیل ما هم خیلی روشن و منطقی بود و این‌که اگر کشوری عضو دسته‌بندی‌های سیاسی و نظامی باشد واجد شرایط برای عضویت در گروه نیست و اگر بخواهد عضو شود باید از آن دسته‌بندی‌ها بیرون بیاید. کما این‌که عضویت پاکستان به گروه بعد از آن بود که پیمان سنتو با خروج ایران از آن منحل شد و اگر دولتی بی‌طرف بود و عضو گروه ولی بعداً وقتی دولت تغییر می‌کند و سیاست مملکت تغییر می‌کند و دولت جدید وارد دسته‌بندی‌های سیاسی نظامی می‌شود و اصول جنبش غیر متعهدها را زیر پا می‌گذارد دیگر نمی‌تواند به عضویت در گروه باقی بماند و باید اخراج گردد. البته کاسترو موافق ما نبود و مایل نبود که در مورد لغو عضویت مصر ما خیلی فشار بیاوریم البته در طی کنفرانس که بعداً گزارش آن را خواهیم داد ما شدیداً علیه عضویت مصر موضع گرفتیم.

شاید این‌که کاسترو با نظر ما موافق نبود، بیشتر به علت روابط خود کوبا با روسیه باشد که اگر قرار باشد مصر اخراج گردد، گروه مخالف عضویت حتی خود کوبا را نیز به زیر سؤال خواهد کشید و کوبا تمایلی به این امر نداشت. همچنین کوبا با سیاست بی‌طرفی مثبت ما روی خوشی نشان نمی‌داد. استدلال کاسترو و

۱. متن کامل این سخنرانی در «دکترین امنیت ملی» به چاپ رسیده است.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی کند □ ۶۰۷

سایر اقمار روسیه، این بود که همه ابرقدرت‌ها را با یک چوب نرانید و روی روسیه شوروی خیلی تکیه می‌کردند. استدلال آنان درست شبیه همان است که روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران می‌کند و بر آن اساس بارها به من حمله کرده است و سیاست خارجی دولت موقت را تخطئه نموده است. چرا که ما در سیاست خارجی خودمان به موازنه بی‌طرفی مثبت بوده‌ایم و هستیم و ابر قدرت‌ها را متجاوز به حقوق ملت‌های ضعیف می‌دانیم. نمونه بارز این تجاوز آشکار اشغال نظامی روسیه شوروی در افغانستان است.

در جریان کنفرانس هاوانا، مواضع گروه وابسته به شوروی کاملاً روشن بود. بعد از پایان صحبت و گفت‌وگو، چند قطعه عکس به یاد این دیدار برداشته شد. در تمام مدت دیدار علی‌رغم آن‌که پاسی از نیمه شب گذشته بود. کاسترو خیلی بشاش و سرزنده به نظر می‌رسد. موقعی که دو نفری برای گرفتن عکس در کنار هم ایستاده بودیم. به شوخی گفت که ببین ما چقدر به هم شبیه هستیم؟! هر دو ریش داریم و هر دو عینک می‌زنیم! بعد از آن‌که عکس را گرفتند، به او گفتم زیاد به هم شبیه نیستیم! بلافاصله کلاهش را برداشت و بر سر من گذاشت. گفت: حالا آیا به هم شبیه‌تر نیستیم! و عکاس‌ها عکس گرفتند!

کاسترو در گفت‌وگو بسیار گرم و صمیمی بود. قیافه‌اش بسیار آرام و حکایت از آرامش درونی‌اش می‌نمود. نگاهش دوستانه و نافذ بود. در طی روزهای برگزاری کنفرانس، در چندین نوبت دیگر نیز فرصت گفت‌وگوهای نزدیک و خصوصی دست داد و در همه حال خیلی دوستانه و با صمیمیت سخن می‌گفت. با وجودی که اعضای هیأت نمایندگی و ایرانیان حاضر در کنفرانس را یک بار بیشتر به او معرفی نکرده بودیم، اما هر بار که به دیدار ما می‌آمد آن‌ها را با اسم و عنوان یاد می‌کرد و این نشان می‌داد که مردی است بسیار زیرک و باهوش.

در جای دیگری از این یادداشت‌ها به سایر مسائل و موضوعاتی که در برخوردهای متفرق در طی کنفرانس با هم صحبت کردیم اشاره خواهیم کرد.

آن شب در حالی که کاسترو را تا کنار در آسانسور مشایعت می‌کردیم آن‌ها از ما جدا شدند. ملاقات ناگهانی و غیر مترقبه و طولانی کاسترو با هیأت نمایندگی ایران عکس‌العمل وسیعی در میان شرکت‌کنندگان داشت و مورد تفسیرها و تأویل‌های گوناگون قرار گرفت.

عضویت ایران در جنبش غیر متعهدها

بعد از پیروزی انقلاب، استقرار دولت جمهوری اسلامی در ایران و خروج ایران از پیمان نظامی سنتو، پیوستن دولت ایران به گروه ملل غیر متعهد امری بود طبیعی و لازم. چرا که سیاست خارجی ایران در رابطه با گروه‌بندی‌های سیاسی - نظامی میان ابرقدرت‌ها، همیشه بر پایه عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌ها بوده است و اساس آن را بی‌طرفی مثبت تشکیل می‌داده است. لذا بعد از آن‌که اینجانب مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفتم و اصول و مبانی و برنامه سیاست خارجی کشور ما ن را تنظیم و در دولت طرح و به تصویب رسانیدم. همین برنامه نیز در شورای انقلاب مطرح و بعد از تصویب گزارش خود را به امام تقدیم نمودم و مورد تأیید ایشان نیز قرار گرفت و سپس دست به کار شدم. در زمینه همکاری با کشورهای غیر متعهد در جهان از طریق هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد با دفتر جنبش غیر متعهدین در سازمان ملل متحد تماس گرفته شد و جهت کسب اطلاعات و بررسی عضویت ایران در گروه اقداماتی صورت گرفت. این اقدامات منجر به آن شد که از ایران برای شرکت در کنفرانس مقدماتی وزرای امور خارجه جنبش و دفتر هماهنگی کشورهای غیر متعهد که در کلمبو - سریلانکا تشکیل گردید - دعوت به عمل آمد. قبل از تشکیل این جلسه، دولت جمهوری اسلامی ایران درخواست عضویت خود را رسماً توسط هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد به دفتر هماهنگی جنبش غیرمتعهدین تسلیم نموده بود. در موقع تشکیل کنفرانس کلمبو، از طرف دولت ایران، برادر عزیزم آقای دکتر علی صادقی تهرانی معاون وزیر امور خارجه در مسائل فرهنگی و اقتصادی - روابط بین‌المللی به کلمبو رفتند و مورد استقبال بسیار وسیع و فراوانی قرار گرفتند. بر اساس مصوبات دفتر هماهنگی در کلمبو بود که میزبان ششمین کنفرانس سران ملل غیر متعهد، یعنی کوبا، از ایران رسماً دعوت کرد تا در کنفرانس شرکت نماید و نماینده شخص کاسترو - آقای پدرا اسکیول برای دعوت نخست‌وزیر به کوبا - به ایران سفر کرد. در همین سفر بود که دولت ایران استقرار روابط دیپلماسی بین ایران و کوبا را تصویب کرد. گزارش جزئیات سفر آقای اسکیول را در جای دیگر خواهیم آورد.

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۶۰۹

در هاوانا - دفتر هماهنگی کارشناسان و سران و سفیران کشورهای غیر متعهد که برای تدوین برنامه کنفرانس جنبش غیر متعهدها در هاوانا تشکیل جلسه داده بود گزارش کلمبو را تصویب نمود و با تصویب عضویت ایران در جنبش کار خود را پایان داد. البته دفتر هماهنگی علاوه بر تصویب عضویت ایران، عضویت بولیوی، گرنادا، پاکستان، سورینام و زیمباوه را نیز تصویب نمود. دفتر هماهنگی همچنین تصویب نمود که ریاست کنفرانس هاوانا بر عهده میزبان یعنی کوبا باشد. با این ترتیب کاسترو به سمت ریاست ششمین کنفرانس سران ملل غیر متعهد معرفی شد. همچنین چند معاون برای کنفرانس معین گردید. یک معاون از آسیا، یک معاون از اروپا - یک معاون از آفریقا البته این تقسیم‌بندی و سهم‌بندی معاون‌ها و خصوصاً انتخاب آن‌ها مورد اعتراض جلسه رسمی و علنی وزرای خارجه کشورهای عضو کنفرانس قرار گرفت. اما چون مسئله‌ای اساسی نبود کنفرانس فقط اعتراض را شنید و رد شد.

در اولین جلسه وزرای خارجه کشورهای عضو جنبش گزارش دفتر هماهنگی مطرح و به تصویب رسید.

با این ترتیب عضویت ایران نیز در میان کف‌زدن‌های ممتد حاضرین و شرکت‌کنندگان به تصویب کنفرانس رسید.

بعد از تصویب عضویت هر کشوری، رئیس هیأت نمایندگی کشور مربوط ضمن نطق کوتاهی از کنفرانس تشکر می‌نمود بعد از تصویب عضویت ایران، اینجانب به نیابت از طرف ملت و دولت ایران طی نطق کوتاهی به شرح زیر از پذیرش عضویت ایران در جنبش تشکر کردم:

بسم الله الرحمن الرحيم

آقایان محترم! برادران و خواهران! آقای رئیس! برای من موجب کمال افتخار و خوشوقتی است که اولین سخنگوی ایران در کنفرانس کشورهای غیر متعهد باشم. ایرانی که به رهبری آیت الله روح‌الله خمینی رهبر بزرگ انقلاب، امروز عضو این جنبش شده است. اجازه می‌خواهم قدردانی خود را از میهمان‌نوازی‌ها و دوستی گرم دولت و مردم قهرمان کوبا ابراز نمایم. کوبا و رهبر ارزشمند و بلندمرتبه آن فیدل کاسترو به‌عنوان پیشگام مبارزات ضد امپریالیستی در بیست سال گذشته

علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیکی همواره در قلب و ذهن بسیاری از مردم ایران دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. علاقه ایرانیان به سیاست عدم تعهد دارای سابقه‌ای بس طولانی است. موقعیت سوق‌الجیشی ایران همواره رهبران مسئول و وطن‌دوست این کشور را وادار ساخته است که از شرکت در اتحادیه‌های نظامی با قدرت‌های امپریالیست و توسعه‌طلب پرهیز نمایند. این موقعیت علت عمده حفظ بی‌طرفی ایران در قرن نوزده میلادی بوده است.

رهبر ملی ما مرحوم دکتر مصدق در مدت نخست‌وزیری‌اش از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ دارای سیاست خارجی بی‌طرف و غیر متعهد (در برابر ابرقدرت‌ها) بود تا این‌که با یک کودتای آمریکایی که سازمان سیا مجری آن بود از صدارت برکنار شد. این سیاست ملی دکتر مصدق یکی از دلایل محبوبیت او، نه تنها در ایران بلکه در بین کشورهای آسیایی و آفریقایی بود. شاه مخلوع ایران که به دنبال کودتای ۱۹۵۳ آمریکا بر ایران مسلط شده بود با پیوستن به پیمان نظامی بغداد، که در سال ۱۹۵۴ به‌وسیله آمریکا صورت گرفته بود، سنت دیرینه سیاست ملی را در ایران زیر پا گذاشت. این معامله بر سر استقلال ایران، آغاز نقشه شاه برای تبدیل ایران به یکی از پایگاه‌های آمریکا بود.

پیروزی‌های انقلاب ملت ما علاوه بر خاتمه دادن به ۲۵۰۰ سال استبداد پادشاهان، به این واقعیت نامطلوب، یعنی وابسته بودن به آمریکا نیز پایان داده است. این دستاوردها تحقق رؤیای اکثریت وسیع مردم ایران است. اکنون که به جنبش غیر متعهدها می‌پیوندیم باید توجه داشت که عضویت ما در این گروه آسان و ارزان به دست نیامده است.

مردم ایران برای رهایی از استبداد پهلوی و سلطه امپریالیزم بهای گزافی پرداخته است.

در بیست و پنج سال بعد از کودتای طراحی شده و اجرا شده توسط سیا در ۱۹۵۳، مردم ایران برای به‌دست آوردن استقلال و حاکمیت ملی میهن خود پیوسته مبارزه کرده‌اند. و در طی این مدت بیست و پنجاه سال بیش از ۵۰ هزار ایرانی در خیابان‌ها، مزارع، دانشگاه‌ها و مساجد و کارخانه‌ها به ضرب گلوله‌های شاه کشته شدند و بیش از نیم میلیون نفر به‌دلیل مخالفتشان با شاه و سلطه آمریکایی بر امور

دکتر یزدی به لیبی سفر نمی‌کند □ ۶۱۱

ایران زندان افتادند. در این مدت بیش از دو هزار زن و مرد ایرانی رسماً و به موجب آمار دولت شاه علناً اعدام شدند.

بهایی که ما برای پیروزی انقلابمان پرداختیم بسیار سنگین بود. اما دستاوردهای ما نیز بزرگ و مهم بوده‌اند. ما شاه مقتدر و هم‌پیمانان امپریالیستش را شکست داده‌ایم. شاه بزرگ‌ترین قدرت سیاسی - نظامی جهان بود. شاه عملاً مورد پشتیبانی همه ابرقدرت‌ها بود.

در واقع در دنیا قدرتی یا دولتی نبود که با شاه مخالف باشد با وی مبارزه کند. علاوه بر این شاه دارای ارتشی بود که شامل ۴۵۰ هزار نفر مسلح و مجهز با بهترین سلاح‌های آمریکایی و غربی بوده ارتشی که به‌دست بهترین مربیان - کشورهای آمریکایی و اروپایی - آموزش دیده بودند. شاه همچنین از حمایت بی‌دریغ یک سازمان پلیسی مخوفی به نام ساواک برخوردار بود. ساواک که توسط سیا و موساد سازمان جاسوسی اسرائیل تربیت شده بود. علاوه بر همه این‌ها، رژیم شاه در یک قدرت اقتصادی که ناشی از ۲۲ میلیارد درآمد سالانه نفت بود، برخوردار بود. به این ترتیب رژیم شاه، قدرتی عظیم در دنیای کنونی بود. اما ملت ما موفق شد بدون دریافت کمک از قدرت‌های خارجی شاه و امپریالیزم خارجی حامی وی را شکست داد. خدا را شکر می‌کنیم و مردم میهنمان را ستایش می‌نماییم.^۱

۱. یادداشت‌های سفر کوبا در همین‌جا، ناقص رها شد. بعد از جابه‌جایی در مدیریت کیهان چاپ یادداشت‌ها متوقف شد. سپس در طی حوادثی که بر ما گذشت بخش قابل توجهی از این یادداشت‌ها به یغما رفت و هرگز به ما پس داده نشد. امید که در فرصتی با استفاده از حافظه تکمیل این یادداشت‌ها میسر گردد.

نمایه

انجیل، ۲۴۳	آتا ترک، ۲۳۶
انقلاب سفید، ۱۰۹، ۱۵۶، ۲۰۲، ۴۰۱	آتلانتیک، ۲۳۴
انقلاب مشروطیت، ۵۵، ۱۴۱، ۳۶۷	آیزنهاور، ۸۰، ۳۸۴
انگلیس، ۷۲، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۸	اخوتیان، ۳۵۸، ۳۸۱
۲۰۱، ۲۳۳، ۲۵۲، ۲۷۲، ۲۸۷، ۲۹۹	اردلان، فرج‌الله، ۱۹۴
۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۸۶، ۳۸۷	اسرائیل، ۱۷، ۶۸، ۸۳، ۱۰۵، ۱۶۸، ۲۳۷
۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۰، ۵۶۸	۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷
اویسی، ۲۷۱	۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
ایمانی، شیخ اسدالله، ۱۲۹، ۲۱۲، ۲۲۴	۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۲
باربارا والترز، ۲۰۳	۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱
بازرگان، مهدی، ۱۳، ۱۴، ۲۱، ۲۲، ۵۶	۲۹۲، ۲۹۷، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴
۸۵، ۸۶، ۱۱۳، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۴	۳۳۱، ۳۸۴، ۴۸۷، ۴۹۱، ۴۹۶، ۶۰۰، ۶۱۱
۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۸۶	اصفهانی، رضا، ۲۳۰، ۲۳۲، ۳۸۱
۳۱۶، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۵۲، ۳۵۹	اعظمی، ۳۵۹
۳۷۳، ۳۸۱، ۴۱۳، ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۸	الازهر، ۲۳۶
۴۳۲، ۴۴۶، ۴۵۹، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰	الجزایر، ۷۰، ۱۲۶، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸
۴۸۳، ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۱۷، ۵۲۹، ۵۴۱	۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۶، ۲۹۷
۵۴۷، ۵۸۶، ۵۹۴، ۶۰۲	۳۱۴، ۳۱۷، ۳۳۰، ۳۳۸، ۳۵۲، ۴۸۷
بحران مدیریت، ۳۸، ۹۴	۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۴
بختیار، شاهپور، ۲۱، ۴۷، ۴۸، ۲۸۱	۵۸۹، ۵۹۱، ۵۹۴
۳۰۵، ۳۲۶، ۳۳۱، ۵۱۷، ۵۶۶، ۵۹۹	العبدلی، ۴۰۶
براهنی، رضا، ۷، ۱۵۱، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۳	امینی، مسعود، ۱۹۴
۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰	امینان حجت‌الاسلام، ۳۲۰
۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵	

۶۱۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- برژینسکی، ۶۹، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۸۱،
 ۳۲۹، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۹۲، ۴۸۳
 برومند، محمدهادی، ۳۵۸، ۳۸۱
 بقایی، دکتر، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰،
 ۳۹۹
 بهشتی، ۱۵۷، ۲۱۴، ۲۹۸، ۳۹۷، ۳۹۸،
 ۴۰۰، ۴۰۱
 بهشتی، احمد، ۳۱۹، ۳۵۹
 بیت المقدس، ۲۶۴
 پاریس، ۲۱، ۱۶۲، ۱۸۸، ۲۰۶، ۲۵۴،
 ۳۰۱، ۳۲۱، ۳۳۰، ۳۴۶، ۳۶۰، ۵۷۸
 پاک نیت نی ریزی، عزیزالله، ۲۲۳
 پالیزبان، ۲۷۱
 پان ایرانیستی، ۱۳۶
 پان کردیسم، ۲۳۳، ۲۷۲
 پاناما، ۷۹، ۹۸، ۳۵۳، ۴۸۲، ۵۵۲، ۵۵۳،
 ۵۵۴، ۵۵۹
 پایگاه کبکان، ۲۴۳
 پراکندگی سازمانی، ۶۷، ۹۴
 پرکت، هنری، ۴۵۰، ۴۷۳، ۴۷۵
 پسندیده، آیت...، ۳۵۹
 پورت سعید، ۲۶۰
 پیمان آتلانتیک، ۷۲، ۲۳۴، ۲۳۷، ۳۱۱
 پیمان سنتو، ۲۳۷، ۶۰۶
 پیمان ناتو، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۵
 تامست، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷
 ترکیه، ۷، ۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵،
 ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱
- ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۷۴،
 ۲۸۹، ۳۱۰
 نگزاس، ۱۶۷، ۳۲۰، ۵۵۰
 توکلی، سرهنگ، ۱۹۸
 جامی، احمد، ۴۸۵
 جاویتس، سناتور جاکوب، ۴۸۶، ۴۹۱
 جبهه آزادی بخش فلسطین، ۲۷۷
 جزنی، بیژن، ۴۰۱
 جعفری، سید محمدمهدی، ۳۵۸، ۳۸۱،
 ۵۱۸
 جلالی، ۳۵۹، ۳۸۱
 جمال عبدالناصر، ۲۷۳
 جمشیدی، حسین، ۲۱۳
 جنگ رمضان، ۲۶۶
 جنگ فرسایشی سیاسی - روانی، ۶۸
 جهاد اکبر، ۱۱۶
 جیمی کراسی، ۱۶۷
 چراغ زاده دزفولی، ۳۵۹
 حبیبی، ۲۲۳، ۳۸۱
 حبیبی، حسن، ۳۵۸
 حبیبیان، علی، ۲۱۴
 حاجتی کرمانی، محمدجواد، ۳۵۹
 حزب زحمتکشان ملت ایران، ۱۵۷
 حسن البکر، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۰،
 ۳۳۷
 حسینجانی، ۳۲۵
 حقوق بشر، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۲۴۶،
 ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۸۶، ۴۸۷، ۵۰۱، ۵۱۲
 حکومت نامرئی، ۸۱

نمایه □ ۶۱۵

سازماندهی پراکنده، ۶۴، ۶۵، ۶۶	خرمشهر، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۲۶، ۳۴۳
سامی، کاظم، ۳۵۸	۳۴۷، ۳۵۱
سایروس و انس، ۱۹۹	خلخال، ۱۹۹، ۲۰۷، ۳۲۶، ۳۴۷
سایروس و نس، ۱۹۹، ۲۰۰، ۴۸۶	خلعتبری، ۳۲۹
سایروس و نس، ۴۵۸، ۴۵۹	خمینی، احمد، ۹۵
سحابی، ۹۵، ۹۶، ۳۵۹، ۳۸۱، ۳۸۲	خیزش لنینی، ۳۷۰، ۴۰۵
سرتیپ رزمی، ۴۷۹	دالس، آلن، ۸۰، ۳۸۴، ۵۶۱
سعدون حمادی، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۴۳	دستغیب، آیت‌الله عبدالحسین، ۲۲۳
سلامتیان، احمد، ۱۵۳، ۱۹۱، ۱۹۴	۲۲۵
۳۸۱، ۳۵۹	دعائی، ۴۸۴
سنجایی، ۱۵۱، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۶۲، ۳۲۲	دیکتاتوری حزب واحد، ۶۸
سوری، محمد، ۲۶۶، ۲۸۶	راجرز، ویلیام، ۲۶۶
سوریه، ۷۰، ۱۲۶، ۲۰۱، ۲۴۵، ۲۵۳	راکفلر، ۱۹۳، ۶۰۵
۲۵۸، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۸	راکفلر، ۴۲۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸
۲۹۶، ۲۹۷، ۳۲۱، ۵۷۴	۴۴۹، ۵۰۷، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۵۳
سولیوان، ۱۹۸، ۴۸۹، ۴۹۰	رجائیان، ۳۵۸، ۳۸۱
سیستان و بلوچستان، ۸، ۲۴۷، ۲۴۸	رحمانی حسینعلی، ۲۹۸، ۳۵۹، ۳۸۱
۲۴۹، ۲۵۰	رحیمی، تیمسار، ۱۹۸، ۵۱۸، ۵۱۹
سینما رکس آبادان، ۱۶۹	رزم آرا، ۳۲۱، ۵۳۵
شاه، محمدرضا پهلوی، در اکثر صفحات	رضاخان پالانی، ۱۱۶، ۱۳۶، ۱۴۱، ۳۶۷
شاهرخی، ۳۵۸	رفیعیان، ۳۵۸، ۳۸۱
شجاعی، محمدرضا، ۱۶۵، ۳۵۹	رمزی کلارک، ۴۷۳
شریف امامی، ۴۷۹	روحانی، شهریار، ۲۲، ۵۱، ۱۳۲، ۱۸۸
شورش تنباکو، ۱۴۰، ۱۴۱	۱۸۹، ۳۰۷، ۵۱۸
شهداد، مولوی، ۲۴۷	روزبه، خسرو، ۳۰۰، ۴۸۸
شهرکی، ۳۵۹، ۳۸۱	روزولت، کرمیت، ۸۱، ۳۸۴، ۵۶۱
شیرازیان، ۳۵۸، ۳۸۱	زاهدی، اردشیر، ۱۸۸
صباغیان، مهندس، ۲۸۶، ۳۸۱	زاهدی، سرلشکر، ۸۰، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۹۳
صباغیان، هاشم، ۳۵۸	۳۸۷، ۳۹۵، ۴۰۰

۶۱۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- صدام، صدام حسین، ۸، ۱۷، ۱۷۵، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۶، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۷۹، ۳۸۰، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۲
- صدر، رضا، ۱۷، ۳۲، ۴۲، ۷۱، ۱۲۲، ۱۸۱، ۲۲۵، ۲۷۷، ۲۸۶، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۸۲، ۴۳۴، ۴۹۹، ۵۲۶، ۵۲۷
- صدر، محمدباقر، ۲۷۷
- صفوت، سمیر، ۲۵۷
- صفوی نواب، ۲۹۸، ۲۹۹
- ضرابی، جلیل، ۱۸۸
- طالقانی، اعظم، ۱۵۶، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۸۱، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۲
- طیس، ۴۹، ۶۹، ۹۹، ۲۷۰، ۲۸۲، ۳۳۱، ۳۳۸، ۴۸۲، ۵۵۳، ۵۵۴
- طرح آیکس، ۸۵
- طرح لوئیز، ۲۷۴
- طرح محاصره اقتصادی ایران، ۶۹
- طلیعه، میرزا باقر، ۳۲۲
- عارف، ۲۶۵، ۲۶۶
- عباسی فرد، محمدرضا، ۳۵۹
- عبدالرحمن عارف، ۲۶۵
- عبدالناصر، جمال، ۲۶۰
- عراقی، مهدی، ۳۳، ۱۹۶، ۲۵۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۸، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۵، ۴۰۸، ۵۱۸، ۵۷۸، ۵۷۹
- عربستان سعودی، ۱۰۵، ۱۲۶، ۲۵۳، ۲۷۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۹، ۴۰۷، ۵۸۹، ۶۰۱
- عزیزی، احمد، ۱۸۸
- عملیات نظامی ضربتی، ۶۸
- عین الشمس، ۲۵۹
- غضنفر پور، احمد، ۳۵۹، ۳۸۱
- غضنفر پور، احمد، ۳۵۸
- فاروق، ۲۶۱
- فاضل، محمد، ۳۵۸
- فاطمی حسین، ۲۱۵، ۲۶۰
- فالاجی، اوریانا، ۲۲
- فرانسه، ۷۲، ۱۰۵، ۱۳۹، ۲۰۳، ۲۶۲، ۳۳۷، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۹، ۴۶۳، ۴۷۲، ۵۲۶، ۵۴۹، ۵۸۵
- فردوسی پور، ۲۸۶
- فرض پور، محمد، ۳۵۸
- فقیه، جعفر، ۱۹۳، ۳۰۴، ۳۱۹
- فوستر، جان، ۳۸۴
- فیدل کاسترو، ۳۱۹، ۵۶۷، ۵۹۴، ۶۰۹
- قذافی، ۲۶۱
- قصاب، ماشاءالله، ۱۹۸، ۱۹۹، ۳۸۰
- قطب زاده، صادق، ۹، ۲۰۲، ۲۶۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۷۴، ۳۷۶، ۵۵۷

نمایه □ ۶۱۷

- قنات آبادی، شمس، ۱۵۸
 قوام السلطنه، ۳۰۰
 کاپیتال مارکس، ۲۴۳
 کارتر، ۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۸۳، ۱۶۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۹، ۲۸۳، ۳۱۲، ۳۵۱، ۳۲۹
 کارتریسیم، ۱۶۷
 کارگران سوسیالیست، ۲۰۵، ۳۸۲
 کاشانی، آیت‌الله، ۱۱۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹
 کریلا، ۲۶۷، ۳۰۷
 کردستان، ۱۵، ۴۹، ۱۰۵، ۱۱۷، ۲۰۵، ۲۲۳، ۲۳۹، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۹
 ۴۹۲، ۴۹۵، ۵۹۸، ۶۰۰
 کروی، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷
 کندی، ۸۱، ۱۷۳، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۹۸
 کنگان، ۳۳۷
 کیانوری، ۳۵۶
 کیسینجر، ۱۹۳، ۶۰۵
ک
 کاتلر، ۴۳۳
 کرایسکی، ۴۹۹
 کیسینجر، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۵۰۷، ۵۲۶، ۵۲۹
 گارد ملی، ۱۴۸
 گرومیکو، ۴۸۹
 گلشنی، فرهنگ، ۲۲۳
 گورمیکو، ۲۹۳
 لاهوتی، ۱۴۹، ۳۵۸، ۳۸۱، ۵۱۸
 لباسچی، حسن، ۱۹۴
 لک زاده، ۲۱۵
 لوس آنجلس تایمز، ۱۵۱
 لومومبا، ۳۱۱
 لیبی، ۵، ۱۷، ۷۰، ۱۲۶، ۲۴۵، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۹۷، ۵۹۱
 لینکن، ۱۹۵، ۱۹۶
 لیشرلتس، رابرت، ۴۹۹
 مجتهد شبستری، محمد، ۳۵۹
 مجلس شورای ملی، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۴۶، ۵۵، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۹۲، ۹۵
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۳۰۵، ۳۰۶
 محمدی محمد، ۳۵۸، ۳۸۱
 محمودی، شهاب، ۳۵۸، ۳۸۱
 مسجد ضرار، ۴۷
 مسعود، محمد، ۱۹۴، ۲۹۹، ۳۰۰
 مشکینی، ۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴
 مصدق، دکتر محمد، ۸۰، ۱۱۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۶۰، ۲۸۷، ۳۰۰، ۳۰۶
 ۳۲۱، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۵، ۵۲۲، ۵۴۳، ۵۵۶، ۵۶۰، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۴، ۵۷۸، ۵۹۷، ۶۱۰
 مصطفی کمال، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۴۵
 معركة کرامه، ۲۶۵
 معین فر، علی اکبر، ۳۵۸، ۳۸۱، ۳۸۲
 مکی، حسین، ۱۵۸
 ملازاده، ۲۸۶
 ملک حسین، ۲۶۵، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۱۸
 ملک حسین، ۲۹۷
 ملی گرابی، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۳۶، ۲۵۲، ۲۷۲، ۵۹۲

۶۱۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- مدرس، عدنان، ۲۳۴
موسکی، ادموند، ۷۲
موسوی، حسین، ۲۰، ۱۰۸، ۲۱۰، ۳۸۱
موشه دایان، ۲۶۸
مونتسکیو، ۴۰۰
میر یونس سید عباس، ۳۵۹
میرزای شیرازی، ۱۴۰، ۱۴۱
میلر، ویلیام، ۴۷۳
نزیه، ۲۱، ۲۲
نقوی، سیدعلی نقی، ۳۵۸
نهیض آزادی ایران، ۸۱
نهیض مقاومت ملی ایران، ۲۶۰، ۵۶۹
نیویورک، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۸، ۳۰۹، ۳۲۹، ۳۴۲
نیویورک تایمز، ۱۶۸، ۲۰۳
نیکسون، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۸، ۴۴۹، ۵۲۹
- واشنگتن، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۳، ۴۴۱، ۴۴۲
۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۷۳
۴۹۰، ۵۰۲، ۵۲۱
واعظ طبسی، حجت الاسلام، ۲۸۶
وافی، ۲۸۶
والدهایم، ۵۰۵، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳
۵۲۰
ولتر، ۴۰۰
هاوانا، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۰۸، ۳۱۵، ۵۶۶
۵۷۵، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۷، ۵۹۶، ۶۰۶
۶۰۷، ۶۰۹
هیوستن، ۱۶۷
یزدی مرتضی، ۲۳۱
یزدی، حسن، سرتیپ، ۲۳۱
یوسفی اشکوری، حسن، ۳۵۹، ۳۸۱